



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

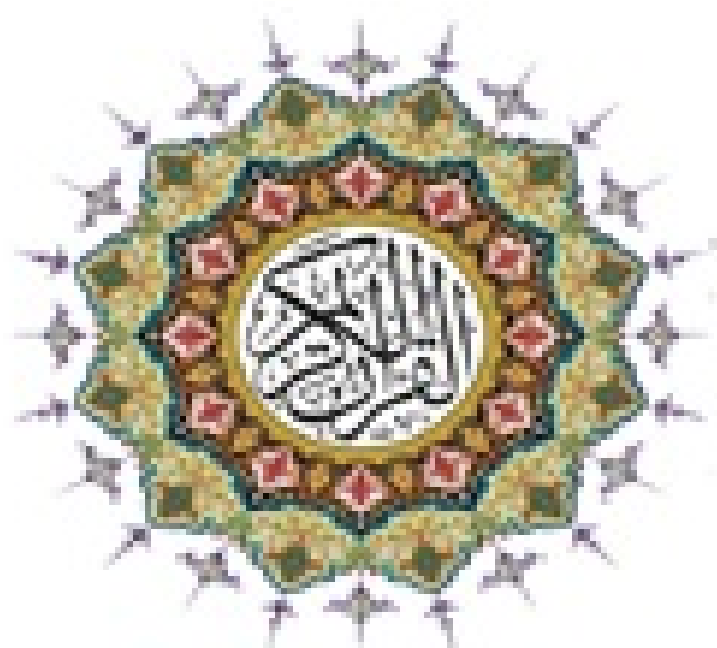
گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

علم مفاهیم شناسی در قرآن



جلد ۷۸

رسول ملکیان اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علم مفاهيم شناسي در قرآن سري جديد جلد 78

نويسنده:

رسول ملكيان اصفهاني

ناشر چاپي:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۲	علم مفاهیم شناسی در قرآن سری جدید جلد ۷۸
۳۲	مشخصات کتاب
۳۲	۱- قربانی
۳۲	۱- قربانی
۳۴	۲- آداب قربانی
۳۴	۳- اجتناب از قربانی بت ها
۳۵	۴- احکام قربانی
۳۶	۵- ارزش قربانی کفاره
۳۶	۶- استفاده از قربانی حج
۳۸	۷- استفاده از گوشت قربانی حج
۳۸	۸- استفاده حاجیان از قربانی حج
۳۸	۹- اطعام از قربانی حج
۴۰	۱۰- اطعام فقرا از قربانی حج
۴۰	۱۱- اهمیت ذبح قربانی
۴۰	۱۲- اهمیت قربانی
۴۰	۱۳- اهمیت قربانی حج
۴۲	۱۴- اهمیت قربانی عمره
۴۲	۱۵- باربری با قربانی حج
۴۴	۱۶- پوست قربانی حج
۴۴	۱۷- تأخیر قربانی حج
۴۴	۱۸- تحریم گوشت قربانی در جاهلیت
۴۴	۱۹- تخییر در قربانی حج
۴۶	۲۰- تعظیم قربانی

- ۴۶ ۲۱- تعظیم قربانی حج
- ۴۶ ۲۲- تکبیر هنگام قربانی
- ۴۷ ۲۳- حرمت قربانی برای بتها
- ۴۸ ۲۴- حقیقت قربانی
- ۴۸ ۲۵- خبائث قربانی بت ها
- ۴۸ ۲۶- خوردن قربانی حج
- ۵۰ ۲۷- دلایل اخلاص در قربانی
- ۵۰ ۲۸- ردّ قربانی قابیل
- ۵۲ ۲۹- زمینه قبول قربانی
- ۵۲ ۳۰- سواری با قربانی حج
- ۵۲ ۳۱- شتر قربانی حج
- ۵۴ ۳۲- شکر هنگام قربانی
- ۵۴ ۳۳- شیر قربانی حج
- ۵۶ ۳۴- عبادیت قربانی
- ۵۶ ۳۵- عوامل قبول قربانی
- ۵۶ ۳۶- فلسفه قربانی
- ۵۸ ۳۷- فواید قربانی
- ۵۸ ۳۸- فواید قربانی حج
- ۶۰ ۳۹- قبول قربانی
- ۶۰ ۴۰- قبول قربانی هابیل
- ۶۲ ۴۱- قداست قربانی حج
- ۶۲ ۴۲- قربانی ابراهیم(ع)
- ۶۴ ۴۳- قربانی بت
- ۶۴ ۴۴- قربانی بت ها
- ۶۵ ۴۵- قربانی برای غیر خدا
- ۶۶ ۴۶- قربانی بنی اسرائیل

- ۴۷- قربانی حج ۶۶
- ۴۸- قربانی حج در ادیان ۶۸
- ۴۹- قربانی در ادیان ۶۸
- ۵۰- قربانی در امت های پیشین ۷۰
- ۵۱- قربانی در جاهلیت ۷۰
- ۵۲- قربانی در حج ۷۰
- ۵۳- قربانی فرزند ۷۳
- ۵۴- قربانی فرزند برای بتها ۷۴
- ۵۵- قربانی فرزند در جاهلیت ۷۴
- ۵۶- قربانی فرزندان آدم(ع) ۷۴
- ۵۷- قربانی قاییل ۷۴
- ۵۸- قربانی کعبه ۷۷
- ۵۹- قربانی کفاره ۷۸
- ۶۰- قربانی محمد(صلی الله علیه و آله) ۷۸
- ۶۱- قربانی مشرکان ۷۹
- ۶۲- قربانی هابیل ۸۰
- ۶۳- کیفیت قربانی ۸۲
- ۶۴- گاو قربانی حج ۸۲
- ۶۵- گوسفند قربانی حج ۸۲
- ۶۶- گوشت قربانی حج ۸۲
- ۶۷- گوشت قربانی در جاهلیت ۸۴
- ۶۸- محل قربانی حج ۸۴
- ۶۹- مشرکان صدر اسلام و قربانی مسلمانان ۸۴
- ۷۰- ممانعت از قربانی حج ۸۶
- ۷۱- منازعه درباره قربانی ۸۶
- ۷۲- نحر شتر قربانی حج ۸۶

۸۷	۷۳- نشانه گذاری قربانی حج
۸۸	۷۴- وقت ذبح قربانی حج
۸۸	۷۵- وقت قربانی حج
۹۰	۷۶- هتک قربانی حج
۹۱	۲- قرض
۹۱	۱- آثار قرض به خدا
۹۱	۲- آداب قرض
۹۲	۳- احکام قرض
۹۲	۴- ارزش قرض به خدا
۹۲	۵- اهمیت قرض
۹۲	۶- پاداش اخروی قرض
۹۴	۷- پاداش اخروی قرض به خدا
۹۶	۸- پاداش دنیوی قرض
۹۶	۹- پاداش دنیوی قرض به خدا
۹۸	۱۰- پاداش قرض
۹۸	۱۱- پاداش قرض به خدا
۹۸	۱۲- تشبیه به قرض الحسنه
۱۰۰	۱۳- دعوت به قرض الحسنه
۱۰۰	۱۴- شرایط قرض به خدا
۱۰۰	۱۵- قرض با ارزش
۱۰۱	۱۶- قرض به خدا
۱۰۶	۱۷- قرض نیکو
۱۰۶	۱۸- مراد از قرض به خدا
۱۰۸	۱۹- قرض الحسنه
۱۰۸	۲۰- تشبیه به قرض الحسنه
۱۰۸	۲۱- دعوت به قرض الحسنه

- ۳- قرعه ۱۱۰
- ۱- احکام قرعه ۱۱۰
- ۲- اصابت قرعه به یونس(ع) ۱۱۰
- ۳- جواز قرعه ۱۱۱
- ۴- حقانیت قرعه ۱۱۱
- ۵- قرعه در جاهلیت ۱۱۱
- ۶- قرعه در قصه یونس(ع) ۱۱۱
- ۷- موارد قرعه ۱۱۳
- ۴- قریش ۱۱۵
- ۱- آثار امنیت قریش ۱۱۵
- ۲- آثار تغذیه قریش ۱۱۵
- ۳- آثار عبودیت قریش ۱۱۵
- ۴- آثار قدرت قریش ۱۱۶
- ۵- آثار کوچ تابستانی قریش ۱۱۶
- ۶- آثار کوچ زمستانی قریش ۱۱۶
- ۷- اتمام حجت بر قریش ۱۱۶
- ۸- استزاهای قریش ۱۱۸
- ۹- استزاهای کافران قریش ۱۱۸
- ۱۰- افتراهای کافران قریش ۱۱۸
- ۱۱- امکانات مادی قریش ۱۲۰
- ۱۲- امنیت قریش ۱۲۰
- ۱۳- بی احترامی قریش ۱۲۰
- ۱۴- پشیمانی کافران قریش ۱۲۲
- ۱۵- پیشنهاد قریش ۱۲۲
- ۱۶- تاریخ قریش ۱۲۲
- ۱۷- تداوم زندگی قریش ۱۲۴

- ۱۲۴-----۱۸- تفضل به قریش
- ۱۲۴-----۱۹- تکلیف قریش
- ۱۲۶-----۲۰- توطئه اشراف قریش
- ۱۲۶-----۲۱- تهدید قریش
- ۱۲۶-----۲۲- تهدید مشرکان قریش
- ۱۲۶-----۲۳- تهمتهای کافران قریش
- ۱۲۸-----۲۴- جهاد با مشرکان قریش
- ۱۲۸-----۲۵- حاکمیت قریش
- ۱۲۸-----۲۶- حسرت کافران قریش
- ۱۲۹-----۲۷- خواسته های قریش
- ۱۳۰-----۲۸- خودبرتربینی قریش
- ۱۳۰-----۲۹- دشمنی قریش
- ۱۳۰-----۳۰- دعای مشرکان قریش
- ۱۳۲-----۳۱- دلایل تکلیف قریش
- ۱۳۲-----۳۲- دلایل عبودیت قریش
- ۱۳۲-----۳۳- رسوم قریش
- ۱۳۴-----۳۴- زمینه تغذیه قریش
- ۱۳۴-----۳۵- زمینه تکلیف قریش
- ۱۳۴-----۳۶- زمینه عصیان قریش
- ۱۳۴-----۳۷- زمینه کسب قریش
- ۱۳۶-----۳۸- زمینه کفر قریش
- ۱۳۶-----۳۹- زمینه نابودی قریش
- ۱۳۶-----۴۰- زمینه نجات قریش
- ۱۳۶-----۴۱- سپاه مشرکان قریش
- ۱۲۸-----۴۲- سکونت قریش در مکه
- ۱۲۸-----۴۳- سلطه جویی قریش

- ۴۴- شکرگزاری قریش ۱۳۸
- ۴۵- شکست کافران قریش ۱۴۰
- ۴۶- شکست مشرکان قریش ۱۴۰
- ۴۷- ضعف مشرکان قریش ۱۴۰
- ۴۸- ظلم کافران قریش ۱۴۲
- ۴۹- عبودیت قریش ۱۴۲
- ۵۰- عذاب قریش ۱۴۲
- ۵۱- عقیده قریش ۱۴۴
- ۵۲- عوامل اتحاد قریش ۱۴۴
- ۵۳- عوامل امنیت قریش ۱۴۴
- ۵۴- عوامل رفع ترس قریش ۱۴۶
- ۵۵- عوامل شکست مشرکان قریش ۱۴۶
- ۵۶- عوامل قدرت قریش ۱۴۶
- ۵۷- فیء به قریش ۱۴۸
- ۵۸- قتل مشرکان قریش ۱۴۸
- ۵۹- قدرت نظامی قریش ۱۴۸
- ۶۰- قریش و عرفات ۱۵۰
- ۶۱- قریش و قرآن ۱۵۰
- ۶۲- قریش و محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۵۰
- ۶۳- قشلاق نشینی قریش ۱۵۲
- ۶۴- قمار در قریش ۱۵۲
- ۶۵- کاروان تجارتي قریش ۱۵۲
- ۶۶- کاروان تجاری قریش ۱۵۴
- ۶۷- کافران قریش ۱۵۴
- ۶۸- کافران قریش و اسلام ۱۵۶
- ۶۹- کفر اشراف قریش ۱۵۶

- ۷۰- کفر قریش ۱۵۶
- ۷۱- کوچ تابستانی قریش ۱۵۸
- ۷۲- کوچ زمستانی قریش ۱۵۹
- ۷۳- کيفر کافران قریش ۱۶۰
- ۷۴- گرسنگی قریش ۱۶۱
- ۷۵- مسلمانان و کاروان تجاری قریش ۱۶۲
- ۷۶- مسلمانان و مشرکان قریش ۱۶۲
- ۷۷- مشرکان قریش ۱۶۲
- ۷۸- مشرکان قریش در غزوه بدر ۱۶۴
- ۷۹- مکر اشراف قریش ۱۶۴
- ۸۰- منشأ اتحاد قریش ۱۶۵
- ۸۱- منشأ امنیت قریش ۱۶۶
- ۸۲- منشأ تغذیه قریش ۱۶۶
- ۸۳- منشأ رفع ترس قریش ۱۶۷
- ۸۴- منشأ نجات قریش ۱۶۸
- ۸۵- نجات قریش ۱۶۸
- ۸۶- نظم زندگی قریش ۱۶۹
- ۸۷- نعمتهای قریش ۱۷۰
- ۸۸- نیازهای قریش ۱۷۱
- ۸۹- هشدار به قریش ۱۷۲
- ۹۰- بیلاق نشینی قریش ۱۷۲
- ۵- قساوت ۱۷۳
- ۱- آثار قساوت ۱۷۳
- ۲- آثار قساوت قلب ۱۷۳
- ۳- آثار قساوت قلب اصحاب اخدود ۱۷۶
- ۴- زمینه قساوت قلب ۱۷۶

- ۵- زمینه قساوت قلب اهل کتاب ۱۷۸
- ۶- سرزنش قساوت قلب ۱۷۸
- ۷- ظلم قساوت قلب ۱۷۸
- ۸- عوامل قساوت قلب ۱۸۰
- ۹- عوامل قساوت قلب مسیحیان ۱۸۲
- ۱۰- عوامل قساوت قلب یهود ۱۸۴
- ۱۱- قساوت قلب ۱۸۴
- ۱۲- قساوت قلب اصحاب اخدود ۱۸۴
- ۱۳- قساوت قلب اکثریت رهبران شرک صدراسلام ۱۸۶
- ۱۴- قساوت قلب اکثریت رهبران کفر صدراسلام ۱۸۶
- ۱۵- قساوت قلب بنی اسرائیل ۱۸۶
- ۱۶- قساوت قلب قارون ۱۹۰
- ۱۷- قساوت قلب کافران ۱۹۰
- ۱۸- قساوت قلب کافران صدراسلام ۱۹۰
- ۱۹- قساوت قلب مخالفان محمد(صلی الله علیه و آله) ۱۹۲
- ۲۰- قساوت قلب مسیحیان ۱۹۲
- ۲۱- قساوت قلب مشرکان ۱۹۲
- ۲۲- قساوت قلب یهود ۱۹۳
- ۲۳- مراتب قساوت قلب ۱۹۴
- ۲۴- موانع قساوت قلب ۱۹۴
- ۲۵- نشانه های قساوت قلب ۱۹۶
- ۶- قصاص ۱۹۷
- ۱- آثار عفو از قصاص ۱۹۷
- ۲- آثار قصاص ۱۹۷
- ۳- احکام قصاص ۱۹۸
- ۴- اختیارات اولیای مقتول در قصاص ۲۰۲

- ۵- ارزش قصاص ۲۰۴
- ۶- اصالت قصاص ۲۰۴
- ۷- اهمیت التزام به قصاص ۲۰۴
- ۸- اهمیت قصاص ۲۰۶
- ۹- تبدیل قصاص به دیه ۲۰۶
- ۱۰- تبصره قانون قصاص ۲۰۸
- ۱۱- تخفیف در قصاص ۲۰۸
- ۱۲- ترک قصاص ۲۰۸
- ۱۳- تشریح احکام قصاص ۲۰۸
- ۱۴- تفاوت جنسیتها در قصاص ۲۱۰
- ۱۵- حرمت افراط در قصاص ۲۱۰
- ۱۶- حق قصاص ۲۱۰
- ۱۷- حقوق صاحب قصاص ۲۱۲
- ۱۸- سقوط حق قصاص ۲۱۲
- ۱۹- سقوط قصاص ۲۱۲
- ۲۰- شرایط قصاص ۲۱۴
- ۲۱- عدالت در قصاص ۲۱۴
- ۲۲- عفو از قصاص ۲۱۵
- ۲۳- عمومیت قصاص ۲۱۸
- ۲۴- فلسفه قصاص ۲۱۹
- ۲۵- قصاص از موسی(ع) ۲۲۰
- ۲۶- قصاص برده ۲۲۰
- ۲۷- قصاص بینی ۲۲۰
- ۲۸- قصاص جان ۲۲۲
- ۲۹- قصاص جراحت ۲۲۲
- ۳۰- قصاص چشم ۲۲۲

۲۲۲	۳۱- قصاص حر
۲۲۴	۳۲- قصاص حریم شکنی
۲۲۴	۳۳- قصاص در بنی اسرائیل
۲۲۴	۳۴- قصاص در تورات
۲۲۶	۳۵- قصاص در مسیحیت
۲۲۶	۳۶- قصاص در یهود
۲۲۸	۳۷- قصاص در یهودیت
۲۲۸	۳۸- قصاص دندان
۲۲۸	۳۹- قصاص زن
۲۳۰	۴۰- قصاص قاتل
۲۳۰	۴۱- قصاص قبل از جنایت
۲۳۰	۴۲- قصاص قتل عمد
۲۳۲	۴۳- قصاص گوش
۲۳۲	۴۴- قصاص مجرمان
۲۳۲	۴۵- قصاص مرد
۲۳۲	۴۶- قصاص مفسدان
۲۳۴	۴۷- قطعیت حکم قصاص
۲۳۴	۴۸- محدوده عفو از قصاص
۲۳۴	۴۹- مساوات در قصاص
۲۳۵	۵۰- مسؤؤل اجرای قصاص
۲۳۶	۵۱- مشروعیت قصاص
۲۳۶	۵۲- مماثلت در قصاص
۲۳۷	۵۳- موارد قصاص
۲۳۸	۵۴- موانع افراط در قصاص
۲۳۸	۵۵- ویژگیهای قانون قصاص
۲۳۹	۷- قصه

- ۱- آثار ابهام قصه اصحاب كهف ۲۳۹
- ۲- آثار تدبر در قصه ايوب(ع) ۲۳۹
- ۳- آثار ذكر قصه انبيا ۲۴۰
- ۴- آثار سوراخ كشتی قصه خضر(ع) ۲۴۰
- ۵- آثار قصه اصحاب كهف ۲۴۰
- ۶- آثار قصه افك ۲۴۱
- ۷- آثار قصه ذبح اسماعيل(ع) ۲۴۲
- ۸- آثار قصه لوط(ع) ۲۴۲
- ۹- آثار مطالعه قصه يوسف(ع) ۲۴۲
- ۱۰- آداب نقل قصه ۲۴۲
- ۱۱- آگاهی از قصه ابراهيم(ع) ۲۴۴
- ۱۲- آگاهی از قصه اصحاب كهف ۲۴۴
- ۱۳- آیات خدا در قصه ابراهيم(ع) ۲۴۵
- ۱۴- آیات خدا در قصه قوم سبأ ۲۴۶
- ۱۵- آیات خدا در قصه لوط(ع) ۲۴۶
- ۱۶- آیات خدا در قصه يوسف(ع) ۲۴۶
- ۱۷- ابهام قصه اصحاب كهف ۲۴۸
- ۱۸- احیای قصه اصحاب كهف ۲۴۸
- ۱۹- اخفای قصه نوح(ع) ۲۴۸
- ۲۰- ارزش قصه اصحاب كهف ۲۴۸
- ۲۱- اضلالگری قصه سرايان ۲۵۰
- ۲۲- اطمینان قاضی قصه يوسف(ع) ۲۵۰
- ۲۳- اعجاز قصه زكريا(ع) ۲۵۰
- ۲۴- افشای توطئه گران قصه افك ۲۵۱
- ۲۵- افشای قصه افك ۲۵۲
- ۲۶- انقیاد آتش قصه ابراهيم(ع) ۲۵۲

- ۲۵۲ ۲۷- انقیاد والدین نوجوان قصه خضر(ع)
- ۲۵۴ ۲۸- اوامر ملکه مورچگان قصه سلیمان(ع)
- ۲۵۴ ۲۹- اهالی شهر قصه خضر(ع)
- ۲۵۴ ۳۰- اهداف قصه اصحاب کهف
- ۲۵۵ ۳۱- اهمیت بیان قصه ابراهیم(ع)
- ۲۵۶ ۳۲- اهمیت ذکر قصه ایوب(ع)
- ۲۵۶ ۳۳- اهمیت قصه آدم(ع)
- ۲۵۶ ۳۴- اهمیت قصه ابراهیم(ع)
- ۲۵۶ ۳۵- اهمیت قصه اصحاب کهف
- ۲۵۸ ۳۶- اهمیت قصه انطاکیه
- ۲۵۸ ۳۷- اهمیت قصه حبیب نجار
- ۲۵۸ ۳۸- اهمیت قصه داود(ع)
- ۲۵۸ ۳۹- اهمیت قصه لقمان
- ۲۶۰ ۴۰- اهمیت قصه موسی(ع)
- ۲۶۰ ۴۱- اهمیت قصه نوح(ع)
- ۲۶۰ ۴۲- اهمیت قصه یوسف(ع)
- ۲۶۲ ۴۳- ایمان والدین نوجوان قصه خضر(ع)
- ۲۶۲ ۴۴- باروری نخل قصه مریم(س)
- ۲۶۲ ۴۵- بازسازی دیوار قصه خضر(ع)
- ۲۶۴ ۴۶- بت شکنی قصه ابراهیم(ع)
- ۲۶۴ ۴۷- بشارت دهنده قصه یوسف(ع)
- ۲۶۶ ۴۸- بنیامین و قصه یوسف(ع)
- ۲۶۶ ۴۹- بهترین قصه
- ۲۶۶ ۵۰- بی خطری مار قصه موسی(ع)
- ۲۶۶ ۵۱- بی گناهی نوجوانان قصه خضر(ع)
- ۲۶۸ ۵۲- بیان قصه یوسف(ع) برای یعقوب(ع)

- ۵۳- پادشاه مصر و قصه یوسف(ع) ۲۶۸
- ۵۴- پدر مالک دیوار قصه خضر(ع) ۲۶۸
- ۵۵- پرسش از قصه یوسف(ع) ۲۶۸
- ۵۶- تاریخ قصه اصحاب کهف ۲۷۰
- ۵۷- تازگی خرما ی قصه مریم(س) ۲۷۰
- ۵۸- تبیین قصه انبیا بر محمد(صلی الله علیه و آله) ۲۷۰
- ۵۹- تبیین قصه اهل مدین ۲۷۰
- ۶۰- تبیین قصه ذوالقرنین ۲۷۲
- ۶۱- تبیین قصه عیسی(ع) ۲۷۲
- ۶۲- تبیین قصه فرعون ۲۷۳
- ۶۳- تبیین قصه مریم(س) ۲۷۴
- ۶۴- تبیین قصه موسی(ع) ۲۷۴
- ۶۵- تحریف قصه قابیل ۲۷۶
- ۶۶- تحریف قصه هابیل ۲۷۶
- ۶۷- تدبیر در قصه اصحاب فیل ۲۷۶
- ۶۸- تذکر قصه ابراهیم(ع) ۲۷۶
- ۶۹- تذکر قصه موسی(ع) ۲۷۸
- ۷۰- تذکر قصه هود ۲۷۸
- ۷۱- ترویج قصه های خرافی ۲۷۸
- ۷۲- ترویج قصه های خرافی در مکه ۲۸۰
- ۷۳- تشویق به تدبیر در قصه یوسف(ع) ۲۸۰
- ۷۴- تشویق به مطالعه قصه قوم ثمود ۲۸۰
- ۷۵- تشویق به مطالعه قصه قوم عاد ۲۸۲
- ۷۶- تعالیم قصه آدم(ع) ۲۸۲
- ۷۷- تعالیم قصه ابراهیم(ع) ۲۸۲
- ۷۸- تعالیم قصه ایوب(ع) ۲۸۴

- ۷۹- تعالیم قصه خضر(ع) ----- ۲۸۴
- ۸۰- تعالیم قصه موسی(ع) ----- ۲۸۴
- ۸۱- تعالیم قصه یوسف(ع) ----- ۲۸۵
- ۸۲- تعقل در قصه ایوب(ع) ----- ۲۸۶
- ۸۳- تفکر در قصه شعیب(ع) ----- ۲۸۶
- ۸۴- تفکر در قصه فرعونیان ----- ۲۸۸
- ۸۵- تفکر در قصه موسی(ع) ----- ۲۸۸
- ۸۶- تکاندن نخل قصه مریم(س) ----- ۲۸۸
- ۸۷- تکلم ملکه مورچگان قصه سلیمان(ع) ----- ۲۹۰
- ۸۸- تنور قصه نوح(ع) ----- ۲۹۰
- ۸۹- تهدید توطئه گران قصه افک ----- ۲۹۲
- ۹۰- تهدید طراح قصه افک ----- ۲۹۲
- ۹۱- ثمردهی نخل قصه مریم(س) ----- ۲۹۴
- ۹۲- جنس منازعان قصه داود(ع) ----- ۲۹۴
- ۹۳- جنسیت توطئه گران قصه افک ----- ۲۹۴
- ۹۴- چهل به قصه یوسف(ع) ----- ۲۹۴
- ۹۵- چاه قصه یوسف(ع) ----- ۲۹۶
- ۹۶- حسابرسی طراح قصه افک ----- ۲۹۶
- ۹۷- حق طلبان و قصه یوسف(ع) ----- ۲۹۶
- ۹۸- حکمت خدا در قصه یوسف(ع) ----- ۲۹۸
- ۹۹- حیات ماهی قصه موسی(ع) ----- ۲۹۸
- ۱۰۰- خرابی دیوار قصه خضر(ع) ----- ۳۰۰
- ۱۰۱- خشکی نخل قصه مریم(س) ----- ۳۰۰
- ۱۰۲- خطر در کشتی قصه یونس(ع) ----- ۳۰۰
- ۱۰۳- خواسته های منازعان قصه داود(ع) ----- ۳۰۱
- ۱۰۴- خویشاوندی منازعان قصه داود(ع) ----- ۳۰۲

- ۱۰۵- دعویٰ منازعان قصه داود(ع) ۳۰۲
- ۱۰۶- ذکر قصه آدم(ع) ۳۰۴
- ۱۰۷- ذکر قصه ابراهیم(ع) ۳۰۵
- ۱۰۸- ذکر قصه ادريس(ع) ۳۰۶
- ۱۰۹- ذکر قصه اسحاق(ع) ۳۰۶
- ۱۱۰- ذکر قصه اسماعیل صادق الوعد(ع) ۳۰۷
- ۱۱۱- ذکر قصه اسماعیل(ع) ۳۰۸
- ۱۱۲- ذکر قصه الیسع(ع) ۳۰۸
- ۱۱۳- ذکر قصه ایوب(ع) ۳۰۸
- ۱۱۴- ذکر قصه خضر(ع) ۳۱۰
- ۱۱۵- ذکر قصه داود(ع) ۳۱۰
- ۱۱۶- ذکر قصه ذوالکفل(ع) ۳۱۲
- ۱۱۷- ذکر قصه زکریا(ع) ۳۱۲
- ۱۱۸- ذکر قصه سلیمان(ع) ۳۱۲
- ۱۱۹- ذکر قصه عیسی(ع) ۳۱۳
- ۱۲۰- ذکر قصه لوط(ع) ۳۱۴
- ۱۲۱- ذکر قصه مریم(ع) ۳۱۴
- ۱۲۲- ذکر قصه موسی(ع) ۳۱۶
- ۱۲۳- ذکر قصه نوح(ع) ۳۱۸
- ۱۲۴- ذکر قصه یعقوب(ع) ۳۱۸
- ۱۲۵- ذکر قصه یوسف(ع) ۳۱۸
- ۱۲۶- ذکر قصه یونس(ع) ۳۲۰
- ۱۲۷- ربوبیت خدا در قصه یوسف(ع) ۳۲۰
- ۱۲۸- رنگ چشمه قصه ذوالقرنین ۳۲۰
- ۱۲۹- روش نقل قصه ۳۲۰
- ۱۳۰- زمینه فراموشی قصه انبیا ۳۲۲

- ۱۳۱- زیان کشتزار قصه داود(ع) ۳۲۴
- ۱۳۲- زیان کشتزار قصه سلیمان(ع) ۳۲۴
- ۱۳۳- زیبایی قصه یوسف(ع) ۳۲۵
- ۱۳۴- سردی آتش قصه ابراهیم(ع) ۳۲۶
- ۱۳۵- سرزمین مورچگان قصه سلیمان(ع) ۳۲۶
- ۱۳۶- سرنوشت ماهی قصه موسی(ع) ۳۲۶
- ۱۳۷- سوراخ کشتی قصه خضر(ع) ۳۲۸
- ۱۳۸- شاکران و قصه قوم سبا ۳۲۹
- ۱۳۹- شدت آتش قصه ابراهیم(ع) ۳۳۰
- ۱۴۰- شرایط حُسن قصه ۳۳۰
- ۱۴۱- شهر قصه خضر(ع) ۳۳۰
- ۱۴۲- شیوع قصه افک ۳۳۱
- ۱۴۳- صایران و قصه قوم سبا ۳۳۲
- ۱۴۴- طراح قصه افک ۳۳۲
- ۱۴۵- طمع منازعان قصه داود(ع) ۳۳۴
- ۱۴۶- ظلم پادشاه قصه خضر(ع) ۳۳۴
- ۱۴۷- عاقلان و قصه ایوب(ع) ۳۳۴
- ۱۴۸- عبرت آموزی قصه ۳۳۵
- ۱۴۹- عبرت از قصه آدم(ع) ۳۳۶
- ۱۵۰- عبرت از قصه ابراهیم(ع) ۳۳۶
- ۱۵۱- عبرت از قصه ادریس(ع) ۳۴۰
- ۱۵۲- عبرت از قصه اسحاق(ع) ۳۴۰
- ۱۵۳- عبرت از قصه اسماعیل(ع) ۳۴۰
- ۱۵۴- عبرت از قصه اصحاب فیل ۳۴۲
- ۱۵۵- عبرت از قصه الیاس(ع) ۳۴۲
- ۱۵۶- عبرت از قصه الیسع(ع) ۳۴۲

- ۱۵۷- عبرت از قصه انبیا ۳۴۲
- ۱۵۸- عبرت از قصه اهل انطاکیه ۳۴۴
- ۱۵۹- عبرت از قصه اهل ایله ۳۴۴
- ۱۶۰- عبرت از قصه ایوب(ع) ۳۴۵
- ۱۶۱- عبرت از قصه حبیب نجار ۳۴۶
- ۱۶۲- عبرت از قصه حوا ۳۴۶
- ۱۶۳- عبرت از قصه داود(ع) ۳۴۸
- ۱۶۴- عبرت از قصه ذوالکفل(ع) ۳۴۸
- ۱۶۵- عبرت از قصه زکریا(ع) ۳۴۸
- ۱۶۶- عبرت از قصه سلیمان(ع) ۳۴۹
- ۱۶۷- عبرت از قصه شعیب(ع) ۳۵۰
- ۱۶۸- عبرت از قصه عیسی(ع) ۳۵۰
- ۱۶۹- عبرت از قصه فرعون ۳۵۱
- ۱۷۰- عبرت از قصه فرعونیان ۳۵۲
- ۱۷۱- عبرت از قصه قارون ۳۵۲
- ۱۷۲- عبرت از قصه قوم ثمود ۳۵۴
- ۱۷۳- عبرت از قصه قوم عاد ۳۵۴
- ۱۷۴- عبرت از قصه قوم نوح ۳۵۴
- ۱۷۵- عبرت از قصه لوط(ع) ۳۵۴
- ۱۷۶- عبرت از قصه مریم(س) ۳۵۶
- ۱۷۷- عبرت از قصه موسی(ع) ۳۵۶
- ۱۷۸- عبرت از قصه نوح(ع) ۳۶۰
- ۱۷۹- عبرت از قصه هامان ۳۶۰
- ۱۸۰- عبرت از قصه هود(ع) ۳۶۱
- ۱۸۱- عبرت از قصه یعقوب(ع) ۳۶۲
- ۱۸۲- عبرت از قصه یوسف(ع) ۳۶۲

- ۱۸۳- عبرت از قصه یونس(ع) ۳۶۲
- ۱۸۴- عدالت قاضی قصه یوسف(ع) ۳۶۴
- ۱۸۵- عذاب توطئه گران قصه افک ۳۶۴
- ۱۸۶- عذاب طراح قصه افک ۳۶۴
- ۱۸۷- عزیز مصر و قصه یوسف(ع) ۳۶۶
- ۱۸۸- علم خدا در قصه یوسف(ع) ۳۶۷
- ۱۸۹- غارتگری پادشاه قصه خضر(ع) ۳۶۸
- ۱۹۰- غفلت از تعالیم قصه اصحاب کهف ۳۶۸
- ۱۹۱- فرار ماهی قصه موسی(ع) ۳۶۸
- ۱۹۲- فرجام قصه افک ۳۷۱
- ۱۹۳- فضایل قاضی قصه یوسف(ع) ۳۷۲
- ۱۹۴- فقر مالکان کشتی قصه خضر(ع) ۳۷۲
- ۱۹۵- فلسفه بازسازی دیوار قصه خضر(ع) ۳۷۲
- ۱۹۶- فلسفه بیان قصه یوسف(ع) ۳۷۳
- ۱۹۷- فلسفه ذکر قصه عیسی(ع) ۳۷۴
- ۱۹۸- فلسفه ذکر قصه یوسف(ع) ۳۷۴
- ۱۹۹- فلسفه سوراخ کشتی قصه خضر(ع) ۳۷۴
- ۲۰۰- فلسفه قتل نوجوان قصه خضر(ع) ۳۷۶
- ۲۰۱- فلسفه قصه اصحاب کهف ۳۷۶
- ۲۰۲- فلسفه قصه نوح(ع) ۳۷۸
- ۲۰۳- فلسفه قصه های قرآن ۳۷۸
- ۲۰۴- فواید قصه ۳۷۸
- ۲۰۵- فواید قصه ابراهیم(ع) ۳۸۰
- ۲۰۶- فواید قصه اسحاق(ع) ۳۸۰
- ۲۰۷- فواید قصه اسماعیل(ع) ۳۸۰
- ۲۰۸- فواید قصه الیسع(ع) ۳۸۲

- ۲۰۹- فواید قصه ایوب(ع) ۳۸۲
- ۲۱۰- فواید قصه داود(ع) ۳۸۲
- ۲۱۱- فواید قصه ذوالکفل(ع) ۳۸۴
- ۲۱۲- فواید قصه سلیمان(ع) ۳۸۴
- ۲۱۳- فواید قصه فرعون ۳۸۴
- ۲۱۴- فواید قصه موسی(ع) ۳۸۴
- ۲۱۵- فواید قصه یعقوب(ع) ۳۸۶
- ۲۱۶- قاضی قصه یوسف(ع) ۳۸۶
- ۲۱۷- قتل نوجوان قصه خضر(ع) ۳۸۸
- ۲۱۸- قرآن و قصه یوسف(ع) ۳۸۸
- ۲۱۹- قرعه در قصه یونس(ع) ۳۹۰
- ۲۲۰- قصه آدم(ع) ۳۹۰
- ۲۲۱- قصه ابراهیم(ع) ۴۱۵
- ۲۲۲- قصه ادريس(ع) ۴۸۲
- ۲۲۳- قصه ارژمند ۴۸۲
- ۲۲۴- قصه اسحاق(ع) ۴۸۴
- ۲۲۵- قصه اسلام جن ۴۸۴
- ۲۲۶- قصه اسماعیل(ع) ۴۸۵
- ۲۲۷- قصه اصحاب اخدود ۴۸۸
- ۲۲۸- قصه اصحاب الجنه ۴۹۲
- ۲۲۹- قصه اصحاب سبت ۴۹۲
- ۲۳۰- قصه اصحاب فیل ۴۹۲
- ۲۳۱- قصه اصحاب كهف ۴۹۶
- ۲۳۲- قصه الیاس(ع) ۵۱۴
- ۲۳۳- قصه انبیا ۵۱۴
- ۲۳۴- قصه اهل ایله ۵۱۶

- ٥١٩ ٢٣٥- قصة ايوب(ع)
- ٥٢٤ ٢٣٦- قصة باغ سوخته
- ٥٣٢ ٢٣٧- قصة باغدار متكبر
- ٥٣٩ ٢٣٨- قصة بلعم باعورا
- ٥٤٢ ٢٣٩- قصة بنى اسرائيل
- ٥٤٢ ٢٤٠- قصة بيعت رضوان
- ٥٤٢ ٢٤١- قصة پيشينيان
- ٥٤٤ ٢٤٢- قصة حبيب نجار
- ٥٤٧ ٢٤٣- قصة حوا
- ٥٥٨ ٢٤٤- قصة خضر(ع)
- ٥٧٨ ٢٤٥- قصة داود(ع)
- ٥٨٢ ٢٤٦- قصة ذبح اسماعيل(ع)
- ٥٨٤ ٢٤٧- قصة ذوالقرنين
- ٥٩٦ ٢٤٨- قصة زكريا(ع)
- ٦٠٤ ٢٤٩- قصة سامرى
- ٦٠٨ ٢٥٠- قصة سليمان(ع)
- ٦٤٠ ٢٥١- قصة شعيب(ع)
- ٦٦٤ ٢٥٢- قصة صالح(ع)
- ٦٨٨ ٢٥٣- قصة صلح حديبيه
- ٦٩٥ ٢٥٤- قصة طالوت
- ٦٩٦ ٢٥٥- قصة ظهار خوله بنت ثعلبه
- ٦٩٨ ٢٥٦- قصة عبدالله بن ام مكتوم
- ٧٠٢ ٢٥٧- قصة عزيز(ع)
- ٧٠٢ ٢٥٨- قصة عمره القضا
- ٧٠٤ ٢٥٩- قصة عيسى(ع)
- ٧١٧ ٢٦٠- قصة غدیر خم

- ۲۶۱- قصه غزوه احد - ۷۱۸
- ۲۶۲- قصه غزوه احزاب - ۷۱۸
- ۲۶۳- قصه غزوه بدر - ۷۲۶
- ۲۶۴- قصه غزوه بنی نضیر - ۷۴۰
- ۲۶۵- قصه غزوه تبوک - ۷۴۲
- ۲۶۶- قصه غزوه حنین - ۷۵۰
- ۲۶۷- قصه غزوه خندق - ۷۵۲
- ۲۶۸- قصه غزوه خیبر - ۷۵۳
- ۲۶۹- قصه غزوه ذات السلاسل - ۷۵۶
- ۲۷۰- قصه غنایم - ۷۵۸
- ۲۷۱- قصه فتح مکه - ۷۵۸
- ۲۷۲- قصه فدک - ۷۵۸
- ۲۷۳- قصه فرزندان آدم(ع) - ۷۵۸
- ۲۷۴- قصه فرعون - ۷۶۲
- ۲۷۵- قصه قایل - ۷۷۶
- ۲۷۶- قصه قارون - ۷۸۴
- ۲۷۷- قصه قتل در بنی اسرائیل - ۷۸۷
- ۲۷۸- قصه قوم ثمود - ۷۸۹
- ۲۷۹- قصه قوم شعیب - ۷۹۰
- ۲۸۰- قصه قوم عاد - ۷۹۰
- ۲۸۱- قصه قوم لوط - ۷۹۳
- ۲۸۲- قصه قوم نوح - ۷۹۴
- ۲۸۳- قصه قوم یونس - ۷۹۴
- ۲۸۴- قصه گاو بنی اسرائیل - ۷۹۵
- ۲۸۵- قصه لقمان - ۷۹۸
- ۲۸۶- قصه لوط(ع) - ۸۰۰

- ۲۸۷- قصه لوط(ع) از آیات خدا ----- ۸۳۴
- ۲۸۸- قصه مأجوج ----- ۸۳۵
- ۲۸۹- قصه مائده آسمانی ----- ۸۳۶
- ۲۹۰- قصه محمد(صلی الله علیه و آله) ----- ۸۳۸
- ۲۹۱- قصه مرد انصاری ----- ۸۳۸
- ۲۹۲- قصه مریم(س) ----- ۸۴۰
- ۲۹۳- قصه موسی(ع) ----- ۸۶۰
- ۲۹۴- قصه موسی(ع) از آیات خدا ----- ۱۰۶۷
- ۲۹۵- قصه مؤمن آل فرعون ----- ۱۰۶۸
- ۲۹۶- قصه نمرود ----- ۱۰۷۲
- ۲۹۷- قصه نوح(ع) ----- ۱۰۷۴
- ۲۹۸- قصه نوح(ع) از آیات خدا ----- ۱۱۲۰
- ۲۹۹- قصه هابیل ----- ۱۱۲۰
- ۳۰۰- قصه هارون(ع) ----- ۱۱۲۸
- ۳۰۱- قصه های انبیا ----- ۱۱۴۶
- ۳۰۲- قصه های قرآن ----- ۱۱۴۸
- ۳۰۳- قصه همسر ابو لهب ----- ۱۱۴۸
- ۳۰۴- قصه همسر فرعون ----- ۱۱۴۸
- ۳۰۵- قصه همسر لوط(ع) ----- ۱۱۵۰
- ۳۰۶- قصه همسر نوح(ع) ----- ۱۱۵۱
- ۳۰۷- قصه همسران محمد(صلی الله علیه و آله) ----- ۱۱۵۲
- ۳۰۸- قصه هود(ع) ----- ۱۱۵۵
- ۳۰۹- قصه هود(ع) از آیات خدا ----- ۱۱۷۰
- ۳۱۰- قصه یأجوج ----- ۱۱۷۰
- ۳۱۱- قصه یحیی(ع) ----- ۱۱۷۲
- ۳۱۲- قصه یعقوب(ع) ----- ۱۱۷۴

- ۱۱۸۹ - ۳۱۳- قصه یوسف(ع)
- ۱۳۲۲ - ۳۱۴- قصه یوسف(ع) قبل از محمد(صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۲۴ - ۳۱۵- قصه یوشع(ع)
- ۱۳۲۸ - ۳۱۶- قصه یونس(ع)
- ۱۳۳۸ - ۳۱۷- قصه یهود ایله
- ۱۳۳۸ - ۳۱۸- قضاوت در قصه یوسف(ع)
- ۱۳۳۸ - ۳۱۹- قطع رابطه با توطئه گران قصه افک
- ۱۳۳۸ - ۳۲۰- کردانی قاضی قصه یوسف(ع)
- ۱۳۴۰ - ۳۲۱- کشتزار قصه داود(ع)
- ۱۳۴۲ - ۳۲۲- کشتزار قصه سلیمان(ع)
- ۱۳۴۲ - ۳۲۳- کفر نوجوان قصه خضر(ع)
- ۱۳۴۲ - ۳۲۴- کیفر اشاعه قصه افک
- ۱۳۴۴ - ۳۲۵- کیفر توطئه گران قصه افک
- ۱۳۴۴ - ۳۲۶- گنج قصه خضر(ع)
- ۱۳۴۶ - ۳۲۷- گواهان اخروی طراح قصه افک
- ۱۳۴۶ - ۳۲۸- مالک دیوار قصه خضر(ع)
- ۱۳۴۶ - ۳۲۹- ماهی قصه موسی(ع)
- ۱۳۴۷ - ۳۳۰- مجادله در قصه اصحاب کهف
- ۱۳۴۸ - ۳۳۱- محافظت از گنج قصه خضر(ع)
- ۱۳۴۸ - ۳۳۲- محرومیت توطئه گران قصه افک
- ۱۳۴۹ - ۳۳۳- محرومیت مالکان کشتی قصه خضر(ع)
- ۱۳۵۰ - ۳۳۴- محمد(صلی الله علیه و آله) و قصه اصحاب کهف
- ۱۳۵۰ - ۳۳۵- محمد(صلی الله علیه و آله) و قصه داود(ع)
- ۱۳۵۱ - ۳۳۶- محمد(صلی الله علیه و آله) و قصه لوط(ع)
- ۱۳۵۲ - ۳۳۷- محمد(صلی الله علیه و آله) و قصه موسی(ع)
- ۱۳۵۴ - ۳۳۸- محمد(صلی الله علیه و آله) و قصه نوح(ع)

- ۳۳۹- محمد(صلی الله علیه و آله) و قصه یوسف(ع) ۱۳۵۴
- ۳۴۰- مردم صدر اسلام و قصه انبیا ۱۳۵۶
- ۳۴۱- مردم مقارن بعثت و قصه اصحاب کهف ۱۳۵۶
- ۳۴۲- مزد بازسازی دیوار قصه خضر(ع) ۱۳۵۶
- ۳۴۳- مسافران کشتی قصه خضر(ع) ۱۳۵۸
- ۳۴۴- مسلمانان صدر اسلام و قصه افک ۱۳۵۸
- ۳۴۵- مسلمانان صدر اسلام و قصه نوح(ع) ۱۳۵۸
- ۳۴۶- مسلمانان صدر اسلام و قصه یوسف(ع) ۱۳۶۰
- ۳۴۷- مشرکان مکه و قصه نوح(ع) ۱۳۶۰
- ۳۴۸- مطالعه قصه ابراهیم(ع) ۱۳۶۰
- ۳۴۹- مطالعه قصه یوسف(ع) ۱۳۶۱
- ۳۵۰- مغضوبیت طراح قصه افک ۱۳۶۲
- ۳۵۱- مقاطع پنهان قصه یوسف(ع) ۱۳۶۲
- ۳۵۲- منازعان قصه داود(ع) ۱۳۶۲
- ۳۵۳- منشأ قصه خضر(ع) ۱۳۶۴
- ۳۵۴- منشأ قصه ذوالقرنین ۱۳۶۴
- ۳۵۵- منشأ قصه موسی(ع) ۱۳۶۴
- ۳۵۶- موانع غصب کشتی قصه خضر(ع) ۱۳۶۶
- ۳۵۷- موضعگیری علیه قصه افک ۱۳۶۶
- ۳۵۸- موعظه به منازعان قصه داود(ع) ۱۳۶۶
- ۳۵۹- مؤمن آل فرعون و قصه یوسف(ع) ۱۳۶۶
- ۳۶۰- مؤمنان و قصه لوط(ع) ۱۳۶۸
- ۳۶۱- نخل قصه مریم(س) ۱۳۶۸
- ۳۶۲- نسل والدین نوجوان قصه خضر(ع) ۱۳۶۸
- ۳۶۳- نقش خدا در قصه یوسف(ع) ۱۳۷۰
- ۳۶۴- نقش نوجوان قصه خضر(ع) ۱۳۷۰

- ۳۶۵- نگرانی از شیوع قصه افک ۱۳۷۰
- ۳۶۶- نهر آب قصه مریم(س) ۱۳۷۰
- ۳۶۷- واقعیت قصه اصحاب کهف ۱۳۷۲
- ۳۶۸- والدین نوجوان قصه خضر(ع) ۱۳۷۲
- ۳۶۹- ورود منازعان قصه داود(ع) ۱۳۷۴
- ۳۷۰- ویژگیهای قصه زکریا(ع) ۱۳۷۴
- ۳۷۱- ویژگیهای قصه یوسف(ع) ۱۳۷۴
- ۳۷۲- ویژگیهای نخل قصه مریم(س) ۱۳۷۶
- ۳۷۳- هشدار ملکه مورچگان قصه سلیمان(ع) ۱۳۷۷
- ۳۷۴- هماهنگی قصه انبیا ۱۳۷۸
- ۳۷۵- یتیمی مالک دیوار قصه خضر(ع) ۱۳۷۸
- ۳۷۶- یوسف(ع) و قصه مهمانان زلیخا ۱۳۷۸
- ۳۷۷- یهود صدر اسلام و قصه موسی(ع) ۱۳۷۸
- ۳۷۸- قصه افک ۱۳۸۰
- ۳۷۹- آثار قصه افک ۱۳۸۲
- ۳۸۰- افشای توطئه گران قصه افک ۱۳۸۲
- ۳۸۱- افشای قصه افک ۱۳۸۲
- ۳۸۲- تهدید توطئه گران قصه افک ۱۳۸۴
- ۳۸۳- تهدید طراح قصه افک ۱۳۸۴
- ۳۸۴- جنسیت توطئه گران قصه افک ۱۳۸۴
- ۳۸۵- حسابرسی طراح قصه افک ۱۳۸۶
- ۳۸۶- شیوع قصه افک ۱۳۸۶
- ۳۸۷- طراح قصه افک ۱۳۸۸
- ۳۸۸- عذاب توطئه گران قصه افک ۱۳۸۸
- ۳۸۹- عذاب طراح قصه افک ۱۳۸۸
- ۳۹۰- فرجام قصه افک ۱۳۹۰

- ۳۹۱- قطع رابطه با توطئه گران قصه افک ۱۳۹۰
- ۳۹۲- کیفر اشاعه قصه افک ۱۳۹۰
- ۳۹۳- کیفر توطئه گران قصه افک ۱۳۹۰
- ۳۹۴- گواهان اخروی طراح قصه افک ۱۳۹۲
- ۳۹۵- محرومیت توطئه گران قصه افک ۱۳۹۲
- ۳۹۶- مسلمانان صدر اسلام و قصه افک ۱۳۹۳
- ۳۹۷- مغضوبیت طراح قصه افک ۱۳۹۴
- ۳۹۸- موضعگیری علیه قصه افک ۱۳۹۴
- ۳۹۹- نگرانی از شیوع قصه افک ۱۳۹۴
- ۴۰۰- اضلالگری قصه سرایان ۱۳۹۴
- درباره مرکز ۱۳۹۷

نام کتاب: علم مفاهیم شناسی در قرآن سری جدید جلد 78

تحقیق و تالیف: رسول ملکیان اصفهانی - 1400 ش

ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ص: 1

1- قربانی

1- قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 183 - 1,2,6,9,13,22,23,28

1 _ ارائه قربانی و سوخته شدن آن به آتشی از غیب ، عهدی الهی در پندار یهود ، برای ایمان به رسولان

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ لَنَا الْآلَا نؤمن لرسول حتى ياتينا بقران تاكله النار

2 _ در آتش سوختن قربانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، شرط یهود برای ایمان به آن حضرت

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ... حتى ياتينا بقران تاكله النار

«قربان» به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله آن به خداوند تقرب جوید و قربان اّمتهای گذشته، گاو، گوسفند و شتری بود که برای تقرب به خدا ذبح می شد (تاج العروس).

6 _ سوختن قربانی در آتشی از غیب ، نشانه راستگویی مدعی رسالت از دیدگاه یهود

الّا نؤمن لرسول حتى ياتينا بقران تاكله النار

9 _ سوخته شدن قربانی به آتشی از غیب ، معجزه برخی انبیا و رسولان بنی اسرائیل

قال إنّ الله عهد الينا ... قد جاءكم رسل ... وبالذی قلتهم

13 _ یهود ، حتی با مشاهده معجزه مورد درخواست خود (سوختن قربانی در آتشی از غیب) از پیامبران ، نه تنها به آنان ایمان نیاوردند ، بلکه آنان را کشتند .

قل قد جاءكم رسل من قبلى . . . وبالذی قلتم فلم قتلتموهم

22_ دروغ بودن ادعای یهود در مورد ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در صورت مشاهده معجزه درخواستی خود (سوختن قربانی در آتشی از غیب)

قل قد جاءكم . . . فلم قتلتموهم ان كنتم صادقین

23_ تکذیب عهد خداوند با یهود در مورد ایمان نیاوردن به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جز با ارائه قربانی که آتشی از غیب آن را بسوزاند .

ان الله عهد الينا الا نؤمن . . . فلم قتلتموهم ان كنتم صادقین

اگر ادعای یهود صحیح بود، باید پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواسته آنان را عملی می کرد، و نیز نباید از عهد، به «الذی قلتم» (آنچه را گفتید)

ص: 1

تعبیر می کرد؛ بلکه می فرمود: بالعهد الّذی عهد اللّٰه علیکم. چون اگر ادعای آنان حقیقت داشت، عهدی بود الهی؛ نه گفتار آنان.

28_ آتش گرفتن قربانی بنی اسرائیل، علامت قبولی آن در پیشگاه خداوند

حتّٰی یاتینا بقربان تاكله النار

امام صادق (ع) فرمود: کانت بنو اسرائیل اذا قربت القربان تخرج نار تأکل قربان من قُبل منه . . .

کافی، ج 4، ص 335، ح 16؛ نورالثقلین، ج 1، ص 417، ح 462.

2- آداب قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 37 - 6

6- لزوم اظهار شکر و سپاس گزاری به پیشگاه خداوند، در مراسم قربانی با شعار «اللّٰه اکبر علی ما هدانا» .

کذلک سنّٰ لکم لتکبّروا اللّٰه علی ما هدیکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 9

9- لزوم توجه به ربوبیت خداوند، هنگام قربانی کردن حیوانات

فصلاً لربّک وانحر

3- اجتناب از قربانی بت ها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 90 - 16

16_ لزوم پرهیز از حیوانات قربانی شده برای بتها

والانصاب . . . رجس من عمل الشیطن فاجتنبوه

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنی انصاب در آیه فوق روایت شده: ما ذبحوا لآلتهم . . .

کافی، ج 5، ص 123، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 340.

4- احکام قربانی

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

5 - انعام - 6 - 145 - 14

ص: 2

14 - حرمت قربانی کردن برای غیر خدا (بتها)*

أو فسقا أهل لغير الله به

از معانی مذکور درباره جمله «أهل لغير الله»، «ما ذبح لأجل الأصنام» (آنچه که برای بتها ذبح می شود)، است؛ چنانکه راغب به این معنی اشاره کرده است. و بدان جهت که این کار «فسق» نامیده شده، حرمت آن به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 18

18 - لزوم تأخیر قربانی از نماز عید، در عید قربان *

فصل لربك وانحر

تطبیق نماز و قربانی در آیه، بر نماز عید قربان و قربانی در آن، یکی از احتمالات موجود در این آیه است. عطف به «واو» گر چه بر ترتیب تصریح ندارد؛ ولی ترتیب ذکری می تواند بیانگر ترتیب واقعی باشد.

5- ارزش قربانی کفاره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 95 - 13

13 - ارزش والاتر قربانی بر اطعام مسکین، و اطعام مسکین بر روزه، در کفاره صید.

فجزاء مثل ما قتل من النعم .. او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

برداشت فوق از تقدیم ذکری قربانی بر اطعام و تقدیم اطعام بر روزه استفاده شده است.

6- استفاده از قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 33 - 1,3

1 - حج گزاران می توانند تا روز قربانی، از دام هایی که برای قربانی کردن به همراه دارند، استفاده کنند.

لکم فیها من فع إلى أجل مسمی

ضمیر «فیها» به «شعائر» باز می گردد. «منافع» جمع «منفعه» و به معنای بهره و سود است. «إلی أجل مسمی»؛ یعنی، تا زمانی مشخص.

مقصود این است که شما می توانید تا روز قربانی از دام هایی که به منظور قربانی کردن در حج، به همراه می برید، استفاده کنید (بارتان را به وسیله آنها حمل کنید و آنها را سوار بشوید و از شیر آنها تغذیه کنید).

3 - ممنوعیت استفاده از دام های قربانی ، در پندار مشرکان عصر بعثت

لکم فیها من فَعِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

تصریح به جواز بهره برداری از دام های قربانی، نشان می دهد که اعتقاد عمومی پیش از نزول آیه، برخلاف آن بوده است.

ص: 3

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 4

4 - استفاده از شتران قربانی (به جهت حمل بار، سوارشدن و تغذیه از شیر آنها)، برای حاجیان مجاز است.

و البدن... لکم فیها خیر

مقصود از «لکم فیها خیر» با توجه به آیه 33 (لکم فیها منافع إلی أجل مسمی)، این است که حاجیان می توانند تا روز قربانی، از شترانی که به رسم قربانی به همراه خود می برند، بهره گیری کنند (آنها را سوار شوند، یا با آنها بار حمل کنند و یا از شیر آنها تغذیه نمایند).

7- استفاده از گوشت قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 18

18 - استفاده از تمام گوشت قربانی، جایز نیست.

فکلوا منها و أطعموا البائس الفقیر

«من» در «منها» تبعیضیه است. بنابراین «کلوا منها»؛ یعنی، «بخورید بخشی از آن را [نه همه آن را]».

8- استفاده حاجیان از قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 16

16 - جواز استفاده حج گزاران از گوشت قربانی

فکلوا منها

9- اطعام از قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 12، 18

12 - لزوم اطعام مستمندان از گوشت قربانی در حج؛ چه خودشان درخواست کنند و چه روی درخواست کردن نداشته باشند.

«قانع» به کسی گفته می شود که درخواست کمک می کند (سائل و گدا) و «معتّر»؛ یعنی، نیازمندی که طالب کمک است؛ لکن روی سؤال کردن ندارد. بنابراین معنای جمله فوق چنین می شود: بخشی از گوشت قربانی را خودتان بخورید و بقیه آن را به نیازمندان بخورانید؛ چه نیازشان را بر زبان جاری کنند و چه بر زبان نیاورند.

18 - « عن أبي عبدالله (ع) في قول الله عزّوجلّ . . . « وأطعموا القانع والمعترّ » قال : القانع الذي يرضى بما أعطيته و لا يسخط و لا يكلح و لا يلوى شذقه غضباً و المعترّ المازّ بك لتطعمه ؛

از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند عزّوجلّ . . . «وأطعموا القانع و المعترّ» فرمود: «قانع» کسی است که راضی می شود به آنچه که به او می دهی و نسبت به آن ناراحتی، ترش رویی و دهن کجی نمی کند و «معتّر» رهگذری است که بر تو می گذرد تا او را اطعام کنی».

10- اطعام فقرا از قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 17

17 - لزوم اطعام مستمندان تنگدست از گوشت قربانی در حج

و أطعموا البائس الفقير

11- اهمیت ذبح قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 9

9 - مراسم قربانی ، عبادت خدا و سپاس گزاری در برابر نعمت های او است .

جعلنا منسكًا .. على ما رزقهم من بهيمة الأنعام

12- اهمیت قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 14

14 - خداوند ، با یادآوری عطای ویژه خویش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، آن حضرت را آماده دریافت فرمان نماز و قربانی ساخت .

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ . فصلّ لربّك وانحر

13- اهمیت قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 2 - 8

8_ اهمیت ویژه قربانی در مراسم حج *

ص: 5

ذکر قربانی با تفصیل آن (با نشان و بی نشان) از میان سایر مناسک حج، بیانگر اهمیت خاص آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 37 - 5

5- مراسم قربانی در حج ، عرصه یاد کرد عظمت و کبریایی خداوند

كذلك سخر لكم لتكبروا الله

ضمیر «ها» در «سخرها» به «بَدَن» (شتران قربانی) بازمی گردد. «تکبیر» (مصدر «تکبرون») به معنای خدا را به بزرگی یاد کردن است. بنابراین معنای جمله یاد شده چنین می شود: «ما آن شتران درشت و عظیم الجثه را برای شما رام کردیم»، (شما به راحتی می توانید کارد را در حلقوم آنها فرو کنید، بدون این که کمترین آسیبی به شما برسد.) این کار برای آن است که شما به پاس این نعمت بزرگ (توفیق انجام دادن عبادت قربانی)، خدا را به بزرگی یاد کنید و یک صدا فریاد بزنید: «اللّٰهُ أَكْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 6

6- اهمیت قربانی ، در مناسک عبادی مسجدالحرام

و الهدی معکوفاً آن یبلغ محلّه

از این که خداوند، یکی از جرم های کافران را، جلوگیری از رسیدن قربانی به قربانگاه شمرده است، اهمیت آن در مناسک زیارت خانه خدا استفاده می شود.

14- اهمیت قربانی عمره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 7

7- قربانی حیوان در قربانگاه ، دارای اهمیتی ویژه در اعمال عبادی عمره

و الهدی معکوفاً آن یبلغ محلّه

15- باربری با قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 4

4 - استفاده از شتران قربانی (به جهت حمل بار، سوارشدن و تغذیه از شیر آنها)، برای حاجیان مجاز است.

و البدن... لکم فیها خیر

ص: 6

مقصود از «لکم فیها خیر» با توجه به آیه 33 (لکم فیها منافع إلی أجل مسمی)، این است که حاجیان می توانند تا روز قربانی، از شترانی که به رسم قربانی به همراه خود می برند، بهره گیری کنند (آنها را سوار شوند، یا با آنها بار حمل کنند و یا از شیر آنها تغذیه نمایند).

16- پوست قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 23

23 - « عن صفوان بن یحیی الأرزق قال : قلت لأبی ابراهیم (ع) : الرجل یعطى الاضحیه من یسلخها بجلد ها قال : لا بأس به ، إنما قال الله عزوجل « فکلوا منها و اطعموا » و الجلد لا یؤکل و لا یطعم ;

صفوان بن یحیی می گوید: به امام کاظم (ع) گفتم: شخص، قربانی را می دهد به کسی که آن را سلاخی کند، در مقابل پوست آن _ که پوست را مزد خود بردارد _ [حکمش چیست؟] فرمود: مانعی ندارد؛ زیرا خدای عزوجل فرموده است: «فکلوا منها و اطعموا» و پوست نه خورده می شود و نه (به وسیله آن) اطعام می شود».

17- تأخیر قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 11

11 - جواز تأخیر انداختن قربانی ، از روز دهم به هر یک از روز های یازدهم ، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه

و یذکروا اسم الله فی ایام معلومت . . . من بهیمه الأنعم

18- تحریم گوشت قربانی در جاهلیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 14

14 - حرمت استفاده از گوشت قربانی ، پندار باطل عرب های جاهلی

فکلوا منها

تجویز استفاده از گوشت قربانی، ناظر به پندار باطل عرب های جاهلی است که استفاده از آن را حرام می دانستند.

19- تخیر در قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 7

6 - جواز قربانی کردن به هر یک از شتر، گاو و گوسفند

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتران است. لکن گاهی برای مجموع شتر، گاو و گوسفند به کار می رود. به اعتقاد همه مفسران، مقصود از «أنعام» در این جا، معنای دوم (مجموع شتر، گاو و گوسفند) است. گفتنی است که «بهیمه» به معنای چهارپا و اضافه آن به «أنعام» بیانیه است؛ یعنی، چهارپایی که عبارت است از شتر، گاو و گوسفند.

20- تعظیم قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - بزرگداشت دام های قربانی و حرمت نهادن به آنها، نشانه تقوا و خداترسی است .

و من یعظم شعْرَ اللّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

21- تعظیم قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - بزرگداشت و رعایت حرمت دام های قربانی (کوشش در حفظ و نگه داری آنها و پرهیز از سهل انگاری در حق آنها) ، توصیه خدا به اهل ایمان

و من یعظم شعْرَ اللّهِ

22- تکبیر هنگام قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - لزوم اظهار شکر و سپاس گزاری به پیشگاه خداوند، در مراسم قربانی با شعار « اللّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا » .

كذَلِكَ سَخَّرَ لَكُمْ لَتَكْبَرُوا اللّٰهَ عَلَيَّ مَا هَدَيْكُمْ

23- حرمت قربانی برای بتها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 8

14 - حرمت قربانی کردن برای غیر خدا (بتها)*

أو فسقا أهل لغير الله به

از معانی مذکور درباره جمله «أهل لغير الله»، «ما ذبح لأجل الأصنام» (آنچه که برای بتها ذبح می شود)، است؛ چنانکه راغب به این معنی اشاره کرده است. و بدان جهت که این کار «فسق» نامیده شده، حرمت آن به دست می آید.

24- حقیقت قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 12

12 - اهدای قربانی به پیشگاه پروردگار، شکر نعمت های او است.

إنا أعطینک الکوثر .. وانحر

25- خبائث قربانی بت ها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 3

3 - مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که برای بت ها ذبح شود، یا به نام غیر خدا سر بریده شود، از خوراکی های خبیث و پلید هستند.

كلوا من طيبت .. إنما حرم علیكم الميته ... و ما أهل به لغير الله

26- خوردن قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 10, 13

10 - خوردن گوشت قربانی برای حاجیان مجاز است.

فإذا وجبت جنوبها فكلوا منها

«وجوب» (مصدر «وجبت») به معنای سقوط و افتادن است. «جنوب» نیز جمع «جنب» و به معنای پهلو است؛ یعنی، وقتی شتران افتادند

و به پهلو غلتیدند (جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و به نیازمندان بخورانید. گفتنی است که عرب جاهلی، می پنداشتند قربانی مال خدایان است و کسی حق ندارد از آن استفاده کند. خداوند در این جا تذکر می دهد که این پندار، گمانی است غلط و مسلمانان نباید قربانی را به حال خود رها کنند به گمان این که اینها شعائر الهی اند و خوردن آنها هتک حرمت شعائر است؛ بلکه همین که قربانی جان داد، باید بخشی از آن را برای خود بردارند و بقیه را به نیازمندان بدهند.

ص: 9

13 - منع استفاده انحصاری حاجیان از گوشت قربانی و دریغ کردن از اطعام آن به نیازمندان

فکلوا منها

با توجه به کلمه «من» معنای جمله فوق چنین است: بخشی از آن را بخورید؛ (نه همه اش را).

27- دلایل اخلاص در قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 10

10 - مالک و مدبر بودن خداوند ، دلیل لزوم اخلاص و قصد قربت در قربانی کردن به درگاه او است .

فصل لربك وانحر

28- ردّ قربانی قایل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 30، 19، 15، 14

14 - پذیرش قربانی هاییل و رد شدن قربانی قایل ، عامل انگیزش قایل به قتل برادرش هاییل

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر قال لاقتلنک

15 - رد قربانی قایل و پذیرش قربانی برادرش هاییل ، برانگیزنده احساس حسادت در وی نسبت به هاییل *

قال لاقتلنک

به نظر می رسد که پس از پذیرفته شدن قربانی هاییل، انگیزه ای برای تصمیم قایل جز حسادت در کار نبوده و گویا روشنی این مسأله، موجب آن شده که در کلام به آن پرداخته نشود. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: ... فقبل الله قربان هاییل فحسده قایل فقتله

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 312، ح 83؛ نورالثقلین، ج 1، ص 610، ح 125.

19 - هاییل پذیرفته نشدن قربانی برادرش قایل را معلول بی تقوایی او دانست .

و لم يتقبل من الاخر قال لاقتلنک قال انما يتقبل الله من المتقين

21_ مشروط بودن پذیرش اعمال نیک به تقوا ، پاسخ هابیل به اعتراض قابیل بر پذیرفته نشدن قربانی او

قال انما يتقبل الله من المتقين

30_ فربه ترین گوسفند هابیل ، قربانی قبول شده وی به درگاه خدا و دسته ای از خوشه های گندم یا مانند آن ، قربانی قبول نشده قابیل

واتل عليهم نبأ ابني ادم بالحق اذ قربا قرباناً

از امام سجاده (ع) درباره قربانی نمودن فرزندان آدم (ع) روایت شده: .. قرب احدهما اسمن كبش كان في صيانته وقرب الاخر ضغثا من سنبل فتقبل من صاحب الكبش وهو هابيل ولم يتقبل من الاخر ...

تفسیر قمی، ج 1، ص 165؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 459، ح 4.

29- زمینه قبول قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 24

24_ تقوای هابیل، زمینه ساز پذیرفته شدن قربانی او از سوی خداوند

فتقبل من احدهما... قال انما يتقبل الله من المتقين

30- سواری با قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 4

4 - استفاده از شتران قربانی (به جهت حمل بار، سوارشدن و تغذیه از شیر آنها)، برای حاجیان مجاز است.

و البدن... لکم فیها خیر

مقصود از «لکم فیها خیر» با توجه به آیه 33 (لکم فیها منافع إلى أجل مسمى)، این است که حاجیان می توانند تا روز قربانی، از شترانی که به رسم قربانی به همراه خود می برند، بهره گیری کنند (آنها را سوار شوند، یا با آنها بار حمل کنند و یا از شیر آنها تغذیه نمایند).

31- شتر قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 6

6 - جواز قربانی کردن به هر یک از شتر، گاو و گوسفند

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعـم

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتران است. لکن گاهی برای مجموع شتر، گاو و گوسفند به کار می رود. به اعتقاد همه مفسران، مقصود از «أنعام» در این جا، معنای دوم (مجموع شتر، گاو و گوسفند) است. گفتنی است که «بهیمه» به معنای چهارپا و اضافه آن به «أنعام» بیانیه است؛ یعنی، چهارپایی که عبارت است از شتر، گاو و گوسفند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 4،5،1

1 - شتران قربانی از شعائر دینی و الهی مراسم حج

ص: 11

و البدن جعلن_ها لكم من شع_ئر الله

«بدن» جمع «بدنه» است. «بدنه» نیز در لغت، به گاو و شتر درشت و چاق گفته می شود. در گذشته، کسانی که قصد داشتند در مراسم حج شرکت کنند، از قبل به دام هایی قربانی خوب می رسیدند تا چاق و فربه شوند. بدین جهت به گاو و شتر قربانی «بدنه» گفته می شد. گفتنی است که مراد از «بدن» در آیه یاد شده _ به قرینه «فاذا وجبت جنوبه» _ تنها شتران می باشد؛ یعنی، شترانی را که به رسم قربانی به همراه می برید، برای شما از شعائر دینی و الهی قرار دادیم.

2- لزوم برگزیدن شتران درشت و چاق برای قربانی در حج

و البدن جعلن_ها لكم من شع_ئر الله

به کارگیری «بدن» _ که به معنای شتران فربه و چاق است _ به جای «ايل» _ که به مطلق شتر اطلاق می شود _ می تواند توصیه ای باشد به حج گزاران که شتران فربه و درشت را، برای قربانی برگزینند.

4- استفاده از شتران قربانی (به جهت حمل بار، سوارشدن و تغذیه از شیر آنها)، برای حاجیان مجاز است.

و البدن . . . لكم فيها خير

مقصود از «لكم فيها خير» با توجه به آیه 33 (لكم فيها منافع إلى أجل مسمی)، این است که حاجیان می توانند تا روز قربانی، از شترانی که به رسم قربانی به همراه خود می برند، بهره گیری کنند (آنها را سوار شوند، یا با آنها بار حمل کنند و یا از شیر آنها تغذیه نمایند).

5- لزوم نشانه گذاری شترانی که حاجیان جهت قربانی به همراه خود می برند.

و البدن جعلن_ها لكم من شع_ئر الله

این سخن خدا که: «ما شتران قربانی را شعائر و نشانه های دینی قرار دادیم» می تواند دربردارنده این توصیه باشد که حاجیان نیز باید شتران را به منظور این که آنها از دیگر شتران ممتاز باشند، نشانه گذاری کنند.

32- شکر هنگام قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 37 - 6

6- لزوم اظهار شکر و سپاس گزاری به پیشگاه خداوند، در مراسم قربانی با شعار «اللّه أكبر علی ما هدانا» .

كذلك سخر لكم لتكبروا الله علی ما هديكم

33- شیر قربانی حج

4- استفاده از شتران قربانی (به جهت حمل بار، سوارشدن و تغذیه از شیر آنها)، برای حاجیان مجاز است.

والبدين . . . لکم فیها خیر

مقصود از «لکم فیها خیر» با توجه به آیه 33 (لکم فیها منافع إلى أجل مسمى)، این است که حاجیان می توانند تا روز قربانی، از

شترانی که به رسم قربانی به همراه خود می برند، بهره گیری کنند (آنها را سوار شوند، یا با آنها بار حمل کنند و یا از شیر آنها تغذیه نمایند).

34- عبادیت قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 67 - 1

1 - قربانی کردن ، از مراسم عبادی در همه ادیان و شریعت های الهی

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ

«منسک» مصدر میمی و مرداف با «نُسک» است. «نُسک» به عمل ذبح کردن حیوان با قصد تقرب به خدا، گفته می شود.

35- عوامل قبول قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 37 - 4

4 - خداوند ، عمل قربانی را ، در صورتی می پذیرد که برخاسته از روح تقوا و خداترسی باشد .

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لَحْمَهَا .. وَلَنْ يَنَالَ اللَّهُ لَحْمَهَا

36- فلسفه قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 5

5 - ذکر نام خدا به هنگام ذبح یا نحر حیوان ، فلسفه تشریح قربانی برای امت ها

و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ .. الْأَنْعَامِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 17

17 - شکر و سپاس گزاری به درگاه خداوند ، فلسفه تشریح قربانی

و الْبَدَنِ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعْرِ اللَّهِ .. لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

11 - حج - 22 - 37 - 13

ص: 13

13 - « عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله (ع) قال : قلت له : ما علّه الأضحيه ؟ فقال إنه يغفر لصاحبها عند أول قطره تقطر من دمها إلى الأرض ، و ليعلم الله تعالى من يتقيه بالغيب ، قال الله تعالى : « لن ينال الله لحومها ولا دمانها و لكن يناله التقوى منكم » .

ابوبصير می گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: علت قربانی کردن چیست؟ فرمود: با اولین قطره خونی که از قربانی ریخته می شود، گناهان قربانی کننده بخشوده می شود و دیگر این که معلوم می گردد چه کسی از خدای نادیده پروا دارد [و به امر او عمل می کند]. خداوند می فرماید: «لن ينال الله لحومها ولا دمانها و لكن يناله التقوى منكم».

37- فواید قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 98 - 9

9_ قربانی کردن و عمل به احکام آن موجب بهره مندی از مغفرت و رحمت الهی

و الهدی و القلئد . . . و إنّ الله غفور رحيم

38- فواید قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 97 - 10، 11، 7

7_ ماه های حرام و قربانی های بی نشان و بانشان حج ، دارای نقشی خاص در قوام و برپایی جوامع

جعل الله الكعبة . . . قيماً للناس و الشهر الحرام و الهدى و القلئد

الشهر الحرام و ما بعد آن عطف بر «الكعبة» و در حقیقت آنها نیز مفعول اول برای «جعل» می باشند و مفعول دوم آن یعنی «قيماً للناس» به قرینه ماقبل حذف شده است.

10_ نقش اساسی تر کعبه در قوام جامعه نسبت به ماه های حرام و قربانی حج

جعل الله الكعبة البيت الحرام قيماً للناس و الشهر الحرام و الهدى و القلئد

تقدیم ذکری کعبه و نیز حذف «قيماً للناس» نسبت به «الشهر الحرام . . .» اشاره به این دارد که نقش ماههای حرام و قربانی حج و ... در قوام جوامع بواسطه کعبه می باشد.

11_ آگاهی انسان ها به علم گسترده خداوند ، از اهداف بیان نقش کعبه و ماه های حرام و قربانی در قوام جامعه

جعل الله . . . ذلك لتعلموا إنّ الله يعلم ما فى السموت و ما فى الارض

«ذلک» می تواند اشاره به بیان مطالب یاد شده باشد، یعنی خداوند فلسفه ایجاد کعبه و نیز احکام مربوط به آن را بیان کرد تا انسانها بدانند افعال خداوند و احکام او عالمانه و دارای اهدافی والاست و این را نشان و علامتی از علم گسترده خداوند بشمارند.

ص: 14

39- قبول قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 9

9_ تنها قربانی یکی از دو فرزند آدم، مقبول درگاه خداوند قرار گرفت.

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر

40- قبول قربانی هابیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 10,14,15,24,30,32

10_ هابیل سزاوار و شایسته بهره مندی از پاداش های الهی با پذیرفته شدن قربانی وی

فتقبل من احدهما

«تقبل» به پذیرفته شدنی اطلاق می گردد که مقتضی پاداش باشد. (مفردات راغب)

14_ پذیرش قربانی هابیل و رد شدن قربانی قابیل، عامل انگیزش قابیل به قتل برادرش هابیل

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر قال لاقتلنک

15_ رد قربانی قابیل و پذیرش قربانی برادرش هابیل، برانگیزنده احساس حسادت در وی نسبت به هابیل*

قال لاقتلنک

به نظر می رسد که پس از پذیرفته شدن قربانی هابیل، انگیزه ای برای تصمیم قابیل جز حسادت در کار نبوده و گویا روشنی این مسأله، موجب آن شده که در کلام به آن پرداخته نشود. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: ... فقبل الله قربان هابیل فحسده قابیل فقتله ...

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 312، ح 83؛ نورالثقلین، ج 1، ص 610، ح 125.

24_ تقوای هابیل، زمینه ساز پذیرفته شدن قربانی او از سوی خداوند

فتقبل من احدهما .. قال انما يتقبل الله من المتقين

30_ فربه ترین گوسفند هاییل ، قربانی قبول شده وی به درگاه خدا و دسته ای از خوشه های گندم یا مانند آن ، قربانی قبول نشده هاییل

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق اذ قربا قرباناً

از امام سجاده(ع) درباره قربانی نمودن فرزندان آدم(ع) روایت شده: . . . قرب احدهما اسمن كبش كان فى صيانته و قرب الاخر ضغثا من سنبل فتقبل من صاحب الكبش و هو هاییل و لم يتقبل من الاخر . . .

تفسیر قمی، ج 1، ص 165; تفسیر برهان، ج 1، ص 459، ح 4.

32_ در گرفتن آتش و به کام خود فرو بردن قربانی هاییل ، نشانه پذیرفته شدن آن از سوی خداوند

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر

از امام باقر(ع) روایت شده: . . . فتقبل قربان هاییل و لم يتقبل قربان هاییل و هو قول الله عزوجل: «و اتل علیهم...» و كان القربان

ص: 15

كمال الدين، ص 213، ح 2، ب 22؛ نورالثقلين، ج 1، ص 612، ح 131.

41- قداست قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 32 - 2

2 - دام های قربانی (دام هایی که حاجیان برای قربانی کردن به همراه می برند) ، از شعائر الهی و دارای حرمت و قداست در پیشگاه خداوند

و من يعظم شعْر الله

«تعظیم» (مصدر «يعظم») به معنای بزرگ شمردن است «شعائر» جمع «شعیره» و «شعیره» به معنای علامت و نشانه است. مراد از «شعائر الله» به قرینه آیه بعد (لكم فيها منافع إلى أجل مسمى ثم محلها إلى البيت العتيق) دام هایی برای قربانی است که حج گزاران به همراه خود می بردند؛ یعنی، «هر کس دام های قربانی را - که شعائر و نشانه های خدایند - حرمت گذارد و بزرگ بشمارد...». بنابراین، آیه یاد شده توصیه ای است از سوی خداوند به همه اهل ایمان - چه مالک دام های قربانی باشند و چه نباشند - که در حفظ و نگه داری آن دام ها بکوشند و از هرگونه سهل انگاری درباره آنها، اجتناب بورزند.

42- قربانی ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 107 - 3

1 - خداوند ، به جای قربانی اسماعیل (ع) ، قربانی دیگری پذیرفته و جان او را حفظ کرد .

و فدینَه بذبح عظیم

«فدیه» و «فداء» (از ماده «فدینا») به معنای قرار دادن چیزی به جای شیء دیگری به منظور دفع ضرر از آن شیء است.

3 - « علی بن الحسن بن علی بن الفضال عن ابيه قال : سألت أبا الحسن علی بن موسی الرضا (ع) عن معنی قول النبی (صلی الله علیه و آله) : أنا ابن الذبیحین قال : یعنی اسماعیل بن ابراهیم . . . فلما عزم علی ذبحه فداه الله بذبح عظیم ، بکبش أملح . . . و كان یرتع قبل ذلک فی ریاض الجنّه أربعین عاماً و ما خرج من رحم أثنی . . . »

علی بن حسن بن علی بن فضال از پدرش نقل می کند که از امام رضا(ع) از سخن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که فرمود: «من فرزند دو ذبیح هستم» پرسیدم، فرمود: [یکی از آن دو] اسماعیل فرزند ابراهیم است . . . چون ابراهیم تصمیم به قربانی کردن اسماعیل گرفت، خداوند قربانی بزرگی را جایگزین اسماعیل کرد. آن قربانی قوچی به رنگ سیاه آمیخته با سفیدی (جو گندمی)... که چهل سال قبل از آن در باغ های بهشت به چرا مشغول بود و از مادری زاییده نشده بود...».

ص: 16

43- قربانی بت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 3 - 37، 12، 9، 6

6_ حرمت استفاده از حیوانی که بر آستان بت ها ذبح شود ، هر چند نام غیر خدا بر او برده نشود .

حرمت . . . و ما ذبح علی النصب

چون عنوان «ما ذبح . . .» عنوان مستقلی است در مقابل «ما اهل . . .»، معلوم می شود که ذبح حیوان برای تقرب به بتها، اگر چه نام غیر خدا بر آن برده نشود، حرام است.

9_ خوردن مردار ، خون و گوشت خوک ، بردن غیر نام خدا در ذبح ، قربانی برای بت ها و تقسیم گوشت حیوانات با قمار ، از اعمال مردم در جاهلیت

حرمت علیکم . . . و ما ذبح علی النصب و إن تستقسموا بالازلیم

12_ قسمت بندی گوشت به حکم قمار و استفاده از آن و خوردن گوشت حیوانی که به نام غیر خدا و یا بر آستان بت ها ذبح شود ، فسق است .

حرمت علیکم . . . و ما ذبح علی النصب و إن تستقسموا بالازلیم ذلکم فسق

37_ استفاده از حیوان قربانی شده بر آستان بت ها و گوشت های سهمبندی شده با تیر های قمار ، در حال اضطراب جایز است .

و ما ذبح علی النصب و إن تستقسموا بالازلیم . . . فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

44- قربانی بت ها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 4

4 - مشرکان ذبایحی را برای بت ها و به نام آنها قربانی می کردند .

و ما اهل به لغیر الله

آوردن فعل ماضی «أهل» حکایت از وقوع ذبح برای غیر خدا و به نام غیر او داشته و به ذبح حیوانات برای بتها و به نام آنها - که در جاهلیت مرسوم بوده - اشاره دارد.

45- قربانی برای غیر خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 115 - 3

3- حرمت خوردن گوشت حیوان قربانی شده برای غیر خدا

حرّم علیکم . . . ما أهلّ لغير الله به

برداشت فوق، بنابراین نکته است که مراد از «ما أهلّ . . .» قربانیهایی باشد که مشرکان برای بتها انجام می دادند.

ص: 17

46- قربانی بنی اسرائیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 183 - 28

28_ آتش گرفتن قربانی بنی اسرائیل ، علامت قبولی آن در پیشگاه خداوند

حَتَّى يَأْتِينَا بَقْرِبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ

امام صادق (ع) فرمود: كانت بنو اسرائيل اذا قربت القربان تخرج نار تأكل قربان من قُبل منه . . .

کافی، ج 4، ص 335، ح 16؛ نورالثقلین، ج 1، ص 417، ح 462.

47- قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 2 - 10

10_ ماه های حرام ، قربانی های بی نشان و بانشان حج و نیز نشانه های قربانی ، از شعایر الهی

لَاتَحْلُوا شَعْرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَئِدَ

بنابر اینکه امور یاد شده از باب ذکر خاص بعد از عام (شعر الله) باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 98 - 3، 12

3_ مخالفت با قربانی حج و احکام آن موجب عقاب شدید از سوی خداوند

و الشهر الحرام و الهدی و القلند .. اعلموا ان الله شديد العقاب

12_ شکنندگان حرمت کعبه و ماه های حرام و اعراض کنندگان از حکم قربانی نباید از رحمت و مغفرت الهی مأیوس باشند .

جعل الله الكعبة البيت الحرام .. ان الله شديد العقاب و ان الله غفور رحيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- قربانی کردن پس از حضور در عرفات و مشعر، از مناسک واجب حج

و یذکروا اسم الله... علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

12 - جواز قربانی کردن به هر یک از شتر، گاو و گوسفند در مراسم حج

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتران است. لکن گاهی به مجموع شتر، گاو و گوسفند نیز گفته می شود. به اعتقاد همه مفسران مراد از «أنعام» در این جا معنای دوم (مجموع شتر، گاو و گوسفند) می باشد. گفتنی است که «بهیمه» به معنای چهارپا و اضافه آن به انعام اضافه بیانیه است؛ یعنی، چهارپایی که عبارت است از شتر، گاو و گوسفند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 3

3- مسلمانان در جریان سفر حدیبیه ، مصمم به زیارت خانه خدا و قربانی کردن هدی

و صدوکم عن المسجد الحرام و الهدی معکوفاً أن يبلغ محله

48- قربانی حج در ادیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 3

3 - مراسم قربانی ، دارای زمان مشخص در هریک از ادیان آسمانی پیشین

و لکلّ أُمَّةٍ جعلنا منسكاً

49- قربانی در ادیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 183 - 7

7_ تشریح قربانی در ادیان الهی

حتّٰی یاتینا بقربان تاكله النار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 1

1 - تکلیف قربانی ، از احکام مشترک تمامی ادیان آسمانی

و لکلّ أُمَّةٍ جعلنا منسكاً

«منسک» مشتق از مصدر «نُسک» است. «نُسک»؛ یعنی، اظهار کردن طاعت و انقیاد خود به خدا، به وسیله قربانی کردن دام. بنابراین «منسک» در آیه یاد شده، می تواند مصدر میمی باشد؛ یعنی، ما برای هر امتی از امت های پیشین، عبادتی قرار دادیم که با قربانی کردن دام های خود به ما تقرب جویند. هم چنین می تواند اسم مکان باشد؛ یعنی، برای هر امتی محلی برای قربانی کردن قرار دادیم و نیز می تواند اسم زمان باشد؛ یعنی، برای هر امتی، زمانی برای انجام مراسم قربانی مشخص ساختیم برداشت فوق، بر پایه احتمال اول است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 67 - 1

1 - قربانی کردن ، از مراسم عبادی در همه ادیان و شریعت های الهی

ص: 19

لَكَلَّ أُمَّه جَعَلْنَا مَنْسِكًا هَم نَاسِكُوهُ

«منسک» مصدر میمی و مرداف با «نُسک» است. «نُسک» به عمل ذبح کردن حیوان با قصد تقرب به خدا، گفته می شود.

50- قربانی در امت های پیشین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 67 - 2

2- هر امتی از امت های گذشته موظف بودند مراسم قربانی را، آن گونه که از سوی خدا مقرر شده، برگزار کنند.

لَكَلَّ أُمَّه جَعَلْنَا مَنْسِكًا هَم نَاسِكُوهُ

جمله «هم ناسکوه» در محل نصب و صفت است برای «منسکاً» و جمله فوق انشا در قالب اخبار است؛ یعنی، هر امتی موظف بود آن منسک را، آن گونه که ما مقرر کردیم، انجام دهد. گفتنی است که قید «هم ناسکوه» متضمن دستوری است از سوی خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بالتبع به مسلمانان که آنان نیز موظف اند منسک خود را، آن گونه که خدا مقرر کرده، انجام دهند.

51- قربانی در جاهلیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 30 - 12

12 - آمیختگی مراسم حج و قربانی، با مظاهر شرک و بت پرستی در عصر جاهلیت

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتْلُو عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ

52- قربانی در حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 196 - 3, 5, 7, 8, 9, 13, 14, 28, 29, 31

3 - محصور از حج و عمره، باید برای خروج از احرام، چهارپایی (گاو، شتر یا گوسفند) را که برای او میسور و آسان باشد، قربانی کند.

فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

محصور، مُحْرِمِی است که به خاطر مرض و یا منع دشمن، نتواند اعمال حج و یا عمره را به پایان رساند.

5 - حرمت تراشیدن سر برای محصور، قبل از رسیدن قربانی به قربانگاه

و لا تحلقوا رءوسكم حتى يبلغ الهدى مَحَلَّهُ

7_ ذبح و یا نحر قربانی ، باید در مکان مخصوصِ خود باشد .

حتى يبلغ الهدى مَحَلَّهُ

ص: 20

8_ مُحرمی که بیمار باشد و یا از ناحیه سر در اذیت است ، می تواند قبل از قربانی کردن ، سرش را تراشد .

ولا تحلقوا رؤوسکم . . . فمن کان منکم مریضاً

مراد از «مریض» به قرینه قسیمش (او به اذی من رأسه)، مرضی است که مداوی آن در گرو تراشیدن سر است. و مراد از «به اذی»، آزاری است که از غیر ناحیه مرض، همانند وجود حشرات، در موهای مُحرم باشد.

9_ مرض ، موجب تخفیف در تکلیف

فمن کان منکم مریضاً او به اذی من رأسه ففدیه

13_ وجوب قربانی در حج تمتع

فمن تمتع . . . فما استیسر من الهدی

14_ وجوب روزه به مدّت سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت (ده روز کامل) ، برای فاقد قربانی

فمن لم یجد فصیام ثلثه ایام فی الحج و سبعة . . . تلک عشره کامله

28_ اقلّ قربانی ، یک گوسفند است .

فما استیسر من الهدی

امام رضا (ع): «فما استیسر من الهدی» یعنی شاه.

عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 120، ح 1، نورالثقلین، ج 1، ص 185، ح 660.

29_ کفاره تراشیدن سر قبل از قربانی ، سه روز روزه و یا صدقه به شش مسکین و یا قربانی کردن یک گوسفند است .

فمن کان منکم مریضاً . . . او صدقه او نسک

امام صادق (ع): . . . و جعل الصیام ثلاثه ایام و الصدقه علی ستّه مساکین لکل مسکین مدّین و التّسک شاه ...

کافی، ج 4، ص 358، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 187، ح 664 و 666.

31_ حد وجوب قربانی در حج ، سهل و میسور بودن آن است .

فمن تمتع . . . فما استيسر من الهدى

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

11 - حج - 22 - 29 - 1

1 - وجوب تقصير و بیرون آمدن از احرام ، پس از انجام مراسم قربانی

و یذکروا اسم الله . . . ثم لیقضوا تقثهم

«قضاء» (مصدر «یقضون») به معنای بریدن و جدا کردن است. «تقث»؛ یعنی، غبار و چرکی که بر بدن می نشیند. بنابراین «ثم لیقضوا تقثهم»؛ یعنی، حاجیان پس از انجام مراسم قربانی، با تراشیدن سر و گرفتن ناخن _ که به خاطر محرم بودن، نمی توانستند انجام دهند _ خود را تمیز کنند و این کنایه از بیرون شدن از احرام است.

53- قربانی فرزند

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

5 - انعام - 6 - 140 - 3

ص: 21

3_ کشتن فرزند (به عنوان قربانی) و تحریم روزیهای الهی، نشانه بارز زیانکاری است.

قد خسر الذین . . . و حرموا ما رزقهم الله

54- قربانی فرزند برای بتها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 137 - 1

1_ فرزند کشی و قربانی برای شریکان پنداری خداوند، از سنتهای زشت مشرکان عصر جاهلیت بوده است.

ساء ما یحکمون. و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولدهم

در آیه شریفه تزیین کشتن فرزندان به «شركاء» نسبت داده نشده، لذا محتمل است مراد قربانی کردن فرزندان برای بتها باشد، گر چه اعراب جاهلی به انگیزه های دیگری نیز، مانند فقر، عار از دختر داشتن و . . . فرزندان خود را می کشتند.

55- قربانی فرزند در جاهلیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 140 - 1

1_ کشتن فرزندان (به عنوان قربانی) و تحریم روزیهای خداوند از سنتهای مشرکان عصر جاهلیت

قد خسر الذین قتلوا اولدهم سفها بغیر علم

56- قربانی فرزندان آدم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 11

11_ هر یک از فرزندان آدم، آگاه به پذیرش و یا رد قربانی خود و برادر خویش

قال لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین

جمله «انما یتقبل الله» و نیز تصمیم قایل برای کشتن هابیل می رساند هر یک از آن دو متوجه پذیرش و رد قربانی خویش شدند. بسیاری از مفسران برآنند که قربانی هابیل با آتشی از غیب بسوخت. و سوختن قربانی نشانه پذیرش آن بوده است.

57- قربانی قابیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 31, 7, 6, 4, 3, 1

ص: 22

1_ داستان قربانی پسران حضرت آدم (ع) (هابیل و قابیل) ، داستانی پرفایده ، عبرت آموز و شایان ذکر

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

آگاه نبودن قابیل از کیفیت دفن جسد هابیل، بیانگر این است که آنها از اولین انسانها بوده اند. بنابراین مراد از «آدم»، آدم ابوالبشر(ع) است و بنا به گفته مفسران، مقصود از فرزندان او، هابیل و قابیل هستند. گفتنی است که «نبأ» به خبری گفته می شود که دارای فایده بسیار باشد.

3_ دو قربانی تقدیم شده از سوی هابیل و قابیل از یک نوع و از یک جنس بود . *

اذقربا قرباناً

مفرد آوردن کلمه «قرباناً» _ علی رغم اینکه هر کدام جداگانه هدیه ای را قربانی کردند _ می تواند اشاره به این باشد که آن دو قربانی از یک جنس بوده است.

4_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف به نقل صحیح داستان قربانی هابیل و قابیل برای اهل کتاب

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

با توجه به آیات پیشین که درباره اهل کتاب بود، معلوم می شود که مراد از ضمیر در «علیهم»، اهل کتاب هستند.

6_ ماجرای قربانی هابیل و قابیل ، ماجرای واقعی ، نه افسانه و سمبلیک

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

در برداشت فوق «بالحق» توصیف «نبأ» گرفته شده است. یعنی داستان فرزندان آدم، داستانی واقعی است.

7_ داستان قربانی فرزندان آدم ، به گونه ای که در قرآن بیان شده ، گزارشی واقعی و به دور از هرگونه باطل

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

در برداشت فوق «بالحق» متعلق به «اتل» گرفته شده است.

9_ تنها قربانی یکی از دو فرزند آدم ، مقبول درگاه خداوند قرار گرفت .

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر

31_ فرمان حضرت آدم (ع) به هابیل و قابیل برای قربانی کردن به درگاه خدا

اذقربا قرباناً

از امام باقر(ع) روایت شده: . . . ان آدم امر هابیل و قابیل ان یقربا قرباناً... و هو قول اللّٰه عزوجل: «واتل علیهم نبأ ابنیء آدم...».

کافی، ج 8، ص 113، ح 92؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 458، ح 1.

58- قربانی کعبه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 95 - 8

8_ جریمه و سزای شکار در حال احرام و یا در حرم مکه (شتر ، گاو و یا گوسفند) باید به آستان کعبه تقدیم شود .

فجزاء مثل ما قتل . . . هدیاً بلغ الکعبه

ص: 23

59- قربانی کفاره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 196 - 10

10 _ روزه یا صدقه و یا قربانی ، فدیة (کفاره) تراشیدن سر قبل از قربانی ، برای مُحرِم معذور

فمن كان منكم . . . ففديه من صيام او صدقه او نُسك

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 95 - 9,27

9 _ اطراف کعبه ، تنها مکان مجاز برای قربانی کردن کفاره صید

هدياً بلغ الكعبة

برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: من وجب علیه هدی فی احرامه فله ان ینحره حیث شاء الا فداء الصید فان الله یقول «هدياً بالغ الكعبة».

کافی، ج 4، ص 384، ح 2؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 504، ح 14.

27 _ کفاره صید در حال احرام، قربانی و در صورت ناتوانی از آن، انفاق قیمت آن و در حال عدم تمکن از قیمت، روزه می باشد.

فجزاء مثل ما قتل من النعم . . . او کفره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً

از امام صادق(ع) در توضیح آیه فوق روایت شده: من اصاب صیداً وهو محرم فاصاب جزاء مثله من النعم اهداه و ان لم یجد هدیاً کان علیه ان یتصدق بثمانه و اما قوله « او عدل ذلک صیاماً » یعنی عدل الکفاره اذا لم یجد الفدیة ولم یجد الثمن.

دو روایت مدرک برداشت شماره 10 و 27 با هم معارض و حلّ تعارض بین آن دو موقوف به اجتهاد است.

دعائم الاسلام، ج 1، ص 307؛ بحار الانوار، ج 99، ص 161، ح 65.

60- قربانی محمد(صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کوثر - 108 - 2 - 11

11 - برگزیدن گران بهاترین حیوان اهلی (شتر) برای قربانی ، واکنشی بایسته از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، در سپاس گذاری از کوثر عطا شده به آن حضرت

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ . . . وانحر

61- قربانی مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 173 - 4

ص: 24

4 - مشرکان ذبایحی را برای بت ها و به نام آنها قربانی می کردند .

و ما اهل به لغیر الله

آوردن فعل ماضی «اهل» حکایت از وقوع ذبح برای غیر خدا و به نام غیر او داشته و به ذبح حیوانات برای بتها و به نام آنها - که در جاهلیت مرسوم بوده - اشاره دارد.

62- قربانی هابیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 31، 7، 6، 4، 3، 1

1 _ داستان قربانی پسران حضرت آدم (ع) (هابیل و قابیل) ، داستانی پرفایده ، عبرت آموز و شایان ذکر

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

آگاه نبودن قابیل از کیفیت دفن جسد هابیل، بیانگر این است که آنها از اولین انسانها بوده اند. بنابراین مراد از «آدم»، آدم ابوالبشر(ع) است و بنا به گفته مفسران، مقصود از فرزندان او، هابیل و قابیل هستند. گفتنی است که «نبأ» به خبری گفته می شود که دارای فایده بسیار باشد.

3 _ دو قربانی تقدیم شده از سوی هابیل و قابیل از یک نوع و از یک جنس بود . *

اذقربا قرباناً

مفرد آوردن کلمه «قرباناً» _ علی رغم اینکه هر کدام جداگانه هدیه ای را قربانی کردند _ می تواند اشاره به این باشد که آن دو قربانی از یک جنس بوده است.

4 _ پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف به نقل صحیح داستان قربانی هابیل و قابیل برای اهل کتاب

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

با توجه به آیات پیشین که درباره اهل کتاب بود، معلوم می شود که مراد از ضمیر در «علیهم»، اهل کتاب هستند.

6 _ ماجرای قربانی هابیل و قابیل ، ماجرای واقعی ، نه افسانه و سمبلیک

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

در برداشت فوق «بالحق» توصیف «نبأ» گرفته شده است. یعنی داستان فرزندان آدم، داستانی واقعی است.

7 _ داستان قربانی فرزندان آدم ، به گونه ای که در قرآن بیان شده ، گزارشی واقعی و به دور از هرگونه باطل

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

در برداشت فوق «بالحق» متعلق به «اتل» گرفته شده است.

9_ تنها قربانی یکی از دو فرزند آدم، مقبول درگاه خداوند قرار گرفت.

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر

31_ فرمان حضرت آدم (ع) به هابیل و قابیل برای قربانی کردن به درگاه خدا

اذقربا قرباناً

از امام باقر(ع) روایت شده: .. ان آدم امر هابیل و قابیل ان یقربا قرباناً... و هو قول الله عزوجل: «و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم...».

کافی، ج 8، ص 113، ح 92؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 458، ح 1.

ص: 25

63- کیفیت قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 67 - 3

3 - مسلمانان، موظف به انجام مراسم قربانی، آن گونه که از سوی خدا مقرر شده است.

لکل أُمَّه جعلنا منسكًا هم ناسكوه

64- گاو قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 6

6 - جواز قربانی کردن به هر یک از شتر، گاو و گوسفند

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتران است. لکن گاهی برای مجموع شتر، گاو و گوسفند به کار می رود. به اعتقاد همه مفسران، مقصود از «أنعام» در این جا، معنای دوم (مجموع شتر، گاو و گوسفند) است. گفتنی است که «بهیمه» به معنای چهارپا و اضافه آن به «أنعام» بیانیه است؛ یعنی، چهارپایی که عبارت است از شتر، گاو و گوسفند.

65- گوسفند قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 6

6 - جواز قربانی کردن به هر یک از شتر، گاو و گوسفند

علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

«أنعام» (جمع «نعم») در اصل به معنای شتران است. لکن گاهی برای مجموع شتر، گاو و گوسفند به کار می رود. به اعتقاد همه مفسران، مقصود از «أنعام» در این جا، معنای دوم (مجموع شتر، گاو و گوسفند) است. گفتنی است که «بهیمه» به معنای چهارپا و اضافه آن به «أنعام» بیانیه است؛ یعنی، چهارپایی که عبارت است از شتر، گاو و گوسفند.

66- گوشت قربانی حج

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

11 - حج - 22 - 28 - 17، 16

ص: 26

16 - جواز استفاده حج گزاران از گوشت قربانی

فكلوا منها

17 - لزوم اطعام مستمندان تنگدست از گوشت قربانی در حج

و أطمعوا البائس الفقير

67- گوشت قربانی در جاهلیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 11

11 - حرمت استفاده از گوشت قربانی ، پندار عرب عصر جاهلیت

فإذا وجبت جنوبها فكلوا منها

68- محل قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 95 - 9

9_ اطراف کعبه ، تنها مکان مجاز برای قربانی کردن کفار صید

هدياً بلغ الكعبة

برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: من وجب علیه هدی فی احرامه فله ان ینحره حیث شاء الا فداء الصید فان الله یقول «هدياً بالغ الكعبة».

کافی، ج 4، ص 384، ح 2؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 504، ح 14.

69- مشرکان صدر اسلام و قربانی مسلمانان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 67 - 4

4 - مراسم قربانی مسلمانان ، مورد اعتراض ستیزه جویانه مشرکان صدراسلام

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزَعُ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ

«نزاع» (مصدر «ینازعون») به معنای مخاصمه و ستیزه جویی است. ضمیر فاعل در «لاینازعنک» به مشرکان بازمی گردد و «ال» در «فی الأمر»، عوض از مضاف الیه و به تقدیر «فی أمر المنسک» می باشد؛ یعنی، مشرکان در مسأله قربانی، نباید با تو به ستیزه جویی برخیزند.

ص: 27

70- ممانعت از قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 1

1- مذمت خداوند از کفر مشرکان، و جلوگیری آنان از ورود مؤمنان به مسجدالحرام و قربانی کردن

هم الذين كفروا و صدوكم عن المسجدالحرام و الهدى معكوفاً

71- منازعه درباره قربانی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 67 - 5

5 - خداوند، مشرکان را از درگیری و ستیزه جویی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در امر قربانی به شدت برحذر داشت.

فلاينزعنك في الأمر

72- نحر شتر قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 8,9

8 - لزوم به صف کردن شتران قربانی و نحر هم زمان آنها، همراه ذکر نام خدا

فاذكروا اسم الله عليها صواف

«صواف» جمع «صافه» حال از ضمیر «عليها» و از مصدر «صفت» (گروهی را در کنار هم و در یک امتداد مستقیم به نظم در آوردن) مشتق شده است؛ یعنی، پس نام خدا را بر شتران (به هنگام نحر کردن آنها) در حالی که در امتداد مستقیم به نظم درآمدند ببرید.

9 - لزوم بستن دست ها و پا های شتران قربانی، به هنگام نحر کردن آنها

فاذكروا اسم الله عليها صواف

با توجه به این که هنگام نحر کردن شتر برای این که بر اثر وارد شدن فشار کارد فرار نکند، ابتدا دستها و پاهایش را کنار هم قرار می دهند و دور آنها را طناب می پیچند و سپس آن را نحر می کنند «صواف» را می توان چنین معنا کرد: در حالی که دستها و پاهایشان را کنار هم قرار دادید و با طناب بستید آنها را نحر کنید.

73- نشانه گذاری قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 28

11 - حج - 22 - 32 - 4

4- لزوم نشانه گذاری روی دام هایی که به منظور قربانی در مراسم حج ، برده می شود .

و من يعظم شعْر الله

تسمیه دام های قربانی به «شعائر» می تواند دربردارنده توصیه ای باشد به صاحبان آنها که باید دام ها را نشانه گذاری کنند تا همگان بدانند که آنها مربوط به خدا هستند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 36 - 5

5- لزوم نشانه گذاری شترانی که حاجیان جهت قربانی به همراه خود می برند .

و البدن جعلن_ها لکم من شعْر الله

این سخن خدا که: «ما شتران قربانی را شعائر و نشانه های دینی قرار دادیم» می تواند دربردارنده این توصیه باشد که حاجیان نیز باید شتران را به منظور این که آنها از دیگر شتران ممتاز باشند، نشانه گذاری کنند.

74- وقت ذبح قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 33 - 2

2- مراسم قربانی ، دارای زمانی معین است .

لکم فیها من_فع إلى أجل مسمی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 34 - 3

3- مراسم قربانی ، دارای زمان مشخص در هریک از ادیان آسمانی پیشین

و لکلُّ أمّه جعلنا منسگًا

75- وقت قربانی حج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- انجام تکلیف قربانی ، موقوف به زمانی خاص و معین (دهم تا سیزدهم ذی حجه)

و یذکروا اسم الله فی ایام معلومت علی ما رزقهم من بهیمه الأنعم

براساس روایاتی که از اهل بیت (ع) وارد شده است، مراد از «ایام معلومات»، ایام تشریق (دهم تا سیزدهم ذی حجه) است.

ص: 29

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 2 - 5,6

5_ هتک حرمت ماه های حرام، هَدَى (قربانی بی نشان حج) و قلائد (قربانی با نشان حج)، حرام و گناه است.

لاتحلوا .. و لالشهر الحرام و لالهدی و لالقلند

«قلائد» جمع قلاده به معنای گردنبند است و مراد از آن گوسفند، شتر و گاوی است که به منظور قربانی کردن در حج، علامتی را بر گردن آن می آویزند. و لفظ «الشهر الحرام» اگر چه مفرد است ولی مراد از آن جنس است. بنابراین شامل تمامی ماههای حرام می شود.

6_ هتک حرمت علامت های ویژه قربانی حج، حرام و گناه است.

و لاتحلوا .. و لالقلند

بنابر اینکه مراد از «قلائد»، خود علامت باشد، نه حیوان دارای علامت.

ص: 30

2- قرض

1- آثار قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تغابن - 64 - 17 - 7

7 - قرض به خداوند (انفاق) ، موجب جلب آمرزش او است .

إن تقرضوا الله قرضاً حسناً .. يغفر لكم

2- آداب قرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 12 - 17، 18

17 - قرض به خدا (انفاق) ، باید قرضی نیکو باشد .

واقرضتم الله قرضاً حسناً

بنابر اینکه «قرضاً» مفعول مطلق باشد. در این صورت «حسناً» بیانگر چگونگی پرداخت انفاق است، یعنی انفاق را به نحو نیک پرداخت کنید. مثلاً منت نگذارید و ریا نکنید و ...

18 - قرض به خدا (انفاق) ، باید از چیز های نیک باشد .

واقرضتم الله قرضاً حسناً

«قرض» وامی است که به دیگری پرداخت می شود. (لسان العرب). بر اساس این معنی، «قرضاً» مفعول به است و «حسناً» توصیف چیزی خواهد بود که مورد انفاق قرار می گیرد.

3- احکام قرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 29 - 18

18 - گرفتن وام بدون توان بازپرداخت آن ، تصرف نابجا در اموال دیگران است .

لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل

امام صادق (ع) بعد از تلاوت آیه فوق فرمود: ... ولا يستقرض على ظهره الا وعنده وفاء

کافی، ج 5، ص 95، ح 2؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 236، ح 101.

4- ارزش قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 11 - 3

3 - قرض دادن به خداوند ، قرضی نیکو و با ارزش است .

من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً

وصف «حسناً» می تواند قید تخصیصی و یا قید توضیحی باشد. برداشت یاد شده بر پایه احتمال دوم است.

5- اهمیت قرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - ماعون - 107 - 7 - 7

7 - « قال أبو عبد الله (ع) . . . قوله عز وجل « ويمنعون الماعون » قال : هو القرض يُقرضُهُ والمعروف بصطنعه ومتاع البيت يعيره و منه الزكاه ؛

امام صادق (ع) [درباره] سخن خدای عزوجل «و یمنعون الماعون» فرمود: ماعون، قرضی است که [انسان] به دیگری می دهد و کار نیکی است که [درباره دیگران] انجام می دهد و وسایل خانه است که عاریه می دهد و از [مصادیق] ماعون، زکات است.»

6- پاداش اخروی قرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 245 - 16

16 - پاداش الهی به انفاق کنندگان در دنیا و آخرت

فیضاعفه له اضعافاً .. و الیه ترجعون

ص: 32

«الیه ترجعون»، اشاره به پاداش الهی است در آخرت؛ بنابراین «فیضاعفه» بیانگر پاداش الهی در دنیا است.

7- پاداش اخروی قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 11 - 10، 5

5 - خداوند ، در قبال وامی که مؤمنان به او می دهند (انفاق در راه او) ، دو پاداش می دهد : پاداشی در دنیا و پاداشی در آخرت .

من ذا الذی یقرض الله .. فیض_عفه له و له أجر کریم

برداشت یاد شده بدان احتمال است که جمله «فیضاعفه له»، ناظر به پاداش دنیوی و جمله «و له أجر کریم» ناظر به پاداش اخروی باشد.

10 - خداوند ، در برابر قرض الحسنه ای که مؤمنان به او می دهند ، علاوه بر بازپس دادن چند برابر آن در دنیا ، پاداشی نفیس و گران سنگی نیز در آخرت به ایشان خواهد داد .

من ذا الذی یقرض الله .. فیض_عفه له و له أجر کریم

واژه «کریم» در هر مقامی، معنایی متناسب با همان مقام دارد. در این جا به معنای عظیم، نفیس و گران سنگ است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 12 - 1

1 - قیامت ، روز پاداش دهی خداوند به وام دهندگان خود (کسانی که با انفاق در راه خدا به او قرض الحسنه دادند) .

من ذا الذی یقرض الله .. و له أجر کریم . یوم تری المؤمنین

«یوم» در «یوم تری»، مربوط به «له أجر کریم» در آیه پیش است؛ یعنی، خداوند، پاداش نفیس خود را به وام دهندگان خویش در روزی می دهد که... گفتنی است که مراد از «یوم تری» روز قیامت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 18 - 11، 7

7 - خداوند ، در قبال وامی که مؤمنان به او می دهند (در راه او صدقه می دهند) ، دو پاداش (پاداشی در دنیا و پاداشی در آخرت) عطا می کند .

و أقرضوا الله قرضًا حسنًا یض_عف لهم و لهم أجر کریم

برداشت یاد شده بدان احتمال است که جمله «فیضاعف لهم»، ناظر به پاداش دنیوی و جمله «و لهم أجر کریم» ناظر به پاداش اخروی باشد.

11 - خداوند، در برابر قرض الحسنه که مؤمنان به او می دهند علاوه بر باز پس دادن چند برابر آن در دنیا پاداش نفیس و گران سنگی نیز در آخرت به ایشان عطا خواهد کرد .

إِنَّ الْمَصْدَقِينَ . . . وَأَقْرَضُوا اللَّهَ ... وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

واژه «کریم»، در هر مورد معنایی متناسب با همان جا دارد و در این جا به معنای عظیم، نفیس و گران سنگ است.

ص: 33

8- پاداش دنیوی قرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 245 - 16

16_ پاداش الهی به انفاق کنندگان در دنیا و آخرت

فیضاعفه له اضعافاً . . . و الیه ترجعون

«الیه ترجعون»، اشاره به پاداش الهی است در آخرت؛ بنابراین «فیضاعفه» بیانگر پاداش الهی در دنیا است.

9- پاداش دنیوی قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 11 - 10، 5

5 - خداوند ، در قبال وامی که مؤمنان به او می دهند (انفاق در راه او) ، دو پاداش می دهد : پاداشی در دنیا و پاداشی در آخرت .

من ذا الذی یقرض الله . . . فیض_عفه له و له اجر کریم

برداشت یاد شده بدان احتمال است که جمله «فیضاعفه له»، ناظر به پاداش دنیوی و جمله «و له اجر کریم» ناظر به پاداش اخروی باشد.

10 - خداوند ، در برابر قرض الحسنه ای که مؤمنان به او می دهند ، علاوه بر بازپس دادن چند برابر آن در دنیا ، پاداشی نفیس و گران سنگی نیز در آخرت به ایشان خواهد داد .

من ذا الذی یقرض الله . . . فیض_عفه له و له اجر کریم

واژه «کریم» در هر مقامی، معنایی متناسب با همان مقام دارد. در این جا به معنای عظیم، نفیس و گران سنگ است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 18 - 11، 9، 7

7 - خداوند ، در قبال وامی که مؤمنان به او می دهند (در راه او صدقه می دهند) ، دو پاداش (پاداشی در دنیا و پاداشی در آخرت) عطا می کند .

و أقرضوا الله قرضًا حسنًا یض_عف لهم و لهم اجر کریم

برداشت یاد شده بدان احتمال است که جمله «فیضاعف لهم»، ناظر به پاداش دنیوی و جمله «و لهم اجر کریم» ناظر به پاداش اخروی

باشد.

9- خداوند ، در دنیا _ حداقل _ دو برابر مقدار وامی که مؤمنان به او می دهند (در راه او صدقه می پردازند) ، به آنان بازمی گرداند .

و أقرضوا الله قرضًا حسنًا يضـ عـف لهم

«مضاعفه» (مصدر «يضاعف») به دو چندان کردن و بالاتر از آن (چند و چندین برابر نمودن) اطلاق می شود (مفردات راغب).

11 - خداوند ، در برابر قرض الحسنه که مؤمنان به او می دهند علاوه بر باز پس دادن چند برابر آن در دنیا پاداش نفیس و گران

ص: 34

سنگی نیز در آخرت به ایشان عطا خواهد کرد .

إِنَّ الْمَصَدِّقِينَ .. وَاَقْرَضُوا اللَّهَ ... وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

واژه «کریم»، در هر مورد معنایی متناسب با همان جا دارد و در این جا به معنای عظیم، نفیس و گران سنگ است.

10- پاداش قرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 245 - 5

5_ قرض دهندگان به خداوند با جان و مال ، از پاداش مُضاعف الهی بهره مندند .

من ذا الذی یقرض الله .. فیضاعفه له اضعافاً کثیرةً

11- پاداش قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 11 - 5,7

5 - خداوند ، در قبال وامی که مؤمنان به او می دهند (انفاق در راه او) ، دو پاداش می دهد : پاداشی در دنیا و پاداشی در آخرت .

من ذا الذی یقرض الله .. فیض_عفه له و له أجر کریم

برداشت یاد شده بدان احتمال است که جمله «فیضاعفه له»، ناظر به پاداش دنیوی و جمله «و له أجر کریم» ناظر به پاداش اخروی باشد.

7 - خداوند ، در دنیا _ حداقل _ دو برابر مقدار وامی را که مؤمنان به او می دهند (در راه او انفاق می کنند) ، به آنان باز می گرداند .

من ذا الذی یقرض الله .. فیض_عفه له

«مضاعفه» (مصدر «یضاعف») به دو چندان کردن و بالاتر از آن گفته می شود (مفردات راغب).

12- تشبیه به قرض الحسنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مزمل - 73 - 20 - 26

26 - انفاق و صدقه ، به منزله قرض و وام دادن به خداوند است .

وأقرضوا الله

ص: 35

13- دعوت به قرض الحسنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 114 - 12

12_ گفتگوی محرمانه در مورد توصیه به قرض الحسنه ، کاری پسندیده و شایسته

لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقه او معروف

امام صادق(ع) در مورد «معروف» در آیه فوق فرمود: یعنی بالمعروف القرض.

کافی، ج 4، ص 34، ح 3؛ نورالثقلین، ج 1، ص 549، ح 558.

14- شرایط قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تغابن - 64 - 17 - 10

10 - قرض به خداوند (انفاق) ، باید بدون چشم داشت مادی از دیگران باشد .

إن تقرضوا الله قرضًا حسنًا .. و الله شكور حلیم

خداوند برای انفاق، پاداش مضاعف و غفران خویش را مقرر فرموده و سپاسداری خود را یادآور شده است. از این مطلب می توان برداشت یاد شده را به دست آورد.

15- قرض با ارزش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تغابن - 64 - 17 - 2

2 - قرض دادن به خدا ، قرضی نیکو و با ارزش در نزد او

إن تقرضوا الله قرضًا حسنًا

وصف «حسنًا» می تواند توضیحی و یا تخصیصی باشد. برداشت یاد شده، برپایه احتمال اول است.

16- قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 245 - 17، 16، 15، 13، 12، 5، 3، 2، 1

1 - پیکار در راه خدا، قرض شایسته بندگان به او *

وقاتلوا .. من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً

ص: 36

2_ تأمین تدارکات پیکار در راه خدا ، قرض شایسته مسلمانان به او

وقاتلوا .. من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً

3- انفاق در راه خدا ، قرض شایسته بندگان به او

من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً

مراد از «قرض» در آیه شریفه، انفاق در راه خداوند است. بنابراین انفاق در راه خدا، همان قرض دادن به اوست.

5_ قرض دهندگان به خداوند با جان و مال ، از پاداش مُضاعف الهی بهره مندند .

من ذا الذی یقرض الله .. فیضاعفه له اضعافاً کثیرة

12_ ایمان به «قبض» و «بسط» الهی ، برانگیزنده آدمی به انفاق

والله یقبض و یبسط

13_ بقای آنچه به خداوند قرض داده می شود و بازگشت چندین برابر آن به آدمی

من ذا الذی یقرض الله .. فیضاعفه له اضعافاً کثیرة

مُرَاد از ضمیر مفعولی در «یضاعفه» قرض است؛ یعنی آن مالی که قرض داده شود، چندین برابر شده و به او باز پس داده می شود؛ بنابراین باید آن مال باقی باشد.

15_ ایمان به بازگشت و رجعت آدمی به سوی خداوند ، برانگیزاننده انسان ها به پیکار در راه او و انفاق

وقاتلوا فی سبیل الله .. من ذا الذی یقرض الله ... و الیه ترجعون

16_ پاداش الهی به انفاق کنندگان در دنیا و آخرت

فیضاعفه له اضعافاً .. و الیه ترجعون

«الیه ترجعون»، اشاره به پاداش الهی است در آخرت؛ بنابراین «فیضاعفه» بیانگر پاداش الهی در دنیا است.

17_ صلّه و کمک مالی به امام مسلمین ، از مصادیق قرض به خداوند است .

من ذا الذی یقرض الله قرضاً

امام کاظم (ع) درباره آیه «من ذا الذی ..» فرمود: نزلت فی صلّه الإمام

کافی، ج 1، ص 537، ح 4؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 131، ح 435.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 12 - 18، 19، 17

17_ قرض به خدا (انفاق)، باید فرضی نیکو باشد.

واقرضتم الله قرضاً حسناً

بنابر اینکه «قرضاً» مفعول مطلق باشد. در این صورت «حسناً» بیانگر چگونگی پرداخت انفاق است، یعنی انفاق را به نحو نیک پرداخت کنید. مثلاً منت نگذارید و ریا نکنید و ...

18_ قرض به خدا (انفاق)، باید از چیزهای نیک باشد.

واقرضتم الله قرضاً حسناً

«قرض» وامی است که به دیگری پرداخت می شود. (لسان العرب). بر اساس این معنی، «قرضاً» مفعول به است و «حسناً» توصیف چیزی خواهد بود که مورد انفاق قرار می گیرد.

19_ انفاق در راه خدا، قرض دادن به اوست.

ص: 37

و اقرضتم الله قرضاً حسناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 11 - 9، 2، 1

1 - انفاق در راه خداوند، قرض دادن به او است .

و ما لكم ألا تنفقوا في سبيل الله . . . من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً

خداوند در آیه قبل، آنانی را که از انفاق در راه او کوتاهی می کنند، مورد نکوهش قرار داده است. در این آیه نیز مؤمنان را فرامی خواند که با انفاق خویش، به خدا قرض بدهند.

2 - خداوند، مردم را به قرض دادن به او (انفاق کردن در راه او) فرا می خواند .

من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً

9 - انفاق در راه جهاد (تلاش برای رفع نیازمندی های جبهه و جنگ)، قرض الحسنه به خداوند است .

و ما لكم ألا تنفقوا في سبيل الله . . . يقرض الله قرضاً حسناً

با توجه به ارتباط آیه شریفه با آیه قبل و با توجه به این که مراد از انفاق در آیه قبل، برطرف کردن نیاز جبهه و جنگ می باشد؛ مصداق مورد نظر از «قرض الحسنه» در این جا، انفاق در جبهه و جنگ است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 18 - 4، 5

4 - صدقه و انفاق در راه خداوند، قرض دادن به او محسوب می شود .

إِنَّ الْمَصْدِقِينَ . . . وَأَقْرَضُوا اللَّهَ

جمله «و اقرضوا الله»، عطف تفسیری و بیانگر حقیقت صدقه و انفاق است. آن این که کسانی که با صدقات خود، احتیاج نیازمندان را برطرف می کنند، در واقع به خدا وام می دهند.

5 - وام دادن به خداوند (صدقه و انفاق در راه او)، قرضی نیکو و پس با ارزش است .

و اقرضوا الله قرضاً حسناً

وصف «حسناً»، می تواند قید توضیحی و یا قید تخصیصی باشد. برداشت یاد شده بر پایه احتمال اول است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تغابن - 64 - 17 - 4، 2، 1

1 - انفاق در راه خداوند ، قرض دادن به او است .

إن تقرضوا الله قرضًا حسنًا

2- قرض دادن به خدا ، قرضی نیکو و با ارزش در نزد او

إن تقرضوا الله قرضًا حسنًا

وصف «حسنًا» می تواند توضیحی و یا تخصیصی باشد. برداشت یاد شده، برپایه احتمال اول است.

4- قرض به خدا (انفاق) ، موجب بهره مندی از سود و پاداش مضاعف الهی است .

إن تقرضوا الله قرضًا حسنًا يضـ عفه لكم

ص: 38

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مزمل - 73 - 20 - 26,29

26 - انفاق و صدقه ، به منزله قرض و وام دادن به خداوند است .

و أقرضوا الله

29 - زکات ، قرض دادن به خداوند است .

و ءاتوا الزكوه و أقرضوا الله قرضًا حسنًا

مفسران احتمال هایی درباره قرض به خدا مطرح کرده اند؛ که یکی از آنها زکات است و مقصود این است که باید به بهترین وجهی پرداخت شود.

17- قرض نیکو

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تغابن - 64 - 17 - 2

2 - قرض دادن به خدا ، قرضی نیکو و با ارزش در نزد او

إن تقرضوا الله قرضًا حسنًا

وصف «حسنًا» می تواند توضیحی و یا تخصیصی باشد. برداشت یاد شده، بر پایه احتمال اول است.

18- مراد از قرض به خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 18 - 12

12 - « عن أبي عبد الله (ع) قال إنَّ الله عزَّوجلَّ . . . فرض في أموال الأغنياء حقوقاً غير الزكاة فقال عزَّوجلَّ : « . . . أقرضوا الله قرضًا حسنًا » و هـ_ذا غير الزكاة . . . » ;

از امام صادق (ع) روایت شده که خدای عزوجل . . . در اموال صاحبان ثروت، حقی غیر زکات واجب نموده... و فرموده است: «...أقرضوا الله قرضًا حسنًا» و این «قرض حسن» غیر از زکات است...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

51 - « عن سَمَاعِهِ قَالَ : سَأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ : « وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا » قَالَ : هُوَ غَيْرُ الزَّكَاةِ ;

سَمَاعِهِ مَيَّيْ : از امام (ع) درباره سخن خداوند : « وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا » سؤال کردم ; فرمود : این [قرض حسن] غیر از زکات است .»

ص : 39

19- قرض الحسنه

{قرض الحسنه}

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 11 - 3

3 - قرض دادن به خداوند ، قرضی نیکو و با ارزش است .

من ذا الذی یقرض اللّٰه قرضًا حسنًا

وصف «حسنًا» می تواند قید تخصیصی و یا قید توضیحی باشد. برداشت یاد شده بر پایه احتمال دوم است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 18 - 5

5 - وام دادن به خداوند (صدقه و انفاق در راه او) ، قرضی نیکو و پس با ارزش است .

و أقرضوا اللّٰه قرضًا حسنًا

وصف «حسنًا»، می تواند قید توضیحی و یا قید تخصیصی باشد. برداشت یاد شده بر پایه احتمال اول است.

20- تشبیه به قرض الحسنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مزمل - 73 - 20 - 26

26 - انفاق و صدقه ، به منزله قرض و وام دادن به خداوند است .

و أقرضوا اللّٰه

21- دعوت به قرض الحسنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 114 - 12

لا خير في كثير من نجويهم الا من امر بصدقه او معروف

امام صادق(ع) در مورد «معروف» در آيه فوق فرمود: يعنى بالمعروف القرض.

كافى، ج 4، ص 34، ح 3؛ نورالثقلين، ج 1، ص 549، ح 558.

ص: 40

3- قرعه

1- احکام قرعه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- آل عمران - 3 - 44 - 11

11_ مشروعیت بهره‌گیری از قرعه، در رفع اختلاف

اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 141 - 5

5- قرعه، راهی مشروع و مجاز برای گشودن مشکل غیرقابل حل از راه فکر و اندیشه

فساهم فکان من المدحضین

2- اصابت قرعه به یونس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 141 - 3

3- اصابت قرعه به نام یونس (ع) و مغلوبیت او در قرعه کشی

فساهم فکان من المدحضین

«مدحضین» (اسم مفعول از «ادحاض») به معنای «ازلاق» (کسی را لغزاندن) است و در این جا کنایه از شکست و مغلوبیت در امر قرعه کشی می باشد.

ص: 41

3- جواز قرعه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 44 - 11

11 - مشروعیت بهره‌گیری از قرعه، در رفع اختلاف

اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم

4- حقانیت قرعه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 141 - 6

6 - « وقال الصادق (ع) : ما تقارع قوم ، ففوّضوا أمرهم إلى الله تعالى إلا خرج سهم المحق وقال : أيّ قضیه أعدل من القرعه إذ فوّض الأمر إلى الله ؟ أليس الله تعالى يقول : « فساهم فكان من المدحضين » ؛

امام صادق(ع) فرمود: هیچ قومی قرعه نزدند و امر خود را به خداوند تعالی واگذار نکردند؛ مگر این که سهم کسی که صاحب حق است از آن بیرون آمد. امام فرمود: چه قضیه‌ای به عدالت نزدیک تر از قرعه است، آن گاه که کار به خدا واگذار شود؟ آیا خداوند تعالی نفرموده است: «فساهم فكان من المدحضين»؟

5- قرعه در جاهلیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 90 - 17

17 - حرمت تقسیم اشیا به وسیله تیرهای قمار، که نوعی قرعه‌کشی در عصر جاهلیت بوده است .

والازلّم رجس من عمل الشیطن فاجتنبوه

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنی «ازلام» در آیه فوق روایت شده: قد احهم التی یستقسمون بها.

کافی، ج 5، ص 123، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 668، ح 340.

6- قرعه در قصه یونس(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 141 - 7 - 1

1 - قرعه کشی یونس (ع) و سرنشینان کشتی ، برای به دریا افکنده شدن یک نفر از جمعیان

فساهم فکان من المدحضین

ص: 42

«ساهم» به معنای «قارع» (قرعه افکند) می باشد.

7- «عن أبي جعفر (ع) قال: ... إستهموا في يونس لما ركب مع القوم فوقفت السفينه في اللجّه . . . فوقع السهم على يونس ثلاث مرّات
; . . .

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: . . . در مورد یونس(ع) قرعه انداختند، آن هنگام که به همراه قوم بر کشتی سوار شد و کشتی در آب
های متراکم متوقف گردید، . . . و قرعه سه مرتبه به نام یونس اصابت کرد...».

7- موارد قرعه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- آل عمران - 3 - 44 - 7،8،12،13

7- نزاع میان سران کنیسه در سرپرستی مریم، و روی آوردن آنان به قرعه برای تعیین سرپرست

اذ یلقون اقلامهم ایّهم یکفل مریم . . . اذ یختصمون

8- شگفتی سرگذشت نزاع میان سران کنیسه، در مورد سرپرستی مریم و توسل آنان به قرعه *

و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایّهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون

به نظر می رسد تکرار «ما کنت لدیهم»، اشاره به شگفتی جریان نزاع باشد.

12- انجام قرعه کشی بین شش نفر، برای تعیین سرپرست مریم (س)

و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایّهم یکفل مریم

امام باقر(ع): اول من سوهم علیه مریم بنت عمران و هو قول الله عزّ و جل «و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایّهم یکفل مریم» و السهام
سته.

من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 51، ح 1، ب 38؛ خصال صدوق، ص 156، ح 198، باب الثلاثه.

13- قرعه کشی برای تعیین سرپرست مریم، به هنگام درگذشت پدر وی

اذ یلقون اقلامهم ایّهم یکفل مریم

امام باقر(ع): . . . «اذ یلقون اقلامهم ایّهم یکفل مریم» حین ایتمت من اییها.

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 173، ح 47؛ بحار الانوار، ج 14، ص 192، ح 2.

ص: 43

4- قریش

1- آثار امنیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 9

9 - امنیت بخشیدن خداوند به قریش و از بین بردن ترس آنان ، عبادت او را بر آنان الزامی ساخت .

فلیعبدوا .. الذی ... وءامنهم من خوف

2- آثار تغذیه قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 2

2- قریش ، به دلیل تأمین تغذیه شان از سوی خداوند ، ملزم به پرستش او بودند .

فلیعبدوا .. الذی أطعمهم من جوع

3- آثار عبودیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 6

6 - سپاس قریش از خداوند در برابر نعمت امنیت ، به پذیرش بندگی او بود .

ألم تر کیف فعل ربك بأصحاب الفيل .. فلیعبدوا

4- آثار قدرت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - ق - 36 - 50 - 3

3 - توان مندی نسبی مشرکان قریش در محیط خویش ، زمینه ساز سرکشی و کفر آنان

أهلکنا قبلهم من قرن هم أشدّ منهم بطشاً

از این که خداوند به آنان یادآوری کرده که امت های نیرومندتر از ایشان هلاک شدند؛ استفاده می شود که مشرکان مکه بر ثروت و قدرت محلی خویش ، تکیه داشته و ایمان نمی آوردند.

5- آثار کوچ تابستانی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 3

3 - امنیت کعبه و کوچ زمستانی و تابستانی قریش ، زمینه دست یابی آنان به مواد خوراکی بود .

إیل_فهم رحله الشتاء و الصيف . فلیعبدوا ... الذی أطعمهم من جوع

6- آثار کوچ زمستانی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 3

3 - امنیت کعبه و کوچ زمستانی و تابستانی قریش ، زمینه دست یابی آنان به مواد خوراکی بود .

إیل_فهم رحله الشتاء و الصيف . فلیعبدوا ... الذی أطعمهم من جوع

7- اتمام حجت بر قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 4

4 - فراهم آمدن زمینه مناسب از جانب خداوند ، برای کوچ های زمستانی و تابستانی قریش ، حجّتی کامل بر لزوم روی آوردن آنان به عبادت خداوند

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . إِيْلَ فِهْم رِحْلَه الشِتَاء و الصِيْف . فليعبدوا

«لام» در «لایلاف» چه متعلق به سوره «فیل» باشد و چه به «فلیعبدوا» (در این آیه) برداشت یاد شده استفاده می شود.

ص: 45

8- استهزاهای قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 66 - 4

4_ قریش و مشرکان از سر استهزا، خواهان عملی شدن عذاب موعود بر خود به دست پیامبر(صلی الله علیه و آله) بودند.

و کذب به قومک . . . قل لست علیکم بوکیل

چنانچه مرجع ضمیر «به» در «کذب به» عذاب باشد، جمله «قل . . .» گویا پاسخی است به سؤال ضمنی مشرکان مبنی بر این که اگر عذاب واقع شدنی است باید پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن را عملی سازد. بنابراین جمله «قل لست . . .» قرینه ای است بر مطرح شدن سؤال از ناحیه مشرکان.

9- استهزاهای کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 91 - 2

2- کفار قریش، پس از نزول قرآن و ظهور اسلام، آیات قرآن را به چند دسته تقسیم کرده و هر دسته را با تهمت و افترا و ترفند های گوناگون، به استهزا گرفته و منکر شدند.

المقتسمین. الذین جعلوا القرآن عضین

برداشت فوق مبتنی بر این است که مقصود از این آیه و آیه قبل - چنان که در شأن نزولها آمده است - کفار قریش باشد که همگی (حدود 16 نفر) به شکلهای گوناگون به هلاکت رسیدند.

10- افتراهای کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 91 - 2

2- کفار قریش، پس از نزول قرآن و ظهور اسلام، آیات قرآن را به چند دسته تقسیم کرده و هر دسته را با تهمت و افترا و ترفند های گوناگون، به استهزا گرفته و منکر شدند.

المقتسمین. الذین جعلوا القرآن عضین

برداشت فوق مبتنی بر این است که مقصود از این آیه و آیه قبل - چنان که در شأن نزولها آمده است - کفار قریش باشد که همگی (حدود

16 نفر) به شکل‌های گوناگون به هلاکت رسیدند.

ص: 46

11- امکانات مادی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 45 - 5

5 - مشرکان مکه (قریش) ، اندازه یک دهم برخورداری ملت های پیشین را نداشته اند .

و ما بلغوا معشار ما آتینهم

«معشار» یک دهم چیزی را می گویند (مفردات راغب).

12- امنیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 2

2 - قریش ، نیازمند امنیت در مسیر بیلاق و قشلاق کردن خویش

لإیل ف قریش . إیل فهم رحله الشتاء و الصيف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 6

6 - سپاس قریش از خداوند در برابر نعمت امنیت ، به پذیرش بندگی او بود .

الم تر کیف فعل ربک بأصحب الفیل . . . فلیعبدوا

13- بی احترامی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بلد - 90 - 2 - 7

7 - « عن ابراهیم بن ابی یحیی قال : سئل أبو عبد الله (ع) عن قول الله تعالى « لا أقسم به ذا البلد و أنت حلّ به ذا البلد » قال إنّ قریشاً كانوا یحرمون البلد . . . فاستحلّوا من نبیّ الله (صلی الله علیه و آله) الشتم و التکذیب فقال : لا أقسم به ذا البلد و أنت حلّ به ذا البلد » إنهم عظّموا البلد و استحلّوا ما حرّم الله تعالى ;

از ابراهیم بن ابی یحیی روایت شده که گفت: از امام صادق(ع) از سخن خدای تعالی «لا أقسم به ذا البلد . و أنت حلّ به ذا البلد» سؤال

شد، امام فرمود: قریش احترام شهر [مکه] را نگه می داشتند ... ولی ناسزاگویی و تکذیب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را حلال شمردند [و حرمت مکه را درباره ایشان رعایت نکردند]. پس خدا فرمود: «لا أقسم بهِ ذَا البلدِ. و أنت حلّ بهِ ذَا البلدِ» آنان برای این شهر عظمت قائل شدند، ولی حرام خدای تعالی را حلال شمردند».

ص: 47

14- پشیمانی کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 36 - 5

5_ حسرت و ندامت کافران قریش بر نابودی داراییهایشان ، تنها نتیجه پرداخت هزینه مبارزاتی آنان علیه اسلام

ثم تكون عليهم حسره ثم يغلبون

چون هدف کافران از سرمایه گذاری اموال جلوگیری از گسترش اسلام بوده، معلوم می شود حسرت و ندامت آنان بدان جهت بوده است که اموالشان از دست رفته و به نتیجه مطلوب نرسیده اند. قابل ذکر است که جمله «ثم يغلبون» دلالت می کند که زمان ندامت آنان در دنیا است.

15- پیشنهاد قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - کافرون - 109 - 1 - 5

5 - «سأل [الأ-حول] أبا عبد الله (ع) عن ذلك فقال : كان سبب نزولها و تكرارها أنّ قریشاً قالت لرسول الله تعبد آلهمتنا سنه و نعبد إلهمك سنه و تعبد آلهمتنا سنه و نعبد إلهمك سنه فأجابهم الله بمثل ما قالوا ;

[ابوجعفر احو] از امام صادق (ع) درباره سبب تکرار آیات [در سوره کافرون] پرسید؛ امام فرمود: سبب نزول آن آیه ها و تکرار آن، این بود که قریش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتند: یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را عبادت می کنیم. [دوباره] تو یک سال خدایان ما را عبادت کن و ما یک سال خدای تو را عبادت می کنیم. خداوند نیز به آنان مانند سخنشان جواب داد».

16- تاریخ قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 7

7 - نابودی اصحاب فیل ، مایه استحکام پیوند قریش با شهر مکه و باقی ماندنشان در آن *

لإيلف قریش

آیه بعد یا تفسیر این آیه است که در نتیجه «ایلافهم» در آن بدل خواهد بود و یا ذکر خاص بعد از عام است که در نتیجه، این آیه به الفتی دیگر نیز علاوه بر الفت با کوچ های تابستانی و زمستانی، نظر خواهد داشت. ارتباط آیه شریفه با سوره قبل می تواند بیانگر آن باشد که

استمرار پیوند قریش با مکه، مصداق برجسته ای برای عموم «ایلاف قریش» است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 4

4 - شکست اصحاب فیل ، زمینه ساز گرفتار نشدن قریش ، به فقر اقتصادی و گرسنگی فراگیر و جان فرسا

ص: 48

ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل... لايل_ف قريش... الذي أطعمهم من جوع

نکره بودن «جوع»، بر شدت آن دلالت دارد.

17- تداوم زندگی قريش

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

20 - قريش - 106 - 1 - 9

9 - استوار ماندن قريش بر نظام معیشتی دیرپای خویش، نعمتی الهی و سزاوار سپاس

لايل_ف قريش

چنانچه سوره «قريش» سوره ای مستقل باشد و با سوره «فیل» یک سوره تلقی نگردد؛ حرف «لام» در «لايلاف» متعلق به «فليعبدوا» در آیه سوم خواهد بود. در آن صورت مفاد آیه این می شود که چون خداوند، نعمت ايلاف را به قريش عطا کرده است، باید او را بندگی کنند. گفتنی است که بندگی به پاس نعمت، شکرگزاری آن است.

18- تفضل به قريش

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

20 - قريش - 106 - 1 - 6

6 - عنایت ویژه خداوند به قبیله قريش

لايل_ف قريش

19- تکلیف قريش

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

20 - قريش - 106 - 3 - 1

1 - قريش، باید خود را به عبادت خداوند و بندگی نکردن غیر او، ملزم می ساختند.

فليعبدوا ربَّه_ذا البيت

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فیش

20 - قريش - 106 - 4 - 9

9 - امنيت بخشيدن خداوند به قریش و از بين بردن ترس آنان ، عبادت او را بر آنان الزامی ساخت .

فليعبدوا .. الذی ... وءامنهم من خوف

ص: 49

20- توطئه اشراف قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 123 - 7

7_ سردمداران مجرم مکه، یکسره در صدد توطئه و مکر علیه مسلمانان صدر اسلام بودند.

و کذلک جعلنا فی کل قریه

چون این سوره مبارکه مکی است، تشبیه مذکور در آیه، تشبیه سردمداران مجرم در تمامی نقاط به سردمداران مجرم شهر «مکه» است. لذا بیانگر وضعیت و شرایط آن روزگار می باشد.

21- تهدید قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 66 - 2

2_ قوم و قبیله پیامبر، تهدید به عذاب از جانب خداوند را باور نکرده و آن را تکذیب کردند.

قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذابا . . . و کذب به قومک

در آیه «قل هو القادر» وعیدهایی از جانب خداوند مطرح گردید. محتمل است مرجع ضمیر «کذب به» همان وعیدهای مطرح شده در آیه قبل باشد برداشت فوق بر این اساس استوار است.

22- تهدید مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - روم - 30 - 9 - 13

13 - کافران قریش ، مورد تهدید شدید خداوند

أولم یسیروا فی الأرض فینظروا . . . و عمروها أكثر ممّا عمروها و جاءتهم رسلهم بال

به قرینه این که سوره روم، مکی است، مراد از «أكثر ممّا عمروها» کافران قریش اند که در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مخالفت برخاستند.

23- تهمتهای کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 91 - 2

2- کفار قریش ، پس از نزول قرآن و ظهور اسلام ، آیات قرآن را به چند دسته تقسیم کرده و هر دسته را با تهمت و افترا و ترفند های گوناگون ، به استهزا گرفته و منکر شدند .

ص: 50

المقتسمين. الذين جعلوا القرآن عصيين

برداشت فوق مبتنی بر این است که مقصود از این آیه و آیه قبل _ چنان که در شأن نزولها آمده است _ کفار قریش باشد که همگی (حدود 16 نفر) به شکلهای گوناگون به هلاکت رسیدند.

24- جهاد با مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 7 - 1

1 _ مسلمانان صدر اسلام موظف به هجوم به کاروان تجاری مشرکان قریش و یا نبرد با سپاه مسلح آن بودند .

كما أخرجك ربك .. إذ يعدكم الله إحدى الطائفتين ... ويريد الله أن يحق الحق بك

25- حاکمیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 4

4 - تسلط قریش بر مکه پیش از اسلام *

لإيلف قریش

دفع مهاجمان به مکه، در صورتی امتنان بر قریش شمرده می شود که مکه در تصرف آنان باشد.

26- حسرت کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 36 - 5

5 _ حسرت و ندامت کافران قریش بر نابودی داراییهایشان ، تنها نتیجه پرداخت هزینه مبارزاتی آنان علیه اسلام

ثم تكون عليهم حسره ثم يغلبون

چون هدف کافران از سرمایه گذاری اموال جلوگیری از گسترش اسلام بوده، معلوم می شود حسرت و ندامت آنان بدان جهت بوده است که اموالشان از دست رفته و به نتیجه مطلوب نرسیده اند. قابل ذکر است که جمله «ثم يغلبون» دلالت می کند که زمان ندامت آنان در دنیاست.

27- خواسته های قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 51

4_ قریش و مشرکان از سر استهزا، خواهان عملی شدن عذاب موعود بر خود به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند.

و کذب به قومک . . . قل لست علیکم بوکیل

چنانچه مرجع ضمیر «به» در «کذب به» عذاب باشد، جمله «قل . . .» گویا پاسخی است به سؤال ضمنی مشرکان مبنی بر این که اگر عذاب واقع شدنی است باید پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را عملی سازد. بنابراین جمله «قل لست . . .» قرینه ای است بر مطرح شدن سؤال از ناحیه مشرکان.

28- خودبرتربینی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 199 - 7

7_ فرمان الهی به امتیازطلبان قریش در حج، مبنی بر استغفار از گناه امتیازطلبی *

ثم افيضوا من حيث افاض الناس و استغفروا الله

پس از ردّ امتیازطلبی (من حيث افاض الناس)، امر به استغفار، می تواند اشاره باشد که این عمل، گناه و استغفار از آن لازم است.

29- دشمنی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - ابراهیم - 14 - 28 - 9

9- «عبدالرحمان بن کثیر قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عزّوجلّ: «ألم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كفرًا» . . . ، قال: عنى بها قریشاً قاطبه الذين عادوا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نصبوا له الحرب و جحدوا و صّبه و صّبه»

عبدالرحمان بن کثیر گوید: از امام صادق (ع) در باره سخن خداوند عزّوجلّ «ألم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كفرًا» سؤال کردم، آن حضرت فرمود: از آیه تمام افراد قریش قصد شده است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دشمنی کرده و در برابر او به جنگ برخاستند و جانشینی جانشین او را انکار کردند».

30- دعای مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 19 - 2

2_ مشرکان قریش پیش از جنگ بدر با نیایش به درگاه خداوند ، خواهان پیروزی حامیان دین حق شدند .

إن تستفتحوا فقد جاءكم الفتح

جمله «إن تستفتحوا» اشاره دارد به دعای مشرکان پیش از جنگ بدر که آنان با پندار حقانیت خویش از خداوند خواستند تا

ص: 52

حامیان دین حق را در این نبرد پیروز گرداند.

31- دلایل تکلیف قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 3

3 - مالکیت خداوند بر کعبه و سیطره ربوبیت و تدبیر او بر آن ، برهان الزام قریش به عبادت او است .

فلیعبدوا ربَّه_ذا البیت

32- دلایل عبودیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 4

4 - فراهم آمدن زمینه مناسب از جانب خداوند ، برای کوچ های زمستانی و تابستانی قریش ، حجتی کامل بر لزوم روی آوردن آنان به عبادت خداوند

لایل_ف قریش . ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف . فلیعبدوا

«لام» در «ایلاف» چه متعلق به سوره «فیل» باشد و چه به «فلیعبدوا» (در این آیه) برداشت یاد شده استفاده می شود.

33- رسوم قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 2

2 - قریش ، به برنامه ای منظم در اداره زندگانی خود خو گرفته بودند .

لایل_ف قریش

برای «ایلاف» معانی گوناگونی ذکر شده است؛ از جمله: الفت یافتن، الفت دادن (قاموس)؛ مهیا و مجهز ساختن (تاج العروس)؛ عهد بستن و امان گرفتن (نهایه ابن کثیر). برداشت یاد شده ناظر به معنای نخست (الفت یافتن) است. چیزی که قریش با آن الفت یافته بودند _ به قرینه آیه بعد _ کوچ تابستانی و زمستانی بوده است. این برداشت، با معنای «الفت دادن» نیز سازگار است. در آن صورت «اللّه» (فاعل «ایلاف») در کلام ذکر نشده است و «قریش» و «رحله» مفعول اول و دوم می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 1

1 - قریش ، طبق عادتی دیرینه ، در تابستان به مناطق خوش آب و هوا و در زمستان به نقاط گرمسیر مسافرت می کردند .

ص: 53

ایل_ فهم رحله الشتاء و الصيف

«رحله» (پیمودن راه بر راحله و مرکب)، مفعول «ایلاف» و ضمیر «ایلافهم» فاعل آن است. مراد از آن انس گرفتن قریش به کوچ، در دو فصل است. آنان در زمستان به یمن و در تابستان به شام، سفرهای تجارتي انجام می دادند.

34- زمينه تغذيه قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 3

3 - امنیت کعبه و کوچ زمستانی و تابستانی قریش ، زمینه دست یابی آنان به مواد خوراکی بود .

ایل_ فهم رحله الشتاء و الصيف . فلیعبدوا ... الذی أطعمهم من جوع

35- زمينه تکلیف قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 2

2 - قریش ، به دلیل تأمین تغذیه شان از سوی خداوند ، ملزم به پرستش او بودند .

فلیعبدوا .. الذی أطعمهم من جوع

36- زمينه عصیان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - ق - 50 - 36 - 3

3 - توان مندی نسبی مشرکان قریش در محیط خویش ، زمینه ساز سرکشی و کفر آنان

أهلکنا قبلهم من قرن هم أشدّ منهم بطشًا

از این که خداوند به آنان یادآوری کرده که امت های نیرومندتر از ایشان هلاک شدند؛ استفاده می شود که مشرکان مکه بر ثروت و قدرت محلی خویش، تکیه داشته و ایمان نمی آوردند.

37- زمينه کسب قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - كعبه وسيله اتحاد ، امنيت ، اعتبار و تحصيل مال قریش

ص: 54

اگر «ایلاف» در این آیه، عام و در آیه بعد خاص باشد؛ می توان گفت که در این آیه، ائتلاف قریش با یکدیگر نیز مورد نظر بوده است.

38- زمینه کفر قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - ق - 50 - 36 - 3

3- توان مندی نسبی مشرکان قریش در محیط خویش ، زمینه ساز سرکشی و کفر آنان

أهلکنا قبلهم من قرن هم أشدّ منهم بطشاً

از این که خداوند به آنان یادآوری کرده که امت های نیرومندتر از ایشان هلاک شدند؛ استفاده می شود که مشرکان مکه بر ثروت و قدرت محلی خویش، تکیه داشته و ایمان نمی آوردند.

39- زمینه نابودی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 3

3 - نظام زندگانی قریش و شیوه امرار معاش آنان _ در صورت پیروزی ابرهه _ از هم می پاشید .

لایل_ف قریش

40- زمینه نجات قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 4

4 - شکست اصحاب فیل ، زمینه ساز گرفتار نشدن قریش ، به فقر اقتصادی و گرسنگی فراگیر و جان فرسا

ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل . . . لایل_ف قریش ... الذی أطعمهم من جوع

نکره بودن «جوع»، بر شدت آن دلالت دارد.

41- سپاه مشرکان قریش

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

6 - انفال - 8 - 7 - 3

ص: 55

3_ سپاه مشرکان مکه مجهز به سلاح های جنگی و دارای برتری نظامی نسبت به مسلمانان

و تودون آن غیر ذات الشوکه تکون لکم

عدم تمایل مسلمانان به رویارویی با سپاه شرک و نیز جمله «کانما یساقون إلی الموت» در آیه قبل دلالت بر این دارد که مشرکان در جنگ بدر از نیروی نظامی برتری برخوردار بودند.

42- سکونت قریش در مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 7

7 - نابودی اصحاب فیل ، مایه استحکام پیوند قریش با شهر مکه و باقی ماندنشان در آن *

لایل_ف قریش

آیه بعد یا تفسیر این آیه است که در نتیجه «ایلافهم» در آن بدل خواهد بود و یا ذکر خاص بعد از عام است که در نتیجه، این آیه به الفتی دیگر نیز علاوه بر الفت با کوچ های تابستانی و زمستانی، نظر خواهد داشت. ارتباط آیه شریفه با سوره قبل می تواند بیانگر آن باشد که استمرار پیوند قریش با مکه، مصداق برجسته ای برای عموم «ایلاف قریش» است.

43- سلطه جویی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 26 - 3

3_ کفار قریش برخوردار از روحیه زورمداری و سلطه جویی

أنتم قلیل مستضعفون . . . تخافون أن یتخطفکم الناس

چون آیه ناظر به حالات مسلمانان تا پیش از هجرت است، مصداق مورد نظر از «الناس»، مشرکان مکه و کفار قریش است.

44- شکرگزاری قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 6

6 - سپاس قریش از خداوند در برابر نعمت امنیت ، به پذیرش بندگی او بود .

ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل . . . فليعبدوا

ص: 56

45- شکست کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 36 - 10، 7، 6

6_ خداوند بی ثمر ماندن تلاش های حق ستیزانه کافران قریش را به مسلمانان صدر اسلام بشارت داد .

ثم تکون علیهم حسره ثم یغلبون

7_ خداوند با خبری غیبی ، شکست کفار قریش را به مسلمانان صدر اسلام بشارت داد .

ثم یغلبون

10_ آن گروه از کافران قریش که پس از شکست همچنان به کفرورزی خویش ادامه دادند ، از دوزخیان هستند .

والذین کفروا إلی جهنم یحشرون

تکرار «الذین کفروا» پس از «ثم یغلبون» اشاره به این دارد که گروهی از کفار قریش پس از شکست و غلبه مسلمانان به کفر باقی خواهند ماند، آنان سزایشان جهنم است و گروهی اسلام را خواهند پذیرفت و اهل نجات خواهند بود.

46- شکست مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 12 - 6

6_ رعب و وحشت کافران در جنگ بدر ، از عوامل شکست آنان در آن جنگ

سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 19 - 6

6_ کافران شکست خورده در جنگ بدر ، مورد تهدید خداوند به چشیدن دوباره طعم شکست در صورت بازگشت به جنگ

وإن تعودوا نعد

47- ضعف مشرکان قریش

2_ کاروان تجاری قریش ، فاقد نیروی دفاعی مقاوم

غیر ذات الشوکه

«شوکه» به معنای خار درخت و بوته است و در آیه کنایه از سلاحهای جنگی است. بنابراین «غیر ذات الشوکه» یعنی گروهی نامسلح. و مقصود از آن کاروان تجاری قریش است که به سرکردگی ابوسفیان و همراه با چهل نفر از شام به سوی مکه در حرکت بودند.

ص: 57

48- ظلم کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 26 - 3

3_ کفار قریش برخوردار از روحیه زورمداری و سلطه جویی

انتم قليل مستضعفون... تخافون ان يتخطفکم الناس

چون آیه ناظر به حالات مسلمانان تا پیش از هجرت است، مصداق مورد نظر از «الناس»، مشرکان مکه و کفار قریش است.

49- عبودیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 1,3

1 - قریش ، باید خود را به عبادت خداوند و بندگی نکردن غیر او ، ملزم می ساختند .

فلیعبدوا ربَّهـِ ذَا الْبیت

3 - مالکیت خداوند بر کعبه و سیطره ربوبیت و تدبیر او بر آن ، برهان الزام قریش به عبادت او است .

فلیعبدوا ربَّهـِ ذَا الْبیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 9

9 - امنیت بخشیدن خداوند به قریش و از بین بردن ترس آنان ، عبادت او را بر آنان الزامی ساخت .

فلیعبدوا... الذی... وءامنهم من خوف

50- عذاب قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 66 - 3

3_ پیشگویی قرآن در مورد عملی شدن وعده های عذاب بر مشرکان مکه و قبیله پیامبر*

از معانی حق، «ثابت» و «واجب» است و در مورد آیه به دلیل اینکه خبر از وقوع حادثه ای در آینده است، یعنی چیزی که تثبیت شده و واقع خواهد شد. لذا اگر مرجع ضمیر «به»، «عذاب» در آیه قبل باشد، جمله «و هو الحق» تأکید بر وقوع حتمی آن در آینده خواهد بود. همان گونه که تاریخ نیز این نکته را به وضوح تأیید کرد.

51- عقیده قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 199 - 12

12 - اعتقاد قریش به عدم لزوم کوچ کردن آنان از عرفات

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

امام صادق (ع): اولئك قریش كانوا يقولون: نحن اولی الناس بالبيت و لا یفیضون الا من المزدلفه، فامرهم الله ان یفیضوا من عرفه

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 96، ح 263؛ نورالثقلین، ج 1، ص 195، ح 710.

52- عوامل اتحاد قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 8

8 - کعبه وسیله اتحاد، امنیت، اعتبار و تحصیل مال قریش

لایل_ف قریش

اگر «ایلاف» در این آیه، عام و در آیه بعد خاص باشد؛ می توان گفت که در این آیه، ائتلاف قریش با یکدیگر نیز مورد نظر بوده است.

53- عوامل امنیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 8

8 - کعبه وسیله اتحاد، امنیت، اعتبار و تحصیل مال قریش

لایل_ف قریش

اگر «ایلاف» در این آیه، عام و در آیه بعد خاص باشد؛ می توان گفت که در این آیه، ائتلاف قریش با یکدیگر نیز مورد نظر بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - امنیت قریش ، مرهون وجود کعبه و امنیت آن بود .

ربّ هذا البيت . . . وءامنهم من خوف

ص: 59

تعبیر «رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ» به جای «اللَّهُ» _ پیش از توصیف خداوند به پدید آورنده امنیت _ نشانگر نقش کعبه در امنیت قریش است که قبایل عرب، آنها را اهل حرم دانسته و به آنان تعرض نمی کردند. ارتباط این سوره با سوره قبل، بیانگر نقش هلاکت اصحاب فیل، در پیدایش امنیت برای کعبه و در نتیجه برای قریش است.

11 - شکست اصحاب فیل ، از میان برنده زمینه تهاجم دیگران به مکه و برطرف سازنده ترس شدید قریش از دشمن

وَأَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

نکره بودن «خوف»، بر شدت آن دلالت دارد.

54- عوامل رفع ترس قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 11

11 - شکست اصحاب فیل ، از میان برنده زمینه تهاجم دیگران به مکه و برطرف سازنده ترس شدید قریش از دشمن

وَأَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

نکره بودن «خوف»، بر شدت آن دلالت دارد.

55- عوامل شکست مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 17 - 1

1 _ امداد های الهی عامل اصلی و اساسی کشته شدن کافران در جنگ بدر و پیروزی اهل ایمان

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ

جمله «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ . . .» متفرع بر آیاتی است که امداد های الهی را در جنگ بدر برمی شمرد؛ یعنی توجه به قضایای جنگ بدر و امداد های الهی بیانگر این است که در حقیقت خداوند مشرکان را کشت و آنان را شکست داد.

56- عوامل قدرت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 1

1 - خداوند ، با نابود کردن اصحاب فیل ، قریش را بر ادامه زندگانی طبق عادت دیرینه آنان ، توانمند ساخت .

لایل_ف قریش

این سوره با سوره قبل، ارتباطی تنگاتنگ دارد تا حدی که برخی آن دو را یک سوره شمرده و برخی دیگر جداساختن آن را از سوره فیل در نماز جایز نمی دانند. بنابراین «لایلاف» علت «جعلهم کعصف مأكول» را بیان می کند؛ یعنی، خداوند سپاه ابرهه را نابود

ص: 60

ساخت تا قریش بتوانند به ایلاف خود ادامه دهند.

57- فیء به قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 8 - 16

16 - «عن الصادق (ع) : . . . ثم قال [اللّٰه تعالی] : «للفقراء المهاجرین الذین أُخرجوا . . . » فجعلها اللّٰه لمن هاجر من قریش مع النبی (صلی الله علیه و آله) . . . و أُخرج . . . عنهم المهاجرین مع رسول اللّٰه من العرب لقوله «الذین أُخرجوا من دیارهم و أموالهم» لأنّ قریشاً كانت تأخذ دیار من هاجر منها و أموالهم و لم تكن العرب تفعل ذلك بمن هاجر منها . . . ;

از امام صادق(ع) روایت شده است: . . . خدا فرموده [اموالی که بدون جنگ به دست آمده] از آن فقراى مهاجر است که از خانه ها و اموال خود اخراج شده اند. [باین دستور] خدا آن اموال را برای مهاجران قریش _ که در معیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) بوده اند _ قرار داده و مهاجران عرب را که _ همراه آن حضرت بوده اند _ از [شمول حکم] آنان خارج کرده است; زیرا فرموده: «الذین أُخرجوا من دیارهم و أموالهم» قریش خانه ها و اموال مهاجران خود را تصاحب می کرده; ولی عرب با مهاجران خود این کار را نمی کرده [و اموال را برای خود آنان باقی می گذاشته است].

58- قتل مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 17 - 1

1 _ امداد های الهی عامل اصلی و اساسی کشته شدن کافران در جنگ بدر و پیروزی اهل ایمان

فلم تقتلوهم و لكن اللّٰه قتلهم

جمله «فلم تقتلوهم . . .» متفرع بر آیاتی است که امداد های الهی را در جنگ بدر برمی شمرد; یعنی توجه به قضایای جنگ بدر و امداد های الهی بیانگر این است که در حقیقت خداوند مشرکان را کشت و آنان را شکست داد.

59- قدرت نظامی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 7 - 3

3 _ سپاه مشرکان مکه مجهز به سلاح های جنگی و دارای برتری نظامی نسبت به مسلمانان

و تودون أن غير ذات الشوكه تكون لكم

عدم تمایل مسلمانان به رویارویی با سپاه شرک و نیز جمله «کانما یساقون إلی الموت» در آیه قبل دلالت بر این دارد که مشرکان در جنگ بدر از نیروی نظامی برتری برخوردار بودند.

ص: 61

60- قریش و عرفات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 199 - 12

12 _ اعتقاد قریش به عدم لزوم کوچ کردن آنان از عرفات

ثم افيضوا من حيث افاض الناس

امام صادق (ع): اولئك قریش كانوا يقولون: نحن اولی الناس بالبيت و لا یفیضون الا من المزدلفه، فامرهم اللّٰه ان یفیضوا من عرفه

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 96، ح 263؛ نورالثقلین، ج 1، ص 195، ح 710.

61- قریش و قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 66 - 1

1 _ قبیله و قوم پیامبر (قریش) با وجود حقانیت قرآن و معارف و وعده های آن به تکذیب آن پرداختند.

و کذب به قومک و هو الحق

در آیه 57 «قل انی علی بینه» موضوع بحث «قرآن» بود و آیات بعد از آن نیز وعده های قرآن را مطرح ساخته است. بنابراین مرجع ضمیر «به» می تواند «قرآن» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 91 - 6

6- «عن أبی جعفر (ع) و أبی عبدالله (ع) عن قوله: «الذین جعلوا القرآن عضین» قال: هم قریش؛

از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) درباره سخن خداوند «الذین جعلوا القرآن عضین» روایت شده است که فرمودند: آنان قریش بودند».

62- قریش و محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

24 - از امام صادق (ع) درباره آیه فوق روایت شده که : « انهم قریش حین منعوا رسول اللّٰه دخول مکة و المسجد الحرام ;

آنان قریش بودند آن هنگام که مانع ورود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مکة و مسجد الحرام شدند».

ص: 62

63- قشلاق نشینی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 1

1 - قریش ، طبق عادتی دیرینه ، در تابستان به مناطق خوش آب و هوا و در زمستان به نقاط گرمسیر مسافرت می کردند .

ایل_فهم رحله الشتاء و الصيف

«رحله» (پیمودن راه بر راحله و مرکب)، مفعول «ایلاف» و ضمیر «ایلافهم» فاعل آن است. مراد از آن انس گرفتن قریش به کوچ، در دو فصل است. آنان در زمستان به یمن و در تابستان به شام، سفرهای تجارتي انجام می دادند.

64- قمار در قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 188 - 14

14 - ابو عبیده حدّاء می گوید : « سألت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل « ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل » فقال : كانت قریش تقامر الرجل بأهله و ماله فنهاهم الله عز وجل عن ذلك ;

از امام صادق(ع) از آیه «ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل» سؤال کردم، امام فرمود: قریش خانواده و مال خود را به قمار می گذاشتند پس خداوند آنان را از این عمل نهی فرمود».

65- کاروان تجارتي قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 7 - 5, 4, 2, 1

1 _ مسلمانان صدر اسلام موظف به هجوم به کاروان تجارتي مشرکان قریش و یا نبرد با سپاه مسلح آن بودند .

كما أخرجك ربك . . . إذ يعدكم الله إحدى الطائفتين ... ويريد الله أن يحق الحق بك

2 _ کاروان تجارتي قریش ، فاقد نیروی دفاعی مقاوم

غير ذات الشوكه

«شوكه» به معنای خار درخت و بوته است و در آیه کنایه از سلاحهای جنگی است. بنابراین «غير ذات الشوكه» یعنی گروهی نامسلح. و

مقصود از آن کاروان تجاری قریش است که به سرکردگی ابوسفیان و همراه با چهل نفر از شام به سوی مکه در حرکت بودند.

4_ پیروزی بر سپاه مشرکان قریش و یا تسلط بر کاروان تجاری آنان ، وعده خداوند به اهل ایمان

وإذ يعدكم الله إحدى الطائفتين

5_ مسلمانان ، مشتاق رویارویی با کاروان تجاری قریش و ناخشنود از درگیری با سپاه مسلح آنان

ص: 63

و تودون أن غير ذات الشوكه تكون لكم

66- کاروان تجاری قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 42 - 5,6

5_ قافله تجاری قریش به هنگام استقرار سپاهیان بدر ، در مسیری پایینتر از سپاه اسلام در حرکت بودند .

و الרכب أسفل منکم

کلمه «رکب» جمع راکب و به معنای سواران است و مقصود از آن به گفته اهل تفسیر کاروان تجاری قریش است. تعبیر از کاروان تجاری به «سواران» می تواند اشاره به حرکت سریع آنان برای فرار از مسلمانان باشد.

6_ مسیر حرکت قافله تجاری قریش نامعلوم برای مسلمانان و به دور از دسترسی آنان به هنگام حضورشان در منطقه بدر

و الרכب أسفل منکم

نکره آوردن کلمه «أسفل» در مقابل معرفه آوردن «العدوه»، می تواند مشعر به برداشت فوق باشد. ناآگاهی مسلمانان به جایگاه قافله، تمهیدی بوده است از جانب خدا برای «لیقضی الله». یعنی اگر مسلمانان از مسیر حرکت تجاری قریش آگاه بودند به سوی آنان می شتافتند و در نتیجه جنگ بدر رخ نمی داد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 4

4 - هجوم اصحاب فیل به مکه ، کاروان های تجارتی قریش در تابستان و زمستان را با خطری جدی مواجه ساخته بود .

ایل_ فهم رحله الشتاء و الصيف

67- کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 170 - 5

5 - « عن أبی جعفر (ع) فی قوله « و إن كانوا ليقولون . لو أن عندنا ذكراً من الأولین . لکتنا عباد الله المخلصین » فهم كفّار قریش كانوا يقولون : قاتل الله اليهود و النصارى كيف كذبوا أنبياءهم ! أما و الله لو كان عندنا ذكراً من الأولین لکتنا عباد الله المخلصین يقول الله : « فكفروا به » حين جاءهم محمد (صلى الله عليه و آله) . . . ;

از امام باقر(ع) درباره سخن خداوند «وإن كانوا ليقولون لو أن عندنا ذكراً من الأولين لكتنا عباد الله المخلصين» روایت شده که فرمود: آنان کفار قریش بودند که می گفتند: نفرین بر یهود و نصارا! چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند. به خدا قسم! اگر یکی از کتاب های آسمانی پیشینیان نزد ما بود، به آنها ایمان می آوردیم و از بندگان خالص خدا می شدیم؛ اما هنگامی که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) بر آنان مبعوث شد به آن حضرت کفر ورزیدند».

68- کافران قریش و اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 36 - 2,5

2_ خداوند مسلمانان را از سرمایه گذاری های کلان کافران قریش برای هجوم به مسلمانان و جلوگیری از گسترش اسلام آگاه ساخت .

فسینفقونها ثم تكون عليهم حسره ثم يغلبون

جمع مضاف «امولهم» دلالت بر عموم دارد ; یعنی تمامی داراییهایشان و این اشاره به پرداخت هزینه های فراوان است. گفتنی است توجه به سیاق آیه مورد بحث و آیات قبل این سخن مفسران را تأیید می کند که آیه شریفه درباره کفار قریش نازل شده است.

5_ حسرت و ندامت کافران قریش بر نابودی داراییهایشان ، تنها نتیجه پرداخت هزینه مبارزاتی آنان علیه اسلام

ثم تكون عليهم حسره ثم يغلبون

چون هدف کافران از سرمایه گذاری اموال جلوگیری از گسترش اسلام بوده، معلوم می شود حسرت و ندامت آنان بدان جهت بوده است که اموالشان از دست رفته و به نتیجه مطلوب نرسیده اند. قابل ذکر است که جمله «ثم يغلبون» دلالت می کند که زمان ندامت آنان در دنیاست.

69- کفر اشراف قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 124 - 1

1_ مجرمان سردمدار مکه از ایمان به رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و آیات خدا به بهانه های واهی سر باز می زدند.

أكبر مجرمیها . . . قالوا لن نؤمن

70- کفر قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 66 - 2

2_ قوم و قبیله پیامبر، تهدید به عذاب از جانب خداوند را باور نکرده و آن را تکذیب کردند.

قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذابا . . . و کذب به قومک

در آیه «قل هو القادر» وعیدهایی از جانب خداوند مطرح گردید. محتمل است مرجع ضمیر «کذب به» همان وعیدهای مطرح شده در آیه قبل باشد برداشت فوق بر این اساس استوار است.

ص: 65

71- کوچ تابستانی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 5, 3, 2, 1

1 - قریش ، طبق عادتی دیرینه ، در تابستان به مناطق خوش آب و هوا و در زمستان به نقاط گرمسیر مسافرت می کردند .

ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

«رحله» (پیمودن راه بر راحله و مرکب)، مفعول «ایلاف» و ضمیر «ایلافهم» فاعل آن است. مراد از آن انس گرفتن قریش به کوچ، در دو فصل است. آنان در زمستان به یمن و در تابستان به شام، سفرهای تجارتي انجام می دادند.

2 - قریش ، نیازمند امنیت در مسیر بیلاق و قشلاق کردن خویش

لایل_ف قریش . ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

3 - امنیت راه های کوچ زمستانی و تابستانی قریش ، نعمتی الهی و سزاوار سپاس

ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

در برداشت یاد شده، سوره «قریش» مستقل از سوره «فیل» دانسته شده است. در این صورت، این آیه مانند آیه قبل، مربوط به «فلیعبدوا» در آیه بعد خواهد بود؛ یعنی، حال که این ایلاف تداوم یافته است، قریش باید خدا را بندگی کنند. گفتنی است که التزام به بندگی به پاس نعمت، شکرگزاری آن است.

5 - خداوند ، با از میان بردن سپاه ابرهه ، راه های کوچ زمستانی و تابستانی قریش را امنیت بخشید .

ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 4

4 - فراهم آمدن زمینه مناسب از جانب خداوند ، برای کوچ های زمستانی و تابستانی قریش ، حجتی کامل بر لزوم روی آوردن آنان به عبادت خداوند

لایل_ف قریش . ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف . فلیعبدوا

«لام» در «لایلاف» چه متعلق به سوره «فیل» باشد و چه به «فلیعبدوا» (در این آیه) برداشت یاد شده استفاده می شود.

72- کوچ زمستانی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 5, 3, 2, 1

1 - قریش ، طبق عادتی دیرینه ، در تابستان به مناطق خوش آب و هوا و در زمستان به نقاط گرمسیر مسافرت می کردند .

ایل_فهم رحله الشتاء و الصيف

«رحله» (پیمودن راه بر راحله و مرکب)، مفعول «ایلاف» و ضمیر «ایلافهم» فاعل آن است. مراد از آن انس گرفتن قریش به کوچ، در دو فصل است. آنان در زمستان به یمن و در تابستان به شام، سفرهای تجارتي انجام می دادند.

ص: 66

2- قریش ، نیازمند امنیت در مسیر بیلاق و قشلاق کردن خویش

لایل_ف قریش . ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

3- امنیت راه های کوچ زمستانی و تابستانی قریش ، نعمتی الهی و سزاوار سپاس

ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

در برداشت یاد شده، سوره «قریش» مستقل از سوره «فیل» دانسته شده است. در این صورت، این آیه مانند آیه قبل، مربوط به «فلیعبدوا» در آیه بعد خواهد بود؛ یعنی، حال که این ایلاف تداوم یافته است، قریش باید خدا را بندگی کنند. گفتنی است که التزام به بندگی به پاس نعمت، شکرگزاری آن است.

5- خداوند ، با از میان بردن سپاه ابرهه ، راه های کوچ زمستانی و تابستانی قریش را امنیت بخشید .

ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 4

4- فراهم آمدن زمینه مناسب از جانب خداوند ، برای کوچ های زمستانی و تابستانی قریش ، حجتی کامل بر لزوم روی آوردن آنان به عبادت خداوند

لایل_ف قریش . ایل_فهم رحله الشتاء و الصیف . فلیعبدوا

«لام» در «لایلاف» چه متعلق به سوره «فیل» باشد و چه به «فلیعبدوا» (در این آیه) برداشت یاد شده استفاده می شود.

73- کیفر کافران قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- انفال - 8 - 36 - 10

10_ آن گروه از کافران قریش که پس از شکست همچنان به کفرورزی خویش ادامه دادند ، از دوزخیان هستند .

و الذین کفروا إلی جهنم یحشرون

تکرار «الذین کفروا» پس از «ثم یغلبون» اشاره به این دارد که گروهی از کفار قریش پس از شکست و غلبه مسلمانان به کفر باقی خواهند ماند، آنان سزایشان جهنم است و گروهی اسلام را خواهند پذیرفت و اهل نجات خواهند بود.

74- گرسنگی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 1

1 - خداوند ، قریش را از گرسنگی رهانید و مواد غذایی آنان را تأمین کرد .

الذی أطعمهم من جوع

حرف «من» یا تعلیلی است و یا بدلی؛ یعنی، به دلیل گرسنگی یا به جای آن. در هر دو صورت، بیانگر وجود زمینه گرسنگی در

ص: 67

قریش است؛ به گونه ای که اگر خداوند آنان را اطعام نمی کرد، راهی دیگر نداشتند.

75- مسلمانان و کاروان تجاری قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 42 - 6

6_ مسیر حرکت قافله تجاری قریش نامعلوم برای مسلمانان و به دور از دسترسی آنان به هنگام حضورشان در منطقه بدر

و الרכب أسفل منکم

نکره آوردن کلمه «أسفل» در مقابل معرفه آوردن «العدوه»، می تواند مشعر به برداشت فوق باشد. ناآگاهی مسلمانان به جایگاه قافله، تمهیدی بوده است از جانب خدا برای «لیقضی اللّٰه». یعنی اگر مسلمانان از مسیر حرکت تجاری قریش آگاه بودند به سوی آنان می شناختند و در نتیجه جنگ بدر رخ نمی داد.

76- مسلمانان و مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 7 - 5,6

5_ مسلمانان ، مشتاق رویارویی با کاروان تجاری قریش و ناخشنود از درگیری با سپاه مسلح آنان

و تودون أن غیر ذات الشوکة تکون لکم

6_ خداوند خواهان رویارویی مسلمانان با سپاه مسلح قریش و مشرکان مکه

تودون أن . . . و یرید اللّٰه أن یحق الحق بکلمته

از مقابله دو جمله «تودون . . .» و «یرید اللّٰه . . .» به دست می آید که اراده خداوند بر خلاف خواسته مسلمانان در انتخاب یکی از دو گروه (کاروان تجاری و سپاه مسلح مشرکان) بوده است.

77- مشرکان قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 152 - 4,15

4_ ضربات مرگبار مسلمانان پیکارگر در آغاز جنگ احد بر پیکره مشرکان قریش ، به اذن و اراده الهی

و لقد صدقكم الله وعده اذ تحسّونهم باذنه

15_ دستیابی مسلمانان پیکارگر احد بر غنائم جنگی ، به دنبال شکست ابتدایی مشرکان قریش

من معد ما اریکم ما تحبّون

اگر چه مراد از «ما تحبّون» پیروزی بر دشمن است، و لکن در آیه شریفه می تواند لازمه آن، یعنی غنیمت نیز مراد باشد؛ به دلیل

ص: 68

«منکم من یرید الدنیا».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 153 - 1

1 - فرار پیکارگران احد از رویارویی با مشرکان قریش ، بی آنکه به فکر کسی باشند .

اذ تصعدون و لا تلون علی احد

کلمه «تصعدون» از «اصعاد»، به معنای دور شدن تا حد پنهان شدن از نظرهاست، و «لا تلون» از ماده «لٹی»، به معنای التفات و میل کردن است. یعنی از معرکه دور شدید و به کسی توجه نمی کردید و تنها به فکر فرار از صحنه بودید.

78- مشرکان قریش در غزوه بدر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 12 - 8

8 - ملانکه مأمور در هم کوبیدن سرهای کافران بدر و از کار انداختن پنجه های آنان بودند .

فاضربوا فوق الأعناق و اضربوا منهم کل بنان

«ال» در «الأعناق» جانشین مضاف إليه (الکافرین) است و مراد از «فوق الأعناق» سرهای کافران است. بنابراین جمله «فاضربوا ...» یعنی سرهای کافران را مورد ضربات خویش قرار دهید. قابل ذکر است که مخاطب در این جمله، همان گونه که سیاق آیه بر آن دلالت دارد، فرشتگان هستند.

79- مکر اشراف قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 123 - 7

7 - سردمداران مجرم مکه، یکسره در صدد توطئه و مکر علیه مسلمانان صدر اسلام بودند.

و کذلک جعلنا فی کل قریه

چون این سوره مبارکه مکی است، تشبیه مذکور در آیه، تشبیه سردمداران مجرم در تمامی نقاط به سردمداران مجرم شهر «مکه» است. لذا بیانگر وضعیت و شرایط آن روزگار می باشد.

80- منشأ اتحاد قریش

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 5

ص: 69

5 - خداوند ، با خنثی کردن توطئه اصحاب فیل ، قریش را از خطر از هم گسیختگی رهانید .

لایل_ف قریش

81- منشأ امنیت قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 5

5 - خداوند ، با از میان بردن سپاه ابرهه ، راه های کوچ زمستانی و تابستانی قریش را امنیت بخشید .

ایل_فهم رحله الشتاء و الصيف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 8,9

8 - خداوند ، قریش را در سفر و حضر ، از امنیت کامل برخوردار ساخته و هراس آنان را از میان برد .

و ءامنهم من خوف

به قرینه آیات پیشین، مراد امنیت در مراحل کوچ و نیز رفع خطر فیل داران و نظایر آنها، در شهر مکه است.

9 - امنیت بخشیدن خداوند به قریش و از بین بردن ترس آنان ، عبادت او را بر آنان الزامی ساخت .

فلیعبدوا .. الذی ... و ءامنهم من خوف

82- منشأ تغذیه قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 1,2

1 - خداوند ، قریش را از گرسنگی رهانید و مواد غذایی آنان را تأمین کرد .

الذی أطعمهم من جوع

حرف «من» یا تعلیلی است و یا بدلی؛ یعنی، به دلیل گرسنگی یا به جای آن. در هر دو صورت، بیانگر وجود زمینه گرسنگی در قریش است؛ به گونه ای که اگر خداوند آنان را اطعام نمی کرد، راهی دیگر نداشتند.

2- قریش ، به دلیل تأمین تغذیه شان از سوی خداوند ، ملزم به پرستش او بودند .

فلیعبدوا .. الذی أطعمهم من جوع

83- منشأ رفع ترس قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 70

8 - خداوند ، قریش را در سفر و حضر ، از امنیت کامل برخوردار ساخته و هراس آنان را از میان برد .

وَأَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

به قرینه آیات پیشین، مراد امنیت در مراحل کوچ و نیز رفع خطر فیل داران و نظایر آنها، در شهر مکه است.

84- منشأ نجات قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 5

5 - خداوند ، با خنثی کردن توطئه اصحاب فیل ، قریش را از خطر از هم گسیختگی رهانید .

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 1

1 - خداوند ، قریش را از گرسنگی رهانید و مواد غذایی آنان را تأمین کرد .

الذی أطعمهم من جوع

حرف «من» یا تعلیلی است و یا بدلی؛ یعنی، به دلیل گرسنگی یا به جای آن. در هر دو صورت، بیانگر وجود زمینه گرسنگی در قریش است؛ به گونه ای که اگر خداوند آنان را اطعام نمی کرد، راهی دیگر نداشتند.

85- نجات قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 4 - 1

1 - خداوند ، قریش را از گرسنگی رهانید و مواد غذایی آنان را تأمین کرد .

الذی أطعمهم من جوع

حرف «من» یا تعلیلی است و یا بدلی؛ یعنی، به دلیل گرسنگی یا به جای آن. در هر دو صورت، بیانگر وجود زمینه گرسنگی در قریش است؛ به گونه ای که اگر خداوند آنان را اطعام نمی کرد، راهی دیگر نداشتند.

86- نظم زندگى قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 2

ص: 71

2- قریش ، به برنامه ای منظم در اداره زندگانی خود خو گرفته بودند .

لایل_ف قریش

برای «ایلاف» معانی گوناگونی ذکر شده است؛ از جمله: الفت یافتن، الفت دادن (قاموس)؛ مهیا و مجهز ساختن (تاج العروس)؛ عهد بستن و امان گرفتن (نهایه ابن کثیر). برداشت یاد شده ناظر به معنای نخست (الفت یافتن) است. چیزی که قریش با آن الفت یافته بودند _ به قرینه آیه بعد _ کوچ تابستانی و زمستانی بوده است. این برداشت، با معنای «الفت دادن» نیز سازگار است. در آن صورت «اللّه» (فاعل «ایلاف») در کلام ذکر نشده است و «قریش» و «رحله» مفعول اول و دوم می باشد.

87- نعمتهای قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 1 - 9

9- استوار ماندن قریش بر نظام معیشتی دیرپای خویش ، نعمتی الهی و سزاوار سپاس

لایل_ف قریش

چنانچه سوره «قریش» سوره ای مستقل باشد و با سوره «فیل» یک سوره تلقی نگردد؛ حرف «لام» در «لایلاف» متعلق به «فلیعبدوا» در آیه سوم خواهد بود. در آن صورت مفاد آیه این می شود که چون خداوند، نعمت ایلاف را به قریش عطا کرده است، باید او را بندگی کنند. گفتنی است که بندگی به پاس نعمت، شکرگزاری آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 3

3- امنیت راه های کوچ زمستانی و تابستانی قریش ، نعمتی الهی و سزاوار سپاس

ایل_فهم رحله الشتاء و الصيف

در برداشت یاد شده، سوره «قریش» مستقل از سوره «فیل» دانسته شده است. در این صورت، این آیه مانند آیه قبل، مربوط به «فلیعبدوا» در آیه بعد خواهد بود؛ یعنی، حال که این ایلاف تداوم یافته است، قریش باید خدا را بندگی کنند. گفتنی است که التزام به بندگی به پاس نعمت، شکرگزاری آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 3 - 6

6 - سپاس قریش از خداوند در برابر نعمت امنیت ، به پذیرش بندگی او بود .

ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل . . فليعبدوا

88- نیازهای قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 72

2 - قریش ، نیازمند امنیت در مسیر بیلاقی و قشلاق کردن خویش

لایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

89- هشدار به قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 51 - 6

6 - هشدار خداوند به اشرار قریش در قبال توطئه علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

فانظر کیف کان ع_قبه مکرهم انا دمّرناهم

با توجه به این که سوره نمل در مکه نازل شده، می توان گفت که آیه فوق از یک سو پیام دار حمایت خداوند از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تقویت روحیه مؤمنان است و از سوی دیگر هشدار به سران مشرک مکه است که از سرنوشت ثمودیان عبرت بگیرند و از توطئه علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست بردارند و یا به فکر توطئه علیه او نیفتند.

90- بیلاقی نشینی قریش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - قریش - 106 - 2 - 1

1 - قریش ، طبق عادتی دیرینه ، در تابستان به مناطق خوش آب و هوا و در زمستان به نقاط گرمسیر مسافرت می کردند .

لایل_فهم رحله الشتاء و الصیف

«رحله» (پیمودن راه بر راحله و مرکب)، مفعول «ایلاف» و ضمیر «ایلافهم» فاعل آن است. مراد از آن انس گرفتن قریش به کوچ، در دو فصل است. آنان در زمستان به یمن و در تابستان به شام، سفرهای تجارتي انجام می دادند.

ص: 73

1- آثار قساوت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 133 - 7

7_ نیازمندی و قساوت دو عامل گرایش به ظلم و رعایت نکردن عدل است.

لكل درجت مما عملوا .. وربك الغني ذو الرحمه

ذکر دو صفت غنا و رحمت، پس از بیان عدم ظلم خداوند در پاداش بندگان، بیانگر این است که ظلم برخاسته از نیاز و یا شقاوت و قساوت است که در مورد خدا این دو منتفی است.

2- آثار قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 74 - 4

4- قلب های بنی اسرائیل با سخت شدن ، از تراوش کمترین معرفتی ناتوان شد .

ثم قست قلوبكم .. فهی كالحجاره أو أشد قسوه و إن من الحجاره

به مقتضای ارتباط «ثم قست ..» با جمله «یریکم آیاته لعلکم تعقلون» سختی دل به نپذیرفتن معارف القاشده به آن، تفسیر شد و به مقتضای جمله «إن من الحجاره ...» سختی دل به تراوش نکردن معارف و حقایق تفسیر می شود؛ یعنی، قلب قسی نه از خارج متأثر می شود و نه از درون تراوشی دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 75 - 4

4- قساوت و سخت دلی بنی اسرائیل و جامعه یهود ، از میان برنده زمینه های ایمان و گرایش به اسلام در آنان

ثم قست قلوبكم .. أفتطمعون أن يؤمنوا لكم

حرف «فاء» در «أفتطمعون» قطع امید از ایمان آوردن بنی اسرائیل را نتیجه قساوت قلب ایشان - که در آیه قبل مطرح شد - می شمرد؛ یعنی، با پیدایش قساوت در قلب بنی اسرائیل، جای امیدی به ایمان آوردن آنان نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 159 - 7

7_ سنگدلی و خشونت رهبران، موجب پراکندگی مردم از پیرامون آنان

و لو كنت فظًا غليظ القلب لانفضوا من حولك

«انفضوا» از «فضّ» به معنای تفرّق و پراکندگی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 13 - 12

12_ سنگدلی بنی اسرائیل، منشأ تحریف تورات

و جعلنا قلوبهم قسیه يحرفون الكلم عن مواضعه

جمله «يحرفون» جمله مفسره و بیانگر آثار قساوت قلب است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 83 - 8

8_ استکبار و سخت دلی یهودیان و مشرکان موجب تأثرناپذیری آنان از قرآن

و إذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع

بیان واکنش خاضعانه مسیحیان در برابر قرآن پس از توصیف آنان به فروتنی در آیه پیش گویای این است که دو گروه دیگر (یهودیان و مشرکان) به دلیل گردنفرازی و استکبار در برابر حق، از پذیرش قرآن سرباز زدند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 43 - 12، 5، 4

4_ سنگدلی، مانع تضرع به درگاه خداوند، حتی در شداید و سختیها

فلولا... و لکن قست قلوبهم

5_ سنگدلی، موجب هدایت ناپذیری و اجابت نکردن دعوت انبیا

و لقد أرسلنا... فلولا إذ جاءهم بأسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم

12_ قساوت دل زمینه ای مناسب برای القای تزینات شیطان

و لکن قست قلوبهم و زین لهم الشیطن ما كانوا یعملون

جمله «زین لهم» می تواند از قبیل عطف مسبب بر سبب باشد؛ یعنی تزین شیطان پس از قساوت دل حاصل می گردد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 53 - 2

ص: 75

2 - یمار دلی و قساوت ، زمینه ای مناسب برای قرار گرفتن در دام فتنه ها و اغواگری های شیطان

ليجعل ما يلتقى الشيطان فتنه . . . والقاسيه قلوبهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - زمر - 39 - 22 - 17، 13

13 - قساوت قلب و سنگدلی ، مانع پذیرش حق و تابش نور الهی بر قلب ها

أفمن شرح الله صدره للإسلام . . . فويل للقسية قلوبهم من ذكر الله

توصیف کافران به قساوت قلب و سنگدلی، در برابر مؤمنان _ که از نور هدایت الهی برخوردارند _ می تواند بیانگر این نکته باشد که قساوت قلب، مانع تابش نور هدایت الهی در قلب ها است.

17 - قساوت قلب و خدا فراموشی ، نشانه گمراهی سخت و آشکار

فويل للقسية قلوبهم من ذكر الله أولئك في ضلال مبين

3- آثار قساوت قلب اصحاب اخدود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 6 - 3

3 - اصحاب اخدود ، به دلیل حضور بی رحمانه خود در مراسم سوزاندن مؤمنان و نشستن و نظاره کردن آن ، گرفتار نفرین خداوند و سزاوار قتل و نابودی شدند .

قتل أصحاب الأخدود . . . إذ هم عليها قعود

کلمه «إذ»، ظرف برای «قتل» و بیانگر نقش آن لحظه در استحقاق نفرین است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 7 - 11

11 - حضور بی رحمانه اصحاب اخدود برای سوزاندن و تماشای سوختن مؤمنان ، موجب گرفتاری آنان به نفرین خداوند بود .

قتل أصحاب الأخدود . . . إذ . . . و هم على ما يفعلون بالمؤمنين شهود

4- زمینه قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 83 - 9

9_ استکبار موجب سخت دلی و مانع تأثیرپذیری از قرآن

وانهم لا يستكبرون. وإذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول... تقيض من الدمع

ص: 76

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 76 - 11

11 - ثروت فراوان و نخوت آفرین ، زمینه ساز سنگ دلی و بی رحمی است .

إذ قال له قومه لا تفرح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 22 - 4

4- ترک رهنمود ها و قوانین الهی ، زمینه تبدیل شدن انسان به عنصری فسادگر و بی عاطفه و نه صرفاً بی ایمان

فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم

با توجه به متعدی آمدن واژه «تفسدوا»، استفاده می شود که روی گردانی از جهاد و سایر تکالیف دینی، صرفاً موجب فاسد شدن خود فرد نمی شود؛ بلکه او در نتیجه فساد شخصی، ناگزیر فسادگر نیز می گردد. جمله «تقطعوا أرحامکم» بر بی عاطفه شدن متخلفان جهاد دلالت دارد.

5- زمینه قساوت قلب اهل کتاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 16 - 21

21 - فسق پیشگی اهل کتاب و نافرمانی آنان از حق ، نتیجه بی تفاوتی دراز مدت آنان نسبت به تعالیم الهی و گرفتار شدن به قساوت قلب

فطال علیهم الأمد فقسست قلوبهم و کثیر منهم ف_سقون

6- سرزنش قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - آل عمران - 3 - 159 - 8

8_ ترغیب به خوش خلقی و مدارا و نکوهش از سنگدلی و خشونت ، در برخورد های اجتماعی

و لو كنت فظًا غليظ القلب لانفضوا من حولک

7- ظلم قساوت قلب

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

5 - انعام - 6 - 45 - 4

ص: 77

4_ سنگدلی و تضرع نکردن به درگاه خداوند، حتی در دشواریها، ظلم است.

فلولا... تضرعوا و لکن قست قلوبهم... فقطع دابر القوم الذین ظلموا

در آیه شریفه هدف از آمدن سختیها را تضرع و روی آوردن به خدا دانسته، و به دنبال آن گروهی را معرفی کرده که حتی در شدت و سختی منفعل نمی شوند، و سرانجام از این گروه با عنوان «ظالمان» یاد کرده است، بنابراین سنگدلی و تضرع نکردن آنان ظلم است.

8- عوامل قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 74 - 3

3- قساوت قلب بنی اسرائیل، نتیجه لجاجت ها، بهانه جویی ها و عصیانگری های آنان بود.

قالوا أتتخذنا هزواً... ثم قست قلوبکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 13 - 6، 13

6_ سنگدلی، از پیامد های لعن الهی *

لعنهم و جعلنا قلوبهم قسیه

تقدیم لعن بر قساوت، می تواند اشاره به تأثیر لعنت در قساوت قلب داشته باشد.

13_ قساوت قلب و نفهمیدن حق، آنگاه که پیامد گناه و کیفر آن باشد، عذر نیست.

لعنهم و جعلنا قلوبهم قسیه

بنی اسرائیل گر چه به سبب ناتوانی از درک حقایق مرتکب تحریف شدند، ولی چون این ناتوانی ناشی از گناه خود آنان بوده است، مورد مذمت خداوند قرار گرفتند. بنابراین عجز از فهمیدن حق، اگر پیامد گناه باشد، نمی تواند عذر شمرده شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 54 - 6

6- علم، مایه سلامت قلب و جان و جهل، موجب قساوت و بیمار دلی

ليجعل... فتنه للذين في قلوبهم مرض... وليعلم الذين أوتوا العلم أنه الحق من

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

17 - محمد - 47 - 2 - 16

16- گناه، مایه تیرگی قلب و رخت بستن صلاح از فکر و اندیشه انسان *

كفر عنهم سيئاتهم وأصلح بالهم

میان سیئات و عدم صلاح قلب، می تواند رابطه علی و سببی باشد. از تقدم سیئات استفاده می شود که عامل فساد فکر و اندیشه، گناهان است و بازدایش گناهان، اندیشه صلاح می یابد. این احتمال مبتنی است بر این که «بال» به معنای قلب باشد.

ص: 78

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - محمد - 47 - 16 - 11

11- هواپرستی ، مانع درک حقایق وحی و عامل مهر شدن قلب انسان به اراده خداوند *

أولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا أهواءهم

جمله «واتبعوا أهواءهم» می تواند بیانگر علت «طبع الله ..» باشد؛ چه این که «طبع الله» می تواند بیانگر علت ناتوانی کافران و منافقان از درک پیام وحی به شمار آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 16 - 22، 16

16 - بی تفاوتی در برابر تذکارها و رهنمودهای قرآن در دراز مدت ، باعث قساوت قلب خواهد شد .

ولا يكونوا كالذين .. فطال عليهم الأمد فقست قلوبهم

خداوند، مسلمانان را از پیش گرفتن شیوه یهود و نصارا در مورد کتاب های آسمانی خود بر حذر داشته و تذکر می دهد که آنان با این کار به مرور زمان گرفتار قساوت قلب شدند؛ بنابراین مسلمانان نیز در خطر گرفتار شدن به آن خواهند شد.

22 - « عن أبي بصير عن أبي جعفر (ع) قال : لم يزل بنو إسماعيل ولاة البيت [و] يقيمون للناس حجهم وأمر دينهم . . . » فطال عليهم الأمد فقست قلوبهم « و أفسدوا و أحدثوا في دينهم . . . »

ابوبصیر از امام باقر(ع) روایت نموده که فرزندان اسماعیل(ع) _ بزرگی بعد از بزرگی دیگر _ متولیان خانه خدا بودند و حج و امور دینی مردم را برپا می داشتند. .. پس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب های آنان قساوت پیدا کرد و به فساد آلوده شدند و در دینشان دست بردند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 21 - 3

3 - قلب های تأثیرناپذیر از آیات قرآن ، سخت تر و بی اساس از سنگ های کوه

لو أنزلناه ذا القراءان .. متصدعاً من خشية الله

9- عوامل قساوت قلب مسیحیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قساوت قلب و سنگدلی یهود و نصارا، نتیجه بی تفاوتی دراز مدت آنان در برابر تعالیم و رهنمود های کتاب آسمانی شان (تورات و انجیل)

و لایکونوا کالذین اوتوا الکتب من قبل فطال علیهم الأمد فقتست قلوبهم

ص: 79

10- عوامل قساوت قلب يهود

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

18 - حديد - 57 - 16 - 19

19 - قساوت قلب و سنگدلی يهود و نصارا، نتیجه بی تفاوتی دراز مدت آنان در برابر تعالیم و رهنمود های کتاب آسمانی شان (تورات و انجیل)

و لا یكونوا کالذین اوتوا الکتب من قبل فطال علیهم الأمد فقتت قلوبهم

11- قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

3 - آل عمران - 3 - 159 - 9

9_ گرایش مردم به رهبران دینی، در گرو مهربانی آنان و پرهیز از خشونت و سنگدلی

فبما رحمہ من اللہ لنت لهم و لو کنت فظًا غلیظ القلب لانفضوا من حولک

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 13 - 5

5_ لعن الہی (دوری از رحمت خداوند) و قساوت دل، کیفر شکستن پیمان الہی

فبما نقضهم ميثقهم لعنهم و جعلنا قلوبهم قسیه

12- قساوت قلب اصحاب اخدود

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

20 - بروج - 85 - 6 - 2

2 - اصحاب اخدود، از سوختن مؤمنان هیچ اضطرابی در خود احساس نکرده، خاطری آرام داشتند .

إذ هم علیها قعود

نشستن هنگام تماشای سوختن مؤمنان، نشانگر آن است که برای تماشاگران، این حادثه اهمیت چندانی نداشت و آنان را برآشفته نمی ساخت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 7 - 4

4 - اصحاب اخدود ، مردمی سنگدل و بی عاطفه بودند .

و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود

حضور اصحاب اخدود در مراسم آدم سوزی برای شهود و نظاره آن صحنه، گویای قساوت قلب و بی رحمی آنان است.

ص: 80

13- قساوت قلب اکثریت رهبران شرک صدراسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 10 - 1

1 - بیشتر سران شرک و کفر در صدراسلام ، به گونه ای بودند که انذار و اخطارِ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنان کارساز نبوده و ایمان نمی آوردند .

لقد حقّ القول علی اکثرهم .. و سواء علیهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لایؤمنون

14- قساوت قلب اکثریت رهبران کفر صدراسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 10 - 1

1 - بیشتر سران شرک و کفر در صدراسلام ، به گونه ای بودند که انذار و اخطارِ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنان کارساز نبوده و ایمان نمی آوردند .

لقد حقّ القول علی اکثرهم .. و سواء علیهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لایؤمنون

15- قساوت قلب بنی اسرائیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 74 - 7، 6، 5، 4، 3، 2، 1

1 - قلب های بنی اسرائیل - علی رغم دریافت آیات و معجزه های فراوان - به سختی گرایید و از درک معارف و آیات الهی ناتوان شد .

لعلکم تعقلون. ثم قست قلوبکم من بعد ذلك

«قساوه» (مصدر قست) به معنای غلظت پیدا کردن و سخت شدن است. جمله «لعلکم تعقلون» بیان می دارد که: سخت شدن دل‌های بنی اسرائیل در برابر فهم و درک آیات و معارف الهی است. «ذلك» اشاره به نعمتها و معجزاتی است که خداوند به بنی اسرائیل ارائه کرد و در آیات پیشین مطرح شد.

2 - قلب ها و دل های بنی اسرائیل در سختی و نفوذناپذیری همانند سنگ و از آن سخت تر شد .

فهی کالحجاره أو أشد قسوه

«حجاره» جمع حجر و به معنای سنگها و صخره هاست.

3- قساوت قلب بنی اسرائیل، نتیجه لجاجت ها، بهانه جویی ها و عصیانگری های آنان بود.

قالوا اتخذنا هزواً .. ثم قست قلوبكم

ص: 81

4- قلب های بنی اسرائیل با سخت شدن ، از تراوش کمترین معرفتی ناتوان شد .

ثم قست قلوبکم .. فهی کالحجاره أو أشد قسوه و إن من الحجاره

به مقتضای ارتباط «ثم قست ..» با جمله «یریکم آیاته لعلکم تعقلون» سختی دل به نپذیرفتن معارف القاشده به آن، تفسیر شد و به مقتضای جمله «إن من الحجاره ...» سختی دل به تراوش نکردن معارف و حقایق تفسیر می شود؛ یعنی، قلب قسی نه از خارج متأثر می شود و نه از درون تراوشی دارد.

5- بیرون زدن و جاری شدن نهر های آب از برخی صخره ها ، شاهدی بر سختی قلب های سخت تر از سنگ بنی اسرائیل

أو أشد قسوه و إن من الحجاره لما یتفجر منه الأنهر

«تفجر» (مصدر یتفجر) به معنای بیرون آمدن و جاری شدن است (اقتباس از مجمع البیان). جمله «إن من الحجاره» به منزله دلیل برای «أشد قسوه» می باشد. «لما» مرکب از لام تأکید و «ما»ی موصوله است و مراد از آن، سنگ می باشد. بنابراین «إن من الحجاره لما ...»؛ یعنی، برخی از سنگها همانا سنگی است که

6- شکاف برداشتن برخی سنگ ها و بیرون آمدن آب از آن ، نشانه سخت تر بودن قلب های بنی اسرائیل از سنگها

و إن منها لما یشقق فیخرج منه الماء

«تَشَقُّقٌ» (مصدر یشقق = یشقق) به معنای شکاف برداشتن است. برخی از اهل لغت برآنند که «شق» به شکاف ریز که به روشنی معلوم نباشد، گفته می شود.

7- سقوط سنگ ها بر اثر هراس و خشیت از خدا ، نشانه افزونتر بودن سختی دل های بنی اسرائیل از پاره سنگهاست .

و إن منها لما یهبط من خشیه الله

«من» در «من خشیه الله» تعلیلیه است. «هبوط» (مصدر یهبط) به معنای افتادن و سقوط کردن است. بنابراین جمله «إن منها ...»؛ یعنی، برخی سنگها همانا سنگی است که به علت ترس از خدا سقوط می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 75 - 4

4- قساوت و سخت دلی بنی اسرائیل و جامعه یهود ، از میان برنده زمینه های ایمان و گرایش به اسلام در آنان

ثم قست قلوبکم .. أفطمعون أن یؤمنوا لکم

حرف «فاء» در «أفطمعون» قطع امید از ایمان آوردن بنی اسرائیل را نتیجه قساوت قلب ایشان - که در آیه قبل مطرح شد - می شمرد؛

یعنی، با پیدایش قساوت در قلب بنی اسرائیل، جای امیدی به ایمان آوردن آنان نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 13 - 12، 4

4_ گرفتاری بنی اسرائیل به لعن الهی و قساوت قلب، کیفر پیمان شکنی آنان

فبما نقضهم ميثقهم لعنهم و جعلنا قلوبهم قسية

12_ سنگدلی بنی اسرائیل، منشأ تحریف تورات

و جعلنا قلوبهم قسية يحرفون الكلم عن مواضعه

جمله «یحرفون» جمله مفسره و بیانگر آثار قساوت قلب است.

ص: 82

16- قساوت قلب قارون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 76 - 10

10 - قارون ، فردی سنگ دل و بی رحم بود .

إذ قال له قومه لا تفرح

از این که قارون علیه ملت و مردم هم نژاد خود دست به ظلم و تجاوز زد، می تواند به سنگ دلی و بی رحمی او پی برد.

17- قساوت قلب کافران

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 53 - 3

3 - جبهه کفر و شرک در طول تاریخ ، متشکل از انسان هایی بیمار دل و قسی القلب

و ما أرسلنا من قبلك من رسول . . . للذین فی قلوبهم مرض و القاسیه قلوبهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - زمر - 39 - 22 - 15، 10

10 - وجود اختلاف اساسی انسان مؤمن حق پذیر و نرم دل با کافر حق ناپذیر و سنگدل ، از نظر شخصیت و سرنوشت

أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه فويل للقسية قلوبهم

«من» در آیه شریفه، اسم موصول و مبتدا است و خبر آن _ به قرینه جمله بعدی (فویل للقاسیه قلوبهم . . .) _ جمله ای محذوف می باشد. تقدیر کلام چنین است: «أفمن شرح الله صدره للإسلام . . . کمن قسا قلبه». بنابراین می توان گفت: آیه شریفه درصدد مقایسه میان شخصیت دو انسان مؤمن و کافر و سرنوشت آنان در آینده است.

15 - کافران اسلام گریز ، دچار سنگدلی و قساوت قلب اند .

فویل للقسية قلوبهم من ذكر الله

18- قساوت قلب کافران صدر اسلام

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - کافران صدر اسلام ، مردمی سنگدل بودند که حتی بر زنان مؤمن نیز رحم نکردند .

فتنوا المؤمنین و المؤمنات

ص: 83

19- قساوت قلب مخالفان محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 53 - 5

5 - مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدر اسلام، مردمانی بودند بیمار دل، قسی القلب و ستم پیشه.

ليجعل ما يلقي الشيطان... وإن الظالمين لفي شقاق بعيد

20- قساوت قلب مسیحیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 16 - 18

18 - یهود و نصارا، مردمانی گرفتار قساوت قلب و سنگدلی

و لا یكونوا كالذین اوتوا الکتب... فقتلوا قلوبهم

21- قساوت قلب مشرکان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 83 - 8

8 - استکبار و سخت دلی یهودیان و مشرکان موجب تأثرناپذیری آنان از قرآن

و إذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعینهم تفيض من الدمع

بیان واکنش خاضعانه مسیحیان در برابر قرآن پس از توصیف آنان به فروتنی در آیه پیش گویای این است که دو گروه دیگر (یهودیان و مشرکان) به دلیل گردنفرازی و استکبار در برابر حق، از پذیرش قرآن سرباز زدند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - حج - 22 - 53 - 3

3 - جبهه کفر و شرک در طول تاریخ، متشکل از انسان هایی بیمار دل و قسی القلب

و ما أرسلنا من قبلك من رسول... للذین فی قلوبهم مرض و القاسیه قلوبهم

22- قساوت قلب يهود

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - بقره - 2 - 75 - 4

4- قساوت و سخت دلی بنی اسرائیل و جامعه يهود ، از میان برنده زمينه های ايمان و گرايش به اسلام در آنان

ص: 84

ثم قست قلوبكم .. أفطمعون أن يؤمنوا لكم

حرف «فاء» در «أفطمعون» قطع امید از ایمان آوردن بنی اسرائیل را نتیجه قساوت قلب ایشان - که در آیه قبل مطرح شد - می شمرد؛ یعنی، با پیدایش قساوت در قلب بنی اسرائیل، جای امیدی به ایمان آوردن آنان نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 83 - 8

8_ استکبار و سخت دلی یهودیان و مشرکان موجب تأثرناپذیری آنان از قرآن

و إذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع

بیان واکنش خاضعانه مسیحیان در برابر قرآن پس از توصیف آنان به فروتنی در آیه پیش گویای این است که دو گروه دیگر (یهودیان و مشرکان) به دلیل گردنفرازی و استکبار در برابر حق، از پذیرش قرآن سرباز زدند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حدید - 57 - 16 - 18

18 - یهود و نصارا، مردمانی گرفتار قساوت قلب و سنگدلی

و لایکونوا کالذین أوتوا الکتب .. فقتل قلوبهم

23- مراتب قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 74 - 13

13 - قساوت و سخت دلی، دارای مراحل و مراتبی مختلف است .

فهی کالحجاره أو أشد قسوه

کلمه «أو» در جمله فوق، می تواند برای تقسیم و تنويع باشد. بر این مبنا جمله «فهی کالحجاره ...» دلالت می کند که: برخی از قلبهای قسی همانند سنگ است و برخی سخت تر از سنگ.

24- موانع قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - جلوگیری از پیامد سنگدلی های افسار گسیخته ، فلسفه وضع مجازات سنگین برای قتل و آدمکشی

من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرئیل انه من قتل .. فکانما قتل الناس جميعاً

ص: 85

25- نشانه های قساوت قلب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 74 - 12

12 - درک نکردن و نپذیرفتن حقایق دینی و معارف الهی ، نشانه سخت شدن و قساوت پیدا کردن دلهاست .

یریکم ءایته لعلکم تعقلون. ثم قست قلوبکم من بعد ذلک

ص: 86

6- قصاص

1- آثار عفو از قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 45 - 12،13

12 - چشمپوشی از قصاص در پی دارنده آمرزش گناهان صاحب حق

فمن تصدق به فهو كفاره له

13 - چشمپوشی از حق قصاص ، موجب آمرزش گناه مجرم و سقوط حق قصاص *

فمن تصدق به فهو كفاره له

چنانچه ضمیر «له» به مجرم، که از مضمون کلام به دست می آید، برگردد جمله «فهو كفاره له» علاوه بر سقوط حق قصاص، به آمرزش گناه شخص مجرم نیز دلالت خواهد داشت.

2- آثار قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 179 - 1،2

1 - قانون قصاص و اجرای آن موجب حیات جامعه اسلامی است .

ولکم فی القصاص حیوه

2 - قصاص ، عاملی مهم و اساسی در بازداری مردم از ارتکاب قتل

ولکم فی القصاص حیوه .. لعلکم تتقون

ص: 87

3- احکام قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 -

1,4,5,6,7,8,9,10,13,23,26,27

1 - قانون قصاص (کشتن قاتل) قانونی ثابت و لازم الاجرا در جامعه اسلامی است .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی

4 - قاتل باید خود را برای قانون قصاص تسلیم کند .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص

مخاطبان واقعی جمله «کتب علیکم» قاتلان هستند. بنابراین بر خود قاتل است که برای اجرای قانون قصاص، خویشتن را آماده کند و این به معنای لزوم تسلیم برای اجرای قصاص می باشد.

5 - انسان آزاد (غیر برده) در مقابل کشتن انسان آزاد و برده در مقابل کشتن برده، قصاص می شوند .

الحر بالحر و العبد بالعبد

6 - زن در مقابل کشتن زن قصاص می شود .

و الأنتی بالآنتی

7 - عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنتی بالآنتی

8 - اولیای مقتول می توانند قاتل را از قصاص عفو کنند .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «من» قاتل و مقصود از «أخیه» ولی مقتول می باشد. ضمیرهای «له» و «أخیه» به «من»، یعنی قاتل باز می گردد و «شیء» عبارت است از حق قصاص. بنابراین جمله «فمن عفی ...» چنین معنا می شود: پس آن قاتلی که از طرف ولی مقتول چیزی از حق قصاص بر او بخشیده شود ...

9 - قصاص حقی است قابل گذشت نه حکمی غیر قابل اسقاط .

فمن عفی له من أخیه شیء

10 - حق قصاص حتی با عفو یکی از اولیای مقتول ساقط می شود .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «شیء» چنانچه گذشت حق قصاص است. نکره آوردن «شیء» اشاره به این دارد که: اگر بخشی از حق قصاص نیز مورد عفو قرار گیرد، قاتل قصاص نمی شود و این فرض در صورتی است که اولیای مقتول متعدد بوده و برخی از آنها قاتل را عفو کنند.

13 - قاتل در صورتی که از قصاص عفو شود ، باید به اولیای مقتول خون بها پردازد .

فمن عفی له من أخیه شیء . . . و أداء إلیه باحسن

23 - کسانی که به احکام قصاص و دیه ملتزم نباشند ، به عذاب الهی گرفتار خواهند شد .

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

«ذلک» می تواند اشاره به احکام یاد شده درباره قصاص و دیه باشد. بر این مبنا جمله «فمن اعتدی...» گویای این است که: اگر کسی ملتزم به احکام مذکور نباشد و همانند روزگار جاهلیت عمل کند، گنهکار است و به عذاب الهی گرفتار خواهد شد.

26 - ولی مقتول اگر پس از عفو یا گرفتن دیه ، قاتل را بکشد ، باید کشته شود . *

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

جمله «فله عذاب ألیم» را می توان بیان واقعیتی دانست که تجاوزگر در دنیا یا آخرت به آن گرفتار خواهد شد و می توان آن را

حکمی کیفری و مجازاتی شمرد که جامعه اسلامی باید آن را اجرا کند. برداشت فوق بر اساس دومین احتمال است.

27- قاتل، در صورتی که از قصاص عفو شود و پس از آن دیگری را به قتل برساند، باید کشته شود و مورد عفو قرار نگیرد.

کتب علیکم القصاص... فمّن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم

برداشت فوق بر این اساس است که: مقصود از «من» در جمله فوق، قاتل باشد نه ولیّ مقتول. بر این مبنا «ذلک» به «عفو» - که از جمله «فمّن عفی له» به دست می آید - اشاره دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 31

31 - احکام قصاص و وصیت، حدود الهی است که هرگز نباید شکسته شود.

کتب علیکم القصاص... کتب علیکم... الوصیه... تلک حدود الله فلا تقربوها

مشارالیه «تلک» علاوه بر روزه و احکام آن، می تواند قصاص و وصیت و احکام آنها نیز باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 4، 6، 9، 13

2_ یهود وظیفه دار اجرای احکام و قوانین قصاص (بیان شده در تورات) در میان خویش

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس... و الجروح قصاص

4_ جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان، قانون قصاص در تورات

و کتبنا علیهم... و العین بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

6_ احکام قصاص در تورات، نور و مایه هدایت

فیها هدی و نور... و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس

توصیف تورات به اینکه در آن نور و هدایت است و سپس بیان اینکه احکام قصاص در تورات وجود دارد، دلالت می کند که آن احکام نور و مایه هدایت انسانهاست.

9_ صاحبان حق قصاص، مختار در گزینش قصاص و چشمپوشی از آن

فمن تصدق به فهو كفاره له

13 - چشمپوشی از حق قصاص ، موجب آمرزش گناه مجرم و سقوط حق قصاص *

فمن تصدق به فهو كفاره له

چنانچه ضمیر «له» به مجرم، که از مضمون کلام به دست می آید، برگردد جمله «فهو كفاره له» علاوه بر سقوط حق قصاص، به آمرزش گناه شخص مجرم نیز دلالت خواهد داشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 8،10،11،18،20

8- تصمیم گیری درباره قاتل ، مخصوص اولیای مقتول است و باید در جهت منافع آنان باشد .

فقد جعلنا لولیّه سلطَنًا

برداشت فوق، با توجه به لام در «لولیّه» است که اختصاص و منفعت را افاده می کند.

ص: 89

10- زیاده روی اولیای مقتول، در انتقام گیری از قاتل، ممنوع و حرام است.

فلایسرف فی القتل

11- اولیای مقتول، دارای حق قصاص و کشتن قاتل

جعلنا لولیة سلطناً فلایسرف فی القتل

18- « عن أبي عبدالله (ع) قال: إذا اجتمعت العده على قتل رجل واحد حكم الوالی أن یقتل أيهم شأؤوا و لیس لهم أن یقتلوا أكثر من واحد إن الله عزّوجلّ یقول: « و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیة سلطناً فلایسرف فی القتل » ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: هر گاه گروهی یک مرد را به قتل برسانند والی حکم می کند که هر کدام از قاتلین را که اولیای دم بخواهند بکشند و آنان حق ندارند بیش از یک نفر را بکشند. همانا خداوند _ عزّوجلّ _ می فرماید: و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیة سلطناً فلایسرف فی القتل».

20- « عن أبي العباس قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجلین قتلا رجلاً فقال: یخیر ولیة أن یقتل أيهما شاء . . . و كذلك إن قتل رجل إمرأة إن قبلوا دية المرأة فذاك، و إن أبی أولیائها إلاّ قتل قاتلها غرموا نصف دية الرجل و قتلوه و هو قول الله: « فقد جعلنا لولیة سلطناً فلایسرف فی القتل » ;

ابی العباس گفت: از امام صادق(ع) در باره دو مردی که یک مرد را کشته اند پرسیدم، حضرت در جواب فرمود: ولی مقتول مخیر است هر کدام از قاتلان را که بخواهد بکشد . . . و همچنین اگر مردی زنی را بکشد، چنان چه [اولیای دم] دیه زن را قبول کنند، پس حکم همان است و اگر اولیای زن دیه را نپذیرفتند [و راضی نشدند] مگر به کشتن قاتل، باید نصف دیه مرد را بدهند و سپس او را بکشند و این سخن خداست: فقد جعلنا لولیة سلطناً فلایسرف فی القتل».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 74 - 9

9- قصاص قاتل و کشتن او به جرم قتل، در شریعت موسی (ع) جایز بوده است.

أقتلت نفساً زکیةً بغير نفس

از مفهوم «بغير نفس» استفاده می شود که اگر قتل نفس، از روی قصاص می بود، از نظر موسی(ع) قابل قبول بود و خضر مورد اعتراض موسی(ع) واقع نمی شد.

4- اختیارات اولیای مقتول در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - اولیای مقتول می توانند قاتل را از قصاص عفو کنند .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «من» قاتل و مقصود از «أخیه» ولی مقتول می باشد. ضمیرهای «له» و «أخیه» به «من»، یعنی قاتل باز می گردد و «شیء» عبارت است از حق قصاص. بنابراین جمله «فمن عفی ...» چنین معنا می شود: پس آن قاتلی که از طرف ولی مقتول چیزی از حق قصاص بر او بخشیده شود ...

10 - حق قصاص حتی با عفو یکی از اولیای مقتول ساقط می شود .

ص: 90

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «شیء» چنانچه گذشت حق قصاص است. نکره آوردن «شیء» اشاره به این دارد که: اگر بخشی از حق قصاص نیز مورد عفو قرار گیرد، قاتل قصاص نمی شود و این فرض در صورتی است که اولیای مقتول متعدد بوده و برخی از آنها قاتل را عفو کنند.

11 - ولیّ مقتول ، بهتر است قاتل را عفو کرده و از حق خویش (قصاص) درگذرد .

فمن عفی له من أخیه شیء

ترغیب ولیّ مقتول به گذشت از حق قصاص، از جمله اهدافی است که می توان از کاربرد کلمه «أخیه» به جای ولیّ مقتول استفاده کرد.

5- ارزش قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 126 - 5

5- صبر و شکیبایی ، مفیدتر و ارزشمندتر از قصاص و مقابله به مثل است .

وإن عاقبتهم فعاقبوا... و لئن صبرتم لهو خیر للصلبرین

6- اصالت قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 179 - 6

6 - قانون قصاص اصل و عفو از آن ، تبصره آن است .

و لکم فی القصاص حیوه یا ولی الألب

7- اهمیت التزام به قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 23

23 - کسانی که به احکام قصاص و دیه ملتزم نباشند ، به عذاب الهی گرفتار خواهند شد .

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب ألیم

«ذلک» می تواند اشاره به احکام یاد شده درباره قصاص و دیه باشد. بر این مبنا جمله «فمن اعتدی...» گویای این است که: اگر کسی ملتزم به احکام مذکور نباشد و همانند روزگار جاهلیت عمل کند، گنهگار است و به عذاب الهی گرفتار خواهد شد.

ص: 91

8- اهمیت قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 3, 1

1 - قانون قصاص (کشتن قاتل) قانونی ثابت و لازم الاجرا در جامعه اسلامی است .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی

3 - جامعه اسلامی وظیفه دار اجرای قانون قصاص است . *

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی

بدیهی است که حق قصاص از آن اولیای مقتول می باشد و اجرای آن تنها در مورد قاتل است. بنابراین مخاطب قرار دادن همه مسلمانان برای بیان حقیقت مذکور، می تواند اشاره به این باشد که: همگان باید پی گیر استیفای آن بوده و شرایط اجرای آن را فراهم سازند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 187 - 31, 34

31 - احکام قصاص و وصیت ، حدود الهی است که هرگز نباید شکسته شود .

کتب علیکم القصاص .. کتب علیکم ... الوصیه ... تلک حدود الله فلا تقریوها

مشارالیه «تلک» علاوه بر روزه و احکام آن، می تواند قصاص و وصیت و احکام آنها نیز باشد.

34 - روزه و اعتکاف و احکام آن دو و نیز احکام قصاص و وصیت ، از آیات الهی است .

کذلک یبین الله ءایته للناس

9- تبدیل قصاص به دیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 13, 20, 21

13 - قاتل در صورتی که از قصاص عفو شود ، باید به اولیای مقتول خون بها پردازد .

فمن عفی له من أخیه شیء .. و أداء إلیه یا حسن

20 - تجویز عفو از قصاص و تبدیل آن به دیه ، حکمی است رحمت آفرین برای جامعه اسلامی

ذکر تخفیف من ربکم و رحمه

21 - تخفیف قانون قصاص (جواز تبدیل آن به دیه) در جهت تدبیر امور جامعه اسلامی است .

ذکر تخفیف من ربکم

برداشت فوق از کلمه «رب» که به معنای مدبر و مربی است، استفاده شده است.

ص: 92

10- تبصره قانون قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 179 - 6

6 - قانون قصاص اصل و عفو از آن ، تبصره آن است .

و لكم فى القصاص حيوة ياولى الألب

11- تخفيف در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 20،21

20 - تجویز عفو از قصاص و تبدیل آن به دیه ، حکمی است رحمت آفرین برای جامعه اسلامی

ذلك تخفيف من ربكم ورحمه

21 - تخفيف قانون قصاص (جواز تبدیل آن به دیه) در جهت تدبیر امور جامعه اسلامی است .

ذلك تخفيف من ربكم

برداشت فوق از کلمه «رب» که به معنای مدبر و مربی است، استفاده شده است.

12- ترک قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 22

22 - بی اعتنایی به قانون قصاص ، ستمگری است .

و کتبنا علیهم فیها . . . و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الظلمون

13- تشریح احکام قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 16

16- تشریح حق قصاص و سلطه برای اولیای مقتول، حمایت الهی از آنان است .

و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاً .. . إنه کان منصوراً

برداشت فوق، بنابراین نکته است که ضمیر «إنه» به ولیّ مقتول باز گردد.

ص: 93

14- تفاوت جنسیتها در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 7

7 - عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

کتب علیکم القصاص فی القتل الحری بالحر و العبد بالعبد و الأثنی بالأثنی

15- حرمت افراط در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 10

10- زیاده روی اولیای مقتول، در انتقام گیری از قاتل، ممنوع و حرام است.

فلا یسرف فی القتل

16- حق قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 11، 9

9- قصاص حقی است قابل گذشت نه حکمی غیر قابل اسقاط.

فمن عفی له من أخیه شیء

11 - ولی مقتول، بهتر است قاتل را عفو کرده و از حق خویش (قصاص) درگذرد.

فمن عفی له من أخیه شیء

ترغیب ولی مقتول به گذشت از حق قصاص، از جمله اهدافی است که می توان از کاربرد کلمه «أخیه» به جای ولی مقتول استفاده کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 16، 11

11- اولیای مقتول، دارای حق قصاص و کشتن قاتل

جعلنا لوليّه سلطاً فإلا يسرف في القتل

16- تشریح حق قصاص و سلطه برای اولیای مقتول، حمایت الهی از آنان است .

و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليّه سلطاً .. إنه كان منصوراً

برداشت فوق، بنابراین نکته است که ضمیر «إنه» به ولیّ مقتول باز گردد.

ص: 94

17- حقوق صاحب قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 9,25

9_ صاحبان حق قصاص ، مختار در گزینش قصاص و چشمپوشی از آن

فمن تصدق به فهو كفاره له

25_ آمرزش گناهان صاحب حق قصاص از جانب خداوند ، به اندازه گذشت وی از گناه جانی

فمن تصدق به فهو كفاره له

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از «فمن تصدق به فهو كفاره له» فرمود: يكفر عنه من ذنوبه بقدر ما عفا . . .

کافی، ج 7، ص 358، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 637، ح 226 و 227

18- سقوط حق قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 13

13_ چشمپوشی از حق قصاص ، موجب آمرزش گناه مجرم و سقوط حق قصاص *

فمن تصدق به فهو كفاره له

چنانچه ضمیر «له» به مجرم، که از مضمون کلام به دست می آید، برگردد جمله «فهو كفاره له» علاوه بر سقوط حق قصاص، به آمرزش گناه شخص مجرم نیز دلالت خواهد داشت.

19- سقوط قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 9,10,11

9- قصاص حقی است قابل گذشت نه حکمی غیر قابل اسقاط .

فمن عفی له من أخیه شیء

10 - حق قصاص حتی با عفو یکی از اولیای مقتول ساقط می شود .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «شیء» چنانچه گذشت حق قصاص است. نکره آوردن «شیء» اشاره به این دارد که: اگر بخشی از حق قصاص نیز مورد عفو قرار گیرد، قاتل قصاص نمی شود و این فرض در صورتی است که اولیای مقتول متعدد بوده و برخی از آنها قاتل را عفو کنند.

11 - ولیّ مقتول ، بهتر است قاتل را عفو کرده و از حق خویش (قصاص) درگذرد .

فمن عفی له من أخیه شیء

ترغیب ولیّ مقتول به گذشت از حق قصاص، از جمله اهدافی است که می توان از کاربرد کلمه «أخیه» به جای ولیّ مقتول

ص: 95

استفاده کرد.

20- شرایط قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 5،7

5- انسان آزاد (غیر برده) در مقابل کشتن انسان آزاد و برده در مقابل کشتن برده، قصاص می شوند.

الحر بالحر و العبد بالعبد

7- عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنتی بالأنثی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 126 - 2

2- لزوم رعایت تساوی همه جانبه در قصاص و مقابله به مثل

و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به

21- عدالت در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- نحل - 16 - 126 - 2

2- لزوم رعایت تساوی همه جانبه در قصاص و مقابله به مثل

و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 13

13- لزوم رعایت حق و عدل، حتی در مورد متجاوزان به جان انسانها

جعلنا لولیته سلطاً نأفلا یسرف فی القتل

22- عفو از قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 8,9,10,11,13,16,18,20,27

ص: 96

8 - اولیای مقتول می توانند قاتل را از قصاص عفو کنند .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «من» قاتل و مقصود از «أخیه» ولی مقتول می باشد. ضمیرهای «له» و «أخیه» به «من»، یعنی قاتل باز می گردد و «شیء» عبارت است از حق قصاص. بنابراین جمله «فمن عفی ...» چنین معنا می شود: پس آن قاتلی که از طرف ولی مقتول چیزی از حق قصاص بر او بخشیده شود

9 - قصاص حتی است قابل گذشت نه حکمی غیر قابل اسقاط .

فمن عفی له من أخیه شیء

10 - حق قصاص حتی با عفو یکی از اولیای مقتول ساقط می شود .

فمن عفی له من أخیه شیء

مراد از «شیء» چنانچه گذشت حق قصاص است. نکره آوردن «شیء» اشاره به این دارد که: اگر بخشی از حق قصاص نیز مورد عفو قرار گیرد، قاتل قصاص نمی شود و این فرض در صورتی است که اولیای مقتول متعدد بوده و برخی از آنها قاتل را عفو کنند.

11 - ولی مقتول، بهتر است قاتل را عفو کرده و از حق خویش (قصاص) درگذرد .

فمن عفی له من أخیه شیء

ترغیب ولی مقتول به گذشت از حق قصاص، از جمله اهدافی است که می توان از کاربرد کلمه «أخیه» به جای ولی مقتول استفاده کرد.

13 - قاتل در صورتی که از قصاص عفو شود، باید به اولیای مقتول خون بها بپردازد .

فمن عفی له من أخیه شیء .. و أداء إلیه یا حسن

16 - گذشت از قصاص، مظهر عواطف ایمانی و اخوت اسلامی است .

فمن عفی له من أخیه شیء

18 - اولیای مقتول در صورت گذشت از حق قصاص و مطالبه دیه از قاتل، باید با وی به گونه ای پسندیده رفتار کنند .

فمن عفی له من أخیه شیء فاتباع بالمعروف

فاعل «اتباع» محتمل است ولی مقتول، و محتمل است قاتل باشد. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است. بر این مبنا «اتباع بالمعروف»؛ یعنی، اولیای مقتول باید به گونه ای پسندیده با قاتل رفتار کنند؛ وی را آزار ندهند؛ در گرفتن دیه بر او سخت نگیرند؛ و بیش از حد متعارف از او مطالبه نکنند و

20 - تجویز عفو از قصاص و تبدیل آن به دیه ، حکمی است رحمت آفرین برای جامعه اسلامی

ذلک تخفیف من ربکم ورحمه

27 - قاتل ، در صورتی که از قصاص عفو شود و پس از آن دیگری را به قتل برساند ، باید کشته شود و مورد عفو قرار نگیرد .

کتب علیکم القصاص .. فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب أليم

برداشت فوق بر این اساس است که: مقصود از «من» در جمله فوق، قاتل باشد نه ولیّ مقتول. بر این مبنا «ذلک» به «عفو» - که از جمله «فمن عفی له» به دست می آید - اشاره دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 179 - 6

6 - قانون قصاص اصل و عفو از آن ، تبصره آن است .

ولکم فی القصاص حیوه یاأولی الألب

ص: 97

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 10، 11، 25، 9

9_ صاحبان حق قصاص ، مختار در گزینش قصاص و چشمپوشی از آن

فمن تصدق به فهو كفاره له

10_ خودداری از قصاص مجرمان در پیشگاه خداوند پسندیده تر از پافشاری بر قصاص آنان است .

فمن تصدق به فهو كفاره له

وعدده آموزش گناهان به کسانی که از حق قصاص صرفنظر کنند، حاکی از عنایت ویژه خداوند به آنان است.

11_ چشمپوشی از قصاص بدون دریافت بهایی در مقابل آن ، از مصادیق صدقه

فمن تصدق به فهو كفاره له

واژه «تصدق» به معنای عفو بدون عوض می باشد.

25_ آموزش گناهان صاحب حق قصاص از جانب خداوند ، به اندازه گذشت وی از گناه جانی

فمن تصدق به فهو كفاره له

امام صادق(ع) در پاسخ سؤال از «فمن تصدق به فهو كفاره له» فرمود: يكفر عنه من ذنوبه بقدر ما عفا . . .

کافی، ج 7، ص 358، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 637، ح 226 و 227

23- عمومیت قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 2

2 - قانون قصاص اختصاص به فرد و یا گروه خاصی ندارد .

يايها الذين ءامنوا كتب عليكم القصاص في القتلى

«قتلی» (جمع قتیل) به معنای کشته شدگان است و «ال» در «القتلی» جنس است و مفید استغراق می باشد.

24- فلسفه قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 179 - 1,2,3,5,8

1 - قانون قصاص و اجرای آن موجب حیات جامعه اسلامی است .

و لکم فی القصاص حیوه

2 - قصاص ، عاملی مهم و اساسی در بازداری مردم از ارتکاب قتل

و لکم فی القصاص حیوه ... لعلکم تتقون

3 - بهره مندان از خرد ناب ، توانا بر درک فلسفه قانون قصاص (حیات جامعه)

ص: 98

و لكم فى القصاص حيوة يأولى الألب

زندگی در پرتو قانون قصاص و اجرای آن، برای همه جامعه اسلامی است نه خصوص خردمندان. بنابراین مخاطب قرار دادن اولی الألباب (دارندگان خرد ناب) در بیان حقیقت مذکور، اشاره به این دارد که: درک آن حقیقت در خور خردی ناب است.

5- گذشت از حق قصاص تا زمانی پسندیده است که حکمت قانون قصاص از میان نرود.

فمن عفى له ... و لكم فى القصاص حيوة يأولى الألب

طرح مسأله عفو از قصاص و مطالبه دیه و سپس بیان برترین حکمتهای اجتماعی برای قصاص؛ یعنی، تضمین حیات جامعه، می تواند اشاره به نکته ای باشد که در برداشت فوق آمده است.

8- حضرت علی (ع) فرموده است: « فرض الله ... القصاص حقناً للدماء ... »؛

خداوند ... قصاص را تشریح کرده تا خونها محفوظ باشد ... ».

25- قصاص از موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 33 - 3

3- ترس موسی از کشته شدن به دست فرعونیان به تقاص قتل مرد قبطی

إني قتلت منهم نفساً فأخاف أن يقتلون

26- قصاص برده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 5,7

5- انسان آزاد (غیر برده) در مقابل کشتن انسان آزاد و برده در مقابل کشتن برده، قصاص می شوند.

الحر بالحر و العبد بالعبد

7- عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

كتب عليكم القصاص فى القتلى الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنتى بالأنتى

27- قصاص بینی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 4

4_ جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

ص: 99

و کتبنا علیهم . . . و العین بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

28- قصاص جان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 4

4_ جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

و کتبنا علیهم . . . و العین بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

29- قصاص جراحت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 5

5_ قانون قصاص جراحت ها ، از جمله قوانین الهی در تورات

و الجروح قصاص

30- قصاص چشم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 4

4_ جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

و کتبنا علیهم . . . و العین بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

31- قصاص حر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 5,7

5- انسان آزاد (غیر برده) در مقابل کشتن انسان آزاد و برده در مقابل کشتن برده ، قصاص می شوند .

الحر بالحر و العبد بالعبد

7 - عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

ص: 100

کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الأثنی بالأثنی

32- قصاص حریم شکنی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 194 - 18

18 - از امام باقر (ع) در تفسیر « و الحرمت قصاص » روایت شده: « ان قریشاً فخرت بردها رسول اللہ عام الحدیبیہ محرماً فی ذی القعدہ عن البلد الحرام فادخله اللہ مکة فی العام المقبل فی ذی القعدہ فقضى عمرته و اقصه بما حیل بینہ و بینہ یوم الحدیبیہ ;

قریش افتخار می کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در سال حدیبیه در ذی القعدہ در حال احرام از بلد حرام (مکه) منع کرد، پس خدا آن حضرت را سال آینده در ذی القعدہ وارد مکه کرد و عمره خود را انجام داد [بدین گونه] خداوند محرومیت پیغمبر را - که در روز حدیبیه از رفتن به مکه منع شده بود - قصاص و جبران کرد».

33- قصاص در بنی اسرائیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 32 - 11

11 - حکم قصاص نفس و قانون اعدام مفسدان ، از احکام الهی در آیین بنی اسرائیل

انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض

34- قصاص در تورات

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 1,2,4,5,6,7

1 - خداوند بیانگر قوانین قصاص برای یهود در تورات

و کتبنا علیهم فیها ان النفس . . . و الجروح قصاص

2 - یهود وظیفه دار اجرای احکام و قوانین قصاص (بیان شده در تورات) در میان خویش

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس . . . و الجروح قصاص

4 - جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

وكتبنا عليهم . . . والعين بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

5_ قانون قصاص جراحات ها ، از جمله قوانين الهى در تورات

و الجروح قصاص

ص: 101

6_ احکام قصاص در تورات ، نور و مایه هدایت

فیها هدی و نور . . . و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس

توصیف تورات به اینکه در آن نور و هدایت است و سپس بیان اینکه احکام قصاص در تورات وجود دارد، دلالت می کند که آن احکام نور و مایه هدایت انسانهاست.

7_ برابری تمامی یهودیان با یکدیگر در برابر قانون قصاص بیان شده در تورات

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس

«ال» در «النفس» و «العین» و . . . به معنای کل می باشد و بیانگر این است که تورات همه افراد یهود را در برابر قانون قصاص یکسان دانسته است. مؤید این معناست نزول آیه پس از شکایت بنی قریظه در پیشگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر اینکه بنی نظیر افراد را در برابر قانون قصاص یکسان نمی دانند.

35- قصاص در مسیحیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 46 - 15

15_ آیین یهودیان و مسیحیان ، دارای احکام و قوانین یکسان در قصاص *

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس . . . مصداقاً لما بین یدیه من التوریه

توصیف تورات به نور و هدایت و سپس بیان احکام قصاص می رساند که آن احکام از مصادیق نور و هدایت است و چون انجیل بلافاصله به نور و هدایت توصیف شده، معلوم می شود آن احکام بر اهل انجیل نیز نوشته شده است. جمله «وقفینا علی ءاثرهم» و نیز کلمه «مصداقاً» این معنا را تأیید می کند.

36- قصاص در یهود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 45 - 8

8_ گروهی از یهودیان ، رویگردان از پذیرش قانون قصاص و برابری آن نسبت به تمامی یهودیان

و کیف یحکمونک و عندهم التوریه . . . و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس

مطرح ساختن قانون قصاص پس از بیان اعراض یهود از حکم تورات، حاکی از آن است که احکامی که آنان نپذیرفتند، قانون قصاص و

برابری آن نسبت به همه افراد بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 46 - 15

15_ آیین یهودیان و مسیحیان ، دارای احکام و قوانین یکسان در قصاص *

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس . . . مصدقاً لما بین یدیه من التوریه

ص: 102

توصیف تورات به نور و هدایت و سپس بیان احکام قصاص می رساند که آن احکام از مصادیق نور و هدایت است و چون انجیل بلافاصله به نور و هدایت توصیف شده، معلوم می شود آن احکام بر اهل انجیل نیز نوشته شده است. جمله «وقینا علی ءاثرهم» و نیز کلمه «مصدقاً» این معنا را تأیید می کند.

37- قصاص در یهودیت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 74 - 9

9- قصاص قاتل و كشتن او به جرم قتل ، در شریعت موسی (ع) جائز بوده است .

أقتلت نفساً زكیةً بغير نفس

از مفهوم «بغير نفس» استفاده می شود که اگر قتل نفس، از روی قصاص می بود، از نظر موسی(ع) قابل قبول بود و خضر مورد اعتراض موسی(ع) واقع نمی شد.

38- قصاص دندان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 4

4_ جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

و كتبنا عليهم .. والعين بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

39- قصاص زن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 6,7

6 - زن در مقابل كشتن زن قصاص می شود .

و الأنتى بالأنتى

7- عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

كتب عليكم القصاص فى القتلى الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنتى بالأنتى

40- قصاص قاتل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 4,27

4 - قاتل باید خود را برای قانون قصاص تسلیم کند .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص

مخاطبان واقعی جمله «کتب علیکم» قاتلان هستند. بنابراین بر خود قاتل است که برای اجرای قانون قصاص، خویشان را آماده کند و این به معنای لزوم تسلیم برای اجرای قصاص می باشد.

27 - قاتل ، در صورتی که از قصاص عفو شود و پس از آن دیگری را به قتل برساند ، باید کشته شود و مورد عفو قرار نگیرد .

کتب علیکم القصاص . . . فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب أليم

برداشت فوق بر این اساس است که: مقصود از «من» در جمله فوق، قاتل باشد نه ولی مقتول. بر این مبنا «ذلک» به «عفو» - که از جمله «فمن عفی له» به دست می آید - اشاره دارد.

41- قصاص قبل از جنایت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 41 - 5

5 - قصاص قبل از جنایت ، امری ناروا و ممنوع است .

و لمن انتصر بعد ظلمه

قید «بعد ظلمه» می تواند اشاره به این داشته باشد که قبل از تحقق ظلم، هرگونه اقدام انتقام جویانه، مطرود است.

42- قصاص قتل عمد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 93 - 7

7 - توبه کشتن مؤمن ، از روی خشم و غضب و یا به انگیزه های دنیایی ، قصاص است .

و من یقتل مؤمناً متعمداً

امام صادق (ع) درباره توبه در قتل عمدی مؤمن از روی غضب یا به انگیزه های دنیایی فرمود: . . . و ان كان قتله لغضب او لسبب شيء من امر الدنيا فان توبته ان يقاد منه . . .

کافی، ج 7، ص 276، ح 2؛ نورالثقلین، ج 1، ص 533، ح 490.

ص: 104

43- قصاص گوش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 4

4_ جان در برابر جان ، چشم در برابر چشم ، بینی در برابر بینی ، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان ، قانون قصاص در تورات

و كتبنا عليهم . . . والعين بالعين و الأنف بالأنف و الاذن بالاذن و السن بالسن

44- قصاص مجرمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 10

10_ خودداری از قصاص مجرمان در پیشگاه خداوند پسندیده تر از پافشاری بر قصاص آنان است .

فمن تصدق به فهو كفاره له

وعده آموزش گناهان به کسانی که از حق قصاص صرفنظر کنند، حاکی از عنایت ویژه خداوند به آنان است.

45- قصاص مرد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 7

7- عدم تساوی انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنثى بالأنثى

46- قصاص مفسدان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 32 - 11

11_ حکم قصاص نفس و قانون اعدام مفسدان ، از احکام الهی در آیین بنی اسرائیل

انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض

47- قطعیت حکم قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 1

1 - قانون قصاص (کشتن قاتل) قانونی ثابت و لازم الاجرا در جامعه اسلامی است .

یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی

48- محدوده عفو از قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 179 - 5

5 - گذشت از حق قصاص تا زمانی پسندیده است که حکمت قانون قصاص از میان نرود .

فمن عفی له .. و لکم فی القصاص حیوه یا ولی الألب

طرح مسأله عفو از قصاص و مطالبه دیه و سپس بیان برترین حکمتهای اجتماعی برای قصاص؛ یعنی، تضمین حیات جامعه، می تواند اشاره به نکته ای باشد که در برداشت فوق آمده است.

49- مساوات در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 45 - 7،8

7 - برابری تمامی یهودیان با یکدیگر در برابر قانون قصاص بیان شده در تورات

و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس

«ال» در «النفس» و «العین» و .. به معنای کل می باشد و بیانگر این است که تورات همه افراد یهود را در برابر قانون قصاص یکسان دانسته است. مؤید این معناست نزول آیه پس از شکایت بنی قریظه در پیشگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر اینکه بنی نظیر افراد را در برابر قانون قصاص یکسان نمی دانند.

8 - گروهی از یهودیان ، رویگردان از پذیرش قانون قصاص و برابری آن نسبت به تمامی یهودیان

و کیف یحکمونک و عندهم التوریه .. و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس

مطرح ساختن قانون قصاص پس از بیان اعراض یهود از حکم تورات، حاکی از آن است که احکامی که آنان نپذیرفتند، قانون قصاص و برابری آن نسبت به همه افراد بوده است.

50- مسؤل اجرای قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 106

3 - جامعه اسلامی وظیفه دار اجرای قانون قصاص است . *

يايها الذين ءامنوا كتب عليكم القصاص في القتلى

بدیهی است که حق قصاص از آن اولیای مقتول می باشد و اجرای آن تنها در مورد قاتل است. بنابراین مخاطب قرار دادن همه مسلمانان برای بیان حقیقت مذکور، می تواند اشاره به این باشد که: همگان باید پی گیر استیفای آن بوده و شرایط اجرای آن را فراهم سازند.

51- مشروعت قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 126 - 4

4- قصاص و مقابله به مثل ، امری پذیرفته شده در اسلام

وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به

52- مماثلت در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 5,6

5 - انسان آزاد (غیر برده) در مقابل کشتن انسان آزاد و برده در مقابل کشتن برده ، قصاص می شوند .

الحر بالحر و العبد بالعبد

6 - زن در مقابل کشتن زن قصاص می شود .

و الأثنى بالأثنى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - شوری - 42 - 40 - 5

5 - قصاص و مجازات بدی و خطا ، باید مطابق و مماثل با خطا باشد ؛ نه متفاوت با آن

و جزؤا سیئنه سیئنه مثلها

53- موارد قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 26

ص: 107

26 - ولی مقتول اگر پس از عفو یا گرفتن دیه ، قاتل را بکشد ، باید کشته شود . *

فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم

جمله «فله عذاب الیم» را می توان بیان واقعیتی دانست که تجاوزگر در دنیا یا آخرت به آن گرفتار خواهد شد و می توان آن را حکمی کیفری و مجازاتی شمرد که جامعه اسلامی باید آن را اجرا کند. برداشت فوق بر اساس دو مین احتمال است.

54- موانع افراط در قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 33 - 14

14- توجه ولی مقتول به حمایت خدا از او ، بازدارنده وی از زیاده روی و تجاوز در قصاص است .

جعلنا لولیة سلط_نا فلا یسرف فی القتل إنه کان منصورًا

55- ویژگیهای قانون قصاص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 178 - 1,2

1 - قانون قصاص (کشتن قاتل) قانونی ثابت و لازم الاجرا در جامعه اسلامی است .

یایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی

2 - قانون قصاص اختصاص به فرد و یا گروه خاصی ندارد .

یایها الذین ءامنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی

«قتلی» (جمع قتیل) به معنای کشته شدگان است و «ال» در «القتلی» جنس است و مفید استغراق می باشد.

1- آثار ابهام قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 21 - 29

29- ابهام ماجرای اصحاب کهف، برای برخی از بازدیدکنندگان، دلیل اکتفای آنان به پیشنهاد ساختمان عادی و شرکت نکردن در تأسیس آن

فقالوا ابنوا علیهم بنی نأ ربهم أعلم بهم قال الذین غلبوا علی أمرهم لنتخذنّ علی

به کار بردن ضمیر غائب در «ابنوا» و ضمیر متکلم در «لنتخذنّ» گویای دوگانگی گویندگان در ارائه پیشنهادها است: دسته نخست، آن را بر عهده دیگران نهادند و دسته دوم، خود را به بنای آن موظف ساختند. حرف «فاء» در «فقالوا» گویای این است که اختلاف حاضران در اهداف ساختمان، ناشی از نزاع آنان در باره حقیقت ماجرای اصحاب کهف است.

2- آثار تدبیر در قصه ایوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 41 - 3

3- تدبیر در سرگذشت ایوب (ع)، مایه تقویت نیروی صبر و شکیبایی در برابر مشکلات

و اذکر عبدنا ایوب إذ نادى ربّه أنّی مسنی الشیطن بنصب و عذاب

ابتلای ایوب (ع) به مشکلات و رنج های طاقت فرسا و صبر و شکیبایی او، مهم ترین بخش سرگذشت آن حضرت است. بنابراین یادآوری آن، می تواند سبب دمیدن روح مقاومت و شکیبایی در انسان گرفتار گردد.

ص: 109

3- آثار ذکر قصه انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 15 - 3

3 - یادآوری سرگذشت پیامبران گذشته ، مایه تقویت روحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر مخالفان

هل آتیک حدیث موسی

بیان داستان موسی (ع)، پس از نقل مخالفت منکران معاد، به منظور آرامش بخشیدن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر مخالفت ها است.

4- آثار سوراخ کشتی قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 79 - 10

10- معیوب بودن کشتی حامل خضر و موسی (ع) ، عامل صرف نظر پادشاه غاصب از تصرف و مصادره آن شد .

فأردت أن أعيبها و كان وراءهم ملك يأخذ كل سفينة غصبا

5- آثار قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 21 - 9,32

9- سرگذشت اصحاب کهف ، دلیل حقایق معاد و از میان برنده زمینه های تردید در آن

و كذلك أعترا عليهم ليعلموا .. أن الساعة لاریب فیها

«ساعه» یعنی «پاره ای از وقت» و این که از قیامت به «ساعه» تعبیر می شود، به خاطر شباهت آن به پاره ای از وقت است؛ زیرا، حساب رسی در آن، به سرعت انجام می پذیرد (مفردات راغب).

32- برخی از منکران معاد_ به دلیل پی نبردن به زوایای سرگذشت اصحاب کهف_ آن را نشانه امکان معاد نیافتند و بر تردید سابق خویش باقی ماندند .

لیعلموا .. أن الساعة لاریب فیها ... ربهم أعلم بهم

چنان چه مشاهده اصحاب كهف برای همه بازديدكنندگان، مایه تقویت ایمان به معاد شده بود، مناسبی نداشت كه بگویند: «رَبِّهِمْ» بلکه می بایست تعبیر «رَبَّنَا» را جایگزین آن سازند و نسبت به موضوع اصحاب كهف اظهار بی اطلاعی نکنند.

6- آثار قصه افك

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 16 - 1

ص: 110

1 - خداوند ، مسلمانان را به خاطر تأثیرپذیری در برابر شایعه « افک » و عدم موضع گیری مناسب در برابر آن ، نکوهش کرد .

و لولا إذ سمعتموه قلتم . . . سبح_نک_ه_ذا بهت_ن_عظیم

7- آثار قصه ذبح اسماعیل (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 106 - 2

2- آشکار شدن درجه ایمان و خلوص ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) در جریان قربانی

إنّ هـ_ذا لهو البَلِّ ذِا المبین

برداشت یاد شده از آن جا است که آزمایش مؤمنان برای نمایاندن درجه ایمان و اخلاص آنان است و ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) با سربلند بیرون آمدن از این آزمایش بزرگ الهی، خلوص خود را در بلندترین مرتبه نشان دادند.

8- آثار قصه لوط (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 133 - 2

2- سرگذشت لوط پیامبر ، درس آموز و تسلی بخش پیامبراسلام و مؤمنان

وإنّ لوطاً لمن المرسلین

یادآوری سرگذشت لوط(ع) برای پیامبراسلام و مؤمنان در شرایط دشوار مکه، بیانگر مطلب یادشده است.

9- آثار مطالعه قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 31

31_ مطالعه سرگذشت یوسف (ع) ، زمینه باور و توجه به ربوبیت خدا و علم و حکمت اوست .

إن ربی لطیف لما یشاء إنه هو العلیم الحکیم

10- آداب نقل قصه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 75 - 7

7- رعایت ادب ، توجه به درس آموزی و دوری از بدآموزی در نقل داستان های مربوط به امور جنسی و فساد اخلاقی ، امری لازم و

ص: 111

و تَبَّهْمَ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ . . . قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون . . . قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنَّ

برداشت فوق با توجه به این نکته است که: خداوند داستان قوم لوط را _ که دچار انحراف جنسی و همجنس بازی بودند _ به گونه ای نقل فرموده است که نه تنها بدآموزی در آن وجود ندارد؛ بلکه آن را مایه پندگیری و درس آموزی و نشانه عظمت خداوند دانسته است.

11- آگاهی از قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 51 - 1

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله) وظیفه دار باخبر ساختن بندگان از ماجرای مهمانان حضرت ابراهیم (فرشتگان)

و تَبَّهْمَ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ

12- آگاهی از قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 26 - 15، 10

10- ماجرای اصحاب کهف، رازی است که دست یافتن بشر به زوایای آن، جز با وحی، ممکن نیست.

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

15- ولایت و نظارت یگانه خدا بر اصحاب کهف، دلیل علم برتر الهی و عدم آگاهی دیگران به زوایای سرگذشت آنان است.

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا . . . مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 27 - 8

8- بها ندادن به آرای دیگران در سرگذشت اصحاب کهف، رهنمود خداوند به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) بود.

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا . . . وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ

نکته یاد شده، بدان احتمال است که رهنمود الهی به تلاوت آیات وحی، در بردارنده این مفهوم باشد که سخن غیر وحی، از اتقان کافی برخوردار نیست و در جریانی تاریخی، مانند جریان اصحاب کهف، مطمئن ترین منبع، وحی است.

13- آیات خدا در قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 112

2- سرگذشت ابراهیم (ع) و لوط (ع) و قوم او، سرشار از نشانه های خداوند

قالوا لا توجل إنا نبشرك بغمِ لمِ علمیم . . . و أمطرنا علیهم حجاره من سجّیل. إن فی ذلک

برداشت فوق مبتنی بر این است که «ذلک» اشاره به مجموعه داستانهای ابراهیم(ع) و لوط(ع) باشد.

14- آیات خدا در قصه قوم سبأ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 19 - 13، 12

12 - قصه مردم سبأ و فروپاشی کامل آنان در پی کفران نعمت های الهی، در بردارنده آیات خدا برای صبرپیشگان شکرگزار است.

إنّ فی ذلک لآیّاتٍ لکّل صبّار شکور

13 - ماجرای برخورداری اهل سبأ از نعمت های فراوان و امنیت و جاری شدن سیل در میان آنان و پراکندگی و متلاشی شدنشان، آیات متعددی از خدا در خود دارد.

لقد کان لسیّافی مسکنهم ءایه جنتان . . . بلده طیبه و ربّ غفور . . . فأرسلنا علیهم س

15- آیات خدا در قصه لوط(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 75 - 2

2- سرگذشت ابراهیم (ع) و لوط (ع) و قوم او، سرشار از نشانه های خداوند

قالوا لا توجل إنا نبشرك بغمِ لمِ علمیم . . . و أمطرنا علیهم حجاره من سجّیل. إن فی ذلک

برداشت فوق مبتنی بر این است که «ذلک» اشاره به مجموعه داستانهای ابراهیم(ع) و لوط(ع) باشد.

16- آیات خدا در قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 6

6_ تنها جویندگان حقیقت و پژوهشگران وادی معرفت ، به نشانه های ربوبیت خدا و علم و حکمت او در داستان یوسف پی خواهند برد .

لقد کان فی یوسف و إخوته ءای ت للسانلین

بدیهی است که داستان یوسف(ع) و برادرانش، حاوی آیات و نشانه هاست ، چه پرسشگری باشد یا نباشد. بنابراین حرف لام در «لسائلین» لام انتفاع است و «لسائلین» گویای این است که پرسشگران و محققان ، از آن داستان سود می برند.

ص: 113

17- ابهام قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 21 - 28

28- گروهی از بازدیدکنندگان از اصحاب کهف ، ماجرای آنان را مبهم و خود را از تحلیل آن ناتوان دیدند .

فقالوا ابنوا علیهم بنی نأ ربهم أعلم بهم

جمله «ربهم أعلم بهم» گویای این است که گویندگان آن، به حقیقت ماجرای اصحاب کهف، پی نبردند و علم آن را به خداوند احاله کردند.

18- احیای قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 21 - 36

36- زنده نگه داشتن خاطره و سرگذشت اصحاب کهف ، از اهداف بنا کنندگان مسجد در فضای غار بود .

لنتخذن علیهم مسجداً

قید «علیهم» بیان گر این نکته است که بنای مسجد در آن مکان، برای یادبود اصحاب کهف پیشنهاد شده بود.

19- اخفای قصه نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 49 - 2

2_ سرگذشت نوح (ع) و حادثه طوفان ، سرگذشتی مهم در تاریخ بشریت و مخفی مانده بر مردمان

تلک من أنباء الغیب

«تلک» اشاره به داستان نوح و قضایای رخ داده در روزگار آن حضرت دارد؛ یعنی: تلک الأنباء من أنباء الغیب.

20- ارزش قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- نقل سرگذشت اصحاب كهف ، داراي هدفی با ارزش و سودمند

نحن نقصّ عليك نبأهم بالحقّ

ص: 114

«حقّ» به چیزی گفته می شود که به جا و حکیمانه باشد (مجمع البیان). و به حق بیان کردن داستان اصحاب کهف _ که مفاد «نقص علیک نبأهم بالحقّ» است _ اشاره به این معنا دارد که نقل آن داستان، مقصدی منطقی را تعقیب و غرض صحیح و ارزشمندی را دنبال می کند.

21- اضلالگری قصه سرایان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 224 - 6

6 - « و سئل الصادق (ع) عن قول الله عزّوجلّ « والشعراء يتبعهم الغاوون » قال : هم القصاص ؛

از امام صادق (ع) درباره سخن خداوند عزّوجلّ «والشعراء..» سؤال شد، آن حضرت فرمود: آنان قصه سرایان هستند».

22- اطمینان قاضی قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 26 - 12

12_ داور ماجرای یوسف و زلیخا، به درستی داوری خویش و دلالت نحوه پارگی پیراهن بر کشف ماجرا، اطمینان کامل داشت .

و شهد شاهد من أهلها إن كان قميصه قد من قبل

مراد از شهادت در «شاهد شاهد» اظهار نظر کردن، قضاوت کردن و .. است. تعبیر کردن از اینها به شهادت دادن _ که دیدن و مشاهده کردن را می طلبد - برای رساندن این معناست که آن شخص، آن چنان به صحت داوری و نظر خویش اطمینان داشت که گویا شاهد ماجرا بوده است.

23- اعجاز قصه زکریا (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 10 - 14

14- در داستان زکریا، معجزه ای، وسیله اثبات اعجازی دیگر شد .

ءاتیک ألا تکلم الناس

سکوت سه روزه زکریا خرق عادت می بود که صدق بشارت تولد یحیی را که خود امری خارق العاده بود، اثبات می کرد.

24- افشای توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 115

3- فضل و رحمت الهی و افشای چهره توطئه گران « افک » از سوی خدا، مسلمانان صدر اسلام را از خطر عذابی بزرگ نجات بخشید .

و لولا فضل الله علیکم و رحمته .. لمسنکم فی ما أفصتم فیہ عذاب عظیم

25- افشای قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 7,8

7- خداوند، توطئه بدخواهان و منافقان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) (ماجرای افک) را افشا کرد .

إنّ الذین جاءو بالإفک عصبه منکم لاتحسبوه شرّاً لکم بل هو خیر لکم

8- توطئه « افک »، در نهایت با افشا شدن نیت و انگیزه بدخواهان و برملا شدن چهره کریه آنان، به نفع مسلمانان به پایان رسید .

إنّ الذین جاءو بالإفک .. لاتحسبوه شرّاً لکم بل هو خیر لکم

26- انقیاد آتش قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 69 - 1

1- آتش به فرمان خداوند، بر ابراهیم (ع) سرد و سلامت (مطبوع و بی آسیب) گردید .

قلنا ی نار کونی برداً و سلماً علی ابرهیم

فرمان خداوند به سلامت شدن آتش بر ابراهیم (ع)، می تواند اشاره به این نکته باشد که نه تنها آتش باید بر آن حضرت سرد باشد و او را نسوزاند؛ بلکه سردی آن به گونه ای و به اندازه ای باشد که کاملاً مطبوع، دلپذیر و بی آسیب باشد.

27- انقیاد والدین نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 80 - 2

2- پدر و مادر جوان مقتول، به دست خضر، افرادی مؤمن و به دور از سرکشی و عصیان بودند .

فخشینا أن یرهقهما طغی_نا و کفرًا

«طغیان» یعنی «بی اندازه در معصیت پیش رفتن». (مفردات راغب).

ص: 116

28- اوامر ملکه مورچگان قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 18 - 4

4- دستور مورچه پیشوا به پنهان شدن مورچگان در لانه خود ، برای مصون ماندن از پایمال شدن توسط سلیمان و سپاهیان

ادخلوا مسکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده

«لا» در «لایحطمنکم» ناهیه است. «حَطْم» (مصدر «یحطمن») در اصل به معنای شکستن و در این جا معادل پایمال کردن است. تعبیرهای «ادخلوا» و «لایحطمنکم» _ که به صورت امر و نهی آمده _ بیانگر نوعی ریاست است؛ به ویژه اگر تکبیر «نمله» برای تفخیم باشد.

29- اهالی شهر قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 77 - 4

4- هیچ یک از مردم شهر ، حاضر به میزبانی و اطعام موسی و خضر (ع) نشد .

استطعما أهلها فأبوا أن یضیفوهما

«إباء» به معنای «امتناع و سرباز زدن» است.

30- اهداف قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 13 - 3

3- نقل سرگذشت اصحاب کهف ، دارای هدفی با ارزش و سودمند

نحن نقص علیک نبأهم بالحقّ

«حقّ» به چیزی گفته می شود که به جا و حکیمانه باشد (مجمع البیان) . و به حق بیان کردن داستان اصحاب کهف _ که مفاد «نقص علیک نبأهم بالحقّ» است _ اشاره به این معنا دارد که نقل آن داستان، مقصدی منطقی را تعقیب و غرض صحیح و ارزشمندی را دنبال می کند.

31- اہمیت بیان قصہ ابراہیم (ع)

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

9 - حجر - 15 - 51 - 1

ص: 117

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله) وظیفه دار باخبر ساختن بندگان از ماجرای مهمانان حضرت ابراهیم (فرشتگان)

و تَبَّهْمُ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ

32- اهمیت ذکر قصه ایوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 41 - 1

1 - یادآوری سرگذشت ایوب (ع) ، توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اذکر عبدنا ایوب

33- اهمیت قصه آدم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 34 - 16

16 - داستان سجده فرشتگان بر آدم (ع) و امتناع ابلیس از آن کار ، داستانی آموزنده و شایسته و بایسته همیشه به خاطر داشتن

و إذ قلنا للملئکه... و کان من الکفرین

«اذ» مفعول برای «اذکر» (فراگیر و همواره به خاطر داشته باش) است.

34- اهمیت قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 51 - 2

2- ماجرای مهمانان حضرت ابراهیم (فرشتگان) و اطلاع از آن ، امری مهم و بسیار سودمند

و تَبَّهْمُ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ

«نبأ» به خبر مهم و بسیار سودمند گفته می شود (مفردات راغب).

35- اهمیت قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

22- داستان اصحاب كهف ، خاطره ای ماندگار و محور اظهار نظر های گوناگون میان ساكنان شهر آنان بوده است .

إذ يتنزعون بينهم أمرهم

ص: 118

36- اهمیت قصه انطاکیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 13 - 4

4- داستان مردم « انطاکیه » ، داستانی مثال زدنی ، درس آموز و عبرت انگیز

و اضرب لهم مثلاً أصحاب القریه

37- اهمیت قصه حبیب نجار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - یس - 36 - 20 - 15

15 - داستان مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) ، داستانی مثال زدنی و درس آموز

واضرب لهم مثلاً أصحاب القریه .. و جاء من أقصا المدینه رجل

برداشت یاد شده از آن جا است که آیات مربوط به حبیب نجار، به دنبال آیات مربوط به داستان مردم انطاکیه آمده و جزء آن می باشد.

38- اهمیت قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 21 - 3

3- ماجرای گروه شکایت کننده و متخاصم در نزد داوود (ع) ، داستانی مهم ، سازنده و مفید

و هل أتیک نبؤا الخصم

«نبأ» به خبر مهم و مفید و سازنده می گویند.

39- اهمیت قصه لقمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 12 - 3

3- قصه لقمان حکیم ، قصه ای بس مهم است .

ولقد آتينا لقمن الحكمة

شروع قصه لقمان با لام قسم و حرف تأکید (قد)، حکایت از اهمیت آن می کند.

ص: 119

40- اهمیت قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 9 - 1

1- سرگذشت حضرت موسی (ع)، فصلی مهم و قابل تأمل و تأسی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

و هل اتیک حدیث موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 10 - 8

8- نمایان شدن آتش و فراهم آمدن خلوت گاهی برای اعطای رسالت به موسی (ع)، حادثه ای با اهمیت و درخور توجه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

هل اتیک حدیث موسی . إذرءا نارًا

کلمه «إذ» ظرف است برای «حدیث» (در آیه قبل) و استفهام در آن آیه برای ترغیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به توجه به آن ماجرا است.

41- اهمیت قصه نوح (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 49 - 2

2_ سرگذشت نوح (ع) و حادثه طوفان، سرگذشتی مهم در تاریخ بشریت و مخفی مانده بر مردمان

تلک من أنباء الغیب

«تلک» اشاره به داستان نوح و قضایای رخ داده در روزگار آن حضرت دارد؛ یعنی: تلک الأنباء من أنباء الغیب.

42- اهمیت قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 102 - 2

2_ سرگذشت یوسف (ع)، سرگذشتی مهم در تاریخ بشریت و مخفی مانده بر مردمان تا پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

«ذلك» اشاره به داستان یوسف(ع) و قضایای رخ داده در روزگار آن حضرت است ; یعنی: «ذلك النبأ من أنباء الغيب».

43- ایمان والدین نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 80 - 2

2- پدر و مادر جوان مقتول، به دست خضر، افرادی مؤمن و به دور از سرکشی و عصیان بودند.

فخشینا أن یرهقهما طغیٰ نأ و کفرًا

«طغیان» یعنی «بی اندازه در معصیت پیش رفتن». (مفردات راغب).

44- باروری نخل قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 25 - 3,7

3- بارور شدن و ثمر دادن غیر طبیعی درخت خرما، به تلاش مریم (س) و کشیدن و تکان دادن نخل وابسته بود.

و هزّیٰ إلیک . . . تسقط

فعل «تساقط» مجزوم است و عامل جزم آن شرط مقدر است؛ یعنی اگر درخت را تکان دهی و به سمت خود بکشی، برای تو خرما می ریزد.

7- به بار نشستن فوری درخت خرما و نیرومندی مریم (س) برای تکان دادن آن، از کرامات او بود.

و هزّیٰ إلیک . . . تسقط

45- بازسازی دیوار قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 77 - 9,10,11,20

9- خضر (ع) دیوار در حال سقوط را ترمیم و بازسازی کرد.

یرید أن ینقص فأقامه

10- ترمیم دیوار مشرف بر ویرانی، به دست خضر، در برابر دیدگان مردم شهر انجام گرفت. *

حتّى إذا أتيا أهل قرية . . . فأقامه

ورود بر اهل قریه و نیز وجود دیوار در متن شهر که از تعبیر «فوجدوا فیها جداراً» استفاده می شود، ممکن است اشاره به این داشته باشد که مردم، ناظر رفتار خضر(ع) بوده اند.

11- خضر (ع) برای تعمیر دیوار و برپا داشتن آن، از موسی (ع) کمک نطلبید .

فأقامه

مفرد آمدن «أقامه» ممکن است از آن جهت باشد که کار بازسازی دیوار، فقط به دست خضر(ع) صورت گرفته باشد؛ چه این که در موارد پیشین، «استطعما» به صورت تشبیه آمده و نقش هر دورا در طلب غذا نمایانده است.

20- «عن جعفر بن محمد (ع) : . . . فوجدوا فیها جداراً یرید أن ینقّص ، فوضع الخضر یده علیه فأقامه ؛

ص: 121

از امام صادق(ع) روایت شده: (خضر و موسی(ع)) دیواری را یافتند که می خواست بیفتند. خضر، دست خود را بر آن نهاد و آن را راست کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 3

3- خضر (ع) با وجود حضور نداشتن مالکان دیوار در آبادی، به ترمیم آن پرداخته بود. *

فكان لغل_مین یتیمین فی المدینه

احتمال می رود که به کار رفتن واژه «المدینه» در این آیه، به جای واژه «القریه» که در آیات قبل آمده بود، اشاره به این جهت باشد که آن دو یتیم در آن آبادی حضور نداشته، بلکه در شهری دیگر اقامت داشته اند و آن شهر - چنان چه از حرف «ال» در «المدینه» استفاده می شود - برای خضر و موسی(ع) شناخته شده بود.

46- بت شکنی قصه ابراهیم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 59 - 1

1- پس از در هم شکسته شدن بت ها به وسیله ابراهیم (ع)، بت پرستان به پرسوجو از یکدیگر در مورد شکننده آنها پرداختند.

فجعلهم جذذاً .. قالوا من فعل ه_ذاب_الهتنا

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «مَن» اسم استفهام باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 63 - 3

3- ابراهیم (ع) در یک شگرد عالمانه، از بت پرستان خواست تا از خود بت ها در باره شکننده آنها پرسوجو کنند.

فس_لوهم إن كانوا ينطقون

ابراهیم(ع) با نسبت دادن شکستن بت ها به بت بزرگ و درخواست از بت پرستان به پرس و جو کردن از بت ها برای شناسایی بت شکن، شگردی عالمانه را در مبارزه با بت پرستی برگزید؛ زیرا بت پرستان از این طریق به آسانی به بطلان راه خویش پی بردند؛ چنان که آیه بعد (فرجعوا إلی أنفسهم ..) گویای همین حقیقت است.

47- بشارت دهنده قصه یوسف(ع)

16_ « عن أبي عبدالله (ع) قال: ... « فلما أن جاء البشير » و هو يهودا ابنه ... »؛

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: .. «فلما أن جاء البشير» و آن بشیر ، یهودا فرزند یعقوب بود (...).

48- بنیامین و قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 69 - 6

6_ تأسف و اندوه بنیامین از رفتار گذشته برادرانش در ماجرای ناپدید شدن یوسف (ع)

فلا تبتس بما كانوا يعملون

49- بهترین قصه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 3 - 4

4_ داستان یوسف (ع) بهترین و زیباترین داستان

نحن نقص عليك أحسن القصص

50- بی خطری مار قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 31 - 6

6 - عصای اژدها شده موسی ، نسبت به انسان ها بی آزار بود .

إِنَّكَ مِنَ الْأَمْنِينَ

تعبیر «من الأمنین» به جای «آمن» برای بیان این معنا است که نه تنها موسی (ع) از آسیب عصای اژدها شده در امان است؛ بلکه مردم نیز آسیبی از آن نخواهند دید.

51- بی گناهی نوجوانان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 74 - 5

5- موسی (ع) نوجوان مقتول را، فردی بی گناه دانست و خضر (ع) را به جهت کشتن وی ، به شدت مورد اعتراض قرار داد .

قال أقتلت نفساً زكّيةً بغير نفس لقد جئت شيئاً نكراً

«زکاه» به معنای «طهارت» و «صلاح» و «نمو» و «برکت» و «مدح» آمده است. (لسان العرب) در آیه، مراد از «زکیه»، توصیف نوجوان به طهارت و پاکی از گناه است.

ص: 123

52- بیان قصه یوسف (ع) برای یعقوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 8

8_ یوسف (ع) پس از ورود خاندانش به مصر ، خلاصه ای از سرگذشت خویش و احسان های خداوند را درباره خود برای پدرش یعقوب (ع) بازگو کرد .

ی_أبت . . . قد أحسن بی إذ أخرجنی من السجن و جاء بکم من البدو

53- پادشاه مصر و قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 51 - 2

2_ پادشاه مصر داستان یوسف و زنان اشراف را ، ماجرای بزرگ ارزیابی کرد و خود عهده دار بازجویی از زنان اشراف شد .

قال ما خطبکَنّ إذ رودتَنّ یوسف عن نفسه

«خطب» به معنای کار و امر بزرگ است. و مراد از آن در این جا داستان و ماجراست.

54- پدر مالک دیوار قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 82 - 5,6

5- خضر (ع) پدر مالکان دیوار را می شناخت و از نیکی و صلاح او در دوران زندگی اش با خبر بود .

و کان أبوهما ص_لِحًا

6- صالح بودن پدر ، عامل حمایت خضر (ع) از منافع فرزندان یتیم او بود .

و أمّا الجدار فکان لغل_مین یتیمین . . . و کان أبوهما ص_لِحًا

جمله «و کان أبوهما صالحاً» نشانِ علتِ تعمیر دیوار است.

55- پرسش از قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 3

3_ پرسش مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره سرگذشت یوسف (ع)

ص: 124

لقد كان في يوسف وإخوته آيات للسائلين

56- تاریخ قصه اصحاب كهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 9 - 5

5- قبل از نزول قرآن نیز سرگذشت اصحاب كهف در بین مردم مطرح بوده است .

أم حسبت أن أصحاب الكهف .. كانوا من آياتنا عجبًا

سیاق و لحن آیه، حاکی از آن است که مردم عصر بعثت، از داستان اصحاب كهف، اطلاعاتی هر چند ناقص داشته اند و آن را از عجایب می شمردند.

57- تازگی خرمای قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 25 - 4

4- تازگی، رسیده بودن و سلامت ظاهری، از ویژگی های خرمای فرو ریخته بر مریم (س) بود .

تسقط عليك رطبًا جنياً

«رطب» به خرمای تازه گفته می شود «جَنِيًّا» زمانی که صفت میوه ای باشد، بدان معنا است که میوه در وقت خود چیده شده است (معجم مقاییس اللغة).

58- تبیین قصه انبیا بر محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 45 - 6

6 - اقدام الهی به بیان معارف، شرایع و سرگذشت پیامبران، از طریق وحی کردن قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ولكننا أنشأنا قرونًا فتناول عليهم العمر

59- تبیین قصه اهل مدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - بیان سرگذشت اهل مدین از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مردم - با این که خود آن حضرت در میان مدینیان اقامت نداشت

ص: 125

نشانه دیگری بر رسالت آن حضرت است .

و ما كنت ثاوياً في أهل مدين تتلوا عليهم آي-تنا

60- تبیین قصه ذوالقرنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 83 - 5

5- خداوند به ارائه مطالبی درباره « ذی القرنین » به وسیله آیاتی از قرآن ، وعده حتمی داد .

قل سأتلوا علیکم منه ذکراً

ضمیر در «منه» به «ذی القرنین» برمی گردد و «من» برای تبعیض است ؛ یعنی، بخشی از اخبار و حالات او. مراد از «ذکراً» به قرینه «سأتلوا» آیات قرآن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 91 - 2

2- بازگویی سفر ذوالقرنین به شرق و غرب ، نمودی از احاطه علمی خداوند بر زوایای زندگی او بود .

كذلك و قد أحطنا بما لدیه خبراً

واژه «كذلك» (این چنین بود) در این موارد، برای تشبیه چیزی به خود آن به کار می رود که گویای مبالغه در بی مانند بودن است ؛ یعنی، برای آن، نظیری جز خودش وجود ندارد. جمله حالیه «و قد أحطنا...» دلالت دارد که آنچه گفته شد، برخاسته از احاطه علمی خداوند بوده است.

61- تبیین قصه عیسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 16 - 1

1- توجه ویژه به آیات سرگذشت مریم و تشریح داستان تولد عیسی در قرآن ، وظیفه ای الهی بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله)

واذکر فی الکتب مریم

«اذکر» خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. آن حضرت بدون دستور خاص نیز آیات نازل شده را در قرآن بیان می کرد. هدف از

تأکید بر ذکر این آیات، بیان اهمیت ماجرای بارداری مریم به عیسی و تأثیر عمیق آن در جامعه آن روز است.

62- تبیین قصه فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 126

2- بیان درست و به حق سرگذشت موسی (ع) و فرعون ، نمودی از روشنگری های قرآن

تلك آيات الکتب المبین . تتلوا علیک من نبی موسی و فرعون بالحقّ

با توجه به ارتباط این آیه با آیه قبل، مطلب یاد شده به دست می آید.

3- داستان موسی و فرعون ، تلاوت شده از سوی خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

تتلوا علیک من نبی موسی و فرعون

63- تبیین قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 16 - 1

1- توجه ویژه به آیات سرگذشت مریم و تشریح داستان تولد عیسی در قرآن ، وظیفه ای الهی بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله)

واذکر فی الکتب مریم

«اذکر» خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. آن حضرت بدون دستور خاص نیز آیات نازل شده را در قرآن بیان می کرد. هدف از تأکید بر ذکر این آیات، بیان اهمیت ماجرای بارداری مریم به عیسی و تأثیر عمیق آن در جامعه آن روز است.

64- تبیین قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 3 - 2,3

2- بیان درست و به حق سرگذشت موسی (ع) و فرعون ، نمودی از روشنگری های قرآن

تلك آيات الکتب المبین . تتلوا علیک من نبی موسی و فرعون بالحقّ

با توجه به ارتباط این آیه با آیه قبل، مطلب یاد شده به دست می آید.

3- داستان موسی و فرعون ، تلاوت شده از سوی خدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

تتلوا علیک من نبی موسی و فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 44 - 3

3 - تبیین ماجرای نزول تورات بر موسی (ع) از سوی پیامبر اسلام - با این که خود ، نه در وادی طور بود و نه شاهد نزول - گواهی است روشن بر رسالت الهی آن حضرت .

و ما كنت بجانب الغربي . . . و ما كنت من الشهدين

ص: 127

65- تحریف قصه قایل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 27 - 8

8_ آثار اهل کتاب مشتمل بر داستان قایل و هاییل به گونه ای تحریف شده و آمیخته با باطل

بالحق

کلمه «بالحق» به قرینه آیات گذشته، که درباره اهل کتاب بود، می تواند اشاره به تحریفهایی باشد که در آثار اهل کتاب نسبت به فرزندان آدم وجود دارد.

66- تحریف قصه هاییل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 27 - 8

8_ آثار اهل کتاب مشتمل بر داستان قایل و هاییل به گونه ای تحریف شده و آمیخته با باطل

بالحق

کلمه «بالحق» به قرینه آیات گذشته، که درباره اهل کتاب بود، می تواند اشاره به تحریفهایی باشد که در آثار اهل کتاب نسبت به فرزندان آدم وجود دارد.

67- تدبر در قصه اصحاب فیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فیل - 105 - 1 - 7

7 - داستان اصحاب فیل و کیفر دیدن آنان ، حادثه ای عبرت آموز و شایسته تدبر

الم تر کیف

68- تذکر قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - ابراهیم - 14 - 35 - 1

1- زندگی حضرت ابراهیم (ع) و کیفیت و نوع دعایش، درس آموز و شایسته یادآوری است.

و إذ قال إبرهیم ربّ اجعلْه ذا البلدِ آمنًا

«و إذ قال» متعلق به «اذکر» و یا «اذکروا» در تقدیر است. روشن است که تذکر به یادآوری داستان حضرت ابراهیم(ع) نشانگر اهمیت و درس آموزی آن است.

ص: 128

69- تذکر قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- ابراهیم - 14 - 6 - 1

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله)، موظف به یادآوری سرگذشت موسی (ع) و قومش و به خاطر سپردن آن

و إذ قال موسی لقومه

برداشت فوق مبتنی بر این است که فعل «اذکر» قبل از «إذ» مقدر باشد. بنابراین، آیه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیان وظیفه آن حضرت است.

70- تذکر قصه هود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 21 - 1

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور یادکرد سرگذشت پیامبر قوم عاد و تلاش های وی در جهت انذار قومش

و اذکر أخوا عاد إذ أنذر قومه

71- ترویج قصه های خرافی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 6 - 6, 12, 2

2- برخی از کافران عصر پیامبر، به منظور دور ساختن مردم از هدایت قرآنی، داستان های بیهوده را فرامی گرفتند و ترویج می دادند.

و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّٰه

درباره این که «مراد از «من الناس» در این آیه و نیز «خرید حدیث لهو» چیست؟»، مفسران گفته اند، بعضی از کافران مکه، به کشورهایمانند ایران مسافرت می کردند و کتاب های افسانه می خریدند و یا می آموختند و آنها را به مکه منتقل می کردند و به منظور مبارزه با قرآن، رواج می دادند. لازم به ذکر است که مراد از «سبیل اللّٰه» در این آیه، به قرینه آیات آغاز سوره، می تواند قرآن باشد.

6- جهل، عامل رویکرد کافران مکه به خرید داستان های بی اساس بود.

و من الناس من یشتری لهو الحدیث . . . بغیر علم

«بغیر علم» متعلق به فعل «یشتری» است.

12 - از اهداف رواج دهندگان افسانه های باطل و خرافی در میان مردم ، به تمسخر گرفتن راه خدا است .

ص: 129

یشتری لهو الحدیث لیضلاً . . . ویتخذها هزواً

72- ترویج قصه های خرافی در مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 6 - 2

2- برخی از کافران عصر پیامبر ، به منظور دور ساختن مردم از هدایت قرآنی ، داستان های بیهوده را فرامی گرفتند و ترویج می دادند .

و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلاً عن سبیل الله

درباره این که «مراد از «من الناس» در این آیه و نیز «خرید حدیث لهو» چیست؟»، مفسران گفته اند، بعضی از کافران مکه، به کشورهایمانند ایران مسافرت می کردند و کتاب های افسانه می خریدند و یا می آموختند و آنها را به مکه منتقل می کردند و به منظور مبارزه با قرآن، رواج می دادند. لازم به ذکر است که مراد از «سبیل الله» در این آیه، به قرینه آیات آغاز سوره، می تواند قرآن باشد.

73- تشویق به تدبیر در قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 2

2_ خداوند ، انسان ها را به تأمل در سرگذشت یوسف (ع) و برادرانش ترغیب کرده است .

لقد کان فی یوسف و إخوته آیت للسانلین

حرف لام در «لقد» نشانه قسم مقدر و «قد» نیز برای تأکید است. هدف از تأکید و سوگند خداوند بر اینکه در داستان یوسف و برادرانش آیاتی برای پرسش کنندگان است ، ترغیب انسانها به تأمل در آن داستان می باشد.

74- تشویق به مطالعه قصه قوم نهمود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 8 - 3

3 - ترغیب خداوند ، به مطالعه سرگذشت تکذیب گرانی همچون قوم عاد و ثمود و درس آموزی از آن

فهل تری لهم من باقیه

مطلب یاد شده، از تعبیر «فهل تری» استفاده می شود.

75- تشویق به مطالعه قصه قوم عاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 8 - 3

3- ترغیب خداوند ، به مطالعه سرگذشت تکذیب گرانی همچون قوم عاد و ثمود و درس آموزی از آن

فهل تری لهم من باقیه

مطلب یاد شده، از تعبیر «فهل تری» استفاده می شود.

76- تعالیم قصه آدم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 30 - 26

26_ داستان خلقت و خلافت آدم (ع) و محاوره خدا و فرشتگان درباره او ، داستانی آموزنده و شایان دقت

و إذ قال ربك للملائكة... إني أعلم ما لاتعلمون

کلمه «إذ» مفعول برای فعل مقدر «اذکر» می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 34 - 16

16 - داستان سجده فرشتگان بر آدم (ع) و امتناع ابلیس از آن کار ، داستانی آموزنده و شایسته و بایسته همیشه به خاطر داشتن

و إذ قلنا للملائكة... و كان من الكافرين

«اذ» مفعول برای «اذکر» (فراگیر و همواره به خاطر داشته باش) است.

77- تعالیم قصه ابراهیم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - ابراهیم - 14 - 35 - 1

1- زندگی حضرت ابراهیم (ع) و کیفیت و نوع دعایش ، درس آموز و شایسته یادآوری است .

وإذ قال إبراهيم ربّ اجعلْ هذا البلد آمناً

«وإذ قال» متعلق به «اذکر» و یا «اذکروا» در تقدیر است. روشن است که تذکر به یادآوری داستان حضرت ابراهیم(ع) نشانگر اهمیت و درس آموزی آن است.

ص: 131

78- تعالیم قصه ایوب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 43 - 13

13 - وجود بستر های گوناگون اندیشه و خردورزی در سرگذشت ایوب پیامبر

و اذکر عبدنا ایوب إذ نادى .. و وهبنا له أهله ... و ذكرى لأولى الألب

از این که خداوند، بیدار شدن انسان ها از سرگذشت ایوب(ع) را به صاحبان خرد اختصاص داده است، می توان استفاده کرد که در این داستان زمینه های بسیاری برای اندیشیدن و خردورزی وجود دارد.

79- تعالیم قصه خضر(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 60 - 3

3- حقایقی آموزنده ، در سرگذشت ملاقات موسی (ع) و خضر (ع) وجود دارد .

و إذ قال موسى لفتیه لأبرح

عالمی که موسی(ع) با او ملاقات کرده، بنابر آنچه که در روایات آمده است، حضرت خضر(ع) است و موسی(ع) نیز همان پیامبر معروف. گرچه در این موضوع آرای دیگری نیز ابراز شده، ولی به گفته علامه طباطبایی (ره) به دلیل یاد فراوان از موسی(ع) در قرآن، اگر غیر او مراد بود، قرینه ای در قرآن ذکر می گردید تا رفع التباس شود.

80- تعالیم قصه موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 60 - 3

3- حقایقی آموزنده ، در سرگذشت ملاقات موسی (ع) و خضر (ع) وجود دارد .

و إذ قال موسى لفتیه لأبرح

عالمی که موسی(ع) با او ملاقات کرده، بنابر آنچه که در روایات آمده است، حضرت خضر(ع) است و موسی(ع) نیز همان پیامبر معروف. گرچه در این موضوع آرای دیگری نیز ابراز شده، ولی به گفته علامه طباطبایی (ره) به دلیل یاد فراوان از موسی(ع) در قرآن، اگر غیر او مراد بود، قرینه ای در قرآن ذکر می گردید تا رفع التباس شود.

81- تعاليم قصه يوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

8 - يوسف - 12 - 7 - 6

ص: 132

6_ تنها جویندگان حقیقت و پژوهشگران وادی معرفت، به نشانه های ربوبیت خدا و علم و حکمت او در داستان یوسف پی خواهند برد.

لقد كان في يوسف وإخوته آيات للسائلين

بدیهی است که داستان یوسف(ع) و برادرانش، حاوی آیات و نشانه هاست، چه پرسشگری باشد یا نباشد. بنابراین حرف لام در «لسائلین» لام انتفاع است و «لسائلین» گویای این است که پرسشگران و محققان، از آن داستان سود می برند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 70 - 12، 11

11_ « عن أبي عبدالله (ع) : التقية من دين الله . . . لقد قال يوسف « أيتها العير إنكم لسارقون » والله ما كانوا سرقوا شيئاً . . . »

از امام صادق(ع) روایت شده است: تقیه از دین خداست . . . به تحقیق یوسف گفت: «أيتها العير إنكم لسارقون» [ولی] به خدا سوگند چیزی را ندزدیده بودند...».

12_ « عن أبي عبدالله (ع) : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : لا كذب على مصلح ثم تلا : « أيتها العير إنكم لسارقون » ثم قال : والله ما سرقوا و ما كذب . . . »

از امام صادق(ع) روایت شده است: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: دروغ برای کسی که قصد اصلاح دارد نیست. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «أيتها العير إنكم لسارقون»؛ سپس فرمود: به خدا سوگند کاروانیان دزدی نکرده بودند و [اعلام کنند نیز] دروغ نگفت...».

82- تعقل در قصه ایوب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 43 - 13

13 - وجود بستر های گوناگون اندیشه و خردورزی در سرگذشت ایوب پیامبر

و اذکر عبدنا أيوب إذ نادى . . . و وهبنا له أهله . . . و ذكرى لأولى الألب

از این که خداوند، بیدار شدن انسان ها از سرگذشت ایوب(ع) را به صاحبان خرد اختصاص داده است، می توان استفاده کرد که در این داستان زمینه های بسیاری برای اندیشیدن و خردورزی وجود دارد.

83- تفکر در قصه شعيب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - سرگذشت شعيب (ع) و مردم ايكه ، شايان اندیشه و دربردارنده درس عبرتی بزرگ برای ديگران

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

كلمه «ذلک» به ماجرای میان شعيب (ع) و مردم ايكه اشاره دارد. «آيه» در اين جا معادل «عبره» و نكره آمدن آن برای تفخيم است. بنابراین «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»؛ يعنی، به راستی در اين ماجرا، درس عبرتی بزرگ وجود دارد.

ص: 133

84- تفکر در قصه فرعونیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 67 - 1

1 - سرگذشت موسی و فرعونیان ، آیتی بزرگ ، شایان تفکر و عبرت آموز

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

«ذلک» اشاره به ماجرای میان موسی(ع) و فرعون دارد. «آیه» نیز در این جا معادل «عبره» و نکره آمدن آن برای تفخیم است. بنابراین جمله «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»؛ یعنی، به راستی در این ماجرا عبرتی بزرگ وجود دارد.

85- تفکر در قصه موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 9 - 1

1 - سرگذشت حضرت موسی (ع) ، فصلی مهم و قابل تأمل و تأسی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود .

و هل اتیک حدیث موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 67 - 1

1 - سرگذشت موسی و فرعونیان ، آیتی بزرگ ، شایان تفکر و عبرت آموز

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

«ذلک» اشاره به ماجرای میان موسی(ع) و فرعون دارد. «آیه» نیز در این جا معادل «عبره» و نکره آمدن آن برای تفخیم است. بنابراین جمله «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»؛ یعنی، به راستی در این ماجرا عبرتی بزرگ وجود دارد.

86- تکاندن نخل قصه مریم(س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 25 - 7 - 1

1- عیسی (ع) ، در بدو تولد ، مادرش مریم (س) را به تکان دادن درخت خرما و استفاده از میوه آن راهنمایی کرد .

و هزّی إلیک بجذع النخلة تسقط علیک رطبًا جنیًّا

«هزّی» به معنای حرکت دادن به چپ و راست است و به قرینه «إلیک» در آن معنای «متمایل ساختن» نیز تضمین شده است. بنابراین «هزّی إلیک»، یعنی درخت را به جانب خود بکش و به چپ و راست تکان ده این راهنمایی چنان چه از آیه بعد پیدا

ص: 134

است، به منظور تأمین غذای مریم (س) بوده است.

7- به بار نشستن فوری درخت خرما و نیرومندی مریم (س) برای تکان دادن آن، از کرامات او بود.

و هزّی إلیک . . . تسقط

87- تکلم ملکه مورچگان قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 19 - 24

24 - « عن جعفر بن محمد (ع) قال : لما قالت النملة « يا أيها النمل ادخلوا مساكنكم . . . » حملت الريح صوت النملة إلى سليمان (ع) . . . »

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: هنگامی که آن مورچه [به سایر مورچگان] گفت: «یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم..» باد صدای آن مورچه را به سلیمان رسانید...».

88- تنور قصه نوح (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 40 - 21، 20، 5، 4

4_ جوشش شدید آب از تنوری خاص، پس از فرمان الهی به نزول عذاب بر قوم نوح

حتّی إذا جاء أمرنا و فار التّور

«تور» _ که در فارسی بدون تشدید تلفظ می شود _ جایی است که در آن نان پخته می شود. فوران (مصدر فار) به معنای بیرون آمدن و جوشش کردن است. اسناد جوشش به تنور همانند «جری المیزاب» حاکی از فوران شدید آب است. «ال» در «التّور» عهد ذهنی است و از آن تنوری خاص اراده شده است.

5_ جوشش آب از تنور، علامت و سرآغازی برای حادثه طوفان نوح بود.

حتّی إذا جاء أمرنا و فار التّور قلنا احمل

20_ « عن أبي جعفر (ع) قال [في وصف مسجد الكوفة] : . . . و منه فار التّور . . . »

از امام باقر (ع) روایت شده است که [در وصف مسجد کوفه] فرمود: . . . از مسجد کوفه تنور فوران کرد...».

21_ « عن أبي عبد الله (ع) قال : جاءت إمراه نوح إليه و هو يعمل السفينه فقالت له : إن التَّنور قد خرج منه ماء فقام إليه مسرعاً حتى جعل الطبق عليه فختمه بخاتمه فقام الماء ، فلما فرغ نوح من السفينه جاء إلى خاتمه ففضّه و كشف الطبق ففار الماء ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: همسر نوح در حالی که شوهرش مشغول ساختن کشتی بود، به نزد او آمد و گفت: تنور آب درآورده. نوح با سرعت بر سر تنور رفت و سرپوشی بر روی آن گذاشت و با مهر خود آن را ممهور کرد. پس آب ایستاد. هنگامی که از ساختن کشتی فارغ شد مهر خود را شکست و سرپوش را کنار زد؛ پس آب فوران کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 135

6- فوران آب از تنور، نشان صدور فرمان خدا و شروع طوفان نوح (ع) بود.

فإذا جاء أمرنا و فار التَّنُّور

عبارت «فار التَّنُّور»، عطف تفسیری است برای «جاء أمرنا».

7- تنوری که فوران آب از آن نشانه در رسیدن عذاب بر قوم نوح بود از پیش تعیین شده بود.

فإذا جاء أمرنا و فار التَّنُّور

«ال» در «التَّنُّور» برای عهد ذهنی است. بنابراین «التَّنُّور»؛ یعنی، آن تنور.

89- تهدید توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 13

13 - تهدید شدن توطئه گران « افک » ، به انتقام و کیفر به میزان نقش آنان در این گناه از سوی خداوند .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لِكُلِّ امْرئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 23 - 8

8 - دستور قطع ارتباط با توطئه گران « افک » و تهدید آنان به عذاب بزرگ از سوی خداوند

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ .. لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه یاد شده، از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

90- تهدید طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 16

16 - خداوند ، طراح و گرداننده اصلی ماجرای « افک » را به عذاب بزرگ تهدید کرد .

والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم

«کبر» به معنای معظم شیء و قسمت عمدۀ هر چیزی است و مرجع ضمیر «کبره»، «افک» است. بر این اساس معنای آیه چنین می شود: «کسی که متولی و عهده دار قسمت عمدۀ ماجرای افک می باشد...» و مقصود از آن، عامل اصلی و طراح این ماجرا است.

ص: 136

91- نمردهی نخل قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 25 - 3

3- بارور شدن و ثمر دادن غیر طبیعی درخت خرما، به تلاش مریم (س) و کشیدن و تکان دادن نخل وابسته بود.

و هزّی إلیک . . . تسقط

فعل «تساقط» مجزوم است و عامل جزم آن شرط مقدر است؛ یعنی اگر درخت را تکان دهی و به سمت خود بکشی، برای تو خرما می ریزد.

92- جنس منازعان قصه داود (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 21 - 6

6- «عن الرضا (ع): . . . بعث الله عزّوجلّ إلی داود الملکین فتسوّرا المحراب . . .»؛

از امام رضا(ع) روایت شده که خداوند عزّوجلّ دو فرشته را فرستاد تا از دیوار محراب داوود بالا رفتند و بر او وارد شدند. . .».

93- جنسیت توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 14

14 - گردانندگان توطئه « افک » همگی از مردان بودند .

إنّ الذین جاءو بالافک . . . لکلّ امری منهم ما اکتسب من الإثم

«مرء» در لغت هم به معنای انسان آمده و هم به معنای مرد؛ ولی به قرینه شأن نزول آیه شریفه، در این جا به معنای مرد است.

94- جهل به قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 102 - 2,5

2_ سرگذشت یوسف (ع) ، سرگذشتی مهم در تاریخ بشریت و مخفی مانده بر مردمان تا پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ذک من أنباء الغیب

«ذک» اشاره به داستان یوسف(ع) و قضایای رخ داده در روزگار آن حضرت است ؛ یعنی: «ذک النبأ من أنباء الغیب».

5_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش از نزول قرآن ، از خصوصیات و حقایق داستان یوسف (ع) اطلاعی نداشت .

و ما کنت لدیهم إذ أجمعوا أمرهم

ص: 137

جمله «ما کنت لدیهم» (نزد آنان نبود) کنایه از بی خبر بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از داستان یوسف (ع) است.

95- چاه قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 10 - 5

5_ چاه پیشنهاد شده از طرف لای جهت افکندن یوسف (ع)، چاهی مشخص و مورد نظر بوده است.

ألقوه فی غیبت الجب

ظاهر آن است که «ال» در «الجب» عهد ذهنی و اشاره به چاهی معهود می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 19 - 1

1_ کاروانی در اطراف چاهی که یوسف (ع) در آن بود، منزل گزیدند و مأمور تهیه آب را به سوی آن چاه روانه کردند.

و جاءت سیّاره فأرسلوا واردهم

«وارد» به کسی که برای تهیه آب بر سر چاه، نهر و مانند آن می رود، گفته می شود.

96- حسابرسی طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 24 - 9

9 - تهدید شدن سازندگان «افک» به محاکمه ای سخت در قیامت و آشکار شدن توطئه های پنهانی آنان با شهادت غیر قابل انکار اعضا و جوارح خود آنها

إنّ الذین یرمون المحصنات... یوم تشهد علیهم ألسنتهم... بما كانوا یعملون

برداشت یاد شده، بر این اساس است که این آیه از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

97- حق طلبان و قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6_ تنها جویندگان حقیقت و پژوهشگران وادی معرفت ، به نشانه های ربوبیت خدا و علم و حکمت او در داستان یوسف پی خواهند برد .

لقد کان فی یوسف و إخوته آیت للسانین

ص: 138

بدیهی است که داستان یوسف(ع) و برادرانش، حاوی آیات و نشانه هاست، چه پرسشگری باشد یا نباشد. بنابراین حرف لام در «للسائلین» لام انتفاع است و «للسائلین» گویای این است که پرسشگران و محققان، از آن داستان سود می برند.

98- حکمت خدا در قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 6

6_ تنها جویندگان حقیقت و پژوهشگران وادی معرفت، به نشانه های ربوبیت خدا و علم و حکمت او در داستان یوسف پی خواهند برد.

لقد كان في يوسف وإخوته آيات للسائلين

بدیهی است که داستان یوسف(ع) و برادرانش، حاوی آیات و نشانه هاست، چه پرسشگری باشد یا نباشد. بنابراین حرف لام در «للسائلین» لام انتفاع است و «للسائلین» گویای این است که پرسشگران و محققان، از آن داستان سود می برند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 30

30_ سرگذشت یوسف (ع) (خروج او از زندان ، پایان فراق او با بستگان و . . .) بر اساس تدبیر عالمانه و حکیمانه خداوند رقم می خورد .

إن ربی لطیف لما یشاء إنه هو العلیم الحکیم

99- حیات ماهی قصه موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 61 - 5,6

5- ماهی بی جان همراه موسی (ع)، در مجمع البحرین زنده شده و در مسیری تونل مانند، در آب دریا فرورفت.

نسیا حوتهما فاتخذ سبيله في البحر سرباً

فاعل «اتخذ» ضمیری است که به «حوت» بازمی گردد. استناد فعل به ماهی ظهور در آن دارد که ماهی بی جان، جان دار شده است. «سرب» به معنای نفق و سوراخ (تونل) است و در آیه حال برای «سبیل» است؛ یعنی، راهی تونل مانند را در دریا در پیش گرفت.

6- «عن أبي عبد الله (ع) قال: . . . أرسل (أى موسى) إلى يوشع إني قد ابتليت فاصنع لنا زاداً وانطلق بنا، و اشترى حوتاً . . . ثم شواه ثم حمله في مكمل . . . فقطرت قطره من السماء في المكمل فاضطرب الحوت ثم جعل يئب من المكمل إلى البحر قال: وهو قوله: « واتخذ

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: . . . موسی به یوشع پیام فرستاد: «من، در معرض آزمایش قرار گرفتم. برای ما توشه راه فراهم ساز و به همراه ما بیا!». یوشع، یک ماهی خرید ... و آن را بریان کرد و در زنبیل نهاد... سپس قطره آبی از آسمان در زنبیل

چکید و ماهی به جنب و جوش آمد و از زنبیل به دریا پرید و این سخن خدا است که فرمود: *وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا* .

100- خرابی دیوار قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 77 - 8

8- موسی و خضر (ع) در آبادی، با دیواری مواجه شدند که در حال سقوط و خرابی بود .

فوجدا فیها جدازا یرید أن ینقضّ

«إنقضاض» از ماده «قضض» به معنای «از هم پاشیدن» است (قاموس). به کار بردن فعل «یرید» که نوعاً در باره موجودات دارای اختیار به کار می رود، نوعی استعاره است؛ یعنی، به قدری دیوار در معرض افتادن بود که گویا خود بر خرابی و از هم پاشیدگی تصمیم گرفته است .

101- خشکی نخل قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 25 - 2

2- نخلی که مریم (س) در کنار آن وضع حمل نمود، میوه نداشت .

و هزّی إلیک بجذع النخله تسقط علیک رطبًا جنیًا

جمله «تساقط علیک...» گویای امتنان بر مریم (س) است، نه خبر از اثر طبیعی تکان دادن درخت، چرا که این موضوع نیازی به راهنمایی نداشت؛ بنابراین، پس از تکان دادن درخت بود که خرماي آن پدیدار گشته و فرو می ریخت. اضافه شدن کلمه «جذع» به کلام و نیز اسناد «تساقط» به «نخله»، خشک بودن درخت و خارق العاده بودن ریزش خرما را تأیید می کند.

102- خطر در کشتی قصه یونس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 141 - 2

2- وجود خطر برای کشتی حامل یونس (ع) و رفع آن، با افکنده شدن یک نفر به دریا

إذ أبق إلى الفلك المشحون . فساهم فکان من المدحضین

103- خواسته های منازعان قصه داود (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 140

6 - نزاع کنندگان و شاکیان، از داوود خواستند که براساس حق و به دور از هرگونه افراط و ستمی درباره شان داوری کند.

فاحکم بیننا بالحق و لاتشطط

«شطط» در اصل به معنای تجاوز از حد و اندازه است و بیشترین کاربرد آن در معنای افراط، زیاده روی و ستم می باشد.

10 - نزاع کنندگان و شاکیان، از داوود (ع) خواستار نمایاندن راه درست زندگی به آنان

و اهدنا إلی سواء الصراط

«سواء» در اصل به معنای وسط و میانه است. مقصود از آن در آیه شریفه، راه درست و میانه و به دور از افراط و تقریط در زندگی است.

11 - نزاع کنندگان و شاکیان، از داوود (ع) خواستند که برای حل مشکلات و اختلافات اقتصادی آنها، راه درست و میانه را به آنان

بیاموزد.

و اهدنا إلی سواء الصراط

برداشت یاد شده براساس این دیدگاه است که درخواست هدایت به راه درست، ممکن است به موضوع مورد اختلافشان مربوط باشد که از موضوعات اقتصادی است.

104- خویشاوندی منازعان قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 23 - 1

1 - وجود نسبت برادری میان دو فرد نزاع کننده و متخاصم در نزد داوود (ع)

إِنَّ هَذَا أَخِي

105- دعوای منازعان قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 22 - 4,5

4 - نزاع کنندگان و شاکیان، مسأله مورد اختلاف خود را نزد داوود (ع) مطرح کردند.

خصمان بغی بعضنا علی بعض

5- نزاع کنندگان و شاکیان ، در حضور داوود (ع) مدعی متجاوز بودن یکی از آنان در حق دیگری بودند .

خصمان بغی بعضنا علی بعض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 23 - 6،3،2

2- طرح دعوا و نزاع در حضور داوود (ع) ، از سوی برادری که صاحب یک میش بود ، آغاز گردید .

ص: 141

إِنَّ مَـذَآءَ أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً

3- طمع کردن برادر دارای 99 میش به تنها میش برادر خود، ادعای نامه برادر شاکلی به حضور داوود (ع)

و لی نعبه وحده فقال أكفليها

تعبیر «أكفليها» (کفالت آن را به من واگذار) کنایه از بخشش و هدیه کردن است؛ یعنی، این یک میش را به من هدیه کن.

6- ادعای مالک تنها میش، مبنی بر مغلوب شدنش در گفت و گویا برادر دارای 99 میش، در گرفتن حق خود

و عزّنی فی الخطاب

«عزّنی فی الخطاب»؛ یعنی، او در گفتوگو با من، مرا مغلوب ساخت و من از عهده بحث با او برای گرفتن حَقِّم برنمی آیم و تو ای داوود مرا یاری کن.

106- ذکر قصه آدم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 61 - 1

1- ماجرای سجده ملائکه در برابر آدم و نافرمانی ابلیس، شایسته یاد و یادآوری است

و إذ قلنا للملئكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس

برداشت فوق، مبتنی بر این نکته است که «إذ» متعلق به «اذکر» و یا «اذکروا» مقدر باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 50 - 1

1- سرگذشت سجده ملائکه در برابر آدم و تمرد ابلیس، عبرت آموز و شایان توجه است.

و إذ قلنا للملئكة اسجدوا لآدم

«إذ» ظرف برای فعل مقدر مانند «أذكر» است؛ یعنی: «یاد کن زمانی را که...». فرمان خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا آحاد مردم در مورد یاد کردن داستان سجده برای آدم، گویای سازنده بودن این یادآوری و عبرت آموزی آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - داستان سجده فرشتگان بر آدم و امتناع ابلیس ، سرگذشتی درخور توجه و درس آموزی

و إذ قلنا للملئكة اسجدوا

«إذ» مفعول فعل محذوف است و به قرینه آیات مشابه، آن فعل «اذکر» (فراگیر و به خاطر داشته باش) می باشد.

107- ذکر قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 142

10 - مریم - 19 - 41 - 1

1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وظیفه دار یاد کردن سرگذشت ابراهیم (ع) در قرآن

واذکر فی الکتب ابرهیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 45 - 1

1 - یادآوری سرگذشت ابراهیم، اسحاق و یعقوب (علیهم السلام)، توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

واذکر عبـدنا ابرهیم و اسحـق و یعقوب

108- ذکر قصه ادریس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 56 - 1

1- خداوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به یاد کردن سرگذشت ادریس (ع) در قرآن فرمان داد.

واذکر فی الکتب ادریس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 85 - 2

2- سرگذشت اسماعیل، ادریس و ذوالکفل (ع) و صبر و شکیبایی آنان، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است.

و اسمـعیل . . . کلّ من الصـبرین

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «اسماعیل» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

109- ذکر قصه اسحاق (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 45 - 1

1 - یادآوری سرگذشت ابراهیم، اسحاق و یعقوب (علیهم السلام)، توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اذكر عبـدنا ابراهيم واسحق ويعقوب

110- ذكر قصه اسماعيل صادق الوعد (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

ص: 143

1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأمور یادکرد سرگذشت اسماعیل صادق الوعد در قرآن

واذکر فی الکتب اسم عیل

درباره این که اسماعیل مذکور در این آیه، آیا فرزند ابراهیم (ع) است یا شخصی دیگر، بین مفسران دو نظر وجود دارد که هر کدام به ادله ای تمسک جسته اند. این نام در قرآن به صورت مطلق بر فرزند ابراهیم (ع) اطلاق شده و در این جا نیز قرینه جدی بر این که اسماعیل «صادق الوعد» شخص دیگری است وجود ندارد.

111- ذکر قصه اسماعیل (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 85 - 2

2- سرگذشت اسماعیل ، ادریس و ذوالکفل (ع) و صبر و شکیبایی آنان ، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و اسم عیل ... کل من الصبرین

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «اسماعیل» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 48 - 1

1 - یادآوری سرگذشت اسماعیل ، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام) ، توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اذکر اسم عیل و الیسع و ذالکفل

112- ذکر قصه الیسع (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 48 - 1

1 - یادآوری سرگذشت اسماعیل ، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام) ، توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اذکر اسم عیل و الیسع و ذالکفل

113- ذکر قصه ایوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 83 - 1

1- سرگذشت ایوب (ع) و نیایش او با خدا، درس آموز و سزاوار یاد و یادآوری است.

ص: 144

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «أَيُّوبُ» به وسیله عامل مقدری، چون «أَذْكَرُ» یا «أَذْكَرُوا» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 43 - 11

11 - بازگشت و دو چندان شدن خانواده ایوب (ع)، مایه تذکر و بیداری صاحبان خرد ناب

و وهبنا له أهله .. رحمه منا و ذكرى لأولى الألب ب

«لُب» به معنای عقل خالص و خرد ناب است (مفردات راغب).

114- ذکر قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 60 - 4

4- تلاش موسی (ع) برای یافتن خضر (ع)، واقعه ای در خور یادآوری و توجه است.

و إذ قال موسى لفتية لأبرح

«إذ» مفعول برای «أَذْكَرُ» در تقدیر است.

115- ذکر قصه داود (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبياء - 21 - 78 - 1

1- داستان داوود و سلیمان، شایسته یاد و یادآوری است.

و داود و سلیم-ن إذ يحکمان فی الحرث

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «داود» مفعولاً به برای فعل مقدری، چون «اذکر» باشد (البته با حذف مضافی مانند «خبر»); یعنی، به یاد آور خبر داوود و سلیمان را.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - توصیه خداوند به پیامبر اسلام مبنی بر یادآوری سرگذشت داوود پیامبر ، در دوران سخت رسالت خود

واذکر عبدنا داود

ص: 145

116- ذکر قصه ذوالکفل (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 85 - 2

2- سرگذشت اسماعیل ، ادریس و ذوالکفل (ع) و صبر و شکیبایی آنان ، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و اسم عیل . . . کلّ من الصّیرین

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «اسماعیل» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 48 - 1

1 - یادآوری سرگذشت اسماعیل ، الیسع و ذوالکفل (علیهم السلام) ، توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اذکر اسم عیل و الیسع و ذوالکفل

117- ذکر قصه زکریا (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 89 - 1

1- داستان زکریا و فرزند خواهی او ، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و زکریّا إذ نادى

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «زکریّا» به عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

118- ذکر قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 78 - 1

1- داستان داوود و سلیمان ، شایسته یاد و یادآوری است .

و داود و سلیم إذ یحکمان فی الحرث

برداشت یاد شده مبتنی براین است که «داود» مفعولٌ به برای فعل مقدری، چون «اذکر» باشد (البته با حذف مضافی مانند «خبر»); یعنی، به یاد آور خبر داوود و سلیمان را.

119- ذکر قصه عیسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 146

1- توجه ویژه به آیات سرگذشت مریم و تشریح داستان تولد عیسی در قرآن ، وظیفه ای الهی بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله)

واذکر فی الکتب مریم

«اذکر» خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. آن حضرت بدون دستور خاص نیز آیات نازل شده را در قرآن بیان می کرد. هدف از تأکید بر ذکر این آیات، بیان اهمیت ماجرای بارداری مریم به عیسی و تأثیر عمیق آن در جامعه آن روز است.

120- ذکر قصه لوط (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 54 - 2

2- رسالت لوط و مبارزات او با زشت کرداری های قومش ، شایان یاد و یادآوری

و لوطًا إذ قال لقومه

برداشت یاد شده بدان احتمال است که «لوطًا» مفعول «اذکر» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنکبوت - 29 - 28 - 3

3- سرگذشت لوط (ع) ، در مبارزه بر ضد فحشا ، پندآموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و لوطًا إذ قال

«لوطًا» احتمال دارد که عطف به آیه چهارده باشد و احتمال دارد که مفعول فعل مقدر «اذکر» باشد. بنابر احتمال دوم، نکته بالا قابل استفاده است.

121- ذکر قصه مریم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 16 - 1

1- توجه ویژه به آیات سرگذشت مریم و تشریح داستان تولد عیسی در قرآن ، وظیفه ای الهی بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله)

واذکر فی الکتب مریم

«اذکر» خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. آن حضرت بدون دستور خاص نیز آیات نازل شده را در قرآن بیان می کرد. هدف از تأکید بر ذکر این آیات، بیان اهمیت ماجرای بارداری مریم به عیسی و تأثیر عمیق آن در جامعه آن روز است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 91 - 1

1- داستان حضرت مریم و پاک دامنی و فرزنددار شدن او، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

ص: 147

و التي أحصنت فرجها فنفخنا فيها

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «التي» منصوب به عامل مقدری چون «أذكر» یا «أذكروا» باشد.

122- ذکر قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - ابراهیم - 14 - 6 - 2، 1

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله)، موظف به یادآوری سرگذشت موسی (ع) و قومش و به خاطر سپردن آن

و إذ قال موسی لقومه

برداشت فوق مبتنی بر این است که فعل «أذكر» قبل از «إذ» مقدر باشد. بنابراین، آیه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیان وظیفه آن حضرت است.

2- سرگذشت موسی (ع) و قومش، درس آموز و شایسته به خاطر سپردن

و إذ قال موسی لقومه

اینکه خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را موظف به یادآوری سرگذشت حضرت موسی (ع) کرده است، حکایت از اهمیت و سودمندی آن دارد و شایسته است انسانها آن را به خاطر بسپارند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 60 - 4

4- تلاش موسی (ع) برای یافتن خضر (ع)، واقعه ای در خور یادآوری و توجه است.

و إذ قال موسی لفتیه لأبرح

«إذ» مفعول برای «أذكر» در تقدیر است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 51 - 1

1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وظیفه دار یادکرد سرگذشت حضرت موسی در قرآن

واذکر فی الکتب موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 9 - 2

2- تاریخ زندگی موسی (ع) و حوادث آن ، درس آموز و شایان توجه و تأمل برای رهبران و مبلغان دین است .

و هل اتیک حدیث موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 10 - 1

ص: 148

1 - سرگذشت مبارزه موسی (ع) با فرعونیان ، شایان توجه و درس آموزی

و اذ نادى ربك موسى

واژه «اذ» در محل نصب و مفعول برای فعل محذوف است؛ یعنی، «واذکر اذ نادى..» فرمان الهی مبنی بر به خاطر آوردن سرگذشت موسی بیانگر حقیقت یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 7 - 1

1 - سرگذشت موسی و خانواده اش در وادی طور ، شایان ذکر و یادآوری

اذ قال موسى لأهله

«اذ» اسم زمان در محل نصب و مفعولاً به برای فعل محذوف است؛ یعنی، «اذکر اذ قال موسى لأهله..»؛ زمانی را که موسی به کسانش گفت... به یادآور.».

123- ذکر قصه نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 76 - 2

2- داستان حضرت نوح ، داستانی درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و نوحاً اذ نادى

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «نوحاً» مفعول برای فعل مقدر (هم چون «اذکر» یا «اذکروا») باشد.

124- ذکر قصه یعقوب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 45 - 1

1 - یادآوری سرگذشت ابراهیم ، اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) ، توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اذکر عبداً ابراهیم و اسحاق و یعقوب

125- ذکر قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 34 - 1

1 - مؤمن آل فرعون برای بیدار کردن مردم و انصراف آنان از قتل موسی (ع)، سرگذشت یوسف پیامبر را یادآور شد.

ص: 149

أقتلون رجلاً.. إني أخاف عليكم... ولقد جاءكم يوسف

126- ذکر قصه یونس(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 87 - 1

1- ماجرای ذالنون (یونس ع)، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است.

و ذالنون إذ ذهب

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «ذالنون» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد. گفتنی است که «النون» به معنای ماهی است و «ذالنون» لقب برای یونس(ع) است؛ به این مناسبت که او مدتی در شکم ماهی قرار داشت.

127- ربوبیت خدا در قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 6

6_ تنها جویندگان حقیقت و پژوهشگران وادی معرفت، به نشانه های ربوبیت خدا و علم و حکمت او در داستان یوسف پی خواهند برد.

لقد کان فی یوسف و إخوته آءات للسانین

بدیهی است که داستان یوسف(ع) و برادرانش، حاوی آیات و نشانه هاست، چه پرسشگری باشد یا نباشد. بنابراین حرف لام در «اللسانین» لام انتفاع است و «اللسانین» گویای این است که پرسشگران و محققان، از آن داستان سود می برند.

128- رنگ چشمه قصه ذوالقرنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 86 - 2

2- ذوالقرنین، با رسیدن به انت های خشکی های غرب، آبی گل آلود و تیره رنگ را فراروی خویش دید.

حتی إذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئه

«حمئه» یعنی دارای «حمأه» به «گل سیاه بدبو» گفته می شود. (کتاب العین)

129- روش نقل قصه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 150

6 - نقل داستان‌ها و واقعیت‌های تاریخی، در قالبی آسان و ساده، دارای تأثیری فزون‌تر در خاطر توده‌ها *

كذبت قبلهم قوم نوح... و لقد يسرنا القرآن

در صورتی که «لقد يسرنا...» نظر به نقل داستان قوم نوح داشته باشد، مطلب بالا استفاده می‌شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - نقل داستان‌های و واقعیت‌های تاریخی، در قالبی ساده و آسان، دارای تأثیری فزون‌تر در خاطر توده‌ها

كذبت عاد... و لقد يسرنا القرآن

در صورتی که «و لقد يسرنا...» نظر به نقل داستان قوم عاد داشته باشد، مطلب بالا استفاده می‌شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - نقل داستان‌ها و واقعیت‌های تاریخی، در قالبی ساده و آسان، دارای تأثیری فزون‌تر در خاطر توده‌ها

كذبت ثمود بالتندر... و لقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

برداشت یاد شده در صورتی است که «لقد يسرنا...» نظر به نقل داستان قوم ثمود داشته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - نقل داستان‌ها و واقعیت‌های تاریخی، در قالبی ساده و آسان دارای تأثیری فزون‌تر در خاطر توده‌ها

كذبت قوم لوط بالتندر... و لقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

در صورتی که «لقد يسرنا...» نظر به نقل داستان قوم لوط داشته باشد، مطلب بالا استفاده می‌شود.

130- زمینه فراموشی قصه انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - گذشت زمان و انقراض نسل های پیشین ، باعث از میان رفتن خاطرات پیامبران ، کتاب های آسمانی ، شرایع الهی و محروم شدن مردم عصر بعثت از آنها شد .

ول_كُنَّا أَنْشَانَا قَرَوْنَا فَتَطَاوَلْ عَلَيْهِمُ الْعَمْرُ

ص: 151

131- زیان کشتزار قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 78 - 5

5- داوود و سلیمان (ع) ، در تطبیق و چگونگی پیاده کردن حکم خدا در باره خسارت مزرعه تلف شده به وسیله گوسفندان ، اختلاف نظر داشتند .

و داود و سلیمَن اِذ یحکمان فی الحرث اِذ نفثت فیه غنم القوم و کتّٰ لحکمهم ش_هدین

نوع مفسران برآند که «فَفَهَّمْنَاهَا» می رساند که خداوند نظر سلیمان را تأیید کرد. از سوی دیگر، جمله های «کتّٰ لحکمهم شاهدین» و «و کلاً آتینا حکماً و علماً» می فهماند که نظر هر دو براساس نظارت، حکم و علم الهی بوده است. جمع میان این دو سخن، به این است که بگوییم: اختلاف آن دو در حکم الهی نبود؛ بلکه در تطبیق و چگونگی پیاده کردن آن بود.

132- زیان کشتزار قصه سلیمان(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 78 - 5

5- داوود و سلیمان (ع) ، در تطبیق و چگونگی پیاده کردن حکم خدا در باره خسارت مزرعه تلف شده به وسیله گوسفندان ، اختلاف نظر داشتند .

و داود و سلیمَن اِذ یحکمان فی الحرث اِذ نفثت فیه غنم القوم و کتّٰ لحکمهم ش_هدین

نوع مفسران برآند که «فَفَهَّمْنَاهَا» می رساند که خداوند نظر سلیمان را تأیید کرد. از سوی دیگر، جمله های «کتّٰ لحکمهم شاهدین» و «و کلاً آتینا حکماً و علماً» می فهماند که نظر هر دو براساس نظارت، حکم و علم الهی بوده است. جمع میان این دو سخن، به این است که بگوییم: اختلاف آن دو در حکم الهی نبود؛ بلکه در تطبیق و چگونگی پیاده کردن آن بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 79 - 1

1- حکم و داوری سلیمان (ع) در باره خسارت مزرعه تلف شده به وسیله گوسفندان ، با الهام خداوند بود .

فَفَهَّمْنَاهَا سلیمَن

«فا» در «فَفَهَّمْنَاهَا» برای تعقیب است و ضمیر «ها» به حکومت (قضاوت) باز می گردد؛ یعنی، در مشاوره و داوری داوود و سلیمان(ع) حکم

واقعی را به سلیمان فهمانندیم.

133- زیبایی قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 3 - 4.5

4_ داستان یوسف (ع) بهترین و زیباترین داستان

ص: 152

نحن نقص عليك أحسن القصص

5_ خداوند، داستان یوسف را با بهترین و زیباترین بیان نقل کرده و گزارش داده است.

نحن نقص عليك أحسن القصص

134- سردی آتش قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 69 - 1

1- آتش به فرمان خداوند، بر ابراهیم (ع) سرد و سلامت (مطبوع و بی آسیب) گردید.

قلنا ی نار کونی برداً و سلماً علی ابرهیم

فرمان خداوند به سلامت شدن آتش بر ابراهیم (ع)، می تواند اشاره به این نکته باشد که نه تنها آتش باید بر آن حضرت سرد باشد و او را نسوزاند؛ بلکه سردی آن به گونه ای و به اندازه ای باشد که کاملاً مطبوع، دلپذیر و بی آسیب باشد.

135- سرزمین مورچگان قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 18 - 2

2- قرار داشتن سرزمین مورچگان، در منطقه ای پایین تر از منطقه اطراف آن

أتوا علی واد النمل

واژه «علی» برای استعلا به کار می رود. بنابراین «علی واد النمل» بیانگر این نکته است که منطقه اطراف سرزمین مورچگان مشرف بر آن بود و سرزمین مورچگان پایین تر از آن قرار داشت.

136- سرنوشت ماهی قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 63 - 4،5،6

4- همسفر موسی از بازگویی سرگذشت ماهی، برای موسی (ع)، در مدت استراحت شان در مجمع البحرین، غفلت کرد.

قال أرییت إذ أوینا إلی الصخره فإتی نسیت الحوت

«صخره» به معنای «تخته سنگ بزرگ» است. «أوینا إلی الصخره» یعنی: «برای استراحت، در کنار آن صخره، جای گرفته بودیم.».

5- همسفر موسی، در پی درخواست تهیه چاشت از جانب موسی (ع)، ماجرای رفتن ماهی به دریا را به یاد آورد.

ءاتنا غداءنا .. قال أرءیت ... فإئی نسیت الحوت

ص: 153

6- خدمت کار موسی ، غفلت خود را از یادآوری ماجرای ماهی به موسی (ع) ، ناشی از نفوذ شیطان در خود دانست .

و ما أنسنیه إلاّ الشیطن أن أذکره

137- سوراخ کشتی قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 71 - 4,5,6,8

4- خضر (ع) پس از سوار شدن بر کشتی ، در بدنه آن شکافی ایجاد کرد که سرنشینان آن در خطر غرق شدن قرار گرفتند .

حتّی إذا رکبا فی السفینه خرقتها

«خرق» به معنای «شکافتن و دریدن» است.

5- موسی (ع) از عملکرد خضر (ع) در شکافتن بدنه کشتی ، شگفت زده شد و به او اعتراض کرد .

قال أخرقتها لتغرق أهلها

6- اقدام خضر به سوراخ کردن کشتی ، دور از چشم سرنشینان کشتی بوده است .

خرقتها قال أخرقتها لتغرق أهلها

روشن است که اگر سوراخ کردن کشتی، در دید مردم قرار داشت، خضر(ع)، مورد اعتراض آن ها قرار می گرفت و مانع او می شدند. از

این که تنها، موسی(ع)اعتراض کرده، چنین بر می آید که این کار، از چشم دیگران به دور بوده است .

8- آسیب رساندن خضر (ع) به کشتی ، امری بس ناروا و غیرقابل توجیه در نظر موسی (ع) بود .

لقد جئت شیئاً إمرًا

«إمر» به معنای «منکر عظیم» و نیز «منکر عجیب» آمده است. (لسان العرب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 72 - 3

3- خضر (ع) با بیان آگاه نبودن موسی (ع) به راز معیوب ساختن کشتی ، پندار وی را در مورد انگیزه آن کار ، تخطئه کرد .

أخرقتها لتغرق أهلها .. ألم أقل إنک لن تستطیع معی صبرًا

138- شاکران و قصه قوم سبا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبا - 34 - 19 - 12

12 - قصه مردم سبا و فروپاشی کامل آنان در پی کفران نعمت های الهی ، دربردارنده آیات خدا برای صبرپیشگان شکرگزار است .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

ص: 154

139- شدت آتش قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 68 - 2

2- آتشی که ابراهیم (ع) در آن افکنده شد ، آتشی انبوه و شدید بود .

قالوا حرّوه

«تحریق» (مصدر «حرّوه») و مبالغه در «حرق» (سوزاندن) است؛ یعنی، سوزاندن بسیار و شدید.

140- شرایط حُسن قصه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 111 - 4

4_ عبرت آموز بودن داستان ، از شرایط حسن آن داستان است .

نحن نقص عليك أحسن القصص . . لقد كان في قصصهم عبره

خداوند در مقدمه داستان یوسف (ع) بیان داشت که آن داستان نیکوترین داستان است و در پایان هدف از آن را عبرت و پند دانست. بنابراین

حسن یک داستان از نظر قرآن به این است که مایه عبرت باشد.

141- شهر قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 77 - 2,5

2- موسی و خضر (ع) در مسیر حرکت و سفر خویش ، به یک آبادی رسیدند و با اهل آن ملاقات کردند .

فانطلقا حتّى إذا أتيا أهل قرية

در این که چه شهری در مسیر موسی و خضر (ع) قرار داشته، احتمالات گوناگونی ارائه شده است. از جمله آن ها شهر «ناصره» است که

در ساحل دریا قرار داشته است این وجه را مجمع البیان از امام صادق (ع) روایت کرده است.

5- مردم شهری که موسی و خضر (ع) به آن وارد شدند ، مردمی دور از خوی مهمان دوستی و غریب نوازی ، دور بودند .

فأبوا أن يضيّفوهما

142- شیوع قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 5

5 - انتشار وسیع ماجرای « افک » ، در میان مسلمانان صدر اسلام

ص: 155

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تحسبوه شراً لكم بل هو خير لكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 14 - 8

8 - توطئه « افک » چنان تأثیر عمیقی داشت که مسلمانان را به خود مشغول کرده و تنها موضوع سخن هر مجلس و محفل گشته بود .

لمسکم فی ما أفضتم فیه

مطلب یاد شده از به کارگیری واژه «افاضه» _ که به معنای سخن گفتن بسیار درباره موضوعی و انتشار آن است _ استفاده می شود. گفتنی است که خطاب در «مسکم» و «أفضتم» به عموم مسلمانان است و این نشان می دهد که شایعه «افک»، در میان همه مسلمانان مدینه پیچیده بود و آنان را به خود مشغول کرده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 15 - 3،2

2 - ماجرای « افک » ، علی رغم این که مستقیماً هتک حریم پیامبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می شد ، مردم آن را ساده انگاشته و خوش باورانه به دامن زدن و گسترش آن پرداختند .

إذ تلقونه بألسنتکم و تقولون بأفواهکم ما لیس به علم و تحسبونه هیئاً

3 - ماجرای « افک » ، شایعه فراگیر و زبانزد عموم مردم شده بود .

إذ تلقونه بألسنتکم و تقولون بأفواهکم

143- صابران و قصه قوم سبا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبا - 34 - 19 - 12

12 - قصه مردم سبا و فروپاشی کامل آنان در پی کفران نعمت های الهی ، دربردارنده آیات خدا برای صبرپیشگان شکرگزار است .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

144- طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - طراح و گرداننده اصلی ماجرای « افک » یک تن بود .

والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم

طبق نظر بیشتر مفسران، طراح و گرداننده اصلی ماجرای «افک»، فردی به نام عبداللّه بن ابی سلول بود (مجمع البیان).

ص: 156

145- طمع منازعان قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 23 - 3

3 - طمع کردن برادر دارای 99 میش به تنها میش برادر خود، ادعای نامه برادر شاکلی به حضور داوود (ع)

و لی نعجه وحده فقال أكفلیها

تعبیر «أكفلیها» (کفالت آن را به من واگذار) کنایه از بخشش و هدیه کردن است؛ یعنی، این یک میش را به من هدیه کن.

146- ظالم پادشاه قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 79 - 7,8

7- در زمان وقوع داستان موسی و خضر (ع)، حکومتی ستم گر و غاصب وجود داشته است.

و كان وراءهم ملك يأخذ كل سفینه غصبًا

«وراء» به هر مکان مستور و پوشیده ای گر چه رویه رو باشد، اطلاق می گردد. (قاموس) بنابراین، سلطان غاصب، یا پشت سر مساکین و در تعقیب کشتی داران بوده است و یا در پیش روی آنان بوده آن ها در مسیر خود با او برخورد می کردند.

8- مقارن با وقوع داستان موسی و خضر (ع)، پادشاهی، کلیه کشتی های سالم را در آن منطقه، مصادره می کرد.

و كان وراءهم ملك يأخذ كل سفینه غصبًا

مراد از «كل سفینه» _ به قرینه «أن أعبیها» «كل سفینه صالحه» بوده است.

147- عاقلان و قصه ایوب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 43 - 11

11 - بازگشت و دو چندان شدن خانواده ایوب (ع)، مایه تذکر و بیداری صاحبان خرد ناب

و وهبنا له أهله .. رحمة منّا و ذكری لأولی الألب

«لُب» به معنای عقل خالص و خرد ناب است (مفردات راغب).

148- عبرت آموزی قصه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 157

4_ عبرت آموز بودن داستان ، از شرایط حسن آن داستان است .

نحن نقص عليك أحسن القصص .. لقد كان في قصصهم عبره

خداوند در مقدمه داستان یوسف(ع) بیان داشت که آن داستان نیکوترین داستان است و در پایان هدف از آن را عبرت و پند دانست. بنابراین حسن یک داستان از نظر قرآن به این است که مایه عبرت باشد.

149- عبرت از قصه آدم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 27 - 4

4_ سرگذشت آدم و حوا و فریب خوردنشان از شیطان، درس عبرتی برای همه انسانها

لا يفتننكم الشيطان كما أخرج أبويكم من الجنة

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 50 - 1

1- سرگذشت سجده ملائکه در برابر آدم و تمرد ابلیس ، عبرت آموز و شایان توجه است .

و إذ قلنا للملئكة اسجدوا لآدم

«إذ» ظرف برای فعل مقدر مانند «أذکر» است؛ یعنی: «یاد کن زمانی را که ..». فرمان خداوند به پیامبر(صلی الله علیه و آله) و یا آحاد مردم در مورد یاد کردن داستان سجده برای آدم، گویای سازنده بودن این یادآوری و عبرت آموزی آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 116 - 1

1 - داستان سجده فرشتگان بر آدم و امتناع ابلیس ، سرگذشتی درخور توجه و درس آموزی

و إذ قلنا للملئكة اسجدوا

«إذ» مفعول فعل محذوف است و به قرینه آیات مشابه، آن فعل «اذکر» (فراگیر و به خاطر داشته باش) می باشد.

150- عبرت از قصه ابراهیم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 41 - 3

3- زندگی ابراهیم (ع) و خصوصیات او، سازنده و درس آموز است .

واذکر فی الکتب ابرهیم

ص: 158

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 69 - 2

2- سرگذشت ابراهیم ، ماجرای مهم و شایان درس آموزی

و اتل علیهم نبأ ابرهیم

«نبأ» به ماجرای گفته می شود که دارای فایده ای بزرگ باشد (مفردات راغب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 103 - 1

1 - سرگذشت ابراهیم و قوم او ، نشانه الهی و درس عبرتی بزرگ برای همه انسان ها

و اتل علیهم نبأ ابرهیم . . . إن فی ذلک لآیه

به کارگیری اسم اشاره بعید (ذلک) و نکره آوردن «آیه»، بیانگر آن است که ماجرای میان ابراهیم(ع) و قومش، از رخدادهای بسیار مهم تاریخ و در بردارنده آموزه های گرانشنگی برای انسان ها است. گفتنی است که واژه «آیه» در این جا معادل «عبره» می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 45 - 2

2 - سرگذشت ابراهیم ، اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) ، درس آموز و سازنده برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

و اذکر عب_دنا ابرهیم و إسح_ق و یعقوب

توصیه خداوند به پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مبنی بر یادآوری سرگذشت حضرت ابراهیم(ع) و .. می تواند به منظور درس آموزی و سازندگی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 26 - 2

2- داستان مبارزه حضرت ابراهیم (ع) با شرک و بت پرستی ، داستانی زنده و درس آموز برای همیشه تاریخ

و اذقال ابرهیم

کلمه «إِذْ» در محل نصب و مفعول به برای فعل محذوف است؛ یعنی، «وَأذْكَرُ إِذْ قَالَ...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 24 - 1

1 - سرگذشت ابراهیم (ع) و میهمانان گرامی او، شایان شنیدن و درس آموزی

هل أتیک حدیث ضیف إبرهیم المکرمین

ص: 159

151- عبرت از قصه ادریس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 56 - 2

2- زندگی ادریس (ع) و خصوصیات او، سازنده و درس آموز است.

واذکر فی الکتب ادریس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 85 - 2

2- سرگذشت اسماعیل، ادریس و ذوالکفل (ع) و صبر و شکیبایی آنان، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است.

و اسم عیل .. کل من الصبرین

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «اسماعیل» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

152- عبرت از قصه اسحاق (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 45 - 2

2- سرگذشت ابراهیم، اسحاق و یعقوب (علیهم السلام)، درس آموز و سازنده برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

و اذکر عبدا ابرهیم و اسحاق و یعقوب

توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مبنی بر یادآوری سرگذشت حضرت ابراهیم (ع) و .. می تواند به منظور درس آموزی و سازندگی باشد.

153- عبرت از قصه اسماعیل (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 85 - 2

2- سرگذشت اسماعیل، ادریس و ذوالکفل (ع) و صبر و شکیبایی آنان، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است.

وإسم عیل . . . کلّ من الصّـ برین

برداشت یاد شده مبتنی براین است که نصب «اسماعیل» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 48 - 2

2- سرگذشت اسماعیل ، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام) ، درس آموز و سازنده برای پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

و اذکر إسم عیل و الیسع و ذالکفل

ص: 160

توصیه خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر یادآوری سرگذشت اسماعیل (ع) و... می تواند به منظور درس آموزی و سازندگی باشد.

154- عبرت از قصه اصحاب فیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فیل - 105 - 1 - 7

7 - داستان اصحاب فیل و کیفر دیدن آنان ، حادثه ای عبرت آموز و شایسته تدبیر

آلم تر کیف

155- عبرت از قصه الیاس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 123 - 2

2 - سرگذشت الیاس پیامبر ، درس آموز و تسلی بخش برای پیامبر اسلام و مؤمنان

وإنّ الیاس لمن المرسلین

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که یادآوری سرگذشت الیاس (ع) و قوم او برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان _ که در شرایط سخت مکه قرار داشتند و با مخالفت های مشرکان روبه رو بودند _ در واقع به منظور درس آموزی و دلداری آنان بوده است.

156- عبرت از قصه الیسع (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 48 - 2

2 - سرگذشت اسماعیل ، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام) ، درس آموز و سازنده برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

و اذکر اسمعیل و الیسع و ذالکفل

توصیه خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر یادآوری سرگذشت اسماعیل (ع) و... می تواند به منظور درس آموزی و سازندگی باشد.

157- عبرت از قصه انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 111 - 2, 1

1_ داستان پیامبران و امت های ایشان حاوی پند و مایه عبرت است .

لقد كان في قصصهم عبره

ص: 161

«قصص» به معنای داستان است. ضمیر در «قصصهم» به «رسل» و نیز امتهای ایشان _ که از «من نشاء» و «القوم المجرمین» در آیه قبل استفاده می شود _ بر می گردد.

2_ تنها خردمندان از سرگذشت های پندآموز پیامبران بهره می گیرند و عبرت می آموزند .

لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب

روشن است که داستان پیامبران برای همگان می تواند عبرت باشد. بنابراین اختصاص دادن آن به خردمندان ، برای رساندن این حقیقت است که ایشان از داستان پیامبران درس می گیرند و دیگران محرومند.

158- عبرت از قصه اهل انطاکیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 13 - 4

4- داستان مردم « انطاکیه » ، داستانی مثال زدنی ، درس آموز و عبرت انگیز

و اضرب لهم مثلاً أصحَب القرية

159- عبرت از قصه اهل ایله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 163 - 5

5_ توجه دادن یهودیان به فرجام شوم مخالفت با فرمان های الهی ، هدف از پرسش پیامبر (صلی الله علیه و آله) از یهودیان درباره مردم ایله

وسئلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 164 - 11

11_ داستان مناظره دو گروه پرهیزکننده از صید ماهی در میان یهودیان (موعظه گران و تارکان نهی از منکر) داستانی آموزنده و شایان به یاد داشتن . *

إذ قالت أمه منهم لم تعظون .. قالوا معذرة إلى ربكم

برداشت فوق مبتنی بر این است که «إذ قالت . . .» متعلق به فعل محذوف «اذکر» باشد.

160- عبرت از قصه ایوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 83 - 1

ص: 162

1- سرگذشت ایوب (ع) و نیایش او با خدا، درس آموز و سزاوار یاد و یادآوری است.

و ایوب إذ نادى ربه

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «ایوب» به وسیله عامل مقدری، چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 41 - 2

2- سرگذشت ایوب (ع) درس آموز و سازنده برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

و اذکر عبدنا ایوب

توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مبنی بر یاد کردن سرگذشت ایوب (ع) می تواند به منظور درس آموزی و سازندگی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 43 - 11

11 - بازگشت و دو چندان شدن خانواده ایوب (ع)، مایه تذکر و بیداری صاحبان خرد ناب

و وهبنا له أهله .. رحمه متا و ذکری لأولی الألب ب

«لُب» به معنای عقل خالص و خرد ناب است (مفردات راغب).

161- عبرت از قصه حبیب نجار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 20 - 15

15 - داستان مؤمن انطاکیه (حبیب نجار)، داستانی مثل زدنی و درس آموز

واضرب لهم مثلاً أصحاب القریه .. و جاء من أقصا المدینه رجل

برداشت یاد شده از آن جا است که آیات مربوط به حبیب نجار، به دنبال آیات مربوط به داستان مردم انطاکیه آمده و جزء آن می باشد.

162- عبرت از قصه حوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4_ سرگذشت آدم و حوا و فریب خوردنشان از شیطان، درس عبرتی برای همه انسانها

لا یفتنکم الشیطن کما أخرج أبویکم من الجنه

ص: 163

163- عبرت از قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 21 - 2

2- ماجرای گروه شکایت کننده و متخاصم در نزد داوود (ع) ، درس آموز برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

و هل أتىٰك نبؤا الخصم

از تشویق شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مطالعه در این ماجرا، برداشت یاد شده استفاده می شود.

164- عبرت از قصه ذوالکفل(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 85 - 2

2- سرگذشت اسماعیل ، ادریس و ذوالکفل (ع) و صبر و شکیبایی آنان ، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و اسمِ عیل . . . کلّ من الصّـبرین

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «اسماعیل» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 48 - 2

2- سرگذشت اسماعیل ، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام) ، درس آموز و سازنده برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

و اذکر اسمِ عیل و الیسع و ذالکفل

توصیه خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر یادآوری سرگذشت اسماعیل (ع) و . . . می تواند به منظور درس آموزی و سازندگی باشد.

165- عبرت از قصه زکریا(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 89 - 1

1- داستان زکریا و فرزند خواهی او، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است.

وزکریّا إذ نادى

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که نصب «زکریّا» به عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد.

166- عبرت از قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 164

3 - ماجرای سان دیدن سلیمان (ع) از اسب های خود ، ماجرای آموزنده و مهم

إذ عرض عليه بالعشيّ الصّـفـت الجياد

از توصیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر یادآوری داستان سان دیدن سلیمان (ع) از اسبان خود، برداشت یاد شده به دست می آید.

167- عبرت از قصه شعیب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 190 - 1

1 - سرگذشت شعیب (ع) و مردم ایکه ، شایان اندیشه و دربردارنده درس عبرتی بزرگ برای دیگران

إنّ في ذلك لآيه

کلمه «ذلک» به ماجرای میان شعیب (ع) و مردم ایکه اشاره دارد. «آیه» در این جا معادل «عبره» و نکره آمدن آن برای تقخیم است. بنابراین «إنّ في ذلك لآیه»؛ یعنی، به راستی در این ماجرا، درس عبرتی بزرگ وجود دارد.

168- عبرت از قصه عیسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 57 - 6

6 - یادکرد داستان عیسی (ع) در قرآن ، اقدامی هدایتگرانه و مثلی درس آموز

ولمّا ضرب ابن مریم مثلاً

با توجه به کاربرد واژه «مَثَل» _ که داستان عیسی (ع) را به عنوان نمونه و سمبل ذکر کرده است _ برداشت بالا به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - صف - 61 - 6 - 3

3 - داستان رسالت عیسی (ع) و بر خورد بنی اسرائیل با آن حضرت ، دربردارنده درس های سازنده و عبرت آموز

و إذ قال عیسی ابن مریم .. فلّمّا جاءهم بالبینّـت قالوا هـذا سحر مبین

169- عبرت از قصه فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 3 - 7

7- داستان موسی و فرعون ، دربردارنده درس عبرت برای انسان های مؤمن و حق پذیر

ص: 165

تتلوا علیک من نیا موسی و فرعون بالحقّ لقوم یؤمنون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 24 - 11

11 - داستان فرعون ، هامان و قارون ، عبرت آموز و نمونه ای از سرگذشت انسان های بدفرجام و نابودشده

أولم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان ع_قبه الذین کانوا من قبلهم .. فأخذهم ال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 26 - 5

5 - شکست نهایی فرعون در مبارزه با موسی (ع) ، درس عبرتی برای مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و منکران معاد

إنّ فی ذلک لعبره لمن یشی

نقل داستان موسی(ع) و فرعون _ پس از بیان شبهات منکران معاد و نیز خطاب به پیامبر(صلی الله علیه و آله) با جمله «هل أتاک. ..» _ بیانگر این است که مراد از توصیف داستان مزبور به عبرت، تهدید منکران معاد و مخالفان پیامبر(صلی الله علیه و آله) است که چه بسا آنان نیز در نهایت، همچون فرعون به عذاب الهی گرفتار شوند.

170- عبرت از قصه فرعونیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 67 - 1

1 - سرگذشت موسی و فرعونیان ، آیتی بزرگ ، شایان تفکر و عبرت آموز

إنّ فی ذلک لآیه

«ذلک» اشاره به ماجرای میان موسی(ع) و فرعون دارد. «آیه» نیز در این جا معادل «عبره» و نکره آمدن آن برای تفخیم است. بنابراین جمله «إنّ فی ذلک لآیه»؛ یعنی، به راستی در این ماجرا عبرتی بزرگ وجود دارد.

171- عبرت از قصه قارون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 24 - 11

11 - داستان فرعون ، هامان و قارون ، عبرت آموز و نمونه ای از سرگذشت انسان های بدفرجام و نابودشده

أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عـقبه الذين كانوا من قبلهم . . . فأخذهم ال

ص: 166

172- عبرت از قصه قوم ثمود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 8 - 3

3 - ترغیب خداوند ، به مطالعه سرگذشت تکذیب گرانی همچون قوم عاد و ثمود و درس آموزی از آن

فهل تری لهم من باقیه

مطلب یاد شده، از تعبیر «فهل تری» استفاده می شود.

173- عبرت از قصه قوم عاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 8 - 3

3 - ترغیب خداوند ، به مطالعه سرگذشت تکذیب گرانی همچون قوم عاد و ثمود و درس آموزی از آن

فهل تری لهم من باقیه

مطلب یاد شده، از تعبیر «فهل تری» استفاده می شود.

174- عبرت از قصه قوم نوح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 12 - 1

1 - غرق شدن قوم نوح و نجات مؤمنان ، ماجرای درس آموز و پنددهنده

لنجعلها لكم تذکره

175- عبرت از قصه لوط (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 174 - 1

1 - نجات لوط (ع) و خاندانش _ به جز همسر وی _ و هلاکت قوم زشت کردارش ، آیتی بزرگ و عبرت آموز برای دیگران

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

«ذلک» به جریان نجات لوط(ع) و کسان وی و نیز هلاکت قوم فساد پیشه اش اشاره دارد. «آیه» در این جا معادل «عبره» است و نکره آمدن آن برای بیان عظمت واقعه و درسی می باشد که در آن نهفته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 167

3 - سرگذشت لوط (ع)، در مبارزه بر ضد فحشا، پندآموز و شایسته یاد و یادآوری است.

و لوطًا إذ قال

«لوطاً» احتمال دارد که عطف به آیه چهارده باشد و احتمال دارد که مفعول فعل مقدر «اذکر» باشد. بنابر احتمال دوم، نکته بالا قابل استفاده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 133 - 2

2 - سرگذشت لوط پیامبر، درس آموز و تسلی بخش پیامبر اسلام و مؤمنان

و إنّ لوطًا لمن المرسلین

یادآوری سرگذشت لوط(ع) برای پیامبر اسلام و مؤمنان در شرایط دشوار مکه، بیانگر مطلب یادشده است.

176- عبرت از قصه مریم(س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 91 - 1

1- داستان حضرت مریم و پاک دامنی و فرزنددار شدن او، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است.

و التي أحصنت فرجها فنمخنا فيها

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «التي» منصوب به عامل مقدری چون «أذكر» یا «أذكروا» باشد.

177- عبرت از قصه موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 51 - 2

2- تاریخ زندگی موسی (ع) و خصوصیات او، درس آموز و سازنده است.

واذکر فی الکتب موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 9 - 2

2- تاریخ زندگی موسی (ع) و حوادث آن ، درس آموز و شایان توجه و تأمل برای رهبران و مبلغان دین است .

و هل اتیک حدیث موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 168

1 - سرگذشت مبارزه موسی (ع) با فرعونیان ، شایان توجه و درس آموزی

و إذ نادى ربك موسى

واژه «إذ» در محل نصب و مفعول برای فعل محذوف است؛ یعنی، «واذکر إذ نادى..» فرمان الهی مبنی بر به خاطر آوردن سرگذشت موسی بیانگر حقیقت یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - سرگذشت موسی و فرعونیان ، آیتی بزرگ ، شایان تفکر و عبرت آموز

إنّ فی ذلک لآیه

«ذلک» اشاره به ماجرای میان موسی(ع) و فرعون دارد. «آیه» نیز در این جا معادل «عبره» و نکره آمدن آن برای تفخیم است. بنابراین جمله «إنّ فی ذلک لآیه»؛ یعنی، به راستی در این ماجرا عبرتی بزرگ وجود دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - داستان موسی و فرعون ، دربردارنده درس عبرت برای انسان های مؤمن و حق پذیر

نتلوا علیک من نیا موسی و فرعون بالحقّ لقوم یؤمنون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - سرگذشت موسی (ع) و رسالت او در هدایت فرعون ، آیتی الهی و درس آموز

و فی موسی إذ أرسلناه إلی فرعون

عبارت «و فی موسی» عطف بر جمله «ترکنا فیها آیه» است؛ یعنی، «و فی قصه موسی آیه».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - داستان گفتوگوی موسی (ع) با قوم خویش و آزار های آنان نسبت به آن حضرت ، در بردارنده درس های سازنده و عبرت آموز

و إذ قال موسی لقومه ی قوم لم تؤذوننی

فرمان الهی به یاد کرد گفتوگوی موسی (ع) با قومش و .. نشانه مشتمل بودن آن بر درس های سازنده برای امت اسلام است. ضمناً باید توجه داشت که کلمه «إذ» در «إذ قال»، مفعول برای فعل محذوف (أذکر) است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 15 - 2، 1

1 - سرگذشت موسی (ع) ، قابل دقت و مایه عبرت حتی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

هل أتیك حدیث موسی

ص: 169

«حدیث»؛ یعنی، خبر. (لسان العرب)

2 - خداوند ، برانگیزاننده همگان به آگاهی از داستان موسی (ع) و عبرت گیری از آن

هل أتيك حديث موسى

استفهام در «هل أتاك..» برای ترغیب به شنیدن پاسخ است. نقل داستان موسی(ع) در قرآن، نشانه آن است که گرچه ضمیر «هل أتاك» در خطاب به پیامبر(صلی الله علیه و آله) به کار رفته است؛ ولی مراد گزارش سرگذشت موسی(ع) به تمام مردم است.

178- عبرت از قصه نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 76 - 2

2- داستان حضرت نوح ، داستانی درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و نوحًا إذ نادى

برداشت یاد شده مبتنی براین است که «نوحًا» مفعول برای فعل مقدر (هم چون «اذکر» یا «اذکروا») باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 121 - 1

1 - نجات نوح (ع) و پیروانش و هلاکت کفرپیشگان قوم وی ، آیتی بزرگ و عبرت آموز برای دیگران

إنّ فی ذلک لآیه و ما کان اکثرهم مؤمنین

«ذلک» به جریان نجات نوح(ع) و پیروان وی و نیز هلاکت قوم کفرپیشه وی اشاره دارد. «آیه» در این جا مرادف «عبره» می باشد و نکره آمدن آن بیانگر عظمت آن است.

179- عبرت از قصه هامان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 24 - 11

11 - داستان فرعون ، هامان و قارون ، عبرت آموز و نمونه ای از سرگذشت انسان های بدفرجام و نابودشده

أولم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عـقبه الذین کانوا من قبلهم .. فأخذهم ال

180- عبرت از قصه هود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 139 - 5

ص: 170

5- سرگذشت هود (ع) و قوم عاد، آیتی بزرگ و عبرت آموز برای دیگران

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

واژه «ذلک» اشاره دارد به: نصیحت های هود(ع) و هشدارهای وی به عادیان، تأثیر ناپذیری آنان، تکذیب رسالت او و سرانجام هلاکت آنان به اراده خداوند. گفتنی است که کلمه «آیه» در اصل، به معنای نشانه است و در این جا معنایی معادل «عبره» دارد و نکره آمدن آن برای تفخیم و بیانگر وجود مایه های بزرگ عبرت در داستان هود و عادیان است.

181- عبرت از قصه یعقوب(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 45 - 2

2- سرگذشت ابراهیم، اسحاق و یعقوب (علیهم السلام)، درس آموز و سازنده برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

و اذکر عبدا ابراهیم و اسحاق و یعقوب

توصیه خداوند به پیامبر(صلی الله علیه و آله)، مبنی بر یادآوری سرگذشت حضرت ابراهیم(ع) و .. می تواند به منظور درس آموزی و سازندگی باشد.

182- عبرت از قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 111 - 3

3_ سرگذشت یوسف (ع) و برادرانش سرگذشتی آموزنده و مایه عبرت است .

لقد کان فی قصصهم عبره

می توان گفت ضمیر در «قصصهم» به یوسف(ع) و برادران او و تمام کسانی که در داستان یوسف(ع) نظیر زلیخا نقش داشته اند باز می گردد. بر این اساس دلالت جمله «لقد کان...» بر برداشت فوق صریح تر و روشن تر است.

183- عبرت از قصه یونس(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 87 - 1

1- ماجرای ذالنون (یونس ع) ، درس آموز و شایسته یاد و یادآوری است .

و ذالنون إذ ذهب

برداشت یاد شده مبتنی براین است که نصب «ذا النون» به وسیله عامل مقدری چون «أذکر» یا «أذکروا» باشد. گفتنی است که «النون» به معنای ماهی است و «ذالنون» لقب برای یونس(ع) است؛ به این مناسبت که او مدتی در شکم ماهی قرار داشت.

ص: 171

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 139 - 2

2- سرگذشت یونس پیامبر ، درس آموز و تسلی بخش پیامبراسلام و ایمان آورندگان به آن حضرت

وإنّ یونس لمن المرسلین

برداشت بالا، به خاطر این نکته است که یادآوری سرگذشت یونس(ع) و قومش، برای پیامبر و مؤمنان _ که در شرایط سخت مکه قرار داشتند و با مخالفت های مشرکان روبه رو بودند _ در واقع به منظور درس آموزی و دلداری به آنان است.

184- عدالت قاضی قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 27 - 3

3_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا ، شخصی فرزانه ، کاردان و عادل بود .

و شهد شاهد . . . و هو من الصّـدّیقین

پی بردن به حقیقت ماجرا با نحوه پارگی پیراهن ، دلالت بر هوشیاری و کاردانی داور دارد ، و از آن جایی که حق را ، علی رغم خویشی با زلیخا کتمان نکرد ، عدالت و حق پویی او به خوبی روشن می شود.

185- عذاب توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 23 - 8

8 - دستور قطع ارتباط با توطئه گران « افک » و تهدید آنان به عذاب بزرگ از سوی خداوند

إنّ الذین یرمون المحصنات . . . لهم عذاب عظیم

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه یاد شده، از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

186- عذاب طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 16

16 - خداوند ، طراح و گرداننده اصلی ماجرای « افک » را به عذاب بزرگ تهدید کرد .

والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم

«کبر» به معنای معظم شیء و قسمت عمدۀ هر چیزی است و مرجع ضمیر «کبره»، «افک» است. بر این اساس معنای آیه

ص: 172

چنین می شود: «کسی که متولی و عهده دار قسمت عمده ماجرای افک می باشد...» و مقصود از آن، عامل اصلی و طراح این ماجرا است.

187- عزیز مصر و قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 26 - 7

7_ عزیز مصر در ماجرای یوسف (ع) و زلیخا، پیشداوری نکرد و از تصمیم گیری عجولانه خودداری نمود.

قالت .. قال هی رودتی عن نفسی و شهد شاهد من أهلها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 28 - 1,7,8,13

1_ عزیز مصر برای کشف حقیقت ماجرای یوسف و زلیخا، شخصاً به بررسی و مشاهده پیراهن و نحوه پارگی آن پرداخت.

فلما رءا قمیصه قُدّ من دُبیر

ظاهر این است که ضمیر در «رای» به عزیز مصر برگردد.

7_ عزیز مصر، به دام انداختن یوسف (ع) را برای کام جویی، از مکرهای زنانه زلیخا شمرد.

إنه من کیدکنّ

محتمل است ضمیر در «إنه» به حقیقتی که از جمله «غَلَّقت الأبواب ..» استفاده می شود، ارجاع داده شود. برداشت فوق، بر اساس این احتمال است.

8_ عزیز مصر، پیشدستی زلیخا در متهم ساختن یوسف (ع) و تعیین کیفر برای او را، از مکرهای زلیخا شمرد.

قالت ما جزاء من أراد بأهلک سوءاً .. إنه من کیدکنّ

برداشت فوق، ناظر به این احتمال است که ضمیر در «إنه ..» به معنایی که از «قالت ما جزاء ...» در آیه 25 استفاده می شود، برگردد و آن معنا، پیشدستی کردن زلیخا برای محقق جلوه دادن خویش و گنه کار نشان دادن طرف مقابل است.

13_ عدالت و انصاف عزیز مصر، در قضاوت و ابلاغ نظر خویش در ماجرای یوسف (ع) و زلیخا

فلما رءا قمیصه .. قال إنه من کیدکنّ إن کیدکنّ عظیم

188- علم خدا در قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 6

6_ تنها جویندگان حقیقت و پژوهشگران وادی معرفت ، به نشانه های ربوبیت خدا و علم و حکمت او در داستان یوسف پی خواهند برد .

لقد کان فی یوسف و إخوته آیت للسائلین

ص: 173

بدیهی است که داستان یوسف(ع) و برادرانش، حاوی آیات و نشانه هاست، چه پرسشگری باشد یا نباشد. بنابراین حرف لام در «للسانین» لام انتفاع است و «للسانین» گویای این است که پرسشگران و محققان، از آن داستان سود می برند.

189- غارتگری پادشاه قصه خضر(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 79 - 1

1- هدف خضر (ع) از اقدام به معیوب ساختن کشتی، نجات دادن آن از غارت و مصادره سلطان غاصب بود.

أما السفينه . . فأردت أن أعيبها . . يأخذ كل سفينه غصبًا

190- غفلت از تعالیم قصه اصحاب كهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 22 - 12

12- برخی مردم، از پیام اصلی ماجرای اصحاب كهف، غفلت کرده و به ابعاد فرعی و کم فائده آن می پردازند.

سيقولون ثلثه . . . قل ربی أعلم بعدتهم

191- فرار ماهی قصه موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 61 - 5,6

5- ماهی بی جان همراه موسی (ع)، در مجمع البحرین زنده شده و در مسیری تونل مانند، در آب دریا فرورفت.

نسیا حوتهما فاتخذ سبيله فی البحر سربًا

فاعل «اتخذ» ضمیری است که به «حوت» باز می گردد. استناد فعل به ماهی ظهور در آن دارد که ماهی بی جان، جان دار شده است. «سرب» به معنای نفق و سوراخ (تونل) است و در آیه حال برای «سبیل» است؛ یعنی، راهی تونل مانند را در دریا در پیش گرفت.

6- «عن أبي عبد الله (ع) قال: . . . أرسل (أی موسی) إلى يوشع إني قد ابتليت فاصنع لنا زاداً وانطلق بنا، و اشتری حوتاً . . . ثم شواه ثم حملة فی مکتل . . . فقطرت قطره من السماء فی المکتل فاضطرب الحوت ثم جعل يئب من المکتل إلى البحر قال: و هو قوله: « واتخذ سبيله فی البحر سرباً » ;

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: . . . موسی به یوشع پیام فرستاد: «من، در معرض آزمایش قرار گرفتم. برای ما توشه راه فراهم ساز و به همراه ما بیا!». یوشع، یک ماهی خرید ... و آن را بریان کرد و در زنبیل نهاد... سپس قطره آبی از آسمان در زنبیل چکید و ماهی به جنب و جوش آمد و از زنبیل به دریا پرید و این سخن خدا است که فرمود: واتخذ سبيله فی البحر سرباً».

ص: 174

2- ماهی همراه موسی و یوشع، در مجمع البحرین، در آب دریا فرو غلتید و از دسترس آنان دور شد.

واتخذ سبيله في البحر عجبًا

3- حرکت ماهی بی جان به سمت دریا و فرورفتن در آن، از چشم موسی (ع) پنهان مانده، ولی خدمت کار وی آن را دیده بود.

أرءیت إذ أوینا إلی الصخره فإتی نسیت الحوت . . . أن أذکره

«آن اذکره»، بدل برای ضمیر مفعولی در «ما انسانیه» است و مفاد جمله این است که شیطان، ذکر ماجرای ماهی را برای تو، از یاد من برد. این گفته نشان می دهد که یوشع، ماجرای ماهی را می دانست، ولی موسی (ع) از آن خبر نداشت.

10- فرو غلتیدن ماهی و حرکت آن در آب _ در نظر همسفر موسی _ به گونه ای غیر عادی و عجیب بوده است.

واتخذ سبيله في البحر عجبًا

11- «عن أبي جعفر (ع) و أبي عبد الله (ع) قال: إته لما كان من أمر موسى الذي كان أعطى مکتل فيه حوت مملح قيل له: ماذا يدلک علی صاحبک عند عین مجمع البحرین . . . فانطلق الفتی یغسل الحوت فی العین فاضطرب الحوت فی یده حتی خدشه فانفلت و نسیه الفتی»؛

از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده: آن گاه که از کار موسی (ع) گذشت آنچه در زندگی او پیش آمد، زنیلی به او داده شد که در آن یک ماهی نمک زده بود. به وی گفته شد: «این ماهی، تو را به صاحب ات، نزد چشمه ای در محل تلاقی دو دریا، راهنمایی می کند ... پس آن جوانی که همراه موسی (ع) بود، رفت که ماهی را در آن چشمه بشوید، ماهی در دست او به حرکت درآمد تا این که به او خراش وارد کرد و از چنگ او درآمد (ورفت) و جوان آن را فراموش کرد».

1- مسأله ماهی و حرکت غیر عادی آن در آب، نشانه ای برای جایگاه ملاقات موسی و خضر (ع) بود.

قال ذلک ما کتا نبغ

«بغی» به معنای «طلب» است و «ذلک ما کتا نبغ» یعنی: «آنچه پیوسته در طلب او بودیم، همان علامت و نشانه است.» . «یا «نبغی» _ در پایان سخن موسی (ع) _ به منظور تخفیف کلام، حذف شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 8

8 - توطئه « افک » ، در نهایت با افشا شدن نیت و انگیزه بدخواهان و برملا شدن چهره کریه آنان ، به نفع مسلمانان به پایان رسید .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

ص: 175

193- فضایل قاضی قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 27 - 3

3_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا، شخصی فرزانه، کاردان و عادل بود.

و شهد شاهد... و هو من الصّـدقین

پی بردن به حقیقت ماجرا با نحوه پارگی پیراهن، دلالت بر هوشیاری و کاردانی داور دارد، و از آن جایی که حق را، علی رغم خویشی با زلیخا کتمان نکرد، عدالت و حق پویی او به خوبی روشن می شود.

194- فقر مالکان کشتی قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 79 - 2

2- کشتی سوراخ شده به دست خضر (ع)، در مالکیت گروهی از محرومان بود و تنها وسیله ارتزاق آنان به شمار می آمد.

فكانت لمسکین یعملون فی البحر

195- فلسفه بازسازی دیوار قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 82 - 4,6,1

1- خضر (ع) علت اقدام به بازسازی دیوار فرسوده را برای موسی (ع) تشریح کرد.

و أمّا الجدار... ما فعلته عن أمری

4- هدف خضر (ع) از ترمیم دیوار فرسوده، محفوظ داشتن گنج نهاده شده در زیر آن برای دو یتیم ساکن در شهر بود.

و أمّا الجدار فكان لغلّـمین یتیمین فی المدینة و كان تحته كنز لهما

6- صالح بودن پدر، عامل حمایت خضر (ع) از منافع فرزندان یتیم او بود.

و أمّا الجدار فكان لغلّـمین یتیمین... و كان أبوهما صـلحاً

جمله «وكان أبوهم صالحاً» نشانِ علّت تعمیر دیوار است.

196- فلسفه بیان قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 176

4_ خداوند با بیان مکر برادران یوسف علیه وی ، تسلی دهنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر مخالفت مردمان با وی

إذ أجمعوا أمرهم وهم يمكرون. و ما أكثر الناس و لو حرصت بمؤمنين

برداشت فوق، مقتضای ارتباط میان «ما أكثر الناس . . .» با خصوص مکر برادران یوسف علیه وی (و هم يمكرون) است و به این نکته اشاره دارد که: ای پیامبر! آنان که فرزندان یعقوب پیامبر بودند با پدر و برادرشان آن گونه رفتار کردند، پس مبادا از ایمان نیاوردن مردم اندوهگین باشی و خود را مقصر پنداری چرا که عموم مردم حق ناپذیرند.

197- فلسفه ذکر قصه عیسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 57 - 6

6- یادکرد داستان عیسی (ع) در قرآن، اقدامی هدایتگرانه و مثلی درس آموز

و لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا

با توجه به کاربرد واژه «مَثَلٌ» _ که داستان عیسی (ع) را به عنوان نمونه و سمبل ذکر کرده است _ برداشت بالا به دست می آید.

198- فلسفه ذکر قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 4

4_ پیدایش سؤالی در باره علم و حکمت خداوند و امتیازات یوسف (ع) ، باعث طرح داستان یوسف (ع) در قرآن

إن ربك علیم حکیم. لقد كان فی یوسف و إخوته آیت للسانین

199- فلسفه سوراخ کشتی قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 79 - 13، 1

1- هدف خضر (ع) از اقدام به معیوب ساختن کشتی ، نجات دادن آن از غارت و مصادره سلطان غاصب بود .

أما السفینه . . . فأردت أن أعبیها . . . يأخذ كل سفینه غصبًا

13- عملکرد خضر (ع) در مورد کشتی، مصداقی از تقدیم اهم، به هنگام مزاحمت آن با امری مهم است.

وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ . . . يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

ص: 177

200- فلسفه قتل نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 74 - 11

11 - « عن أبي عبدالله : . . . بينما العالم يمشى مع موسى إذا هم بسلام يلعب قال : « فوكزه العالم ، فقتله . فقال له موسى : « أقتلت نفساً زكية بغير نفس لقد جئت شيئاً نكراً ؟ » . قال : « فأدخل العالم يده فاقتلع كتفه فإذا عليه مكتوب : كافر مطبوع ؛

از امام صادق (ع) روایت شده: . . . آن گاه که عالم (خضر) با موسی (ع) می رفت، ناگاه، به پسری برخوردند که بازی می کرد. امام فرمود: «پس آن عالم، مشتی بر وی زد و او را کشت. موسی (ع) به او گفت: «اقتلت نفساً زکیه بغير نفس...؟». امام فرمود: «پس آن عالم، دست برد و کتف پسر را بیرون آورد که بر آن نوشته شده بود «کافر مطبوع». (کافری که مهر کفر بر او زده شده است)».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 80 - 1

1- هدف خضر (ع) از قتل نوجوان ، مصون داشتن پدر و مادر وی از کفر و طغیان بود .

و أمّا الغلَم .. فخشينا أن يرهقهما طغيَـنًا و كفرًا

«إرهاق» یعنی: «وادر ساختن کسی بر کاری که انجام آن برای او دشوار و طاقت فرسا است». (قاموس).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 81 - 1

1- هدف خضر (ع) از قتل نوجوان ، فراهم ساختن زمینه ای مناسب برای دستیابی پدر و مادر وی به فرزندی پاک تر و مهربان تر بود .

فأردنا أن يبدلها ربّهما خيراً منه زكوه و أقرب رحماً

مراد از «زکاه» در آیه، طهارت و پاکی از گناه است و «رُحْم» و «رحمت» به یک معنا است. گرچه خضر (ع) در این سخن، پاکی و مهربانی را برای نوجوان مقتول انکار نکرده است، ولی ممکن است به تناسب گفته موسی (ع) که نوجوان مقتول را «نفس زکیه» خواند، سخن خود را در قالب اسم تفضیل آورده است، لکن در حقیقت، نوجوان مقتول، یا فاقد رحمت و پاکی بوده و یا آینده او به گناه و بی رحمی می انجامید.

201- فلسفه قصه اصحاب كهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- تسلّی دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تسکین اندوه آن حضرت ، از اهداف بیان سرگذشت اصحاب كهف

أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيٍ تُنَا عَجَبًا

«حسبت» خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. سیاق آیات، اقتضا می کند که این آیه با آیات پیشین، به خصوص «لعلک باخع نفسک» مرتبط باشد. از وجوه محتمل این است که یادآوری داستان اصحاب كهف و بیان ویژگی های آنان، ممکن است دارای این پیام باشد که مؤمنان حقیقی، گرچه اندک اند، ولی ارزشمند بوده و حضور آنان در برابر اکثریت کفرپیشه، مایه تسلّی خاطر است.

ص: 178

202- فلسفه قصه نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 49 - 9

9_ از هدف های بیان سرگذشت نوح (ع) در قرآن، ترغیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل ایمان به صبر و مقاومت است.

تلك من أنباء الغیب نوحیها إلیک .. فاصبر إن العقبه للمتقین

خداوند، با تقریر جمله «إصبر..» به وسیله حرف «فاء» بر نقل داستان نوح(ع)، به این نکته اشاره می کند که: مقصود از شرح ماجرای حضرت نوح (ع)، قصه سرایی نیست؛ بلکه هدف از آن، هدایت و تربیت مخاطبان قرآن می باشد.

203- فلسفه قصه های قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 34 - 19

19_ ذکر داستانهای انبیای پیشین در قرآن برای تسلی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و همچنین تأسی وی به آنان است.

و لقد کذبت .. و لقد جاءک من نبای المرسلین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 176 - 19

19_ واداشتن آدمی به تفکر در فرجام و سرنوشت خویش، از اهداف داستان های قرآن است.

فأقصص القصص لعلمهم یتفکرون

204- فواید قصه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 24 - 2

2- لزوم استفاده از شیوه های مختلف تمثیلی و داستانی، برای تفهیم حقایق به مردمان

إنه لحقّ مثل ما أنکم تنطقون . هل أتیک حدیث ضیف إبرهیم

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که خداوند در آیه قبل، از تمثیل و در این آیه از بیان سرگذشت میهمانان گرامی ابراهیم(ع) در جهت حقانیت وعده های خویش بهره جسته است.

ص: 179

205- فواید قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 51 - 2

2- ماجرای مهمانان حضرت ابراهیم (فرشتگان) و اطلاع از آن، امری مهم و بسیار سودمند

و تَبَّهْمَ عَنِ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ

«نبأ» به خبر مهم و بسیار سودمند گفته می شود (مفردات راغب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود... سلیمَن... آیوب... ابرهیم و إسحٰق و یعقوب... إسمٰعیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

206- فواید قصه اسحاق (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود... سلیمَن... آیوب... ابرهیم و إسحٰق و یعقوب... إسمٰعیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

207- فواید قصه اسماعیل (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان‌ها

و اذکر داود... سلیمان... ایوب... ابراهیم و اسحاق و یعقوب... اسمعیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می‌تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن

ص: 180

گفته است.

208- فواید قصه الیسع (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود... سلیمَن... آیوب... إبرهیم و إسحٰق و یعقوب... إسمَ عیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

209- فواید قصه ایوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود... سلیمَن... آیوب... إبرهیم و إسحٰق و یعقوب... إسمَ عیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

210- فواید قصه داود (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود... سلیمَن... آیوب... إبرهیم و إسحٰق و یعقوب... إسمَ عیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

211- فواید قصه ذوالکفل (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود... سلیمَن... آیوب... ابرهیم و إسحٰق و یعقوب... إسمٰعیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

212- فواید قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4 - سرگذشت داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام)، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود... سلیمَن... آیوب... ابرهیم و إسحٰق و یعقوب... إسمٰعیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

213- فواید قصه فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 3 - 6

6 - داستان موسی و فرعون، از فراز های بسیار مفید و شایان توجه تاریخ

نتلوا علیک من نبیا موسی و فرعون

واژه «نبأ» در خبرهایی به کار می رود که در بردارنده فائده ای بزرگ و قابل توجه باشد.

214- فواید قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6- داستان موسی و فرعون ، از فراز های بسیار مفید و شایان توجه تاریخ

تتلوا علیک من نیا موسی و فرعون

واژه «نبا» در خبرهایی به کار می رود که در بردارنده فائده ای بزرگ و قابل توجه باشد.

215- فواید قصه یعقوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 49 - 4

4- سرگذشت داوود ، سلیمان ، ایوب ، ابراهیم ، اسحاق ، یعقوب ، اسماعیل ، الیسع و ذالکفل (علیهم السلام) ، مایه یاد و یادآوری انسان ها

و اذکر داود ... سلیمن ... ایوب ... ابرهیم و إسحق و یعقوب... اسم عیل و الیسع

برداشت یاد شده از آن جا است که «ه_ذا» می تواند اشاره به مجموعه آیاتی باشد که درباره سرگذشت پیامبران یاد شده، سخن گفته است.

216- قاضی قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 26 - 10,11

9_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا ، علی رغم خویشی او با زلیخا ، بی طرفی کامل را رعایت کرد ، و قضاوتی بر حق ارائه نمود .

و شهد شاهد من أهلها إن كان قمیصه قُدّ من قُبَل

10_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا ، پیش از اظهار نظر خویش ، به پاره شدن پیراهن یوسف (ع) آگاه شد .

و شهد شاهد من أهلها إن كان قمیصه قُدّ

11_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا ، صداقت زلیخا و دروغ گویی یوسف (ع) را منوط به پاره شدن پیراهن یوسف (ع) از پیش رو دانست .

إن كان قمیصه قُدّ من قُبَل فصدقت و هو من الكذبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 27 - 1

1_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا، کذب ادعای زلیخا و صداقت یوسف (ع) را منوط به پاره شدن پیراهن از پشتِ سر دانست .

وإن كان . . . وهو من الصـدقین

ص: 183

217- قتل نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 74 - 11، 4

4- خضر (ع) بی درنگ، پس از مشاهده نوجوان، او را به قتل رسانید.

حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَٰ غُلًّا مَّا فَقْتَلَهُ

ظاهر عطف به «فاء» در «فقتله» آن است که خضر(ع) بدون هیچ مقدمه ای، در پی برخورد با نوجوان، به کشتن او اقدام کرده است.

11- «عن أبي عبد الله: . . . بينما العالم يمشي مع موسى إذا هم بغلام يلعب قال: «فوكزه العالم، فقتله. فقال له موسى: «أقتلت نفساً زكية بغير نفس لقد جئت شيئاً نكراً؟». قال: «فأدخل العالم يده فاقتلع كتفه فإذا عليه مكتوب: كافر مطبوع»؛

از امام صادق(ع) روایت شده: . . . آن گاه که عالم (خضر) با موسی(ع) می رفت، ناگاه، به پسری برخوردند که بازی می کرد. امام فرمود: «پس آن عالم، مشتت بر وی زد و او را کشت. موسی(ع) به او گفت: «أقتلت نفساً زكية بغير نفس...؟». امام فرمود: «پس آن عالم، دست برد و کتف پسر را بیرون آورد که بر آن نوشته شده بود «کافر مطبوع». (کافری که مهر کفر بر او زده شده است)».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 75 - 4

4- خضر (ع) با اشاره به ناآگاهی موسی (ع) از انگیزه قتل نوجوان، اعتراض وی را ناموجه دانست و آن را نشانه درستی شناخت خویش از کم طاقتی و بی صبری موسی (ع) خواند.

لقد جئت شيئاً نكراً. قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي صبراً

218- قرآن و قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 102 - 9، 8

8_ جلسه توطئه و مکر برادران یوسف علیه او، مخفی مانده ترین قسمت داستان یوسف (ع) تا پیش از نزول قرآن

إذ أجمعوا أمرهم وهم يمكرون

یاد کردن از این قسمت داستان یوسف (جلسه توطئه و مکر برادران علیه وی) پس از بیان اینکه داستان یوسف از اخبار غیبی است، می تواند اشاره به این معنا باشد که این قسمت داستان از مخفی مانده ترین قسمتهای آن می باشد.

9_ بیان قرآن درباره مکرها و توطئه های برادران یوسف ، زلیخا و هیأت حاکمه مصر علیه او ، دلیلی بس روشن بر وحی بودن و الهی بودن آن

ما کنت لדיهم إذ أجمعوا أمرهم وهم یمکرون

جمله «و ما کنت لدیهم...» به منزله تعلیل برای «ذلک من أنباء الغیب...» است.

ص: 184

219- قرعه در قصه یونس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 141 - 7، 1

1 - قرعه کشی یونس (ع) و سرنشینان کشتی، برای به دریا افکنده شدن یک نفر از جمعیان

فساهم فکان من المدحضین

«ساهم» به معنای «قارع» (قرعه افکند) می باشد.

7 - «عن أبي جعفر (ع) قال: ... إستهموا فی یونس لَمَّا ركب مع القوم فوقفت السفینه فی اللجّه . . . فوقع السهم علی یونس ثلاث مرّات
; . . .

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: . . . در مورد یونس(ع) قرعه انداختند، آن هنگام که به همراه قوم بر کشتی سوار شد و کشتی در آب
های متراکم متوقف گردید، . . . و قرعه سه مرتبه به نام یونس اصابت کرد. . .».

220- قصه آدم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 31 - 1

1 - خداوند آدم (ع) را با استعداد فراگیری دانشهایی ویژه آفرید و تمامی حقایق و اسامی آنها را به وی آموخت .

وعلّم آدم الأسماء کلها

جمله «علّم آدم» عطف بر جمله ای مقدر است که به خاطر وضوحش در کلام آورده نشده است. آن جمله به قرینه «إنی جاعل . . .» می
تواند این گونه باشد: فخلق آدم جديراً للخلافه و . . .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 33 - 5، 2، 1

1 - خداوند به آدم (ع) فرمان داد تا نام هر یک از حقایق هستی را برای فرشتگان بازگو کند .

قال یأدم أنبئهم بأسمائهم

2 - آدم (ع)، نام های حقایق هستی را برای فرشتگان بیان کرد .

فلما أنبأهم بأسمائهم

5- آدم (ع)، آموزگار فرشتگان

يأدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنبأهم بأسمائهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 34 - 1,2,3

1 - خداوند پس از تعلیم حقایق هستی به آدم (ع) و اثبات لیاقت وی برای خلافت، از فرشتگان خواست تا بر او سجده کنند.

و علم آدم الأسماء كلها... و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم

2 - همه فرشتگان پس از فرمان خدا، بر آدم (ع) سجده کردند.

ص: 185

و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا

3- ابلیس نیز همانند فرشتگان ، مأمور به سجده بر آدم (ع) بود .

فسجدوا إلا ابلیس أبی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 35 - 1,2,4,9

1 - خداوند ، به آدم (ع) و همسرش فرمان داد تا در بهشت سکونت کنند .

و قلنا یأدم اسکن أنت و زوجک الجنة

2 - سکونت آدم (ع) و همسرش در بهشت پس از سجده فرشتگان بر آدم (ع) بوده است .

و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم . . . و قلنا یأدم اسکن أنت و زوجک الجنة

4 - ازدواج آدم (ع) و حوا پیش از سکونتشان در بهشت

یأدم اسکن أنت و زوجک الجنة

9 - آدم (ع) و حوا در صورت نزدیک شدن به شجره منهیة ، در معرض ارتکاب نهی الهی قرار می گرفتند .

و لا تقربا هذه الشجرة

چنانچه مراد از «لا تقربا» (نزدیک نشوید) نهی از خوردن باشد، به کارگیری «لا تقربا» به جای «لا تاكلا» (نخورید) اشاره به این معنا دارد که: آدم(ع) و حوا در صورت نزدیک شدن به شجره ممنوعه در خطر ارتکاب نهی الهی قرار می گرفتند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 36 - 1,3,4,5,7,12,13,19

1 - شیطان با ترغیب آدم (ع) و حوا به بهره گیری از شجره منهیة ، آنان را به لغزش و نافرمانی خداوند کشانید .

فأزلهما الشیطن عنها

«ازلال» (مصدر ازل) به معنای: لغزاندن و به گناه واداشتن است. ضمیر در «عنها» می تواند به «الجنة» برگردد؛ یعنی، شیطان آدم(ع) و حوا را با واداشتن به لغزش و گناه از بهشت دور ساخت و نیز می تواند به «الشجرة» برگردد؛ یعنی، شیطان، آدم(ع) و حوا را به گناه وادار کرد، گناهی که سرچشمه اش آن درخت ممنوعه بود. برداشت فوق بر اساس دو مین احتمال است.

3 - شیطان و اغواگری های او سبب خروج آدم (ع) و حوا از بهشت شد .

فأخرجهما مما كانا فيه

4 - خداوند ، پس از سلب شایستگی آدم (ع) و حوا برای سکونت در بهشت ، آنان را به خروج از بهشت و فرود آمدن به زمین فرمان داد .

و قلنا اهبطوا

هبوط (مصدر اهبطوا) به معنای فرود آمدن است. مفعول «اهبطوا» به دلیل جمله بعد، «الأرض» می باشد.

5 - فاصله زمانی میان سکونت آدم (ع) و حوا در بهشت با لغزش آنان ، فاصله ای نسبتاً کوتاه و اندک بود .

و قلنا يادم اسكن أنت و زوجك الجنة . . . فأزلهما الشيطان عنها

عطف جمله «أزلهما . . .» بر آیه قبل به وسیله حرف «فا» می تواند اشاره به برداشت فوق باشد.

7 - شیطان در بهشتِ آدم (ع) و حوا ، حضور داشت .

فأزلهما الشيطان عنها

ص: 186

12 - خداوند در پی هبوط آدم (ع) و حوا، دشمنی فرزندان‌شان را با یکدیگر، به ایشان گوشزد کرد.

و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو

13 - تناول آدم (ع) و حوا از شجره ممنوعه، مایه سلب شایستگی نسل آنان برای سکونت در بهشت نخستین شد.*

قلنا اهبطوا

خداوند در بیان اخراج آدم(ع) و حوا از بهشت و استقرار آن دو در زمین، خطاب خویش را - بر خلاف مقتضای طبیعی کلام - متوجه نسل آنان نیز کرد؛ تا به این نکته اشاره کند که: تناول آدم(ع) و حوا از شجره منهی در نسل ایشان نیز اثری به جای گذاشت که باعث شد آنان نیز، حیات خویش را در زمین سپری کنند.

19 - از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: «انما کان لبث آدم و حوا فی الجنة حتی خرجا من ها سبع ساعات من آیام الدنيا...»؛

توقف آدم و حوا تا زمان خروجشان از بهشت هفت ساعت از روزهای دنیا بود...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 37 - 11، 4، 3، 2، 1

1 - آدم (ع)، از کرده خویش (نافرمانی خدا) پشیمان شد و در صدد توبه به درگاه خداوند برآمد.

فتلقى ءادم من ربّه کلمت

2 - خداوند کلمات پر ارزشی را به آدم (ع) تلقین کرد تا با توسل به آنها، در پیشگاه خداوند توبه کند.

فتلقى ءادم من ربه کلمت

«تلقى» (مصدر تلقی) به معنای: گرفتن و دریافت کردن است و معنای جمله «فتلقى...» چنین می شود: آدم(ع) از جانب خداوند کلماتی را دریافت کرد. نکره آوردن «کلمات» دلالت بر عظمت و ارجمندی آن کلمات دارد.

3 - توبه آدم (ع) و دریافت کلمات از ناحیه خداوند، پس از استقرارش در زمین بود.*

ولکم فی الأرض مستقر... فتلقى ءادم من ربه کلمت

برداشت فوق با عنایت به حرف «فاء» در «فتلقى...» - که برای ترتیب است - استفاده می شود.

4 - خداوند توبه آدم (ع) را پذیرفت، گناهِش را آمرزید و او را مشمول رحمت خویش قرار داد.

11 - ابن عباس می گوید : « سألت رسول الله عن الكلمات التي تلقىها آدم من ربه فتاب عليه قال : سأله بحق محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين الا تبت علي فتاب عليه ;

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از کلماتی که آدم (ع) از طرف خدا دریافت داشت و توبه او را پذیرفت. سؤال کردم حضرت فرمود: خداوند را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین - علیهم السلام - خواند و گفت: توبه مرا بپذیر، پس خداوند توبه او را پذیرفت».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 38 - 4

4 - خداوند، به هنگام خروج آدم (ع) و حوا از بهشت، آنان و نسلشان را به بهره مند ساختن از هدایت ها و رهنمودهایی از جانب خودش، بشارت داد.

فإما يأتينكم مني هدى

«إما» مرکب از «إن» شرطیه و «ما»ی زایده است. شرطیه بودن جمله از یکسو و تأکید آن با «ما»ی زایده و نون تأکید در

«يأتين» از سوی دیگر، اقتضا می کند که جمله چنین معنا شود: اگر هدایتی از جانب من آمد که البته خواهد آمد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 - 31

31_ فرمان حضرت آدم (ع) به هابیل و قایل برای قربانی کردن به درگاه خدا

اذقربا قرباناً

از امام باقر(ع) روایت شده: ... ان آدم امر هابیل و قایل ان یقربا قرباناً... و هو قول الله عزوجل: «واتل علیهم نبأ ابنيء آدم...».

کافی، ج 8، ص 113، ح 92؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 458، ح 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 11 - 9

9_ ابلیس از سجده کردن بر آدم(ع) سرباز زد و از فرمان خدا تمرد کرد.

فسجدوا إلا ابلیس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 19 - 1,2,3,4,5

1_ خداوند به آدم(ع) و همسرش فرمان داد تا در بهشت سکونت گزینند.

و یأدم أسکن أنت و زوجک الجنة

2_ خداوند تمام خوردنیهای بهشت را برای آدم و همسرش مباح کرد.

فکلا من حیث شئتما

3_ خداوند، خوردن از درختی مخصوص را بر آدم و حوا تحریم کرد.

و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظلمین

مراد از «لا تقربا ...» به قرینه فراز قبل (فکلا ...) و نیز (فلما ذاقا ...) در آیه 22، نهی از خوردن بوده است نه مجرد نزدیک شدن.

4_ خداوند هر گونه استفاده از شجره نهی شده را بر آدم و حوا ممنوع کرد. *

و لا تقربا هذه الشجره

نهی «لا تقربا» می تواند کنایه از حرمت هر گونه استفاده باشد.

5_ هشدار خداوند به آدم و حوا که در صورت خوردن از شجره نهی شده از ستمکاران خواهند بود.

و لا تقربا هذه الشجره فتكونا من الظلمين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 20 - 7, 5, 4, 3, 1

1_ ابلیس پس از سکونت آدم و همسرش در بهشت، در اندیشه فریبکاری و توطئه علیه ایشان بر آمد.

فوسوس لهما الشیطن

هنگامی که پس از کلمه «وسوسه» حرف «لام» آورده شود، به معنای نقشه کشیدن و توطئه کردن است.

ص: 188

3_ شرمگاه آدم و حوا مستور از دید یکدیگر پیش از خوردن از شجره نهی شده

لیبدی لهما ما وُری عنهما

4_ شرمگاه آدم و حوا مستور بر خود آنان تا پیش از خوردن از شجره نهی شده

فوسوس لهما الشیطن لیبدی لهما ما وُری عنهما من سوءتھما

جمله «وری عنهما» می تواند دلالت کند بر این که شرمگاه آدم و حوا علاوه بر این که بر یکدیگر مستور بوده، برای خودشان نیز مخفی بوده است.

5_ شیطان در وسوسه آدم و حوا، بازماندن آنها از فرشته شدن و جاودانگی را دلیل تحریم خوردن از شجره نهی شده معرفی کرد.

إلا أن تکونا ملکین أو تکونا من الخلدین

7_ شیطان ایجاد کننده شبهه در ذهن آدم و حوا نسبت به تحریم شجره نهی شده بر آنان

ما نهیکما ربکما .. أو تکونا من الخلدین

برخی جمله «ما نهاکما ربکما ..» را چنین معنا کرده اند: این حرمت شامل شما نیست، مگر در صورتی که شما فرشته باشید و یا از جاودانان در بهشت، و شما نه فرشته اید و نه از جاودانان در بهشت. پس حرمتی بر شما نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 21 - 2

2_ آدم و همسرش حوا، بی اعتماد به شیطان در نخستین مراحل رویارویی با وی

وقاسمھما إنی لکما لمن النصحین

معمولاً سوگند یاد کردن در مواردی است که طرف مقابل حالت انکار و ناباوری از خود ابراز کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 22 - 1,2,3,4,7,8,10,14,16,19,20

1_ شیطان با فریبکاریها و سوگند دروغ، آدم و حوا را به پای درخت ممنوع کشاند تا از ثمره آن تناول کنند.

وقاسمھما .. فدلیمھما بغرور

«تدلیه»، مصدر «دلیّ»، به معنای فرستادن است، و مراد از آن نزدیک کردن آدم و حوا به شجره نهی شده برای خوردن از آن است. کلمه «غرور» می تواند مصدر و به معنای فریب دادن باشد و می تواند جمع غار (فریبنده) باشد، و مراد از آن سخنان دروغین و باطلی باشد که شیطان با سوگند به آدم و حوا القا کرد.

2_ آدم و حوا پس از نزدیک شدن به شجره نهی شده از آن درخت تناول کردند.

فلما ذاقا الشجره

3_ آدم و حوا حتی پس از سوگند ابلیس، نگران عواقب بهره گیری از شجره نهی شده

فلما ذاقا الشجره

کلمه «ذوق» که به معنای چشیدن است، می تواند اشاره به این نکته باشد که آدم و حوا با چشیدن از شجره نهی شده، و نخوردن از آن، در صدد امتحان برآمدن تا ببینند آیا اتفاق ناگواری رخ خواهد نمود.

4_ شرمگاه آدم و حوا به مجرد چشیدن از شجره نهی شده برای آنان آشکار شد.

فلما ذاقا الشجره بدت لهما سوءتھما

7_ سوگند، امری اطمینان بخش و زداینده شک و تردید برای آدم و حوا

و قاسمهما .. فدلیهما بغرور

8 _ تلاش آدم و همسرش در پوشاندن شرمگاهشان با برگ درختهای بهشت

و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنه

کلمه «طفق» از افعال مقاربه، و به معنای «شروع کرد» است. قرار دادن قسمتی از دو یا چند چیز را بر یکدیگر و به هم دوختن آنها را خصف می گویند و چون «یخصفان» به «علی» متعدی شده، معنای نهادن نیز در آن تضمین شده است. یعنی آدم و حوا برگها را به یکدیگر متصل کردند و آنها را بر شرمگاه خویش نهادند.

10 _ آدم و حوا پس از چشیدن از شجره نهی شده از آن دور شدند و با آن فاصله گرفتند.

و نادیهما ربهما ألم أنهکما عن تلکما الشجره

برداشت فوق با توجه به کلمه «تلک»، که برای اشاره به دور است، استفاده شده است.

14 _ هشدار و تذکر پیشاپیش خداوند به آدم و حوا، در مورد دشمنی آشکار شیطان با آنان

و أقل لکما إن الشیطن لکما عدو مبین

16 _ آدم و حوا، علی رغم هشدار شدید خداوند به دشمنی شیطان با آنان، سخنان وی را پذیرفتند.

فدلیهما بغرور فلما ذاقا الشجره

19 _ عن أبی عبدالله(ع): .. فلما أکلا (آدم و حوا) من الشجره طار الحلی و الحلل عن اجسادهما و بقیا عریانین ...

از امام صادق(ع) روایت شده است: ... چون آدم و حوا از آن درخت ممنوعه خوردند، زیور و پوشش آنها از بدنشان جدا شد و برهنه ماندند ...

20 _ عن أبی عبدالله(ع) فی قوله: «بذت لهما سوءاتهما» قال: کانت لهما سوءاتهما لا تبدوا لهما یعنی کانت داخله.

از امام صادق(ع) درباره این جمله از آیه «بذت لهما سوءاتهما» روایت شده است: عورت آدم و حوا نمایان نبود، یعنی: داخل بدنشان قرار داشت (و بعد از خوردن از درخت ممنوعه پدیدار شد).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 23 - 7، 4، 1

1 _ آدم و حوا پس از توبیخ خداوند بر تناول از شجره نهی شده، به خطای خویش پی بردند و بدان اعتراف کردند.

4_ آدم و حوا پس از اعتراف به لغزش خویش از خداوند خواستند تا گناهشان را بیامرزد و بر آنان ترحم کند.

قالا ربنا ظلنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا

7_ آدم و حوا خویشان را به سبب خطا و لغزش از زیانکاران شمردند.

إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخسرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 24 - 10، 1

1_ خداوند به آدم، حوا و شیطان فرمان داد تا از بهشت به زمین فرو آیند.

قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو

مفعول «اهبطوا» به قرینه «و لکم فی الأرض مستقر» کلمه «الأرض» است.

10_ عن أبی عبدالله(ع) (فی قصه آدم و حوا): . . . قال الله لهما: اهبطا من سماواتی إلى الأرض فإنه لا یجاورنی فی جنتی عاص و لا

فی سماواتی ...

از امام صادق (ع) (ضمن بیان داستان آدم و حوا) روایت شده است: خداوند به آدم و حوا فرمود: از آسمانهای من به زمین پائین روید؛ زیرا گنهکار نه در بهشت و نه در آسمانهایم در حریم من قرار نمی گیرد ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 27 - 10، 8

8 - آدم و حوا دارای پوشش عورت، قبل از فریفته شدن به وسوسه های شیطان

ینزع عنهما لباسهما

10 - شیطان، حتی به هنگام خروج آدم و حوا از بهشت، در صدد برهنه ساختن آنان بود. *

أخرج أبو یکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما

جمله «ینزع ...» حال برای فاعل «أخرج» است. یعنی شیطان به هنگام خروج آدم و حوا نیز برای بیرون آوردن لباس آنان در تلاش بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 189 - 10، 9، 7

7 - حوا در پی آمیزش آدم با وی به باری سبک حامله شد .

فلما تغشیها حملت حملاً خفیفاً

«تغشی» یعنی «پوشانید» و در آیه کنایه از آمیزش است. ضمیر در «تغشی» به «نفس واحده» - که مراد از آن آدم (ع) است - برمی گردد.

9 - آدم (ع) و حوا پس از سنگین شدن حوا بر اثر رشد جنینش، به درگاه خدا به نیایش پرداختند .

فلما أثقلت دعوا لله ربهما

10 - آدم (ع) و حوا با نیایش به درگاه خدا از وی خواستند تا فرزندى سالم و شایسته بقا به آنان عنایت کند .

دعوا لله ربهما لئن آتیتنا صلحاً لنكونن من الشکرین

صالح در لغت به کسی یا چیزی گفته می شود که فساد در آن نباشد. و مراد از آن به مناسبت مورد، فرزند سالم و میرا از عیب و نقص است به گونه ای که استعداد زنده ماندن را دارا باشد. گفتنی است که جمله «فلما آتیهما صلحاً ...» دلالت بر آن دارد که مراد از صالح، معنای متعارف در شرع (نیکوکار و پاکدامن) نیست.

1_ خداوند با پذیرش درخواست آدم (ع) و حوا، فرزندی سالم و شایسته به آنان عطا کرد.

دعوا اللّٰه ربهما لئن . . . فلما اتيهما صلحاً

4_ آدم (ع) و حوا با مؤثر پنداشتن غیر خدا در آفرینش و تأمین سلامت کودکانشان، به شرک گراییدند.

فلما اتيهما صلحاً جعلاً له شركاء فيما اتيهما

برخی از مفسران به دلیل جمله «جعلاً له شركاء» (برای او شریک قرار دادند) بر این نظر هستند که مراد از نفس واحده و همسرش، آدم (ع) و حوا نیستند؛ زیرا آنان منزّه از شرک‌ورزی می‌باشند، بلکه مراد مطلق پدران و مادران می‌باشند. برخی دیگر بر

این باورند که مراد از شرک در اینجا توجه به اسباب و علل طبیعی است، به گونه ای که با اخلاص کامل تنافی داشته ولی با اصل توحید ناسازگار نبوده و نسبت این معنا به آدم (ع) اشکالی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 61 - 14، 3، 2

2- فرمان خداوند به سجده همه فرشتگان بر آدم (ع)

قلنا للملئکة اسجدوا لآدم

3- همه فرشتگان جز ابلیس، از امر الهی به سجده بر آدم (ع) اطاعت کردند.

قلنا للملئکة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابلیس

14- همه فرشتگان به جز ابلیس، به فرمان الهی در برابر آدم (ع) خضوع کرده و او را مورد تکریم خویش قرار دادند.

و إذ قلنا للملئکة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابلیس

برداشت فوق، با توجه به ریشه لغوی «سجده» است که به معنای «خضوع» و «تذلل» می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 62 - 1، 2

1- تکریم آدم (ع) از سوی خدا، مورد اعتراض ابلیس قرار گرفت.

قال أریئتک هـذا الذی کرمت علیّ

2- ابلیس، از خداوند خواستار با خبر شدن از فلسفه بزرگداشت آدم (ع) و برتر دانستن او بر خود شد.

قال أریئتک هـذا الذی کرمت علیّ

عبارت «أریئت» معمولاً در آغاز جمله و برای سؤال می آید و به معنای «أخبرنی» است؛ بنابراین مراد از آن این است که: خداوند! به من اطلاع بده که چرا آدم را بر من برتری دادی؟

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 115 - 4، 3، 2

2 - خداوند، در آغاز آفرینش انسان و روزگار پیش از عصر نزول قرآن، با آدم ابوالبشر، خواسته و توصیه ای را در میان گذاشته بود.

و كذلك أنزلناه... ولقد عهدنا إلى آدم من قبل

و مراد از عهدی که خداوند با حضرت آدم(ع) کرده بود _ چنانچه از آیات دیگر قصه آدم(ع) استفاده می شود نخوردن از درخت ممنوع بوده است.

3 - آدم (ع)، سفارش و عهد خداوند را نادیده گرفت و به آن عمل نکرد.

و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فَنَسِيَ

مراد از «نسیان» به قرینه سخن شیطان به آدم (ما نهاکما ربکمما.. اعراف / 20) فراموشی حقیقی نبوده است؛ بلکه لازمه آن (ترک عمل) اراده شده است.

4 - آدم، فاقد عزم و اراده لازم برای به کار بستن توصیه های خداوند و توجه به آن بود.

و لقد عهدنا إلى آدم... فَنَسِيَ و لم نجد له عزمًا

ص: 192

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 116 - 3,4,8

3 - تمامی فرشتگان ، فرمان سجده برای آدم را گردن نهادند و بی درنگ در برابر او به سجده افتادند .

فسجدوا

حرف «فا» بر نبودن فاصله بین فرمان سجده و انجام آن دلالت دارد.

4 - ابلیس ، همچون فرشتگان ، مأمور به سجده در برابر آدم (ع) بود .

للملئكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابليس

8 - آدم (ع) ، دارای مقام و جایگاهی برتر از ملائکه

و إذ قلنا للملئكة اسجدوا لآدم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 117 - 1,4,5,7,9,10

1 - آدم (ع) و همسرش حوا ، در بهشت سکونت داشتند .

فقلنا .. فلا يخرجنكما من الجنة

«جَنَّة» به معنای باغ است و «الجنة» در قرآن نوعاً به معنای بهشت به کار رفته است. گفتنی است که خروج آدم و حوا(ع) از بهشت خویش، نشانه آن است که آن بهشت، غیر از بهشت موعود بوده است.

4 - امتناع ابلیس از سجده در برابر آدم ، نشانگر دشمنی او با آدم و دیگرانسان ها است .

إلا ابليس أبی . فقلنا یـَـادم إنـهـذا عدو لک و لزوجک

معرفی ابلیس پس از امتناع از سجده، به عنوان دشمن «آدم و حوا» نشانگر آن است که ترک سجده، علامت این دشمنی بوده است و دشمن شدن او با حوا، گویای این است که ابلیس پس از ماجرای سجده بر آدم، با جنس انسان، خصومت یافته است.

5 - بهشت مسکونی آدم و حوا ، جایگاهی آماده برای آسایش و راحتی و به دور از هرگونه مشقت و سختی

فلا يخرجنكما من الجنة فتشقی

7- هشدار خداوند به آدم (ع) و حوا در مورد دشمنی شیطان با آنان، بدان جهت بود که آنان گرفتار رنج و سختی نشوند.

فلايخر جنكما من الجنة فتشقى

9- آدم (ع) و حوا، در بهشت مسکونی خود نیز به انجام تکالیف، ملزم بوده اند.

فلايخر جنكما

گرچه نهی در «فلايخر جن» متوجه ابلیس است؛ ولی خطاب آن به آدم (ع) و حوا، به معنای نهی آن دو از تأثیرپذیری از القائنات او است.

10- حوا در بهشت مسکونی خویش، همسر آدم (ع) و تحت سرپرستی وی بود.

عدو لك و لزوجك فلايخر جنكما

خداوند، رهنمودهای مربوط به حوا را، با آدم (ع) در میان گذاشته و او را به پرهیز هر دو از زمینه های خروج از بهشت فرمان داده است. این گونه خطاب را می توان نشان سرپرستی آدم (ع) قلمداد کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 193

1 - آدم (ع) در بهشت خویش از نظر غذا و پوشاک تأمین بود .

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى

تعبیر «إِنَّ لَكَ..» وعده ای از جانب خداوند به آدم(ع) است و بیان خاصیت بهشت نمی باشد؛ زیرا خوردن از درخت ممنوع سبب شد که آدم(ع) در همین بهشت عریان شود و وعده «لاتعری» در حق او عملی نگردد.

2 - آدم (ع) و حوا در بهشت مسکونی خود نیازمند خوراک و پوشاک بودند .

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى

اختصاص یافتن فعل ها به آدم(ع) شاید به این جهت باشد که اصل سخن خداوند متوجه آدم(ع) بوده است و تنها در مواردی افعال تثنیه آمده که چاره ای جز آن نبوده است. بنابراین، حوا نیز مانند آدم(ع) از نظر غذا و پوشاک تأمین بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - آدم (ع) در بهشت خویش ، از تشنگی و تحمل تابش آفتاب در امان و مصون بود .

وَ إِنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى

«لاتضحى»؛ یعنی، روبه روی خورشید قرار نمی گیری و حرارت آن به تو نمی رسد (لسان العرب). این وصف با توجه به معنای لغوی «جته» _ که بستان پوشیده از درخت است _ به وجود سایه فراوان در سرای آدم(ع) اشاره دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - گفت وگویی مستقیم شیطان با آدم

قال یـَٰ آدَمُ

6 - راهنمایی آدم به درخت جاودانگی و ملک و سلطنت همیشگی ، پوشش شیطان برای فریب آدم و حوا و وادار ساختن آنان به خوردن از میوه درخت ممنوع

هل أدلک علی شجرة الخلد و ملک لایلی

مقصود از «شجره الخلد» درختی است که خوردن میوه آن موجب جاودانگی گردد. «ملک» به معنای مال و نیز سلطنت آمده است (قاموس). مراد از «ملک لایلی» مالکیت و حاکمیتی است که زوال نپذیرد و فرسوده نگردد.

9 - آدم (ع) به سکونت جاودانه خویش در بهشت اطمینان نداشت .

إِنَّ لَكَ الْآتِجُوعَ .. هَلْ أَدَّلَكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ

خداوند، تأمین بودن آدم(ع) از نظر غذا، پوشاک، آب، و مسکن را به او خبر داد؛ ولی گویا آدم در عین تضمین این نعمت ها، نسبت به جاوید بودن خود در آن بهشت اطمینان نداشت. از همین رو وسوسه شیطان در او اثر کرد.

14 - آدم (ع) ، دارای محدودیت در استفاده از برخی میوه های درختان بهشت بود .

هَلْ أَدَّلَكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكِ لَيْلِي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 121 - 23، 24، 21، 19، 17، 16، 12، 10، 9، 8، 5، 4، 3، 2، 1

ص: 194

1 - آدم و حوا (ع) ، با وسوسه شیطان از درخت ممنوع شده تناول کردند .

فوسوس إليه الشيطان... فأكلا منها

2 - حوا در ماجرای تناول از درخت ممنوع ، موافق تصمیمات شوهرش آدم ، عمل می کرد .

فوسوس إليه الشيطان... فأكلا منها

اقدام آدم به خوردن از درخت ممنوع، تحت تأثیر وسوسه های شیطان بود، ولی حوا چنین نبود(فوسوس إليه شیطان). ممکن است اقدام حوا، در برابر عملکرد آدم تأثیر پذیر بوده است.

3 - تمایل آدم (ع) و طمع وی در مورد خلود و جاودانگی و ملک بی زوال ، او و همسرش را به تناول از درخت ممنوع شده واداشت .

هل أدلك على شجرة الخلد... فأكلا منها

4 - آدم و حوا (ع) ، علی رغم هشدار شدید خداوند به دشمنی شیطان با آنان ، تحت تأثیر سخنان او قرار گرفتند .

إنّ هذا عدو لك ولزوجك... فأكلا منها

5 - تأثیر پذیری آدم از وسوسه شیطان و تناول از درخت ممنوع ، نمودی از فراموش کاری آدم از عهد الهی بود .

ولقد عهدنا... ففسنى... فأكلا منها

بیان داستان آدم و حوا، و خوردن از درخت ممنوع و پی آمدهای آن، جملگی در توضیح نخستین آیه این مجموعه و بیان فراموش کاری آدم(ع) در مورد عهد الهی و نبودن عزم جدی در او است.

8 - عورت و شرمگاه آدم و حوا ، پیش از تناول از درخت ممنوع بر آنان پوشیده بود .

فأكلا منها فبدت لهما سوءتهما

«سواه» به معنای عورت و شرم گاه است (لسان العرب) و «بدت لهما» ممکن است به این معنا باشد که عورت هر یک برای دیگری آشکار شد و ممکن است مراد این باشد که عورت آنان برای خودشان آشکار شد. بر مبنای دومین احتمال، عورت آدم و حوا قبل از خوردن میوه ممنوع، بر خود آنان نیز پوشیده بود.

9 - تناول از درخت منع شده ، موجب عریانی و آشکار شدن شرمگاه آدم و حوا گردید .

فأكلا منها فبدت لهما سوءتهما

10 - نافرمانی آدم و حوا ، مایه محرومیت آنان از وعده خداوند به تأمین پوشاک آنان در بهشت شد .

إنّ لك ... لاتعری ... فبذت لهما سوءتھما

12 - آدم و حوا در پی مکشوف شدن عورت هایشان ، سعی در پوشاندن آن با برگ درختان داشتند .

فبذت لهما سوءتھما و طفقاً یخصفان علیھما من ورق الجتّہ

«طفقا»؛ یعنی، آغاز کردند و «خصف» هرگاه با «علی» متعدی شود، به معنای به هم دوختن چیزهایی و نهادن آن بر جایی خواهد بود؛ یعنی، آدم و حوا، برگ ها را به یکدیگر متصل کرده و آن را بر خود گرفتند.

16 - آدم (ع) با تناول از درخت ممنوع ، مرتکب معصیت پروردگار گردید .

فأکلا ... و عصی اءدم ربّہ

17 - آدم (ع) قبل از تناول از درخت منع شده ، فرمان ممنوعیت آن را از خداوند دریافت کرده بود .

فأکلا منها .. و عصی اءدم ربّہ

«عصیان» در صورتی تحقق می یابد که امر یا نهی از جانب خداوند صادر شده باشد. بنابراین گرچه در این آیات به ممنوعیت تناول از درخت، تصریح نشده است؛ ولی ذکر «عصیان»، شاهدی گویا بر صادر شدن نهی در مورد تناول از آن درخت است.

19 - آدم (ع) ، به جاودانگی و فرمان روایی ابدی در بهشت ، دست نیافت و در خواسته خویش ، ناکام ماند .

ص: 195

هل اذلك على شجرة الخلد . . فأكلا ... و عصی ء ادم ربّه فغوی

«غوی»؛ یعنی، ناکام شد و راه را گم کرد (مصباح) گفتنی است مراد از ناکامی و گمراهی آدم _ به قرینه وسوسه ابلیس _ راه نیافتن او به آرزوهای القا شده از سوی شیطان است.

21 - آدم، بر اثر نافرمانی خداوند و خوردن از درخت منع شده، از رشد خویش بازماند.

فغوی

«غیّ» (مصدر «غوی») نقطه مقابل رشد است (مقایس اللغه).

23 - «عن أبي عبد الله (ع) في قوله: «بدت لهما سواتهما» قال: كانت سواتهما لاتبدو لهما؛ یعنی، کانت داخله؛

از امام صادق(ع) در باره سخن خدا «بدت لهما سواتهما» روایت شده: عورت آن دو (آدم و همسرش) قبلاً برای آنان آشکار نبود، چون عورت آنان در داخل [پوست بدنشان] بود».

24 - «عن أبي عبد الله (ع) (في حديث): فلما أسكن الله عز وجل آدم وزوجته الجنة قال لهما: . . . و لا تقربا هـ ذه الشجرة . . . فلما أكلا من الشجرة طار الحلبيّ والحلل عن أجسادهما و بقيا عريانين؛

از امام صادق(ع) [ضمن حدیثی] روایت شده که فرمود: چون خداوند _ عزوجل _ آدم و همسرش را در بهشت جای داد، به آنان گفت: . . نزدیک این درخت نشوید ... و آنان چون از آن درخت خوردند، زیور و جامه ها از اندام آنان پرید و آنها عریان ماندند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 122 - 8، 7، 6، 5، 3، 2، 1

1 - آدم (ع) در پی عصیان و تناول از درخت ممنوع، از کرده خویش پشیمان شد و به درگاه خداوند توبه کرد.

ثم اجتبـه ربّه فتاب علیه

«جبايه» (ريشه اصلی «اجتبی»); به معنای جمع آوری کردن و به دست آوردن است. و «اجتباء» به معنای اصطفاء (خالص چیزی را برگزیدن) و اختیار است (لسان العرب). بنابراین «اجتباء ربّه» یعنی، خداوند علاقه های آدم به این سو و آن سو را قطع کرد و همه را بای خود جمع کرد و وی را برای خود خالص گردانید. این تعبیر حاکی از انقطاع کامل آدم(ع) از غیر خدا و توبه حقیقی او است.

2 - خداوند، برای تربیت و رشد آدم، علاقه های غیر الهی را از او دور ساخت و وی را برای خود خالص گردانید.

ثم اجتبـه ربّه فتاب علیه

3 - پذیرش دوباره آدم (ع) و برگزیدن او از سوی خداوند، پس از گذشت مدتی از خطای تناول از درخت ممنوع صورت گرفت.

ثم اجتب_ه ربه فتاب عليه

«ثم» برای تراخی است و می رساند که اجتبای الهی _ که همان موفق ساختن آدم(ع) به توبه و انقطاع از غیر خدا بود _ با تأخیر انجام پذیرفت.

5 - خداوند با عطف و مهربانی توبه آدم را پذیرفت و گناه او را بخشید .

ثم اجتب_ه ربه فتاب عليه

«تاب»؛ یعنی، رجوع کرد و به دلیل حرف «علی» در آن معنای عطف و ترحم تضمین شده است؛ یعنی، خداوند در حالی به آدم توجه و عنایت کرد، که بر او عطف و مهربان بود.

6 - انقطاع کامل آدم (ع) از غیر خدا و معطوف شدن تمام توجه او به خداوند ، زمینه ساز عنایت دوباره خداوند به آن حضرت بود .

اجتب_ه ربه فتاب عليه

ص: 196

حرف «فا» گویای تفریع «تاب علیه» بر جمله قبل است که بر گرد آمدن و جمع شدن همه علایق و وابستگی های آدم (ع) در توجه به خداوند دلالت داشت .

7- آدم (ع) ، در پی برگزیدگی و آمرزیده شدن ، از هدایت الهی نیز برخوردار گردید .

ثم اجتبِه ربه فتاب علیه و هدی

8- آدم (ع) ، پس از آمرزش گناهش ، راه رشد و تعالی خویش را بازیافت .

و هدی

در آیه قبل آمده بود که آدم (ع) در پی نافرمانی و عصیان، از رشد و کمال خویش بازماند (غوی). فعل «هدی» در این آیه دلالت می کند که خداوند آثار آن گمراهی را از میان برد و راه کمال و برگزیدگی را الهی را به او نشان داد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 123 - 2

1- آدم (ع) و حوا ، در پی تناول از درخت منع شده ، صلاحیت سکونت در بهشت را از دست دادند .

فأكلا منها .. قال اهبطا منها

«إهبطا» ممکن است خطاب به آدم (ع) و حوا و یا خطاب به آدم (ع) و ابلیس باشد در صورت دوم، حوا به خاطر این که در عصیان و پی آمد آن تابع آدم بوده، مورد خطاب قرار نگرفته است. در هر دو صورت برداشت یاد شده، به دست می آید.

2- خداوند ، شیطان را به دلیل وسوسه گری و فریب دادن آدم ، از بهشت اخراج کرد و به فرود آمدن به زمین فرمان داد .

فوسوس إليه الشيطان .. قال اهبطا منها جميعاً

برداشت یاد شده بر این مبنا است که مخاطب در «اهبطا» آدم و شیطان باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 70 - 1

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، مأمور به ابلاغ چگونگی آگاه شدنش از ملا اعلی (عالم فرشتگان) و منشأ اطلاعات و اخبارش درباره آدم (ع) ، فرشتگان و ...

ما كان لي من علم بالملا الأعلى .. إن يوحى إلي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 73 - 1

1 - با صدور فرمان خداوند به فرشتگان برای سجده بر آدم (ع) ، بی درنگ همه آنها ، در برابر او به سجده درافتادند .

فقعوا له سـجدین . فسجد الملـئکه کلهم

221- قصه ابراهیم(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 124 - 1,4,6

ص: 197

1 - خداوند ، پیامبرش ابراهیم (ع) را با تکالیفی سنگین و دشوار بیازمود .

و إذ ابتلی إبرهیم ربه بکلمت

«ابتلاء» به معنای آزمودن است. تعبیر کردن از مواد آزمون به کلمات (سخنان) اشاره به این دارد که: آن مواد فرمانهایی بوده که ابراهیم باید آنها را امتثال می کرد و لذا کلمات در برداشت، به تکالیف تفسیر شد. نکره آوردن (کلمات) حکایت از عظمت آن دارد، که به مناسبت آزمون، از آن به دشواری و سنگینی تعبیر شد.

4 - ابراهیم (ع) ، همه آزمون های الهی را با موفقیت کامل به پایان رسانید .

و إذ ابتلی إبرهیم ربه بکلمت فاتمهن

«اتمام» (مصدر اتمّ) به معنای انجام دادن کار به طور کامل است. بنابراین «اتمهن»؛ یعنی، ابراهیم(ع) آن تکالیف را به طور کامل به انجام رسانید.

6 - موفقیت ابراهیم (ع) در آزمون های الهی ، موجب شایستگی او برای مقام امامت شد .

فاتمهن قال إنی جاعلک للناس إماماً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 125 - 17

17 - ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) ، از خدمتگزاران خانه خدا (کعبه) بودند .

عهدنا إلی إبرهیم و إسمعیل أن طهرا بیتی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 126 - 1،5،20

1 - تبدیل زمین های اطراف کعبه به شهری دارای امنیت ، درخواست ابراهیم (ع) از درگاه خداوند

و إذ قال إبرهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً

ظاهر آن است که مشارالیه «هذا» زمینهای اطراف کعبه باشد. بر این مبنا جمله «اجعل...» حاکی از دو درخواست است: 1_ شهر شدن زمینهای اطراف کعبه؛ 2_ برقرار بودن امنیت در آن شهر. قابل ذکر است که کلمه «بلد» به معنای سرزمین دارای حدود و مشخصات و نیز به معنای شهر است. برداشت فوق بر اساس دومین احتمال می باشد.

5 - ابراهیم (ع) از خداوند خواست تا کافران مکه را از روزی های خویش بهره مند نسازد .

و ارزق . . . من ءامن منهم باللّه و الیوم الآخر

«من ءامن» به عنوان بدل برای «أهله» بیانگر مقصود ابراهیم(ع) از کلمه «أهله» است. آن حضرت با آوردن «من ءامن» اشاره به این معنا دارد که: خواهان اعطای ثمرات به کافران مکه نیست.

20 - دلجویی خداوند از ابراهیم (ع) به خاطر اجابت نکردن دعای او علیه کافران مکه

و ارزق . . . من ءامن منهم ... قال و من كفر فأمته قليلا ثم أضطره إلى عذاب النار

از هدفهای بیان اندک بودن متاع دنیا و زمان بهره گیری از آن و نیز بیان فرجام شوم کفرپیشگان پس از رد کردن تقاضای ابراهیم علیه آنان، دلجویی از ابراهیم است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 127 - 1,3,4

ص: 198

1 - ابراهیم و اسماعیل (ع) ، برپا کنندگان دیوار های کعبه و سازنده آنها

و إذ یرفع ابرهیم القواعد من البیت و اسمعیل

قواعد (جمع قاعده) به معنای پایه هاست و در آیه به مناسبت «البیت» مراد از آن پایه های دیوار می باشد. بالا بردن پایه های دیوار (یرفع ابراهیم القواعد) به معنای ساختن دیوار بر پایه هاست.

3 - ابراهیم (ع) ، بناکننده اصلی کعبه و اسماعیل (ع) یاور او بود .

و إذ یرفع ابرهیم القواعد من البیت و اسمعیل

عطف کردن فاعلی بر فاعل دیگر، پس از آوردن فاعل نخست و متعلقات فعل - چنانچه در آیه شریفه این گونه است - می تواند اشاره به تفاوت آن دو فاعل در انجام کار باشد. بنابراین و به مناسبت مورد سخن از ساختن و بنا کردن است، می توان گفت: ابراهیم سازنده اصلی و اسماعیل یاور او بوده است.

4 - ابراهیم و اسماعیل (ع) ، با دعا به درگاه خدا خواستار پذیرفته شدن عملشان (ساختن کعبه) شدند .

ربنا تقبل منا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 128 - 10، 8، 3، 1

1 - تسلیم خدا شدن ، از دعا های ابراهیم و اسماعیل (ع) به هنگام ساختن کعبه

و إذ یرفع ابرهیم القواعد . . . ربنا واجعلنا مسلمین لک

3 - علاقه ابراهیم و اسماعیل (ع) به ذریه خویش

من ذریتنا أمه مسلمه لک

8 - ابراهیم و اسماعیل (ع) به هنگام ساختن کعبه ، از خداوند خواستند تا چگونگی اعمال حج را به آنان بیاموزد .

ربنا . . . أرنا مناسکنا

برداشت فوق، مبتنی بر این است که مناسک - چنانچه برخی از اهل لغت و نیز برخی از مفسران گفته اند - به معنای اعمال حج باشد.

10 - ابراهیم و اسماعیل (ع) ، از خداوند خواستند تا توبه خود و فرزندانشان را بپذیرد .

و تب علینا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 131 - 2

2- ابراهیم (ع)، فرمان خدا را بدون هیچ تأخیری پذیرفت و تسلیم بودن خویش را در برابر خدا، اعلام کرد.

قال أسلمت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 132 - 1، 2

1 - ابراهیم و یعقوب (ع) هر یک دارای پسرانی چند بودند.

و وصی بها ابرهیم بنیه و یعقوب بینی

2- ابراهیم (ع)، پسرانش را به پیروی از آیین خویش (تسلیم خدا بودن) توصیه کرد.

ص: 199

و وصی بها ابرهیم بنیه

ضمیر «بها» می تواند به «مله ابراهیم» (در آیه 130) برگردد و نیز می تواند به جمله «أسلمت» در آیه قبل بازگردانده شود. گفتنی است بازگشت هر دو فرض به یک معناست؛ زیرا آئین ابراهیم همان تسلیم گشتن در برابر خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 135 - 8

8 - ابراهیم (ع) ، هرگز به شرک گرایش پیدا نکرد و از مشرکان نبود .

و ما كان من المشركين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 266 - 5

5 - داستان ابراهیم (ع) و نمرود و قصه عزیر و یا ارمیای پیامبر و زنده شدن مرغان کوییده شده و نیز تمامی احکام و مقررات انفاق ، از آیات الهی است .

الم تر . . . او کالذی مرّ . . . فخذ اربعه من الطیر . . . مثل الذین . . . کذلک یبیین ال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 74 - 3,6,2

2 - ابراهیم(ع) شخصیتی شناخته شده نزد مردم مکه، و مورد احترام آنان بود.

و إذ قال ابرهیم لأبیه ءازر

همان گونه که مفسرانی مانند فخر رازی و آلوسی گفته اند، چون حضرت ابراهیم(ع) برای مشرکان مکه مورد احترام و شناخته شده بود، خداوند از زبان آن حضرت برای ابطال پندارهای مشرکان مطالبی ذکر فرموده است.

3 - آزر، پدر صلیبی ابراهیم(ع) نبوده است.

إذ قال ابرهیم لأبیه ءازر

روش قرآن در آیات مختلف مشابه این آیه ذکر نام و نشان افراد نیست. لذا تصریح به اسم آزر به صورت عطف بیان بدان جهت می تواند باشد که مراد از «اب» را روشن نماید که پدر حقیقی ابراهیم(ع) نبوده، بلکه عمو و یا پدر خوانده وی بوده است.

6_ تلاش ابراهیم(ع) با استفاده از احتجاج و اعتراض برای بازداشتن آزر از بت پرستی

و إذ قال إبراهيم لأبيه آزر أتتخذ أصناما ءالهه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 75 - 9

9_ عن أبي عبدالله(ع): ... نظر (ابراهيم) إلى الزهره في السماء فقال: «هذا ربي» فلما افلت ... قال: «لا احب الآفلين» فلما نظر إلى المشرق رأى وقدر طلع القمر قال: «هذا ربي» ... فلما تحرك وزال قال: «لئن لم يهدني ربي لأكونن من القوم الضالين» فلما اصبح و طلعت الشمس ... قال: «هذا ربي» ... فلما تحركت وزالت كشف الله له عن السموات حتى رأى العرش و من عليه و اراه الله ملكوت السماوات و الأرض

از امام صادق(ع) روایت شده است: .. ابراهیم(ع) به ستاره زهره در آسمان نظر افکند و گفت: «این پروردگار من است» و هنگامی

ص: 200

که غروب کرد ... گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم» و هنگامی که به مشرق نگریمست ماه را در حال بر آمدن دید گفت: «این پروردگار من است» ... چون به حرکت در آمد و محو شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکند حتماً از گمراهان خواهم بود.» چون صبح شد و خورشید بر آمد ... گفت: «این پروردگار من است» ... وقتی که به حرکت در آمد و محو شد، خداوند برای او آسمانها را نمایان کرد تا اینکه عرش و ساکنان آن را مشاهده نمود و خدا ملکوت آسمانها و زمین را به او نمایاند ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 76 - 11، 2، 6

2_ ابراهیم(ع) با تظاهر به ستاره پرستی و استدلال جدلی به ابطال عقیده شرک قوم خود پرداخت.

فلما جن علیه الیل رءا کوکبا قال هذا ربی

جمله «فلما جن» تصریح بر «کذلک نری ..» است. یعنی نتیجه ارائه ملکوت به ابراهیم(ع) آن شد که او بدین صورت به مبارزه با شرک بپردازد. بنابراین سخن ابراهیم(ع) تنها از سر مجادله و به برای ابطال باطل بوده است.

6_ ابراهیم(ع) در برابر ستاره پرستان، با توجه به پنهان شدن ستارگان، پذیرفتن ربوبیت برای آنها را نامعقول اعلام کرد.

قال هذا ربی فلما أفل قال لا أحب الأفلین

«افول» به معنی پنهان شدن است.

11_ عن الرضا(ع): إن ابراهیم(ع) وقع إلى ثلاثة اصناف، صنف یعبد الزهره ... «فلما جن علیه اللیل» فرأى الزهره، قال «هذا ربی» علی الانکار و الاستخبار «فلما افل» الكوكب «قال لا احب الأفلین» لأن الافول من صفات المحدث لا من صفات القدم ...

از امام رضا(ع) روایت شده است: ... ابراهیم(ع) با سه گروه برخورد کرد؛ گروهی که ستاره زهره را می پرستیدند ... «چون شب، ابراهیم(ع) را فروگرفت» و ستاره زهره را دید، به عنوان استفهام انکاری گفت: «این پروردگار من است» و چون ستاره غروب کرد گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم»؛ زیرا غروب کردن از صفات موجود حادث است نه قدیم ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 77 - 13، 3، 2

2_ ابراهیم(ع) در مقام مجادله با تظاهر به ماه پرستی به ابطال آن پرداخت.

فلما رءا القمر بازغا قال هذا ربی فلما أفل

3_ تظاهر ابراهیم(ع) به ماه پرستی و مجادله با ماه پرستان به هنگام تابندگی آن بوده است.

فلما رء القمر بازغا قال هذا ربي

«بزوغ» به معنای طلوع و تابش است. (لسان العرب). راغب نیز در ماده «بزغ» و در شرح آیه مورد بحث گوید: «ای طالعا منتشر الضوء». بنابراین سخن ابراهیم(ع) با ماه پرستان در اوایل و یا اواخر ماه نبوده، بلکه به هنگام تابش آن بوده است.

13 _ عن الرضا(ع): إن إبراهيم(ع) وقع إلى ثلاثة اصناف . . . صنف يعبد القمر ... «فلما رأى القمر بازغا قال هذا ربي» على الإنكار والاستخبار ...

از امام رضا(ع) روایت شده است: . . . ابراهیم(ع) با سه گروه برخورد کرد ... گروهی که ماه را می پرستیدند ... «پس آنگاه که ماه را تابان دید»، به عنوان استفهام انکاری گفت: «این پروردگار من است» ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 78 - 12, 3, 9

ص: 201

2_ ابراهیم(ع) در مقام مجادله و برای ابطال عقاید شرک آمیز قوم خویش تظاهر به خورشیدپرستی کرد.

فلما رء الشمس بازغه قال هذا ربی

3_ بزرگتر بودن خورشید از ماه، بهانه ابراهیم(ع) برای عدول از ماه پرستی و تظاهر به پرستش خورشید

فلما رء الشمس بازغه قال هذا ربی هذا أكبر

9_ ابراهیم(ع) در پی ابطال مستدل عقاید شرک آمیز قوم خویش، به صراحت از معبودهای آنان بیزاری جست.

فلما رء الشمس .. . إنی بریء مما تشركون

چنانچه «ما» در «مما تشركون» موصول باشد، مضمون جمله چنین است: «بریء من الذی تشركون به». یعنی از چیزهاییکه به آن شرک میورزید بیزارم.

12_ عن الرضا(ع): إن ابراهیم(ع) وقع إلى ثلاثة اصناف .. . صنف یعبد الشمس ... «فلما» اصبح و «رأی الشمس بازغه قال هذا ربی هذا أكبر» من الزهره و القمر على الانكار و الاستخبار ... «فلما افلت» قال للاصناف الثلاثة من عبده الزهره و القمر و الشمس «یا قوم إنی بریء مما تشركون ...».

از امام رضا(ع) روایت شده است: ... ابراهیم(ع) با سه گروه برخورد کرد ... گروهی که خورشید را می پرستیدند ... پس چون صبحگاهان خورشید را تابان دید از روی انکار و استخبار گفت: این پروردگار من است این، از ستاره زهره و ماه بزرگتر است ... پس هنگامی که غروب کرد به گروههای سه گانه پرستنده زهره، ماه و خورشید گفت: «ای قوم من، من از آنچه شما شریک خدا می دانید، بیزارم» ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 80 - 12, 9, 3, 1

1_ قوم ابراهیم به جای تسلیم در برابر توحید مستدل او، به احتجاج با او پرداختند.

و ما أنا من المشركین. و حاجه قومه

3_ اظهار شگفتی ابراهیم(ع) از لجاجت مردم بر شرک، علی رغم وجود دلایل واضح بر بطلان آن

و حاجه قومه قال أتحنونی فی الله

9_ قوم ابراهیم در مقابله با ادله توحیدی آن حضرت، او را به آسیب دیدن از جانب بتها بیم دادند.

و لا أخاف ما تشركون به

جمله «لا أخاف» _ که پاسخ حضرت ابراهیم(ع) به تهدید مشرکان است _ قرینه بر وقوع تهدید از جانب آنهاست.

12 _ ابراهیم(ع) با اعلام نهراسیدن از معبودهای مشرکان، بی پایگی منطق و تهدیدهای مشرکان را نشان داد.

و لا أخاف ما تشرکون به

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 81 - 2

2 _ قوم ابراهیم او را به آسیب دیدن از جانب معبودهای خود تهدید می کردند.

و لا أخاف ما تشرکون به .. و کیف أخاف ما أشركتم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 69 - 1,3,4,7,8,11,16,17

ص: 202

1_ خداوند، فرشتگانی چند برای بشارت دادن به حضرت ابراهیم (ع) به سوی او گسیل داشت.

و لقد جاءت رسلنا إِبْرَاهِيمَ بالبشري

آیه 70 و نظایر آن، حاکی است که فرستادگان الهی فرشته بودند و بشارت مورد نظر به قرینه آیه 71، بشارت میلاد اسحاق و یعقوب بوده است.

3_ فرشتگان پیام آور بشارت، به هنگام حضور در پیشگاه ابراهیم (ع) بر او سلام کردند.

قالوا سلِّمًا

4_ ابراهیم (ع)، سلام فرشتگان را پاسخ گفت و برای تدارک غذا از حضور آنان بیرون رفت.

قال سلِّم فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيذٍ

7_ فرشتگان پیام آور بشارت، به سیمای آدمیان بر ابراهیم (ع) وارد شدند.

قالوا سلِّمًا قَالَ سلِّم فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيذٍ

از اینکه ابراهیم(ع) غذایی که انسانها از آن تناول می کنند برای فرشتگان آورد، معلوم می شود: آن حضرت، فرشتگان را به صورت و سیمای انسان دید و به ماهیت آنان پی نبرد.

8_ ابراهیم (ع)، در فاصله ای کوتاه پس از آمدن فرشتگان بشارت، گوساله ای بریان شده برای آنان آورد.

فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيذٍ

ضمیر در «لبث» به ابراهیم(ع) بر می گردد و «آن جاء» به تقدیر «فی» متعلق به «لبث» است. «عجل» به گوساله نر که بیش از یک ماه نداشته باشد، گفته می شود و «حنیز» به معنای بریان شده است. بنابراین «فما لبث...»؛ یعنی، ابراهیم(ع) در آوردن گوساله ای بریان شده درنگی نکرد.

11_ مباشرت حضرت ابراهیم (ع) در پذیرایی از میهمانان خویش

فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيذٍ

16_ «عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الله تعالى بعث أربعة أملاك في إهلاك قوم لوط: جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و كروبييل (ع) فمروا بإبراهيم (ع) . . . و كان صاحب أضياف فشوى لهم عجلًا سمينًا حتى أنضجه ثم قرّبه إليهم . . .»

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: خدای تعالی برای هلاک کردن قوم لوط چهار فرشته فرستاد: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل. پس بر ابراهیم گذر کردند و ابراهیم مهمانپذیر و مهمان دوست بود. از این رو گوساله فربهی برایشان بر آتش نهاد تا آن را پخت و

نزد آنان آورد...».

17_ «عن أبي جعفر (ع) قال: . . . قدم الله تعالى رسلاً إلى ابراهيم ييشرونه باسحاق . . . و ذلك قوله: « و لقد جاءت رسلنا ابراهيم بالبشرى » ;

از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: خداوند به سوی ابراهیم مأمورانی فرستاد که او را به [تولد] اسحاق مژده دهند و این است سخن خداوند که فرمود: و لقد جاءت . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 70 - 1,2,3,4,7,8,12

1_ فرشتگان وارد بر ابراهیم (ع) ، دست به غذا نبردند و از آن تناول نکردند .

فلما رء آأیدیهم لاتصل إلیه

«لاتصل إلیه» (دستشان به سوی گوساله بریان شده نمی رسید) کنایه از آن است که از غذا تناول نمی کردند.

2_ خودداری فرشتگان از خوردن غذای ابراهیم (ع) ، موجب ناراحتی و ناخوشایندی او شد .

ص: 203

فلما رءأ أيديهم لاتصل إليه نكرهم

3_ ابراهيم (ع)، از فرشتگان حاضر در خانه خویش، احساس ترس و دلهره کرد.

و أوجس منهم خيفة

ایجاس (مصدر أوجس) به معنای احساس کردن است.

4_ خودداری فرشتگان از تناول غذا، عامل ترس ابراهيم (ع) از آنان شد.

فلما رءأ أيديهم لاتصل إليه نكرهم و أوجس منهم خيفة

7_ فرشتگان مهمان بر ابراهيم (ع)، با معرفی خود و مأموریشان، ترس و دلهره را از ابراهيم (ع) زدودند.

قالوا لاتخف إنا أرسلنا إلى قوم لوط

8_ حضرت ابراهيم (ع) به ماهیت مهمانان خویش (فرشته بودن آنان) تا پیش از معرفی خودشان، پی نبرده بود.

قالوا لاتخف إنا أرسلنا إلى قوم لوط

12_ «عن أبي عبدالله (ع) قال: إن الله تعالى بعث أربعة أملاك... فمروا بابراهيم (ع) و هم معتمون فسلموا عليه فلم يعرفهم... فشوى لهم عجلًا سمينًا حتى أنضجه ثم قرّبه إليهم فلما وضعه بين أيديهم رأى أيديهم لاتصل إليه نكرهم و أوجس منهم خيفة فلما رأى ذلك جبرئيل حسر العمامه عن وجهه و عن رأسه فعرفه ابراهيم (ع) فقال أنت هو؟ فقال: نعم...»

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: خدای تعالی چهار فرشته فرستاد آنان بر ابراهيم گذر کردند در حالی که دارای عمامه بودند [سر و صورت خود را با عمامه پوشانده بودند] پس بر او سلام کردند، او آنان را نشناخت.. آن گاه برایشان گوساله فربهی بر آتش نهاد تا آن را پخت و نزد آنان آورد و هنگامی که ابراهيم(ع) دید دست فرشتگان به آن گوساله بریان نمی رسد، آنان را نشناخت و در دل احساس ترس نمود، چون جبرئیل چنین دید، عمامه را از سر و صورت خود کنار زد. پس ابراهيم او را شناخت و گفت: تو همانی گفت: آری».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 71 - 12, 15, 11, 9, 2, 1

1_ همسر ابراهيم (ساره) در مجلس فرشتگان پیام آور بشارت حضور داشت.

و لقد جاءت رسلنا إبراهيم بالبشرى... وامرأته قائمه فضحكت

2_ ابراهيم (ع) و فرشتگان حاضر در نزد او، همگی نشسته بودند و ساره ایستاده بود.

وامرأته قائمه

7_ خداوند ، همسر ابراهیم را به دارا شدن فرزند پسری بشارت داد .

فبشرن_ها یاسح_ق

9_ خداوند ، به ساره بشارت داد که اسحاق ، دارای فرزند پسری خواهد شد .

فبشرن_ها یاسح_ق و من وراء إسح_ق یعقوب

کلمه «یعقوب» عطف بر «اسحاق» است و عبارت «من وراء إسحاق» توصیفی برای «یعقوب» می باشد؛ یعنی: فبشرناها بیعقوب کائناً من وراء اسحاق.

11_ نوید تولد اسحاق و یعقوب به ابراهیم (ع) و همسرش ساره ، در جلسه پذیرایی ابراهیم از فرشتگان بیان شد .

فبشرن_ها یاسح_ق و من وراء إسح_ق یعقوب

12_ زمان آگاهی ابراهیم (ع) به دارا شدن فرزند و نوه (اسحاق و یعقوب) اندکی پیش از به هلاکت رسیدن قوم لوط بود .

إنَّا أرسلنا إلی قوم لوط. وامرأته قائمه فضحکت فبشرن_ها یاسح_ق

ص: 204

15_ « عن أبي جعفر (ع) [فی قوله تعالى]: « وامرأته قائمه » قال: إنما عنى ساره قائمه . . . « فضحكت » یعنی فعجبت من قولهم . . . ؛

از امام باقر(ع) درباره قول خدای تعالی: «وامرأته قائمه» روایت شده است: مقصود ساره همسر ابراهیم(ع) است که ایستاده بود . . . و درباره «فضحکت» [روایت شده است]: یعنی ساره از سخن فرشتگان شگفت زده شد . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 72 - 1,5

1_ ابراهیم (ع) و همسرش ساره ، هنگام بشارت فرشتگان به تولد اسحاق و یعقوب ، پیر و کهنسال بودند .

قالت یـ ویلتی ءألد و أنا عجوز و هـ ذا بعلى شیخاً

5_ گفتگوی ساره (همسر ابراهیم) با فرشتگان

فبشرنـها یاسحـق . . . قالت یـ ویلتی ءألد و أنا عجوز و هـ ذا بعلى شیخاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 74 - 1,2,3,5,6,10

1_ ترس و دلهره ابراهیم (ع) ، با پی بردن به ماهیت مهمانان خویش (فرشته بودن آنان) برطرف شد .

فلما ذهب عن إبرهیم الروع

«الروع» به معنای ترس و دلهره است و «ال» در آن عهد ذکرى است و اشاره به ترسى دارد که به خاطر تناول نکردن فرشتگان از طعام ابراهیم(ع)، بر وی عارض شد.

2_ فرشتگان مهمان بر ابراهیم (ع) ، او را به دارا شدن فرزندی پسر ، بشارت دادند .

و جاءته البشرى

«ال» در «البشرى» عهد ذکرى است و اشاره به بشارتى دارد که آیه 71 (فبشرنها) متضمن آن بود.

3_ ابراهیم (ع) ، پس از پی بردن به هدف فرشتگان (نابودسازی قوم لوط) ، با آنان به چو و چرا و جر و بحث پرداخت .

یحـ دلنا فی قوم لوط

جمله «قد جاء أمر ربك» در آیه 76 می تواند قرینه ای بر این باشد که مراد از «یجادلنا»، «یجادل رسلنا» باشد.

5_ جدال و چون و چرای ابراهیم (ع) درباره قوم لوط، پس از برطرف شدن ترس او و دریافت بشارت (فرزنددار شدن) بود.

فلما ذهب عن إبراهيم الروح و جاءته البشري يجـدلنا في قوم لوط

6_ بشارت یافتن ابراهیم (ع) به فرزنددار شدن در سن کهولت، او را به پذیرش شفاعتش درباره قوم لوط (برطرف شدن عذاب از آنان) امیدوار ساخت.

فلما .. جاءته البشري يجـدلنا في قوم لوط

برداشت فوق، مقتضای ترتب «یجادلنا ..» بر «جاءته البشري» است.

10_ «عن أبي بصير . . . قال أبو جعفر (ع) : فلما جاءت ابراهيم البشاره باسحاق و ذهب عنه الروح أقبل يناجي ربه في قوم لوط و يسأله كشف البلاء عنهم . . .»

از ابوبصیر نقل شده . . . که امام باقر(ع) فرمود: هنگامی که به ابراهیم بشارت اسحاق رسید و ترس او برطرف شد، درباره قوم لوط با پروردگار خود به نجوا سخن گفت و از خدا خواست تا بلا را از آن قوم برطرف سازد».

ص: 205

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 76 - 7

7- جر و بحث ابراهیم (ع) با فرشتگان و شفاعت او درباره قوم لوط ، پیش از اطلاع او بر قطعی شدن عذاب آنان بوده است .

یحـ دلنا فی قوم لوط ... یـ ابرهیم أعرض عن هـ ذا إنه قد جاء أمر ربک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 77 - 1

1- فرشتگان پس از گفتگو با ابراهیم (ع) ، به دیار قوم لوط رفتند و بر حضرت لوط (ع) وارد شدند .

ولما جاءت رسلنا لوطًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - ابراهیم - 14 - 37 - 20

20- « عن أبي الحسن موسى بن جعفر (ع) قال : إن إبراهيم (ع) لما أسكن اسماعيل (ع) وهاجر مكة ... قال : « اللهم إني أسكنت من ذريتني بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم ... فاجعل أئفنده من الناس تهوى إليهم ... » فأوحى الله إلى إبراهيم عن أصعد أباقبيس فناد في الناس : يا معشر الخلائق إن الله يأمرکم بحج هـ ذا البيت الذي بمكة ... فهناك ... وجب الحج على جميع الخلائق ... »

از امام کاظم (ع) روایت شده است که فرمود: آن گاه که ابراهیم (ع)، اسماعیل و هاجر را در مکه اسکان داد ... گفت: پروردگارا! «إني أسكنت من ذريتني بواد غير ذي زرع ...». پس خداوند به او وحی کرد: بر بالای کوه ابوقبیس برو، پس در میان مردم ندا ده: ای مردمان! همانا خداوند شما را به حج این خانه ای که در مکه است امر کرده ... پس آن جا بود که حج بر تمام خلائق واجب شد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 52 - 1,3,4,8,9,11

1- مهمانان حضرت ابراهیم (فرشتگان) به هنگام ورود بر وی ، به او سلام و درود گفتند .

و تبتهم عن ضيف إبراهيم . إذ دخلوا عليه فقالوا سلـمًا

3- ابراهیم (ع) و خانواده وی با مشاهده ورود مهمانان (فرشتگان) به محضر ایشان ، هراسناک و مضطرب شدند .

إذ دخلوا عليه .. قال إنا منكم وجلون

با اینکه ملائکه بر شخص حضرت ابراهیم(ع) وارد شدند (دخلوا علیه) اما آن حضرت هراس و اضطراب را به صورت جمع (إنا منکم و جلون) بیان کرده است و این نشان دهنده هراس خود او و خانواده اش می باشد. لازم به ذکر است که «وجل» به آن ترسی گفته می شود که سرپای وجود انسان را فراگیرد (مفردات راغب).

4- حضرت ابراهیم (ع) ترس و اضطراب خویش را که ناشی از حضور مهمانان (فرشتگان) در محضر او بود، به آنان اظهار کرد .

إذ دخلوا علیه .. قال إنا منکم و جلون

8- فرشتگان وارد شده بر حضرت ابراهیم (ع)، در قالب و شکل انسان بوده و به عنوان مهمان وارد شدند .

و تبئهم عن ضیف ابرهیم . إذ دخلوا علیه فقالوا سلّ ما قال إنا منکم و جلون

9- گفت و گوی مستقیم فرشتگان با حضرت ابراهیم (ع)

فقالوا سلّ ما قال إنا منکم و جلون . قالوا لا توّجل

ص: 206

11- «... قال أبو جعفر (ع): ... بعث الله رسلاً إلى إبراهيم... فدخلوا عليه ليلاً ففزع منهم و خاف أن يكونوا سراقاً، قال: فلما أن رأته الرسل فرعاً وجللاً «قالوا سلاماً»... «قال إنا منكم وجلون قالوا لا توجل...»...»

از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود:.. خداوند فرستادگانی را به سوی ابراهیم(ع) گسیل داشت... پس شبانه بر او وارد شدند و او از آنان وحشت کرد و ترسید که دزد باشند. امام فرمود: پس چون فرستادگان آن حضرت را وحشت زده و هراسان دیدند، به او سلام کردند... او [گفت]: «قال إنا منكم وجلون...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 53 - 1

1- مهمانان حضرت ابراهیم (فرشتگان) به او دلداری داده و از وی خواستند که از حضورشان مضطرب و هراسناک نشود.

قالوا لا توجل إنا نبشرك بغلْمِ عَلِيمٍ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 54 - 1,4

1- ابراهیم (ع) از دریافت خبر فرزنددار شدنش در دوران پیری به شدت شگفت زده شد.

قال أبشرتموني علي أن مسني الكبر فبم تبشرون

4- ابراهیم (ع) پس از دریافت خبر فرزنددار شدنش از فرشتگان، خواستار توضیح و اطلاعات بیشتری از آنان شد.

فبم تبشرون

برداشت فوق بر این اساس است که «با» در «فبم» برای ملابست باشد و استفهام در جمله «فبم تبشرون» سؤال از چگونگی تحقق چنین بشارتی (فرزنددار شدن) باشد و نه تردید و سؤال از اصل فرزنددار شدن.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 55 - 1

1- تأکید فرشتگان بر تحقق و عینیت یافتن بشارت پسر دار شدن ابراهیم (ع) در دوران پیری

قالوا بشرنك بالحق

مقصود از «بالحق» در آیه فوق یا خبر مطابق با واقع است و یا به معنای این است که بشارت ما حقیقت دار است (مجمع البیان). در هر صورت گویای این نکته است که: آنچه بشارت داده شد، تحقق یافتنی است و به وقوع خواهد پیوست.

1- ابراهیم (ع) پس از شناخت مهمانانش (فرشتگان) از مأموریت اصلی و مهم آنان جویا شد .

قال فما خطبکم ایها المرسلون

«خطب» به معنای امر مهم است.

2- بشارت به فرزندان شدن ابراهیم (ع) کار فرعی و عذاب قوم لوط مأموریت اصلی و مهم فرشتگان بود .

إنا نبشّرک بغلْمٍ .. قال فما خطبکم ایها المرسلون

از اینکه حضرت ابراهیم(ع) پس از شناخت فرشتگان و دریافت بشارت فرزندان شدن از مأموریت اصلی و مهم آنان سؤال کرد (فما

خطبکم...) و این مأموریت طبق آیه بعد عذاب قوم لوط بود.

3- ابراهیم (ع) پیش از اظهار فرشتگان از مأموریت خودشان برای عذاب قوم لوط، از آن آگاه نبود.

قال فما خطبکم أیها المرسلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 58 - 1

1- در پی جویا شدن ابراهیم (ع) از مأموریت اصلی مأموران الهی (فرشتگان) آنان هلاکت قوم تبهکار (قوم لوط) را مأموریت اصلی خویش معرفی کردند.

قال فما خطبکم أیها المرسلون . قالوا إنا أرسلنا إلی قوم مجرمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - نحل - 16 - 120 - 2

2- ابراهیم (ع) در آغاز پیامبریش، تنها موحد و عبادتگر عصر خویش بود.

إن إبرهیم کان أُمَّه قَانِتًا لِلَّهِ

برداشت فوق، بر این اساس است که اطلاق «أُمَّه» به ابراهیم(ع) از آن جهت باشد که «امت موحد» در عصر او منحصر به شخص وی بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 42 - 11, 4, 3, 1

1- حضرت ابراهیم (ع)، به خاطر بت پرستی آزر با او به بحث و گفت وگو پرداخت.

إذ قال لأیبه ی-أبت لِمَ تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئاً

چنانچه در سوره انعام آمده است، نام مخاطب ابراهیم(ع) «آزر» بوده است.

3- برخورد منطقی و استدلالی حضرت ابراهیم با انحراف عقیدتی و شرک آزر

لِمَ تعبد ما لا یسمع و لا یبصر

4- گفت وگویی ابراهیم (ع) با آزر، در زمان نبوت آن حضرت بوده است. *

إِنَّهٗ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا . إِذْ قَالَ لِأَيِّه

در باره «إذ قال...» چندین احتمال ادبی وجود دارد. 1_ بدل برای «ابراهیم» باشد که در این صورت حکم مفعول به برای «اذکر» در آیه قبل را دارد. 2_ ظرف برای «کان» و یا «نَبِيًّا» باشد. برداشت فوق بر احتمال دوم مبتنی است.

11- مناظرات ابراهیم (ع) با آزر در مورد نفی بت پرستی، بسیار مهم و شایسته یادآوری و بزرگداشت است.

واذکر فی الکتب ابراهیم... . إذ قال لأییہ... ما لایسمع و لایبصر و لایغنی عنک شیئ

«إذ» در «إذ قال» بدل از ابراهیم و در حقیقت مفعول برای «اذکر» است. بیان نحوه استدلال ابراهیم(ع) و مواد به کار رفته در قیاس های آن، گویای آن است که این مجموعه دارای ارزش و سزاوار یادکرد است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 43 - 4,5,6

ص: 208

4- حضرت ابراهیم (ع)، آزر را به رهاساختن شرک و پیروی از وی فرا خواند .

یَأْتِ إِتِي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ فَاَتَّبِعْنِي

5- ابراهیم (ع)، پیش از مناظره اش با آزر، موحدی هدایت یافته و آگاه بود .

یَأْتِ إِتِي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ فَاَتَّبِعْنِي أَهْدِكُمْ صِرَاطًا سَوِيًّا

6- راهنمایی ها و هدایت های حضرت ابراهیم (ع) به آزر، همراه با لطف و مهربانی بوده است .

یَأْتِ .. فَاَتَّبِعْنِي أَهْدِكُمْ صِرَاطًا سَوِيًّا

خطاب «یا ایت» حاکی از اظهار شفقت ابراهیم (ع) به آزر است. علاوه بر این که او آزر را جاهل نخواند و بر محدودیت آگاهی خود نیز تصریح کرد (من العلم)؛ این روش، سرشار از عطوفت به مخاطب است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 44 - 1

1- حضرت ابراهیم (ع)، آزر را از پرستش شیطان برحذر داشت .

یَأْتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 45 - 1,2,8

1- ابراهیم (ع) در اندرز خود به آزر، عذاب سخت الهی را در کمین پرستشگران بت ها خواند و وی را به آن هشدار داد .

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ

نکره آوردن «عذاب» بر عظمت آن دلالت دارد. و «مس» (مصدر «یمسک») _ چنانچه در مفردات راغب آمده است _ در باره هرگونه آزاری که به انسان برسد، استعمال می شود.

2- حضرت ابراهیم (ع) برای هدایت آزر به توحید و نجات وی از عذاب الهی، تلاشی دلسوزانه داشت .

یَأْتِ إِتِي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ

8- حضرت ابراهیم (ع) با برخوردی عاطفی و مؤدبانه سعی در ارشاد و هدایت آزر داشت .

یـأبت إتی أخاف أن یمسک عذاب من الرحمن

خطاب «یاأبت» گویای عطوفت ابراهیم(ع) است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 46 - 1,2,3,4,5,6,9

1- اظهار شگفتی و ناباوری نسبت به عقاید توحیدی حضرت ابراهیم (ع) ، پاسخ آزر به منطوق توحیدی و بت ستیزی آن حضرت بود .

قال أراغب أنت عن ءالهتی یـأبرهیم

همزه در «أراغب» برای استفهام توییخی است که تعجب نیز از آن فهمیده می شود.

2- آزر ، پیش از دعوت شدن به توحید از سوی ابراهیم (ع) ، از عقاید توحید آن حضرت بی خبر بود .

قال أراغب أنت عن ءالهتی

اظهار شگفتی و ناباوری آزر از عقاید توحیدی ابراهیم(ع)، دال براین است که تا پیش از آن آزر او را در عقاید، همراه خود می دیده

ص: 209

و به همین خاطر است که پس از اظهارات حضرت ابراهیم(ع)، وی دچار شگفتی و ناباوری می شود.

3- آزر، ابراهیم(ع) را _ در صورت دست نکشیدن از بت ستیزی _ به سنگسار کردن تهدید کرد .

لئن لم تنته لأرجمک

«رجم» که در اصل به معنای کشتن به وسیله سنگسار بوده است، به هریک از انواع کشتن نیز اطلاق می گردد. این لغت، به معنای ناسزا گفتن نیز آمده است (لسان العرب). در آیه، همه این معانی محتمل است و برداشت یادشده براساس اصل معنای آن است.

4- آزر، با سوگند بر سنگسار کردن ابراهیم(ع)، در صورت ادامه مبارزه با بت پرستی، او را برای مدتی طولانی از خانه اش بیرون کرد .

واهجرنی ملیاً

«ملیاً» به معنای مدت طولانی است (لسان العرب).

5- آزر با حضرت ابراهیم(ع) و عقاید توحیدی او، علی رغم دعوت منطقی، مستدل و عاطفی آن حضرت، برخوردی خشن و غیر منطقی داشت .

لئن لم تنته لأرجمک

در کلام آزر هیچ استدلال و پاسخی وجود ندارد. تنها وجه شاخص سخن او ارباب و تهدید است و حتی در خطاب به او هم کمترین عطفی نظیر «یابنی» در پاسخ «یأبت» به کار نبرد.

6- آزر با تهدید ابراهیم(ع) به سنگسار کردن و نیز دور ساختن او از خود، در صدد تحمیل عقیده خویش بر ابراهیم(ع) و بازداشتن او از توحید بود .

لئن لم تنته لأرجمک واهجرنی ملیاً

9- حضرت ابراهیم(ع) در خانه آزر و تحت سرپرستی او زندگی می کرد .

واهجرنی ملیاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 47 - 1,3,4

1- ابراهیم(ع) پس از برخورد خشن و غیر منطقی آزر، به بحث و گفت وگو با او در باره توحید و شرک پایان داد .

قال سلّم علیک

از موارد کاربرد «سلام علیک» جایی است که طرف بحث می خواهد به بحث پایان دهد و دیگر آن را ادامه ندهد، مانند آنچه در آیه «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» آمده است. در گفت و گوی حضرت ابراهیم (ع) با آزر نیز ظاهراً «سلام» از همین نوع باشد.

3- حضرت ابراهیم (ع) پس از پایان گفتگو با آزر، به او وعده داد که آمرزش گناه شرک او را به زودی از خداوند خواهد خواست.

قال سلّم علیک سأسْتَغْفِرُ لک ربّی

ابراهیم (ع) به قرینه «أخاف» در آیات قبل، آزر را مشرکی که قابل بخشش نباشد و به تعبیر برخی آیات «دشمن خدا» نمی دانست؛ بنابراین به بخشش گناه شرک او امیدوار بود، لذا نه عذاب او را قطعی دانست و نه به او وعده مغفرت حتمی داد، بلکه با اطمینان به مهرورزی خداوند به او، اظهار امیدواری کرد که استغفارش تأثیر بخشد.

4- ابراهیم (ع) به هدایت شدن آزر، در عین اصرار و تعصب او بر بت پرستی امیدوار بود.

سأسْتَغْفِرُ لک ربّی

ص: 210

ممکن است مراد ابراهیم(ع) از طلب مغفرت، طلب مقدمات مغفرت (ترک بت پرستی) باشد، زیرا آن حضرت از هدایت یافتن آزر ناامید نشده بود و لذا سعی در رام کردن او از طریق برانگیختن احساسات وی داشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 48 - 1,2,5

1- ابراهیم (ع)، زندگی در میان هم کیشان آزر را هم سان زندگی در خانه او، مانعی در راه خداپرستی خویش دیده و از همه آنها کناره گیری کرد.

و أعتزلکم و ما تدعون من دون الله

2- حضرت ابراهیم (ع) در پاسخ به تهدید های آزر، تصمیم خود را بر دوری گزیدن از بت پرستان و بت ها، اعلام کرد.

و أعتزلکم و ما تدعون من دون الله

5- ابراهیم (ع)، هجرت از محیط شرک و بت پرستی را جهت حراست از عقیده توحیدی خود و عبادت پروردگار یگانه برگزید.

و أعتزلکم و ما تدعون من دون الله و ادعوا ربی

از جمله معانی «دعاء» عبادت است. در این آیه نیز «ادعوا» به قرینه «لیم تعبد» در آیات قبل می تواند به معنای «عبادت می کنم» باشد. براین مبنا ابراهیم، هجرت خود را برای میسر شدن عبادت خداوند دانسته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 49 - 1,6

1- حضرت ابراهیم (ع) از محیط شرک و بت پرستی هجرت کرد و از بت پرستان و معبود های آنان کناره گیری کرد.

فلما أعتزلهم و ما یعبدون من دون الله و هبنا له إسحق و یعقوب

6- تولد یعقوب در زمان حیات حضرت ابراهیم (ع) بوده است.

و هبنا له إسحق و یعقوب

بر حسب ظاهر، صدق هبه زمانی است که دریافت کننده در قید حیات باشد. با توجه به این که یعقوب نیز در این آیه موهبت به ابراهیم(ع) دانسته شده، چنین بر می آید که او نیز در زمان حیات ابراهیم متولد شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1- ابراهیم (ع) در حضور پدر و قومش، بت پرستی را زیر سؤال برد و آشکارا با آن به مخالفت برخاست.

إذ قال لأبيه وقومه ما هـ_ذَه التماثيل

استفهام در «ما هـ_ذَه التماثيل...» سؤال از حقیقت بت ها است، نه نام آنها. و از آن جایی که ابراهیم(ع) از حقیقت آنها آگاه بود و نیازی به سؤال نداشت، استفهام ایشان به منظور زیر سؤال بردن و محکوم کردن بت پرستی و نوعی اظهار مخالفت با آن بوده است.

2- حضرت ابراهیم (ع) بت و بت پرستی را به شدت تحقیر کرد و پدر و قومش را به خاطر این کار مورد سرزنش قرار داد.

إذ قال لأبيه وقومه ما هـ_ذَه التماثيل

اشاره کردن به بت ها با اسم اشاره نزدیک (هـ_ذَه) و نیز تعبیر «تماثيل» (صورت ها و مجسمه های بی جان)، حاکی از تحقیر بت و بت پرستی به وسیله ابراهیم(ع) است. گفتنی است استفهام در «ما هـ_ذَه...» به قرینه مقام_ توبیخی است.

3- ابراهیم (ع)، از پدر و قومش در باره علت تقدیس و عبادتشان در برابر مجسمه های بی جان، توضیح خواست.

إذ قال لأبيه وقومه ما هـ_ذَه التماثيل التي أنتم لها عـ_كفون

از پاسخ قوم ابراهیم، که کارشان را به خاطر پیروی از اجداد خود معرفی کردند (قالوا وجدنا آباءنا لها عابدین)، به دست می آید که سؤال ابراهیم(ع) مربوط به علت و چرایی تقدیس و عبادتشان در برابر بت ها بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 54 - 2

2- مخالفت قاطع و صریح ابراهیم (ع) با شرک و تقلید کورکورانه پدر و قوم خویش

إذ قال لأبيه وقومه . . . لقد كنتم أنتم وءاباؤكم فی ضلّـل مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 55 - 1

1- قوم ابراهیم نسبت به حق بودن سخن ابراهیم (ع) و جدی بودن او در نفی شرک و بت پرستی، تردید داشته و آن را بعید می دانستند.

قالوا أجنّتنا بالحقّ أم أنت من اللّـعین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 56 - 5

5- برخورد و مبارزه ابراهیم (ع) با بت پرستان و مشرکان، متکی بر استدلال و برهان بود.

قال ما هـ_ذَه التماثيل . . . قال بل ربّكم . . . فطرهتّ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 57 - 3,7,1

1- سوگند مؤکد ابراهیم (ع) بر حیله و تدبیر کردن، برای ضربه زدن به بت ها در غیاب بت پرستان

و تالّله لأکیدنّ أصنـمکم بعد أن تولّوا مدبرین

«کید» به معنای حیله و تدبیری پنهانی برای ضربه زدن به غیر است.

3- تصمیم ابراهیم (ع) بر نابودی بت و بت پرستی، پس از یک سلسله کار فرهنگی و فکری او برای هدایت و اصلاح اندیشه مردمان بود.

لقد كنتم . . . فى ضلّال مبين . . . ربكم ربّ السموت . . . و تالله لأكيدنّ أذنّ مكّم بعد

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که حضرت ابراهیم(ع) در آغاز مخالفت با بت پرستی، پدر و قومش را مخاطب قرار داد و یک سلسله دلایل روشن بر اثبات توحید و نفی شرک به آنان ارائه کرد. سپس در مرحله دوم تهدید نمود که بت ها را نابود خواهد کرد و در نهایت به تهدید خود عمل کرد و همه بت ها را نابود ساخت.

7- « عن أبى جعفر (ع) : . . . فلما تولّوا عنه مدبرين إلى عيد لهم دخل إبراهيم (ع) إلى آلهتهم بقدم فكسرها إلاّ كبيراً لهم ;

از امام باقر(ع) روایت شده: چون نمودیان از ابراهیم(ع) دور شدند و به طرف محل جشن ویژه خود رفتند، آن حضرت با تیشه داخل بتخانه شد و غیر از بت بزرگ، همه بت ها را شکست. . .».

ص: 212

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 58 - 5,6,2,1

1- حضرت ابراهیم (ع) در غیاب مردم و دور شدن آنان از بت ها ، به شکستن بت ها پرداخت .

بعد أن تولّوا مدبرین . فجعلهم جذذاً

«جذذاً» فعال به معنای مفعول و از ماده «جذّ» (قطع و شکستن) است. «فا» در «فجعلهم» _ به اصطلاح اهل ادب _ فصیحه و حاکی از تقدیر جمله ای است و تقدیر آن چنین است: «فولّوا فأتی ابراهیم الأصنام فجعلهم جذذاً؛ مردم به بت ها پشت کردند، پس ابراهیم نزد بت ها آمد و آنها را شکست».

2- ابراهیم (ع) تمامی بت ها را در هم شکست و تنها بت بزرگ را سالم باقی گذاشت .

فجعلهم جذذاً الاکبیراً

5- باقی ماندن بت بزرگ به وسیله ابراهیم (ع) ، برای مراجعه بت پرستان به آن و درک عجز بت ها بود .

فجعلهم جذذاً الاکبیراً لهم لعلهم إلیه یرجعون

6 _ اقدام ابراهیم (ع) به شکستن بت ها و سالم باقی گذاشتن بت بزرگ ، تدبیری از سوی آن حضرت برای جلب نظر مردم و توجه دادن آنان به بطلان بت پرستی بود .

و تالّله لأکیدنّ أصنـمکم . . . فجعلهم جذذاً الاکبیراً لهم لعلهم إلیه یرجعون

«فاء» در «فجعلهم» یا برای ترتیب است و یا برای تعقیب. در هر دو صورت گویای این است که عمل حضرت ابراهیم(ع) مصداق همان حیل و تدبیری بود که بر آن سوگند یاد کرده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 59 - 1,2,3,7

1- پس از در هم شکسته شدن بت ها به وسیله ابراهیم (ع) ، بت پرستان به پرسوجو از یکدیگر در مورد شکننده آنها پرداختند .

فجعلهم جذذاً . . . قالوا من فعل هـ ذاب الھتنا

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «مَن» اسم استفهام باشد.

2- ابراهیم (ع) ، در نبود مردم ، بت ها را در هم شکست و هیچ کس از آن با خبر نشد .

قالوا من فعل ه_ ذاب_ الهتنا

پرسوجوی بت پرستان از یکدیگر در باره شکننده بت ها و نیز پاسخ برخی از از آنان به این که ابراهیم(ع) از بت ها بدگویی می کرد، (فتی یذکرهم) _ به جای این که بگویند: ما دیدیم چه کسی شکسته است _ گویای برداشت یاد شده است.

3- قوم ابراهیم ، پس از مشاهده در هم شکسته شدن بت ها ، به عجز و ناتوانی آنها پی بردند .

إلَّا كَبِيرًا .. إلیه یرجعون . قالوا من فعل ه_ ذاب_ الهتنا

از این که قوم ابراهیم، بت ها را مورد سؤال قرار ندادند و به دنبال عاملی غیر از آنها بودند، می توان برداشت یاد شده را به دست آورد. به ویژه اگر ضمیر در «إلیه» به «كَبِيرًا» (بت بزرگ) بازگردد.

7- حضرت ابراهیم (ع) به خاطر شکستن بت ها ، در پندار قومش ظالم و ستمگر بود .

قالوا من فعل ه_ ذاب_ الهتنا إِنْه لَمِنَ الظُّلَمِینَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 60 - 1,2,3

ص: 213

1- ابراهیم (ع) در نظر قوم خود، مظنون به شکستن بت ها بود .

قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابرهیم

2- ابراهیم (ع) در دوران جوانی ، بت ها را در هم شکست و مبارزه با بت پرستی را آغاز کرد .

قالوا سمعنا فتی یذکرهم

3- ابراهیم (ع) تصمیم خود بر حيله و چاره اندیشی علیه بت ها را با برخی از بت پرستان در میان گذاشته بود .

ما هـ ذه التماثل .. قالوا سمعنا فتی یذکرهم

از این که بت پرستان گفتند: «شنیده ایم که ابراهیم از بت ها بدگویی می کند»، استفاده می شود که آنان این سخنان را مستقیماً از وی شنیده اند و از سویی دیگر گروهی بودند که مستقیماً سخنان تهدیدآمیز ابراهیم (ع) را شنیده و برای گروه دیگر نقل کرده بودند. دو آیه پیش (تالله لأکیدن أصنامکم بعد أن تولوا...) _ که خطاب «أصنامکم» برای مخاطب حاضر است _ مؤید همین برداشت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 61 - 2,3,1

1- بت پرستان ، خواهان احضار ابراهیم (ع) و بازجویی علنی از وی برای کشف شکننده بت ها

قالوا فأتوا به علی أعین الناس

2- بت پرستان ، حضرت ابراهیم (ع) را به منظور گواهی دادن مردم به مجرم بودن او در شکستن بت ها ، احضار کردند .

فأتوا به ... لعلهم یشهدون

3- بت پرستان ، حضرت ابراهیم (ع) را به منظور نشان دادن کیفر بت شکنی او به عموم مردم ، احضار کردند .

فأتوا به ... لعلهم یشهدون

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «یشهدون» به معنای «یحضرون» (حضور پیدا کنند) باشد. بر اساس این احتمال، مقصود از حضور مردم _ به تناسب مورد آیه _ حضور برای دیدن کیفر و عقوبت ابراهیم (ع) خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 62 - 1,2

1- بت پرستان ، حضرت ابراهیم (ع) را شکننده بت ها می دانستند .

قالوا أنت فعلت هـ ذاب الهمتناى ابراهيم

2- بت پرستان ، ابراهيم (ع) را برای اعتراف به شکستن بت ها مورد بازجویی قرار دادند .

قالوا أنت فعلت هـ ذاب الهمتناى ابراهيم

استفهام در «أنت» استفهام تقریری و به منظور اعتراف گرفتن از مخاطب است؛ یعنی، بت پرستان می دانستند که ابراهيم(ع) شکننده بت ها است؛ ولی به خاطر اقرار و اعتراف گرفتن از آن حضرت گفتند: «أنت فعلت».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 63 - 1,2,3,4

1- ابراهيم (ع) در پاسخ سؤال از شکننده بت ها ، ابتدا شکستن بت ها را به بت بزرگ نسبت داد .

قال بل فعله کبیرهم

ص: 214

2- نسبت شکستن بت ها به بت بزرگ از سوی ابراهیم (ع) ، زمینه تنبّه بت پرستان به بطلان عقیده بت پرستی بود؛ نه نسبتی دروغ از جانب آن حضرت .

قال بل فعله کبیرهم

ابراهیم(ع) با نسبت دادن شکستن بت ها به بت بزرگ، نه تنها دروغ نگفت؛ بلکه با اشاره ای بلیغ، حقیقت ماجرا را بیان کرد؛ زیرا ابراهیم(ع) با جمله «فستلوهم..» خواست به بت پرستان بفهماند که بت ها از سخن گفتن عاجزند، تا چه رسد به شکستن. پس باید پذیرفت که معبود عاجز، شایسته پرستش نیست. گفتنی است که آیه بعد (این که بت پرستان با شنیدن پاسخ ابراهیم(ع) به خود آمدند و متنبه شدند) مؤید برداشت یاد شده است.

3- ابراهیم (ع) در یک شگرد عالمانه ، از بت پرستان خواست تا از خود بت ها در باره شکننده آنها پرسوجو کنند .

فس_لوهم إن كانوا ينطقون

ابراهیم(ع) با نسبت دادن شکستن بت ها به بت بزرگ و درخواست از بت پرستان به پرس و جو کردن از بت ها برای شناسایی بت شکن، شگردی عالمانه را در مبارزه با بت پرستی برگزید؛ زیرا بت پرستان از این طریق به آسانی به بطلان راه خویش پی بردند؛ چنان که آیه بعد (فرجعوا إلی أنفسهم..) گویای همین حقیقت است.

4- ابراهیم (ع) با درخواست از بت پرستان برای بازجویی از بت ها ، عجز و ناتوانی آنها را برای آنان به نمایش گذاشت .

فس_لوهم إن كانوا ينطقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 64 - 1,2,3,4

1- قوم بت پرست ابراهیم ، پس از آگاه شدن از ناتوانی بت ها از سخن گفتن ، به خود آمده و به تفکر و اندیشه در عقیده خویش فرو رفتند .

فرجعوا إلی أنفسهم

برداشت یاد شده مبتنی براین است که مقصود از «فرجعوا إلی أنفسهم» به خود آمدن و رجوع هر یک از بت پرستان به وجدان و ضمیر خود و به فکر فرو رفتن آنان باشد.

2- قوم بت پرست ابراهیم پس از آگاه شدن از ناتوانی بت ها از سخن گفتن ، به یک دیگر مراجعه کرده و به سرزنش هم پرداختند .

فرجعوا إلی أنفسهم فقالوا إنکم أتم الظ_لمون

برداشت، براساس این احتمال است که مقصود از «أنفسهم» رجوع هر یک از بت پرستان به یک دیگر باشد که با مخاطب قرار دادن هم دیگر (فقالوا إنکم أتم..) به ملامت هم پرداختند.

3- استدلال ابراهیم (ع) بر بطلان شرک و شگرد او در مبارزه با بت پرستی، تأثیری کامل بر تمامی قومش داشت.

قال بل فعله کبیرهم .. فرجعوا إلى أنفسهم فقالوا انکم أنتم الظالمون

از این که تمامی قوم ابراهیم، بلافاصله به گمراهی خود اعتراف کردند، قوت استدلال آن حضرت و تأثیر کامل شیوه دعوت او به دست می آید.

4- بت پرستان قوم ابراهیم، به ظلم خویش و تبرئه ابراهیم (ع) از آن اعتراف کردند.

فقالوا إنکم أنتم الظالمون

ضمیر منفصل «أنتم» تأکید برای «کم» است و جمله «إنکم أنتم..» دلالت بر حصر دارد. این حصر از نوع حصر اضافی است؛ یعنی، منحصرأ شما ظالم هستید نه حضرت ابراهیم(ع).

ص: 215

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 65 - 1,6

1- بت پرستان، در برابر استدلال محکم ابراهیم (ع) بر بطلان شرک، سر افکنده و شرمسار شدند.

ثم نکسوا علی رءوسهم

«نکس» به معنای قلب و برگرداندن قسمت بالای شیء به پایین و برعکس است. جمله «نکسوا علی رءوسهم» تمثیل (از نوع تشبیه معقول به محسوس) و کنایه از افرادی است که از شدت شرمساری و سر افکنده‌گی، سر آنان به طرف پایین بدنشان قرار می‌گیرد.

6- بت پرستان، استدلال‌های ابراهیم (ع) بر بطلان شرک را نادرست انگاشته و او را به خاطر شکستن بت‌ها مجرم دانستند.

فس لوهم إن كانوا ينطقون... ثم نکسوا علی رءوسهم لقد علمت ما هـ ولاء ينطقون

جمله «لقد علمت ما هـ ولاء ينطقون» پاسخ مشرکان به کلام ابراهیم (ع) (فسلوههم إن كانوا ينطقون) است؛ یعنی، تو می‌دانی که بت‌ها از سخن گفتن عاجزاند، پس چرا ما را به سؤال کردن از بت‌ها حواله می‌دهی. لابد سؤال تو برای فرار از اتهام بت‌شکنی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 66 - 1,4

1- ابراهیم (ع) قومش را به خاطر عبادت غیر خدای یکتا، مورد سرزنش قرار داد.

قال أفتعبدون من دون الله

همزه در «أفتعبدون» از نوع استفهام انکاری توییخی است.

4- حضرت ابراهیم (ع) برای اثبات توحید و بطلان شرک از شیوه آگاه کردن بت پرستان به ناتوانی بت‌ها و به اعتراف واداشتن آنان بر این حقیقت استفاده کرد.

فس لوهم إن كانوا ينطقون... لقد علمت ما هـ ولاء ينطقون. قال أفتعبدون من دون الل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 67 - 4

4- ابراهیم (ع) قوم بت پرست خویش را به خاطر تعقل نکردن در باور‌ها و اندیشه‌های خود، مورد سرزنش قرار داد.

أف لكم... أفلاتتعقلون

همزه در «أفلا تعقلون» برای استفهام توییحی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 68 - 4, 6, 3, 1

1- ابراهیم (ع)، از سوی بت پرستان محکوم به سوزانده شدن در آتش شد.

قالوا حرّقوه

3- درماندگی و ناتوانی قوم ابراهیم، از مقابله با منطق ابراهیم (ع)

قال أفتعبدون من دون الله ما لا ينفعكم .. قالوا حرّقوه وانصروا الهتكم

ص: 216

بت پرستان در برابر سخنان منطقی و مواضع به حق حضرت ابراهیم(ع)، متوسل به زور و تهدید شدند. از این نکته می توان برداشت یاد شده را استفاده کرد.

4- بت پرستان در جهت یاری به بت پرستی و جلوگیری از نفوذ منطق ابراهیم (ع) ، از طرف گروهی برای کشتن آن حضرت تحریک شده بودند .

قالوا حرّوه و انصروا الهتکم

آهنگ جمله «إن کنتم فاعلین» (اگر بناست کاری بکنید) نوعی تحریک است و ظاهر آیه این است که گویندگان (قالوا) و دستور دهندگان (حرّوه و انصروا)، با شنوندگان و دستور گیرندگان دو گروه بودند و گروه اول دسته دوم را تحریک می کردند. از این رو برخی از مفسران، گروه اول را نمرود و عمال او دانسته اند.

6- سوزاندن کامل ابراهیم (ع) ، تنها راه دفاع از عقیده بت پرستان و معبود های ادعایی در دید قوم او بود .

قالوا حرّوه و انصروا الهتکم إن کنتم فاعلین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 70 - 3, 2, 1

1- توطئه و نیرنگ بت پرستان علیه ابراهیم (ع) ناکام ماند .

و أرادوا به کیداً فجعلنهم الأخرین

2- توطئه و نیرنگ بت پرستان علیه ابراهیم (ع) ، عامل خسران و زیان کاری کامل آنان شد .

و أرادوا به کیداً فجعلنهم الأخرین

3- حضرت ابراهیم (ع) ، علاوه بر افکنده شدن در آتش ، با نیرنگ و توطئه دیگری از سوی بت پرستان رویه رو گشت .

و أرادوا به کیداً فجعلنهم الأخرین

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که مقصود از «کیداً» نیرنگ جدید و غیر از افکندن در آتش باشد؛ زیرا در معنای «کید» محرمانه بودن نهفته است، در حالی که افکندن در آتش کاری علنی بود نه مخفی؛ به علاوه تعبیر «أرادوا»؛ یعنی، اراده کردند و خواستند (نه عملی کردن) شاهد این مدعا است. گفتنی است تئوین «کیداً» برای تقخیم و تعظیم باشد که در این صورت بیانگر بزرگی نیرنگ است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 71 - 3, 2, 1

1- حضرت ابراهیم و لوط (ع)، از نیرنگ ها و دسیسه های قوم خود، به اراده الهی نجات یافتند.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا.. وَنَجَّيْنَاهُ وَ لَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا

2- حضرت ابراهیم و لوط (ع)، از جامعه آلوده خود به سرزمینی برکت خیز هجرت کردند.

إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا

3- حضرت لوط (ع)، هم چون حضرت ابراهیم (ع) در معرض آزار و اذیت مردم خود قرار داشت.

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا

کاربرد یکسان واژه نجات در باره حضرت ابراهیم و لوط(ع) بیانگر برداشت بالا- است؛ زیرا نجات در جایی به کار می رود که خطر و ضرری پیش روی باشد.

ص: 217

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 72 - 1

1- تولد اسحاق و یعقوب (ع) ، پس از هجرت ابراهیم (ع) بود .

و نَجِّينَه و لوطًا إِلَى الْأَرْضِ . . . و وهبنا له إسْحَق و يعقوب

سیر داستان حضرت ابراهیم در این آیات، بیانگر برداشت یاد شده است. به علاوه این که داستان افکندن ابراهیم به آتش و نجات آن حضرت در زمان جوانی اش بوده است و فرزنددار شدن ابراهیم(ع) در دوران پیری آن حضرت صورت گرفته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 72 - 1

1 - پرسش بیدارگر ابراهیم از قوم بت پرست خویش درباره شنوایی بت ها

قال هل يسمعونكم إذ تدعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 73 - 2

2- بهره گیری ابراهیم (ع) در هدایت قومش ، از محسوس ترین و بدیهی ترین امور

قال هل يسمعونكم . . . أو ينفعونكم أو يضرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 75 - 1,2

1 - اقدام ابراهیم (ع) به سرزنش قوم خود ، به خاطر پرستش کورکورانه بت ها

قال أفرءيتم ما كنتم تعبدون

استفهام در «أفرءيتم» توییخی است و مفاد آن این است که: چرا در باره آنچه می پرستید، اندیشه نمی کنید و صرفاً متکی به تقلید کورکورانه از نیاکان خود هستید؟

2 - ابراهیم (ع) ، برانگیزاننده قوم خویش به نگرش مجدد نسبت به پرستش بت ها

قال أفرئتم ما كنتم تعبدون

«رأی و رویه» (مصدر «رأیتم») هم در مورد نگاه کردن با چشم به کار می رود و هم در نگرستن با عقل. در این جا مورد اخیر مراد است. ضمناً استفهام در «أفرأیتم» توییحی و دربردارنده نوعی ترغیب به تأمل و اندیشیدن در عبادت بت ها است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 76 - 1

1 - اقدام ابراهیم (ع) به شکستن بت سنت گرای و تقلید بی چون و چرا از نیاکان

أفرئتم .. أنتم وءاباؤکم الأقدمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 83 - 5

ص: 218

5- ابراهیم (ع) آرزومند دریافت حکومت از جانب خدا، برای هدایت و تدبیر امور مردم

رَبِّ هَبْ لِي حَكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ

برداشت یاد شده بدان احتمال است که «حکم» در آیه معادل «حکومه» (سرپرستی و تدبیر امور خلق) باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 86 - 1,2

1 - طلب آمرزش ابراهیم (ع) از درگاه خداوند، برای پدرش

و اغفر لأبي

2 - نگرانی ابراهیم (ع) از گمراهی دیرینه پدر خود

و اغفر لأبي إته كان من الضالين

برداشت یاد شده بدان احتمال است که دعای ابراهیم (ع) در زمان حیات پدرش بوده باشد. بر این اساس به کارگیری «کان» در جمله «إته کان من الضالين» بیانگر گمراهی دیرینه پدرش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 17 - 11، 15، 6، 9، 5

5 - حضرت ابراهیم (ع) برای بیداری قوم اش، ناتوانی بت ها را تبیین می کرده است .

إتْمَا تَعْبُدُونَ .. أَوْثَانًا .. إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ... لا يملكون

6 - ابراهیم (ع) به قوم خود اعلام کرد که بت ها هیچ گونه توانی برای تأمین روزی آنان ندارند .

و إبرهیم إذ قال .. إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا

9 - توصیه ابراهیم (ع) قوم اش را برای درخواست روزی از پیشگاه خداوند

و إبرهیم إذ قال لقومه .. فابتنوا عند الله الرزق

11 - دعوت ابراهیم (ع) از قوم اش به پرستش خداوند پس از نهی آنان از بت پرستی

و إبرهیم إذ قال لقومه .. إتْمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا .. و اعبدوه

15 - هشدار حضرت ابراهیم (ع) به قوم اش با اعلام بازگشت همگان به سوی خدا

و ابرهیم إذ قال لقومه .. اعبدوه ... إليه ترجعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 18 - 6

6 - هشدار ابراهیم (ع) به قوم خویش به جهت تکذیب رسالت اش

و إن تکذبوا فقد کذب أمم من قبلکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 24 - 1,3,4,5,6,8,9,10,12

1 - تنها واکنش قوم ابراهیم در برابر دعوت آن حضرت به توحید عبادی ، تصمیم به قتل و یا سوزاندن وی بود!

و ابرهیم إذ قال لقومه .. اعبدوه ... فما کان جواب قومه إلا أن قالوا اقتلوه أو

ص: 219

3 - قوم ابراهیم ، برای رویارویی با خیرخواهی او برای آنان ، به خشونت متوسل شدند .

و ابرهیم إذ قال لقومه .. ذلکم خیر لکم ... فما کان جواب قومه إلا أن قالوا اقتل

4 - کشتن و آتش زدن ، از شیوه های قوم ابراهیم ، برای رویارویی با دعوت توحیدی او بود .

ابرهیم إذ قال .. ذلکم خیر لکم ... فما کان جواب قومه إلا أن قالوا اقتلوه أو حر

5 - واکنش خشونت آمیز قوم ابراهیم به دعوت توحیدی او ، فراگیر و عمومی بود .

فما کان جواب قومه إلا أن قالوا

6 - در بین قوم ابراهیم ، برای برخورد با ابراهیم (ع) دو دید (کشتن و سوزاندن) وجود داشت .

فما کان جواب قومه إلا أن قالوا اقتلوه أو حرّوه

«أو» در «أو حرّوه» می تواند برای تنويع و می تواند برای اباحه باشد. بنابر احتمال نخست، می توان استفاده کرد که قوم ابراهیم، برای از بین بردن او، دو دیدگاه داشته اند: عده ای، حکم به اعدام و گروهی، دستور به سوزاندن او می دادند.

8 - قوم ابراهیم ، سرانجام تصمیم گرفتند که ابراهیم (ع) را در آتش بسوزانند .

فما کان جواب قومه إلا أن قالوا اقتلوه أو حرّوه فأنجیه الله من النار

9 - قوم ابراهیم ، برای عملی ساختن تصمیم خود ، ابراهیم را در آتش پرتاب کردند .

فما کان جواب قومه .. أو حرّوه فأنجیه الله

«فاء» در «فأنجاه» برای فصاحت است و دلالت بر حذف جمله ای می کند و آن می تواند چنین باشد: «ثم جعلوه فی النار»

10 - خداوند ، ابراهیم (ع) را از آتش نجات داد .

أو حرّوه فأنجیه الله من النار

12 - نجات حضرت ابراهیم (ع) از مجازات قوم اش (آتش ، گستردگی آتش ، پرتاب کردن ، ...) ، نشانه های چندی از خدا ، برای اهل ایمان است .

فأنجیه الله من النار إن فی ذلک لأیّت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - حضرت ابراهیم (ع) پس از نجات از آتش، قوم خود را رها نکرد و به ارشاد آنان پرداخت.

فَأَنْجِيهِ اللَّهُ مِنَ النَّارِ... وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا

3 - حضرت ابراهیم (ع) برای آگاهی قوم اش، حقارت و ناتوانی بت ها را تبلیغ می کرد.

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا

«اوثاناً» به صورت نکره آورده شده و تنوین آن، برای تحقیر است.

5 - پیام توحیدی حضرت ابراهیم (ع) پیش و پس از انداخته شدن در آتش، تفاوتی نداشت.

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا... إِنْ أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ... وَقَالَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - حضرت ابراهیم (ع) از سرزمین خویش، پس از واقعه دعوت به توحید و انداخته شدن در آتش و نجات اش از آن، هجرت کرد.

و ابرهیم إذ قال .. اعبدوا الله ... فما كان جواب قومه إلا أن قالوا ... أو حرّ

به قرینه سیاق، مرجع ضمیر فاعلی «قال» حضرت ابراهیم (ع) است.

4- هجرت حضرت ابراهیم (ع) از سرزمین خود، مبنای الهی داشت.

إني مهاجر إلى ربي

5- حضرت ابراهیم (ع)، در پی برخورد قهرآمیز قوم اش با او، تصمیم گرفت به سرزمینی هجرت کند که در آن، برای انجام رسالت اش، آزادی عمل داشته باشد.

وقال إني مهاجر إلى ربي

مراد از «هجرت به سوی پروردگار» دستیابی به مکانی است که حضرت ابراهیم (ع) بتواند آنچه را برعهده او گذاشته است، بدون مزاحمت دشمنان اش، به انجام برساند.

7- حضرت ابراهیم (ع) تصمیم اش را برای هجرت، به قوم خود اعلان کرد.

وقال إني مهاجر إلى ربي

اگر چه برای «قال» مفعول به ذکر نشده است، اما به قرینه سیاق - گفتوگوی حضرت ابراهیم (ع) با قوم اش - استفاده می شود که او، جریان هجرت اش، را با قوم اش در میان گذاشته است.

8- حضرت ابراهیم (ع)، وقتی محیط را برای انجام رسالت اش مساعد ندید، تصمیم به هجرت از آنجا گرفت.

قالوا .. حرّوه فأنجيه الله من النار ... وقال إني مهاجر إلى ربي

12- «عن أبي جعفر (ع) ... أمّا ابراهیم (ع) نبوّته بکوئی ربّاً و هی قریه من قری السواد فیها بدأّ اول أمره ثم هاجر منها و لیست بهجره قتال . و ذالک قول الله عزّوجلّ : «إني مهاجر إلى ربي ...» ؛

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: .. رسالت ابراهیم، از قریه «کوئی ربّاً» یکی از روستاهای سواد (عراق) است شروع شد و آنگاه از آنجا هجرت کرد. این، هجرت جنگ نبود و آن، همان سخن خدای عزّوجلّ «إني مهاجر إلى ربي ...» است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنکبوت - 29 - 31 - 4

4- فرستادگان خداوند برای عذاب قوم لوط، مژده و بشارتی را (تولد اسحاق (ع))، نیز به ابراهیم (ع) دادند.

ولما جاءت رسلنا إبرهیم بالبشری

این آیه، با آیات پنجاه و یک تا شصت و دو سوره حجر یک سیاق دارند، که در آن آیات به ابراهیم(ع) بشارت فرزنددار شدن داده شده است. آن آیات، قرینه است که «البشری» در این آیه نیز همان بشارت را همراه دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 85 - 1

1 - ابراهیم (ع) ، آیین شرک و بت پرستی پدر و قومش را زیر سؤال برد و آن را محکوم کرد .

إذ قال لأبيه وقومه ماذا تعبدون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 88 - 3، 2، 1

1 - حضرت ابراهیم (ع) _ پس از دعوت شدن از سوی قومش برای خروج از شهر_ به تفکر عمیق در این باره پرداخت .

ص: 221

فنظر نظره فی النجوم

برداشت یاد شده براساس دو نکته است: 1_ «فاء» در «فنظر» عاطفه و جمله «فنظر...» عطف بر جمله مقدر است و تقدیر آن چنین است: «قال قومه أخرج معنا فنظر...». 2_ جمله «فنظر نظره فی النجوم»، ضرب المثلی است برای کسی که می خواهد به تفکر پردازد. از این رو به آسمان می نگرد تا اشیا و موجودات پیرامونش، او را از تفکر درست باز ندارد (لسان العرب).

2 - حضرت ابراهیم (ع)، به هنگام فراخوانده شدن برای خروج از شهر، به منظور تصمیم گیری در این باره به ستارگان نگریست.

فنظر نظره فی النجوم

برداشت یاد شده، بر این اساس مبتنی است که نگاه حضرت ابراهیم(ع) به ستارگان به معنای حقیقی آن باشد؛ نه کنایه از به تفکر فرورفتن.

3 - دعوت مشرکان از ابراهیم (ع) برای خروج از شهر، در شب هنگام بود.

فنظر نظره فی النجوم

نگاه ابراهیم(ع)، به ستارگان حاکی است که این نگاه در شب بود؛ زیرا ستارگان در شب مشاهده می شوند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 89 - 3,4,5

1 - ابراهیم (ع)، پس از اندیشه عمیق، مریض بودن خود را به قومش اعلام کرد.

فنظر نظره فی النجوم . فقال إني سقيم

2 - مریض بودن ابراهیم (ع)، به هنگام دعوت شدن از جانب قوم خود برای خروج از شهر

فقال إني سقيم

3 - مریض بودن، عذر و دلیل ابراهیم (ع) برای پذیرفتن دعوت قوم خود برای خروج از شهر و شرکت در مراسم سالانه مشرکان

فقال إني سقيم

4 - ابراهیم (ع)، به مرضی موسمی و فصلی مبتلا بود.

فنظر نظره فی النجوم . فقال إني سقيم

اگر پذیرفته شود که نگاه ابراهیم(ع) به ستارگان نگاه با چشم و حقیقی بود، می توان گفت که اظهار بیماری پس از این نگاه، حاکی است که ایشان به مرضی موسمی و فصلی گرفتار بود که با نگاه به ستارگان، توانسته بود وقت رو به رو شدن با مرض موسمی خود را پیش بینی کند

(هم زمان با روز مراسم ویژه).

5- ابراهیم پیامبر ، از رفتن به بیرون شهر برای شرکت در مراسم سالانه مشرکان - پیش از دریافت دعوت قومش - پرهیز می کرد .

فقال إني سقيم

پیشنهاد مردم مشرک به ابراهیم(ع) برای بیرون رفتن از شهر - با آن که همگان بر این امر مبادرت ورزیدند - می تواند به دلیل این نکته باشد که آن حضرت از این کار امتناع داشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 90 - 3،2،1

1 - خروج مشرکان از شهر و تنها گذاشتن ابراهیم (ع) در آن ، پس از اعتذار آن حضرت

ص: 222

«مدبرین» حال مؤکد برای فعل «تولوا» است و بر این نکته تأکید دارد که روی گردانی مشرکان از ابراهیم(ع) همراه با پشت کردن به او و رو کردن به جانب قرارگاه خویش در بیرون از شهر بوده است.

2- عذر و دلیل ابراهیم(ع)، برای شرکت نکردن در مراسم سالانه مشرکان، مورد پذیرش آنان قرار گرفت.

فقال إني سقيم . فتولوا عنه مدبرین

رفتن و پشت کردن مشرکان به ابراهیم(ع) _ بدون هیچ سخنی و اعتراضی _ حاکی از مطلب یاد شده است.

3- «عن حجر عن أبي عبد الله (ع) قال: خالف ابراهيم (ع) قومه و عاب آلهتهم . . . قال أبو جعفر (ع): عاب آلهتهم « فنظر نظره في النجوم فقال إني سقيم » . . . والله ما كان سقيماً و ما كذب فلماً تولوا عنه مدبرین إلى عيد لهم ، دخل ابراهيم إلى آلهتهم فكسر ها إلا كبيراً لهم . . . »

از حجر نقل شده که از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: ابراهیم با قومش مخالفت کرد و خدایان آنها را مورد عیب جویی خود قرار داد . . . امام باقر(ع) فرمود: از معبودهای آنان خرده گرفت «فنظر نظره فی النجوم فقال إني سقيم» . . . به خدا سوگند ابراهیم مریض نبود و دروغ هم نگفت. پس چون قومش برای عیدی که داشتند از پیش ابراهیم(ع) رفتند، او [با تبر] به سوی معبودهای آنان رفت و آنها را شکست مگر بزرگ ترین بت آنان را. . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 91 - 2,3,1

1- رفتن مخفیانه ابراهیم(ع)، به جانب معبود های مشرکان پس از خروج آنان از شهر

فراغ إلى آلهتهم

«روغ» (مصدر «راغ») در اصل به معنای تمایل به چیزی به صورت سرّی و پنهانی است.

2- استهزای معبود های مشرکان در بتکده از سوی ابراهیم(ع)، با توجه به ناتوانی آنان از خوردن بود.

فراغ إلى آلهتهم فقال ألا تأكلون

استفهام در «ألا تأكلون» برای استهزا است.

3- وجود غذا در بتکده، به هنگام رفتن مردم از شهر و آمدن ابراهیم(ع) به آن بتکده

فراغ إلى آلهتهم فقال ألا تأكلون

پرسش استهزاآمیز ابراهیم(ع) از بت ها برای غذا خوردن، می رساند که در محل معبودهای مشرکان، غذا وجود داشت. گفتنی است که در تاریخ آمده است: مشرکان غذاهایی را برای متبرک شدن نزد بت ها می گذاشتند که این موضوع، می تواند مؤید برداشت بالا باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 92 - 2, 1

1 - استهزای معبود های مشرکان از سوی ابراهیم (ع)، با توجه به ناتوانی آنها از سخن و گفتوگو

ما لکم لاتتلقون

2 - گفتگوی طعن آمیز ابراهیم (ع)، با معبود های مشرکان در بتکده

فقال ألا تأكلون . ما لکم لاتتلقون

ص: 223

1 - ابراهیم (ع) ، با دست راست ضربه ای محکم بر بت ها و معبود های مشرکان وارد ساخت .

فراغ علیهم ضرباً بالیمین

برداشت یاد شده از مقید شدن «ضرباً» به «بالیمین» (دست راست) به دست می آید که ضربه ابراهیم(ع) محکم بود؛ زیرا دست راست نیرومندتر از دست چپ است و مردم نوعاً از دست راست خود برای ضربه شدید استفاده می کنند.

2 - ضربه ابراهیم (ع) به بت ها و شکستن آنها ، به صورت سری و پنهانی بود .

فراغ علیهم ضرباً بالیمین

برداشت یاد شده با توجه به معنای لغوی «راغ» است؛ زیرا «روغ» (مصدر «راغ») به معنای تمایل به چیزی به صورت سری و پنهانی است.

3 - شدت غضب و خشم ابراهیم (ع) ، به هنگام شکستن بت ها و معبودها

فراغ علیهم ضرباً بالیمین

گفتوگوی ابراهیم(ع) با بت ها _ با آن که آن حضرت می دانست که آنها از سخن گفتن ناتوان اند _ می تواند به منظور تقویت روح غضب و خشم خود نیست به آنها باشد تا عمل شکستن آنها خشمگینانه انجام گیرد.

4 - سوگند ابراهیم (ع) ، بر شکستن بت های مشرکان

فراغ علیهم ضرباً بالیمین

برداشت یاد شده مبتنی بر این نکته است که «یمین» به معنای قسم باشد. بر این اساس «با» به معنای سببیت است؛ یعنی، ابراهیم(ع) به سبب سوگندی که یاد کرده بود، ضربه ای محکم بر بت ها فرود آورد.

5 - وفای ابراهیم (ع) ، به سوگند خویش در شکستن بت ها

فراغ علیهم ضرباً بالیمین

1 - حرکت شتابان مشرکان به سوی ابراهیم (ع) ، پس از آگاهی از شکسته شدن بت ها

فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ

«فا» برای تفریع «فأقبلوا..» بر جمله ای مقدر است و تقدیر آن چنین است: «فبلغ قومه من رأه فأقبلوا إليه؛ کسی که شکسته شدن بت ها را دید، به مردم اطلاع داد. سپس آنان شتابان به جانب ابراهیم(ع) روی آوردند». گفتنی است: «زف» (مصدر «يزفون») به معنای حرکت شتابان است.

2- شدت خشم و نگرانی قوم ابراهیم ، از شکسته شدن بت های شان

فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ

حرکت شتابان قوم ابراهیم به جانب آن حضرت پس از شکسته شدن بت ها، می تواند گویای برداشت بالا باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 95 - 1,5

1 - ابراهیم (ع) مشرکان را به خاطر پرستش معبود های دست ساز خود سرزنش کرد .

ص: 224

«نحت» (ماده «تحتون») به معنای تراشیدن شیء سخت (چون سنگ و چوب) است.

5 - «عن أبي عبد الله (ع) : أخذ ابراهيم القدم فكسر الصنم الذي عمله ، ففزع أبوه من ذلك فزعاً شديداً ، فقال له : أي شيء عملت ؟ فقال له ابراهيم (ع) : و ما تصنعون به ؟ فقال أزر : نعبده ، فقال له ابراهيم : « أتعبدون ما تحتون » . . . ؛

از امام صادق(ع) روایت شده: .. ابراهیم(ع) تبر را برداشت و بتی را که آزر ساخته بود شکست و آزر فریاد شدیدی از روی ترس برآورد و به ابراهیم(ع) گفت: چه کاری کردی؟ ابراهیم(ع) در جواب گفت: با بت چه می کنید؟ آزر گفت: آن را می پرستیم. ابراهیم(ع) در جواب گفت: «أتعبدون ما تحتون؛ آنچه را خود می تراشید، می پرستید؟»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 97 - 1,2,4

1 - توصیه دسته جمعی مشرکان به یکدیگر ، مبنی بر ساختن بنایی برای سوزاندن ابراهیم (ع)

قالوا ابنوا له بنى_ نأ فألقوه فى الجحيم

2 - تصمیم دسته جمعی مشرکان بر سوزاندن ابراهیم (ع) در آتشی پر حرارت و پرشعله

فألقوه فى الجحيم

«جحيم» (از ماده «جحمه») به معنای شدت شعله و حرارت آتش است.

4 - ابراهیم (ع) ، در آغاز مبارزه اش با شرک و بت پرستی ، قدرت اجتماعی و جایگاه نیرومندی در میان قوم خود نداشت .

قالوا ابنوا له بنى_ نأ فألقوه فى الجحيم

تصمیم بر نابودی ابراهیم(ع) با سوزاندن او، در انبوهی از آتشی که مردم هیزم آور آن بودند _ بدون این که احدی از او دفاع کند _ می تواند گویای برداشت بالا باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 98 - 1,2,3

1 - نیرنگ و توطئه گسترده مشرکان برای نابودی ابراهیم (ع)

فأرادوا به كيداً

2 - سوزاندن ابراهیم (ع) با انبوهی از آتش پرشعله ، مکر و توطئه مشرکان در راستای نابودی آن حضرت

فألقوه في الجحيم . فأرادوا به كيداً فجعلنهم الأسفلين

3 - نجات ابراهیم (ع) ، از میان تلی از آتش پرشعله مشرکان

فألقوه في الجحيم . . . فجعلنهم الأسفلين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 99 - 13، 11، 10، 7، 5، 1

1 - تصمیم ابراهیم (ع) ، به هجرت از وطن خود به شهری دیگر و اعلام آن به مردم

قال إني ذاهب إلى ربي

بیشتر مفسران برآنند که مقصود از رفتن به سوی پروردگار (ذاهب إلى ربي) هجرت است و آمدن «قال» در آغاز آیه شریفه، می رساند که ابراهیم(ع) تصمیم خود مبنی بر هجرت را به مردم اعلام کرد.

ص: 225

5 - مصون ماندن از اذیت و توطئه های سهمگین مشرکان ، فلسفه هجرت ابراهیم (ع)

وقال إني ذاهب إلى ربّي

برخی از مفسران بر این عقیده اند که اعلام هجرت از سوی ابراهیم(ع)، برای صرف نظر کردن مشرکان از تعقیب و مجازات آن حضرت پس از نجات از آتش بوده است. بدین صورت که آن حضرت می خواست از اذیت ها و توطئه های مشرکان رهایی یابد.

7 - راه یابی بهتر به مقصد و خیر و صلاح افزون تر در پرتو عنایت خداوند ، فلسفه هجرت ابراهیم (ع)

وقال إني ذاهب إلى ربّي سيهدين

به قرینه این که رسالت ابراهیم(ع) پس از هجرت هم ادامه داشت به دست می آید که مراد از هدایتی که مورد درخواست آن حضرت بود، ره یابی به مقصد و خیر و صلاحی است که ایشان از آغاز به دنبال آن بوده است.

10 - توکل ابراهیم (ع) بر خداوند ، در برابر دشمنان رسالت

وقال إني ذاهب إلى ربّي سيهدين

11 - ناامید شدن ابراهیم (ع) ، از هدایت قوم بت پرست خویش

وقال إني ذاهب إلى ربّي سيهدين

از تصمیم ابراهیم(ع) برای هجرت از شهر خود _ پس از نجات یافتن از آتش افروزی مشرکان علیه ایشان _ برداشت یاد شده به دست می آید.

13 - « عن ابراهيم بن ابي زياد الكرخي ، قال : سمعت أبا عبد الله (ع) يقول : إن إبراهيم (ع) . . . لما كسر أصنام نمرود . . . فأمرهم أن ينفوا إبراهيم من بلادهم . . . فأخرجوا إبراهيم و لوطاً معه (ع) من بلادهم إلى الشام . فخرج إبراهيم (ع) و معه لوط لايفارقه و ساره و قال لهم « إني ذاهب إلى ربّي سيهدين » یعنی بیت المقدس ؛

ابراهیم بن ابی زیاد کرخی می گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: ابراهیم(ع) . . . چون بت های نمرود را شکست . . . نمرود به اصحابش دستور داد ابراهیم(ع) را از شهر برانند . . . پس ابراهیم(ع) را در حالی که لوط(ع) هم راه او بود، از شهرشان به سوی شام اخراج کردند و در حالی که لوط و ساره با او بودند [از شهر بیرون آمدند] و ابراهیم به آنان گفت: «إني ذاهب إلى ربّي سيهدين»؛ یعنی، به سوی بیت المقدس می روم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 100 - 1,3

1 - ابراهیم (ع) از خداوند ، فرزندی صالح درخواست کرد .

رَبِّ هَب لِي مِنَ الصَّالِحِينَ

مفعول فعل «هب» در تقدیر است: «هب لی ولداً من الصالحین؛ مرا فرزندی از صالحان ببخش».

3- ابراهیم (ع) تا پیش از افکنده شدن در آتش و هجرت از موطن خود، بی فرزند بود.

و قال إني ذاهب إلى ربِّي سيهدني . ربِّ هَب لِي مِنَ الصَّالِحِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 101 - 11، 2

2- دعای ابراهیم (ع) برای فرزنددار شدن، مورد استجابت پروردگار قرار گرفت.

رَبِّ هَب لِي مِنَ الصَّالِحِينَ . فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

11 - «بریده بن معاویه العجلی قال : قلت لأبي عبد الله (ع) كم كان بين بشاره ابراهيم باسما عيل و بين بشارته ياسحاق قال كان

ص: 226

بين البشارتين خمس سنين قال الله سبحانه فبشّرناه بغلام حلیم یعنی اسماعیل . . . فلما كان في الليل أتى ابراهيم آت من ربه فأراه الرؤيا في ذبح ابنه اسماعيل بموسم مکه . . . ثم انطلقا إلى السعي فلما صارا في المسعى قال ابراهيم (ع) لاسماعيل يا بني إني أرى في المنام أنني أذبحك في موسم عامي هـ فماذا ترى قال يا أبت افعل ما تؤمر . . . و فدى اسماعيل بكبش عظيم فذبحه و تصدق بلحمه على المساكين ;

بريد عجلی گوید: به امام صادق(ع) گفتم: بين بشارت ابراهيم به اسماعيل و بشارت او به اسحاق، چه مقدار فاصله بود؟ حضرت فرمود: فاصله دو بشارت پنج سال بود خدا می فرماید: «فبشّرناه بغلام حلیم؛ یعنی، . . . چون شب شد فرستاده ای از سوی خدا نزد ابراهيم آمد و در خواب ذبح فرزندش اسماعيل را در زمان حج در مکه به او نشان داد... آن گاه هر دو برای سعی به راه افتادند و چون به محل سعی رسیدند، ابراهيم به اسماعيل گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را امسال در زمان حج ذبح می کنم، تو چه نظری داری؟ اسماعيل گفت: ای پدر! آنچه را مأمور شدی انجام ده ... و قوچ بزرگی به جای اسماعيل فديه شد. پس ابراهيم(ع) آن را ذبح کرد و گوشت آن را به مساكين صدقه داد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 102 - 1,2,4,5,6,9,11,16

1 - اسماعيل (ع) به هنگام نوجوانی ، در معیت پدرش ابراهيم (ع) به سعی و تلاش می پرداخت .

فبشّرناه بغلام حلیم . فلما بلغ معه السعی

2 - اسماعيل (ع) ، کمک کار پدرش ابراهيم (ع) در مسائل اجتماعی و زندگی

فلما بلغ معه السعی

از آمدن قید «معه» (در معیت او) برداشت یاد شده به دست می آید.

4 - ابراهيم (ع) ، خواب خود را با فرزندش اسماعيل در میان گذاشت .

قال یـبنیّ إني أرى فی المنام أنني أذبحک

5 - مشورت و نظرخواهی ابراهيم (ع) ، از فرزندش اسماعيل نسبت به ذبح وی

أنی أذبحک فانظر ماذا ترى

از لحن جمله «فانظر ماذا ترى» (بنگر تا رأی تو چیست؟) نوعی نظر خواهی و مشورت استفاده می شود. البته فلسفه این کار، استفاده ابراهيم(ع) از نظرات اسماعيل(ع) نبود؛ بلکه یا برای آزمایش فرزندش بود و یا به منظور زمینه سازی برای پذیرش بی تحمیل فرمان ذبح از جانب اسماعيل(ع)

6 - ابراهيم (ع) ، فرزندش اسماعيل (ع) را برای اجرای فرمان ذبح او آزمایش کرد و وی را برای سر بلند شدن در این آزمایش بزرگ آماده نمود .

آئی اذبحک فانظر ماذا ترى

9- اعلام رضایت و تسلیم اسماعیل (ع)، در مقابل فرمان قربانی شدن

قال یـأبت افعل ما تؤمر

11 - مأموریت ابراهیم (ع)، به ذبح فرزندش از راه خواب بود .

یـبنی ایّی اری فی المنام آئی اذبحک . . . قال یـأبت افعل ما تؤمر

16 - وعده شکیبایی اسماعیل (ع) به پدرش (ابراهیم (ع)) به هنگام انجام مأموریت ذبح

یـأبت افعل ما تؤمر ستجدنی إن شاء الله من الصـبرین

ص: 227

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 103 - 1

1 - تسلیم ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع)، در برابر فرمان خداوند به ذبح

إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ .. قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظَلِّمَكُمْ فِي بُحْبُوحَتِكُمْ فَلَمَّا أَسْلَمَا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 107 - 1

1 - خداوند، به جای قربانی اسماعیل (ع)، قربانی دیگری پذیرفته و جان او را حفظ کرد.

و فديناه بذبح عظيم

«فديه» و «فداء» (از ماده «فدینا») به معنای قرار دادن چیزی به جای شیء دیگری به منظور دفع ضرر از آن شیء است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 112 - 1

1 - بشارت خداوند به ابراهیم (ع)، به تولد فرزندی به نام اسحاق برای او

و بشرناه بإسحاق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 26 - 1

1 - اعلان برائت حضرت ابراهیم (ع) از شرک و بت پرستی قوم خود

و إذ قال إبراهيم لأبيه وقومه إنني براء مما تعبدون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 25 - 4,6,7,9

4 - گفتگوی مستقیم و رودرروی فرشتگان با حضرت ابراهیم (ع)

فقالوا سلّمًا قال سلّم

6- پاسخ ابراهیم (ع) به سلام میهمانان خویش ، قبل از هر سخن دیگر

فقالوا سلِّمًا قال سلِّم

7- تحیت و سلام ابراهیم (ع) ، بهتر و افزون تر از تحیت و سلام فرشتگان وارد بر آن حضرت

فقالوا سلِّمًا قال سلِّم

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که تحیت فرشتگان، جمله فعلیه و مفید حدوث است؛ زیرا «سلام» به تقدیر «سلِّم سلاماً» می باشد. اما تحیت حضرت ابراهیم (ع)، جمله اسمیه و مفید ثبوت است؛ زیرا به تقدیر «سلام علیکم» است.

9- میهمانان وارد شده بر ابراهیم (ع) ، مردانی ناشناس برای آن حضرت

قوم منکرون

«منکر» نقطه مقابل «معروف» (شناخته شده) است؛ یعنی، «هم قوم منکرون له» (آنان برای او (ابراهیم(ع)) گروهی ناشناخته بودند).

ص: 228

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 26 - 1,3,5,6,7

1 - اقدام بی درنگ و نهانی حضرت ابراهیم (ع) در تهیه غذا، برای میهمانان گرمی خویش

فراغ إلى أهله فجاء بعجل سمین

از «فاء» در «فراغ» تسریع استفاده می شود. ماده «راغ» نیز بیانگر اقدام پنهانی و غیرعلنی است.

3 - مراجعه حضرت ابراهیم (ع) به همسر خود، برای تهیه غذای میهمانان

فراغ إلى أهله فجاء بعجل سمین

5 - محل سکونت همسر ابراهیم (ع) معجزاً از محیط پذیرایی میهمانان*

فراغ إلى أهله

حرکت مخفیانه ابراهیم (ع) به سوی اهل، در جایی فرض می شود که محیط خانواده آن حضرت در معرض دید میهمانان نبود.

6 - پذیرایی کامل ابراهیم (ع) از میهمانان خود، در عین ناشناس بودن آنان برای آن حضرت

قوم منکرون . فراغ ... فجاء بعجل سمین

«عجل سمین» (گوساله چاق)، نشان می دهد که به هر حال ابراهیم (ع)، درصدد پذیرایی مفصل از میهمانان ناشناس خویش بود.

7 - پذیرایی ابراهیم (ع) از میهمانان خویش، با گوساله ای فربه و بریان

فجاء بعجل سمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 27 - 1,2

1 - تقاضای حضرت ابراهیم (ع) از میهمانان، برای خوردن غذا همراه با نهادن آن در دسترس آنان

فقرَّبَه إلیهم

2 - پذیرایی شخص ابراهیم (ع)، از میهمانان خویش

فراغ ... فجاء بعجل ... فقرَّبَه إلیهم قال

استناد افعال ذکر شده در آیات به شخص ابراهیم(ع)، بیانگر مطلب بالا است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 28 - 5، 2، 1

1 - میهمانان ابراهیم (ع)، از خوردن غذا خودداری کردند .

فأوجس منهم خيفة

«فاء» در «فأوجس» فصیحه و نشانگر این است که جمله ای پیش از آن حذف شده است. تقدیر آن چنین می باشد: «فلم يأكلوا فأوجس منهم خيفة».

2 - خودداری میهمانان از خوردن غذا، مایه بیم و نگرانی حضرت ابراهیم (ع)

قال ألا تأكلون . فأوجس منهم خيفة

«أوجس» معادل دو فعل «أحسّ و أضمر» می باشد و تنوین «خيفة» برای تنويع است؛ یعنی، ابراهیم(ع) در درون خویش از آنان احساس نوعی ترس کرد.

ص: 229

5- اقدام میهمانان ابراهیم (ع)، به رفع نگرانی از آن حضرت با معرفی خویش

قالوا لاتخف

از مطالب بعد، استفاده می شود که میهمانان بعد از گفتن «لاتخف»، خود را به ابراهیم (ع) معرفی کردند و نگرانی آن حضرت را برطرف نمودند؛ و گرنه صرف گفتن «لاتخف» نگرانی را نمی زداید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 29 - 4، 3، 2، 1

1 - حضور همسر ابراهیم (ع)، در جمع آن حضرت و میهمانان ایشان

و بَشْرُوهُ بَغْلٍ مَّ عَلِيمٍ . فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ ... وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

2- فریاد همسر ابراهیم (ع) و سیلی زدن وی به صورت خویش، با شنیدن بشارت اعطای فرزند به ایشان

فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ

«صَرَّةٌ» به معنای فریاد و «صَكَّتْ» به معنای ضربه شدید است. «صَكَّتْ وَجْهَهَا»؛ یعنی، سیلی سختی به صورت خویش نواخت.

3- هیجان، تعجب و ناباوری شدید همسر ابراهیم، از باروری پس از پیری و عمری نازایی

فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

4- همسر ابراهیم، فردی کهنسال و نازا به هنگام بشارت فرزنددار شدنش

فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ .. . وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 30 - 2، 1

1- اطمینان بخشی فرشتگان به همسر ابراهیم (ع)، در مورد خدایی بودن پیام و بشارتشان (فرزنددار شدن او)

قالوا كذلك قال ربك

2- هم سخن شدن همسر ابراهیم (ع) با فرشتگان بشارت دهنده

قالت عَجُوزٌ عَقِيمٌ . قالوا كذلك قال ربك

1 - پرسش حضرت ابراهیم (ع)، درباره رسالت و مأموریت میهمانان خویش (فرشتگان)

قال فما خطبکم أیها المرسلون

«خطب» به شأن و امری گفته می شود که شخص در پی آن است. سؤال ابراهیم(ع) از مأموریتی بود که فرشتگان، می خواستند آن را به اجرا درآورند.

2- پی بردن حضرت ابراهیم (ع) به منحصر نبودن مأموریت فرشتگان در بشارت اعطای فرزند به ایشان

و بَشْرُوهُ بَغْلٍ م... قال فما خطبکم أیها المرسلون

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که در آیه شریفه سخنی از وجود رسالتی افزون بر بشارت فرزند به میان نیامده است و فرشتگان خود آن را آشکار نکرده اند؛ اما ابراهیم(ع) به این نکته پی برده و رسالت اصلی فرشتگان را جو یا شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 32 - 2, 1

1 - توضیح فرشتگان به حضرت ابراهیم (ع)، درباره مأموریت خود به سوی قومی مجرم

قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين

2 - حضور فرشتگان به محضر ابراهیم (ع)، قبل از ایفای مأموریت خود در نابودی قوم لوط

قال فما خطبكم أيها المرسلون . قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين

مفسران این مأموریت را _ به قرینه «لترسل» _ بعد از حضور یافتن ملائکه در منزل ابراهیم(ع) دانسته اند. البته آیات مربوط به قوم لوط در سوره هود مؤید همین معنا است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 60 - 4 - 17

17 - عدم برقراری رابطه میان ابراهیم (ع) و قوم مشرک او، مگر در وعده استغفار آن حضرت برای آزر

إذ قالوا لقومهم إنا برءؤا منكم . . . إلا قول إبراهيم لأبيه

برداشت یاد شده، بدان احتمال است که «إلا»، استثنا از براءت ابدی باشد که از بخش پیشین آیه استفاده می شود.

222- قصه ادریس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 57 - 4

4- خداوند، ادریس (ع) را به جایگاهی بلند بالا برد . *

ورفعناه مكاناً علياً

محتمل است مقصود از «مکان»، مکانی مادی باشد که در این صورت، مقصود عروج او به آسمان، همانند حضرت عیسی(ع) است.

223- قصه ارزشمند

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13_ بیانگر حق و پندآموز بودن و یادآور شدن حقایق و معارف الهی ، معیار ارزشمندی داستان ها و سرگذشت پیشینیان

جاءک فی هذہ الحق و موعظه و ذکرى للمؤمنین

ص: 231

224- قصه اسحاق (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 72 - 1

1- تولد اسحاق و یعقوب (ع)، پس از هجرت ابراهیم (ع) بود.

و نَجِّينَه و لوطًا إِلَى الْأَرْضِ... و وهبنا له إسحاق و يعقوب

سیر داستان حضرت ابراهیم در این آیات، بیانگر برداشت یاد شده است. به علاوه این که داستان افکندن ابراهیم به آتش و نجات آن حضرت در زمان جوانی اش بوده است و فرزنددار شدن ابراهیم (ع) در دوران پیری آن حضرت صورت گرفته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 27 - 2

2 - اسحاق (ع)، پس از هجرت ابراهیم (ع) از منطقه اصلی زندگی اش، متولد شد.

و قال إني مهاجر... و وهبنا له إسحاق

برداشت بنابراین است که در آیات، آنچه بر حضرت ابراهیم (ع) به ترتیب رخ داده، منعکس شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 31 - 4

4 - فرستادگان خداوند برای عذاب قوم لوط، مژده و بشارتی را (تولد اسحاق (ع))، نیز به ابراهیم (ع) دادند.

و لما جاءت رسلنا إبراهيم بالبشرى

این آیه، با آیات پنجاه و یک تا شصت و دو سوره حجر یک سیاق دارند، که در آن آیات به ابراهیم (ع) بشارت فرزنددار شدن داده شده است. آن آیات، قرینه است که «البشرى» در این آیه نیز همان بشارت را همراه دارد.

225- قصه اسلام جن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 29 - 7

7- بازگشت جنیان مؤمن، به سوی قومشان با پیام انذار و هدایت

وَلَوْ اِلٰى قَوْمِهِمْ مُنذِرِيْنَ

226- قصه اسماعيل (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - بقره - 2 - 125 - 17

17 - ابراهيم (ع) و اسماعيل (ع)، از خدمتگزاران خانه خدا (كعبه) بودند .

ص: 232

عهدنا إلى إبراهيم وإسماعيل أن تطهرا بيتي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 127 - 3,4,1

1 - ابراهیم و اسماعیل (ع) ، برپا کنندگان دیوار های کعبه و سازنده آنها

و إذ يرفع إبراهيم القواعد من البيت وإسماعيل

قواعد (جمع قاعده) به معنای پایه هاست و در آیه به مناسبت «البيت» مراد از آن پایه های دیوار می باشد. بالا بردن پایه های دیوار (یرفع ابراهیم القواعد) به معنای ساختن دیوار بر پایه هاست.

3 - ابراهیم (ع) ، بناکننده اصلی کعبه و اسماعیل (ع) یاور او بود .

و إذ يرفع إبراهيم القواعد من البيت وإسماعيل

عطف کردن فاعلی بر فاعل دیگر، پس از آوردن فاعل نخست و متعلقات فعل - چنانچه در آیه شریفه این گونه است - می تواند اشاره به تفاوت آن دو فاعل در انجام کار باشد. بنابراین و به مناسبت مورد سخن از ساختن و بنا کردن است، می توان گفت: ابراهیم سازنده اصلی و اسماعیل یاور او بوده است.

4 - ابراهیم و اسماعیل (ع) ، با دعا به درگاه خدا خواستار پذیرفته شدن عملشان (ساختن کعبه) شدند .

ربنا تقبل منا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 128 - 3,8,10

1 - تسلیم خدا شدن ، از دعا های ابراهیم و اسماعیل (ع) به هنگام ساختن کعبه

و إذ يرفع إبراهيم القواعد . . . ربنا واجعلنا مسلمين لك

3 - علاقه ابراهیم و اسماعیل (ع) به ذریه خویش

من ذريتنا أمة مسلمة لك

8 - ابراهیم و اسماعیل (ع) به هنگام ساختن کعبه ، از خداوند خواستند تا چگونگی اعمال حج را به آنان بیاموزد .

ربنا . . . أرنا مناسكنا

برداشت فوق، مبتنی بر این است که مناسک - چنانچه برخی از اهل لغت و نیز برخی از مفسران گفته اند - به معنای اعمال حج باشد.

10 - ابراهیم و اسماعیل (ع)، از خداوند خواستند تا توبه خود و فرزندانشان را بپذیرد.

و تب علینا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 102 - 1,2,5,6,9

1 - اسماعیل (ع) به هنگام نوجوانی، در معیت پدرش ابراهیم (ع) به سعی و تلاش می پرداخت.

فبشرنه بغل م حلیم . فلما بلغ معه السعی

2 - اسماعیل (ع)، کمک کار پدرش ابراهیم (ع) در مسائل اجتماعی و زندگی

فلما بلغ معه السعی

ص: 233

از آمدن قید «معه» (در معیت او) برداشت یاد شده به دست می آید.

5- مشورت و نظرخواهی ابراهیم (ع)، از فرزندش اسماعیل نسبت به ذبح وی

اَتَى اَذِيحَكَ فَاَنْظُرْ مَاذَا تَرَى

از لحن جمله «فانظر ماذا ترى» (بنگر تا رأی تو چیست؟) نوعی نظرخواهی و مشورت استفاده می شود. البته فلسفه این کار، استفاده ابراهیم (ع) از نظرات اسماعیل (ع) نبود؛ بلکه یا برای آزمایش فرزندش بود و یا به منظور زمینه سازی برای پذیرش بی تحمیل فرمان ذبح از جانب اسماعیل (ع)

6- ابراهیم (ع)، فرزندش اسماعیل (ع) را برای اجرای فرمان ذبح او آزمایش کرد و وی را برای سر بلند شدن در این آزمایش بزرگ آماده نمود.

اَتَى اَذِيحَكَ فَاَنْظُرْ مَاذَا تَرَى

9- اعلام رضایت و تسلیم اسماعیل (ع)، در مقابل فرمان قربانی شدن

قَالَ يٰ- اَبْتَ اَفْعَلْ مَا تَوْمَرُ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 103 - 1

1 - تسلیم ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع)، در برابر فرمان خداوند به ذبح

اَتَى اَرَى فِى الْمَنَامِ اَتَى اَذِيحَكَ .. قَالَ يٰ- اَبْتَ اَفْعَلْ مَا تَوْمَرُ ... فَلَمَّا اَسْلَمَا

227- قصه اصحاب اخدود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 4 - 1

1 - گروهی از جباران، برای تعذیب مؤمنان، در زمین حفره عمیقی ایجاد کردند.

اَصْحَابِ الْاُخْدُوْدِ

«اخذود»؛ یعنی، شکاف طولانی و عمیقی که در زمین ایجاد شود. اصل و ریشه آن «خَدَّ» است؛ یعنی، مقداری از صورت که طرف راست و چپ بینی قرار گرفته است (مفردات راغب). «اَصْحَابِ الْاُخْدُوْدِ»؛ یعنی، کسانی که حفره را ایجاد کردند. این احتمال که مراد، مؤمنان معذَّب در «اخذود» باشد، با ضمیرهایی که در آیات بعد آمده، ناسازگار است.

1 - حفره اصحاب اخدود ، یکپارچه آتش برافروخته و دارای سوخت فراوان و کافی بود .

النار ذات الوقود

«النار»، بدل از «الأخدود» است. بدل قرار گرفتن آتش برای مکان آن، مبالغه است و از شدت آتش حکایت دارد؛ گویی که آن حفره چیزی جز آتش نبود. «وقود» به معنای مواد سوختنی (هیزم و غیر آن) است و به شعله نیز اطلاق می شود (مفردات راغب). توصیف آتش به «ذات الوقود»، گویای فراهم بودن سوخت کافی و سلطه آتش بر تمام آن است؛ به گونه ای که گویا آتش مالک آن

ص: 234

می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 6 - 1

1 - اصحاب اخدود ، اطراف حفره آتش گرد آمده ، به تماشای سوختن مؤمنان نشستند .

إذ هم علیها قعود

ضمیر «علیها»، به آتش برمی گردد و مراد مشرف بودن بر آتش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 7 - 1

1 - اصحاب اخدود ، هنگام سوزانده شدن مؤمنان ، حاضر و ناظر بوده و آن را مشاهده می کردند .

و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود

«شهاده»، در اصل به معنای خبر دادن از چیزی است که شخص آن را مشاهده کرده و نزد آن حاضر بوده است (نهایه ابن اثیر); و چون جمله «و هم علی...» حالیه و مربوط به زمان حضور کنار خندق آتش است; مراد تحمل شهادت و دریافت خبر است، نه ادای آن.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 8 - 6

6 - اصحاب اخدود ، در صورت دست کشیدن مؤمنان از ایمان خویش ، آنان را نمی سوزانند .

إلا أن یؤمنوا

فعل مضارع همراه با حرف «أن» در «أن یؤمنوا»، برای استقبال بوده و بیانگر آن است که آنچه اصحاب «اخدود» را به مقابله واداشت; باقی ماندن مؤمنان بر ایمان خویش بود. گویا ایمان گذشته آنان، در نظر دشمنان شان موجب عقوبت نبوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 9 - 6

6 - پایداری مؤمنان در عصر اصحاب اخدود ، بر ایمان خویش تا نیل به شهادت ، در محضر خداوند بوده و به آن رسیدگی خواهد شد .

و الله على كل شيء شهيد

بیان گواه بودن خداوند، برای مجرمان تهدید و برای مؤمنان وعده به پاداش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - بروج - 85 - 10 - 7،8

7 - اصحاب اخدود، حتی زنان مؤمن را نیز در آتش سوزاندند.

فتنوا المؤمنین و المؤمنات

8 - پایداری برخی از زنان مؤمن تا نیل به شهادت، در عهد اصحاب اخدود

ص: 235

فتنوا المؤمنین و المؤمنات

228- قصه اصحاب الجنه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 24 - 2

2- تصمیم قاطع باغداران یمنی ، بر محروم ساختن بینوایان از محصولات باغ

آن لایدخلتھا الیوم علیکم مسکین

229- قصه اصحاب سبت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - نساء - 4 - 47 - 19

19 _ سرگذشت اصحاب سبت (مسخ شدن به میمون) عبرت و اندرزی برای کافران به قرآن از اهل کتاب

او نلعنهم کما لعنا اصحاب السبت

230- قصه اصحاب فیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فیل - 105 - 1 - 11، 2، 1

1 - لشکری فیل سوار پیش از عصر بعثت ، گرفتار کیفر خداوند شده ، به شدت مجازات شدند .

ألم تر کیف فعل ربک بأصحب الفیل

2 - سرکوب فیل داران از جانب خداوند ، رخدادی شگفت و خاطره ای زنده در عصر بعثت

ألم تر کیف فعل ربک بأصحب الفیل

استفهام در «ألم تر» _ علاوه بر تعجبی بودن _ اصل رؤیت را تحقق یافته قلمداد کرده است; کنایه از این که گرچه مخاطب، آن حادثه را ندیده است; ولی شهرت آن به حدی است که گویا او نیز دیده است.

11 - عن أبی عبد اللہ عن أبیہ عن أبائہ (ع) قال : لَمَّا ظَهَرَتِ الحَبْشَةُ بِالیَمَنِ وَجَّهَ یَکْسُومَ مَلِکَ الحَبْشَةِ بِقَائِدِینَ مِنْ قُوَادِهِ یَقَالُ لِأَحَدِهِمَا أُبْرَهه وَ الْآخَرَ أَرِبَاطُ فِی عِشره مِنْ الفِیلِ کُلِّ فِیلٍ فِی عِشره آلفٍ لِهَدْمِ بَیتِ اللّهِ الحَرَامِ . . . فَقَتَلَ أُبْرَهه أَرِبَاطُ وَ اسْتَوْلَى عَلَی الجِیشِ فَلَمَّا قَارَبَ مَکَّه

... أقبلت الطير الأبايل في منقار كل طائر حجر و في رجله حجران فكان الطائر الواحد يقتل ثلاثة من أصحاب أبرهه . . . وقد قصّ الله
تبارك و تعالی نبأهم فقال سبحانه : ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل ;

امام صادق از پدرانش (ع) نقل کرده است: چون حبشیان بر یمن پیروز شدند، پادشاه حبشه به نام «یکسوم» دو نفر از فرماندهان خود به نام
های «ابرهه» و «ارباط» را به همراه ده فیل _ که همراه هر فیل ده هزار نیرو بود _ برای منهدم کردن خانه خدا [به

ص: 236

مگه] فرستاد . . . ابرهه، ارباط را به قتل رساند و خود مسلط بر نیروها شد. پس چون به مگه نزدیک شد . . . آن پرندگان پی در پی آمدند و در منقار هر یک از آنها، یک سنگ و در پاهایشان دو سنگ بود. هر پرنده ای سه نفر از اصحاب ابرهه را می کشت . . . خدای تبارک و تعالی داستان آنان را نقل کرده، فرموده است: ألم تر کیف فعل ربك بأصحاب الفيل».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فیل - 105 - 3 - 5، 1

1 - خداوند ، پرندگانی فراوان و ناشناخته را بر اصحاب فیل ، حملهور ساخت و آنها گروه گروه و پیاپی بر آنان هجوم بردند .

و أرسل عليهم طيراً أبابيل

نکره آمدن «طیراً» (اسم جمع «طائر») بر ناشناخته بودن آنها دلالت دارد. توصیف آن به «أباییل» - که یا به معنای دسته دسته و یا پی در پی است (قاموس) - بیانگر آن است که یورش پرندگان بر اصحاب فیل، تدریجی بوده است.

5 - «عن ابی مریم عن ابی جعفر (ع) قال سألته عن قول الله عزوجل «و أرسل عليهم طيراً أبابيل . ترمیهم بحجاره من سجیل» قال : كان طير سافّ جاءهم من قبل البحر رؤوسهم كأمثال رؤوس السباع و أظفارها كأظفار السباع من الطير مع كل طائر ثلاثة أحجار في رجليه حجران و في منقاره حجر فجعلت ترمیهم بها حتى جُدَّتْ أجسادهم فقتلهم [فقتلتهم خل] بها . . . ؛

ابی مریم گوید: از امام باقر(ع) درباره سخن خداوند عزوجل «و أرسل عليهم طيراً أبابيل . ترمیهم بحجاره من سجیل» سؤال کردم حضرت فرمود: پرندگانی که در سطح پایین پرواز می کردند از جانب دریا به سوی آنان آمدند. سرهای آنها مثل سرهای درندگان و چنگال های آنها نیز مثل چنگال های پرندگان درنده بود و با هر پرنده سه سنگ [بود]؛ دو سنگ در پاهایش و سنگی در منقارش با آن سنگ ها [سپاه ابرهه] را هدف قرار می دادند تا این که در بدن های آنان آبله پدیدار شد که با همان سنگ ها آنان را نابود کردند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فیل - 105 - 4 - 1

1 - پرندگان مهاجم ، اصحاب فیل را با سنگ هایی از گل پخته ، سنگ باران کردند .

ترمیهم بحجاره من سجیل

«حجاره» (جمع «حجر») است و «سجیل» (معرب سنگ گل)، سنگی است که مانند «گل خشک شده» باشد (قاموس). فعل مضارع «ترمیهم»، دلالت بر استمرار دارد. به قرینه آیه بعد، پرندگان تا آن جا به سنگ باران ادامه دادند که سپاه ابرهه نابود شدند. حرف «من» بیانیه و بیانگر آن است که سنگ های انتخابی پرندگان، گل های سنگ شده بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فیل - 105 - 5 - 2، 1

1 - خداوند ، رقم زننده فرجام اصحاب فیل و متلاشی کننده اعضا و جوارح آنان

فجعلهم كعصف مأكول

ه فرجام اصحاب فیل و متلاشی کننده اعضا و جوارح آنان

2 - تأثیر هجوم پرندگان به اصحاب فیل ، به دست خداوند و مستند به او است .

ترمیهم .. فجعلهم كعصف مأكول

فاعل «ترمیهم»، پرندگان و فاعل «جعلهم»، خداوند است؛ یعنی، کار از آنها و اثر از خداوند بود.

ص: 237

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 9 - 9 - 8, 7, 4, 3, 1

1- سرگذشت اصحاب كهف ، از آیات و نشانه های الهی است .

أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آءِتنا

3- ماجرای اصحاب كهف ، با توجه به قدرت و اراده خداوند ، رخدادی شگفت نیست .

أم حسبت أن أصحاب الكهف . . . كانوا من آءِتنا عجبًا

«أم» در ابتدای آیه، «أم منقطعه» است و معنای اضراب همراه با استفهام و انکار دارد، بنابراین، معنای عبارت چنین است: «آیا چنین گمان کردی که اصحاب كهف . . .».

4- خداوند ، آیاتی بس شگفت تر از ماجرای اصحاب كهف دارد .

أم حسبت أن أصحاب الكهف . . . كانوا من آءِتنا عجبًا

نفی شگفتی از ماجرای اصحاب كهف _ علی رغم شگفتی آن در نظر آدمیان _ گواه این مطلب است که خداوند، آیاتی بس عجیب تر از این داستان نیز آفریده است.

7- «عن أبي عبد الله (ع) في قوله «أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم . . .» قال : هم قوم فرّوا و كتب ملك ذلك الزمان بأسمائهم و أسماء آبائهم و عشائرهم في صحف من رصاص ؛

از امام صادق (ع) درباره سخن خدا «أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم . . .» روایت شده که فرمود: آنان، قومی بودند که فرار کردند و پادشاه آن زمان، نام آنان و پدران و عشیره هاشان را در چند لوحه از سرب مرقوم داشت. (این وجه تسمیه اصحاب كهف به اصحاب رقیم است)».

8- «عن نعمان بن بشير ، أنه سمع رسول الله (صلى الله عليه و آله) يحدث عن أصحاب الرقيم : انّ ثلاثة نفر دخلوا إلى الكهف فوق من الجبل حجر على الكهف فأوصد عليهم . . . ففرج الله عنهم و خرجوا إلى أهليهم راجعين ؛

از نعمان بن بشير نقل شده که او، از رسول الله (صلى الله عليه و آله) شنید که درباره اصحاب رقیم فرمود: آنان، سه نفر بودند که داخل غار شدند و سنگی از کوه بر غار فرود آمد و غار را به روی آنان بست . . . پس خداوند، گشایشی در کارشان پدید آورد [و از غار آزاد شدند] و به سوی خانواده های خود بازگشتند».

9- «عن أبي عبد الله (ع) قال : إنّ أصحاب الكهف أسروا الإيمان و أظهروا الكفر . . . ؛

از امام صادق(ع) روایت شده: اصحاب کهف، ایمان خود را مخفی داشته و تظاهر به کفر می کردند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 10 - 1

1- اصحاب کهف ، گروهی بودند که از خطر جامعه ناسالم کفر ، به سوی پناهگاهی در کوه گریختند .

إذ أوى الفتيه إلى الكهف

«أوى إلى كذا» یعنی: «به آن جا پیوست و آن را مأوا و مسکن خود قرار داد».

ص: 238

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 11 - 4, 3, 2, 1

1- خداوند، با مسلط کردن خواب بر اصحاب كهف، دعای آنان را مستجاب کرد.

فقالوا ربنا انا .. فضرينا على اذانهم

عبارت «ضرينا على اذانهم» کنایه از آن است که خداوند، خواب را بر آنان مسلط کرد، به گونه ای که گوش آنان نمی شنید. و عطف جمله «ضرينا» با حرف تفریع بر جملات قبل _ که متضمن دعای اصحاب كهف بود _ گویای آن است که تسلط خواب بر ایشان، در مسیر اجابت دعای آنان صورت گرفته است.

2- فرورفتن اصحاب كهف در خوابی عمیق و چندین ساله، به اراده خدا بود.

فضرينا على اذانهم فى الكهف سنين عددًا

«عددًا» مصدر و به معنای «معدوده» و یا «ذات عدد» است. توصیف «سنين» به این که دارای عدد و شمارش است _ در نظر برخی از مفسران _ به کثرت آن سال ها اشاره دارد؛ زیرا تعداد سال ها، اگر اندک باشد، نیاز به شمارش ندارد.

3- حیات طولانی اصحاب كهف در خواب، از آیات الهی است.

كانوا من اى_تنا عجبًا .. فضرينا على اذانهم فى الكهف سنين عددًا

4- خداوند، با تصرف در حسّ شنوایی اصحاب كهف، آنان را در خوابی چندین ساله، در غار نگاه داشت.

فضرينا على اذانهم فى الكهف سنين عددًا

8- غار، محلّ به خواب رفتن چند ساله اصحاب كهف

فضرينا على اذانهم فى الكهف سنين عددًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 12 - 3, 1

1- اصحاب كهف، به اراده خداوند، پس از خوابی چندین ساله، بیدار شدند.

فضرينا على اذانهم فى الكهف سنين عددًا . ثم بعثهم

3 میان اصحاب كهف، در برآورد مدّت خواب خویش، دو دستگی به وجود آمد.*

أَيُّ الْحَزْبِينَ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا

با توجه به آیات بعد _ که گفت و گوی اصحاب کهف را با هم نقل کرده است (قالوا لبثنا) _ چنین برمی آید که آنان، خود، به دو گروه (الحزبین) تقسیم شده بودند و درباره مدت زمان خواب خویش اختلاف نظر داشتند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 14 - 8

8- محیط اجتماعی اصحاب کهف ، محیطی شرک آلود و نامساعد برای ابراز توحید بود .

و ربطنا علی قلوبهم إذ قاموا فقالوا

چنان چه محیط برای اظهار نظر اصحاب کهف مساعد بود، نیازی به قیام نبود و امدادهای ویژه الهی (ربطنا ..) ضرورتی نداشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 15 - 1,2

ص: 239

1- جامعه اصحاب کهف ، جامعه ای مشرک و معتقد به معبودهایی متعدد بود .

هـ_ؤلاء قومنا اتخذوا من دونه ءالهه

2- اصحاب کهف ، از شرک و انحراف عقیدتی مردم جامعه خویش ، نگران و در رنج روحی بودند .

هـ_ؤلاء قومنا اتخذوا من دونه ءالهه

لحن جمله «هؤلاء...» گویای تحسّر و اندوه اصحاب کهف بر ضلالت و گمراهی مردم زمان خویش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 16 - 12، 6، 4، 3، 2، 1

1- اصحاب کهف ، از سوی جامعه کفر ، مورد تهدید بودند و نیروی کافی برای مقابله با آنان را نداشتند .

و إذ اعتزلتموهم و ما يعبدون إلاّ الله فأوؤا إلى الكهف

کنارگیری (اعتزال) اصحاب کهف از جامعه خویش ، نشانگر در تنگنا قرار گرفتن آنان از سوی جامعه و فشار مشرکان بر ایشان است.

2- رفتن به غار ، پیشنهاد برخی از اصحاب کهف به دیگر افراد گروه بود .

و إذ اعتزلتموهم و ما يعبدون إلاّ الله فأوؤا إلى الكهف

3- اصحاب کهف ، جهت رهایی از مشرکان ، غاری را برای جای گرفتن برگزیدند .

فأوؤا إلى الكهف

جای گرفتن اصحاب کهف در غار ، ظاهراً ، به جهت مخفی ماندن از دید مأموران و تعقیب کنندگان بوده است.

4- اصحاب کهف ، برای حفظ ایمان خویش ، ناگزیر به کنارگیری از جامعه شرک آلود شدند .

و إذ اعتزلتموهم و ما يعبدون إلاّ الله فأوؤا إلى الكهف

با توجه به «و ما يعبدون إلاّ الله» معلوم می گردد که اعتزال اصحاب کهف ، برای حفظ عقیده و آرمان بوده است.

6- اصحاب کهف ، زندگی سخت و پر مشقّت ولی همراه با توحید را ، بر زندگی آسوده در محیط شرک و حاکمیت آن ترجیح دادند .

و إذ اعتزلتموهم و ما يعبدون إلاّ الله فأوؤا إلى الكهف

12- اصحاب کهف ، به فراهم آمدن زمینه های لازم برای تداوم بخشی به یکتاپرستی و حرکت توحیدی خویش ، مطمئن بودند .

و يهَيِّءْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَاقًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 17 - 6, 5

5- اصحاب كهف ، در بخش وسيع غار ، مستقر بودند .

و هم في فجوه منه

6- بدن اصحاب كهف ، در غار ، از تابش مستقيم نور آفتاب ، در امان بود .

تزرور عن كهفهم ذات اليمين . . . تقرضهم ذات الشمال و هم في فجوه منه

«فجوه» به مكان و فضاي وسيعي كه در بين دو چيز قرار گرفته باشد، گفته مي شود. قرار داشتن محل استراحت اصحاب كهف در «فجوه» و فضاي وسيع غار و ذكر آن پس از بيان نحوه تابش آفتاب، چنين مي نمايد كه به مصون بودن بدن هاي آنان از تابش نور مستقيم، اشاره داشته باشد.

ص: 240

1- اصحاب كهف ، با احساس امنيت از خطر دشمن ، در غار به خواب رفتند .

و هم رقاد

2- خواب اصحاب كهف ، به گونه ای بود كه هر بيننده ای آنان را بيدار می پنداشت .

و تحسبهم أيقاظًا و هم رقاد

«يَقِظُ» به شخص بيدار گفته می شود و «أيقاظًا» جمع آن است. «رقاد» جمع «راقد» است و «راقد»؛ یعنی، شخصی كه به خواب رفته است.

3- پيكر و اعضای بدن اصحاب كهف ، در تمام مدتی كه در خواب بودند ، آسیبی ندید و تغییر چشم گیری نیافت .

و تحسبهم أيقاظًا و هم رقاد

مفاد جمله «تحسبهم...» این است كه هر بيننده ای، اگر در دوران خواب اصحاب كهف، به آنان نظر می افكند، نه تنها آن ها را اجسادى از هم گسيخته نمی يافت، بلكه انسان هاى به خواب رفته نیز نمی دید؛ یعنی، آن ها، افرادی بيدار به نظر می آمدند كه حیات عادى خود را می گذرانند.

4- خداوند ، پيكر های اصحاب كهف را در زمان چيرگی خواب بر آنان ، به راست و چپ گردش می داد .

و نقلبهم ذات اليمين و ذات الشمال

5- گردیدن اصحاب كهف به چپ و راست ، از عوامل مصونيت آنان در برابر آسیب های جسمی بود . *

و نقلبهم ذات اليمين و ذات الشمال

اسناد «نقلب» (گرداندن) به خداوند، در جمله «نقلبهم...» گویای این است كه این تغییر حالت، از الطاف الهی بوده است. بیان این نکته، پس از اشاره به خواب اصحاب كهف، می تواند ناظر به برخی از علل سالم ماندن بدن آنان باشد.

6- اصحاب كهف ، به هنگام آرمیدن در غار ، سگی به همراه خود داشتند .

و كلبهم بسط ذراعیه بالوصيد

7- سگ اصحاب کهف، در مدّت خواب طولانی آنان، ساق دستان خود را گشوده و بر دهانه غار خوابیده بود.

و کلبهم ب_سط ذراعیه بالوصید

«وصید» به آستانه درب گفته می شود.

8- سگ اصحاب کهف نیز مانند خود آنان، در سلامت کامل بود.

و نقلّهم ذات الیمین و ذات الشمال و کلبهم ب_سط ذراعیه بالوصید

9- جسم سگ اصحاب کهف، در مدّت خواب طولانی آنان، بی حرکت بود و به راست و چپ نمی گردید. *

و نقلّهم ذات الیمین و ذات الشمال و کلبهم ب_سط ذراعیه بالوصید

13- آرمیدن اصحاب کهف در غار، به گونه ای بود که اگر کسی به جایگاه آنان دست می یافت، از ناحیه آنان احساس خطر می کرد و می گریخت.

لو اطلعت علیهم لو لیت منهم فرارًا

به قرینه جمله «لبثنا یوماً أو بعض یوم» _ در آیه بعد _ که گویای پیدا نشدن تغییر عمده ای در جسم اصحاب کهف است، می توان دریافت که چهره آنان هول ناک نگردیده، بلکه کیفیت قرار گرفتن آنان در غار، منظره آنان را رعب انگیز ساخته بود.

14- منظره اصحاب کهف، رعب آور و فرو برنده بینندگان در ترس و وحشتی فراگیر

لو اطلعت علیهم .. لملت منهم رعبًا

ص: 241

15- بیدارنمایی اصحاب کهف، دارای نقشی به سزا در هول انگیز ساختن منظره آنان

و تحسبهم أيقاظاً... لملت منهم رعباً

17- خوابگاه اصحاب کهف، از دید مردم پنهان بود و کسی بر آن واقف نمی شد.

لو اطلعت عليهم

حرف «لو» در «لو اطلعت...» برای امتناع است و بر میسر نبودن اطلاع دلالت دارد.

19- «عن أبي جعفر (ع) في قول الله: «... لو لیت منهم فراراً و لملت منهم رعباً» قال: «إن ذلك لم يُعَنَ به النبي (صلى الله عليه و آله)... لـ كنه حالهم التي هم عليها»

از امام باقر(ع) روایت شده که درباره این سخن خدا «... لو لیت منهم فراراً و لملت منهم رعباً» فرمود: همانا، در این آیه، پیامبر(صلى الله عليه و آله) قصد نشده... و مقصود، تجسم حالتی است که اصحاب کهف بر آن حالت بودند».

20- «[عن الصادق (ع) في قصه أصحاب الكهف أنه قال]: ... لهم في كل سنة نقلتان ينمون سته أشهر على جنوبهم اليمنى و سته أشهر على جنوبهم اليسرى...»

[از امام صادق(ع) در قصه اصحاب کهف، روایت شده که فرمود]: ... برای آنان، در هر سال، دو گردیدن بود: شش ماه بر پهلوی راست شان و شش ماه بر پهلوی چپ شان می خوابیدند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 19 -

3,4,5,6,7,8,9,15,16,17,18,21,25,27,28,30,31,33

3- بیدارسازی اصحاب کهف، فراهم آورنده فرصتی مناسب برای پرسوجوی آنان از همدیگر درباره خواب خویش بود.

بعثنهم ليتساءلوا

«ل» در «ليتساءلوا» بیانگر علت بیدارسازی است. هدف از به خواب بردن و بیدار ساختن اصحاب کهف - چنانچه از تفریع آیات یازدهم و دوازدهم بر آیه دهم به دست آمد - اعطای رحمت و رشدی بود که اصحاب کهف درخواست کرده بودند. بنابراین، باید به خداوند، آنان را از خواب بیدار می کرد تا از راه پرسش و غیر آن، به حوادثی که بر آنان گذشته بود، پی ببرند و در مسیر خداشناسی رشد یابند.

4- فضای حاکم بر اصحاب کهف، به هنگام بیداری آنان، منظره ای بهت آور برای یکی از آنان و مایه کنجکاوی و تبادل نظر وی با همراهان خود، در سنجش گذشت زمان بود.

5- خواب اصحاب کھف، در نظر گروهی از آنان، درنگی یک روزه، یا کمتر از آن بود.

قالوا لبثنا یوماً أو بعض یوم

حرف «أو» برای تردید است و منشأ تردید در «یوماً أو بعض یوم» این بود که گویندگان این سخن، با نگاه به جایگاه خورشید، مردّد ماندند که: «آیا شبی بر آن ها گذشته و در نتیجه یک شبانه روز در خواب بودند، یا هنوز در همان روزی به سر می برند که در آن به خواب رفتند؟». براساس این تقریب، کلمه «یوماً» به معنای یک شبانه روز خواهد بود و به جز ساعات نزدیک غروب، هر لحظه ای از روز را می توان لحظه آغاز خواب آنان تصوّر کرد.

6- وضعیت جسمانی اصحاب کھف، پس از بیداری، با حالت آنان در زمانی که تازه به خواب رفته بودند، تفاوتی نداشت.

قالوا لبثنا یوماً أو بعض یوم

7- بیداری اصحاب کھف، هم زمان با یکدیگر و در هنگامی بود که پاسی از روز باقی مانده بود.

قالوا لبثنا یوماً أو بعض . . . فابعثوا أحدکم

از گفتگوی اصحاب کهف در باره مشخصات زمان خواب شان و نیز از تصمیم آنان به تهیه غذا از شهر، نکته فوق استفاده می شود.

8- اصحاب کهف از برآورد دقیق مدّت زمان خواب خویش ناتوان بودند .

قالوا لبثنا يوماً أو بعض يوم قالوا ربّکم أعلم بما لبثتم

9- گروهی از اصحاب کهف ، با اعتراف به ناتوانی خود از تشخیص مدّت خواب اندک بودن آن را احتمالی ناصحیح دانسته و گفتگو درباره خواب را بی ثمر خواندند و تنها خداوند را به زمان دقیق آن آگاه دانستند .

قالوا ربّکم أعلم بما لبثتم

کلمه «ربّکم» قرینه بر این است که گویندگان جمله «ربّکم أعلم» افرادی غیر آن دسته بودند که گفتند: «لبثنا يوماً..» زیرا، در غیر این صورت، گفتن «ربّنا» مناسب می نمود. آن ها، با بیان آگاهی خداوند، در حقیقت، همراهان خود را در حدس شان (لبثنا يوماً أو بعض يوم) تخطئه کردند.

15- اصحاب کهف ، پس از بیدار شدن از خواب طولانی خویش ، احساس گرسنگی کردند .

فابعثوا أحدکم بورقکم ... أزکی طعاماً

16- اصحاب کهف ، پس از بیدار شدن ، تصمیم گرفتند باز در غار بمانند و تنها ، یک نفر از خود را برای تهیه آذوقه به شهر روانه کنند .

فابعثوا أحدکم بورقکم هـ ذه إلى المدینه

17- حرکت اصحاب کهف به سوی غار ، حرکتی ناگهانی و بدون پیش بینی آذوقه و نیازمندی های دیگر بود .

فابعثوا أحدکم بورقکم

18- اصحاب کهف ، به عادی نبودن خواب خویش پی نبردند و احتمال آن نیز به فکر آنان خطور نکرد .

فابعثوا أحدکم بورقکم

21- حافظه و قدرت تفکر و تصمیم گیری اصحاب کهف و جهاز هاضمه آنان _ پس از خواب طولانی ایشان _ باز ، باقی و سالم مانده بود .

فابعثوا أحدکم بورقکم

25- اصحاب کهف ، باهم ، هماهنگ و صمیمی بودند .

بورقکم هـ ذه

استناد یافتن پول و سرمایه در «ورقکم» به تمامی افراد، حاکی از نکته یاد شده است.

27- سگه هایی که اصحاب کهف برای تهیه غذا در نظر گرفتند ، سگه های نقره ای که در زمان ورود به غار ، آن را به همراه خود داشتند .

بورقکم ه_ذه

«ه_ذه» به چیزی اشاره دارد که حاضر و مشخص باشد. گفتنی است که از عادی بودن برخورد اصحاب کهف، می توان فهمید که جنس سگه ها تغییر محسوسی نیافته بود.

28- بازدید اغذیه فروشی های متعدّد و انتخاب پاک ترین و شایسته ترین خوراک ها ، خواسته اصحاب کهف از فرستاده ویژه خویش بود .

فلینظر أیها أزکی طعامًا

«زکاه» (مصدر «أزکی») به معنای «طهارت» و نیز «صلاح» آمده است (لسان العرب). ضمیر در «أیها» به «المدینه» برمی گردد و مراد از آن _ به طریقه استخدام _ مکان های مدینه است.

30- اصحاب کهف ، از فرستاده خویش خواستند در خرید غذا ، به مقدار تغذیه و ارتزاق آنان اکتفا کند .

ص: 243

«رزق» طعامی است که با آن تغذیه کنند (مفردات راغب). «من» در «منه» برای ابتدا یا تبعیض است و مفاد «فلیأتکم برزق منه» این است که از طعام مورد نظر، مقداری خریداری شود که رزق افراد قرار گیرد و به مقدار مصرف شان باشد.

31- مدارا و نرمش با فروشندگان و تحریک نکردن کنجکاوی آنان، توصیه اصحاب کهف به فرستاده ویژه خویش

ولیتلطف

«تلطف» به معنای رفق و مدارا است (مصباح). ارتباط جمله «لیتطف» با جمله «لایشعرون...» این نکته را می‌رساند که مدارا کردن با فروشندگان، مانع پی بردن آنان به وجود اصحاب کهف است.

33- اصحاب کهف، از پی بردن مردم به مخفی گاه شان نگران و بیم ناک بودند و برای پیش گیری از افشای آن، تلاش می‌کردند.

ولایشعرون بکم أحداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 20 - 11، 12، 13، 10، 3

1- اصحاب کهف، خود را در صورت اسارت به دست کافران، محکوم به سنگ سار و یا مجبور به پذیرش آیین شرک می‌دیدند.

إثم إن يظهروا عليكم يرموكم أو يعيدوكم في ملتهم

«مله» به معنای دین و آیین است و جمله «يعيدوكم في ملتهم» یعنی: شما را به دین و آیین خود، برمی‌گردانند.

3- مشرکان، در عصر اصحاب کهف، در صورت بازگشت کامل یکتاپرستان به شرک، از کیفر آنان چشم پوشی می‌کردند.

يرمواكم أو يعيدوكم في ملتهم

در اصل، باید برای فعل «يعيدوكم» حرف «إلى» به کار رود؛ جایگزینی حرف «فی» گویای این است که چنانچه اصحاب کهف، به طور کامل، در شرک مستقر شوند و هیچ گفته و کرداری خلاف آن نداشته باشند، مشرکان، از سنگ سار آنان صرف نظر خواهند کرد.

10- اصحاب کهف، در صورت گرفتاری به دست کافران، سنگ سار شدن را بر پذیرش آیین شرک ترجیح می‌دادند.

يرمواكم أو يعيدوكم في ملتهم و لن تقلحوا إذاً أبداً

ارتباط جمله «و لن تقلحوا...» با «يعيدوكم» گویای این است که اصحاب کهف، تنها، شرک و بازگشت به آیین قوم خویش را مانع رستگاری می‌دانستند و درباره سنگ سار شدن چنین دیدگاهی نداشتند.

11- اصحاب كهف ، تمامى راه هاى گريز از شرک را _ در صورت پذيرش اجبارى آيين مشركان _ برخويش بسته مى ديده اند .

او يعيدوكم فى ملتهم و لن تفلحوا اذاً ابداً

مراد از «فلاح» _ به مناسبت مورد _ رستن و رهاى از شرک است.

12- اصحاب كهف ، ارتداد و پذيرش دوباره شرک را ، گناهى بزرگ و مانع سعادت جاودان خود مى دانستند .

او يعيدوكم فى ملتهم و لن تفلحوا اذاً ابداً

13- اصحاب كهف ، از مدت زمان خواب خويش ، كاملاً بى اطلاع بودند .

انهم ان يظهروا .. و لن تفلحوا اذاً ابداً

بديهى است اگر اصحاب كهف ، احتمال گذشت چندين قرن از زمان خوابيدن خويش را مى دادند ، هرگونه تغيير و تحولى را محتمل مى ديده اند و وضعيت سياسى و اجتماعى جامعه را ، همان وضعيت دوران خويش فرض نمى كردند .

ص: 244

1- جایگاه اصحاب كهف _ علی رغم تلاش آنان برای مخفی نگه داشتن آن _ كشف شد و مردم، برای مشاهده آنها، در آن جا حضور یافتند .

و كذلك أَعْرَنَّا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا

4- آمدن فرستاده اصحاب كهف با سگّه دوران گذشته به شهر، موجب برملا شدن سرگذشت آنان بود .

فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ... و كذلك أَعْرَنَّا عَلَيْهِمْ

17- كاشفان جایگاه اصحاب كهف، به جدال و كشمكش درباره رستاخیز گرفتار بودند .

أَعْرَنَّا عَلَيْهِمْ... إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

«إِذْ» ظرف است برای «أَعْرَنَّا» لذا مفاد آیه این است که مردم، هنگامی بر اصحاب كهف دست یافتند که درباره امری از امور مربوط به خویش، اختلاف داشتند. مراد از آن امر، به قرینه «أَنْ السَّاعَةَ لَارِيبَ فِيهَا» برپایی قیامت است و مراد از ضمیر در «أمرهم» همان مردمی هستند که بر اصحاب كهف آگاهی یافتند.

18- خداوند، در روزگار اختلاف و نزاع مردم درباره معاد، اصحاب كهف را از خواب بیدار کرد .

أَعْرَنَّا عَلَيْهِمْ... إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

19- برخی از ساکنان شهر مسکونی اصحاب كهف، به هنگام بیدار شدن آنان، به حقایق معاد معتقد بودند .

أَعْرَنَّا عَلَيْهِمْ... إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

21- بیداری اصحاب كهف با بروز مشاجره میان مردم، درباره هویت و اهداف آنان، هم زمان بود .

أَعْرَنَّا عَلَيْهِمْ... إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

به قرینه «رَبَّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ» می توان گفت که نزاع مردم، در باره اصحاب كهف بوده و به دلیل مضارع بودن «يَتَنَزَّعُونَ» این مشاجره دیرینه، حتی با مشاهده آنان نیز پایان نیافته بود، بلکه گروهی از مردم، شناخت حقیقی آنان را به خداوند، احاله کردند و از پی بردن به هویت واقعی آنان، اظهار عجز کردند. بر این اساس، ضمیر در «أمرهم» به اصحاب كهف مربوط می شود. حرف «فاء» در «فَقَالُوا» این احتمال را تأیید می کند.

23- اصحاب كهف _ پس از ديدار مردم با آنان _ در همان غار ، به صورت اجسادى بى جان در آمدند .

فقالوا ابنوا عليهم بنى نأ

25- بازديد كنندگان از اصحاب كهف ، جملگى بر آن شدند كه براى اجساد آنان ، حفاظى بنا كنند .

فقالوا ابنوا عليهم .. . لتتخذنّ عليهم مسجدًا

26- كاشفان اصحاب كهف ، در ساختن بناى عادى و يا مسجد در جاىگاه اصحاب كهف ، اختلاف كردند .

فقالوا ابنوا عليهم بنى نأ .. . قال الذين ... لتتخذنّ عليهم مسجدًا

27- برخى از بازديد كنندگان اصحاب كهف ، ديگران را به اكتفا بر ايجاد يك ساختمان عادى در جاىگاه آنان ، ترغيب كردند .

فقالوا ابنوا عليهم بنى نأ ربهم أعلم بهم

جمله «قال الذين غلبوا. ...» در ذيل آيه، قرينه اين است كه تنها، بخشى از بازديد كنندگان پيشنهاد بناى ساختمان عادى را مطرح كردند. نكره بودن «بنياناً» بيان كننده بى تفاوتى آنان در برابر نوع و هويت ساختمان است.

28- گروهى از بازديدكنندگان از اصحاب كهف ، ماجراى آنان را مبهم و خود را از تحليل آن ناتوان ديدند .

فقالوا ابنوا عليهم بنى نأ ربهم أعلم بهم

جمله «ربهم أعلم بهم» گويائى اين است كه گويندگان آن، به حقيقت ماجراى اصحاب كهف، پى نبردند و علم آن را به خداوند

احاله کردند.

29- ابهام ماجرای اصحاب کهف، برای برخی از بازدیدکنندگان، دلیل اکتفای آنان به پیشنهاد ساختمان عادی و شرکت نکردن در تأسیس آن

فقالوا ابنوا علیهم بنی۔ نأ ربهم أعلم بهم قال الذین غلبوا علی أمرهم لنتخذنّ علی

به کار بردن ضمیر غائب در «ابنوا» و ضمیر متکلم در «لنتخذنّ» گویای دوگانگی گویندگان در ارائه پیشنهادها است: دسته نخست، آن را بر عهده دیگران نهادند و دسته دوم، خود را به بنای آن موظف ساختند. حرف «فاء» در «فقالوا» گویای این است که اختلاف حاضران در اهداف ساختمان، ناشی از نزاع آنان در باره حقیقت ماجرای اصحاب کهف است.

30- برتری آگاهی خداوند بر سرگذشت حقیقی اصحاب کهف، مورد اعتراف کسانی بود که از کشف حقیقت ماجرا اظهار عجز می کردند .

فقالوا ابنوا علیهم بنی۔ نأ ربهم أعلم بهم

33- گروهی از کاشفان اصحاب کهف، با کنار زدن رقیبان خود، مسؤولیت امور اصحاب کهف را بر عهده گرفتند .

قال الذین غلبوا علی أمرهم

ضمیر در «أمرهم» به اصحاب کهف مربوط است و مفاد جمله «قال الذین ..» این است که گروهی، بر امور مربوط به اصحاب کهف سلطه یافتند و بنای مسجد را همّت خویش قرار دادند.

35- اداره کنندگان جایگاه اصحاب کهف _ به منظور عبادت خداوند _ بر ساختن مسجدی در فضای غار، همّت گماشتند .

قال الذین غلبوا علی أمرهم لنتخذنّ علیهم مسجدًا

تعبیری که گروه نخست به کار بردند (ابنوا) خطاب به دیگران بود و بیان کننده این که نمی خواستند در انجام دادن پیشنهاد خویش سهم عملی داشته باشند، ولی دسته دوم، علاوه بر به کار بردن ضمیر متکلم (نتخذنّ) _ که حاکی از تصمیم آنان بر حضور مستقیم در ساختن مسجد است _ با تعبیر «إتخاذ مسجد» این معنا را نیز اعلام کردند که خود، در آن جا، به عبادت خواهند پرداخت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 22 - 5

5- سگ اصحاب کهف، به دلیل همراهی با آنان، موجودی شایسته احترام شمرده شده است .

رابعهم ... سادسهم ... و ثامنهم کلبهم

یاد کردن از سگ اصحاب کهف به شکلی که گویا، فردی از آنان به حساب آمده، حاکی از عنایتی ویژه به او است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 25 - 3، 2، 1

1- درنگ اصحاب کهف در غار ، سیصد و نه سال بوده است .

و لبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین وازدادوا تسعاً

«سنین» بدل است برای «ثلاثمئة». این کلمه علاوه بر مشخص ساختن مراد از «سیصد» نشانه این است که گذشت سالیانی چند بر خواب اصحاب کهف، امری شگفت است.

2- اصحاب کهف ، در تمام مدت سیصد و نه سال ، در همان غاری بودند که به آن پناهنده شده بودند .

و لبثوا فی کهفهم

ص: 246

3- اصحاب كهف، براساس سال های شمسی، سیصد سال و براساس سال های قمری، سیصد و نه سال در غار ماندند.

و لبثوا فی كهفهم ثلث مائه سنین وازدادوا تسعاً

ضمیر در «ازدادوا» به اصحاب كهف مربوط است و تفکیک نه سال از سیصد سال، شاید ناظر به این باشد که آن ها، به حساب سال های شمسی، سیصد سال آرمیده بودند و شمار این سال ها، موافق سال های قمری، از سیصد و نه سال اندکی (کمتر از سه ماه) بیشتر می شود که معمولاً، این مقدار را در زمان بندی حوادث نادیده می گیرند.

232- قصه الیاس (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 124 - 3

1 - الیاس (ع)، قومش را به تقوایشگی فراخواند.

إذ قال لقومه ألاتتقون

3 - الیاس پیامبر، قوم خود را به خاطر بی تقوایی شان سرزنش کرد.

إذ قال لقومه ألاتتقون

همزه در «الاتتقون» برای استفهام انکاری توییخی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 125 - 4

4 - الیاس (ع)، قوم خود را به جهت رها کردن پرستش بهترین آفریننده (خدا) سرزنش کرد.

وتذرون أحسن الخلقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 127 - 1

1 - الیاس پیامبر (ع) از سوی قوم خود مورد تکذیب قرار گرفت.

وإن الیاس لمن المرسلین . إذ قال لقومه ألاتتقون ... فكذبوه

233- قصه انبیا

2_ سرگذشت حضرت نوح و موسی (ع) و پیامبران مبعوث شده در فاصله میان آنان و تکذیب شدن آنان و هلاکت مکذبان به عذاب استیصال، آیاتی است که در کتاب های آسمانی پیشین نیز آمده بود.

واتل عليهم نبأ نوح... فإن كنت في شك مما أنزلنا إليك فاستل الذين يقرءون الكتب م

برداشت فوق از ارتباط میان این آیه شریفه و مجموعه آیات 71 تا 93_ که با هم یک بند را تشکیل می دهند_ استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 7 - 3

3 - بیان داستان پیامبران در قرآن ، براساس هدف و مصلحتی حکیمانه و سازنده

من لدن حکیم .. إذ قال موسى لأهله إني آمنت نازاً

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که قرآن از جانب خدای حکیم نازل شده است.

234- قصه اهل ایله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 163 - 3

3_ خداوند از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست تا از یهودیان ، سرگذشت مردم ایله را جو یا شود .

و سنلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 164 - 4، 8، 2، 3

2_ اکثریت ساکنان ایله به گناه صید ماهی در روز شنبه آلوده شدند .

إذ قالت أمه منهم لم تعظون قوماً

تعبیر از تجاوزگران با کلمه «قوماً» می تواند گویای برداشت فوق باشد.

3_ موعظه گران یهود در آبادی ایله ، همکیشان خویش را از نافرمانی خدا (شکستن احکام روز شنبه) بر حذر می داشتند .

لم تعظون قوماً

4_ تارکان نهی از منکر در میان یهودیان ایله ، به موعظه گران اعتراض کردند و عمل آنان (نهی از منکر) را نابجا شمردند .

لم تعظون قوماً

8_ داشتن عذر در پیشگاه خداوند و نیز امید به پرهیز تجاوزگران از تجاوز خویش ، پاسخ موعظه گران یهود به اعتراض تارکان نهی از منکر

قالوا معذره إلی ربکم و لعلهم یتقون

«معذره» مصدر و به معنای حجت داشتن است. این کلمه مفعولٌ له برای فعل مقدر «نعظهم» می باشد؛ یعنی آنان را موعظه می کنیم تا در پیشگاه خدا حجت و عذر داشته باشیم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 165 - 4، 5، 3، 2، 1

1 - یهودیان متخلف در آبادی ایله، به نصایح و مواعظ مصلحان و نهی کنندگان از منکر اعتنا نکردند و آن را به فراموشی سپردند.

فلما نسوا ما ذکرنا به

ص: 248

2_ خداوند یهودیان متمرّد در آبادی ایله را پس از مداومت بر صید ماهی در روز شنبه و بی اعتنایی به مواعظ اصلاحگران به عذابی شدید گرفتار ساخت .

فلما نسوا ما ذكروا به .. أخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس

«بئس» به معنای شدید است.

3_ خداوند از میان یهودیان ایله تنها مصلحانِ نهی کننده از منکر را از گرفتار شدن به عذاب رهایی بخشید .

أنجینا الذين ينهون عن السوء

4_ خداوند حتی آن گروه از یهودیان ایله را که خود صالح بودند ، ولی متجاوزان را موعظه نکردند ، به عذابی شدید گرفتار ساخت .

أنجینا الذين ينهون عن السوء و أخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس

در آیه قبل در مقام تقسیم یهودیان ایله از نظر عملکرد، آنان را به سه گروه تقسیم کرد و آیه مورد بحث در مقام بیان سرنوشت آنان است و ایشان را در دو گروه قرار داده است. این مقایسه نشان می دهد که خداوند ترک کنندگان نهی از منکر را از گروه ظالمان (الذین ظلموا) شمرده است.

5_ ترک کنندگان نهی از منکر در میان یهودیان ایله ، بی اعتنا به تذکار موعظه گران (لزوم نهی از منکر)

فلما نسوا ما ذكروا به

ضمیر در «نسوا» و «ذکروا» به تجاوزگران و نیز به ترک کنندگان نهی از منکر برمی گردد. تذکری که به ترک کنندگان نهی از منکر داده شد، همان است که از جمله «معذره الی ربکم» فهمیده می شود. یعنی مصلحان به آنان تفهیم کردند که شما نیز باید نهی از منکر کنید، و گر نه مسؤول هستید ؛ اما آنان همچنان بی تفاوت ماندند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 166 - 3,6,1

1_ خداوند یهودیان ایله را به خاطر شکستن قانون روز شنبه با صید ماهی ، به بوزینگانی مطرود مبدّل ساخت .

فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم کونوا قرده خسّین

«عتوّ» (مصدر عتوا)، به معنای عصیان و سرکشی است. مراد از «ما نهوا عنه» صید ماهی در روز شنبه است.

3_ خداوند یهودیان ایله را پس از عبرت نگرفتن از عذاب نازل شده بر آنان و اصرارشان بر صید ماهی ، به بوزینه تبدیل کرد .

و أخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس .. فلما عتوا عن ما نهوا عنه

واقع شدن جمله «فلما عتوا» پس از «أخذنا الذين ظلموا . . .»، بیانگر این است که متجاوزان پس از مبتلا شدن به عذاب دنیوی همچنان به صید ماهی در شنبه ادامه می دادند.

6_ ترک کنندگان نهی از منکر از میان مردم ایله ، به بوزینه تبدیل نشدند .

فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة

عنوان «ما نهوا عنه» شامل ترک نهی از منکر نمی شود. به خلاف عنوان «ما ذکروا به» در آیه قبل که شامل ترک نهی از منکر نیز هست.

235- قصه ایوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 249

1- خداوند دعا و درخواست ایوب (ع) را پذیرفت و مورد اجابت قرار داد .

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ .. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

2- خداوند ، مشکلات ایوب (ع) را گشود و غم و اندوه آن حضرت را از جسم و جان وی زدود .

وَأَيُّوبَ .. فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضِرِّ

4- خداوند ، خاندان (زن و فرزند) درگذشته ایوب (ع) را احیا و به او بازگردانید .

وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ

در این که مقصود از اعطای خاندان ایوب(ع) به آن حضرت چیست، دو دیدگاه وجود دارد: 1_ احیای زن و فرزندان درگذشته ایوب(ع) و بازگردانیدن آنان به ایشان; 2_ اعطای زن و فرزندان جدید به جای زن و فرزندان از دست رفته او. برداشت یاد شده مبتنی بر دیدگاه اول است.

5- خداوند ، به جای خاندان از دست رفته ایوب (ع) ، زن و فرزندان جدید دیگری به او اعطا کرد .

وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ

7- خداوند ، افزون بر بازگردانیدن زن و فرزندان ایوب (ع) به وی ، زن و فرزندان دیگری نظیر آنان به آن حضرت عطا کرد .

وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

8- ایوب (ع) ، به گرفتاری فراق و از دست دادن خانواده اش مبتلا شده بود .

وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ

9- از دست دادن خانواده (زن و فرزندان) ، مهم ترین رنج و ناراحتی ایوب (ع) بود .

أَتَىٰ مَسْنَىٰ الضَّرِّ .. فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضِرِّ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که جمله «آتیناه اهلہ..» عطف بر «فکشفنا...» باشد. در این صورت ذکر «آتیناه اهلہ...» از باب ذکر خاص بعد از عام و مفید اهمیت و عظمت خواهد بود; زیرا از دست دادن خانواده، خود «ضرب» است.

11- بهره مندی ایوب (ع) از عطایی فزون تر از آن چه تمنا داشت .

أَتَىٰ مَسْنَىٰ الضَّرِّ .. فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضِرِّ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «آتیناه..» عطف بر «فاستجبنا» باشد. بنابراین آن چه مورد درخواست ایوب(ع) بود، بر طرف شدن بیماری و رنج (ضرّ) بود که خداوند افزون تر از آن، خانواده اش را به آن حضرت بازگردانید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 41 - 5.6.13

5- توسل ایوب (ع) به ربوبیت خدا، در هنگام عرض حاجت و دعا برای رفع گرفتاری خود

إذ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ

6- ایوب (ع)، در زندگی خود به رنج و عذابی سخت گرفتار شد .

إذ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ بِنَصْبٍ وَعَذَابٍ

«نصب» به معنای مشقت و رنج است.

13 - «عن أبي عبد الله (ع) قال : لَمَّا طَالَ بَلَاءُ أَيُوبَ وَرَأَى إِبْلِيسَ صَبْرَهُ أَتَى إِلَى أَصْحَابٍ لَهُ كَانُوا رَهْبَانًا فِي الْجِبَالِ فَقَالَ لَهُمْ : مَرُّوا بِنَا إِلَى هَذَا الْعَبْدِ الْمَبْتَلَى وَنَسْأَلُهُ عَن بَلِيَّتِهِ . . . وَقَالُوا يَا أَيُّوبَ لَوْ أَخْبَرْتَنَا بِذَنْبِكَ فَلانرى تبلى إلا لأمر كنت تستره . . . فعند ذلك دعا رَبَّهُ وَقَالَ : « رَبِّ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ بِنَصْبٍ وَعَذَابٍ » . . . ;

ص: 250

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: چون ابتلای ایوب(ع) طولانی گشت و ابلیس صبر او را دید، نزد دیرنشینانی که از اصحاب وی بودند آمد و به آنان گفت: بیایید تا نزد این بنده مبتلا برویم و از او درباره ابتلایش سؤال کنیم. .. آنان گفتند: ای ایوب! کاش گناهی را که انجام داده ای به ما می گفتی؟ ما را عقیده بر آن است که تو تنها به خاطر چیزی (گناهی) که از ما پنهان می کنی، مبتلا شده ای... پس در آن موقع پروردگارش را خواند و گفت: (ربّ ائی مسنی الشیطان بنصب و عذاب)».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 42 - 3, 4, 5, 1

1 - توصیه خداوند به ایوب (ع) ، مبنی بر کوبیدن پای خود بر زمین برای جوشیدن آب از آن

ارکض برجلک ه_ذا مغتسل بارد و شراب

«رکض» در اصل به معنای زدن با پا است و هرگاه به راکب نسبت داده شود، به معنای راندن مرکب و هرگاه به رونده نسبت داده شود، به معنای گام نهادن بر زمین خواهد بود (مفردات راغب). در آیه شریفه به قرینه «ه_ذا مغتسل...»، به دست می آید که مقصود پای کوبیدن بر زمین برای جوشیدن چشمه و آب سرد از آن است.

2 - جوشیدن آب سرد برای شستوشوی و نوشیدن ، بلافاصله پس از این بود که ایوب (ع) پای خود را بر زمین کوبید .

ارکض برجلک ه_ذا مغتسل بارد و شراب

3 - شفا یافتن ایوب (ع) از مصیبت زمین گیر بودن ، همراه با توصیه خداوند به راه رفتن او

ارکض برجلک ه_ذا مغتسل بارد و شراب

برخی از مفسران بر این نظراند که جمله «ارکض برجلک» مرتبط با «ه_ذا مغتسل...» نیست؛ بلکه مستقل است و این دو جمله بیانگر دو نشانه از بهبود یافتن ایوب(ع) و دو معجزه جداگانه است: 1_ بهبود یافتن او از زمین گیر بودن؛ 2_ سالم شدن از امراض جسمی و پوستی او.

4 - آب خنک جوشیده از زمین ، وسیله شفای ایوب (ع) از بیماری و رنج

ارکض برجلک ه_ذا مغتسل بارد و شراب

5 - شفا یافتن ایوب (ع) از آب سرد جوشیده از زمین ، از معجزات خداوند و الطاف او به آن حضرت

ارکض برجلک ه_ذا مغتسل بارد و شراب

از ظاهر آیه شریفه استفاده می شود، که خداوند درصدد بیان معجزه و لطف خود به ایوب(ع) است.

1 - خداوند ، خانواده از دست رفته ایوب را زنده کرد و به او بازگرداند .

و وهبنا له أهله

در این که مقصود از «و وهبنا له أهله» چیست؛ میان مفسران دو دیدگاه وجود دارد: 1_ برخی برآنند که خانواده ایوب، مرده بودند و خداوند آنان را زنده کرد و به او بازگردانید. 2_ برخی دیگر برآنند که خانواده ایوب(ع) زنده بودند؛ ولی از اطراف او_ که به امراض و بلیه های گوناگون مبتلا بود_ پراکنده شده بودند. اما خداوند با شفا دادن ایوب(ع) و رفع گرفتاری از آن حضرت، آنان را به او بازگردانید. برداشت یاد شده مبتنی بر دیدگاه اول است.

2 - با عنایت خداوند ، خانواده پراکنده و متفرق ایوب (ع) به سوی آن حضرت بازگشتند .

و وهبنا له أهله

ص: 251

3- خداوند، بر تعداد خانواده ایوب (ع) پس از شفا و بهبود یافتنش دو چندان افزود.

و وهبنا له أهله و مثلهم معهم

4- بازگشت خانواده ایوب (ع) و دو چندان شدن آنها، موهبت الهی برای آن حضرت

و وهبنا له أهله و مثلهم معهم

6- بازگشت و ازدیاد خانواده ایوب (ع)، تبلور رحمت خدا به ایشان

و وهبنا له أهله .. رحمه منّا

8- استجابت دعای ایوب (ع) از سوی خداوند، با بهبود دادن او و بازگرداندن خانواده اش

إذ نادى ربّه .. هـ إذا مغتسل بارد و شراب . و وهبنا له أهله و مثلهم معهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 44 - 5,6

5- ایوب (ع)، در ادای سوگند خود (تنبیه همسرش) دچار تردید و پشیمانی شده بود.

و خذ بیدک ضغثاً فاضرب به و لاتحنث

توصیه خداوند به ایوب (ع) به نشکستن سوگندش، بیانگر این حقیقت است که ایوب (ع) در ادای سوگندش دچار تردید شده و حالت پشیمانی به او دست داده بود؛ به گونه ای که در جست و جوی راهی برای حل این مشکل برآمده بود.

6- خطای همسر ایوب (ع)، خطایی بزرگ و غیرقابل چشم پوشی برای آن حضرت بود.

و خذ بیدک ضغثاً فاضرب به و لاتحنث

سوگند ایوب (ع) مبنی بر تنبیه همسر خطاکارش، گویای این حقیقت است که خطای همسرش بزرگ و غیرقابل بخشش بود و گرنه شخصیتی مانند ایوب (ع)، از آن اغماض می کرد و او را می بخشید.

236- قصه باغ سوخته

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 17 - 1,5,6,8

1 - اعلام خداوند به کافران برخوردار از ثروت و مکنت ، به آزمودنشان همچون آزمودن باغداران یمنی

إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ

مفسران درباره «اصحاب الجنة» (صاحبان باغ) چنین نوشته اند: این باغ در حومه «یمن» در اختیار پیرمرد مؤمنی قرار داشت. او به قدر نیاز از آن برمی گرفت و بقیه را به مستمندان می داد. اما هنگامی که چشم از دنیا پوشید، فرزندان گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم؛ چون عیال و فرزندان ما بسیار است و نمی توانیم مانند پدرمان عمل کنیم. آنان سوگند یاد کردند تمام مستمندان را از آن محروم سازند. سرنوشت آنان همان شد که در این آیات از آن یاد شده است. (مجمع البیان و نیز برگرفته از الکشاف زمخشری)

5 - سوگند باغداران یمنی ، به چیدن تمامی میوه های باغ برای خود در صبحگاهان

إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرَمَنَّهَا مَصْبِحِينَ

6 - آشنایی کافران صدراسلام ، با داستان باغداران یمنی

ص: 252

إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا

تهدید شدن کافران، به دچار شدن به سرنوشت اصحاب الجنّه» _ به عنوان نمونه عینی از عملی شدن تهدید خداوند _ بیانگر این حقیقت است که آنان، از این داستان کم و بیش با خبر بودند؛ و گرنه این تهدید فایده نمی بخشید.

8 - « عن أبي جعفر (ع) في قوله : « إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ » . . . هي الجنّة التي كانت في الدنيا و كانت في اليمن يقال له الرضوان على تسعة أميال من صنعاء ;

از امام باقر(ع) درباره سخن خداوند (إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ) روایت شده است:.. [مراد از «جنّه»] باغی است که در دنیا بوده و در یمن قرار داشت که آن را «رضوان» می گفتند و در فاصله نُه میلی «صنعاء» واقع شده بود».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 18 - 2، 1

1 - سوگند صاحبان باغ یمنی ، مبنی بر جدا نکردن سهم مستمندان و نیازمندان از میوه های چیده شده

إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرَمَنَّهَا مُصْبِحِينَ . و لا يستثنون

«استثنا» به معنای خارج کردن است و «لايستثنون» عطف بر «ليصرمن» می باشد.

2 - اطمینان همراه با غرور باغداران یمنی ، به موفقیت خویش در چیدن تمامی محصولات باغ برای خود

إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرَمَنَّهَا مُصْبِحِينَ . و لا يستثنون

سوگند باغداران، همراه با تأکید بر این که تمامی محصولات را بدون استثنا برای خود خواهند چید، گویای مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 20 - 1

1 - بوستان باغداران یمنی ، بر اثر نزول بالای الهی سوزانده شد و همچون شب سیاه گردید .

فأصبحت كالصريم

«صريم»، در معانی شب و بریده شده (فعلیل به معنای مفعول) به کار می رود. با توجه به معنای نخست، مقصود از آن سوختن و سیاه شدن تمامی درختان باغ، همچون سیاهی شب است. بر مبنای دوم، مراد از آن، نابود شدن تمامی میوه های باغ است. گفتنی است مطلب یاد شده، با توجه به معنای نخست است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - صاحبان بوستان یمنی ، برای عمل به سوگند خویش مبنی بر چیدن تمامی محصولات باغ خود _ بدون کنار گذاشتن سهم مستمندان _ به مشورت با یکدیگر پرداختند .

فتنادوا مصبحین

ندای افراد یک گروه به یکدیگر (تنادوا)، به معنای اجتماع و حضور آنان در یک محل و مکان برای مشورت و هم فکری است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - پدیدار شدن سستی و کوتاهی در میان برخی از باغداران یمنی ، در عمل به سوگند خویش

ص: 253

أَنْ اغدوا على حرثكم إن كنتم صـرمين

برداشت یاد شده، با توجه به این نکته است که شرط «إن كنتم صـرمين» برای تعلیق حقیقی نیست؛ زیرا آنان از پیش بر انجام آن سوگند یاد کرده بودند؛ بلکه به منظور بیان پدیدار شدن سستی و کوتاهی در وفا به سوگند خویش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 23 - 2,3

2 - مشاوره و گفتگوی پنهانی باغداران یمنی ، درباره کیفیت چیدن میوه ها و چگونگی انجام سوگند خویش مبنی بر محروم ساختن مستمندان از آنها

فانطلقوا و هم يتخـفتون

«تخافت» (مصدر «یتخافتون») به معنای آهسته سخن گفتن و پنهان داشتن آن است و چون این واژه از باب تفاعل است، متضمن معنای مشورت و گفت و گوی پنهانی است.

3 - تلاش باغداران یمنی ، در مخفی نگه داشتن کار برداشت میوه ها از دید دیگران

فانطلقوا و هم يتخـفتون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 24 - 1,4

1 - توصیه اکید باغداران یمنی به یکدیگر ، مبنی بر اطلاع نیافتن هیچ فردی از بینوایان از عمل برداشت میوه ها

أَنْ لا يدخلنَّها اليوم عليكم مسكين

4 - حضور هر ساله بینوایان در بوستان باغداران یمنی ، به وقت برداشت جهت بهره مند شدن از محصولات آن

أَنْ لا يدخلنَّها اليوم عليكم مسكين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 25 - 1,2

1 - باغداران یمنی ، صبح هنگام به قصد مانع شدن بینوایان از ورود آنان به بوستان و محروم ساختن آنان از محصولات ، به سوی باغ شتافتند .

و غدوا علی حردق_درین

«حرد» به معنای قصد و منع است؛ یعنی، صاحبان باغ به قصد اجرای تصمیم خود مبنی بر منع بینوایان و محروم ساختن آنان از محصولات باغ، به سوی آن روان شدند.

2- باغداران یمنی، خود را در بر چیدن تمامی محصولات باغ برای خود و محروم ساختن بینوایان از آن، توانا می پنداشتند.

و غدوا علی حردق_درین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 26 - 1,2,3,4

1 - باغداران یمنی، با مشاهده باغ خویش هیچ اثری از آن ندیده و گمان بردند که راه را گم کرده اند.

فلما رأوها قالوا إنا لضالون

ص: 254

برداشت یاد شده، مبتنی بر این نکته است که در این جا معنای اصلی و لغوی «ضالّون» مراد باشد.

2- شگفت زدگی باغداران یمنی ، هنگام مشاهده باغ خود

فلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ

آیه بعد (بل نحن محرومون) قرینه است بر این که این سخن، از روی شگفتی گفته شده است.

3- ویرانی بوستان باغداران یمنی ، در شب هنگام و ناگهانی بود .

فلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ

برداشت یاد شده، به خاطر این نکته است که صاحبان باغ در سپیده صبح، آن را ویران دیده اند و اگر این ویرانی مربوط به روزهای پیش بود، دست کم به وسیله دیگر باغداران با خبر می شدند.

4- باغداران یمنی ، به هنگام مشاهده باغ ویران شده خویش ، بی درنگ به اشتباه خود پی برده و از کار محروم ساختن مستمندان پشیمان گشتند و خود را مردمی گمراه یافتند .

فلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ

برداشت یاد شده، مبتنی بر این نکته است که مقصود از «ضالّون» گمراهی اصطلاحی (گمراهی از راه حق و حقیقت) باشد. گفتنی است کلمه «لَمَّا» در اصطلاح بیانگر اقتران جواب به شرط و افاده کننده فور و بداهت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 27 - 2، 1

1- توجه و اعتراف باغداران یمنی ، به محروم شدن خویش از تمامی محصولات باغ

بل نحن محرومون

2- تمامی محصولات باغداران یمنی ، بر اثر نزول بلا نابود شده بود .

بل نحن محرومون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 28 - 2، 3، 4، 5، 6

2- ترغیب و برانگیخته شدن باغداران یمنی ، به تسبیح و یاد خدا از سوی برادر عاقل و معتدل خود

قال أوسطهم ألم أقل لكم لولا تسبحون

«لولا» برای تحضیض و ترغیب است و تسبیح در این آیه، به معنای یاد خداوند است؛ یعنی، «لولا تذکرون الله».

3 - ترغیب و برانگیخته شدن باغداران یمنی، از سوی برادر عاقل و معتدل خویش، بر رعایت حقوق مستمندان و پرهیز از محروم ساختن آنان از محصولات باغ

أن لا یدخلتها الیوم علیکم مسکین . . . قال أوسطهم ألم أقل لكم لولا تسبحون

4 - مخالفت برادر عاقل و معتدل، از میان برادران صاحب باغ، با محروم ساختن مستمندان از محصولات خویش

قال أوسطهم ألم أقل لكم لولا تسبحون

5 - باغداران یمنی، نصیحت و هشدار برادر عاقل و معتدل خود را درباره حق مستمندان و یاد خداوند نمی پذیرفتند .

قال أوسطهم ألم أقل لكم لولا تسبحون

6 - سرزنش شدن باغداران یمنی از سوی برادر خردمند و معتدل خود، به سبب فراموش کردن یاد خدا و محروم ساختن مستمندان از محصولات باغ

ص: 255

قال أوسطهم ألم أقل لكم لولا تسبحون

مطلب یاد شده، با توجه به این نکته است که همزه در «الم» برای استفهام توییخی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 29 - 2 - 1

1 - توبه و پشیمانی باغداران یمنی ، پس از مشاهده نابودی محصولات از بخلورزی و محروم ساختن بینویان

قالوا سبحن ربنا إنا كنا ظالمین

2 - باغداران یمنی ، از مشاهده نابودی محصولات خویش از خواب غفلت بیدار شده و به تسبیح و تنزیه خداوند پرداختند .

قالوا سبحن ربنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 30 - 1

1 - باغداران یمنی پس از مشاهده محرومیت خود و مستمندان از محصولات باغ ، به سرزنش همدیگر پرداختند .

فأقبل بعضهم علی بعض يتلّون

237- قصه باغدار متکبر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 32 - 2

2- سمبل اشرف ، در بیان الهی ، مردی مرقه و برخوردار از دو تاکستان و نخل هایی در اطراف و کشت زاری در میان ، اما گرفتار غرور است .

جعلنا لأحدهما جنتين من أعناب و حفنهما بنخل و جعلنا بينهما زرعاً

«غرور» از آیات بعد استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 33 - 1

1- مرد انتخاب شده به عنوان سمبل مرفّهان مغرور ، دارای باغ هایی پر حاصل و بی آفت و سرشار از آب بود .

كلتا الجنتين ءاتت اكلها و لم تظلم منه شيئاً و فجرنا حلّ لهما نهراً

«اتت اكلها» و نیز «لم تظلم» بر پر محصول بودن و نیز مبرا بودن از آفت ها، دلالت دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 34 - 3، 1

1- سمبل رفاه مندان مغرور ، مالک بدون شریک اموالی عظیم و انبوه بود .

و كان له ثمر

ص: 256

چنان که در «قاموس» آمده، «ثمر» به انواع مال گفته می شود. چون در آیه گذشته، در باره باغ ها و میوه آن سخن گفته شد، برای جلوگیری از تکرار، مناسب آن است که «ثمر»، در این آیه، به معنای مطلق اموال باشد، نه میوه های باغ نکره بودن «ثمر» بر عظمت آن مال دلالت دارد.

3- تکیه ثروت مند مغرور، به زیادی مال و نیروی فرزندان، خویشان و هواخواهان خود بود.

فقال لصـ حبه . . . أنا أكثر منك مالاً و أعزّ نفراً

به قبیله و عشیره انسان و نیز به گروهی که در کاری به هم کمک کنند، «نفر» اطلاق می شود (لسان العرب) و به قرینه «أنا أقلّ منك مالاً و ولداً» در آیه 39_ برجسته ترین مصداق آن برای گوینده این سخن، فرزندان وی بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 35 - 1,7

1- مرد ثروت مند، با دلی آکنده از غرور، به دارایی خویش، به باغ پر نعمت خود، گام نهاد.

و دخل جنته و هو ظالم لنفسه قال

7- ثروت مند مغرور، باغ و بوستان و نعمت های خود را جاودانه و فناپذیر می پنداشت.

قال ما أظنّ أن تبید هذه أبداً

«تبید» از «بید» به معنای هلاک و نابود شدن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 36 - 1,9

1- غرور و دنیاپرستی مرد رفاه مند، به تردید و تشکیک در برپایی قیامت و وقوع رستاخیز منتهی شد.

و ما أظنّ الساعة قائمه

9- رفاه مند مغرور، به برخورداری از عاقبتی نیکوتر و نعمت هایی برتر در صورت برپایی قیامت مطمئن بود.

ولئن رُددتْ إلی ربّی لأجدنّ خیراً منها منقلباً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 38 - 1,2

1- مرد مؤمن (سمبل ایمان) از بینش و منش کفرآلود ثروت مند دنیاگرا ، اظهار بی زاری کرد .

ل_كُنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّي

2- مرد مؤمن ، با اعتراف به ربوبیت خدای یگانه و اظهار بی زاری از شرک ، اندیشه خود را از افکار انحرافی ثروت مند مغرور ، متمایز ساخت .

ل_كُنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّي وَاَشْرَكَ رَبِّي اَحَدًا

«ل_كُنَّا» در اصل «ل_كُنْ اَنَا» بوده است و پس از حذف همزه «أنا» و ادغام نون ها ، دو کلمه ، به صورت یک کلمه نوشته می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 39 - 13، 1

1- بی توجهی رفاه مند مغرور به نقش اساسی مشیت خدا در امور ، مورد سرزنش مرد مؤمن قرار گرفت .

ص: 257

و لولا .. قلت ما شاء الله

13- مؤمنان، متکی به مشیت و نیروی الهی اند، نه مال و فرزند.

لولا .. قلت ما شاء الله لاقوه إلا بالله إن ترن أنا أقل منك مالا و ولدًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 40 - 1

1- مرد مؤمن، با اظهار امیدبه پروردگار خویش، نعمتی برتر از بوستان ثروت مند مغرور را آرزو کرد.

فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 41 - 1,4

1- مرد مؤمن به ثروت مند مغرور در مورد امکان به زمین فرو رفتن آب های جاری در باغ و کشت زار او و خشکیدن آن با عذاب الهی هشدار داد.

أَوْ يَصْبِحَ مَاؤَهَا غُورًا

«غور» مصدر و در معنای «غائر» (فرو رنده) به کار رفته است، استعمال مصدر به معنای اسم فاعل در لغت عرب از شیوه های مبالغه است.

4- مرد مؤمن، با بیان ناتوانی ثروت مند مغرور از دسترسی به آب فرو رفته، او را به وابستگی نعمت ها به مشیت الهی، آگاه ساخت.

لولا .. قلت ما شاء الله ... أو يصبح ماؤها غورًا فلن تستطيع له طلبًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 42 - 1,2,3,4,5,8

1- امکانات ثروت مند مغرور، با نزول عذاب فراگیر الهی، نابود شد و تمامی منافع باغ و کشت زار او از بین رفت.

و أُحِيطَ بِثَمَرِهِ

«أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» عطف بر محذوف است، یعنی، «(وقع العذاب و ..)». احاطه شدن، کنایه از نابود شدن است. مراد از «ثمر»، تمامی دستاوردهای مرد ثروت مند در باغ و کشت زار خود است.

2- نصایح مرد مؤمن ، در ثروت مند گرفتار کبر و غرور ، بی تأثیر بود .

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ

روشن است که اگر مرد ثروت مند، به نصایح مرد مؤمن گوش فرا می داد، گرفتار نابودی اموال و سرمایه خود نمی شد.

3- امید و آرزوی مرد مؤمن ، با زوال امکانات ثروت مند مغرور ، تحقق یافت .

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن .. وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ

4- مرد ثروت مند ، بادیدن باغ فروریخته بر سقف ها و تباهی تمامی محصول و سرمایه های خویش به حسرت شدید فرورفت .

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ .. وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا

«كَفَّ» یعنی دست و «كَفَّيْهِ» تشبیه آن و به معنای دو دست او است. جمله «يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ» یعنی، دو دست اش را زیر و رو می کرد (گاهی

کف یک دست را بر پشت دست دیگر و گاه عکس آن را انجام می داد). این حرکت، بازتابی از اندوه و حسرت شدید

ص: 258

آدمی است. «خاویه» یعنی، فرو ریخته و منهدم شده و «عروش» به معنای سقف ها و یا داربست هایی است که برای برخی درختان میوه برپا می گردد. «خاویه علی عروشها» یعنی: «درختان و یا بناهای باغ، بر سقف های خود فرو ریخته بود.».

5- سرمایه دار خود پرست ، با تباه شدن حاصل بوستان اش در فصل برداشت و جمع آوری محصول ، غافل گیر شد .

و أُحِيطَ بِثَمَرِهِ

تعبیر «أحيط بثمره» و نیز «ما أنفق» نشان می دهد که کارهای مقدماتی کشت و سرمایه گذارهای لازم، قبلاً صورت گرفته بود و دقیقاً، عذاب، هنگامی نازل شد که می بایست از باغ ثمر گرفت.

8- ثروت مند خودپرست ، پس از نابودی اموال خویش ، به خود آمده و بر مواضع شرک آلود گذشته خویش تأسّف می خورد .

يـَلِيْتَنِي لِمَ أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 43 - 6، 1

1- سرمایه دار مغرور به کثرت هواداران ، هنگام نابودی سرمایه اش با عذاب الهی ، تنها و بی یاور بود .

أنا أكثر منك مالاً وأعزّ نفراً .. و لم تكن له فئة ينصرونه من دون الله

6- مرد مشرک ، از دفع عذاب از خویش ، ناتوان بود .

و ما كان منتصراً

«انتصار» به معنای «حفظ خود از ظلم و تعدی» است (لسان العرب). در مورد آیه، به معنای «حفظ خود از عذاب» است؛ یعنی، ثروت مند مغرور، راهی برای دفع عذاب و نجات از مخمصه ای که بدان گرفتار شده بود، نداشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 54 - 3

3- سرگذشت رفاه مند مغرور ، عصیان ابلیس و بی پاسخ ماندن استمداد مشرکان از معبودان خویش در قیامت ، نمونه هایی از مثال های هدایت گر قرآن است .

واضرب لهم مثلاً رجلین .. و لقد صرّفنا فی هـذا القرآن للناس من کلّ مثل

این آیه، به منزله نگاهی است کلی به آیات گذشته از سی و دوم با پنجاه و سوم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 175 - 1,2,3,4,5,6

1_ خداوند به پیامبر خویش فرمان داد تا داستان بلعم باعورا را برای مردم بیان کند .

واتل عليهم نبأ الذی ءاتینہ ءایتنا

بسیاری از مفسران بر این باورند که مقصود از «الذی ءاتینہ . . .» بلعم، فرزند باعورا، است که در زمان حضرت موسی (ع) می زیسته.

2_ خداوند آیات و نشانه های خویش را به بلعم باعورا ارائه کرد و وی آنها را بخوبی دریافت .

ص: 259

الذی ءاتینہ ءایتنا فانسلیخ منها

«انسلاخ» به معنای بیرون شدن چیزی از پوست خود است. در آیه شریفه، آیات الهی به پوست و مانند آن _ که به شخص چسبیده و ملصق باشد _ تشبیه شده است. بنابراین «فانسلیخ منها» می رساند که آیات الهی مانند پوست بر بلعم احاطه داشت و بر او چسبیده بود؛ یعنی به خوبی آنها را لمس کرده و دریافته بود.

3_ داستان بلعم باعورا، داستانی پرفایده و هشداردهنده به دینداران و عالمان دینی

و اتل علیهم نبأ الذی ءاتینہ ءایتنا

«نبأ» به خبری گفته می شود که دارای فایده ای بزرگ باشد. (مفردات راغب). گویا هدف از نقل آن هشدار به دینداران و عالمان دینی است. یعنی کسانی که از آیات الهی بهره مند هستند.

4_ بلعم باعورا معارف الهی را به دور افکند و آنها را نادیده انگاشت و مرتد شد .

ءاتینہ ءایتنا فانسلیخ منها

5_ شیطان در پی فاصله گرفتن بلعم باعورا از معارف الهی به تعقیب وی پرداخت .

فأتبعه الشیطن

«اتباع» (مصدر أتبع) به معنای دنبال کردن و تعقیب کردن است.

6_ بلعم باعورا پس از دور شدن از معارف الهی به دام شیطان گرفتار و از گمراهان شد .

فأتبعه الشیطن فکان من الغاوین

«غوایه»، مصدر «غاوین» به معنای گمراه شدن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 176 - 14،16،17،18

14_ حالت بلعم باعورا به سبب دنیاگرایی مانند حالت سگی شد که در هر حال، چه بر او هجوم کنی و یا رهایش سازی، زبان از کام بیرون آورد و له له زند .

فمثله کمثل الکلبن إن تحمل علیہ یلهث او تترکه یلهث

«تحمل» از «حَمَلَه» گرفته شده و «حَمَلَه» به معنای هجوم کردن است. «مَثَل» در آیه شریفه به معنای حالت و صفت است.

16 _ پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند مأمور شد تا داستان بلعم باعورا را برای تکذیب کنندگان آیات الهی گزارش کند .

فاقصص القصص

«قَصَّ» (مصدر «أَقْصَصَ») به معنای بیان کردن و بازگو کردن است. «قَصَص» به معنای خبر و داستان است و «ال» در آن عهد ذکری و اشاره به داستان بلعم باعورا است.

17 _ بلعم باعورا پس از ایمان به آیات الهی آنها را تکذیب کرد .

فمثله كمثل الكلب .. ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیتنا

18 _ توجه به داستان بلعم باعورا برانگیزاننده آدمی به تفکر در سرنوشت شوم تکذیب کنندگان و ایجادکننده زمینه های هدایت در وی است .

فاقصص القصص لعلمهم یتفکرون

ص: 260

239- قصه بنی اسرائیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مدثر - 74 - 52 - 5

5 - « عن أبي جعفر (ع) في قوله « بل يريد كل امرئ منهم أن يؤتى صحفاً منسّره » و ذلك أنّهم قالوا : يا محمد قد بلغنا أنّ الرجل من بنی اسرائیل كان يذنب الذنب فيصبح و ذنبه مكتوب عند رأسه و كفّارته ، فنزل جبرئیل علی النبی (صلی الله علیه و آله) و قال : يسألک قومک سنّ بنی اسرائیل فی الذنوب فإن شاءوا فعلنا ذلك بهم و أخذناهم بما کنا نأخذ به بنی اسرائیل . . . » ;

از امام باقر(ع) درباره سخن خداوند «بل يريد كل امرئ منهم أن يؤتى صحفاً منسّره» روایت شده که آنان [به رسول خدا] گفتند: ای محمد! به ما خبر رسیده که مردی از بنی اسرائیل، گناهی مرتکب می شد و از خواب برمی خاست، در حالی که گناهی در بالای سرش همراه با کفّاره آن نوشته شده بود. سپس جبرئیل بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نازل شد و فرمود: قومت از تو می خواهند، همان سنّت بنی اسرائیل در مورد گناهان درباره آنان جاری شود، اگر آنان بخواهند ما درباره آنان انجام می دهیم و آنان را گرفتار می کنیم؛ به همان عذابی که بنی اسرائیل را گرفتار می کردیم...».

240- قصه بیعت رضوان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 18 - 7،8

7 - خداوند ، آگاه از خلوص و صداقت باطنی مؤمنان در بیعت رضوان

لقد رضی الله . . . فعلم ما فی قلوبهم

مراد از «ما» در «ما فی قلوبهم» _ به قرینه «رضی الله . . .» می تواند صداقت و خلوص مؤمنان باشد؛ زیرا این امور است که رضایت و خشنودی را در پی دارد.

8 - اقدام مؤمنان ، به بیعت رضوان ، علی رغم همه نگرانی ها و احساس خطر ها *

يباعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم

می توان گفت: مراد از «ما فی قلوبهم» _ به قرینه «فأنزل السکینه» _ نوعی اضطراب و نگرانی و احساس خطر نسبت به رخدادهای آینده آن سفر باشد.

241- قصه پیشینیان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ خداوند بیان کننده داستانهایی از سرگذشت اقوام پیشین برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

تلک القرى نقص علیک من أنبائها

ص: 261

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 20 - 12، 11، 6، 1

1 - حبیب نجار ، از حاشیه و کرانه شهر انطاکیه به دفاع از پیامبران تهدید شده به سنگسار و شکنجه ، شتافت .

و جاء من أقصا المدینه رجل یسعی

بیشتر مفسران - براساس شواهد تاریخی و روایات مربوطه - بر این باورند که مقصود از «رجل» حبیب نجار است و آیه شریفه تا آیه 27 درباره سرگذشت او می باشد. گفتنی است که حبیب نجار در کرانه شهر انطاکیه می زیست و به عبادت در غار و یا چرانیدن گوسفندان مشغول بود و آن گاه که شنید پیامبران به سنگسار و شکنجه تهدید شده اند، به میان مردم آمد و به دفاع از آنان برخاست. گفتنی است «الف» و «لام» «المدینه» برای عهد است و اشاره به شهر «اصحاب القریه» دارد.

6 - حبیب نجار ، مردی آشنا به پیامبران عصر خویش و مؤمن و پیرو ایشان

و جاء من أقصا المدینه رجل یسعی قال ی قوم اتبعوا المرسلین

دفاع حبیب نجار از پیامبران و توصیه به پیروی از آنان، گویای برداشت یاد شده است.

11 - حبیب نجار ، مردم انطاکیه را به اقتدا و پیروی از رسولان الهی ، فراخوانده بود .

قال ی قوم اتبعوا المرسلین

12 - دعوت حبیب نجار به پیروی از انبیا ، همراه با ملاحظت و اظهار محبت به مردم بود .

قال ی قوم اتبعوا المرسلین

برداشت یاد شده از تعبیر «یا قوم» (ای قوم من) - که معمولاً برای اظهار محبت و ابراز نزدیکی به کار می رود - استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 21 - 1

1 - مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) ، مردم را به پیروی از رسولانی ره یافته - که هیچ مزدی در ابلاغ رسالت خویش نمی خواستند - فراخوانده بود .

اتبعوا من لایسئلكم أجراً و هم مهتدون

2 - مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) به دلیل ایمان به خدای یکتا و پیروی از رسولان الهی ، مورد اعتراض و تهدید مردم کافر قرار گرفت .

و ما لی لا أعبد الذی فطرنی

از آهنگ آیه شریفه _ که با استفهام انکاری همراه است _ مطلب یاد شده به دست می آید؛ زیرا استفهام انکاری، در رد چیزی به کار می رود که مورد انکار و اعتراض قرار گرفته است.

8 - مردم انطاکیه به علت کفر به خدا و انکار معاد ، مورد انتقاد و سرزنش مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) قرار گرفتند .

و ما لی لا أعبد الذی فطرنی و إلیه ترجعون

بیشتر مفسران بر آنند که آیه شریفه، در مقام تعریض و سرزنش مردم کافر انطاکیه می باشد و آمدن آن در قالب «و ما لی لا أعبد» به جای «و ما لکم لاتعبدون» برای تأکید بیشتر است. گفتنی است آمدن جمله «ترجعون» به صیغه مخاطب، مؤید این حقیقت

است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 25 - 1,2,3

1 - مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) ، ایمان استوارش به خدای یکتا را قاطعانه به مردم اعلام کرد .

إِنِّي ءَامِنْتُ بِرَبِّكُمْ

برداشت یاد شده مبتنی بر این نکته است که مخاطبانِ «رَبِّكُمْ» و «فَاسْمَعُونَ»، مردم انطاکیه باشند.

2 - مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) ، مردم را به گوش فرادادن به سخنان خود و تأمل و تفکر در اندیشه ها و باور های خود فراخواند .

فَاسْمَعُونَ

3 - مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) ، ایمان استوارش به خدای یکتا را به پیامبران آن دیار اعلام کرد .

إِنِّي ءَامِنْتُ بِرَبِّكُمْ

برداشت یاد شده بر این اساس استوار است که مخاطبانِ «كُمْ» و «فَاسْمَعُونَ»، پیامبران مردم انطاکیه باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 26 - 1,9

1 - مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) ، پس از اظهار ایمان به خدای یکتا و دفاع از پیامبران ، به دست کافران به شهادت رسید .

قال ی قوم اتبعوا المرسلین .. . إِنِّي ءَامِنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونَ . قیل ادخل الجنة

جمله «قیل ادخل الجنة» استتفای بیانی است؛ یعنی، ممکن است پس از مطالعه داستان مؤمن انطاکیه، به ذهن خواننده خطور کند که این مرد الهی پس از اظهار ایمان و دفاع از پیامبران به چه سرنوشتی دچار شد؟ که آیه شریفه پاسخگوی چنین سؤالی است.

9 - مؤمن انطاکیه (حبیب نجار) ، پس از به شهادت رسیدنش ، از آگاه نبودن مردم از جایگاه بهشتی خود ، اظهار تأسف کرده و آرزو نمود که ای کاش آنان آگاه می شدند .

ی لیت قومی یعلمون

جمله «یا لیت قومی .. .» برای استتفای بیانی است؛ یعنی، بیانگر امری است که پس از ورود به بهشت [برزخی] اتفاق افتاده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 35 - 4, 3, 2, 1

1 - خداوند ، به آدم (ع) و همسرش فرمان داد تا در بهشت سکونت کنند .

و قلنا یأدم اسکن أنت و زوجک الجنه

2 - سکونت آدم (ع) و همسرش در بهشت پس از سجده فرشتگان بر آدم (ع) بوده است .

و إذ قلنا للملئکه اسجدوا لأدم . . . و قلنا یأدم اسکن أنت و زوجک الجنه

ص: 263

3- حوا، قبل از سکونت آدم (ع) در بهشت، آفریده شده بود.

اسکن أنت و زوجک الجنة

4- ازدواج آدم (ع) و حوا پیش از سکونتشان در بهشت

يأدم اسکن أنت و زوجک الجنة

9- آدم (ع) و حوا در صورت نزدیک شدن به شجره منهيه، در معرض ارتکاب نهي الهی قرار می گرفتند.

و لاتقربا هذه الشجرة

چنانچه مراد از «لاتقربا» (نزدیک نشوید) نهي از خوردن باشد، به کارگیری «لاتقربا» به جای «لا تاكلا» (نخورید) اشاره به این معنا دارد که: آدم (ع) و حوا در صورت نزدیک شدن به شجره ممنوعه در خطر ارتکاب نهي الهی قرار می گرفتند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 36 - 19، 13، 12، 7، 5، 4، 3، 1

1 - شیطان با ترغیب آدم (ع) و حوا به بهره گیری از شجره منهيه، آنان را به لغزش و نافرمانی خداوند کشانید.

فأزلهما الشيطان عنها

«ازلال» (مصدر ازل) به معنای: لغزاندن و به گناه واداشتن است. ضمیر در «عنها» می تواند به «الجنة» برگردد؛ یعنی، شیطان آدم (ع) و حوا را با واداشتن به لغزش و گناه از بهشت دور ساخت و نیز می تواند به «الشجرة» برگردد؛ یعنی، شیطان، آدم (ع) و حوا را به گناه وادار کرد، گناهی که سرچشمه اش آن درخت ممنوعه بود. برداشت فوق بر اساس دومین احتمال است.

3- شیطان و اغواگری های او سبب خروج آدم (ع) و حوا از بهشت شد.

فأخرجهما مما كانا فيه

4- خداوند، پس از سلب شایستگی آدم (ع) و حوا برای سکونت در بهشت، آنان را به خروج از بهشت و فرود آمدن به زمین فرمان داد.

وقلنا اهبطوا

هبوط (مصدر اهبطوا) به معنای فرود آمدن است. مفعول «اهبطوا» به دلیل جمله بعد، «الأرض» می باشد.

5- فاصله زمانی میان سکونت آدم (ع) و حوا در بهشت با لغزش آنان، فاصله ای نسبتاً کوتاه و اندک بود.

وقلنا يأدم اسکن أنت و زوجک الجنة .. فأزلهما الشيطان عنها

عطف جمله «أزلهما . . .» بر آیه قبل به وسیله حرف «فا» می تواند اشاره به برداشت فوق باشد.

7- شیطان در بهشتِ آدم (ع) و حوا، حضور داشت .

فأزلهما الشيطان عنها

12- خداوند در پی هبوطِ آدم (ع) و حوا، دشمنی فرزندانِشان را با یکدیگر، به ایشان گوشزد کرد .

و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو

13_ تناولِ آدم (ع) و حوا از شجره ممنوعه، مایه سلب شایستگی نسل آنان برای سکونت در بهشت نخستین شد . *

قلنا اهبطوا

خداوند در بیان اخراجِ آدم(ع) و حوا از بهشت و استقرار آن دو در زمین، خطابِ خویش را - بر خلاف مقتضای طبیعی کلام - متوجه نسل آنان نیز کرد؛ تا به این نکته اشاره کند که: تناولِ آدم(ع) و حوا از شجره منهیبه در نسل ایشان نیز اثری به جای گذاشت که باعث شد آنان نیز، حیاتِ خویش را در زمین سپری کنند.

19_ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: « انما كان لبث آدم و حوا فی الجنة حتی خرجا من ها سبع ساعات من

ایام

ص: 264

توقف آدم و حوا تا زمان خروجشان از بهشت هفت ساعت از روزهای دنیا بود . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 38 - 4

4 - خداوند ، به هنگام خروج آدم (ع) و حوا از بهشت ، آنان و نسلشان را به بهره مند ساختن از هدایت ها و رهنمودهایی از جانب خودش ، بشارت داد .

فإما يأتينكم منى هدى

«إما» مرکب از «إن» شرطیه و «ما»ی زایده است. شرطیه بودن جمله از یکسو و تأکید آن با «ما»ی زایده و نون تأکید در «يأتين» از سوی دیگر، اقتضا می کند که جمله چنین معنا شود: اگر هدایتی از جانب من آمد که البته خواهد آمد . . .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 19 - 3,4,5

1 _ خداوند به آدم(ع) و همسرش فرمان داد تا در بهشت سکونت گزینند.

و يأدم أسكن أنت و زوجك الجنة

3_ خداوند، خوردن از درختی مخصوص را بر آدم و حوا تحریم کرد.

و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظلمين

مراد از «لا تقربا . . .» به قرینه فراز قبل (فكلا ...) و نیز (فلما ذاقا ...) در آیه 22، نهی از خوردن بوده است نه مجرد نزدیک شدن.

4_ خداوند هر گونه استفاده از شجره نهی شده را بر آدم و حوا ممنوع کرد. *

و لا تقربا هذه الشجرة

نهی «لا تقربا» می تواند کنایه از حرمت هر گونه استفاده باشد.

5_ هشدار خداوند به آدم و حوا که در صورت خوردن از شجره نهی شده از ستمکاران خواهند بود.

و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظلمين

3_ شرمگاه آدم و حوا مستور از دید یکدیگر پیش از خوردن از شجره نهی شده

لیبدي لهما ما وُرى عنهما

4_ شرمگاه آدم و حوا مستور بر خود آنان تا پیش از خوردن از شجره نهی شده

فوسوس لهما الشيطان لیبدي لهما ما وُرى عنهما من سوءتهما

جمله «وری عنهما» می تواند دلالت کند بر این که شرمگاه آدم و حوا علاوه بر این که بر یکدیگر مستور بوده، برای خودشان نیز مخفی بوده است.

5_ شیطان در وسوسه آدم و حوا، بازماندن آنها از فرشته شدن و جاودانگی را دلیل تحریم خوردن از شجره نهی شده معرفی کرد.

إلا أن تكونا ملکین أو تكونا من الخلدین

7_ شیطان ایجاد کننده شبهه در ذهن آدم و حوا نسبت به تحریم شجره نهی شده بر آنان

ما نهیکما ربکما .. أو تکونا من الخلدین

برخی جمله «ما نهاکما ربکما ..» را چنین معنا کرده اند: این حرمت شامل شما نیست، مگر در صورتی که شما فرشته باشید و یا از جاودانان در بهشت، و شما نه فرشته اید و نه از جاودانان در بهشت. پس حرمتی بر شما نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 21 - 2

2_ آدم و همسرش حوا، بی اعتماد به شیطان در نخستین مراحل رویارویی با وی

و قاسمهما إنی لکما لمن النصحین

معمولاً سوگند یاد کردن در مواردی است که طرف مقابل حالت انکار و ناپاوری از خود ابراز کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 22 - 2,3,4,7,8,10,14,16,19,20

2_ آدم و حوا پس از نزدیک شدن به شجره نهی شده از آن درخت تناول کردند.

فلما ذاقا الشجره

3_ آدم و حوا حتی پس از سوگند ابلیس، نگران عواقب بهره گیری از شجره نهی شده

فلما ذاقا الشجره

کلمه «ذوق» که به معنای چشیدن است، می تواند اشاره به این نکته باشد که آدم و حوا با چشیدن از شجره نهی شده، و نخوردن از آن، در صدد امتحان برآمدند تا ببینند آیا اتفاق ناگواری رخ خواهد نمود.

4_ شرمگاه آدم و حوا به مجرد چشیدن از شجره نهی شده برای آنان آشکار شد.

فلما ذاقا الشجره بدت لهما سوءتھما

7_ سوگند، امری اطمینان بخش و زداینده شک و تردید برای آدم و حوا

و قاسمهما .. فدلیمھا بغرور

8_ تلاش آدم و همسرش در پوشاندن شرمگاهشان با برگ درختهای بهشت

و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة

کلمه «طفق» از افعال مقاربه، و به معنای «شروع کرد» است. قرار دادن قسمتی از دو یا چند چیز را بر یکدیگر و به هم دوختن آنها را خصف می گویند و چون «یخصفان» به «علی» متعدی شده، معنای نهادن نیز در آن تضمین شده است. یعنی آدم و حوا برگها را به یکدیگر متصل کردند و آنها را بر شرمگاه خویش نهادند.

10_ آدم و حوا پس از چشیدن از شجره نهی شده از آن دور شدند و با آن فاصله گرفتند.

و نادیهما ربهما ألم أنهکما عن تلکما الشجره

برداشت فوق با توجه به کلمه «تلک»، که برای اشاره به دور است، استفاده شده است.

14_ هشدار و تذکر پیشاپیش خداوند به آدم و حوا، در مورد دشمنی آشکار شیطان با آنان

و أقل لکما إن الشیطن لکما عدو مبین

16_ آدم و حوا، علی رغم هشدار شدید خداوند به دشمنی شیطان با آنان، سخنان وی را پذیرفتند.

فدلیهما بغرور فلما ذاقا الشجره

19_ عن أبی عبدالله(ع): .. فلما أکلا (آدم و حوا) من الشجره طار الحلی و الحلل عن اجسادهما و بقیا عریانین

ص: 266

از امام صادق(ع) روایت شده است: ... چون آدم و حوا از آن درخت ممنوعه خوردند، زیور و پوشش آنها از بدنشان جدا شد و برهنه ماندند ...

20_ عن أبي عبدالله(ع) في قوله: «بدت لهما سوءاتهما» قال: كانت سوءاتهما لا تبدوا لهما يعني كانت داخله.

از امام صادق(ع) درباره این جمله از آیه «بدت لهما سوءاتهما» روایت شده است: عورت آدم و حوا نمایان نبود، یعنی: داخل بدنشان قرار داشت (و بعد از خوردن از درخت ممنوعه پدیدار شد).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 23 - 7، 1، 4

1_ آدم و حوا پس از توبیخ خداوند بر تناول از شجره نهی شده، به خطای خویش پی بردند و بدان اعتراف کردند.

قالا ربنا ظلنا أنفسنا

4_ آدم و حوا پس از اعتراف به لغزش خویش از خداوند خواستند تا گناهشان را بیامرزد و بر آنان ترحم کند.

قالا ربنا ظلنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا و ترحمنا

7_ آدم و حوا خویشان را به سبب خطا و لغزش از زیانکاران شمردند.

إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخسرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 24 - 1، 10

1_ خداوند به آدم، حوا و شیطان فرمان داد تا از بهشت به زمین فروآیند.

قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو

مفعول «اهبطوا» به قرینه «و لکم فی الأرض مستقر» کلمه «الأرض» است.

10_ عن أبي عبدالله(ع) (فی قصه آدم و حوا): ... قال الله لهما: اهبطا من سماواتی إلى الأرض فإنه لا یجاورنی فی جنتی عاص و لا فی سماواتی ...

از امام صادق(ع) (ضمن بیان داستان آدم و حوا) روایت شده است: خداوند به آدم و حوا فرمود: از آسمانهای من به زمین پائین روید؛ زیرا گنهکار نه در بهشت و نه در آسمانهایم در حریم من قرار نمی گیرد ...

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - اعراف - 7 - 27 - 10، 8

8 - آدم و حوا دارای پوشش عورت، قبل از فریفته شدن به وسوسه های شیطان

ینزع عنهما لباسهما

10 - شیطان، حتی به هنگام خروج آدم و حوا از بهشت، در صدد برهنه ساختن آنان بود. *

أخرج أبو یکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما

جمله «ینزع ..» حال برای فاعل «أخرج» است. یعنی شیطان به هنگام خروج آدم و حوا نیز برای بیرون آوردن لباس آنان در تلاش بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 267

3_ خداوند ، همسر آدم (حوا) را از او آفرید .

جعل منها زوجها

برداشت فوق بر این اساس است که «من» در «منها» نشویه باشد. بر این مبنا «جعل منها زوجها» بیانگر این است که آدم(ع)، منشأ خلقت حوا بوده است.

4_ همسر آدم (حوا) انسانی همانند او در جنس و نوع

جعل منها زوجها

برداشت فوق مبتنی بر این است که «من» در «منها» جنسیه باشد. بنابراین جمله «جعل ...» گویای این است که زوج آدم انسان و از جنس و نوع او بوده است.

7_ حوا در پی آمیزش آدم با وی به باری سبک حامله شد .

فلما تغشيتها حملت حملاً خفیفاً

«تغشی» یعنی «پوشانید» و در آیه کنایه از آمیزش است. ضمیر در «تغشی» به «نفس واحده» _ که مراد از آن آدم(ع) است _ برمی گردد.

8_ حوا در ابتدای حاملگی به خاطر ناچیز بودن حملش بدان بی توجه بوده و درباره آن اندیشه ای نداشت .

حملت حملاً خفیفاً فمرت به

ضمیر «به» به «حملاً»، که مراد از آن جنین است، برمی گردد. «مرورا»، مصدر «مرت»، به معنای گذر کردن و در آیه کنایه از بی اعتنایی است.

9_ آدم (ع) و حوا پس از سنگین شدن حوا بر اثر رشد جنینش ، به درگاه خدا به نیایش پرداختند .

فلما أتتكم دعوا اللّٰه ربهما

10_ آدم (ع) و حوا با نیایش به درگاه خدا از وی خواستند تا فرزندی سالم و شایسته بقا به آنان عنایت کند .

دعوا اللّٰه ربهما لئن آتیتنا صلحاً لنكونن من الشکرین

صالح در لغت به کسی یا چیزی گفته می شود که فساد در آن نباشد. و مراد از آن به مناسبت مورد، فرزند سالم و مبرا از عیب و نقص است به گونه ای که استعداد زنده ماندن را دارا باشد. گفتنی است که جمله «فلما آتیتها صلحاً ...» دلالت بر آن دارد که مراد از صالح، معنای متعارف در شرع (نیکوکار و پاکدامن) نیست.

1_ خداوند با پذیرش درخواست آدم (ع) و حوا، فرزندی سالم و شایسته به آنان عطا کرد.

دعوا اللّٰه ربهما لئن... فلما اتيهما صلحاً

4_ آدم (ع) و حوا با مؤثر پنداشتن غیر خدا در آفرینش و تأمین سلامت کودکانشان، به شرک گراییدند.

فلما اتيهما صلحاً جعلاً له شركاء فيما اتيهما

برخی از مفسران به دلیل جمله «جعلاً له شركاء» (برای او شریک قرار دادند) بر این نظر هستند که مراد از نفس واحده و همسرش، آدم (ع) و حوا نیستند؛ زیرا آنان منزّه از شرک‌ورزی می باشند، بلکه مراد مطلق پدران و مادران می باشند. برخی دیگر بر این باورند که مراد از شرک در اینجا توجه به اسباب و علل طبیعی است، به گونه ای که با اخلاص کامل تنافی داشته ولی با اصل توحید ناسازگار نبوده و نسبت این معنا به آدم (ع) اشکالی ندارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 60 - 11، 6، 1

1- موسی (ع) برای یافتن خضر، با عزمی راسخ و جدی، سفر خود را به مجمع البحرین آغاز کرد.

لأبرح حتى أبلغ مجمع البحرین

«لأبرح» صیغه متکلم از «برح» و به معنای «دست بر نمی دارم» و تأکید بر پشتکار در انجام دادن کار است.

6- موسی (ع) از امکان دسترسی به خضر، در محل تلاقی دو دریا، مطلع بود.

لأبرح حتى أبلغ مجمع البحرین

11- داستان موسی و خضر (ع)، نمونه ای از مثال های متنوع قرآنی، در جهت هدایت مردم است.

و لقد صرفنا فی هـذا القرآن للناس من كلّ مثل . . . و إذ قال موسی لفتیه لأبرح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 62 - 4

4- موسی (ع) بسیار مشتاق دیدار با خضر (ع) و ملاقات با او بود.

لأبرح حتى . . . ءاتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هـذا نصبًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 63 - 7

7- شیطان، برای عدم ملاقات موسی و خضر (ع) تلاش می کرد.

فإتی نسیت . . . و ما أنسنیه إلاّ الشیطن أن أذکره

همسفر موسی با ادات حصر، فراموشی خود را، تنها، به شیطان منتسب کرد؛ یعنی، هیچ عامل دیگری در کار نبوده است. لذا این نتیجه به دست می آید که شیطان، به هر طریق، می خواسته که مانع ملاقات موسی و خضر (ع) شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1- مسأله ماهی و حرکت غیرعادی آن در آب ، نشانه ای برای جایگاه ملاقات موسی و خضر (ع) بود .

قال ذلک ما کتّٰ نبغ

«بغی» به معنای «طلب» است و «ذلک ما کتّٰ نبغ» یعنی: «آنچه پیوسته در طلب او بودیم، همان علامت و نشانه است.» . یاء «نبغی» _ در پایان سخن موسی(ع) _ به منظور تخفیف کلام، حذف شده است.

2- حضرت موسی (ع) ، از رخداد علانمی برای یافتن جایگاه حضرت خضر (ع) قبلاً مطلع بود .

قال ذلک ما کتّٰ نبغ

ص: 269

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 65 - 1

1- موسی (ع) و همسفرش، پس از بازگشت به مجمع البحرین، با خضر (ع) ملاقات کردند.

فارتدا علی ءاثارهما قصصًا . فوجدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 66 - 11، 4، 3، 2، 1

1- موسی (ع) از خضر (ع) برای همراه شدن با او، اجازه خواست.

قال له موسی هل أتبعك

2- هدف موسی از همراه شدن با خضر، بهره‌وری از علم رشدآفرین وی بود.

هل أتبعك علی أن تعلمن ممّا علّمت رشدًا

«رشدًا» اگر مفعولٌ له باشد، مفاد آیه این است که: «پیروی من، به منظور رشد یافتن است» که اگر مفعولٌ به باشد، مراد این است که: «تورا پیروی می‌کنم بر این اساس که آنچه را رشد است، به من بیاموزی.»

3- موسی (ع) به «علم لدنی» حضرت خضر احساس نیاز می‌کرد.

هل أتبعك علی أن تعلمن ممّا علّمت رشدًا

4- موسی (ع)، به محرومیت خود از علومی که نزد خضر بود، اعتراف داشت و در برابر مقام علمی و عملی او، متواضع و فروتن بود.

هل أتبعك علی أن تعلمن ممّا علّمت

اظهار آمادگی برای تبعیت، نشانِ خضوعِ موسی(ع) در برابر کردار خضر(ع)، و اظهار اشتیاق به آموختن، حاکی از تواضع موسی در برابر علم او است.

11- موسی (ع) همسفر خود را به همراهی با خضر (ع) و دریافت علوم او، وادار نکرد.*

هل أتبعك علی أن تعلمن

در سفر با خضر، سخنی از همسفر موسی به میان نیامده است؛ ممکن است او در این سفر، از موسی جدا شده و یا به دلیل شخصیت برجسته موسی و خضر(ع) تنها، از آن دو، در آیات بعد یاد شده باشد. جمله «ذلک ما کُنّا نبغ» در آیات قبل، احتمال دوم را تأیید می‌کند.

1- خضر، موسی (ع) را از تحمل همراهی با وی، برای فراگیری علوم ویژه، ناتوان دید.

هل أتبعك... قال إنك لن تستطيع معي صبراً

2- خضر (ع) به موسی (ع) توصیه کرد به دلیل نداشتن قدرت تحمل، از همراه شدن با او صرف نظر کند.

إنك لن تستطيع معي صبراً

3- کارهای خضر، برای دیگران، حتی فردی چون موسی (ع) غیر قابل تحمل و درک بود.

قال إنك لن تستطيع معي صبراً

تأکید بر «معی» نشان می دهد که صرف تعلیم علوم مشکل آفرین نبوده است، بلکه همراه شدن با خضر - که مستلزم مشاهده

رفتاری است که از علوم وی نشئت گرفته _ غیرقابل تحمّل بوده است.

4- حضرت خضر (ع)، نسبت به خصوصیات روحی موسی (ع) از پیش، مطلع بود. *

قال إنك لن تستطیع معی صبراً

پیش بینی قطعی عدم تحمّل موسی از جانب خضر(ع) می تواند مستند به یکی از دو امر باشد: 1_ اطلاع خضر از خصوصیات روحی و فکری موسی(ع) 2_ این که اصولاً، تحمّل چنین علومی، برای غیر خضر ممکن نبوده است. برداشت فوق مبتنی بر احتمال نخست است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 68 - 2,3

2- خضر (ع) بی اطلاعی موسی از زوایای کردار وی را، دلیل ناتوانی موسی از تحمّل عملکرد وی دانست.

إنك لن تستطیع .. و كيف تصبر علی ما لم تحط به خبراً

3- اعمال خضر (ع)، دارای ظاهری غیر متعارف و زوایایی ناشناخته، حتی برای فردی مانند موسی (ع) بود.

و كيف تصبر علی ما لم تحط به خبراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 69 - 1,2,4,5

1- موسی (ع) به شکلیا بودن در برابر کار های خضر و چیزهایی که از او فرا می گیرد، متعهد گردید.

قال ستجدنی إن شاء الله صابراً و لا أعصی لك أمراً

جمله «ستجدنی...» (تو مرا صابر خواهی یافت) حاکی از این است که موسی(ع) صبری را نوید می داد که آثارش مشهود باشد. این تعبیر، در مقایسه با «سأصبر» و نظایر آن، تأکید بیشتری دارد.

2- موسی (ع) بر اطاعت کامل خود از خضر (ع) و سرپیچی نکردن از فرمان های او تأکید کرد.

ستجدنی إن شاء الله صابراً و لا أعصی لك أمراً

4- موسی (ع) کمال ادب و متانت را در برابر معلّم خویش (خضر) اظهار کرد.

هل أتبعك ... ستجدنی ... و لا أعصی

موارد فراوانی از ادب و متانت در کلام موسی (ع) دیده می شود: الف) درخواست خود را با استفهام آغاز کرد (هل أتبعك؟؛ ب) مبدأ علم خضر را به جهت تکریم، با صیغه مجهول آورد (عُلِّمْتُ؛ ج) علم او را رشد آفرین دانست (رشداً؛ د) تنها، بخشی از علم او را طلب کرد (مِمَّا عُلِّمْتُ؛ هـ) وعده صریح به صبر نداد، بلکه به صورت «ستجدنی إن شاء الله..» ذکر کرد؛ و) توصیه های او را به عنوان امر تلقی کرد و متعهد شد که با او در هیچ فرمانی مخالفت نکند. (المیزان، ج 13).

5- موسی (ع) دارای اشتیاق فراوان به فراگیری علوم خضر بود.

قال ستجدنی إن شاء الله صابراً و لا أعصى لك أمراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 70 - 5, 3, 2, 1

1- خضر، با درخواست موسی (ع) در مورد همراهی با او، به صورت مشروط، موافقت کرد.

قال فإن اتبعتنی فلا تسئلنی عن شیء

ص: 271

2- شرط خضر برای همراهی موسی (ع) با او، سؤال نکردن از چیزی قبل از توضیح خود او بود.

فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

3- خضر، خواهان تعجیل نکردن موسی در فهم اسرار بود و او را بر متابعت بی چون و چرا از خود، الزام نکرد.

حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

5- خضر (ع) به موسی (ع) وعده داد که در نهایت، بخشی از اسرار کار خود را برای او تبیین خواهد کرد.

أُحَدِّثُ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

«من» در «منه» برای تبعیض است و گویای این که خضر، تنها، به بیان گوشه ای از ویژگی های کردار خویش وعده داد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 71 - 1,2,3,4,5,6,7,8,10,11

1- موسی (ع) با پذیرش شروط خضر، همراه او حرکت کرد.

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ

«انطلاق» به معنای «روانه شدن و حرکت کردن» است. «فاء» در «فانطلقا» دلالت دارد که موسی (ع) شرایط خضر را پذیرفت و خضر (ع) به همراهی وی رخصت داد.

2- موسی و خضر (ع) در نخستین مراحل همراهی، سوار کشتی شدند.

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ

3- همسفر موسی (ع) (یوشع) با آغاز سفر موسی و خضر (ع)، از آنان جدا شد. *

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ

در این آیه، نامی از همسفر قبلی موسی (یوشع) مطرح نیست. ممکن است گفته شود، او در ادامه سفر، حضور نداشته و رخصتی برای او صادر نگردیده بود. توجه به ضمائر تثنیه («فانطلقا»، «رکبا») گواهی روشن بر این نکته است.

4- خضر (ع) پس از سوار شدن بر کشتی، در بدنه آن شکافی ایجاد کرد که سرنشینان آن در خطر غرق شدن قرار گرفتند.

حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا

«خرق» به معنای «شکافتن و دریدن» است.

5- موسی (ع) از عملکرد خضر (ع) در شکافتن بدنه کشتی، شگفت زده شد و به او اعتراض کرد.

قال أخرقتها لتغرق أهلها

6- اقدام خضر به سوراخ کردن کشتی، دور از چشم سرنشینان کشتی بوده است.

خرقتها قال أخرقتها لتغرق أهلها

روشن است که اگر سوراخ کردن کشتی، در دید مردم قرار داشت، خضر(ع)، مورد اعتراض آن ها قرار می گرفت و مانع او می شدند. از این که تنها، موسی(ع)اعتراض کرده، چنین بر می آید که این کار، از چشم دیگران به دور بوده است.

7- قرار گرفتن سرنشینان کشتی در معرض غرق، علت اعتراض موسی (ع) به عمل خضر (ع) بود.

قال أخرقتها لتغرق أهلها

8- آسیب رساندن خضر (ع) به کشتی، امری بس ناروا و غیرقابل توجیه در نظر موسی (ع) بود.

لقد جئت شيئاً إمرًا

«إمر» به معنای «منکر عظیم» و نیز «منکر عجیب» آمده است. (لسان العرب).

10- کشتی سوراخ شده به دست خضر (ع) حامل مسافر بوده است.

ص: 272

11- موسی (ع)، لغزش هایی نظیر غرق انسان ها بی گناه را، از جانب خضر (ع) منتفی نمی دانست .

أخرقتها لتغرق أهلها لقد جئت شيئاً إمرأ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 72 - 1,3

1- خضر (ع) اعتراض موسی را دلیل صحت پیش بینی خویش از ناشکیبایی موسی (ع) دانست و پیش گویی خود را به وی یادآور شد .

قال ألم أقل إنك لن تستطيع معي صبراً

3- خضر (ع) با بیان آگاه نبودن موسی (ع) به راز معیوب ساختن کشتی ، پندار وی را در مورد انگیزه آن کار ، تخطئه کرد .

أخرقتها لتغرق أهلها .. ألم أقل إنك لن تستطيع معي صبراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 73 - 1,2,3,7

1- موسی (ع) با به یاد آوردن گفتار خضر درباره ناشکیبایی وی ، به ناروا بودن اعتراض خود پی برد .

قال لا تؤاخذني بما نسيت

2- موسی (ع) به دلیل تخلف از شرط همراهی با خضر (ع) و اعتراض ناروا به او ، خود را سزاوار مؤاخذه دید و از خضر (ع) تقاضای چشم پوشی کرد .

قال لا تؤاخذني بما نسيت

3- تخلف موسی از عهد خویش با خضر (ع) ، ناشی از فراموشی بود .

قال لا تؤاخذني بما نسيت

7- موسی (ع) عفو و عدم سخت گیری خضر بر او را به خاطر نسیان و تخلف از عهد خویش ، تقاضا کرد .

قال لا تؤاخذني بما نسيت و لا ترهقني من أمري عسراً

«إرهاق» به معنای «تحمیل کاری طاقت سوز بر دیگری» است. (قاموس) و مفاد «لاترهقنی...» این است که کاری دشوار (مانند جدا شدن

و لغورخصت همراهی) را بر من تحمیل مکن و مرا به زحمت مینداز. لازم به ذکر است که «عسراً» مفعول دوم برای «لاترهقنی» است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 74 - 1,2,4,5,11,12

1- خضر (ع) عذرخواهی موسی (ع) را پذیرفت و اجازه ادامه همراهی را به او داد .

فانطلقا

2- موسی و خضر (ع) پس از ماجرای کشتی ، از آن پیاده شده و در خشکی ، با نوجوانی برخورد کردند .

فانطلقا حتّی إذا لقیا غلّـمًا

«غلام» یعنی «کسی که سبیل او تازه رویده باشد». (معجم مقاییس اللغه).

4- خضر (ع) بی درنگ ، پس از مشاهده نوجوان ، او را به قتل رسانید .

ص: 273

ظاهر عطف به «فاء» در «فقتله» آن است که خضر(ع) بدون هیچ مقدمه ای، در پی برخورد با نوجوان، به کشتن او اقدام کرده است.

5- موسی (ع) نوجوان مقتول را، فردی بی گناه دانست و خضر (ع) را به جهت کشتن وی، به شدت مورد اعتراض قرار داد.

قال أقتلت نفساً زکیهً بغير نفس لقتل جنت شیئاً نکرًا

«زکاه» به معنای «طهارت» و «صلاح» و «نمو» و «برکت» و «مدح» آمده است. (لسان العرب) در آیه، مراد از «زکیه»، توصیف نوجوان به طهارت و پاکی از گناه است.

11- «عن أبي عبد الله: . . . بینما العالم یمشی مع موسی إذا هم بسلام یلعب قال: «فوکزه العالم، فقتله. فقال له موسی: «أقتلت نفساً زکیه بغير نفس لقتل جنت شیئاً نکرًا؟». قال: «فأدخل العالم یده فاقطلع کتفه فإذا علیه مکتوب: کافر مطبوع»;

از امام صادق(ع) روایت شده: . . . آن گاه که عالم (خضر) با موسی(ع) می رفت، ناگاه، به پسری برخوردند که بازی می کرد. امام فرمود: «پس آن عالم، مشتت بر وی زد و او را کشت. موسی(ع) به او گفت: «أقتلت نفساً زکیه بغير نفس...؟». امام فرمود: «پس آن عالم، دست برد و کتف پسر را بیرون آورد که بر آن نوشته شده بود «کافر مطبوع». (کافری که مهر کفر بر او زده شده است)».

12- «عن أبي عبد الله (ع): . . . و خرجا (موسی و خضر (ع)) علی ساحل البحر فإذا غلام یلعب مع غلمان . . . فتورّکه العالم فذبحه»;

از امام صادق(ع) روایت شده: . . . آن دو (موسی و خضر(ع)) در کنار ساحل دریا (از کشتی) بیرون آمدند، ناگهان به پسری برخوردند که با چند پسر دیگر بازی می کرد. . . پس آن عالم (یعنی خضر) آن پسر را بر زانوی خود گذاشت و ذبح اش کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 75 - 1,2,3,4

1- خضر (ع) برای دومین بار و با صراحتی افزون تر در مورد بی صبری و پرسش های بی جای موسی (ع)، به او تذکر و هشدار داد.

لقد جنت شیئاً نکرًا. قال ألم أقل لک

در دومین تذکر، خضر(ع) عبارت «لک» آمده است. اضافه شدن این عبارت و تصریح به این که آن سخن در مورد شخص موسی(ع) صادر شده بود، گویای تأکید خضر(ع) بر موجه نبودن اعتراض موسی(ع) است.

2- خضر (ع) بر ناتوانی موسی (ع) از تحمل کار های خضر برای سومین بار تأکید کرد.

قال ألم أقل لک إنک لن تستطیع معی صبرًا

خضر(ع) یک بار، در آغاز برخورد با موسی(ع) و بار دیگر، پس از ماجرای کشتی و مرتبه سوم در پی قتل نوجوان، جمله ای را به موسی(ع) یادآور شد که حاوی چندین تأکید است. (إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...).

3- پیش بینی خضر (ع) در مورد ناشکیبایی موسی (ع) در برابر کار های او ، مطابق واقع بود .

لقد جئت شيئاً نكراً . قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي صبراً

4- خضر (ع) با اشاره به ناآگاهی موسی (ع) از انگیزه قتل نوجوان ، اعتراض وی را ناموجه دانست و آن را نشانه درستی شناخت خویش از کم طاقتی و بی صبری موسی (ع) خواند .

لقد جئت شيئاً نكراً . قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي صبراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 274

1- موسی (ع)، از خضر (ع) برای تجربه صبر در برابر کارهای غیرعادی آن حضرت خواستار آخرین فرصت شد.

قال إن سألتك عن شيء بعدها فلا تصحبنى

2- موسی (ع) خود را در صورت سؤال مجدد (سومین تخلف) سزاوار محروم شدن از مصاحبت با خضر (ع) دانست.

قال إن سألتك من شيء بعدها فلا تصحبنى

4- موسی (ع) به ناتوانی خود از تحمّل کردار خضر (ع) و همراهی با وی پی برد.

قال .. قد بلغت من لدنّي عذراً

5- موسی (ع) به معذور بودن خضر (ع) در جدا شدن از وی با مشاهده تخلف او از پیمان سکوت در برابر کارهای آن حضرت، اعتراف کرد.

قال إن سألتك .. قد بلغت من لدنّي عذراً

جمله «قد بلغت من لدنّي عذراً» یعنی: «از دیدگاه من، به عذری قابل قبول جهت ترک مصاحبت دست یافتی.» این جمله، به قرینه «قد»، مربوط به «إن سألتك...» نیست، بلکه اعتراف موسی (ع) به این است ترک مصاحبت تو با من، هم اکنون نیز دلیل موجهی دارد، ولی طالب مهلتی دیگر هستم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1,2,3,4,5,8,9,10,11,12,13,18,19,20,21

1- خضر (ع) درخواست مهلت موسی (ع) را پذیرفت و برای بار سوم، به او فرصت همراهی داد.

إن سألتك عن شيء بعدها فلا تصحبنى .. فانطلقا

2- موسی و خضر (ع) در مسیر حرکت و سفر خویش، به یک آبادی رسیدند و با اهل آن ملاقات کردند.

فانطلقا حتّى إذا أتيا أهل قرية

در این که چه شهری در مسیر موسی و خضر (ع) قرار داشته، احتمالات گوناگونی ارائه شده است. از جمله آن ها شهر «ناصره» است که در ساحل دریا قرار داشته است این وجه را مجمع البیان از امام صادق (ع) روایت کرده است.

3- موسی و خضر (ع) با احساس گرسنگی، از مردم شهر، تقاضای طعام و خوراکی کردند.

استطعما أهلها

به قرینه «یضیفوهما» مراد از استطعام، تهیه طعام برای ادامه سفر نبوده است، بلکه موسی و خضر(ع)، در همان هنگام، گرسنه بوده اند.

4- هیچ یک از مردم شهر، حاضر به میزبانی و اطعام موسی و خضر (ع) نشد.

استطعما أهلها فأبوا أن یضیفوهما

«إباء» به معنای «امتناع و سرباز زدن» است.

5- مردم شهری که موسی و خضر (ع) به آن وارد شدند، مردمی دور از خوی مهمان دوستی و غریب نوازی، دور بودند.

فأبوا أن یضیفوهما

8- موسی و خضر (ع) در آبادی، با دیواری مواجه شدند که در حال سقوط و خرابی بود.

فوجدوا فیها جداراً یرید أن ینقضّ

«إنقضاض» از ماده «قضض» به معنای «از هم پاشیدن» است (قاموس). به کار بردن فعل «یرید» که نوعاً در باره موجودات دارای اختیار به کار می رود، نوعی استعاره است؛ یعنی، به قدری دیوار در معرض افتادن بود که گویا خود بر خرابی و از هم

ص: 275

پاشیدگی تصمیم گرفته است .

9- خضر (ع) دیوار در حال سقوط را ترمیم و بازسازی کرد .

یرید أن ینقض فاقامه

10- ترمیم دیوار مشرف بر ویرانی ، به دست خضر ، در برابر دیدگان مردم شهر انجام گرفت . *

حتی إذا أتیا أهل قریه .. فاقامه

ورود بر اهل قریه و نیز وجود دیوار در متن شهر که از تعبیر «فوجدوا فیها جداراً» استفاده می شود، ممکن است اشاره به این داشته باشد که مردم، ناظر رفتا خضر(ع) بوده اند.

11- خضر (ع) برای تعمیر دیوار و برپا داشتن آن ، از موسی (ع) کمک نطلبید .

فاقامه

مفرد آمدن «اقامه» ممکن است از آن جهت باشد که کار بازسازی دیوار، فقط به دست خضر(ع) صورت گرفته باشد؛ چه این که در موارد پیشین، «استطعما» به صورت تشبیه آمده و نقش هر دورا در طلب غذا نمایانده است.

12- خضر (ع) با وجود امکان دریافت اجرت جهت تعمیر دیوار ، چیزی دریافت نکرد .

قال لو شئت لتخذت علیه أجرًا

مطرح ساختن گرفتن مزد از جانب موسی(ع) در شرایطی موجه است که امکان دریافت آن موجود باشد.

13- موسی (ع) از دست مزد نخواستن خضر (ع) در برابر کار خویش ، با وجود نیاز آنان به اجرتی برای تهیه غذا ناخرسند و گلایه مند بود .

استطعما أهلها .. قال لو شئت لتخذت علیه أجرًا

آنچه خضر و موسی(ع) از مردم طلب کردند، غذا بود، آن هم به صورت مجانی، نه خرید _ چون پولی برای خرید در اختیارشان نبود _ لذا موسی(ع)، پایان گرفتن کار دیوار، موضوع گرفتن مزد را مطرح ساخت، تا به وسیله آن طعامی را خریداری کنند.

18- سخن شکوه آمیز موسی (ع) به خضر (ع) در مورد نگرفتن مزد ، سومین تخلف وی از پیمان خویش بود .

قال لو شئت لتخذت علیه أجرًا

19- «عن جعفرین محمد (ع) : . . . « فانطلقا حتی إذا أتیا أهل قریه » و هی الناصره ؛

از امام صادق(ع) روایت شده: .. مقصود از قریه، در آیه شریف قریه ناصره است».

20- « عن جعفر بن محمد (ع) : . . . فوجدنا فيها جداراً يريد أن ينقضّ ، فوضع الخضر يده عليه فأقامه ؛

از امام صادق(ع) روایت شده: (خضر و موسی(ع)) دیواری را یافتند که می خواست بیفتد. خضر، دست خود را بر آن نهاد و آن را راست کرد».

21- « عن أبي عبد الله (ع) : . . . فوجدنا فيها جداراً يريد أن ينقضّ فأقامه قال : « لو شئت لتخذت عليه أجراً خبزاً نأكله فقد جُعنا » ؛

از امام صادق(ع) روایت شده: .. خضر و موسی(ع) در آن آبادی دیواری را یافتند که می خواست بیفتد. خضر، آن را راست کرد. موسی(ع) گفت: «می خواستی برای این کار، مزدی بگیری (یعنی) نانی بگیری تا بخوریم زیرا گرسنه ایم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 78 - 4،3،2،1

1- سومین تخلف موسی (ع) از عهد خویش با خضر (ع) (مطرح ساختن گرفتن مزد) ، آغاز جدایی آن دو از هم بود .

قال لو شئت لتخذت . . . قال هـ_ذا فراق بيني وبينك

ص: 276

در باره این که «ه_ذا» اشاره به چیست، احتمالاتی وجود دارد، از جمله این که اشاره به قول موسی(ع) باشد؛ یعنی، ه_ذا القول سبب فراق بیننا

2- ناتوانی موسی(ع) از تحمل کارهای خضر(ع)، در پی سومین سؤال و اعتراض او، به اثبات رسید.

قال ه_ذا فراق بینی و بینک سأبتئک بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً

3- خضر(ع)، پس از آخرین تخلف موسی، برای جدا شدن از او، دلیل موجه و عذر پذیرفته شده داشت.

بلغت من لدتی عذراً... قال لو شئت لآخذت علیه أجراً. قال ه_ذا فراق بینی و بین

4- خضر، موسی(ع) را مطمئن ساخت که اسرار کارهای شگفت خویش را پیش از جدایی، برای او بازگو خواهد کرد.

سأبتئک بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 79 - 13، 8، 1

1- هدف خضر(ع) از اقدام به معیوب ساختن کشتی، نجات دادن آن از غارت و مصادره سلطان غاصب بود.

أما السفینه... فأردت أن أعبیها... يأخذ کلّ سفینه غضباً

8- مقارن با وقوع داستان موسی و خضر(ع)، پادشاهی، کلیه کشتی های سالم را در آن منطقه، مصادره می کرد.

و کان وراءهم ملک يأخذ کلّ سفینه غضباً

مراد از «کلّ سفینه» _ به قرینه «أن أعبیها» «کلّ سفینه صالحه» بوده است.

13- عملکرد خضر(ع) در مورد کشتی، مصداقی از تقدیم اهم، به هنگام مزاحمت آن با امری مهم است.

و أما السفینه فکانت لمسکین... يأخذ کلّ سفینه غضباً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 80 - 4، 1

1- هدف خضر(ع) از قتل نوجوان، مصون داشتن پدر و مادر وی از کفر و طغیان بود.

و أما الغل-م... فخشینا أن یرهقهما طغی-نأ و کفرأ

«إرهاق» یعنی: «وادر ساختن کسی بر کاری که انجام آن برای او دشوار و طاقت فرسا است». (قاموس).

4- پدر و مادر نوجوان مقتول، در صورت زنده ماندن فرزندشان، ناخواسته و تحت تأثیر فرزند خویش قرار گرفته و ناخواسته به طغیان و کفر کشانده می شدند.

فکان أبواه مؤمنین فخشینا أن یرهقهما

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 81 - 9، 8، 1

1- هدف خضر (ع) از قتل نوجوان، فراهم ساختن زمینه ای مناسب برای دستیابی پدر و مادر وی به فرزند پاک تر و مهربان تر بود.

فأردنا أن یردلهما ربهما خیراً منه زکوه و أقرب رحمًا

مراد از «زکاه» در آیه، طهارت و پاک‌ی از گناه است و «رُحِم» و «رحمت» به یک معنا است. گرچه خضر(ع) در این سخن، پاک‌ی و مهربانی را برای نوجوان مقتول انکار نکرده است، ولی ممکن است به تناسب گفته موسی(ع) که نوجوان مقتول را «نفس زکیه»

ص: 277

خواند، سخن خود را در قالب اسم تقضیل آورده است، لکن در حقیقت، نوجوان مقتول، یا فاقد رحمت و پاکی بوده و یا آینده او به گناه و بی رحمی می انجامید.

8- « عن أبي عبدالله (ع) في قول الله: « فأردنا أن يبدلهما ربهما خيراً منه . . . » قال: « إنه ولدت لهما جارية فولدت غلاماً فكان نبياً . » ;

از امام صادق(ع) درباره این سخن خدا «فأردنا أن يبدلهما ربهما خيراً منه..» روایت شده که فرمود: «همانا، برای آن دو (پدر و مادر مقتول) دختری متولد شد و آن دختر، پسری به دنیا آورد که پیامبر شد».

9- « عن أبي عبدالله (ع) : . . . [في قول الله عزوجلّ] « فأردنا أن يبدلهما ربهما خيراً منه زكاه و أقرب رحماً » : « أبدلهما الله به جارية ولدت سبعين نبياً . » ;

از امام صادق(ع) [درباره این سخن خدای عزوجلّ] «فأردنا أن يبدلهما ربهما خيراً منه زكاه..» روایت شده: خداوند، به آن دو (پدر و مادر مقتول) به جای او (مقتول) دختری داد که هفتاد پیغمبر از نسل او متولد شدند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 1,2,3,4,5,16,21,23

1- خضر (ع) علت اقدام به بازسازی دیوار فرسوده را برای موسی (ع) تشریح کرد .

و أمّا الجدار . . ما فعلته عن أمری

2- دیوار ترمیم شده به دست خضر (ع) در مالکیت دو پسر بچه یتیم بود .

و أمّا الجدار فكان لغل_مین یتیمین

3- خضر (ع) با وجود حضور نداشتن مالکان دیوار در آبادی ، به ترمیم آن پرداخته بود . *

فكان لغل_مین یتیمین فی المدینه

احتمال می رود که به کار رفتن واژه «المدینه» در این آیه، به جای واژه «القریه» که در آیات قبل آمده بود، اشاره به این جهت باشد که آن دو یتیم در آن آبادی حضور نداشته، بلکه در شهری دیگر اقامت داشته اند و آن شهر _ چنان چه از حرف «ال» در «المدینه» استفاده می شود _ برای خضر و موسی(ع) شناخته شده بود.

4- هدف خضر (ع) از ترمیم دیوار فرسوده ، محفوظ داشتن گنج نهاده شده در زیر آن برای دو یتیم ساکن در شهر بود .

و أمّا الجدار فكان لغل_مین یتیمین فی المدینه و كان تحته كنز لهما

5- خضر (ع) پدر مالکان دیوار را می شناخت و از نیکی و صلاح او در دوران زندگی اش با خبر بود .

16- خضر (ع) با توجه دادن موسی (ع) به تدبیر فراگیر الهی، حفاظت اموال یتیمان را، برخاسته از گستردگی ربوبیت خداوند دانست.

فأراد ربّک

خضر(ع) با اضافه «ربّ» به ضمیر خطاب (ربّک) به موسی(ع) این نکته را بیان داشته است که گرچه ترمیم دیوار، به تغذیه و تربیت جسم تو کمکی نکرد، ولی مالک و مدبّر تو، مالک و مدبّر یتیمان نیز هست.

21- موسی (ع)، سرانجام، به اسرار کارهای شگفت خضر آگاه شد و توجیه و تأویل برخی حوادث را از او آموخت.

ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبرًا

«لم تسطع» در اصل «لم تستطع» بوده و حرف «تاء» برای تخفیف حذف شده است.

23- خضر (ع) پس از آموختن اسرار کارهای خود به موسی (ع)، وی را بر بی صبری در برابر آن، نکوهش کرد.

ص: 278

ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبراً

245- قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 78 - 9

9_ بعثت داود (ع) قبل از بعثت عیسی (ع)

علی لسان داود و عیسی ابن مریم

تقدیم ذکر داود بر عیسی حاکی از سبقت زمانی حضرت داود است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 78 - 10, 11, 9, 2

2- داوری داوود و سلیمان (ع) ، در باره کشتزار چراشده در شبان گاه به وسیله گوسفندان مردم

و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث إذ نفثت فیه غنم القوم

«نفث» به معنای چریدن حیوان در شب، بدون چوپان و یا بی اطلاع وی است.

9- «أحمد بن عمر الحلبي قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قول الله عز وجل: «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» قال: کان حکم داوود (ع) رقاب الغنم، و الذی فهم الله عز وجل سلیمان (ع) أن احکم لصاحب الحرث باللبن و الصوف ذلک العام کله؛

احمد بن عمر حلبی گوید: از امام ابی الحسن (ع) در باره سخن خداوند عزوجل «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» سؤال کردم، فرمود: حکم داوود (ع) دادن گوسفندان به صاحب زراعت بود و چیزی را که خداوند به سلیمان فهماند، این بود که برای صاحب زراعت حکم کن تا شیر و پشم گوسفندان در کل آن سال برای او باشد».

10- «عن أبي عبد الله (ع) قال: كان في بني اسرائيل رجل له كرم و نفثت فیه غنم رجل آخر بالليل و قضمته و أفسدته فجاء صاحب الكرم إلى داود فاستعدى على صاحب الغنم فقال داود (ع): إذهب إلى سلیمان (ع) ليحكم بينكما فذهبا إليه فقال: سلیمان إن كانت الغنم أكلت الأصل و الفرع فعلى صاحب الغنم أن يدفع إلى صاحب الكرم الغنم و ما في بطنها و إن كانت ذهبت بالفرع و لم تذهب بالأصل فإنه يدفع ولدها إلى صاحب الكرم و كان هـ ذاك حکم داود . . .»

از امام صادق (ع) روایت شده: مردی از بنی اسرائیل دارای تاکستانی بود، گوسفندان فردی شبان گاه وارد آن شدند و آن را خوردند و تباه کردند . . . صاحب تاکستان از صاحب گوسفندان نزد داوود شکایت برد، او گفت: نزد سلیمان بروید تا میان شما داوری کند. پس نزد سلیمان رفتند، وی گفت: اگر گوسفند اصل و فرع تاک را خورده، پس بر صاحب گوسفند است که باید گوسفند و بچه در شکم او را به

صاحب تاک بدهد و اگر فرع درخت را خورده و اصل درخت باقی است، بچه گوسفند را به صاحب تاکستان بدهد و نظر داوود هم همین بود...».

11- « عن أبي عبد الله (ع) (في) قول الله عز وجل: « و داود و سليمان إذ يحكمان في الحرث » . . . قال : إنه كان أوحى الله عز وجل إلى النبيين قبل داود إلى أن بعث الله داود (ع) أي غنم نفشت في الحرث فلصاحب الحرث رقاب الغنم . . . فحكم داود (ع) بما حكمت به الأنبياء (ع) من قبله و أوحى الله عز وجل إلى سليمان (ع) أي غنم نفشت في الزرع فليس لصاحب الزرع إلا ما خرج من بطون ها و كذلك جرت السنه بعد سليمان » ;

از امام صادق(ع) [در باره] قول خدای عزوجل «و داود و سليمان إذ يحكمان في الحرث» روایت شده . . . که فرمود: همانا خدای

عزوجلّ به پیامبران قبل از داوود _ تا زمانی که او را برانگیخت _ وحی نموده بود که هر گوسفندی شبانه وارد زراعتی شود، برای صاحب زراعت است که آن گوسفند را به تملک خود درآورد ... پس داوود به همان حکم پیامبران پیش از خود حکم داد و خدای عزوجلّ به سلیمان وحی نمود: هر گوسفندی که شبانه وارد زراعتی شود، صاحب زراعت حقی ندارد؛ مگر به چیزی (بچه ای) که از شکم آن بیرون می آید و بعد از سلیمان همین سنت جریان داشت...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 80 - 1،4،7

1- خداوند ، صنعت زره سازی را به داوود (ع) آموخت .

داود .. و علمنَه صنعہ لبوس

«لبوس» در اصل به معنای لباسی است که انسان را از هر چیز زشتی بپوشاند (مفردات راغب) و مقصود از آن در آیه شریفه به قرینه «لتحصنکم من بأسکم» (تا شما را از خطرات جنگ حفظ کند) می تواند زره باشد. گفتنی است که برخی از اهل لغت «لبوس» را به معنای «درع» (زره) گرفته اند (قاموس).

4- فنّ زره سازی داوود (ع) ، در جهت حفظ مردم از خطرات و پی آمد های جنگ بود .

داود .. و علمنَه صنعہ لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم

7- مردمی که با داوود (ع) زندگی می کردند ، در معرض هجوم نظامی دشمن قرار داشتند .

داود .. و علمنَه صنعہ لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم

آیه شریفه در مقام امتنان بر مردمی است که با داوود(ع) زندگی می کردند؛ زیرا مخاطب «کم» در این آیه آنان هستند. این امتنان آن گاه صحیح است که آنان در معرض هجوم دشمن و مبتلا شدن به خطرات آن باشند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 10 - 6

6 - خداوند ، تسخیرکننده پرندگان برای داوود (ع)

و لقد ءاتینا داود متّاً فضلاً .. و الطیر

بنابراین که «الطیر» عطف به «فضلاً» باشد، «ایتای طیر» به داوود(ع) به معنای مسخر بودن پرندگان برای داوود(ع) خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - فرمان خداوند به داوود (ع) ، برای ساختن زره های کامل از آهن

وَأَلْتَا لَهُ الْحَدِيدَ . أَنْ أَعْمَلَ سَبْعَ تِ

«آن» برای تفسیر بوده و در نقش «ای» است؛ یعنی، ما آهن را برای داوود نرم ساختیم به این معنا که با آهن زره بساز. گفتنی است که «سابغات» در لغت به معنای تام فراخ است (مفردات راغب) و صفت برای موصوف محذوف «دروع» می باشد.

2 - ممکن شدن زره سازی برای داوود (ع) از آهن ، فلسفه نرم شدن آهن برای آن حضرت

وَأَلْتَا لَهُ الْحَدِيدَ . أَنْ أَعْمَلَ سَبْعَ تِ

بنابراین که «آن» مصدری باشد، معنا چنین می شود: ما آهن را برای داوود نرم کردیم، به منظور ساختن زره هایی کامل.

3 - فرمان خداوند به داوود (ع) برای ساختن زره هایی با حلقه های متناسب و به اندازه از آهن

وَأَتَا لَهُ الْحَدِيدَ . أَنْ أَعْمَلَ سَبْعَ تِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ

«سرد»؛ یعنی، «نسج» و بافت (المنجد) و به معنای سوراخ های خشن مثل حلقه های آهنی است (مفردات راغب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 24 - 25، 21، 13

13 - برادر مظلوم و دارای یک میش ، مورد دلداری داوود (ع) قرار گرفت .

و إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي . . . إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا . . . وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ

از ظاهر آیه استفاده می شود که سخن داوود(ع) برای دلداری به برادر مظلوم بوده است.

21 - به سجده افتادن داوود (ع) به درگاه خداوند پس از گمان خطا کردنش در داوری میان برادران متخاصم

و خَرَّ رَاكِعًا

مقصود از «خَرَّ رَاكِعًا» _ مطابق نظر بیشتر مفسران _ سجده است.

25 - «عن الرضا (ع) : . . . بعث الله عز وجلّ إلى داود الملكين فتسوّرا المحراب فقالا - خصمان بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحقّ إنّ هـ ذا أخى له تسع و تسعون نعجه . . . فعجل داود (ع) على المدعى عليه فقال لقد ظلمك . . . و لم يسئل المدعى البيّنه على ذلك و لم يقبل على المدعى عليه فيقول له ما تقول فكان هـ ذا خطيئه رسم الحكم ;

از امام رضا(ع) روایت شده که خداوند عزوجلّ دو فرشته را فرستاد تا از دیوار محراب داوود بالا رفتند و بر او وارد شدند و گفتند: دو نفر هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است؛ پس بین ما به حق داوری کن. یکی از آنان گفت: این برادر من است که 99 میش دارد و... داوود در حکم عجله کرد و گفت: برادرت به تو ظلم کرده... و از مدعی بیّنه نخواست و به مدعا علیه هم نگفت تو چه می گویی؟ و این یک خطا در شیوه دادرسی بود».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 25 - 2

2 - خداوند ، از لغزش داوود (ع) در امر داوری میان دو گروه متخاصم درگذشت و او را مورد آمرزش قرار داد .

فغفرنا له ذلك

«ذلك» اشاره به لغزش مربوط به داوری میان دو گروه متخاصم دارد.

11 - « بریده بن معاویہ العجلی قال : قلت لأبی عبد اللہ (ع) کم کان بین بشارہ ابراہیم باسماعیل و بین بشارتہ یاسحاق قال کان بین البشارتین خمس سنین قال اللہ سبحانہ فبشّرناه بغلام حلیم یعنی اسماعیل . . . فلما کان فی اللیل أتى ابراہیم آت من ربّه فأراه الرؤیا فی ذبح ابنه اسماعیل بموسم مکہ . . . ثم انطلقا إلى السعی فلما صارا فی المسعی قال ابراہیم (ع) لاسماعیل یا بنی إني أرى فی المنام أتی أذبحک فی موسم عامی هـ_ذا فماذا ترى قال یا أبت افعل ما تؤمر . . . و فدی اسماعیل بکبش عظیم فذبحه و تصدق بلحمه على المساکین ;

برید عجلی گوید: به امام صادق(ع) گفتم: بین بشارت ابراهیم به اسماعیل و بشارت او به اسحاق، چه مقدار فاصله بود؟ حضرت فرمود: فاصله دو بشارت پنج سال بود خدا می فرماید: «فبشّرناه بغلام حلیم؛ یعنی، . . . چون شب شد فرستاده ای از سوی خدا نزد ابراهیم آمد و در خواب ذبح فرزندش اسماعیل را در زمان حج در مکه به او نشان داد... آن گاه هر دو برای سعی به راه افتادند و چون به محل سعی رسیدند، ابراهیم به اسماعیل گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را امسال در زمان حج ذبح می کنم، تو چه نظری داری؟ اسماعیل گفت: ای پدر! آنچه را مأمور شدی انجام ده ... و قوچ بزرگی به جای اسماعیل فدیة شد. پس ابراهیم(ع) آن را ذبح کرد و گوشت آن را به مساکین صدقه داد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 102 - 20

20 - دلداری اسماعیل (ع) به پدرش (ابراهیم (ع)) در ارتباط با دستور قربانی کردن او

یَأْتِ افْعَلْ مَا تَوَمَّرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

اشاره اسماعیل(ع) به صبر و شکیبایی خویش در ارتباط با قربانی شدنش، می تواند به منظور دلداری به پدر خود (ابراهیم(ع)) باشد.

247- قصه ذوالقرنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 85 - 3,1

1- ذوالقرنین، از برخی از امکانات وسیع الهی خویش، برای حرکت به سمت غرب، بهره گرفت.

فَاتَّبِعْ سَبِيًّا . حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ

3- «سأل رجل علياً (ع) : رأيت ذالقرنين كيف استطاع أن يبلغ المشرق والمغرب؟ قال : سخر الله له السحاب و مد له في الأسباب و بسط له النور فكان الليل والنهار عليه سواء»

مردی به علی(ع) گفت: مرا خبر ده که ذوالقرنین، چگونه توانست به شرق و غرب عالم برسد؟ حضرت فرمود: خداوند، ابر را مسخر او قرار داد و ابزار و وسائل او را افزایش داد و نور را برای او گستراند، به گونه ای که شب و روز برای او یک سان بود».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 86 - 9,8,6,5,4,2,1

1- ذوالقرنین، با به کارگیری برخی از ابزارها و نیروهایش، به سمت غرب سرزمین خویش پیش رفت.

فَاتَّبِعْ سَبِيًّا . حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ

2- ذوالقرنین ، با رسیدن به انت های خشکی های غرب ، آبی گل آلود و تیره رنگ را فراروی خویش دید .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرِبُ فِي عَيْنِ حَمِئَةٍ

«حمئه» یعنی دارای «حمأه» به «گل سیاه بدبو» گفته می شود. (کتاب العین)

4- پیشروی ذوالقرنین ، با رسیدن به ساحل دریایی گسترده ، متوقف شد .

وَجَدَهَا تَغْرِبُ فِي عَيْنِ حَمِئَةٍ

ص: 282

بدان احتمال که نمای غروب خورشید در آب، نشانه گستردگی پهنه دریا باشد؛ یعنی، در چشم انداز آن، چیزی مشاهده نمی شد، لذا تصور آن بود که خورشید در چشمه جوشانی در دریا فرو می رود و خشکی دیگری در ورای آن نیست.

5- محدوده پیشروی ذوالقرنین در ناحیه مغرب تا دریای سیاه بوده است . *

حتی إذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئه

برخی، نظیر ابن عاشور، منطقه فرمانروایی ذی القرنین را چین دانسته اند، در این صورت، او، در حرکت به سمت غرب، تا دریای سیاه پیش رفته است که منظره غروب خورشید را به صورت فرورفتن آن در چشمه آب کدر و سیاه مشاهده کرده است.

6- ذوالقرنین، در آخرین نقطه خشکی، در غرب سرزمین خویش، با مردمی دارای تشکل و قومیت مواجه شد .

وجدها تغرب فی عین حمئه و وجد عندها قومًا

8_ ذوالقرنین، از سوی خداوند، در مجازات یا بخشش ساحل نشینان غربی، مخیر شد .

قلنا ی_ذوالقرنین إِمَّا أَنْ تَعْدَبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِیْهِمْ حَسَنًا

9- ساحل نشینان مناطق غربی سرزمین ذی القرنین، از رویارویی با نیروهای او ناتوان بودند و در برابر تصمیمات او، قدرت مقاومت نداشتند .

وجد عندها قومًا قلنا ی_ذوالقرنین إِمَّا أَنْ تَعْدَبَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 87 - 4, 3, 1

1- ذوالقرنین، از کیفر ساحل نشینان غرب، چشم پوشی کرد و تنها کسانی را که بر ستم کاری خود باقی بمانند، به مجازات تهدید کرد .

قال أمّا من ظلم فسوف نعدّبه

3- ذوالقرنین، بر قوم ساحل دریا، سلطه کامل یافته بود .

قال أمّا من ظلم فسوف نعدّبه

4- ذوالقرنین، به ایمان آوردن ظالمان ساحل دریا و دست برداشتن آنان از ظلم و فساد، امیدوار بود و در مجازات آنان شتابی نداشت .

قال أمّا من ظلم فسوف نعدّبه

حرف «سوف» برای آینده است و فعل های شرط («آمن» و «عمل») در آیه بعد، قرینه این است که ذی القرنین، به احتمال ایمان آوردن

ظالمان، در مجازات آنان تعجیل نکرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 88 - 10، 6، 2

2- تعجیل نکردن ذوالقرنین در کیفر ظالمان کافر، مهلتی برای گرایش آنان به ایمان بود. *

أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ... وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحَسَنَى

مراد از «من ءامن و...» (هرکس ایمان بیاورد و...) کسانی اند که از ظلم و کفر، دست برداشته و ایمان آورند، نه آنان که هنگام ورود ذوالقرنین مؤمن بودند؛ زیرا، معنا ندارد که او، بین عذاب و یا رفتار نیک با مؤمنان مخیر باشد! بنابراین، درنگ ذوالقرنین در عذاب ظالمان (سوف نعذبّه) ایجاد فرصتی برای تغییر رویه آنان بوده است.

6- ذوالقرنین، تصمیم گرفت که قوانین و مقررات اجتماعی سهل و قابل تحملی را برای مؤمنان وضع کند.

ص: 283

و سنقول له من أمرنا يسراً

«يسر» یعنی «آسانی» و «من امرنا» یعنی: «از فرامینی که صادر می کنیم.»، لذا مفاد جمله «و سنقول...» آن است که برای مؤمنان صالح، فرامینی صادر می کنیم که اجرای آن دشوار نباشد و شنیدن آن برای مؤمنان سنگین نیاید.

10- ساحل نشینان غرب سرزمین ذوالقرنین، برای ایمان و عمل صالح و ترک ستم کاری، از زمینه مساعدی برخوردار بودند.

أما من ظلم... و أمّا من ءامن و عمل صـلِحاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 89 - 4، 2، 1

1- ذوالقرنین، پس از اقامه نظام عادلانه دینی در میان ساحل نشینان غرب، به سوی شرق سرزمین خویش حرکت کرد.

ثمّ أتبع سبباً . حتّى إذا بلغ مطلع الشمس

2- ذوالقرنین در ادامه سفرهایش، از امکانات خویش در جهت گسترش حکومت و دین الهی، بهره گرفت.

ثمّ أتبع سبباً

4- «عن أمير المؤمنين (ع) : . . . «ثمّ أتبع سبباً» ذوالقرنین من الشمس سبباً؛

از امیرالمؤمنین (ع) [در توضیح این سخن خدا]: «ثمّ أتبع سبباً» روایت شده: ذوالقرنین، از خورشید، به عنوان یک سبب بهره گرفت.».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 90 - 7، 3، 2، 1

1- ذوالقرنین، در سفر دوم خویش، به آخرین نقطه خشکی در سمت مشرق رسید و با مردمی بدوی و عاری از تمدن رویه رو شد.

بلغ مطلع الشمس... لم نجعل لهم من دونها ستراً

ضمیر «دونها» به «الشمس» بازمی گردد و مفاد جمله «لم نجعل...» این است که مردم آن سرزمین، جز خورشید، پوششی نداشتند؛ یعنی، هیچ بنا و ساختمانی که سایبان آنان باشد و هیچ پوشاکی که بدنشان را به پوشاند، در بین آنان مشاهده نمی شد، لذا از آنان، تعبیر به اقوامی بدوی شده است.

2- ساکنان شرق سرزمین ذی القرنین، مردمی فاقد تن پوش و سرپناه بودند.

وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً

3- ذوالقرنین ، در شرق سرزمین خویش ، با مردمی ساکن بیابانی کویری و بدون گیاه مواجه شد . *

لم نجعل لهم من دونها ستراً

از واژه «لم نجعل» این احتمال جان می گیرد که بی پناهی در برابر تابش آفتاب، معلول اموری بود که به «جعل» الهی مربوط می شود، مانند کویری بودن سرزمین که از امور طبیعی است.

7- «عن أمير المؤمنين (ع) : . . . انّ ذالقرنین ورد علی قوم قد أحرقتهم الشمس و غیرت أجسادهم و ألوانهم حتی صیرتهم كالظلمه ;

از امیرالمؤمنین(ع): روایت شده: همانا، ذوالقرنین، به قومی رسید که تابش خورشید، آنان را سوزانده و موجب تغییر بدن و تغییر رنگ شان شده بود، به گونه ای که آنان را (در سیاهی) به مانند پاره ای از تاریکی درآورده بود».

ص: 284

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 92 - 1,2,4

1- ذوالقرنین، از برخی امکانات خویش، برای حرکت در جهات مختلف زمین، بهره می گرفت.

ثمّ أتبع سبباً

سومین مسیر ذی القرنین - به قرینه آیات قبل - به سمت مشرق و مغرب نبوده است، بنابراین، یا به سمت شمال یا جنوب سرزمین خویش به راه افتاده است.

2- سومین حرکت و پیشروی ذوالقرنین به سمت شمال بوده است. *

ثمّ أتبع سبباً

چنان چه یاجوج و ماجوج، همان مغول و تاتار باشند، حرکت ذی القرنین به سمت شمال بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 93 - 1,2

1- رسیدن ذوالقرنین به تنگه ای میان دو کوه سدآسا، در سومین پیشروی خود

حتّى إذابلع بین السدّین

«سد» به هر مانع و حاجزی گفته می شود، از جمله به کوه نیز اطلاق شده است. لذا «بین السدّین» محتمل است که به معنای حد فاصل دو کوه باشد. در باره این که این دو کوه در کجا قرار داشته نظر واحدی وجود ندارد، برخی آن ها را در شمال چین دانسته و برخی کوه های فاصل میان آذربایجان و ارمنستان گرفته اند قرینه ای برای اثبات هیچ یک وجود ندارد.

2- مواجه شدن ذوالقرنین - در سومین پیشروی خود - با مردمی کم بهره از درک و فهم لغات بیگانه و ناتوان از شناخت سریع آن

وجد من دونهما قومًا لا یکادون یفقهون قولاً

مراد از کُند فهمی ساکنان کوهستان در شناخت زبان دیگران این است که مفاهمه ذی القرنین با آنان دشوار بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 94 - 2,3,4,5,7,8,12

2- منطقه گسترده ای از سرزمین شمال، در عهد ذی القرنین، مورد تهدید هجوم ها و فسادگری های یاجوج و ماجوج قرار داشت.

إنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مَفْسُودُونَ فِي الْأَرْضِ

حرف «ال» در «فی الأرض» برای عهد حضوری است و چون تعبیر «فی الأرض» برای مناطق کوچک و محدود، تعبیر متعارفی نیست، مراد از آن منطقه ای گسترده خواهد بود.

3- خطر هجوم یأجوج و مأجوج (مغول و تاتار) و تأمین امنیت ، عمده ترین مشکل مردم نواحی شمالی در زمان ذوالقرنین بود .

إنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مَفْسُودُونَ فِي الْأَرْضِ

4- قوم درگیر با یأجوج و مأجوج ، به ذوالقرنین و به توان مندی و خیرخواهی وی اذعان کردند .

قالوا ى ذالقرنین إنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مَفْسُودُونَ فِي الْأَرْضِ

با این که «ذوالقرنین» بومی منطقه مورد بحث نبود، ولی با قرائن و شواهد و دیدن قدرت علمی و اجرایی او، مردم، به این نکته واقف شدند که او، کسی است که می تواند سدّی غیر قابل نفوذ در برابر حملات دشمنان برای آنان برپا کند و نیز به خیر خواهی او و این که او غرضی مادی و قصدی سلطگراانه ندارد، پی بردند، لذا پیشنهاد خود را با او مطرح کردند.

ص: 285

5- قوم درگیر با یاجوج و ماجوج از کوه های مرتفع به عنوان سدّ دفاعی در برابر هجوم آنان بهره می بردند .

حتّی إذا بلغ بین السدّین . . . إنّ یاجوج و ماجوج مفسدون

7- آسیب پذیران از هجوم یاجوج و ماجوج ، از ذوالقرنین برای ساختن سدّی در میانه دو رشته کوه بلند در برابر هجوم آن متجاوزان ، کمک خواستند .

قالوا یـذالقرنین . . . تجعل بیننا و بینهم سدّاً

8- همجواریان یاجوج و ماجوج ، خود از ایجاد سدّی محکم و غیرقابل نفوذ در برابر هجوم آن متجاوزان ، ناتوان بودند .

فهل نجعل لك خرجاً علی أن تجعل بیننا و بینهم سدّاً

12- « عن أمير المؤمنين (ع) : إنّ ذالقرنین . . . وجد . . . قوماً لا یکادون یفقهون قولاً قالوا : یا ذالقرنین ! إنّ یاجوج و ماجوج خلف هـ ذین الجبلین و هم یفسدون فی الأرض إذا کان إیمان زروعنا و ثمارنا خرجوا علینا من هـ ذین السدّین ، فرعوا من ثمارنا و زروعنا حتّی لا یبقون من ها شیناً » فهل نجعل لك خرجاً « نؤدیه إلیک فی کلّ عام » علی أن تجعل بیننا و بینهم سدّاً » ;

از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده: .. همانا ذوالقرنین، قومی را یافت که فهم هیچ سخنی برای آنان آسان نبود. آنان به او گفتند: ای ذوالقرنین! همانا، یاجوج و ماجوج، پشت این دو کوه اند و آنان در زمین فساد می کنند. زمانی که فصل برداشت زراعت های ما و چیدن میوه هایمان فرامی رسد، آنان، از پشت این دو سدّ (دو کوه) به ما حملهور شده و از میوه های ما و زراعت های ما آن قدر می چرانند که هیچ چیز از را باقی نمی گذارند. آیا برای تو هزینه ای قرار دهیم که هر ساله به تو بپردازیم تا بین ما و آنان سدّی برقرار سازی؟».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 95 - 10, 9, 8, 1

1- ذوالقرنین ، از کمک های مادّی مردم در برابر ساختن سدّ در مقابل یاجوج و ماجوج ، اظهار بی نیازی کرد .

فهل نجعل لك خرجاً . . . قال ما مکنّی فیه ربّی خیر

8- ذوالقرنین ، خود طراح و مجری بنای سد و عهده دار امور فنی و مدیریتی آن بود .

فأعینونی بقوه أجعل بینکم و بینهم ردماً

9- ذوالقرنین ، خواستار مشارکت نیروی انسانی و امکانات مردمی در احداث سد شد .

فأعینونی بقوه

«قوه» یعنی نیرو و «فأعینونی بقوه» یعنی: «مرا با نیروی خود کمک دهید». آیات بعد، قرینه این است که او، علاوه بر خواستن نیروی انسانی،

به آوردن ابزار و مصالح نیز فرمان داد. بنابراین، آنچه را از مردم نپذیرفت، اجر و مزد تلاش خویش بود.

10- ذوالقرنین ، به ساختن بنایی محکم تر از سد مورد درخواست مردم ، تصمیم گرفت .

تجعل بیننا و بینهم سدًّا . . . أجعل بینکم و بینهم ردْمًا

چنان که مفسران گفته اند «ردم» بنایی است مستحکم تر از «سد» معمولی و بر همین اساس، به لباسی که وصله روی وصله دارد، گفته می شود: «ثوب مُردَم». «فأعینونی» بر «ما مکتی فیه ربی خیر» تفریع شده است؛ یعنی، احداث سد محکم تر، نتیجه برخورداری ذی القرنین از امکانات برتر الهی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 96 - 1,2,4,5,6,7,9

1- ذوالقرنین ، مردم را به تهیه پاره های آهن ، برای احداث سد فرمان داد .

ص: 286

«زبر» جمع «زبره» به معنای «قطعات» است. «زبر الحديد» یعنی: «قطعه هی آهن». راغب در مفردات آن را «قطعات بزرگ آهن» دانسته است.

2- آهن، نقشی اصلی و مهم، در بنای سد ذوالقرنین داشت.

ءاتونی زیر الحديد حتّی إذا ساوی بین الصدفین

گرچه در مصالح ساختمانی سدّ، از مس نیز استفاده شده، ولی از «حتّی إذا ساوی ..» دانسته می شود که تمام فضای بین دو کوه، ابتدا، از آهن پاره ها آکنده شد و مس ذوب شده، تنها، برای پیوند آن قطعات به کار رفت.

4- ذوالقرنین، ارتفاع سدّ آهنین را تا لبه دو کوه مجاور، بالا برد.

حتّی إذا ساوی بین الصدفین

«صدف» به معنای جانب و کرانه است و «الصدفین» یعنی: «جانب دو کوه که در دو طرف سدّ قرار داشت». فعل «ساوی» دلالت بر تسویه و برابری ارتفاع سد با لبه دو کوه دارد.

5- ذوالقرنین، برای سرخ کردن آهن های به کار رفته در سد، کوره های بزرگی را در مجاورت سد ایجاد کرد.

حتّی إذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا

«نفخ» به معنای «دمیدن» است. و دمیدن در دیواره سدّ برای سرخ کردن آن، نیازمند کوره های بزرگ است تا بتواند آتش و اکسیژن را به مقدار مورد نیاز به دیواره بزند تا شرایط برای ریختن آلیاژ مس بر روی آن فراهم گردد.

6- ذوالقرنین، به دمیدن در کوره ها، تا حدّ سرخ شدن پاره های آهن به کار رفته در دیواره سدّ، فرمان داد.

قال انفخوا حتّی إذا جعله نارًا

7- ذوالقرنین، از مس مذاب، برای پر کردن میان پاره های آهن اسکلت سد، استفاده کرد.

ءاتونی أفرغ علیه قطرًا

«أفرغ» به معنای «خالی کردن ظرف و ریختن محتویات آن» است و «قطرًا» (مس مذاب) مفعول برای «أفرغ» است و مفعول «آتونی» به قرینه «قطرًا» محذوف است.

9- ذوالقرنین، بر احداث سد و مراحل آن، نظارت و مدیریت مستقیم داشت.

ءاتونی .. قال انفخوا ... ءاتونی أفرغ علیه قطرًا

ذکر ضمائر به صورت «متکم وحده»، جملگی، گواه معشرت و نظارت دقیق ذوالقرنین بر احداث سد است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 97 - 2، 1

1- با طرح و برنامه و نظارت مستقیم ذوالقرنین، ساخت سد آهنین به اتمام رسید.

فما اسط_عوا أن يظهره و ما استط_عوا له نقبًا

«فاء» در «فما اسطاعوا» فصیحه است (یعنی از مضامینی ناگفته حکایت می کند) یعنی: «اوامر ذوالقرنین، انجام شد و کار سد به اتمام رسید و پس از آن، یاجوج و ماجوج نتوانستند که بر آن بالا رفته و یا این که سوراخی در آن ایجاد و از آن عبور کنند.

2- یاجوج و ماجوج، از صعود بر بالای سد ذوالقرنین و نیز ایجاد رخنه و نقب در آن، ناتوان بودند.

فما اسط_عوا أن يظهره و ما استط_عوا له نقبًا

«ظهور» به معنای «علو» و بالا رفتن است «فما اسطاعوا أن يظهره» یعنی: «اقوام مهاجم، نتوانستند از آن بالا روند.» «نقب» به معنای «سوراخ و تونل» است و «ما استطاعوا له نقبًا» یعنی: «نتوانستند که در دیوار سد، تونل و یا معبر ایجاد کنند.»

ص: 287

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 98 - 10

10- ذوالقرنین ، پس از پایان کار سد ، حَقَانِیَّتِ معاد و حتمیَّتِ برپایی آن را یادآور شد .

قال . . . فإذا جاء وعد ربِّي جعله دكَّاء و كان وعد ربِّي حقًّا

248- قصه زکریا (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 44 - 1,5

1 _ حقایقی از سرگذشت مریم و زکریا ، برای اولین بار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفته شد .

ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک

بیان حقایق مذکور اگر در دیگر کتب آسمانی آمده باشد، ظاهراً اطلاق غیب بر آن نمی شده است.

5 _ ناشناخته بودن حقایقی از تاریخ زکریا و مریم ، برای اهل کتاب

ذلک من انباء الغیب

آیات در مورد وفد نجران نازل شده است؛ پس تعریض به اهل کتاب دارد که نسبت به سرگذشت پیامبران، خصوصاً مسیح و مریم، اظهار اطلاع می کردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 58 - 1,3,7

1 _ سرگذشت حضرت زکریا ، مریم ، یحیی و عیسی (ع) و پیروان آن حضرت ، آیات الهی و پند های حکیمانه

ذلک نتلوه علیک من الایات و الذکر الحکیم

«ذلک»، اشاره به سرگذشت کسانی است که در آیات پیشین مطرح شده است.

3 _ بیان سرگذشت حضرت مریم ، زکریا ، یحیی و عیسی (ع) ، از معجزات و نشانه های صدق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ذلک نتلوه علیک من الایات

بنابراینکه منظور از «الایات»، با توجه به معنای لغوی آن (علامتها)، نشانه های صداقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد.

7_ داستان حضرت عیسی، زکریا، مریم و یحیی، سراسر حکمت و مایه تذکر است.

ذکر نتلوه علیک من الایات و الذکر الحکیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 2 - 7

7- «کهیصص»، رمزهایی از سرگذشت لطف الهی در حق زکریا است.

کهیصص. ذکر رحمت ربک عبده زکریا

گفته اند: «کهیصص» می تواند مبتدا باشد و «ذکر»، خبر آن. در این صورت خود «کهیصص»، یادی رمزگونه از رحمت خداوند به

ص: 288

زکریا است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 4 - 1

1- زکریا به هنگام پیری مفرط و سستی استخوان ها و سپیدی موهای سرش از خداوند خواهان فرزند شد .

قال ربّ إني وهن العظم مئى واشتعل الرأس شيباً

«عظم» به معنای استخوان است. «وهن العظم مئى»؛ یعنی، استخوان هایم سست شد کلمه «شيباً» تمییز و به معنای سفیدی مو است و «اشتعل»؛ یعنی آتش گرفتن (لسان العرب). بنابراین جمله «اشتعل» از ماده «شعل» سفیدی دم و پیشانی اسب) مشتق باشد؛ در این صورت جمله «اشتعل...»، یعنی «موی سر سپید شد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 6 - 1,2,8,9,12,13

1- زکریا (ع)، از درگاه خداوند، برای خویش و خاندان حضرت یعقوب، وارثی تمنا می کرد .

یرثی و یرث من ءال یعقوب

گرچه «یعقوب» را، برخی بر «یعقوب بن ماثان» عموی همسر زکریا و حضرت مریم(س) تطبیق داده اند؛ ولی بیشتر مفسران وی را همان «یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم» می دانند.

2- زکریا (ع)، نگران قرار گرفتن میراث وی و همسرش در اختیار ناهلان بود .

فهب لی من لدنک ولیّاً . یرثی و یرث من ءال یعقوب

8- زکریا (ع) از خداوند خواست، فرزندش در زمان حیات او و همسرش نمیرد .

فهب لی . . . ولیّاً . یرثی و یرث من ءال یعقوب

9- زکریا (ع)، برای صلاح و شایستگی معنوی فرزند خویش دعا کرد .

یرثی . . . واجعله ربّ رضیّاً

12- حضرت زکریا (ع) هنگام دعا برای بر خوداری از فرزند، به اجابت خواسته خود، اطمینان داشت .

فهب لی من لدنک ولیّاً . یرثی . . . واجعله ربّ رضیّاً

حضرت زکریا با این که در حال دعا است، ولی به گونه ای سخن گفته که گویا دعای او مستجاب شده است و مفاد جمله «واجعله ربّ رضیاً» این است که خدایا فرزندی را که به من عطا می کنی، از هر جهت مورد رضایت قرار ده.

13- زکریا (ع) با دعا به درگاه خداوند، خواهان توفیق کامل فرزند خویش در استفاده صحیح از میراث او و خاندان یعقوب پیامبر (ع)

یرثی و یرث من ءال یعقوب واجعله ربّ رضیاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 8 - 7،8

7- زکریا (ع)، هنگام بشارت تولد یحیی (ع)، همسری سال خورده داشت که از آغاز زندگی نازا بود.

و کانت امرأتی عاقراً

فعل «کانت» در آیه، با بیان دیرینه بودن نازایی، اشاره به گذشت زمان بارداری نیز دارد.

ص: 289

8- زکریا (ع) در زمان دریافت بشارت تولد یحیی (ع)، در نهایت پیری و از کف دادن قوای جنسی و شهوانی قرار داشت.

وقد بلغت من الکبر عتياً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 10 - 6,7,5,1

1- زکریا (ع) خواستار نشانه ای از خداوند، برای شناخت زمان آمادگی او و همسرش برای بر خورداری از فرزند

قال رب اجعل لی آیه

هدف زکریا از خواستن آیه و علامت، یا رفع تردید در صحت بشارت بوده و یا آمادگی برای رعایت آداب هم بستری و یا پرداختن به شکرگزاری و امثال آن. برای احتمال سوم در آیه شاهدهی وجود ندارد. برخی احتمال اول را نیز به دلیل نسبت دادن تردید به پیامبران، نپذیرفته و احتمال دوم را صحیح دانسته اند. برداشت یاد شده براین اساس است.

5- ناتوانی زکریا (ع) از سخن گفتن با مردم به مدت سه شبانه روز کامل، نشانه ای الهی بر زمان تحقق یافتن بشارت فرزند بود.

قال یتک الّا تکلم الناس ثلث لیل سوياً

«سوياً» یا صفت برای «ثلاث لیل» است و یا حال برای فاعل «الّا تکلم» و در هر دو صورت مراد از «سه شب» سه شبانه روز است. آیه چهل و یکم سوره آل عمران شاهد این معنا است. فعل «الّا تکلم» فعل نفی است و مراد از آن، تکلیف زکریا به سکوت نیست، بلکه از صادر نشدن سخنی از زکریا خبر می دهد.

6- زکریا (ع)، در روزهای ناتوانی از سخن گفتن با مردم، به عبادت و ذکر خداوند، قدرت داشت.

الّا تکلم الناس ثلث لیل سوياً

واژه «الناس» نشان می دهد که عجز زکریا، تنها از سخن گفتن با مردم بوده است و نه به طور مطلق.

7- ناتوانی زکریا (ع) از سخن گفتن با مردم، امری اعجازی بود، نه معلول نقصی در زبان یا جسم او.

قال یتک الّا تکلم الناس ثلث لیل سوياً

«سوياً» به کسی گفته می شود که اخلاق و خلقت او در حد اعتدال باشد، نه کمبودی داشته باشد و نه از حد تجاوز کرده باشد (مفردات راغب) و براین مبنی که «سوياً» حال باشد، برای فاعل «تکلم» که زکریا است، مفاد آیه این می شود. «تو در حالی که سالم هستی، با مردم سه شبانه روز سخن نخواهی گفت».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1- زکریا (ع)، در زمان فرارسیدن نشانه وعده داده شده برای پیدایش فرزندش یحیی، در عبادت گاه بود.

فخرج علی قومه من المحراب

محراب های بنی اسرائیل همان مسجدهای آنها بود که برای نماز در آن اجتماع می کردند (کتاب «العین»). فاء در «فخرج» فصیحه است؛ یعنی از جملاتی محذوف حکایت می کند. به قرینه آیه قیل، آن محذوف، سخن نگفتن زکریا به مدت سه روز است که چه به اعجاز و چه با اراده خود و به فرمان خداوند در آن سه روز سخن نگفت. تعبیر «فخرج...؛ آنگاه از عبادتگاه خود بیرون آمد»، حاکی از این است که در آن سه روز در عبادتگاه بود.

2- زکریا (ع) پس از سکوت سه روزه و ناتوانی از سخن گفتن با مردم، از عبادتگاه بیرون آمد و نزد مردم حاضر شد.

فخرج علی قومه من المحراب

8- زکریا (ع) پس از خروج از عبادتگاه، فرارسیدن زمان تحقق بشارت فرزند را به قوم خویش فهماند.

ص: 290

ظاهر این است که آنچه زکریا(ع) از قوم خود خواسته است، با حادثه پیش آمده در ارتباط باشد؛ یعنی، زکریا(ع)، قضیه را به آنان تفهیم کرده و ضرورت تسبیح و تنزیه خداوند را در چنین مواردی یادآور شده است.

9- زکریا (ع) پس از آغاز روزه سکوت، برای تفهیم دستور العمل های عبادی به قوم خویش، از اشاره و رمز استفاده می کرد.

فأوحى إليهم أن سبحوا

فاعل «أوحى» زکریا و ضمیر «إليهم» به «قوم» باز می گردد. هر چیزی که به قصد آموختن به هر شکلی به دیگری القا شود، «وحی» نامیده می شود (مصباح) و در این آیه مراد «اشاره» است. آیه چهل و یکم آل عمران نیز شاهد این معنا است.

11- قوم زکریا، برای دریافت دستور العمل های عبادی او، بیرون عبادتگاه در انتظار وی می ماندند.

فخرج على قومه .. أن سبحوا

«خرج علیه» و «دخل علیه»، هنگامی گفته می شود که شخص به هنگام خروج یا ورود، با دیگری مواجه شده باشد. فرمان تسبیح گفتن _ که از زکریا(ع) صادر شده است _ نشان می دهد که اجتماع قوم او بیرون عبادتگاه، به منظور شنیدن فرمان وی بوده است.

12- زکریا (ع) با اشاره از قوم خویش خواست، سپیده دم و پسین گاه به تسبیح خداوند پردازند.

فأوحى إليهم أن سبحوا بكرة و عشياً

«بکره» به فاصله بین نماز صبح و طلوع خورشید گفته می شود (لسان العرب). «عشیاً» یا به معنای «ظهر تا غروب» است و یا «آخر روز» و از برخی اهل لغت معانی دیگری نیز نقل شده است (لسان العرب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 89 - 4,7,2

2- زکریا (ع) با صدای بلند و روشن، از خداوند خواستار فرزند شد.

و زکریا إذ نادى ربه لاتذرنى فرداً

مقصود از جمله «لاتذرنى فرداً» (مرا تنها مگذار) _ به قرینه آیه بعد (فاستجبنا له و وهبنا له یحیی. ..) _ درخواست فرزند است. گفتنی است که «ندا» به معنای صدای بلند و روشن است (لسان العرب).

4- زکریا (ع) از تنهایی در رنج بود و آرزوی فرزنددار شدن داشت.

إذ نادى ربه رب لاتذرنى فرداً

تردید نیست که انسان آن چه را در دعاها از خداوند می خواهد، مورد علاقه و آرزوی او است و فقدان آن موجب رنج او؛ به ویژه اگر دعا کننده فرد بزرگی چون پیامبر الهی باشد. بنابراین دعای زکریا(ع) برای فرزند دار شدنش، می تواند گویای برداشت یاد شده باشد.

7- نگرانی زکریا (ع) نسبت به آینده رسالت خویش با نبود فرزند و وارثی در زندگی اش

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِيْنَ

ممکن است درخواست زکریا(ع) از خداوند برای فرزنددار شدنش به خاطر مسائل اجتماعی باشد؛ یعنی، آن حضرت خواسته است رسالتش و دستاوردهای آن نگه داری شده و تداوم یابد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 90 - 1،2،3،4،5،8،9

ص: 291

1- دعا و خواسته زکریا (ع) برای فرزنددار شدن، مورد استجاب و پذیرش خداوند قرار گرفت.

ربّ لاتذرني فردًا .. فاستجبنا له

2- یحیی (ع) موهبتی بی چشمداشت از جانب خداوند به زکریا (ع)، پس از دعا و روی آوردن او به درگاه الهی

إذ نادى ربّه .. فاستجبنا له و وهبنا له یحیی

«هبه» به معنای عطیه و بخششی بدون عوض و خالی از اغراض (چشمداشت) است (لسان العرب).

3- یحیی (ع)، نخستین فرزند زکریا (ع) پس از استجاب دعای او برای فرزنددار شدن

ربّ لاتذرني فردًا .. فاستجبنا له و وهبنا له یحیی

4- دعای زکریا (ع) مبنی بر اصلاح نازایی همسرش، مورد اجابت قرار گرفت و خداوند او را شایسته حمل قرار داد.

فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و أصلحنا له زوجة

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که جمله «أصلحنا له زوجة» عطف بر جمله «وهبنا له یحیی» باشد که در این صورت اصلاح همسر جز دعای زکریا (ع) محسوب می شود.

5- همسر زکریا (ع) پیش از دعای آن حضرت نازا بود.

ربّ لاتذرني فردًا .. فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و أصلحنا له زوجة

8- خداوند، اخلاق و رفتار همسر زکریا (ع) را اصلاح و او را همسری شایسته برای ایشان قرار داد.*

فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و أصلحنا له زوجة

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که جمله «أصلحنا له زوجة» عطف بر «فاستجبنا له» باشد. در این صورت اصلاح همسر جز خواسته زکریا (ع) نبود؛ بلکه خدا از روی تفضل و افزون برخواستہ او، آن را به ایشان عطا فرمود. هم چنین اصلاح در معنای عام و گسترده خود استعمال شده است نه اصلاح نازایی. گفتنی است طرح مسأله اصلاح همسر پس از بخشیدن فرزند، مؤید همین برداشت است.

9- اعطای فرزند به زکریا (ع) و اصلاح همسرش از جانب خداوند، تنها به خاطر رعایت مصلحت و اجابت خواسته او بود.

فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و أصلحنا له زوجة

تکرار «له» (برای او) - به ویژه در مورد اصلاح همسر - می تواند بیانگر برداشت یاد شده باشد.

1 - موسی (ع)، پس از توبیخ بنی اسرائیل و برخورد شدید با هارون (ع) با مشاهده دخالت مستقیم سامری در گوساله پرستی بنی اسرائیل، به بازخواست و محاکمه او پرداخت.

قال فما خطبک یس-س-مری

2 - پرسش از انگیزه و هدف سامری در ساختن گوساله زرین و گمراه ساختن مردم، از موارد بازخواست موسی (ع) از سامری

فما خطبک یس-س-مری

«خطب» _ نزد برخی لغت دانان _ به معنای «سبب الأمر» است (لسان العرب). زمخشری آن را به معنای «طلب» دانسته است. در نتیجه «ماخطبک»؛ یعنی، سبب کار تو یا مطلوب و خواسته تو چه بوده است؟ معانی «شأن» و «أمر» نیز از جمله معانی ذکر

شده برای این کلمه است (قاموس).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 96 - 3,4,5,6,7

3 - سامری ، به کمک علم و آگاهی خود ، به اندکی از آثار و تعالیم یکی از رسولان الهی دست یافت و بخشی از آن را در اختیار گرفت .

بصرت .. فقضیت قبضه من أثر الرسول

محتمل است مراد از «أثر الرسول» دانش و اسراری باشد که در دست موسی و هارون(ع) و یا پیامبران پیش از آن دو بوده است؛ که گوشه ای از آن به دست سامری افتاده بود و وی با تسویلات نفسانی، آن را در راه گمراه ساختن مردم به کار گرفته بود. «ال» در «الرسول» دلالت دارد که فرد مورد نظر سامری، برای حضرت موسی(ع) نیز شناخته شده بود؛ ولی گویا سامری به منظور پی نبردن دیگران به حقیقت ماجرا، نام رسول و اثر او را برای عموم بنی اسرائیل مشخص نساخت.

4 - سوء استفاده از دین و تعالیم آسمانی ، برای گمراه ساختن بنی اسرائیل و ترویج گوساله پرستی در بین آنان ، از جمله اعترافات سامری در نزد موسی (ع)

فنبذتها

«نبذ» در «نبذتها»، ممکن است در معنای حقیقی آن؛ یعنی، دورافکندن آثار رسالت به کار رفته باشد و نیز ممکن است مجاز و به معنای سوء استفاده از تعالیم رسولان الهی باشد. براساس معنای دوم، سامری اعتراف می کند که با استفاده نابه جا از آموخته های خویش، آن را ضایع ساخته و نابود کرده است.

5 - سامری ، با بی اعتنایی به آموخته های ویژه و الهی خود و دورافکندن آنها ، به ساختن گوساله و گمراه سازی مردم پرداخت .

فنبذتها و كذلك سوّلت لی نفسی

از جمله معانی محتمل در آیه بالا، این است که مراد از «نبذتها» بی اعتنایی به آموخته ها (بصرت.. قبضت) باشد؛ یعنی، اعتراف سامری چنین بوده است که من دانش و آموخته های الهی خود را - که از رسولان فراگرفته بودم - به دور افکندم و در پی آن مفتون نفس خویش شده انجام دادم آنچه کردم.

6 - ارتداد سامری ، سبب انحراف بنی اسرائیل بود .

فنبذتها

7 - خطاکاری و تسویل نفس (تزیین داده شدن عمل از سوی نفس) ، از جمله اعترافات سامری در هنگام محاکمه

قال بصرت .. و كذلك سوّلت لی نفسی

«تسویل» به معنای نیکو و زیبا جلوه دادن و محبوب ساختن چیزی در دیدگاه دیگری است، تا او وادار به گفتن سخنی مخصوص و یا انجام کاری خاص شود (لسان العرب). برخی نیز آن را از «سول» به معنای استرخا (نرمی و آسانی) مشتق دانسته و به معنای آسان ساختن گرفته اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 97 - 9، 10، 3، 1

1 - موسی (ع) در پی محاکمه سامری، وی را به خروج فوری از جامعه و انزوا و قطع رابطه با مردم در طول زندگی محکوم کرد.

قال فاذهب فإنّ لك في الحيوة أن تقول لامساس

فا در «فاذهب» علاوه بر ترتب فرمان رفتن بر محکومیت سامری، بر فوریت آن نیز دلالت دارد. «مساس» مصدر باب مفاعله است

ص: 293

و «لامساس» به معنای نفی هرگونه تماس و برخورد است؛ یعنی، تو در زندگانی خود، سزاوار سرنوشتی هستی که سخن اول و آخر تو خبر دادن از بی کسی خود و نبود هرگونه تماس گیرنده ای با تو باشد.

3 - ابتلای سامری به مردم گریزی و گریز مردم از وی ، پی آمد نفرین موسی (ع) در حق او بود .

إِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ

محتمل است «فإنَّ لك في الحياة..» نفرین موسی(ع) در حق سامری باشد؛ یعنی، آن که سامری به بیماری روحی و یا جسمی خاصی مبتلا گردد، که از مردم بگریزد و مردم نیز از او گریز داشته باشند.

9 - سامری ، خود نیز گوساله دست ساز خود را می پرستید .

وَانظُرْ إِلَىٰ آلِ هَٰكُمُ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا

«إل_هک» علاوه بر تحقیر معبود سامری، دلالت بر آن دارد که او خود نیز آن را به عنوان «إل_ه» پذیرفته بود.

10 - سامری ، خود را به مواظبت کامل از گوساله دست ساز خود ، ملزم ساخته بود و همواره در کنار آن به سر می برد .

ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا

«ظلت»، تخفیف یافته «ظللت» (مداومت داشتی) است. «عکوف» به معنای ملازم چیزی بودن و سرکشی دائم از آن است (مصباح) و «ظلت علیه عاکفاً»؛ یعنی، به آن توجه فراوان داشتی و مدام دیدار خود را با آن تازه می کردی.

250- قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 102 - 5,2

2 - شیاطین ، حضرت سلیمان را به جادوگری متهم می کردند .

و ما كفر سليمان و لكن الشيطان كفروا

مراد از «ما كفر سليمان» (سلیمان کافر نشد) نفی جادوگری از سلیمان (ع) است. جمله «و لكن الشيطان...» و نیز «ما تتلوا الشياطين» حکایت از آن دارد که: اتهام سحر به حضرت سلیمان از سوی شیاطین عنوان شده و نشر پیدا کرده بود.

5 - شیاطین ، دستیابی سلیمان رابه سلطنت ، دستاورد سحر و جادو قلمداد می کردند .

علی ملک سلیمان و ما كفر سليمان

نقی جادوگری از سلیمان - پس از بیان اینکه شیاطین نوشته‌هایی از علم سحر را برای مردم، علیه سلطنت سلیمان می‌خواندند - رسای به این معناست که: شیاطین چنین وانمود می‌کردند که آنچه را تلاوت می‌کنند همان است که سلیمان را به سلطنت رساند و با این شیوه در صدد نقی پیامبری از او بودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 78 - 9، 10، 11، 2

2- داوری داوود و سلیمان (ع)، در باره کشتزار چراشده در شبان گاه به وسیله گوسفندان مردم

و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث إذ نفثت فیه غنم القوم

«نفس» به معنای چریدن حیوان در شب، بدون چوپان و یا بی اطلاع وی است.

9- «أحمد بن عمر الحلبی قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قول الله عز وجل: «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» قال:

ص: 294

كان حکم داوود (ع) رقاب الغنم ، و الذى فہم اللہ عزوجل سلیمان (ع) أن احکم لصاحب الحرث باللبن و الصوف ذلك العام کلہ ؛

احمدین عمر حلبی گوید: از امام ابی الحسن (ع) در باره سخن خداوند عزوجل «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» سؤال کردم، فرمود: حکم داوود (ع) دادن گوسفندان به صاحب زراعت بود و چیزی را که خداوند به سلیمان فهماند، این بود که برای صاحب زراعت حکم کن تا شیر و پشم گوسفندان در کل آن سال برای او باشد».

10- « عن أبی عبداللہ (ع) قال : کان فی بنی اسرائیل رجل له کرم و نفشت فیہ غنم رجل آخر باللیل و قضمته و أفسدته فجاء صاحب الکرم إلی داود فاستعدی علی صاحب الغنم فقال داود (ع) : إذهب إلی سلیمان (ع) لیحکم بینکما فذهب إلیہ فقال : سلیمان إن کانت الغنم أکلت الأصل و الفرع فعلى صاحب الغنم أن یدفع إلی صاحب الکرم الغنم و ما فی بطنها و إن کانت ذهبت بالفرع و لم تذهب بالأصل فإنه یدفع ولدها إلی صاحب الکرم و کان هـذا حکم داود . . . ؛

از امام صادق (ع) روایت شده: مردی از بنی اسرائیل دارای تاکستانی بود، گوسفندان فردی شبان گاه وارد آن شدند و آن را خوردند و تباه کردند . . . صاحب تاکستان از صاحب گوسفندان نزد داوود شکایت برد، او گفت: نزد سلیمان بروید تا میان شما داوری کند. پس نزد سلیمان رفتند، وی گفت: اگر گوسفند اصل و فرع تاک را خورده، پس بر صاحب گوسفند است که باید گوسفند و بچه در شکم او را به صاحب تاک بدهد و اگر فرع درخت را خورده و اصل درخت باقی است، بچه گوسفند را به صاحب تاکستان بدهد و نظر داوود هم همین بود...».

11- « عن أبی عبداللہ (ع) (فی) قول اللہ عزوجل : « و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث » . . . قال : إنه کان أوحى اللہ عزوجل إلی النبیین قبل داود إلی أن بعث اللہ داود (ع) (أى غنم نفشت فی الحرث فلصاحب الحرث رقاب الغنم . . . فحکم داود (ع) بما حکمت به الأنبیاء (ع) من قبله و أوحى اللہ عزوجل إلی سلیمان (ع) (أى غنم نفشت فی الزرع فلیس لصاحب الزرع إلا ما خرج من بطونها و کذلک جرت السنه بعد سلیمان » ؛

از امام صادق (ع) [در باره] قول خدای عزوجل «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» روایت شده . . . که فرمود: همانا خدای عزوجل به پیامبران قبل از داوود _ تا زمانی که او را برانگیخت _ وحی نموده بود که هر گوسفندی شبانه وارد زراعتی شود، برای صاحب زراعت است که آن گوسفند را به تملک خود درآورد . . . پس داوود به همان حکم پیامبران پیش از خود حکم داد و خدای عزوجل به سلیمان وحی نمود: هر گوسفندی که شبانه وارد زراعتی شود، صاحب زراعت حقی ندارد؛ مگر به چیزی (بچه ای) که از شکم آن بیرون می آید و بعد از سلیمان همین سنت جریان داشت...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 17 - 4، 3، 2، 1

1 - سلیمان (ع) ، دارای سپاهی متشکل از نیروهای جن ، انسان و پرندگان

و حشر لسلیم جنوده من الجنّ و الإنس و الطیر

2 - فراخوانی سپاه سلیمان از سوی او ، برای حرکت به سوی مقصدی خاص

و حشر لسلیم-ن جنوده

واژه «حشر» (مصدر «حشر») به معنای بیرون آوردن جماعت از قرارگاهشان و حرکت دادن آنان به سوی مقصدی چون آوردگاه و .. می باشد.

3- وجود تمرین ، آموزش و آماده سازی مستمر در سپاه سلیمان

فهم یوزعون

«وَزْع» به معنای مرتب کردن، به صف کردن و آرایش دادن لشکر برای جنگ

4- حاکمیت نظم و انضباط کامل در سپاه سلیمان

ص: 295

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 18 - 3، 1

1 - رسیدن سلیمان (ع) و لشگریانش به سرزمین مورچگان، در مسیر حرکت خود

حتّی إذا أتوا علی واد النمل

3 - اخطار مورچه ای به دیگر مورچگان نسبت به ورود سلیمان و لشگریانش به سرزمین آنها

قالت نمله ی-أیها النمل ادخلوا مس-کنکم لایحطمنکم سلیم-ن و جنوده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 19 - 24، 4، 1

1 - تبسم سلیمان از سخنان مورچه

فتبسم ضاحکاً من قولها

4 - خشنودی سلیمان از آگاهی به زبان مورچگان و سپاس گزاری او به درگاه خدا

فتبسم ضاحکاً من قولها وقال ربّ أوزعنی أن أشکر

24 - «عن جعفر بن محمد (ع) قال: لما قالت النمله «یا أیها النمل ادخلوا مساکنکم...» حملت الريح صوت النمله إلى سلیمان (ع) ...»

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: هنگامی که آن مورچه [به سایر مورچگان] گفت: «یا أیها النمل ادخلوا مساکنکم..» باد صدای آن مورچه را به سلیمان رسانید...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 20 - 9، 6، 5، 4، 3، 1

1 - بازدید سلیمان (ع) از گروه پرندگان به منظور جویا شدن از احوال آنها

و تقفد الطیر

«تَقَدَّ» (مصدر «تَقَدَّ») معادل «تعهد» (وارسی کردن) است. بنابراین «تَقَدَّ الطير»؛ یعنی، از حال پرندگان جویا شد.

2 - غایب یافتن سلیمان هدهد را در صف پرندگان

فقال ما لی لأری الهدهد أم کان من الغائبین

3 - پرسش سلیمان از علت ناپیدا بودن هدهد

فقال ما لی لأری الهدهد أم کان من الغائبین

4 - هدهد، از اعضای سپاهیان سلیمان

و حشر لسلیمن جنوده.. فقال ما لی لأری الهدهد

5 - نظارت دقیق سلیمان بر سپاه و نیروهای تحت فرمان خویش

و تقَدَّ الطیر .. أم کان من الغائبین

6 - احتیاط و خویشتن داری سلیمان در برخورد با نیروهای تحت امر خویش

فقال ما لی لأری الهدهد أم کان من الغائبین

ص: 296

سلیمان، بی درنگ هدهد را متهم به تخلف نکرد؛ بلکه ابتدا ناپیدا بودن هدهد را مربوط به خطای دید خودش دانست. این در حالی است که قدرتمندان قبل از هر چیز خشم گرفته و نیروی تحت فرمان خود را متهم می کنند.

9 - در مجمع البیان آمده است: « و اختلف فی سبب تقده الهدهد فقیل إنه احتاج إلیه فی سفره لیدله علی الماء قال أبوحنیفه لأبی عبدالله (ع) کیف تقده سلیمان الهدهد من بین الطیر؟ قال: لأن الهدهد یری الماء فی بطن الأرض کما یری أحدکم الدهن فی القاروره؛

در انگیزه سؤال سلیمان از غیبت هدهد اختلاف شده است: بعضی گفته اند: سلیمان در سفرش نیاز به هدهد داشت تا وی را به وجود آب راهنمایی کند. [مجمع می افزاید] که ابوحنیفه از امام صادق(ع) سؤال کرد: چرا سلیمان از میان پرندگان سراغ هدهد را گرفت؟ فرمود: برای این که هدهد آب را در دل زمین می بیند، همان گونه که فردی از شما روغن را در ظرف بلورین می بیند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 21 - 8، 1

1 - تصمیم سلیمان (ع) به مجازات سخت هدهد در صورت عدم ارائه دلیلی قابل قبول بر غیبت خویش

لأعدبته عذاباً شديداً .. أو لیأتینی بسلطان مبین

«سلطان» به معنای حجت و برهان است و «سلطان مبین»؛ یعنی، دلیل روشن و قانع کننده.

8 - اعلام سلیمان (ع) به بخشودن هدهد، در صورت آوردن دلیلی روشن و قابل قبول برای غیبت خود

لأعدبته .. أو لیأتینی بسلطان مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 22 - 3، 5، 1، 2

1 - حاضر شدن هدهد در نزد سلیمان، پس از درنگی نه چندان طولانی

فمکت غیر بعید فقال

2 - مبادرت هدهد به طرح دلیل غیبت خود و ارائه اطلاعات جدید به سلیمان (ع)

فقال أحطت بما لم تحط به

3 - هدهد، مدعی دستیابی به موضوعی خارج از قلمرو اطلاعات سلیمان

أحطت بما لم تحط به

«احاطه» در این جا کنایه از علم آمده است؛ یعنی، «علمت بما لم تعلم به؛ به چیزی دست یافتم که تو به آن دست نیافته ای».

5- هدهد، پیامدار خبری بزرگ و قطعی از سرزمین «سبا» برای سلیمان (ع)

و جئتک من سبا بنیا یقین

«نبا» به خبر مهم و شنیدنی گفته می شود؛ یعنی، «برای تو از سبا خبری قطعی آورده ام که بسیار مهم و شنیدنی است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 23 - 1

1 - اخبار هدهد از فرمانروایی یک زن بر مردم سرزمین سبا

إتی وجدت امراً تملکهم

«مُلک» (مصدر «تملکهم») به معنای حکومت و فرمانروایی است؛ یعنی، زنی را یافتم که بر آنان حکمرانی می کند.

ص: 297

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 27 - 1,2,3

1 - حضرت سلیمان (ع)، قضاوت درباره هدهد را به آینده و پس از تحقیق پیرامون ادعا های وی موکول کرد .

فقال أحطت بما لم تحط به .. قال سننظر أصدقت أم كنت من الكـذبین

2 - سلیمان (ع)، درصدد بررسی ادعا های هدهد درباره سرزمین سبا

قال سننظر أصدقت أم كنت من الكـذبین

3 - ادعا های هدهد در رابطه با سرزمین سبا، امری شگفت و دور از باور سلیمان (ع)

قال سننظر أصدقت أم كنت من الكـذبین

تعبیر «خواهیم دید که راست می گویی یا از دروغ گویانی» پس از بیان تفصیلی هدهد و درس های بلند توحیدی وی، می تواند نشانگر شگفتی و ناباوری سلیمان باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 28 - 1,2,4,5,6

1 - مأموریت هدهد از سوی سلیمان، برای بردن نامه وی به جانب ملکه سبا

اذهب بکتـبی هـذا فآلقه إلیهم

«کتاب» معادل «مکتوب» و به معنای نامه است؛ یعنی، این نامه مرا ببر، آن گاه. ...

2 - افکندن نامه به محلّ تجمع ملکه و درباریان سبا، مأموریت هدهد از جانب سلیمان (ع)

اذهب بکتـبی هـذا فآلقه إلیهم

«ها» ساکن در «ألقه» ها سکت و «إلقاء» (مصدر «ألق») به معنای افکندن است؛ یعنی، آن گاه [نامه را] به سوی آنان بیفکن.

4 - هدهد، موظف به روی برتافتن از درباریان سبا (پس از افکندن نامه سلیمان) نزد ایشان

ثمّ تولّ عنهم فانظر ماذا يرجعون

«تولّی» (مصدر «تولّ») به معنای روی برتافتن است؛ یعنی، از آنان روی برتاب و سپس بنگر چه پاسخ می دهند.

5 - مأموریت هدهد برای مشاهده بازتاب نامه سلیمان در میان درباریان سبا و شنود کردن سخنان ایشان .

ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

6 - تدبیر سلیمان در کشف صدق و کذب ادعای هدهد از طریق به کارگیری خود وی

قال سننظر أصدقت .. اذهب بکتِ بی هـ ذَا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 29 - 4، 3، 2، 1

1 - قرار گرفتن نامه سلیمان در اختیار ملکه سبا (بلقیس)

قالت یاأیها الملؤا إتی ألقى إلیّ کتِ ب کریم

2 - جلوه عظمت و گران سنگی نامه سلیمان و پیام آن در نظر ملکه سبا (بلقیس)

قالت یاأیها الملؤا إتی ألقى إلیّ کتِ ب کریم

«کریم»، صفت «کتاب» و به معنای گران مایه است. «کتاب کریم»؛ یعنی، نامه ای عظیم و گران سنگ.

ص: 298

3 - عدم اطلاع بلقیس از مشخصات آورنده نامه سلیمان

إِنِّي أُلْقِي إِلَيْ

مجهول آمدن فعل «ألقى» نشانگر آن است که همد، نامه سلیمان را طوری به سوی ملکه انداخت که کسی متوجه او نشد.

4 - اقدام بلقیس به در میان گذاشتن خبر نامه سلیمان با درباریان خود

قالت يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنِّي أُلْقِي إِلَيْ كِتَابٍ كَرِيمٍ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 30 - 4، 2، 1

1 - اقدام بلقیس به معرفی نویسنده نامه برای درباریان، پیش از خواندن محتوای آن

إِنَّهُ مِنْ سَلِيمٍ

2 - آشنایی بلقیس و درباریان وی با شخصیت و موقعیت ممتاز سلیمان (ع)

إِنِّي أُلْقِي إِلَيْ كِتَابٍ كَرِيمٍ . إِنَّهُ مِنْ سَلِيمٍ

جمله «إِنَّهُ مِنْ سَلِيمٍ» ظاهراً تعلیل برای «کتاب کریم» است؛ یعنی، این که می گویم «مکتوبی گران مایه» این بدان سبب است که آن را شخصیتی چون سلیمان برای ما فرستاده است.

4 - آغاز نامه سلیمان با نام و یاد خدا، سبب شکوه و عظمت آن نزد بلقیس

إِنِّي أُلْقِي إِلَيْ كِتَابٍ كَرِيمٍ . . . وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جمله «و إِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ . . .» تعلیل دیگری برای بیان گرانبایه بودن مکتوب سلیمان است؛ یعنی، نامه ای که برای من آورده شده، از دو جهت کریم و گران سنگ است: یکی این که از شخصیتی مانند سلیمان است و دیگر آن که با نام خدای رحمان و رحیم آغاز شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 31 - 4، 2، 1

1 - راه ندادن اندیشه سرکشی به خود و آمدن و تسلیم شدن، فرمان سلیمان (ع) به ملکه سبا و درباریان وی

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

«علو» (مصدر «تعلوا») به معنای استکبار و برتری جویی است. «اتیان» (مصدر «اتونی») نیز به معنای حاضر شدن و «اسلام» (مصدر «مسلمین») معادل «تسلیم» و «انقیاد» است. آیه یاد شده حاوی سه فرمان است: الف) بر من برتری نجوید. ب) نزد من بیایید. ج) تسلیم دستورات من باشید.

2- برخورد سلیمان (ع) با ملکه و درباریان سبا، قاطع، آمرانه و از موضع قدرت بود.

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

4- سلیمان (ع)، درصدد از میان بردن حاکمیت کفر و شرک از سرزمین سبا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

تسلیم سلیمان شدن، در حقیقت دست برداشتن از شرک و پذیرش منطق توحیدی او است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 32 - 5، 2، 1

ص: 299

1 - نظرخواهی بلقیس از درباریان خود، درباره چگونگی پاسخ به سلیمان (ع)

قالت يَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي

«إفتاء» (مصدر «أفتوني») به معنای اظهار نظر است. «أفتوني في أمری»؛ یعنی، نظرتان را در این که باید چه کار انجام دهم، بیان کنید.

2 - برخورد جدی ملکه سبا با نامه سلیمان و عدم تردید وی در صحت آن

قالت يَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي

در عبارات بلقیس، کلامی که حاکی از تردید باشد مشاهده نمی شود؛ بلکه اقدام وی به مشاوره درباره محتوای نامه، نشانگر اطمینان او است.

5 - احساس خطر جدی ملکه سبا از نامه سلیمان و تلاش وی برای تحکیم روابط در درون دربار

أفتوني في أمری ما كنت قاطعه أمراً حتى تشهدون

در صورتی که کار مشاوره برای بلقیس امری معمولی بود، وی نیازی نداشته تا در خصوص این موضوع، بر شیوه مشاوره خود تأکید کند. احتمال می رود این تأکید از آن جهت باشد که موضوع را بسیار جدی و خطرناک تلقی کرده و با این سخنان سعی داشته تا دل درباریان را به دست آورد و آنان را با خود همراه سازد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 35 - 4, 5, 2, 1

1 - تدبیر ملکه سبا در فرستادن هدیه ای بزرگ برای سلیمان (ع)

وإني مرسله إليهم بهديّة

بزرگی هدیه از نکره آمدن آن استفاده می شود.

2 - هدف بلقیس از ارسال هدیه برای سلیمان (ع)، آزمون وی و مشاهده بازتاب آن بود.

وإني مرسله إليهم بهديّة فناظره بم يرجع المرسلون

4 - همراهی هیأتی از فرستادگان بلقیس با هدیه او به سوی سلیمان (ع)

فناظره بم يرجع المرسلون

تعبیر «مرسلون» با صیغه جمع، نشان دهنده رفتن هیأتی از نمایندگان همراه هدیه او به سوی سلیمان (ع) است.

5 - هیأت نمایندگان سبا، مأمور گزارش کردن نقطه نظر های جدید سلیمان (ع) به دربار

فناظره بِمَ يرجع المرسلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 36 - 7, 6, 5, 4, 3, 1

1 - حضور سفیر ملکه سبا همراه با هدایا در نزد سلیمان (ع)

فلَمَّا جاء سلیمان

از تعبیر «جاء» به صورت مفرد، استفاده می شود که تنها یکی از نمایندگان بلقیس (با این که آنان متعدد بودند) برای تقدیم هدایا به دربار سلیمان (ع) دریافت. گفتمی است که جمله «ارجع إلیهم» - که خطاب به یک فرد است - مطلب فوق را تأیید می کند. بنابراین احتمال این که مراد از ضمیر «جاء» مال باشد - چنان که برخی از مفسران گفته اند - تضعیف می شود.

3 - ناخشنودی سلیمان (ع) از عکس العمل دربار سبا در قبال نامه وی

ص: 300

قال أتمدونن بمال

4- بی اعتنایی سلیمان (ع) نسبت به هدایای ملکه سبا و اظهار بی نیازی از آن

قال أتمدونن بمال

5- هدیه ملکه سبا، هدیه ای چشمگیر و پربها بود.

قال أتمدونن بمال

از تعبیر «أتمدونن بمال» استفاده می شود که هدیه، فی نفسه دارای جاذبه کافی برای هر پادشاه مقتدری بوده است؛ اما در چشم سلیمان پیامبر (ع) جایی نداشته است.

6- توییح دربار سبا توسط سلیمان (ع)، به خاطر تلقی مادی و نادرست آنان از نامه و دعوت وی

قال أتمدونن بمال

استفهام در «أتمدونن» برای توییح و سرزنش است.

7- هدف سلیمان (ع) از نوشتن نامه به دربار سبا، ایفای رسالت الهی و معنوی خود بود، نه رسیدن به مال و حکومت بزرگ تر.

قال أتمدونن بمال فما آتین الله خیر مما آتیکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 37 - 5، 2، 1

1- رد هدیه ملکه سبا از سوی سلیمان (ع) و فرمان وی مبنی بر بازگشت سفیر به سوی بلقیس با پیام جنگ

ارجع إليهم فلنأتيتهم بجنود

سیاق آیات نشانگر این نکته است که سلیمان (ع) هدیه را نپذیرفت و به آنان برگرداند.

2- تهدید اکید سلیمان (ع) مبنی بر فرستادن سپاهی گران، پرتوان و بی همآورد به سوی مشرکان سبا

فلنأتيتهم بجنود لا قبل لهم بها

جمله «لا قبل لهم بها» صفت «جنود» است؛ یعنی، سپاهی چنان عظیم که ایشان را توان رویارویی با آن نباشد.

5- سلیمان در تلاش مدام، برای به تسلیم واداشتن دربار سبا، قبل از وقوع جنگ

فلنأتينهم بجنود... و هم صـ غرون

لحن شدید و تهدیدآمیز سلیمان(ع)، نشانگر آن است که وی تلاش می کرده تا کار به جنگ و خونریزی نینجامد؛ چه این که اگر او صرفاً مصمم بر جنگ بود، هشدارهای قبلی خلاف منطق جنگ به شمار می آمد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 38 - 1,2,3,4,5,6

1 - سلیمان (ع)، دارای مجلسیانی سرشناس و ممتاز در میان نیروهای تحت امر خویش

قال یـ ایها الملؤا

واژه «ملاً» به عناصر سرشناس و شخصیت های برجسته و ممتاز گفته می شود.

2 - پرسش سلیمان از قدرت درباریانش برای آوردن تخت بلقیس

قال یـ ایها الملؤا ایکم یأتینی بعرشها

3 - عزم ملکه سبا بر تسلیم شدن در برابر سلیمان (ع)، پس از رد هدایای وی

قبل أن یأتونی مسلمین

ص: 301

از سخنان سلیمان و تعبیر «قبل أن یأتونی مسلمین» استفاده می شود که بلقیس مصمم بر تسلیم شده بود و سلیمان از قبل آن را می دانست.

4- آگاهی یافتن سلیمان (ع) از تصمیم بلقیس مبنی بر تسلیم شدنش در برابر وی

قال یـأیها الملؤا . . قبل أن یأتونی مسلمین

5- سلیمان (ع)، مصمم بر نمایاندن قدرت فوق العاده خود به ملکه سبا، با احضار تخت او

قال یـأیها الملؤا أیکم یأتینی بعرشها قبل أن یأتونی

6- وجود افرادی برخوردار از قدرت فوق طبیعی در میان درباریان سلیمان (ع)

أیکم یأتینی بعرشها قبل أن یأتونی مسلمین

پرسش سلیمان حاکی از اطلاع او نسبت به وجود چنین افرادی در میان درباریانش می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 39 - 4، 1

1- اعلام آمادگی عفیریتی از جنیان، برای حاضر ساختن تخت بلقیس، پیش از برخاستن سلیمان از مسند خویش

قال عفیریت من الجنّ أنا ءاتیک به قبل أن تقوم من مقامک

«مقام» اسم مکان از «قام بالأمر» است؛ یعنی، «قبل أن تقوم من مجلسک الذی تجلس فیه لأمر الحکومه». گفته شده که سلیمان هر روز صبح تا ظهر برای انجام کارها و اداره امور مملکت بر مسند می نشست.

4- تأکید عفیریت بر قدرت و امانت خود در آوردن تخت بلقیس

وإنی علیه لقویّ أمين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 40 - 1، 8، 9، 10، 13

1- اعلام آمادگی فردی از درباریان سلیمان برای آوردن تخت بلقیس در کمتر از یک طرفه العین

قال الذی . . أنا ءاتیک به قبل أن یرتدّ إلیک طرفک

8 - اقدام آصف بن برخیا به حاضر ساختن تخت بلقیس در برابر سلیمان (ع)

فلما رءاه مستقرًا عنده

از تعبیر «فلما رآه..» استفاده می شود که سلیمان(ع) به آصف بن برخیا اجازه اعمال قدرت داد و او تخت را همان گونه که ادعا کرده بود، حاضر ساخت.

9 - سپاس سلیمان (ع) به درگاه خدا، پس از مشاهده تخت بلقیس در برابر خود

فلما رءاه مستقرًا عنده قال هـ_ذا من فضل ربِّي

کلمه «هـ_ذا» می تواند اشاره به حضور تخت داشته باشد. بر این مبنا عبارت «هـ_ذا من فضل ربِّي»؛ یعنی، این حضور تخت در کمتر از طرفه العین در نزد من، فضلی از جانب پروردگار است. هم چنین می تواند اشاره به قدرتی باشد که توانست آن را در کمتر از طرفه العینی حاضر سازد. برداشت یاد شده مبتنی بر احتمال اول است.

10 - وجود قدرت های فوق العاده در دربار سلیمان، فضلی از جانب پروردگار برای او

فلما رءاه.. قال هـ_ذا من فضل ربِّي

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «هـ_ذا» اشاره به توان موجود در دستگاه حکومتی سلیمان باشد؛ یعنی، وجود چنین

نیروی در دستگاه من _ که توانست تخت عظیم بلقیس را در کمتر از یک نگاه حاضر سازد _ تفضل پروردگار به من است.

13 - قدرت و توان عفریت دربار سلیمان ، مقهور دانش و علم آصف بن برخیا

قال عفریت من الجنّ .. قال الذی عنده علم من الکتب

در پاسخ پرسش سلیمان(ع)، نخست عفریت بود که قدرت خویش را مطرح ساخت؛ ولی دانش برتر دانشمند دربار سلیمان مجالی برای اعمال قدرت به وی نداد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 41 - 4,3,2,1

1 - فرمان سلیمان به دگرگون ساختن آرایش تخت بلقیس برای آزمودن هوش وی

قال نگرّوا لها عرشها ننظر أتهتدی

2 - اهمیت پی بردن به میزان هوش و فراست ملکه سبا برای سلیمان (ع)

قال نگرّوا لها عرشها ننظر أتهتدی

ظاهراً اقدام سلیمان(ع) به آزمودن بلقیس، دانستن هوش وی بوده است. بنابراین تقدیر «ننظر أتهتدی...» چنین است: «ننظر أتهتدی إلی معرفه عرشها...؛ بنگریم آیا می تواند به شناختن تختش پی ببرد یا از کسانی است که نمی توانند راه یابند».

3 - نقش تیزهوشی ملکه سبا ، در نحوه موضع گیری و تصمیم سلیمان (ع) در قبال وی

ننظر أتهتدی أم نکون من الذین لایهتدون

اهمیت پی بردن به میزان هوش بلقیس، می تواند از آن جهت باشد که نحوه موضع گیری سلیمان(ع) را در قبال وی مشخص سازد.

4 - استفاده سلیمان (ع) از امکانات خود بلقیس ، برای ارائه معجزه به وی و هدایت او

قال نگرّوا لها عرشها. .. من الذین لایهتدون

برخی برآند که «أتهتدی..» به تقدیر «أتهتدی إلی الإیمان باللّه ورسوله» می باشد. برداشت یاد شده بر پایه این احتمال است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 42 - 5,4,3,2,1

1 - ورود ملکه سبا به بارگاه سلیمان

فلما جاءت

2 - آزموده شدن بلقیس در آغاز ورود به دربار سلیمان به وسیله تخت تغییر یافته اش

فلما جاءت قیل أه کذا عرشک

ظاهر آیه دلالت بر این دارد که پرسش از بلقیس، در آغاز و قبل از هر چیز دیگر صورت گرفته است.

3 - فراست بلقیس در بازشناسی تخت تغییر یافته خویش

قالت کأئه هو

نحوه پاسخ بلقیس، نشان دهنده فراست او است؛ زیرا نه تصریح کرد که آن اریکه، تخت او است و نه شباهت زیاد آن را با تخت خویش مخفی داشت.

4 - درک سریع بلقیس نسبت به هدف سلیمان (ع) در احضار اعجازگونه تخت وی

قالت کأئه هو و أوتینا العلم من قبلها

ص: 303

بلقیس پس از شناخت اریکه خویش، بدون تأمل گفت: آنچه را که سلیمان(ع) با این کار می خواهد به ما بفهماند، ما خود از قبل فهمیده ایم.

5- اطلاع بلقیس از مقام معنوی و قدرت سلیمان (ع) و تسلیم شدنش در برابر او، قبل از رسیدن به دربار وی

وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ

ضمیر «من قبلها» به آیه و بینه برمی گردد که از عمل خارق العاده دربار سلیمان به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 43 - 2

2- تعلق بلقیس به جامعه شرک و کفر، مانع پیوستن رسمی وی به آیین توحیدی سلیمان (ع) با وجود اذعان قلبی

وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ . وَ صَدَّهَا... إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ كُفْرِينَ

برداشت یاد شده بدان احتمال است که آیه مذکور در مقام توضیح این نکته باشد که چرا بلقیس علی رغم علم و اذعان قلبی خود، پیش از این رسماً تسلیم سلیمان(ع) نشده و به یکتاپرستی نگروده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 44 - 1,2,4,5,6,8,9,10,12,13,14

1 - اذن یافتن ملکه سبا برای ورود به صحن و سرای قصر سلیمان

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ

«صرح» به معنای قصر و نیز به معنای صحن و ساحت می آید. در آیه یاد شده به قرینه جمله بعد (حسبته لجه) معنای دوم (صحن) مراد است؛ زیرا اطلاق «لجه» بر قصر درست نمی نماید.

2 - جلوه نمودن صحن بلورین قصر سلیمان به شکل آبگیری ژرف در نظر بلقیس

فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً

«لجه» معادل برکه، آبگیر و استخری است که آب زیادی در آن ایستاده باشد. بر این اساس معنای آیه چنین می شود: چون نگاه بلقیس به صحن افتاد، گمان کرد که آبگیری است پر از آب.

4 - بلقیس، برای عبور از آبگینه های آب نما، دامن برکشید و ساق های پایش نمایان شد.

فلما رآته حسبته لجه و كسفت عن ساقياها

5- سليمان (ع)، ناظر عكس العمل بلقيس، در مواجهه با آنگینه های آب نما

و كسفت عن ساقياها قال إنه صرح

مراد از ضمير فاعل در «قال» سليمان(ع) می باشد.

6- اقدام سليمان (ع) به تصحيح خطای دید بلقيس در آب پنداشتن شیشه های مفروش

حسبته لجه . . . قال إنه صرح ممرّد من قوارير

8- صحن شیشه ای آب نما، یکی ديگر از نشانه های شگفت سليمان (ع) برای بلقيس

قيل لها ادخلى الصرح . . . و كسفت عن ساقياها قال إنه صرح ممرّد من قوارير

9- پی بردن و اعتراف بلقيس به گذشته نادرست و كفرآمیز خویش پس از مشاهده یکی ديگر از جلوه های قدرت خارق العاده سليمان (ع)

(

فلما رآته . . . قالت ربّ إني ظلمت نفسي

ص: 304

مطلب یاد شده از آن جا است که ملکه سبا بی آنکه توضیحی اضافی برای او داده شود صرفاً با مشاهده امور شگفتی چون تخت و صحن شیشه ای، بی تأمل اظهار ایمان کرد.

10 - توجه بلقیس به هدف الهی و توحیدی سلیمان (ع) ، از نمایاندن امور شگفت به وی

قیل لها ادخلی الصرح .. قال إنه صرح... قالت ربّ ائنی ظلمت نفسی

12 - التجای بلقیس به ربوبیت خدا برای جبران گذشته شرک آلود خویش

قالت ربّ ائنی ظلمت نفسی

13 - راه یافتن بلقیس به توحید و تسلیم در برابر خدای یگانه با راهنمایی و مدد سلیمان (ع)

و أسلمت مع سلیمِن لله ربّ العِلمین

تصریح بلقیس به «مع سلیمان» از یک سو به توحید خالص و بی شائبه همانند توحید سلیمان اشاره دارد و از سوی دیگر افاده می کند که سلیمان(ع) در راهیابی او به حق نقش داشته است.

14 - توحید ناب و بی شائبه سلیمان (ع) و تسلیم بودن او در برابر خدای یگانه ، مورد اذعان و اعتراف بلقیس

و أسلمت مع سلیمِن لله ربّ العِلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 12 - 13، 14، 5، 4

4 - بادِ تحت امر سلیمان (ع) ، مسیر دو ماهه رفت و برگشت را در یک روز طی می کرد .

و لسلیمِن الریح غدوها شهر و رواحها شهر

«غدو» در لغت به رفتن در طرف صبح آمده (المنجد) و «رواح» استعاره برای رفتن از ظهر به بعد است (مفردات راغب).

5 - دیگ های بزرگی برای ذوب مس جهت ساختن ابزار مسی ، در اختیار سلیمان (ع) قرار داشت .

و أسلنا له عین القطر

«عین» در آیه به معنای حقیقی آن (چشمه) نیست؛ بلکه معنای کنایی آن مورد نظر است؛ یعنی، ظرف های بزرگی که مذاب مس داخل آنها بوده و از آن تعبیر به «عین» شده است.

13 - تهدید شدن جنیان در خدمت سلیمان (ع) به عذاب با آتش از سوی خداوند ، در صورت سرپیچی از فرمان آن حضرت

و من الجنّ من يعمل بين يديه . . . و من يزغ منهم عن أمرنا نذقه من عذاب السعير

14 - در خدمت سلیمان (ع) بودن گروهی از جنیان ، براساس تکلیف الهی بود .

و من الجنّ من يعمل بين يديه . . . و من يزغ منهم عن أمرنا نذقه

از تهدید به عذاب جنیان در خدمت سلیمان(ع)، استفاده می شود که آنان موظف به انجام چنین کاری بوده اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 13 - 4، 7، 8، 3، 2، 1

1 - جنیان در خدمت سلیمان (ع) ، هر چه او می خواست انجام می دادند .

و من الجنّ من يعمل بين يديه . . . يعملون له ما يشاء

2 - جنیان برای سلیمان (ع) ، طبق خواست او قصرهایی می ساختند .

يعملون له ما يشاء من محراب

«محراب» جمع «محراب» (از ریشه «حرب») است و آن به جایی گفته می شود که محل جنگ با دشمن است. این واژه، به

ص: 305

قصرهایی اطلاق می شده که بر بالای آنها، جایگاه مخصوصی برای دفاع ساخته می شده است.

3 - جَنِّيَان برای سلیمان (ع) طبق خواست او محل هایی برای عبادت بنا می کردند .

يعملون له ما يشاء من محاريب

«محراب» (جمع «محاریب») به معنای مسجد آمده است (مفردات راغب).

4 - جَنِّيَان ، به فرمان سلیمان (ع) ، مجسمه و تمثال می ساختند .

يعملون له ما يشاء من .. تمثال

7 - جَنِّيَان ، طبق خواست سلیمان (ع) ، برای او کاسه های بزرگی به اندازه حوض می ساختند .

يعملون له ما يشاء من .. و جفان كالجواب

«جفان» جمع «جفنه» است و آن به معنای ظرف غذا می باشد. «جواب» جمع «جابیه» و به معنای جمع کننده و دربردارنده است (مفردات راغب). گفتمی است که «جواب» به معنای حوض هم آمده است (لسان العرب).

8 - ساخته شدن دیگ های بزرگ ثابت و غیر منقول ، به وسیله جَنِّيَان برای سلیمان (ع)

يعملون له ما يشاء من .. و قدور راسی ت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - سبأ - 34 - 14 - 13، 12، 10، 7، 6، 5، 4، 3، 1

1 - مرگ سلیمان (ع) ، آن گاه بر جنیان خدمت گزار وی آشکار شد که موریانه ها عصای او را خوردند و آن حضرت بر زمین افتاد .

فلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّاهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ

«منسأه» به معنای عصا است (مفردات راغب) و «دَابَّةُ الْأَرْضِ» از باب اضافه شیء به فعلش می باشد. «أَرْضِ» نیز در این آیه _ از باب «علم يعلم» _ به معنای خوردن است و یا «ارضه» به معنای کرمی است که از زمین وارد چوب و تخته می شود (مفردات راغب).

3 - سلیمان (ع) مدتی پس از مرگش ، هم چنان بر عصای خود تکیه داشت و کسی از آن با خبر نبود .

فلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّاهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ .. لو كانوا يعلمون ا

4 - گروهی از جنیان ، همواره در خدمت و پیشگاه سلیمان (ع) بودند .

5 - خدمت جنیان در دستگاه سلیمان (ع)، همراه با سختی، رنج و خفت بود.

فلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمَهِينِ

6 - جنیان خدمت گزار در دستگاه سلیمان (ع)، از علم غیب برخوردار نبودند.

فلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمَهِينِ

7 - خدمت در دستگاه سلیمان (ع)، برای جنیان خوشایند نبود.

فلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمَهِينِ

10 - جنیان خدمت گزار در دستگاه سلیمان (ع)، از معرفتی به نام علم غیب آگاهی داشتند.

تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ

12 - سلیمان (ع)، عصایی داشت که بر آن تکیه می کرد و پس از مرگش نیز مدتی بر آن تکیه داشت.

فلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةَ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ

13 - « عن أبي عبدالله (ع) قال : . . . ولى سليمان مدبراً إلى محرابه فقام فيه متكئاً على عصاه فقبض روحه من ساعته ، قال فجعلت الجن والإنس يخدمونه ويسعون في أمره بما كانوا وهم يظنون أنه حي . . . حتى دبت الأرضه من عصاه فأكلت منسأته فانكسرت و خرّ سليمان إلى الأرض أفلا تسمع لقوله عزّ وجلّ : فلما خرّ تبينت الجن أن لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين ؛

از امام صادق(ع) روایت شده: . . . سلیمان(ع) به محل عبادت خود روی آورد و در آن جا تکیه زنان بر عصای خود ایستاد. در همان لحظه قبض روح شد و جن و انس همان گونه که موظف بودند، او را خدمت می کردند و در امور او می کوشیدند و گمان می کردند زنده است . . . تا این که موریانه عصای او را خورد. آن عصا شکست و سلیمان(ع) بر زمین افتاد آیا نمی شنوی قول خدای عزّوجلّ را (فلما خرّ تبینت الجن . . .)».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 31 - 1

1 - سان دیدن سلیمان (ع) ، از اسب های اصیل ، نفیس و تیز تک

إذ عرض عليه بالعشيّ الصّـفـنـت الجیاد

«عشیّ» به معنای آخر روز و عصر است و «صافنات» (جمع «صافنه») به اسب هایی گفته می شود که بر روی سه دست و پا ایستاده و دست راست خود را کمی بلند می کنند و تنها نوک جلوی سم را بر زمین می گذارند (این حالت مخصوص اسب های نجیب و اصیل است). «جیاد» نیز به دو معنا آمده است: 1_ جمع «جید» _ در مقابل «ردی» _ و به معنای نفیس است. 2_ جمع «جواد» است که وقتی در توصیف اسب به کار رود به معنای سریع خواهد بود. گفتنی است که در آیه شریفه، هر یک از دو معنا می تواند مراد باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 32 - 10, 3, 5, 2, 1

1 - سان دیدن سلیمان (ع) ، از اسب ها تا غروب آفتاب به طول انجامید .

فقال إني أحببت حبّ الخير . . . حتى توارت بالحجاب

مقصود از «خیر» در آیه شریفه اسب ها است و «تواری» (مصدر «تورات») به معنای اختفا و پنهان شدن است. گفتنی است فاعل «تورات» در برداشت بالا _ به قرینه «العشیّ» _ خورشید دانسته شده است؛ یعنی، تا وقتی که خورشید در حجاب افق پنهان شد.

2 - سان دیدن سلیمان (ع) از اسب ها ، آن چنان برای آن حضرت جذاب بود که تا پنهان و دور شدن کامل آنها از دیدگان وی ، ادامه داشت .

فقال إني أحببت حبّ الخير . . . حتى توارت بالحجاب

برداشت یاد شده مبتنی بر این دیدگاه است که ضمیر فاعلی «تورات» به «صافنات» بازگردد. بنابراین «حتى توارت بالحجاب»؛ یعنی، تا

وقتی که اسب‌ها از نظرش غایب و در حجاب دوری پنهان شدند.

3 - سان دیدن طولانی سلیمان (ع) از اسب‌ها، به خاطر خدا و یاد او بود.

فقال إني أحببت حبّ الخير عن ذكر ربّي

برداشت یاد شده مبتنی بر این دیدگاه است که «عن» در «عن ذکر ربّي» برای تعلیل باشد؛ یعنی، دوستی من نسبت به اسب‌ها، به خاطر خدا و ناشی از فرمان او است؛ نه برخاسته از هوا و هوس و تفریح کردن من.

ص: 307

5 - سان دیدن سلیمان (ع) از اسب ها و علاقه شدید او به آنها، موجب غفلت او از یاد خدا گشت .

إِنِّي أَحْبَبْتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ

برداشت یاد شده مبتنی بر این دیدگاه است که «عن» در «عن ذکر ربّی» به معنای «علی» و «أحببت» به معنای «آثرت» (ترجیح دادم) باشد؛ یعنی، من آن چنان به دوستی با اسب ها سرگرم شدم که آن را بر یاد خدا ترجیح دادم و از او غافل ماندم؛ تا آن که آفتاب غروب کرد و یا این که اسب ها از نظرم پنهان شدند.

10 - اظهار پشیمانی کردن سلیمان (ع) و مورد سرزنش قرار دادن خود به خاطر غفلت کردن از یاد خدا، در اثر سان دیدن طولانی از اسب ها

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ

در صورتی که معنای آیه شریفه، این باشد که سلیمان(ع) به خاطر علاقه به اسب ها از یاد خدا غفلت ورزید؛ قهراً سخن آن حضرت (فقال) . . . یعنی نوعی سرزنش خود و اظهار پشیمانی محسوب می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 33 - 2,3

1 - دستور سلیمان (ع) مبنی بر بازگرداندن اسباب ها به نزد او، پس از بازدید نخست و ناپدید شدن آنها از نظر ایشان

حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ . رَدُّوْهَا عَلَيَّ

ضمیر مؤنث «رَدُّوْهَا» _ به قرینه جمله بعدی (فَطْفَقَ مَسْحًا. . .) _ به «صافنات» (اسب ها) بازمی گردد.

2 - سلیمان (ع) پس از بازگرداندن اسب ها، آنها را نوازش کرد و به سودن پاها و گردن آنها پرداخت .

فَطْفَقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

3 - شدت علاقه سلیمان (ع) به اسب های نجیب و تیزرو و سان دیدن از آنها

فَطْفَقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

درخواست بازگرداندن اسب ها، برای بازدید مجدد و نوازش آنها (با سودن پاها و گردن آنها)، بیانگر مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 34 - 2,5,6,7

2- افکندن جسم بی جان انسانی بر تخت سلیمان ، وسیله آزمایش ایشان از سوی خداوند بود .

و لقد فتنّا سلیمان و ألقینا علی کرسیّه جسداً

«جسد» به جسم بی جان انسان گفته می شود و «کرسی» به معنای تخت و سریر است.

5- توبه و انابه سلیمان (ع) به درگاه خدا پس از آزمایش الهی

و لقد فتنّا سلیمان . . . ثمّ أناب

6- افکنده شدن جسدی بی جان بر تخت سلیمان (ع) ، زمینه توجه ایشان به خدا و توبه و انابه به درگاه الهی شد .

و ألقینا علی کرسیّه جسداً ثمّ أناب

از ارتباط میان افکنده شدن جسد بر تخت سلیمان و توبه و انابه او پس از آن، می توان برداشت یاد شده را به دست آورد.

7- جسم بی جان افکنده شده بر تخت سلیمان ، پس از مدتی زنده شد و جان گرفت .

و ألقینا علی کرسیّه جسداً ثمّ أناب

برداشت یاد شده مبتنی بر این دیدگاه است که «أناب» در معنای اصلی خود («رجع»؛ یعنی، رجوع کرد و بازگشت) باشد. بر این

اساس مقصود از رجوع و بازگشت در آیه شریفه، می تواند رجوع جسد بی روح به حالت قبلی و بازگشت جان به این جسد باشد که بدین وسیله سلیمان(ع) مورد آزمایش الهی قرار گرفت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 36 - 1,3,4

1 - دعای سلیمان (ع) برای دستیابی به پادشاهی بی نظیر، مورد استجاب خدا قرار گرفت .

و هب لی ملگًا .. فسخرنا له الريح

از فای تفریع «فسخرنا ..» استفاده می شود که خداوند، دعای سلیمان(ع) را مستجاب کرد و برای تقویت ملک او نیروی باد را در اختیارش گذاشت.

3 - جریان ملایم باد تحت فرمان سلیمان بود و به هر سوی که او می خواست روان می گشت .

فسخرنا له الريح تجرى بأمره رخاءً حيث أصاب

«رخاء» به معنای آرامی و ملایمت است و ضمیر فاعل در «أصاب» به سلیمان بازمی گردد. «اصابه» (مصدر «أصاب») معادل قصد و اراده است؛ یعنی، هر جا سلیمان اراده کند.

4 - مسخر بودن باد برای سلیمان (ع) از خصوصیات حکومت ممتاز آن حضرت بود .

هب لی ملگًا .. فسخرنا له الريح تجرى بأمره رخاءً حيث أصاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 37 - 1,2,4,5

1 - شیاطین جنی، تحت تسخیر و فرمان سلیمان (ع) از جانب خداوند

فسخرنا له .. و الشی_طین

«شیاطین» (جمع «شیطان») مجازاً درباره اشخاصی که دارای مهارت و زبردستی بالایی باشند، به کار می رود. تعبیر «کلّ بناء و غواص» می تواند مؤید همین معنا باشد. گفتنی است که با توجه به آیه 17 سوره «نمل» (و حشر لسلیمان جنوده من الجنّ...)، مقصود از «شیاطین» موجوداتی از جنس «جن» می باشد.

2 - شیاطین جنی، به فرمان سلیمان (ع) به ساختمان سازی و غواصی می پرداختند .

و الشی_طین کلّ بناء و غواص

4- تسخیر شیاطین جنی و به کارگیری آنها، از خصوصیات حکومت ممتاز سلیمان (ع)

هب لی ملگا... فسخرنا له... الشی-طین کلّ بناء و غواص

5- شیاطین جنی، در خدمت آبادانی قلمرو حکومت سلیمان (ع) بودند.

و الشی-طین کلّ بناء و غواص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 38 - 2، 1

1 - اسارت و در بند بودن گروهی از شیاطین جنی در حکومت سلیمان

و آخرین مقرّنین فی الأصفاد

«مقرّنین» اسم مفعول از «قرّنه» (آن را قرین و نزدیک دیگری ساخت) و به معنای گروه به هم بسته شده است. «صَفَدًا» (مفرد

ص: 309

«أصفاد») نیز به معنای قید و بند است.

2- اسارت و در بند بودن گروهی از شیاطینِ فسادانگیز و اخلال گر جنی ، جلوه ای از اقتدار حکومت ممتاز سلیمان (ع)

و آخرین مقرنین فی الأصفاد

اسارت و در بند بودن گروهی از شیاطین در حکومت سلیمان(ع) _ در مقابل گروه دیگری که به خدمت گزاری مشغول بودند _ می تواند گویای این حقیقت باشد که این دسته اگر آزاد گذاشته می شدند، در حکومت سلیمان(ع) اخلال و فساد ایجاد می کردند.

251- قصه شعيب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 85 - 14، 19، 24، 3، 4

3_ وجود رابطه خویشاوندی و نسبی میان شعيب و مردم مدین

و إلی مدین أأههم شعیباً

از اینکه شعيب برادر مردم مدین خوانده شده، یا اشاره به خویشی وی با مردم مدین دارد و یا حکایت از آن دارد که او حتی پیش از نبوتش، انسانی دلسوز برای قوم خویش بوده است. برداشت فوق ناظر به احتمال اول است.

4_ شعيب ، پیامبری دلسوز و با محبت نسبت به مردم مدین

و إلی مدین أأههم شعیباً

14_ شعيب با ارائه بینه ای روشنگر ، قوم خویش را به توحید و ترک شرک دعوت کرد .

اعبدوا الله ما لكم من إله غيرہ قد جاءكم بینه من ربکم

19_ شعيب (ع) از مردم خویش خواست تا در فروش اجناس پیمانہ ها را پر کنند و از وزنه های ترازو نگاهند .

فأوفوا الكيل و الميزان

کلمه «کیل» مصدر است و در آیه مورد بحث به معنای چیزی است که به وسیله آن کیل می کنند ؛ یعنی پیمانہ . «ایفاء» (مصدر اوفوا) به معنای اتمام می باشد و «اتمام کیل» به این است که گنجایش پیمانہ مورد استفاده کمتر از حد متعارف نباشد و تا حد معمول آن پر شود. و ایفاء میزان به این است که مقدار وزنه های مورد استفاده کمتر از حد معمول نباشد و جنس پرداخت شده کمتر از مقدار وزنه ها نباشد.

24_ شعيب (ع) ، مردم خویش را از فسادگری در زمین نهی کرد .

و لاتفسدوا فی الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 86 - 12، 13، 7، 3

3_ شعیب از مردم خویش خواست تا دست از تهدید اهل ایمان بردارند و آنان را از پیمودن راه خدا بازدارند .

و لا تقعدوا بكل صرط توعدون و تصدون عن سبیل اللّٰه من ءامن به

7_ شعیب برای گرایش دادن مردم مدین به راه خدا ، عنایت خداوند در زیاد کردن جمعیت اندک آنان را یادآور شد .

واذکروا إذ کنتم قلیلا فکثرکم

12_ شعیب ، مردم خویش را به مطالعه و بررسی فرجام شوم فسادگران تاریخ فراخواند .

ص: 310

و أنظروا كيف كان عقبه المفسدين

13 _ شعيب ، کافران قوم خویش را به گرفتار آمدن به فرجامی همانند سرنوشت فسادگران پیشین تهدید کرد .

و أنظروا كيف كان عقبه المفسدين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 87 - 8,9,10,12

1 _ گروهی از مردم مدین به رسالت شعيب (ع) ایمان آوردند و گروهی دیگر از پذیرش آن سر باز زدند .

و إن كان طائفة منكم ءامنوا بالذی أرسلت به و طائفة لم يؤمنوا فاصبروا

«إن كان طائفة . . .» به دلیل آیه قبل از مواردی است که در آن «إن» شرطیه در مورد تحقق شرط به کار رفته است ; مانند «ان كنت ابني فلا تفعل كذا». بنابراین «إن كان طائفة منكم ... فاصبروا» یعنی چنانچه گروهی از شما ایمان آوردید پس صبر پیشه سازید.

2 _ شعيب (ع) ، دعوتگر مؤمنان قوم خویش به صبر در برابر کفرپیشگان

إن كان طائفة منكم ءامنوا بالذی أرسلت به . . . فاصبروا

در اینکه مخاطب «فاصبروا» چه کسانی هستند سه احتمال وجود دارد: خصوص مؤمنان، خصوص کافران، هر دو طایفه. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است. در این صورت متعلق صبر، آزارها و اذیتهای کافران است. یعنی: فاصبروا علی ما یصیبکم من الکفار. (ای اهل ایمان در برابر آزار کافران صبر کنید و بر دینداری خویش استقامت ورزید.)

8 _ شعيب (ع) ، کافران قوم خویش را به داوری خدا و گرفتارسازی آنان به عقوبت های الهی در دنیا تهدید کرد .

و طائفة لم يؤمنوا فاصبروا حتی یحکم الله بیننا

با توجه به ذیل آیه 89 (ربنا افتح . . .) معلوم می شود مقصود شعيب از داوری خداوند، تحقق امری است که نابودی کافران در دنیا و در نتیجه پیروزی اهل ایمان را در پی خواهد داشت. چنانچه مخاطب در «فاصبروا» خصوص کافران باشد، این معنا از وضوح بیشتری برخوردار خواهد بود.

9 _ شعيب (ع) ، مؤمنان به رسالت خویش را به داوری خداوند و پیروزی بر کافران نوید داد .

فاصبروا حتی یحکم الله بیننا

10 _ شعيب (ع) از مؤمنان و کافران قوم خویش خواست با وانهادن داوری به خداوند از تعرض به یکدیگر پرهیز کنند .

إن كان طائفة منكم ءامنوا . . . و طائفة لم يؤمنوا ... فاصبروا حتی یحکم الله بیننا

برداشت فوق بر این اساس است که خطاب در «فاصبروا» علاوه بر مؤمنان متوجه کافران نیز باشد. در این صورت مراد از صبر در «فاصبروا» عدم تعرض به یکدیگر است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 88 - 9، 8، 3، 2، 1

1_ گروهی از اشراف قوم شعیب (ع) از سر تکبر و خودبرتربینی به وی و رسالت‌هایش کافر شدند .

قال المأ الذین استکبروا من قومه

برداشت فوق بر این اساس است که «الذین استکبروا» قیدی احترازی باشد. بر این مبنا اشراف به دو طایفه مستکبران و غیر مستکبران تقسیم می شوند. قابل ذکر است که مراد از استکبار، کفرورزی است که برای تبیین علت کفر به جای «کفروا»، «استکبروا» استعمال شده است.

ص: 311

2_ اشراف کفرپیشه مدین ، شعیب و مؤمنان به رسالتش را به تبعید دسته جمعی تهدید کردند .

لنخرجنک یشعیب و الذین ءامنوا معک من قریتنا

«معک» می تواند متعلق به «لنخرجنک» باشد. بر این مبنا «لنخرجنک» حاکی از تبعید دسته جمعی است.

3_ اشراف کفرپیشه قوم مدین ، سردمداران مبارزه با شعیب و رسالت های وی

قال الملاً الذین استکبروا من قومه لنخرجنک

8_ اشراف کفرپیشه مدین بازگشت به آیین ملی آن سامان را شرط رهایی شعیب و همگامانش از خطر تبعید اعلان کردند .

لنخرجنک . . او لتعودن فی ملتنا

9_ اشراف کفرپیشه مدین در تلاشی پیگیر برای تحمیل آیین خویش بر شعیب و مؤمنان به وی

او لتعودن فی ملتنا

جمله «او لتعودن» می رساند که هدف از تصمیم قوم مدین بر تبعید شعیب و همگامانش بازگرداندن آنان به آیین شرک است. بنابراین همه تهدیدات به سبب تحمیل این عقیده باطل بوده است.

13_ شعیب (ع) با اظهار تنفر خود و پیروانش از آیین مردم مدین ، انتظار پذیرش آن آیین را انتظاری شگفت و بی جا دانست .

قال أو لو کنا کرهین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 89 - 11، 12، 20، 25، 6، 4، 3، 1

1_ شعیب (ع) در پاسخ اشراف کفرپیشه مدین ، گرایش به آیین شرک را افترا بر خداوند دانست .

قد افترینا علی اللّٰه کذبا إن عدنا فی ملتکم

3_ شعیب (ع) و همگامان مؤمنش ، بیزار از گرایش به آیین شرک و افترا بستن بر خدا

قال أو لو کنا کرهین. قد افترینا علی اللّٰه کذبا إن عدنا فی ملتکم

4_ خداوند نجاتبخش شعیب (ع) و همگامانش از گرایش به شرک

بعد إذ نجنا اللّٰه منها

6_ شعيب (ع) در آخرين پاسخ خويش به خواسته كافران مدين ، بازگشت خود و همگامانش را به آيين شرک امری ناممکن دانست .

و ما يكون لنا أن نعود فيها إلا أن يشاء الله ربنا

جمله «ما يكون لنا ..» که حکایت از عدم امکان بازگشت به آیین شرک دارد، هم می تواند به معنای عدم امکان تکوینی باشد و هم می تواند مراد از آن عدم امکان تشریعی (ناشایست بودن و جایز نبودن) باشد. برداشت فوق براساس احتمال اول است. گفتنی است که بر مبنای اول، مشیت الهی (إلا أن يشاء الله) مشیت تکوینی است و بر اساس احتمال دوم، مشیت الهی، مشیت تشریعی است.

11_ شعيب (ع) اظهار کفر و شرک را امری نامشروع و ناروا برای خويش و همگامانش دانست .

و ما يكون لنا أن نعود فيها إلا أن يشاء الله ربنا

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از عدم امکان که از جمله «ما يكون لنا ..» به دست می آید، عدم امکان تشریعی باشد.

12_ شعيب (ع) و مؤمنان به رسالتش ، انسانهایی تسلیم در برابر مشیت های خداوند

و ما يكون لنا أن نعود فيها إلا أن يشاء الله ربنا

20_ شعيب (ع) و همگامان مؤمنش ، انسانهایی متکی به خدا و بهره مند از روحیه توکل

25_ شعیب (ع) پس از یأس از ایمان مردم کفرپیشه با دعا به درگاه خداوند از وی خواست تا بین او و کفرپیشگان قضاوت کند .

ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و أنت خیر الفتحین

از معانی کلمه «فتح» داوری کردن و قضاوت نمودن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 90 - 5, 1

1_ اشراف کفرپیشه مدین در تلاش برای بازداشتن مردم از ایمان به رسالت شعیب و پیروی از فرمان های او

وقال الملاء الذین کفروا من قومه لئن اتبعتم شعیباً إنکم إذا لخسرون

مراد از متابعت در «اتبعتم» می تواند پیروی از آیین و دستورات شعیب باشد. در این صورت مخاطبان این کلمه (اتبعتم) عموم مردم هستند. همچنین می تواند مراد از آن پیروی از شعیب در خروج از شهر مدین باشد. در این صورت مؤمنان به شعیب مخاطبان «اتبعتم» خواهند بود. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است.

5_ شعیب (ع) پس از اعلان پایداریش بر توحید و رد پیشنهاد اشراف کفرپیشه (بازگشت به آیین شرک) ، خروج از دیار مدین را برگزید .

لئن اتبعتم شعیباً

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از «اتبعتم شعیباً»، پیروی از شعیب (ع) در خروج از شهر مدین باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 91 - 3, 5

3_ کافران قوم شعیب شب هنگام به عذاب گرفتار شدند و صبحگاهش به هلاکت رسیدند . *

فأصبحوا فی دارهم جثمین

برداشت فوق مبتنی بر این است که «اصبحوا» به معنای «ادخلوا فی الصبح» (داخل در صبح شدند) باشد، نه به معنای «صاروا». بر این مبنا «فأصبحوا ...» می رساند که هلاکت به هنگام صبح اتفاق افتاد و در نتیجه عذاب لرزش پیش از صبح، یعنی درشب، بر کافران قوم شعیب عارض شده است.

5_ لرزش شدید و عذاب نازل شده بر قوم شعیب توان حرکت و بیرون آمدن از خانه ها را از ایشان سلب کرد .

«فی دارهم» هم می تواند اشاره به این نکته باشد که نزول عذاب هنگامی بود که همه و یا اکثر آنان در خانه هایشان استراحت می کردند و هم می تواند علاوه بر این، اشاره به این داشته باشد که با احساس لرزش زمین، که طبعاً آدمی از خانه می گریزد، قوم شعیب نیز خواستند از خانه ها بیرون شوند، ولی عذاب مهلت نداد و در همانجا به هلاکت رسیدند. با توجه به اینکه «فی دارهم» متعلق به «جثمین» است، این معنا وضوح بیشتری پیدا می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 93 - 10، 7، 6، 4، 2، 1

1 - شعیب (ع) پس از حتمیت نزول عذاب الهی بر تکذیب کنندگان رسالتش، از آنان فاصله گرفت و به دیاری دیگر شتافت.

فتولی عنهم

ص: 313

2_ شعيب (ع) با دلسوزی بر کافران مشرف به هلاکت، از آنان اعراض کرد و شهر مدین را ترک گفت.

فتولی عنهم و قال یقوم

لحن آیه و نیز اضافه کلمه «قوم» به یاء متکلم نشان از تحسّر و دلسوزی شعيب به مردم خویش دارد.

4_ شعيب (ع) هنگام خروجش از میان مردم مدین، اتمام حجت الهی بر آنان را به ایشان گوشزد کرد.

فتولی عنهم و قال یقوم لقد أبلغتکم رسلت ربی

6_ شعيب (ع)، پیام الهی را به مردمش ابلاغ کرد و در هدایت و ارشاد آنان بسیار کوشید.

لقد أبلغتکم رسلت ربی و نصحت لکم

لام تأکید در «لقد» که خبر از قسم مقدر دارد، و نیز کلمه «قد» که گویای تأکید است، می‌رساند که شعيب در ابلاغ رسالت الهی کوتاهی نکرد و در این راه بسیار تلاش کرد.

7_ شعيب (ع)، پیامبری دلسوز و خیرخواه مردم

و نصحت لکم

10_ شعيب (ع) با توجه به کفرورزی مردم خویش، دریغ و تأسف بر هلاکت آنان را ناروا خواند.

فکیف ءاسی علی قوم کفرین

لحن جمله «یقوم...» حکایت از دریغ و تأسف شعيب دارد و جمله «کیف ءاسی...» دلالت می‌کند که تأسف بر هلاکت کفرپیشگان نارواست. گویا شعيب هنگامی که قومش را مشرف به هلاکت یافت بر آنان افسوس خورد و سپس کفرورزی آنان را ملاحظه کرد و آنان را مستحق این هلاکت دانست و لذا نتیجه گرفت که نباید بر هلاکت ایشان افسوس خورد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 87 - 9

3_ مردم مدین، نمازها و عبادت‌های شعيب (ع) را مورد تمسخر و استهزای خویش قرار می‌دادند.

أصلوتک تأمرک أن تترک ما یعبد ءاباؤنا

استفهام در جمله «أصلوتک...» به داعی استهزا و تمسخر ایراد شده است.

9_ جوانان و میانسالان مردم مدین، مخاطبان اصلی شعيب (ع) در ابلاغ معارف الهی به آنان

فعل مضارع «یعبد» حاکی است که مقصود از «آباؤنا» تنها نسلهای پیشین مخاطبان نیست؛ بلکه پدران فعلی آنان که زنده هستند نیز مورد نظر می باشد. بنابراین مخاطبان طبعاً جوانان و میانسالان خواهند بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 88 - 19

19_ شعیب (ع) در شهر مدین به داد و ستد و مبادلات اقتصادی اشتغال داشت . *

أوفوا المکیال و المیزان .. و ما أُرید أن أُخالفکم إلی ما أنهی_ کم عنه

شعیب(ع)، پس از تأکید فراوان بر لزوم رعایت قسط و عدل در مبادلات و پرهیز از کم فروشی و اجحاف در معاملات، می فرماید: من هرگز به آنچه شما را از آن نهی کرده ام روی نخواهم آورد. این سخن آن گاه جایگاهی مناسب دارد که خود نیز به داد و ستد اشتغال داشته باشد.

ص: 314

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 89 - 4

4_ شعيب (ع) كفرپيشگان ستيزه جوى قومش را به مبتلا شدن سرنوشتى همانند سرنوشت برخى از جوامع هلاک شده پيشين هشدار داد

و ی قوم لایجر متکم شفاقی آن یصییکم مثل ما أصاب قوم نوح أو قوم هود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 91 - 3,4,7,9,10,11

3_ مردم مدین ، بسیاری از تعالیم شعيب (ع) را ، سخنانى سخيف و بى فايده مى شمردند و شايسته اعتنا کردن نمى دانستند .

ما نفقه كثيرًا مما تقول

مراد از جمله «ما نفقه ..» (بسیاری از سخنان را نمی فهمیم) می تواند معنای حقیقی آن باشد؛ یعنی، واقعاً توان درک تعالیم تو را نداریم، مسأله توحید برای ما لاینحل است، محدود دانستن مالک در تصرف اموال خویش قابل هضم نیست و ... و می تواند کنایه از نامعقول بودن و نابه جا و بى ثمر بودن باشد؛ یعنی، پیامهای تو آن قدر سخيف است که شايسته تأمل کردن و فهمیدن و عمل کردن نیست. برداشت فوق، ناظر به احتمال دوم است.

4_ شعيب (ع) در نظر مردم مدین ، به خاطر نداشتن پشتيبان و ياور ، ضعيف و ناتوان بود .

و إنا لنرى ك فينا ضعيفًا

کلمه «فينا» (در میان ما) گویای این است که مردم مدین حضرت شعيب (ع) را در قیاس با مخالفانش ناتوان می شمردند؛ نه اینکه او را شخصی ضعيف و ناتوان بدانند و لذا در برداشت «به خاطر نداشتن ياور» آورده شد.

7_ شعيب (ع) در شهر مدین ، دارای طایفه ای انگشت شمار بود .

لولا رهطك لرجمنك

9_ خاندان شعيب ، قبیله ای شايسته احترام در نزد مردم مدین

لولا رهطك لرجمنك

«رهط» به گروه و دسته ای گفته می شود که از ده نفر تجاوز نکند و آن گاه که به کلمه ای همانند رجل اضافه شود (رهط الرجل) به معنای قبیله ، قوم و خاندان است.

10_ عزت و احترام قبیله شعیب در نزد مردم مدین ، مانع آنان از کیفر دادن و سنگسار کردن آن حضرت

و لولا رهطک لرجمن_ک

از آن جا که مردم مدین تصریح می کنند که شعیب(ع) در میان آنان ضعیف است، معلوم می شود مقصود آنان از «لولا رهطک» این معنا نیست که آنان توان مقابله با خاندان او را ندارند؛ بلکه _ به قرینه «ما أنت علينا بعزیز» و «أرهطی أعز. ..» در آیه بعد _ مراد از «لولا رهطک»، «لولا عزه قومک و کرامتهم عندنا ...» است.

11_ مردم مدین ، شعیب (ع) را به خاطر مبارزه اش علیه شرکورزی و بی عدالتی ، فاقد کرامت دانسته و شایسته احترام نمی شمردند .

و ما أنت علينا بعزیز

«عزیز» به معنای محترم و بزرگوار و نیز به معنای شکست ناپذیر می باشد. مراد از آن در آیه شریفه معنای اول است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 315

2_ شعيب (ع) از مردم خویش خواست با در نظر گرفتن عزت و شکوه خداوند، معارف و احکام الهی را بپذیرند.

أرھطی أعزّ علیکم من اللہ

با توجه به اینکه جمله «أرھطی أعزّ . . .» پاسخ شعيب (ع) در برابر «لولا رھطک ...» است، می توان گفت: مقصود او این است که اگر به خاطر عزت خاندانم مرا سنگسار نمی کنید، چرا عزت و شکوه خداوند را - که از هر کسی عزتمندتر است - در نظر نمی آورید و غیر او را پرستش می کنید و

3_ شعيب (ع) مردم مدین را به خاطر غفلت از خدا و رعایت نکردن جانب او، توبیخ و سرزنش کرد.

أرھطی أعزّ علیکم من اللہ واتخذتموه وراءکم ظھریاً

استفهام در جمله «أرھطی . . .» انکار توبیخی است.

8_ شعيب (ع) با بیان سیطره خداوند بر رفتار کفرپیشگان مدین، تهدید های آنان را به هیچ انگاشت.

لولا رھطک لرجمنک . . . إن ربی بما تعملون محیط

چنان چه مراد از احاطه خدا بر اعمال، سیطره و حاکمیت او بر اعمال باشد، هدف شعيب (ع) از آوردن «رَبِّی»، «إن ربی . . .» و نگفتن «إن اللہ ...» این است که چون اعمال شما در سیطره خداست و او رب و مدبر من است، اجازه نخواهد داد بر من غلبه کنید و اگر غلبه نیز کردید، آن را در راستای تدبیر و تربیت من قرار می دهد؛ پس در هر حال مرا از تهدیدهای شما باکی نیست.

9_ شعيب (ع) مردم مدین را به حسابرسی خداوند و مجازات های او هشدار داد.

إن ربی بما تعملون محیط

چنان چه مقصود از احاطه خداوند بر اعمال بندگان، آگاهی او بر اعمال باشد، جمله «إن ربی . . .» کنایه از حسابرسی و کیفردهی می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ شعيب (ع) از سر تهدید و هشدار، از کفرپیشگان لجوج خواست تا همچنان بر مواضع نادرستشان پافشاری کنند.

و یقوم اعمالوا علی مکاتکم

2_ ناامیدی و یأس شعيب (ع) از ایمان آوردن کفرپیشگان مردم مدین

اعملوا علی مکانتکم . . . سوف تعلمون . . . وارتقبوا

جمله هایی نظیر «هرچه از دستتان برمی آید کوتاهی نکنید، بر مواضع ناصوابتان بمانید، به زودی خواهید دانست و منتظر باشید» سخنانی است که آدمی پس از یأس و ناامیدی، به زبان می آورد. گفتنی است که: «ارتقاب» (مصدر ارتقبوا) به معنای انتظار کشیدن است.

4_ شعیب (ع)، کفرپیشگان قومش را به غذایی خوارکننده هشدار داد.

سوف تعلمون من یأتیه عذاب یخزیه . . . وارتقبوا

5_ مردم مدین، شعیب (ع) را به دروغ گویی در ادعای نبوت و رسالت متهم می کردند.

سوف تعلمون . . . من هوک_ذب

6_ شعیب (ع) پس از اتمام حجت بر مردم و لجاجت پیشگی آنان، در انتظار سرنوشت شوم آنان بود.

وارتقبوا إنی معکم رقیب

«رقیب» در آیه شریفه به معنای منتظر است.

ص: 316

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 94 - 4

4_ خداوند، شعیب (ع) و پیروانش را از عذاب نازل شده بر مردم مدین رهایی بخشید.

و لما جاء أمرنا نجينا شعيبًا والذين آمنوا معه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 176 - 1

1 - تکذیب رسالت شعیب، از سوی مردم سرزمین «ایکه»

كذب أصحاب لـيكة المرسلين

بسیاری از مفسران برآند که «ایکه» سرزمینی است مجاور «مدین» که شعیب (ع) بر آنان و اهل مدین مبعوث شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 177 - 5

5 - اصحاب ایکه مورد سرزنش شعیب (ع) به خاطر بی تقوایی و گنه پیشگی

إذ قال لهم شعيب ألا تتقون

استفهام در جمله «ألا تتقون» می تواند برای توبیخ و سرزنش باشد. برداشت یاد شده بر پایه این احتمال است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 178 - 2,5

2 - دعوت شعیب (ع) از مردم ایکه، مبنی بر پذیرفتن رسالت وی، اعتماد کردن به او و جدی گرفتن هشدارهایش

ألا تتقون إني لكم رسول أمين

واژه «آمین» می تواند از ریشه «آمن» و به معنای «مأمون» (فرد مورد وثوق و اعتماد) باشد. در این صورت آوردن قید «آمین» دعوتی از جانب شعیب (ع) است که مردم به او اعتماد کنند (به سخنانش گوش فرا دهند و هشدارهایش را جدی بگیرند).

5 - تأکید شعیب (ع) بر خیرخواهی خود، مبنی بر تضمین منافع مردم «ایکه» در پرتو رسالت وی

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

برداشت یاد شده با توجه به قید «لکم» (با لام انتفاع) استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 179 - 1

1 - دعوت مجدد شعیب (ع) از مردم ایکه ، برای رعایت تقوای الهی و پرهیز از گناه

إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 180 - 1

ص: 317

1 - تصریح شعیب (ع) به نداشتن کمترین چشمداشت مادی از مردم، در قبال رسالت خویش

و ما أسئلكم عليه من أجر... إلا على ربّ العـلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 181 - 2

2 - تمام دادن پیمانۀ و پرهیز از کم فروشی، توصیه شعیب (ع) به مردم «ایکه»

أوفوا الكیل ولا تكونوا من المـخسرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 185 - 1,2,4

1 - موضع گیری خصمانه مردم آیکه در برابر نصیحت های شعیب (ع)

قالوا إنّما أنت من المسـحـرین

ضمیر فاعل در «قالوا» به «اصحاب الأیکه» باز می گردد. «انّما» از ادوات قصر است؛ بنابراین جمله «انّما أنت من المسـحـرین» به تقدیر «ما أنت إلا من المسـحـرین» می باشد. «مسـحـر» نیز به کسی گفته می شود که به سختی افسون شده باشد.

2 - متهم شدن شعیب (ع) از سوی مردم «ایکه» به جنون و سحرزدگی

قالوا إنّما أنت من المسـحـرین

«مسـحـر» (مفرد «مسـحـرین») به کسی گفته می شود که به سختی افسون شده باشد.

4 - برخورداری شعیب (ع) از ویژگی های بشری، دستاویز مردم «ایکه» در رد رسالت وی

قالوا إنّما أنت من المسـحـرین

«مسـحـر» می تواند مشتق از «سحر» باشد «مسـحـر» مرادف «رئّه» (شش) است. بنابراین واژه «مسـحـر» به معنای موجود دارای شش - که از خصوصیات بشری است - می باشد. این تعبیر کنایه از همگونی شعیب (ع) با سایر مردم و امتیاز نداشتن وی می باشد. گفتنی است بر پایه این احتمال، آیه بعد توضیح همین تعبیر خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 186 - 3,4,5

3 - عدم برخورداری شعيب (ع) از موقعیت برتر اجتماعی و طبقاتی، مانع پذیرش رسالت او از سوی مردم آیکه

و ما أنت إلا بشر مثلنا

تعبیر «مثلنا» می تواند به معنای همانندی در بشر بودن نباشد؛ بلکه مراد، مثل بودن از جهت موقعیت اجتماعی باشد.

4 - شعيب (ع) متهم به دروغ گویی در ادعای رسالت، از سوی مردم آیکه

و إن نظنك لمن الكذابين

«إن» مخفف از ثقيله و «ظن» (مصدر «نظن») مرادف «ایقان» (یقین داشتن) است؛ یعنی، «قطعاً تو را از جمله دروغ گویان می دانیم».

5 - پیام عدالت خواهی و حق جویی شعيب (ع)، مایه انکار رسالت وی از سوی مفسدان سودجوی آیکه

أوفوا الكيل . . . و لاتعتوا فی الأرض مفسدين . . . و إن نظنك لمن الكذابين

ص: 318

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 187 - 1,2,3,4

1 - مردم آیکه ، خواهان فرو ریختن قطعات آسمانی بر سرشان توسط شعیب (ع)

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

«كِسْفَه» (مفرد «كِسْف») مرادف «قطعه» است.

2 - اقدام مردم آیکه به ناتوان جلوه دادن شعیب (ع) ، با هدف وادار ساختن وی به عقب نشینی از مواضع تبلیغی خویش

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

امر در «أسقط» به اصطلاح تعجیزی است. بنابراین، مردم آیکه اقتراح یاد شده (فرو ریختن قطعات آسمانی) را در شرایطی مطرح کردند که می پنداشتند، انجام آن امری غیر ممکن است و شعیب (ع) از این کار ناتوان بوده و به ناچار دست از تبلیغاتش خواهد کشید.

3 - فرو ریختن قطعات آسمانی ، امری خارج از قلمرو قدرت شعیب (ع) در پندار مردم آیکه

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

4 - پافشاری مردم آیکه ، بر کفر و انکار رسالت شعیب (ع)

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 189 - 1

1 - پافشاری مردم « آیکه » ، بر تکذیب شعیب (ع) و انکار رسالت او

فَكَذَّبُوهُ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 23 - 16,17,19,20

16 - ارتزاق خانواده شعیب از راه دامداری

ووجد من دونهم امرأتين تزدودان .. قالتا لانسقى حتى يصدر الرعاء

17 - نبودن مردی توانا در خانواده شعیب ، علت پرداختن دختران او به کار دامداری

قالتا لانسقی . . . و أبونا شیخ کبیر

19 - شعیب (ع) ، پیر مردی سالخورده و ناتوان از رسیدگی به کار دام

قالتا . . . و أبونا شیخ کبیر

20 - تقارن هجرت موسی (ع) به مدین با دوران پیری شعیب (ع)

قالتا . . . و أبونا شیخ کبیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 25 - 1,4,7,8,9

1 - بازگشت یکی از دختران شعیب نزد موسی به فرمان پدر

فجاءته إحدیهما . . . قالت إنَّ أبی یدعوک

ص: 319

4- دختر شعیب، پیامدار دعوت پدرش از موسی (ع)

قالت إنَّ أبا يدعوك

7- پذیرش دعوت شعیب از سوی موسی (ع) و رفتن وی به نزد او

قالت إنَّ أبا يدعوك .. فلما جاءه

8- گفت وگویی موسی (ع) با شعیب و بیان سرگذشت خویش برای وی

فلما جاءه وقصَّ عليه القصص

9- اقدام شعیب به دلدادگی موسی (ع) رفع نگرانی و ترس از وی و اعلام نجات یافتنش از شر فرعونیان

قال لاتخف نجوت من القوم الظالمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 26 - 12، 9، 5، 3، 1

1 - پیشنهاد یکی از دختران شعیب به پدر برای استخدام موسی (ع)

قالت إحدیهما ی_أبت است_نجره

3 - ستایش دختر شعیب از موسی (ع) نزد پدر

إنَّ خیر من است_نجرت القویّ الأمين

5 - نیاز خانواده شعیب به اجیر کردن مردی جهت نگه داری گوسفندانشان

قالت إحدیهما ی_أبت است_نجره

با توجه به آیات پیشین، مراد از «استنجره» استیجار برای نگه داری گوسفندان شعیب می باشد.

9 - استقبال شعیب (ع) از پیشنهاد دختر خویش برای استخدام موسی (ع)

إنَّ خیر من است_نجرت القویّ الأمين

سکوت شعیب (ع) در برابر پیشنهاد دختر خویش، نشانگر پذیرفته شدن آن از سوی وی می باشد. آیه بعد نیز گویای همین مطلب است.

12 - «عن الرضا (ع): ... و لما قالت: «استأجره إنَّ خیر من استأجرت القویّ الأمين» قال أبوها کیف علمت ذلك؟ قالت لما أتته

برسالتک فأقبل معی قال کونی خلفی و دلّینی علی الطریق . . . ؛

از امام رضا(ع) روایت شده [است که فرمود] آن گاه که دختر شعیب به پدرش گفت: موسی را اجیر کن؛ چون بهترین اجیر کسی است که نیرومند و امین باشد؛ پدر گفت: چگونه به این حقیقت پی برده ای؟ گفت: آن گاه که پیام تو را برای او بردم با من همراه شد و گفت: تو پشت سر من باش و راه را به من نشان ده. . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 27 - 16، 15، 13، 4، 2، 1

1 - تصمیم شعیب (ع) به ایجاد پیوند زناشویی میان موسی (ع) و یکی از دو دختر خود

قال إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هـ تين

2 - اقدام شعیب (ع) به در میان گذاشتن تصمیم خود با موسی (ع) در حضور دخترانش و با رضایت آنان

قال إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هـ تين

اسم اشاره «هاتین» نشان دهنده آن است که هر دو دختر شعیب، در آن لحظه حضور داشتند. گفتنی است که حضور دختران

ص: 320

شعیب حکایت از رضایت آنان نسبت به مسأله ازدواج با موسی (ع) دارد.

4 - شعیب (ع)، خواستار حداقل هشت سال و حداکثر ده سال کار (شبنانی گوسفندان)، از موسی در قبال ازدواج با یکی از دخترانش بود.

قال إني أريد أن أنكحك .. علي أن تأجرني ثمنی حجج فإن أتممت عشرًا فمن عندك

«حجج» جمع «حجه» است و مراد از آن «سنین» می باشد؛ یعنی، «علی أن تأجرني ثمانی سنين».

13 - آزاد گذاشتن موسی (ع) از سوی شعیب (ع) در انتخاب کردن حداقل مهر (هشت سال کار) یا حداکثر آن (ده سال کار)

علی أن تأجرني ثمنی حجج فإن أتممت عشرًا فمن عندك

15 - شعیب (ع)، نگران رد شدن پیشنهاد وی از سوی موسی (ع)

و ما أريد أن أشق عليك

این که حضرت شعیب (ع) بلافاصله اعلام می کند من قصد ندارم بر تو سخت بگیرم، در بردارنده نوعی درخواست از سوی شعیب (ع) است که موسی (ع) پیشنهاد او را رد نکند.

16 - تضمین مدارا کردن با موسی (ع) و سخت نگرفتن بر وی در کارها از سوی شعیب (ع)

و ما أريد أن أشق عليك

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 28 - 7، 2، 1

1 - پذیرفته شدن پیشنهاد شعیب (هشت تا ده سال کار در قبال ازدواج) از سوی موسی (ع)

قال إني أريد .. أيما الأجلين قضيت فلاعدون عليّ

2 - موسی (ع) خواهان ملزم نشدن از سوی شعیب به ادامه کار، پس از اتمام مدت اول (هشت سال) در صورت عدم تمایل به ادامه کار و مجبور نشدن به ترک کار در صورت تمایل به اتمام مدت دوم (ده سال)

أيما الأجلين قضيت فلاعدون عليّ

جمله «لاعدوان عليّ» انشا در قالب اخبار است. بنابراین مقصود این است که من هر یک از دو مدت را بخواهم پایان ببرم، نباید برخلاف خواسته ام مرا مجبور کنی.

7 - موسی (ع) خدا را بر قرارداد میان خود و شعیب (ع) گواه گرفت .

قال ذلك بيني وبينك . . . والله على ما نقول وكيل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 36 - 1

1 - شعيب (ع) از پیامبران الهی بود که به شهر مدین فرستاده شد .

ولقد أرسلنا نوحًا و . . . وإلى مدین أخاهم شعيبًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 37 - 1

1 - مردم مدین ، رسالت شعيب (ع) را نپذیرفتند و او را تکذیب کردند .

ص: 321

وإلى مدین أھام شعیباً .. فکذبوه

252- قصه صالح (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 73 -

1,3,5,6,13,15,18,20,21,22,23,25

1_ صالح (ع) ، از انبیا و فرستادگان الهی

وإلى ثمود أھام صلحاً

«إلى ثمود» عطف بر «إلى قومه» و «أھام» عطف بر «نوحاً» در آیه 59 است، یعنی: أرسلنا إلى ثمود أھام صلحاً.

3_ وجود رابطه خویشاوندی میان صالح و قوم ثمود

وإلى ثمود أھام صلحاً

5_ صالح (ع) با برانگیختن عواطف مردم ، دعوت خویش را آغاز کرد .

قال یقوم

6_ دعوت به پرستش خدای یکتا ، مهمترین و نخستین پیام صالح (ع) برای قوم ثمود

قال یقوم اعبدوا اللّٰه

13_ صالح پیامبر ، دعوت کننده قوم ثمود به توحید با تکیه بر دلیل و معجزه ای آشکار از جانب خداوند

اعبدوا اللّٰه ما لکم من إله غیره قد جاء تکم بینہ من ربکم

15_ خداوند بدون جریان اسباب و علل عادی ، شتری آفرید تا معجزه ای باشد بر اثبات رسالت صالح (ع)

هذه ناقه اللّٰه لکم ءایه

چون ناقه نشانه ای بر رسالت صالح (ع) بود، معلوم می شود به گونه ای خارق العاده به وجود آمده بود.

18_ قوم ثمود در انتظار دلیل و معجزه ای از جانب خداوند برای اثبات رسالت صالح (ع)

قد جاء تکم بینہ من ربکم

برداشت فوق بر این اساس است که «قد» در «قد جاء تکم» برای توقع باشد.

20_ صالح از قوم خویش خواست تا ناقه را برای چریدن آزاد بگذرانند .

فدروها تأکل فی أرض اللّٰه

21_ صالح (ع) بر حذر دارنده قوم ثمود از زیان رساندن به ناقه

و لاتمسوها بسوء

22_ صالح (ع) قوم خویش را به گرفتار آمدن به عذابی دردناک ، در صورت زیان رساندن به ناقه و یا بازداري آن از چریدن ، هشدار داد .

فدروها تأکل فی أرض اللّٰه و لاتمسوها بسوء فیأخذکم عذاب أليم

23_ آزادی ناقه صالح برای چریدن ، در تضاد با منافع قوم ثمود

فدروها تأکل فی أرض اللّٰه و لاتمسوها بسوء

نهی از آزار رساندن به ناقه پس از فرمان به رها ساختن آن در علفزارها، گویای این است که تحمل ناقه آزاد برای قوم ثمود آسان نبوده و با منافع آنان در تضاد بوده است.

ص: 322

25_ مالکیت خدا بر زمین ، دلیل صالح (ع) بر لزوم آزادگذاری ناچه برای چریدن در هر کجای زمین

هذه ناچه الله .. فذروها تأكل في أرض الله

انتساب زمین به خداوند (أرض الله) پس از انتساب ناچه به او (ناچه الله) استدلالی است از سوی صالح بر لزوم آزادگذاری آن برای چریدن. یعنی چون ناچه از آن خداست و زمین نیز از آن اوست، روا نیست از چریدن بازداشته شود. تقریر جمـله «ذروها ...» به وسیله فاء بر جمله «هذه ناچه الله» نیز دلالت بر این معنا دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 74 - 12, 16, 3, 4

3_ صالح (ع) از قوم خویش خواست تا نعمت خلافت و سکونت گزیدن در سرزمین حجر را نعمتی از جانب خدا بدانند و آن را همواره به خاطر داشته باشند .

و اذكروا إذ جعلكم خلفاء من بعد عاد و بوأكم في الأرض

4_ صالح (ع) از قوم خویش خواست تا سرنوشت شوم قوم عاد را همواره به یاد داشته باشند .

و اذكروا إذ جعلكم خلفاء من بعد عاد

12_ صالح (ع) از مردم خویش خواست تا همواره تمامی نعمت های الهی را به خاطر داشته باشند .

فاذكروا ءالاء الله

«الاء» جمع «إلى» و به معنای نعمتهاست.

16_ صالح (ع) مردم خویش را از فسادگری در زمین بر حذر داشت .

و لاتعتوا في الأرض مفسدين

«لا تعثوا» از «عثى يعثى عثوا» است، یعنی فساد نکنید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 75 - 11, 2, 5, 1

1_ صالح (ع) ، از پیامبران الهی

أتعلمون أن صلحاً مرسل من ربه

2_ گروهی از اشراف و بزرگان قوم صالح رسالت وی را پذیرفتند و به وی ایمان آوردند و گروهی دیگر از آنان به وی کافر شدند .

قال الملائه الذین استکبروا

برداشت فوق مبتنی بر این است که «الذین . . .» وصفی احترازی باشد. یعنی ملاً- قوم ثمود در برابر رسالت صالح دو طایفه شدند: مستکبران و غیر مستکبران.

5_ مبارزه اشراف کفرپیشه ثمود با صالح (ع) ، علی رغم مشاهده معجزه و دلیل روشن بر رسالت آن حضرت

قال الملائه الذین استکبروا من قومه . . . أتعلمون أن صلحاً مرسل من ربه

11_ تلاش تبلیغاتی کفرپیشگان قوم ثمود برای ایجاد شک در رسالت صالح ، تلاشی بی ثمر بود .

قالوا إنا بما ارسل به مؤمنون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 76 - 2

ص: 323

2_ مستکبران قوم نمود، در پاسخ مستضعفان، مخالف صریح خویش را با رسالت صالح و کفرشان را به پیام های او ابراز داشتند.

قال الذین استکبروا إنا بالذی ءامنتم به کفرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 77 - 1

1_ کافران قوم نمود ناقه صالح را پی کردند و آن را هلاک ساختند.

فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوْا عَن أَمْرِ رَبِّهِمْ

«عقر» به معنای مجروح ساختن است و آنگاه که گفته شود «عقر الفرس و البعیر»، یعنی پای آن را قطع کرد. (برگرفته از لسان العرب) و در مجمع البیان آمده «عقر» به جراحی گفته می شود که مایه هلاکت گردد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 79 - 1,2,4,5

1_ صالح (ع) پس از حتمی شدن نزول عذاب الهی بر اثر پی کردن ناقه، از قوم خویش فاصله گرفت و به دیاری دیگر شتافت.

فتولی عنهم

جمله «تولی عنهم» عطف بر «فَعَقَرُوا النّاقَةَ» در آیه 77 است.

2_ صالح (ع) با دریغ و دلسوزی بر ثمودیان مشرف به هلاکت از میان آنان رفت.

فتولی عنهم و قال یقوم

لحن آیه و نیز اضافه کلمه «قوم» به یاء متکلم، بیانگر تحسر و دلسوزی صالح نسبت به مردم خویش است.

4_ صالح (ع) پیام الهی را به مردمش ابلاغ کرد و در هدایت و ارشاد آنان بسیار کوشید.

لقد أبلغتکم رساله ربی و نصحت لکم

لام تأکید در «لقد»، که دلالت بر قسم مقدر دارد، و نیز کلمه «قد»، که گویای تأکید است، می رساند که صالح (ع) در ابلاغ رسالت الهی کوتاهی نکرد و در این راه تلاش بسیار نمود.

5_ صالح (ع) هنگام خروجش از میان قوم ثمود، اتمام حجت الهی بر آنان را به ایشان گوشزد کرد.

فتولی عنہم و قال یقوم لقد أبلغتکم رسالہ ربی

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

8 - ہود - 11 - 62 - 13، 6

6_ صالح (ع)، مردمان را از پرستش غیر خدا بر حذر می داشت و علیہ شرکورزی قوم نمود مبارزہ می کرد .

أتته_نا أن نعبد ما یعبد ءاباؤنا

13_ تلاش مستمر و بیوقفہ صالح (ع) در انجام رسالت خویش

مما تدعوننا إلیہ

فعل مضارع «تدعو» دلالت بر استمرار دعوت دارد کہ از آن بہ تلاش مستمر تعبیر شد.

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

8 - ہود - 11 - 63 - 14، 15، 9

ص: 324

9_ صالح (ع) به مردم خویش اعلام کرد: در صورت پذیرش خواسته آنان (ترک دعوت به توحید) گنه کار و مستحق عذاب الهی خواهد بود.

فمن ينصرني من الله إن عصيته

14_ کفرپیشگان قوم ثمود از صالح (ع) می خواستند که از ادعای خویش دست بردارد و از فراخوانی مردم به توحید منصرف شود.

فمن ينصرني من الله إن عصيته فما تزيدوني غير تخسير

«فاء» در «فما تزيدوني...» فای فصیحه است و حاکی از جمله ای مقدر می باشد و_ به قرینه «أنته نا...» در آیه قبل_ مفاد آیه چنین است: بنابراین اگر به خواسته شما (ترک ابلاغ توحید) گردن نهم، شما جز خسارت زدن چیزی بر من نخواهید افزود.

15_ صالح (ع)، توجه کردن به درخواست کافران قومش (ترک ابلاغ توحید) را، مایه خسارت و تباهی خویش دانست.

فما تزيدوني غير تخسير

«تخسير» به معنای خسارت زدن می باشد و فاعل آن قوم ثمود است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 64 - 4,5,6,8,10

4_ صالح (ع) از قوم خویش خواست تا ناقه را برای چریدن آزاد بگذارند.

فذروها تأكل في أرض الله

5_ صالح (ع)، بر حذر دارنده قوم ثمود از ایجاد هرگونه مزاحمت و آزارسانی به ناقه

و لاتمسوها بسوء

6_ صالح (ع)، قوم خود را در صورت آزارسانی به ناقه و بازداشتن آن از چرا، به عذابی زودرس هشدار داد.

و لاتمسوها بسوء فيأخذكم عذاب قريب

8_ مالکیت خداوند بر چراگاهها، دلیل صالح (ع) بر لزوم آزاد گذاشتن ناقه برای چریدن در هر کجای زمین

ه_ ذه ناقه الله... فذروها تأكل في أرض الله

تعبیرهای «ناقه خدا» و «زمین خدا» در حقیقت استدلال صالح (ع) بر لزوم آزادگذاری ناقه برای چریدن بود؛ یعنی، چون ناقه از آن خداست و زمین نیز از آن اوست، روا نیست ناقه را از چریدن باز دارید.

10_ « عن أبي جعفر (ع) قال : إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) سأل جبرئيل (ع) : . . . فقال : يا محمد (صلى الله عليه وآله) ان صالحاً بعث إلى قومه . . . قالوا : يا صالح ادع لنا ربك يخرج لنا من هـذا الجبل الساعة نأقاه حمراء شقراء وبراء عشراء بين جنبيها ميل . . . فسأل الله تعالى صالح ذلك فانصدع الجبل صدعاً . . . ثم اضطرب ذلك الجبل . . . ثم لم يفجأهم إلا رأسها . . . ثم خرج سائر جسد ها ثم استوت قائمه على الأرض . . . »

از امام باقر(ع) روایت شده است که رسول خدا از جبرئیل [درباره قوم صالح] سؤال فرمود ، . . . جبرئیل گفت: ای محمد! صالح به سوی قومش مبعوث شد . . . به او گفتند: ای صالح! برای ما از پروردگارت بخواه که همین لحظه از این کوه شتری بیرون آورد قرمز پررنگ و پرکرک که ده ماه از حملش گذشته و بین دو پهلویش یک میل فاصله باشد . . . آن گاه صالح این را از خدا خواست و کوه شکاف بزرگی برداشت . . . سپس به لرزه درآمد . . . ناگهان سر شتر از کوه بیرون آمد . . . سپس باقی جسدش خارج شد و روی زمین ایستاد . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 325

1_ کافران قوم ثمود، با نادیده گرفتن هشدارهای صالح (ع)، ناقه او را پی کردند و آن را هلاک ساختند.

فَعَقَرُوهَا

«عقر» (مصدر عقروا) در اصل به معنای پی کردن شتر و قطع پاهای آن با شمشیر است؛ به نحر کردن و کشتن شتر نیز «عقر» گفته می شود.

2_ قوم ثمود، با پی کردن ناقه صالح و از میان بردن آیت رسالت او، عذاب الهی را برای خویش قطعی ساختند.

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

3_ قوم ثمود، پس از کشتن ناقه صالح، بیش از سه روز مهلت ماندن در دنیا و بهره بردن از متاع آن را نداشتند.

فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

7_ «عن أبي عبد الله (ع) (فی حدیث قوم صالح) ... قالوا: اعقروا هذه الناقة ... ثم قالوا: من الذی یلی قتلها و نجعل له جعلاً ما أحب، فجاءهم رجل ... شقی من الأشقیاء ... فجعلوا له جعلاً ... فقعدها فی طریقها فضربها بالسیف ضربه فلم تعمل شیئاً فضربها ضربه أخرى فقتلها ... وأقبل قوم صالح فلم یبق أحد منهم إلا شرکه فی ضربته ... فأوحی الله تبارک و تعالی إلى صالح (ع) ... قل لهم: إني مرسل علیکم عذابی إلى ثلاثة أيام فإنهم تابوا و رجعوا قبلت توبتهم و صدقت عنهم ... فأتاهم صالح (ع) فقال لهم: ... یا قوم إنکم تصبحون غداً و جوهکم مصفرّہ والیوم الثانی و جوهکم محمّره والیوم الثالث و جوهکم مسودّه ...»

از امام صادق (ع) [در داستان قوم صالح] روایت شده که [قوم او] گفتند: این شتر را از پای در آورید ... سپس گفتند: چه کسی داوطلب کشتن آن می شود ما برای او دستمزدی که دلخواهش باشد قرار می دهیم. پس مردی که از اشقیاء بود، نزد آنان آمد ... و دستمزدی برای او قرار دادند. پس آن مرد در راه شتر کمین کرد و ضربتی بر آن وارد کرد که کارساز نبود و با ضربتی دیگر او را کشت ... و قوم صالح آمدند و تمامی آنها [با پرداخت اجرت] در ضربه ای که آن مرد زده بود، خود را سهیم کردند ... پس خدا به صالح وحی کرد که به آنان بگو من تا سه روز عذاب خود را بر شما خواهم فرستاد. پس اگر [در این سه روز] آنان توبه کردند و برگشتند، توبه آنها را می پذیرم و از [عذاب] آنان منصرف می شوم ... پس صالح نزد قومش آمد و گفت... ای قوم! فردا صبح صورتهای شما زرد می شود و روز دوم سرخ و روز سوم سیاه می گردد...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2_ خداوند، در پی اصرار قوم ثمود بر شرکورزی و انکار رسالت صالح (ع)، عذابی سخت بر آنان نازل کرد.

فلما جاء أمرنا

مراد از «أمر» عذاب نازل شده بر قوم ثمود است. اضافه آن به ضمیر «نا» حاکی از بزرگی آن عذاب می باشد.

3_ عذاب نازل شده بر قوم ثمود، عذابی ذلت آور و خوار کننده بود.

نَجِّينَا ص_ لِحَا . . . و من خزی یومئذ

5_ گروهی از قوم ثمود، توحید را پذیرفتند و به رسالت صالح (ع) ایمان آوردند.

نَجِّينَا ص_ لِحَا و الذین ءامنوا معه

6_ خداوند، صالح (ع) و پیروانش را از عذاب نازل شده بر قوم ثمود رهانید و آنان را از ننگ آن عقوبت دور ساخت.

نَجِّينَا ص_ لِحَا و الذین ءامنوا معه . . . و من خزی یومئذ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 326

1 - فرستاده الهی پس از نوح ، متهم به دروغ گویی از سوی اشراف و عناصر مرفه قومش

وقال الملائ من قومه .. إن هو إلا رجل افتری ... و ما نحن له بمؤمنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - التجای پیامبر پس از نوح به درگاه پروردگار ، پس از ناامیدی از تأثیر تبلیغاتش در مردم

قال رب انصرنی بما کذبون

ظرف «قال» محذوف است؛ یعنی، «قال بعد ما ایس من ایمانهم». «باء» در «بما کذبون» سببیه و «ما» مصدریه (موصول حرفی) است. بنابراین «بما کذبون» به تأویل «بتکذیبهم ایّای» می باشد.

2 - فرستاده الهی پس از نوح خواستاری یاری خدا در برابر تکذیب گری های قومش بود .

قال رب انصرنی بما کذبون

4 - التجای فرستاده الهی پس از نوح به درگاه پروردگار ، برای نزول عذاب استیصال

قال رب انصرنی بما کذبون

«باء» در «بما کذبون» می تواند برای آلیت باشد. در این صورت «ما» اسم موصول و به معنای «الذی» بوده و عاید آن محذوف است؛ یعنی، «رب انصرنی بالذی کذبونی به» (پرودگار! مرا با همان چیزی که [دروغش پنداشتند و] تکذیبیم کردند، یاری فرما).

5 - هشدار قبلی مردم به عذاب استیصال ، از سوی پیامبر پس از نوح

قال رب انصرنی بما کذبون

6 - مردم جامعه پس از نوح ، هشدار عذاب را جدی نگرفتند و فرستاده الهی را به دروغ گویی متهم کردند .

قال رب انصرنی بما کذبون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - استجابت دعای (نصرت خواهی) پیامبر پس از نوح از سوی خداوند

قال رب انصرنی . . قال عمّا قلیل لیصبحنّ ندمین

«عن» در «عمّا قلیل» به معنای «بعد» و «ما» نکره موصوفه و کنایه از «زمان» می باشد. «قلیل» نیز صفت «ما» است؛ یعنی، «بعد زمان قلیل». «عمّا قلیل» متعلق به «یصبحنّ» و «إصبح» (مصدر یصبحنّ) به معنای صیوررت و شدن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 141 - 1

1 - تکذیب رسالت صالح (ع) از سوی قوم ثمود

کذّبت ثمود المرسلین

عده ای مفسران برآنند که «ثمود» نام جد اعلای قوم صالح می باشد. بنابراین تسمیه آن قوم به ثمود از باب تسمیه یک قبیله به نام نیای آن است.

ص: 327

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 142 - 6

6 - ثمودیان ، مورد سرزنش صالح (ع) به خاطر بی تقوایی و گنه پیشگی

إذ قال لهم أخوهم صـلح ألا تتقون

استفهام در جمله «ألا تتقون» می تواند برای توبیخ و سرزنش باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 143 - 2,5

2 - فراخوانی صالح (ع) قومش را ، به پذیرفتن رسالت وی ، اعتماد کردن به او و جدی گرفتن هشدارهایش

ألا تتقون . إني لكم رسول أمين

واژه «آمین» می تواند از ریشه «أمن» و به معنای «مأمون»؛ (یعنی، فرد مورد اعتماد) باشد. بنابراین آوردن این قید دعوتی است از جانب صالح(ع) که به او اعتماد کنند و به سخنانش گوش فرا دهند و هشدارهایش را جدی بگیرند.

5 - تصریح صالح (ع) بر خیرخواهی خود و تضمین منافع ثمودیان در پرتو رسالت خویش

إني لكم رسول أمين

برداشت یاد شده، با توجه به قید «لکم» (همراه با لام انتفاع) استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 144 - 1,2

1 - دعوت مجدد صالح (ع) از ثمودیان برای رعایت تقوای الهی و پرهیز از گناه

إذ قال لهم أخوهم صـلح ألا تتقون . . . فاتقوا الله

2 - صالح (ع) ، خواهان اطاعت ثمودیان از او به دلیل آشکار بودن صداقت و امانت داری وی

إني لكم رسول أمين . فاتقوا الله واطيعون

تفریع «اتَّقُوا اللَّهَ» بر «إني لكم رسول أمين» می تواند مفید این مطلب باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 145 - 1

1 - تصریح صالح (ع)، به نداشتن کمترین چشمداشت مادی از مردم در قبال رسالت خویش

و ما أسئلكم عليه من أجر . . . إلا على ربِّ العـلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 149 - 4

4 - سرزنش ثمودیان از سوی صالح (ع)، به خاطر ساختن خانه‌ها در دل کوه‌ها و خوش گذرانی در آن

و تنحتون من الجبال بیوتاً فـرهین

برداشت یادشده بدان احتمال است که این آیه به قرینه واقع شدن در حیز استفهام (استفهام در «أترکون فی ما هـنا») جمله استفهامی بوده و به تقدیر «أو تنحتون. . .» باشد.

ص: 328

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 151 - 2

2 - تلاش صالح (ع) برای بازداشتن قوم خویش از اطاعت اسراف گران و متجاوزان

و لاتطیعوا أمر المسرفین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 153 - 1, 2, 3, 5

1 - اتهام جنون و سحرزدگی به صالح (ع) از سوی ثمودیان

قالوا إنما أنت من المسحّرين

«مسحّر» (مفرد «مسحّرين») به کسی گفته می شود که به شدت افسون شده باشد.

2 - موضع گیری خصمانه ثمودیان در برابر نصیحت های صالح (ع)

قالوا إنما أنت من المسحّرين

چنان که گفته شد، «مسحّر» به کسی گفته می شود که به شدت گرفتار سحر و افسون شده است. این تهمت سخت، بیانگر عمق دشمنی ثمودیان با صالح (ع) است.

3 - سرمستی، رفاه زدگی، اسراف گری و فسادانگیزی ثمودیان، مانع درک آنان از مفاهیم بلند و آسمانی پیام صالح (ع)

قالوا إنما أنت من المسحّرين

بیان رفاه مندی، اسراف گری و فسادانگیزی ثمودیان، پیش از ذکر موضع گیری آنان در مقابل صالح (ع)، می تواند نشان دهنده این حقیقت باشد که آنچه سبب شد، ثمودیان مفاهیم مهم معرفتی صالح (ع) را، کلماتی جنون آمیز، بیهوده و گزاف به شمار آوردند و او را فردی افسون شده بخوانند؛ این بود که آنان گرفتار غرور، سرمستی، اسراف و فسادگری شده بودند.

5 - برخورداری صالح (ع) از ویژگی های بشری، دستاویز ثمودیان در رد رسالت وی

قالوا إنما أنت من المسحّرين

«مسحّر» می تواند مشتق از «سحر» باشد. «سحر» نیز مرادف «رئه» (شش) است. بنابراین واژه «مسحر» به معنای موجود دارای شش است که از خصوصیات بشری می باشد. گفتنی است بر پایه این معنا، آیه بعد، توضیح و تفسیر همین تعبیر خواهد بود.

4- برخوردار نبودن صالح (ع) از موقعیت برتر اجتماعی و طبقاتی، مانع از پذیرش رسالت وی از سوی ثمودیان

قالوا .. ما أنت إلا بشر مثلنا

تعبیر «مثلنا» می تواند به معنای مثلیت در بشر بودن نباشد؛ بلکه مراد مثل بودن از جهت موقعیت اجتماعی و طبقاتی باشد.

5- ثمودیان، خواستار نشانه و معجزه ای از صالح (ع) برای پی بردن به صدق ادعای وی

فأت بئایه إن كنت من الصّـدقین

6- ثمودیان، ایمان به صالح را منوط به ارائه معجزه ای از سوی او می دانستند.

فأت بئایه إن كنت من الصّـدقین

7- ثمودیان در توانایی صالح (ع) برای ارائه معجزه بر اثبات درستی ادعایش، تردید داشتند.

فأت بئایه إن كنت من الصّـدقین

برداشت یاد شده از به کار گرفتن «إن» _ که در موارد تردید به کار می رود _ استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 155 - 1,4

1 - پاسخ مثبت صالح (ع) ، به معجزه خواهی ثمودیان

فأت بـ ایه .. قال هـ ذه ناقه ... شرب یوم معلوم

4 - آب آشامیدنی منطقه ثمود ، یک روز به ناقه صالح اختصاص داشت و یک روز به خود ثمودیان .

لها شرب و لکم شرب یوم معلوم

«شرب» به یک نوبت از آب گفته می شود تقدیر آیه چنین است: «لها شرب یوم معلوم و لکم شرب یوم معلوم؛ نوبتی از آب در روزی معین از آن او و نوبتی از آن در روزی معین از آن شما است».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 156 - 1,2,3,4

1 - هشدار صالح (ع) به ثمودیان ، نسبت به رساندن هرگونه گزندى به ناقه

و لاتمسّوها بسوء .. یوم عظیم

«مس» (مصدر «لاتمسّوا»)) با «باء» تعدیه به معنای رساندن و وارد کردن است. «سوء» نیز معادلِ آسیب، بدی و گزند است و قرار گرفتن آن در سیاق نهی، افاده عموم می کند؛ یعنی، مبادا به او گزندى برسانید.

2 - ناقه صالح ، در معرض کینه و دشمنی ثمودیان

و لاتمسّوها بسوء

3 - اختصاص یافتن نوبتی از آب به ناقه ، موجب ناخرسندی ثمودیان *

لها شرب و لکم شرب یوم معلوم . و لاتمسّوها بسوء

با توجه به ارتباط آیه بالا با آیه پیش ، احتمال می رود که تقسیم آب، زمینه بداندیشی و نارضایتی را در میان ثمودیان، نسبت به ناقه پدید آورده باشد و «لاتمسّوها» هشدارى به این موضع گیری است.

4- تهدید ثمودیان از سوی صالح (ع)، به عذاب و کیفر سخت الهی در صورت رساندن هرگونه گزند به ناقه

و لا تمسوها بسوء فیأخذکم عذاب یوم عظیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 157 - 8، 3، 2، 1

1 - اقدام ثمودیان به پی کردن ناقه صالح، علی رغم هشدار وی

و لا تمسوها بسوء... فعقروها

«عَقَّرَ» (مصدر «عقروا») به معنای پی کردن و «اصبحوا» معادل «صاروا» است.

2 - ندامت و پشیمانی ثمودیان، به دنبال پی کردن ناقه صالح و مشاهده نشانه های عذاب

فعقروها فأصبحوا ندمین

«فاء» در «فأصبحوا» فصیحه و بیانگر حذف جمله ای است که به خاطر معلوم بودنش حذف شده و تقدیر آن چنین است:

ص: 330

«فَعَقَرُوهَا فَرَأَوْا أَشْرَاطَ الْعَذَابِ فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ؛ نَاقَةَ رَأَى كَرْدَنَدَ پَس نَشَانَه هَاى عَذَابِ رَا دِيدَنَد، پَس پَشِيمَان شَدَنَد».

3 - هم دلی و هم گامی ثمودیان در کشتن ناقه صالح

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ

با توجه به این که ناقه صالح، تنها به وسیله یک تن از ثمودیان پی شد، جمع آمدن «عقروا» و نیز «أصبحوا نادمین»، می رساند که همه قوم ثمود در کشتن ناقه دست داشتند و یا بدان راضی بودند.

8 - «عن علی (ع) : إنما عقّر ناقه ثمود رجل واحد فعّمهم الله بالعذاب لماعموه بالرضی فقال سبحانه «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ» . . .

از حضرت علی (ع) روایت شده است: . . . پی کننده ناقه قوم ثمود یک نفر بود؛ در حالی که خداوند عذاب را بر همه آنان فرستاد؛ چون آنان به عمل آن یک نفر راضی بودند. خداوند سبحانه می فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 46 - 8، 1

1 - سرزنش ثمودیان از سوی صالح (ع)، به خاطر بدکرداری آنان

قال يقوم لم تستعجلون بالسيئه قبل الحسنه

استفهام در «لم تستعجلون. . .» و «لولا تستغفرون» استفهام توییخی است.

8 - تلاش دلسوزانه صالح (ع) برای رفع گرفتاری ها از قوم خویش و جلب رحمت الهی برای آنان

قال يقوم لم تستعجلون . . . لولا تستغفرون الله لعلكم ترحمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 47 - 10، 4، 3، 1

1 - اتهام شومی و نامبارکی به صالح پیامبر (ع) و پیروان او، از سوی کافران ثمود

قالوا اطيرنا بك و بمن معك

«تَطِيرُ» (مصدر «اطيرنا») مقابل تَقَالُ و به معنای فال بد زدن است؛ یعنی، چیزی یا کسی را مایه شومی و بدبختی خود انگاشتن. بنابراین «اطيرنا بك و بمن معك»؛ یعنی، ما تو و پیروانت را مایه بدبختی خود می دانیم.

3 - پدید آمدن دو دستگی و خصومت های اجتماعی در پی دعوت صالح (ع) ، زمینه بد یمن خوانده شدن وی از سوی کافران

فإذا هم فریقان یختصمون .. قالوا اَطیرنا بک

احتمالاً آنچه کافران به عنوان شومی و نامبارکی از آن یاد کرده اند، همان دو دستگی و اختلافات اجتماعی باشد که در پی دعوت صالح(ع) و پیدایش مؤمن و کافر به وجود آمده بود.

4 - مشکلات ثمودیان ، بنا به تقدیر الهی و در جهت آزمایش آنان بود ، نه معلول وجود صالح (ع) و پیروان او .

قال ط_رکم عند اللّٰه بل اَنتم قوم تفتنون

عبارت «طائرکم ..»؛ یعنی، آنچه که باعث بروز مشکلات و گرفتاری برای شما شده، نزد خدا است. مقصود این است که وجود من تأثیری در پیدایش مشکلات شما ندارد؛ بلکه مشکلات تان بر اساس برنامه و تقدیر الهی است که در راستای آزمایش شما تدارک دیده شده است. گفتنی است که در برداشت یاد شده، «فتنه» در جمله «بل اَنتم قوم تفتنون» به معنای آزمایش گرفته شده است.

10 - برخورد های خصمانه ثمودیان با صالح پیامبر (ع) ، ناشی از فریب آنان توسط عوامل خدعه گر

ص: 331

بل أنتم قوم تفتنون

«تفتنون» می تواند از «فتنه» به معنای خدعه و فریب باشد. بنابراین «تفتنون» معادل «تخدعون» است؛ یعنی، این سخنان از خود شما نیست؛ بلکه عناصری مرموز و خدعه گر آنها را به شما تلقین کرده و شما را فریب می دهند. آیه بعد این احتمال را تقویت می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 48 - 3

3 - فسادگران مخالف صالح ، سازمان یافته در نُه گروه

و كان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الأرض

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 49 - 1,2,4,5,6,7,9

1 - توطئه و هم قسمی گروه های نُه گانه فسادگر ، برای قتل شبانه صالح (ع) و خانواده اش

و كان في المدينة تسعة رهط يفسدون . . . قالوا تقاسموا بالله لنبيته و أهله

«تقاسم» (مصدر «تقاسموا») به مشارکت کردن در قسم و «تبييت» (مصدر «نبيت») به سوء قصد شبانه گفته می شود.

2 - فسادانگیزی گروه های نُه گانه مخالف صالح ، علی رغم اظهار اعتقادشان به خدا

يفسدون في الأرض . . . قالوا تقاسموا بالله

سوگند خوردن به خدا، حکایت از نوعی باور به خدا دارد.

4 - مبارزه با صالح پیامبر و از میان بردن وی ، محور اتحاد و همکاری گروه های فسادگر علی رغم داشتن اختلاف

و كان في المدينة تسعة رهط . . . تقاسموا بالله لنبيته و أهله

نُه گانه بودن گروه های مزبور، خود دلیل تمایزات و وجود نقطه های افتراق میان آنان است؛ با این حال برای از میان بردن صالح باهم متحد شدند.

5 - خانواده صالح ، جملگی مؤمنان به وی و مورد خشم عمیق کافران

لنبيته و أهله

6 - توطئه گران علیه صالح ، نگران عکس العمل و مقاومت یاران وی در قبال هجوم علنی آنان

لنبيته و أهله ثم لنقولن لوليّه ما شهدنا مهلك أهله

طرح هجوم شبانه و اندیشه کردن در چگونگی پاسخ به ولیّ دم، نشانگر نگرانی آنان است.

7 - چاره اندیشی توطئه گران علیه صالح ، برای انکار جنایت خویش و گریز از قصاص یا پرداخت خونبها

ثم لنقولن لوليّه ما شهدنا مهلك أهله و إنّا لصـدقون

طرح اظهار بی خبری از قتل صالح(ع) و خانواده وی، نشان می دهد که گروه های مزبور می اندیشیده اند تا راهی پیدا کنند و در نتیجه آن از خونخواهی ولیّ دم یا پرداخت خونبها شانه خالی کنند.

9 - دروغ و تزویر ، وسیله ای در دست مخالفان صالح برای پیشبرد اهداف خویش

لنبيته و أهله ثم لنقولن لوليّه ما شهدنا مهلك أهله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 332

1 - مکر و حيله مخالفان صالح پیامبر علیه وی و خانواده اش

قالوا تقاسموا بالله لنبیتته و أهله . . . و مکروا مکراً

متعلق «مکروا» حذف شده و تقدیر آن با توجه به آیه قبل چنین است: «و مکروا به و بأهله مکراً؛ آنان علیه او و خانواده اش خدعه کردند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - کیفر الهی برای توطئه گران علیه صالح ، دامنگیر تمامی کافران ثمود

أنا دمرنهم و قومهم أجمعین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - نجات یافتن مؤمنان پیرو صالح ، از عذاب نازل شده بر ثمودیان به اراده الهی

و أنجینا الذین ءامنوا

2 - پایبندی مستمر مؤمنان ثمود به تقوا و پرهیز از گناه ، عامل نجات آنان از عذاب الهی

و أنجینا الذین ءامنوا و کانوا یتقون

جمله «کانوا یتقون» ماضی استمراری است؛ یعنی، راز نجات مؤمنان در تقوای مستمر آنان نهفته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - تأکید قوم ثمود بر دروغ گویی ، قدرت طلبی و خودخواهی صالح (ع) ، در ادعای پیامبری

بل هو کذاب أشر

«أشر» به معنای متکبر و خودخواه است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- قوم ثمود، تقاضامند معجزه ای (ناقه) از صالح پیامبر (ع)

إِنَّا مَرسلُوا النّاقه

جمله «إِنَّا مَرسلُوا النّاقه» در مقام وعده و اخبار از آینده است. «الف و لام» در «النّاقه» برای عهد بوده و اشاره به همان معجزه مورد درخواست قوم ثمود دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - تقسیم آب در سرزمین قوم ثمود، میان ایشان و ناقه صالح، به فرمان خداوند

ص: 333

و تَبَّهْمُ أَنْ الْمَاءَ قَسَمَهُ بَيْنَهُمْ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - شمس - 5 - 13 - 91

5 - بهره مند ساختن ناقه صالح از آب آشامیدنی ، دارای برنامه ای خاص بود .

و سقی_ها

«سَقَى» و «سَقِيَا»، به معنای در اختیار نهادن نوشیدنی است (مفردات) و «سَقِيَا» اسم مصدر برای «سَقَى» می باشد (العین). اضافه این کلمه به ضمیر «ناقه» و نیز بر حذر داشتن قوم ثمود از بی توجهی به آن، نشانه آن است که مردم درباره آب آشامیدنی ناقه، وظیفه خاصی داشتند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - شمس - 17 - 14 - 91

17 - «عن ابن نُبَّاتِه قال : سمعت أمير المؤمنين (ع) على منبر الكوفة يقول : . . . أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ صَالِحٍ وَاحِدٌ فَأَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابِهِ بِالرِّضَا وَ آيَةُ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ « . . . فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا . . . » ;

أَصَبَّ بَخِ بْنِ نُبَّاتَةَ گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین(ع) که بر منبر کوفه می فرمود: « . . . ای مردم! همانا ناقه صالح را یک نفر [از قوم ثمود] پی کرد؛ ولی خداوند همه آن قوم را به عذاب خود دچار کرد؛ چون به کار آن شخص راضی بودند و دلیل این مطلب سخن خداوند _ عَزَّ وَجَلَّ _ است « . . . فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا . . . » .» .

253- قصه صلح حدیبیه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 4 - 1 - 48

4- تسلیم شدن مشرکان در برابر مسلمانان و پذیرش صلح در حدیبیه ، فتحی بزرگ برای جبهه اسلام *

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا

اهمیت صلح حدیبیه، از آن رو است که مشرکان تا آن روز، جز به نابودی مسلمانان نمی اندیشیدند؛ اما با صلح حدیبیه، آنان در حقیقت مجموعه مسلمانان را به عنوان گروهی قدرتمند، رسماً پذیرفتند و این در صحنه سیاسی، فتحی بزرگ برای مسلمانان بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - بیعت مجدد مسلمانان با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه

إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ

از قرینه های موجود در آیه شریفه، استفاده می شود که بیعت مورد نظر، بیعت خاصی بوده است و از تعبیر «فمن نکث..» بحرانی بودن آن شرایط استفاده می شود و شأن نزول نیز مؤید این دیدگاه است.

ص: 334

1 - تخلف برخی از اعراب بادیه نشین در سفر منتهی به صلح حدیبیه ، از همراهی و یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله)

سیقول لك المخلفون من الأعراب

با توجه به این که آیات پیشین درباره «فتح مبین» (صلح حدیبیه) بود؛ استفاده می شود که تخلف این گروه از اعراب، در رابطه با همین سفر است که به صلح حدیبیه منتهی گشت.

2 - پیش بینی آیات وحی ، از عذرخواهی و اظهار پشیمانی بادیه نشینانی که از همراهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تخلف کرده بودند .

سیقول لك المخلفون من الأعراب

9 - متخلفان از سفر حدیبیه ، معترف به گناه خویش و متقاضی عفو و استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله)

سیقول لك المخلفون من الأعراب . . . فاستغفر لنا

13 - عذر بادیه نشینان برای توجیه غیبت خویش از سفر حدیبیه ، بهانه ای واهی و مخالف نیت درونی آنان

سیقول . . . فاستغفر لنا یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم

برداشت بالا- با توجه به این نکته است که تعبیر «یقولون. . .» در رابطه با «شغلتننا أموالنا و أهلونا» باشد؛ یعنی، اعراب در این که گرفتاری مالی و خانوادگی را عذر آورده اند؛ دروغ می گویند و مشکل آنان چیز دیگری است.

14 - سفر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی مکه (قبل از صلح حدیبیه) ، سفری مخاطره آمیز و نگران کننده برای برخی مسلمانان

سیقول لك المخلفون من الأعراب . . . یقولون بألسنتهم

عذرآوری «مخلفون» و رد عذر آنان از سوی خداوند، می رساند که عامل اصلی آنان از ترک سفر، نگرانی از سرنوشت آن بوده است. قرینه های تاریخی و نیز آیه بعد، مؤید این نکته است.

2 - سفر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان به سوی مکه قبل از حدیبیه ، بدون همراهی خانواده هایشان *

بل ظننتم أن لن ینقلب الرسول و المؤمنون إلى أهلیهم

تعبیر «إلى أهليهم»، این احتمال را تقویت می کند که خانواده سپاه اسلام در مدینه باقی مانده و در سفر همراهشان نبوده اند.

3- ترس از مرگ، عامل اصلی تخلف اعراب از همراهی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در سفر حدیبیه

بل ظننتم أن لن ينقلب الرسول و المؤمنون إلى أهليهم أبداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 17 - 3

3- افراد مریض و ناتوان از شرکت در سفر حدیبیه، نگران از عدم حضور خود و همراهی نکردن مسلمانان در آن سفر *

ليس على الأعمى حرج ولا على الأعرج حرج ولا على المريض حرج

تویخ شدید متخلفان از سفر حدیبیه در آیات گذشته و استثنای معذوران در این آیه؛ بیانگر آن است که مؤمنان معذور، نگران آن بوده اند که مشمول تویخ خداوند باشند. خداوند در این آیه، به رفع این نگرانی آنان پرداخته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 335

1 - خشنودی و رضایت حتمی خداوند ، از مؤمنان بیعت کننده با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر حدیبیه

لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یبایعونک تحت الشجره

2 - پدید آمدن شرایطی حساس و نیازمند اخذ بیعتی ویژه از مسلمانان ، در جریان حدیبیه

لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یبایعونک تحت الشجره

ایمان نخستین، خود بیعتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. حال از این که دوباره از مؤمنان بیعت گرفته شد، ویژه و حساس بودن شرایط استفاده می شود.

3 - «بیعت رضوان» ، حرکتی مؤثر و سرنوشت ساز ، در جریان حدیبیه

لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یبایعونک تحت الشجره

تأکید خداوند در این آیات، بر مسأله بیعت مؤمنان و اعلام رضایت از آنان، حکایت از اهمیت این رخداد در روند حرکت اسلام دارد.

4 - بیعت ویژه مؤمنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، در جریان حدیبیه ، باعث غفران لغزش های گذشته آنان نزد خداوند *

لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یبایعونک تحت الشجره

تعبیر «رضی الله عن المؤمنین» _ به جای تعبیر «رضی عن بیعتکم» _ این برداشت را افاده می کند که خود مؤمنان _ علاوه بر عملشان _ مورد رضایت الهی قرار گرفتند.

9 - نزول آرامش از سوی خداوند بر قلب مؤمنان ، در شرایط نگران کننده قبل از صلح حدیبیه

فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینه علیهم

از تعبیر «فأنزل السکینه» وجود نوعی نگرانی در آن شرایط حساس استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - مصون ماندن مؤمنان از گزند اهل مکه در جریان حدیبیه ، نمودی از سنت الهی در یاری اهل ایمان

سنه الله . . . و هو الذی کفّ أیدیهم عنکم و أیدیکم عنهم ببطن مکه

6- رخ دادن درگیری هایی منتهی به پیروزی مؤمنان بر مکیان، قبل از انعقاد صلح حدیبیه *

من بعد أن أظفرکم علیهم

در صورتی که مراد از «بطن مکه» سرزمین حدیبیه باشد؛ احتمال می رود که تعبیر «من بعد أن أظفر» بیانگر درگیری های محدودی باشد که قبل از انعقاد صلح حدیبیه، میان کافران و مؤمنان صورت گرفت و به پیروزی مؤمنان منتهی گردید.

10- امداد های الهی در حق مؤمنان، پاداشی به عملکرد شایسته آنان در جریان حدیبیه *

و کان الله بما تعملون بصیراً

ارتباط «کان الله..» با صدر آیه، نتیجه می دهد که الطاف الهی در حق اهل ایمان، از آن جهت صورت گرفته است که خداوند بر اعمال گذشته آنان، نظارت عمیق داشته و ایشان را شایسته آن موهبت ها دانسته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 25 - 3،5

3- مسلمانان در جریان سفر حدیبیه، مصمم به زیارت خانه خدا و قربانی کردن هدی

و صدوکم عن المسجد الحرام و الهدی معکوفاً أن یبلغ محله

ص: 336

5- امتنان الهی بر شرکت کنندگان در « عمره القضا » ، با یادآوری ممانعت مکیان از ایشان در سفر حدیبیه *

هم الذين كفروا و صدّوكم عن المسجد الحرام و الهدى معكوفاً

برداشت بالا بدان احتمال است که آیه شریفه خطاب به مؤمنانی باشد که در سال هفتم هجری (یک سال پس از صلح حدیبیه) برای انجام عمره وارد مسجدالحرام شدند. در چنین شرایطی خداوند، موقعیت دشوار گذشته را به یاد ایشان آورد تا نعمت ها را از یاد نبرند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 26 - 10، 9، 7

7 - نزول آرامش بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان از سوی خدا ، در قبال تعصب ورزی جاهلانه مشرکان در حدیبیه

فأنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين

9 - تحمل تعصب های جاهلانه مشرکان در حدیبیه ، امری دشوار برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان

فأنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين

از نزول «آرامش» استفاده می شود که دستکم زمینه نگرانی و دشواری برای مؤمنان وجود داشته است.

10 - اصرار تعصب آمیز مشرکان مکه ، بر نیامدن « بسمله » و عنوان « رسول الله » در متن صلحنامه حدیبیه *

إذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجـهليّة

با توجه به شأن نزول آیه شریفه، استفاده می شود که خشم و عصبیت مشرکان در زمینه یادشده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 27 - 14، 3

3- نقش مهم رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، در حرکت آن حضرت به سوی مکه و حدیبیه

الرءيا بالحقّ لتدخلنّ المسجد الحرام

با توجه به این که آیات پیشین در مورد مسائل حدیبیه بود؛ از این آیه شریفه استفاده می شود که حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سفر منتهی به حدیبیه، مسبوق به رؤیایی بود که خداوند به آن حضرت نمایانده بود.

14- رخداد صلح حدیبیه و تأخیر عمره مسلمانان ، تدبیر عالمانه خدا و دارای اسراری نهفته بر مؤمنان

در آیات پیشین، سخن از منتهی شدن سفر مسلمانان به صلح حدیبیه بود و این که رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن سفر، تعبیر نشد. خداوند در این آیه، پس از این که رؤیای آن حضرت را صادق دانسته و ورود مؤمنان را به مسجدالحرام قطعی شمرده است؛ به آنان یاد آور می شود: مؤمنان با توجه به این جریان، در خواهند یافت که رخداد صلح و تأخیر عمره، منافعی داشته که بر آنان مخفی بوده است.

254- قصه طالت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 246 - 29، 1

ص: 337

1_ دعوت خداوند به رؤیت (دقت کامل) در واقعه طالوت و بنی اسرائیل

الم تر الى الملائه من بنی اسرائیل

29_ نیروهای صادق و پایدار بنی اسرائیل در رکاب طالوت، شصت هزار نفر بودند.

تولوا الاقلیلا

امام باقر (ع) درباره «قلیل» در آیه فوق فرمود: کان القلیل ستین الفأ

معانی الاخبار، ص 151، ح 1؛ نورالثقلین، ج 1، ص 245، ح 971.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 252 - 2

2_ داستان طالوت و هلاکت جالوتیان، از آیات الهی

الم تر الى الملائه من بنی اسرائیل .. تلك ایات الله

کلمه «تلك» اشاره به داستان طالوت و جالوت است.

255- قصه ظهار خوله بنت ثعلبه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - مجادله - 58 - 1 - 9، 3، 2، 1

1 - خداوند، خواسته زنی را که شوهرش او را ظهار کرده بود، استجاب کرد.

قد سمع الله قول الّتی تجـدلک فی زوجها

«ظهار» نوعی طلاق بود که از عرب جاهلی باقی مانده و تا قبل از نزول این بخش از آیات، در میان مسلمانان نیز به آن عمل می شد. در این نوع از طلاق، هر گاه شوهر به زنی می گفت: «أنت علیّ کظهر أمّی» زن حکم مادرش را پیدا می کرد و بر او حرام مؤبّد می شد. آیه شریفه درباره زنی بود که شوهرش او را ظهار کرد. آن زن که نمی خواست از شوهرش جدا شود، برای حل مشکل خود به محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و درخواست کرد که برای او چاره اندیشی کند. خداوند با ملغی کردن این رسم جاهلی، خواسته زن را اجابت فرمود. بنابراین «قد سمع الله» به معنای «قد استجاب الله» می باشد و این کنایه ای رایج است.

2- زن ظهار شده ، مایل نبود از شوهرش جدا شده و کانون خانواده اش متلاشی گردد .

قد سمع الله قول التي تجـدلک فی زوجها

3- زن ظهار شده ، برای یافتن راه چاره به محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و با آن حضرت درباره شوهرش گفتگو کرد .

قد سمع الله قول التي تجـدلک فی زوجها

5- زن ظهار شده ، در حضور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از حادثه ای که برایش پیش آمده بود به خداوند شکایت برده ، خواستار حل مشکل خویش شده بود .

تجـدلک فی زوجها و تشکی إلى الله

9- « عن أبي جعفر (ع) قال : إنَّ امرأة من المسلمات أتت النبي (صلی الله علیه و آله) فقالت : يا رسول الله إنَّ فلاناً زوجي . . . أشكوه إليك فقال : فيم تشكينه قالت : إنَّه قال أنت عليّ حرام كظهر أمي . . . فسمع الله تبارك و تعالی مجادلتها لرسول الله في ما شكت إليه و

ص: 338

أنزل الله في ذلك قرآناً . . . قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها . . . ;

از امام باقر(ع) روایت شده است: زنی از زنان مسلمین نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! فلانی همسر من است. .. شکایت او را برای تو آورده ام. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: در چه چیز از او شکایت داری؟ گفت: [مرا با «ظهار» بر خود حرام کرده] و گفته است: «أنت علیّ حرام کظهر أُمّی» ... پس خدای تبارک و تعالی مجادله او را درباره همسرش با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنید و در این باره آیه ای نازل فرمود (قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها)».

256- قصه عبدالله بن ام مکتوم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 1 - 4، 1

1 - چهره درهم کشیدن یکی از مسلمانان صدر اسلام و روی گردانی اعتراض آمیز او، از مسلمانی که با ظاهری ناخوشایند نزد او حاضر شده بود .

عبس و تولّی

فاعل «عبس» در آیه شریفه ذکر نشده است؛ ولی به قرینه نکوهش شدیدی که از او در آیات بعد آمده است؛ وی فردی بود که خداوند از اخلاق او رضایت کامل نداشت.

4 - « روی عن الصادق (ع) أنّها [أی «عبس و تولّی . . . »] نزلت فی رجل من بنی امیّه کان عند النبی (صلی الله علیه و آله) فجاءه ابن أمّ مکتوم فلما رآه تقدّر منه و جمع نفسه و عبس و أعرض بوجهه عنه فحکى الله سبحانه ذلک و أنکره علیه ;

از امام صادق(ع) روایت شده که آیه «عبس و تولّی» درباره مردی از بنی امیه نازل شده است. آن مرد نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود که ابن امّ مکتوم هم به حضور ایشان رسید. آن مرد وقتی ابن امّ مکتوم را دید، از او بدش آمد و خود را جمع کرد و چهره در هم کشید و روی از او برتافت. پس خداوند سبحان داستان وی را حکایت کرده، آن را بر وی ناپسند دانسته است.»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 2 - 3، 2، 1

1 - مسلمانی نابینا، پس از ورود خود به مجلس وعظ و ارشاد پیامبر(صلی الله علیه و آله)، با ترش رویی و روی گردانی یکی از حاضران مواجه شد .

عبس و تولّی . أن جاءه الأعمی

2 - عبدالله بن امّ مکتوم، نابینای مسلمانی که گرفتار ترش رویی و اعراض یکی از حاضران مجلس پیامبر(صلی الله علیه و آله) شد .

برخی از مفسران، نام شخصی را که «أعمى» بود و آیه شریفه درباره حضور او نازل شده، «عمرو» و اکثریت «عبدالله» نوشته اند؛ ولی همگان بر این اتفاق دارند که او فرزند نایبای «ام مکتوم» بود. در شأن نزول آیه شریفه آمده است که وی در حال ورود به مجلسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در آن حضور داشت، مورد اسائه ادب فردی از بنی امیه _ که گفته می شود عثمان بن عفان بوده است _ قرار گرفت.

3 - خداوند ، اعتراض کننده به ابن ام مکتوم را ، به دلیل برخورد سرد و حاکی از خشم او ، با گفتاری قهرآمیز سرزنش کرد .

عبس و تولی . أن جاءه الأعمى

ص: 339

فعل غایب «عبس» و «تولّی»، حاکی از لایق نبودن شخص برای خطاب مستقیم است. در جملات بعدی، گرچه ضمیر خطاب به طور مکرر به کار رفته است؛ ولی در این موارد _ که فعلی به صورت غایب در آغاز سخن قرار می گیرد _ متکلم گاه در ادامه کلام خود، فرد مورد نظر را شنونده گفتار خود فرض می کند، بدون این که با او گفتگوی مستقیم داشته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 3 - 5

5 - اعتراض کننده به حضور ابن ام مکتوم در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فردی ناآشنا به صفات نفسانی او و ناتوان از شناخت صالحان

أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى . وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّه يَزْكِي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 4 - 9

9 - رفتار مسلمانی که از حضور ابن ام مکتوم در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله) ناخشنود بود _ به دلیل ناآگاهی او از روحيات نیک و بد وی _ رفتاری ناروا و توجیه ناپذیر بود .

عَبَسَ . . . وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّه يَزْكِي . . . أَوْ يَذَّكَّرُ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 5 - 1

1 - برخی از حاضران مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماجرای ابن ام مکتوم، خود را از پند و اندرز های الهی بی نیاز می دیدند و از فرجام خود نگرانی نداشتند .

أَمَّا مِنْ اسْتَغْنَى

به قرینه «جاءك» و «يخشي» _ در آیات بعد _ مراد از جمله «استغنى»، احساس بی نیازی نسبت به حضور در مجلس وعظ و ارشاد و نیز بی خطر دیدن عاقبت خویش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 6 - 5

5 - عثمان بن عفان، از حاضران مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماجرای ابن ام مکتوم و ارشاد کننده کافران مکه در عصر بعثت *

أَمَّا مِنْ اسْتَغْنَى . فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى

در شأن نزول آیه شریفه از تفسیر قمی نقل شده که فرد مورد نظر از ضمیر خطاب در «أنت له تصدَّى»، عثمان بوده است. او در صدد مسلمان ساختن حاضران مجلس _ که از چهره های برجسته قریش بودند _ برآمده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 8 - 2

2 - ابن ام مکتوم، پس از ورود به مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در کنار مسلمانی قرار گرفت که در حال ارشاد و سخن گفتن با دیگری بود.

أَمَّا مِنْ اسْتَغْنَى . فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ... وَأَمَّا مِنْ جَاءَكَ يَسْعَى

ص: 340

تعبیر «جاءك» بیانگر آن است که ابن ام مکتوم در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نزد همان شخصی جا گرفته بود که با اخم و قهر، ناخرسندی خود را ابراز داشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 10 - 1

1 - فرد خشمگین از حضور ابن ام مکتوم در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از او اعراض کرده، خود را به گفتوگو با دیگری سرگرم ساخت.

فأنت عنه تلّهی

«تلّهی» در اصل «تتلّهی» بوده و حذف «تاء» از باب تفعّل در این موارد شایع است. این کلمه از ریشه «لّهو» است و راغب در مفردات «لّهو» را به معنای چیزی دانسته است که انسان را از آنچه باید مقصد او قرار گیرد و برای او اهمیت دارد، باز دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عبس - 80 - 12 - 4

4 - اشراف حاضر در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماجرای ابن ام مکتوم، بر اثر بی رغبتی خود، از آموختن و به خاطر سپردن معارف قرآن محروم بودند.

فمن شاء ذكره

257- قصه عزیر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - بقره - 2 - 266 - 5

5 - داستان ابراهیم (ع) و نمرود و قصه عزیر و یا یرمیا پیامبر و زنده شدن مرغان کوبیده شده و نیز تمامی احکام و مقررات انفاق، از آیات الهی است.

الم تر . . . او کالذی مرّ . . . فخذ اربعه من الطیر . . . مثل الذین . . . کذلک یبیین ال

258- قصه عمره القضا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 24 - 4

4- درگیر نشدن مؤمنان و مکيان با يکديگر در « عمره القضا » ، نعمتی مهم برای اهل ايمان *

و هو الذی کفّ أیدیهم عنکم و أیدیکم عنهم بیطن مکه

برداشت بالا- بدان احتمال است که تعبیر «بیطن مکه» اشاره به «عمره القضا» داشته باشد که مسلمانان پس از پیروزی حدیبیه براساس قرارداد، سال بعد به شهر مکه وارد شدند و با آرامش کامل، مناسک عمره را به جا آوردند.

ص: 341

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 27 - 12، 11

11- وجود نگرانی در مسلمانان ، نسبت به سرنوشت و خطرات « عمره القضا »

لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله ءامنين. .. لاتخافون

تعبیر «لاتخافون»، در واقع جنبه بشارتی دارد و در مقام اطمینان بخشی به مسلمانان و رفع نگرانی از آنان است.

12- تضمین الهی به مؤمنان ، در انجام تمامی اعمال « عمره القضا » با امنیت و آرامش کامل

لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله ءامنين. .. لاتخافون

تعبیر «آمین» و تکرار آن در قالب «لاتخافون»، می رساند که ورود مسلمانان به مکه، همراه با امنیت بوده و پایان مراسم عمره نیز، آمیخته با آرامش تضمین شده است.

259- قصه عیسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 87 - 8

8 - عیسی (ع) زاده مریم (ع) و فرزند او ، نه فرزند خدا

عیسی ابن مریم

از نکاتی که می تواند هدف از نسبت دادن عیسی (ع) به مادرش شمرده شود، رد پندار مسیحیان است که وی را فرزند خدای سبحان می خواندند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 46 - 2

2_ بشارت خدا به مریم ، در مورد زنده ماندن عیسی (ع) تا میانسالی

بیشترک ... و یکلم الناس ... و کهلا

«کهلا» به معنای میانسالی است. (مجمع البیان)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 50 - 8

8_ وجود اعتقاد به خداوند و تورات و احکام آن، در میان بنی اسرائیل، در عصر حضرت عیسی (ع)

و لاحتلّ لکم بعض الذی حرّم علیکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 58 - 7، 1، 3

1_ سرگذشت حضرت زکریا، مریم، یحیی و عیسی (ع) و پیروان آن حضرت، آیات الهی و پند های حکیمانه

ص: 342

ذلك تتلوه عليك من الايات و الذکر الحکیم

«ذلك»، اشاره به سرگذشت کسانی است که در آیات پیشین مطرح شده است.

3_ بیان سرگذشت حضرت مریم، زکریا، یحیی و عیسی (ع)، از معجزات و نشانه های صدق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ذلك تتلوه عليك من الايات

بنابراینکه منظور از «الایات»، با توجه به معنای لغوی آن (علامتها)، نشانه های صداقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد.

7_ داستان حضرت عیسی، زکریا، مریم و یحیی، سراسر حکمت و مایه تذکر است.

ذلك تتلوه عليك من الايات و الذکر الحکیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 60 - 1,6

1_ سرگذشت زکریا، عیسی، مریم، یحیی و بیان خلقت آدم در قرآن، حق و از جانب پروردگار است.

الحق من ربک

کلمه «الحق»، خبر است برای مبتدای محذوف که «هو» است و مراد از آن، سرگذشت مریم و پیامبرانی است که در آیات سابق بیان شد.

6_ کیفیت خلقت عیسی و دروغ پردازی های نصارا در مورد آن، زمینه ایجاد شبهه

فلا تکن من الممترین

آنچه می تواند برای مخاطبین قرآن در مورد حضرت مسیح، تردید ایجاد کند، همان خلقت استثنایی آن حضرت است که با توجه به «انّ مثل . . .»، این شبهه از بین می رود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 61 - 2

2_ علم و آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حقیقت داستان عیسی (ع) و مریم (س) پس از بیان سرگذشت آنان از طریق وحی

فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ عدم حضور حضرت مسیح (ع) در بین مردم، پس از توطئه قتل وی توسط یهود

و ما قتلوه. بل رفعه الله إلیه

چنانچه عیسی (ع) پس از توطئه قتل در بین مردمان حضور می داشت، همگان به اشتباه خویش پی می بردند و واهی بودن قصه صلیب بر مدعیان آن روشن می گشت و جمله «رفعه الله إلیه» در حقیقت جواب این سؤال است که اگر وی کشته نشد چرا پس از واقعه قتل در بین مردمان دیده نشد.

2_ خداوند، حضرت عیسی (ع) را با جسم و جانش به سوی خود بالا برد.

بل رفعه الله إلیه

چون جمله «بل رفعه الله إلیه» رد این پندار یهود است که عیسی (ع) کشته شده است، باید مراد از «رفعه الله إلیه» بالا بردن وی با جسم و جان باشد چون پرواز روحانی با مردن، منافاتی با کشته شدن ندارد.

ص: 343

3_ نجات حضرت مسیح (ع) از توطئه قتل ، با معراج وی به سوی خدا

و ما قتلوه و ما صلبوه . . . بل رفعه الله إليه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 159 - 2,5

2_ حضرت مسیح (ع) پس از حضور مجدد در بین امت خویش ، خواهد مرد .

إلا ليؤمننّ به قبل موته

5_ حضرت عیسی (ع) ، هم اکنون زنده و دارای حیاتی جسمانی است .

وإن من أهل الكتب إلا ليؤمننّ به قبل موته

با توجه به مضارع بودن فعل «لیؤمننّ» که اخبار از آینده است و در طول تاریخ گذشته چنین نبوده که تمامی اهل کتاب به حضرت عیسی (ع) ایمان آورده باشند، معلوم می شود آن حضرت هنوز زنده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 110 - 7,11

7_ حضرت مسیح بهره مند از پشتیبانی و تأیید خداوند در دوران حیات خویش

اذکر نعمتی علیک . . اذ ایدتک بروح القدس

اتصال دو جمله «تکلم الناس . . .» و «ایدتک ...» بدون حرف عطف شاهد بر این است که جمله «تکلم الناس ...» تفسیر جمله ایدتک است. و می رساند که عیسی (ع) در کودکی و بزرگسالی مورد تأیید خداوند بوده است.

11_ سخنان عیسی (ع) در کودکی گفتاری حکیمانه و همسنگ با سخنان او در دوران کهولت و کمال رشد

اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلا

بدیهی است که سخن گفتن عیسی (ع) در سن کهولت نعمتی خاص برای وی نیست بنابراین عطف «کهلا» بر «فی المهد» می تواند اشاره به این باشد که سخن گفتن او به هنگام نوزادی همانند دوران رشد یافتگی وی بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 24 - 13,14,3,2

2- حضرت عیسی (ع) در شرایط سخت روحی و جسمی مادرش مریم (س) پس از زایمان با وی سخن گفت و او را دل داری داد.

فحمله .. فنادی_ها من تحتها ألا تحزنی

مراد از ضمیر فاعلی در «نادی» _ به قرینه ضمائر «فحمله فاتبذت به» در آیات قبل _ حضرت عیسی (ع) است و مراد از ضمیر «من تحتها» همانند ضمیر «فنادها» حضرت مریم (س) است. برخی فاعل «نادی» را جبرئیل دانسته و ضمیر «من تحتها» را به «نخله» یا «مریم» ارجاع داده اند؛ ولی سیاق آیات با آنچه گفته شد سازگارتر است.

3- عیسی (ع) در بدو تولد، مادرش مریم (س) را به اندوهگین نبودن توصیه کرد.

فنادی_ها من تحتها ألا تحزنی

13- «عن أبي جعفر (ع): ضرب عیسی (ع) برجله فظهرت عین ماء تجری؛

از امام باقر (ع) روایت شده: عیسی (ع) (هنگام ولادت) پای خود را بر زمین زد، پس چشمه آب روانی ظاهر شد».

ص: 344

14- « قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ... و هـ ذاعيسى ابن مريم (ع) قال الله عز وجل فيه «فناداها من تحتها ألا تحزنى . . .» فكلّم أمّه وقت مولده ;

از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده که فرمود: . . . این عیسی بن مریم (ع) است که خداوند _ عزوجل _ در باره او فرمود «فناداها من تحتها ألا تحزنى ...» پس عیسی (ع) با مادرش به هنگام ولادت سخن گفت.».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 25 - 1

1- عیسی (ع) ، در بدو تولد ، مادرش مریم (س) را به تکان دادن درخت خرما و استفاده از میوه آن راهنمایی کرد .

و هزّی إلیک بجذع النخلة تسـقط علیک رطبًا جنیًا

«هزّ» به معنای حرکت دادن به چپ و راست است و به قرینه «إلیک» در آن معنای «متمایل ساختن» نیز تضمین شده است. بنابراین «هزّی إلیک»، یعنی درخت را به جانب خود بکش و به چپ و راست تکان ده این راهنمایی چنان چه از آیه بعد پیدا است، به منظور تأمین غذای مریم (س) بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 26 - 1,3,7,8,10

1- حضرت عیسی (ع) در آغاز تولد خویش ، مادرش مریم (س) را به خوردن خرماى تازه و نوشیدن از آب نهر فرا خواند .

فنادیها من تحتها . . تحتک سریًا . . رطبًا جنیًا . فکلی واشربى

3- سخن گفتن عیسی (ع) با مادر خود و تأمین آب و غذا به صورت خارق العاده ، زمینه های مسرت و چشم روشنی مریم (س) و رفع نگرانی او از آینده بود .

فنادیها . . فکلی و اشربى و قرّی عینًا

«عینًا» تمییز و بیانگر مراد جدی از فاعل است و «قرّی» از ماده «قرار» (آرام گرفتن) و یا «قرّ» (سرد شدن) است. در صورت اول جمله «قرّی عینًا»، یعنی «چشم آرمیده باش» و در صورت دوم، یعنی «خنک چشم باش» (چشم از اشک سوزان به دور باشد) و در هر صورت، کنایه از خوش دلی و شادمانی است که چشم از نگرانی و اضطراب باز می ایستد و از سوزش اشک اندوه، مصون می ماند. ارتباط جمله «قرّی عینًا» با جملات قبل، گویای برداشت فوق است.

7- عیسی (ع) ، وظیفه دفاع از مادر خویش در مقابل تهمت های مردم را به عهده گرفت .

فإمّاترین من البشر أحدًا فقولى إني نذرت للرحمن صومًا

توصیه مادر به سکوت از جانب عیسی (ع) بدان معنا بود که او نگران دفاع از خود نباشد، چرا که عیسی (ع) خود آن را انجام خواهد داد. سخن گفتن عیسی (ع) با مادر پس از ولادت، این اطمینان را به مریم داده بود که او براین کار کاملاً توانا است.

8- عیسی (ع) ، شیوه برخورد با مردم و چگونگی واکنش در برابر بهتان آنان را به مادرش مریم (س) آموخت .

فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي

10- عیسی (ع) ، مادرش مریم (س) را به نذر روزه سکوت ، هنگام مواجهه با مردم توصیه کرد .

فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 27 - 6، 1

ص: 345

1- مریم (س) پس از دریافت رهنمود های نوزادش عیسی (ع)، او را آشکارا در آغوش خود گرفت و نزد قومش برد.

فأنت به قومها تحمله

6- «عن أبي جعفر (ع) قال: لما قالت العواتق... لمریم (ع): «لقد جئت شيئاً فرياً» أنطق الله تعالى عیسی (ع) عند ذلك؛

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: چون دختران نوس به مریم گفتند: «لقد جئت شيئاً فرياً» خداوند در آن هنگام زبان عیسی (ع) را به سخن گفتن گشود».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 29 - 3,5

3- حضرت مریم (س) به قدرت نوزادش عیسی (ع) در سخن گفتن و رفع اتهامات یقین داشت.

فأشارت إليه

آمدن مریم به میان قوم خویش، آوردن علنی و آشکار فرزند و اشاره کردن به سوی نوزاد به جای پاسخ گویی به اتهامات، بیانگر یقین او است.

5- مردم، از واگذارشدن پاسخ اتهامات از سوی مریم (س) به نوزادش عیسی (ع)، شگفت زده شده و آن را باور نکردند.

فأشارت إليه قالوا كيف نكلم من كان في المهد صبياً

استفهام در آیه انکاری است. این انکار را چندین تأکید نیز همراهی می کند: 1) فعل «کان» که در این موارد بر ماضی دلالت ندارد، بلکه استقرار و ثبوت را می فهماند؛ 2) قید «فی المهد» که نشانه ناتوانی عیسی (ع) از هرگونه حرکتی است؛ 3) قید «صبياً» که با وجود «فی المهد» نیازی به آن نبود، ولی گویندگان آن را به منظور تأکید انکار و تعجبشان افزودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 30 - 1,11

1- نوزاد مریم (س) با اشاره مادرش و در حضور مردم شروع به سخن گفتن کرد.

فأشارت إليه... قال إني عبدالله

11- «عن رسول الله (صلى الله عليه وآله):... هـ إذا عیسی بن مریم (ع)... حين أشارت إليه... قال: إني عبدالله أتاني الكتاب»... أعطى كتاب النبوه وأوصى بالصلاه والزكاه في ثلاثه أيام من مولده و كلمهم في اليوم الثاني من مولده...»

از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده که فرمود: ... و این عیسی بن مریم (ع) است که وقتی مریم به او اشاره کرد گفت: «إني

عبداللہ آتانی الکتاب» ... کتابِ نبوت به او داده شد و به نماز و زکات سفارش گردید (و این همه) ظرف سه روز پس از ولادت او بود و در روز دوم ولادت با مردم سخن گفت...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 31 - 6

6- عیسی (ع) در معرفی خویش به مردم، دریافت فرمان خداوند به نماز و زکات را از ویژگی های خویش برشمرد.

و أوصنی بالصلوة والزکوة مادمت حیاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 346

10 - مریم - 19 - 32 - 3

3- عیسی (ع) در برشمردن ویژگی هایش ، بر پیدایش خود بدون پدر تأکید ورزید .

وَبِرًّا بَوْلَدَتِي

عیسی(ع) در مورد نیکی کردن، تنها از مادر خود یاد کرد و ذکری از پدر به میان نیاورد تا در گفتار هم این مطلب را که مادرش پاکدامن است، تأیید کرده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 33 - 4

4- عیسی (ع) با سالم خواندن مرحله ولادت خویش از هر عیب و ناپسندی ، بر مبرابردن مادرش مریم (س) از اتهامات ناروای مردم تأکید کرد .

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 34 - 1

1- قرآن ترسیم کننده سیما و سرگذشت واقعی عیسی (ع)

ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ

«ذلک» اشاره به دارنده اوصافی است که در آیات گذشته تشریح شد. و «قول الحق» مفعول برای فعل محذوف (أقول) است، یعنی سخن درستی می گویم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 35 - 14

14- ماجرای تولد و سخن گفتن عیسی (ع) ، نمودی از حاکمیت اراده الهی بر هستی است ؛ نه نشان فرزندگی عیسی (ع) برای خداوند .

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ .. إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 36 - 1

1- حضرت عیسی (ع) در گهواره، خداوند را پروردگار خود و دیگر انسان ها معرفی کرد .

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبِّكُمْ

جمله «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي . . .» عطف بر «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» در آیات قبل است. این آیه نیز نقل بخشی از گفته های عیسی (ع) در گهواره است و آیات «ذَلِكِ عِيسَى... كُنْ فَيَكُونُ» در این بین معترضه می باشد. تشابه این جمله با آنچه در سوره آل عمران و زخرف از عیسی (ع) نقل شده، تأیید کننده این نکته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 37 - 2

ص: 347

2- گروهی از مردم زمان مریم به عیسی (ع) و گفته های او ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند .

فاختلف الأحزاب من بينهم فویل للذین کفروا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 50 - 10، 5، 4

4 - نقل مکان کردن مریم به همراه نوزادش (عیسی) ، به محلی دیگر غیر از زادگاه او

و ءاوین_هما إلی ربوه

«إیواء» (مصدر «آوینا») به معنای امکان و جای دادن است. «ربوه» نیز به تپه و هر زمین بلند گفته می شود. «ذات قرار» (مرادف «مستقر») به معنای جای زیست است و «معین» به آبی که بر روی زمین جاری باشد، گفته می شود.

5 - استقرار مریم و نوزادش (عیسی) ، در سرزمینی بلند ، آرام و دارای آبی روان

و ءاوین_هما إلی ربوه ذات قرار و معین

10 - برخورداری حضرت عیسی و مریم (ع) ، از امکانات و آسایش زندگی

و ءاوین_هما إلی ربوه ذات قرار و معین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 57 - 7

7 - عیسی بن مریم (ع) ، شخصیتی شناخته شده و نامی آشنا در مکه عصر بعثت

و لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 12 - 11

11 - فرزند حضرت مریم (س) (عیسی (ع)) ، پرتوروح الهی و دارای مقامی بس بلند در پیشگاه خداوند

فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا

اضافه «روح» به «نا»، اضافه تشریفی و برای بیان شرافت و عظمت این روح است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - معارج - 70 - 1 - 5

5 - « عن جعفر بن محمد (ع) عن أبيه (ع) قال : لما نصب رسول الله علياً يوم غدیر خم . . . فقَدِمَ على رسول الله التُّعمان بن الحرث الفِهْرِي فقال : أمرتُنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله وأنت رسول الله . . . فقَبِلْنَاها ثم لم تَرْضَ حتَّى نصبتَ هـ ذا الغلام . . . فهـ ذا شيء منك أو أمرٌ من عند الله . . . فولَّى النعمان الحرث وهو يقول : « اللهم إن كان هـ ذا هو الحقُّ من عندك فأمطر علينا حجاره من السماء » . . . و أنزل الله تعالى : « سأل سائل بعذاب واقع . . . » ;

امام صادق(ع) از پدرانش روایت نموده است: چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در غدیر خم علی(ع) را به امامت منصوب کرد . . . نعمان بن حرث

ص: 348

فهری، جلوی آن حضرت ایستاد و با [اعتراض] گفت: از جانب خدا به ما امر کردی که شهادت به یگانگی خدا و رسالت تو دهیم، و ما پذیرفتیم. سپس راضی نگشتی تا این جوان را بر ما منصوب کردی ... حال این (نصب علی(ع)) از طرف خودت می باشد یا دستوری از جانب خداوند است ... نعمان در حالی که به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پشت کرده بود، می گفت: «اللّٰهُمَّ إِن كَان هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» ... پس خداوند متعال آیه «سأل سائل بعذاب واقع...» را نازل نمود».

261- قصه غزوه احد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 104 - 3, 2

2_ ترغیب مجاهدان صدر اسلام به تعقیب لشکریان دشمن ، پس از نبرد احد

و لاتهنوا فی ابتغاء القوم

گفته شده که آیه پس از نبرد احد نازل شد تا مسلمانان را به تعقیب لشکریان ابوسفیان ترغیب کند (مجمع البیان، ذیل آیه).

3_ آسیب ها و صدمات متقابل مجاهدان و کافران در نبرد احد

ان تکنوا تآلمون فانهم یآلمون

بنابر آنچه در شأن نزول آیه آمده، مراد از آسیبهای متقابل، مسائلی است که در جنگ احد پیش آمد.

262- قصه غزوه احزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 9 - 2, 4, 5, 6

2- مورد هجوم قرار گرفتن مسلمانان در مدینه از سوی لشکر دشمن در غزوه احزاب

اذکروا نعمه الله علیکم إذ جاء تکم جنود

مفسران بر این نکته اتفاق نظر دارند که این آیه، درباره غزوه احزاب نازل شده است. مراد از «جنود» گروه های مشرک و یهودیان اند که در یک تصمیم جمعی، متحد شدند و جهت درهم کوبیدن مسلمانان، به مدینه هجوم بردند.

4- برای درهم شکستن سپاه دشمن ، در غزوه احزاب ، طوفانی عظیم برخاست .

إذ جاء تکم جنود فأرسلنا علیهم ریحًا

تنوین نکره در «ریحاً» برای تعظیم است و حکایت از این می کند که بادی که وزیده، معمولی نبوده است؛ بلکه طوفانی بوده که خیمه ها را در هم می کوبیده و خار و خاشاک را در چشمان دشمن می پاشیده است.

5- به وجود آمدن طوفان، در غزوه احزاب برای درهم شکستن توان دشمن، نعمتی الهی برای مسلمانان بود.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوْا اللّٰهَ عَلَيْكُمْ .. فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا

«فأرسلنا» بیان نعمتی است که خداوند، از مسلمانان خواسته است که به یاد آن باشند.

6- خداوند، در غزوه احزاب نیرویی نامرئی، به کمک مسلمانان فرستاد.

فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ ... وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا

ص: 349

1 - مسلمانان مدینه ، از ناحیه بالا و پایین مدینه ، در محاصره دشمن (احزاب متّحد) قرار گرفتند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

2 - احزاب متّحد ، در جنگ علیه مسلمانان ، جمعیتی فراوان داشتند .

إذ جاءتكم جنود .. إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«جنود» جمع «جند» است و دلالت بر چندین سپاه می کند. آمدن نیروها از بالا دست مدینه و پایین دست آن نیز مؤید این نکته است؛ زیرا آنان دارای جمعیتی چشمگیر بوده اند که توانسته اند نیروهایشان را در اطراف مدینه مستقر کنند.

3 - ائتلاف احزاب مختلف و لشگرکشی آنان علیه مسلمانان مدینه و شکست شان ، شایسته یادآوری است .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

«إذ جاءوكم» عطف بر «إذ جاتکم» در آیه پیش و متعلق فعل «أذکروا» در همان آیه است.

4 - یهود بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان ، با مشرکان مکه ، علیه مسلمانان ، ائتلاف کردند .

إذ جاءوكم من فوقكم و من أسفل منكم

طبق شواهد تاریخی، غزوه احزاب، با ائتلاف یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و غطفان و مشرکان مکه به وجود آمد. «من فوقکم» اشاره به یهودیانی دارد که از بخش شرقی مدینه هجوم آوردند و «من أسفل منکم» اشاره به مشرکانی دارد که از بخش غربی مدینه به آن دیار هجوم آورده بودند.

5 - هجوم احزاب متّحد به سوی مدینه ، باعث وحشت و نگرانی مسلمانان شد .

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار

«زاغت الأبصار» می تواند کنایه از به وجود آمدن آن چنان وحشتی باشد که چشم شخص، قدرت دید و تشخیص را از دست می دهد.

8 - هجوم احزاب متّحد به مدینه ، برای درهم شکستن مسلمانان ، مسلمانان را به قدری وحشت زده کرد که همانند افراد محتضر شدند .

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

مراد از به حنجره رسیدن قلب ها، خفگی و به حال مرگ افتادن است.

11 - ایام هجوم احزاب متحد به مدینه ، روزهایی بس سخت و نگران کننده برای مسلمانان بود .

إذ جاءوكم .. و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر

13 - پس از محاصره مدینه از سوی احزاب متحد ، ظنّ و گمان های گوناگونی درباره خدا ، در میان مردم مسلمان پدید آمد .

إذ جاءوكم .. و تظنون بالله الظنونا

«ظنون» مفعول مطلق عددی است و «ال» در آن، برای جنس است. جمع آورده شدن «ظنون» همراه با «ال» دلالت بر تعدد و گوناگونی می کند.

14 - عارض شدن بدگمانی به خدا در مسلمانان ، در پی هجوم احزاب متحد به مدینه

إذ جاءوكم .. و تظنون بالله الظنونا

احتمال دارد که مخاطب فعل «تظنون» مسلمانان باشند و یکی از احتمال های «الظنونا» بدگمانی باشد. آیات بعدی می تواند قرینه ای بر نکته یاد شده باشد.

ص: 350

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 11 - 3, 2, 1

1 - هجوم احزاب متحد به مدینه ، وسیله امتحان مسلمانان آن دیار بود .

هنالك ابتلى المؤمنون

2 - مسلمانان مدینه ، با هجوم احزاب متحد به آنان ، دچار اضطراب و تزلزل شدید شدند .

وزلزلوا زلزلاً شديداً

3 - مسلمانان مدینه ، با هجوم احزاب متحد ، در شرایط سختی قرار گرفتند .

وزلزلوا زلزلاً شديداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 12 - 1

1 - منافقان ، همسو با احزاب متحد ، در غزوه احزاب برای درهم شکستن روحیه مسلمانان فعالیت می کردند .

إذ جاءكم جنود .. و إذ يقول المنفقون ... ما وعدنا الله ... إلا غروراً

فعل مضارع «يقول» بر تداوم کار منافقان دلالت می کند که از آن، به «فعالیت» تعبیر می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 13 -

1, 2, 3, 4, 5, 8, 9, 10, 11, 12, 19

1 - عده ای از منافقان ، مسلمانان شرکت کننده در غزوه احزاب را ، به ترک جهاد وسوسه می کردند .

و إذ قالت طائفة منهم يـأهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا

2 - منافقان برای ماندن مسلمانان به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غزوه احزاب _ باتوجه به هجوم دشمن _ وجهی منطقی قائل نبودند و آنان را به ترک غزوه ، دعوت می کردند .

قالت طائفة منهم يـأهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا

3 - منافقان مدینه ، به مسلمانان وانمود کردند که شکست شان در غزوه احزاب حتمی است .

و إذ قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لکم فارجعوا

4 - منافقان ، به نفع جبهه احزاب متحد ، برای درهم شکستن جبهه مسلمانان ، فعالیت تبلیغاتی داشتند .

و إذ قالت طائفة منهم یـأهل یثرب لا مقام لکم فارجعوا

5 - منافقان ، در غزوه احزاب ، برای وادار کردن مؤمنان به ترک اسلام و روی آوردن به کفر ، تلاش می کردند .

یـأهل یثرب لا مقام لکم فارجعوا

برداشت بالا ، بر این احتمال است که مراد از «لامقام لکم» ماندن در دین رسول الله و مراد از «فارجعوا» دعوت به رجوع به کفر باشد.

8 - برخی از منافقان و بیمار دلان مدینه ، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ترک جهاد در غزوه احزاب ، به بهانه ناامن بودن خانه و کاشانه شان ، مصرانه اجازه می خواستند .

و یستئذن فریق منهم النبی یقولون إن بیوتنا عوره

مراد از «عوره» در آیه ، مستحکم نبودن خانه و قابل ورود بودن آن برای هر کس است که بخواهد وارد شود (مفردات راغب).

9 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمانده و تصمیم گیر اصلی در غزوه احزاب بود .

و یستئذن فریق منهم النبی

10 - در سپاه مسلمانان ، به هنگام غزوه احزاب ، نظمی استوار ، حاکم بود . به گونه ای که منافقان نیز خود را ملزم به رعایت آن می دانستند .

و یستئذن فریق منهم النبی

11 - مستحکم نبودن خانه و کاشانه ، بهانه منافقان و افراد بیمار دل برای گریز از جهاد در غزوه احزاب بود .

و یستئذن فریق منهم النبی یقولون إن بیوتنا عوره و ما هی بعوره إن یریدون إلا فر

12 - خانه و کاشانه مجاهدان شرکت کننده در غزوه احزاب ، خلل ناپذیر و دارای استحکام بود .

یقولون إن بیوتنا عوره و ما هی بعوره

19 - منافقان ، پیشگامان تزلزل و اضطراب و فرار از غزوه احزاب بودند .

هنالک ابتلی . . . و زلزلوا زلزلاً . . . و إذ یقول المنفقون . . . إن بیوتنا عوره . . .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 14 - 6، 3

3 - منافقان شرکت کننده در غزوه احزاب ، در صورت حضور در داخل خانه هایشان و هجوم دشمن ، از آن دفاع نمی کردند .

یقولون إن بیوتنا عوره . . . و لو دخلت علیهم من أقطارها ثمّ سئلوا الفتنة لآتوها

6 - تزلزل منافقان مدینه در غزوه احزاب ، ناشی از بی ایمانی آنان بود .

و یستئذن فریق منهم . . . یقولون إن بیوتنا عوره . . . إن یریدون إلا فراراً . . . ثمّ

«ثمّ سئلوا الفتنة» دلالت می کند که آنان، با درخواست شرک، آن را قبول می کردند. چنین امری اشعار دارد که استیذان در ترک جهاد و بهانه جویی برای فرار، ناشی از بی ایمانی و تزلزل در عقیده بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 15 - 1

1 - منافقان حاضر در صحنه غزوه احزاب ، و مصمم به فرار از آن ، پیش تر در غزوه أُحد تعهد کرده بودند که از جهاد با دشمن نگریزند .

و لقد كانوا عاهدوا الله من قبل لايؤتونا الا ادب

مرجع ضمير در «كانوا» گروهی از منافقان اند که در غزوه أُحد ترسيدند و تصميم به فرار گرفتند، ولی عهد کردند که ديگر بار چنين نکنند.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

14 - احزاب - 33 - 18 - 2

2 - تلاش شديد منافقان مدينه ، برای بازداشتن مسلمانان از جهاد در غزوه احزاب

و إذ قالت طائفة منهم . . . لا مقام لكم فارجعوا . . . قد يعلم الله المعوقين منكم

تضعيف «عوق» برای بيان شدت و غلظت بازدارندگی، است.

ص: 352

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 19 - 3

3 - منافقان مدینه، به هنگام خبردار شدن از وقوع جنگ احزاب، به قدری می ترسیدند که چشمان شان بی اختیار، به چرخش می افتاد.

فإذا جاء الخوف رأيتهم ينظرون إليك تدور أعينهم كالذي يغشى عليه من الموت

مراد از «الخوف» به قرینه بحث جهاد و هجوم دشمن، خبر جنگ و قتال است که برای منافقان بسیار ترس آور بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 22 - 9

9 - مسلمانان مدینه، در غزوه احزاب، به رغم قدرت و شوکت دشمن و کارشکنی های منافقان، تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد بودند.

ولمّا رء المؤمنون الأحزاب . . . و ما زادهم إلا إيماناً و تسليماً

ممکن است «تسليماً» به قرینه مقام (بحث جهاد و هجوم دشمن و نیز الگو بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تسلیم بودن به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جهاد باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 25 - 9

9 - غزوه احزاب، بدون درگیری نظامی عمده، به سود مسلمانان پایان یافت.

وردّ الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيراً و كفى الله المؤمنين القتال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 26 - 11

11 - گروهی از یهود بنی قریظه، به اسارت سپاه مسلمانان در آمدند.

و تأسرون فريقاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 1 - 4

4_ مسلمانان در جنگ بدر به غنایمی چشمگیر دست یافتند .

یسئلونک عن الأنفال

حساس شدن مسلمانان نسبت به انفال و غنایم جنگی و پرسش مکرر آنان و بازتاب آن در آیه نشانگر فراوانی غنایم بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 353

1 _ پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای نبرد با مشرکان مکه از مدینه به سوی بدر حرکت کرد .

أخرجك ربك من بيتك بالحق

با توجه به آیات بعد معلوم می شود مراد از جمله «أخرجك . . .»، خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جنگ بدر بوده است.

2 _ فرمان خداوند و تقدیر او ، عامل حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی جنگ بدر

أخرجك ربك من بيتك بالحق

اسناد «أخرجك» به «ربك» می رساند که حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فرمان و تقدیر الهی بوده است، نه تصمیمی از جانب خود آن حضرت.

3 _ تقدیر خداوند بر وقوع جنگ بدر ، در جهت تدبیر امور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در راستای پیشبرد رسالت وی

أخرجك ربك من بيتك بالحق

«رب» به معنای مدبر و مربی است و اضافه آن به «ك» در جمله «كما أخرجك ربك» می رساند که از اهداف تقدیر الهی بر خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تدبیر امور وی بوده که طبعاً برای تکمیل رسالت او بوده است.

8 _ حکم خداوند درباره انفال ، حکمی حق و همانند حقانیت فرمان او به خروج از مدینه برای جنگ بدر

قل الأنفال لله و الرسول . . . كما أخرجك ربك من بيتك بالحق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 _ قضایای جنگ بدر و پیروزی مسلمانان در آن ، نعمتی بزرگ و شایسته و بایسته به یاد داشتن و شامل درسهایی از توحید

إذ يعدكم الله إحدى الطائفتين أنها لكم

مقصود از فرمان خداوند به یادآوری قضایای بدر، یادآوری حاکمیت خداوند بر عوامل طبیعی است. زیرا نیروی برتر و غیر قابل مقایسه مشرکان نسبت به مسلمانان اقتضا می کرد که مشرکان پیروز شوند؛ ولی تقدیر خداوند بر این بود که پیروزی از آن مسلمانان باشد؛ و چنین شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - حضور هزار فرشته در جنگ بدر ، که هر یک فرشته و یا فرشتگانی به دنبال خویش داشتند .

بألف من الملائكة مردفین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - نقش ملائکه در جنگ بدر ، تنها بشارت به پیروزی و اطمینان دادن به مؤمنان بود ، و نه اقدامی عملی در قتل مشرکان .

و ما جعله الله إلی بشری و لتطمئن به قلوبکم

ضمیر در «جعله» و «به» به امداد که از «أنی ممدکم» استفاده می شود، برمی گردد و کلمه «بشری» مفعولٌ له برای «جعل» است.

1_ آرامش روحی مجاهدان پیش از جنگ بدر ، موجب فراگیری خوابی سبک بر تمامی آنان

إذ تستغيثون . . . إذ يغشيكم النعاس أمنة منه

«غشاه» به معنای احاطه است و فعل «یغشیکم»، از باب تعییل، دلالت بر کثرت احاطه دارد. می توان گفت نمود آن کثرت، فراگیری خواب بر تمامی افراد بوده است. کلمه «أمنة»، که به معنای نبودن ترس است، مفعولاً له حصولی برای «یغشیکم» است. یعنی به علت اینکه آرامش یافتید، خواب شما را فراگرفت

2_ خداوند در آستانه جنگ بدر با رفع اضطراب از مجاهدان ، آنان را از آرامشی کامل بهره مند ساخت .

إذ يغشيكم النعاس أمنة منه

5_ استراحت و آرامش روحی مجاهدان و فراگیری خواب بر آنان در آستانه جنگ بدر ، نعمتی الهی بر ایشان و شایسته به یاد داشتن

إذ يغشيكم النعاس أمنة منه

6_ خداوند در آستانه جنگ بدر مسلمانان را از نعمت باران بهره مند ساخت .

و ينزل عليكم من السماء ماء

7_ فراهم شدن آب برای غسل و وضو و تطهیر نجاست ها و قذارت ها ، از اهداف نزول باران برای مجاهدان بدر

و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به

ذکر نشدن متعلق «یطهركم» حکایت از عمومیت آن متعلق دارد (نجاستهای ظاهری و باطنی). یعنی خداوند باران را فرو فرستاد تا نجاستهای ظاهری را به وسیله آن برطرف سازید و آنان که جنب هستند غسل کنند و دیگران وضو بسازند.

8_ برخی از مجاهدان بدر گرفتار پلیدی و نگرانیهای از سوی شیطان بودند .

و يذهب عنكم رجز الشيطان

9_ فقدان آب برای تحصیل طهارت و برطرف کردن نجاست ها ، مایه وسوسه شیطان و ایجاد نگرانی در پیکارگران بدر

ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان

نبودن لام در «یذهب» بیانگر این است که «یذهب . . .» مترتب بر «لیطهركم . . .» است. و تناسب تطهیر با برطرف شدن رجز شیطان

اقتضا می کند که مراد از رجز شیطان وسوسه هایی باشد که شیطان بر اثر نبودن آب برای طهارت در مجاهدان ایجاد می کرده است.

10_ نزول باران در آستانه جنگ بدر برای تطهیر مجاهدان، زمینه ساز برطرف شدن نگرانی ها و وسوسه های ایجاد شده از سوی شیطان

و ينزل عليكم ... و يذهب عنكم رجز الشيطان

13_ تقویت دل های مجاهدان با مشاهده امداد های حسی، از اهداف نزول باران در آستانه جنگ بدر

و ينزل عليكم ... ليربط على قلوبكم

«ربط علی قلبه» یعنی دل های آنان را استحکام بخشید، و این کنایه از ایجاد شهامت و شجاعت است. گفتنی است تناسب نزول باران با استحکام دلها برای نبرد این است که مجاهدان در زمانی که نیاز فراوان به آب دارند با نزول باران، امداد الهی را لمس کرده و بدان یقین کنند.

14_ ریزش باران در آستانه جنگ بدر، از عوامل مؤثر در پیروزی مسلمانان در آن جنگ

و ينزل عليكم ... و يثبت به الأقدام

ص: 355

18 _ استحکام اردوگاه مسلمانان و استواری گام های آنان بر شنزار محل اقامتشان ، از اهداف نزول باران در آستانه جنگ بدر

ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم . . . و يثبت به الأقدام

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از «الاقدام» گامهای مجاهدان باشد. بنابراین «و یثبت به الاقدام» یعنی هدف از نزول باران این بود که خداوند گامهای شما را استوار سازد و از لغزش و فرورفتن در شنزارها بازدارد.

19 _ خداوند با تقویت دل های مجاهدان بدر آنان را برای رویارویی با مشرکان ثابت قدم ساخت .

ليربط على قلوبكم و يثبت به الأقدام

«یثبت به الاقدام» در عین اینکه بیانگر هدفی از اهداف نزول باران است، نبودن «لام» در آن می رساند که این هدف به دنبال «لیربط علی قلوبکم» حاصل می شود. بنابراین می توان گفت ضمیر در «به» به استحکام قلوب، که از «لیربط علی قلوبکم» استفاده می شود، بر می گردد. قابل ذکر است که در برداشت فوق ثبات قدم (یثبت به الاقدام) به معنای کنایی آن (پایداری و عزم راسخ) گرفته شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 12 - 8، 9، 6، 3، 2، 1

1 _ خداوند با وحی به فرشتگان حاضر در کارزار بدر ، آنان را از پشتیبانی خویش در ثبات بخشیدن به مجاهدان آگاه ساخت .

إذ يوحى ربك إلى الملكة أنى معكم فثبتوا الذين

2 _ ایجاد پایداری در مجاهدان ، فرمان خداوند به فرشتگان گسیل شده به جنگ بدر

إذ يوحى ربك إلى الملكة أنى معكم فثبتوا الذين

3 _ تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله) شاهد وحی الهی به فرشتگان مبتنی بر مأموریت آنان برای پشتیبانی مجاهدان بدر بود .

إذ يوحى ربك إلى الملكة

چنانچه «إذ»، متعلق به «اذکر» باشد با توجه به اینکه مخاطب در آیه مورد بحث، به خلاف آیات گذشته، شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، می توان گفت تنها آن حضرت شاهد وحی خداوند به فرشتگان بوده است.

6 _ رعب و وحشت کافران در جنگ بدر ، از عوامل شکست آنان در آن جنگ

سألقي في قلوب الذين كفروا الرعب

8 _ ملائکه مأمور در هم کوبیدن سر های کافران بدر و از کار انداختن پنجه های آنان بودند .

فاضربوا فوق الأعناق و اضربوا منهم كل بنان

«ال» در «الأعناق» جانشین مضاف إليه (الکافرین) است و مراد از «فوق الأعناق» سرهای کافران است. بنابراین جمله «فاضربوا ...» یعنی سرهای کافران را مورد ضربات خویش قرار دهید. قابل ذکر است که مخاطب در این جمله، همان گونه که سیاق آیه بر آن دلالت دارد، فرشتگان هستند.

9_ خداوند، مجاهدان بدر را به در هم کوبیدن سرهای کافران و از کار انداختن پنجه های آنان، تهییج کرد.

فاضربوا فوق الأعناق و اضربوا منهم كل بنان

برداشت فوق بر این اساس است که خطاب در جمله «فاضربوا ..» متوجه مجاهدان باشد. جمله «و ما جعله الله إلا بشری» در آیه دهم، که مسؤلیت فرشتگان را تنها بشارت دهی اعلام کرد، می تواند مؤید این احتمال باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 17 - 1

ص: 356

1_ امداد های الهی عامل اصلی و اساسی کشته شدن کافران در جنگ بدر و پیروزی اهل ایمان

فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم

جمله «فلم تقتلوهم . . .» متفرع بر آیاتی است که امدادهای الهی را در جنگ بدر برمی شمرد؛ یعنی توجه به قضایای جنگ بدر و امدادهای الهی بیانگر این است که در حقیقت خداوند مشرکان را کشت و آنان را شکست داد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 19 - 2,6

2_ مشرکان قریش پیش از جنگ بدر با نیایش به درگاه خداوند، خواهان پیروزی حامیان دین حق شدند.

إن تستفتحوا فقد جاءكم الفتح

جمله «إن تستفتحوا» اشاره دارد به دعای مشرکان پیش از جنگ بدر که آنان با پندار حقانیت خویش از خداوند خواستند تا حامیان دین حق را در این نبرد پیروز گرداند.

6_ کافران شکست خورده در جنگ بدر، مورد تهدید خداوند به چشیدن دوباره طعم شکست در صورت بازگشت به جنگ

وإن تعودوا نعد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 26 - 10

10_ امداد های ویژه الهی، منشأ پیروزی مسلمانان در جنگ بدر *

و أیدکم بنصره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 42 - 1,3,4,5,7,8,10

1_ سپاه اسلام و سپاه شرک در آستانه جنگ بدر، هر کدام در سویی از دره واقع در منطقه بدر مستقر شدند.

إذ أنتم بالعدوه

«عُدوه» به معنای کناره و دامنه وادی است و وادی به زمینی که بین دو کوه و دو تپه قرار دارد گفته می شود و هر وادی دارای دو عدوه و کناره است. تکرار کلمه «عدوه» در آیه شریفه حکایت از آن دارد که سپاه اسلام در یک سوی دامنه و سپاه کفر در دامنه دیگر استقرار داشتند.

3_ مسلمانان در جنگ بدر در دامنه پست و کافران در دامنه بلند مستقر شدند .

إذ أنتم بالعدوه الدنيا و هم بالعدوه القصوى

4_ موقعیت ضعیف مسلمانان در جنگ بدر نسبت به موقعیت کفار

إذ أنتم بالعدوه الدنيا و هم بالعدوه القصوى

می توان گفت هدف از بیان موقعیت مسلمانان و کفرپیشگان مکه در منطقه بدر یادآوری موقعیت بسیار ضعیف مسلمانان است. جمله «لیهلك من هلك ...» مؤید این معنا می باشد. زیرا پیروزی آنگاه دلیل حقانیت مسلمانان می شد که شرایط ظاهری، تضمین کننده پیروزی کافران و شکست مسلمانان بود.

5_ قافله تجاری قریش به هنگام استقرار سپاهیان بدر ، در مسیری پایینتر از سپاه اسلام در حرکت بودند .

و الרכب أسفل منکم

ص: 357

کلمه «رکب» جمع راکب و به معنای سواران است و مقصود از آن به گفته اهل تفسیر کاروان تجاری قریش است. تعبیر از کاروان تجاری به «سواران» می تواند اشاره به حرکت سریع آنان برای فرار از مسلمانان باشد.

7_ رویارویی دو سپاه بدر در زمانی مشخص ، حتی با برنامه ریزی طرفین ممکن نبود .

و لو تواعدتم لاختلقتم فی المیعد

کلمه «میعاد» می تواند اسم زمان به معنای زمان قرار، و می تواند اسم مکان به معنای جایگاه قرار باشد. و مراد از «تواعد» وعده مسلمانان با اهل مکه است ؛ یعنی «و لو تواعدتم انتم و اهل مکه ...» که در برداشت به برنامه ریزی طرفین تعبیر شد.

8_ انتخاب محل استقرار سپاه کفر و ایمان در آستانه جنگ بدر ، حتی با توافق طرفین ممکن نبود .

و لو تواعدتم لاختلقتم فی المیعد

10_ وقوع جنگ بدر و پیروزی مسلمانان در آن نبرد ، امری از پیش رقم خورده و تعیین شده

و لکن لیقضی الله امرا کان مفعولا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 43 - 8، 1، 3، 8

1_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش از جنگ بدر سپاه دشمن را در رؤیاهایی متعدد ، اندک دید .

إذ یریکهم الله فی منامک قلیلا

فعل مضارع «یُری» دلالت بر تکرار رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد اندک دیدن سپاه دشمن دارد.

3_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) رؤیای خویش (کمی نفرات دشمن در جنگ بدر) را برای مسلمانان بیان کرد .

إذ یریکهم الله فی منامک قلیلا و لو أریکهم کثیرا لفشلتم

8_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صورتی که کافران بدر را در رؤیای خویش لشکری بزرگ می دید ، مسلمانان در تصمیم بر نبرد سست شده و بر سر آن اختلاف می کردند .

و لو أریکهم کثیرا لفشلتم و لتزعتم فی الأمر

«فی الأمر» متعلق به «لتزعتم» و نیز «فشلتم» است و «ال» در آن عهدیه و اشاره به جنگ بدر است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - خداوند به هنگام رویارویی و شروع جنگ بدر، هر یک از دو سپاه ایمان و کفر را در نظر دیگری اندک نمایان ساخت.

وإذ يريكموهم إذالتقيتم في أعينكم قليلا

3 - تحقق جنگ بدر و پیروزی مسلمانان در آن نبرد، امری از پیش رقم خورده و تقدیر شده

ليقضى الله أمرا كان مفعولا

«أمرًا» به معنای کار است و مراد از آن تحقق جنگ بدر و پیروزی مسلمانان در آن نبرد می باشد. فعل «کان» دلالت می کند که ثبوت خبر «مفعولا» برای اسمش (تحقق جنگ بدر) از دیرباز تحقق پیدا کرده بود. و تحقق جنگ بدر از دیرباز، به قرینه «ليقضى»، به معنای تقدیر آن است. بنابراین «ليقضى الله ...» یعنی تا انجام پذیرد کاری که از پیش تقدیر شده بود.

4 - وقوع جنگ بدر با فرجام پیروزی مسلمانان در آن نبرد، هدف از تصرف خداوند در دید هر یک از دو سپاه و کم نمایاندن هر یک در نظر دیگری

إذ يريكموهم إذالتقيتم في أعينكم قليلا .. ليقضى الله أمرا كان مفعولا

ص: 358

5_ خداوند تحقق دهنده جنگ بدر و پیروزکننده مسلمانان در آن نبرد

ليقضى الله امرا كان مفعولا

8_ کم نمایاندن هر یک از دو سپاه در جنگ بدر در نظر یکدیگر ، امری شایسته و بایسته به یاد داشتن

إذ يريكموهم إذالتقيتم في أعينكم قليلا و يقللكم في أعينهم

برداشت فوق مبتنی بر این است که «إذا» مفعول برای فعل مقدر «اذكروا» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 47 - 3

3_ اطمینان کفار مکه به پیروزی خویش هنگام خروج برای جنگ بدر

ولا تكونوا كالذين خرجوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 48 - 4،8،10،14،16،19

4_ شیطان با توصیف کافران بدر به شکست ناپذیران ، آنان را علیه مسلمانان تشجیع کرد .

وقال لا غالب لكم اليوم من الناس

8_ تجسم شیطان برای کافران مکه ، قبل از جنگ بدر

وإذ زين لهم الشيطان أعمالهم

10_ شیطان به هنگام رویارویی دو لشکر کفر و ایمان از کارزار بدر عقب نشینی کرد .

فلما تراءت . . . نکص علی عقبیه و قال إني بريء منكم

«نکص» به معنای خودداری کردن است و چون با «علی» متعدی شده معنای رجوع در آن تضمین شده است. «عقب» به پاشنه پا گفته می شود ; یعنی شیطان از نبرد خودداری کرد و با چرخیدن بر پاشنه های پا عرصه را ترک گفت.

14_ شیطان در آستانه جنگ بدر ، فرشتگان امدادگر الهی را به روشنی مشاهده کرد .

إني أرى ما لاترون

به قرینه آیه 9 و 12 از همین سوره می توان گفت مراد از «ما لاترون» فرشتگانی بودند که برای امداد لشکر ایمان در کارزار بدر حاضر شدند.

16_ شیطان به دلیل ترس از گرفتار شدن به عذاب الهی با ضربه های سهمگین فرشتگان جنگ بدر از آن معرکه فرار کرد .

إني أرى ما لاترون إني أخاف الله

مراد از خوف خدا (إني أخاف الله) به دلیل «إني أرى ما لاترون» گرفتار شدن به چنگ فرشتگان حاضر در کارزار بدر است.

19_ شکست کافران جنگ بدر نمودی از عقوبت شدید خداوند برای آنان

والله شديد العقاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 49 - 1،2

1_ جبهه ایمان در کارزار بدر ، متشکل از مؤمنان متکی بر خدا ، عناصری منافق و گروهی سست ایمان

إذ يقول المنافقون و الذين في قلوبهم مرض . . . و من يتوكل على الله

ص: 359

«مرض» به معنای بیماری است و مقصود از آن در اینجا به این دلیل که در مقابل نفاق قرار گرفته، تردید در حقانیت دین است که از آن می توان به ضعف ایمان تعبیر کرد. جمله «و من یتوکل علی الله» اشاره به گروه سوم، یعنی مؤمنان حقیقی و راستین، دارد.

2_ حضور مؤمنان واقعی در کارزار بدر، در مقابل دشمنی به مراتب قویتر، برخاسته از پایبندی آنان به اسلام، حتی در دیدگاه منافقان و سست ایمانها

إذ یقول المنفقون . . . غر هؤلاء دینهم

«غر هؤلاء دینهم» که سخن منافقان و سست ایمانهاست، بیانگر این است که آنان نیز حضور مؤمنان در کارزار بدر برخاسته از اندیشه دینی ایشان می دانستند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 54 - 6

6_ هلاکت کافران در جنگ بدر کیفری از سوی خداوند به سبب تکذیب آیات الهی و انکار رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

کذاب ءال فرعون . . . فأهلکنهم بذنوبهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - دخان - 44 - 16 - 5

5- جنگ بدر، میدان انتقام الهی از مشرکان و ضربه ای سخت و شکننده بر جبهه شرک *

یوم نبطش البطشه الکبری إنا منتقمون

طبق نظر مفسران، ممکن است این آیه نظر به جنگ بدر داشته باشد. این در صورتی است که عذاب ذکر شده در آیات پیشین را عذاب دنیوی بدانیم.

264- قصه غزوه بنی نضیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 5 - 2

2 - قطع بعضی از نخل ها و بر جای نهادن برخی دیگر در غزوه بنی نضیر از سوی مسلمانان، به اجازه خداوند بود.

ما قطعتم من لینه أو ترکتموها قائمه علی أصولها فیاذن الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - حشر - 59 - 6 - 3

3 - دستیابی مسلمانان به غنایم و امکانات بنی نضیر ، بدون جنگ و درگیری

و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل و لا ركاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 360

3- موضع مسلمانان در مقطع غزوه بنی نضیر ، موضعی برتر نسبت به یهود

لئن أُخْرَجْتُمْ . . . و إن قُوتِلْتُمْ . . . لئن أُخْرَجُوا . . . و لئن قُوتِلُوا

در این آیات، همواره از موضع آسیب پذیر یهود، سخن به میان آمده است؛ زیرا مسأله اخراج و جنگ نه از سوی ایشان بلکه علیه آنان یاد شده است. پس معلوم می شود که آنها در موضعی نبوده اند که بخواهند اقدام به جنگ کنند.

265- قصه غزوه تبوک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 38 - 4

4_ بروز نوعی سستی میان گروهی از مسلمانان صدر اسلام ، برای رفتن به جنگ تبوک

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ ائْتُوا . . . ائْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ

این بخش از آیات، چنانکه برخی از مفسران گفته اند، مربوط به جنگ تبوک است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 42 - 3,8,9

3_ پیمودن مسافت مدینه تا تبوک به دلیل دوری راه ، برای برخی افراد (منافقان) دشوار می نمود .

و لکن بعدت علیهم الشقه

«شقه» به معنای سختی و مشقت و کنایه از مسافت است؛ یعنی، به نظر آنان (منافقان) راه میان مدینه و تبوک راهی طولانی و پیمودن آن طاقت فرساست.

8_ إخبار خداوند از اقدام متخلفان جنگ تبوک به سوگند های دروغین برای استطاعت نداشتن خود و موجه بودن تخلفشان

و سیحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معکم

9_ إخبار خداوند به بازگشت موفقیت آمیز مسلمانان از جنگ تبوک

و سیحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معکم

برداشت فوق بر این اساس است که آیه شریفه، قبل از رسیدن مسلمانان به سرزمین تبوک نازل شده باشد که در این صورت، إخبار خداوند به عذرخواهی متخلفان، گویای بازگشت موفقیت آمیز مسلمانان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 44 - 2

2_ متخلفان از جنگ تبوک، گروهی بی ایمان بودند.

عفا الله عنک لم أذنت لهم .. لا یستئذنک الذین یؤمنون بالله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 46 - 4, 3, 2, 1

ص: 361

1_ متخلفان از جنگ تبوک (منافقان) برخوردار از امکانات لازم برای شرکت در جنگ

و لو أرادوا الخروج لأعدوا له عده

2_ تصمیم قطعی متخلفان جنگ تبوک بر ترک جهاد

و لو أرادوا الخروج لأعدوا له عده

3_ فراهم نکردن مقدمات جهاد ، دلیل دروغگویی متخلفان جنگ تبوک و عزم قطعی آنان بر عدم شرکت در جنگ

و لو أرادوا الخروج لأعدوا له عده

4_ کراهت و ناخوشایندی خداوند ، از برانگیختن و موفق ساختن متخلفان از جنگ تبوک (منافقان) برای شرکت در آن

ولكن كره الله انبعاثهم فثبطهم وقيل اعدوا مع القعدين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7- توبه - 9 - 47 - 14، 12، 8، 6

6_ متخلفان جنگ تبوک در صورت شرکت در آن جنگ ، جز نفوذ در میان صفوف لشکر اسلام به منظور فتنه جویی ، نقشی دیگر نداشتند .

لو خرجوا فيكم ما زادوكم إلا خبالا و لأوضعوا خللكم ييغونكم الفتنه

8_ منافقان ، دارای جاسوسانی در میان رزمندگان جنگ تبوک

وفيكم سمعون لهم

«سماع» می تواند کنایه از جاسوس باشد؛ یعنی، در میان شما کسانی هستند که به نفع منافقان خبرچینی می کنند.

12_ ماهیت فسادانگیز و فتنه جویانه متخلفان جنگ تبوک ، دلیل کراهت و ناخوشایندی خداوند از شرکت آنان در جنگ

ولكن كره الله انبعاثهم .. لو خرجوا فيكم ما زادوكم إلا خبالا ... ييغونكم الفت

14_ دلداری خداوند به مؤمنان ، به منظور رفع نگرانی آنان ، به دنبال تخلف کردن گروهی از شرکت در جنگ تبوک

إنما يستتذنك الذين لا يؤمنون .. لو خرجوا فيكم ما زادوكم إلا خبالا ... والله ع

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4_ ناتوانی متخلفان جنگ تبوک (منافقان) در به شکست کشانیدن جبهه اسلام

لقد ابتغوا الفتنة من قبل . . . حتى جاء الحق و ظهر أمر الله و هم كرهون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ اذن طلبی برخی منافقان برای نرفتن به جنگ تبوک ، به بهانه گرفتار شدن به فتنه و گناه

و منهم من يقول ائذن لي و لا تفتني

در شأن نزول آیه آورده اند که: یکی از منافقان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفت: «یا رسول الله ائذن لی و لا تفتنی بینات الأصغر فإني أخاف أن أفتنن بهن»؛ یعنی، ای رسول خدا! به من اذن بده تا در جنگ شرکت نکنم . . . چون، می ترسم مفتون دخترکان رومی گردم و به گناه بیفتم. (مجمع البیان، ذیل آیه)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 53 - 1

1_ آمادگی برخی از متخلفان جنگ تبوک ، برای انفاق مال به جای رفتن به جهاد

قل أنفقوا طوعاً

در شأن نزول این آیه آورده اند که: فردی از منافقان پیشنهاد پرداخت پول به جای رفتن به جهاد را کرده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 81 - 10، 9، 2، 1

1_ تخلف منافقان از شرکت در جنگ تبوک

فرح المخلفون بمقعدهم خلف رسول الله

این بخش از آیات مربوط به جنگ تبوک و تخلف منافقان از شرکت در آن است.

2_ خوشحالی و احساس موفقیت منافقان از شرکت نکردن در جنگ تبوک

فرح المخلفون بمقعدهم خلف رسول الله

9_ اخلا لگری منافقان صدر اسلام ، در بسیج برای جنگ تبوک

لاتنفروا فی الحر

10_ وقوع جنگ تبوک در شدت گرما

لاتنفروا فی الحر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 83 - 14، 2

2_ شرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ تبوک و خروج آن حضرت از مدینه همراه مجاهدان

فإن رجعت الله

14_ وقوع اولین تخلف منافقان از جهاد در جنگ تبوک *

رضیتم بالعود أول مرّه

برداشت فوق مبتنی بر این احتمال است که تخلف منافقان در جنگ تبوک، اولین تخلف آنان بوده و «أول مرّه» ناظر به این معنا باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 88 - 6

6_ جنگ تبوک، از عوامل متمایز شدن صف مجاهدان و مؤمنان راستین از صف منافقان

رضوا بأن یكونوا مع الخوالف .. لکن الرسول ... جهدوا

«جاهدوا» (به صورت فعل ماضی) به عنوان گزارش از جنگی است که مسلمانان پشت سر گذاشته اند که مفسران آن را جنگ تبوک دانسته اند و خداوند، پس از این جنگ است که چهره منافقان را افشا می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 363

2_ بسیج عمومی همه مسلمان ها برای شرکت در جنگ تبوک

و جاء المعذرون من الأعراب

از آن جایی که حتی بادیه نشینان برای عذرخواهی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند، بسیج عمومی و وجوب جهاد بر همگان استفاده می شود. گفتنی است که این بخش از آیات _ چنانکه مفسران گفته اند _ درباره جنگ تبوک است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 92 - 4,6

4_ محدودیت امکانات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ تبوک ، برای تأمین ساز و برگ رزمندگان داوطلب

قلت لا أجد ما أحملكم عليه

6_ محروم شدن برخی از رزمندگان داوطلب ، از شرکت در جنگ تبوک ، به خاطر نداشتن امکانات رزمی (مرکب و . . .) علی رغم اشتیاق شدید آنان به جهاد

تولوا وأعينهم تقيض من الدمع حزناً ألا يجدوا ما ينفقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 117 - 6,7

6_ نیروهای رزمی جنگ تبوک ، متشکل از مهاجر و انصار

المهجرین و الانصار الذین اتبعوه فی ساعه العسره

7_ تنگناهای جنگ تبوک ، مایه تزلزل قلب برخی از مسلمانان شده بود .

فی ساعه العسره من بعد ما کاد یزیغ قلوب فریق منهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 118 - 1,2,3,4,5,6,12

1_ تخلف سه نفر از مسلمانان ، از حضور یافتن در جنگ تبوک

و علی الثلثه الذین خلّفوا

2_ شمول رحمت و غفران الهی ، نسبت به سه نفر از مسلمانان متخلف از جنگ تبوک

لقد تاب الله علی النبی . . . و علی الثلثه الذین خلّفوا

3_ تنگ شدن عرصه زندگی بر سه مسلمان متخلف از جنگ تبوک ، در اثر رو به رو شدن با پیامد های عمل خطایی که کرده بودند .

حتى اذا ضاقت علیهم الأرض بما رحبت

4_ تحریم ارتباط با متخلفان از جنگ تبوک و انزوای اجتماعی آنان از سوی مسلمانان

ضاقت علیهم الأرض بما رحبت

با توجه به شأن نزول که تنگ شدن زندگی بر متخلفان از جنگ تبوک را، ناشی از قطع رابطه مسلمانان با ایشان معرفی کرده است، مطلب فوق استفاده می شود.

5_ گرفتار شدن سه مسلمان متخلف از جنگ تبوک به عذاب وجدان

ص: 364

و ضاقت عليهم أنفسهم

6_ اذعان متخلفان از جنگ تبوک ، به ناگزیری خود از التجا به خداوند

و ظنوا أن لا ملجأ من الله إلا إليه

12_ پذیرش توبه سه مسلمان متخلف جنگ تبوک ، از سوی خداوند

و على الثلثة الذين خلّفوا .. ثم تاب عليهم ليتوبوا إن الله هو التواب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 119 - 10

10_ پیروان واقعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در لحظات سخت جنگ تبوک ، از صادقان بودند .

الذين اتبعوه في ساعه العسره .. و كونوا مع الصديقين

با توجه به ارتباط این آیه با آیات قبل _ که در زمینه ثبات قدم برخی از مؤمنان در شداید جنگ تبوک و لغزش گروهی دیگر بود و خداوند متخلفان را در پی توبه شان بخشید _ اکنون به ایشان رهنمود می دهد که شما نیز همانند مؤمنان، استوار و تزلزل ناپذیر باشید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 120 - 14

14_ حرکت مؤمنان به سوی جنگ تبوک ، برانگیزنده خشم کافران بود .

و لا يطؤون موطئاً يغيظ الكفار

با توجه به اینکه این بخش از آیات در مورد جنگ تبوک است، برداشت فوق استفاده می شود.

266- قصه غزوه حنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - توبه - 9 - 25 - 2,4,6,7,10

2_ جنگ حنین از عرصه های به یاد ماندنی نصرت خدا و دخالت نیروهای غیبی برای تقویت سپاه اسلام و شکستن مقاومت جبهه دشمن

لقد نصرکم اللّٰه فی موطن کثیره و یوم حنین

با اینکه «موطن کثیره» شامل جنگ «حنین» نیز می شود، ذکر جداگانه آن بویژه با تعبیر «یوم حنین» (روز حنین)، بیانگر برداشت فوق است.

4_ مسلمانان ، در جنگ حنین حضوری گسترده داشتند .

و یوم حنین إذ أعجبتکم کثرتکم

6_ کثرت نفرات مسلمانان در جنگ حنین ، کارساز نبود .

و یوم حنین إذ أعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئاً

7_ تنگ شدن عرصه بر مسلمانان در جنگ حنین ، علی رغم کثرت غرورآفرین آنان

ص: 365

إذ أعجبتكم كثرتكم . . . وضاقت عليكم الأرض بما رحبت

10_ فرار مسلمانان در جنگ حنين پس از قرار گرفتن در تنگنای نبرد ، علی رغم كثرت غرور آفرينشان

وضاقت عليكم الأرض بما رحبت ثم وليتم مدبرين

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - توبه - 9 - 26 - 1,2,4,5,8

1_ نزول آرامش روحی از جانب خداوند بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان در جنگ حنين ، پس از فرار مسلمانان

ثم وليتم مدبرين. ثم أنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين

2_ نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ حنين از فرار مسلمانان و شکست جبهه اسلام

ثم وليتم مدبرين. ثم أنزل الله سكينته على رسوله

4_ نزول آرامش روحی از سوی خداوند بر مؤمنان در جنگ حنين و محرومیت منافقان از آن

ثم أنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين

با توجه به اینکه در فراز قبل، مؤمنان به وسیله ضمير «کم» مخاطب قرار گرفتند و در این آیه به جای آن ضمير، کلمه «مؤمنين» آمده، می توان به برداشت فوق دست یافت.

5_ امداد الهی به مؤمنان در جنگ حنين به وسیله دسته هایی از نیرو های غیبی

و أنزل جنوداً لم تروها

8_ امداد های الهی ، عامل اصلی پیروزی مسلمانان در جنگ حنين

ثم وليتم مدبرين. ثم أنزل الله سكينته ... و أنزل جنوداً لم تروها و عذب الذين كف

267- قصه غزوه خندق

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

20 - بلد - 90 - 6 - 5

5 - « عن أبي جعفر (ع) في قوله « يقول أهلكت مالا لبدأ » قال : هو عمرو بن عبدود حين عرض عليه علي بن أبي طالب (ع) الإسلام يوم

الخنديق وقال : فأين ما أنفقت فيكم مالاً لبدأً و كان أنفق مالاً في الصدّ عن سبيل الله فقتله علي (ع) ;

امام باقر(ع) درباره سخن خداوند «يقول أهلكت مالاً لبدأً» روايت شده كه فرمود: گوینده اين سخن عمرو بن عبدود بود، آن زمان كه حضرت علي بن ابی طالب(ع) در روز [غزوه] خندق، اسلام را بر او عرضه كرد؛ وی گفت: كجا رفت آن اموال زيادی كه در مورد شما خرج كردم؟ و او اموال [زيادی] را در راه جلوگیری از راه خدا صرف کرده بود پس حضرت علي(ع) او را كشت».

268- قصه غزوه خيبر

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

17 - فتح - 48 - 15 - 2,4,6,7,9,11

ص: 366

2 - تمایل متخلفان از سفر حدیبیه ، به شرکت در جنگ خیبر برای دستیابی به غنایم و یا پوشاندن گذشته خود

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ . . . ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ

هدف متخلفان از شرکت در جنگ خیبر، یا رسیدن به غنایم و یا توجیه گذشته تاریک خود بود. تعبیر «إلى مغانم»، بیانگر نکته اول و «یریدون أن یدلّوا...» حاکی از نکته دوم است.

4 - غنایم خیبر ، ارمغان الهی به مسلمانان ، در پی اقدام به سفر پر خطر حدیبیه *

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا

سفر حدیبیه، در آغاز چنین می نمود که فرجامی بس مبهم و آمیخته با خطر دارد و مؤمنان واقعی با این همه بدان اقدام کردند و در پی آن خداوند نوید غنایم خیبر را به ایشان داد. با توجه به این مطالب، احتمال می رود که میان تن دادن به آن مشکلات و دست یابی به این غنایم ارتباطی باشد.

6 - متخلفان از سفر حدیبیه ، در صدد تغییر کلام خدا با شرکت در جنگ خیبر

ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ یریدون أن یدلّوا کلّـم اللّٰه

در برداشت های آتی، چگونگی و شیوه تصمیم متخلفان و احتمال هایی که در آیه وجود دارد، بیان شده است.

7 - اعراب متخلف از سفر حدیبیه ، در صدد توجیه تخلف گذشته خود با شرکت در جنگ خیبر *

ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ یریدون أن یدلّوا کلّـم اللّٰه

از آیات پیشین استفاده می شود که انگیزه اصلی متخلفان از حدیبیه، بی ایمانی بوده است؛ ولی آنان با اعلام آمادگی برای شرکت در جنگ خیبر، می خواستند خود را مؤمن جلوه داده و گذشته خود را توجیه کنند و سخن الهی را در مورد خود نفی نمایند.

9 - فرمان خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در رد پیشنهاد غایبان از حدیبیه ، برای شرکت در جنگ خیبر

ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ . . . قل لن تتبعونا کذلکم قال اللّٰه من قبل

«لن تتبعونا» می تواند اخبار در مقام انشا باشد.

11 - اخبار خداوند ، از محرومیت حتمی غایبان در حدیبیه از شرکت در جنگ خیبر

ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ . . . قل لن تتبعونا کذلکم قال اللّٰه من قبل

«لن تتبعونا» ممکن است در مقام انشا نباشد؛ بلکه اخبار باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 16 - 9

9 - نبرد مسلمانان پس از جنگ خیبر ، با مشرکان بود و نه اهل کتاب . *

تق_تلونهم أو یسلمون

در صورتی که «یسلمون» به معنای اسلام آوردن باشد؛ از محدود شدن فرجام دشمنان به کشته شدن یا اسلام آوردن، مطلب بالا استفاده می شود؛ زیرا در مورد اهل کتاب راه سومی به عنوان تسلیم و پرداخت «جزیه» نیز مطرح است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 19 - 5

5 - تنها بیعت کنندگان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جریان حدیبیه ، برخوردار از غنایم خیبر *

إذ یبایعونک تحت الشجره . . . و مغانم کثیره یأخذونها

از این که «مغانم کثیره» به مؤمنان بیعت کننده نوید داده شده است ، مطلب بالا احتمال می رود.

ص: 367

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - فتح - 48 - 20 - 7,9

7 - امتنان الهی بر مؤمنان ، با رساندن ایشان به غنایم خبیر و کوتاه ساختن دست دشمنان از آنان

فَعَجَّلْ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ

9 - فتح خبیر ، نقطه عطفی در اقتدار اقتصادی ، سیاسی مسلمانان و بازماندن دشمنان از توطئه علیه ایشان

فَعَجَّلْ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ

«ه_ذِه» اشاره به فتح و غنایم خبیر دارد و «كفّ..» مترتب بر آن می باشد؛ به تعبیر دیگر تقدم و تأخر در لفظ، دال بر تقدم و تأخر در معنا باشد.

269- قصه غزوه ذات السلاسل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عادیات - 100 - 1 - 4

4 - «عن أبي عبد الله (ع) في قوله «و العاديات ضبيحاً . . .» قال : ه_ذِه السوره نزلت في أهل وادي اليباس . . . فخرج عليّ (ع) و معه المهاجرون و الأنصار . . . ثم اغار عليهم بأصحابه . . . حتى قتل مقاتليهم و سبي ذراريهم و استباح أموالهم و خرب ديارهم و أقبل بالأسارى و الأموال معه . . . و أنزل الله تبارك و تعالى في ذلك اليوم ه_ذِه السوره «و العاديات ضبيحاً» يعنى بالعاديات الخيل تعدوا بالرجال و الضبيح صيحت ها في أعنت ها و لُجْم ها ;

از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند «و العاديات ضبيحاً» روایت شده که فرمود: این سوره درباره ساکنان سرزمین یابس (در غزوه ذات السلاسل) نازل شد که علی(ع) [برای جنگ با آنان] خارج شد و مهاجران و انصار همراه او بودند آن گاه شبانه با همراهانش بر آنان یورش برد تا آن که جنگجویانشان را کشت، فرزندانشان را اسیر گرفت، اموالشان را مباح قرار داد، خانه هایشان را خراب کرد و اسیران و اموال را همراه خود آورد و خداوند تبارک و تعالی در آن روز این سوره (و العاديات ضبيحاً) را نازل کرد و مقصود از «عاديات» اسبانی هستند که به وسیله مردان سوارکار می تازند و «ضبيح» شیهه آنها است در حالی که در افسارها و لگام ها قرار دارند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - عادیات - 100 - 5 - 3

3 - مجاهدان در غزوه «ذات السلاسل» با اسبان دونده ای که از ضربه سم آنها برق می جهید ، صبحگاهان بر دشمن تاختند و در میان غبار پای اسبان ، خود را به قلب دشمن رساندند .

و العَدِيَتِ ضَبْحًا . فَاثْرَنَ بِهِ نَقْعًا . فَوَسْطَنَ بِهِ

براساس بعضی از روایات، این آیات به غزوه «ذات السلاسل» نظر دارد.

ص: 368

270- قصه غنایم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - انفال - 8 - 26 - 10

10 _ امداد های ویژه الهی ، منشأ پیروزی مسلمانان در جنگ بدر *

و ایدکم بنصره

271- قصه فتح مکه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ممتحنه - 1 - 60 - 13

13 - اقدام حاطب ابن ابی بلتعنه به ارتباط مخفیانه با مشرکان ، در آستانه آمادگی مسلمانان برای فتح مکه

لا تَتَّخِذُوا... إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَدًا فِی سَبِيلِی

با توجه به شأن نزول آیه، عبارت «إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ...» نظر به آمادگی مسلمانان برای فتح مکه دارد.

272- قصه فدک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 26 - 15

15- «عن أبي الحسن موسى (ع) : ... ان الله تبارك و تعالی لَمَّا فَتَحَ عَلَی نَبِیِّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَدَكَ . . . فَأَنْزَلَ اللهُ عَلَی نَبِیِّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «وَأَتَا ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنْ هَمِّ . . . فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنْ أَدْفَعْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ (ع) . . .» ;

از ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) روایت شده است: .. آنگاه که خداوند _ تبارک و تعالی _ فدک را برای پیامبرش فتح کرد ... پس بر او این آیه را نازل فرمود: «وَأَتَا ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ». پس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ندانست نزدیکان چه کسانی اند ... پس خداوند به او وحی کرد که فدک را به حضرت فاطمه (س) بدهد (...).

273- قصه فرزندان آدم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ داستان قربانی پسران حضرت آدم (ع) (هاییل و قابیل) ، داستانی پرفایده ، عبرت آموز و شایان ذکر

واتل علیهم نبأ ابني آدم بالحق

آگاه نبودن قابیل از کیفیت دفن جسد هاییل، بیانگر این است که آنها از اولین انسانها بوده اند. بنابراین مراد از «آدم»، آدم ابوالبشر(ع) است و بنا به گفته مفسران، مقصود از فرزندان او، هاییل و قابیل هستند. گفتنی است که «نبأ» به خبری گفته می

ص: 369

شود که دارای فایده بسیار باشد.

7_ داستان قربانی فرزندان آدم، به گونه ای که در قرآن بیان شده، گزارشی واقعی و به دور از هرگونه باطل

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

در برداشت فوق «بالحق» متعلق به «اتل» گرفته شده است.

9_ تنها قربانی یکی از دو فرزند آدم، مقبول درگاه خداوند قرار گرفت.

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر

11_ هر یک از فرزندان آدم، آگاه به پذیرش و یا رد قربانی خود و برادر خویش

قال لاقتلنک قال انما يتقبل الله من المتقين

جمله «انما يتقبل الله» و نیز تصمیم قایل برای کشتن هابیل می رساند هر یک از آن دو متوجه پذیرش و رد قربانی خویش شدند. بسیاری از مفسران بر آنند که قربانی هابیل با آتشی از غیب بسوخت. و سوختن قربانی نشانه پذیرش آن بوده است.

30_ فربه ترین گوسفند هابیل، قربانی قبول شده وی به درگاه خدا و دسته ای از خوشه های گندم یا مانند آن، قربانی قبول نشده قایل

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق اذ قربا قرباناً

از امام سجاده (ع) درباره قربانی نمودن فرزندان آدم (ع) روایت شده: .. قرب احدهما اسمن کبش کان فی صیانتہ و قرب الاخر ضغثاً من سنبل فتقبل من صاحب الکبش و هو هابیل و لم يتقبل من الاخر ...

تفسیر قمی، ج 1، ص 165؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 459، ح 4.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 29 - 2

2_ تأکید هابیل بر پیشدستی نکردن در قتل برادر، در عین حفظ حق دفاع از خویش در برابر تهاجم وی

انی ارید ان تبوا بائمی

چنانچه مراد از «ائمی»، گناهی باشد که از کشته شدن احتمالی قایل به دست هابیل صورت گیرد، معلوم می شود هابیل خاطر نشان ساخته است که من اگرچه قصد کشتن تو را ندارم ولی از خود دفاع می کنم، هر چند به کشتن ناخواسته تو بینجامد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 30 - 5

5_ قابیل ، برادرش هاییل را پس از جریان قربانی به قتل رسانید .

اذقربا قرباناً .. فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 31 - 5، 6، 24، 25 - 1، 2

1_ خداوند کلاغی را برای آموزش دفن هاییل به سوی قابیل گسیل داشت .

فبعث الله غراباً .. لیریه کیف یوری سوءه اخیه

2_ کلاغ با کاوش در زمین و پنهان سازی چیزی در آن ، قابیل را به کیفیت دفن جثه هاییل رهنمون ساخت .

ص: 370

فبعث الله غراباً يبعث في الارض ليريه كيف يورى سوءه اخيه

5_ کلاغ گسیل داده شده برای تعلیم قاییل ، آگاه به تحیر و سرگردانی وی برای دفن هاییل

فبعث الله غراباً يبعث في الارض ليريه كيف يورى سوءه اخيه

در برداشت فوق ضمیر فاعلی در «لیریه» به «غراب» برگردانده شده است. یعنی کلاغ به انگیزه نشان دادن چگونگی دفن به قاییل در زمین کاوش می کرد و چیزی را در آن نهان می ساخت.

6_ فاصله زمانی اندک میان مرگ هاییل و گسیل کلاغی برای آموزش قاییل

فقتله . . فبعث الله غراباً

عطف «بعث» بر «قتله» به وسیله «فاء»، بیانگر برداشت فوق است.

24_ قاییل ، پشیمان از قتل برادرش هاییل *

فاصبح من الندمین

بنابر اینکه «فاصبح . .» متفرع باشد بر «فقتله» که در آیه قبل آمده است.

25_ قاییل ، پس از آگاهی به شیوه خاکسپاری ، ناتوان از دسترسی به جسد برادرش هاییل *

قال یویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب . .

تفریع ندامت قاییل بر ناتوانیش بر دفن برادر، می رساند که وی پس از آگاهی بر کیفیت دفن، دیگر نمی توانسته است جثه او را به خاک بسپارد. بنابراین جثه برادر را پس از کشتن سر به نیست کرده بود. ماضی آوردن فعل «اعجزت» این معنا را تأیید می کند.

274- قصه فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 103 - 11، 10، 8، 5

5_ موسی (ع) پیامبری از جانب خداوند برای ارشاد و هدایت فرعون زمان خویش و بزرگان دربار وی

إلی فرعون و ملایه

کلمه «فرعون» عنوان و لقب پادشاهان و حاکمان بزرگ مصر در عصرهای گذشته بوده است.

8_ فرعون و بزرگان دربار او، آیات و معجزات ارائه شده از سوی موسی را تکذیب کردند .

بئایتنا إلی فرعون و ملایه فظلموا بها

ضمیر در «بها» به «آیاتنا» برمی گردد و چون «ظلم» به حرف باء متعدی شده (ظلموا بها) متضمن معنای تکذیب است.

10_ فرعون و بزرگان دربارش به عاقبتی شوم گرفتار شدند .

فانظر کیف کان عقبه المفسدین

11_ فرعون و بزرگان دربارش، مردمی فسادانگیز بودند .

إلی فرعون و ملایه .. فانظر کیف کان عقبه المفسدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 79 - 4

4_ فرعون، برای مبارزه با موسی و هارون (ع) به سحر و جادو متوسل شد .

ص: 371

وقال فرعون ائتوني بكل سحر عليم

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - يونس - 10 - 80 - 1

1 _ مأموران حکومت ، پس از دستور فرعون ، تمام ساحران چیره دست و ماهر را از اطراف و اکناف کشور فراخوانده و در پایتخت گرد آوردند .

وقال فرعون ائتوني بكل سحر عليم. فلما جاء السحره

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - يونس - 10 - 91 - 8

8 _ از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود : « . . . قال [جبرئیل] يا محمد لما أغرق الله فرعون « قال آمنت أنه لا اله إلا الذي آمنت به بنو إسرائيل و أنا من المسلمين » فأخذت حمأه فوضعتها في فيه ثم قلت له : « آلتن وقد عصيت قبل و كنت من المفسدين » و عملت ذلك من غير أمر الله خفت أن تلحقه الرحمه من الله عز و جل و يعذبني الله على ما فعلت فلما كان الآن و أمرني الله عزّ و جل أن أؤدى إليك ما قلتة أنا لفرعون امنت و علمت أن ذلك كان لله تعالى رضاً . . . ;

. . . جبرئیل گفت: ای محمد! هنگامی که خدا فرعون را غرق کرد، فرعون گفت: ایمان آوردم که خدایی نیست به جز خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان دارند و من از تسلیم شدگانم. پس من قطعه ای از لجن برداشتم و در دهان او گذاشتم و گفتم اکنون؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی. و این کار را بدون فرمان خدا انجام دادم ; ترسیدم رحمت خدا به او برسد و خدا مرا برای این کار عذاب کند. پس چون این لحظه فرارسید و خداوند فرمان داد آنچه را من به فرعون گفتم به شما برسانم، ایمن شدم و دانستم که آن کار مورد رضای خدا بوده است».

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

7 - يونس - 10 - 92 - 12,13

12 _ از امام رضا (ع) روایت شده است : « . . . و قد كان فرعون من قرنه إلى قدمه في الحديد قد لبسه على بدنه فلما أغرق ألقاه الله تعالى على نحوه من الأرض ببدهه ليكون لمن بعده علامه فيرونه مع تثقله بالحديد على مرتقع من الأرض و سبيل التثليل أن يرسب و لا يرتقع فكان ذلك آيه و علامه . . . ;

. . . فرعون سر تا پا غرق در لباس آهنین بود. پس هنگامی که در آب غرق شد، خدا بدن او را بر بلندی ساحل افکند تا برای انسانهای بعد از او نشانه [عبرت] باشد و او را با همه سنگینی آهنی که بر بدن داشته بر بلندی زمین بینند با اینکه جسم سنگین باید زیر آب رود نه اینکه بر بلندی قرار گیرد پس این دلیل و نشانه [قدرت خدا] بود . . . ».

13_ از امام باقر (ع) روایت شده است: «... و أما فرعون فنبذه الله وحده فألقاه بالساحل لينظروا إليه و ليعرفوه... و لئلا يشك أحد في هلاكه و انهم كانوا اتخذوه رباً فأراهم الله إياه جيفة ملقاه بالساحل ليكون لمن خلفه عبرة و عظه...»;

... اما فرعون را خداوند تنها [از جمع غرق شدگان] به ساحل افکند تا او را ببینند و بشناسند... و هیچ کس در هلاکت او شک نکند و در حالی که گروهی او را پروردگار خود قرار داده بودند، خدا او را به صورت مرداری گندیده افکنده بر ساحل نشان داد تا برای انسانهای بعد از او پند و عبرت باشد...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 372

3- روی آوردن فرعون به اعمال قهرآمیز علیه موسی (ع) در پی ناتوانی از رودرویی منطقی و فرهنگی با او

و لقد آتینا موسی تسع آيات بینت .. فقال له فرعون إني لأظنك ی-موسی مسحورًا

4- غرق شدن فرعون و تمامی همراهانش به اراده خداوند ، در پی تصمیم ظالمانه وی علیه موسی (ع) و بنی اسرائیل

فأراد .. فأغرقنَه و من معه جميعًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 40 - 5

5 - دربار فرعون در نگه داری ، پرستاری و تغذیه موسی (ع) دچار مشکل شد .

هل أدلکم علی من یکفله

«هل أدلکم» گویای آن است که دربار فرعون در طلب دایه و سرپرستی برای موسی (ع) بوده است. قبول پیشنهاد خواهر موسی، این نکته را می رساند که هیچ یک از درباریان از عهده کار برنیامده بود و آنان برای نگه داری و تغذیه موسی در مانده شده بودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 3 - 4، 5

4 - مردم عصر بعثت ، اطلاعاتی مخدوش و نادرست از داستان موسی و فرعون داشتند .

نتلوا علیک من نبی موسی و فرعون بالحق

قید «بالحق» نشان می دهد که آنچه در میان مردم عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ماجرای موسی (ع) و فرعون مطرح بود، با واقعیت انطباق نداشت.

5 - سوره «قصص» در بردارنده تنها گوشه ای از داستان موسی و فرعون

نتلوا علیک من نبی موسی و فرعون

به کارگیری «من» تبعیضیه در «من نبی» بیانگر آن است که آنچه در سوره «قصص» مطرح شده؛ تنها بخشی از سرگذشت موسی (ع) و فرعون است و نه همه آن.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - تظاهر به خیرخواهی و صلاح اندیشی ، برای دین و دنیای مردم از سوی فرعون

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 29 - 13،14،15

13 - فرعون ، سخن مؤمن آل فرعون را قطع کرده ، به دفاع از تصمیم خود مبنی بر کشتن موسی (ع) پرداخت .

أَتَقْتُلُونَ رِجَالًا.. فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا أَمْسَأَلْنَاكَ أَفَرَأَيْتَ لِمَ نَدْعُ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ بِاللَّهِ الْوَاحِدَ

14 - نصیحت ها و هشدار های مؤمن آل فرعون ، نسبت به قتل موسی (ع) ، در فرعون بی تاثیر بود .

أَتَقْتُلُونَ رِجَالًا.. قَالَ فَرَعُونَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ إِلَّا مَا آتَيْنَاكَ بِالْبَيِّنَاتِ

ص: 373

15 - فرعون ، خود را فردی خیرخواه و پایبند به اندیشه ها و عقاید خویش و نیز به دور از دورویی معرفی کرد .

قال فرعون ما أرىكم إلا ما أرى

برداشت یاد شده از آن جااست که فرعون با گفتن «ما أرىكم إلا ما أرى» (من جز آنچه را که تشخیص می دهم به شما ارائه نمی دهم)، می خواست خویشتن را فردی صادق، خیرخواه و پایبند به اندیشه ها و نظرات خود، جلوه دهد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 30 - 1

1 - مؤمن آل فرعون _ به رغم قطع شدن سخنانش به وسیله فرعون _ به گفتار هشداردهنده خود ادامه داد و فرعونیان را از پیامد هلاکت بار قتل موسی (ع) آگاه ساخت .

ی قوم لكم الملك .. قال فرعون ما أرىكم إلا ما أرى ... وقال الذی ءامن ی قوم إن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 35 - 15

15 - تلاش گسترده مؤمن آل فرعون در جهت انصراف فرعون از قتل موسی (ع) ، مؤثر واقع شد .

وقال رجل مؤمن من ءال فرعون .. أتقتلون رجلاً... كذلك یطیع الله علی کل قلب م

برداشت بالا به خاطر این نکته است که فرعون، در آغاز برخورد با موسی (ع) برکشتن او مصمم گشته، این مطلب را به همه اطرافیانش اعلام کرده بود (قال فرعون ما أرىكم إلا ما أرى)؛ ولی پس از سخنان مؤمن آل فرعون، به جای کشتن وی دستور داد برجی بسازند تا او نسبت به درستی ادعای آن حضرت به تحقیق پیردازد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 36 - 1,2

1 - فرمان فرعون به هامان ، مبنی بر ساختن بنایی بلند برای رسیدن به راه های آسمان ها

وقال فرعون ی ه م ن ابن لی صرحًا لعلی أبلغ الأسباب

«صرح» به معنای قصر و بنای بلند است. مقصود از آن در این آیه، بنای بلند (مانند برج) و یا رصدخانه است.

2 - فرمان فرعون به هامان ، مبنی بر احداث رصدخانه

وقال فرعون يـهـمـن ابن لي صرحًا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

16 - غافر - 40 - 37 - 3,5,6,8,13,14,15,16

3 - فرعون ، مدعی شد که به منظور اطلاع یافتن از خدای موسی (ع) در آسمان ها ، فرمان ساختن بنای بلند و رصدخانه را صادر کرده است .

أسبب السموت فأطلع إلى إله موسى

5 - دستور ساختن بنای مرتفع و رصدخانه برای اطلاع پیدا کردن از خدای موسی (ع) ، نیرنگ و ترفند فرعون برای اثبات دروغ گویی موسی (ع) در ادعای وجود خدای یکتا در جهان

أسبب السموت فأطلع إلى إله موسى

ص: 374

در این که مقصود اصلی فرعون از ساختن بنای مرتفع چه بوده، میان مفسران چند دیدگاه وجود دارد: از جمله این که فرعون با ساختن بنای مرتفع، درصدد نبود که به راه های آسمان دست یابد؛ زیرا کوه های مرتفعی وجود داشت که از برج ها و بنای احدائی او بلندتر بود. از این رو مقصود اصلی او این بود که برای مردم اثبات کند که راه یافتن به آسمان، امری ناممکن است. بنابر این ادعای موسی (ع) به این که در جهان خدایی هست که با او ارتباط دارد، دروغ و باطل می باشد. گفتنی است ذیل آیه _ که در آن از بی اثر بودن توطئه فرعون سخن به میان آمده _ مؤید همین برداشت است.

6- موسی (ع) ، متهم به فردی دروغ گو و دین ساز از سوی فرعون

وإِنِّي لَأَظُنُّكَ كَـذِبًا

8- ساختن بنای بلند و رصدخانه ، به منظور اطلاع یافتن از خدای موسی (ع) ، رفتار زشتی بود که فرعون آن را زیبا و آراسته می یافت .

ابن لی صرحاً .. فَأَظْلَعُ إِلَىٰ إلهِ مُوسَىٰ ... وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِفِرْعَوْنَ سَوْءَ عَمَلِهِ

13- زیبا جلوه گر شدن رفتار زشت فرعون در دیدگان خود او ، سبب انحراف وی از راه اصلی هدایت و سعادت (ارائه شده از سوی موسی (ع)) گشت .

كَذَلِكَ زَيْنٌ لِفِرْعَوْنَ سَوْءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ

جمله «وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ» به منزله نتیجه برای جمله پیش است؛ یعنی، رفتار زشت فرعون در دیدگان او زیبا جلوه کرد و همین سبب شد که او راه اصلی هدایت را پیدا نکند.

14- توطئه ها و نیرنگ های فرعون علیه موسی (ع) ، سرانجام به زیان و نابودی او انجامید .

وَمَا كِيدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

«تباب» به معنای خسارت و هلاکت است.

15- کار ساز نبودن مکر و حيله فرعون در ساختن بنای بلند ، به بهانه اطلاع یافتن از خدای موسی (ع) و اثبات دروغ گو بودن او

يَهْمَنُ ابْنَ لِي صِرْحًا .. فَأَظْلَعُ إِلَىٰ إلهِ مُوسَىٰ ... وَمَا كِيدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

برداشت یاد شده به این خاطر است که از مصادیق اصلی «کید فرعون» ساختن بنای بلند می باشد.

16- عقب نشینی تاکتیکی فرعون در مقابل موسی (ع) و دست برداشتن از قتل او به طور موقت ، پس از هشدار های مؤمن آل فرعون

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ .. وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنَ لِي صِرْحًا ... وَمَا كِيدُ فِرْعَوْنَ

مطلب یاد شده با توجه به این نکته است که فرعون، در آغاز مبارزه با موسی (ع) طرح قتل او را داده بود؛ ولی پس از هشدارها و تبلیغات

مؤمن آل فرعون احداث بنای مرتفع برای جست و جوی خداى موسى (ع) را مطرح ساخت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 39 - 2

2- فرعون ، مانع توجه و گرایش نیروهای تحت امر خویش ، به پیام و رسالت موسى (ع)

فتوئی برکنه

در صورتی که «باء» برای تعدیه و «رکن» کنایه از نیروهای حکومتی باشد، معنای آیه چنین می شود: «فجعل رکنه متولین».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 17 - 2

ص: 375

2 - حرکت به سوی فرعون و باز داشتن او از طغیان گری ، فرمان خداوند به موسی (ع) در وادی طوی

اذهب إلی فرعون إنّه طغی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 20 - 1

1 - موسی (ع) در پی گفت وگو با فرعون و اظهار آمادگی برای ارشاد و هدایت او ، بزرگ ترین معجزه خویش را به وی ارائه کرد .

فأریه الآیه الکبری

- موسی (ع) در پی گفت وگو با فرعون و اظهار آمادگی برای ارشاد و هدایت او، بزرگ ترین معجزه خویش را به وی ارائه کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 21 - 4، 1

1 - فرعون ، نشانه رسالت موسی (ع) و معجزه بودن آن را نپذیرفت و بی درنگ آن را تکذیب کرد .

فکذّب

حرف «فاء» برای تعقیب بدون فاصله است و می رساند که فرعون، پیش از هر گونه تأمل و درنگ، به تکذیب و عصیان پرداخت. متعلق تکذیب _ به قرینه «الآیه الکبری» در آیه قبل _ معجزه موسی (ع) است. از اقدام فرعون به آوردن مثل معجزه موسی (ع)، _ که آیات بعد بر آن دلالت دارد _ دانسته می شود که فرعون، معجزه بودن آن و دلالتش بر صداقت موسی (ع) را تکذیب کرده است.

4 - فرعون ، از پذیرش رهنمود های موسی (ع) سرپیچی کرد .

وعصی

متعلق «عصی» _ به قرینه «أهدیک» _ رهنمودهای موسی (ع) بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 22 - 3، 4، 5

3 - رسالت موسی (ع) ، خطری جدی برای فرعون و تحریک کننده او به مقابله ای پی گیر در برابر آن

ثمّ أدبر یسعی

4- فرعون، گفتوگوی مستقیم خود با موسی (ع) و تکذیب و مخالفت با او را در سرکوب آن حضرت کارساز نمی دید.

ثمّ أدبر

«ادبار»؛ یعنی، پشت کردن و حاکی از نومیدی فرعون از نتیجه گفتوگوی مستقیم با موسی (ع) است.

5- فرعون با مشاهده معجزه موسی (ع)، وحشت زده از آن روی برتافت و شتابزده گریزان شد. *

ثمّ أدبر یسعی

«ادبار» فرعون، _ در یک احتمال _ به معنای فرار او از ترس معجزه موسی (ع) است که در شکل مار عظیم ظاهر شده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 23 - 1،2

1 - فرعون برای مبارزه با موسی (ع)، مردم را در اجتماعی گردآورد و با آنان در این زمینه سخن گفت.

ص: 376

«حشر»، به معنای جمع کردن همراه با سوق دادن است (مصباح).

2- فرعون، در جمع کسانی که برای استماع سخن او گردآمده بودند، با صدایی بلند سخن گفت.

فنادی

«ندا»، به معنای بلند کردن صدا و آشکار ساختن آن است. (مفردات راغب)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 24 - 3،4

3- فرعون، در حضور مردم و با صدای بلند، خود را برترین تصمیم گیرنده درباره اداره زندگانی و تدبیر امور آنان معرفی کرد.

فنادی . فقال أنا ربکم الأعلى

فرعون - براساس دیگر آیات قرآن - هم خود را «اله» می خواند و هم برای خود «الهی» غیر خدا مدعی بود. بنابراین برگزیدن تعبیر «ربّ اعلی» درباره خود، برای تصریح به این نکته است که در رشد و تربیت مردم نیز، تصمیم اصلی را او می گیرد.

4- فرعون، بر تمام امور زندگانی مردم مصر مسلط بود.

أنا ربکم الأعلى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 26 - 8

8- سرنوشت فرعون، نشانگر حاکمیت خداوند بر حوادث تاریخ

فأخذہ اللّٰه .. إنّ فی ذلک لعبره لمن یخشی

عبرت بودن فرجام فرعون برای آیندگان، مستلزم مقهور بودن همه امور در برابر اراده خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 10 - 7

7- وجود اهرام مصر در عصر فرعون*

گفته شده است: «اوتاد فرعون»، همان اهرام ثلاثه مصر است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 11 - 1

1 - فرعون و قوم عاد و ثمود، در ممالک و سرزمین ها، به طغیان گری پرداخته، در گناه فرورفتند.

الذین طغوا فی البلد

طغیان، از حد گذرانیدن گناه است (مقایس اللغه) و هر چیز که از مقدار خود فراتر رود، طغیان کرده است (العین). حرف «ال» در «البلاد»، برای استعراق عرفی است و مراد تمام سرزمین هایی است که برای اقوام یاد شده، دسترسی به آن امکان پذیر بوده است و می توان گفت: اصل آن «بلادهم» بوده و حرف «ال»، جانشین ضمیر «هم» است و مراد سرزمین هایی است که در قلمرو آنان بوده است.

ص: 377

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 12 - 1

1 - فرعون و قوم عاد و ثمود، در ممالک و مناطق خود، به فساد و ناهنجاری ها دامن زده، و آن را گسترش می دادند.

فأكثروا فيها الفساد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 13 - 1

1 - خداوند، با فرود آوردن غذایی سخت بر فرعون و قوم عاد و ثمود، شلاق عقوبت خویش را پیایی بر آنان نواخت.

فصبّ عليهم ربك سوط عذاب

«صبّ»، به معنای ریختن چیزی و «سوط» به معنای آمیختن چیزی با چیز دیگر است و به شلاق از آن جهت «سوط» گفته می شود که با پوست می آمیزد (مقایس اللغه). «ریختن شلاق عذاب»، کنایه از عذاب پیایی و شدید است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - فجر - 89 - 14 - 7

7 - نواختن شلاق عذاب بر عاد، ثمود و فرعون، نمونه ای از کمین گذاری خداوند برای مخالفان پیامبران است.

فصبّ عليهم ربك .. إن ربك لبالمرصاد

275- قصه قابیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 -

2,4,6,12,13,14,15,19,21,31

2_ هر یک از هابیل و قابیل هدیه ای را به رسم تقرب به پیشگاه خداوند تقدیم کردند.

اذقربا قرباناً

«قربان» هر عمل نیکی است که با آن تقرب به خداوند قصد شود. (مجمع البیان)

4_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف به نقل صحیح داستان قربانی هاییل و قایل برای اهل کتاب

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

با توجه به آیات پیشین که درباره اهل کتاب بود، معلوم می شود که مراد از ضمیر در «علیهم»، اهل کتاب هستند.

6_ ماجرای قربانی هاییل و قایل ، ماجرای واقعی ، نه افسانه و سمبلیک

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

در برداشت فوق «بالحق» توصیف «نبأ» گرفته شده است. یعنی داستان فرزندان آدم، داستانی واقعی است.

12_ تصمیم قطعی قایل بر کشتن برادرش هاییل پس از جریان قربانی

قال لاقتلنک

لام و نون تأکید نشانه تصمیم قطعی قایل بر قتل است.

ص: 378

13_ قابیل ، برادرش هاییل را به قتل تهدید کرد .

قال لاقتلنک

14_ پذیرش قربانی هاییل و رد شدن قربانی قابیل ، عامل انگیزش قابیل به قتل برادرش هاییل

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر قال لاقتلنک

15_ رد قربانی قابیل و پذیرش قربانی برادرش هاییل ، برانگیزنده احساس حسادت در وی نسبت به هاییل *

قال لاقتلنک

به نظر می رسد که پس از پذیرفته شدن قربانی هاییل، انگیزه ای برای تصمیم قابیل جز حسادت در کار نبوده و گویا روشنی این مسأله، موجب آن شده که در کلام به آن پرداخته نشود. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: ... فقبل الله قربان هاییل فحسده قابیل فقتله

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 312، ح 83؛ نورالثقلین، ج 1، ص 610، ح 125.

19_ هاییل پذیرفته نشدن قربانی برادرش قابیل را معلول بی تقوایی او دانست .

و لم يتقبل من الاخر قال لاقتلنک قال انما يتقبل الله من المتقين

21_ مشروط بودن پذیرش اعمال نیک به تقوا ، پاسخ هاییل به اعتراض قابیل بر پذیرفته نشدن قربانی او

قال انما يتقبل الله من المتقين

31_ فرمان حضرت آدم (ع) به هاییل و قابیل برای قربانی کردن به درگاه خدا

اذ قربا قرباناً

از امام باقر(ع) روایت شده: .. ان آدم امر هاییل و قابیل ان يقربا قرباناً... و هو قول الله عزوجل: «و اتل عليهم نبأ ابني آدم...».

کافی، ج 8، ص 113، ح 92؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 458، ح 1.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ تأکید هاییل بر دست نیازیدن به قتل برادر ، حتی در صورت اقدام قایل برای کشتن او

لئن بسطت إلی یدک لتقتلنی ما إنا بباسط یدی إلیک لاقتلک

لام قسم در «لئن» و نیز «باء» زایده در «ببساط»، دلالت بر تأکید دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3_ قایل در دیدگاه و سخن هاییل ، در صورت اقدام به تهاجم ، مسؤول تمامی پیامد های سوء عملکرد هر کدام

انی ارید ان تبوا باثمی و اثمک

مراد از «اثمی»، به قرینه «اثمک»، گناهانی است که بر اثر درگیری آن دو به وجود می آید. زیرا به شهادت مقام، مراد از گناه قایل، همان برادرکشی و مقدمات آن است. بنابراین مقصود هاییل این است که من تهاجمی را علیه تو آغاز نمی کنم و هرگز قصد کشتن تو را نخواهم کرد تا در درگیری احتمالی، تو مهاجم باشی و آغازگر و در نتیجه اگر تو تلف شدی و یامن کشته شدم در هر صورت گناه به گردن تو افتد.

ص: 379

1_ درگیری و کشمکش درونی قاییل با هوای نفس خویش در مورد قتل هاییل

فطوعت له نفسه قتل اخیه

2_ وسوسه های نفسانی قاییل ، کشتن برادر را بر او هموار ساخت .

فطوعت له نفسه

«طوعت» از مصدر «تطویع» به معنای «تسهیل» و نیز «متابعت» است. برداشت فوق بر اساس معنای اول است.

3_ وسوسه های نفسانی قاییل ، وادار کننده وی به کشتن هاییل

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

4_ قاییل ، فریفته وسوسه های نفس خویش

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

5_ قاییل ، برادرش هاییل را پس از جریان قربانی به قتل رسانید .

اذ قربا قرباناً .. فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

10_ بی اعتنایی قاییل به هشدار ها و اندرز های برادرش هاییل

انی اخاف الله رب العلمین انی ارید .. فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

13_ زیانکاری قاییل ، پیامد کشتن برادرش هاییل

فقتله فاصبح من الخسرین

16_ نفس قاییل ، دام خواسته وی و پذیرای تصمیم او بر قتل برادرش هاییل

فطوعت له نفسه قتل اخیه

«طوعت» می تواند به معنای «تابعیت» باشد، یعنی نفس قاییل در قتل برادرش هاییل پیرو او گردید. بر اساس این احتمال، قاییل نفس خورا فریب داده و آن را رام خود ساخته بود، نه اینکه فریفته وسوسه های خویش شده باشد.

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

از امام سجاده (ع) روایت شده که بعد از خواندن آیه فوق فرمود: فلم یدر کیف یقتله حتی جاء ابلیس فعلمه . . .

تفسیر قمی، ج 1، ص 165؛ نورالثقلین، ج 1، ص 616، ح 140.

21_ قابیل ، _ به تحریک ابلیس _ برای آنکه نسلی از هابیل نماند تا بخاطر قبولی قربانی پدرشان برنسل قابیل افتخار کنند ، برادرش را کشت .

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

از امام باقر (ع) روایت شده که پس از قرائت آیه فوق فرمود: . . . ثم ان ابلیس ... فقال له: یا قابیل قد تقبل قربان هابیل و لم یتقبل قربانک و انک ان ترکته یكون له عقب یفتخرون علی عقبک و یقولون نحن ابناء الذی تقبل قربانه فاقتله کیلا یكون له عقب یفتخرون علی عقبک فقتله . . .

کافی، ج 8، ص 113، ح 92؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 458.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 380

1_ خداوند کلاغی را برای آموزش دفن هاییل به سوی قاییل گسیل داشت .

فبعث الله غراباً .. ليريه كيف يورى سوءه اخيه

2_ کلاغ با کاوش در زمین و پنهان سازی چیزی در آن ، قاییل را به کیفیت دفن جثه هاییل رهنمون ساخت .

فبعث الله غراباً يبعث في الارض ليريه كيف يورى سوءه اخيه

3_ قاییل ، ناآگاه از کیفیت دفن و پنهان سازی جثه هاییل

ليريه كيف يورى سوءه اخيه

4_ قاییل ، سرگردان و متحیر در برابر جسد بی جان برادرش هاییل

فبعث الله غراباً .. ليريه كيف يورى سوءه اخيه

برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق (ع) تأیید می کند که فرمود: قتل قاییل هاییل و ترکه بالعراء لایدی ما یصنع به

مجمع البیان، ج 3، ص 286؛ نورالثقلین، ج 1، ص 610، ح 124.

5_ کلاغ گسیل داده شده برای تعلیم قاییل ، آگاه به تحیر و سرگردانی وی برای دفن هاییل

فبعث الله غراباً يبعث في الارض ليريه كيف يورى سوءه اخيه

در برداشت فوق ضمیر فاعلی در «لیریه» به «غراب» برگردانده شده است. یعنی کلاغ به انگیزه نشان دادن چگونگی دفن به قاییل در زمین کاوش می کرد و چیزی را در آن نهان می ساخت.

6_ فاصله زمانی اندک میان مرگ هاییل و گسیل کلاغی برای آموزش قاییل

فقتله .. فبعث الله غراباً

عطف «بعث» بر «قتله» به وسیله «فاء»، بیانگر برداشت فوق است.

16_ قاییل ، برخوردار از امداد خداوند برای دفن جسد برادرش هاییل

فبعث الله غراباً يبعث في الارض ليريه

برداشت فوق بر این مبناست که روانه ساختن کلاغ و تعلیم قبیله برای رفع سرگردانی وی صورت گرفته باشد.

20_ تأسف قبیله بر نادانی خویش و ناتوانی از برابری با حیوانی همچون کلاغ

قال یویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب

21_ قبیله ، ملامتگر خویش ، به سبب ناتوانی از کیفیت پنهان ساختن جسد هایبل

قال یویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب

22_ پیکر بیجان هایبل ، ناخوشایند برای قبیله

کیف یوری سوءه اخیه .. فاوری سوءه اخی

از آن جهت جسد هایبل «سوءه» (شیء ناخوشایند) نامیده شده که مشاهده آن برای قبیله ناخوشایند بوده است.

23_ پشیمانی قبیله از تقصیر خویش در مورد خاکسپاری برادرش هایبل

اعجزت ان اکون .. فاصبح من الندمین

ظاهر این است که جمله «فاصبح ..» متفرع بر جمله «اعجزت» باشد. بنابراین پشیمانی قبیله برخاسته از دفن نکردن جثه برادر خواهد بود.

24_ قبیله ، پشیمان از قتل برادرش هایبل *

فاصبح من الندمین

ص: 381

بنابر اینکه «فاصبح . . .» متفرع باشد بر «فقتله» که در آیه قبل آمده است.

25_ قابیل ، پس از آگاهی به شیوه خاکسپاری ، ناتوان از دسترسی به جسد برادرش هابیل *

قال یویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب . . .

تفریع ندامت قابیل بر ناتوانیش بر دفن برادر، می رساند که وی پس از آگاهی بر کیفیت دفن، دیگر نمی توانسته است جثه او را به خاک بسپارد. بنابراین جثه برادر را پس از کشتن سر به نیست کرده بود. ماضی آوردن فعل «اعجزت» این معنا را تأیید می کند.

28_ حفر زمین و دفن کلاغ کشته شده توسط کلاغ دیگر_ پس از زد و خورد میان آنها_ ، راهنمای قابیل در پنهان ساختن جسد برادرش به همان شیوه

فبعث الله غراباً یبحث فی الارض لیریه کیف یوری سوءه اخیه

از امام سجاده(ع) روایت شده: . . . فجاء غرابان فاقبلا یتضاربان حتی قتل احدهما صاحبه ثم حفر الذی بقی الارض بمخالبه و دفن فیها صاحبه . . .

تفسیر قمی، ج 1، ص 166; تفسیر برهان، ج 1، ص 459، ح 4.

276- قصه قارون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 76 - 4

4- قارون ، اندوخته های بسیاری داشت .

وأتینہ من الكنوز ما إن مفاتحه لتتوا بالعصبه أولى القوہ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 81 - 9، 8، 6، 5، 1

1 - اقدام خداوند به از میان برداشتن قارون و فرو بردن وی و خانه اش در درون زمین

فخسفنا به و بداره الأرض

5 - حضور نداشتن مردم به هنگام واقعه فرورفتن خانه قارون در دل زمین

فما كان له من فئه ينصرونه

چنان که از آیه بعد استفاده می شود واقعه «فرو رفتن قارون» هنگام شب رخ داد؛ یعنی، زمانی که مردم در خانه هایشان آرمیده بودند. بنابراین در آن لحظه کسانی نبودند که بتوانند به یاری قارون بشتابند و قارون در اوج بی کسی در کام زمین فرو رفت. جمله «ما كان له من فئه...» بیانگر این معنا است.

6 - تنهایی قارون (نبودن خدمه وی) در لحظه فرو رفتن وی با خانه اش در کام زمین

فما كان له من فئه ينصرونه

8 - تلاش بی ثمر قارون ، برای نجات جان خویش از فرو رفتن در زمین

و ما كان من المنتصرين

مقصود این است که قارون در لحظه فرو رفتن نه کسی را داشت که به او کمک کند و نه خودش می توانست جان خویش را نجات

ص: 382

9- خواری، ذلت، عجز و ناتوانی سخت قارون به هنگام فرورفتن در کام زمین

فما كان له من فئه ينصرونه من دون الله و ما كان من المنتصرين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 82 - 16، 12، 6، 4، 3، 1

1 - اطلاع یافتن مردم از فرورفتن قارون با خانه اش در کام زمین در بامداد آن شب

و أصبح الذين تمنوا مكانه بالأمس

3 - اقدام خداوند به نابود ساختن قارون، در شب همان روز که خود را با تجمل ویژه اش بر مردم نمایانده بود.

فخرج على قومه في زينته... فحسفنا به... و أصبح الذين تمنوا مكانه بالأمس

قید «بالأمس» (دیروز) در این آیه، بیانگر مطلب یاد شده است.

4 - آرزوکنندگان ثروت قارونی، با مشاهده فرورفتن وی و خانه اش در زمین شگفت زده شدند.

و أصبح الذين تمنوا مكانه بالأمس يقولون ويكأن

واژه «وَيَ» وقتی به کار می رود که شخص بخواهد شگفتی خود را از موضوعی بیان کند.

6 - فرورفتن شبانه قارون با خانه اش در کام زمین، رخدادی سخت تکان دهنده، بیدارگر و درس آموز برای کسانی که روز پیش آرزوی

ثروتی چونان ثروت وی را داشتند.

و أصبح الذين تمنوا مكانه بالأمس يقولون ويكأن الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباد

کلمه «مکانه»، منصوب به نزع خافض و صفت برای اسم محذوف «مکاناً» است؛ یعنی، «الذين تمنوا مكاناً مثل مكانه؛ آنان که دیروز

منزلی هم چون منزلت قارون را آرزو کرده بودند...».

12 - آگاهی دل باختگان دنیا به عاقبت شوم دنیاطلبی، پس از مشاهده نگون بختی قارون

لولا أن منّ الله علينا لحسف بنا

16 - ناسپاسی در برابر نعمت های الهی، عامل هلاکت قارون و فرورفتن با خانه اش در کام زمین

فخسفنا به و بداره الأرض . . . ویکانه لایفلح الک_فرون

277- قصه قتل در بنی اسرائیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 61 - 27,30,32

27 - بنی اسرائیل ، پیامبران بسیاری را به قتل رساندند .

و یقتلون النبین بغير الحق

30 - بنی اسرائیل ، به خاطر کفرشان به آیات الهی و کشتن پیامبران ، مورد غضب خداوند قرار گرفتند .

ذلک بأنهم كانوا یکفرون بأیت اللّٰه و یقتلون النبین

32 - عصیان و تجاوز گری بنی اسرائیل ، ریشه گرایش آنان به کفر و جرئتشان بر کشتن پیامبران بود .

یکفرون بأیت اللّٰه . . . ذلک بما عصوا و كانوا یعتدون

ص: 383

مشارالیه «ذلک» در «ذلک بما عصوا» کفر به آیات خدا و کشتن پیامبران است. قابل ذکر است که برخی از مفسران، ذلک در «ذلک بما عصوا» را اشاره به «ذلت و ...» دانسته اند و در نتیجه عصیان و تجاوز را نیز علت «ذلت و ...» شمرده اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 72 - 1

1 - شخصی از قوم موسی به قتل رسید و هر طایفه، دیگری را متهم به کشتن او کرده بر سر آن به نزاع پرداختند.

و إذ قتلتم نفساً فادعتم فیها

«ادارءتم» به معنای اختلاف و نزاع کردید، می باشد. این کلمه از باب تفاعل و در اصل «تدارءتم» بوده است. نزاع و اختلاف در مقتول (ادارءتم فیها) به معنای متهم کردن یکدیگر به قتل، و بر سر آن نزاع کردن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 73 - 11

11 - داستان کشته شدن فردی از قوم موسی و احیای دوباره او، معجزه و رخدادی سزاوار به خاطر سپردن و به یادداشتن

و إذ قتلتم نفساً .. قتلنا اضربوه ببعضها کذلک یحی اللّٰه الموتی

«إذ» مفعول برای فعل مقدر «اذکروا» می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 85 - 3، 1

1 - بنی اسرائیل عصر بعثت، علی رغم اعترافشان به پیمان الهی (پرهیز از خونریزی)، همدیگر را می کشتند.

ثم اقررتم .. ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم

کلمه «هؤلاء» در جمله «ثم أنتم هؤلاء» (شما همانانی هستید) اشاره به این معنا دارد که: آنچه را آیه مورد بحث می خواهد بیان کند مربوط به بنی اسرائیل عصر بعثت است و خطابهای آیه نظیر خطابهای گذشته نیست که صفت گذشتگان را با عنایتی به موجودین نسبت می داد.

3 - بنی اسرائیل در کشتن و آواره کردن گروهی از همکیشان خود، یکدیگر را یاری و پشتیبانی کردند.

تظہرون علیہم

«تظاهر» (مصدر تظاهرون) به معنای یاری و پشتیبانی کردن یکدیگر است. «تظاهرون علیکم»؛ یعنی، طایفه ای از شما طایفه دیگر را علیه گروهی از خودتان یاری می داد.

278- قصه قوم ثمود

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 101 - 3

3_ قرآن حاوی فرازهایی از سرگذشت امت های نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (ع)

تلک القرى نقص علیک من أنبائها

ص: 384

حرف «من» در «من أنبأها» برای تبعیض است و می‌رساند که خداوند بخشی از داستانهای امتهای پیشین را برای پیامبر گزارش کرده است. قابل ذکر است که از مصادیق مورد نظر برای مشارالیه «تلك القرى»، به قرینه آیات گذشته، امت نوح و ... است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 29 - 7

7 - صورت گرفتن نوعی مبادله و تفاهم، میان قوم ثمود و کشنده ناقه صالح، قبل از اجرای توطئه*

فتعاطی فعقر

با توجه به این که واژه «فتعاطی» _ در ساختار باب تفاعل _ بیانگر نوعی داد و ستد متقابل است؛ احتمال می‌رود که قبل از کشتن ناقه میان قوم ثمود و کشنده ناقه، قرار دادی خاص صورت گرفته باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 5 - 1

1 - قوم ثمود، به وسیله صاعقه کوبنده و سرکش به هلاکت رسیدند.

فأما ثمود فأهلكوا بالطاغية

«طاغیه» در اصل، به معنای سرکش و متجاوز از حد و مرز است؛ ولی مقصود از آن در آیه شریفه _ برابر نظر مفسران _ صاعقه است. البته در آیه 13 سوره «فصلت» بدان تصریح شده است.

279- قصه قوم شعیب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 101 - 3

3_ قرآن حاوی فرازهایی از سرگذشت امت های نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (ع)

تلك القرى نقص عليك من أنبائها

حرف «من» در «من أنبأها» برای تبعیض است و می‌رساند که خداوند بخشی از داستانهای امتهای پیشین را برای پیامبر گزارش کرده است. قابل ذکر است که از مصادیق مورد نظر برای مشارالیه «تلك القرى»، به قرینه آیات گذشته، امت نوح و ... است.

280- قصه قوم عاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 101 - 3

3_ قرآن حاوی فرازهایی از سرگذشت امت های نوح ، هود ، صالح ، لوط و شعیب (ع)

تلک القرى نقص علیک من أنبائها

حرف «من» در «من أنبائها» برای تبعیض است و می رساند که خداوند بخشی از داستانهای امتهای پیشین را برای پیامبر گزارش

ص: 385

کرده است. قابل ذکر است که از مصادیق مورد نظر برای مشارالیه «تلك القرى»، به قرینه آیات گذشته، امت نوح و ... است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 21 - 1

1 - سرگذشت قوم عاد، دلیلی بر حقانیت عذاب ها و هشدار های خداوند

فکیف کان عذابی

خداوند، پس از بیان نابودی قوم عاد، با پرسشی انسان ها را به این حقیقت متوجه ساخته است که: «ببیند چگونه عذاب ها و انذارهای الهی تحقق پذیرفت و عملی گردید».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 6 - 1

1 - قوم عاد، به وسیله بادی سرکش، بسیار سرد و توفنده به هلاکت رسیدند.

و أمّا عاد فأهلكوا بريح صرصر عاتية

«صرصر»؛ یعنی، صدای شدید و یا [هوای] سرد شدید؛ به گونه ای که بسوزاند. «عُتُو» (مصدر «عاتیه») به معنای استکبار و تجاوز از حد است. (قاموس المحيط)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - حاقه - 69 - 7 - 4، 1

1 - خداوند، بادی سرد و توفنده را هفت شب و هشت روز پی در پی، بر قوم عاد مسلط کرد.

بريح صرصر عاتية . سخرها عليهم سبع ليال و ثمانيه أيام حسوماً

«حسوم» به معنای شوم و یا تداوم در عمل است (قاموس المحيط). در این آیه هر دو معنا، می تواند مراد باشد؛ زیرا در سوره های دیگر (فصلت و قمر) به این دو معنا اشاره شده است.

4 - اجساد بی جان قوم عاد بر اثر نزول عذاب، متلاشی و نابود نگردید؛ بلکه به گونه ای که برای بینندگان قابل شناسایی باشد، بر زمین به جای ماند.

فتری القوم فيها صرعى كأنهم أعجاز نخل خاوية

مطلب یاد شده، از تشبیه بدن های قوم عاد به تنه های افتاده درختان خرما، استفاده می شود.

281- قصه قوم لوط

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 101 - 3

3_ قرآن حاوی فرازهایی از سرگذشت امت های نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (ع)

تلک القرى نقص علیک من أنبائها

حرف «من» در «من أنبائها» برای تبعیض است و می رساند که خداوند بخشی از داستانهای امتهای پیشین را برای پیامبر گزارش

ص: 386

کرده است. قابل ذکر است که از مصادیق مورد نظر برای مشارالیه «تلك القرى»، به قرینه آیات گذشته، امت نوح و ... است.

282- قصه قوم نوح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 59 - 9

9 - قوم نوح ، مردمانی مشرک بودند .

ما لكم من إله غيره

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 101 - 3

3 - قرآن حاوی فرازهایی از سرگذشت امت های نوح ، هود ، صالح ، لوط و شعيب (ع)

تلك القرى نقص عليك من أنبائها

حرف «من» در «من أنبائها» برای تبعیض است و می رساند که خداوند بخشی از داستانهای امتهای پیشین را برای پیامبر گزارش کرده است. قابل ذکر است که از مصادیق مورد نظر برای مشارالیه «تلك القرى»، به قرینه آیات گذشته، امت نوح و ... است.

283- قصه قوم یونس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 98 - 10، 6، 7

6 - قوم یونس ، پیامبر خویش را در آغاز تکذیب کرده و از ایمان آوردن به دعوت های او سرباز زدند .

إلا قوم یونس لما ءامنوا كشفنا عنهم عذاب

7 - قوم یونس بر اثر تکذیب پیامبر خود و سرباز زدن از ایمان به دعوت های او ، در معرض عذاب استیصال قرار گرفتند .

إلا قوم یونس لما ءامنوا كشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا

10 - خداوند ، توبه و ایمان قوم یونس را پذیرفت و عذاب استیصال را از آنان برداشت .

إلا قوم یونس لما ءامنوا كشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا

284- قصه گاو بنی اسرائیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 67 - 25

25 - از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده اند: « ان رجلا من خيار بنی اسرائیل و علمائهم خطب إمرأه منهم فانعمت له و

ص: 387

خطبها ابن عمّ لذلك الرجل و كان فاسقاً ردياً فلم ينعموا له فحسد ابن عمّه الذي انعموا له فقعده له فقتله غيلة ثم حملة إلى موسى فقال يا نبي الله هذا ابن عمّي قد قتل قال موسى من قتله قال لا ادري . . . فعظم ذلك على موسى فاجتمع إليه بنو اسرائيل فقالوا ماترى يا نبي الله . . . قال لهم موسى « ان الله يأمركم ان تذبحوا بقرة » . . . ;

مردی از علما و برگزیدگان بنی اسرائیل از قوم خود زنی را خواستگاری کرد و او پذیرفت؛ و همان زن را پسر عموی آن عالم - که مردی فاسق و پست بود - خواستگاری کرد و آنان به او جواب رد دادند و این پسر عموی فاسق به آن عالم حسد برد و در کمین او نشست و غافلگیرانه او را کشت و جنازه او را به سوی موسی (ع) برده و گفت: ای پیامبر خدا! این پسر عموی من است که او را کشته اند. موسی (ع) فرمود: چه کسی او را کشته است؟ گفت: نمی دانم ... این واقعه بر موسی (ع) گران آمد و بنی اسرائیل در اطراف موسی (ع) جمع شدند و گفتند نظر و حکم شما ای پیامبر خدا چیست؟ ... موسی (ع) فرمود: خداوند به شما امر می کند که گاوی را ذبح کنید ...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 70 - 9

9 - از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که: « آنهام امروا بأدنی بقرة و لكنهم لما شدوا علی أنفسهم شدد الله علیهم و ایم الله لو لم یستثوا ما بینت لهم ، إلى آخر الأبد . . . ;

بنی اسرائیل مأمور به ذبح کم ارزش ترین گاو بودند؛ لکن چون بر خویشتن سخت گرفتند خداوند نیز بر آنان سخت گرفت و سوگند به خدا اگر آنان «ان شاء الله» نمی گفتند هرگز علامتهای گاوی که می بایست ذبح نمایند برای آنان بیان نمی شد ...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 71 - 11, 12, 13

11 - امام صادق (ع) فرموده اند: « . . . و كان فی بنی اسرائیل رجل له بقرة و كان له ابن باّ و كان عند ابنه سلعة فجاء قوم یطلبون سلعته و كان مفتاح بیته تحت رأس أیبه و كان نائماً . . . فلما انتبه أبوه قال له یا بنی ما صنعت فی سلعتک قال هی قائمه لم ابع ها لان المفتاح كان تحت رأسک فکرت ان ائبھک و انغص علیک نومک قال له ابوه قد جعلت هذه البقرة عوضاً عما فاتک من ریح سلعتک و شکر الله لابنه ما فعل بابیه و امر بنی اسرائیل ان یذبحوا تلك البقرة . . . قال لهم موسی ان الله يأمرکم ان تذبحوا بقرة . . . هی بقرة فلان فذبحوا لیشتروا فقال: لا یبعها الا بملء جلد ها ذهباً فرجعوا إلى موسی فأخبروه فقال لهم موسی لا بد لکم من ذبحها بعینها بملء جلدها ذهباً فذبحوها . . . ;

... در بین بنی اسرائیل مردی بود که گاوی داشت و این مرد را پسر نیکوکاری بود و نزد این پسر کالایی بود که عده ای برای خرید آن آمدند و کلید خانه اش زیر سر پدرش بود و او نیز در خواب بود ... پدر چون از خواب بیدار شد پرسید که با کالای خود چه کردی؟ پسر گفت: کالا در جای خود باقی است و آن را نفروختم؛ چون کلید زیر سر شما بود و دوست نداشتم که شما را بیدار کرده و خواب را برایتان ناگوار نمایم. پدر به او گفت: این گاو را در مقابل سودی که از دست دادی به تو بخشیدم. و خدا خوشرفتاری این پسر را با پدر خویش پاس داشت و به بنی اسرائیل دستور داد آن گاو را ذبح کنند ... موسی به آنان گفت: خداوند به شما دستور داده که گاوی را بکشید ... این همان گاو شخص نیکوکار بود. پس برای خرید آن رفتند و آن شخص گفت: گاو خود را نمی فروشم مگر اینکه پوست آن را پر از طلا نمایم. پس

بنی اسرائیل به سوی موسی (ع) آمدند و آن حضرت به آنان گفت: باید همین گاو را بکشید و لو اینکه پوست آن را پر از طلا نمایید و بنی اسرائیل ناچار به ذبح آن گاو شدند...».

12_ از امام رضا (ع) روایت شده که فرمود: «... ان الذین أمروا قوم موسی بعباده العجل، كانوا خمسہ أنفس، و كانوا أهل بیت یأکلون علی خوان واحد... و هم الذین ذبحوا البقره التي أمر الله عز و جل بذبحها»؛

ص: 388

... کسانی که قوم موسی (ع) را به پرستش گوساله دعوت کردند، پنج نفر بودند که همگی از یک خانواده و سر یک سفره می نشستند ... و آنان همان کسانی بودند که مأمور گشته بودند گاوی را که خداوند عز و جل دستور داده بود ذبح کنند».

13 - یونس بن یعقوب می گوید: « قلت لابی عبدالله (ع) : ان اهل مکه یذبحون البقره فی اللبب فما تری فی اکل لحومها ؟ قال : فسکت هنیئه ثم قال : قال الله : « فذبحوها و ما کادوا یفعلون لاتأکل الا ما ذبحوا من مذبحه ;

به امام صادق(ع) عرض کردم: اهل مکه گاو را (مثل شتر) می کشند (نحر می کنند) پس گوشت آن چه حکمی دارد؟ امام لحظه ای ساکت شد، سپس فرمود: خداوند فرموده: آن گاو را ذبح نمودند و نزدیک بود آن مأموریت را انجام ندهند. بنابراین هیچ گوشتی را نخور مگر اینکه از راه (شرعی) خودش ذبح شده باشد.»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 73 - 17

17 - بزنی از امام رضا (ع) روایت نموده که: « ان رجلاً من بنی اسرائیل قتل قریبه له . . . فقالوا لموسی (ع) ان سبط آل فلان قتلوا فلاناً فاخبرنا من قتله ؟ قال ایتونی بقره . . . فاشتروها و جاؤا بها فأمر بذبحها ثم أمر ان یضرب المیت بذنبها فلما فعلوا ذلک حی المقتول و قال یا رسول الله ابن عمی قتلنی دون من یدعی علیه قتلی فعملوا بذلک قاتله . . . ;

شخصی از بنی اسرائیل یکی از نزدیکان خود را کشت . . . بنی اسرائیل به موسی گفتند: فلان قبیله، فلانی را کشته است و تو قاتل را معرفی کن. موسی (ع) فرمود: گاوی را نزد من آورید ... آنان گاو را خریده و نزد موسی (ع) بردند و موسی امر به ذبح آن کرد. سپس امر نمود که دم آن گاو را به مقتول بزنند و چون این کار را کردند آن مرده زنده شد و گفت ای پیامبر خدا! پسر عمویم مرا کشته است نه آن کس که او را متهم به کشتن من کرده اند، پس با این عمل قاتل را شناسایی نمودند ...».

285- قصه لقمان

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - لقمان - 31 - 12 - 19, 17

17 - « عن ابن عمر قال : سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقول : حقاً أقول : لم یکن لقمان نبیاً و لکن کان عبداً کثیر التفکر حسن الیقین أحبّ الله فأحبّه و منّ علیه بالحکمه . کان نائماً نصف النهار إذ جاءه نداء یا لقمان ! هل لک أن یجعلک الله خلیفه فی الأرض تحکم بین الناس بالحق فأجاب الصوت إن خیرنی ربّی قبلت العافیة و لم أقبل البلاء و إن عزم علیّ فسمعاً و طاعة . . . فأعطی الحکمه ;

عبدالله بن عمر می گوید: از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که می گفت: «به حق می گویم: لقمان، پیامبر نبود، لکن بنده ای بود اهل تفکر، دارای حسن یقین. خدا را دوست داشت و خدا نیز او را دوست داشت و با آموختن حکمت، او را مورد انعام خود قرار داد. در نیمه روز، خوابیده بود که صدایی شنید: ای لقمان! آیا دوست داری که خداوند، تو را خلیفه خود در زمین قرار دهد تا در میان مردم، به حق قضاوت کنی؟ لقمان در جواب آن صدا گفت: اگر پروردگارم، مرا مخیر کرده من عافیت را انتخاب می کنم و نه گرفتاری را و اگر بر من

واجب می کند، پس سرا پا گوش و مطیع ام... در این جا به او حکمت داده شد».

19 - « عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) (انـه قال :) كان (لقمان) حبيبياً ;

از رسول خدا روایت شده که گفت: لقمان، اهل حبشه بود». حبشه، همان اتیوپی فعلی است.

ص: 389

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 80 - 6, 8, 2, 1

1_ لوط ، از پیامبران و فرستادگان خداوند

و لوطاً إذ قال لقومه

کلمه «لوط» می تواند عطف بر «نوحاً» در آیه 59 باشد ; یعنی «و ارسلا لوطاً». و نیز می تواند مفعول به برای فعل مقدر «اذکر» باشد. برداشت فوق مبتنی بر احتمال اول است.

2_ سرگذشت لوط پیامبر در مبارزه علیه فحشا و فرجام شوم قوم زشتکار او ، سرگذشتی پندآموز و شایسته یادآوری

و لوطاً إذ قال

چنانچه «لوطاً» مفعول برای فعل مقدر «اذکر» باشد، کلمه «إذ» بدل اشمال برای لوطاً است و اگر لوطاً مفعول برای «أرسلنا» گرفته شود، «إذ» مفعول برای فعل مقدر «اذکر» خواهد بود، که بر این مبنا تقدیر جمله چنین است: أرسلنا لوطاً اذکر إذ قال بنابر هر دو احتمال، لزوم یادآوری داستان لوط و قومش به دست می آید. گفتنی است هدف از یادآوری سرگذشت پیشینیان، عبرت آموزی و پندگیری است.

6_ لوط با توصیف لواط به عنوان کرداری بسیار زشت ، قوم خویش را به سبب ارتکاب آن نکوهش کرد .

أتأتون الفحشه

«فاحشه» به عمل بسیار شنیع گفته می شود. استفهام در جمله «أتأتون ...» انکار توییخی است.

8_ لوط (ع) با توصیف قومش به عنوان اولین مبتلایان به لواط ، آنان را توبیخ کرد .

أتأتون الفحشه ما سبقکم بها من أحد من العلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 82 - 6, 7, 5, 4, 3, 2

2_ مبارزه لوط با برنامه های ضد اخلاقی قوم خویش موجب طرح پیشنهاد اخراج وی و همراهانش از دیارشان

و لوطاً إذ قال لقومه ... قالوا أخرجهم

پیشنهاد اخراج لوط از یکسو به مبارزات وی مرتبط شده است ; زیرا جمله «إلا أن قالوا ..» در پاسخ تبلیغات و هدایتگریهای لوط ایراد

گردیده است؛ و از سوی دیگر این پیشنهاد با جمله «انهم...» تعلیل شده است. بنابراین تصمیم قوم لوط به اخراج وی و همراهانش به دو علت بوده است: یکی مبارزه وی با فسادها و دیگری پاک زیستن وی و همراهانش.

3_ پاک زیستی لوط و همراهانش، موجب رنجش قوم وی و عاملی برای پیشنهاد اخراج ایشان از دیارشان شد.

أخرجوهم من قريتهم إنهم أناس يتطهرون

4_ لوط در پاک زیستی و تنزه از اعمال زشت و مبارزه با کردارهای ناپسند، دارای همگامان و یارانی متعدد بود.

و ما كان جواب قومه إلا أن قالوا أخرجوهم من قريتهم إنهم أناس يتطهرون

ضمایر جمع در جمله «اخرجوهم...» و نیز آوردن کلمه «اناس»، حکایت از آن دارد که گروهی از مردم به لوط گرویده بودند و چون تصمیم بر اخراج لوط و یارانش در پی اعتراضهایی که در آیه قبل مطرح شد، گرفته شده، معلوم می شود مؤمنان به لوط وی را در مبارزه با فسادها و مفسدان یاری می کردند.

ص: 390

5_ یاران و همگامان لوط در مقایسه با مخالفان وی بسیار اندک بودند .

قالوا أخرجوهم من قريتهم

تصمیم و پیشنهاد اخراج لوط و یارانش حکایت از آن دارد که یاران وی در مقایسه با مخالفان او بسیار اندک بودند، ورنه چنین پیشنهادی طبیعی به نظر نمی رسید.

6_ لوط ، پیامبری مهاجر به دیار سدوم ، نه اهل آن سامان *

أخرجوهم من قريتهم

خداوند پیامبران پیش از لوط و پیامبر پس از وی، یعنی شعیب، را برادر قومشان خواند. ولی در مورد بعثت لوط چنین تعبیری آورده نشد. این مطلب می تواند اشاره به این باشد که لوط از افراد امت قومه نبوده است. انتساب «قریه» به مخالفان لوط با اضافه آن به «کم» می تواند بیانگر این باشد که لوط از مهاجران به آن دیار بوده است و آن دیار بنا بر گفته مفسران بخشی از سرزمین کنعان بوده که به شهر سدوم معروف بوده است.

7_ لوط و همراهانش ، حتی در دیدگاه مخالفان ، انسانهایی پاک و منزّه از اعمال ناروا و پلید

إنهم أناس يتطهرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 83 - 4,5,3,2

2_ خداوند با خارج ساختن لوط و بستگان قومه از دیارشان ، وی را از عذاب مقدر شده برای قوم لوط نجات بخشید .

فانجینه و أهله

چون جمله «فانجینه» در مقابل جمله «كانت من الغبرین» (همسر لوط در زمره باقی ماندگان بود) قرار گرفته است، معلوم می شود نجات از عذاب قوم لوط در گرو خارج شدن از شهر و دیار آنان بوده است. بنابراین «فانجینه» یعنی: فانجینه باخراجنا اياه من بینهم.

3_ از میان قوم لوط تنها خانواده و بستگانش به وی ایمان آوردند .

فانجینه و أهله

4_ همسر لوط ، از زمره کافران به وی بود .

فانجینه و أهله إلا امرأته

5_ همسر لوط با ماندن در میان کافران به عذاب الهی گرفتار شد و به هلاکت رسید .

إلا امرأته كانت من الغبرين

«غابر» به معنای باقی مانده است. بنابراین «کانت من الغبرین» بیانگر این است که همسر لوط به جهت باقی ماندن در میان قومش، از عذاب الهی رهایی نیافت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 77 - 9، 4، 3، 2، 1

1_ فرشتگان پس از گفتگو با ابراهیم (ع)، به دیار قوم لوط رفتند و بر حضرت لوط (ع) وارد شدند.

و لما جاءت رسلنا لوطاً

2_ فرشتگان، به صورت و شکل انسان ها بر حضرت لوط (ع) وارد شدند.

و لما جاءت رسلنا لوطاً سیء بهم

ص: 391

3_ لوط (ع)، بی خبر از ماهیت مهمانان خویش (فرشته بودن آنان) و ناآگاه از مأموریت ایشان

و لما جاءت رسلنا لوطاً سیء بهم . . . وقال هـ ذایوم عصیب

4_ لوط (ع) با ورود فرشتگان، عرصه را بر خویشان تنگ دید و ناراحتی و اندوه وی را فرا گرفت.

و لما جاءت رسلنا لوطاً سیء بهم و ضاق بهم ذرعاً

«ذرعاً» - که به معنای کشیدن ذراع دست است - تمیزی مبدل از فاعل می باشد. بنابر این «ضاق بهم ذرعاً»؛ یعنی، ضاق ذرعه (تنگ شد ذراع دستش به سوی آنان) و تنگ شدن ذراع به طرف کسی یا چیزی مَثَل است برای کسی که از انجام کاری ناتوان است و بدان دست رسی ندارد. «سیء» فعل مجهول «ساء» (ناراحتش کرد) است و «باء» در «بهم» سببه است. بنابراین «سیء بهم» یعنی به سبب (آمدن) آنها برای لوط ناراحتی ایجاد شد.

6_ لوط (ع) روز ورود فرشتگان را روزی سخت با وضعیتی پیچیده و دشوار ارزیابی کرد.

وقال هـ ذایوم عصیب

عصیب به معنای دشواری و سختی است و اصل آن از عَصَب به معنای بستن است. گویا بدان جهت روز سخت را «یوم عصیب» می گویند که شرّ و دشواری آن برخی بر برخی دیگر پیچیده است (برگرفته شده از مجمع البیان).

9_ «عن أبی عبدالله (ع) قال: إن الله تعالی بعث اربعه أملاک فی إهلاک قوم لوط . . . فأتوا لوطاً وهو فی زراع له قرب المدینه . . .»

از امام صادق (ع) روایت شده است: خداوند متعال چهار فرشته برای هلاک کردن قوم لوط فرستاد . . . پس نزد لوط رفتند در حالی که او در کشتزار خود در نزدیکی شهر بود . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 78 - 7،12،13،14،23،25

7_ لوط (ع)، با پیشنهاد ازدواج مهاجمان با دخترانش، از آنان خواست تا از کردار ناشایست لوط و تعرض به مهمانانش برحذر باشند.

ی قوم هـ ولاء بناتی هنّ أطهر لکم

12_ لوط (ع)، با تحریک عواطف مهاجمان و اظهار شفقت به ایشان، درصدد بازداری آنان از تعرض به میهمانان خویش برآمد.

قال ی قوم . . . فاتقوا الله ولا تخزون فی ضیفی ألیس منکم رجل رشید

13_ ملاطفت لوط (ع) با قوم خویش، حتی به هنگامی که از ناحیه آنان در فشار و آزار بود.

قال هـ ذایوم عصیب . . . قال ی قوم هـ ولاء بناتی

لوط با گفتن «یا قوم» (ای مردم من) و پیشنهاد ازدواج با دخترانش، لطف و عنایت خویش را به مردمان ابراز می‌دارد و این در زمانی است که حضرت لوط (ع) آن را روزی سخت و دشوار ارزیابی کرد.

14_ لوط (ع)، از مهاجمان تبه‌کار خواست تا از خدا پروا کنند و متعرض مهمانانش نشوند.

فاتقوا الله

23_ «عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الله تعالى بعث أربعه أملاك في إهلاك قوم لوط... فأتوا لوطاً... فسلموا عليه... فقال لهم: المنزل؟ فقالوا: نعم... ثم مشى فلما بلغ باب المدينة... دخل و دخلوا معه حتى دخل منزله فلما رأتهم إمرأته... صعدت فوق السطح و صفت فلم يسمعوا فدخنت فلما رأوا الدخان أقبلوا إلى الباب يهرعون...»

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: خداوند چهار فرشته برای هلاک کردن قوم لوط فرستاد... آنان نزد لوط رفتند و بر او سلام کردند... لوط آنان را دعوت به منزل کرد و آنان موافقت کردند؛ سپس رفت تا به دروازه شهر رسید... او با فرشتگان وارد شهر

ص: 392

شدند تا به منزلش وارد شد همسر لوط وقتی که آنان را دید ... بالای بام رفت و دست بر هم زد، ولی قوم لوط نشنیدند. پس دود به پا کرد؛ همین که آن قوم دود را دیدند شتابان به درب خانه لوط رفتند...».

25_ «عن أبي عبد الله (ع) في قول لوط «هؤلاء بناتي هنّ أطهر لكم» قال: عرض عليهم التزويج؛

از امام صادق (ع) درباره سخن لوط که فرموده: «اینها دختران منند برای شما پاکیزه ترند» روایت شده است که فرمود: به آنان پیشنهاد ازدواج داد.».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 79 - 1,3

1_ تبه کاران قوم لوط ، پیشنهاد او (ازدواج با دخترانش و ترک تعرض به مهمانان) را نپذیرفتند .

هؤلاء بناتي هنّ أطهر لكم .. قالوا لقد علمت ما لنا في بناتك من حق

3_ گرایش به لواط و همجنس بازی و عدم اشتیاق به زنان ، دلیل های قوم تبهکار لوط برای نپذیرفتن پیشنهاد حضرت لوط (ازدواج با دختران او و تعرض نکردن به مهمانان)

قالوا لقد علمت ما لنا في بناتك من حق و إنك لتعلم ما نريد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 80 - 1,2,3

1_ حضرت لوط (ع) ، خویشان را در مقابله با مهاجمان تبه کار ، ناتوان و بی یاور دید .

قال لو أن لي بكم قوه أو آوى إلى ركن شديد

2_ آرزوی لوط (ع) به داشتن نیرویی برای مقابله با تبه کاران و دفاع از مهمانان خویش در برابر آنان

قال لو أن لي بكم قوه

«لو» در جمله فوق ، حرف تمنّا و به معنای لیت (ای کاش) است.

3_ آرزوی لوط (ع) به داشتن پناهگاهی مطمئن که بتواند مهمانانش را در پناه آن ، از تعرض تبه کاران برهاند .

قال لو .. أو آوى إلى ركن شديد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1,2,3,7,8,10,11,12,14,15,16,17,18,19

1_ مهمانان لوط ، در پی مشاهده در ماندگی او در برابر مهاجمان ، ماهیت خویش (فرشته بودن) را برای لوط فاش ساختند .

قال لو أن لی بکم قوه . . . قالوا یـلوط إنا رسل ربک

2_ فرشتگان میهمان بر لوط (ع) ، حامل پیامهایی از ناحیه خداوند برای او بودند .

قالوا یـلوط إنا رسل ربک

برداشت فوق ، از اینکه فرشتگان خود را به عنوان پیام آوران الهی (رسل ربک) معرفی کردند ، استفاده می شود.

3_ فرشتگان ، فرارسیدن زمان عذاب و کیفر قوم لوط را به حضرت لوط (ع) ابلاغ کردند .

إنا رسل ربک لن یصلوا إلیک فأسر . . . ألیس الصبح بقرب

7_ لوط (ع) برای دفاع از مهمانان خویش (فرشتگان حاضر در منزلش) آماده مبارزه و درگیری با تبه کاران مهاجم بود .

لن یصلوا إلیک

ص: 393

آیات پیشین بیان کرد که مهاجمان قصد تعرض به فرشتگان را داشتند. بر این اساس ظاهر آن بود که فرشتگان می گفتند: «لن یصلوا إلینا؛ آنان از دسترسی به ما ناتوانند». این جا به جایی اشاره به دو نکته دارد: یکی اینکه، تعرض به مهمان به منزله تعرض به میزبان است و دوم اینکه، لوط (ع) آماده مبارزه بود و تا توان داشت در مقابل مهاجمان ایستادگی می کرد.

8_ فرشتگان مأمور عذاب ، به لوط (ع) اطمینان دادند که مهاجمان ، به او دسترسی پیدا نخواهند کرد و گزندی متوجه وی نخواهد شد .

قالوا ی_ لوط إنا رسل ربک لن یصلوا إلیک

10_ فرشتگان ، از دست یافتن تبه کاران به خانه لوط (ع) جلوگیری کردند .

إنا رسل ربک لن یصلوا إلیک فأسر بأهلک

11_ فرشتگان ، از لوط (ع) خواستند تا خانواده خویش را شبانه از منطقه قومش خارج سازد .

فأسر بأهلک بقطع من الیل

«اسراء» (مصدر أسر) به معنای کوچ کردن شبانه است و «باء» در «بأهلک» برای تعدیه می باشد و «ال» در «اللیل» عهد حضوری است. بنابراین معنای جمله «فأسر...» چنین می شود: [ای لوط!] خانواده خویش را در پاره ای از این شب کوچ ده.

12_ از میان قوم لوط ، تنها خانواده اش به او ایمان آورده و از تبه کاری ها و گناهان آن قوم منزه بودند .

کانوا یعملون السیئات . . . فأسر بأهلک بقطع من الیل ... إلا امرأتک

14_ لوط (ع) موظف بود پیش از نزول عذاب ، به طور محرمانه و بدون آگاهی قومش ، از دیار آنان خارج شود .

فأسر بأهلک بقطع من الیل

تأکید فرشتگان بر اینکه لوط (ع) باید شبانه کوچ کند، می تواند اشاره به برداشت فوق باشد. گفتنی است که این احتمال، در صورتی موجه است که سخن فرشتگان با لوط (ع) (فأسر...) در شب نزول عذاب نبوده باشد؛ بلکه در روز قبل، آن سخن ایراد شده باشد.

15_ فرشتگان ، از لوط (ع) و خاندانش خواستند که به هنگام خروج از دیارشان ، از حرکت باز نایستند و به سوی خانه و کاشانه باز نگردند .

و لایلتفت منکم أحد

16_ فرشتگان به لوط (ع) توصیه کردند که همسرش را برای نجات از عذاب ، به همراه خویش کوچ ندهد .

فأسر بأهلک بقطع من الیل . . . إلا امرأتک

برداشت فوق، بر این اساس است که «امرأتک» استثنا از «أهلک» باشد.

17_ از میان خانواده لوط (ع) تنها همسرش به هنگام کوچ شبانه از سیر باز ماند و به طرف دیار قوم لوط بازگشت .

و لایلتفت منکم أحد إلاّ امرأتک

برداشت فوق، مبتنی بر این احتمال است که «إلاّ امرأتک» استثنا از جمله «لایلتفت . . .» باشد. بر این مبنا جمله «لایلتفت...» این مصیبهها ما أصابهم» چنین معنا می شود: هیچ یک از شماها نباید از سیر باز ماند و به سوی خانه خود باز گردد و لکن همسرت تخلف خواهد کرد و باز خواهد گشت؛ زیرا باید به عذاب گرفتار شود.

18_ همسر لوط ، باید به عذابی که برای قوم لوط مقدر شده بود ، گرفتار می شد .

إنه مصیبهها ما أصابهم

ضمیر در «إنه» به اصطلاح ضمیر شأن است و حاکی از تأکید می باشد.

19_ همسر لوط به او ایمان نیاورد و به گناهی هم طراز گناهان قوم لوط آلوده بود .

فأسر بأهلک . . إلاّ امرأتک إنه مصیبهها ما أصابهم

ص: 394

همانندی کیفر همسر لوط با کیفر قوم لوط _ که جمله «إِنَّ مَصِيْبَهَا مَا أَصَابَهُمْ» دلالت بر آن دارد _ حاکی است که گناه وی نیز هم طراز گناه آن قوم بوده است. گویا وی به عملکرد آنان راضی بوده و یا به گونه ای - چنانچه در برخی روایات وارد شده_ ایشان را در گناهشان یاری می داده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 61 - 1

1- فرشتگان مأمور عذاب قوم لوط ، به عنوان مهمان بر خاندان حضرت لوط (ع) وارد شدند .

و تَبَّهْمُ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ . . . فَمَا خَطْبِكُمْ أَتَيْهَا الْمُرْسَلُونَ ... فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطَ الْمُرْسَلُونَ

الف و لام در «المرسلون» برای عهد ذکری است و اشاره به رسولانی دارد که نزد حضرت ابراهیم(ع) آمدند و عذاب قوم لوط را مطرح ساختند (قال فما خطبکم ایتها المرسلون، آیه 57) و این نشان دهنده آن است که مهمانان ابراهیم(ع) بر لوط(ع) وارد شدند. گفتنی است که آیه 68 نیز مؤید این نکته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 62 - 1، 2

1- ورود فرشتگان بر حضرت لوط (ع) به صورت دسته جمعی و در قیافه مردان ناشناس بود .

قال إنکم قوم منکرون

«قوم» از نظر ریشه لغوی به معنای دسته ای از مردان است (مفردات راغب). آمدن ضمائر «إنکم» و «منکرون» به صورت جمع مذکر، مؤید برداشت فوق است.

2- حضرت لوط (ع) پس از ورود فرشتگان به محضر ایشان ، از آنان خواستار معرفی خود گردید .

قال إنکم قوم منکرون

عبارت فوق اگرچه اخباری است، ولی کنایه از درخواست معرفی است و جواب ملائکه _ که در آیه بعد آمده است _ مؤید نکته فوق است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 63 - 1، 2، 3

1- قطعی شدن نزول عذاب الهی (استیصال) و فرارسیدن موعد آن بر قوم لوط ، توسط فرشتگان به حضرت لوط (ع) ابلاغ گردید .

قالوا بل جنن_ک بما کانوا فیه یمتروں

2- فرشتگان وارد شده بر لوط (ع) در پی اظهار وی بر ناشناخته بودن آنان، خود را مأموران الهی معرفی کردند.

قال إنکم قوم منکرون . قالوا بل جنن_ک بما کانوا

3- حضرت لوط (ع) پیش از فرار رسیدن عذاب الهی بر قومش، آنان را به چنین سرنوشتی هشدار داده بود.

قالوا بل جنن_ک بما کانوا فیه یمتروں

مقصود از «ما» در جمله «بما کانوا فیه یمتروں» عذاب است. بنابراین تردید کردن قوم لوط درباره عذاب الهی، بیانگر این نکته است که: آنان نسبت به عذاب انذار و تهدید شدند و به اندازه کافی با آنان اتمام حجت شد.

ص: 395

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 64 - 1

1- تأکید فرشتگان در محضر حضرت لوط (ع) مبنی بر تحقق قطعی نزول عذاب (استیصال) بر قوم لوط

و آتینک بالحق و إنا لصـدقون

مقصود از «بالحق» خبر حق و راست است و مراد از این خبر حق، عذاب الهی بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 65 - 1,2,3,4,5,6,10,11

1- فرشتگان، از حضرت لوط (ع) خواستار خارج ساختن خاندانش از شهر در پاسی از شب، جهت نجات از عذاب الهی شدند.

فأسر بأهلك بقطع من الیل

2- حضرت لوط (ع) به نظارت و مراقبت بر خروج خاندانش از شهر برای در امان ماندن از عذاب الهی، مأمور گردید.

فأسر بأهلك .. و اتبع أدبـرهم

مقصود از به دنبال خاندان رفتن (و اتبع أدبارهم) می تواند کنایه از مراقبت و نظارت از خروج آنان باشد که مبادا کسی به شهر برگردد و از رفتن منصرف شود. جمله بعدی (و لایلتفت منکم ...) مؤید همین مطلب است.

3- لوط (ع)، مأموریت یافت که هم زمان با خارج ساختن خاندانش از شهر، خود نیز در پی آنان حرکت کند.

فأسر بأهلك .. و اتبع أدبـرهم

4- خداوند حضرت لوط (ع) و خاندانش را از بازگشت به شهر خود - که در معرض عذاب بود - برحذر داشت.

فأسر بأهلك .. و لایلتفت منکم أحد

مقصود از التفات و توجه در آیه شریفه - به قرینه فرمان خروج از شهر (فأسر بأهلك) - بازگشتن و روی آوردن به شهری است که آنان در آن جا ساکن بودند.

5- حرکت حضرت لوط (ع) و خاندانش از شهر، حرکتی دسته جمعی، سریع، به دور از انظار مردم و محرمانه بود.

فأسر بأهلك بقطع من الیل .. و امضوا حیث توأمرون

نظارت حضرت لوط(ع) بر حرکت خاندانش (و اَتَّبِعْ أَذْهَابَهُمْ) بیانگر حرکت دسته جمعی، و حرکت در ظرف زمانی محدود (بقطع من اللیل) نشانگر حرکت سریع، و سیر شبانه در پاسی از شب دلیل محرمانه رفتن از شهر است.

6- حضرت لوط (ع) و خاندانش، مأمور شدند تنها به سوی مکانی که تعیین خواهد شد، حرکت کنند و حق انتخاب مکان دیگری را نداشتند.

فَأَسْرَ بِأَهْلِكَ . . . وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

10- « قال أبو جعفر (ع) : . . . « فلما جاء آل لوط المرسلون » . . . قالوا . . . « فَأَسْرَ بِأَهْلِكَ » یا لوط إذا مضى لك من يومك هـ ذَا سَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ لِيَالِيهَا « بقطع من اللیل » إذا مضى نصف اللیل « . . . وَ امضوا » من تلك اللیله « حَيْثُ تُؤْمَرُونَ » . . . ;

امام باقر(ع) فرمود: هنگامی که فرشتگان خدا به سوی خاندان لوط آمدند . . . گفتند: . . . ای لوط! پس از گذشت هفت شبانه روز از این تاریخ، در نیمه های شب خانواده خود را از این سرزمین بیرون ببر . . . و در آن شب به هر جا که فرماتان داده اند بروید. . .».

11- « عن أبي جعفر (ع) : . . . « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ عَذَابَهُمْ (قوم لوط) . . . بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً . . . وَ قَالَوا لِلوط : أَسْرَ بِأَهْلِكَ مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ اللَّيْلَةَ . . . فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلَ سَارَ لوطُ بِنِسَاتِهِ . . . » ;

از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: . . . هنگامی که خداوند تعالی اراده کرد قوم لوط را عذاب کند، فرشتگانی را به سوی آنان فرستاد . . . آنان به لوط(ع) گفتند: امشب خانواده خود را از این قریه کوچ بده . . . چون شب به نیمه رسید آن حضرت به همراهی

دخترانش کوچ کرد...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 67 - 1

1- قوم لوط ، پس از اطلاع از ورود مهمانان به خانه لوط (ع) شادی کنان به سراغ آنان شناختند .

و جاء أهل المدينة يستبشرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 68 - 1,5,9

1- حضرت لوط (ع) در پی هجوم قومش برای تعرض به مهمانان او ، آنان را از هرگونه تجاوز به آنها برحذر داشت .

و جاء أهل المدينة يستبشرون. قال إن هـِـؤلاء ضیفی فلا تفضحون

5- برخورد قوم لوط با مهمانان حضرت لوط (ع) ، برخوردی اهانت آمیز و آبرو برانداز بود .

قال إن هـِـؤلاء ضیفی فلا تفضحون

9- ناشناخته بودن فرشتگان برای حضرت لوط (ع) تا لحظه قصد تعرض قومش به آنان

و جاء أهل المدينة يستبشرون . قال إن هـِـؤلاء ضیفی فلا تفضحون

از اینکه حضرت لوط (ع) با مشاهده قصد تعرض قومش به مهمانان با نگرانی فرشتگان را مهمان خود معرفی کرد، نشان می دهد که آن حضرت تا این لحظه فرشتگان را نمی شناخت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 69 - 1,3

1- حضرت لوط (ع) قوم خود را در برابر تجاوز به مهمانانش ، به رعایت تقوای الهی فرا خواند .

و اتقوا الله

3- حضرت لوط (ع) قوم خود را در پی قصد تجاوز آنان به مهمانانش ، از هرگونه عملی که موجب ذلت و خواری او گردد ، برحذر داشت .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - حجر - 15 - 70 - 1,2,3,4,5,6,7,8

1- حضرت لوط (ع) به خاطر پذیرش مهمان بیگانه و حمایت از آن، مورد سرزنش قومش قرار گرفت.

قال إن هـِـؤلاء ضیفی . . . قالوا أو لم ننهک عن العـلمین

2- حضرت لوط (ع) به خاطر دفاع از مهمانانش، مورد اعتراض قوم خود قرار گرفت.

قال إن هـِـؤلاء ضیفی فلا تفضحون . . . قالوا أو لم ننهک عن العـلمین

3- قوم لوط، حضرت لوط (ع) را از پذیرش هرگونه مهمان بیگانه و حمایت از آن، منع کرده و برحذر داشتند.

قال إن هـِـؤلاء ضیفی . . . قالوا أو لم ننهک عن العـلمین

4- قوم لوط در پاسخ به درخواست حضرت لوط (ع) مبنی بر اجتناب از هتک آبروی وی، خود او را مقصر اصلی آن معرفی کردند

فلاتقضحون . . . و لاتخزون. قالوا أو لم ننهك عن الع_لمین

اینکه قوم لوط در جواب درخواست او برای اجتناب از ایجاد فضاحت و آبروریزی گفتند: تو را از پیش از پذیرش هرگونه مهمان بیگانه منع کرده بودیم، حکایت از این نکته می کند که آنان با این بیان، می خواستند مقصر اصلی چنین عملی را خود او معرفی کنند.

5- قوم لوط ، حضرت لوط (ع) را از ارتباط و تماس با دیگر اقوام ، منع کرده و برحذر می داشتند .

قالوا أو لم ننهك عن الع_لمین

6- منزل حضرت لوط (ع) ، محل مراجعه مردم از شهر ها و مناطق مختلف و اقوام گوناگون

قالوا أو لم ننهك عن الع_لمین

«عالم» به معنای همه خلق و یا دسته ای از موجودات است. جمع آمدن آن (عالمین) برای بیان استغراق و شمول تمامی اصناف موجودات جهان است و مقصود از آن در این آیه، همه مردم از تمامی اقوام و قبایل دور و نزدیک است.

7- موقعیت حضرت لوط (ع) در میان قومش ضعیف بود و آنان نسبت به او گستاخ بودند .

قالوا أو لم ننهك عن الع_لمین

از اینکه قوم لوط آن حضرت را از تماس با دیگران نهی کردند و در موردی که او از این نهی تخلف ورزید، مورد عتاب و اعتراض قرار گرفت، می توان برداشت فوق را به دست آورد.

8- « قال أبو جعفر (ع) : . . . و كان لوط رجلاً سخياً كريماً يقرى الضيف إذا نزل به و يحذرهم قومه ، قال : فلما رأى قوم لوط ذلك منه قالوا له : إنا ننهك عن العالمين لا تقرى ضيفاً ينزل بك ، إن فعلت فضحنا ضيفك الذي ينزل بك و أخزيناك . . . »

امام باقر(ع) فرمود: .. لوط(ع) مردی سخاوتمند و بزرگواری بود از مهمانانی که بر او وارد می شدند، پذیرایی می کرد و آنان را از قوم خود برحذر می داشت. [امام باقر(ع)] فرمود: هنگامی که قوم لوط این میهمان پذیری را دیدند، به آن حضرت گفتند: ما تو را از پذیرش هر مهمانی برحذر داشتیم و گفتیم: هیچ یک از میهمانانی را که بر تو وارد می شوند، نپذیر که اگر پذیرفتی، مهمانانت را مفتضح و تو را خوار خواهیم کرد...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- حجر - 15 - 71 - 1,3,9

1- حضرت لوط (ع) قوم خود را به زناشویی با دخترانش به جای همجنس بازی و تعرض به مهمانان ، پیشنهاد کرد .

قال هـ_ؤلاء بناتی إن کنتم ف_علین

3- حضرت لوط (ع) قوم خود را به جای همجنس بازی به ازدواج با زنان فرا خواند .

قال هـ_ؤلاء بناتی إن کنتم ف_علین

برداشت فوق، مبتنی بر این نکته است که مقصود از «بناتی» زنان قوم باشند؛ چون پیامبران به منزله پدر برای امت خویشند. بعلاوه بسیار بودن تعداد کسانی که به منزل حضرت لوط(ع) هجوم آورده بودند و محدود بودن دختران آن حضرت، می تواند مؤید این نظریه باشد.

9- قوم لوط علی رغم وجود راه های مشروع و طبیعی (ازدواج با زنان) بر عمل شنیع لواط و همجنس بازی ، اصرار داشتند .

قال هـ_ؤلاء بناتی إن کنتم ف_علین

جمله «إن کنتم فاعلین» به منزله جمله «إن فعلتم ما أقول لكم و ما أظنکم تفعلون» است؛ یعنی، اگر به نصیحت و پیشنهادم ترتیب اثر دهید که گمان نمی کنم چنین باشید.

ص: 398

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 71 - 3، 2، 1

1- حضرت ابراهیم و لوط (ع)، از نیرنگ ها و دسیسه های قوم خود، به اراده الهی نجات یافتند.

و أرادوا به کیداً... و نجینَه و لوطاً إلى الأرض التي بـرکنا فيها

2- حضرت ابراهیم و لوط (ع)، از جامعه آلوده خود به سرزمینی برکت خیز هجرت کردند.

إلى الأرض التي بـرکنا فيها

3- حضرت لوط (ع)، هم چون حضرت ابراهیم (ع) در معرض آزار و اذیت مردم خود قرار داشت.

و نجینَه و لوطاً إلى الأرض التي بـرکنا فيها

کاربرد یکسان واژه نجات در باره حضرت ابراهیم و لوط (ع) بیانگر برداشت بالا- است؛ زیرا نجات در جایی به کار می رود که خطر و ضرری پیش روی باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 74 - 9، 6، 5

5- خداوند، حضرت لوط (ع) را از شرّ قوم پلید، ناپاک و زشتکارش نجات داد.

و نجینَه من القرية التي كانت تعمل الخبث

6- اذیت و آزار شدید روحی لوط (ع)، از اعمال ناپسند جامعه خویش

و لوطاً... و نجینَه من القرية التي كانت تعمل الخبث

برداشت یاد شده با توجه به دو نکته است: الف) نجات در موردی به کار می رود که سابقه گرفتاری باشد. ب) وصف «تعمل الخبث» برای قریه، نشان دهنده آن است که کردار آنان، ناخوشایند لوط بود و موجب اذیت و آزار وی می گشت.

9- جامعه فاسد و ناپاک قوم لوط، از دعوت و تبلیغ آن حضرت تأثیر نپذیرفتند.

و نجینَه من القرية التي كانت تعمل الخبث

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 160 - 1

1 - تکذیب رسالت لوط (ع) از سوی قومش

کذبت قوم لوط المرسلین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 161 - 6

6 - قوم لوط ، مورد سرزنش وی به خاطر بی تقوایی و گنه پیشگی

إذ قال لهم أخوهم لوط ألا تتقون

استفهام در جمله «ألا تتقون» می تواند برای توبیخ و سرزنش باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 399

2- دعوت لوط (ع) از قوم خود به پذیرفتن رسالت وی، اعتماد کردن به او و جدی گرفتن هشدارهایش

أَلَا تَتَّقُونَ . إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

واژه «آمین» می تواند از ریشه «آمن» و به معنای «مأمون» (فرد مورد اعتماد) باشد. این تعبیر، بیان دعوتی است از سوی لوط(ع) که باید قومش به او اعتماد کنند، به سخنانش گوش فرادهند و هشدارهایش را جدی بگیرند.

5- تصریح لوط (ع) بر خیرخواهی خود و تضمین منافع ثمودیان در پرتو رسالت وی

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

برداشت یاد شده با توجه به قید «لکم» (برای شما) به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1- دعوت مجدد لوط (ع) از قوم خود، برای رعایت تقوای الهی و پرهیز از گناه

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ . . . فَاتَّقُوا اللَّهَ

4- لوط (ع)، خواهان اطاعت قومش از او به دلیل آشکار بودن صداقت و امانت داری وی

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ

تفریع «اتَّقُوا اللَّهَ» بر «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» بیانگر مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1- تصریح لوط (ع) به نداشتن کمترین چشمداشت مادی از قومش، در قبال رسالت خویش

وَمَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ . . . إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- قوم لوط ، مورد اعتراض و توبیخ او ، به خاطر انحراف جنسی

أتأتون الذکران من الع-لمین

استفهام در «أتأتون الذکران» برای توبیخ و سرزنش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 166 - 1

1 - قوم لوط ، مورد سرزنش وی به خاطر انحراف از مسیر طبیعی در ارضای غرایز جنسی

و تذرون ما خلق لکم ربکم من أزواجکم

«وَذُرْ» (مصدر «تذرون») به معنای ترک کردن و وا گذاشتن است. «من أزواجکم» بیانگر مراد از «ما» در «ما خلق لکم» «زوج» (مفرد «أزواج») به معنای جفت و همسر است. «عدوان» (مصدر «عادون») نیز مرادف تعدی و تجاوز است؛ یعنی، «و آنچه را پروردگارتان برای شما آفریده است (همسرانتان) وامی گذارید؟ نه بلکه شما گروهی تجاوزپیشه اید».

ص: 400

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 167 - 1,4,5

1 - تهدید شدن لوط (ع) از سوی قوم خود، به اخراج و تبعید در صورت دست برداشتن از تبلیغ

قالوا لئن لم تنته . . . من المخرجین

ضمیر فاعل در «قالوا» به قوم لوط باز می گردد «إنتهاء» (مصدر تنته) یعنی دست برداشتن و پایان دادن.

4 - تلاش پیگیر و مجدّانه لوط (ع)، در مبارزه با انحراف (هم جنس گرایی) قوم خویش

قالوا لئن لم تنته یـ لوط لتکوننّ من المخرجین

5 - لوط (ع)، فاقد پایگاه قوی، در برابر منحرفان و دشمنان نیرومند خود

قالوا لئن لم تنته یـ لوط لتکوننّ من المخرجین

از تهدید حضرت لوط (ع) به وسیله قوم خود، نیرومندی آنان در مقایسه با او استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 168 - 1,2,3

1 - تسلیم نشدن لوط (ع) در برابر تهدید های قوم منحرف خویش

قال إئی لعملکم من القالین

«قالا» (مصدر «قالین») به معنای بغض و دشمنی است. برداشت یاد شده با توجه به اقدام لوط (ع) به اظهار تنفر نسبت به کردار قومش - علی رغم تهدید اکید آنان به اخراج و تبعید وی - به دست می آید.

2 - حضرت لوط (ع) - به رغم تهدید شدن به تبعید - تنفر و دشمنی خود را با کردار زشت قوم خود اعلام کرد و بر آن تأکید ورزید .

قال إئی لعملکم من القالین

3 - لوط پیامبر، دوست مردم و تنها در ستیز با کردار ناشایست آنان

قال إئی لعملکم من القالین

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که لوط (ع) خود را از عمل قومش، بیزار معرفی کرد و نه از خود آنان.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 169 - 5,7,2,1

1 - ناامیدی لوط (ع) از هدایت پذیری قوم خویش

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

اقدام لوط(ع) به طرح درخواست نجات از پیشگاه خداوند، نشان می دهد که او از هدایت قومش کاملاً مأیوس شده بود.

2 - التجای لوط (ع) به درگاه پروردگار ، برای نجات خود و نزدیکانش از شر کردار منحرفان

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

5 - خانواده و کسان لوط (ع) ، تنها مؤمنان به وی و پیراسته از کردار زشت قوم لوط

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

از این که لوط(ع) تنها برای خود و کسانش در خواست نجات کرد، روشن می شود که تنها آنان به وی ایمان آورده بودند.

ص: 401

7 - دعا والتجای حضرت لوط (ع) به درگاه پروردگار، برای نجات خود و کسانش از پی آمد های سوء کردار قوم خود (عذاب)

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

برداشت یاد شده مبتنی بر این احتمال است که مضافی در تقدیر باشد (من وبال ما يعملون); یعنی، پروردگارا! من و کسانم را از وزر و وبال عمل آنان نجات بخش. گفتنی است آیه بعد - که نجات لوط و اهلس را از عذاب مطرح می کند - تأیید کننده همین برداشت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 170 - 1

1 - استجابت دعای لوط (ع) مبنی بر نجات خود و کسان خود، از شر قوم زشتکارش از سوی پروردگار

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ . فَنجِّينَـه و أهله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 171 - 1,2,4

1 - نجات همه خانواده لوط از عذاب الهی، به جز همسر پیر او

فَنجِّينَـه و أهله أجمعين إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغـبرين

«عجوز» به معنای پیر زن و «عجوزاً» مستثنی از «أهله» است. «غبور» (مصدر «غابرين») نیز به معنای باقی ماندن است. بنابراین، «غابرين» به کسی گفته می شود که همراهانش بروند و او باقی بماند.

2 - همسر لوط، مخالف راه او و در زمره محکومان به عذاب

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغـبرين

4 - نجات لوط (ع) و اهلس از عذاب الهی، در گرو خروج آنان از شهر

فَنجِّينَـه و أهله أجمعين . إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغـبرين

از واژه «الغابرين» استفاده می شود که بر جای ماندگان در شهر، گرفتار عذاب شدند و بیرون روندگان از شهر نجات یافتند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 54 - 3,4

3- قوم لوط ، مورد نکوهش و سرزنش او به خاطر کردار زشتشان

إذ قال لقومه أتأتون الف_حشه

استفهام در «أتأتون الف_حشه» برای توبیخ و سرزنش است.

4- مبارزه با فحشا و زشت کرداری ، مهم ترین مسؤلیت و رسالت لوط

و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الف_حشه

مقدم آمدن «أتأتون الف_حشه» و قرار گرفتن آن در رأس پیام های لوط، بیانگر مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 56 - 4, 3, 2, 1

1 - تأثیرناپذیری قوم لوط ، در برابر هشدار ها و هدایت گری های او

ص: 402

فما كان جواب قومه إلا أن قالوا أخرجوا آل لوط

2- تصمیم قوم لوط مبنی بر اخراج و تبعید لوط (ع) و خانواده اش، تنها پاسخ آنان به هشدار های خیرخواهانه او

فما كان جواب قومه إلا أن قالوا أخرجوا آل لوط من قريبتكم

3- خاندان لوط، هم عقیده با وی، پاکدامن و مخالف انحراف های جامعه خویش

قالوا أخرجوا آل لوط من قريبتكم

4- ایمان نیاوردن هیچ فردی از جامعه به لوط (ع)، جز افراد خانواده وی

قالوا أخرجوا آل لوط من قريبتكم

مخالفان لوط به جای این که بگویند: پیروان لوط را اخراج کنید، گفتند: خانواده وی را بیرون کنید و این نشان می دهد که جز خانواده اش کسی به وی ایمان نیاورده بود.

6- گرایش به پاکی و ارزش ها، تنها جرم لوط (ع) و خاندانش در نظر آن جامعه فسادزده

قالوا أخرجوا آل لوط من قريبتكم إنيهم أناس يتطهرون

عبارت «إنيهم أناس» تعلیل برای حکم اخراج است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 57 - 4، 7، 1

1- نجات لوط (ع) و خانواده اش - به جز همسر وی - از عذاب نازل شده بر قوم لوط

فأنجينه و أهله إلا امرأته

4- همسر لوط، مخالف اندیشه های وی و هم عقیده با قوم منحرف

فأنجينه و أهله إلا امرأته

7- فرو گذاشتن همسر لوط در میان قوم محکوم به عذاب، براساس تقدیر الهی و برنامه از پیش تعیین شده

قدرنها من الغبرين

«غبور» (مصدر «غابرين») به معنای باقی ماندن است؛ یعنی، ما مقدر کردیم که همسر لوط از جمله باقی ماندگان باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 26 - 2

2 - حضرت لوط (ع) پس از ایمان آوردن به حضرت ابراهیم (ع) تصمیم گرفت به سرزمین دیگری هجرت کند .

فَأْمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي

بنابراین احتمال که مرجع ضمیر فاعلی «قال» به قرینه «فَأْمَنَ لَهُ لُوطٌ» حضرت لوط(ع) باشد، نکته بالا، قابل استفاده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 28 - 10، 9

9 - در دوران لوط (ع) ، مناطق وسیعی از کره زمین ، منطقه زیستی انسان ها بود و لوط (ع) از آنها آگاهی داشت .

إِنكُمْ لَتَأْتُونَ الْفُجْشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

10 - لوط (ع) برای منصرف کردن قوم اش از آمیزش با مردان ، آن را بی سابقه و زشت معرفی کرد .

إِنكُمْ لَتَأْتُونَ الْفُجْشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

ص: 403

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 30 - 1,4,5

1 - لوط (ع)، به دنبال واکنش منفی قوم اش به دعوت وی، از خداوند برای غلبه بر آنها، استمداد طلبید.

قال رب انصرني على القوم المفسدين

4 - لوط (ع)، برای بازداشتن قوم اش از کردار زشت، با آنان به مبارزه برخاست.

أنتکم لتأتون الرجال و... رب انصرني على القوم المفسدين

طلب نصرت از خدا بر ضد قوم مفسد، برای بیان این است که لوط(ع) با آنان به مبارزه برخاست و در مبارزه اش، نیاز به امداد الهی داشت.

5 - لوط (ع) در مبارزه اش با کردار های زشت قوم خود، تنها بود.

قال رب انصرني على القوم المفسدين

ضمیر مفعولی «نی» در دعای لوط(ع)، حکایت از تنهایی آن حضرت در مبارزه با فحشا می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 31 - 1,3

1 - فرستادگان خداوند برای یاری لوط (ع)، ابتدا، نزد ابراهیم (ع) رفتند و مأموریت خود را به او اعلام کردند.

قال رب انصرني... و لما جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قالوا انا مهلكوا اهل هـذ

3 - دعای لوط (ع) برای یاری اش، از سوی خدا اجابت شد و فرشتگانی از جانب خداوند، برای در هم کوبیدن قوم لوط، گسیل شدند.

قال رب انصرني... و لما جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قالوا انا مهلكوا اهل هـذ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 32 - 1,2,5

1 - حضرت ابراهیم (ع) از عذاب قوم لوط، با وجود لوط (ع) در میان آنان، نگران بود.

و لما جاءت رسلنا... قالوا انا مهلكوا اهل هـذ القرية... قال ان فيها لوطا

2 - حضرت ابراهیم (ع) با ملائکه درباره عذاب قوم لوط، با وجود حضرت لوط (ع) در میان آنان به گفت وگو پرداخت.

قالوا إنا مهلكوا أهل هذه القرية .. قال إن فيها لوطاً قالوا نحن أعلم بمن فيه

5 - ملائکه مأمور عذاب قوم لوط، به ابراهیم (ع) اطمینان دادند که لوط (ع) و اهل اش را، حتماً از عذاب نجات خواهند داد .

قالوا نحن أعلم بمن فيها لننجيئه و أهله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 33 -

1،2،3،5،6،9،10،11،12،13،14

1 - ملائکه عذاب قوم لوط، پس از گفتگو با ابراهیم (ع)، به دیار آن قوم رفتند و بر لوط (ع) وارد شدند .

ولما جاءت رسلنا إبراهيم .. ولما أن جاءت رسلنا لوطاً

2 - با آمدن فرشتگان نزد لوط (ع) وی، ناراحت شد و عرصه را بر خود تنگ دید .

ص: 404

و لَمَّا أَن جَاءت رسلنا لوطًا سىء بهم و ضاق بهم ذرعًا

«سىء» متعدی به باى سببى است. «سىء بهم» يعنى، به سبب حضور آنان، ناراحت شد. «ضايق بهم ذرعًا» به معنای تنگ شدن ذراع دست و کنایه از ناتوانی است.

3 - فرشتگان عذاب قوم لوط، به صورت انسان، بر لوط (ع) وارد شدند.

و لَمَّا أَن جَاءت رسلنا لوطًا سىء بهم

احتمال دارد دليل «سىء بهم و ضاق بهم ذرعًا» اين باشد که فرشتگان به صورت انسان بر لوط(ع) به عنوان میهمان وارد شدند و لوط(ع) از عاقبت ورود مسافرانی ناشناخته به شهر، نگران شد که مبادا، اهالی شهر برای تجاوز به آنان، به سوى خانه لوط بیایند.

5 - حضرت لوط (ع)، نگران تعرض قوم اش به میهمانان اش بود.

و لَمَّا أَن جَاءت رسلنا لوطًا سىء بهم و ضاق بهم ذرعًا

6 - حضرت لوط (ع)، در دفاع از میهمانان اش در صورت تعرض قوم اش به آنها، ناتوان بود.

و لَمَّا أَن جَاءت رسلنا لوطًا سىء بهم و ضاق بهم ذرعًا

احساس ناتوانی لوط(ع) و تنگ دیدن عرصه بر خود، احتمال دارد به خاطر نکته یاد شده باشد.

9 - فرشتگان، به لوط (ع) برای بر طرف کردن دلهره و هراس او، دلدارى دادند.

و قالوا لاتخف و لاتحزن

10 - لوط (ع)، با ورود ملائکه به محضرش، نگران شد و ترسید.

و قالوا لاتخف و لاتحزن

11 - حضرت لوط (ع) نگران گرفتار شدن در عذاب فراگیری بود که برای قوم اش مقدر شده بود.

و لَمَّا أَن جَاءت رسلنا لوطًا سىء بهم . . . و قالوا لاتخف و لاتحزن إنا منجّوك

دلدارى ملائکه به لوط(ع) و اطمینان بخشی به وی برای نجات حتمی از عذاب، می تواند قرینه باشد بر این که نگرانی لوط(ع) به خاطر نکته بالا بوده است.

12 - فرشتگان مأمور به عذاب قوم لوط، مأموریت شان را به اطلاع لوط (ع) رساندند.

قالوا . . . إنا منجّوك وأهلك إلا امرأتك

13 - پس از حضور فرشتگانِ مأمور عذاب ، حضرت لوط (ع) و فرشتگان ، به گفتوگو پرداختند .

وَلَمَّا أَن جَاءت رَسَلْنَا لُوْطًا . . . وَقَالُوا لَا تَخَفْ

14 - فرشتگان مأمورِ عذابِ قومِ لوط ، به لوط (ع) اعلام کردند که او و خانواده اش ، به جز همسرش را ، از عذاب نجات خواهند داد .

إِنَّا مَنجُوک وَأَهْلَک إِلَّا امْرَأَتَک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 134 - 1

1 - لوط (ع) و خاندان او ، از عذاب نازل شده بر قوم شان نجات یافتند .

إِذْ نَجَّیْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِیْنَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 135 - 1,2,7

ص: 405

1 - همسر حضرت لوط ، از هلاک شدگان عذاب الهی قوم لوط بود .

إلّا عجوزًا فی الغـبرین

«غابر» (مفرد «غابرین») به معنای باقی و مانده است و مقصود از آن، کسانی اند که از شهر بیرون نیامده و به عذاب الهی قوم لوط گرفتار شدند.

2 - همسر لوط به هنگام نزول عذاب ، در سن پیری و فرسودگی قرار داشت .

إلّا عجوزًا

«عجوز» به کسی گفته می شود که در سن پیری و فرسودگی باشد و نشاط برای کار و تلاش نداشته و از آن عاجز باشد.

7 - نجات لوط (ع) و مؤمنان ، از عذاب الهی ، با خروج از شهر انجام پذیرفت .

إلّا عجوزًا فی الغـبرین

از آمدن تعبیر «غابرین» (بازماندگان) درباره همسر کافر و هلاک شده همسر لوط، برداشت یاد شده به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 36 - 3

3 - مقاومت شدید و یکپارچه جامعه لوط (ع) ، در برابر آن حضرت و رسالت او

فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 34 - 3,4,6

3 - هلاکت تمامی قوم لوط با عذاب الهی ؛ به جز شخص لوط (ع) و خاندان او

إنا أرسلنا علیهم حاصبًا إلاءال لوط

4 - نجات یافتن خاندان لوط ، از سرنوشت هلاکت بار قومشان به هنگام سحر

نجینهم بسحر

6 - خروج مخفیانه خاندان لوط ، تدبیری الهی ، برای دفع مزاحمت کافران نسبت به ایشان *

انتخاب لحظات تاریک سحر برای خروج خاندان لوط، احتمال دارد از آن جهت باشد که خروج علنی، آنان را در معرض مزاحمت کافران قرار می داد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 35 - 2

2- شکرگزاری لوط (ع) و خاندان مؤمن ایشان، عامل برخوردار شدن آنان از نعمت و لطف ویژه خداوند و نجات یافتن از مهلکه عذاب

نَجِّينَ هَمَّ . . . نَعْمَهُ مِنْ عِنْدِنَا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 37 - 1,4,5,7,8,9

ص: 406

1 - جسارت قوم لوط تا سرحد تلاش ، برای در اختیار گرفتن و آلوده ساختن میهمانان پیامبر خویش

و لقد رودوه عن ضیفه

4- لوط پیامبر (ع) ، تنها و بدون پشتیبان در میان قوم فسادگر خویش

و لقد رودوه عن ضیفه

از این که مخالفان لوط(ع) جرأت مراجعه به آن حضرت برای امری ناشایست را پیدا کردند و کسی هم جز خداوند از ایشان حمایت نکرد، مطلب بالا استفاده می شود.

5- تلاش لوط (ع) برای حمایت از میهمانانش در برابر قوم آلوده و فسادگر خویش

و لقد رودوه عن ضیفه

«مراوده» به معنای تنازع میان دو فرد است که هر یک، خلاف خواست دیگری را دنبال می کند (مفردات راغب).

7- مردان مصمم به تجاوز نسبت به میهمانان لوط ، مورد انتقام الهی با کور شدن چشم هایشان

و لقد رودوه عن ضیفه فطمسنا أعینهم

«طمس» (مصدر «طمسنا») به معنای محوکردن و از بین بردن است. بنابراین «طمسنا أعینهم»؛ یعنی، چشمانشان را از آنان گرفتیم و نابینایشان کردیم.

8- کور شدن چشم های متجاوزان قوم لوط ، پیش درآمد عذاب الهی برای آنان

فذوقوا عذابی و نذر

به کار رفتن واژه «ذوقوا»، ظاهراً کنایه از این است که این عذاب را بچشید تا عذاب اصلی بر سرتان فرود آید.

9 - «عن ابی یزید الحمار عن ابی عبداللّه . . . فلما دخلوا (أی دخلوا قوم لوط) أهوی جبرئیل یاصبعه نحوهم فذهبت أعینهم و هو قوله « فطمسنا أعینهم . . . » ؛

ابی یزید حمار از امام صادق(ع) روایت نموده است: .. پس چون قوم لوط وارد خانه لوط(ع) شدند، جبرئیل با انگشت خود به سوی آنها نشانه گرفت که در اثر آن، چشم هایشان کور شد و این سخن خداوند است که فرمود: فطمسنا أعینهم...».

287- قصه لوط (ع) از آیات خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - نجات لوط (ع) و خاندانش - به جز همسر وی - و هلاکت قوم زشت کردارش ، آیتی بزرگ و عبرت آموز برای دیگران

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

«ذلک» به جریان نجات لوط(ع) و کسان وی و نیز هلاکت قوم فساد پیشه اش اشاره دارد. «آیه» در این جا معادل «عبره» است و نکره آمدن آن برای بیان عظمت واقعه و درسی می باشد که در آن نهفته است.

288- قصه مأجوج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 407

6- میانه دو کوه مرتفع و سدآسا، تنها راه نفوذ و حمله یاجوج و ماجوج (مغول و تاتار) علیه همسایگان خود بود.

فهل نجعل لك خرجاً علی أن تجعل بیننا و بینهم سداً

12- «عن أمير المؤمنين (ع): إن ذالقرنین... وجد... قوماً لا يكادون يفقهون قولاً قالوا: يا ذالقرنین! إن ياجوج و ماجوج خلف هـ ذین الجبلین و هم یفسدون فی الأرض إذا كان إیمان زروعنا و ثمارنا خرجوا علینا من هـ ذین السدین، فرعوا من ثمارنا و زروعنا حتی لا یبقون من ها شيئاً «فهل نجعل لك خرجاً» نؤدیه إلیك فی كل عام «علی أن تجعل بیننا و بینهم سداً»؛

از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده:.. همانا ذوالقرنین، قومی را یافت که فهم هیچ سخنی برای آنان آسان نبود. آنان به او گفتند: ای ذوالقرنین! همانا، یاجوج و ماجوج، پشت این دو کوه اند و آنان در زمین فساد می کنند. زمانی که فصل برداشت زراعت های ما و چیدن میوه هایمان فرامی رسد، آنان، از پشت این دو سد (دو کوه) به ما حملهور شده و از میوه های ما و زراعت های ما آن قدر می چرانند که هیچ چیز از را باقی نمی گذارند. آیا برای تو هزینه ای قرار دهیم که هر ساله به تو پردازیم تا بین ما و آنان سدی برقرار سازی؟».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- یاجوج و ماجوج، از صعود بر بالای سد ذوالقرنین و نیز ایجاد رخنه و نقب در آن، ناتوان بودند.

فما اسطعوا أن یظہروه و ما استطعوا له نقباً

«ظہور» به معنای «علو» و بالا رفتن است «فما استطاعوا أن یظہروه» یعنی: «اقوام مهاجم، نتوانستند از آن بالا روند». «نقب» به معنای «سوراخ و تونل» است و «ما استطاعوا له نقباً» یعنی: «نتوانستند که در دیوار سد، تونل و یا معبر ایجاد کنند.».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- تمامی راه های فتوحات به روی یاجوج و ماجوج در آینده باز خواهد شد و آنان از هر قلّه، ارتفاع و بلندی های زمین با سرعت خواهند گذشت.

حتی إذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کلّ حدب ینسلون

«حدب» به معنای جاهای مرتفع و بلند زمین است و «نسل» (ماده «ینسلون») در اصل به معنای جدا شدن از شیء است و هرگاه این ماده در باره رونده به کار رود، به معنای حرکت سریع خواهد بود. پس «ینسلون»؛ یعنی، به سرعت می روند و می تازند.

1 - خداوند در الهام به حواریون پس از قصه مائده، آنان را به ایمان به خود و رسولش مسیح فراخواند.

و اذ اوحیت إلی الحواریون ان ءامنوا بی و برسولی

ظاهراً «اذ قال ..» در آیه بعد که بیانگر داستان نزول مائده آسمانی است ظرف برای «اوحیت» می باشد بنابراین مفاد آیه چنین

می شود: الهام خداوند به حواریون پس از جریان مائده بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 112 - 5

5 - حواریون عیسی پیش از داستان مائده نیز از زمره مدعیان ایمان به رسالت عیسی (ع) بودند .

قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین

چنانچه «اتقوا الله» فرمان به پرهیز از درخواست معجزه ویژه باشد، مراد از ایمان در «ان کنتم مؤمنین» ایمان به رسالت عیسی (ع) خواهد بود.

290- قصه محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - مدثر - 74 - 52 - 5

5 - «عن ابی جعفر (ع) فی قوله «بل یرید کل امریء منهم ان یؤتی صحفاً منسّره» و ذلك أنّهم قالوا: یا محمد قد بلغنا أنّ الرجل من بنی اسرائیل کان یذنب الذنب فیصبح و ذنبه مکتوب عند رأسه و کفّارته، فنزل جبرئیل علی النبی (صلی الله علیه و آله) و قال: یسألک قومک سنّه بنی اسرائیل فی الذنوب فإن شاؤوا فعلنا ذلك بهم و أخذناهم بما کنا نأخذ به بنی اسرائیل . . .»

از امام باقر (ع) درباره سخن خداوند «بل یرید کل امریء منهم ان یؤتی صحفاً منسّره» روایت شده که آنان [به رسول خدا] گفتند: ای محمد! به ما خبر رسیده که مردی از بنی اسرائیل، گناهی مرتکب می شد و از خواب برمی خاست، در حالی که گناهِش در بالای سرش همراه با کفّاره آن نوشته شده بود. سپس جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و فرمود: قومت از تو می خواهند، همان سنّت بنی اسرائیل در مورد گناهان درباره آنان جاری شود، اگر آنان بخواهند ما درباره آنان انجام می دهیم و آنان را گرفتار می کنیم؛ به همان عذابی که بنی اسرائیل را گرفتار می کردیم...».

291- قصه مرد انصاری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - لیل - 92 - 5 - 5

5 - «قال البزنطی: . . . و سمعت الرضا (ع) یقول فی تفسیر «و الیل إذا یغشی» قال: إنّ رجلاً من الأنصار کان لرجل فی حائطه نخله و کان یضرب به فشکا ذلك إلى رسول الله (صلی الله علیه و آله) فدعاه فقال: اعطني نخلتک بنخله فی الجنّه فأبی فبلغ ذلك رجلاً من الأنصار یکتی أبا الدحداح فجاء إلى صاحب النخله فقال: یعنی نخلتک بحائطی فباعه فجاء إلى رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال: یا رسول الله قد اشتريت نخله فلان بحائطی، قال: فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) فلك بدلها نخله فی الجنّه فأنزل الله تبارک و تعالی علی

نَبِيَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « . . . فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ » يَعْنِي النَّخْلَةَ « وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحَسَنِيِّ » بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . . . ;

بزنطی گفت: از امام رضا(ع) شنیدم که در تفسیر «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» سخن می گفت و فرمود: در باغ مردی از انصار درخت خرمایی متعلق به شخص دیگری بود و آن شخص [به هنگام استفاده از درخت] به مرد انصاری زیان می رساند. مرد انصاری از این

ص: 409

عمل به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شکایت کرد؛ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) صاحب درخت را فراخواند و به او فرمود: درخت خرمایت را در ازای یک اصله درخت خرما در بهشت، به من واگذار کن و آن مرد امتناع کرد. پس این خبر به مردی از انصار رسید که کنیه او «ابودحداح» بود. وی نزد صاحب آن درخت رفت و گفت: آن درخت خرمایت را در ازای باغ من به من بفروش، او هم فروخت. آن گاه ابودحداح نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: درخت خرمای فلانی را در عوض باغ خود خریدم، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به او فرمود: تو به جای آن درخت، درختی را در بهشت مالک هستی. پس خدای تبارک و تعالی بر پیامبرش [این آیه را] نازل فرمود: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى» مقصود [بخشیدن] درخت خرما است «وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» مقصود [تصدیق] وعده رسول خدا است».

292- قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- آل عمران - 3 - 37 - 11

11_ زکریا، عهده دار سرپرستی مریم (س)، از جانب خدا

و کفلها زکریا

«کفل»، دو مفولی است؛ بنابراین معنای «کفلها زکریا»، چنین می شود: جعل الله زکریا کفیلاً لمریم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- آل عمران - 3 - 44 - 1

1_ حقایقی از سرگذشت مریم و زکریا، برای اولین بار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفته شد.

ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک

بیان حقایق مذکور اگر در دیگر کتب آسمانی آمده باشد، ظاهراً اطلاق غیب بر آن نمی شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- آل عمران - 3 - 58 - 7، 3، 1

1_ سرگذشت حضرت زکریا، مریم، یحیی و عیسی (ع) و پیروان آن حضرت، آیات الهی و پند های حکیمانه

ذلک نتلوه علیک من الایات و الذکر الحکیم

«ذلک»، اشاره به سرگذشت کسانی است که در آیات پیشین مطرح شده است.

3_ بیان سرگذشت حضرت مریم، زکریا، یحیی و عیسی (ع)، از معجزات و نشانه های صدق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ذلك تتلوه عليك من الايات

بنابراینکه منظور از «الایات»، با توجه به معنای لغوی آن (علامتها)، نشانه های صداقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد.

7_ داستان حضرت عیسی، زکریا، مریم و یحیی، سراسر حکمت و مایه تذکر است.

ذلك تتلوه عليك من الايات و الذکر الحکیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 60 - 1

ص: 410

1_ سرگذشت زکریا، عیسی، مریم، یحیی و بیان خلقت آدم در قرآن، حق و از جانب پروردگار است.

الحق من ربك

کلمه «الحق»، خبر است برای مبتدای محذوف که «هو» است و مراد از آن، سرگذشت مریم و پیامبرانی است که در آیات سابق بیان شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 61 - 2

2_ علم و آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حقیقت داستان عیسی (ع) و مریم (س) پس از بیان سرگذشت آنان از طریق وحی

فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 156 - 10

10_ اتهام ارتباط نامشروع مریم (ع) با مردی نجار به نام یوسف، و باردار شدن وی به عیسی (ع)، بهتان بزرگ یهود به ساحت پاک

مریم

و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتناً عظيماً

امام صادق(ع): ... الم ینسبوا مریم بنت عمران الی انها حملت بعیسی من رجل نجار اسمه یوسف ...

امالی صدوق، ص 92، ح 3، مجلس 22؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 426، ح 2.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 16 - 8, 5, 3

3- مریم از خانواده خویش کناره گیری کرد و در شرق مسجدالاقصی مستقر شد.

واذکر... مریم إذ انتبذت من أهلها مکاناً شرقیاً

«انتبذ» از ریشه «نذ» و به معنای دوری جستن است. «مکاناً شرقیاً»؛ یعنی جایگاهی رو به شرق و چون حضرت مریم(س) وقف بر معبد(مسجدالاقصی) شده بود، مقصود مکانی در شرق مسجدالاقصی است.

5- مریم (س) در آستانه حامله شدن به عیسی (ع)، در نزدیکی مسجدالاقصی، بستگانی داشت که در میان آنان به سر می برد.

إذ انتبذت من أهلها مكاناً شرقياً

به قرینه «مکاناً قصبیاً» در آیه بیست و دوم که ناظر به مکان دومی است که مریم (س) برگزید، مکان شرقی مسجدالاقصی به منطقه مسکونی مردم نزدیک بوده است.

8- پیدایش عارضه ای ناخوشایند در مریم (س)، وادارسازنده وی به انزوا و دورساختن خویش از مردم *

إذ انتبذت من أهلها

«نبذ»؛ یعنی دورافکندن چیزی بر اثر بی اعتنایی به آن و «انتبذ»، یعنی گوشه گیری کردن کسی که ارزش حضور خود نزد مردم را اندک و ناچیز می بیند (مفردات راغب). برخی از احتمالاتی که در توجیه کناره گیری مریم ذکر شده است _ نظیر گذران ایام قاعدگی و مانند آن _ با این معنا سازگار است.

ص: 411

1- حضرت مریم (س) در ناحیه شرقی مسجدالاقصی، مکانی دور از انظار برای خود برگزید و خود را از مردم پنهان ساخت.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا

«حجاب» به معنای ساتر و چیزی است که حائل می شود. مراد از «اتَّخَذَتْ... حِجَابًا» افکندن پرده و یا رفتن در مکانی است که دارای پوشش طبیعی، مانند دیوار یا کوه و مانند آن باشد.

2- مکانی که مریم با رفتن به آن از دید مردم مخفی شد، به منطقه مسکونی مردم نزدیک بود.

مِنْ دُونِهِمْ

کلمه «دون» گاه برای تقریب و گاه برای تحقیر به کار می رود (العین).

3- در پی استقرار مریم (س) در ناحیه شرقی و در مکانی مستور خداوند فرشته ای ارجمند را به سوی او فرستاد.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا

مراد از «روحنا»، به دلیل صفاتی که در ادامه آیات برای او ذکر شده است، یکی از فرشتگان است که عظمت و ارجمندی او در پیشگاه پروردگار، مایه انتساب او به خداوند شده است. با توجه به آیاتی که جبرئیل را «روح الأمين» و «روح القدس» خوانده می توان گفت: این فرشته، همان جبرئیل بوده است.

4- باردارشدن مریم (س) به فرزندش عیسی (ع)، وابسته به حضور او در مکانی خلوت و به دور از انظار مردم بود.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا

«فاء» در «فأرسلنا» برای تفریع است و نشان می هد که کارهای قبلی مریم زمینه آمادگی او برای مقام مادری عیسی (ع) و پذیرش فرشته الهی شده است.

8- مأمور ویژه الهی، به صورت مردی معتدل و دارای همه خصوصیات جسمی یک انسان، برای مریم (س) نمودار شد.

فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

«تمثیل»، یعنی صورت پذیری و به شکل چیزی نمودار شدن. «بشراً» حال است برای فاعل «تَمَثَّلَ» و مراد از آن به قرینه آیه بعد، مرد است. «سوی» به معنای معتدل است و «بشراً سَوِيًّا»، یعنی انسانی معتدل که در خصوصیات جسمی خارج از حد افراط و تفریط باشد.

9- چهره جلوه یافته فرشته الهی برای مریم (س)، چهره ای ناآشنا و بی شباهت به هم شهریان و خویشاوندان او بود.

«بشراً» اسم نکره است و بر ناشناخته بودن شخص دلالت دارد.

14- «قال الباقر (ع) : إيتها (مریم) بشرت بعیسی فینا هی فی المحراب إذ تمثل لها الروح الأمين بشراً سوياً ;

امام باقر(ع) فرمود: همانا او (مریم) به ولادت عیسی(ع) بشارت داده شد، پس در حالی که در محراب بود، ناگهان روح الامین به شکل انسانی کامل اندام بر او ظاهر گشت».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 18 - 2، 1

1- برانگیختن روحیه تقوا و خداترسی در مرد ناشناس ، واکنش اعتراض آمیز مریم (س) ، هنگام مشاهده او در خلوت گاه خویش بود .

قالت إني أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقياً

جمله «إن كنت تقياً» دعوت به تقوا در قالب جمله شرطیه است، مفاد آیه این است که اگر متقی هستی - که باید باشی - از من دور شو و خود را گرفتار خشم خداوند مساز، که من خود را در پناه او قرار داده و دفع خطر تو را از او می خواهم.

2- مریم (س) با وحشت از حضور مرد ناشناس نزد وی، به خداوند پناه برد و او را از خشم خداوند برحذر داشت.

قالت إني أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقياً

مریم (س) به جای «اللهم إني أعوذ بك» مرد ناشناس را مخاطب ساخت تا ترس از خشم خداوند را در دل او ایجاد کند. «تقوی»؛ یعنی قرار دادن خویش در وقایه (مانع) از هر چیز ترسناک (مفردات راغب) و «تقیاً»؛ یعنی پرهیزکننده از خطر. به قرینه کلام مریم (س) که مخاطب خود را از خداوند ترساند، مراد خطر خشم خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 19 - 1,4,7

1- مأمور ویژه الهی در پاسخ به نگرانی مریم (س) خود را به او شناساند و فرستاده خدا بودن خود را به او ابلاغ کرد.

قالت إني أعوذ... قال إنما أنا رسول ربك

4- عیسی (ع)، موهبتی ویژه از جانب خداوند به مریم (س) بود.

إنما أنا رسول ربك لأهب لك غلماً زكياً

با وجود آن که القای روح عیسی (ع) به مریم (س) با وسائط دیگر هم امکان پذیر بوده است، ولی فرستادن جبرئیل و بشارت به مریم و برشمردن ویژگی های آن موهبت، جملگی بر ویژه بودن آن موهبت دلالت دارد.

7- «عن الباقر (ع) [فی قصه مریم]: ... تمثال لها الروح الأمين...» قال إنما أنا رسول ربك لأهب لك غلاماً زكياً «فتغل فی جیبها فحملت بعیسی (ع)»؛

از امام باقر (ع) [در داستان مریم] روایت شده: روح الامین بر وی ظاهر شد... و گفت: «إنما أنا رسول ربك لأهب لك غلاماً زكياً» پس آب دهان در گریبان وی افکند و او به عیسی (ع) حامله شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 20 - 1,2,3,5,6

1- حضرت مریم (س) از دریافت خبر داشتن پسر، بدون تماس با هیچ بشری شگفت زده شد.

«اُتی» ادات استفهام و به معنای «کیف» (چگونه؟) و یا «من این» (از کجا؟) است و در هر صورت، حاوی تعجب نیز می باشد.

2- مریم (س) از متهم شدن به زنا، در پی دریافت بشارت به عیسی (ع) نگران بود.

اُتی یکون... و لم اُک بغیاً

با این که «لم یمسسنی بشر» برای نفی اسباب عادی حامله شدن کافی بود، ولی جمله «و لم اُک بغیاً» نیز از مریم (س) صادر گردید. برخی آن را قرینه براین قرار داده اند که «لم یمسسنی...» تنها به نکاح مشروع نظر دارد و «لم اُک بغیاً» نوع نامشروع آن را نفی می کند؛ و محتمل است مراد از «لم یمسسنی...» مطلق هم بستری باشد و اضافه شدن «لم اُک بغیاً» به این خاطر است که مریم (س) دریافت که در صورت حامله شدن، به زنا متهم خواهد شد. و با این سخن، اظهار کرد که تحمل آن اتهام، بر من سنگین خواهد بود.

3- حضرت مریم (س) از جبرئیل خواست او را از چگونگی پیدایش فرزندش بدون پدر آگاه سازد.

قالت ائی یکون لی غل-م و لم یمسنی بشر و لم اک بغیاً

5- مریم (س) به هنگام مواجهه با جبرئیل، دختری باکره و شوهر ندیده بود.

قالت ائی یکون لی غل-م و لم یمسنی بشر

6- مریم (س)، هنگام دریافت بشارت تولد عیسی (ع)، در شرایط سنی مناسب و سلامت جسمی لازم برای بارداری بود.

و لم یمسنی بشر و لم اک بغیاً

آنچه در کلام مریم، مانع پیدایش عیسی (ع) قلمداد شده است، به نبود پدر مربوط می شود و سخنی از آمادگی جسمی نداشتن مریم مطرح نشده است. بنابراین او از این جهت مشکلی نداشته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 21 - 9، 2، 1

1- جبرئیل، شگفت زدگی مریم (س) را امری به جا دانست و بر عفت و پاکدامنی وی گواهی داد.

قال کذلک

«کذلک» خبر برای مبتدای محذوف و مرکب از حرف تشبیه و اسم اشاره است. مشارالیه آن ممکن است گفتار مریم (س) باشد، در این مفاد آیه این است که گرچه موضوع همان گونه است که گفتی، ولی خداوند این کار را بر خویش دشوار نمی بیند.

2- جبرئیل در پاسخ به سؤال و نگرانی مریم بر حتمی بودن وعده الهی و حامله شدن او به عیسی (ع) تأکید کرد.

قال کذلک

چنان چه مشارالیه «ذلک» مضمون رسالت جبرئیل باشد، در این صورت تأکیدی بر تحقق حتمی بشارت است؛ یعنی «موضوع همان گونه است که گفتم».

9- توجه مریم (س) به ربوبیت خداوند، را به آسانی و امکان بارداریش به عیسی (ع) مطمئن می ساخت.

قال ربّک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 22 - 7، 2، 1

1- حضرت مریم (س) به فرمان و خواست خداوند، بدون هیچ آمیزش جنسی به عیسی (ع) حامله شد.

2- حضرت مریم (س) در پی حامله شدن به عیسی (ع)، از منطقه خویشاوندان خود فاصله گرفت و به مکان دوردستی رفت.

فحمله فانتبذت به مکاناً قصیاً

«إتباداً» از ریشه «نبد» و به معنای دوری گزیدن است. «باء» در «به» یا برای ملابست و یا سببیه؛ یعنی دوری گزیدن مریم، همراه حمل خود و یا به خاطر آن، صورت گرفت. «قصی» صفت مشبیه و به معنای «دور» است.

7- «عن أبي عبد الله (ع) ... قال: إنَّ مریم (ع) ... حملته سبع ساعات؛

از امام صادق (ع) روایت شده که ... فرمود: همانا مریم (ع) ... هفت ساعت به عیسی (ع) حامله بود».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 23 - 2,3,5,6,7,8,14,15

2- مریم (س) هنگام زایمان، تنها و بدون پرستار و در مکانی دور از مناطق مسکونی، به سر می برد.

ص: 414

مَكَانًا قَصِيًّا . فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ

در جمله «أجاءها المخاض»، آوردن مریم کنار درخت، به درد زایمان نسبت داده شده و آیات بعد، نوزاد او را راهنمای وی به آب معرفی کرده است، علاوه بر آن، مریم(س) برای تهیه خرما، خود مجبور به حرکت دادن نخله شد، مجموعه این امور می تواند قرائن تنهایی مریم به هنگام زایمان باشد.

3- زایمان مریم (س) در سرزمینی گرمسیر و دارای نهال های نخل صورت گرفت .

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ

«نخل» در سرزمینی می روید که دارای آب و هوای گرم باشد.

5- حضرت مریم (س) به هنگام زایمان آرزو کرد : کاش قبل از باردارشدن مرده بود و به کلی از یاد ها رفته بود .

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ .. قَالَتْ يَٰ لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكنت نَسِيًّا نَسِيًّا

جمله «و كنت نسیاً نسیاً» قرینه است بر این که انگیزه مریم از آرزوی مرگ، رهایی از زخم زبان مردم بوده است، گرچه به قرینه «الأتحزنی قد جعل...» تنهایی و بی آب و غذایی، نیز او را اندوهناک ساخته بود، ولی این همه، تبعات همان گریز از زخم زبان است؛ یعنی کاش پیش از حاملگی مرده بودم، که برای فرار از نیشتر مردم مجبور به تحمل این آوارگی نباشم.

6- ناراحتی ها و فشار های روحی مریم (س) به هنگام تولد عیسی (ع) ، خارج از حدّ توصیف بود .

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَٰ لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكنت نَسِيًّا نَسِيًّا

آرزوی مرگ از جانب شخصیتی چون مریم(س) که مورد عنایت خاص خداوند بود، باید در شرایطی صورت گرفته باشد که وضعیتی فوق تحمل و طاقت برایش پیش آمده باشد، این حالت _ به قرینه آیات بعد _ فشارهای روحی ناشی از احتمال اتهام و آوارگی حاصل از آن است.

7- مرگ در حال بارداری و یا پس از وضع حمل ، نمی توانست پایان بخش نگرانی های مریم (س) باشد .

یَٰ لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا

«ه_ذا» در کلام مریم(س)، اشاره به اصل بارداری است نه آوارگی و تنهایی و سختی زایمان، زیرا پیدایش این امور به خواست خود مریم و برای رهایی از زخم زبان مردم بود، بنابراین او که از اتهام زنا، حتی پس از مرگ خود بیم داشت، رهایی از اتهام را در گرو مرگ پیش از بارداری می دید.

8- مریم (س) ، حامله بودن خود را در تمام مدت ، از مردم پنهان کرده بود .

مَكَانًا قَصِيًّا . فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ ... يَٰ لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكنت نَسِيًّا نَسِيًّا

رفتن به مکان دوردست و نیز تنهایی و بی سرپناهی به هنگام وضع حمل، نشان می دهد که تا آن زمان مریم(س) توانسته بود حامله بودن خود را از مردم پنهان کند.

14- « روی عن الصادق (ع) فی قول مریم « یالیتی متّ قبل ه_ذا » : لآئها لم ترفی قومها رشیداً ذا فراسه ینزهها من السوء ;

از امام صادق(ع) روایت شده که در باره قوم مریم که هنگام تولد عیسی(ع) آرزوی مرگ کرد، فرمود: این بدان جهت بود که در قوم خودش فرد فرزانه هوشمندی را نمی یافت که او را از تهمت زنا تبرئه کند».

15- « عن الصادق (ع) [فی قصه مریم] : إنّ زکریا و خالتها أقبلا یقضان أثرها حتی هجما علی ها و قد وضعت ما فی بطنها و هی تقول : « یالیتی متّ قبل ه_ذا و کنت نسیاً منسیّاً » ;

از امام صادق(ع) [در داستان مریم] روایت شده که زکریا و خاله مریم به جست و جوی او برآمدند تا این که به طور ناگهانی به او برخوردند، در حالی که فرزندش (عیسی) را به دنیا آورده بود و می گفت: «یالیتی متّ قبل ه_ذا ..».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 415

2- حضرت عیسی (ع) در شرایط سخت روحی و جسمی مادرش مریم (س) پس از زایمان با وی سخن گفت و او را دل داری داد .

فحملهته .. فنادی_ها من تحتها الّا تحزنی

مراد از ضمیر فاعلی در «نادی» _ به قرینه ضمائر «فحملهته فاتبذت به» در آیات قبل _ حضرت عیسی (ع) است و مراد از ضمیر «من تحتها» همانند ضمیر «فناداها» حضرت مریم (س) است. برخی فاعل «نادی» را جبرئیل دانسته و ضمیر «من تحتها» را به «نخله» یا «مریم» ارجاع داده اند؛ ولی سیاق آیات با آنچه گفته شد سازگارتر است.

3- عیسی (ع) در بدو تولد ، مادرش مریم (س) را به اندوهگین نبودن توصیه کرد .

فنادی_ها من تحتها الّا تحزنی

5- عیسی (ع) در بدو تولد ، مادرش مریم (س) را به روان شدن جویباری در پایین دست او بشارت داد .

فنادی_ها .. قد جعل ربّک تحتک سرّیاً

6- نبود آب به هنگام زایمان ، موجب نگرانی شدید مریم (س) شده بود .

الّا تحزنی قد جعل ربّک تحتک سرّیاً

«قد جعل» تعلیل برای «الّا تحزنی» است، یعنی محزون نباش، زیرا خداوند در پایین دست تو آبی روان قرار داده است. از این تعلیل می توان دریافت که تا چه اندازه مریم (س) برای آب نگران بوده و این بشارت چه نقشی در شادمانی وی ایفا کرده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- نخلی که مریم (س) در کنار آن وضع حمل نمود ، میوه نداشت .

و هزّی إلیک بجذع النخلة تس_قط علیک رطبًا جنّیاً

جمله «تساقط علیک..» گویای امتنان بر مریم (س) است، نه خبر از اثر طبیعی تکان دادن درخت، چرا که این موضوع نیازی به راهنمایی نداشت؛ بنابراین، پس از تکان دادن درخت بود که خرماي آن پدیدار گشته و فرو می ریخت. اضافه شدن کلمه «جذع» به کلام و نیز اسناد «تساقط» به «نخله»، خشک بودن درخت و خارق العاده بودن ریزش خرما را تأیید می کند.

3- بارور شدن و ثمردادن غیر طبیعی درخت خرما ، به تلاش مریم (س) و کشیدن و تکان دادن نخل وابسته بود .

و هزّی إلیک .. تس_قط

فعل «تساقط» مجزوم است و عامل جزم آن شرط مقدر است؛ یعنی اگر درخت را تکان دهی و به سمت خود بکشی، برای تو خرما می ریزد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 26 - 1,3,7,8,9,10,11,16

1- حضرت عیسی (ع) در آغاز تولد خویش، مادرش مریم (س) را به خوردن خرمای تازه و نوشیدن از آب نهر فرا خواند.

فنادی_ها من تحتها .. تحتک سریاً .. رطباً جنیاً . فکلی واشربی

3- سخن گفتن عیسی (ع) با مادر خود و تأمین آب و غذا به صورت خارق العاده، زمینه های مسرت و چشم روشنی مریم (س) و رفع نگرانی او از آینده بود.

فنادی_ها .. فکلی واشربی و قرّی عیناً

ص: 416

«عیناً» تمییز و بیانگر مراد جدی از فاعل است و «قرّی» از ماده «قرار» (آرام گرفتن) و یا «قرّ» (سرد شدن) است. در صورت اول جمله «قرّی عیناً»، یعنی «چشم آرمیده باش» و در صورت دوم، یعنی «خنک چشم باش» (چشم از اشک سوزان به دور باشد) و در هر صورت، کنایه از خوش دلی و شادمانی است که چشم از نگرانی و اضطراب باز می ایستد و از سوزش اشک اندوه، مصون می ماند. ارتباط جمله «قرّی عیناً» با جملات قبل، گویای برداشت فوق است.

7- عیسی (ع) ، وظیفه دفاع از مادر خویش در مقابل تهمت های مردم را به عهده گرفت .

فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا

توصیه مادر به سکوت از جانب عیسی (ع) بدان معنا بود که او نگران دفاع از خود نباشد، چرا که عیسی (ع) خود آن را انجام خواهد داد. سخن گفتن عیسی (ع) با مادر پس از ولادت، این اطمینان را به مریم داده بود که او براین کار کاملاً توانا است.

8- عیسی (ع) ، شیوه برخورد با مردم و چگونگی واکنش در برابر بهتان آنان را به مادرش مریم (س) آموخت .

فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي

9- حضرت مریم (س) در هنگام وضع حمل و پس از آن ، تا زمان بازگشت به قوم خویش تنها بود .*

فَحَمَلْتَهُ فَانْتَبَدْتُ بِهِ مَكَانَ قَصِيًّا .. فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا

جمله شرطیه «فَإِمَّا تَرِينَّ ..» ممکن است براین دلالت کند که در هنگام وضع حمل و بعد از آن بشری در آنجا نبوده است، گرچه _ به قرینه سیاق کلام _ می توان گفت: مراد عموم انسان ها نیستند، بلکه افرادی مورد نظر هستند که فرزند داشتن مریم برای آنان سؤال انگیز باشد. برخی «ال» در «البشر» را برای عهد و اشاره به قوم مریم دانسته اند.

10- عیسی (ع) ، مادرش مریم (س) را به نذر روزه سکوت ، هنگام مواجهه با مردم توصیه کرد .

فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا

11- مریم (س) ، نذر روزه سکوت را پس از مواجهه با اولین نفر از افراد جامعه خویش منعقد ساخت .

فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ

ظاهر «فَقُولِي» آن است که مریم مفاد نذر خود را با زبان بیان کرده باشد؛ دراین صورت همان جمله «إِنِّي نَذَرْتُ ..» صیغه نذر بوده و نذر مریم با گفتن آن منعقد شده است.

16- جسم و روح مریم (س) ، تحت مراقبت ویژه خداوند بود .

فَنَادَى هَا .. فَكَلِمَى وَاشْرَبِي ... فَإِمَّا تَرِينَّ

ندا دهنده به مریم هرکس که باشد (چه عیسی (ع) و یا فرشته) از جانب خداوند و به فرمان او بوده است، لذا باید گفت مریم (س) در تمامی این حالات در مراقبت خاصی از جانب خداوند قرار داشته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 27 - 1,2,3,6

1- مریم (س) پس از دریافت رهنمود های نوزادش عیسی (ع)، او را آشکارا در آغوش خود گرفت و نزد قومش برد.

فأنت به قومها تحمله

2- مریم (س) به هنگام بازگشت میان مردم، فارغ از هرگونه هراس و نگرانی بود.

فکلی و اشربی... فإمّاتین من البشر... فأنت به قومها تحمله

بااین که جمله «أنت به قومها» برای بیان آوردن عیسی (ع) توسط مادرش، جمله ای کامل است، ولی جمله حالیه «تحمله» نیز بر آن اضافه گردیده است تا بر مباشرت مریم (س) در حمل کردن فرزندش دلالت کند؛ یعنی دیگر مریم (س) انگیزه ای برای پنهان داشتن فرزند خود نداشته است، بلکه آشکارا او را در بغل گرفته و به میان مردم آمد.

ص: 417

3- مردم با دیدن مریم (س) همراه کودک خویش، بدون پرس و جو او را به زنا متهم کردند.

فأنت به قومها تحمله قالوا یـمریم لقد جئت شیئاً فریاً

«فریاً» صفت مشبیه به معانی «سنگین و بزرگ» و «شگفت» و «کار بی سابقه» آمده و از ریشه «فری» به معنای قطع گرفته شده است؛ به این تناسب که چنین عملی قطع روند گذشته است. در هر صورت مراد کسانی که این سخن را به مریم (س) گفتند، اتهام زنا و خلاف بوده است.

6- «عن أبی جعفر (ع) قال: لما قالت العواتق... لمریم (ع): «لقد جئت شیئاً فریاً» أنطق الله تعالی عیسی (ع) عند ذلک؛

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: چون دختران نوس به مریم گفتند: «لقد جئت شیئاً فریاً» خداوند در آن هنگام زبان عیسی (ع) را به سخن گفتن گشود».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 28 - 6، 1

1- قوم مریم با بیان عفت و پاکدامنی پدر و مادر وی، او را در فرزنددار شدن بدون ازدواج سرزنش کردند.

ما کان أبوک امرأ سوء و ما کانت أمک بغیاً

6- مردم بیت المقدس، مریم (س) را به زنا متهم کردند.

و ما کانت أمک بغیاً

«بغی» یعنی زن بدکاره (قاموس). مردم گرچه مریم (س) را صریحاً به زنا متهم نکردند، ولی با کنایه این کار را انجام دادند. جمله «و ما کانت...» (مادرت بدکاره نبود)، یعنی تو این چنین هستی.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 29 - 1، 2، 3، 4، 5، 7

1- مریم (س) با اشاره به نوزادش (عیسی (ع)) کار پاسخ گویی به اتهامات وارده را به او واگذار کرد.

و ما کانت أمک بغیاً . فأشارت إلیه

2- حضرت مریم (س)، هنگام مواجه شدن با اتهام های قوم خود، در حال روزه بود و سخن نمی گفت.

فأشارت إلیه

3- حضرت مریم (س) به قدرت نوزادش عیسی (ع) در سخن گفتن و رفع اتهامات یقین داشت .

فأشارت إليه

آمدن مریم به میان قوم خویش، آوردن علنی و آشکار فرزند و اشاره کردن به سوی نوزاد به جای پاسخ گویی به اتهامات، بیانگر یقین او است.

4- ورود مریم (س) با نوزادش عیسی (ع) بر قوم خویش، به هنگام روز بود .

فلن أكلم اليوم إنسياً .. فأشارت إليه

5- مردم، از واگذارشدن پاسخ اتهامات از سوی مریم (س) به نوزادش عیسی (ع)، شگفت زده شده و آن را باور نکردند .

فأشارت إليه قالوا كيف نكلم من كان في المهد صبياً

استفهام در آیه انکاری است. این انکار را چندین تأکید نیز همراهی می کند: 1) فعل «کان» که در این موارد بر ماضی دلالت ندارد، بلکه استقرار و ثبوت را می فهماند؛ 2) قید «فی المهد» که نشانه ناتوانی عیسی (ع) از هرگونه حرکتی است؛ 3) قید

ص: 418

«صبيّاً» که با وجود «فی المهد» نیازی به آن نبود، ولی گویندگان آن را به منظور تأکید انکار و تعجبشان افزودند.

7- مریم (س) از سوی افرادی متعدد به زنا متهم شده بود .

قالوا یـمریم .. قالوا کیف نکلم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 30 - 1

1- نوزاد مریم (س) با اشاره مادرش و در حضور مردم شروع به سخن گفتن کرد .

فأشارت إليه .. قال إني عبد الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 33 - 4

4- عیسی (ع) با سالم خواندن مرحله ولادت خویش از هر عیب و ناپسندی ، بر مبرابردن مادرش مریم (س) از اتهامات ناروای مردم تأکید کرد .

والسلّم علیّ یوم ولدت

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 91 - 4,4

4- بارداری مریم (س) و تولد حضرت مسیح (ع) با دمیده شدن روح الهی در او بود .

فنفخنا فیها من روحنا

4- بارداری مریم (س) و تولد حضرت مسیح (ع) با دمیده شدن روح الهی در او بود .

فنفخنا فیها من روحنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 50 - 4,5,10

4- نقل مکان کردن مریم به همراه نوزادش (عیسی) ، به محلی دیگر غیر از زادگاه او

وَأَوَيْنَ هَمَّا إِلَى رِبْوَةٍ

«إيواء» (مصدر «أوينا») به معنای امکان و جای دادن است. «ربوه» نیز به تپه و هر زمین بلند گفته می شود. «ذات قرار» (مرادف «مستقر») به معنای جای زیست است و «معین» به آبی که بر روی زمین جاری باشد، گفته می شود.

5 - استقرار مریم و نوزادش (عیسی)، در سرزمینی بلند، آرام و دارای آبی روان

وَأَوَيْنَ هَمَّا إِلَى رِبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ

10 - برخورداری حضرت عیسی و مریم (ع)، از امکانات و آسایش زندگی

وَأَوَيْنَ هَمَّا إِلَى رِبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 12 - 6 - 4

ص: 419

4- گواهی خداوند، بر پاکدامنی و عفت مریم (ع)

الَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا

6- بارداری مریم (س) و تولد مسیح (ع)، با دمیده شدن روح الهی در او

فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا

293- قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 51 - 3، 1

1 - خداوند، پس از نجات بنی اسرائیل از سیطره فرعونیان، موسی (ع) را برای عبادت و مناجاتی خاص فرا خواند.

و إذ وعدنا موسی أربعین ليله

به کارگیری کلمه «لیله» (شب) - با وجود اینکه معمولاً در بیان شبانه روز و مانند آن، از کلمه «یوم» (روز) استفاده می شود - اشاره به این معنا دارد که: وعده خدا با موسی (ع) برای عبادت و مناجات بوده است. از آن جا که موسی (ع) در میان بنی اسرائیل نیز اعمال عبادی داشته، معلوم می شود آن دعوت برای عبادت و مناجاتی خاص بوده است.

3 - مدت زمان عبادت و مناجات ویژه موسی (ع)، چهل شب تعیین شد.

و إذ وعدنا موسی أربعین ليله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 54 - 9، 15، 2

2 - موسی (ع) با بیان ستمکاری قومش، به آنان فرمان داد تا روی به درگاه خدا آورده، توبه کنند.

و إذ قال موسی لقومه .. فتوبوا إلی بارئکم

9 - حضرت موسی (ع) با زمینه سازی فکری و روانی برای مرتدان بنی اسرائیل، آنان را برای پذیرش و اجرای امر خدا (کشتن یکدیگر) آماده کرد.

يقوم إنکم ظلمتم أنفسکم

موسی (ع) از انتساب بنی اسرائیل به خویش با گفتن «یا قوم» (ای مردم من) در صدد تفهیم این حقیقت است که: او از روی دلسوزی آنان

را به توبه دعوت می کند و از آنان می خواهد که به حکم خدا گردن نهند. تصریح به اینکه بنی اسرائیل با گوساله پرستی به خود ستم کردند نیز در راستای این معناست.

15 - موسی (ع) با توجه دادن مردان به خالقیت خدا، کیفر قتل را برای آنان امری سازنده دانست.

ذلکم خیر لکم عند بارئکم

انتخاب «بارء» در بیان ضرورت اجرای حکم قتل، به این معنا اشاره دارد که: هر چند کشته شدن به ظاهر از میان رفتن و نابود شدن است، ولی در حقیقت زندگی یافتن و دوباره آفریده شدن است. گفتنی است که تکرار «بارئکم» در دو جمله «توبوا إلی بارئکم» و «ذلکم خیر لکم عند بارئکم» رسای به این است که هر کدام به هدفی خاص آورده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 420

15 - از امام رضا (ع) روایت شده که فرموده اند: « ان کلیم اللّٰه موسی بن عمران . . . لما کلمه اللّٰه عز و جل . . . رجع إلى قومه . . . فقالوا لن نؤمن لک حتی نسمع کلامه . . . ثم اختار منهم سبعین رجلاً . . . فکلمه اللّٰه تعالی ذکره و سمعوا کلامه . . . فقالوا لن نؤمن لک بان هذا الذی سمعناه کلام اللّٰه حتی نری اللّٰه جهره . . . »

موسی بن عمران چون خداوند با او سخن گفت . . . به سوی قومش بازگشت . . . آن قوم گفتند: به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه کلام خدا را بشنویم . . . سپس موسی (ع) از بین قومش هفتاد نفر را انتخاب کرد [و به سوی کوه طور رفتند] . . . و در آن جا موسی (ع) با خدای سبحان سخن گفت و آن قوم کلامش را شنیدند . . . و گفتند: ما ایمان نمی آوریم که این کلامی که شنیدیم کلام خدا باشد مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم . . .»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - « عن الباقر (ع) قال فی قوله تعالی « و ادخلوا الباب سجداً » ان ذلک حین فصل موسی من أرض التّیّه فدخلوا العمران . . . »

از امام باقر (ع) درباره «و ادخلوا الباب سجداً» روایت شده که این دستور هنگامی بود که موسی (ع) از سرزمین «تیه» رهایی یافته و به سرزمین آبادی وارد گشته بودند . . .»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - موسی (ع) از خداوند خواست ، تا قومش را از کمبود آب رهایی بخشد .

و إذا سقی موسی لقومه

«استسقاء» در لغت به معنای طلب کردن آب است و در اصطلاح شرعی دعا به درگاه خداوند است به نحوی خاص برای نزول باران.

3 - خداوند ، به موسی (ع) فرمان داد تا برای دستیابی به آب ، عصای خویش را بر سنگ زند .

فقلنا اضرب بعصاک الحجر

«ال» در «الحجر» می تواند تعریف جنس باشد. در این صورت مراد از «الحجر»، سنگ در مقابل اشیای دیگر است و می تواند «ال» برای عهد حضوری یا ذهنی باشد. در این صورت مراد از «الحجر» سنگی مخصوص بوده است.

4 - خداوند ، دعا و درخواست موسی (ع) (دستیابی به آب) را سریعاً اجابت کرد .

حرف «فاء» در «فقلنا» اشاره به این دارد که میان دعای موسی و اجابت آن فاصله زمانی نبوده است.

5- موسی (ع) در پی فرمان خدا بدون هیچ تأخیر، عصای خویش را برای به دستاوردن آب بر سنگ زد.

فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً

حرف «فاء» در «فانفجرت» فای فصیحه است؛ یعنی، بیانگر معطوف علیه مقدر می باشد. جمله با تقدیر آن چنین است: «فضرب بعصاه الحجر فانفجرت». گویا حذف این جمله برای رساندن این معناست که فرمان الهی (اضرب) همان و زدن همان.

6- در پی فرود آمدن عصای موسی بر سنگ، دوازده چشمه آب از آن جوشش کرد.

فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً

15 - داستان استسقای موسی (ع) و جوشیدن چشمه های آب از سنگ ، داستانی آموزنده و خاطره ای شایسته و بایسته به یاد داشتن

و اذاستسقی موسی لقومه .. قد علم کل اناس مشربهم

عبارت «اذاستسقی» عطف بر «نعمتی» در آیه 47 است؛ یعنی: «اذکروا اذاستسقی موسی لقومه».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 61 - 16,21

16 - موسی (ع) مردمش را به خاطر تقاضای غذایی پست تر در مقابل از دست دادن غذایی بهتر ، سرزنش کرد .

قال أتستبدلون الذی هو أدنی بالذی هو خیر

استفهام در «أتستبدلون» انکار توییحی است. ضمیر در «قال» می تواند به «ریک» برگردد و می تواند به «موسی» ارجاع شود در برداشت فوق دومین احتمال لحاظ شده است.

21 - موسی (ع) در پی تقاضای قومش (درخواست خوراکی های زمینی) از آنان خواست تا به یکی از شهرها در آیند و شهرنشینی را انتخاب کنند .

قال أتستبدلون .. اهبطوا مصرأ فان لکم ما سألتکم

چنانچه ضمیر در «قال» به «ریک» برگردد، جمله «اهبطوا ..» سخن خداوند است و اگر به موسی (ع) ارجاع شود، آن جمله گفته موسی (ع) خواهد بود. برداشت فوق به لحاظ احتمال دوم است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 67 - 6,7,8,10,11

6 - موسی (ع) مخالفت و موضع گیری قومش را درباره دستور ذبح گاو ، پیش بینی کرد .

إن اللّٰه یأمرکم أن تذبحوا بقره

موسی (ع) فرمان الهی (لزوم ذبح گاو) را با جمله اسمیه «إن اللّٰه ..» - که قرین به حرف تأکید «إن» است - بیان داشت و معمولاً بیان معنا با کلامی مؤکد، حاکی از آن است که مخاطب پذیرای مضمون کلام نیست و یا آن را مورد تردید قرار خواهد داد.

7 - قوم موسی وی را به دروغ گویی در ابلاغ حکم خدا (فرمان ذبح گاو) ، متهم کردند .

إن اللّٰه یأمرکم .. قالوا أتتخذنا هزواً

با وجود اینکه موسی (ع) با جمله «إِنَّ اللَّهَ...» تصریح می کند که خداوند چنین دستوری داده بنی اسرائیل با خطاب به موسی (ع) (أَتَتَّخِذُنَا) او را صادر کننده آن فرمان می پنداشتند؛ یعنی، بر این گمان بودند که وی به گزاف آن حکم را به خداوند نسبت می دهد.

8 - قوم موسی وی را به استهزا کردن بنی اسرائیل متهم کردند .

أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا

10 - استعاده موسی (ع) به خدا از اینکه در زمره جاهلان باشد .

أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

11 - موسی (ع) با جاهلانه خواندن استهزای مردم ، پندار قوم خویش را درباره خود ناروا دانست .

قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

ص: 422

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 68 - 3,5,7

3 - قوم موسی ، از وی خواستند تا مشخصه های گاوی را که باید ذبح شود از خداوند بخواهد و برای ایشان بیان کند .

قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي

5 - موسی (ع) مردم خویش را به انجام مأموریتشان (ذبح گاو میانسال) فرمان داد .

إنها بقره لا فارض ولا بكر عوان بين ذلك فافعلوا ما تؤمرون

7 - موسی (ع) از مردم خواست تا با سؤال درباره گاوی که به ذبح آن مأمور شدند ، تکلیف را بر خود مشکل نسازند .

فافعلوا ما تؤمرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 69 - 2

2 - قوم موسی ، از وی تقاضا کردند تا رنگ گاوی را که باید ذبح شود ، از خداوند سؤال کند و برای ایشان بیان دارد .

قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 71 - 6

6 - قوم موسی ، ویژگی های اولیه گاوی را که باید ذبح می شد ، نارسا پنداشته و موسی (ع) را به کوتاهی در بیان حقیقت متهم کردند .

قالوا الثن جنث بالحق

مفهوم کلام قوم موسی (الآن . . . ؛ هم اکنون حق را به تمامی بیان کردی) این است که: وی قبل از ذکر اوصاف یاد شده در این آیه، حق را به طور کامل بیان نکرده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 73 - 17

17 - بزلفی از امام رضا (ع) روایت نموده که: « ان رجلا من بنی اسرائیل قتل قرابه له . . . فقالوا لموسی (ع) ان سبط آل فلان قتلوا فلاناً

فاخبرنا من قتله؟ قال ایتونی ببقره . . . فاشتروها و جاؤا بها فأمر بذبحها ثم أمر ان يضرب الميت بذنوبها فلما فعلوا ذلك حیی المقتول و قال یا رسول الله ابن عمی قتلنی دون من یدعی علیه قتلی فعلموا بذلك قاتله . . . ;

شخصی از بنی اسرائیل یکی از نزدیکان خود را کشت . . . بنی اسرائیل به موسی گفتند: فلان قبیله، فلانی را کشته است و تو قاتل را معرفی کن. موسی (ع) فرمود: گاوی را نزد من آورید . . . آنان گاو را خریده و نزد موسی (ع) بردند و موسی امر به ذبح آن کرد. سپس امر نمود که دم آن گاو را به مقتول بزنند و چون این کار را کردند آن مرده زنده شد و گفت ای پیامبر خدا! پسر عمویم مرا کشته است نه آن کس که او را متهم به کشتن من کرده اند، پس با این عمل قاتل را شناسایی نمودند . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 92 - 4, 7, 3, 1

1 - موسی (ع) پیامبری از نژاد اسرائیل و مبعوث شده برای بنی اسرائیل

ص: 423

قالوا نؤمن بما أنزل علينا . .. و لقد جاءكم موسى بالبينت

3- موسى (ع) ، برجسته ترین و بارزترین چهره در میان انبیای بنی اسرائیل

و لقد جاءكم موسى بالبينت

ذکر نام موسی (ع)، از میان پیامبران بنی اسرائیل، برای ارائه نمونه ای از برخوردهای کفرآمیز یهود با پیامبران اسرائیلی؛ اشاره به برداشت فوق دارد.

4- قوم موسی ، در غیاب او به گوساله پرستی روی آوردند .

ثم أتخذتم العجل من بعده

7- یهودیان ، علی رغم دریافت دلایل و معجزات موسی (ع) با رسالت های او مخالفت کردند .

لقد جاءكم موسى بالبينت ثم أتخذتم العجل من بعده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 108 - 5

5- موسی (ع) ، پیامبری مبعوث شده پیش از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

كما سنل موسى من قبل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4- نساء - 4 - 153 - 20

20_ حضرت موسی (ع) ، دارای قدرت و توانی بالا در ایفای رسالت و اتمام حجت بر مردم

و آتینا موسی سلطناً مبیناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4- نساء - 4 - 164 - 11، 10

10_ گفتگوی خداوند با موسی (ع) به مقدار صد و بیست و چهار هزار کلمه در مدت سه شبانه روز

و کلم الله موسی تکلیماً

رسول خدا(صلی الله علیه و آله): ان الله ناجی موسى بن عمران(ع) بمائه الف كلمه و اربعه و عشرين الف كلمه فی ثلثه ایام و لیالیهن ..

خصال صدوق، ص 641، ح 20، باب ما بعد الالف؛ نورالثقلین، ج 1، ص 574، ح 675.

11 _ سخن خداوند با موسی (ع) در طور سینا بصورت ایجاد صدا در درخت و قابل شنیدن برای همراهِ آن حضرت از هر طرف

و کلم الله موسی تکلیماً

امام رضا(ع) درباره سخن گفتن خداوند با موسی(ع) فرمود: ... فخرج بهم الی طور سیناء ... فکلمه الله تعالی ذکره و سمعوا کلامه ... لان الله عزوجل احده فی الشجره ثم جعله منبعثاً منها حتی سمعوه من جمیع الوجوه

توحید صدوق، ص 121، ح 24، ب 8؛ نورالثقلین، ج 1، ص 574، ح 676.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 20 - 1

ص: 424

1_ سرگذشت موسی (ع) با قوم خویش ، شایسته یادآوری و پندگیری

و اذ قال موسی لقومه یقوم

«اذ» در «اذ قال ...»، مفعول برای فعلی مقدر مانند «اذکر» یا «اذکروا» می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 21 - 8

8_ موسی (ع) بر حذر دارنده قوم خویش از فرار و عقب نشینی به هنگام رویارویی با ساکنان سرزمین مقدس

و لاترتدوا علی ادبارکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 23 - 1

1_ یورش به سرزمین مقدس از دروازه آن ، پیشنهاد دو نفر از یاران موسی (ع)

قال رجلان ... ادخلوا علیهم الباب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 25 - 1,3,7,9

1_ عذر خواستن موسی (ع) در پیشگاه پروردگار ، از ناتوانی خویش در بسیج بنی اسرائیل برای مبارزه با جباران

قال رب انی لا املک الا نفسی و اخی

3_ شکایت موسی (ع) به پیشگاه پروردگار ، از تمرد بنی اسرائیل در مبارزه با جباران

قال رب انی لا املک الا نفسی و اخی

7_ جدایی موسی (ع) و برادرش هارون از بنی اسرائیل ، درخواست و دعای موسی (ع) به پیشگاه پروردگار

فافرقت بیننا و بین القوم الفسقین

9_ نفرین موسی (ع) بر قوم خویش با درخواست محروم شدن آنان از فیض وجود او و برادرش هارون

فافرقت بیننا و بین القوم الفسقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 103 - 8

8 - فرعون و بزرگان دربار او، آیات و معجزات ارائه شده از سوی موسی را تکذیب کردند.

بنایتنا إلی فرعون و ملائیه فظلموا بها

ضمیر در «بها» به «آیاتنا» برمی گردد و چون «ظلم» به حرف باء متعدی شده (ظلموا بها) متضمن معنای تکذیب است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 104 - 1

1 - موسی پس از بعثت به نبوت با حضور در برابر فرعون و گفتگو با وی، رسالت الهی خویش را به او اعلان کرد.

وقال موسی یفرعون إنی رسول من رب العلمین

ص: 425

کلمه «واو» در «وقال . . .» بیانگر این است که در قبل از بیان رسالت سخنانی بین موسی و فرعون مبادله شده بود که به سبب دخالت نداشتن آنها در موضوع بحث، بیان نشده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 105 - 10، 9، 1

1 - موسی (ع) در حضور فرعون خویشتن را از هر گونه افترا بر خداوند مبرا دانست .

حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحق

9 - موسی (ع) در راستای رهاسازی بنی اسرائیل از فرعون خواست تا از مهاجرت آنان با وی جلوگیری نکند .

فأرسل معی بنی اسرائیل

10 - رهاسازی بنی اسرائیل از نظام فاسد فرعون، از وظایف الهی موسی (ع)

فأرسل معی بنی اسرائیل

تقریب جمله «فأرسل . . .» بر «اینی رسول . . .» حکایت از آن دارد که رهایی بنی اسرائیل از رسالت‌های الهی موسی بوده است. یعنی به امر خداوند موظف به انجام این کار بود، نه به تصمیم شخصی خویش

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 106 - 2

2 - فرعون از موسی خواست چنانچه قادر به ارائه معجزه است، آن را ارائه کند .

قال إن كنت جئت بآیه فأت بها

روشن است که در جمله‌های شرطیه نباید شرط و جزا از نظر مفهوم همانند باشد و نمی توان گفت: اگر آورده ای بیاور. بنابراین جمله «إن كنت جئت بآیه» (اگر آیت و معجزه ای آورده ای) به این معناست: اگر قادر به ارائه معجزه هستی.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 107 - 1، 2، 4

1 - موسی (ع) در پاسخ فرعون (درخواست آیت رسالت) عصای خویش را رها ساخت .

فألقى عصاه

2_ عصای موسی (ع) در برابر فرعون به ماری بزرگ تبدیل شد .

فألقى عصاه فإذا هي ثعبان مبين

4_ نبودن هیچ فاصله زمانی بین افکنده شدن عصای موسی (ع) و تبدیل آن به ماری بزرگ

فألقى عصاه فإذا هي ثعبان مبين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 108 - 3, 1

1_ موسی (ع) در پی درخواست فرعون (آوردن معجزه) دومین آیت رسالت خویش را ارائه کرد .

إن كنت جئت بئایه فأت بها .. و نزع یده فإذا هي بیضاء للنظرین

3_ سفید گشتن دست موسی (ع) ، پس از نمایان ساختن آن ، امری غیر منتظره و خارق العاده و قابل رؤیت برای همه بینندگان

ص: 426

فإذا هي بيضاء للنظرين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 109 - 1,2,3,4

1_ اشراف و بزرگان قوم فرعون پس از مشاهده معجزات موسی، برای چاره اندیشی و مبارزه با موسی جلسه مشورتی تشکیل دادند.

قال المأ من قوم فرعون

در آیات پیشین روی سخن موسی با فرعون بود و در این آیه عکس العمل اشراف دربار او مطرح شده است. این تغییر سیاق با توجه به جمله «فماذا تأمرون» در آیه بعد (چه نظری دارید و چه دستوری پیشنهاد می کنید)، حاکی از تبادل نظر آنان درباره برخورد با موسی است که از آن در برداشت فوق به «جلسه مشورتی» تعبیر شد.

2_ اشراف و بزرگان دربار فرعون بر مبنای ساحر بودن موسی و سحر بودن معجزات وی، جلسه مشورتی خویش را آغاز کردند.

قال المأ من قوم فرعون إن هذا لسحر علیم

جمله «إن هذا ..» می تواند از نتایج بحث و گفتگوی اشراف باشد. یعنی در ابتدا این مسأله مطرح شد که امور خارق العاده موسی از چه سنخی است. همچنین می تواند بیانگر این باشد که آنان ساحر بودن موسی را مفروض گرفته بودند و درباره روش مبارزه با وی تبادل نظر می کردند. برداشت فوق بر اساس احتمال دوم است.

3_ اشراف و بزرگان قوم فرعون پس از تبادل نظر در جلسه مشورتی به این نتیجه رسیدند که موسی (ع) بدون هیچ تردید ساحری زبردست و معجزه وی سحر است.

قال المأ من قوم فرعون إن هذا لسحر علیم

برداشت فوق بر اساس اولین احتمالی است که در توضیح فیش قبل درباره جمله «إن هذا ..» بیان شد.

4_ معجزات موسی (ع) در دیدگاه اشراف قوم فرعون، اموری با عظمت، خارق العاده و شگفت آور

إن هذا لسحر علیم

توصی—ف موسی به «علیم» (بسیار دانا) و بیان جمله «ان هذا ..» با چندین تأکید (اسمیه آوردن جمله، مقرون ساختن آن به دو حرف تأکید «إن» و «لام») حکایت از آن دارد که همگان به عظمت کار موسی پی برده بودند و بدان اقرار داشتند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 110 - 1,3,5

1_ به قدرت رساندن بنی اسرائیل برای برچیدن نظام فرعونى ، تحلیل اشرف دربار از پیشنهاد موسى (رهاسازی بنی اسرائیل)

فأرسل معى بنى إسرائيل . . . يريده أن يخرجهكم من أرضكم

3_ فرعونيان ، هراسان از قدرت يابى موسى (ع) و بنى اسرائیل و از دست دادن حكومت و سرزمين خویش

يريد أن يخرجهكم من أرضكم

5_ انتخاب روش مبارزه با موسى پس از تصميم به ساحر خواندن وى و تحليل اهداف او (برچیدن حكومت فرعونى) ، از مسائل مطرح شده در جلسه مشورتى بزرگان دربار فرعون

فماذا تأمرون

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

ص: 427

1_ مجازات موسی (ع) و برادرش هارون از پیشنهاد های ارائه شده در جلسه مشورتی اشراف و سران حکومت فرعون

قالوا أرجه و أخاه

پیشنهاد تأخیر در مجازات موسی و هارون حکایت از آن دارد که فرعون و یا برخی از اشراف دربار مجازات موسی و هارون را مطرح کرده بودند.

2_ تأخیر در مجازات موسی (ع) و برادرش هارون از مصوبات جلسه مشورتی سران و بزرگان دربار فرعون

قالوا أرجه و أخاه

«ه» در «أرجه» ضمیری است که به صورت ساکن قرائت شده و مفعول «ارج» می باشد. «ارج» فعل امر از مصدر «ارجاء» (به تأخیر انداختن) است. مشتقات کلمه «ارجاء» گاهی با همزه استعمال می گردد و گاهی همزه آن تبدیل به یاء می شود. گفته می شود: أَرْجَأُ يُرْجَى يُرْجَى. قابل ذکر است که مراد از تأخیر انداختن، تأخیر در مجازات است.

3_ هارون، برادر موسی (ع)، همراه و همگام وی در تبلیغ رسالت و ارشاد و هدایت فرعونیان

أرجه و أخاه

4_ خنثی سازی معجزه موسی (ع) با استمداد از ساحران زبردست، از آرای تصویب شده از جلسه سران و بزرگان حکومت فرعونیان

و أرسل فی المدائن حشرین

5_ سران دربار فرعون از وی خواستند با تأخیر مجازات موسی و هارون موافقت کرده و ساحران زبردست و کاردان را از اطراف و اکناف احضار کند.

و أرسل فی المدائن حشرین

«حشرین» به معنای جمع کنندگان و کوچ دهندگان است و مفعول آن به قرینه آیه قبل و بعد «ساحرین» می باشد و خود «حشرین» مفعول برای «أرسل» است. بنابراین جمله «أرسل ...» یعنی: نیروهایی را برای جمع آوری و گسیل ساحران بسیج کن.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3_ احضار همه ساحران زبردست برای مبارزه با موسی (ع)، درخواست اشرافیان دربار فرعون از فرعون

يأتوك بكل سحر عليهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 113 - 4,7,8

1_ ساحرانی زبردست و کارآمد پس از فراخوانی آنان برای مبارزه با موسی ، به درگاه فرعون حاضر شدند .

و جاء السحرة فرعون

«ال» در «السحرة» عهد ذکری است و اشاره به «کل سحر علیم» دارد.

4_ فرعون در تلاش برای بهره گیری از عالمان عصر خویش در مبارزه با موسی (ع)

و جاء السحرة فرعون

7_ ساحران پس از اعلام آمادگی برای مبارزه با موسی (ع) از فرعون خواستند تا در صورت پیروزی از پاداشی گران برخوردار

ص: 428

شوند .

قالوا إن لنا لأجراً إن كنا نحن الغلبين

جمله «إن لنا ..» استفهامی است و حرف استفهام مقدر می باشد. یعنی: إن لنا ... نکره آمدن کلمه «أجراً» دلالت بر بزرگی و گرانبستگی پاداش دارد.

8_ سودجویی ، از انگیزه های ساحران برای مبارزه با موسی (ع)

قالوا إن لنا لأجراً إن كنا نحن الغلبين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 114 - 4

4_ فرعون بر اثر خودباختگی در برابر معجزات موسی (ع) مهیای پرداخت بهای سنگینی برای خنثی سازی آن شد .

قال نعم و إنکم لمن المقربین

از اینکه فرعون برای پیروزی بر موسی (ع) حاضر شد هر بهایی را بپردازد، معلوم می شود روحیه خویش را باخته بود و در خود عجز شدیدی احساس می کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 115 - 1,2,3,4

1_ ساحران پس از اجتماع در صحنه رویارویی با موسی (ع) ، شروع کننده مبارزه را به انتخاب وی وانهادند .

قالوا یموسی إما أن تلقی و إما أن نکون نحن الملقین

بدیهی است هر یک از طرفین (موسی از یک سو و ساحران از سوی دیگر) برای عرضه کار خود در صحنه مبارزه حاضر شده بودند. بنابراین تخییر مستفاد از جمله «إما أن تلقی ...»، ناظر به شروع کننده کار است، نه به اصل انجام آن.

2_ ساحران ، جادویی همانند معجزه موسی (ع) تدارک دیده بودند .

إما أن تلقی و إما أن نکون نحن الملقین

به کارگیری «تلقى» و «ملقین»، که هر دو از مصدر «القاء» به معنای افکندن است، می رساند که جادوی آنان مشابهت صوری با معجزه موسی داشته است.

3_ ساحران دربار فرعون ، یکدل و یکزبان و یار یکدیگر در مبارزه با موسی (ع)

قالوا یموسی إما أن تلقی و إما أن نکون نحن الملقین

بدیهی ست ساحران جمله های «إما أن تلقی» و «إما أن نکون نحن الملقین» را دسته جمعی و یا یک به یک نگفتند. بنابراین استناد این جمله ها به آنان حکایت از همیاری و یکدلی آنان در مبارزه با موسی (ع) دارد.

4_ ساحران دربار فرعون مطمئن به غلبه سحرشان بر معجزه موسی (ع)

إما أن تلقی و إما أن نکون نحن الملقین

از اینکه ساحران اختیار شروع کننده مبارزه را به موسی (ع) واگذاشتند و جمله مربوط به خویش را با تأکید بیان داشتند، معلوم می شود آنان به غلبه خویش اطمینان داشتند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 116 - 2،6،1

ص: 429

1_ موسی (ع) با بی اعتنایی به جادوگری ساحران شروع مبارزه را به آنان وا گذاشت .

قال ألقوا

2_ ساحران پس از رخصت دهی موسی (ع) آنچه را برای جادوگری تدارک دیده بودند ، در مقابل تماشاگران رها کردند و چشم های آنان را سحر کردند .

فلما ألقوا سحروا أعین الناس

6_ ساحران فرعونی با افکندن ابزار سحر خویش و ایجاد هول و هراس در مردم ، سحری بس بزرگ و شگفت آور را به نمایش گذاشتند .

سحروا أعین الناس و استرهبوهم و جاءو بسحر عظیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 117 - 3,4,5

1_ خداوند پس از جادوگری ساحران به موسی فرمان داد تا عصای خویش را در صحنه مبارزه رها سازد .

و أوحینا إلی موسی أن ألق عصاک

3_ عصای موسی (ع) پس از افکنده شدن ، تمام بافته های جادویی ساحران را بلعید و به کام خویش فرورد .

فإذا هی تلقف ما یأفکون

«لَقَفَ» (مصدر تلقف) به معنای گرفتن چیزی با سرعت است و در آیه شریفه به مناسبت مورد به «بلعیدن» تفسیر شده است. جمله «فإذا هی ...» می تواند خبر از رخدادی باشد که در صحنه مبارزه اتفاق افتاده است. در این صورت تقدیر جمله چنین خواهد بود: أوحینا إلی موسی أن ألق عصاک فالتقیها فإذا هی تلقف.

4_ خداوند به موسی (ع) بشارت داد که عصای وی پس از رها شدن ، تمام ساخته های دروغین ساحران را خواهد بلعید .

أن ألق عصاک فإذا هی تلقف ما یأفکون

در برداشت فوق جمله «فإذا هی ...» ، همانند «أن ألق عصاک» ، تفسیر «أوحینا» گرفته شده است. بر این مبنا تقدیر جمله بدین صورت خواهد شد: ألق عصاک فإذا التقیها إذا هی تلقف ما یأفکون.

5_ عصای موسی (ع) با بلعیدن ابزار جادویی ساحران ، صحنه ای شگفت و به دور از انتظار همگان به وجود آورد .

فإذا هی تلقف ما یأفکون

«إذا» برای مفاجات است و دلالت می کند که جمله پس از آن در یک حالت غیر منتظره واقع شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 118 - 3، 2، 1

1 - عصای موسی (ع) با بلعیدن جادوی ساحران، موجب به کرسی نشستن حق و پوچ گشتن دستاورد های ساحران شد.

فوق الحق و بطل ما كانوا يعملون

در برداشت فوق ضمیر «كانوا» و «يعملون» به ساحران برگردانده شده است. بر این مبنا مراد از «ما» در «ما كانوا ...» همان ابزار و آلاتی است که با سحر خویش آنها را در چشم بینندگان به صورت جانورانی پر تحرک جلوه داده بودند.

2 - ساحران در مدتی طولانی و به طور مستمر در تدارک سحر خویش علیه موسی (ع) بودند.

و بطل ما كانوا يعملون

فعل مضارع «يعملون» پس از «كانوا» حکایت از مداومت ساحران به مهیاسازی خویش برای جادوگری دارد.

ص: 430

3_ معجزه موسی (ع) در صحنه مبارزه با ساحران ، عامل تثبیت حقانیت وی و از میان رفتن تمام دستاورد های دیرینه فرعون و اشراف دربارش شد .

فوق الحق و بطل ما كانوا يعملون

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از ضمیر «كانوا» و «يعملون» فرعون و فرعونیان باشد. بر این مبنا مقصود از «ما» در «ما كانوا» تلاشهای فرعونیان برای تثبیت ربوبیت فرعون و مانند آن خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 119 - 2

2_ ساحران دربار فرعون پس از بطلان سحرشان شکست خوردند و در صحنه مبارزه به ذلت افتادند .

فغلبوا هنالك و انقلبوا صغرين

برداشت فوق مبتنی بر این است که مراد از ضمیر «فغلبوا» و «انقلبوا» ساحران باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 120 - 1

1_ ساحران با مشاهده معجزه موسی (ع) و بطلان سحر خویش ، به خاک افتادند و به درگاه خداوند سجده کردند .

و ألقى السحرة سجدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 121 - 4,1

1_ ساحران با مشاهده معجزه موسی (ع) ربوبیت خداوند را بر تما هستی باور کردند و به آن ایمان آوردند .

قالوا ءامنا برب العلمین

4_ ساحران به رسالت ها و پیام های موسی (ع) قبل از اقدام به مبارزه با وی آگاه بودند .

قالوا ءامنا برب العلمین

تأکید ساحران به ربوبیت خداوند و پذیرش سریع آن پس از آگاهی به حقانیت موسی (ع)، بیانگر این است که آنان پیش از حضور در صحنه مبارزه به پیامهای وی، که بارزترین آن اعتقاد به ربوبیت مطلق خداوند است، آگاه شده بودند.

1_ ساحران دربار فرعون پس از مشاهده معجزه موسی (ع)، به ربوبیت خدای موسی (ع) و هارون بر تمام هستی ایمان آورده و بدان اعتراف کردند .

ءامننا برب العلمین. رب موسی و هرون

4_ ساحران دربار فرعون پس از مشاهده معجزه موسی (ع) به پیامبری وی و برادرش هارون ایمان آوردند .

ءامننا برب العلمین. رب موسی و هرون

می توان گفت از اهداف ساحران در نام بردن خصوص «موسی و هارون»، پذیرش ایشان به عنوان پیامبران الهی بوده است.

5_ ساحران ، ایمان خویش را به موسی (ع) و هارون به همگان اعلام کردند .

قالوا ءامننا برب العلمين. رب موسى و هرون

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

6 - اعراف - 7 - 123 - 8, 5, 4, 1

1 - فرعون در پی گرایش ساحران به رسالت موسی (ع) و ایمانشان به ربوبیت خداوند، بشدت برآشفته و آنان را به سبب ایمانشان توبیخ کرد.

قال فرعون ءامنتم به قبل أن ءاذن لكم

ضمیر در «به» هم می تواند به موسی(ع) برگردانده شود و هم می تواند به «رب» برگردانده شود. در هر صورت برداشت فوق از آیه استفاده می شود.

4 - فرعون، شکست ساحران و پیروزی موسی را صحنه سازی و ایمان آنان را توطئه ای از پیش طراحی شده اعلام کرد.

إن هذا لمكر مكرتموه فی المدینه

کلمه «هذا» اشاره است به ماجرای شکست ساحران و پیروزی موسی و در آخر اظهار ایمان ساحران به ربوبیت خداوند و پیامبری موسی و هارون.

5 - برخورد و ملاقات ساحران با موسی (ع) در پایتخت مصر، پیش از حضورشان در صحنه مبارزه

إن هذا لمكر مكرتموه فی المدینه

8 - بیرون راندن و آواره ساختن مردم پایتخت مصر، تحلیل فرعون از داستان مبارزه ساحران با موسی و ایمان آوردن آنان

إن هذا لمكر مكرتموه فی المدینه لتخرجوا منها أهلها

برداشت فوق بر این مبناست که مراد از «أهلها» همه مردم مصر (عوامل حکومت و توده مردم) باشد، نه خصوص عوامل حکومتی.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

6 - اعراف - 7 - 124 - 1

1 - فرعون بر کیفر دادن تمامی ساحران مؤمن به موسی (ع) تصمیم قطعی گرفت و بر آن سوگند یاد کرد.

لأقطعن .. ثم لأصلبنكم

حرف «لام» در «لأقطعن» در «لأصلبن» لام تأکید و حاکی از سوگند مقدر است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 126 - 3، 1

1 _ ساحران مؤمن با بیان انگیزه فرعون بر نابودی آنان ، اتهام های دروغین وی (توطئه گری و آواره سازی مردمان) را قاطعانه مردود دانستند .

و ما تنقم منا إلا أن ءامننا بآیت ربنا

3 _ ساحران گرویده به موسی (ع) ، برخوردار از ایمانی راسخ به آیات خداوند

و ما تنقم منا إلا أن ءامننا بآیت ربنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 127 - 3، 4، 5، 7، 8، 11، 13

ص: 432

3_ اشراف دربار فرعون بیمناک از برچیده شدن نظام فرعونى و به قدرت رسیدن موسى (ع) و قوم او

أُتذِر موسى وقومه ليفسدوا فى الأرض و يذرك وءالهتك

4_ بنى اسرائيل همگام موسى (ع) و پيرو او در مبارزه عليه فرعون

أُتذِر موسى وقومه

5_ رو آوردن موسى (ع) و قومش به فسادگرى عليه نظام فرعونى ، هشدار اشرافيان به فرعون

أُتذِر موسى وقومه ليفسدوا فى الأرض

«لام» در «ليفسدوا» در اصطلاح اهل ادب لام عاقبت مى باشد. بنابر اين مقصود اشراف از جمله «أُتذِر ...» اين است كه ترك مجازات موسى (ع) و قومش به فسادگرى آنان مى انجامد. قابل ذكر است كه مراد از فسادگرى، به قرينه «و يذرك وءالهتك»، شورش كردن عليه نظام فرعونى است.

7_ اشرافيان دربار ، سرکوب نشدن موسى (ع) را مایه انزوای فرعون و ترك پرستش خدايان وى دانسته و آن را به فرعون گوشزد کردند .

أُتذِر موسى وقومه ... و يذرك وءالهتك

8_ آمادگى موسى (ع) و قومش براى شورش عليه نظام فرعونى و به انزوا كشاندن فرعون و خدايان او ، دليل اشراف دربار براى ضرورت مجازات و سرکوبى آنان

أُتذِر موسى وقومه ليفسدوا فى الأرض و يذرك وءالهتك

11_ فرعون با پذيرش پيشنهاد اشرافيان (سرکوبى موسى (ع) و قوم او) بر كشتار وسيع پسران بنى اسرائيل و زنده نگاه داشتن زنانشان مصمم شد .

قال سنقتل أبناءهم و نستحي نساءهم

تقتيل (مصدر تقتل) به معنای كشتار وسيع است. «استحياء» از ماده «حيات» به معنای زنده نگاه داشتن است.

13_ فرعون به اشراف دربارش اطمينان داد كه نظامش از تسلط كامل بر موسى (ع) و قومش برخوردار است .

إنافوقهم قهرون

«قاهر» به معنای غالب است و كلمه «فوقهم» متعلق به «قهرون» مى باشد. يعنى ما از جهت بالا بر آنها مسلط هستيم. و اين كنايه از سلطه كامل است.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

1 - موسی (ع) پس از تصمیم فرعون به سرکوبی بنی اسرائیل، مردمش را به استعانت از خدا و صبر و مقاومت در برابر آزار های فرعونیان فراخواند.

قال موسی لقومه استعینوا باللّٰه و اصبروا

5 - موسی (ع) در تعالیم خویش به بنی اسرائیل، پندار مالکیت فرعون را بر زمین، پنداری باطل و حاکمیت او را مقهور اراده خداوند خواند.

قال موسی لقومه .. إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 129 - 5، 4، 2

ص: 433

2_ موسی (ع) مورد انتقام قوم خویش به سبب استمرار بیدادگری فرعون پس از بعثت وی

قالوا أودینا من قبل أن تأتینا و من بعد ما جئتنا

4_ موسی (ع) ، قوم خویش را به هلاکت فرعونیان و حاکمیت بنی اسرائیل بر سرزمین مصر امیدوار ساخت .

عسی ربکم أن یهلک عدوکم و یتخلفکم فی الأرض

5_ موسی (ع) در عین امیدواری به هلاکت فرعون و حاکمیت یافتن بنی اسرائیل ، نگران عدم ایجاد شرایط آن از سوی قوم خویش بوده است .

عسی ربکم أن یهلک عدوکم و یتخلفکم فی الأرض

کلمه «عسی» حکایت از آن دارد که موسی (ع) یقین به هلاکت فرعون و حاکمیت یافتن قومش نداشته است و شاید دغدغه خاطر او بدان جهت بود که وی اطمینان نداشت مردمش شـرایی را که برای پیروزی مطرح ساخته بود (استعینوا بـالله ..) رعایت کنند.

6_ موسی (ع) از ایمان آوردن فرعونیان به خدا و پذیرش تعالیم وی ناامید شد .

عسی ربکم أن یهلک عدوکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 132 - 1

1_ فرعونیان با سحر خواندن تمامی معجزات موسی ، به وی گفتند که هرگز رسالتش را تصدیق نخواهند کرد .

مهما تأتتا به من ءایه لتسحرنا بها فما نحن لک بمؤمنین

«مهما» از اَسْمَاء شرط و به معنای «ای شیء» است. و «من» در «من آیه» بیان «مهما» است. بنابراین جمله «مهما تأتتا ...» یعنی «هر چیزی را که به عنوان معجزه بیاوری ...»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 133 - 6

6_ فرعونیان علی رغم مشاهده آیاتی متعدد بر حقانیت رسالت موسی ، از پذیرش آن سرباز زدند .

فأرسلنا علیهم .. فاستکبروا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2_ فرعونیان پس از گرفتار شدن به عذاب شدید ، رو به موسی (ع) آورده از وی خواستند تا برای برطرف شدن آن دعا کند .

ولما وقع عليهم الرجز قالوا ياموسى ادع لنا ربك

10_ فرعونیان با موسی (ع) پیمان بستند و سوگند یاد کردند که در صورت برطرف ساختن عذاب شدید از آنان ، به وی ایمان آورند و بنی اسرائیل را آزاد سازند .

لئن كشفت عنا الرجز لنؤمنن لك ولنرسلن معك بنی اسرائیل

11_ فرعونیان پس از وقوع هر یک از عذاب های پنجگانه (طوفان . . .) با موسی پیمان بستند که در صورت برطرف ساختن آن ، به وی ایمان آورند و بنی اسرائیل را آزاد کنند .

لئن كشفت عنا الرجز لنؤمنن لك ولنرسلن معك بنی اسرائیل

برداشت فوق بر این اساس است که «ال» در «الرجز» عهد ذکری باشد. در این صورت «الرجز» اشاره به عذابهای پنجگانه در آیه قبل است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 135 - 1,5

1 - موسی (ع) با پذیرش تقاضای فرعونیان (دعا برای رفع عذاب)، برطرف شدن عذاب را از خداوند درخواست کرد.

فلما كشفنا عنهم الرجز

سیاق آیه نشان می دهد که جمله ای همانند «فدعا موسی فكشفنا عنهم الرجز» در تقدیر است که به سبب وضوحش در کلام آورده نشده است.

5 - خداوند پس از اجابت دعای موسی (ع) و رفع عذاب از فرعونیان، به آنان فهماند که تا زمانی محدود به عذاب مبتلا نخواهند شد.

فلما كشفنا عنهم الرجز إلى أجل هم بلغوه

«إلى أجل» می رساند که خداوند عذاب را برای همیشه از فرعونیان برطرف نساخت و برای آن زمان تعیین کرد و اگر این حقیقت را به آنان ابلاغ نمی کرد، تعیین زمان اثر مطلوب نداشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 139 - 3

3 - موسی (ع) با تبیین فساد آیین بت پرستی، بنی اسرائیل را که آرزومند آن آیین بودند، بر جهلشان واقف ساخت.

قال إنكم قوم تجهلون. إن هؤلاء متبر ما هم فيه و بطل ما كانوا يعملون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 140 - 1,5

1 - موسی (ع) با انکار شایستگی غیر خدا برای پرستش، از گرایش قومش به بت پرستی شگفت زده شد.

قال أغیر الله أبغیکم إلهاً

همزه در «أغیر الله» برای انکار و تعجب و «کم» به تقدیر لام است. «إلهاً» مفعول برای «أبغی» و «غیر الله» صفت و یا حال برای «إلهاً» است. یعنی: «أبغی لكم إلهاً غیر الله»

5_ موسی (ع) تمایل قوم خویش را به بت پرستی ، ناسپاسی به نعمت های خداوند دانست .

أَغِيرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضْلُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 141 - 2

2_ خداوند با بعثت موسی ، بنی اسرائیل را از سیطره فرعونیان و شکنجه های سهمگین آنان رها ساخت .

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ

در جمله «هو فضلکم» (او شما را برتری بخشید)، برتری دادن تنها به خداوند نسبت داده شده است، ولی در جمله دوم «أنجیناکم» (ما شما را نجات دادیم) نسبت نجات بخشی به ضمیر «نا» (یعنی ما) داده شده است. از این مقابله می توان فهمید

ص: 435

که خداوند در نجات بخشی نظر به اسباب نیز دارد که به مناسبت، سبب آن بعثت حضرت موسی است. بنابراین «أنجیناکم» یعنی ما با بعثت موسی شما را نجات دادیم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 142 - 1,3,7,9,10,14,15,17,19

1 - خداوند ، موسی (ع) را پس از عبور بنی اسرائیل از دریا ، برای عبادت و مناجاتی خاص فراخواند .

و وعدنا موسی ثلاثین ليله

به کارگیری کلمه «لیل» (شب)، با وجود اینکه معمولاً در بیان شبانه روز و مانند آن از کلمه «یوم» استفاده می شود، اشاره به این دارد که مواعده خدا با موسی برای عبادت بوده است. و چون موسی در میان قومش نیز عبادت و مناجات داشته، معلوم می شود که این، عبادت و مناجاتی خاص بوده است.

3 - موسی (ع) علاوه بر گذراندن سی شب برای عبادت و مناجات ، موظف به ادامه آن تا ده شب دیگر شد .

و أتممنها بعشر فتم میقت ربه أربعین ليله

«میقات» به معنای زمانی است که برای انجام کاری تعیین گردد. «میقات ربه» یعنی زمانی را که خدا برای انجام عبادت و مناجات موسی تعیین کرد.

7 - بروز بدا برای خدا در مقدار زمان تعیین شده جهت عبادت و مناجات موسی (ع)

و أتممنها بعشر

9 - موسی (ع) ، برادرش هارون را به رهبری بنی اسرائیل تا پایان مناجاتش با خدا منصوب کرد .

وقال موسی لأخیه هرون اخلفنی فی قومی

10 - موسی (ع) امت خویش را حتی برای مدتی کوتاه (زمان دوری از قوم برای مناجات) بدون رهبر رها نساخت .

وقال موسی لأخیه هرون اخلفنی فی قومی

14 - خداوند از موسی (ع) خواست تا مناجات و عبادت ویژه او در مکانی به دور از بنی اسرائیل باشد .

و وعدنا موسی . . . اخلفنی فی قومی

از اینکه موسی برای آمدن به میقات، هارون را به جانشینی خویش معرفی کرد، معلوم می شود وی در مدت میقات در میان بنی اسرائیل نبوده و از آنان فاصله داشته است.

15_ اصلاح امور جامعه بنی اسرائیل از دستورالعمل های موسی به برادر و خلیفه خود هارون

و أصلح

چون فرمان به اصلاح پس از انتخاب هارون به سرپرستی بنی اسرائیل آمده است، معلوم می شود مراد، اصلاح امور اجتماعی، فرهنگی و .. بنی اسرائیل است، نه درستکاری هارون در امور شخصی خودش.

17_ پرهیز از پیروی از نظریات و روش های مفسدان ، وظیفه ای تعیین شده از سوی موسی برای خلیفه اش هارون

ولا تتبع سبیل المفسدین

19_ موسی (ع) نگران توطئه مفسدان بنی اسرائیل در غیاب خویش

ولا تتبع سبیل المفسدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 143 -

1,2,3,5,6,7,11,12,16,17,19,22,24

ص: 436

1_ موسی با تشرّف به میعادگاه مناجات با خدا، دعوت وی را بی هیچ تأخیر اجابت کرد.

و لما جاء موسی لمیقتنا

«لام» در «لمیقاتنا» به معنای «عند» است. بنابراین «جاء موسی لمیقاتنا» یعنی موسی (ع) در همان هنگامی که برای او تعیین کردیم، آمد و تأخیری نداشت.

2_ خداوند به هنگام حضور موسی (ع) در میعادگاه مناجات، با وی سخن گفت.

و لما جاء موسی لمیقتنا و کلمه ربه

3_ سخن گفتن خدا با موسی (ع)، از وعده های الهی به وی در هنگام دعوتش برای مناجات

و لما جاء موسی لمیقتنا و کلمه ربه

5_ رؤیت خداوند، درخواست موسی (ع) به هنگام سخن گفتن خدا با وی در میعادگاه مناجات

قال رب أرنی أنظر إلیک

6_ تکلم خدا با موسی (ع) وادارکننده وی برای تقاضای رؤیت خدا

و کلمه ربه قال رب أرنی أنظر إلیک

از اینکه تقاضای رؤیت از سوی موسی (ع) در پی سخن گفتن خدا با وی مطرح شد (و لما .. کلمه ربه قال ...)، می توان گفت حضرت موسی (ع) بر اثر شنیدن سخن خدا و شیوایی گفتار باری تعالی، مشتاق دیدار جمال زیبای او شد.

7_ ناممکن بودن رؤیت خدا، پاسخ خداوند به درخواست موسی (ع) (تقاضای مشاهده او)

قال لن ترنی

11_ خداوند در پاسخ به درخواست موسی (ع) (رؤیت خدا) از وی خواست تا به کوه مقابل خویش نظر افکند و اثر تجلی خداوند را بر آن مشاهده کند.

قال لن ترنی و لکن انظر إلی الجبل

«ال» در «الجبل» عهد حضوری است؛ یعنی: انظر إلی هذا الجبل.

12_ خداوند به موسی (ع) اعلام کرد در صورتی وی را مشاهده خواهد کرد که کوه بر اثر تجلی او پایدار بماند.

و لکن انظر إلی الجبل فإن استقر مکانه فسوف ترنی

16 - موسی (ع) بر اثر تجلی خداوند بر کوه و انهدام آن، بی هوش بر زمین افتاد.

فلما تجلی ربه للجبیل جعله دکا و خرّ موسی صعقا

«خرو» (مصدر «خرّ») به معنای افتادن و ساقط شدن و «صَعَقَ» به معنای بی هوش شدن است. قرار گرفتن جمله «خرّ موسی صعقا» پس از دو جمله «تجلی ربه» و «جعله دکا»، بیانگر این است که تجلی خدا بر کوه و انهدام آن در بی هوش شدن موسی (ع) دخیل بوده است.

17 - موسی (ع) با غرش و نهیب برآمده از انهدام کوه طور، بی هوش شد و بر زمین افتاد.

جعله دکا و خرّ موسی صعقا

«صَعَقَ» به کسی گفته می شود که بر اثر صدایی مهیب بی هوش شود. (برگرفته شده از لسان العرب).

19 - موسی (ع) پس از به هوش آمدن خداوند را تسبیح گفت و وی را منزّه از آن دانست که رؤیت شود.

فلما أفاق قال سبحانک

«سبحان» به معنای منزّه دانستن از عیب و نقص است که به مناسبت مورد آن، عیب و نقصی که موسی (ع) خداوند را از آن منزّه دانست، امکان رؤیت اوست.

22 - موسی (ع) با مشاهده اثر تجلی خدا (انهدام کوه) تقاضای رؤیت خداوند را ناروا دانست و به درگاه الهی توبه کرد.

ص: 437

24_ موسی (ع) بدون هیچ درنگ پس از دریافت حقیقت (ناشدنی بودن رؤیت خدا) آن را پذیرفت و بدان اعتراف کرد .

قال . . . و أنا أول المؤمنين

متعلق «المؤمنین» به قرینه فراهای قبل (بانک لاتری) است. کلمه «اول» در جمله «أنا أول المؤمنين» علاوه بر معنای مقدم بودن، معنای تأخیر نکردن را نیز می رساند. زیرا صحت این ادعا که شخص بخواهد اول مؤمن باشد، به این است که بی درنگ حقیقت رخ نموده را باور کند و به آن ایمان آورد، و گرنه این احتمال منتفی نیست که دیگری در این فاصله ایمان آورد و او نتواند اول مؤمن باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 144 - 3,4,5,10,11,12

3_ اعلام گزینش موسی و برتری او بر همگان ، از سخنان خداوند با موسی در میعادگاه مناجات

قال یموسی إني اصطفتك علی الناس

4_ دلجویی خداوند از موسی (ع) ، به سبب پاسخ منفی او در تقاضای رؤیت وی

قال لن ترني . . . قال یموسی إني اصطفتك علی الناس

به نظر می رسد بیان نعمتهای ویژه خداوند به موسی (ع) پس از رد تقاضای وی (رؤیت خدا) به هدف دلجویی از او باشد. یعنی اگر رؤیت برای تو ممکن نشد، ولی خدا نعمتهایی ارزانی تو داشت که به دیگران عطا نکرد.

5_ خداوند با اعطای پیام های خویش به موسی (ع) و سخن گفتن با وی ، او را بر همه مردم عصرش برتری داد .

اصطفتك علی الناس برسلتی و بکلمی

حرف «باء» در «برسالتی» و «بکلامی»، «باء» استعانت است.

10_ فرمان به دریافت پیام های خدا و به کار بستن آنها و سپاسگزاری در برابر نعمت های او ، از سخنان خداوند با موسی (ع) در میعادگاه مناجات

قال . . . فخذ ماء اتيتك و کن من الشکرین

11_ تصفیه موسی (ع) با مناجات چهل شبهه ، مقدمه ای برای دریافت تورات بود .

یموسی إني اصطفتك . . . فخذ ماء اتيتك

چون خداوند در پایان داستان مواعده خویش با موسی(ع) و مناجات چهل شبهه وی، اعطای پیامهای خویش را، که همان تورات باشد، مطرح ساخته، معلوم می شود آن مواعده و مناجات به سبب اعطای تورات بوده است.

12_ سخن گفتن خدا با موسی (ع) و گزینش وی به پیامبری، از نعمت های بزرگ خداوند به وی

اصطفیتک علی الناس برسلتی و بکلمی . . . و کن من الشکرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 145 - 1,7,8

1_ خداوند در میعادگاه مناجات، الواح نگارش یافته ای را به موسی عطا کرد.

و کتبنا له فی الألواح . . . فخذها

«ال» در «الألواح» عهد ذکری و اشاره به «ما اتیتک» در آیه قبل است.

7_ خداوند دعوت کننده موسی (ع) به جدیت در فراگیری لوحه های دریافتی و به کار بستن آن

ص: 438

8_ خداوند از موسی خواست تا قومش را به فراگیری معارف نوشته شده بر الواح و احکام یاد شده در آن فرمان دهد .

و أمر قومک یاخذوا بأحسنها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 148 - 1

1_ قوم موسی در غیاب وی (زمان حضورش در میعادگاه مناجات) به پرستش تندیس گوساله روی آوردند .

واتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلاً جسداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 150 - 1,2,3,4,7,9,10,14

1_ موسی (ع) پس از مناجات چهل شبه خویش با خدا ، به سوی قومش بازگشت .

ولما جاء موسی لمیقتنا... و لما رجع موسی إلی قومه

2_ موسی (ع) به هنگام بازگشت به سوی بنی اسرائیل از گمراه شدن قومش خشمگین و بسیار اندوهناک بود .

ولما رجع موسی إلی قومه غضبن أسفاً

«أسف» به کسی گفته می شود که بسیار اندوهناک باشد. (برگرفته از لسان العرب).

3_ موسی (ع) در زمان مناجات با خدا و پیش از حضور در میان بنی اسرائیل ، از ارتداد و گوساله پرستی آنان آگاه شد .

ولما رجع موسی إلی قومه غضبن أسفاً

4_ موسی (ع) پس از حضور در میان قوم منحرف خویش ، با نكوهیده خواندن شیوه آنان در غیاب وی ، ایشان را بشدت توبیخ کرد .

قال بئسما خلفتمونی من بعدی أعجلتم أمر ربکم

7_ موسی (ع) بر اثر شدت غضب به خاطر گوساله پرستی قومش ، لوحه های تورات را بر زمین افکند .

لما رجع موسی إلی قومه غضبن أسفاً... و ألقى الألواح

9_ موسی (ع) ، برادرش هارون را در انحراف بنی اسرائیل و گرایش آنان به گوساله پرستی مقصر شناخت .

و أخذ برأس أخيه يجره إليه

10 _ موسی (ع) به خاطر مقصر شناختن هارون در انحراف بنی اسرائیل، با گرفتن موهای سر او و کشیدنش به سوی خود، در صدد مؤاخذه وی برآمد.

أخذ برأس أخيه يجره إليه

مفسران در معنای جمله «أخذ برأس أخيه» گفته اند که موسی موهای هارون را گرفت. گویا تفسیر «راس» به موهای سر به دلیل جمله بعد (یجره إليه، او را به سوی خود می کشید) باشد. زیرا اگر موسی سر هارون را گرفته بود، طبعاً هارون با او فاصله ای نداشت تا او را به سوی خود بکشد.

14 _ هارون با تحریک عواطف موسی (ع) در صدد تسکین غضب او و مطمئن ساختنش بر انجام وظایف و مسؤولیت های خویش در برابر منحرفان بنی اسرائیل برآمد.

قال ابن أم إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني

به نظر می رسد هارون با انتخاب «ای فرزند مادرم» در خطاب به موسی، در صدد تحریک عواطف وی به سوی خود بوده است.

ص: 439

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 151 - 1,2,4,5,7,9

1 - موسی (ع) پس از مشاجره خویش با هارون و پی بردن به ناتوانی او در برابر منحرفان ، رو به درگاه خدا آورد و به مناجات با او پرداخت .

قال رب اغفر لی و لأخی

2 - موسی (ع) در مناجاتش با خدا آمرزش خویش و برادرش هارون را از خداوند درخواست کرد .

قال رب اغفر لی و لأخی

4 - موسی (ع) خشم شدید خویش را بر هارون خطا تلقی کرد و به خاطر آن از خداوند آمرزش طلبید . *

قال رب اغفر لی

از اینکه موسی (ع) پس از شنیدن سخنان هارون برای خویش طلب مغفرت کرد، معلوم می شود از برخورد شدید خویش با هارون پشیمان شد و آن را خطا تلقی کرد.

5 - موسی (ع) در عین قانع شدن به بی تقصیری هارون در گرایش بنی اسرائیل به گوساله پرستی ، وی را کاملاً دور از خطا ندانست . *

قال رب اغفر لی و لأخی

طلب مغفرت برای هارون می تواند گویای برداشت فوق باشد.

7 - فراگیری رحمت الهی بر موسی (ع) و هارون ، از دعا ها و درخواست های موسی (ع) از خداوند .

و أدخلنا فی رحمتک

9 - موسی (ع) با توجه به ربوبیت خدا و توصیف او به « أرحم الراحمین » ، خواسته های خویش را از وی تقاضا کرد .

و أنت أرحم الراحمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 153 - 11

11 - آمرزش گناه گوساله پرستان بنی اسرائیل مؤثر در پیشبرد اهداف رسالت موسی (ع)

مخاطب در جمله «إن ربك . . .» حضرت موسی (ع) است. در اینکه چرا خداوند در بیان آمرزش گناهان بنی اسرائیل، موسی (ع) را مورد خطاب قرار داده و کلمه «رب» را به آن اضافه کرده، دو وجه می توان ذکر کرد: بخشش گناه بنی اسرائیل در راستای ربوبیت خدا بر موسی و طبعاً در راستای پیشبرد رسالت اوست. توصیه ای است به موسی (ع) که تونیز از خطاها و لغزشهای قومت، در صورت توبه، درگذر و آنها را نادیده انگار. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 154 - 2, 1

1 - موسی (ع) پس از دریافت وعده الهی (آمرزش گوساله پرستان تائب و به کیفر رساندن غیر تائبان) خشمش فرو نشست .

ولما سكت عن موسى الغضب

وقوع جمله «ولما سكت . . .»، پس از دو آیه گذشته، بیانگر این است که فرو نشستن غضب موسی (ع) به خاطر پذیرش توبه

تائبان از سوی خدا و تهدید اصرارکنندگان بر گوساله پرستی به کیفری زودرس بوده است.

2_ موسی (ع) پس از فرونشستن خشمش، لوحه های تورات را که بر اثر غضب رها ساخته بود، از زمین برگرفت.

ولما سکت عن موسی الغضب أخذ الألواح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 155 -

1,2,3,4,5,6,7,8,9,10,11,12,14,17,21

1_ خداوند از موسی (ع) خواست تا گروهی از قومش را همراه خود به میعادگاه مناجات بیاورد.

و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقتنا

2_ موسی (ع) از میان بنی اسرائیل هفتاد نفر را برای بردن به میعادگاه مناجات انتخاب کرد.

و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقتنا

کلمه «سبعین» مفعول برای «اختار» می باشد و «قومه» به سبب حذف حرف جر، منصوب شده است؛ یعنی «من قومه». البته برخی «قومه» را مفعول و «سبعین» را بدل از آن گرفته اند.

3_ هفتاد مرد گزینش شده برای حضور در میعادگاه مناجات، بهترین و لایقترین مردم بنی اسرائیل در دیدگاه موسی (ع)

و اختار موسی

«اختیار» به معنای انتخاب و گزینش خیر است. بنابراین «اختار موسی» یعنی موسی بهترینها را انتخاب کرد.

4_ برگزیدگان موسی برای حضور در میعادگاه مناجات، از میان مردان بنی اسرائیل بودند؛ نه زنان ایشان

سبعین رجلا

5_ برگزیدگان بنی اسرائیل برای همراهی موسی (ع) در میعادگاه مناجات، پس از حضور در آن مقام به لرزشی شدید و کشنده گرفتار شدند.

فلما أخذتهم الرجفة

6_ خداوند، بجز موسی (ع)، همه حاضران در میعادگاه مناجات را به هلاکت رسانید.

قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل

7_ موسی (ع) با مشاهده هلاکت همراهان خویش در میعادگاه مناجات، به دعا به درگاه خداوند پرداخت.

فلما أخذتهم الرجفة قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل

8_ موسی (ع) اندوهناک از هلاکت برگزیدگانش در میعادگاه مناجات به دور از چشمان بنی اسرائیل

قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل

جمله «لو شئت...» (اگر می خواستی من و ایشان را به هلاکت رسانی، پیش از حضور در میقات به هلاکت می رساندی) حکایت از تحسر و اندوه موسی (ع) بر از میان رفتن همراهانش دارد و قید «من قبل» می رساند که اندوه وی برخاسته از آن است که هلاکت آنان در میقات و به دور از چشمان بنی اسرائیل تحقق یافته است.

9_ ترس موسی (ع) از متهم شدن به کشتن حاضران در میقات، مایه اندوه فراوان بر هلاکت ایشان شد.

قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل

برداشت فوق توجیهی است احتمالی بر اینکه چرا موسی (ع) به خاطر هلاکت همراهانش به دور از چشمان بنی اسرائیل، اندوهناک شد.

10_ اندوه موسی (ع) بر هلاکت همراهانش در میقات، موجب شکوه او به درگاه خدا و آرزوی مرگ خویش و همراهانش پیش از حضور در میعادگاه مناجات

قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل وإني

11 _ کردار سفیهانه گروهی از همراهان موسی در میعادگاه مناجات ، عامل نزول عذاب الهی و به هلاکت رساندن همه آنان شد .

أتهلكنا بما فعل السفهاء منا

گفته شده مراد از کردار سفیهانه برخی از همراهان موسی، تقاضای رؤیت خدا با چشم بوده است.

12 _ موسی (ع) در پی هلاکت همراهانش در میقات ، با پرسشی شکوه آمیز ، توجیه و چرایی هلاکت همه حاضران را به خاطر گناه گروهی از آنان ، از خداوند تقاضا کرد .

أتهلكنا بما فعل السفهاء منا

14 _ آزمون بنی اسرائیل از جانب خدا ، توجیه و برداشت موسی (ع) از مشیت الهی بر هلاک سازی همراهان او

إن هي إلا فتنتك

17 _ موسی (ع) هلاکت همراهان خویش را زمینه ساز تحقق مشیت الهی در گمراه سازی گروهی از بنی اسرائیل و به هدایت رساندن گروهی دیگر از آنان دانست .

إن هي إلا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدى من تشاء

21 _ موسی (ع) در مناجات خویش با خداوند ، در پی هلاکت همراهانش در میعادگاه مناجات ، از خداوند خواست تا وی و همراهانش را ببخشاید و بر آنان ترحم کند .

فاغفر لنا و ارحمنا و أنت خير الغفرين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 156 - 8,9,3,1

1 _ تقدیر زندگانی نیکو در دنیا و آخرت ، درخواست موسی (ع) از خداوند برای خود و همراهانش در میعادگاه مناجات

و اكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة

با توجه به آیه قبل معلوم می شود مراد از «نا» در «لنا»، موسی(ع) و همراهان او در میعادگاه مناجات است. کتابت در آیه شریفه به معنای مقدر کردن است.

3 _ موسی (ع) خود و همراهانش را مردمی بازگشته به سوی خدا و توبه کار به درگاه او دانست .

«هُود» (مصدر هدنا) به معنای بازگشتن و توبه کردن است.

4_ موسی (ع) به دلیل بازگشت خود و همراهانش به سوی خدا، همگان را شایسته برخوردار شدن از حیات نیکوی دنیا و سعادت آخرت دانست.

و اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنه و فی الاخره إنا هدنا إليك

جمله «إنا هدنا إليك» تعلیل برای «و اکتب لنا ..» است. یعنی چون به سوی تو بازگشتیم، این تقاضا و انتظار_ که زمینه و مقدمه آن را فراهم کرده ایم_ گزاف نیست.

8_ موسی (ع)، نگران شمول عذاب الهی بر همه قوم خویش *

و اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنه و فی الاخره .. قال عذابی أصیب به من أشاء

به نظر می رسد تقاضای موسی(ع) با جمله «و اکتب لنا ..» و تعلیل آن با جمله «إنا هدنا إليك»، ناشی از واقعه ای است که در آیه قبل بیان شد و آن عبارت بود از هلاکت همه همراهان به سبب سفاهت گروهی از ایشان. گویا موسی(ع) از آن واقعه چنین برداشت کرد که با گناه گروهی از بنی اسرائیل همه آنان در خطر نابودی خواهند بود و لذا نگران شد و از خدا چنین تقاضایی کرد.

9_ خداوند با بیان عدم تقدیر عذاب بر همگان و جریان آن بر اساس مشیت خویش ، موسی (ع) را از نگرانی شمول عذاب بر همه بنی اسرائیل رها ساخت .

قال عذابی أصیب به من أشاء ورحمتی وسعت کل شیء

جمله «عذابی أصیب به من أشاء» در مقابل «و رحمتی وسعت کل شیء»، بیانگر این است که خداوند خواهان عذاب همگان نخواهد شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 160 - 10، 12، 9

9_ موسی (ع) از جانب خداوند فرمان یافت تا برای دستیابی به آب عصای خویش را به سنگ زند .

و أوحینا إلی موسی . . . أن اضرب بعصاک الحجر

«ال» در «الحجر» هم می تواند تعریف جنس باشد، که در این صورت مراد از «الحجر»، سنگ در مقابل اشیای دیگر است، و هم می تواند «ال» برای عهد حضوری و یا ذهنی باشد، که در این صورت مراد از «الحجر» سنگی مخصوص بوده است.

10_ موسی (ع) در پی فرمان الهی بدون هیچ تأخیر عصای خویش را برای به دست آوردن آب بر سنگ زد .

أن اضرب بعصاک الحجر فانجست منه اثنتا عشرة عینا

حرف «فاء» در «فانجست» فاء فصیحه است ; یعنی بیانگر معطوف علیه مقدر می باشد. آن معطوف علیه مقدر به قرینه فراز قبل، «فضرب بعصاه الحجر» است. گویا حذف این جمله برای رساندن این معناست که فرمان الهی (اضرب) همان و زدن همان.

12_ جوشش دوازده چشمه آب از سنگ در پی فرود آمدن عصای موسی بر آن

أن اضرب بعصاک الحجر فانجست منه اثنتا عشرة عینا

«انجاست» مصدر «انجست» به معنای جوشیدن و فوران زدن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 77 - 4، 7، 2

2_ حضرت موسی (ع) ، از انکار معجزه توسط فرعون و اطرافیان و جادو خواندن آن ، اظهار تعجب و شگفتی کرد .

أسحر هذا

4_ حضرت موسی (ع)، سحر بودن کار خود را نفی کرده، معجزه بودن آن را امری بدیهی، روشن و غیر قابل تردید خواند.

أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسْحَرُ هَذَا

با توجه به استفهام انکاری و اسم اشاره و جمله قبل، معنای جمله (أسحر هذا) چنین است که: این عمل سحر نیست و مایه تعجب است اگر کسی حق و معجزه بودن آن را انکار کند.

7_ حضرت موسی (ع)، همراه با نفی ساحریت از خود، فرعون و اطرافیانش را تهدید به شکست کرد و پیروزی قطعی خود را به آنان اعلام نمود.

و لا یفعل السحرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 80 - 2

2_ حضرت موسی (ع)، پس از رویارویی با انبوه ساحران، از آنان خواست تا با به کار گرفتن تمام توان خود آنچه را که به قصد

ص: 443

میدان انداختن آورده اند ، به زمین بیندازند .

فلما جاء السحره قال لهم موسى ألقوا ما أنتم ملقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 81 - 6, 5, 4, 3, 2, 1

1_ پس از درخواست موسی (ع) ، ساحران با به میدان ریختن آنچه داشتند (چوب ها و طناب ها) به کار سحر پرداختند .

قال لهم موسى ألقوا .. فلما ألقوا

2_ موسی (ع) ، پس از مشاهده عمل ساحران ، برای رفع اتهام ساحری از خود ، سحر بودن آن عمل را به آنان گوشزد نمود .

فلما ألقوا قال موسى ما جئتم به السحر

3_ موسی (ع) ، شکست ساحران و ابطال سحر آنان را ، قطعی و غیر قابل تردید اعلام کرد .

قال موسى ما جئتم به السحر إن الله سيبطله

4_ موسی (ع) ، شکست ساحران و ابطال سحر آنان را ، به خدا مرتبط نموده و خود را صرفاً واسطه فعل او اعلام کرد .

قال موسى ما جئتم به السحر إن الله سيبطله إن الله لا يصلح عمل المفسدين . و يحق ال

5_ موسی (ع) ، از پیش بر پیروزی خود و شکست ساحران و ابطال سحرشان ، اطمینان داشت .

قال موسى ما جئتم به السحر إن الله سيبطله

6_ موسی (ع) ، با خطاب به ساحران ، آنان را گروهی مفسد و مقابله آنان با خود را عملی فسادانگیز خواند .

قال موسى ما جئتم به السحر .. إن الله لا يصلح عمل المفسدين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 88 - 11, 10

10_ موسی (ع) در دعای خود ، نابودی کامل ثروت های فرعون و اطرافیانش را از خداوند خواستار گردید .

ربنا اطمس علی أمولهم

گاهی «طموس» به چیزی نسبت داده می شود و از آن فساد، تباهی و نابودی خود آن شیء اراده می شود؛ مانند طموس قلب، یعنی فساد و

تباهی قلب؛ طموس طریق، یعنی خراب شدن و از بین رفتن راه و گاهی از آن تباهی آثار و لوازم شیء اراده می شود؛ مانند طموس نجم، یعنی زوال نور آن؛ طموس چشم، یعنی محور نور آن. برداشت فوق مبتنی بر استعمال اول است.

11_ موسی (ع) در دعای خود، برای جلوگیری از گمراه شدن مردم، از خداوند درخواست کرد تا جاذبه های اموال فرعون و اطرافیانش را (در چشم و دل مردم) دگرگون نماید.

ربنا لیضلوا عن سبیلک ربنا اطمس علی أمولهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 89 - 10

10_ موسی (ع) و برادرش (هارون)، تحت فشار فرعون و اطرافیان او بودند.

قال موسی ربنا إنک ءاتیت فرعون و ملاء زینه و أمولا .. لیضلوا عن سبیلک ... فاستق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 444

12_ « عن ابی جعفر (ع) فی قوله : « و جاوزنا بینی اسرائیل . . . » . . . فخرج موسی بینی اسرائیل و أتبعهم فرعون . . . فدعا موسی ربه فأوحی الله إلیه : أن اضرب بعصاک البحر فضر به فانقلب البحر فمضى موسی و أصحابه حتی قطعوا البحر . . . فلما توسط فرعون و من معه أمر الله البحر فانطبق علیهم فغرقهم أجمعین . . . » ;

از امام باقر (ع) درباره سخن خدا که می فرماید: «بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم . . . » روایت شده است: موسی (ع) بنی اسرائیل را بیرون برد و فرعون آنان را تعقیب کرد . . . پس موسی (ع) پروردگار خود را خواند. خداوند به او وحی کرد که عصای خود را به دریا بزن. موسی (ع) عصا را به دریا زد؛ آن گاه دریا شکافته شد و موسی (ع) و اصحابش از دریا گذشتند . . . در آن هنگام فرعون و همراهانش به وسط دریا رسیده بودند که خداوند فرمان داد تا امواج آب آنان را در کام خود فرو برد و [بدین ترتیب] همه آنان را غرق کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2_ سرگذشت حضرت نوح و موسی (ع) و پیامبران مبعوث شده در فاصله میان آنان و تکذیب شدن آنان و هلاکت مکذبان به عذاب استیصال، آیاتی است که در کتاب های آسمانی پیشین نیز آمده بود .

و اتل علیهم نبأ نوح . . . فإن كنت فی شک مما أنزلنا إلیک فسنل الذین یقرءون الکتب م

برداشت فوق از ارتباط میان این آیه شریفه و مجموعه آیات 71 تا 93_ که با هم یک بند را تشکیل می دهند _ استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3_ فرعون و قوم او و بزرگان دربارش ، رسالت موسی (ع) را نپذیرفتند .

فاتبعوا أمر فرعون

پیروی از دستور فرعون (فاتبعوا أمر فرعون) پس از رسالت موسی (ع) (أرسلنا موسی) گویای مخالفت قوم فرعون و بزرگان دربارش با رسالت موسی (ع) است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9- فرعون پس از مشاهده معجزه های نُه گانه موسی (ع) ، او را متهم به سحر و سحرزدگی کرد .

ءاتینا موسیٰ تسع ءای-ت . . . فقال له فرعون إنی لأظنک ی-موسیٰ مسحورًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 102 - 12

12- صراحت لهجه و شجاعت موسیٰ (ع) در برابر فرعون

و إنی لأظنک ی-فرعون مذبورًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 445

1- تصمیم فرعون به محو موسی (ع) و بنی اسرائیل از صحنه زمین، به دنبال احساس ناتوانی از مقابله با معجزات او

و لقد آتینا موسی تسع آیت .. فأراد أن يستفزهم من الأرض

برداشت فوق بنابرین نکته است که مراد از «الأرض» کره زمین باشد. در این صورت لازمه «استفزاز» (برکنندن)، قتل و نابود کردن است.

3- روی آوردن فرعون به اعمال قهرآمیز علیه موسی (ع) در پی ناتوانی از رودررویی منطقی و فرهنگی با او

و لقد آتینا موسی تسع آیت بینت .. فقال له فرعون إني لأظنك يـموسى مسحورًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 60 - 1، 2، 5، 6، 11

1- موسی (ع) برای یافتن خضر، با عزمی راسخ و جدی، سفر خود را به مجمع البحرین آغاز کرد.

لأبرح حتى أبلغ مجمع البحرین

«لأبرح» صیغه متکلم از «برح» و به معنای «دست برنمی دارم» و تأکید بر پشتکار در انجام دادن کار است.

2- موسی (ع) در جستار تحقیقی خویش برای یافتن خضر، با خدمت کار خود (یوشع (ع)) همراه بود.

و إذ قال موسی لفتیه لأبرح

«فتی» به معنای جوان است. در تعبیرات قرآن، از غلام و خدمت کار نیز با این تعبیر یاد شده است. لازم به ذکر است که بنابر برخی از

روایات مأثور، همراه و همسفر موسی (ع)، «یوشع بن نون» وصی آن حضرت بوده است.

5- موسی (ع) همسفر خود را از احتمال طولانی بودن سفرشان آگاه ساخت و احتمال بازگشت از نیمه راه را منتفی دانست.

و إذ قال موسی لفتیه لأبرح .. أو أمضی حقبًا

6- موسی (ع) از امکان دسترسی به خضر، در محل تلاقی دو دریا، مطلع بود.

لأبرح حتى أبلغ مجمع البحرین

11- داستان موسی و خضر (ع)، نمونه ای از مثال های متنوع قرآنی، در جهت هدایت مردم است.

و لقد صرّفنا فی هـذا القرآن للناس من کلّ مثل .. و إذ قال موسی لفتیه لأبرح

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 61 - 3, 6, 2, 1

1- موسی (ع) و همسفر او به محلّ تلاقی دو دریا رسیدند و در آن جا توقف کردند .

فلما بلغا مجمع بینهما

2- موسی و همسفر او ، به هنگام رسیدن به مجمع البحرین ، یک ماهی ، به عنوان غذا ، همراه داشتند .

فلما بلغا مجمع بینهما نسیا حوتهما

«حوت» یعنی «ماهی» و برخی آن را ماهی بزرگ معنا کرده اند. (ر.ک. لسان العرب) به قرینه «غداءنا» _ در آیه بعد _ آن ماهی ، به منظور تغذیه فراهم شده بود.

3- موسی (ع) و همسفرش هنگام رسیدن به محلّ تلاقی دو دریا ، از ماهی همراه خویش ، غفلت کردند .

فلما بلغا مجمع بینهما نسیا حوتهما

6- «عن أبي عبد الله (ع) قال : . . . أرسل (أی موسی) إلى يوشع إني قد ابتليت فاصنع لنا زاداً وانطلق بنا ، واشتري حوتاً . . . ثم

ص: 446

شواه ثم حملة في مكتل . . . فقطرت قطره من السماء في المكتل فاضطرب الحوت ثم جعل يثب من المكتل إلى البحر قال : و هو قوله : «
واتخذ سبيله في البحر سرباً» ;

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: . . . موسی به یوشع پیام فرستاد: «من، در معرض آزمایش قرار گرفتم. برای ما توشه راه فراهم ساز و به همراه ما بیا!». یوشع، یک ماهی خرید ... و آن را بریان کرد و در زنبیل نهاد... سپس قطره آبی از آسمان در زنبیل چکید و ماهی به جنب و جوش آمد و از زنبیل به دریا پرید و این سخن خدا است که فرمود: واتخذ سبيله في البحر سرباً».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 62 - 1,2,3,4,5,6,7

1- موسی(ع) و همسفرش، پس از توقف در مجمع البحرین، در جستجوی خضر(ع)، مجدداً به حرکت خویش ادامه داده و آن جا را پشت سر گذاشتند .

فلما بلغا مجمع بينهما .. فلما جاوذا

موسی(ع) در سخن خود با یوشع، مجمع البحرین را هدف و مقصد نهایی خود اعلام کرد، ولی هنگام رسیدن به آن جا، از آن نیز گذشت. این حرکت و نیز گفتاری که در آیات بعد از موسی(ع) نقل شده است، نشانه آن است که آن دو نمی دانستند به محل مورد نظر موسی(ع) رسیده اند.

2- موسی(ع) در پی گذر کردن و پشت سر گذاشتن مجمع البحرین، گرسنگی و خستگی شدیدی را در خود و همسفرش احساس کرد .

ءاتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هـذا نصباً

«نصب» به معنای «رنج و سختی» است.

3- موسی و یوشع، در شبانگاه و صبح دم - پس از عبور از مجمع البحرین - برای یافتن خضر(ع) راه درازی پیمودند . *

ءاتنا غداءنا

بدان احتمال که احساس خستگی و گرسنگی موسی(ع) در طرف صبح، ناشی از راه پیمایی طولانی در شب باشد.

4- موسی(ع) بسیار مشتاق دیدار با خضر(ع) و ملاقات با او بود .

لأبرح حتى .. ءاتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هـذا نصباً

5- موسی(ع) پس از گذر از مجمع البحرین، در آغاز روز، از همسفر خویش درخواست تهیه چاشت کرد .

ءاتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هـ_ذا نصبًا

«غداء» به معنای طعامی است که در ساعات آغازین روز خورده می شود.

6- همسفر موسی (ع) عهده دار حمل و تدارک غذا بود .

قال لفتیه ءاتنا غداءنا

7- موسی (ع) و جوان خدمت کارِ همراه او، در کنار هم و از یک نوع غذا می خوردند .

ءاتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هـ_ذا نصبًا

ضمایر جمع در تمام آیه، گویای همراهی و همدلی دو همسفر، حتی در تناول غذا است؛ زیرا، در غیر این صورت، باید برخی ضمایر را به صورت مفرد ذکر می کرد و مثلاً می گفت «آتی غدائی».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 63 - 1,4,7,11

ص: 447

1- موسی (ع) و همسفرش، کنار صخره ای در مجمع البحرین، آر میدند.

إذ أوتينا إلى الصخره

4- همسفر موسی از بازگویی سرگذشت ماهی، برای موسی (ع)، در مدت استراحت شان در مجمع البحرین، غفلت کرد.

قال أريت إذ أوتينا إلى الصخره فإتي نسيت الحوت

«صخره» به معنای «تخته سنگ بزرگ» است. «أوتينا إلى الصخره» یعنی: «برای استراحت، در کنار آن صخره، جای گرفته بودیم.».

7- شیطان، برای عدم ملاقات موسی و خضر (ع) تلاش می کرد.

فإتي نسيت . . . و ما أنسنیه إلاّ الشیطن أن أذکره

همسفر موسی با ادات حصر، فراموشی خود را، تنها، به شیطان منتسب کرد؛ یعنی، هیچ عامل دیگری در کار نبوده است. لذا این نتیجه به دست می آید که شیطان، به هر طریق، می خواسته که مانع ملاقات موسی و خضر (ع) شود.

11- «عن أبي جعفر (ع) وأبي عبد الله (ع) قال: إته لما كان من أمر موسی الذی کان أعطی مکتل فیهِ حوت مملّح قیل له: ماذا یدلک علی صاحبک عند عین مجمع البحرین . . . فانطلق الفتی یغسل الحوت فی العین فاضطرب الحوت فی یده حتّی خدشه فانفلت و نسیه الفتی»

از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده: آن گاه که از کار موسی (ع) گذشت آنچه در زندگی او پیش آمد، زنبیلی به او داده شد که در آن یک ماهی نمک زده بود. به وی گفته شد: «این ماهی، تو را به صاحب ات، نزد چشمه ای در محل تلاقی دو دریا، راهنمایی می کند . . . پس آن جوانی که همراه موسی (ع) بود، رفت که ماهی را در آن چشمه بشوید، ماهی در دست او به حرکت درآمد تا این که به او خراش وارد کرد و از چنگ او درآمد (و رفت) و جوان آن را فراموش کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 64 - 1,2,3,4,5

1- مسأله ماهی و حرکت غیرعادی آن در آب، نشانه ای برای جایگاه ملاقات موسی و خضر (ع) بود.

قال ذلک ما کتّا نبغ

«بغی» به معنای «طلب» است و «ذلک ما کتّا نبغ» یعنی: «آنچه پیوسته در طلب او بودیم، همان علامت و نشانه است.» . یاء «نبغی» - در پایان سخن موسی (ع) - به منظور تخفیف کلام، حذف شده است.

2- حضرت موسی (ع)، از رخداد علانمی برای یافتن جایگاه حضرت خضر (ع) قبلاً مطلع بود.

قال ذلک ما کتبا نبغ

3- همسفر موسی، با وجود ناآگاهی از علائم جایگاه ملاقات او با خضر، همگام موسی (ع) و خواهان به مقصد رسیدن او بود.

ذلک ما کتبا نبغ

4- موسی (ع) و همسفرش، پی جویانه، به نقطه قبلی توقف خود و محل از دست دادن ماهی بازگشتند.

فارتدا علیء آثارهما قصصاً

«إرتداد» (مصدر «إرتدا»؛ یعنی، «بازگشتن» و «قصّ أثره قصصاً»؛ یعنی، جاب پای او را با دقت، دنبال و پی گیری کرد. مراد از «فارتدا...» این است که موسی (ع) و همراه او، به دقت، راه رفته را بازگشتند تا به همان نقطه که ماهی به دریا رفته بود، بازگردند.

5- مسیر رفت و بازگشت موسی (ع) پس از عبور از مجمع البحرین، در خشکی بود.

علیء آثارهما

«أثر» نشانه ای است که در زمین پدید آید و به وسیله آن بتوان به راه پیموده شده، دست یافت.

ص: 448

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 65 - 1,2

1- موسی (ع) و همسفرش ، پس از بازگشت به مجمع البحرین ، با خضر (ع) ملاقات کردند .

فارتدا علی ءاثارهما قصصًا . فوجدا

2- هدف موسی (ع) و همراه وی از سفر جستوجوگرانه خود ، یافتن بنده ای از بندگان خاص الهی و دارای علم لدنی بود .

فارتدا . . . فوجدا عبداً من عبادنا ... وعلّمه من لدنا

واژه «وجدا» بیان کننده یافتن چیزی است که موسی و همراه اش در جستوجوی آن بودند و نه دیداری اتفاقی و غیر مترقبه. «لدنا» دلالت می کند که علم حضرت «خضر(ع)» دانش عادی و معمولی نبوده، بلکه از افاضات خاص ربّانی بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 66 - 1,2,3,4,5,11

1- موسی (ع) از خضر (ع) برای همراه شدن با او ، اجازه خواست .

قال له موسی هل أتبعك

2- هدف موسی از همراه شدن با خضر ، بهره‌وری از علم رشدآفرین وی بود .

هل أتبعك علی أن تعلّم منّا علمت رشدًا

«رشدًا» اگر مفعولّ له باشد، مفاد آیه این است که: «پیروی من، به منظور رشد یافتن است» که اگر مفعولّ به باشد، مراد این است که: «تورا پیروی می کنم بر این اساس که آنچه را رشد است، به من بیاموزی.». «

3- موسی (ع) به «علم لدنی» حضرت خضر احساس نیاز می کرد .

هل أتبعك علی أن تعلّم منّا علمت رشدًا

4- موسی (ع) ، به محرومیت خود از علومی که نزد خضر بود ، اعتراف داشت و در برابر مقام علمی و عملی او ، متواضع و فروتن بود .

هل أتبعك علی أن تعلّم منّا علمت

اظهار آمادگی برای تبعیت، نشانِ خضوعِ موسی(ع) در برابر کردار خضر(ع)، و اظهار اشتیاق به آموختن، حاکی از تواضع موسی در برابر علم او است.

5- موسی (ع) برای رسیدن به رشد و تکامل برتر از راه تحصیل دانش، در تلاش بود.

هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً

11- موسی (ع) همسفر خود را به همراهی با خضر (ع) و دریافت علوم او، وادار نکرد.*

هل أتبعك على أن تعلمن

در سفر با خضر، سخنی از همسفر موسی به میان نیامده است؛ ممکن است او در این سفر، از موسی جدا شده و یا به دلیل شخصیت برجسته موسی و خضر(ع) تنها، از آن دو، در آیات بعد یاد شده باشد. جمله «ذلک ما کتّٰ نبغ» در آیات قبل، احتمال دوم را تأیید می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 67 - 4،3،2،1

ص: 449

1- خضر ، موسی (ع) را از تحمّل همراهی با وی ، برای فراگیری علوم ویژه ، ناتوان دید .

هل أتبعك .. قال إنك لن تستطيع معي صبرًا

2- خضر (ع) به موسی (ع) توصیه کرد به دلیل نداشتن قدرت تحمّل ، از همراه شدن با او صرف نظر کند .

إنك لن تستطيع معي صبرًا

3- کار های خضر ، برای دیگران ، حتی فردی چون موسی (ع) غیر قابل تحمّل و درک بود .

قال إنك لن تستطيع معي صبرًا

تأکید بر «معی» نشان می دهد که صرف تعلیم علوم مشکل آفرین نبوده است، بلکه همراه شدن با خضر - که مستلزم مشاهده رفتاری است که از علوم وی نشئت گرفته - غیر قابل تحمّل بوده است.

4- حضرت خضر (ع) ، نسبت به خصوصیات روحی موسی (ع) از پیش ، مطلع بود . *

قال إنك لن تستطيع معي صبرًا

پیش بینی قطعی عدم تحمّل موسی از جانب خضر(ع) می تواند مستند به یکی از دو امر باشد: 1_ اطلاع خضر از خصوصیات روحی و فکری موسی(ع) 2_ این که اصولاً ، تحمّل چنین علومی، برای غیر خضر ممکن نبوده است. برداشت فوق مبتنی بر احتمال نخست است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 68 - 2,3

2- خضر (ع) بی اطلاعی موسی از زوایای کردار وی را ، دلیل ناتوانی موسی از تحمّل عملکرد وی دانست .

إنك لن تستطيع .. و كيف تصبر على ما لم تحط به خبرًا

3- اعمال خضر (ع) ، دارای ظاهری غیر متعارف و زوایایی ناشناخته ، حتی برای فردی مانند موسی (ع) بود .

و كيف تصبر على ما لم تحط به خبرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 69 - 1,2,4,5

1- موسی (ع) به شکلیا بودن در برابر کار های خضر و چیزهایی که از او فرا می گیرد ، متعهد گردید .

قال ستجدنی إن شاء الله صابراً ولا أعصی لك أمراً

جمله «ستجدنی...» (تو مرا صابر خواهی یافت) حاکی از این است که موسی (ع) صبری را نوید می داد که آثارش مشهود باشد. این تعبیر، در مقایسه با «سأصبر» و نظایر آن، تأکید بیشتری دارد.

2- موسی (ع) بر اطاعت کامل خود از خضر (ع) و سرپیچی نکردن از فرمان های او تأکید کرد.

ستجدنی إن شاء الله صابراً ولا أعصی لك أمراً

4- موسی (ع) کمال ادب و متانت را در برابر معلّم خویش (خضر) اظهار کرد.

هل أتبعك... ستجدنی... ولا أعصی

موارد فراوانی از ادب و متانت در کلام موسی (ع) دیده می شود: الف) درخواست خود را با استفهام آغاز کرد (هل أتبعك); ب) مبدأ علم خضر را به جهت تکریم، با صیغه مجهول آورد (عُلِّمت); ج) علم او را رشد آفرین دانست (رشداً); د) تنها، بخشی از علم او را طلب کرد (مِمَّا عُلِّمت); هـ) وعده صریح به صبر نداد، بلکه به صورت «ستجدنی إن شاء الله...» ذکر کرد; و) توصیه های او را به عنوان امر تلقی کرد و متعهد شد که با او در هیچ فرمانی مخالفت نکند. (المیزان، ج 13).

ص: 450

5- موسی (ع) دارای اشتیاق فراوان به فراگیری علوم خضر بود .

قال ستجدنی إن شاء الله صابراً و لا أعصى لك أمراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 70 - 1,2,3,5

1- خضر ، با درخواست موسی (ع) در مورد همراهی با او ، به صورت مشروط ، موافقت کرد .

قال فإن اتبعتنی فلا تسألننی عن شیء

2- شرط خضر برای همراهی موسی (ع) با او ، سؤال نکردن از چیزی قبل از توضیح خود او بود .

فلا تسألننی عن شیء حتی أحدث لك منه ذكراً

3- خضر ، خواهان تعجیل نکردن موسی در فهم اسرار بود و او را بر متابعت بی چون و چرا از خود ، الزام نکرد .

حتى أحدث لك منه ذكراً

5- خضر (ع) به موسی (ع) وعده داد که در نهایت ، بخشی از اسرار کار خود را برای او تبیین خواهد کرد .

أحدث لك منه ذكراً

«من» در «منه» برای تبعیض است و گویای این که خضر، تنها، به بیان گوشه ای از ویژگی های کردار خویش وعده داد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 71 - 1,2,3,4,5,6,7,8,11

1- موسی (ع) با پذیرش شروط خضر ، همراه او حرکت کرد .

فانطلقا حتی إذا ركبا فی السفینه

«انطلاق» به معنای «روانه شدن و حرکت کردن» است. «فاء» در «فانطلقا» دلالت دارد که موسی(ع) شرایط خضر را پذیرفت و خضر(ع)

به همراهی وی رخصت داد.

2- موسی و خضر (ع) در نخستین مراحل همراهی ، سوار کشتی شدند .

فانطلقا حتی إذا ركبا فی السفینه

3- همسفر موسی (ع) (یوشع) با آغاز سفر موسی و خضر (ع)، از آنان جدا شد. *

فانطلقا حتّی إذا رکبا فی السفینه

در این آیه، نامی از همسفر قبلی موسی (یوشع) مطرح نیست. ممکن است گفته شود، او در ادامه سفر، حضور نداشته و رخصتی برای او صادر نگردیده بود. توجه به ضمائر تشبیه («فانطلقا»، «رکبا») گواهی روشن بر این نکته است.

4- خضر (ع) پس از سوار شدن بر کشتی، در بدنه آن شکافی ایجاد کرد که سرنشینان آن در خطر غرق شدن قرار گرفتند.

حتّی إذا رکبا فی السفینه خرقتها

«خرق» به معنای «شکافتن و دریدن» است.

5- موسی (ع) از عملکرد خضر (ع) در شکافتن بدنه کشتی، شگفت زده شد و به او اعتراض کرد.

قال أخرقتها لتغرق أهلها

6- اقدام خضر به سوراخ کردن کشتی، دور از چشم سرنشینان کشتی بوده است.

خرقتها قال أخرقتها لتغرق أهلها

روشن است که اگر سوراخ کردن کشتی، در دید مردم قرار داشت، خضر(ع)، مورد اعتراض آن ها قرار می گرفت و مانع او می شدند.

ص: 451

از این که تنها، موسی (ع) اعتراض کرده، چنین بر می آید که این کار، از چشم دیگران به دور بوده است .

7- قرار گرفتن سرنشینان کشتی در معرض غرق، علت اعتراض موسی (ع) به عمل خضر (ع) بود .

قال أخرجتها لتغرق أهلها

8- آسیب رساندن خضر (ع) به کشتی، امری بس ناروا و غیرقابل توجیه در نظر موسی (ع) بود .

لقد جئت شيئاً إمرأ

«إمرأ» به معنای «منگر عظیم» و نیز «منگر عجیب» آمده است. (لسان العرب).

11- موسی (ع)، لغزش هایی نظیر غرق انسان ها بی گناه را، از جانب خضر (ع) منتفی نمی دانست .

أخرجتها لتغرق أهلها لقد جئت شيئاً إمرأ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 72 - 1,3

1- خضر (ع) اعتراض موسی را دلیل صحت پیش بینی خویش از ناشکیبایی موسی (ع) دانست و پیش گویی خود را به وی یادآور شد .

قال ألم أقل إنك لن تستطيع معي صبراً

3- خضر (ع) با بیان آگاه نبودن موسی (ع) به راز معیوب ساختن کشتی، پندار وی را در مورد انگیزه آن کار، تخطئه کرد .

أخرجتها لتغرق أهلها .. ألم أقل إنك لن تستطيع معي صبراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 73 - 1,2,3,7

1- موسی (ع) با به یاد آوردن گفتار خضر درباره ناشکیبایی وی، به ناروا بودن اعتراض خود پی برد .

قال لاتواخذني بما نسيت

2- موسی (ع) به دلیل تخلف از شرط همراهی با خضر (ع) و اعتراض ناروا به او، خود را سزاوار مؤاخذه دید و از خضر (ع) تقاضای

چشم پوشی کرد .

قال لاتواخذني بما نسيت

3- تخلف موسی از عهد خویش با خضر (ع)، ناشی از فراموشی بود.

قال لاتؤاخذنی بما نسیت

7- موسی (ع) عفو و عدم سخت گیری خضر بر او را به خاطر نسیان و تخلف از عهد خویش، تقاضا کرد.

قال لاتؤاخذنی بما نسیت و لاترهقنی من أمری عسراً

«إرهاق» به معنای «تحمیل کاری طاقت سوز بر دیگری» است. (قاموس) و مفاد «لاترهقنی...» این است که کاری دشوار (مانند جدا شدن و لغو رخصت همراهی) را بر من تحمیل مکن و مرا به زحمت مینداز. لازم به ذکر است که «عسراً» مفعول دوم برای «لاترهقنی» است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 74 - 1،2،4،5،11،12

1- خضر (ع) عذرخواهی موسی (ع) را پذیرفت و اجازه ادامه همراهی را به او داد.

ص: 452

2- موسی و خضر (ع) پس از ماجرای کشتی، از آن پیاده شده و در خشکی، با نوجوانی برخورد کردند.

فانطلقا حتی إذا لقیا غلـمًا

«غلام» یعنی «کسی که سبیل او تازه رویده باشد». (معجم مقاییس اللغة).

4- خضر (ع) بی درنگ، پس از مشاهده نوجوان، او را به قتل رسانید.

حتى إذا لقیا غلـمًا فقتله

ظاهر عطف به «فاء» در «فقتله» آن است که خضر (ع) بدون هیچ مقدمه ای، در پی برخورد با نوجوان، به کشتن او اقدام کرده است.

5- موسی (ع) نوجوان مقتول را، فردی بی گناه دانست و خضر (ع) را به جهت کشتن وی، به شدت مورد اعتراض قرار داد.

قال أقتلت نفسًا زكيّةً بغير نفسٍ لقد جئت شيئًا نكرًا

«زکاه» به معنای «طهارت» و «صلاح» و «نمو» و «برکت» و «مدح» آمده است. (لسان العرب) در آیه، مراد از «زکیه»، توصیف نوجوان به طهارت و پاکی از گناه است.

11- «عن أبي عبد الله: ... بينما العالم يمشي مع موسى إذا هم بغلام يلعب قال: «فوكزه العالم، فقتله. فقال له موسى: «أقتلت نفسًا زكيّةً بغير نفسٍ لقد جئت شيئًا نكرًا؟». قال: «فأدخل العالم يده فاقتلع كتفه فإذا عليه مكتوب: كافر مطبوع»;

از امام صادق (ع) روایت شده: .. آن گاه که عالم (خضر) با موسی (ع) می رفت، ناگاه، به پسری برخوردند که بازی می کرد. امام فرمود: «پس آن عالم، مشتت بر وی زد و او را کشت. موسی (ع) به او گفت: «أقتلت نفسًا زكيّةً بغير نفسٍ...؟». امام فرمود: «پس آن عالم، دست برد و کتف پسر را بیرون آورد که بر آن نوشته شده بود «کافر مطبوع». (کافری که مهر کفر بر او زده شده است)».

12- «عن أبي عبد الله (ع): ... و خرجا (موسى و خضر (ع)) على ساحل البحر فإذا غلام يلعب مع غلمان ... فتورّكه العالم فذبّحه» ;

از امام صادق (ع) روایت شده: .. آن دو (موسى و خضر (ع)) در کنار ساحل دریا (از کشتی) بیرون آمدند، ناگهان به پسری برخوردند که با چند پسر دیگر بازی می کرد... پس آن عالم (یعنی خضر) آن پسر را بر زانوی خود گذاشت و ذبح اش کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 75 - 1,2,3,4

1- خضر (ع) برای دومین بار و با صراحتی افزون تر در مورد بی صبری و پرسش های بی جای موسی (ع)، به او تذکر و هشدار داد.

لقد جنت شيئاً نكرًا . قال ألم أفل لك

در دومین تذکر، خضر(ع) عبارت «لک» آمده است. اضافه شدن این عبارت و تصریح به این که آن سخن در مورد شخص موسی(ع) صادر شده بود، گویای تأکید خضر(ع) بر موجه نبودن اعتراض موسی(ع) است.

2- خضر (ع) بر ناتوانی موسی (ع) از تحمل کار های خضر برای سومین بار تأکید کرد .

قال ألم أفل لك إنك لن تستطیع معی صبرًا

خضر(ع) یک بار، در آغاز برخورد با موسی(ع) و بار دیگر، پس از ماجرای کشتی و مرتبه سوم در پی قتل نوجوان، جمله ای را به موسی(ع) یادآور شد که حاوی چندین تأکید است. (إنك لن تستطیع...).

3- پیش بینی خضر (ع) در مورد ناشکیبایی موسی (ع) در برابر کار های او ، مطابق واقع بود .

لقد جنت شيئاً نكرًا . قال ألم أفل لك إنك لن تستطیع معی صبرًا

ص: 453

4- خضر (ع) با اشاره به ناآگاهی موسی (ع) از انگیزه قتل نوجوان، اعتراض وی را ناموجه دانست و آن را نشانه درستی شناخت خویش از کم طاقتی و بی صبری موسی (ع) خواند.

لقد جنت شيئاً نكرًا. قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي صبرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 76 - 1,2,4,5

1- موسی (ع)، از خضر (ع) برای تجربه صبر در برابر کارهای غیرعادی آن حضرت خواستار آخرین فرصت شد.

قال إن سألتك عن شيء بعدها فلا تصحبنى

2- موسی (ع) خود را در صورت سؤال مجدد (سومین تخلف) سزاوار محروم شدن از مصاحبت با خضر (ع) دانست.

قال إن سألتك من شيء بعدها فلا تصحبنى

4- موسی (ع) به ناتوانی خود از تحمل کردار خضر (ع) و همراهی با وی پی برد.

قال .. قد بلغت من لدنّي عذراً

5- موسی (ع) به معذور بودن خضر (ع) در جدا شدن از وی با مشاهده تخلف او از پیمان سکوت در برابر کارهای آن حضرت، اعتراف کرد.

قال إن سألتك .. قد بلغت من لدنّي عذراً

جمله «قد بلغت من لدنّي عذراً» یعنی: «از دیدگاه من، به عذری قابل قبول جهت ترک مصاحبت دست یافتی.» این جمله، به قرینه «قد»، مربوط به «إن سألتك...» نیست، بلکه اعتراف موسی (ع) به این است ترک مصاحبت تو با من، هم اکنون نیز دلیل موجهی دارد، ولی طالب مهلتی دیگر هستم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 77 -

1,2,3,4,5,8,9,10,11,13,18,19,20,21

1- خضر (ع) درخواست مهلت موسی (ع) را پذیرفت و برای بار سوم، به او فرصت همراهی داد.

إن سألتك عن شيء بعدها فلا تصحبنى .. فانطلقا

2- موسی و خضر (ع) در مسیر حرکت و سفر خویش، به یک آبادی رسیدند و با اهل آن ملاقات کردند.

فانطلقا حتّی إذا أتیا أهل قریه

در این که چه شهری در مسیر موسی و خضر(ع) قرار داشته، احتمالات گوناگونی ارائه شده است. از جمله آن ها شهر «ناصره» است که در ساحل دریا قرار داشته است این وجه را مجمع البیان از امام صادق (ع) روایت کرده است.

3- موسی و خضر (ع) با احساس گرسنگی، از مردم شهر، تقاضای طعام و خوراکی کردند.

استطعما أهلها

به قرینه «یضیفوهما» مراد از استطعام، تهیه طعام برای ادامه سفر نبوده است، بلکه موسی و خضر(ع)، در همان هنگام، گرسنه بوده اند.

4- هیچ یک از مردم شهر، حاضر به میزبانی و اطعام موسی و خضر (ع) نشد.

استطعما أهلها فأبوا أن یضیفوهما

«إباء» به معنای «امتناع و سرباز زدن» است.

5- مردم شهری که موسی و خضر (ع) به آن وارد شدند، مردمی دور از خوی مهمان دوستی و غریب نوازی، دور بودند.

ص: 454

8- موسی و خضر (ع) در آبادی، با دیواری مواجه شدند که در حال سقوط و خرابی بود.

فوجدا فیها جداراً یرید أن ینقضّ

«إنقضاض» از ماده «قضض» به معنای «از هم پاشیدن» است (قاموس). به کار بردن فعل «یرید» که نوعاً در باره موجودات دارای اختیار به کار می رود، نوعی استعاره است؛ یعنی، به قدری دیوار در معرض افتادن بود که گویا خود بر خرابی و از هم پاشیدگی تصمیم گرفته است.

9- خضر (ع) دیوار در حال سقوط را ترمیم و بازسازی کرد.

یرید أن ینقضّ فأقامه

10- ترمیم دیوار مشرف بر ویرانی، به دست خضر، در برابر دیدگان مردم شهر انجام گرفت. *

حتّی إذا أتیا أهل قریه .. فأقامه

ورود بر اهل قریه و نیز وجود دیوار در متن شهر که از تعبیر «فوجدا فیها جداراً» استفاده می شود، ممکن است اشاره به این داشته باشد که مردم، ناظر رفتار خضر(ع) بوده اند.

11- خضر (ع) برای تعمیر دیوار و برپا داشتن آن، از موسی (ع) کمک نطلبید.

فأقامه

مفرد آمدن «أقامه» ممکن است از آن جهت باشد که کار بازسازی دیوار، فقط به دست خضر(ع) صورت گرفته باشد؛ چه این که در موارد پیشین، «استطعما» به صورت تشبیه آمده و نقش هر دورا در طلب غذا نمایانده است.

13- موسی (ع) از دست مزد نخواستن خضر (ع) در برابر کار خویش، با وجود نیاز آنان به اجرتی برای تهیه غذا ناخرسند و گلایه مند بود.

استطعما أهلها .. قال لو شئت لتخذت علیه أجرًا

آنچه خضر و موسی(ع) از مردم طلب کردند، غذا بود، آن هم به صورت مجانی، نه خرید - چون پولی برای خرید در اختیارشان نبود - لذا موسی(ع)، پایان گرفتن کار دیوار، موضوع گرفتن مزد را مطرح ساخت، تا به وسیله آن طعامی را خریداری کنند.

18- سخن شکوه آمیز موسی (ع) به خضر (ع) در مورد نگرفتن مزد، سومین تخلف وی از پیمان خویش بود.

قال لو شئت لتخذت علیه أجرًا

19- « عن جعفر بن محمد (ع) : . . . « فانطلقا حتى إذا أتيا أهل قرية » و هي الناصره ;

از امام صادق(ع) روایت شده:.. مقصود از قریه، در آیه شریف قریه ناصره است».

20- « عن جعفر بن محمد (ع) : . . . فوجدا فيها جداراً يريد أن ينقِصَ ، فوضع الخضر يده عليه فأقامه ;

از امام صادق(ع) روایت شده: (خضر و موسی(ع)) دیواری را یافتند که می خواست بیفتد. خضر، دست خود را بر آن نهاد و آن را راست کرد».

21- « عن أبي عبد الله (ع) : . . . فوجدا فيها جداراً يريد أن ينقِصَ فأقامه قال : « لو شئت لَتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أُجْرًا خَبْرًا نَأْكُلُهُ فَقَدْ جُعْنَا » ;

از امام صادق(ع) روایت شده:.. خضر و موسی(ع) در آن آبادی دیواری را یافتند که می خواست بیفتد. خضر، آن را راست کرد. موسی(ع) گفت: «می خواستی برای این کار، مزدی بگیری (یعنی) نانی بگیری تا بخوریم زیرا گرسنه ایم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 78 - 3,4,2,1

ص: 455

1- سومین تخلف موسی (ع) از عهد خویش با خضر (ع) (مطرح ساختن گرفتن مزد) ، آغاز جدایی آن دو از هم بود .

قال لو شئت لتخذت . . . قال هـ ذافراق بینی و بینک

در باره این که «هـ ذا» اشاره به چیست، احتمالاتی وجود دارد، از جمله این که اشاره به قول موسی (ع) باشد؛ یعنی، هـ ذا القول سبب فراق بینا

2- ناتوانی موسی (ع) از تحمل کار های خضر (ع) ، در پی سومین سؤال و اعتراض او ، به اثبات رسید .

قال هـ ذافراق بینی و بینک سأبتئک بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً

3- خضر (ع) ، پس از آخرین تخلف موسی ، برای جدا شدن از او ، دلیل موجه و عذر پذیرفته شده داشت .

بلغت من لدنی عذراً . . . قال لو شئت لتخذت علیه أجراً . قال هـ ذافراق بینی و بین

4- خضر ، موسی (ع) را مطمئن ساخت که اسرار کار های شگفت خویش را پیش از جدایی ، برای او بازگو خواهد کرد .

سأبتئک بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 79 - 8

8- مقارن با وقوع داستان موسی و خضر (ع) ، پادشاهی ، کلیه کشتی های سالم را در آن منطقه ، مصادره می کرد .

و کان وراءهم ملک يأخذ کلّ سفینه غضباً

مراد از «کلّ سفینه» _ به قرینه «أن أعبیها» «کلّ سفینه صالحه» بوده است .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 16،21،23،4،2،1

1- خضر (ع) علّت اقدام به بازسازی دیوار فرسوده را برای موسی (ع) تشریح کرد .

و أمّا الجدار . . . ما فعلته عن أمری

2- دیوار ترمیم شده به دست خضر (ع) در مالکیت دو پسر بچه یتیم بود .

و أمّا الجدار فکان لغلّ مین یتیمین

3- خضر (ع) با وجود حضور نداشتن مالکان دیوار در آبادی، به ترمیم آن پرداخته بود. *

فکان لغل_مین یتیمین فی المدینه

احتمال می رود که به کار رفتن واژه «المدینه» در این آیه، به جای واژه «القریه» که در آیات قبل آمده بود، اشاره به این جهت باشد که آن دو یتیم در آن آبادی حضور نداشته، بلکه در شهری دیگر اقامت داشته اند و آن شهر_ چنان چه از حرف «ال» در «المدینه» استفاده می شود _ برای خضر و موسی(ع) شناخته شده بود.

4- هدف خضر (ع) از ترمیم دیوار فرسوده، محفوظ داشتن گنج نهاده شده در زیر آن برای دو یتیم ساکن در شهر بود.

و أمّا الجدار فکان لغل_مین یتیمین فی المدینه و کان تحتہ کنز لهما

16- خضر (ع) با توجه دادن موسی (ع) به تدبیر فراگیر الهی، حفاظت اموال یتیمان را، برخاسته از گستردگی ربوبیت خداوند دانست.

فأراد ربّک

خضر(ع) با اضافه «ربّ» به ضمیر خطاب (ربّک) به موسی(ع) این نکته را بیان داشته است که گرچه ترمیم دیوار، به تغذیه و تربیت جسم تو کمکی نکرد، ولی مالک و مدبر تو، مالک و مدبر یتیمان نیز هست.

ص: 456

21- موسی (ع) ، سرانجام ، به اسرار کار های شگفت خضر آگاه شد و توجیه و تأویل برخی حوادث را از او آموخت .

ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبرًا

«لم تسطع» در اصل «لم تستطع» بوده و حرف «تاء» برای تخفیف حذف شده است.

23- خضر (ع) پس از آموختن اسرار کار های خود به موسی (ع) ، وی را بر بی صبری در برابر آن ، نکوهش کرد .

ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبرًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 52 - 1,2

1- خداوند از سمت راست کوه طور ، موسی (ع) را مورد خطاب قرار داد و با او سخن گفت .

و نَدینَه من جانب الطور الایمن

«ایمن» یا از «یمن» به معنای خیر و برکت داشتن گرفته شده و یا از «یمین» که به معنای «سمت راست» است. در این برداشت معنای دوم مورد نظر است. در این صورت «الایمن» وصف کلمه «جانب» خواهد بود.

2- کوه طور ، مکانی مبارک و محلی که خداوند از آن ناحیه با موسی (ع) سخن گفت .

و نَدینَه من جانب الطور الایمن

«الایمن» _ که در این برداشت به معنای مبارک گرفته شده است _ ممکن است وصف برای «الطور» باشد و ممکن است وصف برای «جانب» گرفته شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 10 - 4,5,3,2,1

1 - موسی (ع) و خانواده اش در سیری شبانه و در بیابان ، دچار سرگردانی شده و راه را گم کردند .

إذ رءا نازًا .. بقبس أو أجد علی النار هدًی

جمله «أجد علی النار هدًی» دلالت می کند که موسی (ع) و همراهانش راه را گم کرده بودند و از نبود آتش فهمیده می شود که آنها در بیابانی سرگردان بودند. دیدن آتش از فاصله ای نسبتاً دور که حتی با احتمال وجود آتش، تصمیم به حرکت جمعی به سوی آن نگرفتند، حاکی از شب بودن و تاریکی منطقه است.

2- موسی (ع) در مسیر حرکت خویش، علاوه بر همسر خود، افرادی دیگر از اعضای خانواده اش را به همراه داشت.

فقال لأهله امكثوا

فعل «امكثوا» که به صورت جمع آمده است، بر نکته یاد شده دلالت دارد.

3- حضرت موسی (ع) هنگام سرگردانی در بیابان، آتشی را دید و به خانواده اش بشارت داد.

إذ رءا نارا فقال .. إني ءانست نارا

«ایناس» (مصدر «ءانست») در معانی «احساس کردن»، «دیدن»، «دانستن» و «شنیدن» استعمال می شود (لسان العرب). به مناسبت مورد آیه، مراد «دیدن» است.

4- خانواده و همراهان موسی (ع) در بیابان، آتشی را که موسی (ع) مشاهده کرد، ندیدند.*

فقال لأهله امكثوا اني ءانست نارا

از گفته موسی (ع) که فرمود: «من آتشی را دیدم» می توان احتمال داد که دیگر همراهان موسی (ع) آن آتش را ندیده بودند. و گرنه دیدن را به خود اختصاص نمی داد.

ص: 457

5- موسی (ع) تصمیم گرفت برای آوردن پاره آتشی جهت روشن کردن آتش و یا پیدا کردن راهنما، خود را به محل آتش برساند.

لعلی ءاتیکم منه بقبس أو أجد علی النار هدی

«قبس»، یعنی اخگر و آن، چوب آتش گرفته ای است که برای برافروختن آتش دیگر، از آتش آماده اقتباس کرده باشند (لسان العرب). «هدی» مصدر و به معنای اسم فاعل (هادی) است. حرف «أو» در آیه برای تعیین یکی از دو کار است، یعنی موسی (ع) در نظر داشت اگر با راهنمایی برخورد کرد، به راه ادامه دهند وگرنه با فراهم کردن آتش، خود را گرم نگه دارند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 11 - 1,2,3,4,5

1 - موسی (ع) در پی مشاهده آتش، از خانواده خویش جدا شده و به طرف آتش حرکت کرد.

راء نازًا .. فلما أتيتها

2 - آتشی که موسی (ع) مشاهده کرد، امری واقعی بود و موسی (ع) خود را به آن رسانید.

فلما أتيتها

3 - موسی (ع) با نزدیک شدن به آتش، با ندایی مواجه شد که او را با نام صدا می زد.

فلما أتيتها نودی ی_موسی

4 - ندای «یاموسی» ناگهانی و بدون گذشت زمانی از لحظه رسیدن موسی (ع) به آتش، به او خطاب شد.

فلما أتيتها نودی ی_موسی

5 - موسی (ع)، گوینده «یاموسی» را نشناخت.

نودی ی_موسی

مجهول آمدن «نودی» و نیز جمله «إني أنا ربك» (در آیه بعد) گویای ناشناخته بودن صاحب صدا برای موسی در اولین برخورد است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 12 - 1,2,4

1 - دره طوی _ در صحرای سینا _ سرزمین تکلم خداوند با موسی (ع)

ی_موسی . اِنِّیْ اَنَا رَبِّکَ ... اِنِّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی

«وادی» مخفف «وادی»، یعنی حد فاصل بین کوه ها که راه عبور سیلاب باشد (مصباح). «طوی» ممکن است نام دره ای پایین کوه طور باشد (لسان العرب). در این صورت بدل یا عطف بیان برای «الواد المقدس» خواهد بود و ممکن است به معنای «ساعه» و «لحظه» باشد (لسان العرب). که ظرف برای «المقدس» می شود؛ یعنی دره ای که در برهه ای از زمان (اشاره به لحظه تکلم خداوند با موسی (ع)) تقدس یافته است.

2- خداوند در خطاب به موسی (ع) ، خود را به او شناساند و به او فهماند که در محضر پروردگار خود قرار دارد و کلام او را می شنود .

ی_موسی . اِنِّیْ اَنَا رَبِّکَ

4- خداوند به موسی (ع) فرمان داد ، به پاس احترام محضر پروردگار خود ، نعلین از پای درآورد و با پای برهنه در وادی مقدس گام نهاد .

ص: 458

فاخلع نعلیک إنک بالواد المقدس طوی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 16 - 1

1 - خداوند در وادی طوی ، خطر منکران قیامت را در بازداشتن موسی (ع) از توجه به قیامت ، به او گوشزد کرد و او را از فریب کاری آنان برحذر داشت .

فاعبدنی . . . فلا یصدنک عنها من لایؤمن بها

ضمیرهای «عنها» و «بها» به «الساعه» (در آیه قبل) برمی گردد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 17 - 2، 1

1 - موسی (ع) هنگام جدا شدن از خانواده اش برای آوردن آتش ، چوب دستی خود رانیز به همراه داشت .

و ما تلک بیمینک ی_موسی

«تلک» برای اشاره به مؤنث به کار می رود و دلالت دارد که اطلاق نام خشبه یا عوده (چوب) بر آنچه در دست موسی(ع) است، مسلم گرفته شده است؛ بنابراین از موسی(ع) خواسته شده بود که در جواب، خصوصیات آن چوب را بیان کند تا متوجه باشد که چه چیزی تبدیل به مار خواهد شد. گفتنی است که از جمله «أهش بها علی غمی» (در آیه بعد)، استفاده می شود که موسی(ع) پیش از آمدن به کوه طور، آن عصا را به همراه داشت.

2 - خداوند در وادی طوی ، از موسی (ع) خواست ، خصوصیات چوب دستی خود را بیان کند .

و ما تلک بیمینک ی_موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 18 - 5، 6، 1

1 - موسی (ع) در پاسخ به پرسش خداوند _ در باره آنچه در دست دارد _ آن را عصای خویش اعلام کرد .

و ما تلک بیمینک . . . قال هی عصای

5 - حضرت موسی (ع) در راه مدین به مصر ، دارای گوسفندانی بود که خود ، آنها را شبانی می کرد .

أهش بها علی غنمی

«غنم» یعنی، گوسفندان. این کلمه از لفظ خود، مفرد ندارد و به یک گوسفند «شاه» گفته می شود (مصباح)

6- سرزمینی که موسی (ع) در آن دام داری و شبانی می کرد، درختانی داشت که برگ آن برای تغذیه دام مناسب بود.

و أهش بها علی غنمی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 19 - 1

1 - خداوند در وادی طوی به موسی (ع) فرمان داد تا عصای خویش را بر زمین بیفکند.

قال ألقها یـ موسی

ص: 459

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 20 - 1,2

1 - موسی (ع) به فرمان خداوند عصای خویش را بر زمین افکند .

فألقیها

2 - عصای موسی (ع) در پی افکنده شدن ، به ماری در حال حرکت تبدیل شد .

فألقیها فإذا هی حیة تسعى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 21 - 1,2,3,5

1 - خداوند به موسی (ع) فرمان داد عصای تبدیل شده به مار را بدون ترس از زمین برگیرد .

قال خذها

2 - موسی (ع) از گرفتن عصای مار شده خویش در بیم و هراس بود .

قال خذها و لاتخف

3 - خداوند ، موسی (ع) را مطمئن ساخت که عصای مار شده _ پس از گرفته شدن _ به حالت اول بر خواهد گشت .

و لاتخف سنعیدها سیرتها الأولى

«سیره» در اصل به معنای حالت و هیئت سیر است، ولی به صورت مجاز، بر هر صفت و حالتی اطلاق می شود. در جمله «سنعیدها سیرتها» حرف «إلی» در تقدیر است، که حذف آن، کلمه را منصوب به نزع خافض کرده است؛ یعنی «سنعیدها إلی سیرتها» یا «سنعید إلیها سیرتها».

5 - نمایاندن معجزه به موسی (ع) در وادی طوی و به دور از چشم مردم ، به خاطر تجربه و آمادگی بیشتر او برای ارائه معجزه در حضور مردم بود . *

ألقها . . . خذها و لاتخف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 22 - 1

1 - خداوند، در وادی طوی به موسی (ع) فرمان داد که با گذاردن دست در زیر بغل و بیرون آوردن آن، با معجزه ای دیگر آشنا شود.

واضمم یدک إلی جناحک .. آیه آخری

«جناح» در معانی «دست»، «بازو»، «زیر بغل» و «پهلوی» به کار می رود (قاموس). فعل «تخرج» قرینه است براین که مراد از «جناح» در آیه «زیر بغل» است، زیرا بر دور شدن دست از بازو و پهلو خروج صادق نیست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 23 - 1

1 - ارائه معجزه عصا و یدبیضا به موسی (ع) در وادی طوی، به جهت نمایاندن برخی معجزات بزرگ الهی به آن حضرت بود.

لنریک من ایتنا الکبری

«لنریک» متعلق به فعلی است که از «آیه آخری» انتزاع می شود؛ یعنی آیه آوردیم تا ... «من» برای تبعیض است و دلالت می

ص: 460

کند که مراد، نشان دادن بعضی از آیات بزرگ خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 24 - 2

2 - خداوند ، موسی (ع) را به حرکت به سوی فرعون و بازداشتن او از طغیان گری ، فرمان داد .

اذهب إلی فرعون إته طغی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 25 - 1,7

1 - موسی (ع) جهت انجام رسالت خویش و بازداشتن فرعون از طغیان گری ، با دعابه درگاه خداوند ، خواهان شرح صدر خویش شد .

اذهب . . . قال ربّ اشرح لی صدري

فراخی سینه، کنایه از خویشتن داری و کنترل خود و اختیار از کف ندادن است.

7 - موسی (ع) در وادی طوی از خداوند خواست او را پذیرای حقیقت قرار دهد و توان مندی های او را برای دریافت پیام های الهی افزایش دهد .

ربّ اشرح لی صدري

شرح صدر، گنجایش دادن آن برای قبول حق است (لسان العرب). صدر و قلب، کنایه از نفس انسان است که دارای وصف فهم و درک است و گفته شده است که صدر اعم از قلب است، زیرا علاوه بر عقل و علم، شامل قوای شهوت و غضب و هوس و غیر آن نیز می شود (مفردات راغب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 28 - 2

2 - موسی (ع) در مبارزه با فرعون ، خود را مواجه با گروهی از حامیان او می دید و برای ارشاد آنان چاره اندیشی می کرد .

اذهب إلی فرعون . . . یفقهوا قولی

با آن که در فرمان رسالت فقط نام فرعون آمده بود، اما موسی(ع) برای گفتار خویش، شنوندگان بیشتری را پیش بینی می کرد و «یفقهوا» را با صیغه جمع آورد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 32 - 1

1 - موسی (ع) از خداوند خواست ، هارون (ع) را در ابلاغ پیام الهی به فرعون ، شریک او گرداند .

هرون أخی . . . و أشركه فی أمری

مقصود از شراکت مورد درخواست موسی(ع)، مشارکت هارون با او در ابلاغ پیام خداوند به فرعونیان است، نه در دریافت وحی، زیرا موسی(ع) از تنهایی در آن هراسی نداشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 461

1 - خداوند تمامی خواسته های موسی (ع) را پذیرفت و به او شرح صدر و بیان روان عطا کرد و هارون را وزیر او قرار داد .

قال ربّ .. قال قد أُوتيت سؤلک ی_موسی

«سؤل»؛ یعنی احتیاجی که نفس انسان بر تحصیل آن حرص میورزد و فرق آن با آرزو این است که آرزو در فکر انسان می گذرد، ولی «سؤل» پی گیری می شود. گویا همواره رتبه «سؤل» بعد از آرزو است.

3 - خداوند در وادی طوی (در کوه طور) موسی (ع) را بر اجابت خواسته هایش آگاه ساخت .

قد أُتیت سؤلک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 39 - 1,2,4,5,6,8,9,18,20,22

1 - جان موسی (ع) از آغاز تولد و اوان طفولیت از سوی فرعونیان در خطر بود .

أن اقلذیه فی التابوت فاقلذیه فی الیمّ

فرمان یافتن مادر موسی به افکندن فرزندش در آب رودخانه، نشان از شرایط سخت آن دوران و در خطر بودن جان موسی (ع) دارد.

2 - خداوند ، مادر موسی را به نهادن او در صندوق و افکندن آن به رود نیل ، فرمان داد .

أن اقلذیه فی التابوت فاقلذیه فی الیمّ

مدلول «قذف» پرتاب کردن و افکندن است (مقایس اللغه) و «اقلذی» که هم در مورد گذاردن موسی (ع) در صندوق و هم افکندن صندوق به آب، به کار رفته، گویای این است که باید موسی (ع) به گونه ای در صندوق قرار داده شده و به آب افکنده شود که هر بیننده ای گمان کند آن را دور انداخته اند. «تابوت»، یعنی صندوق (نهایه ابن اثیر) و «یمّ» به معنای دریا است و در آیه، مراد رود نیل است (لسان العرب).

4 - خداوند به مادر موسی (ع) اطمینان بخشید که آب خروشان نیل ، صندوق حامل موسی (ع) را به ساحل خواهد افکند .

فلیلقه الیمّ بالساحل

امر به دریا که باید صندوق را به ساحل بیفکند، مجاز و برای مبالغه در این است که آمدن صندوق به همراه جریان آب تا کناره رودخانه و افکندن شدن آن به خشکی، قطعی است.

5 - مادر موسی (ع) ، به پیام خداوند ایمان داشت و به حفظ جان موسی (ع) از جانب او مطمئن بود .

إذ أوحينا .. أن ائذفيه ... يأخذه عدوّ

به قرینه» القیت علیک محبه «و نیز آیات دیگر قرآن: مادر موسی(ع) به محتوای وحی الهی عمل کرد و موسی(ع) را به نیل سپرد. این کار گواه اطمینان مادر موسی(ع) به آن است که پیام دریافت شده وحی الهی بوده و نیز نشان از ایمان کامل او دارد.

6- رود نیل از جانب خداوند ، مأمور افکندن صندوق حامل موسی (ع) به ساحل بود .

فلیلقه الیمّ بالساحل

جمله «فلیلقه الیم» ، علاوه بر این که به مادر موسی می فهماند که افکنده شدن موسی(ع) به ساحل قطعی است، از این حقیقت نیز حکایت می کند که آب به امر تکوینی خداوند، مأمور است که این عمل را انجام دهد.

8- مادر موسی (ع) ، پیش از افکندن او به آب ، از جانب خداوند ، به نجات موسی (ع) به دست یکی از دشمنان آگاه شده بود .

أوحینا .. يأخذه عدوّ لی و عدوّ له

9- فرعون با خداوند و موسی (ع) دشمن بود و در پی شناخت موسی (ع) و نابود ساختن او برآمده بود .

یأخذه عدوّ لی و عدوّ له

ص: 462

عداوت فرعون برای موسی(ع)، آن هم پیش از پیدا شدن کودکی با ویژگی های او، گویای آن است که فرعون تصمیم داشت در صورت دست یافتن بر او، وی را هلاک سازد.

18 - محبوبیت موسی (ع) در دل ها و در دربار فرعون، مایه احترام به موسی (ع) و موجب خدمت فراوان به او شده بود.

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لِتَصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي

چنانچه «صنیه» (ریشه اشتقاقی «لتصنع») به معنای احسان و کرامت باشد، مفاد «لتصنع..» چنین می شود: محبت تو را در قلب دیگران قرار دادم تا با مراقبت کامل من، مورد احترام و احسان آنان قرار گیری.

20 - زندگی موسی (ع)، نمونه ای از نظارت خداوند بر پرورش پیامبران از آغاز ولادت آنان است.

و لِتَصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي

22 - «عن أبي جعفر (ع) قال: أنزل الله على موسى التابوت ونوديت أمه ضعيه في التابوت فاقذفه في اليمّ و هو البحر» ;

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: خداوند تابوت را بر موسی(ع) نازل کرد و به مادر وی ندا داده شد که او را در تابوت قرار ده، پس آن را به دریا بیفکن.».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 40 -

1,2,3,4,6,7,8,10,11,12,13,14,18,20,25,27,28,32,33

1 - موسی (ع) در زمان تولد، دارای خواهری بزرگ و رشید بود.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ

تعقیب کردن موسی(ع) و نفوذ به دربار و نیز پیشنهاد دایه، جملگی گویای آن است که خواهر او در سنینی قرار داشته که علاوه بر توان جسمی و فکری براین کارها و ترفندها، سخن او نیز مورد پذیرش و قبول قرار می گرفته است.

2 - خواهر موسی، از افکنده شدن برادر کوچکش به نیل مطلع و نگران بود و گام به گام به تعقیب جعبه حامل وی پرداخت.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ

حرکت کردن خواهر موسی در پی او، نشانگر آن است که وی از جریان موسی(ع) و به آب افکنده شدن او و نیز اجمال حوادثی که در پیش است، مطلع بوده است.

3 - خواهر موسی، تا زمان نجات او از آب و مشاهده تلاش درباریان فرعون برای یافتن دایه، به تعقیب وی ادامه داد.

إذ تمشى أختك فتقول هل أدلکم

ظاهر «هل أدلکم» آن است که خواهر موسی، تصاحب او را از سوی فرعونیان دیده و با رساندن خود به درباریان، پیشنهاد خود را بدون واسطه با مقامات دربار و کسانی که در طلب دایه بودند، مطرح کرده بود.

4- فرعون، به نگه داری و حفاظت از موسی (ع) مصمم شد.

هل أدلکم علی من یکفله

تلاش برای یافتن دایه و سرپرست، حکایت از آن دارد که فرعون بر نگه داری موسی مصمم شده بود.

6- خواهر موسی به فرعونیان اظهار آمادگی کرد تا دایه ای مناسب را برای او معرفی کند.

هل أدلکم علی من یکفله

«کافل» به کسی گفته می شود که پرداختن به امور کسی را بر عهده گیرد (مقایس اللغه).

7- خواهر موسی، آمادگی خود را برای معرفی دایه به فرعونیان، مکرر به آنان گوشزد می کرد.

فتقول هل أدلکم

فعل مضارع «تقول» بر استمرار کار در گذشته دلالت دارد.

ص: 463

8 - دایه پیشنهادی خواهر موسی ، از سوی درباریان فرعون پذیرفته و از وی استقبال شد .

هل أدلکم علی من یکفله فرجعنک إلی أمک

«فاء» در «فرجعناک» فصیحه است؛ یعنی، از جملاتی محذوف خبر می دهد که از پذیرش پیشنهاد خواهر موسی حکایت دارد.

10 - فرعونیان ، موسی (ع) را به مادرش سپردند و او وی را به خانه خویش برد .

فرجعنک إلی أمک

بازگشت موسی نزد مادر، به این است که مادر، او را نزد خود برده باشد؛ نه این که برای پرستاری او به دربار رفته باشد.

11 - موسی (ع) ، در خردسالی تحت تکفل مادر خود بود .

علی من یکفله

12 - خواهر موسی ، تلاش و نقشی مؤثر در بازگرداندن او به مادرش داشت .

إذ تمشی أختک ... فرجعنک إلی أمک

یادکردن از خواهر موسی(ع) و تلاش او، نشان از نقش مؤثر و کارساز او در بازگرداندن وی به مادر دارد.

13 - مادر موسی ، با چشم دوختن به سرنوشت نامعلوم فرزندش ، از دوری او اندوهگین بود .

کی تقرّ عینها و لاتحزن

آرام و قرارگرفتن چشم، کنایه از بر طرف شدن نگرانی شدیدی است که چشم را به سویی خیره می کند و یا آن را همواره به چپ و راست می چرخاند.

14 - دیدار دوباره با موسی (ع) ، به چشمان مادر روشنی و آرامش بخشید و اندوه او را برطرف ساخت .

فرجعنک إلی أمک کی تقرّ عینها و لاتحزن

«قره العین» یا از «قرار» به معنای آرام گرفتن مشتق است و یا از «قُرّ» به معنای سردشدن که نتیجه توقف اشک سوزان است. در هر صورت این تعبیر، کنایه از شادمانی است که چشم را از نگران بودن و حرکت به سمت راست و چپ باز می دارد و اشک سوزان اندوه را قطع می کند.

18 - موسی (ع) ، پیش از دریافت وحی در کوه طور و رسیدن به مقام رسالت ، شخصی را به قتل رسانده بود .

و قتلت نفساً

این آیه به کشته شدن مردی از قبطیان در مصر نظر دارد که با یکی از هم کیشان موسی (ع) درگیر شده و آن حضرت او را کشته بود. ولی فکر پی آمد آن، او را آسوده نمی گذاشت، تا آن که از مصر گریخت و در مدین از خطر رهایی یافت و غم و غصه او زایل گشت.

20 - موسی (ع) به خاطر ارتکاب قتل، نزد فرعونیان امنیت جانی نداشت.

فنجینک من الغم

25 - خداوند، پیش از ورود موسی (ع) به مدین، او را به آزمایشی سخت گرفتار ساخت.

وفتنک فتوناً فلبث سنین فی أهل مدین

«فتنه» به معنای امتحان و اختبار است (مصباح). «فتون» مصدر و مفعول مطلق است و برای تأکید کلام آورده شده است و جمله «فتنک فتوناً»؛ یعنی، تو را به خوبی آزمودیم.

27 - تعدد آزمایش های الهی از موسی (ع)، پیش از ورود به مدین

وفتنک فتوناً

ممکن است کلمه «فتون» آن گونه که در «کشاف» و «البحرالمحیط» آمده، جمع فتنه باشد.

28 - موسی (ع) در دوران زندگانی خویش، با سختی های فراوانی مواجه شد.

ص: 464

«فتون» _ چنانچه برخی گفته اند _ جمع فتنه است و «فتنه»، در مورد شداید و سختی ها استعمال بیشتری دارد (مفردات راغب).

32 _ موسی (ع) در پی رهایی از چنگ فرعونیان، با سختی به مدین رسید و در آن جا چندین سال اقامت گزید.

و فتتک فتوناً فلبثت فی أهل مدین

«فاء» در «فلبثت...» دلالت دارد که ورود موسی به مدین، بعد از سختی کشیدن او در راه مصر و مدین بوده است.

33 _ درنگ چندساله موسی (ع) در بین مردم مدین، مرحله ای دیگر از آزمون و ابتلای موسی (ع) بود.

و فتتک فتوناً فلبثت فی أهل مدین

«فاء» در «فلبثت» ممکن است برای عطف مفصل بر مجمل باشد. در این صورت درنگ موسی (ع) در مدین، مصداق فتنه (آزمون یا سختی) خواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 45 - 4, 5, 3, 2, 1

1 - موسی و هارون (ع) قبل از حرکت به طرف فرعون، با یکدیگر ملاقات نموده و موانع احتمالی ارشاد او را بررسی کردند.

قالا ربنا اننا نخاف

قسمت هایی از داستان موسی (ع) _ از قبیل بازگشت او نزد خانواده اش و پیدا کردن راه مصر و ملاقات با برادرش هارون (ع) _ به این جهت که در ماجرای برخورد با فرعون، چندان دخیل نبوده، در این آیات ذکر نشده است. این احتمال نیز وجود دارد که آیه 42 (اذهب أنت و أخوک) به بعد، سخنان خداوند به موسی و هارون (ع)، پس از ملاقات آن دو باشد.

2 - موسی و هارون (ع) با مناجات به درگاه خداوند و برشمردن موانع احتمالی اقدام خود، از خداوند راه چاره خواستند.

قالا ربنا اننا نخاف ان یفرط علینا

3 - موسی و هارون (ع) از پیشدستی فرعون و اقدام او به کیفر فوری آنان، پیش از هرگونه فرصت اظهار معجزه و بیان حقیقت، نگران بودند.

قالا ربنا اننا نخاف ان یفرط علینا

«فَرَطٌ»؛ یعنی، پیشی گرفت بدون آن که افراط یا تقریط کرده باشد (مفردات راغب). مراد موسی و هارون (ع)، احتمال دست زدن فرعون به کاری است که فرصت ابلاغ پیام الهی را از آنان بگیرد.

4- موسی و هارون (ع)، از احتمال افزایش طغیان فرعون، در پی ابلاغ دعوت الهی به او، نگران بودند.

أو أن یطغی

خداوند در سخن با موسی(ع)، به طغیان گری فرعون تصریح کرده بود. بنابراین مراد موسی و هارون(ع) از این سخن، احتمال افزایش طغیان او است؛ به گونه ای که زمینه پذیرش دعوت را در او به کلی از میان ببرد.

5- نگرانی موسی و هارون (ع) از ناکامی در ابلاغ پیام خداوند به فرعون

إتّنا نخاف أن یفرط علینا أو أن یطغی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 46 - 6،7،3،2

2- خداوند به موسی و هارون (ع) اطمینان داد که فرعون فرصت ابلاغ پیام رسالت را از آنان نگرفته و بر طغیان خود نخواهند

ص: 465

افزود .

نخاف أن يفرط .. قال لاتخافا

3 - خداوند همراهی کامل خود با موسی و هارون (ع) و حمایت و حفاظت از آنان را طی رویارویی با فرعون ، اعلام کرد .

إِنِّي معكما

خداوند، همواره با همگان هست و در همه جا حضور دارد. آنچه که برای رفع نگرانی موسی و هارون(ع) مورد تأیید قرار گرفته، حضور ویژه خداوند است که حاکی از حمایت بی دریغ او از آنان است.

6 - شنوایی و بینایی خداوند ، پشتوانه ای اطمینان بخش برای تضمین یاری موسی و هارون (ع) در برابر فرعون بود .

إِنِّي معكما أسمع و أرى

7 - وعده یاری خداوند و آگاهی گسترده او بر جزئیات ماجرای ارشاد فرعون ، مایه امیدواری و آرامش بخش دل های نگران موسی و هارون (ع) بود .

إِنَّا نخاف .. لاتخافا إِنِّي معكما أسمع و أرى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 47 - 13، 14، 11، 5، 3، 1

1 - خداوند ، موسی و هارون (ع) را به حضور بی باکانه و بی درنگ نزد فرعون و آگاه ساختن او از رسالت خویش فرمان داد .

لاتخافا .. فأتياه فقولا إِنَّا رسولا ربك

«فأتياه» عطف بر «لاتخافا» و تقریب بر آن است. یعنی حال که امنیت و حفاظت شما تأمین گردید بدون ترس و نگرانی نزد فرعون بروید. «فاء» عاطفه برای تعقیب است و دلالت دارد که نباید بین دو کار فاصله غیر متعارفی وجود داشته باشد.

3 - آزادی بنی اسرائیل و گسیل داشتن آنان با موسی و هارون (ع) ، نخستین خواسته آن دو از فرعون بود .

فقولا .. فأرسل معنا بني إسرائيل

5 - موسی و هارون (ع) به فرمان خداوند ، وظیفه دار رهبری بنی اسرائیل پس از موافقت فرعون با خروج آنان

فأرسل معنا بني إسرائيل

11 - موسی و هارون (ع) ، از جانب خداوند مأمور بازداشتن فرعون از شکنجه بنی اسرائیل بودند .

إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ .. وَلَا تَعْدُبْهُمْ

13 - خداوند ، به موسی و هارون (ع) فرمان داد تا داشتن معجزه برای اثبات رسالت خویش را به فرعون ابلاغ کنند .

قد جئنَک بـایه

«آیه» اسم جنس و قابل اطلاق بر کم و زیاد است. بنابراین می توان بر معجزات متعدد نیز «آیه» اطلاق کرد.

14 - توجه دادن فرعون به وابستگی امور زندگانی او به ربوبیت خداوند ، از جمله برنامه های دیدار موسی و هارون (ع) با فرعون بود .

إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ .. بـایه من ربّک

تکرار «ربّک» در این آیه و در خطاب به فرعون _ باتوجه به ادعای ربوبیت او _ برای متذکر ساختن وی به انحصار ربوبیت برای خداوند است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 48 - 3

ص: 466

3 - انذار فرعون از عذاب ، با لحنی ملایم و پس از تبشیر وی ، از وظایف موسی و هارون بود .

والسلْم علی من .. العذاب علی من کذب

ظاهر کلام آن است که انذار فرعون پس از تبشیر او صورت گرفته باشد. به کار گرفتن صیغه های غایب در انذار، و نیز تصریح به وحی بودن آن همراه با تأکید، جملگی گواه نرمی گفتار موسی و هارون در سخن گفتن با فرعون است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 49 - 1,2,3,4,5

1 - موسی و هارون (ع) با ابلاغ پیام های وحی الهی به فرعون ، مأموریت خویش را به انجام رساندند .

فقولا له .. قال فمّن ربّکما

آیات گذشته، جملگی سخن خداوند با موسی و هارون(ع) بوده؛ ولی از مواجهه آنان با فرعون و آنچه روی داده، در این آیات سخنی نیست. از پاسخ فرعون بر می آید که آنان پیام خویش را به وی رساندند و پاسخ او را دریافت کردند.

2 - فرعون با گوش فرادادن به سخنان موسی و هارون (ع) ، اجازه داد آنان پیام الهی خویش را به او برسانند .

فقولا إنّنا رسولا .. قال فمّن ربّکما

3 - اظهار بی اطلاعی و تجاهل نسبت به پروردگار موسی و هارون ، عکس العمل فرعون در برابر سخنان آن دو

إنّنا رسولا ربّک .. بـایه من ربّک ... قال فمّن ربّکما

گرچه موسی و هارون(ع)، مبدأ پیام را با عنوان «ربّک» به فرعون معرفی کردند؛ ولی فرعون در مقام سؤال «ربّکما» به کار برده است تا ضمن انکار ربوبیت خداوند، نسبت به آن اظهار بی خبری نیز کرده باشد.

4 - فرعون با اظهار بی اطلاعی از پروردگار موسی و هارون ، رکن اصلی پیام های آنان را زیر سؤال برد .

إنّنا رسولا ربّک .. أوحی إلینا ... فمّن ربّکما

5 - با وجود مشارکت موسی و هارون (ع) در وحی و رسالت ، مسؤولیت آن با موسی (ع) بود .

قال فمّن ربّکما یـموسی

موسی و هارون(ع)، در کلیه مکالمات خود موظف بودند که پیام مشترک خویش را به فرعون ابلاغ کنند و از این رو کلیه ضمائر در آیات گذشته به صورت تثنیه و مشترک آمده است (اذهبا، قولا، لاتخافا، معکما، فقولا، رسولا، جنناک، إنّنا، إلینا)؛ ولی فرعون در مطرح کردن سؤال خود در عین مخاطب قرار دادن هر دو، پاسخ را از موسی(ع) طلب می کند (یا موسی). این قرینه ها نشان دهنده آن است که در عین

اشتراک موسی و هارون(ع) در رسالت، رهبری با موسی(ع) بوده و فرعون به آن پی برده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 50 - 9 - 1

1 - موسی (ع) در پاسخ فرعون ، پروردگارش را آفریننده و هدایتگر همه موجودات معرفی کرد .

من ربکمما .. قال ربنا الذی أعطی ... ثم هدی

9 - تأکید موسی (ع) در برابر فرعون ، بر یگانگی خالق و ربّ جهان

من ربکمما .. ربنا الذی أعطی کلّ شیء خلقه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 51 - 6, 5, 3

ص: 467

3 - چگونگی برخورد خداوند با اقوام غیر مؤمن گذشته ، پرسش فرعون از موسی (ع)

أَنَّ الْعَذَابَ عَلِيٌّ مِنْ كَذَّبَ .. فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى

چون در آیات گذشته، موسی(ع) سخن از امنیت پیروان هدایت و عذاب تکذیب کنندگان به میان آورد، سؤال فرعون به منظور اظهار نظر موسی(ع) در باره حال نسل های پیشین بوده است. انگیزه او از این پرسش می تواند تحریک نسل حاضر در برابر پاسخ موسی(ع) به معذب بودن پدرانشان باشد. طفره رفتن موسی(ع) از جواب صریح، این احتمال را تقویت می کند.

5 - فرعون با طرح پرسش از موسی (ع) در باره وضعیت اقوام گذشته ، سعی در پنهان ساختن در ماندگی خود در برابر سخنان او داشت .

مَنْ رَبِّكُمْ .. الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ... فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى

ممکن است طرح سؤال فرعون در باره اقوام گذشته، صرفاً به جهت منحرف ساختن بحث و بردن آن به زاویه ای نامشخص صورت گرفته باشد. وارد نشدن موسی(ع) در چنین بحثی، نقشه او را خنثی کرده است.

6 - فرعون با استناد به عقاید و افکار اقوام گذشته ، سعی در مقابله با موسی (ع) و تثبیت حقانیت شرک داشت .

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى

تمسک فرعون به افکار پیشینیان و این که اگر رسالت موسی حق است، چرا برای اقوام گذشته چنین رسولی نیامد و چرا آنها عذاب نشدند، نشان می دهد که در دیدگاه او، پذیرفته های نسل های قبل، صحیح و قابل تبعیت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 52 - 3, 2

2 - موسی (ع) در پاسخ فرعون ، آگاهی دقیق خداوند از مشرکان نابود شده را ، دلیل امکان پذیر بودن عذاب آنان خواند .

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى . قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي

3 - موسی (ع) با احاله علم و آگاهی در باره اقوام پیشین به خداوند ، از منحرف شدن بحث به مسائل غیر اصلی جلوگیری کرد .

فَمَا بَالُ .. قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي

موسی(ع) به جای پاسخ صریح به سؤال فرعون، علم آن را به خداوند احاله کرده است. بعید نیست فرعون با در ماندگی در برابر منطق او، با طرح پرسشی در باره اقوام گذشته، سعی در منحرف ساختن بحث داشته است. از این رو موسی(ع) با احاله پاسخ به خداوند، نقشه فرعون را خنثی نموده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- فرعون ، معجزات ارائه شده از جانب موسی (ع) را تکذیب کرد و منکر دلالت آنها بر رسالت او شد .

و لقد أرينه آياتنا كلها فكذب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3- برنامه ریزی و توطئه برای بیرون راندن فرعون و فرعونیان از مصر و تلاش برای رسیدن به حکومت ، اتهام فرعون به حضرت موسی (ع)
(

أجئتنا لتخرجنا من أرضنا بسحرک یـموسی

ص: 468

4- فرعون آیات و معجزات الهی موسی (ع) را سحر خواند و آن را وسیله ای برای بیرون راندن فرعونیان از مصر دانست .

لتخرجنا من أرضنا بسحرک ی_موسی

5- فرعون ، با اعلام خطر به قبطیان در مورد خطر اخراج از مصر ، به تحریک آنان در جهت مقابله با موسی (ع) پرداخت .

أجئتنا لتخرجنا من أرضنا

در کلام موسی(ع) با فرعون، هیچ نشانه ای به چشم نمی خورد که دال بر تصمیم او بر اخراج فرعونیان از مصر باشد. آنچه موسی(ع) خواهان آن بود، نجات دادن بنی اسرائیل از بردگی و بیرون بردن آنان از مصر بود. بنابراین مطرح شدن این سخن (اخراج قبطیان) از سوی فرعون، صرفاً به جهت برانگیختن احساسات آنان علیه موسی(ع) بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 58 - 1,2,3,5,6,7,8,9,10,11,12

1 - فرعون برای مقابله با موسی (ع) به وسیله سحر مصمم شد .

فلنأتینک بسحر مثله

«لنأتینک» حاوی لام تأکید و نون تأکید ثقلیه است و بر اعلان تصمیم قطعی فرعون برای مقابله با موسی(ع) دلالت می کند.

2- فرعون ، مدعی قدرت ارائه سحری همانند معجزات و آیات موسی (ع) (ع)

فلنأتینک بسحر مثله

3- فرعون ، معجزات موسی (ع) را سحر خوانده و امکان انجام نظیر آن را دلیل معجزه نبودن آن دانسته بود .

فلنأتینک بسحر مثله

5- فرعون ، مطمئن به توانایی خویش در جمع آوری امکانات (سحر و ساحران) برای مقابله با موسی (ع)

موعداً لانخلفه نحن

تأکید فرعون بر عدم تخلف از زمان موعود، حکایت از آمادگی او برای جمع آوری ساحران و ارائه سحری بزرگ دارد.

6- فرعون با تظاهر به اطمینان خویش بر پیروزی بر موسی (ع) ، تعیین مکان و زمان رویارویی را به او واگذار کرد .

فاجعل بیننا و بینک موعداً لانخلفه

در این که «موعداً» مصدر است یا اسم زمان و یا اسم مکان، نظریاتی چند ابراز شده است. گفتنی است که به قرینه وصف «لانخلفه» و کلمه «مکاناً» و کلمه «یوم الزینه» (در آیه بعد) می توان پی برد که مجموعه هر سه معنا، مورد نظر بوده است؛ هر چند برای برخی از آن معانی کلام دارای تقدیراتی باشد.

7- فرعون به موسی (ع) اطمینان داد که او و یارانش، از حضور در میعادگاه تخلف نخواهند ورزید.

موعداً لانخلفه نحن

8- فرعون از موسی (ع) خواست به وی اطمینان دهد که او نیز در میعادگاه حاضر خواهد شد.

ولا أنت

9- فرعون به قدرت یک تنه موسی (ع) در برابر تشکیلات عریض و طویل خویش اعتراف کرد.

فاجعل بیننا .. لانخلفه نحن و لا أنت

برداشت یاد شده از آنجا است که فرعون ضمیر مربوط به خود را جمع (نحن) و ضمیر مربوط به موسی (ع) را مفرد (أنت) ذکر کرده است. البته محتمل است انتخاب این نحوه سخن برای تعظیم خود باشد؛ ولی این نکته را نمی توان از نظر دور داشت که در هر صورت، فرعون با مجموع امکانات و قدرت خود، در برابر موسی (ع) موضع گیری کرده بود.

10- فرعون، برای مقابله با معجزات موسی (ع) از او خواست مکانی مناسب و هموار را در نظر گیرد.

ص: 469

فاجعل ... مكاناً سوئ

«مكاناً» بدل است برای «موعداً» و «سوی» به معنای مستوی است. «مكاناً سوی»؛ یعنی، زمینی که مسطح باشد. این وصف، آگاهی طرفین را بر آنچه انجام می گیرد، ممکن می سازد.

11 - دعوت موسی (ع) و مقابله فرعون با آن حضرت، موضوعی مطرح در افکار عمومی مردم مصر

فاجعل ... موعداً ... مكاناً سوئ

سعی فرعون در مقابله با موسی (ع) به وسیله سحر، و دعوت از مردم برای شرکت در این رویارویی، حکایت از آن دارد که موضوع دعوت آن حضرت، موضوعی مطرح در جامعه آن زمان بوده و مردم این رویداد را تعقیب می کرده اند.

12 - فرعون، ناگزیر از قانع کردن افکار عمومی مردم مصر، در برابر دعوت و معجزات حضرت موسی (ع)

فلنأتینک بسحر مثله فاجعل ... مكاناً سوئ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 59 - 6,9,5,4,2

2 - موسی (ع)، روز عید را به عنوان روز موعود برای مقابله با فرعون برگزید.

قال موعدکم یوم الزینه

4 - هنگام بالا آمدن آفتاب و اجتماع مردم در روز عید، زمان مواعده موسی (ع) و فرعون

موعدکم یوم الزینه و أن یحشرالناس ضحی

5 - موسی (ع) با قاطعیت برای مقابله با فرعون در برابر مردم، اعلام آمادگی کرد.

قال موعدکم یوم الزینه

کلمه «موعد» در این آیه، اسم زمان و به معنای زمان وعده است. تعیین قاطع و روشن زمان وعده و انتخاب روز عید و اجتماع مردم، جملگی حکایت از قاطعیت موسی (ع) در امر مقابله با فرعون دارد.

6 - موسی (ع)، مناسب ترین زمان را برای تبلیغ و ارائه معجزات خویش و منکوب ساختن فرعون برگزید.

قال موعدکم یوم الزینه و أن یحشرالناس ضحی

روز عید، نوعاً روز فراغت و آمادگی فکری مردم است. انتخاب چنین روزی از سوی موسی (ع) و نیز توجه به حضور گسترده مردم در

روشنایی روز، حکایت از انتخاب مناسب آن حضرت دارد.

9- موسی (ع) همراه با تعیین زمان و مکان مبارزه، تلاش فرعونیان را برای جمع کردن مردم در صحنه مبارزه، شرط کرد.

موعدکم یوم الزینه و أن یحشر الناس ضحی

مجهول آوردن «یُحشر» حاکی از نقش عواملی در جمع شدن مردم است. چنانچه حرف «واو» در «و أن یحشر...» به معنای «مع» باشد، قید «محشور شدن مردم» گویای این نکته است که موسی (ع)، وعده خویش را به احضار مردم مشروط ساخت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 60 - 1,2,3,4,5,6

1 - فرعون با پذیرفتن زمان و مکان پیشنهادی موسی (ع) برای مبارزه، از ادامه بحث و گفت و گو با او لب فرو بست و مجلس مناظره را ترک کرد.

فتوئی فرعون

2 - فرعون، پس از تعیین زمان رویارویی با موسی (ع)، بی درنگ و بدون از دست دادن فرصت، به تهیه و تدارک مقدمات لازم

ص: 470

برای مقابله پرداخت .

موعدکم یوم الزینه . . . فتولّی فرعون فجمع

«فاء» در «فتولّی» و «فجمع» برای بیان ترتیب کار و اتصال است؛ یعنی، فرعون به مجرد پایان مذاکره و مواعده با موسی (ع)، به تدارک مکر و جمع آوری آن پرداخت و هیچ فرصتی را از دست نداد.

3 - تهیه و تدارک برای ارائه سحری بزرگ در برابر موسی (ع) ، از حيله های فرعون

فلنأتینک بسحر . . . فجمع کیده

4 - فرعون برای مقابله با موسی (ع) ، تمامی حيله ها و برنامه های خود را جمع آوری کرد و به کار گرفت .

فتولّی فرعون فجمع کیده

«کید»؛ یعنی، مکر ورزیدن و چاره اندیشیدن (قاموس) و مراد از «جمع کید»، گردآوری اهل مکر و ابزار آن است.

5 - فرعون ، از فرصت کافی برای تدارک سحر و امکانات دیگر جهت مقابله با موسی (ع) برخوردار بود .

فجمع کیده ثمّ أتى

«ثمّ» برای بیان تراخی است. ممکن است این تراخی، زمانی باشد؛ یعنی، پس از جمع آوری مکرها، مدتی تا رسیدن روز موعود فاصله شد و سپس آن روز فرا رسید. براین اساس باید گفت: فرعون فرصتی کامل برای کسب آمادگی داشت.

6 - فرعون پس از گردآوری امکانات و حيله های خویش ، در میعادگاه خود با موسی (ع) حاضر گردید .

موعدکم یوم الزینه . . . فجمع کیده ثمّ أتى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 61 - 11، 10، 6، 4، 2

2 - شرک و سحر خواندن معجزات موسی و ادعای آوردن همانند برای آن و تکذیب رسالت الهی آن حضرت ، از جمله افترا های فرعونیان به خداوند بود .

لا تقتروا علی الله کذبًا

با توجه به آیات پیشین که مشتمل بر بیان توحید از زبان موسی (ع) و نیز ارائه معجزات، و عکس العمل فرعون در سحر خواندن آنها بود، می توان به مواردی از افتراهای فرعونیان اشاره کرد.

4 - ترساندن فرعونیان از عذاب - به خاطر افترای بر خداوند - سرلوحه سخنان موسی (ع) در صحنه مقابله با ساحران فرعون

قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا على الله كذباً فيسحتكم بعذاب

«ویل»؛ یعنی، «اندوه» و «هلاکت» و «هر سختی که از ناحیه عذاب پدید آید» (لسان العرب). «ویلکم» نفرین است؛ یعنی، عذاب باد بر شما. برخی آن را مفعول برای فعل محذوف دانسته اند؛ یعنی، أَلْزَمُوا وَيْلَكُمْ (با هلاکت و عذابتان همدم باشید). جمله «فیسحتکم بعذاب» روشنگر مفاد «ویلکم» است.

6 - بهره جستن موسی (ع) از تجمع مردم مصر جهت تماشای صحنه مقابله او و ساحران، برای بیم دادن مردم و دعوت آنان به توحید و ایمان

قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا على الله كذباً

10 - موسی (ع) با توجه به افترا های فرعونیان بر خداوند، به آنان هشدار داد و شکست و ناکامی را برای آنان پیش بینی کرد.

ویلکم لا تفتروا علی الله... و قد خاب من افتری

11 - موسی (ع)، با یادآوری ناکامی اهل افترا در امت های پیشین، آن را درس عبرتی برای فرعونیان خواند.

و قد خاب من افتری

ص: 471

جمله «قد خاب...» خیر از حال گذشتگان است و به منظور عبرت گیری حاضران در صحنه مبارزه موسی و فرعون، بیان شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 62 - 7, 5, 4, 1

1 - هشدار های موسی (ع) به فرعونیان در صحنه مقابله، موجب بروز اختلاف و تنش در میان آنان گردید.

ویلکم لا تفتروا... فتن زعوا أمرهم بینهم

«فاء» در «فتنازعوا» دال بر این نکته است که بلافاصله پس از هشدارهای موسی (ع) در صحنه مقابله، در بین فرعونیان نزاع و کشمکش به وجود آمد گردید.

4 - فرعونیان، اختلاف نظر خویش در باره موسی (ع) را به شدت از مردم پنهان می کردند.

فتن زعوا... و أسروا النجوى

«نجوا» به معنای سخن پنهانی و درگوشی است. «أسروا» نیز؛ یعنی، پنهان ساختند. پنهان ساختن نجوا - که خود نیز پنهان است - نشان از شدت پنهان کاری فرعونیان در امور مربوط به موسی (ع) دارد.

5 - فرعونیان، با پنهان نگه داشتن اختلاف نظر خود در باره موسی (ع)، از دست یابی مردم به گفته های محرمانه آنان، پیشگیری کردند.

فتن زعوا... و أسروا النجوى

«ال» در «النجوى» عهد ذکری و اشاره به نزاع و گفته های رد و بدل شده بین فرعونیان دارد و فعل «أسروا»، می رساند که آن را از دیگران پوشیده داشته و نگذاشتند کسی به آن پی ببرد.

7 - فرعونیان، با اتفاق نظر بر لزوم مقابله با موسی (ع)، در باره روش آن اختلاف نظر داشتند.*

فتن زعوا أمرهم... و أسروا

از فعل «أسروا» استفاده می شود که طرفین نزاع، خواهان مخفی ماندن گفتوگوهای خود بودند و آنچه رسماً به مردم اعلام شد - چنانچه مطالب آیه بعد گفته فرعونیان به مردم باشد - گفته مشترک آنان بوده که به منظور مقابله با موسی (ع) و خنثی سازی فعالیت او، القا شده بود. کلمه «أمرهم» - که نزاع را در مورد امور فرعونیان قرار داده - تأییدی بر این نکته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 63 - 5, 4, 3, 2, 1

1 - برخی از فرعونیان در پی سخنان موسی (ع)، به آن حضرت گرایش پیدا کرده، و موجب بروز تنش در میان فرعونیان گردیدند.

فتن زعوا .. قالوا إن هذن لسحرن

فاعل «قالوا» به قرینه «فأجمعوا کیدکم» (در آیه بعد) گروهی از فرعونیان بودند که با گروهی دیگر از خودشان به گفت وگو پرداختند. آیه قبل نیز به این معنا تصریح دارد که در میان فرعونیان مشاجره ای پدید آمد. این مشاجره در باره موسی (ع) بوده و فاعل «قالوا» سعی در توجیه گروه دوم داشته است.

2 - فرعونیان برای جلب نظر و توجیه تمایل یافتگان به موسی (ع)، دست به حرکت تبلیغاتی و توجیهی زدند.

فتن زعوا .. وأسروا النجوی . قالوا إن هذن لسحرن

3 - تأکید بر ساحر بودن موسی و هارون (ع)، از جمله حرکت های تبلیغی فرعونیان بود.

ص: 472

حرف «إن» مخفف از «إِنَّ» و ملغی از عمل است؛ ولی معنای تأکید را می‌رساند.

4- هارون، همگام موسی (ع) در مبارزه با فرعون و حاضر در صحنه مقابله موسی و ساحران

إن هذن لسحرن

5- متهم ساختن موسی و هارون (ع) به تلاش و برنامه ریزی برای بیرون راندن قبطیان از مصر به وسیله سحر، از جمله محورهای تبلیغاتی فرعونیان علیه موسی (ع)

لسحرن یریدان أن یخرجاکم من أرضکم بسحرهما

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 64 - 1,2,4,5,6,8

1- ایادی و مبلغان فرعون، همه فرعونیان را به هم فکری، اتحاد و به کار بستن تمامی حیلها، علیه موسی (ع) دعوت می‌کردند.

فتنزعوا... قالوا... فأجمعوا کیدکم ثم اتوا صفاً

از آیات پیشین چنین برمی آید که پس از سخنان موسی (ع)، در بین فرعونیان اختلافاتی بروز کرد (فتنازعوا) و گروه حامیان و مبلغان فرعون در صدد توجیه گروه دیگر برآمدند که نسبت به موسی (ع) و مبارزه با او تردید داشتند. به نظر می‌رسد «فأجمعوا» نیز از ناحیه همان گروه به عنوان نتیجه سخنان قبلی آنان ابراز شده باشد.

2- اختلاف و تشتت فرعونیان پس از سخنان موسی (ع)، خطری جدی و زمینه ساز تضعیف جبهه آنان، در میدان مقابله بود.

ویلکم... قالوا... فأجمعوا کیدکم ثم اتوا صفاً

آیات یاد شده، جملگی نشانگر تلاش جدی فرعونیان برای حفظ اتحاد خود در برابر موسی (ع) است و از زاویه دیگر، حکایت از خطری دارد که به خاطر بروز اختلاف، آنان را تهدید می‌کرده است.

4- حضور با تمام قوا و با آرایش منظم و با هیبت، طرح پیشنهادی فرعونیان برای قدرت نمایی در صحنه مقابله با موسی (ع)

فأجمعوا کیدکم ثم اتوا صفاً

5- روز مقابله ساحران فرعون با موسی (ع) روزی سرنوشت ساز و تعیین کننده، از دیدگاه فرعونیان

وقد أفلح اليوم من استعلی

«فلاح» به معنای موفقیت و پیروزی است. ابراز این سخن از ناحیه فرعونیان، گواه این مدعا است که آنان این مبارزه را، مبارزه مرگ و زندگی و نقطه عطفی در تاریخ خود تلقی می کردند.

6 - فرعونیان نجات و بقای خود را در گرو غلبه ساحران بر موسی (ع) در صحنه مقابله می دانستند .

وقد أفلح اليوم من استعلی

8 - فرعونیان ، پذیرش دعوت های موسی (ع) را ، به توان مندی او در آوردن سحری بی نظیر مشروط کرده بودند .

وقد أفلح اليوم من استعلی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 65 - 9، 8، 6، 5، 4، 3، 2، 1

1 - ساحران فرعون ، در میدان مبارزه و رویارویی با موسی (ع) ، تعیین آغازکننده را به آن حضرت محول کردند .

قالوا یـموسی إِمّا أن تلقی . . . ألقى

ص: 473

2- ساحران فرعون ، آمادگی خویش را برای پیش قدم شدن در ارائه سحر خود ، اعلام کردند .

إِذَا أَنْ تَلْقَىٰ وَإِذَا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

3- ساحران فرعون ، نسبت به غلبه و پیروزی خود بر موسی (ع) در میدان مبارزه ، اطمینان داشتند .

إِذَا أَنْ تَلْقَىٰ وَإِذَا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

پیشنهاد به موسی(ع) برای تعیین آغازکننده، حکایت از اطمینان ساحران به کار خود و نتیجه آن و یا لاقلاً تظاهر به آن از سوی آنان دارد.

4- برخورد و گفت وگویی ساحران فرعون با موسی (ع) در میدان مبارزه ، همراه با نزاکت و اظهار ادب نسبت به آن حضرت بود .

ی_موسی إِذَا أَنْ تَلْقَىٰ وَإِذَا

احاله انتخاب آغازگر به موسی(ع) و پرهیز از تحکم در این زمینه، خالی از ابراز ادب و نزاکت از سوی ساحران نیست.

5- علاقه مندی ساحران فرعون ، به پیشدستی در ارائه سحر خویش ، قبل از اقدام موسی (ع) به ارائه آیات *

إِذَا أَنْ تَلْقَىٰ وَإِذَا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

تفاوت تعبیر در بخش دوم پیشنهاد، نشانگر این نکته است که ساحران برای شروع کردن، انگیزه بیشتری داشتند و بدین وسیله آن را ابراز می کردند؛ زیرا به جای «آن نکون . . .» می توانستند بگویند «أَمَا أَنْ نَلْقَىٰ»

6- ساحران فرعون ، شکست موسی (ع) را در صورت اقدام او به سحر ، حتمی دیده و نیازی به وارد عمل شدن خود احساس نمی کردند

*

إِذَا أَنْ تَلْقَىٰ وَإِذَا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

ساحران دو شق تخییر را، به گونه ای بیان کردند که گویا اگر موسی(ع) ابزار سحر خود را بیفکند، کار او تمام است و ناتوانی او بر همگان روشن خواهد شد و تنها در صورتی که آنها دست به کار شوند، نوبت «اول» و «دوم» معنا پیدا می کند از این رو وصف «أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ» را در باره موسی(ع) به کار نبردند.

8- ساحران فرعون ، جادویی هم نوع با معجزه موسی (ع) تدارک دیده بودند .

أَنْ تَلْقَىٰ . . . مِنْ أَلْقَىٰ

9- ساحران فرعون ، یک دل و یک زبان و یار یکدیگر ، در مبارزه با موسی (ع) بودند .

وَإِذَا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

صدق «أول من ألقى» بر همه ساحران، گویای هدف مشترک و وحدت رویه آنان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 66 - 11، 9، 6، 1، 4

1 - موسی (ع)، شروع مبارزه را به ساحران فرعون واگذار نمود و بر آغاز کار از سوی آنان تأکید کرد.

إِذَا أُنْتَلِقَى... قَالَ بَلْ أَلْقُوا

4 - ساحران فرعون، به مجرد اجازه موسی (ع)، ابزار سحر خود را به کار انداختند و سحر خویش را آغاز کردند.

قَالَ بَلْ أَلْقُوا إِذَا

سرعت عمل ساحران است. از این رو مفاد آیه چنین است: «موسی گفت شما سحرتان را بیندازید و آنان سحر خویش را ارائه کردند که ناگهان ریسمان ها و...».

6 - ساحران فرعون، با سحر خود چنین وانمود کردند که ریسمان ها و عصا های آنان به هر طرف شتافته و حرکت می کند.

فَإِذَا حَبَالَهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَتَاهَا تَسْعَى

ص: 474

«اُنْهَا تَسْعَى» نائب فاعل «يَخْتَلِ» است و فعل «يَخْتَلِ إِلَيْهِ» دلالت دارد که ریسمان ها و چوب دستی ها در واقع بی حرکت بودند؛ نه آن که با ماده ای آغشته شده باشند که بر اثر تابش آفتاب، واقعاً به حرکت درآمده باشند.

9 - ساحران فرعون ، پیش از حضور در صحنه مقابله با موسی (ع) ، ریسمان ها و عصا های فراوانی را تدارک دیده بودند .

فَإِذَا حَبَالَهُمْ وَعَصِيَّتَهُمْ

11 - دیدگان و قوه خیال موسی (ع) نیز ، تحت تأثیر سحر ساحران فرعون قرار گرفت .

يَخْتَلِ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنْهَا تَسْعَى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 67 - 6، 3، 2، 1

1 - موسی (ع) ، پس از مشاهده سحر ساحران فرعون ، در دل خویش از پی آمد های احتمالی آن احساس نگرانی کرد .

مِنْ سِحْرِهِمْ ... فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خَيْفَةَ مُوسَى

«أَوْجَسَ» به معنای «أَحْسَسَ» و نیز به معنای «أَضْمَرَ (اخفاکرد)» آمده است (لسان العرب). در این آیه، معنای «أَحْسَسَ» به نظر مناسب تر می رسد؛ چرا که معنای «اخفا» در «فی نفسه» آمده است. بنابراین «أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ...»؛ یعنی، موسی(ع) در دل خود نگرانی و ترسی را احساس کرد.

2 - نگرانی موسی (ع) از تبعات سحر ساحران ، تنها در دل او و بدون بروزی در ظاهر بود .

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خَيْفَةَ مُوسَى

3 - سحر ارائه شده از سوی ساحران فرعون ، سحری چشمگیر و جذاب و اغواکننده بود .

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خَيْفَةَ مُوسَى

«خيفه» به معنای نوعی از خوف و نگرانی است. بروز این نگرانی برای موسی(ع)، پس از سحر ساحران فرعون، از چشمگیر و هنرمندانه بودن کار آنان حکایت دارد، به گونه ای که موسی(ع) خطر فریب خوردن مردم را به وضوح می دید.

6 - «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَمْ يَوْجَسْ مُوسَى (ع) خَيْفَةَ عَلِيٍّ نَفْسَهُ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجَهَّالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ ;

از امیرالمؤمنین(ع): روایت شده است: موسی(ع) بر جان خویش نترسید، بلکه ترسید که مبادا جاهلان و حکومت های گمراه غلبه یابند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - دل قوی داشتن و نگران نبودن از پی آمد های سحر ساحران فرعون ، مفاد وحی خداوند به موسی (ع) در میدان مقابله با ساحران

فأوجس . . قلنا لاتخف

3 - موسی (ع) از القای شبهه و احتمال گمراهی مردم به واسطه سحر ساحران نگران بود .

قلنا لاتخف إنك أنت الاعلی

جمله «إنك أنت الاعلی» تعلیل برای «لاتخف» است و دلالت می کند که موسی (ع) از این نگران بود که معجزه او با سحر ساحران مشتبّه گردد و مردم به حقانیت او پی نبرند. خداوند با بیان برتری قطعی او، زمینه هراسش را از بین برد.

5 - خداوند ، به موسی (ع) اطمینان بخشید که توان او برتر از همه ساحران حاضر در صحنه مبارزه و مقام او رفیع تر از فرعون و فرعونیان است .

ص: 475

1 - پس از ارائه سحر ساحران فرعون ، خداوند به موسی (ع) فرمان داد تا عصایش را بر زمین بیندازد .

و ألق ما فی یمینک

مراد از «ما فی یمینک»، عصای موسی (ع) است که در آیات پیشین در پاسخ «ما تلک یمینک» از زبان موسی (ع) بیان شده بود. تصریح به این وصف، برای موسی (ع) خاطره آن پرسش و پاسخ را تجدید کرده و مایه اطمینان بیشتر او بود.

2 - بلعیده شدن سحر ساحران فرعون و بطلان گردیدن ساخته های آنان با عصای موسی (ع) ، وعده خداوند به آن حضرت .

و ألق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا

فعل «تلقف» و نظایر آن (نزد برخی از اهل لغت) در موردی به کار می رود که چیزی گرفته شود و خورده یا بلعیده گردد (لسان العرب).

3 - عصای موسی در میدان مقابله با ساحران ، در دست راست او قرار داشت .

و ألق ما فی یمینک

6 - خداوند با بیان هم سنخ بودن سحر ارائه شده از سوی همه ساحران فرعون ، ابطال آن را برای موسی (ع) ، امری سهل و آسان جلوه داد .

کید سحر

«ساحر» نکره است و بر وحدت دلالت دارد؛ یعنی، یک ساحر. مراد از آن، واحد حقیقی نیست؛ بلکه مراد این است که کید همه ساحران به جهت تشابه و هم سنخی، به منزله مکر یک ساحر است و کثرت ساحران برپیچیده بودن آن نیافزوده است.

1 - عصای موسی با اعجاز او ، تمامی ابزار و آلات سحر جادوی ساحران فرعون (بند ها و عصا ها) را بلعید .

تلقف ما صنعوا .. فألقى السحرة

«فاء» در «فألقى» فصیحیه و حاکی از جملاتی محذوفی است. مفاد آیه با تقدیرات آن چنین می شود: موسی (ع) عصای خود را انداخت و

عصا آلات سحر را بلعید، آن گاه ساحران به سجده افتادند.

2- ساحران با مشاهده معجزه موسی و بلعیده شدن سحرشان با اعجاز او، در برابر خداوند به سجده افتادند.

فَأَلْقَى السِّحْرَ سَجْدًا

3- ساحران، با مشاهده معجزه موسی، آن را قدرتی الهی دانسته و در برابر عظمت خداوند اظهار فروتنی کردند.

فَأَلْقَى السِّحْرَ سَجْدًا قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ هِرُونَ وَمُوسَى

5- ساحران به جهت تخصص در سحر، حقانیت گفته های موسی (ع) و سحر نبودن کار او را به روشنی درک کردند.

فَأَلْقَى السِّحْرَ سَجْدًا قَالُوا ءَامَنَّا

از ظاهر آیه برمی آید، که در میدان مبارزه، تنها ساحران بودند که ایمان خود را اعلام کردند و یا لا اقل اولین افراد بودند. این سبقت در ایمان از سوی ساحران، به جهت شناخت آنان از کار خود و تفاوت آن با معجزه بود.

4- جاذبه نیرومند معجزه موسی، توان هرگونه درنگ و مقاومت را از ساحران فرعون سلب کرد.

ص: 476

فعل «ألقي» مجهول است و دلالت دارد که ساحران وادار به سجده شدند، به گونه ای که گویا عاملی آنها را بر سجده مجبور ساخته است.

6 - ساحران با مشاهده بطلان سحرشان ، ربوبیت خداوند بر همه موجودات را باور کرده و به آن ایمان آوردند .

قالوا ءامنا بربّ هرون و موسى

8 - ساحران ، ایمان خود به خداوند را به گونه ای اعلام کردند که فرعون نتواند آن را تحریف و از آن سوء استفاده کند .

قالوا ءامنا بربّ هرون و موسى

از آن جایی که موسی (ع) مدتی در خانه فرعون پرورش یافته بود، اگر ساحران «ربّ موسی» می گفتند، این احتمال وجود داشت که فرعون سجده آنان و گفته هایشان را به نفع خود توجیه کند و خود را «ربّ موسی» بداند. آنان با آوردن اسم هارون در کنار اسم موسی (ع) (ربّ هارون و موسی) راه سوء استفاده از کلام خود را به روی فرعون بستند.

10 - ساحران فرعون ، از دعوت موسی (ع) و هماهنگی هارون با او ، پیش از اقدام به مبارزه با آنان آگاه بودند .

ءامنا بربّ هرون و موسى

13 - هارون در صحنه مبارزه با ساحران فرعون ، در کنار موسی (ع) حاضر بود .

ءامنا بربّ هرون و موسى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 71 - 2,7,8,9,11,13,15,21,22,24

2 - ساحران فرعون ، موسی و هارون (ع) را پیامبر خدا دانسته و به آنان ایمان آوردند .

ءامنتم له

تعبیر ساحران در آیه قبل، «آمنا بربّ هارون و موسی» بود؛ ولی فرعون در توییح خود، آنان را مؤمن به موسی (ع) معرفی کرد. گفتنی است که این نکته گویای تلازم ایمان به «ربّ موسی و هارون» با ایمان به رسالت آن دو در دعوت به ربوبیت خداوند است.

7 - فرعون ، موسی (ع) را برترین ساحر و معجزه او را سحری فراتر از آنچه به دیگران آموخته بود ، قلمداد کرد .

إنّه لكبيركم الذى علمكم السحر

8 - فرعون ، موسی (ع) را به استادی ساحران و سر رشته داری امور آنان متهم کرد .

ءامنتم له . . . إته لكبيركم الذی علمکم السحر

9- فراگرفتن سحر از موسی (ع) و هم دستی با او در توطئه علیه فرعون ، از اتهامات فرعون به ساحران مؤمن بود .

إته لكبيركم الذی علمکم السحر

11- در دیدگاه فرعون ، ساحران پیش از حضور در میدان مبارزه ، به موسی (ع) ایمان داشتند و ایمان آنان در صحنه مبارزه ، ایمانی صوری و برنامه ریزی شده بود .

ءامنتم له قبل أن ءاذن لكم إته لكبيركم الذی علمکم السحر

13- قطع یک دست و یک پا در جهت مخالف یکدیگر و دار زدن بر تنه درختان خرما ، از جمله مجازات های تعیین شده برای ساحران مؤمن از سوی فرعون بود .

فلاَ قَطَعَنَّ أیدیکم و أرجلکم من خلَف و لأصلبَنَّکم

«جذع» (مفرد «جذوع») به معنای ساق درخت است و حرف «فی» نشانه آن است که فرعون در تهدید خود، مکان همیشگی ساحران را پس از قطع دست و پایشان، چوبه های دار در نظر گرفته بود. این مطلب کنایه از آن دارد که بدن آنان هرگز از دار

ص: 477

پایین آورده نخواهد شد.

15 - تصمیم فرعون بر شکنجه و به صلیب کشیدن ساحران مؤمن و نظارت مستقیم خود بر اجرای آن ، تصمیمی قاطع و مستبدانه بود .

لأَقْطَعَنَّ . . . لأَصْلِبَنَّكُمْ ... لتعلمنَّ أينا أشدَّ عذابًا و أبقی

فرعون در واکنش های قبلی خود در برابر موسی(ع) با اطرافیان خویش به مشورت می نشست؛ ولی در مجازات ساحران، تصمیم مستبدانه و شخصی خود را با سوگند بر اجرای آن اعلام کرد و با لام قسم و نون تأکید ثقیله و فعل هایی از باب تفعیل، قاطعیت خود را در این تصمیم ابراز کرد. گفتنی که فعل های «لأَقْطَعَنَّ» و «لأَصْلِبَنَّ» که از باب تفعیل اند، با ثلاثی مجرد در معنا یکسان بوده و تفاوتی جز تأکید افزون تر ندارند.

21 - پایه های حکومت فرعون پس از ماجرای ساحران و ایمان آنان به موسی (ع) ، بسیار متزلزل شد .

و لتعلمنَّ أينا أشدَّ عذابًا و أبقی

تفاوت برخوردهای اولیه فرعون با برخوردهای پس از ایمان ساحران، نشان از تزلزل حکومت فرعون و احساس خطر شدید او از ناحیه موسی(ع) و مؤمنان به او دارد.

22 - شکنجه ، کشتار ، تهدید و ارعاب ، از آخرین حربه های فرعون برای جلوگیری از نهضت موسی (ع) و بقای حکومت خویش

فلاَقْطَعَنَّ . . . لأَصْلِبَنَّكُمْ ... و لتعلمنَّ

24 - موسی و هارون (ع) ، مصون از گزند فرعون و بیرون از سلطه فرعونیان

إنّه لكبيركم . . . فلاَقْطَعَنَّ أيدیکم ... أشدَّ عذابًا و أبقی

تهدید ساحران به شکنجه و دار، به دلیل گرایش به موسی و هارون(ع) و سکوت از مجازات آن دو، نشانه میسر نبودن آن برای فرعون است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 72 - 2

2 - ساحران مؤمن ، برتری دادن فرعون بر خداوند و بهادادن به تهدیدات او در برابر دلایل روشن موسی (ع) را ، به کلی منتفی دانسته و ثبات و استحکام ایمان خود را نشان دادند .

قالوا لن نُؤثِرک علی ما جاءنا من البینات والذی فطرنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 73 - 5

5 - ساحران مؤمن ، برخلاف میل باطنی و با اجبار حکومت فرعونی ، وادار به مقابله با موسی (ع) شده بودند .

و ما أكرهتنا عليه من السحر

«إكراه»؛ یعنی، وادار کردن کسی به کاری که خود تمایل به آن نداشته باشد. گفتنی است که «أكرهتنا» سخن ساحران مؤمن، خطاب به فرعون است؛ یعنی، تو ما را به سحر و مبارزه علیه موسی(ع) وادار کردی. اقداماتی که ساحران در شیوه اجرای سحر انجام دادند، گرچه اختیاری بود؛ ولی احضار آنان در صحنه مبارزه با موسی(ع) اجباری بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 77 - 12، 13، 8، 1

ص: 478

1 - موسی (ع) ، مأمور به حرکت در آوردن شبانه بنی اسرائیل ، جهت خروج و هجرت از مصر

و لقد أوحينا إلى موسى أن أسر بعبادی

«إسراء» به معنای سیر شبانه و حرف «باء» برای تعدیه است، «أسر بعبادی»؛ یعنی، بندگان مرا شبانه حرکت بده [و از مصر خارج کن].

8 - ایجاد راهی خشک در عمق دریای سرخ برای عبور بنی اسرائیل ، از مأموریت های موسی (ع)

فاضرب لهم طريقاً في البحر يبساً

«اضرب لهم...» ، یعنی برای آنان راهی را ایجاد کن. «یبس» به معنای خشک است. «ال» در «البحر» عهد ذهنی و اشاره به دریای مشخصی است که در مسیر هجرت قرار داشت. گروهی از مفسران آن را دریای سرخ و برخی رود نیل دانسته اند.

12 - موسی (ع) ، از برخورد با نیروهای فرعون و بروز مشکلات دیگر در مسیر هجرت از مصر نگران بود .

أسر بعبادی .. لاتخف درگا و لاتخشى

«درک» به معنای ملحق شدن و رسیدن و نیز به معنای پی آمد است (قاموس). نفی هرگونه پی گیری و پی آمد و نیز اطمینان بخشیدن به موسی (ع) در مورد امنیت مسیر هجرت، نشان از وجود زمینه تعقیب شدن و نیز نگرانی های دیگر در این مسیر دارد.

13 - خداوند به موسی (ع) اطمینان داد که در مسیر هجرت از مصر نه با نیروهای دشمن درگیر خواهد شد و نه مشکل جدی دیگری برای آنان بروز خواهد کرد .

أسر بعبادی .. لاتخف درگا و لاتخشى

حذف متعلق «لاتخشى» بیانگر منتفی بودن هر چیزی است که مایه دلهره و خشیت باشد؛ از قبیل: احتمال غرق شدن در دریا و یا خطرهای غیر قابل پیش بینی دیگر.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 78 - 6

1 - موسی (ع) به فرمان خداوند ، بنی اسرائیل را شبانه از مصر کوچ داد و از دریا گذراند .

أسر بعبادی .. فأتبعهم

حرف «فاء» در «فأتبعهم» فصیحه است؛ یعنی، از یک سری جملات محذوف قبل از خود حکایت می کند. حاصل آن جملات این است که موسی (ع) بنی اسرائیل را از مصر کوچ داد و فرعونیان نیز از حرکت آنان آگاه شدند.

6 - امواج بزرگ و سهمگین دریا ، فرعون و سپاهیان را فرا گرفت و آنان را در کام خود فرو برد .

«يمّ» به معنای دریا است و نیز به رودخانه بزرگی که آب آن شیرین باشد اطلاق می‌گردد (لسان العرب). «غشاوه» (مصدر «غشی») به معنای پوشاندن و فراگرفتن است. ابهامی که در «ما غشيهم» وجود دارد، برای بیان عظمت امواجی است که موجب غرق شدن فرعونیان گردید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 83 - 1,2,3

1 - خداوند با موسی (ع) و قوم او، قرار گفت وگو در کنار کوه طور نهاده بود.

وعدن_کم جانب الطور الأيمن . . . و ما أعجلک عن قومک

در آیه 80 این سوره از مواعده خداوند با بنی اسرائیل (در کوه طور) سخن به میان آمده بود. ظاهر این است که «ما أعجلک» _ که

حاکمی از شتاب موسی (ع) در آمدن به میقات است _ مربوط به همان مواعده باشد.

2- موسی (ع) ، وظیفه دار همراهی با قوم خود در مسیر وصول به میقات بود .

و ما أعجلک عن قومک ی-موسی

پرسش خداوند از موسی (ع) به قرینه پاسخ او در آیه بعد سؤالی توبیخی و در مقام ملامت است. از این سرزنش، برمی آید که موسی (ع) در رها ساختن قوم خود و جدا شدن از آنان، ترک اولی کرده است و می بایست همراه قوم خویش حرکت می کرد و بر آنان پیشی نمی گرفت.

3- موسی (ع) ، در رسیدن به میقات ، تعجیل کرده و بر قوم خود پیشی گرفته بود .

و ما أعجلک عن قومک ی-موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 84 - 5, 3, 2, 1

1- موسی (ع) ، سبقت گرفتن خود بر قومش در آمدن به میقات را ، به جهت اطمینان به قومش در پیروی از او و طی مسیر تا میقات دانست .

قال هم أولاء علی اثری

«أولاء» اسم اشاره به بعید است و «اثر» به معنای علامت باقی مانده از هر چیزی است. از همین رو به جای پا نیز «اثر» گفته می شود. «اثر» به معنای اتباع و دنباله روی نیز آمده است. (مقایس اللغه). مفاد آیه بالا این است که آنان همان جماعت اند که بر نشانه پای من به سوی میقات روان اند و یا این که به دنبال من در حال آمدن به میقات هستند.

2- ورود موسی (ع) به میقات ، اندکی پیش از ورود قومش به آن مکان بود .

و ما أعجلک . . . قال هم أولاء علی اثری

مورد اشاره قرارگرفتن همراهان موسی از سوی آن حضرت، نشان می دهد که آنان در چشم انداز موسی (ع) بودند و برای رسیدن به میقات، زمان زیادی لازم نداشتند. بنابراین بین ورود موسی (ع) به میقات و ورود قوم او، چندان فاصله ای نبوده است.

3- قوم موسی ، با فاصله زمانی کوتاهی ، به دنبال موسی (ع) و رد پای او به سوی میقات روانه شدند .

و ما أعجلک . . . قال هم أولاء علی اثری

5- شوق موسی (ع) به ملاقات و گفت و گوی با پروردگار و جلب رضایت او ، موجب شتاب وی در آمدن به میقات بود .

و عجلت إلیک ربّ لترضی

2- موسی (ع) در میقات و از طریق وحی ، بر امتحان شدن بنی اسرائیل در غیاب او و گمراه شدن آنان آگاهی یافت .

و عجلت إلیک .. فإنا قد فتنا قومک من بعدک

4- سامری ، موجب گمراهی بنی اسرائیل در غیاب موسی (ع) شد .

و أضلّهم السامریّ

«سامری» نام شخصی است که از قوم بنی اسرائیل بود و موجب گمراهی آنان گردید.

9- اعتراض خداوند به موسی (ع) در مورد جدا شدن او از مردم و پیشی گرفتن بر آنان ، به جهت بروز انحراف در آنان ، در غیاب وی بوده است .

و ما أعجلک . . . فإنا قد فتنا قومک من بعدک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 86 - 14، 11، 1

1 - موسی (ع) در پی آگاه شدن از گمراهی بنی اسرائیل همراه با خشم و اندوهی شدید، به نزد آنان بازگشت.

و أضلّهم السامریّ . فرجع موسی إلی قومه غضباً أسفاً

با توجه به آیات دیگر قرآن در این زمینه و نیز قرینه های موجود در همین آیات، چنین برمی آید که گمراه شدن بنی اسرائیل به دست سامری در میقات چهل روزه موسی (ع)، اتفاق افتاده بود و رجوع موسی (ع) به قوم خود نیز پس از پایان میقات بوده است. «غضباً» - چنان که برخی از اهل لغت گفته اند - به شخصی گفته می شود که غضب شدیدی داشته باشد و «أسفاً» به فرد خشمگینی گفته می شود که بر چیزی افسوس می خورد (لسان العرب).

11 - موسی (ع) قبل از عزیمت به میقات، توصیه های لازم را به بنی اسرائیل ارائه کرده و قول و قرار های لازم را برای حفظ ایمان، با آنان گذاشته بود.

فأخلفتم موعدی

«موعد» در این آیه مصدر و به معنای «وعده» است. از این رو «فأخلفتم موعدی»؛ یعنی، شما از وعده و عهد خود با من تخلف کردید. از این جمله برمی آید که موسی (ع) قبل از رفتن به میقات، پیش بینی های لازم را کرده بود و از این نظر حجت را بر بنی اسرائیل تمام نموده بود.

14 - موسی (ع)، گوساله پرستان بنی اسرائیل را مردمی عهدشکن توصیف کرده و آنها را به عذاب سخت الهی هشدار داد.

أم أردتم أن یحلّ علیکم غضب من ربکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 91 - 2

2 - تصمیم گوساله پرستان بنی اسرائیل بر عبادت گوساله سامری، تا زمان بازگشتن موسی (ع) از میقات و تعیین تکلیف

لن نبرح علیه ع - کفین حتی یرجع إلینا موسی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 92 - 3، 1

1 - موسی (ع)، پس از بازگشت از میقات، هارون را در باره عکس العمل وی در مقابل گوساله پرستان بنی اسرائیل، مورد بازخواست و توبیخ قرار داد.

ی-ه-رون ما منعک إذ رأیتهم ضلّوا

3 - موسی (ع)، برادرش هارون را در انحراف بنی اسرائیل و گرایش آنان به گوساله پرستی، مقصر دانست.

قال ی-ه-رون ما منعک إذ رأیتهم ضلّوا

«ما منعک..» استفهام انکاری است و گویای اعتراض موسی (ع) به هارون است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 93 - 2,3,4

ص: 481

2- هارون در غیاب موسی (ع)، وظیفه رهبری و هدایت بنی اسرائیل را به عهده داشت.

ی_ه_رون ما منعک .. ألا تَتَّبِعُنَّ

3- موسی (ع)، وظایف و مسؤولیت های هارون را در زمان غیبت خود، برای وی معین کرده بود.

ما منعک .. ألا تَتَّبِعُنَّ أَمْرِي

«لا» در «أَلَا تَتَّبِعُنَّ» برای تأکید نفی مستفاد از «منعک» است و در اصل مراد چنین بوده است: «ما منعک أن تَتَّبِعُنَّ». برخی گفته اند: «لا» زاید نیست؛ بلکه مراد این است که: «ما الذی صدک و حملک علی ألا تَتَّبِعُنَّ»؛ یعنی، چه چیز تو را بازداشت و بر پیروی نکردن من وادار ساخت (مفردات راغب).

4- هارون (ع)، متهم به مخالفت با فرمان های موسی (ع) با سکوت و بی تفاوتی در برابر انحراف بنی اسرائیل

ما منعک .. أفعصیت أَمْرِي

«أفعصیت..» خطاب موسی (ع) به هارون (ع) است. ظاهر آیه چنین دلالت دارد که عصیان هارون از دستورات موسی (ع)، لا اقل به عنوان اتهام از جانب موسی (ع) مطرح بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 94 - 18، 17، 13، 8، 5، 3، 2، 1

1- موسی (ع) با مشاهده گوساله پرستی بنی اسرائیل، پس از بازگشت از میقات، به شدت خشمگین شد.

ی_بنوؤم لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی

گرفتن سر و ریش هارون، نشان شدت از ناراحتی موسی (ع) در مورد انحراف بنی اسرائیل دارد.

2- موسی (ع) با گرفتن سر و ریش هارون، او را در باره گوساله پرست شدن بنی اسرائیل در غیاب خود مورد بازخواست قرار داد.

ی_ه_رون ما منعک .. لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی

3- هارون (ع)، دارای مسؤولیت در قبال گمراه شدن بنی اسرائیل و گوساله پرستی آنان، از دیدگاه موسی (ع)

ی_ه_رون ما منعک .. لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی

5- هارون (ع) با مشاهده غضب موسی (ع)، سعی در فرونشاندن خشم آن حضرت و جلب محبت و تحریک عواطف او داشت.

قال ی_بنوؤم

مخاطب قرار دادن موسی (ع) با ندای «یا بنی أمّ» گویای این نکته است که هارون (ع) سعی داشت با برانگیختن احساسات موسی، غضب او را فرونشاند و سپس توضیحات خود را بیان کند. در باره مفتوح بودن کلمه «أمّ» توجیهاتی بیان شده است؛ از جمله این که اصل آن «یا بنی أمّاه» بوده و برای تخفیف چنین شده است.

8 - هارون (ع)، برای ادای توضیح در باره علل نحوه برخورد خود با گوساله پرستان، از موسی (ع) تقاضای فرصت کرد.

لاتأخذ بلحیتی و لا برأسی إتی خشیت

13 - حفظ وحدت و یک پارچگی بنی اسرائیل، از سفارش های موسی (ع) به هارون

فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی

«ترقب» به معنای «تحفظ» است و مفاد جمله «إتی خشیت..» _ با توجه به عطف «لم ترقب» بر «فرقت» _ این است که: «من نگران آن بودم که بگویی بنی اسرائیل را متفرق ساختی و گفته مرا حفظ و مراعات نکردی». این گفته هارون (ع) دال بر آن است که موسی (ع) پیش از رفتن به میقات، در مورد حفظ وحدت بنی اسرائیل، توصیه های لازم را به او کرده بود.

17 - گوساله پرستان، گروه حاکم بر جوّ عمومی بنی اسرائیل در غیاب موسی (ع)

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

نمای اتحاد و یک پارچگی بنی اسرائیل، در فاصله ارتداد آنان، گویای حاکمیت مرتدان و گوساله پرستان است.

18 - هارون (ع)، در صدد اجرای دقیق فرمان های موسی (ع) و تخطی نکردن از معیار های او، در طول مدت میقات موسی (ع) و غیبت او

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ . . . وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 95 - 1,2

1 - موسی (ع)، پس از توبیخ بنی اسرائیل و برخورد شدید با هارون (ع) با مشاهده دخالت مستقیم سامری در گوساله پرستی بنی اسرائیل، به بازخواست و محاکمه او پرداخت.

قال فما خطبک یَس_س_مری

2 - پرسش از انگیزه و هدف سامری در ساختن گوساله زرّین و گمراه ساختن مردم، از موارد بازخواست موسی (ع) از سامری

فما خطبک یَس_س_مری

«خطب» - نزد برخی لغت دانان - به معنای «سبب الأمر» است (لسان العرب). زمخشری آن را به معنای «طلب» دانسته است. در نتیجه «ماخطبک»؛ یعنی، سبب کار تو یا مطلوب و خواسته تو چه بوده است؟ معانی «شأن» و «أمر» نیز از جمله معانی ذکر شده برای این کلمه است (قاموس).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 97 - 1,3,11,12,13,14,15

1 - موسی (ع) در پی محاکمه سامری، وی را به خروج فوری از جامعه و انزوا و قطع رابطه با مردم در طول زندگی محکوم کرد.

قال فاذهب فإنّ لک فی الحیوه أن تقول لا مساس

فا در «فاذهب» علاوه بر ترتب فرمان رفتن بر محکومیت سامری، بر فوریت آن نیز دلالت دارد. «مساس» مصدر باب مفاعله است و «لامساس» به معنای نفی هرگونه تماس و برخورد است؛ یعنی، تو در زندگانی خود، سزاوار سرنوشتی هستی که سخن اول و آخر تو خبر دادن از بی کسی خود و نبود هرگونه تماس گیرنده ای با تو باشد.

3 - ابتلای سامری به مردم گریزی و گریز مردم از وی، پی آمد نفرین موسی (ع) در حق او بود.

محتمل است «فإنَّ لك في الحياه..» نفرین موسی(ع) در حق سامری باشد؛ یعنی، آن که سامری به بیماری روحی و یا جسمی خاصی مبتلا گردد، که از مردم بگریزد و مردم نیز از او گریز داشته باشند.

11 - سوزاندن گوساله سامری به طور کامل و محو اثر آن و افشاندن سوخته آن به دریا، تصمیم قطعی و مؤکد موسی (ع) در باره گوساله زَرین سامری

وانظر إلى إل-هك . . لنحرقتَه ثم لنسفته في اليمّ نسفاً

«تحریق» (مصدر «لنحرقتَه») به معنای زیاد سوزاندن است (مصباح). «نسف» به معنای از ریشه برکندن و منهدم ساختن و به هوا افشاندن است (قاموس). گفتنی است که معنای اخیر در آیه مناسب تر به نظر می رسد، بنابراین «ثم لنسفته...»؛ یعنی، پس از سوزاندن گوساله (ذوب کردن و تبدیل آن به قطعات ریز) سوخته آن را به دریا خواهیم پاشید.

12 - سوزاندن گوساله سامری و ریختن سوخته آن به دریا، در برابر دیدگان سامری و دیگر مردم انجام گرفت .

وانظر . . . لَنحَرِّقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ

«انظر» فرمان موسی (ع) به سامری است و ظاهر آن است که مقصود، مشاهده مراسم سوزاندن و به دریا ریختن باشد. ضمیرهای جمع در «لَنحَرِّقَنَّهٗ» و «لَنَنسِفَنَّهُ»، گویای حضور مردم در آن صحنه است.

13 - موسی (ع) ، برای نابود ساختن گوساله سامری ، همکاری و هم یاری بنی اسرائیل را تدارک دیده و بر شرکت دادن آنان در این اقدام مصمم بود .

لَنحَرِّقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ

ضمیرهای جمع در افعال «لَنحَرِّقَنَّهٗ» و «لَنَنسِفَنَّهُ» گویای نکته یاد شده است.

14 - تراشیدن و تبدیل گوساله سامری به براده ها و خرده فلزهایی بی مصرف و پراکنده ساختن آن در آب دریا ، برنامه موسی (ع) در ریشه کن ساختن انحراف گوساله پرستی بنی اسرائیل

لَنحَرِّقَنَّهٗ

از معانی ذکر شده برای «حرق» و «تخریق»، سوهان کاری کردن و ساییدن است و «تخریق» بر متوالی بودن و شدت بیشتر آن دلالت دارد (لسان العرب). برداشت یاد شده بر مبنای این معنا استفاده شده است.

15 - مبارزه با زمینه های فکری و عینی شرک و نابود کردن آنها ، شیوه موسی (ع) در ستیز با گوساله پرستی بنی اسرائیل

إِلْهِ هَكَذَا الَّذِي... لَنحَرِّقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ

سوزاندن گوساله سامری از چند جهت قابل تأمل است: 1_ از جهت نابود کردن و محو ساختن آن از دیدگان مردم تا مبادا دوباره به آن گرایش یابند. 2_ اثبات «اله» نبودن آن برای ظاهر بینان، با سوزاندن و خردکردن تندیس زرین گوساله. جهت اول، جهتی عینی و جهت دوم، جهت فکری است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 46 - 6، 1

1 - مسؤولیت مشترک موسی و هارون ، در رسالت و مبارزه با فرعون و اشراف قوم او

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ... إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

«ملاً» اسم جمع و به معنای اشراف و سران است. «إستكبار» (مصدر «استكبروا»); یعنی، کبر ورزیدن و تکبر نمودن «علو» (مصدر «عالین»); نیز به معنای برتری جویی و سلطه طلبی است.

6 - موضع گیری مستکبرانه فرعون و اشراف دربار او، در برابر موسی و هارون (ع)

ثم أرسلنا موسی و أخاه هرون . . . إلی فرعون و ملایه فاستکبروا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 14 - 4، 2، 1

1 - موسی (ع)، فردی مجرم (قاتل) از نظر نظام فرعون

و لهم علیّ ذنب

مقصود از «ذنب» قتل مرد قبطی است که موسی در پی آن، از مصر فرار کرد و به مدین رفت.

2 - رفتار گذشته موسی (ع) (قتل مرد قبطی)، از نظر دستگاه فرعون جرم محسوب می شد، نه از دیدگاه خود وی

و لهم علیّ ذنب

برداشت یاد شده بدان احتمال است که تعبیر (لهم علیّ...) اشاره ای باشد به این که آنان مرا مجرم می دانند؛ گرچه واقعاً گناهکار

ص: 484

نیستم.

4- بیم موسی (ع) از اقدام فرعونیان مبنی بر قتل او به خاطر رفتار گذشته اش (قتل مرد قبطی)

فأخاف أن يقتلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 15 - 7, 4, 3

3- پذیرش درخواست موسی (ع) از سوی خدا در مورد همراهی هارون با وی

فأرسل إلی هـرون .. فاذهبـا بـایـتنا

4- موسی و هارون (ع)، مأمور حرکت به سوی فرعونیان با تکیه بر حمایت قاطع الهی

قال کلاً فاذهبـا بـایـتنا إنا معکم

7- هارون، شریک و همراه موسی (ع) در امر رسالت

فاذهبـا بـایـتنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 16 - 10, 1

1- فرمان الهی به موسی و هارون (ع) مبنی بر مواجهه مستقیم با فرعون و اعلام رسالت خویش به وی

فأتیا فرعون فقولـا إنا رسول ربّ العـلمین

«آتی و ایتیان» در این جا به معنای حاضر شدن و خود را رساندن است. بنابراین «فأتیا فرعون»؛ یعنی، خود را به فرعون برسانید و... .

10- طرح ربوبیت مطلق خداوند در برابر فرعون، اولین گام مبارزه صریح موسی و هارون (ع) با وی

فأتیا فرعون فقولـا إنا رسول ربّ العـلمین

تصریح موسی و هارون (ع) به این که عوالم جهان آفرینش تحت ربوبیت خدا است، می تواند اولین گام در مبارزه با فرعون و ردّ صریح ادعای وی باشد که می گفت: «أنا ربکم الأعلى». (79/24).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - رهانیدن بنی اسرائیل از سلطه و ستم فرعون، در رأس اهداف موسی (ع) و هارون (ع) قرار داشت .

أَنْتَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ .. فَأْتِيَ فِرْعَوْنَ فَقَوْلًا... أَنْ أَرْسَلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

مقصود از «إرسال» (فرستادن) در این جا آزاد کردن و رها ساختن بنی اسرائیل است. بنابراین از آیه یاد شده استفاده می شود که اساسی ترین مأموریت موسی (ع) این بود که بنی اسرائیل را از سرزمین فرعونیان خارج کند و آنان را از بند اسارت و بردگی مصریان آزاد سازد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 18 - 5, 3, 2, 1

1 - موضع گیری فرعون، در قبال دعوت موسی (ع) با به رخ کشیدن دوران سرپرستی خویش بر او

ص: 485

قال ألم نربك فينا وليدًا

«تربیه» (مصدر «نربی») به معنای پروریدن است. «ولید» به نوزاد و نیز به کودکی گفته می شود که از وقت ولادتش زمانی زیادی نگذشته باشد؛ وگرنه طفل گفته می شود. «لبث» (مصدر «لبثت») به معنای ماندن و درنگ کردن است؛ یعنی، فرعون گفت: آیا تو را از کودکی در میان خود پروریدم [مگر] سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی.

2 - کودکی و بخشی از دوران عمر موسی (ع) و نیز رشد و پرورش جسمی او در خاندان فرعون گذشت .

قال ألم نربك فينا وليدًا و لبث فينا من عمرک سنين

3 - تلاش فرعون در جهت بی اساس جلوه دادن رسالت موسی (ع) ، از طریق به رخ کشیدن گذشته زندگی او

قال ألم نربك فينا وليدًا . . . سنين

5 - ادعای رسالت الهی و درخواست آزاد گذاشتن بنی اسرائیل برای خروج از سرزمین مصر از سوی موسی (ع) ، دور از انتظار فرعون و عملی جسورانه در نظر وی بود .

فقولا إنا رسول ربّ العـلمين . أن أرسل معنا بنی إسرئیل . قال ألم نربك ... و لبث

برداشت یاد شده از به رخ کشیدن دوران کودکی و بخشی از عمر موسی (ع) پس از اظهاراتش درباره رسالت الهی و آزاد سازی بنی اسرائیل، به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 19 - 4، 2، 1

1 - یادآوری فرعون به موسی (ع) نسبت به جرم گذشته او در قتل مرد قبطی

و فعلت فعلتک التی فعلت

مقصود فرعون از «فعلتک التی فعلت» قتل مرد قبطی به دست موسی (ع) است.

2 - ناراحتی عمیق فرعون از عمل موسی (ع) و کشته شدن مرد قبطی به دست او

و فعلت فعلتک التی فعلت

از این که فرعون نفس عمل را نام نبرده؛ بلکه بدان اشاره کرده (التي فعلت) و موسی (ع) را بدان خاطر کافر و ناسپاس شمرده است، مطلب یاد شده استفاده می شود.

4 - تلاش فرعون برای تکذیب موسی (ع) با یادآوری ارتکاب قتل و ناسپاسی وی

و فعلت فعلتک التي فعلت و أنت من الک_فرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 20 - 1

1 - اعتراف موسی (ع) در برابر فرعون به قتل غیر عمدی و ناخواسته مرد قبطی

قال فعلتها إذاً و أنا من الضالین

تعبیر «أنا من الضالین» می تواند اشاره به این باشد که موسی (ع) پیش از آن عمل نمی دانسته که درگیری او با مرد قبطی (برای دادخواهی مرد سبطی) منجر به قتل او خواهد شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 21 - 3، 2، 1

ص: 486

1- فرار موسی (ع) از مصر، در پی کشتن مرد قبطی و ترس از انتقام فرعونیان

ففررت منکم لَمَّا خفتکم

2- اعطای حکمت و دانش به موسی (ع) از سوی پروردگار در پی فرار او از نظام فرعونی

ففررت منکم ... فوهب لی ربی حکماً

واژه «حکم» می تواند مرادف «حکومت» (سرپرستی و تدبیر امور مردم) باشد و نیز می تواند معادل «حکمه» و به معنای دانش و معرفت باشد. برداشت یاد شده بر پایه معنای دوم است.

3- جدایی موسی (ع) از دستگاه فرعون، زمینه اعطای رسالت و سرپرستی بنی اسرائیل به وی از جانب خداوند

ففررت منکم ... فوهب لی ربی حکماً و جعلنی من المرسلین

برداشت یاد شده بدان احتمال است که تفریع «وهب» بر «ففررت» اشاره به تأثیر جدایی موسی (ع) از دستگاه فرعون در شایستگی وی برای دریافت حکم و رسالت داشته باشد. گفتنی است که در برداشت فوق واژه «حکم» به معنای ولایت و سرپرستی گرفته شد و مراد از آن سرپرستی بر بنی اسرائیل و هجرت دادن آنان از سرزمین مصر می باشد.

7- طرح موضوع پیشینه داشتن خط رسالت و بی سابقه بودن رسالت بشری، از سوی موسی (ع) برای فرعون

و جعلنی من المرسلین

تعبیر «و جعلنی من المرسلین» (مرا از پیامبران قرارداد) به جای «جعلنی رسولاً» (مرا پیامبر قرار داد) می تواند اشاره به مطلب یاد شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 22 - 1,5

1- انتقاد صریح موسی (ع) از فرعون به خاطر به بردگی کشاندن بنی اسرائیل

و تلک نعمه ... أن عبّدتّ بنی إسرئیل

جمله «و تلک نعمه...» استفهامی و به تقدیر «أوتلک...» است. «أن عبّدتّ» می تواند عطف بیان برای اسم اشاره «تلک» و یا منصوب به نزع خافض (لام تعلیل) و به تقدیر «لأن عبّدتّ» باشد. «تعبید» (مصدر «عبّدتّ») به معنای برده و بنده [خود] ساختن است؛ یعنی، آیا این که فرزندان اسرائیل را بنده خود ساخته ای، این نعمتی است که منت آن را بر من می نهی.

5- امتنان فرعون بر موسی (ع)، امری بی جا و مردود از نظر موسی (ع)

و تلك نعمه تمنّها على أن عبّدت بني إسرائيل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 23 - 1,4

1 - پرسش انکار آمیز فرعون از موسی (ع) در باره حقیقتی به نام « ربّ العالمین » (پروردگار جهانیان)

قال فرعون و ما ربّ العـلمین

واژه «ما» اسم استفهام است و غالباً با آن، از حقیقت اسم مابعدش پرسش می شود. گفتنی است که استفهام یاد شده برای اظهار تعجب به منظور انکار حقیقت مورد پرسش می باشد.

4 - « عن أبي عبد الله (ع) قال لَمَّا بعث الله موسى إلى فرعون . . . فقال فرعون « و ما ربّ العالمین » و إنّما سأله عن كيفية الله فقال موسى « ربّ السماوات و الأرض و ما بينهما إن كنتم موقنین » فقال فرعون متعجباً لأصحابه « ألا تستمعون » أسأله عن كيفية فيجيبني عن الصفات . . . ;

ص: 487

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: هنگامی که خداوند موسی را به سوی فرعون مبعوث کرد . . . فرعون به موسی(ع) گفت «و ما ربّ العالمین» و سؤال فرعون از موسی درباره کیفیت خداوند بود. موسی(ع) در جواب فرعون گفت: «ربّ السماوات و الأرض و ما بینهما...». فرعون در حالی که تعجب کرده بود به اصحابش گفت: آیا نمی شنوید [چه میگوید؟] من از کیفیت خدا می پرسم و او در جواب من از صفات می گوید...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 24 - 3, 5, 1

1 - اقدام موسی (ع) ، به معرفی پروردگار جهانیان برای فرعون و حاضران مجلس او

قال ربّ السموت و الأرض و ما بینهما إن کنتم موقنین

3 - تلاش موسی (ع) برای زنده ساختن اشتیاق شناخت حق در وجود فرعون و فرعونیان

قال ربّ السموت . . . إن کنتم موقنین

اقدام موسی(ع) به معلق کردن فهم گفته خویش بر شرط (إن کنتم موقنین) می تواند بیانگر مطلب یاد شده باشد.

5 - بیان توحید و یگانگی پروردگار ، مهم ترین پیام عقیدتی موسی (ع) برای فرعونیان

إنّا رسول ربّ العـلمین . . . قال فرعون و ما ربّ العـلمین . قال ربّ السموت و الأر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 25 - 2, 3, 4, 1

1 - مناظره موسی و فرعون در منظر جمعی از فرعونیان

قال لمن حوله

«حَوْل» به چیزی که شیء را احاطه کرده باشد، گفته می شود. استفهام در «ألا تستمعون» برای اظهار تعجب است. یعنی «[فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند [با تعجب] گفت آیا نمی شنوید».

2 - شدت انکار و شگفتی فرعون نسبت به سخنان موسی (ع) درباره پروردگار جهانیان

قال ربّ السموت و الأرض . . . قال لمن حوله ألا تستمعون

لحن استهزاآمیز فرعون بیانگر مطلب یاد شده است.

3 - لحن مستکبرانه و تمسخرآمیز فرعون ، در برابر منطق محکم موسی (ع)

قال رب السموت و الأرض . . . قال لمن حوله ألا تستمعون

استفهام در جمله «ألا تستمعون» می تواند برای استهزا باشد.

4 - فرعون ، هنگام شنیدن مواضع اعتقادی موسی (ع) اطرافیانش را علیه او تحریک و تهییج کرد .

قال رب السموت و الأرض . . . قال لمن حوله ألا تستمعون

برداشت یاد شده از آن جا است که سخن فرعون می تواند به هدف تحریک و تهییج اطرافیان ادا شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 26 - 1

1 - دست برداشتن موسی (ع) از تبلیغ رسالت خویش در برابر جوآفرینی و لحن تمسخرآمیز فرعون

قال لمن حوله ألا تستمعون . قال ربکم و ربّ اباانکم الأولین

ص: 488

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 27 - 4، 2، 1

1 - شدت یافتن خشم فرعون نسبت به موسی (ع) با تأکید موسی بر ربوبیت خدای یگانه هستی

قال ربکم و ربّ اباکم الاولین . قال إنّ رسولکم... لمجنون

متهم کردن موسی به جنون، نشان دهنده شدت خشم فرعون است.

2 - فرعون، عاجز از مقابله با منطوق موسی (ع)

قال إنّ رسولکم... لمجنون

اقدام فرعون به متهم کردن موسی به جنون در مقابل منطوق قوی او، نشانگر عجز و ناتوانی وی می باشد.

4 - استهزا و تهمت، از ابزار مقابله فرعون با رسالت موسی (ع)

قال لمن حوله ألا تستمعون... قال إنّ رسولکم... لمجنون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 28 - 9، 3، 1

1 - دست برداشتن موسی (ع) از تبلیغ رسالت خویش در برابر تهمت ها و سخنان ناروای فرعون علیه او

قال إنّ رسولکم... لمجنون . قال ربّ المشرق و المغرب و ما بینهما

3 - اهتمام موسی (ع) به تبیین «ربّ العالمین» علی رغم رویه رو شدن با استهزا و تهمت فرعون

قال لمن حوله ألا تستمعون... إنّ رسولکم... لمجنون . قال ربّ المشرق و المغرب و ما

9 - تحقیر فرعون و فرعونیان از سوی موسی (ع) به خاطر نیندیشیدن در نظام هستی و انکار پروردگار جهان

قال ربّ المشرق و المغرب و ما بینهما إنّ کنتم تعقلون

برداشت یاد شده بدان احتمال است که تعبیر «ان کنتم تعقلون» تعریضی به عدم تعقل فرعون و فرعونیان و مقابله به مثل با اتهام جنون به موسی (ع) باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - روی آوری فرعون به تهدید موسی (ع) با احساس ناتوانی از مقابله با منطق او

قال لئن اتّخذت إلـهاً غيري لأجعلنّك من المسجونين

6 - موسی (ع) ، مورد تهدید فرعون به زندانی شدن ، در صورت پذیرش الوهیت غیر او

قال لئن اتّخذت إلـهاً غيري لأجعلنّك من المسجونين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - اظهار آمادگی موسی ، برای ارائه دلیلی روشن و محسوس (معجزه) بر صدق رسالت خویش

قال أولو جنتك بشى ء مبین

مراد از «بشی ء مبین» به قرینه آیات بعد، معجزه عصا و ید بیضا است.

5- اقدام موسی (ع) به ارائه معجزه، پس از اقامه برهان و دلیل عقلی بر مدعای خویش و کارساز نیفتادن آن

قال رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ. قال أولو جنتك بشيء مبين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 31 - 3, 2, 1

1 - موافقت فرعون با پیشنهاد موسی (ع) مبنی بر ارائه دلیل محسوس و روشن بر صدق رسالت خویش

قال أولو جنتك بشيء مبين . قال فأت به

2 - تردید فرعون نسبت به توان موسی (ع) در ارائه دلیل روشن بر مدعای خویش

قال فأت به إن كنت من الصّٰدقین

برداشت یاد شده، در صورتی است که امر در «فأت به» تعجیزی باشد. بنابراین فرعون بدان جهت که از توانایی موسی نسبت به آن کار اطمینان نداشت، از او خواست تا معجزه خویش را ارائه دهد.

3 - فرعون دلایل آفاقی و انفسی ارائه شده از سوی موسی را گویای صدق ادعای او ندانسته و تنها معجزه را شاهد صدق گفتارش می دانست .

قال رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ . قال أولو جنتك بشيء

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که فرعون دلایل آفاقی و انفسی حضرت موسی را نپذیرفت و ضمن تمسخر آنها، او را به زندان تهدید کرد؛ ولی آن گاه که آن حضرت مسأله معجزه (شیء مبين) را مطرح ساخت، فرعون به ظاهر به آن تن داد و پذیرفت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 32 - 3, 1

1 - اقدام موسی (ع) به افکندن عصای خویش به منظور نشان دادن معجزه ای آشکار به فرعونیان

أولو جنتك بشيء مبين . . . فألقى عصاه

3 - تبدیل عصای موسی (ع) به اژدها، پدیده ای شگفت و دور از انتظار فرعونیان

فألقى عصاه فإذا هي ثعبان مبين

برداشت یاد شده از «إذا» فجائیه استفاده می شود؛ زیرا این کلمه می رساند که مفاد جمله پس از آن، در یک حالت غیر منتظره انجام شده

است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 33 - 4

4 - ارائه معجزات توسط موسی (ع) در حضور جمع (فرعون و اطرافیان)

و نزع یده فاذا هی بیضاء للنظرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 34 - 5, 3, 2, 1

1 - واکنش حق ستیزانه فرعون در قبال دو معجزه روشن موسی (ع)

قال للملأ حوله إنَّه ذا لسٍ حر علیم

ص: 490

2 - تلاش فرعون برای سحر قلمداد کردن معجزات موسی برای اطرافیانش

قال للملا حوله إنَّه ذالسـ حر علیم

3 - اقرار ناخواسته فرعون به عظمت کار موسی (ع) در ارائه معجزات

إنَّه ذالسـ حر علیم

5 - تناقض گویی فرعون، در اتهام های خویش علیه موسی (ع)

قال إنَّ رسولکم . . . لمجنون ... قال ... إنَّه ذالسـ حر علیم

فرعون از یک سو موسی (ع) را مجنون و از سویی دیگر ساحر بسیار دانا و کاردان می خواند و این تناقض گویی آشکاری است که در یک مجلس از فرعون به طور ناخواسته سر زده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 35 - 1,2,3,4,5,6,8

1 - اقدام فرعون برای ایجاد نگرانی در اطرافیان خویش، نسبت به اهداف نهایی موسی (ع)

یرید أن یخرجکم من أرضکم بسحره

2 - نگرانی فرعون از تأثیر معجزات موسی در اطرافیانش

یرید أن یخرجکم من أرضکم بسحره

3 - فرعون با تحریک احساسات قومی و میهنی اطرافیان خود، درصدد تهییج آنان علیه موسی (ع) بود.

قال . . . یرید أن یخرجکم من أرضکم بسحره

4 - دروغ و تزویر، دو حربه فرعون علیه موسی (ع)

قال . . . إنَّه ذالسـ حر علیم . یرید أن یخرجکم من أرضکم بسحره

تعبیر «یرید أن یخرجکم . . .» دروغی آشکار است؛ چه این که موسی (ع) خواهان خارج ساختن بنی اسرائیل از مصر بود و نه قبطیان. و از سوی دیگر در مجموع کلام وی تزویر و فریبکاری نهفته است چه در گفتن «أرضکم» (سرزمین شما) و چه در تعبیر «بسحره» (با جادویش)

5 - بیم فرعون از ناگزیر شدن قبطیان به ترک سرزمین خویش با پیروزی موسی (ع)

یرید أن یخرجکم من أرضکم بسحره

6 - مشاوره فرعون با اطرافیان خویش و نظر خواهی از آنان برای مبارزه با موسی (ع)

فماذا تأمرون

«أمر» (مصدر «تأمرون») به معنای فرمان دادن است. مقصود از آن در این جا فرمان مشورتی است. بنابراین «چه فرمان می دهید»؛ یعنی، رأیتان چیست.

8 - فرعون ، از چاره اندیشی و پیدا کردن راه مبارزه با موسی (ع) _ به تنهایی _ احساس ناتوانی می کرد .

یرید أن یخرجکم من أرضکم بسحره فماذا تأمرون

مشورت و نظر خواهی فرعون از دیگران _ در عین ادعای خدایی _ بیانگر ناتوانی او در مبارزه با موسی (ع) می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 36 - 4، 5، 1

1 - پیشنهاد مشاوران فرعون به خود وانهادن موقتی موسی و هارون (ع) و شتاب نکردن در مجازات آنان (زندانی کردن)

ص: 491

قال لئن اتَّخَذتِ إلَهاً غيري لأجعلنَّك من المسجونين . . . فماذا تأمرون . قالوا أرجه و

«ارجاء» (مصدر «ارج») به معنای وانهادن و مهلت دادن است. گفتنی است که «ارج» در اصل «ارجی» بوده که لام الفعل آن حذف شده است. ضمیر «ه» ساکن در آخر آن، مفعولی و راجع به موسی می باشد.

3 - هارون در کنار موسی (ع) و همراه وی در تمام مراحل مناظره و رو در رویی با فرعون

قالوا أرجه و أخاه

4 - صلاحیدید مشاوران فرعون، مبارزه با موسی به شیوه ای همسان شیوه خود وی بود و نه زندان و قتل .

قالوا أرجه و أخاه و ابعث فی المدائن حـ شـرین

برداشت یاد شده از آن جا است که منطق فرعون «لأجعلنَّك من المسجونين» بود؛ ولی مشاوران وی با دیدن معجزات موسی این راه را نپسندیدند؛ بلکه در پیش گرفتن راهی منطقی تر و ظاهراً همسان راه موسی را ترجیح دادند.

5 - تدبیر مشاوران فرعون، مبنی بر اعزام اشخاصی به تمام شهرها و گردآوری نیروی لازم جهت مبارزه با موسی (ع) و برادرش

قالوا . . . و ابعث فی المدائن حـ شـرین

«المدائن» جمع محلی به «ال» و مفید عموم است؛ یعنی، همه شهرها.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 37 - 1

1 - گردآوری تمامی ساحران کارآزموده و ماهر برای مقابله با معجزات موسی، طرح مشاوران فرعون بود .

و ابعث فی المدائن حـ شـرین . یأتوک بکلِّ سحّار علیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 38 - 2,3,4

2 - گردآوری ساحران در سریع ترین وقت، پس از پیشنهاد مشاوران فرعون

قالوا . . . و ابعث فی المدائن . . . فجمع السحره

برداشت یاد شده با توجه به آمدن «فاء» _ که بیانگر نبودن فاصله زمانی است _ استفاده می شود.

3- گردآوری ساحران ، برای هماوردی با موسی (ع) در وقت و روزی معین (پیش از ظهر روز عید) بود .

فجمع السحره لمیقّت یوم معلوم

«میقّتات» به زمان معین گفته می شود و مراد از آن در این جا _ به قرینه آیه 59 سوره طه _ پیش از ظهر (ضحی) می باشد. مقصود از «یوم معلوم» به دلیل آیه یاد شده روز جشن (یوم الزینه) است و روز جشن همان روز عید می باشد.

4- اهمیت زمان و روز خاص در بازتاب هماوردی موسی (ع) با ساحران در نگاه فرعونیان

فجمع السحره لمیقّت یوم معلوم

تصریح به زمان معین، نشانگر اهمیت و نقش آن است .

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 39 - 1،2

1 - دعوت همگانی از مردم و تشویق آنان برای اجتماع در صحنه هماوردی موسی (ع) با ساحران

وقیل للناس هل أنتم مجتمعون

ص: 492

استفهام در عبارت «هل أنتم مجتمعون» برای تشویق و ترغیب است.

2- اطمینان فرعون و درباریان او به غلبه ساحران کارآزموده بر موسی (ع)

وقیل للناس هل أنتم مجتمعون

دعوت از مردم، می تواند نشانگر اطمینان فرعونیان به پیروزی ساحران باشد. گفتنی است که تعبیری چون: «لعلنا» و «إن كانوا» - که بیانگر نوعی تردید بوده و در آیه بعدی آمده است - شگردی تبلیغی برای تهییج ساحران بود تا آنان توان خویش را در این راه به کار گیرند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 42 - 6,1

1 - پاسخ مثبت فرعون، به امتیازطلبی ساحران برای غلبه بر موسی (ع)

قالوا لفرعون أتئ لنا لأجراً... قال نعم

6- فرعون از پیروزی خود در برابر معجزه موسی (ع) مأیوس شده و تنها به حمایت ساحران چشم دوخته بود.

قال نعم وإنکم إذا لمن المقربین

تلاش فرعون برای جلب حمایت ساحران از خود، به هر قیمت ممکن و بیش از انتظار آنها، گویای برداشت یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 43 - 1,2,3

1 - پیشنهاد موسی (ع) به ساحران، برای پیشقدم شدن در نمایاندن سحر خویش

قال لهم موسی ألقوا ما أنتم ملقون

2- اطمینان موسی به غلبه خویش و پوچی افسون ساحران

قال لهم موسی ألقوا ما أنتم ملقون

شتاب نداشتن موسی (ع) در ارائه معجزه خویش، حاکی از اطمینان او و تعبیر «ألقوا ما أنتم ملقون» نشانگر بی اعتنایی وی به همه دست مایه های ساحران است.

3 - تلاش ساحران برای انجام کاری شبیه به معجزه موسی

ألقوا ما أنتم ملقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 44 - 1,2,3,4,7,8

1 - استفاده ساحران از ریسمان و چوب برای انجام سحر خود

فألقوا حبالهم و عصيهم

«حبال» (جمع «حبل») به معنای ریسمان ها و «عصی» (جمع «عصا») به معنای چوبدستی ها است.

2 - اقدام ساحران ، پس از پیشنهاد موسی (ع) ، به افکندن ریسمان ها و عصا های خود برای نمایاندن سحر خویش

قال لهم موسى ألقوا .. فألقوا حبالهم و عصيهم

3 - غرور و اطمینان سرشار ساحران به غلبه خویش بر موسی (ع)

و قالوا بعزّه فرعون إنا لنحن الغلبون

ص: 493

4 - تبلیغات روانی ساحران به هنگام انجام عملیات خود

فألقوا... وقالوا بعزّه فرعون إنا لنحن الغلبون

7 - سعی ساحران بر ارائه کاری قوی تر و چشمگیرتر از معجزه موسی و در عین حال هم سنخ با آن

فألقوا جبالهم وعصيهم

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که ساحران از ریسمان ها و عصاهای متعدد برای مبارزه با معجزه (عصای اژدها شوند) موسی (ع) استفاده کردند.

8 - اقدام ساحران به ستایش فرعون در لحظه شروع عملیات خود، با هدف جلب حمایت او و نزدیک ساختن خویش بهوی

فألقوا... وقالوا بعزّه فرعون إنا لنحن الغلبون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 45 - 4, 5, 1

1 - افکندن موسی (ع) عصای خویش را، در پی ارائه افسون از سوی ساحران

فألقى موسی عصاه

2 - بلعیده شدن ابزار ساحران (ریسمان ها و عصا ها) به وسیله عصای موسی

فإذا هی تلقف ما یأفکون

4 - غلبه سریع و برق آسای موسی (ع) بر ساحران، در میدان هموردی و در برابر دید همگان

فألقى موسی عصاه فإذا هی تلقف ما یأفکون

واژه «إذا» معادل ناگهان است؛ یعنی، انداختن عصا همان و بلعیده شدن طناب ها و چوبدستی های ساحران همان.

5 - عصای موسی با بلعیدن ابزار جادویی ساحران، صحنه ای شگفت و به دور از انتظار همگان به وجود آورد.

فإذا هی تلقف ما یأفکون

برداشت یاد شده از آن جا است که «إذا» برای مفاجات است و نشانگر آن است که جمله پس از آن، در یک حالت غیر منتظره واقع شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 46 - 1,2

1 - پی بردن ساحران به حقانیت رسالت موسی (ع) ، در پی مشاهده بطلان افسون خود در برابر معجزه موسی

فإذا هي تلقف ما يأفكون . فألقى السحرة سـ جدین

برداشت یاد شده با توجه به تفریع «ألقى» بر آیه پیش به دست می آید.

2 - به سجده در افتادن بی درنگ ساحران ، با مشاهده معجزه پیروز موسی

فألقى السحرة سـ جدین

به کارگیری «فاء» تعقیب و فعل مجهول «ألقى» بیانگر آن است که ساحران با مشاهده آن منظره عجیب، اختیار از کف دادند و بلافاصله به سجده در افتادند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 47 - 1

ص: 494

1 - اعتراف ساحران به پروردگار جهانیان و ایمان به توحید ربوبی ، پس از مشاهده معجزه موسی و بطلان سحر خویش

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ . . . قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 49 - 4,6,7,8,9,13

4 - اتهام ساحران از سوی فرعون ، به هم دستی با موسی (ع) برای توطئه علیه وی

إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ

6 - اصرار و پافشاری فرعون بر سحر شمردن معجزه موسی

إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ

7 - اتهام ساحران از سوی فرعون ، به شاگردی موسی (ع) و یادگرفتن سحر در مکتب او

إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ

8 - تهدید ساحران مؤمن از سوی فرعون به داشتن فرجامی تیره و وحشتناک

فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

9 - ساحران مؤمن به موسی (ع) ، مورد تهدید فرعون به قطع دست و پا و کشیده شدن بر صلیب

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

13 - ایمان همه ساحران به موسی (ع) و تهدید فرعون به شکنجه و کشتن تمامی آنان

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ . . . وَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 50 - 1,2

1 - اعلام آمادگی ساحران مؤمن به موسی (ع) در برابر فرعون برای پذیرش هر شکنجه در راه ایمان خویش

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ . . . قَالُوا لَاضِيرٌ

2 - خشم و تهدید شدید فرعون ، فاقد کمترین تأثیر در ساحران مؤمن به موسی (ع)

لأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ . . . قَالُوا لِأَضِير

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 51 - 2

2 - ندامت ساحران از گذشته شرک آلود و غفلت بار خود در پیشگاه خدا

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 52 - 1،8

1 - وحی خداوند به موسی (ع) در خارج ساختن شبانه بنی اسرائیل از سرزمین مصر

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي

8 - موسی (ع) ، رهبری پذیرفته شده و مورد اطاعت بنی اسرائیل ، حتی پیش از ترک مصر

ص: 495

و أوحينا إلى موسى أن أسر بعبادي إنكم متبعون

فرمان الهی به کوچاندن شبانه بنی اسرائیل، در صورتی عملی بود که مجموعه بنی اسرائیل مطیع موسی (ع) بودند و این حرکت مخاطره آمیز را به خاطر اطاعت از وی به جان می خریدند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 56 - 2

2- تشویق مردم از سوی مأموران فرعون، به تسریع در پیوستن به سپاه وی

و إنا لجمع حـ ذرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 62 - 1,2

1 - اقدام قاطع موسی (ع) برای زدودن وحشت همراهان خویش و (ترس آنان از گرفتار شدن در کمند سپاه فرعون)

قال أصحاب موسى إنا لمدركون . قال كلاً

2- موسی (ع)، مطمئن به دست نیافتن سپاه فرعون بر وی و همراهانش

قال كلاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 63 - 2,3,5,7

2- وحی الهی به موسی (ع) مبنی بر زدن عصای خویش به دریا

فأوحينا إلى موسى أن اضرب بعصاك البحر

3- شکافته شدن دریا با ضربت عصای موسی و باز شدن راه نجات برای بنی اسرائیل

أن اضرب بعصاك البحر فانقلب

«انفلاق» (مصدر «انقلب») به معنای شکافته شدن است.

5- بنی اسرائیل و فرعونیان، شاهد معجزه ای دیگر از موسی (ع) با شکافتن دریا

أن اضرب بعصاك البحر فانفلق

7 - شكافته شدن دریا با عصای موسی و تقسیم شدن آب های آن به دو دیوار ؛ چون دو کوه بزرگ

فانفلق فکان کلّ فرق کالطود العظیم

فعل «کان» در این جا به معنای «صار» است. «فرق» نیز معادل قطعه (پاره) و «طود» مرادف «جبل» (کوه) است. بنابراین «کان کلّ فرق...»؛ یعنی، هر پاره ای از آب دریا، مانند کوهی بزرگ شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 65 - 1

1 - نجات یافتن موسی (ع) و همراهان وی (بنی اسرائیل) از شرّ فرعونیان، با عبور از دریا به اراده الهی بود.

وأنجینا موسی و من معه أجمعین

ص: 496

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 67 - 2

2- ماجرای میان موسی (ع) و فرعونیان، نمودی از سنت مستمر الهی در یاری حق و سرکوب باطل

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

چنان که گفته شد «آیه» به معنای عبرت است و عبرت بودن ماجرای موسی و فرعونیان، در صورتی است که تکرار نظایر آن همواره ممکن باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 7 - 12، 11، 10، 9، 8، 7، 6، 5، 4، 2

2- بیان دقیق سرگذشت موسی و خانواده اش در وادی طور (ماجرای که به جز خدا کسی از آن خبر نداشت) دلیلی روشن بر آسمانی بودن قرآن

وَإِنكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ . . . إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ

بیان ماجرای موسی در وادی طور، که می تواند دلیلی برای «إِنكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ . . .» باشد؛ زیرا آن واقعه ای است که جز خدا احدی از آن اطلاع نداشته است.

4- همراهی خانواده موسی (همسر و فرزندان) با وی در سفر از «مدین»

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ . . . لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

تعبیر «سناتیکم» و «لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (باضمایر جمع) نشان می دهد که همراهیان موسی بیش از یک نفر بوده اند و تعبیر «أهل» بیانگر آن است که همه آنان از نزدیکان (همسر و فرزندان) او بوده اند.

5- گرفتاری موسی (ع) و خانواده اش در سردی هوا، تاریکی شب و گم کردن راه در مسیر سفر

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ . . . سَنَاتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرٌ . . . لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

6- قرار گرفتن خانواده موسی در شرایط نیاز به دلگرمی و امید

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ . . . سَنَاتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرٌ . . . تَصْطَلُونَ

از تعبیر «إِنِّي آنست ناراً» و «سأتیکم» - که جمله اول به صورت مؤکد به «إِنَّ» و جمله دوم به صورت مؤکد با حرف تنفیس آمده است - استفاده می شود که خانواده موسی در شرایط اضطراب آور و دلهره آمیزی قرار داشتند که موسی می بایست به آنان دلگرمی می داد و امید

می بخشید.

7- آرامش موسی (ع) در شرایط سخت و بحرانی و تلاش وی جهت ایجاد امید و اطمینان در خانواده خود.

إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا سَنَاتِيكُمْ.. لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

8- مشاهده موسی ، آتشی را از دور در وادی طور

إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا

«ایناس» (مصدر «آنست») معادل «إبصار» (دیدن) است؛ یعنی، آتشی به نظرم رسید.

9- تنها موسی (ع) ، نظاره گر آتش وادی طور و همراهانش محروم از مشاهده آن

إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا

10- تصمیم موسی (ع) به حرکت به سمت آتش طور

س_ اَتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرًا أَوْ ءَاتِيكُمْ

11- امید موسی (ع) ، به یافتن اطلاعاتی از محل برافروخته شدن آتش ، برای یافتن راه و ادامه مسیر سفر

ص: 497

س_اتیکم منها بخبر

جمله «سَاتیکم منها بخبر» به تقدیر «سَاتیکم من عندها بخبر نهتدی به» است؛ یعنی، به زودی از آن جا اطلاعی خواهیم آورد که با کمک آن راهمان را پیدا کنیم.

12 - موسی (ع)، در صدد آوردن پاره ای آتش برای گرم کردن خانواده اش

أوءاتیکم بشهاب قیس لعلکم تصطلون

«شهاب» به شعله آتش و «قیس» به شعله برگرفته از آتش گفته می شود. «اصطلاء» (مصدر «تصطلون») نیز به معنای گرم شدن است؛ یعنی، یا شعله ای از آتش بگیریم و بیاورم تا با آن، آتش برافروزم، باشد که گرم شوید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 8 - 4، 3، 1

1 - ندای خداوند به موسی (ع) در پی رسیدن وی به آتش طور

فلما جاءها نودی

3 - تبریک خداوند به موسی و فرشتگان حاضر در اطراف آتش طور

نودی أن بورک من فی النار و من حولها

برداشت یاد شده بدان احتمال است که «بورک من فی النار» انشای تبریک باشد.

4 - قرار گرفتن موسی (ع) در احاطه آتش طور

نودی أن بورک من فی النار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 9 - 3، 2، 1

1 - تأکید خداوند، بر الهی بودن ندای برخاسته از دل آتش وادی طور

نودی أن بورک من فی النار ... ی_موسی إنه أنا الله

2 - موسی، در شگفتی و حیرت از ندای برآمده از آتش وادی طور

نودی آن بورک من فی النار . . . ی_موسی إنه أنا الله

تصریح خداوند به «إنه أنا الله» می تواند از آن جهت باشد که موسی با شنیدن ندا از درون آتش، در شگفتی فرورفت و حیران ماند؛ به گونه ای که سخت نیازمند راهنمایی روشن و صریح بود.

3 - سخن گفتن بیواسطه خدا با موسی در وادی طور

فلما جاءها نودی . . . إنه أنا الله العزيز الحكيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 10 - 8, 6, 4, 3, 2, 1

1 - فرمان خدا به موسی (ع) در وادی طور، مبنی بر افکندن عصای خویش

وألقي عصاك

2 - تبدیل ناگهانی عصای موسی به ماری پرتحرک، در پی افکندن آن بر زمین

فلما رءاها تهتت كآئها جان

ص: 498

«اهتزاز» (مصدر «تهتز») به حرکت تند و سریع گفته می شود. «جان» نیز به گفته مفسران، گونه ای از مار باریک است که بسیار چست و چالاک می باشد.

3 - تبدیل عصای موسی به اژدهایی بزرگ اما به چالاکي مار های کوچک

فلما رءاها تهتز كأنها جان

با توجه به این که در جای دیگر تبدیل عصا به اژدهایی بزرگ (فاذا هی ثعبان مبین) آمده احتمال می رود که تعبیر «کأنها جان» در این جا نه از آن باب باشد که عصای موسی در مرتبه نخست به شکل ماری کوچک و در دفعات دیگر به شکل اژدها درآمده بود بلکه تشبیه آن به مار کوچک از جهت حرکت تند و سریعی است که آن مار داشته است.

4 - ترس و گریز بی تأمل موسی (ع) ، با مشاهده تبدیل عصای دست خویش به ماری چالاک

فلما رءاها تهتز كأنها جان ولی مدبراً

6 - رهنمود خدا به موسی (ع) مبنی بر این که او نباید از عصای مار شده بیم داشته باشد .

ی_موسی لاتخف

8 - اعطای مقام رسالت از جانب خداوند به موسی (ع) در وادی طور

ی_موسی لاتخف إني لایخاف لدی المرسلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 12 - 1

1 - فرمان خدا به موسی (ع) مبنی بر فروردن دست در گریبان خویش و خارج ساختن آن با سپیدی جذّاب و غیرزنده

و أدخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 13 - 2

2 - سحر خوانده شدن معجزات الهی موسی ، از سوی فرعونیان علی رغم وضوح و روشنی آن

فلما جاءتهم ءای_تنا مبصره قالوا ه_ذا سحر مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مردم عصر بعثت ، اطلاعاتی مخدوش و نادرست از داستان موسی و فرعون داشتند .

نتلوا علیک من نیا موسی و فرعون بالحقّ

قید «بالحقّ» نشان می دهد که آنچه در میان مردم عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ماجرای موسی (ع) و فرعون مطرح بود، با واقعیت انطباق نداشت.

5 - سوره «قصص» در بردارنده تنها گوشه ای از داستان موسی و فرعون

نتلوا علیک من نیا موسی و فرعون

به کارگیری «من» تبعیضیه در «من نیا» بیانگر آن است که آنچه در سوره «قصص» مطرح شده؛ تنها بخشی از سرگذشت موسی (ع) و فرعون است و نه همه آن.

ص: 499

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 7 - 10, 11, 7, 6, 1

1 - تولد موسی (ع)، در فضایی آکنده از خوف و خطر و به دور از چشم دیگران

يَذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ... و أوحينا إلی أم موسی أن أرضعیه

6 - مأموریت مادر موسی از سوی خداوند، به شیر دادن فرزندش دور از چشم بیگانگان

و أوحينا إلی أم موسی أن أرضعیه

7 - شرایط اضطراب آور روحی برای مادر موسی به هنگام ولادت فرزندش و نیز احساس خطر برای او از جانب فرعونیان، موجب سرگردانی وی در شیر دادن به موسی (ع) بود.

و أوحينا إلی أم موسی أن أرضعیه

توصیه خداوند به مادر موسی برای شیر دادن به فرزندش، می تواند گویای مطلب یاد شده باشد.

8 - مادر موسی، مأمور افکندن فرزندش به رود نیل در صورت احساس خطر برای وی از جانب فرعونیان

فإذا خفت علیه فألقیه فی الیم

واژه «یم» به آب زیاد گفته می شود. بدین جهت به دریا «یم» گفته می شود و هم به رود بزرگ. در این آیه معنای دوم مراد است و مقصود از آن رود نیل می باشد.

10 - اطمینان بخشی خداوند به مادر موسی و وعده قطعی به بازگرداندن فرزندش به آغوش وی

إنّا رادّوه إلیک

11 - برگزیدن موسی (ع) برای مقام رسالت، وعده الهی به مادرش جهت آرام بخشیدن خاطر وی

و لاتخافی و لاتحزنی... و جاعلوه من المرسلین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 8 - 7, 3, 1

1 - برگرفته شدن موسی (ع) از آب نیل به وسیله نزدیکان فرعون

«إلتقاط» به معنای برگرفتن چیزی از زمین است و «آل» به کسان و نزدیکان شخص گفته می شود.

3 - برگرفتن موسی (ع) از آب به وسیله فرعونیان ، اقدامی ناخواسته علیه خود آنان

فالتقطه ءال فرعون لیکون لهم عدوًّا و حزناً

7 - کشتن پسران بنی اسرائیل از سوی و برگرفتن موسی (ع) از آب از سوی دیگر ، نمود خطاپیشگی و نابخردی فرعونیان

یذبح أبناءهم . . . فالتقطه ءال فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 9 - 1,2,7,9,11,13

1 - انتقال موسی (ع) پس از برگرفته شدن از آب ، به نزد فرعون و همسرش

فالتقطه ءال فرعون . . . و قالت امرأت فرعون قرت عین لی و لک

2 - درخشش برق امید و شادمانی در دیدگان زن فرعون با مشاهده قنذاقه موسی

و قالت امرأت فرعون قرت عین لی و لک

ص: 500

7 - تحریک شدن غریزه فرزندخواهی زن فرعون با دیدن قنடاق موسی

وقالت امرأت فرعون قرت عین لی و لک

9 - زنده گذاشتن موسی (ع) و چشم پوشی از قتل وی ، درخواست آسیه از فرعون

وقالت امرأت فرعون ... لا تقتلوه

11 - همسر فرعون ، خواستار نگه داری موسی (ع) با امید به منتفع شدن از خدمات وی ، یا برگزیدن او به فرزندى خویش

عسی أن ینفعنا أو نتخذہ ولداً

13 - پذیرفته شدن خواسته آسیه (نگه داری موسی (ع)) از سوی فرعون

وقالت امرأت فرعون ... لا تقتلوه

سکوت فرعون در برابر خواسته آسیه، نشان از پذیرفته شدن آن از سوی فرعون دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 10 - 13، 4، 2، 1

1 - تأثیر ژرف و آرامش بخش وحی الهی در دل مادر موسی

و أوحینا إلی أم موسی . . . و أصبح فؤاد أم موسی فرغاً

«أصبح» معادل «صار» و «فارغاً» مرادف «خالیاً» است. با توجه به ارتباط این آیه با آیه هفتم، تقدیر آن چنین می شود: «و صار فؤاد أم موسی بعد الوحی خالیاً من الخوف و الحزن؛ دل مادر موسی بعد از وحی ما از ترس و اندوه خالی گشت».

2 - دل مادر موسی ، فارغ از ترس و اندوه نسبت به فرجام نوزادش پس از دریافت وحی الهی

و أوحینا إلی أم موسی . . . أن لا تخافی . . . و أصبح فؤاد أم موسی فرغاً

3 - اقدام خداوند به محکم ساختن دل مادر موسی ، به منظور پیش گیری از فاش شدن راز نوزادش توسط خود وی

إن کادت لتبدی به لولا أن ربطنا علی قلبها

«ربط» (مصدر «ربطنا») به معنای بستن و محکم کردن است.

4 - اطمینان یافتن مادر موسی به بازگردانده شدن فرزندش به آغوش وی ، پس از دریافت وحی الهی

لولا أن ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين

9- راسخ شدن ایمان مادر موسی، هدف الهی در محکم ساختن دل وی و اطمینان بخشیدن به وی

لولا أن ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين

13- قرار داشتن مادر موسی در آستانه افشا کردن راز فرزندش، به خاطر شدت پریشانی و اضطراب

إن كادت لتبدي به لولا أن ربطنا على قلبها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 11 - 10, 9, 8, 7, 5, 4, 1

1 - تبدیل شدن مادر موسی به شخصیتی مصمم و قادر بر انجام کارهای سترگ، پس از دریافت پیام امیدآفرین الهی

و أوحينا إلى أم موسى . . . وقالت لأخته قصيه

جمله «وقالت . . .» عطف بر محذوف است؛ یعنی، «فألقيته في اليمِّ وقالت لأخته قصيه». مادر موسی پس از دریافت وحی، اقدام به انداختن فرزندش در رود نیل کرد؛ با این که پیش از آن از فرط ترس و نگرانی نزدیک بود راز فرزندش را فاش سازد. این موضوع، بیانگر مطلب یاد شده است.

ص: 501

4 - مأموریت خواهر موسی از سوی مادر برای دنبال کردن موسی در پی افکنده شدنش در آب نیل

وقالت لأخته قصیه

5 - حضور خواهر موسی در کنار مادر، هنگام افکندن موسی در رود نیل

وقالت لأخته قصیه

7 - خواهر موسی، از دور نظاره گر سرنوشت برادر خود بر روی آب نیل

فبصرت به عن جُنُب

«جُنُب» معادل دور است؛ یعنی، او موسی را از دور زیر نظر گرفت.

8 - خواهر موسی، شاهد برگرفته شدن برادرش از آب به وسیله کسان فرعون

فبصرت به عن جُنُب

برداشت یاد شده بر پایه این احتمال است که «بصرت به..» به این معنا باشد که خواهر موسی، از دور دید که فرعونیان او را از آب گرفتند.

9 - تلاش خواهر موسی برای اطلاع نیافتن دیگران، از پی جویی سرنوشت آن کودک به وسیله او

فبصرت به عن جُنُب

10 - پی جویی خواهر موسی، از دید فرعونیان پنهان بود.

فبصرت به عن جُنُب و هم لایشعرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 12 - 8، 7، 6، 5، 4، 2، 1

1 - احضار دایگان به کاخ فرعون، برای شیر دادن به موسی (ع)

و حرّما علیه المراضع من قبل فقالت هل أدلکم علی أهل بیت یکفلونه لکم

2 - امتناع موسی (ع) از گرفتن پستان دایگان

و حرّما علیه المراضع من قبل

4 - انس گرفتن پیشین موسی با آغوش و شیر مادر، باعث امتناع او از خوردن شیر دایگان شد.

و أوحينا إلى أم موسى أن أرضعيه . . . و حرّمتنا عليه المراضع من قبل

خداوند پیش از این، به مادر موسی فرمان داد وی را شیر دهد. از تعبیر «حرّمتنا علیه المراضع من قبل» استفاده می شود که فلسفه آن دستور، این بود که ذائقه موسی (ع)، تنها با پستان و شیر مادرش شکل بگیرد، تا از گرفتن پستان دیگران امتناع ورزد.

5 - درماندگی خاندان فرعون از یافتن دایه ای مناسب و مورد پذیرش موسی (ع) و اقدام خواهر وی برای بهره گیری از آن فرصت

حرّمتنا علیه المراضع من قبل فقالت هل أدلّکم

6 - حاضر شدن خواهر موسی در جمع خاندان فرعون و دایگان

و حرّمتنا علیه المراضع من قبل فقالت هل أدلّکم

7 - اقدام به موقع خواهر موسی ، برای بازگرداندن وی به آغوش مادر

و حرّمتنا علیه المراضع . . . قالت هل أدلّکم علی أهل بیت یکفلونه

8 - اعلام آمادگی خواهر موسی ، برای راهنمایی کسان فرعون به خانواده ای مناسب جهت سرپرستی وی

قالت هل أدلّکم علی أهل بیت یکفلونه لکم و هم له نصحون

ص: 502

1 - به ثمر رسیدن تلاش خواهر موسی ، در بازگرداندن برادر خویش به آغوش مادر

قالت هل أدلکم علی اهل بیت . . . فرددنه إلی أمّه

خواهر موسی با دنبال کردن برادر، ورود به کاخ فرعون و بالاخره استفاده از فرصت به دست آمده، توانست موسی را به مادرش بازگرداند.

3 - غلبه اراده الهی بر خواست و تصمیم فرعون در نابود کردن موسی (ع)

یذبح أبناءهم . . . فرددنه إلی أمّه

موسی(ع) زمانی به دنیا آمد که فرعون به بهانه از بین بردن او، هر کودک پسر بنی اسرائیلی را سر می برید؛ اما خداوند حوادث را طوری ترتیب داد که شخص فرعون به حمایت از موسی(ع) برخیزد و او را تحت سرپرستی خود قرار دهد.

7 - شادی کردن مادر موسی و زدایش غم از دل وی ، از هدف های خداوند در بازگرداندن موسی (ع) به دامن وی

فرددنه إلی أمّه کی تقرّ عینها و لاتحزن

کلمه «کی» به اصطلاح، «تعلیلیه» و بیانگر هدف الهی در بازگرداندن موسی به دامن مادرش می باشد. در این آیه به دو هدف اشاره شده است: الف) شاد شدن مادر موسی و زدودن غم و اندوه ناشی از فراق فرزند. ب) عمل کردن خدا به وعده خود و یقین پیدا کردن مادر موسی به حقانیت وعده های الهی. برداشت یاد شده بیان مضمون هدف نخست است.

9 - وعده خدا به مادر موسی ، مبنی بر بازگرداندن فرزندش به آغوش وی

و لتعلم أنّ وعد الله حقّ

این آیه اشاره به وعده ای دارد که خداوند قبلاً به مادر موسی داده بود: «ما او را قطعاً به تو باز خواهیم گرداند»، (إنا رادّوه إليك).

10 - یقین پیدا کردن مادر موسی به درستی و تخلف ناپذیر بودن وعده های خداوند ، یکی دیگر از اهداف بازگرداندن موسی (ع) به آغوش وی

فرددنه إلی أمّه . . . و لتعلم أنّ وعد الله حقّ

14 - «عن محمدبن مسلم قال: . . . قلت لأبی جعفر (ع) فکم مکث موسی غائباً عن أمّه حتّی ردّه الله علیها؟ قال: ثلاثه ایام . . .»

محمدبن مسلم می گوید: . . . از امام باقر(ع) سؤال کردم: موسی(ع) چند روز از مادرش غایب بود تا این که خداوند او را دوباره به دامن او برگردانید؟ حضرت فرمود: سه روز...».

1 - سپری شدن دوران کودکی و نوجوانی موسی (ع) و رسیدن او به مرحله جوانی ، بی هیچ حادثه درخور بیان

فرددنَه إلی أُمَّه .. و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ و استوی

تعبیر «بلغ أشده» کنایه از رسیدن شخص به دوره جوانی است؛ زیرا نوعاً بلوغ فکری انسان هم زمان با رسیدن وی به مرحله جوانی است. بنابراین پرداختن قرآن به حوادث روزگار جوانی موسی(ع) و بعد از آن و مسکوت گذاشتن دوران پیش از جوانی (کودکی و نوجوانی)، نشانگر آن است که کودکی و نوجوانی او در کمال آرامش سپری شده بود و در این مدت حادثه ای درخور بیان برای وی روی نداده بود.

ص: 503

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 15 - 1,3,4,7,8,9,10

1 - ورود موسی (ع) به شهر مصر ، در ساعت استراحت و غفلت و بی خبری مردم

و دخل المدینه علی حین غفله من أهلها

«غفلت» به معنای بی خبری و مراد از «علی حین غفله من أهلها» (ساعت بی خبری مردم شهر) زمانی است که مردم دست از کسب و کار می کشند و به خانه هایشان برمی گردند و از آنچه در شهر می گذرد بی خبر می مانند.

3 - برخورد موسی (ع) در شهر مصر ، با زد و خورد دو مرد به قصد کشتن یکدیگر

فوجد فیها رجلین یقتتلان

واژه «یقتتلان» نشان می دهد که نزاع میان آن دو مرد، نزاعی عادی نبوده است؛ بلکه آن دو به قصد کشتن، همدیگر را می زدند.

4 - یکی از دو مرد در حال زد و خورد ، اسرائیلی و از پیروان موسی (ع) و دیگری قبطی و از دشمنان او بود .

هـ_ذا من شیعته و هـ_ذا من عدوّه

7 - استغاثه و یاری طلبی مرد بنی اسرائیلی ، از موسی (ع) علیه فرد قبطی

فاستغ_ته الذی من شیعته علی الذی من عدوّه

8 - اقدام بی درنگ موسی (ع) برای حمایت از مرد بنی اسرائیلی علیه فرد قبطی

فوکزه موسی

«فاء» در «فوکزه» فصیحه و عطف بر جمله محذوف است؛ یعنی ، «فأقبل موسی علی الذی من عدوّه فوکزه». گفتنی است که «اقدام بی درنگ» از به کارگیری «فاء» _ که بیانگر عدم وجود فاصله میان یاری طلبی مرد اسرائیلی و پاسخ مثبت موسی (ع) به وی است _ استفاده می شود.

9 - حمله موسی (ع) به فرد قبطی و وارد آوردن ضربه مشت بر وی

فوکزه موسی

«وَكُزَّ» (مصدر «وَكَّرَ») زدن با مشت است.

10 - جان باختن فرد قبطی با ضربه مشت موسی

فوکزه موسی فقضی علیه

عبارت «قضی علیه» مرادف با «قتله» است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 16 - 2، 1

1 - قتل مرد قبطی، ظلم موسی (ع) به خود و باعث به خطر افتادن جان او از سوی فرعونیان

فوکزه موسی فقضی علیه .. قال ربّ اِنّی ظلمت نفسی

موسی (ع) در پیشگاه پروردگار اعتراف کرد که مرتکب خطای بزرگی شده و با کشتن مرد قبطی، در معرض خطری جدی قرار گرفته است.

2 - اعتراف صریح موسی (ع) در پیشگاه پروردگار، به اشتباه خویش در قتل مرد قبطی و درخواست آمرزش از ساحت او و نجات از شرّ فرعونیان

قال ربّ اِنّی ظلمت نفسی فاغفرلی

مقصود موسی (ع) از آمرزش در «اغفرلی» زدوده شدن پی آمد کار وی و رهایی از انتقام فرعونیان است.

ص: 504

1 - به هم ریختن آرامش موسی در پی کشته شدن مرد قبطی به دست وی

فوكزه موسی فقضى عليه .. فأصبح فى المدینه خائفًا یترقّب

2 - موسی (ع) ، پس از حادثه قتل مرد قبطی به کاخ فرعون بازنگشت .

فأصبح فى المدینه

3 - درنگ موسی (ع) تا بامداد روز بعد در شهر ، همراه با هراس و انتظار پیشامد حادثه ای ناگوار برای خویش

فأصبح فى المدینه خائفًا یترقّب

«ترقّب» (مصدر «یترقّب») معادل «انتظار» است؛ یعنی، «ینتظر وقوع المکروه به». مفعول «یترقّب» نیز حذف شده است.

4 - برخورد مجدد موسی (ع) با فریاد کمک طلبی مرد اسرائیلی (همان که روز پیش از وی یاری خواسته بود) در بامداد روز بعد

فأصبح فى المدینه .. فإذا الذی استنصره بالأمس یتصرخه

«استصراخ» (مصدر «یتصرخ») به معنای سردادن فریاد کمک خواهی است.

5 - درگیری دوباره مرد اسرائیلی با فردی دیگر از قبطیان در روز بعد

فإذا الذی استنصره بالأمس یتصرخه

6 - نزاع مجدد مرد اسرائیلی - آن هم با پیشامد حادثه روز پیش - امری غیر مترقبه و دور از انتظار برای موسی (ع)

فإذا الذی استنصره بالأمس یتصرخه

مطلب یاد شده با توجه به آمدن «إذا»ی فجائیه به دست می آید.

7 - برانگیخته شدن خشم موسی (ع) با مشاهده مرد اسرائیلی در حال درگیری مجدد با یکی دیگر از قبطیان

قال له موسی إنک لغویّ مبین

8 - پرخاش کردن موسی (ع) نسبت به مرد اسرائیلی

قال له موسی إنک لغویّ مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 19 - 7، 6، 5، 4، 3، 1

1 - اقدام موسی (ع) به حمله به مرد قبطی و وارد کردن ضربه سخت و کوبنده بر وی

فلما أن أراد أن يبطش بالذی هو عدوُّ لهما

«بطش» (مصدر «یبطش») به دست گشودن برای هجوم قهرآمیز گفته می شود.

3 - برداشت اشتباه مرد اسرائیلی از تصمیم موسی (ع)

قال ی- موسی اترید أن تقتلنی

4 - اعتراض مرد اسرائیلی به موسی (ع) به توهم این که او بر کشتن وی تصمیم گرفته است .

قال ی- موسی اترید أن تقتلنی

5 - افشا شدن راز قتل مرد قبطی به وسیله مرد اسرائیلی

قال ی- موسی . . . کما قتلت نفسًا بالأمس

6 - متهم شدن موسی (ع) از سوی مرد اسرائیلی به داشتن انگیزه های جبارانه و روحیه ظلم و تجاوزگری

ص: 505

إن تريد إلا أن تكون جباراً فى الأرض

7- عاری بودن از انگیزه های اصلاح طلبانه ، اتهام دیگر مرد اسرائیلی به موسی (ع)

و ما تريد أن تكون من المصلحين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 20 - 1,2,3,4,5

1 - ورود شتابزده مردی ناشناس از دورترین نقطه شهر به حضور موسی (ع)

و جاء رجل من أقصا المدينة يسهى

2 - مرد ناشناس ، حامل خبری مهم و سرنوشت ساز برای موسی (ع) بود .

قال یـموسى إنّ الملاً یأتمرون بك لیقتلوك

3 - مشاوره سران حکومت فرعون درباره کشتن موسی (ع)

إنّ الملاً یأتمرون بك لیقتلوك

«إتّمار» (مصدر «یأتمرون») به معنای مشورت و رایزنی است.

4 - شنود گفت و گو های سران حکومت فرعون به وسیله مرد ناشناس و رساندن سریع آن به موسی (ع)

و جاء رجل .. قال یـموسى إنّ الملاً یأتمرون بك لیقتلوك

5 - مرد ناشناس ، خواهان خروج بی درنگ موسی (ع) از شهر بود .

فاخرج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 21 - 1,2,5

1 - خارج شدن موسی (ع) از شهر مصر ، در پی توصیه مرد ناشناس

قال یـموسى .. فاخرج .. فخرج منها خائفاً

2 - موسی (ع) نگران پیش آمدن حادثه ای ناگوار برای خویش ، به هنگام خروج از شهر مصر بود .

فخرج منها خائفًا يترقب

«تَرَقَّبَ» (مصدر «يترقب») به معنای انتظار است. در این جا مفعول «يترقب» حذف شده است؛ یعنی، «ينتظر وقوع المكروه به».

5- نیایش موسی (ع) به درگاه پروردگار، برای نجات خویش از شر فرعونیان

قال ربّ نجّني من القوم الظالمين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 22 - 4، 2، 1

1 - تلاش موسی (ع) پس از خروج از شهر مصر، برای رساندن خود به سمت منتهی به مدین

فخرج منها... ولما توجه تلقاء مدین

تعبیر «لما توجه...» نشان می دهد که موسی (ع) هم زمان با خارج شدن از شهر مصر، در جهت مدین قرار نداشت؛ بلکه مدتی راه پیمود تا خود را در آن سمت قرار دهد.

ص: 506

2- قرار گرفتن موسی (ع) در جهت منتهی به مدین و روانه شدن وی به سوی آن

و لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ

«تَوَجَّهَ» (مصدر «تَوَجَّهَ») به معنای روی آوردن و «تَلْقَاءَ» معادل جانب است. «و لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ»؛ یعنی، «لَمَّا» صرف وجهه هذاء مدین»، (همین که روی به جانب مدین آورد...).

4- موسی (ع) ناآشنا به راه منتهی به مدین

و لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

مطلب یاد شده با توجه به نیایش موسی (ع) به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 23 - 20, 9, 7, 6, 4, 2, 1

1- موسی (ع) مسافت میان مصر تا مدین را بدون حادثه ای در خور بیان طی کرد .

فخرج منها . . . و لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِينٍ

پرداختن قرآن به مقطع ورود موسی (ع) به حوالی مدین و سکوت از حوادث بین راه، نشان می دهد که برای وی از مصر تا مدین رخداد در خور ذکری اتفاق نیفتاده بود.

2- ورود موسی (ع) به حوالی مدین در اثنای روز

و لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ

3- ورود موسی (ع) به محل آب شرب مدین هم زمان با آمدن چوپانان برای آب دادن دام هایشان

و لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ

4- روبرو شدن موسی (ع) با جمعیت انبوهی از چوپانان بر سر آب مدین

و لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ

کلمه «أُمَّةٌ» به جماعتی از مردم گفته می شود و نکره آمدن آن، نشان دهنده کثرت چوپانان است.

6- جلب توجه موسی (ع) به دوزن تنها که به جای آب دادن به گوسفندانشان ، آنها را از نزدیک شدن به آب باز می داشتند .

و وجد من دونهم امرأتين تذودان

«ذود» (مصدر «تذودان») به معنای دور کردن است؛ یعنی، آن دوزن گوسفندانشان را دور می کردند و نمی گذاشتند که به آب نزدیک شوند. گفتنی است، که دوزن _ چنان که از عبارت های بعد استفاده می شود _ دختران شعیب بودند.

7- پرسش موسی (ع) از دختران شعیب درباره انگیزه آنان از منع کردن گوسفندانشان از آب

قال ما خطبکما

«خطب» معادل «شان» است؛ یعنی، «ما الذی حملکما علی الذود؛ چه چیزی شما را بر این کار وا می دارد؟»

9- دختران شعیب به پرسش موسی پاسخ دادند .

قالتا لانسقی

20- تقارن هجرت موسی (ع) به مدین با دوران پیری شعیب (ع)

قالتا .. و أبونا شیخ کبیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 24 - 10، 7، 6، 5، 4، 3، 1

ص: 507

1 - برانگیخته شدن عواطف موسی (ع) با شنیدن پاسخ دختران شعیب

قالتا لانسقی . . فسقی لهما

3 - اقدام بی درنگ موسی (ع) به آب دادن گوسفندان دختران شعیب پس از شنیدن اظهارات آنان

قالتا . . و أبونا شیخ کبیر . فسقی لهما

تعبیر «فسقی لهما» با «فا»ی عاطفه _ که برای عدم تراخی است _ بیانگر مطلب یاد شده است.

4 - بازگشتن موسی (ع) به سایه جهت استراحت ، پس از آب دادن گوسفندان دختران شعیب

ثم تولی إلى الظلّ

5 - هم زمانی هجرت موسی (ع) به مدین با فصل گرما

ثم تولی إلى الظلّ

6 - کمک رسانی موسی (ع) به دختران شعیب ، علی رغم خستگی و گرسنگی شدید وی

ثم تولی إلى الظلّ فقال ربّ إني لما أنزلت إلی من خیر فقیر

7 - اظهار گرسنگی و نیاز در پیشگاه خداوند از سوی موسی (ع) و درخواست کمک از ساحت او

فقال ربّ إني لما أنزلت إلی من خیر فقیر

10 - « عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عزّوجلّ حکایه عن موسی (ع) « ربّ إني لما أنزلت إلی من خیر فقیر » فقال : سأل الطعام ;

از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند _ عزّوجلّ _ که از قول موسی(ع) حکایت کرده «ربّ إني لما أنزلت إلی من خیر فقیر» روایت شده که موسی(ع) [با این سخن] درخواست طعام کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 25 - 1,4,7,8,9,12

1 - بازگشت یکی از دختران شعیب نزد موسی به فرمان پدر

فجاءته إحدیهما . . قالت إنّ أبی یدعوک

4 - دختر شعیب ، پیامدار دعوت پدرش از موسی (ع)

قالت إنَّ أبا يدعوك

7- پذیرش دعوت شعیب از سوی موسی (ع) و رفتن وی به نزد او

قالت إنَّ أبا يدعوك ... فلما جاءه

8- گفت وگویی موسی (ع) با شعیب و بیان سرگذشت خویش برای وی

فلما جاءه و قصَّ عليه القصص

9- اقدام شعیب به دلداری موسی (ع) رفع نگرانی و ترس از وی و اعلام نجات یافتنش از شر فرعونیان

قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين

12- «عن البزنطی قال : سألت الرضا (ع) عن قوله تعالى «إنَّ أبا يدعوك لیجزیک أجر ما سقیت لنا» أهی التی تزوج بها؟ قال : نعم .

؛ ..

از بزنطی نقل شده که گفت: از امام رضا(ع) درباره قول خدای تعالی: «إنَّ أبا يدعوك ..» پرسیدم: آیا دختری که نزد موسی آمد و گفت پدرم تو را خواسته ... همان دختری بود که بعداً موسی(ع) با او ازدواج کرد؟ فرمود: آری...».

ص: 508

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 26 - 1,3,6,7,9,12

1 - پیشنهاد یکی از دختران شعیب به پدر برای استخدام موسی (ع)

قالت إحدیهما ی_أبت است_نجره

3 - ستایش دختر شعیب از موسی (ع) نزد پدر

إنّ خیر من است_نجرت القویّ الأمین

6 - موسی (ع)، مردی نیرومند و شخصیتی امین در دیدگاه دختر شعیب

إنّ خیر من است_نجرت القویّ الأمین

7 - موسی (ع)، از دیدگاه دختر شعیب، بهترین و شایسته ترین مرد برای نگه داری دام هایشان

قالت إحدیهما .. إنّ خیر من است_نجرت القویّ الأمین

9 - استقبال شعیب (ع) از پیشنهاد دختر خویش برای استخدام موسی (ع)

إنّ خیر من است_نجرت القویّ الأمین

سکوت شعیب(ع) در برابر پیشنهاد دختر خویش، نشانگر پذیرفته شدن آن از سوی وی می باشد. آیه بعد نیز گویای همین مطلب است.

12 - «عن الرضا (ع) : . . . و لَمَّا قَالَتْ : « استأجره إنّ خیر من استأجرت القویّ الأمین » قال أبوها کیف علمت ذلک ؟ قالت لَمَّا أتیته برسالتک فأقبل معی قال کونی خلفی و دلّینی علی الطریق . . . ;

از امام رضا(ع) روایت شده [است که فرمود] آن گاه که دختر شعیب به پدرش گفت: موسی را اجیر کن؛ چون بهترین اجیر کسی است که نیرومند و امین باشد؛ پدر گفت: چگونه به این حقیقت پی برده ای؟ گفت: آن گاه که پیام تو را برای او بردم با من همراه شد و گفت: تو پشت سر من باش و راه را به من نشان ده. . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 27 - 1,2,4,13,15,16

1 - تصمیم شعیب (ع) به ایجاد پیوند زناشویی میان موسی (ع) و یکی از دو دختر خود

قال إتیّ أُرید أن أنکحک إحدی ابنتی ه_تین

2 - اقدام شعيب (ع) به در میان گذاشتن تصمیم خود با موسی (ع) در حضور دخترانش و با رضایت آنان

قال إني أريد أن أنكحك إحدى ابنتي هاتين

اسم اشاره «هاتین» نشان دهنده آن است که هر دو دختر شعيب، در آن لحظه حضور داشتند. گفتنی است که حضور دختران شعيب حکایت از رضایت آنان نسبت به مسأله ازدواج با موسی (ع) دارد.

4 - شعيب (ع)، خواستار حداقل هشت سال و حداکثر ده سال کار (شبانای گوسفندان)، از موسی در قبال ازدواج با یکی از دخترانش بود.

قال إني أريد أن أنكحك .. علي أن تأجرني ثمنی حجج فإن أتممت عشرًا فمن عندك

«حجج» جمع «حجه» است و مراد از آن «سنین» می باشد؛ یعنی، «علي أن تأجرني ثمنی سنين».

13 - آزاد گذاشتن موسی (ع) از سوی شعيب (ع) در انتخاب کردن حداقل مهر (هشت سال کار) یا حداکثر آن (ده سال کار)

علي أن تأجرني ثمنی حجج فإن أتممت عشرًا فمن عندك

ص: 509

15 - شعيب (ع)، نگران رد شدن پيشنهادهای از سوی موسی (ع)

و ما أريد أن أشق عليك

این که حضرت شعيب (ع) بلافاصله اعلام می کند من قصد ندارم بر تو سخت بگیرم، در بردارنده نوعی درخواست از سوی شعيب (ع) است که موسی (ع) پيشنهادهای او را رد نکند.

16 - تضمین مدارا کردن با موسی (ع) و سخت نگرفتن بر وی در کارها از سوی شعيب (ع)

و ما أريد أن أشق عليك

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 28 - 7، 2، 1

1 - پذیرفته شدن پيشنهادهای شعيب (ع) هشت تا ده سال کار در قبال ازدواج (از سوی موسی (ع))

قال إني أريد... أيما الأجلين قضيت فلاعدون عليّ

2 - موسی (ع) خواهان ملزم نشدن از سوی شعيب به ادامه کار، پس از اتمام مدت اول (هشت سال) در صورت عدم تمایل به ادامه کار و مجبور نشدن به ترک کار در صورت تمایل به اتمام مدت دوم (ده سال)

أيما الأجلين قضيت فلاعدون عليّ

جمله «لاعدوان عليّ» انشا در قالب اخبار است. بنابراین مقصود این است که من هر یک از دو مدت را بخواهم پایان ببرم، نباید برخلاف خواسته ام مرا مجبور کنی.

7 - موسی (ع) خدا را بر قرارداد میان خود و شعيب (ع) گواه گرفت.

قال ذلك بيني وبينك... والله علي ما تقول وكيل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 29 - 1، 2، 3، 4، 5، 6، 7، 8، 9، 10، 11

1 - اقامت موسی در مدین تا پایان مدت قراردادش با شعيب (ع)

فلما قضی موسی الأجل

«قضاء» (مصدر «قضی») به معنای تمام کردن و به پایان رساندن است. «الأجل» اشاره به مدتی دارد که میان موسی و شعيب (ع) مقرر

شده بود.

2- هجرت موسی (ع) به همراه همسر و فرزندانش از مدین، پس از پایان یافتن مدت قراردادش با شعیب (ع)

فلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ

گرچه واژه «أهل» انصراف به زوجه دارد؛ لکن با توجه به تعبیر «امکثوا» (با خطاب جمع) معلوم می شود علاوه بر همسر حداقل دو نفر دیگر نیز - که به احتمال قوی فرزندانش بوده اند - او را همراهی می کردند.

3- ورود موسی (ع) به صحرای سینا در مهاجرت از مدین

ءانس من جانب الطور نَارًا

«طور» معادل «جبل» (کوه) است و مراد از آن، طور واقع در سرزمین سینا می باشد.

4- موسی (ع) آتشی را در سمت وادی طور مشاهده کرد.

ءانس من جانب الطور نَارًا

«ایناس» (مصدر «آنس») مرادف «إبصار» (دیدن) است. بنابراین «آنس»؛ یعنی، «بصر و رأی».

ص: 510

5 - موسی (ع) خانواده اش را از وجود آتش در وادی طور آگاه کرد .

قال لأهله امكثوا إني ءانست نارًا

6 - تنها موسی (ع) نظاره گر آتش وادی طور بود .

إني ءانست نارًا

نسبت داده شدن مشاهده آتش به موسی (ع) و نیز نکره آمدن «ناراً»، نشان دهنده آن است که آتش مزبور، تنها به وسیله موسی (ع) قابل مشاهده بوده است.

7 - تصمیم موسی (ع) به آوردن آتش از وادی طور، برای گرم کردن خانواده اش

قال لأهله امكثوا .. أو جذوه من النار لعلکم تصطلون

«إصطلاء» (مصدر «تصطلون») به معنای خود را گرم کردن است.

8 - موسی (ع) از خانواده اش خواست که تا بازگشت وی از وادی طور درنگ نکنند .

قال لأهله امكثوا .. لعلی ءاتیکم منها بخبر أو جذوه من النار

9 - تحیر و سرگردانی موسی (ع) و خانواده اش، در صحرای سینا به خاطر گم کردن راه

لعلی ءاتیکم منها بخبر

تعبیر آیه ده سوره «طه» در این مورد (لعلی آتیکم منها بقیس أو أجد علی النار هدی) به روشنی، دلالت بر مطلب یاد شده دارد.

10 - موسی (ع)، امیدوار به یافتن کسی یا کسانی در کنار آتش و کسب اطلاع از آنان درباره راه

قال لأهله امكثوا .. لعلی ءاتیکم منها بخبر

11 - «عن أبي جعفر (ع) قال: لما قضی موسى الأجل و سار بأهله نحو بیت المقدس أخطأ الطريق لیلاً» فقال لأهله امكثوا إني آنست ناراً» ... ;

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: هنگامی که قرارداد موسی [با شعیب] پایان یافت و همراه با اهلیش به سوی بیت المقدس رهسپار گردید، شب هنگام راه را گم کرد. پس به اهلیش گفت: «امكثوا إني آنست ناراً»...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 30 - 1,2,3,6

1 - موسی (ع) برای بردن آتش ، خود را به وادی طور رساند .

لعلی ءاتیکم منها .. أو جذوه من النار ... فلما أتيتها

2 - آتش طور ، وسیله ای برای کشاندن موسی (ع) به وادی طور ، جهت سخن گفتن خدا با وی و دریافت رسالت الهی

فلما أتيتها نودی ... ی_موسی ائی أنا الله ربّ الع_لمین

3 - آمدن ندای الهی به موسی (ع) از درختی واقع در جانب راست وادی طور ، هم زمان بانزدیک شدن وی به آتش

فلما أتيتها نودی من ش_طی الواد .. من الشجره

«شاطی» به معنای «جانب» است و «الایمن» _ مقابل «الایسر» (چپ) _ صفت برای شاطی» می باشد. بنابراین «شاطی الواد الایمن»؛ یعنی، طرف راست وادی.

6 - اقدام خداوند به معرفی خود در آغاز مکالمه اش با موسی (ع)

ی_موسی ائی أنا الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 511

2 - تحرک شدید و تند و تیز عصای موسی در پی افکندن آن بر زمین

فلما رءاها تهتت كائها جان

«إهتزاز» (مصدر «تهتت») به معنای به حرکت در آمدن است. تشبیه حرکت عصای اژدها شده موسی به حرکت مار کوچک (جان)، بیانگر آن است که عصای مار شده - علی رغم این که ماری بزرگ بود - چنان چالاک بود که گویا ماری کوچک است.

3 - فرار بی درنگ موسی (ع) در پی مشاهده عصای خود بسان ماری چست و چالاک

فلما رءاها تهتت كائها جان

4 - ندا و فرمان خدا به موسی (ع) مبنی بر پیش آمدن و ترسیدن از عصای مار شده خویش

ی-موسی اقبل و لاتخف

7 - «عن أبي عبد الله (ع) . . . فلما قضى موسى الأجل و سار بأهله نحو بيت المقدس فنودي . . . أن ألق عصاك فلما رءاها تهتت كائها جان ولى مدبراً و لم يعقب » فإذا حيّه مثل الجذع يخرج منها مثل لهب النار . . . ;

از امام صادق (ع) روایت شد. . . که چون موسی (ع) قرارداد خود را به پایان رسانید و همراه با اهلس به سوی بیت المقدس حرکت کرد . . . آن گاه به وی ندا شد . . . عصای خود را بیفکن [و چون موسی (ع) آن را افکند] دید که مانند مار کوچک پر جست و خیزی به حرکت درآمد و برگرداند و (پا بفرار گذاشت) و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد پس ناگهان (آن عصا) ماری چون تنه درخت خرما گشته بود که از دهانش شعله های آتش زبانه می کشید . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - درخشش دست موسی ، به هنگام بیرون آوردن آن از گریبان

تخرج بيضاء

3 - «يد بيضاء» موسی ، دارای منظری زیبا و مبرا از هر گونه زشتی و عیب

تخرج بيضاء من غير سوء

5 - پیش آمدن ناگهانی حادثه طور (مکالمه خدا ، تبدیل عصا به اژدها و ید بیضا) باعث به هم ریختن آرامش موسی (ع) و چیره شدن

ترس بر وی

فَلَمَّا أَتَيْهَا نَوَدَى . . . وَاضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 33 - 5, 1, 3

1 - بر جای ماندن حادثه کشته شدن مرد قبطی در خاطره موسی ، با گذشت چندین سال

قال ربّ إني قتلت منهم نفسًا

3 - ترس موسی از کشته شدن به دست فرعونیان به تقاص قتل مرد قبطی

إني قتلت منهم نفسًا فأخاف أن يقتلون

5 - موسی (ع) در وادی طور ، نگرانی خویش نسبت به موانع راه رسالت را با خدا در میان گذاشت .

قال ربّ إني قتلت منهم نفسًا

ص: 512

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 34 - 4,5,7,8

4 - اعتقاد موسی (ع) به ضروری بودن وجود هارون در کنار وی ، در مصاف با فرعون

و أخی هرون هو أفصح مني لساناً .. إني أخاف أن يكذبون

5 - بهره گیری از منطق فصیح و برتر هارون ، انگیزه موسی (ع) در بودن او با وی

فأرسله معي ردءاً يصدقني إني أخاف أن يكذبون

7 - ترس موسی از روبه رو شدن با تکذیب فرعونیان و عدم توانایی وی در دفاع از رسالت خویش

إني أخاف أن يكذبون

8 - موسی (ع) خواسته خویش (همراهی هارون با وی) را با خداوند در میان گذاشت .

قال ربّ .. و أخی هرون ... إني أخاف أن يكذبون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 35 - 1,2

1 - پذیرفته شدن درخواست موسی (مأموریت هارون برای پشتیبانی) از سوی خداوند

و أخی هرون .. فأرسله معي ... قال سنشدّ عضدك بأخيك

2 - هارون بازوی موسی و مایه توان و اقتدار وی در مصاف با فرعونیان

قال سنشدّ عضدك بأخيك

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 36 - 1,2,4

1 - بازگشتن موسی (ع) ، به مصر و ابلاغ رسالت الهی خویش به فرعونیان

فلما جاءهم موسی

2 - موسی (ع) معجزات متعددی را به فرعونیان ارائه کرد .

فلما جاءهم موسى ب_ئای_تنا بین_ت

4- انکار معجزات موسی از سوی فرعونیان ، به اتهام سحر و ساختگی بودن آنها

فلما جاءهم موسى ب_ئای_تنا بین_ت قالوا ما ه_ذا إلا سحر مفترى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 37 - 2، 1

1 - اتکال موسی (ع) به خداوند ، در برابر تکذیب گری های فرعونیان

قالوا.. و ما سمعنا به_ذا فی ءابائنا الأولین . وقال موسى ربی أعلم

تعبیر «ربی أعلم» (خدای من بهتر می داند) در پاسخ فرعون _ که در برابر همه معجزات و براهین روشن و غیر قابل انکار موسی(ع)، موضع تکذیب و انکار در پیش می گیرد و آن حضرت را به سحر و جادوگری متهم می کند _ بیانگر اتکال به خدا و به داوری طلبیدن او می باشد.

2 - موسی (ع) ، داوری میان خود و فرعونیان را به خداوند حواله کرد .

ص: 513

وقال موسى ربِّي أعلم

وقتی موسی(ع) با ارائه معجزات روشن و غیر قابل انکار، با تکذیب فرعونیان روبه رو شد؛ چاره ای ندید جز این که خدا را به داوری میان خود و آنان بخواند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 38 - 10، 2، 8

2- فرعون ، درباره خدای مورد ادعای موسی اظهار تردید کرد .

وقال فرعون .. ما علمت لكم من إله غيري

8 - متهم شدن موسی (ع) به دروغ گویی از سوی فرعون ، به خاطر مردود دانستن الوهیت وی و فراخواندن همگان به پرستش خدای یگانه

وإني لأظنه من الكذابين

10 - اقدام فریبکارانه فرعون ، برای مقابله با روشنگری های موسی (ع)

فاجعل لي صرحًا لعلي أطلع إلى إله موسى

دستور ساختن برج برای تحقیق درباره خدای یگانه _ که موسی همگان را به پرستش او فراخوانده بود _ می تواند بدان منظور باشد که افکار عمومی را از توجه به تبلیغات موسی منحرف سازد. برداشت یاد شده براساس این احتمال است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - احزاب - 33 - 69 - 5، 2، 1

1 - حضرت موسی (ع) ، مورد آزار و اذیت قوم خود بوده است .

لا تكونوا كالذين ءادوا موسى

2 - خداوند ، از اتهامی که قوم موسی به آن حضرت وارد کردند ، دفاع کرد و او را از آن مبرا دانست .

لا تكونوا كالذين ءادوا موسى فبرأه الله مما قالوا

«برأه الله مما قالوا» قرینه است بر این که مراد از اذیت به موسی(ع)، تهمت و افترا بوده است.

5 - تهمت به موسی (ع) ، موجب آزردهی و اذیت آن حضرت بود .

لا تكونوا كالذين ءاذوا موسى فبرأه الله مما قالوا

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

15 - صفات - 37 - 115 - 3، 1

1 - موسى و هارون (عليهما السلام) و قوم شان ، به عنایت خداوند از اندوه بزرگ نجات یافتند .

و نَجِّينَ هُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

3 - موسى و هارون (عليهما السلام) و قوم شان ، گرفتار غم بزرگ و مشکلات اندوه بار از سوی فرعونیان

و نَجِّينَ هُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

اندوهی که موسی و هارون (عليهما السلام) و قوم شان به آن گرفتار بودند، ناشی از مسائل و مشکلات شخصی نبود؛ بلکه بر اثر تبلیغ رسالت شان در میان فرعونیان به وجود آمده بود.

ص: 514

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 116 - 2

2 - غلبه و پیروزی موسی و هارون (علیهما السلام) و قوم شان بر فرعونیان، نتیجه نصرت الهی بود.

و نصرنهم فکانوا هم الغلبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 24 - 5,6,7

5 - مبارزه با عوامل و سردمداران کفر و فساد و اصلاح نظام اجتماعی حاکم، سرلوحه رسالت موسی (ع) و مرحله نخستین نهضت او

لقد أرسلنا موسی... إلى فرعون وهـمـن وقـرون

6 - تهمت سحر و دروغ گویی به موسی (ع)، از سوی فرعون، هامان و قارون

فقالوا سـحر کذاب

7 - موضع گیری واحد فرعون، هامان و قارون در چگونگی و شیوه مبارزه با موسی (ع)

فقالوا سـحر کذاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 25 - 1,5,6,7,8,9,12

1 - موسی (ع) باره یافتن به دربار فرعونیان، پیام حق الهی را به آنان ارائه کرد.

لقد أرسلنا موسی... إلى فرعون وهـمـن وقـرون... فلما جاءهم بالحق من عندنا

5 - فرمان فرعون، هامان و قارون، بر کشتن فرزندان ذکور مؤمنان همراه موسی (ع)

قالوا اقتلوا أبناء الذین ءامنوا معه

6 - وحشت و احساس خطر فرعون، هامان و قارون از گسترش آیین موسی و قوت گرفتن پیروان آن حضرت

قالوا اقتلوا أبناء الذین ءامنوا معه

از فرمان فرعون و... به قتل ایمان آورندگان به موسی (ع)، برداشت یاد شده استفاده می شود.

7 - کشتار فرزندان ذکور مؤمنان ، تنها راه پیشگیری از رواج آیین موسی ، در نگاه فرعون ، هامان و قارون

قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که نخستین واکنش فرعون و .. در برابر ایمان آوردندگان به موسی (ع)، قتل پسران آنان بود.

8 - آیین توحیدی موسی (ع) در زمان حکومت فرعون ، هامان و قارون ، به شدت در حال گسترش بود .

قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه

فرمان قتل فرزندان مؤمنان به موسی (ع)، نشان دهنده گسترش شدید آیین موسی است؛ زیرا در صورت کذب بودن آن، فرمان قتل به عنوان نخستین واکنش از سوی فرعونیان صادر نمی شد.

9 - زنده گذاشتن دختران مؤمنان _ علی رغم کشتار پسران آنان _ اقدام بی رحمانه دیگر فرعون ، هامان و قارون علیه موسی (ع) و بنی اسرائیل بود .

و استحيوا نساءهم

ص: 515

12 - موضع گیری واحد فرعون ، هامان و قارون در چگونگی و شیوه مبارزه با موسی (ع) و پیروان او

قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه و استحيوا نساءهم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 26 - 11، 12، 7، 6، 4، 3، 2، 1

1 - تصمیم فرعون بر قتل موسی (ع)

و قال فرعون ذروني أقتل موسی

2 - فرعون درباره تصمیم خود مبنی بر کشتن موسی (ع)، با مشاوران و درباریانش به رایزنی پرداخت .

و قال فرعون ذروني أقتل موسی

3 - اقدام بر قتل موسی (ع)، کاری دشوار ، خطر آفرین و دارای بازتاب ناگوار در میان افکار عمومی در نظر فرعون

و قال فرعون ذروني أقتل موسی

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که فرعون، در کشتن فرزندان ایمان آورندگان به موسی (ع) با کسی به مشاوره نپرداخت (اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه)؛ ولی در کشتن موسی (ع) با مشاوران و درباریان خود به رایزنی پرداخت.

4 - کشتار فرزندان ذکور مؤمنان از سوی فرعونیان ، برای جلوگیری از گسترش دعوت موسی (ع) کافی و کارساز نبود .

قالوا اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه . . . و قال فرعون ذروني أقتل موسی

تصمیم شخص فرعون مبنی بر کشتن موسی (ع)، پس از اقدام او و درباریانش به کشتن مؤمنان طرفدار موسی (ع)، گویای حقیقت یاد شده است.

6 - کشتن موسی (ع) ، راه اصلی مبارزه با رسالت وی و گسترش آیین او ، در نگاه فرعون

و قال فرعون ذروني أقتل موسی

7 - تمسخر موسی از سوی فرعون ، در خصوص امداد الهی به وی و نزول عذاب بر دشمنان کافر

و لیدع ربّه

مقصود از جمله «ولیدع ربّه» (او پروردگارش را بخواند)، خواندن خداوند برای نجات موسی (ع) و یا فرود عذاب بر فرعونیان در جهت حمایت از آن حضرت می باشد. گفتنی است که فرعون این جمله را از سر استهزا و تمسخر گفته است.

11 - تصمیم فرعون بر قتل موسی (ع) ، به اتهام فسادانگیزی و اخلالگری او در نظم عمومی کشور

أقتل موسی . . . إتی أخاف ... أن يظهر فی الأرض الفساد

12 - موسی (ع) از سوی فرعون ، به فسادانگیزی و اخلالگری در نظم عمومی سراسر کشور مصر متهم شد .

أو أن يظهر فی الأرض الفساد

آمدن تعبیر «فی الأرض» (در زمین) گویای این نکته است که موسی(ع) به اخلال و فسادانگیزی در سراسر کشور متهم گردید؛ نه در نقطه ای خاص.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 27 - 5، 3، 1

1 - اطلاع یافتن موسی (ع) از توطئه برای قتل خود به دست فرعون

ذرونی أقتل موسی . . . وقال موسی إتی عذت برّی و ربّکم من کلّ متکبّر

3 - موسی (ع) ، اعتقاد خود به ربوبیت مطلق خداوند و نیز اعتماد خویش بر او در انجام رسالت را به فرعونیان اعلام کرد .

ص: 516

وقال موسى إني عدت برّبي وربكم من كل متكبر

5- اطمینان موسی (ع) به حمایت خداوند از او، در برابر تهدید به قتل از سوی فرعون

أقتل موسى . . . قال . . . عدت برّبي وربكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 28 -

1،7،8،9،10،11،14،15،18،19

1 - اعتراض و اظهار مخالفت مؤمن آل فرعون نسبت به تصمیم قتل موسی (ع) از سوی فرعون

وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم إيمانه أتقتلون رجلاً أن يقول ربي

7- دفاع مؤمن آل فرعون از موسی (ع)، جلوه ای از حمایت و امداد خداوند از او

إني عدت برّبي وربكم . . . وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم إيمانه

ذکر دفاع مؤمن آل فرعون از موسی (ع) - پس از پناه بردن آن حضرت به خداوند از شر فرعون - می تواند گویای برداشت یاد شده باشد.

8 - تصمیم فرعونیان به قتل موسی (ع)، به خاطر اعتقاد آن حضرت به ربوبیت مطلق خداوند بود.

أتقتلون رجلاً أن يقول ربي الله

9- کشتن موسی (ع) به صرف اعتقاد او به ربوبیت خداوند، کاری نکوهیده و نابه جا در نظر مؤمن آل فرعون

أتقتلون رجلاً أن يقول ربي الله

از استفهام انکاری در جمله «أتقتلون رجلاً...» - که در مقام تبیح عمل فرعون می باشد - برداشت یاد شده استفاده می شود.

10 - موسی (ع)، ارائه دهنده دلایل روشن و بی ابهام، بر اثبات ربوبیت خداوند برای فرعونیان

وقد جاءكم بالبينات من ربكم

11 - دفاع مؤمن آل فرعون از موسی (ع)، به خاطر برخوردار بودن اندیشه و عقیده او بر دلیل و برهان روشن

أن يقول ربي الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که جمله «وقد جاءكم بالبينات...» - که حال برای فاعل «يقول» یا «رجلاً» است - در مقام

تعلیل برای مطلب پیشین: یعنی، تفسیح کشتن موسی (ع) می باشد.

14 - اطمینان دادن مؤمن آل فرعون به فرعونیان ، از آسیب دیدن موسی (ع) در صورت دروغ گو بودن ایشان در ادعا های خود

وإن یک کذباً فعلیه کذبہ

15 - ناروا بودن قتل موسی (ع) ، در نظر مؤمن آل فرعون حتی در صورت دروغ گو بودن او

وإن یک کذباً فعلیه کذبہ

18 - هشدار مؤمن آل فرعون به فرعونیان ، از آسیب دیدن شدید آنان بر اثر کشتن موسی (ع)

وإن یک صادقاً یصبکم بعض الذی یعدکم

19 - هشدار مستمر موسی (ع) به فرعونیان ، درباره گرفتار شدن آنان به عذاب های گوناگون الهی

وإن یک صادقاً یصبکم بعض الذی یعدکم

مقصود از وعده موسی به فرعونیان، عذاب های الهی است. آمدن کلمه «بعض» می رساند که این وعده ها و عذاب ها، متعدد بوده است. فعل مضارع «یعد» نیز می فهماند که این وعده ها، به طور دائمی و مستمر به آنان ابلاغ می شد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 517

8 - تلاش گسترده مؤمن آل فرعون، بر ایجاد احتمال درست بودن دعوت موسی (ع) و راستی هشدار های او در افکار عمومی قوش

وإن یک ذباً فعلیه کذبہ . . . فمن ینصرنا من بأس اللّٰه إن جاءنا

شیوه سخن مؤمن آل فرعون به فرعونیان (اگر موسی (ع) دروغ گو باشد به ضرر خودش است و اگر راستگو باشد ممکن است هشدارهای او درباره نزول عذاب درست باشد)، گویای این نکته است که او با ایجاد احتمال درست بودن دعوت موسی (ع) در افکار عمومی، در صدد جلب نظر آنان به سود آن حضرت بوده است.

17 - فرعون کشتن موسی (ع) را، سیاستی درست در حکومت و به صلاح جامعه دانست .

و ما اهدیکم إلا سبیل الرشاد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 30 - 1

1 - مؤمن آل فرعون _ به رغم قطع شدن سخنانش به وسیله فرعون _ به گفتار هشداردهنده خود ادامه داد و فرعونیان را از پیامد هلاکت بار قتل موسی (ع) آگاه ساخت .

ی_ قوم لکم الملک . . . قال فرعون ما أری إلا ما أری . . . وقال الذی ءامن ی_ قوم إن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 37 - 5، 6، 8، 15، 16

5 - دستور ساختن بنای مرتفع و رصدخانه برای اطلاع پیدا کردن از خدای موسی (ع)، نیرنگ و ترفند فرعون برای اثبات دروغ گویی موسی (ع) در ادعای وجود خدای یکتا در جهان

أسبب السموت فأطلع إلى إله موسی

در این که مقصود اصلی فرعون از ساختن بنای مرتفع چه بوده، میان مفسران چند دیدگاه وجود دارد: از جمله این که فرعون با ساختن بنای مرتفع، در صدد نبود که به راه های آسمان دست یابد؛ زیرا کوه های مرتفعی وجود داشت که از برج ها و بنای احداثی او بلندتر بود. از این رو مقصود اصلی او این بود که برای مردم اثبات کند که راه یافتن به آسمان، امری ناممکن است. بنابر این ادعای موسی (ع) به این که در جهان خدایی هست که با او ارتباط دارد، دروغ و باطل می باشد. گفتنی است ذیل آیه _ که در آن از بی اثر بودن توطئه فرعون سخن به میان آمده _ مؤید همین برداشت است.

6 - موسی (ع)، متهم به فردی دروغ گو و دین ساز از سوی فرعون

8 - ساختن بنای بلند و رصدخانه ، به منظور اطلاع یافتن از خدای موسی (ع) ، رفتار زشتی بود که فرعون آن را زیبا و آراسته می یافت .

ابن لی صرْحًا .. فَأَطَّلِعُ إِلَىٰ آلِهِ مَوْسَىٰ ... وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ

15 - کار ساز نبودن مکر و حيله فرعون در ساختن بنای بلند ، به بهانه اطلاع یافتن از خدای موسی (ع) و اثبات دروغ گو بودن او

یٰۤ-مَن ابْنِ لِي صِرْحًا .. فَأَطَّلِعُ إِلَىٰ آلِهِ مَوْسَىٰ ... وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

برداشت یاد شده به این خاطر است که از مصادیق اصلی «کید فرعون» ساختن بنای بلند می باشد.

16 - عقب نشینی تاکتیکی فرعون در مقابل موسی (ع) و دست برداشتن از قتل او به طور موقت ، پس از هشدار های مؤمن آل

وقال فرعون ذروني أقتل موسى . . . وقال فرعون يـهـمـن ابن لي صرحاً... و ما كيد فرع

مطلب یاد شده با توجه به این نکته است که فرعون، در آغاز مبارزه با موسی (ع) طرح قتل او را داده بود؛ ولی پس از هشدارها و تبلیغات مؤمن آل فرعون احداث بنای مرتفع برای جست و جو از خدای موسی (ع) را مطرح ساخت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 38 - 2

2 - مؤمن آل فرعون، پس از کتمان ایمانش به مدتی چند، آن را فاش ساخت و به موضع گیری علنی علیه فرعون و دفاع از موسی (ع) پرداخت .

وقال الذی ءامن یقوم اتبعون

فراخوانی مردم به پیروی از خویش، بیانگر علنی کردن ایمان و موضع اعتقادی شخص است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 41 - 1

1 - پرسش مؤمن آل فرعون از قوم خود، درباره انگیزه مخالفت آنان با دعوت و خیرخواهی های او

ویقوم مالی أدعوکم إلی النجوه و تدعوننی إلی النار

گفتنی است که به قرینه خطاب در جمله حالیه «تدعوننی . . .»، عبارت «مالی» در اصل «مالکم» می باشد. این جمله در زبان عرب به جای «أخبرونی عنکم» (از حالتان به من خبر دهید) به کار می رود و مقصود از آن پرسش از انگیزه و دلیل وضعیت به وجود آمده از مخاطب است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 46 - 14

14 - اقدام سریع و بی درنگ موسی (ع) به انجام رسالت الهی خویش، پس از فرمان خداوند به او

لقد أرسلنا موسی . . . فقال إئی رسول

از حرف «فاء»، می توان استفاده کرد که موسی (ع) پس از دریافت رسالت خویش، بی درنگ و بدون تأخیر به انجام آن اقدام نمود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 47 - 1

1 - ارائه معجزات از سوی موسی (ع)، به فرعون و دربارانش

فلما جاءهم بـایـتنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 49 - 10،12

10 - وعده خداوند به موسی (ع)، درباره رفع عذاب فرعونیان، در صورت روی آوردن آنان به حق

ادع لنا ربك بما عهد عندك اننا لمهتدون

ص: 519

به قرینه ذیل این آیه و آیه بعد، به دست می آید که مراد از «ما عهد عندک»، وعده خداوند به رفع عذاب از فرعونیان در صورت پذیرش هدایت است.

12 - فرعونیان پس از گرفتاری به عذاب الهی به موسی (ع) وعده دادند که در صورت رفع عذاب، ایمان خواهند آورد.

وقالوا یٰـآیه السّ حر ادع لنا ربّک بما عهد عندک إنّنا لمهتدون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 50 - 3، 1

1 - پاسخ مثبت موسی (ع) به تقاضای فرعونیان و دعای او برای رفع عذاب از ایشان

ادع لنا ربّک .. فلّمّا کشفنا عنهم العذاب

از ارتباط این آیه با آیه قبل، استفاده می شود که در آیه شریفه ایجاز و حذفی صورت گرفته است. بدین صورت که آنان از حضرت موسی(ع) درخواست دعا کردند و او خواسته آنها را اجابت نمود.

3 - اجابت دعای موسی (ع) از سوی خداوند، در زمینه رفع عذاب از فرعونیان

ادع لنا ربّک .. فلّمّا کشفنا عنهم العذاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - زخرف - 43 - 52 - 3، 4

3 - لکنّت زبان و نقص گفتاری موسی (ع)، به هنگام طرح دعوت در برابر فرعون *

و لایکاد یبین

4 - تلاش فرعون برای حقیر نمایاندن موسی (ع) و تحقیر جایگاه و موقعیت اجتماعی او

أمّ أنا خیر من هٰذا الذی هو مهین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - دخان - 44 - 18 - 5

5- تذکر موسی (ع) به فرعونیان، نسبت به خیراندیشی خود در پیشنهاد رهایی بنی اسرائیل

أَنْ أَدَّوَا . . . إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

لام در «لکم» برای منفعت و «رسول آمین» تأکیدی بر رعایت امانت در نصیحت است؛ یعنی، بنی اسرائیل را رها کنید و بدانید که در این پیشنهاد، منفعت واقعی شما نهفته است و من در این سخن صداقت دارم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - دخان - 44 - 21 - 1

1- درخواست آزادی بیان ، پیشنهاد موسی (ع) به فرعونیان پس از یأس از ایمان آوردن آنان

و إن لم تؤمنوا لی فاعتلون

«فاعتلون»، کنایه از این است که اگر خود اهل ایمان نیستید، لااقل متعرض من نباشید تا آزادانه پیامم را به مردم برسانم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 520

2- موسی (ع)، مأمور خارج ساختن شبانه و مخفیانه بنی اسرائیل از مصر

فأسر بعبادی لیلاً

«إسراء» (مصدر «أسر») به معنای رفتن در شب است و «لیلاً» تأکید آن می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 38 - 7، 3

3 - نخستین مأموریت موسی (ع)، حرکت به سوی فرعون بود.

و فی موسی إذ أرسلنَه إلی فرعون

7 - رسالت موسی (ع) به سوی فرعون، همراه با دلایل قاطع و روشن

أرسلنَه إلی فرعون بسلطن مبین

«سلطان» به معنای حجت و برهان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - ذاریات - 51 - 39 - 8، 6، 3، 1

1 - روی گردانی فرعون با تمام وجود، از پذیرش رسالت موسی (ع)

أرسلنَه إلی فرعون... فتولَّى برکنه

«رکن» در این جا می تواند به معنای ارکان وجود و کنایه از اعراض کامل و همه جانبه باشد.

3 - نگرانی فرعون، از نفوذ سخنان موسی (ع) در دل ارکان حکومت خویش

فتولَّى برکنه

6 - اتهام سحر و جنون از سوی فرعون به موسی (ع)، پس از مشاهده دلایل و برهان های روشن رسالت آن حضرت

أرسلنَه... بسلطن مبین... وقال سحر أو مجنون

8 - آشفتگی و سردرگمی فرعون، در انکار دلایل روشن موسی (ع)

وقال سحر أو مجنون

سحر و جنون، فاصله بسیاری از یکدیگر دارند؛ زیرا سحر، نوعی تبّحر و جنون سراسر آشفتگی و اشمئزاز آور است و میان این دو سنخیتی نیست. از این رو سخن فرعون، نشانگر اضطراب شدید او در موضع گیری علیه منطبق روشن موسی (ع) است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - صف - 61 - 5 - 2

2- موسی (ع)، مورد اذیت و آزار مستمر قوم خویش

و إذ قال موسی . . . لم تؤذوننی

تعبیر «تؤذوننی» به صیغه مضارع - به جای «آذیتمونی» - بیانگر آن است که موسی (ع) از سوی قومش، به صورت مکرر مورد اذیت و آزار قرار می گرفت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 521

20 - نازعات - 79 - 16 - 1

1 - خداوند ، در وادی طوی با موسی (ع) سخن گفت .

إذ ناديه رَبِّهِ بِالوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى

«واد» (مخفف «وادی»); یعنی، حد فاصل بین کوه ها و تپه ها که راه عبور سیلاب باشد (مصباح). برخی از اهل لغت «طوی» را نام درّه ای می دانند که پایین کوه طور در صحرای «سینا» قرار دارد. (لسان العرب)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 17 - 2

2 - حرکت به سوی فرعون و باز داشتن او از طغیان گری ، فرمان خداوند به موسی (ع) در وادی طوی

أذهب إلی فرعون إنّه طغی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 19 - 1

1 - موسی (ع) به فرمان خداوند ، مأمور اظهار آمادگی نزد فرعون برای هدایت او به خداوند

و أهدیک إلی رَبِّک

- موسی (ع) به فرمان خداوند، مأمور اظهار آمادگی نزد فرعون برای هدایت او به خداوند

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 20 - 1

1 - موسی (ع) در پی گفت وگو با فرعون و اظهار آمادگی برای ارشاد و هدایت او ، بزرگ ترین معجزه خویش را به وی ارائه کرد .

فأریه الأیه الکبری

- موسی (ع) در پی گفت وگو با فرعون و اظهار آمادگی برای ارشاد و هدایت او، بزرگ ترین معجزه خویش را به وی ارائه کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 21 - 4،1

1- فرعون، نشانه رسالت موسی (ع) و معجزه بودن آن را نپذیرفت و بی درنگ آن را تکذیب کرد.

فکذب

حرف «فاء» برای تعقیب بدون فاصله است و می رساند که فرعون، پیش از هر گونه تأمل و درنگ، به تکذیب و عصیان پرداخت. متعلق تکذیب _ به قرینه «الآیه الکبری» در آیه قبل _ معجزه موسی (ع) است. از اقدام فرعون به آوردن مثل معجزه موسی (ع)، _ که آیات بعد بر آن دلالت دارد _ دانسته می شود که فرعون، معجزه بودن آن و دلالتش بر صداقت موسی (ع) را تکذیب کرده است.

4- فرعون، از پذیرش رهنمود های موسی (ع) سرپیچی کرد.

و عصی

متعلق «عصی» _ به قرینه «أهدیک» _ رهنمود های موسی (ع) بوده است.

ص: 522

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 22 - 5، 4، 1

1 - فرعون، به تکذیب گفته های موسی (ع) اکتفا نکرده سرسختانه به مخالفت با او پرداخت.

ثم ادبر یسعی

حرف «ثم» در این آیه، برای تراخی رتبی است؛ یعنی، ادبار فرعون، نارواتر از تکذیب او بود.

4 - فرعون، گفتوگوی مستقیم خود با موسی (ع) و تکذیب و مخالفت با او را در سرکوب آن حضرت کارساز نمی دید.

ثم ادبر

«ادبار»؛ یعنی، پشت کردن و حاکی از نومیدی فرعون از نتیجه گفتوگوی مستقیم با موسی (ع) است.

5 - فرعون با مشاهده معجزه موسی (ع)، وحشت زده از آن روی برتافت و شتابزده گریزان شد.*

ثم ادبر یسعی

«ادبار» فرعون، _ در یک احتمال _ به معنای فرار او از ترس معجزه موسی (ع) است که در شکل مار عظیم ظاهر شده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 23 - 3، 1

1 - فرعون برای مبارزه با موسی (ع)، مردم را در اجتماعی گردآورد و با آنان در این زمینه سخن گفت.

فحشر فنادی

«حشر»، به معنای جمع کردن همراه با سوق دادن است (مصباح).

3 - فرعون، تأثیر رسالت موسی (ع) را بر دیگران پیش بینی کرده و از آن وحشت داشت.

فحشر فنادی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 24 - 5

5 - ادعای ربوبیت برتر، موضع گیری فرعون در برابر طرح توحید ربوبی از سوی موسی (ع)

وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ .. أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى

جمله «وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ» در آیات پیشین، سخنی بود که موسی(ع)، آن را با توجه به انکار ربوبیت خداوند از سوی فرعون، مطرح ساخت. فرعون در واکنش به این دعوت، برترین ربوبیت را برای خود قائل شد.

294- قصه موسی(ع) از آیات خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 67 - 1

1 - سرگذشت موسی و فرعونیان ، آیتی بزرگ ، شایان تفکر و عبرت آموز

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

«ذلک» اشاره به ماجرای میان موسی(ع) و فرعون دارد. «آیه» نیز در این جا معادل «عبره» و نکره آمدن آن برای تفخیم است.

ص: 523

بنابراین جمله «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»؛ یعنی، به راستی در این ماجرا عبرتی بزرگ وجود دارد.

295- قصه مؤمن آل فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 28 - 21، 20، 14، 2، 1

1 - اعتراض و اظهار مخالفت مؤمن آل فرعون نسبت به تصمیم قتل موسی (ع) از سوی فرعون

وقال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم إیمَـنه أتقتلون رجلاً أن یقول ربّی

2 - مؤمن معترض از خاندان فرعون، ایمان خود را پوشیده می داشت .

قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم إیمَـنه

14 - اطمینان دادن مؤمن آل فرعون به فرعونیان، از آسیب دیدن موسی (ع) در صورت دروغ گو بودن ایشان در ادعا های خود

وإن یک کذباً فعلیه کذبہ

20 - استفاده مؤمن آل فرعون، از شیوه جدل در مقابل منطق زور فرعونیان

وإن یک کذباً فعلیه کذبہ وإن یک صادقاً یصبکم بعض الذی یعدکم

آمدن این تعبیر که اگر موسی (ع) دروغ گفته باشد، علیه خودش اقدام کرده است و .. از باب جدل می باشد؛ و گرنه برای مؤمن آل فرعون، احتمال دروغ گو بودن موسی (ع) متصور نبود.

21 - تلاش منطقی و عالمانه مؤمن آل فرعون، برای منصرف ساختن فرعونیان از کشتن موسی (ع)

وقال رجل من آل فرعون یکتُم إیمَـنه .. و إن یک صادقاً یصبکم بعض الذی یعدکم

برداشت یاد شده از مجموع گفته ها، برخوردها، چگونگی استدلال و منطق مؤمن آل فرعون در مقابل فرعونیان استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 29 - 13، 9، 8، 6، 5، 4

4 - هشدار مؤمن آل فرعون به فرعونیان و قبطیان، درباره خطر عذاب الهی در صورت مخالفت با موسی (ع) و قتل او

فمن یبصرنا من بأس اللّٰه إن جاءنا

5 - مؤمن آل فرعون، قومش را از هرگونه غرور و خودکامگی ناشی از اقتدار و سلطه همه جانبه بر سرزمین مصر برحذر داشت .

لکم الملك اليوم . . . فمن ی نصرنا من بأس الله إن جاءنا

6 - تنهایی و بی پناهی انسان در برابر عذاب الهی، از هشدار های مؤمن آل فرعون به قوم خود

فمن ی نصرنا من بأس الله إن جاءنا

8 - تلاش گسترده مؤمن آل فرعون، بر ایجاد احتمال درست بودن دعوت موسی (ع) و راستی هشدار های او در افکار عمومی قومش

وإن یک دَبًّا فعلیه کذبہ . . . فمن ی نصرنا من بأس الله إن جاءنا

شیوه سخن مؤمن آل فرعون به فرعونیان (اگر موسی(ع) دروغ گو باشد به ضرر خودش است و اگر راستگو باشد ممکن است هشدارهای او درباره نزول عذاب درست باشد)، گویای این نکته است که او با ایجاد احتمال درست بودن دعوت موسی(ع) در افکار عمومی، در صدد جلب نظر آنان به سود آن حضرت بوده است.

ص: 524

9 - اظهار محبت و دلسوزی کردن مؤمن آل فرعون نسبت به قوم خود (قبطیان)

ی_قوم

استفاده مؤمن آل فرعون از تعبیر «یا قوم» (ای قوم من) و تکرار آن در چهار نوبت (آیه های 29، 30، 32، 38 و 41)، گویای مطلب یاد شده است.

13 - فرعون، سخن مؤمن آل فرعون را قطع کرده، به دفاع از تصمیم خود مبنی بر کشتن موسی (ع) پرداخت.

أقتلون رجلاً.. فمن ينصرنا من بأس الله إن جاءنا قال فرعون ما أريكم إلا ما أ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 30 - 2، 1

1 - مؤمن آل فرعون - به رغم قطع شدن سخنانش به وسیله فرعون - به گفتار هشداردهنده خود ادامه داد و فرعونیان را از پیامد هلاکت بار قتل موسی (ع) آگاه ساخت.

ی_قوم لكم الملك.. قال فرعون ما أريكم إلا ما أرى... وقال الذی ءامن ی_قوم إن

2 - هشدار مؤمن آل فرعون به قوم خود، از دچار شدن به روزگار شوم، همچون روزگار احزاب و اقوام کافر پیشین

وقال الذی ءامن ی_قوم إتی أخاف علیکم مثل یوم الأحزاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 32 - 3، 1

1 - هشدار مؤمن آل فرعون به قوم خویش، از دچار شدن به عذاب الهی در روز قیامت در صورت اقدام به قتل موسی (ع)

و ی_قوم إتی أخاف علیکم یوم التناد

3 - مؤمن آل فرعون، برخوردار از موقعیت اجتماعی و نفوذ در جامعه

ی_قوم إتی أخاف علیکم یوم التناد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 33 - 7، 4

4- هشدار مؤمن آل فرعون به فرعونیان ، از دچار شدن آنان به عذاب گریزناپذیر الهی در قیامت در صورت کشتن موسی (ع)

ی قوم اِئِی اُخاف علیکم . . . یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من عاصم

7- هشدار مؤمن آل فرعون به فرعونیان ، درباره این که قتل موسی (ع) موجب گمراهی ابدی و علاج ناپذیر آنان خواهد شد .

أقتلون رجلاً . . . و من یضلل الله فما له من هاد

برداشت یادشده به خاطر این نکته است که هشدار مؤمن آل فرعون نسبت به گمراه شدن آنان در مورد قتل موسی(ع) انجام پذیرفت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 34 - 17، 8، 1

1 - مؤمن آل فرعون برای بیدار کردن مردم و انصراف آنان از قتل موسی (ع) ، سرگذشت یوسف پیامبر را یادآور شد .

أقتلون رجلاً . . . اِئِی اُخاف علیکم . . . و لقد جاءکم یوسف

ص: 525

8 - نکوهش مؤمن آل فرعون از مردم مصر ، به خاطر تردید کردن در رسالت یوسف (ع) در گذشته (علی رغم مشاهده دلایل روشن او)

فمازلتم فی شکّ ممّا جاءکم به

17 - هشدار مؤمن آل فرعون به مردم مصر ، از دچار شدن به گمراهی ابدی بر اثر پافشاری بر مخالفت با دعوت موسی (ع) و تردید در حقانیت آن

کذلک یضللّ اللّٰه من هو مسرف مرتاب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 35 - 15، 5

5 - هشدار مؤمن آل فرعون به مردم مجادله گر و حق ستیز مصر ، درباره خشم انقلابی و انتقام مؤمنان طرفدار موسی (ع)

الذین یجـدلون فی ءایـت اللّٰه .. کبر مقتاً ... عندالذین ءامنوا

تذکر مؤمن آل فرعون به فرعونیان، مبنی بر این که ستیزه جویی در آیات الهی، موجب بغض و دشمنی مؤمنان می شود؛ می تواند بیانگر این نکته باشد که عمل آنان، موجب خشم انقلابی و شورش مؤمنان طرفدار موسی (ع) علیه آنان خواهدگردید.

15 - تلاش گسترده مؤمن آل فرعون در جهت انصراف فرعون از قتل موسی (ع) ، مؤثر واقع شد .

وقال رجل مؤمن من ءال فرعون .. أتقتلون رجلاً... کذلک یطبع اللّٰه علی کلّ قلب م

برداشت بالا به خاطر این نکته است که فرعون، در آغاز برخورد با موسی (ع) برکشتن او مصمم گشته، این مطلب را به همه اطرافیانش اعلام کرده بود (قال فرعون ما أریکم إلاّ ما أری)؛ ولی پس از سخنان مؤمن آل فرعون، به جای کشتن وی دستور داد برجی بسازند تا او نسبت به درستی ادعای آن حضرت به تحقیق پیردازد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 38 - 2

2 - مؤمن آل فرعون ، پس از کتمان ایمانش به مدتی چند ، آن رافاش ساخت و به موضع گیری علنی علیه فرعون و دفاع از موسی (ع) پرداخت .

وقال الذی ءامن یـقوم اتّبعون

فراخوانی مردم به پیروی از خویش، بیانگر علنی کردن ایمان و موضع اعتقادی شخص است.

5_ داستان ابراهیم (ع) و نمرود و قصه عزیز و یا ارمیای پیامبر و زنده شدن مرغان کوبیده شده و نیز تمامی احکام و مقررات انفاق ، از آیات الهی است .

الم تر . . . او کالذی مرّ . . . فخذ اربعه من الطیر . . . مثل الذین . . . کذلک یبیین ال

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - انعام - 6 - 84 - 4

4 - حضرت نوح پیش از ابراهیم (ع) می زیست.

و نوحا هدینا من قبل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 59 - 11, 18

11 - نوح ، مشرکان قوم خویش را به کیفر های سخت اخروی تهدید کرد .

إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم

18 - نوح ، نگران مبتلا شدن قومش به کیفر دنیوی (طوفان) بر اثر شرکورزی و ترک پرستش خداوند

إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم

بر اساس این احتمال که مراد از «یوم عظیم» زمان طوفان نوح باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 60 - 1, 2

1 - جبهه گیری گروه سرشناس و اشراف قوم نوح در برابر دعوت وی

قال الملائمة من قومه إنا لنرى في ضلال مبين

2 - اشراف و سرشناسان قوم نوح وی را در احاطه گمراهی های آشکار می پنداشتند .

قال الملائمة من قومه إنا لنرى في ضلال مبين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 61 - 1, 3

1 - نوح با پاسخی رأفت آمیز به قوم خود ، خویشان را از هر گونه گمراهی مبرا دانست .

مخاطب قرار دادن مردم با «یا قوم» (ای مردم من) دلالت بر اظهار مهربانی نوح نسبت به قوم خود دارد. نکره بودن کلمه «ضلله» پس از نفی دلالت بر عموم دارد. بنابراین «لیس بی ضلله» یعنی حتی اندکی گمراهی در من نیست.

3_ نوح (ع) با اعلان دریافت سخنان خویش از خداوند، خود را پیراسته از هر گونه گمراهی خواند.

لیس بی ضلله و لکنی رسول من رب العلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 62 - 4، 7، 1، 3

1_ نوح (ع)، پیامبری از جانب خداوند و حامل رسالت های متعدد

ص: 527

3_ نوح (ع) استواری خویش را در تبلیغ رسالت های الهی به مردم گوشزد کرد .

جمله «لکنی رسول ..» و نیز آیات قبل دلالت بر این معنا دارد که نوح(ع) مبلغ رسالت های الهی است. بنابراین توصیف رسول به جمله «أبلغکم ...» هدف دیگری را تعقیب می کند و بیانگر نکته ای جدید است و آن اینکه وی بر ابلاغ رسالت های الهی اصرار خواهد ورزید و بر آن پافشاری خواهد کرد.

4_ اعتقاد راسخ نوح (ع) به ربوبیت خدا بر وی ، موجب استواریش در تبلیغ رسالت های الهی بود .

و لکنی رسول من رب العلمین. أبلغکم رسلت ربي

حضرت نوح(ع) برای اینکه اشاره به علت پایداریش بر ابلاغ رسالت کند، به جای آوردن ضمیر و گفتن «رسالاته»، «رسلت ربي» گفت.

7_ ابلاغ پیام های خداوند به مردم ، جلوه ای از خیرخواهی نوح برای مردم خویش بود .

أبلغکم رسلت ربي و أنصح لکم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 64 - 10, 5, 4, 3, 2, 1

1_ اکثریت عمده قوم نوح (ع) وی را تکذیب کردند و یگانگی خداوند ، معاد و رسالت را باورهای دروغین پنداشتند .

فکذبوه

از اینکه خداوند تکذیب نوح(ع) را به همگان نسبت داده (فکذبوه)، در حالی که عده ای از آنان، یعنی همراهانش در کشتی، رسالت وی را تصدیق کردند، معلوم می شود نسبت مؤمنان به کافران بسیار اندک بوده است.

2_ گروهی از قوم نوح (ع) رسالت وی را تصدیق کرده و پیامهایش را پذیرفتند .

فکذبوه فانجینه و الذین معه

جمله «أغرقنا الذین کذبوا ..» دلالت می کند بر اینکه مراد از «الذین معه» مؤمنان و تصدیق کنندگان آیات الهی است.

3_ خداوند ، نوح (ع) و همراهانش را به وسیله کشتی از غرق شدن رهایی بخشید .

فکذبوه فانجینه و الذین معه فی الفلک و أغرقنا الذین کذبوا

4_ مؤمنان به رسالت نوح (ع)، همراه و همسفر او در کشتی

فانجینه و الذین معه فی الفلک

5_ خداوند، قوم نوح (ع) را به خاطر تکذیب آیاتش، با غرق کردن در آب به هلاکت رساند.

و أغرقنا الذین کذبوا بآیتنا

10_ گروهی از همسفران نوح (ع) در کشتی نجات، نه از مؤمنان بودند و نه از تکذیب کنندگان آیات الهی

فانجینه و الذین معه فی الفلک و أغرقنا الذین کذبوا بآیتنا

از اینکه خداوند نجات یافتگان را توصیف نکرد که اهل ایمان بودند، مثلاً فرمود «و الذین آمنوا»، می توان گفت گروهی از همراهان نوح(ع) در کشتی به وی ایمان نداشتند. و از جمله «و أغرقنا ...» می توان فهمی آن گروه وی را تکذیب نیز نکردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 71 - 9,10,12

ص: 528

9_ حضرت نوح (ع)، قومش را بر قتل خود تحدی کرد و عدم توانایی آنان را بر انجام این کار، شاهد درستی ادعای نبوت خود، اعلام نمود.

إن كان كبر عليكم مقامی... فأجمعوا أمرکم... ولا تنظرون

جمله «فعلى الله توكلت» بیانگر شکست ناپذیری حضرت نوح (ع) به علت متکی بودنش به قدرت لایزال الهی و جمله «أجمعوا أمرکم و شرکاءکم» بیان ناچیزی قدرت قومش می باشد.

10_ حضرت نوح (ع) همراه با اعلان تحدی، خدا را تنها کانون قدرت و معبود های قومش را شرکایی ساختگی و فاقد هر گونه توانایی اعلام کرد.

يقوم إن كان كبر... فعلى الله توكلت فأجمعوا أمرکم و شرکاءکم... ولا تنظرون

12_ حضرت نوح (ع) در راه دعوت به حق، آمادگی خود را برای تحمل انواع مشکلات تا مرز کشته شدن را، به مردم اعلام داشت.

فأجمعوا أمرکم و شرکاءکم ثم لا یکن أمرکم علیکم غمه... ولا تنظرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 72 - 7

7_ حضرت نوح (ع) در برابر نارضایتی قومش نسبت به دعوت او، عزم راسخ خویش را اعلام کرد و بر ادامه سرسختانه راه خود اصرار و تأکید ورزید.

فأجمعوا أمرکم و شرکاءکم... و أمرت أن أکون من المسلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 73 - 3,4

3_ خداوند، حضرت نوح (ع) و تمام کسانی را که با او در کشتی بودند، از غرق شدن نجات داد.

فنجینہ و من معه فی الفلک

4_ خداوند، حضرت نوح (ع) و تمام کسانی را که با او در کشتی بودند، جانشین غرق شدگان و وارث سرزمین آنان قرار داد.

فنجینہ و من معه فی الفلک و جعلنهم خلف و أغرقنا الذین کذبوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2_ سرگذشت حضرت نوح و موسی (ع) و پیامبران مبعوث شده در فاصله میان آنان و تکذیب شدن آنان و هلاکت مکذبان به عذاب استیصال، آیاتی است که در کتاب های آسمانی پیشین نیز آمده بود .

واتل علیهم نبأ نوح .. فإن كنت فی شک مما أنزلنا إلیک فسئل الذین یقرءون الکتب م

برداشت فوق از ارتباط میان این آیه شریفه و مجموعه آیات 71 تا 93_ که با هم یک بند را تشکیل می دهند _ استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 27 - 14

14_ اشراف قوم نوح ، آن حضرت را در ادعای پیامبری به دروغ گویی متهم می کردند .

ص: 529

متهم کردن نوح و پیروانش به دروغ گویی برحسب مدعای آنان است؛ یعنی، اتهام نوح به دروغ گویی در ارتباط با ادعای نبوت است و نسبت به پیروانش در ادعای ایمان می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 29 - 9

9_ مخالفت شدید و قاطعانه نوح (ع) با درخواست نابه جای سران و اشراف (طرد مؤمنان تهی دست)

و ما أنا بطارد الذین ءامنوا

آوردن جمله اسمیه و «با» ی زایده ، حکایت از تأکید فراوان دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 32 - 1,2,3,4,7

1_ نوح (ع) برای هدایت قومش ، تلاشی مستمر و پی گیر داشت .

قالوا ی_نوح قد ج_دلتنا فأكثرت جدلنا

إكثار (مصدر أكثرت) به معنای کاری را فراوان انجام دادن است. بنابراین «أكثرت جدلنا»؛ یعنی ، بسیار مناظره کردی و فراوان دلیل و برهان آوردی و ... این معنا ، حکایت از تلاش مستمر و پی گیر حضرت نوح(ع) در تبلیغ رسالت دارد.

2_ بحث و گفت و گو و ارائه دلیل و برهان ، از روش های نوح (ع) برای بازداری مردم از شرک و گرایش دادن آنان به توحید

قالوا ی_نوح قد ج_دلتنا فأكثرت جدلنا

«جدال» به معنای مناظره کردن و آوردن برهان برای ابطال دلایلیها ، اندیشه ها و باورهای طرف مقابل است.

3_ نوح (ع) ، همواره کفرپیشگان را به نزول عذاب الهی هشدار می داد .

فأتنا بما تعدنا

آوردن فعل مضارع (تعد) به جای فعل ماضی (وعدت) اشاره به تکرار وعیدها و هشدارهای حضرت نوح(ع) دارد.

4_ کفرپیشگان قوم نوح ، از او خواستند که به بحث و مناظره با آنان پایان دهد و تهدید های خویش را تحقق بخشد .

قالوا ی_نوح قد ج_دلتننا فأكثر جدلنا فأتنا بما تعدنا

جمله «فأكثر جدالنا» (با ما بسیار مناظره کردی) _ به قرینه تفریح جمله «فأتنا بما تعدنا» بر آن _ کنایه از این است که دلیل و برهان آوردن کافی است ، به این امر پایان ده.

7_ اشراف و سران قوم نوح ، درصدد مایوس کردن او از پذیرش دعوت های توحیدی

قد ج_دلتننا فأكثر جدلنا فأتنا بما تعدنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 33 - 9

9_ پاسخ نوح (ع) به عذاب طلبی کفرپیشگان ، پاسخی آمیخته با درس توحید و خداشناسی بود .

فأتنا بما تعدنا .. قال إنما یأتیکم به الله إن شاء و ما أتم بمعجزین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 530

1_ نوح (ع)، در پی درخواست قومش (تحقق بخشیدن به عذاب های موعود) از ایمان آوردن آنان سخت به تردید افتاد.

فأتنا بما تعدنا .. قال ... لا ينفعمكم نصحي إن أردت أن أنصح لكم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7_ نومیدی نوح (ع) از هدایت یابی قومش و آگاهی او از ناشایستگی آنان برای ایمان، زمینه ساز رفع اندوه از او

لن يؤمن من قومك .. فلا تبئس بما كانوا يفعلون

برداشت فوق، از تقریر «لاتبتس» بر اخبار از ایمان نیاوردن کافران استفاده شده است؛ یعنی، حال که از هدایت نیافتن کافران آگاه شدیو احساس مسؤولیت نمی کنی، زمینه ای برای اندوه وجود ندارد پس غمگین مباش.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ خداوند، در پی باخبر ساختن نوح از ایمان نیاوردن قومش، او را به ساختن کشتی فرمان داد.

أوحى إلى نوح أنه لن يؤمن من قومك .. واصلع الفلك

2_ نوح (ع) پیش از مأموریتش برای ساختن کشتی، به چگونگی (اندازه، شکل و...) آن آگاه بود.

واصلع الفلك

ظاهر این است که «ال» در «الفلك» عهد ذهنی است و اشاره به سفینه ای خاص دارد که نوح(ع) به آن آشنایی داشت. براین اساس خداوند، پیش از فرمان به ساختن کشتی، طرح و دورنمایی از آن را به او نشان داده بود. گفته شده که آن حضرت کشتی مورد نظر را در رؤیا دیده بود.

3_ نوح (ع)، در ساخت کشتی مؤید به مراقبت و محافظت همه جانبه خداوند بود.

واصلع الفلك بأعيننا

«عین» به معنای چشم و در آیه شریفه کنایه از مراقبت و محافظت می باشد. جمع آوردن آن (أعین) برای مبالغه و رساندن کمال مراقبت است و «بأعیننا» حال برای فاعل «اصنع» می باشد. بنابراین «اصنع الفلك بأعیننا»؛ یعنی، آن کشتی را بساز در حالی که قرین محافظت و مراقبت کامل ما (خداوند) هستی.

9_ غرق شدن و هلاکت کفرپیشگان قوم نوح ، سرنوشتی حتمی برای آنان

إنهم مغرقون

تأکید جمله «إنهم مغرقون» با حرف إن، حکایت از قطعی بودن نزول عذاب و هلاکت کفرپیشگان قوم نوح دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 38 - 1,2,3,4,5,7,12,14,15,16

1_ نوح (ع) در پی فرمان خداوند ، به ساختن کشتی پرداخت .

واصنع الفلک . . و یصنع الفلک

در کلام عرب ، گاهی فعل مضارع به جای فعل ماضی به کار می رود و منظور از آن ترسیم حادثه های گذشته است به گونه ای که گویا پیش روی مخاطبان قرار دارد. در آیه شریفه نیز ، فعل «یصنع» به همین منظور به جای «صنع» استعمال شده است.

ص: 531

2_ کارگاه کشتی سازی نوح ، مجاور گذرگاه عمومی و در دید و منظر همگان بود .

و يصنع الفلك و كلما مرّ عليه ملاً من قومه

3_ کفرپیشگان ، به هنگام مواجه شدن با نوح (ع) او را به خاطر کشتی سازی به استهزا و مسخره می گرفتند .

و يصنع الفلك و كلما مرّ عليه ملاً من قومه سخروا منه

4_ کفرپیشگان ، آن گاه که دسته جمعی و گروه گروه با نوح (ع) مواجه می شدند ، او را به خاطر کشتی سازی به تمسخر می گرفتند .

كلما مرّ عليه ملاً من قومه

برداشت فوق ، از کلمه «ملاً» _ که در این جا به معنای گروه و جماعت است _ استفاده شده است.

5_ نوح (ع) پس از دریافت فرمان الهی مبنی بر ساختن کشتی ، همه وقت و همت خویش را مصروف اجرای آن فرمان کرد .

و يصنع الفلك و كلما مرّ عليه ملاً من قومه سخروا منه

بدیهی است که تمسخر کفرپیشگان، مخصوص زمانی نبوده که نوح(ع) را در کارگاه کشتی سازی مشاهده کنند. بنابراین مقید کردن زمان استهزا به وقتی که در جایگاه کشتی سازی با او مواجه می شدند، به این نکته اشاره دارد که: کافران آن حضرت را در غیر آن مکان نمی یافتند و این حاکی است که او، تمام وقت را در کارگاه مشغول به کار بوده است.

7_ تمسخر و استهزای کفرپیشگان ، هرگز نوح (ع) و پیروانش را از اجرای فرمان خدا باز نداشت .

و يصنع الفلك و كلما مرّ عليه ملاً من قومه سخروا منه

12_ پیروان نوح ، همراه و همگام با او برای ساختن کشتی

إن تسخروا منا فإننا نسخر منكم

برداشت فوق ، مقتضای آوردن ضمیر جمع در «منا» و «إنا» و «نسخر» است.

14_ «عن أبي عبد الله (ع) . . . فلما أتى عليهم تسعماء سنة همّ أن يدعوا عليهم . . . فأمره الله عزوجل أن يغرس النخل . . . فلما أتى لذلك خمسون سنة و بلغ النخل و استحکم أمر بقطعه . . . فأمره الله أن ينحت السفينه و أمر جبرئيل (ع) أن ينزل عليه و يعلمه كيف يتخذها فقدر طولها في الأرض ألفاً و مأتى ذراع و عرضها ثمانمأة ذراع و طولها في السماء ثمانون ذراعاً . . .»

از امام صادق(ع) روایت شده است: هنگامی که نهصد سال بر قوم نوح گذشت [و دعوت او را اجابت نکردند] خواست که بر آنان نفرین کند؛ پس خداوند عزوجل به او امر فرمود که درخت خرما بکارد . . . پس چون پنجاه سال گذشت و درخت کامل و محکمی شد، آن حضرت را به بریدن آن فرمان داد . . . آن گاه امر فرمود کشتی را بسازد و جبرئیل را مأمور کرد که بر نوح نازل شود و به او یاد دهد که کشتی

را چگونه بسازد. پس جبرئیل طول کشتی را هزار و دویست ذراع و عرض آن را هشتصد ذراع و ارتفاع آن را هشتاد ذراع تعیین کرد...».

15_ «عن أبي عبد الله (ع) [فی حدیث قال بعد ما قرأ قوله تعالى] : « كلما مرّ عليه ملأ من قومه سخروا منه . . . » : . . . كانوا يسخرون منه و يقولون : ينحت سفینه فی البرّ ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که [ضمن حدیثی بعد از قراءت آیه مزبور] فرمود: . . . قوم نوح او را مسخره می کردند و می گفتند: او در خشکی کشتی می سازد!.

16_ «عن أبي عبد الله (ع) قال : بقى نوح فى قومه ثلاثمأ سنه يدعوهم إلى الله فلم يجیبوه . . . فأمره الله أن ينحت السفینه . . . فقال : یا رب من یعینى علی اتخاذها ؟ فأوحى الله إليه ناد فى قومک من أعاننى علیها و نجر منها شیئاً صار ما ینجره ذهباً و فضه فنادی نوح (ع) فیهم بذلک فأعانوه علیها . . . ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: نوح سیصد سال در بین قوم خود باقی ماند و آنها را به خدا دعوت کرد، ولی او را اجابت نکردند . . . پس خداوند وی را امر کرد تا کشتی بسازد . . . نوح گفت: پروردگارا! چه کسی مرا در ساختن کشتی کمک می

کند؟ به او وحی شد در بین قوم خود ندا کن: هر کس مرا در ساختن کشتی کمک کند، تراشه های چوبی که می تراشد برای او طلا و نقره می شود. نوح این ندا را داد، پس قوم او در ساختن کشتی به او کمک کردند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 40 -

1,3,7,11,13,14,17,19,21,22,24

1_ ساخت کشتی نوح و درگیری های لفظی او و کفرپیشگان تا فرا رسیدن طوفان ، همچنان ادامه داشت .

يصنع الفلك و كلما مرّ عليه . . . حتّى إذا جاء أمرنا

«حتی» بیانگر غایت گزارشها و حقایق مطرح شده در آیه قبل (ساختن کشتی و تمسخر کافران و پاسخ گویی حضرت نوح) می باشد؛ یعنی ، اینها ادامه داشت تا زمانی که . . .

3_ خداوند ، زمان بارگیری کشتی نوح و سوار شدن بر آن را تعیین کرد .

حتّى إذا جاء أمرنا و فار التّور قلنا احمل فيها

7_ نوح (ع) ، موظف بود از هر نوع حیوان تنها یک جفت (نر و ماده) را به کشتی سوار کند .

قلنا احمل فيها من كل زوجين اثنين

مضاف الیه «کل» کلمه ای همانند «حیوان» است؛ یعنی: من کل حیوان . . . کلمه «اثنين» تأکید برای زوجین است و اشاره به این معنا دارد که از هر حیوان ، بیشتر از یک جفت نباید به کشتی برده شود.

11_ نوح (ع) از ناحیه خداوند به نجات خانواده خویش و سوار کردن آنان به کشتی موظف شد .

قلنا احمل فيها . . . أهلک

کلمه «أهل» در «أهلک» عطف بر «زوجین» و در حقیقت مفعول برای «احمل» است.

13_ خداوند ، نوح (ع) را از سوار کردن کفرپیشگان خانواده اش بر کشتی نجات ، منع کرد .

احمل فيها . . . أهلک إلا من سبق علیه القول

14_ تقدیر الهی بر غرق شدن و هلاک گشتن برخی از افراد خانواده نوح

و أهلک إلا من سبق علیه القول

قلنا احمل فيها . . من آمن

19_ « عن أبي عبدالله (ع) قال : لما أراد الله عزوجل هلاك قوم نوح عقم أرحام النساء أربعين سنه فلم يولد فيهم مولود فلما فرغ نوح من اتخاذ السفينه أمره الله أن ينادى بالسريانيه لايبقى بهيمه ولا حيوان إلاّ حضر [إلى أن قال] فصاحت امرأته لما فار التّور فجاء نوح إلى التّور فوضع على ها طيناً و ختمه حتى أدخل جميع الحيوان السفينه ثم جاء إلى التّور ففضّ الخاتم و رفع الطين . . . » ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: آن گاه که خداوند عزوجل اراده کرد قوم نوح را هلاک کند، به مدت چهل سال زنان را عقیم کرد؛ در نتیجه فرزندی در میان آنان به دنیا نیامد. پس هنگامی که نوح از ساختن کشتی فارغ شد خداوند به وی امر کرد که با زبان سریانی ندا کند که: هیچ چهارپا و حیوانی باقی نماند مگر آنکه حاضر شوند... هنگامی که تنور فوران کرد، زن نوح فریادی کشید. پس نوح به طرف تنور آمد و بر تنور گِل زد و او را مهر کرد تا حیوانات را به داخل کشتی برد سپس به طرف تنور آمد و مهر را شکست و گِل را برداشت...».

21_ « عن أبي عبدالله (ع) قال : جائت إمراه نوح إليه و هو يعمل السفينه فقالت له : إن التّور قد خرج منه ماء فقام إليه مسرعاً حتى جعل الطبق عليه فختمه بخاتمه فقام الماء ، فلما فرغ نوح من السفينه جاء إلى خاتمه ففضّه و كشف الطبق ففار الماء ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: همسر نوح در حالی که شوهرش مشغول ساختن کشتی بود، به نزد او آمد و گفت: تنور آب در آورده. نوح با سرعت بر سر تنور رفت و سرپوشی بر روی آن گذاشت و با مهر خود آن را ممهور کرد. پس آب ایستاد. هنگامی که از ساختن کشتی فارغ شد مهر خود را شکست و سرپوش را کنار زد؛ پس آب فوران کرد».

22_ « عن أبي عبدالله (ع) قال: حمل نوح (ع) في السفينه الأزواج الثمانية التي قال الله عز وجل: «ثمانية أزواج من الضأن اثنين و من المعز اثنين و من الإبل اثنين و من البقر اثنين» فكان من الضأن اثنين زوج داجنه يربّيها الناس و الزوج الآخر الضأن التي تكون في الجبال الوحشيّه . . . و من المعز اثنين زوج داجنه . . . و الزوج الآخر الظبي التي تكون في المفاوز و من الإبل اثنين البخاتي و العراب و من البقر اثنين زوج داجنه للناس و الزوج الآخر البقر الوحشيه ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: نوح هشت زوجی را که خدا فرموده «ثمانیه أزواج من الضأن اثنين . . .» در کشتی قرار داد: از میش دو جفت یک جفت اهلی که مردم تربیت می کنند و جفت دیگر وحشی که در کوههاست . . . و از بز دو جفت: یکی اهلی . . . و دیگری آهو که در بیابانهاست و از شتر دو جفت: یکی بخاتی (شتر خراسانی که از شتر عربی و شتر فالج به وجود آید) و دیگری عربی و از گاو دو جفت: یکی اهلی و دیگری وحشی».

24_ « عن أبي عبد الله (ع) : . . . و كانت لنوح إبنه ركبت معه في السفينه . . . ;

از امام صادق(ع) روایت شده است: نوح دختری داشت که با آن حضرت سوار کشتی شد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 41 - 2,5, 1

1_ نوح (ع) ، پس از شروع طوفان و انجام مقدمات حرکت ، از پیروان و خانواده اش خواست تا بر کشتی سوار شوند .

و قال اركبوا فيها

به نظر می رسد جمله «قال اركبوا . . .» عطف بر جملاتی مقدر باشد که به خاطر دخالت نداشتن آنها در هدفهای نقل ماجرا بیان نشده است؛ یعنی: قلنا احمل فيها . . . ففعل كذا و كذا و قال اركبوا فيها . . . و لذا در برداشت «انجام مقدمات حرکت» آورده شد.

2_ کشتی نوح ، با نام خدا حرکت می کرد و با نام خدا از حرکت باز می ایستاد .

بسم الله مجريها و مرسياها

«مجری» و «مرسی» مصدرهای میمی هستند و در کلام مبتدا واقع شده اند و به ترتیب به معنای «جری» (حرکت کردن) و «إرساء» (از حرکت بازداشتن) می باشد. حرف «باء» برای استعانت و «بسم الله» خبر برای «مجریها . . .» است. بنابراین جمله «بسم الله مجریها . . .» چنین معنا می شود: [نوح گفت: حرکت این کشتی و نیز بازداشتن آن از حرکت، با نام خدا تحقق می یابد.

5_ پیروان نوح ، به هنگام سوارشدن بر کشتی نجات ، نگران گناهان و تخلفات خویش بودند .

قال اركبوا فيها . . . ان ربي لغفور رحيم

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

8 - هود - 11 - 42 - 9, 8, 7, 6, 5, 3, 2, 1

1_ پروان نوح ، پس از شروع طوفان و درپی فرمان او ، به کشتی سوار شدند .

و قال اركبوا فيها . . . و هي تجري بهم

جمله «هي تجري . . .» عطف بر جمله ای مقدر است که به خاطر وضوح و اختصار در کلام ذکر نشده است؛ یعنی: فرکبوا فيها و هي تجري بهم.

2_ جوشش آب های زیرزمینی و ریزش باران در حادثه طوفان نوح ، تشکیل دهنده دریایی عظیم و پرتلاطم

ص: 534

و هی تجری بهم فی موج کالجبال

وجود موجهایی همانند کوهها، حکایت از به وجود آمدن دریایی بزرگ از آب دارد.

3_ کشتی نوح، او و همراهانش را در میان موج های عظیمی بسان کوهها، به پیش می برد.

و هی تجری بهم فی موج کالجبال

«موج» اسم جنس است و بر یک موج و نیز موجهای متعدد و کثیر اطلاق می شود از آن جا که در آیه شریفه، کلمه «موج» به «جبال» (کوهها) تشبیه شده، معلوم می شود مراد از آن، امواج متعدد و کثیر است.

5_ فرزند نوح، به هنگام حرکت کشتی، با فاصله ای نسبتاً دور از کشتی بسر می برد.

و نادى نوح ابنه و كان فى معزل

متعلق «معزل» آیه و یا الفلک می باشد. بنابراین «و كان...»؛ یعنی، فرزند نوح در کناری و به دور از پدرش یا کشتی بسر می برد.

6_ فرزند نوح، علی رغم مشاهده دریایی از آب خروشان، از همراهی با نوح (ع) و سوار شدن بر کشتی نجات، کناره گرفت.

و هی تجری بهم فی موج کالجبال و نادى نوح ابنه و كان فى معزل

وقوع جمله «و نادى نوح» پس از «هی تجری بهم...» گویای این است که گفتگوی حضرت نوح(ع) با فرزندش، پس از بالا آمدن آب و حرکت کشتی بوده است جمله و «حال بینهما الموج» _ در آیه بعد _ مؤید این معنا می باشد. قابل ذکر است که برخی از مفسران، جمله «نادى نوح...» را عطف بر «قال اركبوا...» دانسته و گفته اند: گفتگوی یاد شده، پیش از حادثه طوفان و بالا آمدن آب بوده است.

7_ نوح (ع) با فریادی رسا و بلند، فرزندش را برای سوار شدن به کشتی فرا خواند.

نادى نوح ابنه و كان فى معزل یـبنی اركب معنا

«نداء» بلند کردن صدا و ابراز کردن آن است (مفردات راغب).

8_ نوح (ع) در آستان غرق شدن فرزندش، وی را به ایمان و یکتاپرستی دعوت کرد.

یـبنی اركب معنا و لاتکن مع الـکـفرین

مراد از «مَعْنَا» همراهی و معیت عقیدتی است نه جسمانی؛ زیرا جمله «ارکب» در دلالت بر همراهی و معیت جسمانی کافی بود. بنابراین اگر مراد از «مَعْنَا» مجرد همراهی با نوح و پیروان او باشد، آوردن کلمه «مَعْنَا» ضرورتی نداشت. جمله «و لاتکن...» مؤید این معناست.

9_ نوح (ع) به ایمان آوردن فرزندش امیدوار بود و آن را محتمل می شمرد.

ی_بنی اربک معنا و لاتکن مع الک_فرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 43 - 12, 14, 11, 10, 4, 2, 1

1_ پسر نوح ، دعوت او را (گرایش به توحید و . . .) نپذیرفت و از سوار شدن بر کشتی امتناع کرد .

ی_بنی اربک معنا و لاتکن مع الک_فرین. قال سأوی إلى جبل يعصمني من الماء

شدن بر کشتی امتناع کرد.

2_ فرزند نوح ، مأوا گرفتن در کوه را مایه نجات از حادثه طوفان می پنداشت .

قال سأوی إلى جبل يعصمني من الماء

«أوی» (مصدر آوی) به معنای رجوع کردن و منضم شدن و جای گرفتن است و «عصمه» (مصدر يعصم) به معنای منع کردن و

ص: 535

بازداشتن است. بنابراین «سأوی...»؛ یعنی، به زودی به کوهی می روم که مرا از [خطر] این آب باز دارد.

4_ نوح (ع)، فرزندش را از بی ثمر بودن صعود بر کوه و منحصر بودن راه نجات در بهره جستن از امداد الهی، آگاه ساخت.

لاعاصم الیوم من أمر الله إلا من رحم

10_ موجهایی کوه پیکر، میان نوح (ع) و فرزندش حایل شد و مانع ادامه گفتگوی آنان با یکدیگر گردید.

قال لا عاصم الیوم من أمر الله . . . و حال بینهما الموج

«ال» در «الموج» عهد ذکری و اشاره به همان امواج کوه پیکر (موج کالجبال) است.

11_ امواج سهمگین طوفان، فرزند نوح را پیش از آنکه به کوهی پناه برد، در خود فرو برد و هلاک کرد.

و حال بینهما الموج فکان من المغرقین

12_ کفرپیشگان قوم نوح، در طوفان آب غرق شدند و به هلاکت رسیدند.

فکان من المغرقین

14_ «قال أبو عبد الله (ع): . . . غرق جميع الدنيا إلا موضع البيت . . .»؛

امام صادق (ع) فرمود: . . . [در طوفان نوح] همه دنیا غرق شد مگر جایگاه خانه خدا . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 44 - 2، 4، 1

1_ خداوند، در پی غرق شدن کافران قوم نوح، به زمین فرمان داد تا آب های خود (آب های زیرزمینی) را فرو برد.

فکان من المغرقین. و قیل ی_أرض ابلعی ماءک

مراد از «ماءک» آبهایی است که تا پیش از طوفان در منابع زیرزمینی وجود داشت و به امر خداوند بر سطح زمین ظاهر شده بود. اضافه کلمه «ماء» به ضمیر «ک» گویای این معناست.

2_ پس از حادثه طوفان نوح و غرق شدن کفرپیشگان، آسمان از ناحیه خداوند فرمان یافت تا از بارش باز ایستد.

فکان من المغرقین. و قیل . . . ی_سماء أقلعی

اقلاع (مصدر اقلعی) به معنای خودداری کردن است. مراد از خودداری کردن آسمان - به قرینه مقام - قطع باران می باشد.

4_ با فرمان الهی به آسمان و زمین، آب ها کاسته شد، جریان طوفان نوح تمام شد و کشتی نجات، به سلامت بر کوه جودی مستقر گردید.

و غیض الماء و قضی الأمر واستوت علی الجودی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 45 - 1,7

1_ نوح (ع) در پی حایل شدن امواج آب میان او و فرزندش، با شفاعت به درگاه خدا، خواستار نجات وی شد.

و حال بینهما الموج .. و نادى نوح ربه فقال رب ان ابني من اهلی

جمله «فلا تسئلن» (در آیه چهل و ششم) حاکی است که: نوح(ع) خواستار نجات فرزندش از غرق شدن بود. براین اساس دعا و التجای آن حضرت پیش از غرق شدن فرزندش بود و لذا برخی از مفسران جمله «نادی نوح ربه ...» را بر «حال بینهما الموج» عطف گرفته اند.

7_ نوح (ع)، پس از طرح استدلال خویش برای لزوم نجات فرزندش، حکم و قضاوت آن را به خداوند واگذار کرد.

ان ابني من اهلی و ان وعدك الحق و انت احکم الح_کمین

ص: 536

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 46 - 7، 5، 4

4_ فسادپیشگی فرزند نوح ، موجب هلاکت وی در حادثه طوفان

فکان من المغرقین . . . إنه لیس من أهلک إنه عمل غیر ص_لح

5_ نوح (ع) ، ناآگاه به تباهی و فساد بی حد فرزند ناخلف خویش

إنه عمل غیر ص_لح

6_ نوح (ع) ناآگاه به گسستن پیوند فرزندی کنعان با او بر اثر اعمال ناشایستش

إن ابنی من أهلی . . . إنه لیس من أهلک

7_ نوح (ع) به حکیمانه نبودن نجات فرزند فسادپیشه اش ، از حادثه طوفان آگاه نبود .

فلا تسئلن ما لیس لک به علم

13_ اعمال صالح خانواده نوح (پرستش خدا و . . .) مایه نجات آنان از حادثه طوفان بود نه انتسابشان به حضرت نوح (ع) .

إنه لیس من أهلک إنه عمل غیر ص_لح

تصریح خداوند به این که «هلاکت فرزند نوح به خاطر اعمال ناصالحش بوده است» ، اشاره به این معنا دارد که: نجات دیگر اعضای

خانواده نوح ، به خاطر انتسابشان به آن حضرت نبوده؛ بلکه منزه بودنشان از اعمال ناشایست ، مایه نجاتشان بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 47 - 1، 7

1_ نوح (ع) ، از تقاضای نجات فرزند ناصالحش منصرف شد و آن را امری نابه جا دانست .

فقال رب إن ابنی من أهلی . . . قال رب إني أعوذبک أن أسئلك ما لیس لی به علم

7_ نوح (ع) ، با پی بردن به نادرستی تقاضای خود (نجات فرزندش) خواهان آمرزش و رحمت الهی شد .

إلا تغفر لی و ترحمنی أکن من الخ_سرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ خداوند ، پس از استقرار کشتی نوح بر کوه جودی ، به او و همراهانش فرمان داد تا از کشتی پیاده شوند و از کوه فرود آیند .

واستوت علی الجودی . . . قیل ی_نوح اهبط

«هبوط» به معنای فرود آمدن است. متعلق «اهبط» _ به قرینه «استوت علی الجودی» _ کشتی و نیز کوه جودی است؛ یعنی: أنزل من الفلک و من الجودی ... نیاوردن متعلق، دلیل این شمول است. فاعل محذوف «قیل» به قرینه «منا» خداوند است.

11_ «عن أبي عبدالله (ع) قال: . . . فنزل نوح بالموصل من السفينه مع الثمانين . . .»

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: . . . نوح با هشتاد نفر همراه در موصل از کشتی پیاده شد . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 76 - 4,5,6,7,8

4- حضرت نوح (ع) ، با صدای بلند و روشن از خداوند ، خواستار نجات از دست قومش گردید .

ص: 537

و نوحًا إذ نادى من قبل

«ندا» به معنای صدای بلند و روشن است (مفردات راغب) و مقصود از آن در این آیه _ به قرینه آیه 26 سوره «نوح» (وقال نوح رب لا تذر علی الأرض من الكافرين دياراً) و نیز ذیل آیه شریفه (فنجیناه و أهله ..) _ نجات نوح از دست قومش می باشد.

5- دعای حضرت نوح (ع) برای نجات از دست قومش ، مستجاب شد .

و نوحًا إذ نادى من قبل فاستجبنا له

6- حضرت نوح (ع) و خاندانش ، گرفتار غمی شدید و اندوهی بزرگ در مسیر انجام رسالت خویش .

و نوحًا إذ نادى .. فنجیناه و أهله من الكرب العظيم

«کرب» به معنای غم و اندوه شدید است (مفردات راغب).

7- خداوند ، نوح (ع) و خاندانش را از غم شدید و اندوه بزرگ ناشی از انجام رسالت خویش نجات داد .

فنجیناه و أهله من الكرب العظيم

8- قوم بی ایمان نوح ، مایه غم شدید و اندوه بزرگ برای حضرت نوح و خاندانش بودند .

فنجیناه و أهله من الكرب العظيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 77 - 1

1- خداوند ، حضرت نوح (ع) را از گزند تکذیب کنندگان آیات الهی نجات داد و از او کاملاً حمایت کرد .

و نصرناه من القوم الذين كذبوا بآياتنا

واژه «نصر» هرگاه با «من» متعدی شود، متضمن معنای نجات و خلاصی است (برگرفته از «قاموس المحيط»).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 25 - 3، 2، 1

1 - متهم شدن نوح (ع) ، از سوی اشراف قومش ، به نوعی دیوانگی و جنون

فقال الملؤا الذين كفروا .. إن هو إلا رجل به جنه

«إن» معادل مای نافییه است؛ یعنی: «ما هو إلا رجل...». نکره آوردن «جنّه» نیز برای تنويع است. بنابراین عبارت «به جنّه»؛ یعنی، او گرفتار نوعی دیوانگی است. «تربّص» (مصدر «تربّصوا») به معنای حلول چیزی را برای کسی، انتظار کشیدن است.

2 - تبلیغ اشراف، مبنی بر دست برداشتن نوح (ع) از دعوت خود با گذشت زمان و بهبود یافتنش

به جنّه فترّبصوا به حتّی حین

3 - وانهادن و بی اعتنائی به نوح (ع)، آخرین چاره اندیشی اشراف کافر در مبارزه با آن حضرت

فقال الملوأ... إن هو إلا رجل به جنّه فترّبصوا به حتّی حین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 26 - 5, 6, 4, 2, 1

1 - التجای نوح (ع) به درگاه پروردگار، پس از ناامیدی از تأثیر تبلیغاتش در مردم

قال رب انصرنی بما کذبون

در این آیه ظرف «قال» حذف شده و تقدیر آن چنین است: «قال بعد ما آیس من ایمانهم». «باء» در «بما کذبون» سببیه و

ص: 538

«ما» مصدریه است. بنابراین «بما کذبون»، به تأویل «بسبب تکذیبهم ایّای» می باشد.

2- نوح (ع) ، تقاضامند یاری خدا در برابر تکذیب گری های قومش

قال رب انصرنی بما کذبون

4- التجای نوح (ع) به درگاه پروردگار ، برای نزول عذاب بر تکذیب گران آن حضرت

قال رب انصرنی بما کذبون

«باء» در «بما کذبون» می تواند برای آلیت باشد. در این صورت «ما» به معنای «الذی» و عاید آن محذوف خواهد بود؛ یعنی، «رب انصرنی بالذی کذبونی به؛ پروردگار! مرا با همان چیزی که [دروغش پنداشتند و] تکذیب کردند، یاری ده».

5- هشدار قبلی مردم به عذاب استیصال ، از سوی نوح (ع)

قال رب انصرنی بما کذبون

6- مردم ، هشدار عذاب را جدی نگرفتند و نوح (ع) را به دروغ گویی متهم ساختند .

قال رب انصرنی بما کذبون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 27 -

1,2,3,5,6,7,8,9,10,11,16

1- استجابت دعای نوح (ع) (نصرت خواهی او) از جانب خداوند

قال رب انصرنی .. فأوحینا إلیه أن اصنع الفلک بأعیننا ووحینا

2- وحی الهی به نوح (ع) در ساختن کشتی

فأوحینا إلیه أن اصنع الفلک

3- نوح (ع) ، مأمور ساختن کشتی تحت نظارت و هدایت خداوند

أن اصنع الفلک بأعیننا ووحینا

5- طوفان نوح ، به امر و اراده الهی بود ، نه یک رخداد طبیعی

فإذا جاء أمرنا .. من كل زوجين اثنين

قصود از «أمرنا» فرارسیدن عذاب طوفان است. «فار» مشتق از «فوران» و «تَنُور» همان تنور می باشد^۸. «سلوک» (مصدر «اسلک») به معنای ادخال و وارد کردن است. «زوجین» (مفعول «اسلک»); یعنی، دو رأس که هر یک جفت دیگری باشد (یک نر و یک ماده). «اثین» نیز تأکید «زوجین» است. با توجه به این که مضاف الیه «كلّ» محذوف است («من كلّ حیوان») معنا چنین می شود: پس هرگاه فرمان ما در رسید و آب از تنور فوران کرد، از هر حیوانی دو تا (یکی نر و یکی ماده) با خانواده ات _ به جز آن کسی که حکم عذاب، پیش از این بر او صادر شده است _ در کشتی وارد کن.

6 - فوران آب از تنور، نشان صدور فرمان خدا و شروع طوفان نوح (ع) بود.

فإذا جاء أمرنا و فار التَّنُور

عبارت «فار التَّنُور»، عطف تفسیری است برای «جاء أمرنا».

7 - تنوری که فوران آب از آن نشانه در رسیدن عذاب بر قوم نوح بود از پیش تعیین شده بود.

فإذا جاء أمرنا و فار التَّنُور

«ال» در «التَّنُور» برای عهد ذهنی است. بنابراین «التَّنُور»; یعنی، آن تنور.

8 - نوح (ع)، مأمور جای دادن حیوانات و مؤمنان خاندانش در کشتی، با ظهور اولین نشانه های طوفان

فإذا جاء أمرنا .. فاسلک فیها من كلّ زوجین اثنين و أهلک إلا من سبق علیه القول

ص: 539

9- نوح (ع)، طبق دستور الهی می بایست از هر حیوان، تنها یک نر و یک ماده را وارد کشتی کند.

فاسلک فیها من کل زوجین اثنین

10- طوفان نوح، منطقه بسیار گسترده ای از آن سرزمین را فراگرفته بود.

فاسلک فیها من کل زوجین اثنین

جای دادن یک جفت (یک نر و یک ماده) از هر حیوان در کشتی، برای این بود که آنان پس از آرامش طوفان، بتوانند با پرورش و زاد و ولد آنها، نیازمندی های خود را برطرف سازند. و این نشان می دهد که گستردگی طوفان در آن سرزمین، به قدری بود که به دست آوردن حیوانات مورد نیاز، پس از فرونشستن آب، برای حضرت نوح(ع) و بازماندگان، میسر نبود.

11- کشتی نوح، ظرفیت بیش از یک جفت (یک نر و یک ماده) از هر حیوان مورد نیاز را نداشت.

فاسلک فیها من کل زوجین اثنین

تأکید خداوند بر این که از هر حیوان تنها یک نر و یک ماده _ و نه بیشتر _ را در کشتی جای دهند (من کل زوجین اثنین)، بیانگر مطلب فوق است.

16- خداوند، نوح (ع) را از وساطت برای نجات ظالمان از عذاب طوفان، نهی کرد.

و لاتخـطبنی فی الذین ظلموا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 28 - 11، 2

2- استقرار نوح (ع) و مؤمنان همراه او در کشتی، پس از جای دادن حیوانات و خاندانش در آن

فاسلک فیها من کل زوجین اثنین و أهلک... فإذا استویت أنت و من معک علی الفلک

از تفریع عبارت «فإذا استویت» بر آیه قبل، استفاده می شود که حضرت نوح(ع) نخست حیوانات و خاندانش را در کشتی جای داد و آن گاه خود و یارانش بر آن سوار شدند.

11- نوح (ع) و یارانش، گرفتار ظلم و بیدادگری قوم خویش

فقل الحمد لله الذی نجنا من القوم الظالمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - روی آوردن به دعا - پس از استقرار یافتن در کشتی - و درخواست فرود آمدن در جایی پر برکت، رهنمود دیگر خداوند به نوح (ع)

فإذا استويت .. فقل الحمد لله ... وقل رب أنزلى ... و أنت خير المنزلين

واژه «رب» مشترک لفظی میان مصدر (تربیت کردن) و وصف (مربی و تربیت کننده) است که در این جا معنای وصفی دارد. «منزل» می تواند مصدر میمی به معنای انزال باشد و نیز می تواند اسم مکان به معنای منزلگاه و مهمان سرا باشد.

5 - فرود آمدن کشتی نوح، در محلی غیر از محل زندگی نخستین او

و قل رب أنزلى منزلاً مباركاً

همان طور که در برداشت پیشین گفته شد، «منزل» می تواند اسم مکان باشد. بنابراین درخواست فرود آمدن در یک جای پربرکت، بیانگر تغییر مکان و مفید برداشت فوق است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 30 - 1,2

1 - سرگذشت نوح (ع) و قوم او، آینه عبرتی است برای دیگران .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

«الآيات» جمع «آیه» است و مراد از آن، نشانه های عبرت آموز است.

2 - وجود درس های بسیار، برای عبرت آموزی در سرگذشت نوح (ع) و قومش

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

برداشت یاد شده از جمع آمدن «آیات»، استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 33 - 13

13 - «عن أمير المؤمنين (ع) . . . و نوح (ع) حسده قومه فقالوا: « ما هـَـذا إلاّ بشر مثلكم يأكل ممّا تاكلون و يشرب ممّا تشربون ، ولنن أطمعتم بشراً مثلكم إنكم إذا لخاسرون » . . . ;

از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که فرمود: . . . و قوم نوح نسبت به آن حضرت حسادت ورزیدند، پس گفتند: ما هـَـذا إلاّ بشر مثلكم . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 105 - 1,5

1 - تکذیب رسالت نوح (ع) از سوی قومش

كذبت قوم نوح المرسلين

5 - «عن أبي جعفر (ع) : فمكث نوح (ع) في قومه ألف سنة إلاّ خمسين عاماً لم يشاركه في نبوته أحد و لـكّنه قدم على قوم مكذّبين للأنبياء (ع) الذين كانوا بينه و بين آدم (ع) و ذلك قول الله عزّوجلّ : « كذبت قوم نوح المرسلين » . . . ;

از امام باقر(ع) روایت شده: . . . نوح(ع) 950 سال در میان قومش درنگ کرد و احدی در نبوتش با او شریک نبود؛ لکن نوح(ع) بر قومی فرستاده شده بود که آن قوم پیامبرانی را که بین نوح(ع) تا آدم(ع) بودند، تکذیب می کردند. این سخن خداوند عزّوجلّ است که: «كذبت قوم نوح المرسلين» . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 106 - 6

6 - قوم نوح ، مورد سرزنش وی به خاطر بی تقوایی و گنه پیشگی

إذ قال لهم أخوهم نوح ألا تتقون

استفهام در جمله «ألا تتقون» می تواند برای توبیخ و سرزنش باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 107 - 2,5

2 - دعوت نوح (ع) از قومش ، برای پذیرفتن رسالت وی ، اعتماد کردن به او و جدی گرفتن هشدارهایش

ص: 541

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

«أَمِينٌ» می تواند از ریشه «أَمِنَ» و به معنای «مأمون» (فرد مورد اعتماد) باشد. در این صورت آوردن قید «أَمِينٌ» دعوتی است از جانب نوح(ع) به قومش که به او اعتماد کنند، به سخنانش گوش فرا دهند و هشدارهایش را جدی بگیرند.

5- تلاش نوح (ع) برای نمایاندن خیرخواهی خود و تضمین منافع قومش در پرتو رسالت خویش

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

برداشت یاد شده با توجه به قید «لَكُمْ» به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 108 - 1

1 - دعوت نوح (ع) از قومش، برای رعایت تقوای الهی و پرهیز از گناه

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ... فَاتَّقُوا اللَّهَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 109 - 1

1 - تصریح نوح (ع) به نداشتن کمترین چشمداشت مادی از مردم، در قبال رسالت خویش

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 111 - 1,2,4,8

1 - امتناع قوم نوح از ایمان آوردن به وی، به بهانه وجود گروهی محروم، بی اعتبار و فاقد پایگاه اجتماعی - اقتصادی در کنار او

قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبِعْكَ الْأَرْدَلُونَ

«أَرْدَلُونَ» جمع «أَرْدَلٌ» است و آن تفضیل «رذل» (حقیر، پست و فرومایه) می باشد. بنابراین «أَرْدَلُونَ»؛ یعنی، پست ترین فرومایگان و فرومایه ترین مردمان. گفتنی است که اشراف قوم نوح، این نسبت ناروا را از آن جهت به پیروان آن حضرت می دادند که آنان از طبقات محروم جامعه بودند و از اعتبارات اجتماعی و اقتصادی بهره ای نداشتند.

2 - نخستین مؤمنان به نوح (ع)، محرومان جامعه بودند.

و اتبعك الأذلون

4- اشراف قوم نوح ، در جبهه مخالف او

قالوا أنؤمن لك و اتبعك الأذلون

8- تحقیر شدید پیروان نوح از سوی اشراف کافر

قالوا... و اتبعك الأذلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 114 - 1،2

1 - پاسخ منفی نوح (ع) به درخواست اشراف مبنی بر طرد محرومان از پیرامون خویش

أنؤمن لك و اتبعك الأذلون... و ما أنا بطارد المؤمنين

ص: 542

2- اعلام قطعی نوح (ع) به طرد نکردن مؤمنان از اطراف خویش در هیچ شرایطی

و ما أنا بطارد المؤمنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 115 - 4

4- تبلیغ تعالیم دینی از سوی حضرت نوح (ع)، به گونه ای روشن و قابل فهم برای همگان بود.

إن أنا إلا نذیر مبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 116 - 1,4

1- تهدید جدی نوح (ع) از سوی اشراف و رفاه طلبان قومش، مبنی بر سنگسار شدن در صورت دست برداشتن از تبلیغ

قالوا لئن لم تنته ی نوح لتکونن من المرجومین

4- احساس خطر اشراف و زمامداران قوم نوح از گسترش دعوت وی

قالوا لئن لم تنته ی نوح لتکونن من المرجومین

تهدید سران قوم نوح به سخت ترین مجازات همچون رجم، نشانگر نگرانی شدید آنان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 117 - 1,2

1- شکوه نوح (ع) به درگاه خدا، از لجاجت و تکذیب گری قومش نسبت به او

قال رب إن قومی کذّبون

2- نوح (ع)، نگران تکذیب ارزش ها و تعالیم الهی از سوی مردم بود؛ نه نگران تهدید خود او از سوی آنان.

قال رب إن قومی کذّبون

برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که شکوه نوح(ع) به درگاه خدا در پی تهدیدهای سخت مخالفان، از تکذیب گری آنان بود نه از تهدیدهای آنها.

2- دعای نوح به درگاه خدا، برای نجات خود و مؤمنان همراهش از شر قوم کفرپیشه خویش

رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُون... نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

متعلق «نَجِّنِي» حذف شده است و تقدیر آن «نَجِّنِي وَ... مِنْ شَرِّهِمْ» می باشد.

3- ناامیدی شدید نوح (ع) از گرایش کافران قومش به ایمان و رنج عمیق وی از کفرورزی آنان

وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

از این که نوح(ع) از پیشگاه خدا خواستار فیصله یافتن نزاع میان او و قومش شده است، نشان می دهد که او دیگر هیچ گونه امیدی به گرویدن قومش به خود نداشته است.

4- شکوه نوح (ع) به درگاه خدا از ستم قوم خویش، پس از اتمام حجت و به بن بست رسیدن همه راه های تبلیغی بود.

إن أنا إلا نذير مبين . . . إن قومی کذبون ... فافتح بینی و بینهم فتحًا و نجّنی

5- نوح (ع) ، خواستار نزول عذاب بر کافران و نجات خود و مؤمنان از آن عذاب

فافتح بینی . . . و نجّنی و من معی من المؤمنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 119 - 1,5

1 - استجابت دعای نوح (ع) از سوی خداوند ، درباره عذاب قوم کافر او و نجات همراهان مؤمنش

و نجّنی و من معی . . . فأنجینَه و من معه

5- کشتی نوح ، انباشته از امکانات ضروری و مورد نیاز سرنشینان آن

فی الفلک المشحون

«شَحْنُ» (مصدر مجهول «مشحون») به معنای پُر گردانیده شدن است. بنابراین «فلک مشحون»؛ یعنی، کشتی پر شده. گفتمنی است که متعلق «مشحون» حذف شده و تقدیر آن چنین است: «فی الفلک المشحون بما یفتقر إلیه».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 120 - 1,3,4

1 - غرق شدن و هلاکت قوم نوح ، پس از نجات وی و همراهانش

ثم أغرقنا بعد الباقین

«إغراق» (مصدر «أغرقنا») به معنای غرق کردن است. مضاف الیه «بعد» حذف شده و تقدیر آن چنین است: «بعد نجات نوح و من معه». «الباقیین» جمع همراه با «ال» جنس و مفید استغراق می باشد.

3 - غرق شدن قوم نوح ، با سیلی عظیم و بنیان برافکن

ثم أغرقنا بعد الباقین

با توجه به این که در آیات، سخن از وجود دریا نیست، روشن می شود که غرق شدن کافران به وسیله سیل بوده است.

4 - تکذیب نوح (ع) از سوی قوم وی ، موجب هلاکت آنان شد .

قال ربّ إنّ قومی کذبون .. ثمّ أغرقنا بعد الباقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 121 - 2

2- ماجرای میان نوح (ع) و قومش ، نمودی از سنت مستمر الهی در یاری حق و سرکوبی باطل

إنّ فی ذلک لآیه

آیه و عبرت آموز بودن، مستلزم امکان تحقق دوباره و استمرار یافتن چیزی است که باید از آن درس عبرت گرفت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنکبوت - 29 - 14 - 6,8,13

6- قوم نوح ، به دنبال قبول نکردن رسالت نوح (ع) دچار سیلی عظیم و بنیان کن شدند و به هلاکت رسیدند .

و لقد أرسلنا نوحًا إلی قومه .. فأخذهم الطوفان

ص: 544

«طوفان» هر حادثه ای را می گویند که انسان را احاطه کند. این واژه در «آب فراوان (سیل)» متعارف شده است (مفردات راغب).

8- گرفتار شدن قوم نوح به سیلی عظیم و در نتیجه به هلاکت رسیدن، پیامد مداومت آنان به شرک و قبول نکردن دعوت نوح بود.

و لقد أرسلنا نوحًا إلى قومه .. فأخذهم الطوفان و هم ظالمون

به قرینه مقام، مراد از ظلمی که به قوم نوح نسبت داده شده است، ممکن است ظلم اصطلاحی نباشد و بلکه شرک و مداومت بر آن باشد.

13- «عن أبي عبد الله (ع) قال: «عاش نوح ألفي سنة و ثلاث مائه سنة . منها ثمانمائه و خمسين سنة ، قبل أن يبعث و ألف سنة إلا خمسين عاماً و هو في قومه يدعوهم و خمس مائه عام بعد ما نزل من السفينه . . .» ;

از امام صادق(ع) روایت شده که نوح(ع)، دو هزار و سیصد سال عمر کرد. که هشتصد و پنجاه سال آن، پیش از بعثت او بود و نهصد و پنجاه سال، دورانی بود که در میان قوم خود مشغول دعوت آنها بود و پانصد سال نیز، بعد از آنکه از کشتی پیاده شد، (زندگانی کرد)...»

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

14 - عنكبوت - 29 - 15 - 5, 2, 1

1 - خداوند، نوح (ع) و اصحاب کشتی او را، از غرق شدن در طوفان، نجات داد .

فأخذهم الطوفان .. فأنجينَه و أصحَب السفينه

2- نوح (ع) و جمعی از مردم مؤمن به وی، در واقعه طوفان، بر کشتی سوار شدند .

فأخذهم الطوفان .. فأنجينَه و أصحَب السفينه

5- مدت رسالت نهصد و پنجاه ساله نوح (ع) در میان قوم اش، تنها، مربوط به زمان قبل از طوفان است .

و لقد أرسلنا نوحًا إلى قومه فلبث فيهم .. فأخذهم الطوفان ... فأنجينَه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 75 - 3

3- نوح (ع)، علیه قوم خود به درگاه الهی نفرین کرده، یاری طلبید .

و لقد نادينا نوح فلنعم المجيبون

آیه بعد در پاسخ به ندای نوح(ع)، مسأله نجات آن حضرت و خاندانش را از عذاب الهی مطرح می کند. از این مطلب به دست می آید که

آنچه آن حضرت از خدا خواسته است، نفرینی بود علیه قوم خود. آیه 26 سوره «مؤمنون» (قال رب انصرنی بما کذبون) مؤید همین برداشت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 76 - 5, 9, 3, 2, 1

1 - نوح (ع) و خاندانش، به عنایت خداوند از اندوه بزرگ نجات یافتند .

و نَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

2 - نوح (ع) و خاندانش، به لطف الهی از عذاب طوفان نجات یافتند .

و نَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

ص: 545

مقصود از «اندوه بزرگ» یا طوفان است و یا اذیت و آزار مردم کافر. برداشت یاد شده مبتنی بر دیدگاه نخست است.

3- نوح (ع) و خاندانش به وسیله قوم خود، گرفتار غم بزرگ و مشکلات اندوه بار شدند.

و نَجِّينَه و أهله من الكرب العظيم

5- نوح (ع)، نجات خود و خاندانش را از دست ستم و اذیت و آزار قوم خود، از خداوند خواستار شده بود.

و لقد نادينا نوح... و نَجِّينَه و أهله من الكرب العظيم

9- نجات نوح (ع) و خاندانش از غمی بزرگ، از نعمت ها و الطاف الهی به آن حضرت

و لقد نادينا نوح... و نَجِّينَه و أهله من الكرب العظيم

برداشت یاد شده از آن جا است که آیه شریفه، در مقام برشمردن نعمت های اعطا شده به حضرت نوح(ع) و امتنان بر ایشان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 9 - 11

11 - طرد شدن نوح پیامبر (ع)، از سوی قومش، با دشنام و اتهام

وقالوا مجنون و ازدجر

برداشت یاد شده بر این احتمال است که «و ازدجر» به معنای «و ازدجره قومه» باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 10 - 2,5,6

2- یأس و ناامیدی نوح (ع) از هدایت پذیری قوم حق ستیز خویش

فدعاریه اُتی مغلوب فانتصر

از تعبیر «مغلوب»، استفاده می شود که نوح(ع) خود را در موضعی یافت که دیگر تنها چاره را در انتقام الهی از قوم حق ستیزش می دید.

5- غلبه همه جانبه قوم نوح بر آن حضرت و بستن تمامی راه های امید بر روی ایشان

اُتی مغلوب

6- نوح (ع)، خواهان انتقام الهی از قوم حق ستیز خویش

مفسران «فانتصر» را به معنای «فانتقم» دانسته اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 11 - 1

1 - اجابت دعای نوح (ع) به درگاه خداوند ، برای انتقام از قوم حق ستیز خویش

فدعا ربّه ... ففتحننا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 13 - 3

3 - نجات نوح (ع) از طوفان سهمگین عذاب ، به وسیله مشتی تخته و میخ ، نمودی از قدرت خداوند *

ص: 546

و حملن_ه علی ذات ألوح و دسر

«لوح» (مفرد «ألواح») به معنای تخته و «دسار» (مفرد «دسر») به معنای میخ است. از این که خداوند، از کشتی نوح با عنوان «ذات ألواح و دسر» یاد کرده است (به جای «سفینه»)، استفاده می شود که مشتی تخته و میخ_ که به شکل ابتدایی کنار هم قرار گرفته اند_ در صورتی که خداوند بخواهد، وسیله نجات بندگان او از بحرانی ترین شرایط می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

18 - قمر - 54 - 14 - 5

5- رسالت حضرت نوح (ع)، مورد تکذیب و انکار مردم قرار گرفت .

جزاء لمن كان كفر

برداشت یاد شده، مبتنی بر این احتمال است که «کفر» در این آیه_ چنان که مفسران نیز گفته اند_ به معنای انکار باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 6 - 1

1 - تلاش مستمر نوح (ع)، برای ایمان آوردن قومش، حاصلی جز فرار و دوری آنان نداشت .

فلم یزدهم دعای إلاّ فرارًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 7 - 7، 1، 2

1 - دعوت حضرت نوح (ع)، در تمامی دفعات با مخالفت شدید قومش روبه رو می شد .

وإتی کلّمَا دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصـبعهم فی اذانهم و استغشوا ثیابهم

2 - انگشت ها را در گوش ها نهادن و جامه ها را بر سر کشیدن، واکنش معمول قوم نوح در برابر دعوت آن حضرت

وإتی کلّمَا دعوتهم... جعلوا أصـبعهم فی اذانهم و استغشوا ثیابهم

7 - دعوت نوح (ع)، با استکبار و گردن فرازی شدید قومش روبه رو شد .

و استکبروا استکبارًا

1 - دعوت نوح (ع) از مردم ، برای ایمان آوردن با صدایی بلند و رسا

ثمّ اِنّی دعوتهم جهاړًا

«جهار» اسم مصدر «جهر» است و چنانچه در مورد کلام و سخن به کار رود، به معنای صدا و آواز بلند و در غیر آن به معنای علنی و آشکار خواهد بود.

2 - دعوت نوح (ع) در میان قومش ، در آغاز به صورت سرّی و بی سروصدا بود .

و اِنّی کلّمًا دعوتهم . . . و استکبروا استکبارًا . ثمّ اِنّی دعوتهم جهاړًا

دعوت نوح(ع) با صدای بلند و رسا، پس از دعوت ایشان و واکنش انکارآمیز و مستکبرانه قومش یاد شده است. از این نکته می توان استفاده کرد که دعوت قبلی، سرّی و بی سروصدا بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 9 - 2، 1

1 - نوح (ع)، با استفاده از دوروش علنی و سخت پنهانی (خصوصی و عمومی)، مردم را به ایمان فراخواند.

ثمّ إني أعلنت لهم وأسررت لهم إسرارًا

2 - نوح (ع)، برخی از مردم را به صورت مخفی و خصوصی و برخی را به شکل عمومی و علنی به ایمان فراخواند.

ثمّ إني أعلنت لهم وأسررت لهم إسرارًا

برداشت یاد شده، با توجه به این احتمال است که دعوت علنی و مخفی حضرت نوح(ع)، ممکن است در یک زمان و در شرایط اجتماعی خاصی انجام گرفته شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 10 - 2

2 - نوح پیامبر، مردم را به رغم مخالفت طولانی آنان، به سوی توبه و بازگشت از راه باطل و روی آوردن به خدای غفار تشویق و ترغیب می کرد.

فقلت استغفروا ربكم إنه كان غفارًا

فراخواندن به استغفار، در حقیقت دعوت به توبه و بازگشت از راه باطل گذشته است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 11 - 1

1 - وعده نوح (ع) به قوم خود، مبنی بر ریزش باران فراوان و پی در پی بر آنان، در صورت استغفار و ایمان آوردن آنان

فقلت استغفروا ربكم .. يرسل السماء عليكم مدرارًا

یکی از معانی «سما» باران است (صحاح) و در این آیه شریفه در همین معنا به کار رفته است. «مدرارًا» به معنای ریزش فراوان و پی در پی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 12 - 1

1 - وعده نوح (ع) به قوم خود، مبنی بر یاری شدنشان با اموال و فرزندان از سوی خداوند، در صورت ایمان آوردن و استغفار آنان

استغفروا ربکم . . . و یمددکم بأموال و بنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 21 - 2

2 - شکوه حضرت نوح (ع)، به درگاه الهی از نافرمانی قومش

قال نوح ربّ إنهم عصونی

ص: 548

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 22 - 3

3 - ثروتمندان و زورمداران حيله گر ، مخالفان اصلی دعوت نوح (ع)

و مکروا مکراً کتّاباً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 24 - 4

4 - ناامیدی کامل نوح (ع) ، از نجات یافتن قومش از گمراهی و ستم پیشگی

و لاتزد الظّـلمین إلاّ ضلّـلاً

نفرین نوح(ع) علیه قومش، نشانه آن است که آن حضرت از هدایت یافتن آنان کاملاً مأیوس بود؛ زیرا اصولاً پیامبران الهی برای هدایت مردمان مبعوث شدند و نوح(ع) نیز سالیانی دراز؛ قومش را به هدایت دعوت کرد و چون آنان نپذیرفتند، علیه آنان نفرین فرمود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 26 - 1,2

1 - درخواست نوح (ع) از درگاه پروردگار مبنی بر نابودی تمامی کافران و مشرکان حق ناپذیر عصر خود و قطع نسل آنان

وقال نوح ربّ لاتذر علی الأرض من الـکـفرین دیناً

واژه «دینار»، همواره پس از نفی قرار می گیرد و شامل همه انسان ها می شود.

2 - ناامیدی کامل نوح (ع) از ایمان آوردن قومش و نجات آنان از گمراهی شرک و بت پرستی

وقال نوح ربّ لاتذر علی الأرض من الـکـفرین دیناً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 27 - 8,2

2 - حفظ دیانت بندگان خدا و صیانت آنان از گمراهی ، فلسفه نفرین و درخواست نوح (ع) از خداوند ، برای نابودی کامل قوم گمراه گر خود

لاتذر على الأرض من الكافرين ديارًا . إنك إن تذرهم يضلوا عبادك

8 - نگرانی و احساس خطر نوح (ع) ، درباره به خطر افتادن ایمان مؤمنان و نسل های آینده جامعه ، از سوی کافران حق ناپذیر و گمراه
گر قوم خود

إنك إن تذرهم يضلوا عبادك و لا يلدوا إلا فاجرًا كفاًراً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - نوح - 71 - 28 - 13

13 - درخواست نوح (ع) از درگاه الهی ، مبنی بر افزودن هلاکت و بدبختی ستمگران حق ناپذیر

و لاتزد الظالمين إلا تباراً

«تبار»، به معنای هلاکت و نابودی است.

ص: 549

298- قصه نوح (ع) از آیات خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - پس - 36 - 41 - 2

2 - سوار شدن فرزندان نوح (ع) و همراهان مؤمن او بر کشتی و نجات آنان از غرق شدن، از آیات و نشانه های قدرت و تدبیر خداوند است.

و آیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون

برداشت یاد شده بر این اساس استوار است که ضمیر «لهم» و «ذَرِّیَّتِهِمْ» به «عباد» بازگردد (البته به اعتبار این که عباد از بشر می باشند). و نیز مقصود از «فلک مشحون» کشتی حضرت نوح(ع) باشد که در آیه 119 سوره «شعراء» به همین تعبیر آمده است (فأنجیناه و من معه فی الفلک المشحون). بر این اساس معنای آیه چنین می شود: «آیه لهم انا حملنا ذرّیات البشر فی سفینه نوح».

299- قصه هابیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مائده - 5 - 27 -

2,4,6,12,13,14,15,19,21,24,31,32

2_ هر یک از هابیل و قابیل هدیه ای را به رسم تقرب به پیشگاه خداوند تقدیم کردند.

اذقربا قرباناً

«قربان» هر عمل نیکی است که با آن تقرب به خداوند قصد شود. (مجمع البیان)

4_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف به نقل صحیح داستان قربانی هابیل و قابیل برای اهل کتاب

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

با توجه به آیات پیشین که درباره اهل کتاب بود، معلوم می شود که مراد از ضمیر در «علیهم»، اهل کتاب هستند.

6_ ماجرای قربانی هابیل و قابیل، ماجرای واقعی، نه افسانه و سمبلیک

و اتل علیهم نبأ ابنی ءادم بالحق

در برداشت فوق «بالحق» توصیف «نبأ» گرفته شده است. یعنی داستان فرزندان آدم، داستانی واقعی است.

12_ تصمیم قطعی قبیله بر کشتن برادرش هابیل پس از جریان قربانی

قال لاقتلنک

لام و نون تأکید نشانه تصمیم قطعی قبیله بر قتل است.

13_ قبیله ، برادرش هابیل را به قتل تهدید کرد .

قال لاقتلنک

14_ پذیرش قربانی هابیل و رد شدن قربانی قبیله ، عامل انگیزش قبیله به قتل برادرش هابیل

فتقبل من احدهما و لم یتقبل من الاخر قال لاقتلنک

ص: 550

قال لاقتلنک

به نظر می رسد که پس از پذیرفته شدن قربانی هابیل، انگیزه ای برای تصمیم قایل جز حسادت در کار نبوده و گویا روشنی این مسأله، موجب آن شده که در کلام به آن پرداخته نشود. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: ... فقبل الله قربان هابیل فحسده قایل فقتله

تفسیر عیاشی، ج 1، ص 312، ح 83؛ نورالثقلین، ج 1، ص 610، ح 125.

19_ هابیل پذیرفته نشدن قربانی برادرش قایل را معلول بی تقوایی او دانست .

و لم يتقبل من الاخر قال لاقتلنک قال انما يتقبل الله من المتقين

21_ مشروط بودن پذیرش اعمال نیک به تقوا ، پاسخ هابیل به اعتراض قایل بر پذیرفته نشدن قربانی او

قال انما يتقبل الله من المتقين

24_ تقوای هابیل ، زمینه ساز پذیرفته شدن قربانی او از سوی خداوند

فتقبل من احدهما .. قال انما يتقبل الله من المتقين

31_ فرمان حضرت آدم (ع) به هابیل و قایل برای قربانی کردن به درگاه خدا

اذقربا قرباناً

از امام باقر(ع) روایت شده: .. ان آدم امر هابیل و قایل ان يقربا قرباناً... و هو قول الله عزوجل: «واتل عليهم نبأ ابني آدم...».

کافی، ج 8، ص 113، ح 92؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 458، ح 1.

32_ در گرفتن آتش و به کام خود فروبردن قربانی هابیل ، نشانه پذیرفته شدن آن از سوی خداوند

فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر

از امام باقر(ع) روایت شده: .. فتقبل قربان هابیل و لم يتقبل قربان قایل و هو قول الله عزوجل: «واتل عليهم...» و كان القربان اذا قبل تاكله النار

کمال الدین، ص 213، ح 2، ب 22؛ نورالثقلین، ج 1، ص 612، ح 131.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 28 - 7، 1

1_ تأکید هابیل بر دست نیازیدن به قتل برادر، حتی در صورت اقدام قابیل برای کشتن او

لئن بسطت إلی یدک لتقتلنی ما إنا بباسط یدی إلیک لاقتلک

لام قسم در «لئن» و نیز «باء» زایده در «ببساط»، دلالت بر تأکید دارد.

7_ ترس هابیل از خداوند، مانع اقدام وی به قتل برادر

ما إنا بباسط یدی إلیک لاقتلک انی اخاف الله رب العلمین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 29 - 3، 2، 1

1_ عزم هابیل بر آلوده نساختن دست خویش به خون برادر و گرفتار نیامدن به پیامد های آن

ص: 551

انی ارید . . . فتکون من اصحب النار

2_ تأکید هابیل بر پیشدستی نکردن در قتل برادر ، در عین حفظ حق دفاع از خویش در برابر تهاجم وی

انی ارید ان تبوا باثمی

چنانچه مراد از «اثمی»، گناهی باشد که از کشته شدن احتمالی قاییل به دست هابیل صورت گیرد، معلوم می شود هابیل خاطر نشان ساخته است که من اگرچه قصد کشتن تو را ندارم ولی از خود دفاع می کنم، هر چند به کشتن ناخواسته تو بینجامد.

3_ قاییل در دیدگاه و سخن هابیل ، در صورت اقدام به تهاجم ، مسؤول تمامی پیامد های سوء عملکرد هر کدام

انی ارید ان تبوا باثمی و اثمک

مراد از «اثمی»، به قرینه «اثمک»، گناهدانی است که بر اثر درگیری آن دو به وجود می آید. زیرا به شهادت مقام، مراد از گناه قاییل، همان برادرکشی و مقدمات آن است. بنابراین مقصود هابیل این است که من تهاجمی را علیه تو آغاز نمی کنم و هرگز قصد کشتن تو را نخواهم کرد تا در درگیری احتمالی، تو مهاجم باشی و آغازگر و در نتیجه اگر تو تلف شدی و یامن کشته شدم در هر صورت گناه به گردن تو افتد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 30 - 21، 20، 19، 10، 5، 3، 2، 1

1_ درگیری و کشمکش درونی قاییل با هوای نفس خویش در مورد قتل هابیل

فطوعت له نفسه قتل اخیه

2_ وسوسه های نفسانی قاییل ، کشتن برادر را بر او هموار ساخت .

فطوعت له نفسه

«طوعت» از مصدر «تطویع» به معنای «تسهیل» و نیز «متابعت» است. برداشت فوق بر اساس معنای اول است.

3_ وسوسه های نفسانی قاییل ، وادار کننده وی به کشتن هابیل

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

5_ قاییل ، برادرش هابیل را پس از جریان قربانی به قتل رسانید .

اذ قربا قرباناً . . . فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

10_ بی اعتنایی قاییل به هشدار ها و اندرز های برادرش هابیل

انی اخاف الله رب العلمین انی ارید . . . فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

19_ قبايل، کیفیت قتل برادرش هابیل را از ابلیس آموخت

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

از امام سجاده (ع) روایت شده که بعد از خواندن آیه فوق فرمود: فلم یدر کیف یقتله حتی جاء ابلیس فعلمه . . .

تفسیر قمی، ج 1، ص 165; نورالثقلین، ج 1، ص 616، ح 140.

20_ کوه قاسیون در دمشق، مکان کشته شدن هابیل توسط برادرش

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: بدمشق. حبل یقال له قاسیون فیه قتل ابن آدم اناه.

الدرالمنثور، ج 3، ص 61.

21_ قبايل، _ به تحریک ابلیس _ برای آنکه نسلی از هابیل نماند تا بخاطر قبولی قربانی پدرشان برنسل قبايل افتخار کنند،

ص: 552

برادرش را کشت .

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

از امام باقر(ع) روایت شده که پس از قرائت آیه فوق فرمود: ... ثم ان ابليس ... فقال له: يا قابيل قد تقبل قربان هاييل و لم يتقبل قربانك و انك ان تركته يكون له عقب يفتخرون على عقبك و يقولون نحن ابناء الذی تقبل قربانه فاقتله كيلا يكون له عقب يفتخرون على عقبك فقتله ...

کافی، ج 8، ص 113، ح 92؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 458.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - مانده - 5 - 31 -

1,2,3,4,5,6,16,22,23,24,25,28

1 _ خداوند کلاغی را برای آموزش دفن هاييل به سوی قابيل گسیل داشت .

فبعث الله غراباً .. ليريه كيف يوري سوءه اخيه

2 _ کلاغ با کاوش در زمین و پنهان سازی چیزی در آن ، قابيل را به کیفیت دفن جثه هاييل رهنمون ساخت .

فبعث الله غراباً يبعث في الارض ليريه كيف يوري سوءه اخيه

3 _ قابيل ، ناآگاه از کیفیت دفن و پنهان سازی جثه هاييل

ليريه كيف يوري سوءه اخيه

4 _ قابيل ، سرگردان و متحیر در برابر جسد بی جان برادرش هاييل

فبعث الله غراباً .. ليريه كيف يوري سوءه اخيه

برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق(ع) تأیید می کند که فرمود: قتل قابيل هاييل و تركه بالعراء لايدري ما يصنع به ...

مجمع البيان، ج 3، ص 286؛ نورالثقلين، ج 1، ص 610، ح 124.

5_ کلاغ گسیل داده شده برای تعلیم قاییل ، آگاه به تحیر و سرگردانی وی برای دفن هاییل

فبعث الله غراباً یبحث فی الارض لیریه کیف یوری سوءه اخیه

در برداشت فوق ضمیر فاعلی در «لیریه» به «غراب» برگردانده شده است. یعنی کلاغ به انگیزه نشان دادن چگونگی دفن به قاییل در زمین کاوش می کرد و چیزی را در آن نهان می ساخت.

6_ فاصله زمانی اندک میان مرگ هاییل و گسیل کلاغی برای آموزش قاییل

فقتله .. فبعث الله غراباً

عطف «بعث» بر «قتله» به وسیله «فاء»، بیانگر برداشت فوق است.

16_ قاییل ، برخوردار از امداد خداوند برای دفن جسد برادرش هاییل

فبعث الله غراباً یبحث فی الارض لیریه

برداشت فوق بر این مبناست که روانه ساختن کلاغ و تعلیم قاییل برای رفع سرگردانی وی صورت گرفته باشد.

22_ پیکر بیجان هاییل ، ناخوشایند برای قاییل

کیف یوری سوءه اخیه .. فاوری سوءه اخی

از آن جهت جسد هاییل «سوءه» (شیء ناخوشایند) نامیده شده که مشاهده آن برای قاییل ناخوشایند بوده است.

23_ پشیمانی قاییل از تقصیر خویش در مورد خاکسپاری برادرش هاییل

اعجزت ان اکون .. فاصیح من الندمین

ص: 553

ظاهر این است که جمله «فاصیح . . .» متفرع بر جمله «اعجزت» باشد. بنابراین پشیمانی قایل بر خاسته از دفن نکردن جثه برادر خواهد بود.

24_ قایل ، پشیمان از قتل برادرش هاییل *

فاصیح من الندمین

بنابر اینکه «فاصیح . . .» متفرع باشد بر «فقتله» که در آیه قبل آمده است.

25_ قایل ، پس از آگاهی به شیوه خاکسپاری ، ناتوان از دسترسی به جسد برادرش هاییل *

قال یویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب . . .

تفریع ندامت قایل بر ناتوانیش بر دفن برادر، می رساند که وی پس از آگاهی بر کیفیت دفن، دیگر نمی توانسته است جثه او را به خاک بسپارد. بنابراین جثه برادر را پس از کشتن سر به نیست کرده بود. ماضی آوردن فعل «اعجزت» این معنا را تأیید می کند.

28_ حفر زمین و دفن کلاغ کشته شده توسط کلاغ دیگر_ پس از زد و خورد میان آنها_ ، راهنمای قایل در پنهان ساختن جسد برادرش به همان شیوه

فبعث الله غراباً یبحث فی الارض لیریه کیف یوری سوءه اخیه

از امام سجاد(ع) روایت شده: . . . فجاء غرابان فاقبلا یتضاربان حتی قتل احدهما صاحبه ثم حفر الذی بقی الارض بمخالبه و دفن فیها صاحبه . . .

تفسیر قمی، ج 1، ص 166؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 459، ح 4.

300- قصه هارون (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 142 - 15، 17، 8، 9

8_ هارون ، برادر موسی و از پیروان وی

وقال موسی لأخیه هرون

9_ موسی (ع) ، برادرش هارون را به رهبری بنی اسرائیل تا پایان مناجاتش با خدا منصوب کرد .

وقال موسى لأخيه هرون اخلفني في قومي

15 _ اصلاح امور جامعه بنی اسرائیل از دستورالعمل های موسی به برادر و خلیفه خود هارون

وَأصْلح

چون فرمان به اصلاح پس از انتخاب هارون به سرپرستی بنی اسرائیل آمده است، معلوم می شود مراد، اصلاح امور اجتماعی، فرهنگی و .. بنی اسرائیل است، نه درستکاری هارون در امور شخصی خودش.

17 _ پرهیز از پیروی از نظریات و روش های مفسدان ، وظیفه ای تعیین شده از سوی موسی برای خلیفه اش هارون

و لا تتبع سبیل المفسدین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 150 - 14,17,18,19,20,22,26

ص: 554

14_ هارون با تحریک عواطف موسی (ع) در صدد تسکین غضب او و مطمئن ساختنش بر انجام وظایف و مسؤولیت های خویش در برابر منحرفان بنی اسرائیل برآمد .

قال ابن أم إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني

به نظر می رسد هارون با انتخاب «ای فرزند مادرم» در خطاب به موسی، در صدد تحریک عواطف وی به سوی خود بوده است.

17_ هارون در غیاب موسی (ع) با شرکوری و گوساله پرستی بنی اسرائیل به مبارزه پرداخته بود .

قال ابن أم إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني

18_ هارون ، مقهور گوساله پرستان بنی اسرائیل و ناتوان از بازداري ایشان

إن القوم استضعفوني

«استضعاف» به معنای غلبه کردن و مقهور ساختن است.

19_ گوساله پرستان بنی اسرائیل مهبای کشتن هارون به خاطر مبارزه پی گیر وی با شرکوری آنان

إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني

20_ هارون با بیان مبارزه خویش با گوساله پرستان و ناتوانیش از بازداري آنان ، در تلاش جهت اثبات بی گناهی خویش برای موسی (ع)

إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني

22_ هارون با بیان موضع خویش در برابر منحرفان بنی اسرائیل از موسی (ع) خواست تا با مؤاخذه وی دشمنان دین را شاد نسازد .

و كادوا يقتلونني فلا تشمت بي الأعداء

«ال» در «الأعداء» برای جنس است و مراد از آن، به قرینه «القوم الظلمين»، دشمنان دین و توحید، یعنی همان گوساله پرستان، است. «اشمات» (مصدر «لا تشمت») به معنای خشنود ساختن و «باء» در «بی» سببه است. بنابراین «لا تشمت بي الأعداء» یعنی دشمنان دین را با مؤاخذه من شاد نکن.

26_ هارون با بیان مبارزه خویش علیه شرکوری بنی اسرائیل ، از موسی (ع) خواست تا وی را همسنگ ستمکاران شرک پیشه قرار ندهد .

إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني . . . و لاتجعلني مع القوم الظلمين

روشن است که موسی (ع) هرگز گمان نمی کرد که هارون از ستمکاران باشد. بنابراین «مع» در جمله «لا تجعلني مع» معیت حکمی است ؛ یعنی مرا در حکم ستمکاران قرار مده.

1 - موسی (ع) پس از مشاجره خویش با هارون و پی بردن به ناتوانی او در برابر منحرفان ، رو به درگاه خدا آورد و به مناجات با او پرداخت .

قال رب اغفر لی و لأخی

5 - موسی (ع) در عین قانع شدن به بی تقصیری هارون در گرایش بنی اسرائیل به گوساله پرستی ، وی را کاملاً دور از خطا ندانست . *

قال رب اغفر لی و لأخی

طلب مغفرت برای هارون می تواند گویای برداشت فوق باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

7 - یونس - 10 - 89 - 10

10 - موسی (ع) و برادرش (هارون)، تحت فشار فرعون و اطرافیان او بودند.

قال موسی ربنا انک ءاتیت فرعون و ملاءه زینه و أمولا .. لیضلوا عن سبیلک ... فاستق

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 32 - 1

1 - موسی (ع) از خداوند خواست، هارون (ع) را در ابلاغ پیام الهی به فرعون، شریک او گرداند.

هرون أخی .. و أشرکه فی امری

مقصود از شراکت مورد درخواست موسی(ع)، مشارکت هارون با او در ابلاغ پیام خداوند به فرعونیان است، نه در دریافت وحی، زیرا موسی(ع) از تنهایی در آن هراسی نداشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 45 - 4,5,3,2,1

1 - موسی و هارون (ع) قبل از حرکت به طرف فرعون، با یکدیگر ملاقات نموده و موانع احتمالی ارشاد او را بررسی کردند.

قالا ربّنا إنّنا نخاف

قسمت هایی از داستان موسی(ع) - از قبیل بازگشت او نزد خانواده اش و پیدا کردن راه مصر و ملاقات با برادرش هارون(ع) - به این جهت که در ماجرای برخورد با فرعون، چندان دخیل نبوده، در این آیات ذکر نشده است. این احتمال نیز وجود دارد که آیه 42 (اذهب أنت و أخوک) به بعد، سخنان خداوند به موسی و هارون(ع)، پس از ملاقات آن دو باشد.

2 - موسی و هارون (ع) با مناجات به درگاه خداوند و برشمردن موانع احتمالی اقدام خود، از خداوند راه چاره خواستند.

قالا ربّنا إنّنا نخاف أن یفرط علینا

3 - موسی و هارون (ع) از پیشدستی فرعون و اقدام او به کیفر فوری آنان، پیش از هرگونه فرصت اظهار معجزه و بیان حقیقت، نگران بودند.

قالا ربّنا إنّنا نخاف أن یفرط علینا

«فَرَطًا»؛ یعنی، پیشی گرفت بدون آن که افراط یا تفریط کرده باشد (مفردات راغب). مراد موسی و هارون(ع)، احتمال دست زدن فرعون به کاری است که فرصت ابلاغ پیام الهی را از آنان بگیرد.

4 - موسی و هارون (ع) ، از احتمال افزایش طغیان فرعون ، در پی ابلاغ دعوت الهی به او ، نگران بودند .

أُو أن يطغى

خداوند در سخن با موسی(ع)، به طغیان گری فرعون تصریح کرده بود. بنابراین مراد موسی و هارون(ع) از این سخن، احتمال افزایش طغیان او است؛ به گونه ای که زمینه پذیرش دعوت را در او به کلی از میان ببرد.

5 - نگرانی موسی و هارون (ع) از ناکامی در ابلاغ پیام خداوند به فرعون

إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 556

2 - خداوند به موسی و هارون (ع) اطمینان داد که فرعون فرصت ابلاغ پیام رسالت را از آنان نگرفته و بر طغیان خود نخواهند افزود.

نخاف أن یفرط... قال لاتخافا

3 - خداوند همراهی کامل خود با موسی و هارون (ع) و حمایت و حفاظت از آنان را طی رویارویی با فرعون، اعلام کرد.

إِنِّي مَعَكُمْ

خداوند، همواره با همگان هست و در همه جا حضور دارد. آنچه که برای رفع نگرانی موسی و هارون (ع) مورد تأیید قرار گرفته، حضور ویژه خداوند است که حاکی از حمایت بی دریغ او از آنان است.

6 - شنوایی و بینایی خداوند، پشتوانه ای اطمینان بخش برای تضمین یاری موسی و هارون (ع) در برابر فرعون بود.

إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى

7 - وعده یاری خداوند و آگاهی گسترده او بر جزئیات ماجرای ارشاد فرعون، مایه امیدواری و آرامش بخش دل های نگران موسی و هارون (ع) بود.

إِنَّا نَخَافُ... لَاتَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - خداوند، موسی و هارون (ع) را به حضور بی باکانه و بی درنگ نزد فرعون و آگاه ساختن او از رسالت خویش فرمان داد.

لَاتَخَافَا... فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ

«فأتياه» عطف بر «لاتخافا» و تقریر بر آن است. یعنی حال که امنیت و حفاظت شما تأمین گردید بدون ترس و نگرانی نزد فرعون بروید. «فاء» عاطفه برای تعقیب است و دلالت دارد که نباید بین دو کار فاصله غیر متعارفی وجود داشته باشد.

3 - آزادی بنی اسرائیل و گسیل داشتن آنان با موسی و هارون (ع)، نخستین خواسته آن دو از فرعون بود.

فَقُولَا... فَأَرْسَلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

5 - موسی و هارون (ع) به فرمان خداوند، وظیفه دار رهبری بنی اسرائیل پس از موافقت فرعون با خروج آنان

فَأَرْسَلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

11 - موسی و هارون (ع)، از جانب خداوند مأمور بازداشتن فرعون از شکنجه بنی اسرائیل بودند .

إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ .. وَلَا تَعْدُبْهُمْ

13 - خداوند، به موسی و هارون (ع) فرمان داد تا داشتن معجزه برای اثبات رسالت خویش را به فرعون ابلاغ کنند .

قَدْ جِئْنَاكَ بـِآيَةٍ

«آیه» اسم جنس و قابل اطلاق بر کم و زیاد است. بنابراین می توان بر معجزات متعدد نیز «آیه» اطلاق کرد.

14 - توجه دادن فرعون به وابستگی امور زندگانی او به ربوبیت خداوند، از جمله برنامه های دیدار موسی و هارون (ع) با فرعون بود .

إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ .. بـِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ

تکرار «رَبِّكَ» در این آیه و در خطاب به فرعون _ با توجه به ادعای ربوبیت او _ برای متذکر ساختن وی به انحصار ربوبیت برای خداوند است.

ص: 557

3 - انذار فرعون از عذاب ، با لحنی ملایم و پس از تبشیر وی ، از وظایف موسی و هارون بود .

والسَلْمِ عَلٰی مَنْ ... الْعَذَابِ عَلٰی مَنْ كَذَّبَ

ظاهر کلام آن است که انذار فرعون پس از تبشیر او صورت گرفته باشد. به کار گرفتن صیغه های غایب در انذار، و نیز تصریح به وحی بودن آن همراه با تأکید، جمله‌گی گواه نرمی گفتار موسی و هارون در سخن گفتن با فرعون است.

1 - موسی و هارون (ع) با ابلاغ پیام های وحی الهی به فرعون ، مأموریت خویش را به انجام رساندند .

فَقُولَا لَهُ ... قَالَ فَمَنْ رَبِّكُمَا

آیات گذشته، جمله‌گی سخن خداوند با موسی و هارون(ع) بود؛ ولی از مواجهه آنان با فرعون و آنچه روی داده، در این آیات سخنی نیست. از پاسخ فرعون برمی آید که آنان پیام خویش را به وی رساندند و پاسخ او را دریافت کردند.

2 - فرعون با گوش فرادادن به سخنان موسی و هارون (ع) ، اجازه داد آنان پیام الهی خویش را به او برسانند .

فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا ... قَالَ فَمَنْ رَبِّكُمَا

3 - اظهار بی اطلاعی و تجاهل نسبت به پروردگار موسی و هارون ، عکس العمل فرعون در برابر سخنان آن دو

إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ ... ب_ایه من ربک ... قَالَ فَمَنْ رَبِّكُمَا

گرچه موسی و هارون(ع)، مبدأ پیام را با عنوان «ربک» به فرعون معرفی کردند؛ ولی فرعون در مقام سؤال «ربکما» به کار برده است تا ضمن انکار ربوبیت خداوند، نسبت به آن اظهار بی خبری نیز کرده باشد.

4 - فرعون با اظهار بی اطلاعی از پروردگار موسی و هارون ، رکن اصلی پیام های آنان را زیر سؤال برد .

إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ ... أَوْحٰی إِلَيْنَا ... فَمَنْ رَبِّكُمَا

5 - با وجود مشارکت موسی و هارون (ع) در وحی و رسالت ، مسؤولیت آن با موسی (ع) بود .

موسی و هارون(ع)، در کلیه مکالمات خود موظف بودند که پیام مشترک خویش را به فرعون ابلاغ کنند و از این رو کلیه ضمایر در آیات گذشته به صورت تثنیه و مشترک آمده است (اذهبا، قولاً لاتخافا، معکما، فقولاً، رسولاً، جنناک، إنا، إلینا); ولی فرعون در مطرح کردن سؤال خود در عین مخاطب قرار دادن هر دو، پاسخ را از موسی(ع) طلب می کند (یا موسی). این قرینه ها نشان دهنده آن است که در عین اشتراک موسی و هارون(ع) در رسالت، رهبری با موسی(ع) بوده و فرعون به آن پی برده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 63 - 3,4,5

3 - تأکید بر ساحر بودن موسی و هارون (ع)، از جمله حرکت های تبلیغی فرعونیان بود.

قالوا إن هذین لیسحرین

حرف «إن» مخفف از «إنّ» و ملغی از عمل است؛ ولی معنای تأکید را می رساند.

4 - هارون، همگام موسی (ع) در مبارزه با فرعون و حاضر در صحنه مقابله موسی و ساحران

إن هذین لیسحرین

ص: 558

5 - متهم ساختن موسی و هارون (ع) به تلاش و برنامه ریزی برای بیرون راندن قبطیان از مصر به وسیله سید حر ، از جمله محور های تبلیغاتی فرعونیان علیه موسی (ع)

لسحرن یریدان آن یخرجاکم من أرضکم بسحرهما

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 71 - 24

24 - موسی و هارون (ع) ، مصون از گزند فرعون و بیرون از سلطه فرعونیان

إِنَّهٗ لَكَبِيرِكُمْ . . . فَلَا تَقْطَعْنَ أَيْدِيكُمْ ... أَشَدَّ عَذَابًا وَ أَبْقَى

تهدید ساحران به شکنجه و دار، به دلیل گرایش به موسی و هارون(ع) و سکوت از مجازات آن دو، نشانه میسر نبودن آن برای فرعون است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 90 - 14,15,16,17

14 - هارون ، دارای حق ولایت و اطاعت بر بنی اسرائیل در زمان غیبت موسی (ع) بود .

و لقد قال لهم هرون . . . فاتَّبِعُونِي و أَطِيعُوا أَمْرِي

فرمان هارون(ع) به پیروی و اطاعت مردم از او، حاکی از ثبوت حق ولایت و اطاعت او، بر عهده بنی اسرائیل است.

15 - هارون در غیاب موسی (ع) ، بنی اسرائیل را به ترک تبعیت سامری ، و پیروی و اطاعت از خود فرا خواند .

لقد قال لهم هرون من قبل . . . فاتَّبِعُونِي و أَطِيعُوا أَمْرِي

16 - هارون (ع) ، در غیاب موسی (ع) ، وظیفه ارشاد ، هشدار ، امر به معروف و نهی از منکر را به نحو وافی انجام داد .

و لقد قال لهم هرون من قبل ی قوم . . . فاتَّبِعُونِي و أَطِيعُوا أَمْرِي

17 - هارون (ع) ، دارای برنامه ای مشخص برای مقابله با گوساله پرستی و احیای توحید در بنی اسرائیل بود .

أَطِيعُوا أَمْرِي

دعوت هارون(ع) از بنی اسرائیل به اطاعت فرمان های او، پس از فرمان «اتَّبِعُونِي»، حاکی از آن است که وی برای بنی اسرائیل در صورت پیروی آنان از او، دستور العمل هایی را تدارک دیده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 91 - 1

1 - بنی اسرائیل از پذیرش فرمان های هارون و توبه از گوساله پرستی ، سرباز زدند .

فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي .. قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَكْفِينَ

«لَنْ نَبْرَحَ»؛ یعنی، «لانزال» (پایدار می مانیم) و «عاکف» به کسی گفته می شود که به چیزی توجه کرده و خود را به تعظیم آن وادار سازد (مفردات راغب).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 92 - 3،6،1

1 - موسی (ع) ، پس از بازگشت از میقات ، هارون را در باره عکس العمل وی در مقابل گوساله پرستان بنی اسرائیل ، مورد

ص: 559

بازخواست و توییح قرار داد .

ی_ه_رون ما منعک إذ رأیتهم ضلّوا

3- موسی (ع) ، برادرش هارون را در انحراف بنی اسرائیل و گرایش آنان به گوساله پرستی ، مقصر دانست .

قال ی_ه_رون ما منعک إذ رأیتهم ضلّوا

«ما منعک..» استفهام انکاری است و گویای اعتراض موسی(ع) به هارون است.

6- جلوگیری از انحراف و گمراهی بنی اسرائیل ، از وظایف هارون در غیاب موسی (ع)

ی_ه_رون ما منعک إذ رأیتهم ضلّوا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 93 - 2,3,4

2- هارون در غیاب موسی (ع) ، وظیفه رهبری و هدایت بنی اسرائیل را به عهده داشت .

ی_ه_رون ما منعک ... ألا تَتَّبِعُنَّ

3- موسی (ع) ، وظایف و مسؤولیت های هارون را در زمان غیبت خود ، برای وی معین کرده بود .

ما منعک ... ألا تَتَّبِعُنَّ أَعْصِيَتْ أَمْرِي

«لا» در «أَلَا تَتَّبِعُنَّ» برای تأکید نفی مستفاد از «منعک» است و در اصل مراد چنین بوده است: «ما منعک أن تَتَّبِعُنَّ». برخی گفته اند: «لا» زاید نیست؛ بلکه مراد این است که: «ما الذی صدک و حملک علی ألا تَتَّبِعُنَّ»؛ یعنی، چه چیز تو را بازداشت و بر پیروی نکردن من وادار ساخت (مفردات راغب).

4- هارون (ع) ، متهم به مخالفت با فرمان های موسی (ع) با سکوت و بی تفاوتی در برابر انحراف بنی اسرائیل

ما منعک ... أَعْصِيَتْ أَمْرِي

«أَعْصِيَتْ..» خطاب موسی(ع) به هارون(ع) است. ظاهر آیه چنین دلالت دارد که عصیان هارون از دستورات موسی(ع)، لا اقل به عنوان اتهام از جانب موسی(ع) مطرح بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 94 - 2,3,5,8,12,13,18,20

2- موسی (ع) با گرفتن سر و ریش هارون، او را در باره گوساله پرست شدن بنی اسرائیل در غیاب خود مورد بازخواست قرار داد.

یـهـرون ما منعک . . . لاتأخذ بلحیتی و لا برأسی

3- هارون (ع)، دارای مسؤولیت در قبال گمراه شدن بنی اسرائیل و گوساله پرستی آنان، از دیدگاه موسی (ع)

یـهـرون ما منعک . . . لاتأخذ بلحیتی و لا برأسی

5- هارون (ع) با مشاهده غضب موسی (ع)، سعی در فرونشاندن خشم آن حضرت و جلب محبت و تحریک عواطف او داشت.

قال یـبنؤمّ

مخاطب قرار دادن موسی (ع) با ندای «یا بنِ اُمّ» گویای این نکته است که هارون (ع) سعی داشت با برانگیختن احساسات موسی، غضب او را فرونشاند و سپس توضیحات خود را بیان کند. در باره مفتوح بودن کلمه «اُمّ» توجیهاتی بیان شده است؛ از جمله این که اصل آن «یا بنِ اُمّاه» بوده و برای تخفیف چنین شده است.

8- هارون (ع)، برای ادای توضیح در باره علل نحوه برخورد خود با گوساله پرستان، از موسی (ع) تقاضای فرصت کرد.

ص: 560

12 - حفظ وحدت و یک پارچگی و جلوگیری از تفرقه ، عذر هارون (ع) جهت اقدام نکردن به صورت عملی علیه گوساله پرستان بنی اسرائیل

إتی خشیت أن تقول فرقت بین بنی اسرائیل

13 - حفظ وحدت و یک پارچگی بنی اسرائیل ، از سفارش های موسی (ع) به هارون

فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی

«ترقب» به معنای «تَحَقُّط» است و مفاد جمله «إتی خشیت...» _ با توجه به عطف «لم ترقب» بر «فرقت» _ این است که: «من نگران آن بودم که بگویی بنی اسرائیل را متفرق ساختی و گفته مرا حفظ و مراعات نکردی». این گفته هارون(ع) دال بر آن است که موسی(ع) پیش از رفتن به میقات، در مورد حفظ وحدت بنی اسرائیل، توصیه های لازم را به او کرده بود.

18 - هارون (ع) ، در صدد اجرای دقیق فرمان های موسی (ع) و تخطی نکردن از معیار های او ، در طول مدت میقات موسی (ع) و غیبت او

إتی خشیت أن تقول . . . و لم ترقب قولی

20 - اتهام تفرقه افکنی ، اتهامی سخت و غیر قابل تحمل برای هارون بود .

إتی خشیت أن تقول فرقت بین بنی اسرائیل

ترس هارون(ع) از اتهام تفرقه افکنی، با توجه به واژه «خشیت» _ که خوفی همراه با بزرگ شماری است _ بر شدت ناگواری آن برای وی دلالت دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - طه - 20 - 95 - 1

1 - موسی (ع) ، پس از توبیخ بنی اسرائیل و برخورد شدید با هارون (ع) با مشاهده دخالت مستقیم سامری در گوساله پرستی بنی اسرائیل ، به بازخواست و محاکمه او پرداخت .

قال فما خطبک یس - سمری

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 46 - 1,6

1 - مسؤولیت مشترک موسی و هارون ، در رسالت و مبارزه با فرعون و اشراف قوم او

ثم أرسلنا موسی و أخاه هرون . . . إلى فرعون و ملاّیه

«ملاّ» اسم جمع و به معنای اشراف و سران است. «إستکبار» (مصدر «استکبروا»); یعنی، کبر ورزیدن و تکبّر نمودن «علوّ» (مصدر «عالین») نیز به معنای برتری جوئی و سلطه طلبی است.

6 - موضع گیری مستکبران فرعون و اشراف دربار او ، در برابر موسی و هارون (ع)

ثم أرسلنا موسی و أخاه هرون . . . إلى فرعون و ملاّیه فاستکبروا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 15 - 7،4،3

3 - پذیرش درخواست موسی (ع) از سوی خدا در مورد همراهی هارون با وی

ص: 561

فأرسل إلى هـرون .. فاذهبابـایـتنا

4- موسی و هارون (ع) ، مأمور حرکت به سوی فرعونیان با تکیه بر حمایت قاطع الهی

قال کلاً فاذهبابـایـتنا إنا معکم

7- هارون ، شریک و همراه موسی (ع) در امر رسالت

فاذهبابـایـتنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 16 - 10، 1

1 - فرمان الهی به موسی و هارون (ع) مبنی بر مواجهه مستقیم با فرعون و اعلام رسالت خویش به وی

فأتیا فرعون فقولاً إنا رسول ربّ العـلمین

«آئی و ایتیان» در این جا به معنای حاضر شدن و خود را رساندن است. بنابراین «فأتیا فرعون»؛ یعنی، خود را به فرعون برسانید و... .

10 - طرح ربوبیت مطلق خداوند در برابر فرعون ، اولین گام مبارزه صریح موسی و هارون (ع) با وی

فأتیا فرعون فقولاً إنا رسول ربّ العـلمین

تصریح موسی و هارون(ع) به این که عوالم جهان آفرینش تحت ربوبیت خدا است، می تواند اولین گام در مبارزه با فرعون و ردّ صریح ادعای وی باشد که می گفت: «أنا ربکم الأعلى». (79/24).

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 17 - 1

1 - رهانیدن بنی اسرائیل از سلطه و ستم فرعونی ، در رأس اهداف موسی (ع) و هارون (ع) قرار داشت .

أن ائت القوم الظـلمین .. فأتیا فرعون فقولاً... أن أرسل معنا بنی إسرئیل

مقصود از «إرسال» (فرستادن) در این جا آزاد کردن و رها ساختن بنی اسرائیل است. بنابراین از آیه یاد شده استفاده می شود که اساسی ترین مأموریت موسی(ع) این بود که بنی اسرائیل را از سرزمین فرعونیان خارج کند و آنان را از بند اسارت و بردگی مصریان آزاد سازد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

5 - تدبیر مشاوران فرعون ، مبنی بر اعزام اشخاصی به تمام شهر ها و گردآوری نیروی لازم جهت مبارزه با موسی (ع) و برادرش

قالوا .. و ابعث فی المدائن حـشرین

«المدائن» جمع محلّی به «ال» و مفید عموم است؛ یعنی، همه شهرها.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 115 - 3، 1

1 - موسی و هارون (علیهما السلام) و قوم شان ، به عنایت خداوند از اندوه بزرگ نجات یافتند .

و نَجّینَهما و قومهما من الکرب العظیم

ص: 562

3 - موسی و هارون (علیهما السلام) و قوم شان ، گرفتار غم بزرگ و مشکلات اندوه بار از سوی فرعونیان

و نَجِّينَ هَمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ

اندوهی که موسی و هارون (علیهما السلام) و قوم شان به آن گرفتار بودند، ناشی از مسائل و مشکلات شخصی نبود؛ بلکه بر اثر تبلیغ رسالت شان در میان فرعونیان به وجود آمده بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 116 - 2

2 - غلبه و پیروزی موسی و هارون (علیهما السلام) و قوم شان بر فرعونیان ، نتیجه نصرت الهی بود .

و نصرنَ هَم فَكَانُوا هَم الْغَلْبِ

301- قصه های انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 163 - 3

3 _ خداوند ، پیامبران بسیاری را پس از نوح (ع) مبعوث کرد و بدان ها وحی فرستاد .

كَمَا اَوْحَيْنَا اِلَى نُوْحٍ وَ النَّبِيِّنَ مِنْ بَعْدِهِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 164 - 3,4,9

3 _ خداوند ، تنها سرگذشت پاره ای از رسولان الهی را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان داشته است .

وَ رَسَلْنَا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رَسَلْنَا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ

4 _ خداوند ، سرگذشت گروهی از پیامبران را در قرآن بیان نکرده است .

وَ رَسَلْنَا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ

9 _ مخفی بودن رسالت گروهی از انبیا (بین آدم و نوح) ، دلیل ذکر نشدن نام آنان در قرآن

وَ رَسَلْنَا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ

امام باقر(ع): كان ما بين آدم وبين نوح من الانبياء مستخفين و مستعلنين و لذلك خفي ذكرهم في القرآن فلم يسموا كما سمى من استعلن من الانبياء و هو قول الله «رسلا لم نقصصهم عليك»، يعنى لم اسم المستخفين كما سميت السمعلنين من الانبياء.

تفسير عياشى، ج 1، ص 285، ح 306; تفسير برهان، ج 1، ص 427، ح 4.

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

4 - مائده - 5 - 75 - 3

3_ بعثت رسولانى متعدد قبل از حضرت مسيح (ع)

ما المسيح ابن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل

ص: 563

302- قصه های قرآن

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4 - نساء - 4 - 164 - 4

4_ خداوند ، سرگذشت گروهی از پیامبران را در قرآن بیان نکرده است .

و رسلا لم نقصصهم عليك

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 101 - 3

3_ قرآن حاوی فرازهایی از سرگذشت امت های نوح ، هود ، صالح ، لوط و شعیب (ع)

تلک القری نقص علیک من أنبائها

حرف «من» در «من أنبائها» برای تبعیض است و می رساند که خداوند بخشی از داستانهای امتهای پیشین را برای پیامبر گزارش کرده است. قابل ذکر است که از مصادیق مورد نظر برای مشارالیه «تلک القری»، به قرینه آیات گذشته، امت نوح و ... است.

303- قصه همسر ابو لهب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - مسد - 4 - 111 - 8

8- همسر ابولهب ، در حالی که خود هیمه آتش جهنم را بر دوش می کشد ، به دوزخ خواهد افتاد .

حمّاله الحطب

چنانچه «حمّاله الحطب» حال و هم زمان با «سیصلی» باشد؛ ناظر به حالت ام جمیل هنگام ورود به دوزخ خواهد بود.

304- قصه همسر فرعون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 11 - 13, 10, 9, 8, 7, 6, 4

4- بهشت و بودن در جوار لطف خداوند ، نهایت آرزو و آرمان معنوی همسر فرعون (آسیه)

إذ قالت ربّ ابن لي عندك بيتاً في الجنّة

6 - همسر فرعون ، در آرزوی شهادت به سر می برد .

إذ قالت ربّ ابن لي عندك بيتاً في الجنّة

با توجه به این حقیقت که آسیه، از سوی فرعون به شدت تحت شکنجه و آزار بود؛ می توان استنباط کرد که دعای او درباره بنا

ص: 564

شدن خانه ای در بهشت، اشاره به نائل شدن وی به فیض بزرگ شهادت است.

7- درخواست همسر فرعون از خداوند ، به نجات خویش از شرّ فرعون

و نَجْنی من فرعون

8- درخواست همسر فرعون از خداوند ، به رهایی خویش از رفتار و برخورد فرعون

و نَجْنی من فرعون و عمله

9- فرعون ، شخصیتی منفور در نگاه همسرش آسیه و رفتار وی غیر قابل تحمل برای او

و نَجْنی من فرعون و عمله

10- همسر فرعون ، از خداوند خواستار نجات خود از شرّ مردم ستمگر (قبطیان و کارگزاران فرعون)

و نَجْنی من القوم الظالمین

11- همسر فرعون ، افزون بر آزار دیدن از او ، از سوی کارگزاران نظام وی نیز تحت آزار و شکنجه قرار داشت .

نَجْنی من فرعون و عمله و نَجْنی من القوم الظالمین

تکرار درخواست نجات (و نَجْنی) درباره قوم ستمگر، می تواند بیانگر برداشت یاد شده باشد.

13- همسر فرعون ، از خداوند خواستار نابودی فرعون و حکومت ستم پیشه او

نَجْنی من فرعون و عمله و نَجْنی من القوم الظالمین

برداشت یاد شده، مبتنی بر این احتمال است که آسیه، نجات خود را با نابودی فرعون و حکومت وی از خداوند خواستار شده باشد.

305- قصه همسر لوط (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 10 - 3

3- همسران نوح و لوط پیامبر ، تحت سرپرستی و حمایت آن دو پیامبر قرار داشتند .

کانتا تحت عبدین من عبادنا

برداشت یاد شده، از تعبیر «تحت عبدین» استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 10 - 3

3 - همسران نوح و لوط پیامبر ، تحت سرپرستی و حمایت آن دو پیامبر قرار داشتند .

کاتتا تحت عبدین من عبادنا

برداشت یاد شده، از تعبیر «تحت عبدین» استفاده شده است.

ص: 565

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 3 - 5,7,8,9

5 - بزرگواری پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در برخورد با همسران خطاکار خویش

عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ

از این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها قسمتی از مطلب افشا شده را به همسر افشاگرش گفت - نه همه آن را - می توان برداشت بالا را به دست آورد.

7 - پرسش همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) (حفصه)، از آن حضرت درباره منبع اطلاع ایشان از افشا شدن رازش

فَلَمَّا تَبَّأَهَا بِه قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا

8 - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در پاسخ به پرسش همسرش (حفصه)، خدای دانا و آگاه را منبع آگاهی خویش از افشا شدن رازش معرفی کرد.

قَالَ تَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

9 - هیچ کس، جز خداوند، از افشا شدن راز پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی همسرش (حفصه) آگاه نبود.

قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

از این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آگاهی خود را از ناحیه خداوند دانسته است، می توان به مطلب یاد شده پی برد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 4 - 1,2,4,9,10,11,12,15

1 - توصیه خداوند به دو همسر خطاکار پیامبر (صلی الله علیه و آله) (حفصه و عایشه)، به توبه و دست برداشتن از خطاکاری

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ

جواب شرط «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ»، محذوف و تقدیر آن چنین است: «فهو خير لكما». این جمله در حقیقت، تشویق و توصیه به توبه و تکرار نکردن اشتباهات گذشته است.

2 - گناه کاری همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) (حفصه و عایشه)، به خاطر افشای راز آن حضرت

توصیه به توبه، نشانگر ارتکاب گناه است.

4- دو همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به خاطر افشاکردن راز آن حضرت، به انحراف قلبی از مسیر حق دچار شده بودند.

فقد صغت قلوبكما

9- افشای سخنان محرمانه و راز پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از سوی برخی از همسرانش، نوعی توطئه و همدستی علیه آن حضرت بود.

وإن تظـهرا علیه

مطلب یاد شده، از تعبیر «إن تظاهرا علیه» (اگر علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم پستی کنید)، استفاده می شود. گفتنی است «تظاهرا» (مصدر «تظاهرا») به معنای تعاون و هم پستی است.

10- همسران خطاکار پیامبر (صلی الله علیه و آله) (حفصه و عایشه)، در معرض تکرار خطا و خیانت علیه آن حضرت بودند.

وإن تظـهرا علیه

از تعبیر «إن تظاهرا علیه» (اگر علیه پیامبر هم پستی کنید)، استفاده می شود که حفصه و عایشه، در معرض تکرار چنین خطاهایی بودند.

11 - هشدار خداوند به همسران پیامبر، نسبت به تکرار خطاها و موضع گیری علیه ایشان

وإن تظـهرا علیه فإنّ اللّهُ هو مولیه . . . و الملـئکه بعد ذلک ظهیر

آیه شریفه می فرماید: خداوند، جبرئیل و .. در صورت اقدام همسران رسول اکرم، علیه ایشان، از آن حضرت پشتیبانی می کنند. بیان این مطلب در حقیقت، هشدار از جانب خداوند به آنان است.

12 - افشای راز پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی برخی از همسرانش، گناه و خطایی بزرگ بود .

فقد صغت قلوبکما و إن تظـهرا علیه فإنّ اللّهُ هو مولیه . . . و الملـئکه بعد ذلک ظهی

مطلب یاد شده، از آهنگ هشدار آمیز آیه شریفه نسبت به همسران رسول خدا و لحن حمایت گونه آن، به دست می آید.

15 - پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در برابر ضدیت و خیانت برخی از همسرانش، مورد حمایت و پشتیبانی خداوند، جبرائیل، صالح مؤمنان (علی (ع)) و فرشتگان قرار داشت .

وإن تظـهرا علیه فإنّ اللّهُ هو مولیه . . . و الملـئکه بعد ذلک ظهیر

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 5 - 3

2 - جایگزینی همسرانی شایسته تر برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در صورت عزم آن حضرت به طلاق زنان خطاکار خویش

عسی ربّه إن طلقک أنّ یدلّه أزوجًا خیرًا منکّ

3 - وجود زنانی شایسته تر از همسران خطاکار پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای همسری آن حضرت

أن یدلّه أزوجًا خیرًا منکّ

تهدید به جایگزینی زنان بهتر، نشان دهنده وجود چنین اشخاصی در جامعه آن زمان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - تحریم - 66 - 10 - 13

13 - هشدار خداوند، به دو همسر خطاکار پیامبر (حفصه و عایشه)، درباره سرنوشت شوم خیانت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) همچون سرنوشت همسران نوح و لوط

ضرب اللّهُ مثلاً للذین کفروا امرأت نوح . . . قیل ادخلا النار مع الذلین

یادآوری خیانت همسران دو پیامبر _ پس از نقل ماجرای توطئه دو همسر پیامبر اسلام _ می تواند هشداری به آنان باشد.

308- قصه هود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 65 - 6, 5, 4, 3

3_ وجود رابطه خویشاندی و نسبی میان هود (ع) و قوم عاد

وإلی عاد أخاهم هوداً

تصریح به اینکه هود برادر قوم عاد بود، می تواند اشاره به این باشد که آن حضرت از خویشان قوم عاد بوده و نیز می تواند اشاره به این باشد که وی برای آنان، حتی پیش از نبوتش، انسانی دلسوز بوده و به آنان محبت داشته است. برداشت فوق بر اساس احتمال

ص: 567

اول است.

4_ هود ، پیامبری دلسوز و با محبت به مردم خویش (قوم عاد)

وإلى عاد أخاهم هوداً قال يقوم

5_ هود با برانگیختن عواطف قومی مردم ، دعوت خویش را آغاز کرد .

قال يقوم

6_ دعوت به پرستش خدای یکتا ، مهمترین و نخستین پیام هود برای قوم عاد

قال يقوم اعبدوا الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 66 - 4، 2، 1

1_ گروهی از اشراف قوم هود به وی ایمان آوردند و گروهی دیگر با انکار رسالت او در برابرش جبهه گیری کردند .

قال الملاء الذين كفروا من قومه

2_ اشراف کفرپیشه قوم هود ، وی را به سفاهت و دروغگویی متهم کردند .

قال الملاء الذين كفروا .. انا لنريك في سفاهه و انا لنظنك من الكذابين

4_ تکذیب هود از سوی کافران قومش ، مبتنی بر حدس و گمان ، و نه علم و یقین *

إنا لنظنك من الكذابين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 67 - 3، 2، 1

1_ هود با پاسخی رأفت آمیز به قوم خود ، خویشان را از هر گونه سفاهت و دروغگویی مبرا دانست .

قال يقوم ليس بي سفاهه و لكني رسول من رب العلمين

2_ هود ، رسولی از جانب خدا

و لكني رسول من رب العلمين

3_ هود با استناد به رسالت الهی خود، خویشتن را از هر گونه سفاهت و کم خردی مبرا دانست .

قال يقوم ليس بي سفاهه و لكني رسول من رب العلمين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 68 - 4، 1

1_ هود (ع) در پاسخ قوم عاد، خویشتن را مبلّغ پیام های خداوند، خیرخواه مردم و فردی امین و سزاوار اطمینان خواند .

أبلغكم رسلت ربي وأنا لكم ناصح أمين

4_ هود، استواری خویش را در تبلیغ رسالت های الهی به مردم گوشزد کرد .

أبلغكم رسلت ربي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 69 - 16، 3

ص: 568

3_ ادعای پیامبری از سوی هود (ع)، نشانه سفاهت وی در پندار قوم عاد

إنا لنريك في سفاهه .. أو عجبتم أن جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم

16_ هود (ع) به منظور ایجاد زمینه رستگاری در قوم خویش آنان را به یادآوری دو نعمت بزرگ الهی (جانشینی قوم نوح، برخورداری از نیرویی چشمگیر) فراخواند.

و اذكروا إذ جعلكم خلفاء من بعد قوم نوح .. لعلكم تفلحون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 70 - 11، 7، 1

1_ هود با ابلاغ مأموریت خویش از جانب خداوند، مردمش را به توحید، عبادت خداوند و ترک پرستش معبودان دروغین فراخواند.

أجئتنا لنعبد الله وحده و نذر ما كان يعبد آباؤنا

7_ تقلید از نیاکان و حفظ سنت های پیشینیان، از انگیزه های قوم عاد برای پرستش معبودان دروغین و رویارویی با دعوت هود

قالوا .. و نذر ما كان يعبد آباؤنا

11_ قوم عاد با ناباوری به صداقت و راستگویی هود، از وی خواستند تا تهدید های خویش را تحقق بخشد.

فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 71 - 17، 18، 10، 2

2_ هود (ع) در پاسخ ناباوری قوم عاد به اخطار های عذاب، فراهم آمدن زمینه های عذاب (پلید گشتن و گرفتاری به غضب خدا) را به آنان ابلاغ کرد.

فأتنا بما تعدنا .. قال قد وقع عليكم من ربكم رجس و غضب

10_ هود، گرفتار جدال و کشمکش مدام قوم عاد درباره معبودان بی اساسشان

اتجدلونني في أسماء سميتموها أئتم و آباؤكم

11_ هود با پرخاش به قوم خویش خواهان ترک بحث و جدال آنان با وی درباره معبودان دروغین شد.

اتجدلوننى فى أسماء سمیتموها أتم وءاباؤکم

17_ هود (ع)، قوم مشرک خویش را به نزول عذابی از جانب خداوند آگاه ساخت .

فانتظروا إنى معکم من المنتظرین

متعلق «انتظروا» به دلیل آیه بعد، عذاب الهی است.

18_ هود در انتظار نزول عذاب الهی بر قوم عاد، پس از ابلاغ رسالت های الهی و اصرار آنان بر انکار توحید و رسالت وی

فانتظروا إنى معکم من المنتظرین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 72 - 3, 2

2_ گروهی از قوم هود رسالت وی را پذیرفتند و آیات الهی را تصدیق کردند و به یگانگی خداوند ایمان آوردند .

و الذین معه

ص: 569

3_ خداوند ، هود و مؤمنان به وی را از عذاب نازل شده بر قوم عاد ، نجات بخشید .

فأنجينه و الذين معه برحمه منا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8- هود - 11 - 51 - 11، 5

5_ هود (ع) ، به قومش اعلام کرد که پاداش رسالتش ، تنها برعهده خداوند است .

قال ی قوم .. إن أجرى إلا على الذی فطرنی

11_ هود (ع) ، قومش را به اندیشه کردن و فهمیدن حقایق و معارف دین فراخواند .

أفلاتعقلون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8- هود - 11 - 52 - 20، 2

2_ طلب بخشایش گناهان از خداوند ، حرکت به سوی او و استغفار از شرک ، از توصیه ها و پیام های هود (ع) به مردم خویش

و ی قوم استغفروا ربکم ثم توبوا إلیه

20_ هود (ع) از قوم عاد خواست تا از دعوتش (پذیرش توحید ، یکتاپرستی و ترک شرک و استغفار از گناهان) اعراض نکنند و بر گناه خویش اصرار نورزند .

و لاتتولوا مجرمین

«تولی» (مصدر لاتتولوا) به معنای اعراض کردن و نپذیرفتن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8- هود - 11 - 53 - 6

6_ دعوت هود (ع) و سخنان او ، بی تأثیر در بازداري قومش از شرک و پرستش خدایان دروغین

و ما نحن بتارکی ءالھتنا عن قولک

«عن» در «عن قولک» برای تعلیل است. بنابراین معنای جمله «ما نحن ...» چنین می شود: سخن و ادعای تو ، باعث نخواهد شد که ما

خدایان خویش را رها کنیم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 54 - 5,6

5_ هود (ع) به مشرکان اعلان کرد که از معبودهایشان بیزار است و آنها را منشأ هیچ تأثیری نمی داند و شایسته پرستش نمی شمارد .

قال .. اشهدوا انی بریء مما تشرکون

بیزاری و تنفر هود(ع) از بتها و معبودهای اهل شرک، به معنای منشأ اثر ندانستن آنها و شایسته عبادت نشمردنشان است. از اینکه هود(ع) در خطاب به مردم نگفت: «اشهدکم»، ولی در گواه خواهی از خداوند گفت: «أشهد الله» معلوم می شود مراد از «واشهدوا»، مجرد اعلان است نه شاهد گرفتن مردم.

6_ هود (ع) ، خداوند را بر بی تأثیر دانستن معبود های اهل شرک و اعلان بیزاری از آنان ، گواه گرفت .

ص: 570

قال إني أشهد الله وأشهدوا أني بريء مما تشركون

اشهاد (مصدر اشهد) به معنای گواه گرفتن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 55 - 4, 3, 2

2_ هود (ع)، همه مشرکان قوم عاد و خدایان آنان را، به توطئه و مبارزه علیه خویش فرا خواند.

فکیدونی جمعاً

چون در آیه قبل، سخن از مشرکان و نیز بتهای آنان بود، مقصود از «جمعاً» تمامی مشرکان و همه بتهاست.

3_ هود (ع)، به مشرکان قوم عاد اعلام کرد که در پی توطئه‌ها و مکرهایشان، به او مهلت نداده و او را از میان بردارند.

فکیدونی جمعاً ثم لاتنظرون

«انظار» به معنای مهلت دادن است و «لاتنظرون» (مرا مهلت ندهید) کنایه از «نابودم سازید»، می باشد.

4_ آشکار شدن عجز بت‌ها و تأثیر نداشتن آنها در امور آدمیان و نیز روشن شدن ناتوانی قوم عاد در برابر خواست خداوند، هدف هود (ع)

(از فراخوانی مردم، به مبارزه و توطئه علیه خویش

فکیدونی جمعاً ثم لاتنظرون

«کیدوا» فعل امر از مصدر «کید» (مکر کردن) است. امر در جمله فوق به تناسب مورد امر تعجیزی است؛ یعنی، درخواستی است

برای نشان دادن عجز و ناتوانی مخاطب از انجام کار.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 58 - 10, 5

5_ خداوند، هود (ع) و پیروانش را، از عذاب نازل شده بر قوم عاد نجات داد.

و لما جاء أمرنا نجينا هوداً والذين آمنوا معه

10_ خداوند، هود (ع) و پیروان او را، از گرفتار شدن به عذاب آخرت نجات داد.

و نجینهم من عذاب غليظ

بر این اساس که مقصود از «عذاب غلیظ» عذاب اخروی باشد، ماضی آوردن فعل «نجینا» اشاره به این نکته دارد که: مؤمنان به هود(ع) پس از نزول عذاب استیصال بر قوم عاد، همچنان به ایمان خویش پایبند بودند و مستحق عذاب اخروی نشدند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 38 - 1

1 - فرستاده الهی پس از نوح، متهم به دروغ‌گویی از سوی اشراف و عناصر مرفه قومش

وقال المأمن قومه... إن هو إلا رجل افتری... و ما نحن له بمؤمنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 39 - 1,2,4,5,6

1 - التجای پیامبر پس از نوح به درگاه پروردگار، پس از ناامیدی از تأثیر تبلیغاتش در مردم

قال رب انصرنی بما کذبون

ص: 571

ظرف «قال» محذوف است؛ یعنی، «قال بعد ما ایس من ایمانهم». «باء» در «بما کذبون» سببیه و «ما» مصدریه (موصول حرفی) است. بنابراین «بما کذبون» به تأویل «بتکذیبهم ایّای» می باشد.

2 - فرستاده الهی پس از نوح خواستاری یاری خدا در برابر تکذیب گری های قومش بود .

قال ربّ انصرنی بما کذبون

4 - التجای فرستاده الهی پس از نوح به درگاه پروردگار ، برای نزول عذاب استیصال

قال ربّ انصرنی بما کذبون

«باء» در «بما کذبون» می تواند برای آلیت باشد. در این صورت «ما» اسم موصول و به معنای «الذی» بوده و عاید آن محذوف است؛ یعنی، «ربّ انصرنی بالذی کذبونی به» (پرودگار! مرا با همان چیزی که [دروغش پنداشتند و] تکذیبم کردند، یاری فرما).

5 - هشدار قبلی مردم به عذاب استیصال ، از سوی پیامبر پس از نوح

قال ربّ انصرنی بما کذبون

6 - مردم جامعه پس از نوح ، هشدار عذاب را جدی نگرفتند و فرستاده الهی را به دروغ گویی متهم کردند .

قال ربّ انصرنی بما کذبون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - مؤمنون - 23 - 40 - 1

1 - استجابت دعای (نصرت خواهی) پیامبر پس از نوح از سوی خداوند

قال ربّ انصرنی .. قال عمّا قلیل لیصبحنّ ن_دمین

«عن» در «عمّا قلیل» به معنای «بعد» و «ما» نکره موصوفه و کنایه از «زمان» می باشد. «قلیل» نیز صفت «ما» است؛ یعنی، «بعد زمان قلیل». «عمّا قلیل» متعلق به «یصبحنّ» و «إصبح» (مصدر یصبحنّ) به معنای صیوررت و شدن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 123 - 1

1 - تکذیب رسالت هود (ع) ، از سوی قوم عاد

کذّبت عاد المرسلین

گفتنی است که «عاد» اسم جد اعلای قوم هود است. بنابراین تمسیه آن قوم به عاد، از باب تمسیه یک قبیله به نام نیای آن است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 124 - 6

6 - عادیان ، مورد سرزنش هود (ع) به خاطر بی تقوایی و گنه پیشگی

إذ قال لهم أخوهم هود ألا تتقون

استفهام در جمله «ألا تتقون» می تواند برای توبیخ و سرزنش باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 125 - 2,5

2 - دعوت هود (ع) از قومش مبنی بر پذیرفتن رسالت وی ، اعتماد کردن به او و جدی گرفتن هشدارهایش

ص: 572

أَلَا تَتَّقُونَ . إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

واژه «آمین» می تواند از ریشه «أَمِنَ» و به معنای «مأمون»؛ (فرد مورد اعتماد) باشد. در این صورت آوردن قید «آمین» دعوتی است از جانب هود(ع) به قومش که به او اعتماد کنند (به سخنانش گوش فرا دهند و هشدارهایش را جدی بگیرند).

5- تصریح هود (ع) بر خیرخواهی خود و تضمین منافع عادیان در پرتو رسالت خویش

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

برداشت یاد شده با توجه به قید «لکم» _ با لام انتقاع _ استفاده می شود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 126 - 2, 1

1 - دعوت مجدد هود (ع) از عادیان ، برای رعایت تقوای الهی و پرهیز از گناه

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ . . . فَاتَّقُوا اللَّهَ

2- هود (ع) ، خواهان اطاعت قومش از او ، به دلیل آشکار بودن صداقت و امانت داری وی

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ

تفریع «اتقوا الله وأطیعون» بر «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» مفید مطلب یاد شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 127 - 1

1 - تصریح هود (ع) به نداشتن کمترین چشمداشت مادی از مردم ، در قبال رسالت خویش

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ . . . إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 128 - 3

3 - سرزنش عادیان توسط هود (ع) به خاطر ساختن بناهایی بی فایده و بازیگرانه

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةَ تَعْبَثُونَ

استفهام در «أتنبون» برای توبیخ و سرزنش است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 129 - 4

4 - سرزنش عادیان از سوی هود (ع) ، به خاطر احداث قصرها و روحیه کاخ نشینی آنان

و تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 131 - 1

1 - دعوت مجدد هود (ع) از قوم عاد ، برای اطاعت از وی ، رعایت تقوای الهی و پرهیز از بیهودگی ، غرور و خشونت

أتنبون ... تعبثون ... بطشتم جبارین . فاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

ص: 573

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 135 - 1,2

1 - تأکید هود (ع) بر بیمناک بودن درباره سرنوشت قومش ، به خاطر بی تقوایی و ناسپاسی آنان

فاتقوا الله . . . الذی أمّکم ... إني أخاف عليكم عذاب يوم عظیم

2 - اقدام هود (ع) به انذار دادن قوم عاد به عذاب قیامت

إني أخاف عليكم عذاب يوم عظیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 136 - 1,4

1 - بی تأثیر خوانده شدن موعظه ها و اندرز های هود از سوی قوم عاد

قالوا سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الوعظین

4 - تلاش قوم عاد ، به ایجاد یأس و ناامیدی در حضرت هود (ع) نسبت به دستیابی او به اهداف رسالتش

قالوا سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الوعظین

یادآوری قوم عاد به حضرت هود(ع) مبنی بر مؤثر نبودن موعظه هایش، می تواند به منظور ایجاد یأس در آن حضرت و نیز بازداشتن ایشان از تلاش برای ادامه رسالت و تبلیغ خود باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 137 - 3,6

3 - تهمت ارتجاع و واپس گرایی به هود (ع) از سوی قوم عاد

إن هـذا إلا خلق الأولین

6 - تکیه و پافشاری قوم عاد بر سنت های نیاکانشان ، عامل رویارویی آنان با هود (ع) و رد کردن نصایح وی

إن هـذا إلا خلق الأولین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2- ناباوری قوم عاد نسبت به هشدار های هود (ع)، ریشه تکذیب رسالت آن حضرت

و ما نحن بمعذبين فكذبوه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 21 - 9,17

9- سرگذشت هود و انذار های او به قوم خود، نمونه ای از سرگذشت رسولان الهی و تلاش آنان برای هدایت مردم در طول تاریخ

وقد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه

می توان گفت: تعبیر «قد خلت . . . و من خلفه» در آیه شریفه، به صورت جمله معترضه آمده، تا بیانگر این معنا باشد که یادکرد سرگذشت هود به مثابه یادکرد دیگر پیامبران است؛ زیرا آنان در هدف مشترک بوده اند و سرگذشت هود به عنوان نمونه یاد شده

ص: 574

است.

17- اظهار نگرانی و هشدار هود (ع) ، نسبت به فرجام شوم قوم خویش و نزول عذاب الهی بر آنان

و اذکر أخوا عاد .. إئی أخاف علیکم عذاب یوم عظیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 22 - 2

2- قوم عاد ، متهم کننده هود (ع) ، به دروغ پردازی برای جداسازی آنان از خدایانشان

قالوا أجتنا لتأفکنا عن ءالھتنا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

17 - احقاف - 46 - 23 - 1

1- اظهار بی اطلاعی هود (ع) ، از کیفیت و زمان نزول عذاب الهی بر کافران قومش

فأتنا .. قال إنما العلم عند الله

309- قصه هود(ع) از آیات خدا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 139 - 5

5- سرگذشت هود (ع) و قوم عاد ، آیتی بزرگ و عبرت آموز برای دیگران

فكذبوه فأهلکنهم إن فی ذلک لآیه

واژه «ذلک» اشاره دارد به: نصیحت های هود(ع) و هشدارهای وی به عادیان، تأثیر ناپذیری آنان، تکذیب رسالت او و سرانجام هلاکت آنان به اراده خداوند. گفتنی است که کلمه «آیه» در اصل، به معنای نشانه است و در این جا معنایی معادل «عبره» دارد و نکره آمدن آن برای تفخیم و بیانگر وجود مایه های بزرگ عبرت در داستان هود و عادیان است.

310- قصه یاجوج

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 94 - 12، 6

6- میانه دو کوه مرتفع و سد آسا ، تنها راه نفوذ و حمله یاجوج و ماجوج (مغول و تاتار) علیه همسایگان خود بود .

فهل نجعل لك خرجاً على أن تجعل بيننا وبينهم سداً

12- « عن أمير المؤمنين (ع) : إنَّ ذا القرنين . . . وجد . . . قوماً لا يكادون يفقهون قولاً - قالوا : يا ذا القرنين ! إنَّ ياجوج و ماجوج خلف هـ ذين الجبلين و هم يفسدون فى الأرض إذا كان إيمان زروعنا و ثمارنا خرجوا علينا من هـ ذين السدين ، فرعوا من ثمارنا و زروعنا حتّى لا يبقون من ها شيئاً « فهل نجعل لك خرجاً » نؤديه إليك فى كلّ عام « على أن تجعل بيننا و بينهم سداً » ؛

ص: 575

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده: .. همانا ذوالقرنین، قومی را یافت که فهم هیچ سخنی برای آنان آسان نبود. آنان به او گفتند: ای ذوالقرنین! همانا، یاجوج و ماجوج، پشت این دو کوه اند و آنان در زمین فساد می کنند. زمانی که فصل برداشت زراعت های ما و چیدن میوه هایمان فرامی رسد، آنان، از پشت این دو سدّ (دو کوه) به ما حملهور شده و از میوه های ما و زراعت های ما آن قدر می چرانند که هیچ چیز از را باقی نمی گذارند. آیا برای تو هزینه ای قرار دهیم که هر ساله به تو بپردازیم تا بین ما و آنان سدّی برقرار سازی؟».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 97 - 2

2- یاجوج و ماجوج، از صعود بر بالای سد ذوالقرنین و نیز ایجاد رخنه و نقب در آن، ناتوان بودند.

فما اسط_عوا أن یظهِروه و ما استط_عوا له نقبًا

«ظهور» به معنای «علو» و بالا رفتن است «فما استطاعوا أن یظهِروه» یعنی: «اقوام مهاجم، نتوانستند از آن بالا روند.» «نقب» به معنای «سوراخ و تونل» است و «ما استطاعوا له نقبًا» یعنی: «نتوانستند که در دیوار سد، تونل و یا معبر ایجاد کنند.».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 96 - 3

3- تمامی راه های فتوحات به روی یاجوج و ماجوج در آینده باز خواهد شد و آنان از هر قلّه، ارتفاع و بلندی های زمین با سرعت خواهند گذشت.

حتّٰی إذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کلّ حدب ینسلون

«حدب» به معنای جاهای مرتفع و بلند زمین است و «نسل» (ماده «ینسلون») در اصل به معنای جدا شدن از شیء است و هرگاه این ماده در باره رونده به کار رود، به معنای حرکت سریع خواهد بود. پس «ینسلون»؛ یعنی، به سرعت می روند و می تازند.

311- قصه یحیی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 58 - 7، 3، 1

1_ سرگذشت حضرت زکریا، مریم، یحیی و عیسی (ع) و پیروان آن حضرت، آیات الهی و پند های حکیمانه

ذلک نتلوه علیک من الایات و الذّکر الحکیم

«ذلک»، اشاره به سرگذشت کسانی است که در آیات پیشین مطرح شده است.

3_ بیان سرگذشت حضرت مریم، زکریا، یحیی و عیسی (ع)، از معجزات و نشانه های صدق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ذک تلوه علیک من الایات

بنابراینکه منظور از «الایات»، با توجه به معنای لغوی آن (علامتها)، نشانه های صداقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد.

7_ داستان حضرت عیسی، زکریا، مریم و یحیی، سراسر حکمت و مایه تذکر است.

ذک تلوه علیک من الایات و الذکر الحکیم

ص: 576

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

2 - آل عمران - 3 - 60 - 1

1 - سرگذشت زکریا، عیسی، مریم، یحیی و بیان خلقت آدم در قرآن، حق و از جانب پروردگار است.

الحق من ربك

کلمه «الحق»، خبر است برای مبتدای محذوف که «هو» است و مراد از آن، سرگذشت مریم و پیامبرانی است که در آیات سابق بیان شد.

312- قصه یعقوب (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 132 - 3, 1

1 - ابراهیم و یعقوب (ع) هر یک دارای پسرانی چند بودند.

و وصی بها ابرهیم بنیه و یعقوب بینی

3 - یعقوب (ع)، پسرانش را به پیروی از آیین ابراهیم (تسلیم شدن در برابر خدا) سفارش کرد.

و وصی بها ابرهیم بنیه و یعقوب

«یعقوب» عطف بر «ابراهیم» است؛ یعنی: «وصی بها یعقوب بنیه».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - بقره - 2 - 133 - 2, 3, 4, 6, 7

2 - یعقوب، دارای پسرانی چند

إذ قال لبنیه

برداشت فوق، از جمع آوردن کلمه «بنیه» استفاده شده است.

3 - پسران یعقوب (ع) در زمان حیات او، انسانهایی موحد و پرستشگر خدای یکتا بودند.

إذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی

برداشت فوق از قید «من بعدی» استفاده شده است.

4- یعقوب (ع)، نگران باور های دینی فرزندانش پس از مرگ خویش و نبودنش در میان آنان

إذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی

6- یعقوب (ع) در آستانه مرگ، فرزندان را به ملازمت توحید دعوت نمود و به یکتا پرستی وصیت کرد.

إذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی

7- فرزندان یعقوب، او را بر ملازمت به پرستش خدای بی همتا و تسلیم بودن در برابرش مطمئن ساختند.

قالوا نعبد .. إلهاً وحداً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 13 - 1,2,3,4,5

ص: 577

1_ یعقوب (ع) با فرستادن یوسف (ع) به همراه فرزندان، موافق نبود و از آن اعتذار می جست .

قال إني ليحزني أن تذهبوا به

2_ حزن و اندوه در فراق یوسف (ع) ، از اعتذار های یعقوب (ع) برای امتناع از فرستادن او به همراه برادرانش

ما لك لاتأمتا .. قال إني ليحزني أن تذهبوا به

3_ یعقوب (ع) به فرزندش یوسف (ع) بسیار علاقه مند بود و از فراق او آزرده خاطر و محزون می شد .

قال إني ليحزني أن تذهبوا به

4_ یعقوب (ع) علی رغم اعتماد نداشتن به فرزندان دربار یوسف (ع) ، از ابراز آن خودداری کرد .

قال إني ليحزني أن تذهبوا به و أخاف أن يأكله الذئب

5_ ترسیدن بر جان یوسف (ع) از حمله گرگها ، از دلایل مخالفت یعقوب (ع) با فرستادن یوسف به همراه فرزندان

قال إني .. أخاف أن يأكله الذئب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 18 - 12، 11

11_ تصمیم یعقوب (ع) بر مسکوت گذاشتن پرونده خیانت فرزندان دربار یوسف (ع) و پی گیری نکردن آن

بل سؤلت لكم .. والله المستعان علی ما تصفون

12_ یعقوب (ع) مصمم بر شکیبیا بودن در فراق یوسف (ع) و بردباری کردن بر رفتار ناهنجار فرزندان

فصبر جميل

متعلق صبر ، به قرینه جمله های قبل ، فراق یوسف (ع) و نیز عملکرد ناصواب و صحنه سازیهای دروغین فرزندان می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 61 - 5

5_ برادران یوسف ، با او عهد کردند که بنیامین را در نوبت بعد به حضور وی بیاورند .

سنرود عنه أباه و إنا لف علون

1_ یعقوب (ع) سرانجام با مسافرت بنیامین به مصر همراه دیگر فرزندان، موافقت نمود.

قال لن أرسله معکم حتی تؤتون موثقاً

2_ یعقوب (ع) روانه ساختن بنیامین به سفر مصر را، منوط به آن دانست که فرزندان، وثیقه ای الهی بسپارند (با خدا پیمان ببندند و به نام او سوگند یاد کنند).

لن أرسله معکم حتی تؤتون موثقاً من الله

«موثق» به معنای عهد و پیمان است که به دلیل «لام» قسم در «لتأتتنی» عهد و پیمانی است همراه با سوگند. «من الله» بیانگر این است که باید سوگند به نام خدا و پیمان و عهد با او باشد. آوردن سوگند و پیمان (حتی تؤتون موثقاً)؛ یعنی، سوگند یاد کردن و پیمان بستن.

3_ یعقوب در توصیه بر حفاظت از بنیامین به فرزندان، تأکید کرد که هیچ عذری جز مغلوب شدن و ناتوان گشتن را از آنان

نخواهد پذیرفت .

حتى توتون موثقاً من الله لتأتني به إلا أن يحاط بكم

5_ يعقوب (ع) از فرزندانش انتظار نداشت با به خطر انداختن خویش در حفظ بنیامین و باز گرداندن او تلاش کنند .

إلا أن يحاط بكم

احاطه که ظاهراً مصدر «یحاط» است به معنای گرفتن پیرامون چیزی از همه جوانب آن است و در آیه شریفه کنایه از مغلوب شدن و بسته شدن همه راهها و چاره هاست.

6_ يعقوب (ع) از فرزندانش خواست صورت ناتوانی و عذر را ، در سوگندشان بر محافظت از بنیامین و باز گرداندن او استثنا کنند .

لتأتني به إلا أن يحاط بكم

ظاهر این است که عبارت «إلا أن يحاط بكم» استثنا از قسم _ که مفاد «لتأتني به» است _ می باشد. بر این اساس يعقوب(ع) به فرزندانش توصیه کرد که در اجرای صیغه سوگند مورد عذر و ناتوانی را استثنا کنند و چنین بگویند: «والله لنا تينك به إلا أن يحاط بنا» (به خدا سوگند بنیامین را به تو باز می گردانیم مگر مغلوب شویم و همه راهها و چاره ها بر ما بسته شود).

14_ يعقوب (ع) خداوند را وکیل خویش بر میثاق و تعهد فرزندان قرار داد .

قال الله على ما نقول وکیل

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 67 - 6,7,5,4,1

1_ يعقوب (ع) در آستانه سفر فرزندانش به مصر ، آنان را با معارفی الهی آشنا ساخت و حقایقی از توحید را به آنان تذکر و تعلیم داد .

قال ی بنی لاتدخلوا .. و علیه فلیتوکل المتوکلون

4_ يعقوب (ع) در سفر دوم فرزندانش به مصر ، حادثه ای را در کمین آنان احساس می کرد و نگران پیشامدی ناگوار برای آنان بود .

لاتدخلوا من باب وحد .. ما أغنی عنکم من الله من شیء

5_ يعقوب (ع) منشأ خطر برای فرزندانش را در آستانه ورودشان به مصر می پنداشت .

لاتدخلوا من باب وحد .. ما أغنی عنکم من الله من شیء

6_ يعقوب (ع) حادثه ای ناگوار را برای بنیامین در سفرش به مصر احساس کرده بود .

لاتدخلوا من باب وحد .. ما أغنى عنكم من الله من شيء

از اینکه یعقوب(ع) نه در سفر اول و نه در سفر سوم فرزندان خویش (اذهبوا فتحسسوا من يوسف و أخیه در آیه 87) _ که بنیامین همراه آنان نبود _ نگرانی خاصی را ابراز نکرد و سفارش ویژه ای نداشت، معلوم می شود در این سفر، خطری را برای بنیامین احساس کرده بود.

7_ یعقوب (ع) در آستانه سفر دوم فرزندانش به مصر ، به آنان توصیه کرد برای ورود به آن دیار ، دروازه های متعددی را برگزینند و از یک دروازه وارد نشوند .

ی_بنی لاتدخلوا من باب وحد وادخلوا من أبواب متفرقه

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 68 - 10

ص: 579

10_ یعقوب (ع) آنچه وظیفه او برای تأمین سلامت فرزنداناش بوده، به کار بست.

إلاّ حاجة فی نفس یعقوب قضی_ها

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 83 - 11،12،14

11_ یعقوب (ع) به زنده بودن یوسف (ع)، بنیامین و لاوی، اطمینان داشت.

عسی الله أن یأتینی بهم جمیعاً

مراد از ضمیر جمع در «بهم» یوسف (ع)، بنیامین و لاوی است.

12_ یعقوب (ع) به مراجعت سه فرزندش، یوسف (ع)، بنیامین و لاوی و ملاقات با آنان امیدوار بود.

عسی الله أن یأتینی بهم جمیعاً

14_ یعقوب (ع)، صبورانه از پی گیری ماجرای اتهام سرقت بنیامین چشم پوشید و به امداد های الهی دل بست.

فصبر جمیل عسی الله أن یأتینی بهم جمیعاً

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 84 - 1،2،5،6،7،12،13

1_ یعقوب (ع) پس از شنیدن خبر بازداشت بنیامین و مقصر دانستن فرزنداناش، بر آنان خشم گرفت و از ایشان روی برتافت.

و تولی عنهم

«تولی» به معنای روی گردانی است. روی گردانی یعقوب (ع) از فرزنداناش به قرینه «فهو کظیم» از سر خشم و غضب بر آنان بوده است.

2_ ماجرای بنیامین، خاطره یوسف (ع) را برای یعقوب (ع) تجدید کرد و موجب اظهار تأسف شدید او بر فراق یوسف (ع) شد.

وقال ی_أسفی علی یوسف

حرف «الف» در آخر «أسفی» منقلب از یای متکلم است. بنابراین «ی_أسفی»، یعنی ای دریغ من.

5_ حزن و اندوه شدید یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع)، موجب نابینایی هر دو چشم او شد.

وابيضت عیناه من الحزن

«ابيضاض» مصدر باب افعال از ماده «بيض» و به معنای سفید شدن است و سفید شدن چشم کنایه از نابینا گشتن است.

6_ افول بینایی یعقوب (ع)، در زمان کهنسالی او و مصادف با دوران بازداشت بنیامین بوده است.

عسى الله أن يأتيني بهم جميعاً .. و ابيضت عيناه من الحزن

7_ گریه فراوان یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع) *

وابيضت عيناه من الحزن

حرف «من» در «من الحزن» تعلیلیه است و حاکی از این است که حزن عامل نابینایی یعقوب (ع) بود؛ ولی از آن جا که اثر بارز حزن در چشمان یعقوب (ع) ظاهر گشت نه در دیگر حواس او، معلوم می شود که اندوه یعقوب (ع) مایه گریستن فراوان او گشته و گریه فراوانش چشمان او را بی فروغ ساخته بود.

12_ یعقوب (ع) بر اثر فراق یوسف (ع)، درونی آکنده از غم و دلی لبریز از اندوه داشت.

وابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم

(كظیم) به معنای اسم مفعول مكظوم به کسی گفته می شود که لبریز از غم و غصه و یا آکنده از خشم و غضب باشد.

ص: 580

13_ یعقوب (ع) بر عملکرد فرزندانش درباره یوسف (ع) و بنیامین خشمگین بود و همواره خشم خود را فرو می برد و از ابراز آن خودداری می کرد .

و تولّی عنهم . . . فهو کظیم

«کظیم» می تواند به معنای اسم فاعل کاظم باشد ؛ یعنی ، کسی که غم و اندوه یا خشم و غضب خویش را فرو می برد و از ابراز آن خودداری می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 85 - 1,3,4

1_ یعقوب (ع) ، همواره به یاد فرزندش یوسف (ع) و دردمند فراق او بود .

قالوا تالله تفتوا تذاکر یوسف

«تفتوا» از افعال ناقصه و به تقدیر «لا» ی نافییه است. بنابراین «تفتوا تذاکر یوسف» ؛ یعنی ، پیوسته یوسف(ع) را یاد می کنی.

3_ فرزندان یعقوب ، نگران وضعیت رو به وخامت پدر خویش و ناراحت از قرار گرفتنش در معرض بیماری و هلاکت

قالوا تالله تفتوا تذاکر یوسف حتی تکون حرصاً او تکون من الهـ لکین

4_ فرزندان یعقوب او را به خاطر اندوه جانکاهش در فراق یوسف (ع) ملامت کردند .

قالوا تالله تفتوا تذاکر یوسف

لحن و سیاق جمله «قالوا تالله . . .» گویای ملامت یعقوب(ع) و درخواست به فراموشی سپردن یوسف(ع) است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 86 - 1,2,3,9,10

1_ یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع) گرفتار غم و اندوهی فراوان و طاقت فرسا بود .

قال إنما أشکوا بثّی و حزنی إلى الله

«بثّ» در لغت به معنای حزن شدید است. گویا شدّت آن باعث می شود که دارنده اش نتواند آن را تحمل کند. از این رو برای دیگران بازگو کرده و منتشرش می سازد.

2_ یعقوب (ع) از غم و اندوه جانکاهش در فراق یوسف (ع) ، تنها به خداوند شکایت می کرد .

قال إنما أشكوا بثي و حزني إلى الله

شکایت چیزی را نزد شخصی بردن ؛ یعنی، خیر دادن و گلایه کردن به آن شخص از بد رفتاری آن چیز. بنابراین «إنما أشكوا بثي و حزني إلى الله» ؛ یعنی، فقط به خداوند خبر می دهیم که حزن و اندوه با من چه کرده و از آنها فقط به خداوند گلایه می کنم و از او دادخواهی می نمایم.

3_ یعقوب (ع) هرگز از غم و اندوهش به غیر خدا (فرزندان و اطرافیانش) شکایت و گلایه نکرد .

قال إنما أشكوا بثي و حزني إلى الله

9_ یعقوب (ع) برخلاف فرزندان و اطرافیانش به زنده بودن یوسف (ع) اطمینان داشت .

و أعلم من الله ما لا تعلمون

«من الله» می تواند به معنای «از ناحیه خدا» باشد و نیز می تواند به معنای «درباره خدا» باشد. بر اساس معنای اول مراد از «ما لا تعلمون» به مناسبت مورد، زنده بودن یوسف ، دیدار او و ... است.

10_ یعقوب (ع) به دیدار یوسف (ع) و سرآمدن فراقش مطمئن بود .

ص: 581

و أعلم من الله ما لا تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 87 - 2,3,4

2_ یعقوب (ع) به فرزندانش دستور داد برای یافتن یوسف (ع) و بنیامین حرکت کنند و به جست و جوی آنها پردازند .

ی_بنی اذهبوا فتحسسوا من یوسف و أخیه

«تحسس» (مصدر تحسسوا) به معنای طلب کردن و جست و جو نمودن است.

3_ یعقوب (ع) گرفتار شدن به فراق بنیامین را نشانه پایان یافتن اندوه های خویش دانست و به یافتن یوسف (ع) و بنیامین امیدوار شد .

ی_بنی اذهبوا فتحسسوا من یوسف و أخیه و لا تأیسوا من روح الله

از آن جا که یعقوب(ع) پس از داستان بنیامین، جستوجو از یوسف را مطرح می سازد و فرزندانش را مأمور تفحص از وی می کند، چنین برمی آید که وی قضیه بنیامین را نشانه ای به نزول فرج الهی دانسته و به یافتن یوسف(ع) امیدوار شده بود. اقدام نکردن وی برای یافتن یوسف پیش از داستان بنیامین، دلیل این حقیقت است و این معنا توجیه کننده برنامه یوسف(ع) در بازداشت بنیامین می باشد.

4_ یعقوب (ع) از فرزندانش خواست برای یافتن یوسف (ع) و بنیامین تلاشی پی گیر داشته و از یافتن آنها هرگز مأیوس نشوند .

و لا تأیسوا من روح الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 94 - 2,3,4,8,9,10

2_ یعقوب (ع) از فاصله ای دور (از کنعان تا مصر) بوی یوسف (ع) را از پیراهن او استشمام کرد .

و لما فصلت العیر قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف

جمله «قال أبوهم ..» جواب شرط «لما فصلت ...» است و از این رو می رساند که شنیدن بوی یوسف(ع) با بودن پیراهن همراه قافله مرتبط بوده است. و از آن جا که آن قافله هنوز در نزدیکی مصر بود، معلوم می شود یعقوب(ع) از فاصله ای بسیار دور بوی یوسف(ع) را از پیراهنش احساس کرد.

3_ یعقوب (ع) هم زمان با حرکت فرزندانش از مصر ، یافته خویش (شنیدن بوی یوسف) را برای اطرافیانش ابراز کرد .

و لما فصلت العیر قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف

4_ شامه معجزه آسای یعقوب (ع) و کرامت او در شنیدن بوی یوسف (ع) از راه بسیار دور

و لما فصلت العیر قال أبوهم إني لأجد ريح يوسف

8_ سست شدن عقل و خرد بر اثر پیری و کهنسالی ، اتهام خانواده یعقوب به آن حضرت

لولا أن تقنّدون

«فَنَدَّ» به معنای فساد عقل بر اثر پیری است و «تقنید» (مصدر تقنّدون) ؛ یعنی ، کسی را به خاطر پیری و فرتوتی سست اندیشه شمردن (کشاف).

9_ بی ادبی و جسارت بستگان یعقوب در برخورد با او

لولا أن تقنّدون

10_ ترور شخصیت یعقوب (ع) از ناحیه بستگان و اطرافیانش

ص: 582

1_ بستگان یعقوب باور به زنده بودن یوسف (ع) را خطای دیرینه یعقوب (ع) و اصرار بر آن را برخاسته از کژاندیشی می شمردند .

إنک لفی ضلّٰلک القدیم

مقصود فرزندان و بستگان یعقوب از خطای دیرینه وی (ضلالک القدیم) می تواند اعتقاد او به زنده بودن یوسف(ع) و یا برتر دانستن وی بر دیگر فرزندان باشد. هر چند بعید نیست که هر دو معنا نیز مراد باشد.

2_ بستگان یعقوب با سوگند ، وی را به کزروی و ارتکاب خطا در برتر دانستن یوسف (ع) و محبت بیش از حد به وی متهم کردند .

إنک لفی ضلّٰلک القدیم

3_ یعقوب (ع) در طول فراق یوسف (ع) همواره به زنده بودن او اعتقاد داشت و آن را برای اطرافیانش اظهار می کرد .

قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف .. قالوا تالله إنک لفی ضلّٰلک القدیم

4_ بستگان یعقوب او را در خبر استشمام بوی یوسف (ع) تکذیب کرده و این احساس را ناشی از کژاندیشی دانستند .

قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف .. قالوا تالله إنک لفی ضلّٰلک القدیم

5_ بی ادبی و جسارت بستگان یعقوب به ساحت والای آن حضرت

إنک لفی ضلّٰلک القدیم

4_ چشمان یعقوب (ع) بلافاصله پس از قرار گرفتن پیراهن یوسف (ع) بر آن ، فروغ گرفت و بینایش بازگشت .

ألقیه علی وجهه فارتد بصیرًا

«ارتداد» (مصدر ارتد) به معنای بازگشتن چیزی و یا حالتی به صورت و حالت سابق خود است. حرف «فاء» در جمله «فارتد...» حاکی از دو معناست: 1_ ترتب و سببیت میان افکندن پیراهن و بینا شدن یعقوب(ع)، 2_ نبود فاصله و تراخی میان آن دو.

11_ یعقوب (ع) باور خویش را مبنی بر زنده بودن یوسف (ع) و پایان یافتن فراقش به فرزندان و بستگان خویش بازگو می کرد .

ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 98 - 1

1_ یعقوب (ع) از ستم فرزندان در حق خویش درگذشت و آنان را بخشود .

قال سوف أستغفر لكم ربي

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 99 - 1

ص: 583

1_ خاندان یعقوب، تقاضای یوسف (ع) را پذیرفتند و همگی از کنعان به سوی مصر کوچ کردند.

وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ... فلما دخلوا على يوسف

مراد از ضمیر «دخلوا» به قرینه «وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» در آیه 93 و کلمه «أبويه» برادران یوسف، خانواده های ایشان و پدر و مادر اوست. جمله «فلما دخلوا على يوسف» عطف بر جمله هایی مقدر است که به قرینه «وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» عبارتند از: آنان تقاضای یوسف را پذیرفتند و همگی به سوی مصر کوچ کردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 7، 1

1_ یعقوب (ع) و خاندان او پس از مراسم استقبال به مصر وارد شدند و به بارگاه یوسف (ع) درآمدند.

قال ادخلوا مصر... و رفع أبويه على العرش

ترتیب ذکر میان «ادخلوا مصر» و جمله های «رفع أبويه على العرش...» گویای این نکته است که حقایق مطرح شده در آیه مورد بحث پس از ورود خاندان یعقوب به مصر، انجام گرفته است و کلمه «العرش» می رساند که آنان به دربار یوسف (ع) رفتند.

7_ برادران یوسف و خانواده های ایشان و نیز پدر و مادر او، همگی بر او سجده بردند.

و رفع أبويه على العرش و خرّوا له سجّداً

«خرور» (مصدر خرّوا) به معنای سقوط کردن و بر زمین افتادن است و «سجّداً» جمع ساجد می باشد. مراد از ضمیر در «خرّوا» همانند «دخلوا على يوسف» و «ادخلوا» در آیه قبل برادران یوسف و خانواده های ایشان و نیز پدر و مادر اوست.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 49 - 6

6- تولد یعقوب در زمان حیات حضرت ابراهیم (ع) بوده است.

وهبنا له إسحق و یعقوب

بر حسب ظاهر، صدق هبه زمانی است که دریافت کننده در قید حیات باشد. با توجه به این که یعقوب نیز در این آیه موهبت به ابراهیم (ع) دانسته شده، چنین بر می آید که او نیز در زمان حیات ابراهیم متولد شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 72 - 1

1- تولد اسحاق و یعقوب (ع)، پس از هجرت ابراهیم (ع) بود .

وَنَجِّينَاهُ وَلوطًا إِلَى الْأَرْضِ . . . وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

سیر داستان حضرت ابراهیم در این آیات، بیانگر برداشت یاد شده است. به علاوه این که داستان افکندن ابراهیم به آتش و نجات آن حضرت در زمان جوانی اش بوده است و فرزنددار شدن ابراهیم(ع) در دوران پیری آن حضرت صورت گرفته است.

313- قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 584

1_ یوسف (ع) در رؤیایی دید که یازده ستاره به همراه ماه و خورشید بر او سجده می کنند .

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْتَهُمْ لِي سَجْدِينَ

3_ یوسف (ع) هیچ ابهام و تردیدی در رؤیای خویش و خصوصیات آن نداشت .

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا . . . رَأَيْتَهُمْ لِي سَجْدِينَ

تکرار فعل «رأیت» برای تأکید است و هدف از تأکید رساندن این معناست که یوسف در خواب خویش و خصوصیات آن ، ابهام و تردیدی نداشت.

4_ ستارگان ، ماه و خورشید در رؤیای یوسف ، همگی یک جا و دسته جمعی بر او سجده کردند . *

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا . . . رَأَيْتَهُمْ لِي سَجْدِينَ

برداشت فوق ، احتمالی است که می توان آن را از تکرار فعل «رأیت» به دست آورد.

5_ یوسف (ع) رؤیای شگفت خویش را برای پدرش (یعقوب (ع) بیان کرد .

إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ

6_ رابطه یوسف (ع) و پدرش یعقوب (ع) ، رابطه ای صمیمانه و سرشار از محبت بود .

إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ . . . يَا بَنِيَّ

تعبیر «ی-أبت» (ای پدرم) در کلام یوسف (ع) و «ی-بنی» (ای پسرک من) در کلام یعقوب (ع) ، حاکی از اظهار علاقه آن دو به یکدیگر است.

8_ «عن أبي جعفر (ع) : . . . رأی یوسف هـ ذه الرؤیا وله تسع سنين فقصدَها علی آبيه . . . و كان یوسف من أحسن الناس وجهاً و كان یعقوب یحبّه . . . »

از امام باقر (ع) روایت شده: . . . یوسف این خواب را در سن نه سالگی دید و آن را برای پدرش نقل کرد . . . یوسف از تمام مردم زیبا صورت تر بود و یعقوب او را دوست می داشت.

9_ «عن أبي جعفر (ع) : . . . تأویل هـ ذه الرؤیا أنه سيملك مصر و يدخل عليه أبواه و إخوته أما الشمس فأم یوسف راحيل و القمر یعقوب و أما أحد عشر كوكباً فإخوته فلما دخلوا عليه سجدوا شكراً لله وحده حين نظروا إليه . . . »

از امام باقر (ع) روایت شده: تأویل این خواب یوسف این است که او به زودی بر مصر پادشاهی خواهد کرد و پدر و مادر و برادرانش بر او

وارد می شوند؛ اما خورشید مادر یوسف «راحیل» و ماه «یعقوب» و یازده ستاره «برادران او» هستند. پس هنگامی که بر او وارد شدند و به او نظر افکندند برای خدا سجده شکر کردند (...).

11_ «قال أبو حمزة: فقلت لعلی بن الحسین (ع): متى رأى يوسف الرؤيا؟ فقال: فى تلك الليلة التى بات فيها يعقوب وولده شباعاً و بات فيها ذمىال جائعاً رائهاً...»؛

ابو حمزه گوید: به امام سجاد (ع) گفتم چه وقت یوسف (ع) این خواب را دید؟، فرمود: همان شبی که یعقوب و فرزندانش با شکم سیر خوابیدند و ذمىال با شکم گرسنه و در حال ناراحتی خوابید...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 5 - 13، 14، 20، 23 - 1، 4، 5، 6، 13، 14، 20، 23

1_ یعقوب (ع)، فرزندش یوسف (ع) را از نقل خواب خویش برای برادرانش بر حذر داشت.

ی_بنی لاتقصص رءیاک علی إخوتک

4_ یعقوب (ع) مطمئن به مکر و کید فرزندانش علیه یوسف (ع) در صورت آگاه شدنشان از رؤیای او

ص: 585

چنان چه یعقوب(ع) اطمینان و یقین به کید و مکر فرزندانیش علیه یوسف(ع) نداشت ، پس از نقل رؤیا می فرمود: «فإني أخاف أن يكيدوا . . .» (می ترسم نقشه ای برای تو بکشند) و جمله خویش را با مفعول مطلق (کیداً) تأکید نمی کرد.

5_ یعقوب (ع) ، نگران آسیب دیدن یوسف (ع) از ناحیه برادرانش

فیکیدوا لک کیداً

6_ یعقوب (ع) پیش بینی می کرد که همه فرزندانیش علیه یوسف (ع) متحد می شوند و هیچ کدام از او حمایت نخواهند کرد .

فیکیدوا لک کیداً

ضمیر در «یکیدوا» به «إخوه» باز می گردد و این گویای برداشت فوق است.

13_ رؤیای شگفت یوسف (ع) (سجده ستارگان ، ماه و خورشید) در سنین کودکی یا نوجوانی او بوده است .

قال یـبنی

کلمه «بنی» تصغیر کلمه «ابن» می باشد و به ضمیر متکلم اضافه شده است. «یـبنی» ؛ یعنی ، ای پسر کوچک من.

14_ رابطه یوسف (ع) و پدرش یعقوب (ع) ، رابطه ای صمیمانه و سرشار از محبت بود .

یـأبت . . . قال یـبنی لاتقصص رءیاک

تعبیر «یـأبت» (ای پدرم) در کلام یوسف(ع) و «یـبنی» (ای پسرک من) در کلام یعقوب(ع) حاکی از علاقه آن دو به یکدیگر است.

20_ برادران یوسف ، در خطر گرفتاری به دام دشمنی های شیطان در صورت شنیدن رؤیای یوسف (ع)

فیکیدوا لک کیداً إن الشیطن لالینسـن عدو مبین

23_ «عن علی بن الحسین (ع) : . . . فلما رأى يوسف الرؤيا وأصبح يقصّها على أبيه يعقوب . . . فقال يعقوب ليوسف : لاتقصص رؤياک هـذه علی إخوتک . . . فلم يکتّم يوسف رؤياه فقصّها علی إخوته . . .»

از امام سجاد(ع) روایت شده . . . هنگامی که یوسف آن خواب را دید و بامداد برای پدرش یعقوب بازگو کرد . . . یعقوب به یوسف گفت: این خواب خود را برای برادرانت بازگو نکن . . . یوسف خواب خود را پوشیده نداشت و برای برادرانش بازگو کرد . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ رؤیای یوسف (ع) حاکی از برگزیده شدنش از ناحیه خدا و خالص شدن او برای خداوند بود .

و کذلک یجتیبیک ربک

«اجتباء» به معنای گزینش کردن و برای خود خالص ساختن است. بنابراین «یجتیبیک ربک» ؛ یعنی ، پروردگارت تو را برمی گزیند و برای خویش خالص می گرداند ، به طوری که نصیبی در تو برای غیر او نخواهد بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 5

5_ سرگذشت یوسف (ع) بیانگر دلیل و علت برگزیده شدنش از ناحیه خدا ، یاد دادن تعبیر رؤیا و تحلیل حوادث به او و اعطای نعمت کامل به وی است .

یجتیبیک ربک و یعلمک . . . لقد کان فی یوسف و إخوته ءای ت للسائلین

برداشت فوق ، ناظر به این مطلب است که متعلق کلمه «آیات»، «اجتبا و گزینش یوسف(ع) و ..» باشد که از جمله های «کذلک

ص: 586

یجتیک ربک و ...» به دست می آید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 8 - 15, 8

8_ حسادت برادران یوسف به وی ، آنان را به جلسه ای برای تصمیم گیری علیه او واداشت .

إذ قالوا ليوسف وأخوه أحب إلى أينا منا

15_ « عن علي بن الحسين (ع) : . . . فلما رأى يوسف الرؤيا وأصبح يقصّها على أبيه يعقوب ، فاغتم يعقوب لما سمع من يوسف مع ما أوحى الله عزوجل إليه أن استعد للبلاء . . . و خاف أن يكون ما أوحى الله عزوجل إليه من الإستعداد للبلاء هو في يوسف خاصّه فاشتدت رفته عليه من بين ولده فلما رأى إخوه يوسف ما يصنع يعقوب بيوسف و تکرّمه إيّاه و إيثاره إيّاه عليهم إشتد ذلك عليهم . . . و قالوا : إن يوسف و أخاه « أحب إلى أينا منّا » . . . ;

از امام سجاده (ع) روایت شده است: . . . هنگامی که یوسف (ع) آن خواب را دید و بامداد برای یعقوب بازگو کرد، یعقوب به خاطر آنچه از یوسف شنید با آنچه خدای عزوجل به او وحی کرد که آماده بلا باش غمگین شد . . . و ترسید که آن بلا بالخصوص در مورد یوسف باشد. از این رو مهربانی او از میان برادران به یوسف زیادتر شد ; چون برادران رفتار یعقوب را نسبت به یوسف دیدند که او را گرامی می دارد و بر آنان ترجیح می دهد، بر آنان گران آمد . . . و گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر ما از ما محبوب ترند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 9 - 1, 5, 7, 8, 9, 11

1_ کشتن یا تبعید یوسف (ع) به سرزمینی دوردست ، رأی اکثریت برادران وی در جلسه توطئه علیه او

اقتلوا يوسف أو اطرحوه أرضاً

جمله «اقتلوا يوسف. . .» را دو گونه می توان تفسیر کرد: 1_ برخی از برادران یوسف به کشتن وی نظر داشتند و برخی دیگر به تبعید او رأی می دادند. 2_ اکثریت به توطئه علیه او نظر داشتند، ولی در اینکه او را بکشند و یا تبعید کنند مردد بودند. قابل ذکر است که جمله «ان کتتم فاعلین» در آیه بعد، می رساند که یکی از آنان با هر دو نظر مخالف بود ولذا در برداشت کلمه «اکثریت» آورده شد.

5_ برادران یوسف در صورت نبود او ، بنیامین را رقیب خویش در جلب محبت یعقوب (ع) نمی دیدند .

ليوسف وأخوه أحب . . . اقتلوا يوسف ... يخل لكم وجه أبيكم

برادران یوسف از محبت افزون تر یعقوب (ع) به یوسف (ع) و نیز بنیامین در رنج بودند ; ولی با از میان بردن یوسف (ع) مشکل را حل شده می دانستند. بنابراین چنین می پنداشتند که بنیامین ، نمی تواند مانع توجه کامل یعقوب (ع) به آنان باشد.

7_ برادران یوسف حضور او در نزد یعقوب را، مایه تلخ کامی و نابسامانی خویش می دانستند .

اقتلوا یوسف . . . تکنونوا من بعده قومًا صـلحین

8_ برادران یوسف ، صلاح امور خویش و بهبود وضعیت خود را در کشتن و یا تبعید او می پنداشتند .

اقتلوا یوسف أو اطرحوه أرضًا . . . و تکنونوا من بعده قومًا صـلحین

مراد از صلاح در «قوماً صالحین» صلاح امور دنیوی است ؛ زیرا ظاهر آن است که فعل مضارع «تکنونوا» عطف بر «ینخل» و جواب امر «اقتلوا» و «اطرحوه» می باشد. بر این اساس جمله «تکنونوا...» چنین معنا می شود: اگر یوسف را بکشید و یا تبعیدش کنید، امور شما اصلاح می شود و بدبختی از شما برطرف می گردد.

9_ برادران یوسف ، بر آن بودند که پس از کشتن یا تبعید او ، توبه کرده و درستکار شوند . *

ص: 587

اقتلوا يوسف . . و تكونوا من بعده قومًا صالحين

در برداشت فوق، صلاح در «قوماً صالحين» صلاح دینی و اخلاقی گرفته شده است. این احتمال مبتنی بر این است که «واو» در «و تكونوا» به معنای مع و «تكونوا» منصوب به «أن» مقدر باشد. بر این اساس «اقتلوا يوسف ... و تكونوا من بعده قوماً صالحين» چنین معنای می شود: یوسف را بکشید، ولی با این قید و شرط که پس از آن با توبه به درگاه خدا، مردمی صالح و درستکار باشید.

11_ «عن علی بن الحسین (ع) فی قوله تعالی : « و تكونوا من بعده قوماً صالحين » ای تتوبون ؛

از امام سجاد(ع) روایت شده که درباره سخن خدا که می فرماید: [برادران یوسف گفتند:] «و تكونوا من بعده قوماً صالحين» فرمود: یعنی بعد از آن توبه می کنید».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 10 - 1,2,3,4,6,7,8

1_ یکی از برادران یوسف (لاوی) در جلسه توطئه، سایر برادران را از کشتن او برحذر داشت .

قال قائل منهم لا تقتلوا يوسف

مفرد بودن کلمه «قائل» گویای این است که تنها یکی از برادران یوسف با کشتن وی مخالفت کرد و او بر اساس روایتی که در پایان آیه خواهد آمد، «لاوی» بوده است.

2_ لاوی برخلاف دیگر برادرانش، با توطئه علیه یوسف (ع) و دور ساختن او از نزد پدرشان یعقوب (ع) موافق نبود .

لا تقتلوا يوسف و القوه فی غیبت الجب . . إن كنتم فاعلین

جمله شرطی «إن كنتم فاعلین» (اگر بر توطئه علیه یوسف(ع) مصمم هستید) می رساند که لاوی با انجام توطئه موافق نبود. لازم به ذکر است که جواب جمله شرطی (إن كنتم...) معنایی است که از «القوه...» استفاده می شود؛ یعنی، «إن كنتم فاعلین فالقوه فی غیبت الجب».

3_ لاوی به برادرانش پیشنهاد کرد اگر مصمم بر دور ساختن یوسف هستند او را در نهانگاه چاهی در مسیر کاروان ها بیفکنند .

قال قائل منهم لا تقتلوا يوسف و القوه فی غیبت الجب يلتقطه بعض السیّاره

«جبّ» به معنای چاه است و برخی از اهل لغت برآنند که «جبّ» به چاه عمیق و پر آب گفته می شود. در مجمع البیان آمده است: «غیبت الجب» حفره و یا طاق ماندی است که بالای آب چاه قرار می دهند و «سیاره» به گروهی که مسافرت می کنند (کاروان) اطلاق می شود.

4_ لاوی با پیشنهاد خود (انداختن یوسف به چاه) درصدد حفظ جان یوسف (ع) و پیشگیری از کشته شدن او بود .

لا تقتلوا يوسف . . . و ألقوه في غيـبـت الجب يلتقطه بعض السيّاره

پیشنهاد لاوی مبنی بر اینکه یوسف را در چاهی بر سر راه کاروانها بیفکنید، در مقابل این نظر که او را در بیابانی رها سازید (أو اطرحوه أرضاً) و نیز، تصریح به اینکه کاروانی او را بیابد (يلتقطه بعض السيّاره) دلالت می کند که وی درصدد پیشگیری از تلف شدن یوسف(ع) و از میان رفتن او بوده است.

6_ لاوی قرار دادن یوسف (ع) را در چاه ، مقدمه دستیابی کاروان ها به یوسف (ع) و مایه نجات او از مرگ می دید .

يلتقطه بعض السيّاره

التقاط (مصدر يلتقطه) به معنای یافتن و برگرفتن است.

7_ « عن علي بن الحسين (ع) : . . . قال كبيرهم « ولا تقتلوا يوسف » ولـكن « ألقوه في غيابت الجبّ » ;

از امام سجاد(ع) روایت شده است: . . . که برادر بزرگ تر آنان گفت: یوسف را نکشید ، ولی او را در مخفی گاه چاه قرار دهید».

8_ « عن أبي جعفر (ع) : . . . فقال لاوی لايحوز قتله و نغيبه عن أبينا ;

ص: 588

از امام باقر(ع) روایت شده است: .. پس لاوی گفت: کشتنش روا نیست و [لیکن] او را از پدرمان دور می سازیم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 11 - 9, 8, 7, 6, 5, 4, 3, 1

1_ پیشنهاد لاوی (نکشتن یوسف (ع) و افکندن او در چاه) از طرف دیگر برادران پذیرفته شد و مورد تأیید قرار گرفت .

لا تقتلوا یوسف و ألقوه فی غیـبت الجب .. قالوا یـأبانا ما لک

بیان حضور برادران در نزد یعقوب(ع) به منظور جلب رضایت او برای بردن یوسف(ع) به مراتع ، پس از بیان پیشنهاد لاوی (ألقوه فی غیـبت الجب) گویای این نکته است که: آخرین پیشنهاد _ که همان طرح لاوی بود _ مورد پذیرش همگان قرار گرفت.

3_ یعقوب (ع) از سپردن یوسف (ع) به برادرانش ، همواره اجتناب می کرد .

ما لک لاتأمنّا علی یوسف

4_ بردن یوسف (ع) از نزد یعقوب (ع) ، مشکل اساسی برادران یوسف در اجرای توطئه علیه او

قالوا یـأبانا ما لک لاتأمنّا علی یوسف

5_ زمینه سازی برادران یوسف جهت جلب رضایت پدر در بردن یوسف (ع)

یـأبانا ما لک لاتأمنّا علی یوسف

6_ فرزندان یعقوب ، با دروغ و نیرنگ درصدد برآمدند تا اعتماد وی را جلب کرده و رضایت او را در سپردن یوسف (ع) به ایشان فراهم سازند .

وإنا له لنـصحنون

7_ برادران یوسف با حضور در پیشگاه یعقوب (ع) لب به شکایت گشوده و از بی اعتمادی او نسبت به آنان درباره یوسف (ع) انتقاد کردند .

قالوا یـأبانا ما لک لاتأمنّا

8_ فرزندان یعقوب در حضور او ، بر خیرخواهی خویش نسبت به یوسف (ع) تأکید کردند .

ما لک لاتأمنّا علی یوسف وإنا له لنـصحنون

9_ فرزندان یعقوب با اظهار محبت به او ، و تحریک احساسات وی درصدد فریب دادن او بودند .

قالوا یـأبانا ما لک لاتأمننا علی یوسف

برداشت فوق، از خطاب «یـأبانا» (ای پدر جانمان) و نیز لحن کلام «ما لک لاتأمننا ..» (چه شده است که به ما درباره یوسف بی اعتماد هستی) استفاده شده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 12 - 1,2,3,4,5,6,8,11

1_ فرزندان یعقوب، پس از طرح توطئه علیه یوسف (ع) از او خواستند تا یوسف (ع) را همراه آنان به مرتع بفرستد.

أرسله معنا غداً

2_ برادران یوسف، زمان اجرای توطئه علیه او را، فردای همان روز مشورت با یکدیگر و گفت و گو با پدرشان تعیین کردند.

إذ قالوا .. قالوا یـأبانا ... أرسله معنا غداً

3_ برادران یوسف در اجرای نقشه شوم خویش علیه او، تعجیل داشتند و درنگ را روا نمی دانستند.

أرسله معنا غداً

ص: 589

برداشت فوق، از تصریح برادران او به اینکه «فردا یوسف (ع) را به همراه ما بفرست» استفاده می شود.

4_ برادران یوسف با اظهار علاقه به رفع نیاز های طبیعی یوسف (ع) (حضور در مرتع و گردش و بازی) در صدد اثبات خیرخواهی خویش نسبت به او بودند .

وإنا له لنـصـحونـ. أرسـله معـنا غـداً يـرتـع و يـلـعب

«رتع» (مصدر يرتع) استفاده فراوان از خوراکیها و نوشیدنیهای باغستانها، مزارع و مراتع است.

5_ نیاز یوسف (ع) به گردش و بازی و استفاده از خوراکی های مراتع، بهانه برادرانش برای بردن او به صحرا و جدا ساختنش از یعقوب (ع)

أرسـله معـنا غـداً يـرتـع و يـلـعب

6_ یوسف (ع) به هنگام اجرای توطئه برادرانش علیه او، در سنین کودکی یا نوجوانی بوده است .

أرسـله معـنا غـداً يـرتـع و يـلـعب

برداشت فوق، از فعل «يلعب» (بازی کند) به دست می آید؛ زیرا معمولاً بازی کردن را در مورد کودکان و نوجوانان به کار می برند.

8_ فرزندان یعقوب در حضور او، با تأکیدی فراوان مراقبت از یوسف (ع) را برعهده گرفتند .

وإنا له لـحـفظونـ

تأکید فراوان، از آوردن جمله اسمیه به همراه «إِنَّ» و «لَا» تأکید استفاده می شود.

11_ «عن أبي جعفر (ع): . . . فقالوا كما حكى الله عز وجل «... أرسله معنا غداً يرتع ويلعب» أي يرعى الغنم ويلعب؛

از امام باقر(ع) روایت شده است: . . . برادران یوسف همان گونه که خداوند حکایت فرموده، گفتند: «...أرسله معنا غداً يرتع ويلعب»؛ یعنی، او را با ما بفرست تا گوسفندها را بچراند و بازی کند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 13 - 1,2,3,4,7,8,9

1_ یعقوب (ع) با فرستادن یوسف (ع) به همراه فرزندان او، موافق نبود و از آن اعتذار می جست .

قال إني ليحزني أن تذهبوا به

2_ حزن و اندوه در فراق یوسف (ع)، از اعتذار های یعقوب (ع) برای امتناع از فرستادن او به همراه برادرانش

ما لك لاتأمنا .. قال إني ليحزني أن تذهبوا به

3_ يعقوب (ع) به فرزندش يوسف (ع) بسیار علاقه مند بود و از فراق او آزرده خاطر و محزون می شد .

قال إني ليحزني أن تذهبوا به

4_ يعقوب (ع) علی رغم اعتماد نداشتن به فرزندانش درباره يوسف (ع) ، از ابراز آن خودداری کرد .

قال إني ليحزني أن تذهبوا به و أخاف أن يأكله الذئب

7_ غفلت برادران از حراست يوسف (ع) در صحرا ، دور از انتظار يعقوب (ع) نبود .

أخاف أن يأكله الذئب و أنتم عنه غـفلون

8_ « عن أبي عبدالله (ع) قال : إن بني يعقوب لما سألوا أباهم يعقوب أن يأذن ليوسف في الخروج معهم قال لهم « إني أخاف أن يأكله الذئب و أنتم عنه غافلون » . . . قَرَّب يعقوب لهم العَلَّة اعتلَّوا بها في يوسف (ع) ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: فرزندان يعقوب هنگامی که از پدر خواستند تا اذن دهد که يوسف با آنان بیرون رود، پدرشان گفت: من می ترسم که او را گرگ بخورد و شما از او غافل باشید . . . پس يعقوب عذری را که آنان برای نیاوردن يوسف

ص: 590

اظهار کردند به [ذهن آنان] نزدیک کرد».

9_ «عن علی بن الحسین (ع) : . . . قال یعقوب (ع) «إني لیحزنی أن تذهبوا به وأخاف أن يأكله الذئب» فانتزعه حذراً علیه من أن تكون البلوی من الله عزوجل علی یعقوب فی یوسف خاصه . . . ;

از امام سجاد(ع) روایت شده است: . . . یعقوب [به فرزندان] گفت: «بردن شما یوسف را مرا غمگین می کند و می ترسم که او را گرگ بخورد»؛ پس یوسف را از دست آنان گرفت، چون می ترسید آن بلایی که قرار بود از طرف خدا بر او وارد شود، در مورد یوسف بالخصوص باشد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 14 - 3,4,5

3_ فرزندان یعقوب با یادآور شدن کثرت نیرو و توان خویش، نگرانی او (احساس خطر حمله گرگ ها به یوسف) را نابه جا شمردند.

أخاف . . . قالوا لئن أكله الذئب ونحن عصبه

4_ تأکید برادران یوسف بر بی لیاقتی خویش در صورت ناتوانی از حراست یوسف (ع)

لئن أكله الذئب ونحن عصبه إنا إذا لئح سرون

5_ برادران یوسف در حضور پدر نابودی یوسف (ع) را برای خود، امری خسارت بار و تباه کننده قلمداد کردند.

إنا إذا لئح سرون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 15 -

1,4,5,6,7,8,9,13,14,15,17,18,19,20

1_ فرزندان یعقوب با دروغ ها و نیرنگ های خویش، موافقت او را برای فرستادن یوسف (ع) به همراه خود جلب کردند.

إنا له لئح فظون . . . فلما ذهبوا به

4_ برادران یوسف تا قبل از بردن او به صحرا، نسبت به سرنوشت او به نظر قطعی نرسیده بودند.*

فلما ذهبوا به وأجمعوا

«اجماع» (مصدر أجمعوا) به معنای اتفاق نظر و عقیده و نیز به معنای تصمیم گرفتن و مهیای انجام کاری شدن است. برداشت فوق، ناظر

به معنای نخست است.

5_ برادران یوسف در توطئه علیه او ، از کشتش احتراز می کردند و سعی در زنده ماندن وی داشتند .

وَأَلْقَوْهُ فِي غِيَابِ بَيْتِ الْعَجَبِ . . . وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ بَيْتِ الْعَجَبِ

از اینکه برادران یوسف بر آن شدند که وی را در چاه قرار دهند نه اینکه او را در چاه بیفکنند ، معلوم می شود سعی در زنده ماندن او داشتند.

6_ برادران یوسف پس از همراه بردن او ، همگی خود را برای نهادن وی در نهانخانه چاه ، مهیا ساختند .

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ بَيْتِ الْعَجَبِ

در برداشت فوق «اجماع» به معنای تصمیم گرفتن و مهیای انجام کار شدن گرفته شده است. قابل ذکر است که آیات پیشین (9 ، 10 ، و 11) مؤید این معنا می باشد.

7_ صحنه نهادن یوسف در چاه به دست برادرانش ، صحنه ای بس فجیع و اندوه بار بود .

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ بَيْتِ الْعَجَبِ

ص: 591

«لما» حرف شرط است و جواب آن در آیه شریفه ذکر نشده است. هدف از نیاوردن جواب، تفهیم فجیع بودن و اندوه بار بودن اموری است که هنگام قرار دادن یوسف در چاه پیش آمد؛ یعنی، آن گاه که برادران یوسف مصمم شدند او را در چاه قرار دهند، اموری واقع شد که طاقت شنیدنش را ندارید.

8_ خداوند یوسف (ع) را از طریق وحی به نجات یافتن از چاه کنعان و دیداری مجدد با برادرانش، نوید داد.

و أوحينا إليه لتبئتهم بأمرهم هذا

جمله «لتبئتهم» (همانا این واقعه را در آینده به برادرانت یادآوری خواهی کرد) دلالت بر نجات یوسف از چاه دارد و نیز حاکی از این است که او برادرانش را در آینده ملاقات خواهد کرد.

9_ عنایت خاص خداوند به یوسف (ع) با وحی کردن به او در چاه کنعان

أن يجعلوه في غيـبـت الجب و أوحينا إليه

13_ یادآوری داستان چاه کنعان از سوی یوسف (ع) به برادرانش، محتوای وحی خداوند به یوسف (ع)

و أوحينا إليه لتبئتهم بأمرهم هذا و هم لایشعرون

14_ خداوند به یوسف (ع) خبر داد که ملاقات او با برادرانش، پس از داستان چاه کنعان، در آینده ای دور تحقق خواهد یافت.

لتبئتهم بأمرهم هذا و هم لایشعرون

جمله حالیه «و هم لایشعرون» متعلق به «لتبئتم» است؛ یعنی، به آنان خبر می دهی در حالی که متوجه نیستند [و تو را نمی شناسند]. از اینکه هیچ یک از برادران یوسف به هنگام ملاقات با وی، او را نخواهند شناخت، معلوم می شود ملاقات مذکور با فاصله زمانی بسیار اتفاق خواهد افتاد.

15_ سلطه داشتن یوسف (ع) بر برادرانش در دیدار مجدد، بخشی از محتوای وحی الهی به یوسف (ع) در چاه کنعان

و أوحينا إليه لتبئتهم بأمرهم هذا و هم لایشعرون

در اینکه چرا هیچ یک از برادران یوسف در ملاقات مجدد وی را نخواهند شناخت وجه دیگری غیر از آنچه در برداشت قبل ذکر شد، به نظر می رسد و آن اینکه خداوند با جمله «و هم لایشعرون» به یوسف القا می کند که در مقام و موقعیتی خواهی بود که برادرانت تصور آن را نمی کنند تا احتمال دهند که تو برادر آنان هستی.

17_ «قال أبو حمزه: فقلت لعلي بن الحسين (ع): إن كم كان يوسف يوم ألقوه في الجب؟ فقال: إن تسع سنين...»

أبو حمزه گوید: به امام سجاد (ع) گفتم: زمانی که یوسف را در چاه انداختند چند ساله بود؟ فرمود: نه ساله...»

18_ « قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لما ألقى يوسف في الحبّ أناه جبرئيل عليه السلام فقال له : يا غلام ، من ألقاك في هذا الحبّ ؟ قال : إختوتى . قال : ولمّ ؟ قال : لمودّه أبى إيتاى حسدونى . . . » ;

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) فرمود: هنگامی که یوسف(ع) در چاه افکنده شد، جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای پسر! چه کسی تو را در این چاه افکند؟ گفت: برادرانم. جبرئیل گفت: چرا؟ گفت: چون پدرم مرا دوست می داشت، آنان بر من حسد ورزیدند...».

19_ « عن أبى جعفر (ع) فى قوله « لتنبئهم بأمرهم هذا وهم لا يشعرون » يقول : لا يشعرون أنك أنت يوسف . . . » ;

از امام باقر(ع) درباره سخن خداوند «لتنبئهم بأمرهم هذا وهم لا يشعرون» روایت شده که می فرمود: [یعنی] نمی دانند تو همان یوسفی...».

20_ « عن على بن الحسين (ع) : . . . فانطلقوا به مسرعين مخافه أن يأخذهم منهم ولا يدفعه إليهم . . . » ;

از امام سجاد(ع) روایت شده است: . . . یوسف را با سرعت بردند ، مبدا یعقوب او را از دست آنان بگیرد و به آنان ندهد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 16 - 2، 1

ص: 592

1_ فرزندان یعقوب، پس از رها ساختن یوسف (ع) در چاه، گریان نزد پدر آمدند.

و جاءو أباهم عشاءً يبكون

علل الشرایع، ص 47، ح 1، ب 41؛ نورالثقلین، ج 2، ص 413، ح 17.

2_ برادران یوسف برای حق جلوه دادن صحنه های دروغین، حضور خویش در نزد پدر را تا شامگاهان به تأخیر انداختند.

و جاءو أباهم عشاءً

«عشاء» به اول تاریکی شب گفته می شود و برخی از اهل لغت گفته اند: «عشاء» از اول مغرب است تا سپری شدن ثلث شب. تصریح قرآن به زمان گزارش دروغین (شامگاهان) اشاره به برداشت فوق دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 17 - 1، 2، 3، 5، 6، 8

1_ برادران یوسف، پیش از حضور در نزد یعقوب (ع) با هماهنگی کامل، دروغهایی را برای ارائه به او، ساخته و پرداخته کردند.

قالوا یأبانا إنا ذهبنا .. فأكله الذئب

روشن است که همه فرزندان یعقوب در حضور او لب به سخن نگشودند و گزارش ندادند؛ بلکه یکی از آنان سخن می گفت. بنابراین نسبت دادن آن سخنان دروغین به همه ایشان (قالوا) گویای این است که آنان از پیش دروغها را بافته و تبادل نظر کرده بودند و همگی بر آن اتفاق نظر داشتند.

2_ طعمه گرگ شدن یوسف (ع)، گزارشی دروغین برادران او به پدرشان یعقوب

قالوا .. فأكله الذئب

3_ غفلت از یوسف (ع) به خاطر سرگرمی به دویدن و مسابقه دادن، اعتذار دروغین برادران او در توجیه طعمه گرگ شدن یوسف (ع)

یأبانا إنا ذهبنا نستبق و ترکنا یوسف عند مت عنا

«استباق» به معنای مسابقه دادن و پیشی گرفتن است و جمله «نستبق» حال برای فاعل «ذهبنا» است. بنابراین «ذهبنا نستبق»؛ یعنی، می رفتیم در حالی که با یکدیگر مسابقه می دادیم. رفتن و مسابقه دادن با مسابقه تیراندازی یا اسب دوانی مطابقتی ندارد؛ بلکه با مسابقه دویدن منطبق است.

5_ برادران یوسف در داستان ساختگی خویش (طعمه گرگ شدن یوسف) ناخواسته به کوتاهی در حراست از یوسف (ع) اعتراف کردند

إنا له لحِـفظون . . . ذهبنا نستبق . . . فأكله الذئب

6_ یعقوب (ع) ادعای فرزندانش درباره یوسف (ع) (طعمه گِـرگ شدن او) را باور نکرد و آن را نپذیرفت .

و ما أنت بمؤمن لنا

8_ اطمینان برادران یوسف به ناموفق بودن صحنه سازیهایشان در باوراندن دروغ های خود به یعقوب (ع)

و ما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صـدقین

«ایمان» به معنای تصدیق کردن شخص و باور کردن مدعای اوست. آوردن جمله اسمیه به همراه «باء» زایده _ که برای تأکید است _ حکایت از اطمینان برادران یوسف به مضمون جمله دارد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 593

1_ برادران یوسف قبل از قرار دادن او در چاه، پیراهن او را از بدنش خارج کردند.

و جاءو علی قمیصه بدم کذب

2_ برادران یوسف، پیراهن وی را به خونی دروغین (خونی غیر از خون او) آغشته کردند.

و جاءو علی قمیصه بدم کذب

3_ برادران یوسف با ارائه پیراهن خونین او به یعقوب (ع)، درصدد اثبات ادعای ساختگی خویش برآمدند.

و جاءو علی قمیصه بدم کذب

4_ خونین بودن روی پیراهن یوسف، نشانه ای آشکار بر طعمه گرگ نشدن او بود.

و جاءو علی قمیصه بدم کذب

«بدم» مفعول برای «جاءو» است و «علی قمیصه» حال برای «دم» می باشد. بنابراین «جاءو...»؛ یعنی، خون دروغینی را آوردند در حالی که آن خون بر روی پیراهن بود و از آن جا که معمولاً قسمت زیرین و آستر لباس مصدوم آغشته به خون می شود، ولی روی لباس یوسف خونین بود، یعقوب (ع) دریافت که فرزندش طعمه گرگ نشده است.

5_ خونی که برادران یوسف پیراهن او را با آن آغشته کردند، به خوبی نشان می داد که خون یوسف نیست.

جاءو علی قمیصه بدم کذب

«کذب» مصدر است و در آیه شریفه به معنای اسم فاعل «کاذب» می باشد به کارگیری مصدر به جای اسم فاعل حاکی از مبالغه است بنابراین «دم کذب» یعنی خون دروغین که دروغ بودنش خیلی روشن و واضح بود.

6_ برادران یوسف با ارائه پیراهن او _ بدون آنکه پاره پاره و چاک چاک شده باشد _ دروغ بودن ادعای خویش (طعمه گرگ شدن یوسف) را آشکار کردند. *

و جاءو علی قمیصه بدم کذب

معمولاً کسی که طعمه درندگان می شود، لباس او سالم نمی ماند و به خاطر پارگیهای بسیار از صورت لباس بودن خارج می شود. بنابراین اطلاق «قمیص» (پیراهن) بر آنچه برادران یوسف به یعقوب (ع) ارائه کردند، می رساند که پیراهن او سالم و یا نسبتاً سالم بود و این نشانه دیگری شد بر حقیقت نداشتن ادعای برادران یوسف.

7_ یعقوب (ع) گزارش فرزندانش را نپذیرفت و به دروغ بودن آن اطمینان پیدا کرد.

فأكله الذئب . . قال بل سؤلت لكم أنفسكم أمراً

«تسویل» (مصدر سؤلت) به معنای آسان کردن و نیز زینت دادن امری ناپسند به صورت امری نیکوست و مراد از «أمراً» مکر و نیرنگ علیه یوسف است. بنابراین «بل سؤلت...» چنین معنا می شود: آنچه گفتید صحت ندارد؛ بلکه نفس شما امر ناپسندی را برای شما زیبا جلوه داد و ارتکاب آن را برای شما آسان ساخت.

8_ اطمینان یعقوب (ع) به اجرای توطئه ای از سوی فرزندانش علیه یوسف (ع)

بل سؤلت لكم أنفسكم أمراً

کلمه «بل» می رساند که یعقوب (ع) سخن فرزندان را نپذیرفت و جمله «سؤلت لكم...» بیانگر این نکته است که او به توطئه آنان علیه یوسف (ع) اطمینان پیدا کرد.

9_ یعقوب (ع) فریب کاری های نفس و جلوه پردازی های نفسانی را، وادار کننده فرزندانش بر توطئه علیه یوسف (ع) دانست.

بل سؤلت لكم أنفسكم أمراً

11_ تصمیم یعقوب (ع) بر مسکوت گذاشتن پرونده خیانت فرزندانش درباره یوسف (ع) و پی گیری نکردن آن

بل سؤلت لكم... والله المستعان علی ما تصفون

ص: 594

19_ « عن أبي عبدالله (ع) قال لما أوتي بقميص يوسف إلى يعقوب . . . كان به نضح من دم ؛

از امام صادق(ع) روایت شده است: هنگامی که پیراهن یوسف برای یعقوب آورده شد . . . روی آن قطراتی از خون پاشیده شده بود».

20_ « عن أبي جعفر (ع) في قوله « و جاؤوا على قميصه بدم كذب » قال : إنهم ذبحوا جدياً على قميصه ؛

از امام باقر(ع) روایت شده درباره سخن خدا که فرموده: «و جاؤوا . . .» فرمود: آنان بزغاله ای بر روی پیراهن او ذبح کرده بودند».

21_ « عن علي بن الحسين (ع) . . . قال [يعقوب لهم] بل سؤلت لكم أنفسكم أمراً و ما كان الله ليطعم لحم يوسف الذئب من قبل أن أرى تأويل رؤياه الصادقة ؛

از امام سجاد(ع) روایت شده است: . . . یعقوب به برادران یوسف گفت: «بل سؤلت لكم أنفسكم أمراً» و چنین نیست که خدا گوشت یوسف را به خورد گرگ بدهد، قبل از آنکه تأویل خواب راستین او را بینم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 19 - 13، 4، 3، 2، 1

1_ کاروانی در اطراف چاهی که یوسف (ع) در آن بود ، منزل گزیدند و مأمور تهیه آب را به سوی آن چاه روانه کردند .

و جاءت سیّاره فأرسلوا واردهم

«وارد» به کسی که برای تهیه آب بر سر چاه ، نهر و مانند آن می رود ، گفته می شود.

2_ آب آور کاروان به منظور آب کشیدن ، دلو خویش را در چاه کنعان افکند و برخلاف انتظار ، کودکی را از آن بیرون آورد .

فأدلى دلوه قال ی_بشری هذا غل_م

«أدلاء» (مصدر أدلى) به معنای فرستادن «دلو» است. «غلام» به پسر کوچک گفته می شود (مصباح المنیر).

3_ یوسف (ع) با چنگ زدن به طناب و دلو آب آور کاروان ، خود را از چاه نجات داد .

فأرسلوا واردهم فأدلى دلوه قال ی_بشری هذا غل_م

4_ آب آور کاروان ، از یافتن یوسف (ع) شادمان و شگفت زده شد و آن را به همسفران خویش بشارت داد .

قال ی_بشری هذا غل_م

5_ کاروان یابنده یوسف (ع) ، او را به عنوان کالای تجاری به همراه خود بردند .

«بضاعه» به مال و کالایی اطلاق می شود که برای تجارت قرار داده شده است.

6_ کاروانِ یابنده یوسف (ع) به منظور کالای تجارتي قرار دادن او، سعی در مخفی ساختن وی داشتند .

در فعل «اُسْرَوَا» (پنهان ساختند) معنای جعل و قرار دادن اشراب شده است؛ از این رو «بضاعه» را به عنوان مفعول دوم نصب داده است. معنای جمله نیز چنین می شود: یوسف(ع) را کالای تجارتي قرار دادند و او را پنهان ساختند.

7_ نجات یوسف (ع) از چاه سرآغاز بردگی او

بضاعت و کالای تجارتي قرار دادن انسان، مستلزم برده بودن و یا برده شمردن اوست.

13_ اتراق کاروانیان در اطراف چاه کنعان، نجات دادن یوسف (ع) از آن چاه و به همراه خویش بردن او، به تقدیر خداوند و تحت نظارت دقیق او انجام می گرفت .

و جاءت سیّاره .. والله علیم بما یعملون

مراد از «ما» در «ما یعملون» می تواند کالا قرار دادن یوسف(ع) باشد (اُسْرَوُه بَضاعه). و نیز محتمل است همه داستان کاروان، در

رابطه با یوسف(ع) باشد. بنابر فرض نخست، علم خدا به رفتار آنان (کالا قرار دادن) کنایه از کيفردهی است و بنابر فرض دوم، علم خدا کنایه از تقدیر و تدبیر اوست؛ یعنی، تمام مقدماتی که مایه نجات یوسف(ع) از چاه شد (گذر کردن کاروان در اطراف کنعان، منزل کردن در اطراف چاه و ...) همه به نظارت خدا و تدبیر او بود.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 20 - 1,2,3,4,5,6,9

1_ کاروانیان، یوسف (ع) را به درهمهایی اندک و بهایی ناچیز فروختند.

و شروه بثمان بخش درهم معدوده

«شراء» (مصدر شروا) به معنای فروختن است و ضمیر فاعلی در «شروه» به «سیّاره» باز می گردد. «بخس» مصدر به معنای اسم مفعول (مبخوس = ناقص و کم ارزش) می باشد. «ثمان بخش»؛ یعنی، بهایی که نسبت به چیز خریداری شده کم ارزش تر باشد. «معدوده» به معنای شمرده شده و کنایه از اندک بودن است.

2_ همه اهل کاروان، خود را نسبت به یوسف (ع) ذی نفع می پنداشتند و خویشان را مالک او می شمردند.

أسروه بضعه... و شروه بثمان

از آن جایی که کالا قرار دادن و نیز فروختن یوسف(ع) به کاروان نسبت داده شده است، برداشت فوق استفاده می شود.

3_ کاروانیان یابنده یوسف (ع)، به نگه داشتن او در نزد خویش، رغبتی نداشتند.

شروه... و کانوا فیه من الزهدین

«زهد» رغبت نداشتن به چیزی به خاطر بی مقدار دانستن آن است. به نظر می رسد کاروانیان، بیم آن داشتند که کار ناروایشان - یعنی برده ساختن انسان یافت شده - فاش شود. از این رو قیمتی ارزان برای او تعیین کردند، تا هرچه زودتر به فروش رسد.

4_ تعجیل کاروانیان در فروش یوسف (ع) و بی رغبتی آنان در نگه داشتن وی، دلیل فروختن او به بهایی ناچیز

و شروه بثمان بخش... و کانوا فیه من الزهدین

جمله «و کانوا...» به منزله تعلیل برای «شروه بثمان بخش» است؛ یعنی، چون رغبتی به [نگه داری] یوسف(ع) نداشتند، او را به بهایی ناچیز فروختند.

5_ برادران یوسف، او را به درهمهایی اندک و بهایی ناچیز، به کاروانیان فروختند.*

و شروه بثمان بخش

برداشت فوق، براساس این احتمال است که مراد از ضمیر فاعلی در «شروه»، برادران یوسف باشد. بر این مبنا برادران یوسف فروشنده، و طبعاً کاروانیان خریدار او بودند. عبارت «الذی اشتراه من مصر» در آیه بعد، می تواند مؤید این احتمال باشد؛ زیرا این عبارت می رساند که پیش از فروش یوسف(ع) در مصر، یک بار دیگر نیز خرید و فروش در مورد او انجام گرفته بود.

6_ یوسف (ع) در نزد برادرانش، شخصی بی مقدار و کم ارزش بود.*

و كانوا فيه من الزهدين

در برداشت فوق، ضمیر در «كانوا» به برادران یوسف باز گردانده شده است.

9_ «عن علی بن الحسین (ع) : . . . فلما أخرجه أقبیل إليهم إخوه يوسف فقالوا هذا عبدا . . . أمنکم من یشتري هذا العبد؟ فاشتره رجل منهم بعشرين درهماً و كان إخوته فيه من الزاهدين . . .»

از امام سجاد(ع) روایت شده است: . . . هنگامی که کاروانیان یوسف را از چاه درآوردند، برادران او به نزد آنان رفتند و گفتند: این برده ماست... آیا از شما کسی هست که این برده را بخرد؟ پس مردی از آنان او را به بیست درهم خرید و برادران وی به او بی رغبت بودند».

ص: 596

8 - یوسف - 12 - 21 - 14، 12، 11، 8، 7، 6، 3، 2، 1

1_ کاروان یابنده یوسف (ع)، به مصر وارد شد و او را در آن دیار به فروش رساند.

و شروه بثمان... و قال الذی اشتریه من مصر

2_ عزیز مصر، یوسف (ع) را در مصر از کاروانیان خریداری کرد.

و قال الذی اشتریه من مصر

«من مصر» محتمل است متعلق به «اشتره» باشد، و احتمال دارد حال برای «الذی اشتره» باشد. برداشت فوق، ناظر به احتمال اول است. آیات بعد، بیانگر آن است که مراد از «الذی اشتره»، عزیز مصر است.

3_ خریدار یوسف (ع) (همسر زلیخا) از شهروندان مصری بود.

و قال الذی اشتریه من مصر

برداشت فوق، مبتنی بر این احتمال است که «من مصر» متعلق به محذوف و توصیفی برای «الذی اشتره» باشد؛ یعنی: قال الذی اشتره و هو من اهل مصر.

6_ عزیز مصر در نظر داشت از یوسف (ع) در امور خویش بهره گیرد، و یا او را به فرزندى خود و همسرش برگزیند.

قال الذی... أكرمی مثنویه عسی أن ینفعنا أو نتخذہ ولدًا

7_ عزیز مصر، یاورى یوسف (ع) و گزینش او به فرزندى را، در گرو علاقه مندى یوسف (ع) به وی و همسرش زلیخا می دانست.

أكرمی مثنویه عسی أن ینفعنا أو نتخذہ ولدًا

جمله «عسی...» تعلیل برای «أكرمی مثنواه» است، و مفاد جمله چنین می شود: از آن رو از تو می خواهم او را گرامی بداری، تا علاقه او را به خودمان جلب کنی و در نتیجه بتوانیم به یاری او، دل ببندیم و یا به قبول فرزند خواندگیش، امیدوار باشیم.

8_ عزیز مصر، اداره امور یوسف (ع) را به همسرش زلیخا واگذار کرد، و از او خواست تا یوسف (ع) را گرامی داشته و منزلش را پاس دارد.

لامرأته أكرمی مثنویه

«مثنوی» اسم مکان و به معنای منزل و اقامتگاه است. عبارت «أكرمی مثنواه»؛ یعنی، منزل و مقامش را گرامی دار. اكرام منزل و اقامتگاه، تأکید بر بزرگداشت شخصی است که در آن منزل اقامت دارد.

11_ خداوند ، با وارد ساختن یوسف (ع) به خانواده عزیز مصر ، راه قدرتمند شدن یوسف (ع) و نفوذ او در سرزمین مصر را فراهم کرد .

و كذلك مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ

مراد از «الأرض» سرزمین مصر است. «تمکین» (مصدر مَكَّنَّا) به معنای مکان دادن و نیز به معنای قدرت و سلطنت بخشیدن است. قید «فی الأرض» حکایت از آن دارد که: مراد از «مَكَّنَّا» در آیه شریفه ، معنای دوم است.

12_ آسودگی و رفاه یوسف (ع) در خانه عزیز مصر

كذلك مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ

14_ ورود یوسف به خانه عزیز مصر ، زمینه ساز تحقق یافتن وعده های الهی درباره او بود .

و كذلك مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنَعْلَمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ

عبارت «لِنَعْلَمَهُ» عطف بر عبارتی مقدر است ؛ یعنی: مَكَّنَّا لِيُوسُفَ لِنَفْعَلِ كَذَا وَلِنَعْلَمَهُ . . . ؛ مراد از لِنَفْعَلِ كَذَا ، اموری است که

ص: 597

خداوند در ابتدای داستان یوسف بیان کرد مانند «رایتھم لی ساجدین» و «کذلک یجتیبک ربک ...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 22 - 4، 2، 1

1_ یوسف (ع) روزگار کودکی و نوجوانی را در خانه عزیز مصر به سر برد، تا به جوانی و رشد جسمی و عقلی رسید.

أکرمی مثنوی... و لما بلغ أشده

کلمه «أشدّ» چنان چه لسان العرب از سیبویه نقل کرده _ جمع شدّه (توان و قدرت) است. بنابراین «أشدّ»؛ یعنی، توانها و قدرتهای متعدد که به مناسبت مورد، شامل توان جسمی و عقلی است.

2_ یوسف (ع) در سن جوانی و رسیدن به رشد عقلی و جسمی، به حکمتی والا و علمی گسترده دست یافت.

و لما بلغ أشده آتینَه حکمًا و علمًا

نکره آوردن «حکمًا» و «علمًا» حکایت از عظمت حکمت و علمی دارد که خداوند به یوسف (ع) عطا فرموده بود. اسناد «آتی» به ضمیر متکلم «نا» مؤید این حقیقت است. و از آن رو که خداوند داستان مراوده زلیخا را پس از بیان بهره مندی یوسف (ع) از علم و حکمت مطرح می کند، معلوم می شود که او در عنفوان جوانی به حکمت و علم دست یافته بود؛ زیرا محتمل نیست که زلیخا پس از گذشت جوانی یوسف (ع) - مثلاً در سنین سی و یا چهل سالگی - خواهان وصال او بوده باشد.

4_ یوسف (ع) در سن جوانی، به قضاوت و داوری میان مردم توانا بود.

و لما بلغ أشده آتینَه حکمًا و علمًا

برخی از مفسران، «حکم» را به دانش معارف الهی، احکام شریعت، حکمت و قضاوت میان مردم تفسیر کرده اند و مراد از «علم» را، دانش تعبیر رؤیاهای، تحلیل حوادث و درک مصالح و مفاسد دانسته اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 23 -

1,2,3,4,5,6,8,9,10,15,18,19,20,21,22,28

1_ زلیخا، شیفته و شیدای یوسف (ع) شد.

و روده التي هوفی بیتها... و غلقت الأبواب

2_ زلیخا با اظهار عشق و شیفتگی به یوسف (ع)، او را به وصال خویش فرامی خواند.

و رودته التی هوفی بیتها عن نفسه

«مراوده» (مصدر راودت) به معنای درخواست کردن با رفق و مداراست، و «عن نفسه» بیانگر مورد درخواست می باشد. بنابراین «راودته ...»؛ یعنی، زلیخا با ملاحظت و اظهار عشق و علاقه از یوسف (ع) درخواست کرد که خودش را در اختیار او بگذارد و این کنایه از تقاضای وصال و آمیزش است.

3_ زلیخا برای هموار ساختن نظر یوسف (ع) به منظور کام جویی، اهتمامی مداوم و پی گیر داشت.

و رودته التی هوفی بیتها عن نفسه

برخی از اهل لغت در «راد_ یرو» که مراوده از آن است، سعی و تلاش پی گیری برای رسیدن به مطلوب را قید کرده اند. برداشت فوق بر این اساس است.

4_ یوسف (ع)، همواره از پذیرش تقاضای زلیخا (درخواست وصال و آمیزش) امتناع میورزید.

و رودته التی هوفی بیتها عن نفسه

برخی از اهل لغت در معنای مراوده، کشمکش و نزاع میان طرفین را قید کرده و گفته اند: «مراوده» این است که یک طرف

ص: 598

خواهان چیزی و دیگری غیر آن را خواهان است. برداشت فوق، براساس این معناست.

5_ زلیخا با سلطه ظاهریش بر یوسف (ع)، برخوردار از زمینه ای مساعد و کارآمد برای واداشتن یوسف (ع) به خواسته های خویش

و روده التي هوفی بیتها عن نفسه

قرآن، زلیخا را با عبارت «التي هوفی بیتها» (آن زن که یوسف در خانه اش به سر می برد) توصیف می کند تا تسلط زلیخا بر یوسف (ع) را برساند.

6_ زلیخا برای کام جویی از یوسف (ع) و رسیدن به وصال او، درب های قصرش را قفل کرد و او را به سوی خویش فرا خواند.

رودته ... و غلقت الأبواب و قالت هیت لک

«تغلیق» (مصدر غلقت) به معنای قفل کردن است. «هیت لک» اسم فعل امر و به معنای «بیا» می باشد.

8_ زلیخا، همه شرایط و امکانات را برای کام جویی از یوسف (ع) فراهم کرده بود.

رودته ... و غلقت الأبواب و قالت هیت لک

9_ یوسف (ع) علی رغم فراهم بودن همه شرایط و سلطه ظاهری زلیخا بر او، تمنای وی را نپذیرفت و به خواسته اش تن در نداد.

رودته ... و قالت هیت لک قال معاذ الله

«معاذ» مصدر و مفعول مطلق برای فعل مقدر «أعوذ» است؛ یعنی، «أعوذ بالله معاذاً».

10_ یوسف (ع) در برابر صحنه های پر جاذبه شهوانی (تمنای زلیخا، ابراز اشتیاق او، خلوت بودن قصر و بسته بودن درب ها) به خدا پناه برد.

قال معاذ الله

15_ یوسف (ع) در عنفوان جوانی، انسانی موحد، مطیع و فرمانبردار خدا و در اوج تقوا و پرهیزگاری بود.

معاذ الله إنه ربی أحسن مثوای

18_ زلیخا، تسلیم نشدن یوسف (ع) در برابر خواسته اش را، ناسپاسی و قدرناشناسی می شمرد.

رودته التي هوفی بیتها ... إنه ربی أحسن مثوای

در برداشت فوق، «إنه ربی ...» ناظر به مفهومی گرفته شده که از عبارت «التي هوفی بیتها» استفاده می شود؛ یعنی، زلیخا با اظهار اینکه مربی یوسف (ع) بوده و او را در خانه خویش سر و سامان بخشیده است، توقع داشت که یوسف (ع) در برابر تقاضایش تسلیم شود؛ ولی

یوسف(ع) با جمله «إنه ربی ...» بیان می دارد که خداوند، مربی و مدبر امور او بوده و هست، و سزاوار آن است که وی مطیع او باشد.

19_ زلیخا به دلیل اکرام یوسف (ع) و خدمت به او، توقع داشت که یوسف (ع) در برابر تقاضای نامشروعش، تسلیم وی باشد.

رودته التی هو فی بیتها .. قال ... إنه ربی

20_ یوسف (ع) در برابر زلیخا تصریح کرد که تنظیم جریان زندگی او، به عنایت و تدبیر خداوند بوده است.

معاذ الله إنه ربی أحسن مثوای

ضمیر در «إنه» به «الله» باز می گردد و در برداشت فوق، جمله «إنه ربی» تعلیل برای «معاذ الله» گرفته شده است. بر این اساس مفاد جمله فوق، چنین می شود: من [از این امر فریبیده] به خدا پناه می برم و او مرا یاری خواهد کرد؛ زیرا او مدبر امور من و تربیت کننده من است.

21_ یوسف (ع) در پاسخ به دعوت و فرمان زلیخا، خداوند را سزاوارتر برای اطاعت، قدرشناسی و سپاس دانست.

قال معاذ الله إنه ربی أحسن مثوای

ص: 599

22_ یوسف (ع)، پذیرفتن تمنای زلیخا (درخواست وصال و آمیزش) را، کفران احسان های خداوند به خویش دانست.

اینه ربی أحسن مثنوی

28_ یوسف (ع)، تسلیم شدن در برابر تمنای نامشروع زلیخا را، مصداقی از ستم کاری می دانست.

اینه لایفلاح الظلمون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 24 - 16، 15، 13، 6، 5، 3، 2، 1

1_ زلیخا، پس از استتکاف یوسف (ع) از وصال او، بر آن شد تا با قهر و غلبه از وی کام بگیرد.

و لقد همّت به

کلمه «همّه» و مشتقات آن، اگر به وسیله حرف «باء» متعدی شود، به معنای قصد کردن است. بنابراین «و لقد همّت به»؛ یعنی، همانا زلیخا قصد یوسف (ع) کرد تا از او کام گیرد، و چون زلیخا از پیش نیز چنین قصدی داشت (رودته التی...)، معلوم می شود مراد از این قصد، عزمی دیگر است و آن - به قرینه «استبقا...» در آیه بعد - آهنگ انجام آن با قهر و غلبه است.

2_ مشاهده حجت و برهان الهی، تنها مانع یوسف (ع) در تسلیم شدن به خواسته زلیخا و پرهیز از آمیزش با وی

و همّ بها لولا أن رءا برهن ربه

جمله «همّ بها» به منزله جواب برای «لولا أن...» است؛ یعنی، اگر برهان ربوبی را ندیده بود، به سوی زلیخا تمایل پیدا می کرد. «برهان» به معنای حجت و دلیل است و از مصداقهای روشن و بارز آن، همان دلیلهایی است که در آیه قبل مطرح شد؛ یعنی، رؤیت برهان عبارت بود از: الف) یوسف ربوبیت خداوند و نعمتهای او را مشاهده می کرد (اینه ربی أحسن مثنوی). ب) یوسف (ع) با تمام وجود دریافته بود که گنه کاران و ستمگران، رستگار نمی شوند (اینه لایفلاح الظالمون). ج) او تردیدی نداشت که آمیزش با زلیخا، ظلم و معصیت خداوند است (معاذالله...).

3_ توانایی جسمی و جنسی یوسف (ع)، برای کام جویی از زلیخا

و لقد همّت به و همّ بها لولا أن رءا برهن ربه

قرآن، پس از بیان این که زلیخا تمام شرایط کام جویی را برای یوسف فراهم ساخته بود و موانع را برطرف کرده بود، با جمله «همّ بها لولا...» تنها مانع یوسف (ع) را، مشاهده برهان الهی معرفی کرد تا گمان نشود که او گرایشی به امور جنسی نداشت و از آمیزش با زنان ناتوان بود.

5_ خداوند، با ارائه برهان به یوسف (ع)، او را از آمیزش با زلیخا (زنا) و نگاه های شهوانی به وی، حفظ کرد و مصون داشت.

كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء

«فحشاء» به گناه و معصیتی که بسیار زشت و پلید باشد، گفته می شود (لسان العرب). «سوء» به معنای بدی و گناه است که به قرینه مقابله آن با «فحشاء»، مراد از آن گناه کوچک است. «أل» در «السوء» و «الفحشاء» می تواند برای عهد باشد. براین مبنا مقصود از «الفحشاء» آمیزش، و منظور از «السوء» نگاه شهوت آلود، قصد گناه و ... است. این احتمال نیز به نظر قوی می رسد که «أل» در این دو کلمه، برای جنس باشد. براین مبنا نیز گناهان یاد شده از مصداقهای مورد نظر خواهد بود.

6_ یوسف (ع)، در عنفوان جوانی از ارتکاب هر گناه کوچک و بزرگی، مصون و معصوم بود.

كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنه من عبادنا المخلصین

13_ «عن الرضا (ع): . . . و أما قوله عزوجل فی يوسف: «و لقد همّت به و همّ بها» فإنها همّت بالمعصیه و همّ يوسف بقتلها إن أجبرته . . . فصرف الله عنه قتلها و الفاحشه و هو قوله عزوجل: «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء» یعنی القتل و الزنا . . . ;

ص: 600

از امام رضا(ع) روایت شده که فرمود: .. قول خدای عزوجل درباره یوسف که فرموده: «و لقد همّت به و همّ بها» مقصود این است که آن زن قصد معصیت کرد و یوسف قصد کرد که اگر بانوی را مجبور به گناه کند، او را بکشد... پس خداوند، قتل و عمل خلاف عفت را از او بگردانید و این است سخن خدای عزوجل: «كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء»؛ یعنی، قتل و زنا...».

15_ «عن الصادق (ع) [فی البرهان الذی رأى یوسف] : انه النبوه المانعه من ارتکاب الفواحش والحکمه الصارفه عن القبایح ;

از امام صادق(ع) [درباره برهانی که یوسف(ع) دیده] روایت شده: آن برهان نبوت بود که مانع از ارتکاب گناهان می شود و حکمتی که از کارهای زشت باز می دارد».

16_ «عن الرضا (ع) : لقد همّت به و لولا أن رأى برهان ربّه لهمّ بها كما همّت به ، لـکنّه کان معصوماً ، والمعصوم لا یهمّ بذنب . . . ;

از امام رضا(ع) روایت شده است: آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، قصد آن زن می کرد همان گونه که زن او را قصد کرد؛ ولی یوسف معصوم بود و معصوم قصد گناه نمی کند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 25 -

1,2,4,5,6,7,8,9,11,12,13,14,15,16,20

1_ زلیخا برای کام جویی از یوسف (ع) و واداشتن او به آمیزش ، درصدد برآمد تا با وی درآویزد .

واستبقا الباب

2_ یوسف (ع) برای نجات خویش از درآویختن زلیخا با او ، به طرف درب خروجی فرار کرد .

و لقد همّت به . . . واستبقا الباب

معرفه آوردن «الباب»، اشاره به دربی خاص دارد که به مناسبت مورد می توان گفت: مراد از آن درب خروجی است.

4_ زلیخا برای دستیابی به یوسف (ع) و جلوگیری از خروج وی ، به تعقیب او پرداخت و با سرعت به سمت درب خروجی دوید .

واستبقا الباب

5_ یوسف (ع) در تعقیب و گریزش با زلیخا ، زودتر از وی به درب خروجی رسید .

واستبقا الباب وقدت قمیصه من دبر

6_ زلیخا برای جلوگیری از خروج یوسف (ع) ، از پشت پیراهنش را چنگ زد و او را به شدت به سوی خود کشید .

7_ زلیخا بر اثر چنگ زدن به پیراهن یوسف (ع) ، پیراهن او را چاک زد و سرتاسر آن را پاره کرد .

و قدت قمیصه من دبر

«قَدَّ» (مصدر قَدَّت) به معنای شکافتن و پاره کردن طولی و سراسری است (لسان العرب) ؛ یعنی ، آن گاه گفته می شود «قَدَّ القمیص» که پیراهن از طول پاره شود و سراسر آن شکافته گردد.

8_ یوسف (ع) ، به گشودن درب و فرار از چنگ زلیخا موفق شد .

و أَلْفیا سیدها لدا الباب

9_ یوسف (ع) و زلیخا ، پس از تعقیب و گریز و باز شدن درب ، با عزیز مصر در آستانه آن درب برخورد کردند .

و أَلْفیا سیدها لدا الباب

«إِلْفَاء» (مصدر أَلْفیا) به معنای یافتن و مواجه شدن است. «سَيِّد» به معنای شریف و دارای مجد است ، و مراد از آن در این جا ، شوهر است.

11_ زلیخا به هنگام برخورد با شوهرش ، عزیز مصر ، یوسف (ع) را به قصد تجاوز به خویش متهم کرد .

قالت ما جزاء من أراد بأهلك سوءاً

«جزاء» به معنای سزا و کیفر و «ما» در جمله فوق نافیه است. بنابراین «ما جزاء...»؛ یعنی: نیست کیفر و سزای کسی که خواسته باشد به همسرت تجاوز کند، مگر زندان یا عذابی دردناک.

12_ پیشدستی زلیخا در طرح اتهام علیه یوسف (ع)

و ألفيا سيدها لدا الباب قالت ما جزاء من أراد بأهلك سوءاً

13_ تلاش زلیخا برای تبرئه خویش نزد عزیز مصر

قالت ما جزاء من أراد بأهلك سوءاً

14_ تحریک عزیز مصر از سوی زلیخا برای مؤاخذة و مجازات یوسف (ع)

ما جزاء من أراد بأهلك سوءاً إلا أن يسجن أو عذاب أليم

برداشت فوق، از تصریح زلیخا به «أهلك» (همسر تو) استفاده می شود؛ یعنی، او با آوردن «أهلك» درصدد تحریک عزیز مصر برای مجازات یوسف (ع) بود.

15_ زلیخا در نزد عزیز مصر، یوسف (ع) را به تحقق تجاوز، متهم نکرد.

ما جزاء من أراد بأهلك سوءاً

برداشت فوق، از فعل «أراد» (قصد کرد) استفاده می شود.

16_ زندانی کردن یوسف (ع) و یا شکنجه او، مجازات پیشنهادی زلیخا به عزیز مصر

ما جزاء من أراد بأهلك سوءاً إلا أن يسجن أو عذاب أليم

20_ «عن علي بن الحسين (ع) : . . . فغلقت الأبواب عليها وعليه وقالت : لاتخف و ألتقت نفس ها عليه فأفلت منها هارباً إلى الباب ففتحته فلحقته فجذبت قميصه من خلفه . . .»

از امام سجاد (ع) روایت شده است: . . . [همسر عزیز] درها را به روی خود و یوسف بست و گفت: نترس و خود را به روی او انداخت. یوسف از چنگ او نجات یافت و به طرف در فرار کرد و در را باز کرد؛ پس آن زن به او رسید و پیراهن او را از پشت او کشید».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ دفاع یوسف (ع) از خویش ، در برابر اتهام زلیخا

قال هی رودتنی عن نفسی

2_ یوسف (ع) در نزد عزیز مصر ، تمنای نامشروع زلیخا و استنکاف خویش را فاش ساخت ، و خود را از هر گونه اراده سوئی مبرا دانست

قال هی رودتنی عن نفسی

ترکیبهایی نظیر «هی رودتنی» و «أنا قمت» _ که مبتدا در معنا فاعل است و خبر آن فعل می باشد _ گاهی حاکی از تأکید است و گاهی دلالت بر حصر دارد. و از آن جا که یوسف(ع) در مقام رفع اتهام از خویش بود، معلوم می شود او از جمله «هی رودتنی» معنای حصر را اراده کرده است. بنابراین «هی راودتنی» ؛ یعنی، او (زلیخا) از من درخواست کام جویی داشت و من چنین درخواستی نداشتم و استنکاف ورزیدم.

5_ یوسف (ع) مراد زلیخا و وصال خواهی او را تا زمان دفاع از خویش ، پنهان کرده و فاش نساخته بود .

قالت . . . قال هی رودتنی عن نفسی

7_ عزیز مصر در ماجرای یوسف (ع) و زلیخا ، پیشداوری نکرد و از تصمیم گیری عجولانه خودداری نمود .

ص: 602

قال . . . قال هی رودتی عن نفسی و شهد شاهد من أهلها

8_ مردی از خویشان زلیخا، در ماجرای وی و یوسف (ع) دخالت کرد و میان آنان به داوری پرداخت.

و شهد شاهد من أهلها

9_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا، علی رغم خویشی او با زلیخا، بی طرفی کامل را رعایت کرد، و قضاوتی بر حق ارائه نمود.

و شهد شاهد من أهلها إن كان قمیصه قُدّ من قُبَل

10_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا، پیش از اظهار نظر خویش، به پاره شدن پیراهن یوسف (ع) آگاه شد.

و شهد شاهد من أهلها إن كان قمیصه قُدّ

12_ داور ماجرای یوسف و زلیخا، به درستی داوری خویش و دلالت نحوه پارگی پیراهن بر کشف ماجرا، اطمینان کامل داشت.

و شهد شاهد من أهلها إن كان قمیصه قُدّ من قُبَل

مراد از شهادت در «شهد شاهد» اظهار نظر کردن، قضاوت کردن و . . . است. تعبیر کردن از اینها به شهادت دادن _ که دیدن و مشاهده کردن را می طلبد - برای رساندن این معناست که آن شخص، آن چنان به صحت داوری و نظر خویش اطمینان داشت که گویا شاهد ماجرا بوده است.

13_ «عن علی بن الحسین (ع) : . . . قال یوسف و إله یعقوب ما أردت بأهلك سوء بل هی راودتی عن نفسی فسل هذا الصبی . . . و كان عندها من أهلها صبی زائر لها فانطق الله الصبی لفصل القضاء فقال : . . . انظر إلی قمیص یوسف . . .»

از امام سجاد (ع) روایت شده است: . . . یوسف گفت: به خدای یعقوب قسم! من قصد بد درباره همسر تو نداشتم. او مرا به خودش دعوت کرد، پس تو از این کودک بپرس _ کودکی از بستگان آن زن نزد او بود که به دیدنش آمده بود _ پس خدا آن کودک را برای قطع داوری به سخن درآورد و گفت: . . . به پیراهن یوسف نگاه کن . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 29 - 3، 2، 1

1_ عزیز مصر از یوسف (ع) خواست تا ماجرای زلیخا را نادیده انگاشته و آن را مخفی سازد.

یوسف أعرض عن هذا

اعراض کردن از ماجرای زلیخا _ که مفاد عبارت «أعرض عن هذا» است _ در حقیقت توصیه به مخفی نگه داشتن و نادیده گرفتن است، نه لب به شکایت نگشودن؛ زیرا اقدام علیه زلیخا با ملاحظه موقعیت یوسف (ع) - که برده ای زر خرید بوده _ ناسازگار است.

2_ تکریم و بزرگداشت یوسف (ع) از جانب عزیز، پس از کشف حقیقت ماجرا

یوسف أعرض عن هذا

«یوسف» مناداست و حرف ندا (یا) از آن حذف شده است عزیز مصر با حذف کردن حرف ندا، تقرب او را نزد خویش بیان می‌دارد و با نام بردن از او، لطف و مرحمت خویش را به وی اظهار می‌دارد.

3_ عزیز مصر، پس از روشن شدن خطای زلیخا، از وی خواست استغفار کند و از گناه خویش پوزش بطلبد.

واستغفري لذنبك إنك كنت من الخاطئين

در جمله «استغفري لذنبك» (برای گناهت طلب آمرزش کن) بیان نشده که زلیخا باید از چه کسی آمرزش بخواهد. برخی از مفسران گفته اند: مراد، استغفار به درگاه خداوند است و برخی بر آنند که مقصود، پوزش خواستن از عزیز مصر می‌باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 30 - 1,2,3,5,6,7,8,9,10,11

ص: 603

1_ عشق زلیخا به یوسف (ع) و تقاضای کام جویی وی از او، در شهر شایع شد.

وقال نسوه فی المدینه امرأت العزیز ترود فتی_ها

2_ زنان اشراف، عامل شیوع خبر ماجرای یوسف (ع) و زلیخا در پایتخت مصر

وقال نسوه فی المدینه

برداشت فوق، بر این اساس است که «فی المدینه» متعلق به «قال» باشد. بر این مبنا «قال نسوه فی المدینه...»؛ یعنی: زنان مراوده زلیخا با یوسف (ع) را در آن شهر (پایتخت مصر) نشر دادند.

3_ عشق زلیخا به یوسف (ع) و تقاضای مکرر او برای کام روایی از وی، زبانه زنان اشراف شده بود.

وقال نسوه فی المدینه امرأت العزیز ترود فتی_ها عن نفسه

«فی المدینه» می تواند متعلق به «قال» باشد و نیز محتمل است صفت برای «نسوه» باشد. براساس احتمال دوم، مراد از «قال نسوه فی المدینه...» این است که: زنان شهر، داستان زلیخا را برای یک دیگر بازگو می کردند.

5_ عشق یوسف (ع) تا درون قلب و دل زلیخا نفوذ کرده و آن را به تسخیر خویش درآورده بود.

قد شغفها حباً

«شغاف» به جداره و یا هسته مرکزی قلب گفته می شود. «شغف»؛ یعنی، جداره قلب شد و یا به مرکز آن رسید. ضمیر فاعلی در «شغفها» به «فتیها» برمی گردد و «حباً» تمیزی است مبدل از فاعل. بنابراین «شغفها حباً» در اصل چنین بوده است: «شغف حبّ یوسف ایها»؛ یعنی، محبت یوسف جداره قلب زلیخا شد و آن را احاطه کرد، و یا عشق یوسف (ع) جداره قلب زلیخا را شکافت و به درون آن نفوذ کرد.

6_ شیفتگی زلیخا به یوسف (ع) و داستان مراوده او، در عنفوان جوانی یوسف (ع) بود.

ترود فتی_ها عن نفسه قد شغفها حباً

7_ زنان اشراف، تقاضای کام جویی زلیخا از برده خویش را، امری نکوهیده دانسته و او را ملامت می کردند.

وقال نسوه فی المدینه امرأت العزیز ترود فتی_ها عن نفسه قد شغفها حباً

«فتا» به معنای برده و عبد، و نیز به معنای جوان است. به نظر می رسد هر دو معنای «فتا» در «تراود فتاه» لحاظ شده باشد.

8_ شیفته غلام زر خرید شدن و تقاضای کام روایی از او، خطا و لغزشی روشن از دیدگاه زنان اشراف و همپالگی های زلیخا

قد شغفها حباً إنا لئری_ها فی ضل_ل مبین

هدف زنان اشراف از یاد کردن یوسف(ع) به عنوان «برده و جوانک زلیخا»، خرده گرفتن بر اوست که چرا به غلام زر خرید عشق میورزد.

9_ عشق زلیخا به یوسف (ع)، علی رغم همسری او برای عزیز مصر، مایه شگفتی فراوان زنان اشراف و موجب مزید ملامت گویی از وی شد.

امرات العزیز ترود فتی_ها عن نفسه

هدف زنان اشراف از یاد کردن زلیخا به عنوان «همسر عزیز مصر»، رساندن زشتی هر چه افزون تر ماجرای اوست؛ یعنی، مراوده با بردگان زشت است و از همسر عزیز مصر ناپسندتر.

10_ «عن علی بن الحسین (ع): . . . فلما سمع الملك كلام الصبی . . . قال لیوسف: «أعرض عن هذا . . .» و اکتمه قال: فلم یکنمه یوسف و أذاعه فی المدینه حتی قلن نسوه منهنّ إمرأه العزیز تراود فتاها عن نفسه . . .»؛

از امام سجاده(ع) نقل شده است: . . . همین که پادشاه سخن کودک را شنید . . . به یوسف گفت: از این ماجرا درگذر . . . و آن را پوشیده بدار. [امام فرمود:] یوسف ماجرا را پوشیده نداشت و آن را در شهر منتشر کرد تا اینکه عده ای از زنان شهر گفتند: همسر عزیز غلام خود را به خویش دعوت کرده است . . .».

ص: 604

11_ «عن أبي جعفر (ع) في قوله «قد شغفها حباً» يقول: قد حجبها حبّه عن الناس فلا تعقل غيره؛

از امام باقر(ع) درباره قول خدا «قد شغفها حباً» روایت شده که می فرمود: عشق یوسف پرده ای بر قلب همسر عزیز کشیده بود به گونه ای که او را از مردم جدا کرده بود و به هیچ کس غیر از یوسف نمی اندیشید».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 31 -

1,2,3,4,5,6,7,8,10,11,12,13,14,15,16

1_ زلیخا سرزنش زنان مصر را به خاطر عشقش به یوسف (ع)، شنید و به آن آگاهی یافت.

فلما سمعت بمكرهنّ

فعل «سمع» متعدی است و نیازی به حرف «باء» برای تعدیه ندارد. بنابراین در «سمعت بمكرهنّ» معنای «علمت» اشراب شده است. از این رو مفاد آن چنین می شود: زلیخا به مکر زنان آگاه شد و این آگاهی از طریق خبرهایی بود که برای او نقل می شد.

2_ عشق زلیخا به یوسف (ع) حربه زنان اشراف مصر، برای جنجال و توطئه علیه او

قال نسوه فی المدینه .. فلما سمعت بمكرهنّ

مراد از «مکر» نقل کردن و مطرح ساختن ماجرای زلیخاست. اطلاق «مکر» به نقل آن ماجرا، گویای این است که زنان اشراف با مطرح کردن آن قصه، درصدد ضربه زدن به شخصیت زلیخا و توطئه علیه وی بودند.

3_ زلیخا، پس از آگاهی به توطئه زنان و ملامت گری های ایشان، آنان را به منزل خویش دعوت کرد.

فلما سمعت بمكرهنّ أرسلت إلیهنّ

مراد از «به سوی آنان فرستاد» _ که مفاد «أرسلت إلیهنّ» است _ به قرینه جمله «و أعتدت لهنّ متکناً و ..» این است که آنان را به مهمانی دعوت کرد.

4_ زلیخا برای پاسخ گویی به زنان ملامت کننده، ضیافتی ترتیب داد و مجلس ویژه ای آراست.

أرسلت إلیهنّ و أعتدت لهنّ متکناً

5_ زلیخا برای لمیدن زنانی که به مهمانی دعوت کرده بود، تکیه گاهی ویژه فراهم ساخت.

و أعتدت لهنّ متکناً

«اعتاد» (مصدر أعتدت) به معنای مهیا ساختن و آماده کردن است. «متکناً» به چیزی گفته می شود که به آن تکیه می دهند و نکره آوردن آن دلالت بر ویژگی آن دارد. قابل ذکر است که «متکناً» به معنای طعام نیز آمده است. مفرد بودن آن و نیز آوردن جمله «آت...» (به هر یک کاردی [برای استفاده از خوراکیها] داد) می تواند مؤید این احتمال باشد که مراد از «متکناً» در آیه «طعام» است.

6_ زلیخا به هر یک از زنان دعوت شده، کاردی برای استفاده از خوردنی ها داد.

و آت کل وحده منهن سکیناً

7_ زلیخا خود، آرایش دهنده مجلس ضیافت و پذیرایی کننده از زنان اشراف بود.

و أعتدت لهنّ متکناً و آت کل وحده منهن سکیناً

ضمیر در «أعتدت» و «آت» به «امرات العزیز» برمی گردد. بنابراین ظاهر این است که او خود به انجام آن کارها پرداخته بود و گرنه فعلهای مذکور به صورت مجهول (أعتد) و (اوتیت) آورده می شد.

8_ تعداد زنانی که زلیخا آنان را برای دیدار یوسف (ع) دعوت کرد، بیش از ده نفر نبودند.

و قال نسوه فی المدینه . . فلما سمعت بمکرهنّ أرسلت إلیهنّ

ضمیر در «مکرهنّ . .» و «إلیهنّ» به «نسوه» در آیه قبل برمی گردد و از آن جا که «نسوه» از صیغه های جمع قلّه است،

معلوم می شود تعداد زنان دعوت شده بیش از ده نفر نبود.

10_ زلیخا به منظور برخورد نکردن زنان دعوت شده با یوسف (ع)، از او خواسته بود در اتاق های اندرونی ساختمان بماند.

وقالت اخرج علیهنّ

کلمه «خروج» به معنای از داخل به بیرون آمدن است. بنابراین «اخرج علیهنّ» می رساند که یوسف(ع) هنگامی که زنان در مجلس ضیافت حاضر شدند، در مکانی بود که نسبت به مجلس آنان داخل حساب می شد؛ یعنی، اگر مجلس پذیرایی در اتاق بیرونی بود زلیخا، یوسف(ع) را در اتاق اندرونی نگه داشته بود.

11_ زلیخا، هنگامی که زنان بر جایگاه های خود تکیه زده و آماده استفاده از خوراکی ها شدند، از یوسف (ع) خواست بر آنان گذر کند

وقالت اخرج علیهنّ

12_ یوسف (ع) پس از دستور زلیخا بدون درنگ در مجلس زنان اشراف حاضر شد.

قالت اخرج علیهنّ فلما رأينه

«فاء» در «فلما..» فصیحه است و گویای جمله هایی مقدر می باشد؛ یعنی: «فخرج علیهنّ فرأينه فلما رأينه...». حذف این جمله ها برای رساندن این نکته است که دستور زلیخا همان و اطاعت یوسف(ع) همان.

13_ زلیخا تا قبل از برملا شدن عشقش به یوسف (ع)، او را از دید زنان اشراف مصر مخفی می کرد.

امرات العزیز ترود فتی_ها .. فلما رأينه أكبرنه

14_ زنان اشراف مصر در مجلس ضیافت زلیخا، برای اولین بار یوسف (ع) را مشاهده کردند.

فلما رأينه أكبرنه .. و قلن ح_ش لله ما هذا بشرًا

15_ زنان اشراف مصر با مشاهده یوسف (ع)، حیرت زده و مدهوش شدند.

فلما رأينه أكبرنه وقطعن أیدیهنّ

«إكبار» (مصدر أكبرن) به معنای بزرگ دیدن و با عظمت شمردن است.

16_ زنان اشراف با دیدن یوسف (ع)، از خود بی خود شده و از ادراک هر چیز جز جمال او ناتوان گشتند.

فلما رأينه أكبرنه وقطعن أیدیهنّ

1_ زلیخا، با ارائه یوسف (ع) به زنان اشراف، به ایشان فهماند که نباید وی را در عشقش به یوسف (ع) ملامت کنند.

قالت فذلکنّ الذی لمتنی فیه

2_ زلیخا، نزد زنان اشراف به تقاضای کام روایی از یوسف (ع)، اقرار و اعتراف کرد.

لقد روده عن نفسه

3_ زلیخا نزد زنان اشراف، به پاکدامنی و عفت یوسف (ع) و نپذیرفتن تقاضای او (درخواست وصال) شهادت داد.

لقد روده عن نفسه فاستعصم

عصمت و استعصام، هر دو گویای امتناع ورزیدن و نپذیرفتن می باشند؛ با این تفاوت که استعصام حاکی از مبالغه است. بنابراین «فاستعصم»؛ یعنی، یوسف (ع) بشدت با تقاضای من مخالفت کرد و بر عفت خویش اصرار ورزید.

4_ زلیخا در حضور زنان اشراف، تأکید کرد که هم چنان بر تقاضای وصال یوسف (ع) اصرار خواهد کرد.

ولئن لم يفعل ما امره

5_ زلیخا، سوگند یاد کرد که در صورت استنکاف یوسف (ع) از آمیزش با او، وی را به زندان خواهد افکند و خوار و بی مقدارش خواهد ساخت.

وَلَنْ لِمَ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيْسَ جَنًّا وَ لِيَكُونَ مِنَ الصَّغِيرِينَ

«لام» در «لَنْ» گویای قسم است. «بکوناً= یکون» فعل مضارع و مقرون به نون تأکید خفیفه است.

6_ یوسف (ع) در دربار عزیز مصر، شخصیتی بزرگ و مورد احترام بود.

وَلِيَكُونَ مِنَ الصَّغِيرِينَ

8_ زندانی که یوسف (ع) به محبوس شدن در آن تهدید شد، موجب خوار گشتن و حقیر پنداشتن او می شد.

لَيْسَ جَنًّا وَ لِيَكُونَ مِنَ الصَّغِيرِينَ

جمله خوار و بی مقدار خواهد شد (لیکوناً من الصاغیرین) به منزله نتیجه ای برای عبارت «زندانی خواهد شد» (لیسجنن) است؛ زیرا یوسف (ع) هنگام ترجیح زندان بر خواسته زنان در آیه بعد سخنی از ترجیح حقیر شدن نگفت.

11_ «عن علی بن الحسین: . . . فقالت لهيَّ « فذلک الذی لمتنی فیه » یعنی فی حبّه؛

از امام سجاد (ع) روایت شده است: . . . همسر عزیز [با اشاره به یوسف] خطاب به بانوان گفت: این است کسی که مرا درباره او سرزنش می کردید؛ یعنی، مرا در مورد عشق به او سرزنش می کردید».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 33 - 11, 7, 6, 1

1_ یوسف (ع) حافظ عفت خویش و بی اعتنا به تهدید های زلیخا

قال رب السجن أحب إلي مما يدعونني إليه

6_ زنان اشراف مصر (میهمانان زلیخا)، جملگی یوسف (ع) را به وصال خویش فرا می خواندند.

مما يدعونني إليه

«یدعون» در جمله فوق، جمع مؤنث است و فاعل آن زنانی هستند که میهمان زلیخا بودند - آنان نیز به قرینه «أصب إليهن» - یوسف (ع) را به خویش دعوت می کردند و - به دلیل مضارع بودن «یدعون» - بر آن اصرار میورزیدند.

7_ یوسف (ع) نگران تأثیر مکر و حيله زلیخا و زنان اشراف در خود و واداشتنش بر گناه و معصیت

وإلا تصرف عني كيدهنّ أصب إليهنّ

11_ يوسف (ع)، برای رهایی از مکر زلیخا و زنان اشراف و نجات از دام شهوت، به نیایش با خدا و استمداد از او پرداخت.

رب... وإلا تصرف عني كيدهنّ أصب إليهنّ

«صبو» (مصدر أصب) به معنای میل کردن و گرایش پیدا کردن است. جمله «وإلا تصرف...» (اگر مکر آن زنان را از من باز نگردانی، به آنان گرایش پیدا می‌کنم) به قرینه آیه بعد (فاستجاب) خبری است در مقام دعا و درخواست.

23_ «عن علی بن الحسین (ع): ... و خرجن النسوة من عندها (إمرأه العزيز) فأرسلت كل واحدة منهنّ إلى يوسف سرّاً من صاحبتهنّ تسأله الزیارة فلی علیهنّ وقال: «إلا تصرف عني كيدهنّ أصب إليهنّ و أكن من الجاهلین»

از امام سجاده (ع) روایت شده است: ... و بانوان از نزد همسر عزیز بیرون رفته و هر کدام پنهان از رفیق خویش (=زلیخا) به نزد یوسف [پیام] فرستاد و از او درخواست دیدار کرد و یوسف نپذیرفت و گفت: [پروردگار] اگر نیرنگ زنان را از من نگردانی به آنان تمایل پیدا می‌کنم و از جاهلان خواهم بود...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 607

1_ خداوند، دعای یوسف (ع) (درخواست رهایی از کید زلیخا و همپالگی های وی) را اجابت کرد و او را از مکر آنان مصون داشت.

فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن

«استجاب» (مصدر استجاب) به معنای پذیرفتن درخواست است.

2_ امداد خداوند، مایه رهایی یوسف (ع) از گناه و مکر و افسون زلیخا و زنان اشراف شد.

فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن

3_ زلیخا و زنان اشراف، در اثر توسل یوسف (ع) به درگاه خدا، از او مأیوس گشته و از مکر و تزویر، علیه او منصرف شدند.

فصرف عنه کیدهن

مراد از کید زنان، تقاضای مکرر آنان با عشوه ها و اظهار شیفتگی است. بنابراین عبارت «صرف عنه کیدهن» دلالت می کند که پس از دعای یوسف (ع)، دیگر آن مراده ها و تقاضاها از یوسف (ع) نشد. گفتنی است که «ثم» در آیه بعد، مؤید این نکته است که یأس زنان و انصرافشان از وی، پیش از زندانی شدن او بوده است، نه اینکه زندانی شدنش، عامل قطع مراده شده باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ داستان عشق زنان اشراف مصر به یوسف (ع)، موجب بروز بحران در حکومت و خانه های اشراف شد.

ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الأیت

2_ تصمیم قاطع دولت مردان مصر بر زندانی ساختن یوسف (ع)، جهت رهایی از بحران و حفظ حیثیت دربار

ثم بدا لهم ... لیسجنه

4_ زندانی شدن یوسف (ع)، به تحریک و درخواست زلیخا نبود.*

لئن لم يفعل ما امره لیسجنن ... ثم بدا لهم ... لیسجنه

تعبیر «ثم بدا لهم» (پس از مدتی این رأی برای آنان هویدا شد و به ذهنشان خطور کرد که زندانش کنند) حاکی است که این رأی و نظر به پیشنهاد زلیخا نبوده است علاوه بر این آیه قبل گویای آن است که خداوند، زلیخا و دیگر زنان را از یوسف منصرف کرد و داستان مراده متروک شد لذا زلیخا دیگر درصدد نبود که با زندانی کردن یوسف وی را رام سازد.

6_ آگاهی کامل عزیز و حاکمان مصر بر پاکدامنی یوسف (ع) ، با مشاهده دلایل و نشانه های متعدد

ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الأیت

7_ حاکمان مصر علی رغم آگاهی به پاکدامنی یوسف (ع) ، او را به زندان افکندند .

ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الأیت لیسجننه

9_ یوسف (ع) ، برای زمانی محدود و نامعلوم محکوم به زندان شد .

لیسجننه حتی حین

10_ محکومیت یوسف (ع) به زندان تا زمان فرو نشستن غائله زلیخا و دیگر زنان *

لیسجننه حتی حین

11_ « عن أبي جعفر (ع) فی قوله : « ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الأیات لیسجننه حتی حین » فالأیات شهاده الصبی و القمیص المخرق

من دبر و استباقهما الباب حتی سمع مجاذبت ها إیّاه علی الباب فلما عصاها فلم تزل ملحّه بزوجهما حتی حبسه . . . ;

از امام باقر(ع) درباره سخن خدا که فرمود: «ثم بدا لهم . . .» روایت شده است: آن نشانه ها گواهی کودک و پیراهن پاره شده از

ص: 608

پشت و سبقت آن دو به طرف در بود، به گونه ای که شنیده شد آن زن پشت در، یوسف را به طرف خود می کشد؛ پس چون یوسف درخواست بانو را نپذیرفت به طور پیگیر به شوهرش اصرار نمود تا [شوهرش] او را زندانی کرد».

12_ «عن الصادق (ع) : انه قال : دخل يوسف السجن و هو ابن إثنتی عشر سنه و مكث فيه ثمان عشر سنه . . .» ;

از امام صادق (ع) روایت شده: که فرمود: یوسف در سن دوازده سالگی وارد زندان شد و هیجده سال در زندان ماند . . .».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 36 - 12، 14، 17، 18 - 1، 2، 3، 4، 5، 6، 7، 12، 14، 17، 18

1_ رجال مصر تصمیم خویش را عملی ساختند و یوسف (ع) را به زندان افکندند .

بدا لهم . . . لیسجننه حتی حین . و دخل معه السجن فتیان

2_ دو تن از خادمان دربار مصر ، هم زمان با زندانی شدن یوسف (ع) ، به زندان درافتادند .

و دخل معه السجن فتیان

«فتی» (مفرد فتیان) به معنای عبد و نیز به معنای جوان است.

3_ هم بندان یوسف (ع) در زندان ، هر کدام رؤیایی دیده و برای او بازگو کردند .

قال أحدهما إني أرى نبي أعصر خمراً

4_ آب گرفتن از انگور برای تهیه شراب ، رؤیای یکی از دو زندانی هم بند یوسف (ع)

قال أحدهما إني أرى نبي أعصر خمراً

«عصر» (مصدر أعصر) به معنای گرفتن آب از چیزی (میوه، لباس تر و ..) است. «خمر» به شراب مست کننده ای که از انگور به دست می آید، گفته می شود و مراد از «خمر» در آیه شریفه _ به قرینه أعصر (آب می گرفتم) _ انگور است. تعبیر کردن از انگور به شراب، به این لحاظ بوده که آن زندانی از انگور، برای تهیه شراب آب می گرفته است.

5_ حمل نان بر بالای سر و خوردن پرندگان از آن ، رؤیای یکی دیگر از هم بندان یوسف (ع)

وقال الآخر إني أرى نبي أحمل فوق رأسي خبزاً تأكل الطير منه

«طیر» جمع طائر و به معنای پرندگان است.

6_ هر کدام از هم بندان یوسف (ع) ، رؤیای خویش را به طور مکرر دیده بودند .

إني أرى-ني أعصر . . . إني أرى-ني أحمل

به کارگیری فعل مضارع «أرى» (در خواب می بینم) به جای فعل ماضی «رأيت» (در خواب دیدم) می تواند اشاره به استمرار آن رؤیا باشد؛ یعنی، چندین شب پی در پی چنین دیده ام، به گونه ای که اگر باز هم بخوابم، مطمئنم که آن رؤیا را خواهم دید.

7_ هم بندان یوسف (ع)، از او خواستند رؤیایشان را تعبیر کرده و تأویل آن را بیان کند.

تَبَيَّنَا بِتَأْوِيلِهِ

12_ هم بندان یوسف در زندان مصر، به شخصیت والای یوسف (ع) پی بردند و به نیکوکار بودنش مطمئن شدند.

إنا نرى-ك من المحسنين

14_ محسن بودن یوسف (ع)، دلیل مراجعه هم بندانش به او برای تعبیر رؤیا

تَبَيَّنَا بِتَأْوِيلِهِ إنا نرى-ك من المحسنين

جمله «إنا نراك» تعلیل برای «تَبَيَّنَا بِتَأْوِيلِهِ» است.

17_ «عن أبي عبدالله (ع) : «قال الآخر إني أراني أحمل فوق رأسي خبزاً» قال : أحمل فوق رأسي جفنه فيها خبز . . .»

از امام صادق (ع) [درباره سخن خدا] «إني أراني أحمل . . .» روایت شده که فرمود: یعنی، روی سرم کاسه بزرگی حمل می کنم که

ص: 609

درون آن نان است...».

18_ «عن أبي عبدالله (ع) في قول الله عزوجل «إنا نراك من المحسنين» قال: كان يوسع المجلس ويستقرض للمحتاج ويعين الضعيف؛

از امام صادق(ع) درباره سخن خدای عزوجل «إنا نراك من المحسنين» روایت شده که فرمود: در مجلس جای نشستن را برای دیگران باز می کرد و برای نیازمند وام می گرفت و به ناتوان کمک می کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 37 - 1,2,3,5,6,7,13,15,23

1_ یوسف (ع)، تقاضای هم بندگان خویش را پذیرفت و آنان را به تعبیر کردن رؤیایشان پیش از رسیدن غذای آنان مطمئن ساخت .

تَبْنَا بتأويله . . . قال لاياتيكما طعام ترزقانه إلا تبتأتكما بتأويله

برداشت فوق بر این اساس است که مراد از ضمیر در «تأويله» رؤیای هر یک از هم بندگان یوسف باشد. بر این مبنا جمله «قال لاياتيكما...» چنین معنا می شود: غذایی که به شما اعطا می شود، برایتان حاضر نمی گردد مگر آنکه تعبیر رؤیا را به شما گزارش کرده ام.

2_ یوسف (ع) اقبال هم بندگان را به او غنیمت شمرد و به ارشاد و هدایت آنان پرداخت .

إنا نرى-ك من المحسنين . . . ذلکما مما علمنی ربی إني ترکت مله قوم لا يؤمنون بالله

3_ یوسف (ع) با اشاره به خدادادی بودن دانش های ویژه اش ، هم بندگان خویش را به شناخت ربوبیت خدا برانگیخت .

ذلکما مما علمنی ربی

از اهداف یوسف(ع) در بیان این حقیقت که «این دانش را پروردگارم به من آموخته است» آن است که: هم بندگان زندانی خویش را با خدا و ربوبیت او آشنا کند. مخاطب قرار دادن آن دو نفر با حرف «کما» در «ذلکما» مؤید این هدف است.

5_ یوسف (ع)، بهره مندی خویش از علم غیب را برای هم بندگان زندانش فاش ساخت .

ذلکما مما علمنی ربی

6_ خبر دادن از نوع غذا و خصوصیات آن ، دلیل یوسف (ع) فراروی زندانیان برای بهره مندیش از علم غیب

قال لاياتيكما طعام ترزقانه إلا تبتأتكما بتأويله . . . ذلکما مما علمنی ربی

7_ یوسف (ع)، پیش از آوردن غذا برای زندانیان ، نوع و خصوصیات آن را برای ایشان بیان کرد .

قال لا يأتیکما طعام ترزقانه إلاّ تنبأتمکما بتأویله قبل أن یأتیکما

بر این اساس که ضمیر در «تأویله» به «طعام» باز گردد، جمله «قال لا یأتیکما..» چنین معنا می شود: یوسف(ع) گفت: «پیش از آنکه غذایی که به شما اعطا می شود، برایتان حاضر گردد، تأویل آن غذا را برای شما بیان کرده ام» مراد از تأویل طعام، ماهیت نوع خصوصیات و نتیجه آن می باشد.

13_ یوسف (ع) در زندان مصر، پیروی نکردن خویش از آیین و شریعت مصریان کافر به خدا و ناباور به قیامت را، ابراز داشت .

إنی ترکت ملّه قوم لایؤمنون بالله و هم بالأخره هم ک_فرون

15_ یوسف (ع)، با بیان نقش ایمان به خدا و آخرت در دستیابی او به دانش های ویژه، در صدد گرایش دادن هم بندگان خویش به آیین الهی بود .

مما علمنی ربی إنی ترکت ملّه قوم .. هم ک_فرون

23_ «عن أبی عبدالله (ع) قال : لما أمر الملك بحبس یوسف فی السجن ألهمه الله علم تأویل الرؤیا . . .» ;

ص: 610

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: هنگامی که شاه فرمان زندانی شدن یوسف را صادر کرد، خدا علم تعبیر خواب را به او الهام کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 38 - 2,3

2_ یوسف (ع) در زندان مصر، پیروی خویش از آیین ابراهیم، اسحاق و یعقوب (ع) را فاش ساخت.

واتبعته مله اباى ابرهيم و اسحق و يعقوب

3_ یوسف (ع) در زندان مصر، حسب و نسب خویش را برای زندانیان بیان کرد.

واتبعته مله اباى ابرهيم و اسحق و يعقوب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 39 - 1,3,4,7

1_ یوسف (ع) با اظهار مهربانی و ملاحظت به هم بندان خویش، به ارشاد آنان پرداخت.

ی_ص_ حبی السجن ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد

3_ یوسف (ع)، هم بندان خویش را به توحید و دوری از شرک فراخواند.

ی_ص_ حبی السجن ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد

4_ یوسف (ع)، با طرح سؤال و برانگیختن وجدان هم بندان خویش، حقانیت توحید و یکتاپرستی را برای آنان مطرح ساخت.

ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار

7_ یوسف (ع) از هم بندان خویش خواست تا با مقایسه و سنجش عقیده توحیدی با عقیده به خدایان متعدد، عقیده درست را برگزینند.

ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 40 - 3

3_ یوسف (ع)، برای هم بندان زندانی خویش شایسته نبودن معبودهایشان را برای پرستش، تشریح کرد و بر لزوم یکتاپرستی استدلال

کرد .

ما تعبدون من دونه إلا أسماء .. ذلك الدين القيم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 41 - 5, 7, 3, 2, 1

1_ یوسف (ع) ، پس از ارشاد هم بندهاں خویش به توحید و یکتاپرستی ، به تعبیر رؤیا های آنان پرداخت .

ی_ص_ حبی السجن أما أحدکما فیسقی ربه خمراً

2_ یوسف (ع) ، رؤیای « آب گرفتن از انگور برای تهیه شراب » را به رهایی صاحب رؤیا و ساقی ارباب خویش شدن تعبیر کرد .

أما أحدکما فیسقی ربه خمراً

«سَقَى» (مصدر یسقی) به معنای نوشانیدن و یا اعطای نوشیدنی است. بنابراین «أما أحدکما فیسقی...» ؛ یعنی: یکی از شما به

ص: 611

مالک و ارباب خود شراب خواهد نوشاند و ساقی او خواهد شد.

3_ یوسف (ع)، رؤیای حمل نان و خوردن پرندگان از آن را، به دار کشیده شدن صاحب رؤیا و خوردن پرندگان از سر او تفسیر کرد.

و أما الآخر فيصلب فتأكل الطير من رأسه

«صلب» (مصدر یصلب) یعنی، کشتن به طریق بستن به چوبه دار

5_ یوسف (ع)، آزادی یکی از دو هم بند خویش و به دار کشیده شدن دیگری را، سرنوشتی حتمی و غیر قابل تغییر دانسته و آن را به ایشان گوشزد کرد.

قضی الأمر الذی فیه تستفتیان

«افتاء» بیان کردن حکم است و «استفتاء» (مصدر تستفتیان) به معنای درخواست بیان حکم می باشد. مراد از «الأمر» تأویل رؤیا (حادثه ای که رؤیا جلوه گر آن است) می باشد. بنابراین «قضی الأمر...»؛ یعنی: آن حادثه ای که رؤیای شما بیانگر آن بود و شما درباره آن پرسش کردید، حتمی و غیر قابل تغییر است.

7_ هم بندان زندانی یوسف (ع)، با اصرار و تقاضای مکرر از او خواستند رؤیاهایشان را تعبیر کند و تأویل آنها را بیان دارد.

قضی الأمر الذی فیه تستفتیان

آوردن فعل مضارع «تستفتیان» (پرسش می کنید) به جای فعل ماضی «استفتیا» (پرسش کردید) دلالت بر استمرار دارد و گویای اصرار و تقاضای مکرر هم بندان یوسف (ع) است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 42 -

1,2,5,6,8,9,11,13,14,15,16

1_ یوسف (ع) از هم بند خویش، ساقی پادشاه، خواست تا پس از رهایی، داستان او را برای پادشاه بیان کند.

وقال للذی ظنّ أنه ناجٍ منهما اذکرنی عند ربک

2_ پادشاه مصر در دیدگاه یوسف (ع)، انسان ستمگری نبود که نتوان به عدل و انصاف او امید داشت.

اذکرنی عند ربک

از اینکه یوسف (ع) از ساقی پادشاه می خواهد که داستان مظلومیت او را نزد پادشاه بیان کند، معلوم می شود یوسف (ع) به دادخواهی وی امید داشته است.

5_ ساقی پادشاه به درستی تعبیر یوسف (ع) از رؤیای خویش اعتماد کرد و به نجات خویش امیدوار گردید .

وقال للذی ظنّ أنه ناج منهما

ضمیر در «ظن» محتمل است به «الذی» باز گردد و محتمل است به یوسف(ع) ارجاع شود. برداشت فوق، بر اساس احتمال اول است. بر این مبنا مفاد جمله «قال للذی...» چنین می شود: یوسف(ع) به ساقی پادشاه - همان که به نجات خویش دل بسته بود و بدان امیدوار بود - گفت: مرا نزد مالکت یاد کن. قابل ذکر است که چون یوسف(ع) به نجات وی یقین داشت نه گمان، این احتمال قوی تر به نظر می رسد.

6_ تعبیر یوسف (ع) از رؤیای هم بند خویش ، تحقق یافت و او با رهایی از زندان ، به استخدام پادشاه درآمد .

فأنسیه الشیطن ذکر ربه

با توجه به اینکه ضمیر در «فأنسائه» به «الذی» _ که مراد از آن ساقی پادشاه است _ باز می گردد ، جمله «فأنسائه الشیطان ذکر ربه» دلالت می کند که وی از زندان آزاد و به دربار پادشاه راه یافت.

8_ ساقی پادشاه پس از رهایی از زندان ، درخواست یوسف (ع) (یادآوری وضعیت او) را فراموش کرد .

ص: 612

فأنسىَه الشيطانَ ذكراً ربه

«انساء» (مصدر أنساه) یعنی به فراموشی انداختن. ضمیر در «أنساه» و «ربه» به «الذی» - که مراد از آن ساقی پادشاه است - برمی گردد. بر این اساس، جمله «فأنساه...» چنین معنا می شود: شیطان از خاطر ساقی زدود که داستان یوسف (ع) را نزد پادشاه یادآور شود.

9_ شیطان، عامل فراموشی ساقی از یادآور شدن یوسف (ع) نزد پادشاه

فأنسىَه الشيطانَ ذكراً ربه

11_ شیطان، برای باقی ماندن یوسف (ع) در زندان، به دسیسه و شیطنت پرداخت.

فأنسىَه الشيطانَ ذكراً ربه فلبث فی السجن

13_ یوسف (ع) پس از آزادی ساقی پادشاه، سالیانی دیگر، گرفتار زندان بود.

فلبث فی السجن بضع سنین

«بضع» به معنای «چند» و کنایه از عددی مبهم بین 3 تا 10 می باشد.

14_ پادشاه مصر در صورت آگاهی از وضعیت یوسف (ع)، او را از زندان آزاد می کرد.

فأنسىَه الشيطانَ ذكراً ربه فلبث فی السجن بضع سنین

«لبث» به معنای اقامت کردن (مانندگار شدن) است. برداشت فوق، از تفریع جمله «لبث...» بر جمله قبل معلوم می شود؛ یعنی، شیطان ساقی پادشاه را به فراموشی انداخت و در نتیجه، یوسف (ع) چند سال دیگر در زندان ماندگار شد.

15_ «عن أبي عبدالله (ع) : . . . [فی قول الله] « قال للذی ظنَّ أنه ناجٍ منهما اذکرنی عند ربک » قال : ولم یفزع یوسف فی حاله إلی الله فیدعوه فلذالک قال الله « فأنساه الشيطانَ ذکراً ربه فلبث فی السجن بضع سنین » . . . ;

از امام صادق (ع) : . . . [درباره سخن خدا] «قال للذی... اذکرنی عند ربک» روایت شده است که فرمود: یوسف در آن حال به خداوند پناه نبرد که او را بخواند. برای همین است که خدا فرمود: فأنساه الشيطانَ ذکراً ربه...».

16_ «عن أبي عبدالله (ع) فی قول الله تعالی : « فلبث فی السجن بضع سنین » قال : سبع سنین ;

از امام صادق (ع) درباره سخن خداوند که می فرماید: «فلبث فی السجن بضع سنین» روایت شده که فرمود: [مراد از بضع سنین] هفت سال است.».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ پادشاه مصر ، پس از گذشت سالیانی از زندانی شدن یوسف (ع) ، رؤیایی شگفت دید .

وقال الملك إني أرى سبع بقرة سمان . . . إن كنتم للرءيا تعبرون

2_ هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر به خوردن آنها پرداخته بودند و هفت خوشه سبز و خوشه هایی خشک ، رؤیای شگفت پادشاه مصر بود .

إني أرى سبع بقرة سمان . . . وأُخر يابسـت

«سمین» و «سمینه» (مفرد سمان) به معنای چاق است. «اعجف» و «عجفاء» (مفرد عجاف) به معنای بسیار نحیف و لاغر است. تمییز «سبع» به قرینه جمله قبل ، «بقرات» است ؛ یعنی: یا کلهنّ سبع بقرات عجاف.

7_ پادشاه مصر درباره توان خواب گزاران دربار بر تعبیر رؤیایش ، تردید داشت .

أفتونی فی رءیـی إن كنتم للرءيا تعبرون

برداشت فوق ، از «إن» شرطیه در جمله «إن كنتم . . .» استفاده می شود.

8_ پادشاه مصر ، از رؤیای خویش دریافت که آن رؤیا _ علاوه بر حکایت از حادثه ای غیر منتظره _ گویای توصیه و دستورالعملی نیز هست .

أفتونی فی رءیِی إن کنتم للراءیا تعبرون

«افتاء» (مصدر أفتونی) به معنای بیان کردن حکم است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 44 - 2, 1

1_ خواب گزاران دربار ، رؤیای شگفت پادشاه مصر را رؤیایی آشفته و دارای رشته های گوناگون و نامشخص ، قلمداد کردند .

قالوا أضغث أحلـم

«ضغث» (مفرد أضغاث) به دسته و بافه ای از گیاه گفته می شود. خواب گزاران با تشبیه رؤیای پادشاه به دسته ها و بافه های متعدد، به این معنا اشاره دارند که: رؤیای وی دارای رشته ها و اجزایی چند است، به گونه ای که کشف ارتباط آنها با یکدیگر و تفسیر مجموعه آن، دشوار و یا ناممکن است.

2_ خواب گزاران دربار ، تعبیر رؤیای مختلط و آشفته را خارج از قلمرو دانش خویش دانستند .

و ما نحن بتأویل الأحلـم بعـلمین

«ال» در «الأحلام» عهد ذکری است و اشاره به «أضغاث أحلام» دارد. بنابراین «ما نحن ...» ؛ یعنی: تأویل آن گونه از رؤیایها را که همانند بافه های چند رشته است ، نمی دانیم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 45 - 1, 2, 3, 4, 5, 6, 7

1_ یکی از دو هم بند زندانی یوسف (ع) ، از مرگ و زندان نجات پیدا کرد و به دربار راه یافت و دیگری به اعدام محکوم شد .

وقال الذی نجا منهما

2_ ساقی پادشاه (هم بند یوسف در زندان) ، مدتی مدید یوسف (ع) را از یاد برده و از گرفتاری او در زندان غافل شده بود .

وقال الذی نجا منهما وادکر بعد أمه

نکره آوردن «أمه» می تواند حاکی از طولانی بودن آن باشد. جمله «فلبث فی السجن بضع سنین» در آیه 42 ، مؤید این معناست.

3_ ساقی پادشاه (هم بند یوسف در زندان) با مشاهده درماندگی خواب گزاران از تعبیر رؤیای پادشاه، یوسف (ع) و دانش او از تعبیر رؤیا را به یاد آورد.

وقال الذی نجا منهما وادّکر بعد أمّه

«ادّکر» (به یاد آورد) از ماده «ذکر» و در اصل «اذتکر» بوده که بر اساس قواعد صرفی، «ادّکر» شده است. «أمّه» در آیه شریفه، به معنای مدت و زمان است.

4_ ساقی دربار، یوسف (ع) را برای تعبیر رؤیای پادشاه معرفی کرد.

أنا أنبئکم بتأویله فأرسلون

5_ ساقی پادشاه، به توانمندی یوسف (ع) در تعبیر رؤیای شگفت پادشاه، اطمینان داشت.

أنا أنبئکم بتأویله فأرسلون

ترکیب «أنا أنبئکم» دلالت بر تأکید مضمون جمله دارد و این، حاکی از اطمینان ساقی دربار به آگاهی ویژه یوسف (ع) از تعبیر

رؤیاهاست.

6_ ساقی پادشاه مصر ، با بیان دانش یوسف (ع) ، خاطر نشان ساخت که او در زندان به سر می برد .

أنا أنبئكم بتأويله فأرسلون

تفریح جمله «أرسلون» به وسیله حرف «فاء» بر جمله «أنا أنبئكم بتأويله» می رساند که: ساقی دربار ، ماجرای یوسف(ع) و زندانی بودن او را در حد ضرورت بیان کرده بود.

7_ ساقی دربار ، از پادشاه و بزرگان دربار خواست وی را به زندان نزد یوسف (ع) بفرستند تا تعبیر خواب را از او جویا شود .

أنا أنبئكم بتأويله فأرسلون

حرف «ن» در «فأرسلون» نون وقایه و کسره آن، حاکی از «یاء» متکلم محذوف است. متعلق آن (إلی یوسف فی السجن) نیز به خاطر وضوحش، در کلام آورده نشده است. بنابر این «فأرسلون» ؛ یعنی: پس مرا به سوی یوسف(ع) - که در زندان است - بفرستید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 46 - 1,2,3,4,5,6,7

1_ ساقی دربار با اجازه پادشاه ، به طرف زندان شتافت و با یوسف (ع) ملاقات کرد .

فأرسلون. یوسف أيها الصديق أفتنا

2_ ساقی دربار ، یوسف (ع) را انسانی بسیار راستگو نامید و با لقب « صديق » او را مخاطب قرار داد .

یوسف أيها الصديق

3_ ساقی پادشاه در ملاقاتش با یوسف (ع) ، راستی و درستی تعبیر او را از رؤیای خویش بازگو کرد .

یوسف أيها الصديق

4_ ساقی دربار ، رؤیای پادشاه را به طور کامل و دقیق برای یوسف (ع) بازگو کرد .

إني أرى سبع بقرت .. أفتنا فی سبع بقرت ... وأخر يابسـت

5_ ساقی دربار ، از یوسف (ع) خواست تا رؤیایی را که در آن هفت گاو لاغر دیده شده که هفت گاو چاق را می خورند و هفت خوشه سبز و خوشه هایی خشک دیده شده ، تعبیر کند .

أفتنا فی سبع بقرت سمان يأكلهنّ سبع عجاف و سبع سنبلـت خضر وأخر يابسـت

6_ رساندن تعبیر خواب پادشاه به مردم ، از انگیزه های مراجعه ساقی به یوسف (ع) جهت تعبیر خواب

أفتنا فی سبع بقرت . . . لعلی أرجع إلی الناس

7_ شناساندن ارزش و مقام یوسف (ع) به مردم ، از انگیزه های ساقی برای مراجعه به یوسف (ع) جهت تعبیر خواب

لعلی أرجع إلی الناس

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 48 - 4,5,6

4_ باقی گذاشتن مقداری از ذخیره های هفت ساله و مصرف نکردن همه آنها در دوران قحطی ، توصیه یوسف (ع) به عهده داران حکومت مصر

یاکلن ما قدمتم لهنّ إلاّ قليلاً مما تحصنون

«احسان» (مصدر تحصنون) به معنای قرار دادن چیزی در محلی امن است. بنابراین حاصل معنای «إلاّ قليلاً مما تحصنون»

ص: 615

چنین است: مقداری از آنچه را در انبارها ذخیره می کنید در دوران قحطی نخورید. حکمت این امر احتمالاً دارا بودن بذر است برای کشت در سال پانزدهم.

5_ لزوم مصرف نکردن همه ذخایر غذایی در سالیان قحطی، پیامی نهفته در رؤیای پادشاه مصر

یاکلن ما قدمتم لهنّ إلا قليلاً مما تحصنون

فعل مضارع «یاکلهنّ» در نقل رؤیای پادشاه (آیه 46) گویای این نکته بود که گاوهای لاغر به خوردن گاوهای چاق پرداختند، ولی آنها را به تمامی نخوردند و گرنه فعل ماضی «اکلهنّ» به کار می برد. به نظر می رسد یوسف(ع) از نکته یاد شده دریافته بود که باید مقداری از غلات باقی بماند.

6_ گاوهای لاغر در رؤیا، نشانه پیشامد سختی ها و دشواریهاست و تعداد آنها حاکی از تعداد سالهاست .

یاکلهنّ سبع عجاف .. ثم یأتی من بعد ذلک سبع شداد

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 49 - 1,2,4

1_ یوسف (ع) فرارسیدن سالی پر باران و سرشار از نعمت را در پی سپری شدن هفت سال قحطی، به مردم و حکومت مصر بشارت داد

ثم یأتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس

فعل «یغاث» ممکن است از غیث (باران) مشتق شده و محتمل است از غوث (یاری کردن) گرفته شده باشد. در صورت اول «یغاث الناس»؛ یعنی، بر مردم باران نازل می شود و در صورت دوم؛ یعنی، مردم یاری می شوند. بر هر مبنا بشارت به پایان قحطی و شروع آبادانی است.

2_ خواب پادشاه، گویای آمدن سالی پر برکت پس از سال های قحطی

أفتنا .. ثم یأتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس

یوسف(ع) از آن جایی که گاوهای لاغر در رؤیای پادشاه هفت رأس بودند، دریافت که پس از گذشت هفت سال، قحطی پایان می پذیرد و پایان پذیرفتن قحطی به این است که باران فروریزد، گیاهان رشد کند و میوه جات فراوان گردد.

4_ مسؤلیت حاکمان مصر در نظارت بر تولید، توزیع و مصرف غلات، محدود به دوران چهارده ساله آبادانی و خشکسالی بود .

ثم یأتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس و فیه یعصرون

استفاده نکته فوق از تغییر سیاقی است که در سخنان یوسف(ع) مشاهده می شود. او دستورالعملهای دوران چهارده ساله را با فعلهای مخاطب «تزرعون» و «فدروه» بیان داشت؛ ولی در بیان چگونگی سال پانزدهم و پایان بحران فعلهای «یغاث» و «یعصرون» به کار برد. از مقابله این دو سیاق معلوم می شود، مخاطبان «تزرعون» و ... حکومت مصر بود که باید عهده دار تولید و توزیع می شد و در سال پانزدهم خود مردم بدون دخالت و نظارت سیستم حکومت، به کار تولید و مصرف می پرداختند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 50 -

2,3,4,5,6,7,8,11,12,14,17,18

2_ پادشاه مصر به راستی و درستی تعبیر و تفسیر یوسف (ع) از رؤیای شگفتش، اطمینان یافت.

وقال الملك ائتونی به

از اینکه پادشاه مصر پس از شنیدن تعبیر و تأویل خواب خویش، یوسف(ع) را احضار می کند، معلوم می شود وی دریافته بود که تعبیر یوسف(ع) عالمانه و شایسته اعتنا کردن است.

ص: 616

3_ پادشاه مصر پس از دریافت تعبیر رؤیایش ، خواهان حضور یوسف (ع) در نزد خویش شد .

وقال الملك ائتونی به

4_ پادشاه مصر پس از دریافت تعبیر رؤیایش ، به آزادی یوسف (ع) از زندان و بار یافتن او به دربار فرمان داد .

وقال الملك ائتونی به . . . قال ارجع

از اینکه یوسف (ع) با فرستاده پادشاه از زندان خارج نمی شود و به دربار نمی آید ، معلوم می شود فرمان پادشاه مبنی بر احضار او (ائتونی به) احضار اجباری نبوده است ؛ بلکه دستور به آزادی آن حضرت از زندان و بار یافتن به دربار بوده است .

5_ ساقی پادشاه از طرف دربار برای آزادسازی یوسف (ع) و حاضر کردن او نزد پادشاه ، به سوی زندان روانه شد .

فلما جاءه الرسول

«ال» در «الرسول» عهد ذکری است و به قرینه (فأرسلون) در آیه 45 معلوم می شود که این فرستاده ، همان ساقی پادشاه بود که برای دریافت تعبیر خواب به سوی یوسف (ع) فرستاده شده بود .

6_ یوسف (ع) پیک دربار را باز گرداند تا از پادشاه بخواهد درباره ماجرای مهمانان زلیخا تحقیق کند .

قال ارجع إلی ربک فسئله ما بال النسوه

«بال» به معنای شأن و کار مهم است و مراد از آن در آیه شریفه ، ماجرا و داستان می باشد .

7_ بازجویی از زنانی که در ماجرای میهمانی زلیخا دست های خویش را بریدند ، شرط یوسف (ع) برای بیرون آمدن از زندان و حاضر شدن در نزد پادشاه

قال ارجع إلی ربک فسئله ما بال النسوه الّتی قطعن أیدیهنّ

8_ رفع اتهام و اثبات بی گناهی ، هدف یوسف (ع) از تقاضای تحقیق در ماجرای زنانی که دست های خویش را با مشاهده یوسف (ع) بریدند .

قال ارجع إلی ربک فسئله ما بال النسوه الّتی قطعن أیدیهنّ

11_ ماجرای میهمانی زلیخا از زنان اشراف و بریدن آنان دست های خویش را ، گویاترین صحنه برای اثبات منزلت والا و عفت و پاکدامنی یوسف (ع)

فسئله ما بال النسوه الّتی قطعن أیدیهنّ

یوسف (ع) برای رسیدگی به پرونده خویش با عبارت «الّتی قطعن أیدیهنّ» داستان میهمانی زلیخا از زنان اشراف و اینکه آنان دستهای

خویش را بریدند را مطرح می کند و از آن جا که یوسف(ع) درصدد اثبات بی گناهی خویش است، می توان گفت: داستان مذکور و مسائل پیرامون آن برای اثبات عفت، پاکدامنی و بی گناهی یوسف(ع) بهترین شاهد بوده است.

12_ یوسف (ع) به پاس خدمات زلیخا به او، شکایتی علیه وی به پادشاه نکرد .

فَسئله ما بال النسوه الّتی قطعن أیدیهنّ

با وجود اینکه زلیخا نیز همانند دیگر زنان اشراف در گرفتاریهای یوسف(ع) و متهم ساختن او نقشی بسزا داشت، ولی یوسف(ع) از او نام نمی برد و علیه او سخنی به پادشاه نمی گوید. به نظر می رسد دلیل این امر خدماتی است که زلیخا در عهد کودکی و نوجوانی یوسف(ع) برای وی انجام داده بود.

14_ یوسف (ع) با ابلاغ بی گناهی خویش به پادشاه، بر این نکته تأکید کرد که زندانی شدنش نتیجه مکر و کید زنان اشراف بوده است .

إن ربی بکیدهنّ علیم

17_ یوسف (ع) در پیامش به پادشاه مصر، خداوند را رب و مدبر خویش معرفی کرد .

فَسئله ما بال النسوه . . . إن ربی بکیدهنّ علیم

ص: 617

18_ یوسف (ع) در پیامش به پادشاه، به او گوشزد کرد که وی را رب و مالک خویش نخواهد دانست و خود را بنده او نخواهد شمرد.

ان ربي بكيدهنّ عليم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 51 -

1,3,4,5,6,7,10,11,13,16,17,18,19

1_ پادشاه مصر به منظور بازجویی از زنان اشراف درباره ماجرایشان با یوسف (ع) آنان را احضار کرد.

قال ما خطبكنّ

3_ بازجویی پادشاه از زنان اشراف، پاسخی به پیام و تقاضای یوسف (ع) بود.

فستله ما بال النسوه . . قال ما خطبكنّ

4_ پادشاه مصر پیش از بازجویی از زنان اشراف، به تقاضای آنان (درخواست کام‌روایی) از یوسف (ع) و بی‌گناهی او آگاه شده بود.

قال ما خطبكنّ إذ رودتنّ يوسف عن نفسه

«إذ» بدل اشمال برای «خطبكنّ» است و بیانگر مقصود پادشاه از ماجرای است که درباره آن بازجویی می‌کرد. بنابراین «ما خطبكنّ...»؛ یعنی، داستان شما چیست؟ منظورم آن داستانی است که تقاضای کام‌روایی از یوسف می‌کردید. تصریح شاه به اینکه شما زنان از یوسف (ع) تقاضا کردید، می‌رساند که وی به مراد آنان و بی‌گناهی یوسف (ع) آگاهی یافته بود.

5_ زنان اشراف، درخواست کام‌روایی از یوسف (ع) را انکار نکردند.

ما خطبكنّ إذ رودتنّ يوسف عن نفسه قلن ح_ش لله ما علمنا عليه من سوء

6_ زنان اشراف در حضور پادشاه مصر، بر پاکدامنی یوسف (ع) و مبرّا بودنش از هرگونه آلودگی شهادت دادند.

قلن ح_ش لله ما علمنا عليه من سوء

کلمه (بدی و آلودگی) پس از نفی واقع شده است و از این رو شامل هرگونه سوء و بدی می‌شود و «من» زایده نیز این معنا را تأکید می‌کند.

7_ یوسف (ع) به دلیل پاکدامنی شگفت‌انگیزش، از آفریده‌های بی‌نظیر خداوند در دیدگاه زنان اشراف مصر

قلن ح_ش لله

10_ زلیخا نیز در جلسه محاکمه ای که برای کشف حقیقت ماجرای زنان با یوسف (ع) تشکیل شده بود، حضور داشت.

قالت امرأت العزیز الیٰ-ن حصحص الحق

11_ شوهر زلیخا به هنگام محاکمه زنان اشراف زنده بود و هم چنان عهده دار منصب عزیزی در حکومت مصر بود.

قالت امرأت العزیز

توصیف زلیخا با وصف «همسر عزیز» می رساند که شوهرش در هنگام محاکمه زنده بود و به سمت عزیزی اشتغال داشت.

13_ زلیخا شهادت زنان اشراف بر پاکدامنی یوسف (ع) را تصدیق کرد و سخن آنان را مایه روشن شدن حقیقت دانست.

قالت امرأت العزیز الیٰ-ن حصحص الحق

«حصصه» (مصدر حصص) به معنای روشن شدن چیزی پس از کتمان آن است. برخی نیز گفته اند به معنای ثبوت و استقرار است.

16_ زلیخا در حضور پادشاه مصر به تقاضای کام روایی از یوسف (ع) اعتراف کرد و به استتکاف یوسف (ع) از پذیرش تقاضایش

شهادت داد.

ص: 618

أنا رودته عن نفسه وإنه لمن الصـدقین

جمله «أنا رودته عن نفسه» _ به بیانی که در آیه 26 ذیل برداشت شماره 2 گذشت _ دلالت بر حصر دارد؛ یعنی، من از او درخواست کردم و او چنین درخواستی نداشت.

17_ زلیخا پیش از جلسه بازجویی و محکمه دادرسی، یوسف (ع) را مجرم معرفی می کرد و به کام جویی از وی متهم می ساخت.

قالت امرأت العزیز الیـن حصحص الحق أنا رودته عن نفسه وإنه لمن الصـدقین

برداشت فوق از قید «الآن» استفاده می شود.

18_ زلیخا در حضور پادشاه مصر، بر صداقت و راستگویی یوسف (ع) تأکید کرد.

وإنه لمن الصـدقین

19_ اعتراف زلیخا به دروغگویی خویش در متهم ساختن یوسف (ع) به درخواست کام جویی

أنا رودته عن نفسه وإنه لمن الصـدقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 52 - 13، 12، 10، 4، 3، 2، 1

1_ یوسف (ع) در زندان مصر، علت های نپذیرفتن دعوت پادشاه و حاضر نشدن در نزد او و تقاضای دادرسی را بیان کرد.

قال ارجع الی ربک . . . ذلک لیعلم

در اینکه جمله «ذلک لیعلم . . .» تا آخر آیه بعد کلام یوسف (ع) است یا سخن زلیخا، دو نظر ابراز شده است. دلایل متعددی مؤید نظر نخست است که به برخی از آنها اشاره می شود: 1- ظاهر این است که «أن الله ...» عطف بر «أنی لم أحنه ...» باشد؛ یعنی: «ذلک لیعلم... أن الله لایهدی ...». این معنا محتمل نیست که سخن زلیخا باشد. 2- آنچه در آیه بعد آمده، حقایق و معارفی بلند است که اعتقاد و باور به آنها از زنی چون زلیخا - که در سلک مشرکان است - بر نمی آید.

2_ آگاه شدن عزیز مصر به پرهیز یوسف (ع) از رابطه نامشروع با همسر وی، از اهداف یوسف (ع) در تقاضای دادرسی و بازجویی از زنان اشراف

ذلک لیعلم أنى لم أحنه بالغیب

چنان چه «ذلک لیعلم . . .» کلام یوسف (ع) باشد، مشارالیه «ذلک» خارج نشدن از زندان و تقاضای دادرسی و محاکمه زنان اشراف است. ضمیر در «یعلم» و «لم أحنه» می تواند به «عزیز» باز گردد و می تواند مراد از آن «ملک» باشد. برداشت فوق بر اساس احتمال

نخست است. بنابراین «ذلک لیعلم...»؛ یعنی، بیرون رفتن من از زندان و تقاضای دادرسی بدان خاطر بود که عزیز مصر بداند من در نهان به او خیانتی نکردم.

3_ یوسف (ع) با تقاضای دادرسی و درخواست بازجویی از زنان، در صدد بود تا به پادشاه اثبات کند که هرگز با همسر وی رابطه نامشروع نداشته و به او خیانت نکرده است.

ذلک لیعلم أنى لم أخنه بالغیب

برداشت فوق، بر این اساس است که ضمیر در «یعلم» و «لم أخنه» به «ملک» باز گردد.

4_ همسر پادشاه مصر از زنان حاضر در مجلس مهمانی زلیخا و دلباخته یوسف (ع) بود.

ذلک لیعلم أنى لم أخنه بالغیب

بر این مبنا که ضمیر در «یعلم» و «لم أخنه» به «ملک» باز گردد، از جمله «ذلک لیعلم...» معلوم می شود که همسر ملک نیز در زمره زنانی بود که دستهای خویش را بریدند.

ص: 619

10_ زنان اشراف مصر و متهم کنندگان یوسف (ع) به خیانت، از زمره خائنان بودند.

أن الله لا يهدي كيد الخائنين

مصدق مورد نظر برای «الخائنين» زلیخا و زنان اشراف و نیز درباریانی می باشند که تصمیم به زندانی کردن یوسف(ع) گرفتند (ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه) آیه 35.

12_ یوسف (ع) با تقاضای دادرسی درصدد بود به پادشاه مصر ثابت کند که خیانتکاران هرگز به پیروزی نمی رسند و مکرشان فرجامی ندارد.

ذلك ليعلم .. أن الله لا يهدي كيد الخائنين

چنان چه گذشت عبارت «أن الله لا يهدي ..» عطف بر «أنى ...» است؛ یعنی: «ذلك ليعلم أن الله ...». این بدان خاطر بود که عزیز و یا پادشاه بدانند که خداوند مکر خیانتکاران را به ثمر نمی نشاند.

13_ تلاش یوسف (ع) برای متوجه ساختن پادشاه مصر به نقش تعیین کننده سنن و اراده الهی در شکل گیری حوادث و رخدادها

ذلك ليعلم .. أن الله لا يهدي كيد الخائنين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 54 - 1,2,3,4,5,8,12

1_ پادشاه مصر پس از آشکار شدن بی گناهی و کمال عفت و پاکدامنی یوسف (ع)، به دیدار او دل بست و با فرمانی مجدد او را به دربار خویش فراخواند.

ذلك ليعلم أنى لم أخنه .. وقال الملك ائتونى به أستخلصه لنفسى

2_ پادشاه مصر در فراخوانی یوسف (ع) به دربار، یادآور شد که وی را مشاور ویژه خویش خواهد ساخت.

قال الملك ائتونى به أستخلصه لنفسى

آن گاه که آدمی کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش وی را مداخله دهد، گفته می شود: «أستخلصه» (برگرفته شده از لسان العرب). بنابراین «أستخلصه لنفسى»؛ یعنی، تا یوسف(ع) را محرم اسرار خویش سازم و در اداره امور مملکتی او را مداخله دهم. از این معنا می توان به مشاور مخصوص تعبیر کرد.

3_ یوسف (ع) پس از آشکار شدن بی گناهی بر پادشاه و درباریان، دعوت او را پذیرفت و بی درنگ از زندان به دربار رفت.

قال الملك ائتونى به .. فلما كلمه

اتصال جمله «فلما کلمه» به «اتتونی به» و نیاوردن مطالبی نظیر رساندن فرمان پادشاه به یوسف(ع)، اعلام نتیجه محاکمه زنان به وی و .. برای رساندن این معناست که میان فرمان پادشاه و گفت و گو با یوسف(ع) فاصله ای نبود.

4_ یوسف (ع) و پادشاه در نخستین ملاقاتشان با یکدیگر، درباره رؤیای پادشاه، تعبیر یوسف (ع) و گزینش او به سمت مشاور، به گفت و گو پرداختند.

وقال الملک اتتونی به أستخلصه لنفسی فلما کلمه

اگرچه در آیه شریفه تصریح نشده که پادشاه و یوسف(ع) درباره چه موضوعی گفت و گو کردند؛ ولی قراین حالیه و مقالیه حاکی است که موضوع سخن درباره رؤیای پادشاه و تعبیر یوسف(ع) و نیز دعوت از یوسف(ع) به همکاری و مشاوره و .. بوده است.

5_ گفت و گوی یوسف (ع) با پادشاه در نخستین ملاقات، موجب توجه بیشتر و اعتماد افزون تر پادشاه به او شد.

فلما کلمه قال إنک الیوم لدینا مکین آمین

ظاهر این است که ضمیر فاعلی در «کلمه» به یوسف(ع) و ضمیر مفعولی آن به پادشاه برگردد. ترتب جمله «قال إنک...» مؤید این نظر است و چون پادشاه پس از گفت و گوی یوسف(ع) با وی اظهار داشت: «إنک الیوم...»، معلوم می شود سخنان یوسف(ع)

باعث توجه افزون تر پادشاه به او شد.

8_ پادشاه مصر در پی ملاقاتش با یوسف (ع) و احراز شخصیت و دانش او، به وی اعلام کرد که در دستگاه حکومتی، رأیی نافذ و فرمانی مطاع خواهد داشت.

فلما كلمه قال إنك اليوم لدینا مکین أمين

به کسی که دارای منزلتی والا و شأنی رفیع باشد «مکین» گفته می شود. «امین» نیز به کسی گفته می شود که از خیانت پرهیزد و به صداقت گفتارش و درستی رفتارش اطمینان باشد. سخن پادشاه (تو نزد ما منزلتی والا داری) کنایه از این است که: دستورات نافذ است و آنچه در امر حکومت پیشنهاد کنی مورد قبول است.

12_ الغای حکم بردگی یوسف (ع) به دست پادشاه مصر *

اثنونی به استخلصه .. قال إنك اليوم لدینا مکین أمين

جمله «استخلصه لنفسی» و نیز متروک شدن قصه بردگی یوسف (ع) در ادامه داستان او، می تواند گویای برداشت فوق باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 55 - 1,2,3,4,6,15,16,18,19

1_ یوسف (ع) از پادشاه خواست وی را به وزارت کشاورزی مصر و تصدی انبارهای غله، منصوب کند.

قال اجعلنی علی خزائن الأرض

از آن جا که یوسف (ع) در تعبیر رؤیای پادشاه بیان داشت که باید هفت سال با جدیت به امر کاشت و برداشت و ذخیره سازی ارزاق پردازند، چنین برمی آید که مقصود وی از «مرا بر گنجینه های زمین بگمار» این است که امور یاد شده را به من بسپار؛ یعنی، امر کشت و برداشت (وزارت کشاورزی) و نیز انبارهای غله در اختیار من باشد.

2_ پیشگیری از بروز فاجعه برای مردم مصر به سبب قحطی و خشکسالی، از هدف های یوسف (ع) در تقاضای منصب حکومتی

اجعلنی علی خزائن الأرض

3_ یوسف (ع) دلیل صلاحیت خویش برای تصدی امور غذایی مردم مصر را برای پادشاه بیان کرد.

اجعلنی علی خزائن الأرض إني حفيظ عليم

جمله «إني حفيظ عليم» تعلیل برای «اجعلنی...» است.

4_ یوسف (ع) بر حفظ ذخایر مالی و حراست انبارهای غذایی از حیف و میل شدن، توانا بود.

اجعلنی علی خزائن الأرض إنی حفیظ علیم

6_ یوسف (ع) بر به کارگیری توان و دانش خویش در امرکشت و برداشت و ذخیره سازی غلات و توزیع آنها تأکید کرد .

اجعلنی علی خزائن الأرض إنی حفیظ علیم

جمله «إنی حفیظ علیم» علاوه بر اینکه حاکی از توان و دانش یوسف(ع) بر امور یاد شده است ، دلالت بر این نیز دارد که وی دانش و توانایی اش را در اموری که به او سپرده شود ، به کار می گیرد و بدان متعهد می شود.

15_ « عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) : رحم الله أخى يوسف لو لم يقل : اجعلنى على خزائن الأرض لولاه من ساعته ولـكـنه أـخـر ذلك سنه ؛

از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده است: خدا رحمت کند برادرم یوسف را اگر نمی گفت: مرا سرپرست خزاین زمین قرار بده، همان وقت این مقام را به او می داد ؛ ولی [این تقاضا سبب شد] که سرپرستی او بر خزاین زمین یک سال به تأخیر افتد».

16_ « عن علی بن موسی الرضا (ع) : . . . ان یوسف (ع) . . . لما دفعته الضروره إلى تولی خزائن العزیز قال : اجعلنی علی خزائن الأرض . . . ؛

از امام رضا(ع) روایت شده است: . . . هنگامی که ضرورت ایجاب کرد ، یوسف سرپرستی خزاین عزیز مصر را بپذیرد گفت: «اجعلنی

علی خزائن الأرض...».

18_ «عن أبي عبدالله (ع) أنه قال لقوم ممن يظهرون الزهد ويدعون الناس أن يكونوا معهم على مثل الذي هم عليه من التقشف... أخبروني أين أنتم عن... يوسف النبي (ع) حيث قال لملك مصر: «اجعلني على خزائن الأرض...» فكان من أمره الذي كان أن اختار مملكة الملك و ما حولها إلى اليمن... فلم نجد أحداً عاب ذلك عليه...»;

از امام صادق(ع) روایت شده خطاب به گروهی که اظهار زهد می کردند و مردم را دعوت می نمودند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت گیرند... فرمود: مرا خبر دهید شما درباره یوسف پیغمبر(ع) چگونه می اندیشید که او به پادشاه مصر گفت: «اجعلني على خزائن الأرض...»؟ پس کار یوسف به آن جا رسید که همه کشور پادشاه و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت... در عین حال نیافتیم کسی را که این را بر او عیب گرفته باشد...».

19_ «عن الرضا (ع): ... في قوله تعالى: «...إني حفیظ علیم» قال: حافظ لما فی یدی عالم بكل لسان»

از امام رضا(ع)... درباره سخن خدا «...إني حفیظ علیم» روایت شده است که فرموده: مراد این است که نگه دارنده چیزی هستم که در تصرف من است و آگاه به همه زبانها می باشم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 56 - 11, 5, 3, 2

1_ پادشاه مصر، پیشنهاد یوسف (ع) را پذیرفت و مدیریت کشت و برداشت محصولات و ذخیره سازی و توزیع آنها را به او سپرد.

اجعلني على خزائن الأرض... و كذلك مكّنا ليوسف في الأرض

2_ یوسف (ع) در سرزمین مصر به منزلتی والا و قدرتی بلامنازع دست یافت.

مكّنا ليوسف في الأرض يتبّوا منها حيث يشاء

«تمكين» (مصدر مكّنا) به معنای مکان دادن و نیز به معنای قدرت بخشیدن است. مناسبت حکم و موضوع و نیز قید «فی الأرض» می رساند که معنای دوم اراده شده است. بنابراین «مكّنا ليوسف في الأرض»؛ یعنی، به یوسف در سراسر سرزمین مصر قدرت و سلطنت بخشیدیم. و «حيث يشاء» حاکی از نبود قدرتی در برابر اوست.

3_ یوسف (ع) آزاد و متمکن برای استقرار و تصرف در هر نقطه از سرزمین مصر

مكّنا ليوسف في الأرض يتبّوا منها حيث يشاء

«يتبّوا» به معنای منزل گرفتن و اقامت کردن است. جمله «يتبّوا منها حيث يشاء» (در هر جای مصر که می خواست منزل می گرفت و اقامت می کرد) به منزله تفسیر برای «مكّنا...» است و لذا کنایه از اقتدار او برای دخل و تصرف در سراسر سرزمین مصر می باشد.

5_ سرگذشت یوسف (ع) (نجات از چاه کنعان تا رسیدن به وزارت و نیل به قدرت) به اراده خداوند و بر اساس تدبیر او بود .

و کذلک مکتنا لیوسف فی الأرض

11_ به قدرت رسیدن یوسف (ع) پس از بردگی و اسارت در زندان، دلیلی متقن بر حاکمیت مشیت الهی بر تمامی اسباب و علتهاست .

کذلک مکتنا لیوسف فی الأرض یتبوا منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء

جمله «رحمت خویش را بر هر کس که خواهیم شامل می گردانیم و به او قدرت می بخشیم» _ که مفاد «نصیب برحمتنا ..» است _ به منزله ادعایی است که با «کذلک مکتنا ...» بر آن استدلال شده است ؛ یعنی، خداوند برده ای را که اختیاردار خودش نیز نبود به جایی رسانید که اختیار همگان را دارا شد، و این دلیلی روشن بر حاکمیت مطلق الهی است.

ص: 622

2_ یوسف (ع) در طی هفت سال آبادانی، به کشت و برداشت و ذخیره سازی غلات برای دوران قحطی کاملاً موفق شد.

و جاء إخوه یوسف

9_ برادران یوسف بجز بنیامین، از کنعان برای دریافت آذوقه به مصر آمدند و به حضور یوسف (ع) رسیدند.

و جاء إخوه یوسف فدخلوا علیه

جمله «اتتونی بأخ لکم...» (برادر پدری خود را به نزد من آوردید) در آیه بعد می‌رساند که مراد از «إخوه» برادران یوسف بجز بنیامین است. جمله «ولما جهزهم...» در آیه بعد بیانگر هدف آنان از آمدن به مصر است.

10_ یوسف (ع) به مجرد مشاهده برادران خویش، علی‌رغم گذشت سالیانی دراز، آنان را شناخت.

فدخلوا علیه فعرّفهم

«فاء» در «عرّفهم» حکایت از آن دارد که یوسف (ع) بدون پرسش و جست‌وجو بلکه به مجرد مشاهده برادرانش، آنان را شناخت.

11_ ملاقات مردم حتی غیر مصریان، با یوسف (ع) امری سهل و آسان بود.

و جاء إخوه یوسف فدخلوا علیه

«فاء» در عبارت «فدخلوا علیه» می‌رساند که فاصله‌ای میان آمدن برادران و ملاقات با او نبوده است. جمله «عرّفهم» نیز دلالت می‌کند که دربان و حاجبی که از حسب و نسب مراجعه‌کنندگان پرسش کند و به یوسف (ع) گزارش دهد و اجازه ملاقات بخواهد در میان نبوده است. اینها حکایت از آسانی ملاقات مردم حتی غیر مصریان با یوسف (ع) می‌کند.

13_ هیچ‌یک از برادران یوسف در ملاقات با او، وی را نشناختند.

فدخلوا علیه فعرّفهم و هم له منکرون

15_ کمترین فاصله زمانی میان آخرین برخورد یوسف (ع) با برادران خویش تا ملاقات آنان با وی، حدود بیست سال بوده است.

یرتع و یلعب... و لما بلغ أشده... فلبث فی السجن بضع سنین... تزرعون سبع... و

محاسبه‌مراحلی که یوسف (ع) در مصر بسر برد، حدود بیست سال می‌شود؛ زیرا کودکی حداکثر ده ساله بود که به دست کاروانیان افتاد و جمله «یرتع و یلعب» و نیز «أخاف أن یأکله الذئب» دلالت بر این معنا دارد. در خانه زلیخا به جوانی و رشد رسید (لما بلغ أشده) که این فاصله حدود هشت تا ده سال می‌شود. بیش از سه سال نیز (بضع سنین) در زندان بسر برد و هفت سال دوران پس از زندان را به وزارت

اشتغال داشت و طبعاً یک سال پس از قحطی برادرانش به وی مراجعه کردند. مجموعه اینها حدوداً بیست سال می شود.

16_ «عن أبي جعفر (ع): «... فعرفهم يوسف و لم يعرفه إخوته لهيبه الملك و عزته...» ;

از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: ... یوسف برادران خود را شناخت و آنان یوسف را به علت هیبت و شکوه پادشاهی شناختند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 59 - 1,2,3,4,5,6,8,9,12

1_ یوسف (ع) بر توزیع ارزاق ذخیره شده در مصر ، نظارت مستقیم داشت .

و جاء إخوه يوسف . . . و لما جهزهم بجهازهم

2_ یوسف (ع) بار آذوقه و جیره غذایی برادران را ، خود آماده کرد . *

ص: 623

و لما جهزهم بجهازهم

«تجهیز» (مصدر جهز) به معنای مهیا ساختن و آماده کردن جهاز (زاد و توشه) است. ضمیر در «جهز» به یوسف (ع) برمی گردد. بنابراین «لما جهزهم...»؛ یعنی، پس آن گاه که یوسف (ع) بار و بنه و زاد و توشه برادرانش را آماده ساخت. البته این احتمال که اسناد «جهز» به یوسف (ع) مجازی باشد، بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا بسیار متعارف است که فعل کارگزاران به کارفرما اسناد داده می شود.

3_ فرزندان یعقوب، ضمن معرفی خویش و بیان تعداد نفرات، به یوسف (ع) یادآور شدند که یک برادر پدری نیز دارند.

قال ائتونی بأخ لکم من ابيکم

4_ بنیامین در اولین سفری که برادرانش برای تهیه خوار و بار به حضور یوسف (ع) رسیدند، همراه آنان نبود.

قال ائتونی بأخ لکم من ابيکم

5_ برادران یوسف به دستور وی موظف شدند بنیامین را در سفر آینده به همراه خویش بیاورند.

قال ائتونی بأخ لکم من ابيکم

6_ یوسف (ع) سهمیه و جیره افراد را همواره عادلانه و بدون کمترین نقصی به آنان پرداخت می کرد.

ألا ترون أنى أوفى الكيل

کیل (پیمانانه کردن) مصدر است و در آیه شریفه، به معنای اسم مفعول (مکیل) می باشد و مراد از آن آذوقه و غلات است. «ایفاء» (مصدر اوفی) به معنای پرداختن به طور کامل و بدون نقص و کاستی است. آوردن فعل مضارع (اوفی) به جای فعل ماضی «وفیت» اشاره به روش مستمر یوسف (ع) در ایفای کیل دارد.

8_ یوسف (ع) از برادرانش به نیکی پذیرایی کرد و سهمیه ایشان را از خوار و بار به طور کامل پرداخت نمود.

ألا ترون أنى أوفى الكيل وأنا خير المنزلين

9_ یوسف (ع) با توجه دادن برادرانش به عدالت خویش در معامله و پذیرایی نیکویش از مهمانان، آنان را به آوردن بنیامین ترغیب کرد.

ائتونی بأخ لکم من ابيکم ألا ترون أنى أوفى الكيل وأنا خير المنزلين

جمله «ألا- ترون...» (آیا ملاحظه نمی کنید که...)) پس از «ائتونی بأخ لکم» بیانگر هدف یوسف (ع) (ترغیب به آوردن بنیامین) از توجه دادن برادرانش به مهمان نوازی و عدالتش در معامله است.

12_ یوسف (ع) به برادرانش وعده داد که اگر در سفر بعد، بنیامین را به همراه بیاورند، باز هم از آنان به خوبی پذیرایی خواهد کرد.

ألا ترون... أنا خير المنزلين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 60 - 2,3,6

2_ یوسف (ع) به برادرانش خاطر نشان ساخت که تنها در صورتی غله نوبت بعد را دریافت خواهند کرد که بنیامین را همراه خود بیاورند .

فإن لم تأتونی به فلا کیل لکم عندی

3_ یوسف (ع) به برادرانش اعلام کرد در صورتی که بنیامین را در نوبت بعد همراه بیاورند ، نباید به بارگاه او حاضر شوند .

فإن لم تأتونی به . . . و لا تقربون

نون مکسور در «لاتقربون» نون وقایه و حاکی از یای متکلم محذوف است. بنابراین «لاتقربون» ؛ یعنی، نزد من نیایید.

ص: 624

6_ فرزندان یعقوب به بازگشت مجدد به مصر برای دریافت آذوقه ، مصمم بودند .

فإن لم تأتونی به فلا کیل لکم عندی

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 61 - 3,4,6,7

3_ علاقه شدید یعقوب (ع) به بنیامین ، دلیل برادران یوسف برای همراه نبودن بنیامین با آنان

قالوا سنرود عنه أباه

«با پدرمان گفت و گو می کنیم و تلاش می نمایم که رضایت او را برای سفر بنیامین جلب کنیم» _ که مفاد «سنرود عنه أباه» می باشد _ اشاره ای است از سوی برادران یوسف به او که علت همراه نبودن بنیامین ، ممانعت پدرشان می باشد.

4_ فرزندان یعقوب برای آوردن بنیامین به مصر ، راهی جز جلب رضایت یعقوب (ع) نداشتند .

قالوا سنرود عنه أباه و إنا لف_علون

6_ برادران یوسف ، با او عهد کردند که پدرشان یعقوب (ع) را برای روانه ساختن بنیامین متقاعد کنند .

قالوا سنرود عنه أباه و إنا لف_علون

«مراوده» (مصدر نراود) به معنای درخواست با لطف و مداراست و «عنه» دلالت به مورد درخواست دارد. و مفاد «سنرود...» چنین است، همانا با ملاحظت و مدارا از پدرش (پدر بنیامین) خواهیم خواست که وی را در سفر آینده با ما همراه سازد.

7_ تأکید برادران یوسف بر توانایی خویش برای جلب رضایت پدر و آوردن بنیامین به نزد یوسف (ع)

إنا لف_علون

جمله «سنرود عنه أباه» این احتمال را برای یوسف (ع) ایجاد می کند که شاید پدرتان راضی نشد. برادران وی با جمله «إنا لفاعلون» به وی اطمینان می دهند که بدون هیچ تردید ، رضایت پدر را جلب خواهند کرد و بنیامین را خواهند آورد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 62 - 1,2,3,5,6,7,11

1_ یوسف (ع) سهمیه افراد را به آنان می فروخت و بهای آن را دریافت می کرد .

و قال لفتی_نه اجعلوا بض_عتهم فی رحالهم

«بضاعه» به مالی که برای تجارت و خرید و فروش است گفته می شود. بنابراین مراد از «بضاعتهم» مالی است که برادران یوسف در مقابل دریافت سهمیه به او پرداخته بودند.

2_ یوسف (ع) از کارگزارانش خواست بهای دریافت شده از فرزندان یعقوب را در بارها و اثاثیه آنان جاسازی کنند .

وقال لفتی نه اجعلوا بضعتهم فی رحالهم

3_ یوسف (ع) به کارگزارانش توصیه کرد سرمایه فرزندان یعقوب را به گونه ای در اثاثیه آنان جاسازی کنند که تا رسیدن به وطنشان متوجه آن نشوند .

اجعلوا بضعتهم فی رحالهم لعلهم یعرفونها إذا انقلبوا إلی أهلهم

5_ یوسف (ع) امید داشت برادرانش بضاعت های برگردانده شده به آنان را به هنگام رسیدن به وطنشان باز شناسند .

اجعلوا بضعتهم فی رحالهم لعلهم یعرفونها

روشن است که فرزندان یعقوب با گشودن محموله های خویش بضاعت های خود را در آن می یافتند. بنابراین جای «لعل» (شاید و باشد) نبود. از این رو در تفسیر کلمه «لعل» چند وجه ذکر شده است: 1_ اشفاق و ترجی مربوط به قید «إذا انقلبوا» است ; یعنی،

امید است که پس از رسیدن به اهلشان دریابند نه قبل از آن. 2_ مقصود از شناخت بضاعت شناختن حق آن است؛ یعنی، شاید حق آن را بشناسند و قدردانی کنند. 3_ لعل به معنای «کی» (تا اینکه) است و معنای ترجی و امید ندارد.

6_ یوسف (ع) با بازگرداندن مال التجاره فرزندان یعقوب، در صدد بود در آنان احساس حق شناسی و سپاس‌گزاری ایجاد کند و انگیزه مراجعت ایشان را قوت بخشد.

اجعلوا بضعتهم فی رحالهم لعلهم یعرفونها .. لعلهم یرجعون

برداشت فوق، ناظر به دومین احتمالی است که در توضیح برداشت قبل آمده است.

7_ یوسف (ع) علی‌رغم ترغیب و تهدید برادران و نیز آماده‌سازی همه زمینه‌های مراجعت آنان، اطمینان به بازگشت آنان نداشت و عدم موافقت یعقوب را با سفر بنیامین محتمل می‌دانست.

لعلهم یرجعون

11_ یوسف (ع) دارای اختیارات ویژه در توزیع غلات و آذوقه‌های ذخیره شده *

قال لفتی نه اجعلوا بضعتهم فی رحالهم

از اینکه یوسف (ع) پرداخت سهمیه فرزندان یعقوب در نوبتهای بعد را در صورت همراه نداشتن بنیامین، ممنوع کرد، برداشت فوق استفاده می‌شود. بازگرداندن بضاعت برادرانش به خودشان نیز می‌تواند تأیید‌کننده اختیارات ویژه او باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 63 - 1, 2, 3, 4, 5, 7, 8

1_ فرزندان یعقوب از مصر بازگشتند و گزارش سفرشان را برای او شرح دادند.

فلما رجعوا إلی أبیهم قالوا

2_ ممنوع شدن فرزندان یعقوب از دریافت سهمیه خوار و بار بدون همراهی بنیامین، از گزارش‌های آنان به پدرشان یعقوب بود.

فإن لم تأتونی به فلا کیل لکم .. فلما رجعوا إلی أبیهم قالوا یأبانا منع منا الکی

3_ فرزندان یعقوب با اظهار محبت به بنیامین از پدرشان خواستند او را به همراه آنان روانه مصر کند.

فأرسل معنا أخانا

هدف فرزندان یعقوب از نام نبردن بنیامین و یاد کردن از او به عنوان «آخانا» (برادرمان) اظهار محبت به اوست.

4_ فرزندان یعقوب بر حفاظت از بنیامین ، در طول سفرشان به مصر متعهد شدند و بر آن تأکید کردند .

فأرسل معنا أاخانا نكتل و إنا له لحفظون

5_ گزارش تحریم سهمیه آذوقه بدون همراهی بنیامین ، خیر و گزارشی مهم در دیدگاه فرزندان یعقوب

ی_أبانا منع منا الكیل

فرزندان یعقوب پیش از باز کردن بارها و محموله ها _ که معمولاً اولین اقدام مسافران و کاروانهاست _ خبر تحریم سهمیه آذوقه را برای پدرشان بیان کردند. این تعجیل نشان دهنده اهمیت این خبر در نظر آنان است.

7_ فرزندان یعقوب بجز راهی مصر شدن و به حضور یوسف (ع) رسیدن ، راهی برای تأمین آذوقه در سال های قحطی نداشتند .

ی_أبانا منع منا الكیل فأرسل معنا أاخانا

چنان چه جز به مصر رفتن راهی فراروی فرزندان یعقوب بود ، او آن راه را به فرزندانش پیشنهاد می کرد تا مجبور نباشد بنیامین را همراه آنان بفرستد.

8_ احساس خطر برای بنیامین ، دلیل یعقوب (ع) بر عدم موافقتش با مسافرت وی

جلوگیری می کرد. جمله «إنا له لحفظون» می رساند که از دلایل این امر ، احساس خطر ب

1_ یعقوب (ع) پیشنهاد فرزندانش را نپذیرفت و با روانه ساختن بنیامین به سفر مصر مخالفت کرد .

قال هل ءامنکم علیه إلاّ کما أمنتکم علی أخیه من قبل

2_ یعقوب (ع) به تعهد و تأکید فرزندانش درباره حفاظت از بنیامین ، اطمینان نکرد .

قال هل ءامنکم علیه إلاّ کما أمنتکم علی أخیه من قبل

استفهام در «هل ءامنکم . . .» استفهام انکاری و به منزله نفی است. «أمن» (مصدر ءامن) به معنای اطمینان کردن و امین شمردن است. بنابراین «هل ءامنکم ...» ؛ یعنی ، من شما را درباره بنیامین امین نمی دانم و به قول و قرار شما اطمینانی ندارم.

3_ بی تعهدی برادران یوسف در حفاظت از او ، دلیل یعقوب (ع) برای اطمینان نکردن بر تعهد آنان به حفاظت از بنیامین

هل ءامنکم علیه إلاّ کما أمنتکم علی أخیه من قبل

یعقوب(ع) اعتماد و اطمینان به فرزندانش درباره بنیامین را، به اعتماد و اطمینانش به آنان درباره یوسف(ع) تشبیه کرد. وجه شبه در این تشبیه بی ثمری و نتیجه بخش نبودن است. بنابراین مفاد «هل ءامنکم علیه إلاّ ...» چنین می شود: اعتماد من به شما [اگر اعتماد کنم] در بی نتیجه ماندن و ثمر نداشتن نیست مگر همانند اعتمادم به شما درباره یوسف(ع).

4_ احتمال گرفتاری بنیامین به سرنوشت یوسف (ع) ، مایه نگرانی یعقوب (ع) از همراه سازی او با فرزندان خویش

إلاّ کما أمنتکم علی أخیه من قبل

یعقوب(ع) با نام نبردن از یوسف(ع) و یاد کردن از او با عنوان برادر بنیامین ، اشاره ای لطیف به این معنا دارد که اخوت آن دو با یکدیگر مرا نگران همسانی سرنوشتشان (فراق و جدایی از پدر) کرده است.

9_ یعقوب (ع) در پی تعهد فرزندانش بر محافظت از یوسف (ع) به آنان اطمینان کرد و به حفاظت آنان دل بست .

کما أمنتکم علی أخیه من قبل

16_ تعریض یعقوب (ع) به فرزندانش مبنی بر دلسوز نبودن آنان و ترحم نداشتنشان بر یوسف (ع) و بنیامین

هل ءامنکم علیه إلاّ کما أمنتکم علی أخیه من قبل فالله خیر ح_ فظاً و هو أرحم الرحمی

1_ فرزندان یعقوب پس از گزارش سفر، به گشودن محموله های خریداری شده از مصر پرداختند.

ولما فتحوا مت_عهم

2_ فرزندان یعقوب با گشودن محموله های خویش، بهای غلات خریداری شده از مصر را در میان آنها یافتند.

ولما فتحوا مت_عهم وجدوا بض_عتهم ردّت إلیهم

3_ فرزندان یعقوب با مشاهده بهای باز گردانده شده، شادمان شدند و آن را به یعقوب گزارش کردند.

قالوا ی_أبانا ما نبغی ه_ذه بض_عتنا ردّت إلینا

«ما» در «ما نبغی» استفهامیه و مفعول برای نبغی است. «بغی» به معنای خواستن و طلب کردن می باشد. جمله «ما نبغی»؛ یعنی، [بیش از این] چه می خواهیم؟

4_ اطمینان فرزندان یعقوب به باز گردانده شدن سرمایه خویش نه رخ دادن اشتباه و خطا از ناحیه کارگزاران یوسف

وجدوا بض_عتهم ردّت إلیهم . . . ه_ذه بض_عتنا ردّت إلینا

جمله «رَدَّتْ إيلينا» دلالت بر آن دارد که فرزندان یعقوب بضاعت خویش را با این وصف که به آنان بازگردانده شده است، یافتند؛ یعنی، این گمان را نداشتند که اشتباهی رخ داده است تا خویشان را به ارجاع آن ملزم بینند.

7_ فرزندان یعقوب با مشاهده سرمایه بازگردانده شده، تلاش مجددی را برای جلب توافق پدر با مسافرت کردن بنیامین آغاز کردند.

قال هل ءامنکم .. ی_أبانا ما نبغی ه_ذه بضاعتنا ..

سخنان فرزندان یعقوب (ما نبغی ه_ذه بضاعتنا ..) به قرینه مخاطب قرار دادن یعقوب (یا أبانا)، در راستای جلب موافقت وی برای سفر بنیامین بود.

8_ حدس و پیش بینی یوسف (ع) (تقویت عزم برادرانش برای آمدن به مصر با مشاهده بهای بازگردانده شده) حدسی صائب و نظری بجا بود.

لعلهم یعرفونها .. لعلهم یرجعون ... ما نبغی ه_ذه بضاعتنا رَدَّتْ إیلینا و نمیر اهلن

11_ تعهد مجدد و محبت آمیز فرزندان یعقوب برای حفاظت از برادرشان بنیامین در سفر به مصر

نمیر اهلنا و نحفظ أخانا

12_ لغو تحریم آذوقه و اضافه شدن یک بار شتر غلّه با آمدن بنیامین به مصر، از دلیل های ارائه شده به یعقوب (ع) برای جلب موافقت آن حضرت به روانه ساختن بنیامین

و نزداد کیل بعیر ذلک کیل یسیر

«از دید» (مصدر «نزداد» از باب افتعال) به معنای درخواست زیاده و اضافه است. «کیل بعیر»؛ یعنی، بار و محموله ای که معمولاً بر یک شتر حمل می کنند. گفتنی است جمله های «فإن لم تأتونی به فلا کیل لکم ...» و «منع منا الکیل» دلالت می کند بر اینکه یوسف (ع) اعطای سهمیه به فرزندان یعقوب را بدون همراهی بنیامین ممنوع و تحریم کرد. بنابراین مراد از «نزداد کیل بعیر» این است که اگر بنیامین را به همراه ببریم علاوه بر لغو تحریم، یک بار اضافه نیز مطالبه می کنیم.

13_ جیره بندی سرانه، برنامه یوسف (ع) برای توزیع غلات در دوران قحطی هفت ساله

نزداد کیل بعیر

چون با آمدن بنیامین به مصر، فرزندان یعقوب یک بار شتر علاوه بر بارهای خویش می گرفتند چند نکته استفاده می شود: 1_ جیره بندی سرانه بوده است. 2_ سهمیه و جیره بیش از یک بار شتر نبوده است.

17_ فرزندان یعقوب غلّه دریافتی در سفر اول را برای قحطی پیش آمده کافی نمی دانستند و سفر به مصر را برای دریافت سهمیه ای دیگر ضروری می شمردند.

«ذلك» اشاره به متاع و آذوقه ای است که فرزندان یعقوب در سفر نخست دریافت کرده بودند. «یسیر» به معنای اندک است و روشن است که اندک بودن به لحاظ دوره قحطی می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 66 - 13

13_ فرزندان یعقوب سوگند یاد کردند و با خدا پیمان بستند که در حد استطاعت ، از بنیامین مراقبت کنند و او را به نزد پدر باز گردانند .

حتى توتون موثقاً . . فلما اتوه موثقهم

ص: 628

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 67 - 4,5,6,7,8

4_ یعقوب (ع) در سفر دوم فرزندانش به مصر، حادثه ای را در کمین آنان احساس می کرد و نگران پیشامدی ناگوار برای آنان بود.

لاتدخلوا من باب وحد . . . ما أغنى عنكم من الله من شيء

5_ یعقوب (ع) منشأ خطر برای فرزندانش را در آستانه ورودشان به مصر می پنداشت.

لاتدخلوا من باب وحد . . . ما أغنى عنكم من الله من شيء

6_ یعقوب (ع) حادثه ای ناگوار را برای بنیامین در سفرش به مصر احساس کرده بود.

لاتدخلوا من باب وحد . . . ما أغنى عنكم من الله من شيء

از اینکه یعقوب (ع) نه در سفر اول و نه در سفر سوم فرزندان خویش (اذهبوا فتحسسوا من يوسف و أخیه در آیه 87) _ که بنیامین همراه آنان نبود _ نگرانی خاصی را ابراز نکرد و سفارش ویژه ای نداشت، معلوم می شود در این سفر، خطری را برای بنیامین احساس کرده بود.

7_ یعقوب (ع) در آستانه سفر دوم فرزندانش به مصر، به آنان توصیه کرد برای ورود به آن دیار، دروازه های متعددی را برگزینند و از یک دروازه وارد نشوند.

ی_بنی لاتدخلوا من باب وحد وادخلوا من أبواب متفرقه

8_ یعقوب (ع)، ورود فرزندانش را به مصر از دروازه های متعدد، راهی محتمل برای جلوگیری از خطر احساس شده می دید. *

وادخلوا من أبواب متفرقه و ما أغنى عنكم من الله من شيء

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 68 - 1,2,6,8

1_ ورود فرزندان یعقوب به مصر برای دومین بار

و جاء إخوه يوسف . . . و لما دخلوا من حيث أمرهم أبوهم

2_ فرزندان یعقوب براساس فرمان آن حضرت، در آستانه ورود به مصر متفرق شدند و از دروازه های متعدد به آن دیار وارد گشتند.

وادخلوا من أبواب متفرقه . . . و لما دخلوا من حيث أمرهم أبوهم

«حیث» اسم مکان و به معنای جا و محل است.

6_ تدبیر یعقوب (ع) (ورود فرزندانش به مصر از دروازه های متعدد) مانع پیشامدی که خداوند برای آنان مقدر کرده بود ، نشد .

ما کان یغنی عنهم من الله من شیء

ضمیر در «یغنی» به یعقوب(ع) و یا تدبیر او_ که از «ادخلوا من أبواب متفرقه» استفاده می شود_ بر می گردد. مآل هر دو احتمال یک معناست.

8_ توصیه یعقوب (ع) به فرزندانش (لزوم اختیار کردن دروازه های متعدد برای ورود به مصر) جز تلاش برای سلامتی فرزندانش ، اثر دیگری نداشت .

ما کان یغنی عنهم من الله من شیء إلاّ حاجه فی نفس یعقوب قضی_ها

استثنا در عبارت «إلاّ حاجه . . .» استثنای منقطع است. ظاهر آن است که ضمیر فاعلی در «قضاها» به یعقوب(ع) باز گردد. بر این اساس معنای «ما کان یغنی ... إلاّ حاجه فی نفس یعقوب قضاها» چنین می شود: تدبیر یعقوب(ع) هرگز بازدارنده آنچه از ناحیه

ص: 629

خداوند مقدر شده بود نشد؛ لکن یعقوب(ع) خواسته ای داشت که با دستور خویش (ادخلوا من أبواب متفرقه) عملی ساخت. بر اساس این معنا مراد از خواسته او (حاجه) انجام وظیفه است و آن راهنمایی فرزندان به اسباب رهایی از خطرات احتمالی است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 69 - 10, 7, 6, 5, 4, 3, 2, 1

1_ فرزندان یعقوب به همراه بنیامین به جایگاه یوسف (ع) درآمدند و به حضور وی رسیدند .

و لما دخلوا علی یوسف ءاوی إلیه آخاه

2_ یوسف (ع) در پی ملاقات با برادرانش ، بنیامین را فراخواند و او را در کنار خویش جای داد .

و لما دخلوا .. ءاوی إلیه آخاه

3_ یوسف (ع) در نشستی با بنیامین و به دور از حضور دیگر برادرانش ، خود را به وی شناساند .

قال إنی أنا أخوک

از آیات قبل و آیات بعد معلوم می شود که یوسف(ع) از اینکه برادرانش وی را بشناسند، امتناع داشت. بنابراین انجام معرفی خود به بنیامین در خفای از برادران بوده است. فصل جمله «قال...» از ما قبل می تواند اشاره به این داشته باشد که سخن یوسف(ع) با برادرش در مقامی غیر از مقام ورود برادرانش بر وی انجام گرفته است.

4_ بنیامین به اینکه عزیز مصر ، برادر ناپدید شده وی (یوسف (ع)) باشد ، ناباور بود .

إنی أنا أخوک

تأکید حکم در جمله «إنی أنا أخوک» با اسمیه آوردن جمله به همراه حرف تأکید «إِنَّ» و ضمیر فصل (أنا) گویای تردید و شک بنیامین در برادری عزیز مصر با اوست.

5_ یوسف (ع) شرح ماجرای خود و برادرانش (داستان قرار دادن او در چاه کنعان و...) را برای بنیامین باز گفت .

قال إنی أنا أخوک فلا تبتئس بما كانوا یعملون

مراد از ضمیر در «كانوا» و «یعملون» برادران یوسف است. آوردن جمله «لا تبتئس» (اندوهگین نشو و تأسف نخور) پس از «إنی أنا أخوک» می رساند که یوسف(ع) پس از معرفی خویش، ماجرای چاه کنعان و مسائل پیرامون آن را برای بنیامین باز گفته بود و گر نه مجرد معرفی خودش، زمینه ای برای ناراحتی و اندوه بنیامین نداشت.

6_ تأسف و اندوه بنیامین از رفتار گذشته برادرانش در ماجرای ناپدید شدن یوسف (ع)

7_ یوسف (ع) از برادرش بنیامین خواست گذشته برادرانش را نادیده انگارد و از رفتار ناروای پیشین آنان اندوهی به خود راه ندهد .

10_ توفیق ملاقات یوسف (ع) در مقام عزیزی مصر با برادرش بنیامین ، از میان برنده تلخ کامی ها و زایل کننده ناراحتی آن دو از بد رفتاری های گذشته برادران

ینی أنا أخوک فلاتبتس بما کانوا یعملون

تفریع «فلا-تبتس . . .» به وسیله حرف «فاء» بر «ینی أنا أخوک» بیانگر دلیل یوسف(ع) برای جا نداشتن حزن و اندوه بر رفتار ناپسند برادرانش است ؛ یعنی، یوسف(ع) با این تفریع بیان می دارد که هر چند بر اثر رفتار آنان مشکلاتی را متحمل شدم ؛ ولی همانها زمینه شد که به این مقام نایل شوم. بنابراین نه تو و نه من نباید از عملکرد برادرانمان محزون باشیم.

1_ طرح و نقشه یوسف (ع) برای نگاهداشتن بنیامین نزد خویش

فلما جهّزهم بجهازهم جعل السقايه في رحل أخيه

2_ یوسف (ع) خود به تجهیز و مهیا کردن محموله برادران خویش پرداخت .

فلما جهّزهم بجهازهم

3_ یوسف (ع) به هنگام آماده کردن محموله برادرانش ، آبخوری مخصوص را در محموله بنیامین قرار داد .

فلما جهّزهم بجهازهم جعل السقايه في رحل أخيه

«سقایه» به ظرفی گفته می شود که برای آب خوردن از آن استفاده می شود. «ال» تعریف در آن می رساند که ظرف ویژه ای بوده است.

4_ بی اطلاعی کارگزاران یوسف (ع) از طرح و نقشه وی (جاسازی کردن پیمانه در محموله بنیامین) برای جلوگیری از بازگشت بنیامین

جعل السقايه في رحل أخيه ثم أذن مؤذّن

چنان چه کارگزاران یوسف (ع) از نقشه وی مطلع بودند، به سارق بودن فرزندان یعقوب تصریح و تأکید نمی کردند (إنکم لسارقون). همچنین از اینکه یوسف (ع) خود جام را در محموله بنیامین قرار داد، این معنا استفاده می شود که او نمی خواست دیگران از نقشه وی مطلع باشند.

5_ کارگزاران یوسف (ع) بر اثر نیافتن آبخوری مخصوص ، فرزندان یعقوب را به دزدیدن آن متهم کردند .

جعل السقايه في رحل أخيه ثم أذن مؤذّن أيتها العير إنکم لسـرقون

6_ یکی از کارگزاران یوسف با مخاطب قرار دادن قافله فرزندان یعقوب ، اتهام سرقت را به آنان اعلام کرد .

ثم أذن مؤذّن أيتها العير إنکم لسـرقون

«عیر» به مجموعه افراد قافله و شترانی که بار و بنه آنان را حمل می کنند، گفته می شود. این کلمه مرادف کاروان و قافله در فارسی است. «اذان» به معنای اعلام کردن است و «تأذین» مصدر «أذن» به معنای کثرت اعلام می باشد. بنابراین «أذن مؤذّن...» ؛ یعنی ، اعلام کننده ای چندین بار اعلام کرد.

7_ اتهام سرقت به فرزندان یعقوب پس از حرکت و دور شدنشان از محوطه بارگیری ، به آنان اعلام شد . *

ثم اذن مؤذن ايتها العير انكم لسارقون

حرف «ثم» و نیز جمله «أقبلوا عليهم» _ در آیه بعد _ می تواند گویای برداشت فوق باشد.

9_ «عن أبي عبد الله عليه السلام . . . قال : إنهم سرقوا يوسف من أبيه ألا ترى أنه قال لهم حين قالوا : ماذا تفقدون ؟ قالوا : نفقد صواع الملك ، و لم يقولوا : سرقتم صواع الملك ، إنما عنى أنكم سرقتم يوسف من أبيه ؛

از امام صادق(ع) روایت شده است [که در پاسخ سؤال مردی که از «انکم لسارقون» پرسیده بود [فرمود: آنان یوسف را از پدرش سرقت کرده بودند. آیا توجه نمی کنی که هنگامی که برادران یوسف گفتند: چه چیزی گم کرده اید؟ او و کارگزارانش به آنان گفتند: «پیمانۀ پادشاه را گم کرده ایم» و نگفتند: پیمانۀ پادشاه را دزدیدید. جز این نیست که نظر یوسف بر این بود که شما یوسف را از پدرش سرقت کردید».

10_ «عن أبي جعفر (ع) : . . . و ارتحل القوم (إخوه يوسف) مع الرقعه فمضوا ، فلحقهم يوسف و فتبته فنادوا فيهم قال : « ايتها العير انكم لسارقون » . . . » .

از امام باقر(ع) روایت شده است: . . . برادران یوسف با کاروانیان حرکت کردند و رفتند، سپس یوسف و افرادی به آنان ملحق شدند.

ص: 631

آن گاه بین آنان ندا دادند و منادی چنین گفت: «أيتها العير إنكم لسارقون».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 71 - 1,2,3

1_ فرزندان یعقوب با شنیدن اتهام سرقت به سوی یوسف (ع) و کارگزاران وی بازگشتند .

قالوا و أقبلوا عليهم

ضمیر در «قالوا» و «أقبلوا» به کلمه «العیر» در آیه قبل باز می گردد و جمله «و أقبلوا عليهم» حال برای ضمیر در «قالوا» است.

2_ فرزندان یعقوب از کارگزاران یوسف پرسیدند : کالای مفقود شده تان چیست ؟

قالوا .. ماذا تفقدون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 72 - 1,5,7,20

1_ گم شدن جام آبخوری پادشاه ، دلیل ارائه شده به فرزندان یعقوب برای متوقف ساختن و بازجویی از آنان

ماذا تفقدون. قالوا نفقد صواع الملك

«صواع» به معنای پیمانانه است.

5_ یک بار شتر غله ، جایزه تعیین شده از جانب یوسف (ع) برای آورنده جام شاهی

و لمن جاء به حمل بعير

7_ یوسف (ع) خود متعهد به پرداخت جایزه و اجرت به آورنده جام مفقودشده *

و لمن جاء به حمل بعير و أنا به زعيم

مقصود از «أنا» در «و أنا به زعيم» یوسف(ع) و یا رئیس و مسؤول کارگزاران او می باشد. برداشت فوق ناظر به احتمال نخست است.

20_ « عن أبي عبد الله (ع) في قوله : « صواع الملك » قال : كان قدحاً من ذهب وقال : كان صواع يوسف إذ كيل به قال : لعن الله

الخنوان لا تخونوا به بصوت حسن ؛

امام صادق(ع) درباره سخن خداوند «صواع الملك» فرمود: جامی از طلا بوده است و فرمود: جام یوسف چنین بود که هرگاه با آن پیمانانه

می شد، با صدای خوش می گفت: خدا لعنت کند خیانت کنندگان را، در پیمانۀ خیانت نکنید».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 73 - 1,4,6

1_ فرزندان یعقوب در حضور یوسف (ع) و کارگزارانش، بر منزۀ بودنشان از سرقت و نداشتن قصد فسادگری و خرابکاری در مصر، سوگند یاد کردند.

تالله لقد علمتم ما جننا لفسد فی الأرض و ما كنا سرقین

گرچه مقسم علیه (آنچه بر انجام آن سوگند یاد می شود) در آیه شریفه «لقد علمتم» است؛ ولی در حقیقت «ما جننا...» مقسم علیه می باشد. بنابراین معنای جمله چنین می شود: به خدا سوگند که ما برای فساد به مصر نیامده ایم و هرگز سارق نبوده ایم و شما این حقیقت را به خوبی دانستید.

ص: 632

4_ دستگاه حکومتی یوسف (ع)، درباره کاروانهایی که به مصر وارد می شدند، تفحص می کرد تا به فسادگر و سارق بودن ایشان اطمینان پیدا کند.

لقد علمتم ما جننا لنفسد فی الأرض و ما كنا سرقین

جمله «لقد علمتم» (یقیناً دانستید و دریافتید که ما چنین و چنان نیستیم) حاکی است که کاروانهای وارد شده به مصر، مورد تفحص قرار می گرفتند تا هدف آنان از ورود به مصر مشخص شود که مبادا برای جاسوسی، خرابکاری، سرقت و... به مصر وارد شده باشند.

6_ فرزندان یعقوب با بیان حسن پیشینه خویش و منزه بودنشان از سابقه سرقت، متهم شدنشان را به سرقت جام شاهی امری نابجا شمردند.

لقد علمتم .. ما كنا سرقین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 74 - 5, 2, 1

1_ کارگزاران یوسف به فرزندان یعقوب اعلام کردند که در صورت شناسایی سارق، وی را مجازات خواهند کرد.

قالوا فما جزؤه إن كنتم كذبین

2_ کارگزاران یوسف از متهمان (فرزندان یعقوب) خواستند، تا خودشان کیفر سارق جام پادشاه را تعیین کنند.

قالوا فما جزؤه إن كنتم كذبین

ضمیر در «جزؤه» به سارق جامی شاهی، که از جمله های قبل استفاده می شود، برمی گردد.

5_ محاکمه خطاکاران و قضاوت درباره آنان، از اختیارات یوسف در زمان وزارتش در مصر

قالوا فما جزؤه إن كنتم كذبین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 75 - 1

1_ فرزندان یعقوب، برده شدن را کیفر و مجازات سرقت کننده جام پادشاه دانستند.

قالوا فما جزؤه .. قالوا جزؤه من وجد فی رحله فهو جزؤه

مفاد جمله «فهو جزؤه» این است که سارق ملک کسی می شود که از اموال او دزدی شده است. در «مجمع البیان» آمده است که: مدت

این استرقاق و ملکیت یک سال بوده است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 76 - 14, 7, 5, 4, 3, 2, 1

1_ یوسف (ع) خود به بازرسی بارها و اثاثیه کاروان فرزندان یعقوب اقدام کرد.

فبدأ بأوعیتهم قبل وعاء أخیه

ضمیر در «بدأ» و «استخرج» به قرینه «أخیه» به یوسف باز می‌گردد. اسناد آن دو فعل به یوسف، ظاهراً حقیقی است نه مجازی (به این معنا که او دستور داده باشد که چگونه بازرسی کنند در حالی که خود مباشرت نداشته باشد). تغییر سیاق؛ یعنی، تبدیل فعل جمع (قالوا فما جزاؤه) به فعل مفرد (بدأ) قرینه بر معنای یاد شده است. «وعاء» به معنای ظرف و «أوعیه» جمع آن می‌باشد.

ص: 633

2_ یوسف (ع) پیش از بازرسی اثاثیه بنیامین، به تفتیش دقیق بار و اثاثیه دیگر فرزندان یعقوب پرداخت.

فبدأ بأوعیتهم قبل وعاء أخیه ثم استخرجها من وعاء أخیه

کلمه «ثم» دلالت می کند که مدتی طول کشید تا نوبت بازرسی بار بنیامین فرا رسید. و این حکایت از آن دارد که بازرسی اثاثیه دیگر برادران به دقت انجام می گرفته که کار به درازا کشیده شده بود.

3_ یوسف (ع) در بازرسی بار بنیامین، جام شاهی را از بار وی بیرون آورد.

ثم استخرجها من وعاء أخیه

ضمیر مفعولی در «استخرجها» به «صواع» و یا «سقایه» باز می گردد. قابل ذکر است که آوردن فعل «استخرج» (بیرون آورد) به جای «وجد» (یافت) به خاطر این است که یوسف (ع) می دانست جام شاهی در اثاثیه بنیامین است.

4_ طرح و نقشه یوسف (ع) برای نگه داشتن بنیامین، کیفر و طرحی از ناحیه خداوند و به وحی او بود.

کذلک کدنا لیوسف

5_ گذاشتن جام شاهی در اثاثیه بنیامین، جو یا شدن از مجازات سارق در آیین فرزندان یعقوب و تفتیش بار بنیامین پس از سایر برادران، از الهامات خدا به یوسف (ع) برای نگه داشتن بنیامین نزد خود بود.

کذلک کدنا لیوسف

«کذلک» اشاره به مجموعه طرح و نقشه ای دارد که آیات 70 تا 75 بیانگر آن بود.

7_ نگاه داشتن بنیامین در مصر حتی به جرم سرقت، بر طبق قوانین جزایی پادشاه مصر، برای یوسف (ع) مجاز نبود.

ما کان لیاخذ أخاه فی دین الملک

دین به معنای آیین و روش است و مراد از آن به اعتبار اضافه شدنش به «ملک» قوانین و مقررات حاکم بر مصر می باشد. قابل ذکر است که به قرینه «فما جزاؤه...» در آیه 74، اگر سارق می خواست بر اساس آیین خودش تنبیه شود، قاضی و حاکم مصر می توانست بر آن اساس حکم کند.

14_ مشیت الهی، زمینه ساز باقی ماندن بنیامین نزد یوسف (ع)

ما کان... إلا أن یشاء الله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ برادران یوسف با مشاهده جام شاهی در اثاثیه بنیامین ، وی را سارق آن جام شناختند و به آن اعتراف کردند .

قالوا إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل

2_ برادران یوسف در حضور او ، بنیامین را به داشتن روحیه سرقت متهم کردند .

قالوا إن يسرق

چون از نظر ظاهر بنیامین سارق شناخته شد، اقتضای مقام آن بود که برادران یوسف از فعل ماضی (سرق) استفاده می کردند. آنان با آوردن فعل مضارع (یسرق) _ که دلالت بر استمرار و تجدد دارد _ به جای فعل ماضی درصدد بیان این معنا بودند که بنیامین دارای روحیه سرقت است.

3_ برادران یوسف در حضور او ، از گذشته برادر بنیامین (یوسف) سخن گفتند و سابقه دزدی را برای او نیز امری ثابت شده قلمداد کردند .

إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل

4_ یوسف (ع) در دوران کودکی اش به ناحق متهم به دزدی شده بود .

ص: 634

فقد سرق أخ له من قبل . . . قال ... الله أعلم بما تصفون

5_ برادران یوسف بر این باور بودند که یوسف (ع) از میان رفته و نابود شده است .

فقد سرق أخ له من قبل

«من قبل» می تواند متعلق به «سرق» باشد. بر این اساس جمله «فقد سرق...» چنین معنا می شود: او برادری داشت که پیش از این دزدی کرده بود. همچنین می تواند متعلق به مضمون «أخ له» باشد. بر این مبنا جمله چنین معنا می شود: او پیشتر برادری داشت که دزدی کرده بود. بر این فرض قید «من قبل» حاکی است که برادران یوسف می پنداشتند که یوسف(ع) از میان رفته است.

7_ فرزندان یعقوب گرایش بنیامین به دزدی را از ناحیه مادر وی دانسته و او را منشأ پیدایش ناهنجاری فرزندانش شمردند .

إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل

جواب شرط (إن يسرق) جمله ای محذوف است و جمله «فقد سرق . . .» - از باب آمدن سبب به جای مسبب - جانشین جواب می باشد. بنابراین جمله «إن يسرق...» چنین معنا می شود: اگر او دزدی کرد خلاف انتظار نیست؛ زیرا برادر مادری اش نیز دزدی کرده بود پس دزدی آنان ریشه مادری دارد.

8_ فرزندان یعقوب با این تحلیل که دزدی بنیامین ریشه مادری دارد، درصدد پیراستن خویش از عار و ننگ دزدی او بودند .

إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل

برادران یوسف با توصیف بنیامین به دارا بودن روحیه دزدی (إن يسرق) و اثبات آن با مطرح ساختن دزدی برادر مادری اش، درصدد بیان این معنا بودند که مادر آن دو در پیدایش روحیه دزدی نقش داشته؛ ولی سایر برادرانش چون از مادرانی دیگرند، از این ناهنجاری پیراسته اند.

9_ یوسف (ع) در برابر سخن ناحق برادرانش (مطرح کردن سرقت دروغین او) از خود دفاع نکرد .

فأسرها يوسف في نفسه و لم يبدها لهم

ضمیر «ها» در «أسرها» و «لم يبدها» به حقیقت و واقعیت ماجرای که برادران یوسف با جمله «فقد سرق أخ» مطرح ساختند، باز می گردد. بنابراین «فأسرها...»؛ یعنی، یوسف(ع) حقیقت و واقعیت آن ماجرا را در نفس خویش نهان ساخت و از ابراز آن خودداری کرد.

14_ یوسف (ع) به فرزندان یعقوب گوشزد کرد که سخن آنان (دزدی کردن برادر ابونینی بنیامین) را باور ندارد .

إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل . . . و الله أعلم بما تصفون

جمله «و الله أعلم . . .» عطف بر «أنتم...» است و هر دو مقول «قال» می باشند. و از آن جا که «قال» در مقابل «أسر» و «لم يبدها» قرار گرفته، می توان گفت: مراد از «قول» ابراز کردن آن و آشکارا گفتن آن سخن است، نه آن که در دل خویش و زیر لب گفته باشد.

16_ « عن النبي (صلى الله عليه وآله) في قوله : « إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل » قال : سرق يوسف (ع) صنماً لجدّه أبي أمّه من ذهب وفضّه ، فكسره و ألقاه في الطريق ، فعبره بذلك إخوته ؛

از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) درباره سخن خدا [که به نقل از برادران یوسف] فرموده: «إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل»: روایت شده است: یوسف، بتی از طلا و نقره را که از جدّ مادریش بود، دزدید و آن را شکست و در راه انداخت، پس برادران یوسف او را برای این کار سرزنش کردند».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 78 - 11، 9، 8، 7، 6، 5، 3، 2، 1

ص: 635

1_ یوسف (ع) بنیامین را بازداشت کرد و از رفتن او به همراه برادرانش جلوگیری کرد .

فهو جزؤه .. قالوا یـأیها العزیز إن له أباً شیخاً کبیراً

الدرالمنثور، ج4، ص564.

2_ فرزندان یعقوب با تحریک عواطف یوسف (ع) درصدد جلب رضایت او برای آزادسازی بنیامین برآمدند .

قالوا یـأیها العزیز إن له أباً شیخاً کبیراً

3_ اقتدار یوسف (ع) بر انجام خواسته های خویش ، نیکوکار بودن وی و سزاواری یعقوب (ع) برای ترحم ، دلیل های ارائه شده از سوی فرزندان یعقوب به یوسف (ع) برای آزادسازی بنیامین

قالوا یـأیها العزیز إن له أباً شیخاً کبیراً .. إنا نریـک من المحسنین

هدف برادران یوسف از مخاطب ساختن یوسف(ع) با عنوان «عزیز» بیان اقتدار او بر انجام خواسته هایش است، و توصیف یعقوب به «پیرمردی سالخورده» بیان سزاواری او برای ترحم است و مدح یوسف(ع) به نیکوکاری به منظور ترغیب او به احسان و گذشت می باشد.

5_ یوسف (ع) ، عزیز مصر در سال های قحطی آن دیار

قالوا یـأیها العزیز

6_ بازداشت یکی از برادران بنیامین در مقابل آزاد کردن او ، پیشنهاد برادران به یوسف

فخذ أهدنا مکانه

7_ فداکاری و گذشت برادران بنیامین ، برای بازگرداندن او به پدرشان یعقوب

فخذ أهدنا مکانه

8_ برادران بنیامین می دانستند که وی در نزد پدرشان یعقوب ، از محبوبیت افزون تری برخوردار است .

فخذ أهدنا مکانه

9_ یوسف (ع) در زمان وزارت و اقتدار همچنان انسانی نیکوکار بود .

إنا نریـک من المحسنین

11_ مشاهده نیکوکار بودن یوسف ، مایه تشجیع فرزندان یعقوب به تقاضای آزادی بنیامین و بازداشت یکی از آنان به جای وی

فخذ أحدنا مكانه إنا نرى_ك من المحسنين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 79 - 10، 1، 5

1_ یوسف (ع) پیشنهاد فرزندان یعقوب (بازداشت یکی از آنان به جای بنیامین) را نپذیرفت .

فخذ أحدنا مكانه . . . قال معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا

«معاذ» مصدر میمی و مفعول مطلق برای فعل محذوف است (نعوذ بالله معاذاً). عبارت «أن نأخذ» به تقدیر «من» و متعلق به «معاذ الله» می باشد. بنابراین جمله «معاذ الله أن نأخذ...» ; یعنی، به خدا پناه می بریم پناه آوردنی از اینکه بگیریم (بازداشت کنیم) مگر کسی را که متاع خویش را نزد او یافتیم.

5_ اجتناب یوسف (ع) از نسبت دادن دزدی به بنیامین

أن نأخذ إلا من وجدنا مت_عنا عنده

آوردن عبارت «إلا من وجدنا مت_عنا عنده» (مگر کسی که متاع خویش را نزد او یافتیم) به جای «إلا من سرق مت_عنا» (مگر

ص: 636

کسی که متاع ما را سرقت کرده باشد) گویای اجتناب یوسف از نسبت دادن سرقت به بنیامین است.

10_ یوسف (ع) و کارگزارانش به هنگام اقتدار و حکومت در مصر، از هر گونه ظلم و ستم اجتناب می کردند.

قال معاذ الله ان .. إنا إذا لظلمون

مقصود یوسف از ضمیرهای متکلم مع الغیر «نا» و «نحن» در حقایقی که مطرح کرد (أَنْ نَأْخُذَ .. إنا إذا لظالمون) خود او و کارگزارانش می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 80 - 1,2,3,4,5,6,7,9,10,11

1_ فرزندان یعقوب به جلب رضایت یوسف موفق نشدند و از آزاد شدن بنیامین کاملاً ناامید گشتند.

فلما استئسوا منه

«یأس») و «استئاس») به معنای ناامید شدن است، با این تفاوت که «استئاس» حاکی از مبالغه و شدت ناامیدی می باشد. مراد از ضمیر در «منه») یوسف و یا بنیامین است. بنابراین «فلما استئسوا منه ...»؛ یعنی، پس آن گاه که فرزندان یعقوب از [جلب رضایت] یوسف و یا [آزادی] بنیامین کاملاً ناامید شدند ...

2_ فرزندان یعقوب پس از ناامید شدن از آزادی بنیامین، در کناری به دور از یوسف و کارگزارانش برای چاره اندیشی درباره مشکل پیش آمده به مشورت و گفت و گوی محرمانه پرداختند.

فلما استئسوا منه خلصوا نجياً

از معانی «خلص» اعتزال و کناره گیری کردن است. «نجی») به فرد و یا افرادی اطلاق می گردد که در نهمان با او گفت و گو شود. این کلمه در آیه شریفه حال برای فاعل «خلصوا») می باشد. بنابراین «خلصوا نجياً»)؛ یعنی، برادران یوسف از دیگران جدا شدند و با یکدیگر به نجوا و گفت و گوی سری پرداختند.

3_ فرزندان یعقوب بر باز گرداندن بنیامین از سفر مصر، با پدرشان یعقوب پیمان بسته و سوگند یاد کرده بودند.

أَنْ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ

4_ بازگشت همگان به کنعان، نظر و رأی اکثریت فرزندان یعقوب پس از ناامید شدن از آزادی بنیامین

قال كبيرهم أَلَمْ تَعْلَمُوا .. فلن أبرح الأرض

استفهام در «أَلَمْ تَعْلَمُوا ..») استفهام توبيخی است. از نتیجه ای که «لاوی»، فرزند ارشد یعقوب، در سخنان خویش بیان می دارد (فلن

أبرح الأرض؛ از دیار مصر نمی روم) معلوم می شود منشأ توییح و سرزنش او از برادرانش این بوده که آنان را مصمم بر بازگشت می دیده است.

5_ فرزند ارشد یعقوب بر آن شد که در سرزمین مصر بماند و به کنعان باز نگردد .

فلن أبرح الأرض حتى يأذن لي أبي

«براح» (مصدر أبرح) به معنای جدا شدن و فاصله گرفتن است. «ال» در «الأرض» عهد حضوری است و اشاره به شهر و دیاری دارد که بنیامین در آن جا بازداشت شده است.

6_ ناراحتی و شرمساری فرزند ارشد یعقوب از توفیق نیافتن در عمل به عهد و پیمان خویش (بازگرداندن بنیامین)

قال كبيرهم . . . قد أخذ عليكم موثقاً . . . فلن أبرح الأرض

7_ فرزند بزرگ یعقوب، بازگشت کاروان بدون همراه داشتن بنیامین را تخلف از عهد و سوگند پیشین خود و برادرانش خواند .

قال كبيرهم ألم تعلموا أن أباكم قد أخذ عليكم موثقاً من الله

لاوی با تفریع جمله «فلن أبرح . . .» بر «ألم تعلموا أن أباكم قد أخذ عليكم موثقاً» بیان داشت که: با توجه به عهد و پیمانمان با

یعقوب(ع)، سزاوار نیست بدون همراه داشتن بنیامین باز گردیم [اگر شما تصمیم به بازگشت دارید خود می دانید]، ولی من باز نخواهم گشت.

9_ فرزند بزرگ یعقوب با یادآور شدن ظلم و ستم برادرانش به یوسف ، بازگشت به نزد پدر را بدون همراه داشتن بنیامین ناروا شمرد .

ألم تعلموا .. من قبل ما فرّطتم فی یوسف

«ما» در «ما فرّطتم» مصدریه است و عبارت «من قبل ما فرّطتم . . .» عطف بر «أَنْ أَبَاكُمْ ...» می باشد ؛ یعنی: «ألم تعلموا تقریطکم فی یوسف من قبل». تقریط به معنای کوتاهی کردن و رها کردن چیزی تا نابود شدن آن است (لسان العرب).

10_ فرزند بزرگ یعقوب ، رفتار گذشته برادرانش با یوسف (ع) را رفتاری نکوهیده خواند .

قال کبیرهم .. و من قبل ما فرّطتم فی یوسف

11_ لاوی بازگشت از مصر بدون بنیامین را به پیام رخصتی از ناحیه یعقوب (ع) و یا به تقدیر و حکمی از جانب خدا موکول کرد .

فلن أبرح الأرض حتی یأذن لی أبی أو یحکم الله لی

گویا مقصود لاوی از «حتی یأذن لی أبی» این معنا باشد که پدرش یعقوب اطمینان کند که ما در نگه داری از بنیامین کوتاهی نکردیم و مصداق سخنی که خود گفته بود (إلا أن یحاط بکم) تحقق یافت. و یا اگر چنین اطمینانی پیدا نکرد، از پیمان خویش چشم پوشی کند و در نتیجه اجازه بازگشت را به من بدهد. و مراد از «یحکم الله» شاید این باشد که تقدیر الهی سبب شود من بتوانم بنیامین را از دست عزیز مصر برهانم و با او باز گردم.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 81 - 1,2,3,4,5,6,7,8,9,10

1_ لاوی ضمن موافقت با مراجعه برادرانش به کنعان ، نحوه گزارش سرقت بنیامین را به آنان تعلیم داد .

قال کبیرهم .. ارجعوا إلی أبیکم فقولوا ی_أبانا إن ابنک سرق

2_ شهادت به دزدی بنیامین در نزد یعقوب با جمله ای متضمن تأکید ، از سفارش های لاوی به برادران خویش

إن ابنک سرق

3_ لاوی از برادرانش خواست ، به پدرشان تفهیم کنند که به دزدی بنیامین اطمینان پیدا کردند و گزارش و شهادت آنان عالمانه است .

إن ابنک سرق و ما شهدنا إلا بما علمنا

در اینکه مراد از شهادت در «ما شهدنا» چیست، چند نظر ابراز شده است. از جمله آنهاست همین شهادت برادران یوسف نزد یعقوب به

دزدی کردن فرزندش بنیامین (إن ابنک سرق). بر این اساس مفاد جمله «ما شهدنا...» چنین می شود: آنچه هم اکنون در نزد تو می گوئیم (إن ابنک سرق) شهادتی است از روی علم و ما بدان اطمینان و یقین داریم.

4_ لاوی به برادرانش سفارش کرد ، دسته جمعی به حضور پدر برسند و همگان بر دزدی بنیامین شهادت دهند .

ارجعوا إلى أبيكم فقولوا .. ما شهدنا إلا بما علمنا

تصریح لاوی به صیغه های جمع «قولوا» و «ما شهدنا» و «علمنا» گویای برداشت فوق است.

5_ لاوی از برادرانش خواست ، گزارش سفر و دزدی بنیامین را با لحنی مشفقانه ، به پدر بیان کنند .

ی_أبانا

تصریح لاوی به اینکه در ابتدای سخن پدر را با جمله «ی_أبانا» مخاطب قرار دهید ، رساننده این است که به گونه ای سخن بگوئید که شفقت او را بر خویش جلب کنید.

ص: 638

6_ اظهار کینه برادران بنیامین به وی در گزارش سرقتش به یعقوب

إن ابنک سرق

لحن جمله «إن ابنک سرق» (به یقین پسر دزدی کرد) گویای کینه برادران بنیامین نسبت به اوست.

7_ لاوی از برادرانش خواست برای پدرشان بیان کنند که بنیامین در نهان و به دور از چشم آنان دزدی کرد.

و ما کنا للغیب ح_فظین

در معنای جمله «و ما کنا ..» چند نظر ابراز شده است. با توجه به اطمینان برادران یوسف به دزدی بنیامین که جمله «إن ابنک سرق» گویای آن است، این معنا به نظر روشن تر می رسد که: ما نمی توانستیم آنچه را در غیاب و به دور از چشم انجام می گیرد، نگهبان باشیم؛ یعنی، دزدی بنیامین در نهان انجام گرفت. از این رو نتوانستیم او را باز داریم.

8_ دزدی مخفیانه بنیامین و ناتوانی برادران از مراقبت وی در نهان، اعتذار آنان نزد یعقوب (ع) از باز نگرداندن او

ارجعوا إلی أیکم فقولوا .. و ما کنا للغیب ح_فظین

جمله «و ما کنا ..» در حقیقت پاسخ به پرسشی است که لاوی انتظار آن را از یعقوب (ع) داشت و آن اینکه: گیرم بنیامین دزدی کرد، چرا او را از دزدی کردن باز نداشتید تا کار به آنچه می گوئید بینجامد.

9_ فرزندان یعقوب در صورت آگاهی به وجود جام شاهی در اثاثیه بنیامین، کیفر سارق در آیین خویش را بیان نمی کردند.

ما شهدنا إلاّ بما علمنا و ما کنا للغیب ح_فظین

برداشت فوق، بر اساس این احتمال است که مراد از شهادت در «ما شهدنا» بیان حکم سارق _ که آیه 75 (جزاؤه من وجد فی رحله) رساننده آن است _ باشد. بر این اساس مفاد «ما شهدنا إلاّ بما علمنا و ما کنا للغیب حافظین» چنین می شود: ما به آنچه می دانستیم (کیفر سارق بردگی است) شهادت دادیم؛ ولی نمی دانستیم که جام شاهی نزد بنیامین است تا از بیان آن حکم خودداری کنیم. قابل ذکر است که بر این مبنا «حافظین» به معنای «عالمین» خواهد بود.

10_ بی اطلاعی برادران از امور نهانی، اعتذار آنان در نزد یعقوب برای بیان کیفر سارق

ما شهدنا إلاّ بما علمنا و ما کنا للغیب ح_فظین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 82 - 1,2,3,4,5,6

1_ خبر دزدی بنیامین در آبادی محل سکونت یوسف (مصر)، شایع شده بود.

وسئل القرية التي كنا فيها

«قرية» به محل سکونت و اجتماع انسانها (شهر و روستا) گفته می شود. از این رو در برداشت از آن به «آبادی» تعبیر شد. پرسش از آبادی با اینکه مقصود پرسش از اهل آبادی است، برای رساندن این معناست که: خبر سرقت بنیامین در شهر شایع شده و همگان از آن مطلع بودند.

2_ کاروانیان همراه فرزندان یعقوب به ماجرای دزدی بنیامین آگاه بودند .

وسئل . . . العير التي أقبلنا فيها

3_ فرزندان یعقوب ، بر این گمان بودند که پدرشان داستان سرقت بنیامین را تصدیق نخواهد کرد .

وسئل القرية . . . والعير التي أقبلنا فيها

4_ لاوی به برادرانش سفارش کرد از یعقوب بخواهند که وی از اهالی مصر و نیز از همسفران ایشان ، داستان سرقت بنیامین را جویا شود .

فقولوا یـأبانا . . . وسئل القرية . . . والعير التي أقبلنا فيها

ص: 639

«اقبال» (مصدر اقبلنا) به معنای روی آوردن است و متعلق آن «إلیک» و مانند آن است که به خاطر وضوحش در کلام نیامده و «فیها» حال برای ضمیر «اقبلنا» می باشد. بنابراین «وسئل ... العیر الی ...» ; یعنی، از کاروانی پرس که ما در میان آنها به سوی شما آمدیم. قابل ذکر است که آیه مورد بحث نیز مانند آیه سابق، از سفارشهای لاوی به برادرانش می باشد.

5_ فرزندان یعقوب از مصر به همراه کاروانی از کنعانیان رهسپار دیار خویش شدند .

والعیر الی اقبلنا فیها

6_ لاوی از برادرانش خواست نزد پدر بر راستگویی خویش در سرقت بنیامین تأکید کنند .

وإنا لصـدقون

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 83 - 1, 2, 3, 5, 6

1_ فرزندان یعقوب به کنعان بازگشتند و گزارش سفرشان را همان گونه که لاوی سفارش کرده بود، برای پدرشان بیان کردند .

ارجعوا إلی أبیکم فقولوا یـأبانا .. قال بل سؤلت لکم أنفسکم أمرًا

از آن جا که مطالب آیه 81 و 82 سخنان لاوی در مصر است و جمله «بل سؤلت ..» پاسخ یعقوب در برابر آن گفته هاست، معلوم می شود که اولاً: بخشی از داستان به خاطر اختصار آورده نشده است و آن اینکه: «ارجعوا إلی أبیکم و قالوا کذا و کذا». ثانیاً: فرزندان یعقوب همان سخنان لاوی را به همان گونه که وی سفارش کرده بود برای پدرشان گزارش کردند.

2_ یعقوب (ع) داستان سرقت بنیامین را داستانی ساختگی یافت و گفته های فرزندان را باور نکرد .

قال بل سؤلت لکم أنفسکم أمرًا

کلمه «بل» دلالت می کند که یعقوب(ع) سخن فرزندان را نپذیرفت.

3_ یعقوب (ع)، فرزندان را در گرفتاری بنیامین و باز نگشتن وی مقصر دانست .

قال بل سؤلت لکم أنفسکم أمرًا

5_ یعقوب (ع)، ماجرای گرفتاری بنیامین را نتیجه توطئه ای برخاسته از جلوه پرداز های نفس فرزندان خویش دانست .

قال بل سؤلت لکم أنفسکم أمرًا

جمله «سؤلت لکم ..» ; یعنی، نفس شما امر ناپسندی را برای شما زیبا جلوه داد و ارتکاب آن را برای شما آسان ساخت. این جمله حاکی از اطمینان یعقوب به توطئه فرزندان است.

6_ آگاهی یعقوب به اینکه بازداشت بنیامین بر اساس کید و نقشه ای از طرف فرزندانش (یوسف ، بنیامین یا برادران دیگر) بوده است . *

قال بل سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا

در اینکه چرا یعقوب(ع) گزارش فرزندانش را باور نکرد و آنان را علی رغم داشتن شهود عینی _ که جای شک باقی نمی گذاشت _ به تسویل کردن متهم ساخت، پاسخهایی ذکر کرده اند. آنچه به نظر روشن تر می رسد این است که: 1_ یعقوب(ع) به فراست خاص خویش و اطمینانش به درست کاری بنیامین دریافته بود که گزارش یاد شده واقعیت ندارد. 2_ کید و نقشه ای برای گرفتار شدن بنیامین در کار بوده و به اصطلاح کاسه ای زیر نیم کاسه بوده است. 3_ این کید و نقشه از ناحیه فرزندانش اجرا شده است. اینها واقعیتهایی بود که یعقوب(ع) به فراست دریافت ؛ ولی نکته ای که برای او _ پس از آنکه فهمیده بود نقشه گرفتاری بنیامین از ناحیه فرزندانش است _ مجهول و مبهم مانده بود، این بود که متوجه نشد خود بنیامین و یوسف طراح و مجری آن نقشه بودند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 640

7_ گریه فراوان یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع) *

وایضت عیناه من الحزن

حرف «من» در «من الحزن» تعلیلیه است و حاکی از این است که حزن عامل نابینایی یعقوب(ع) بود؛ ولی از آن جا که اثر بارز حزن در چشمان یعقوب(ع) ظاهر گشت نه در دیگر حواس او، معلوم می شود که اندوه یعقوب(ع) مایه گریستن فراوان او گشته و گریه فراوانش چشمان او را بی فروغ ساخته بود.

12_ یعقوب (ع) بر اثر فراق یوسف (ع)، درونی آکنده از غم و دلی لبریز از اندوه داشت.

وایضت عیناه من الحزن فهو کظیم

(کظیم) به معنای اسم مفعول مکظوم به کسی گفته می شود که لبریز از غم و غصه و یا آکنده از خشم و غضب باشد.

13_ یعقوب (ع) بر عملکرد فرزندانش درباره یوسف (ع) و بنیامین خشمگین بود و همواره خشم خود را فرو می برد و از ابراز آن خودداری می کرد.

و تولی عنهم... فهو کظیم

«کظیم» می تواند به معنای اسم فاعل کاظم باشد؛ یعنی، کسی که غم و اندوه یا خشم و غضب خویش را فرو می برد و از ابراز آن خودداری می کند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ یعقوب (ع)، همواره به یاد فرزندش یوسف (ع) و دردمند فراق او بود.

قالوا تالله تفتوا تذاکر یوسف

«تفتوا» از افعال ناقصه و به تقدیر «لا» ی نافیه است. بنابراین «تفتوا تذاکر یوسف»؛ یعنی، پیوسته یوسف(ع) را یاد می کنی.

3_ فرزندان یعقوب، نگران وضعیت رو به وخامت پدر خویش و ناراحت از قرار گرفتنش در معرض بیماری و هلاکت

قالوا تالله تفتوا تذاکر یوسف حتی تکون حرصاً أو تکون من اله_لکین

4_ فرزندان یعقوب او را به خاطر اندوه جانکاهش در فراق یوسف (ع) ملامت کردند.

لحن و سیاق جمله «قالوا تالله...» گویای ملامت یعقوب(ع) و درخواست به فراموشی سپردن یوسف(ع) است.

6_ فرزندان یعقوب با سوگند به خدا، خطر فرسوده شدن و به هلاکت رسیدنش را به او هشدار دادند.

قالوا تالله تفتؤا تذکر یوسف حتی تکون حرصاً أو تکون من الهـ لکین

حرف «تاء» برای قسم است و جمله «تفتؤا تذکر یوسف» به اعتبار غایتی که برای آن ذکر شده (حتی تکون حرصاً..) جواب قسم است؛ یعنی، در حقیقت جواب قسم «تکون حرصاً...» می باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 86 - 10، 16، 9

9_ یعقوب (ع) برخلاف فرزندان و اطرافیانش به زنده بودن یوسف (ع) اطمینان داشت.

و أعلم من الله ما لاتعلمون

«من الله» می تواند به معنای «از ناحیه خدا» باشد و نیز می تواند به معنای «درباره خدا» باشد. بر اساس معنای اول مراد از «ما

لا تعلمون» به مناسبت مورد، زنده بودن یوسف، دیدار او و ... است.

10_ یعقوب (ع) به دیدار یوسف (ع) و سرآمدن فراقش مطمئن بود.

و أعلم من الله ما لا تعلمون

16_ «عن أبي عبد الله (ع) قال: قدم أعرابي على يوسف... قال له يوسف: ... فإذا مررت بوادي كذا وكذا فقف فناد: يا يعقوب! يا يعقوب! فإنه سيخرج إليك رجل... فقل له: لقيت رجلاً بمصر وهو يقرئ السلام ويقول لك: إن وديعتك عند الله عز وجل لن تضيع، قال: فمضى الأعرابي... فأبلغه ما قال له يوسف... فكان يعقوب (ع) يعلم أن يوسف (ع) حتى لم يمت وأن الله تعالى ذكره سيظهره له بعد غيبته و كان يقول لبنيه: «إني أعلم من الله ما لا تعلمون»...»

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: بادیه نشینی بر یوسف وارد شد... یوسف به او گفت: ... آن گاه که بر فلان وادی گذر کردی بایست و صدا بزنی ای یعقوب، ای یعقوب! پس مردی به سوی تو بیرون خواهد آمد... به او بگو مردی را در مصر ملاقات کردم که تو را سلام رساند و گفت: امانت تو نزد خدا هرگز از بین نمی رود. امام فرمود: آن بادیه نشین رفت... و گفتار یوسف را به یعقوب ابلاغ کرد... پس یعقوب می دانست یوسف زنده است و نمرده و خدای تعالی به زودی او را پس از غیبت، آشکارش خواهد کرد و همواره به پسران خویش می گفت: «إني أعلم من الله ما لا تعلمون»...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 87 - 13، 2، 4

2_ یعقوب (ع) به فرزندانش دستور داد برای یافتن یوسف (ع) و بنیامین حرکت کنند و به جست و جوی آنها پردازند.

ی_بنی اذهبوا فتحسسوا من يوسف و أخیه

«تحسس» (مصدر تحسسوا) به معنای طلب کردن و جست و جو نمودن است.

4_ یعقوب (ع) از فرزندانش خواست برای یافتن یوسف (ع) و بنیامین تلاشی پی گیر داشته و از یافتن آنها هرگز مأیوس نشوند.

و لا تأیسوا من روح الله

13_ «عن أبي جعفر (ع): ... انه [يعقوب] دعا ربّه في السحر أن يهبط عليه ملك الموت فهبط عليه... قال يعقوب: ... هل عرض عليك في الأرواح روح يوسف؟ فقال: لا فعند ذلك علم أنه حيّ فقال لولده: «اذهبوا فتحسسوا من يوسف...»...»

از امام باقر(ع) روایت شده است: یعقوب در سحر از خدا خواست تا ملک الموت بر او فرود آید... پس او فرود آمد... یعقوب گفت: ... آیا در میان ارواح، روح یوسف بر تو عرضه شده؟ گفت: نه. پس در این هنگام دانست که یوسف زنده است، پس به فرزندانش خود گفت: «اذهبوا فتحسسوا من يوسف...»...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1,3,4,7,8,9,10,11,12,13,14,18,19,20

1_ فرزندان یعقوب برای مرتبه سوم در دوران قحطی ، به مصر آمدند و به حضور یوسف (ع) رسیدند .

فلما دخلوا علیه

3_ فرزندان یعقوب سختی معیشت و نابسامان بودن وضع مادی خاندان یعقوب را به یوسف گزارش کردند .

قالوا یـأیها العزیز مسنا و أهلنا الضر و جننا ببضـعه مزجیـه

4_ یوسف (ع) در دوران قحطی مصر ، سمت عزیزی آن دیار را بر عهده داشت .

قالوا یـأیها العزیز

7_ فرزندان یعقوب در نوبت سوم سفرشان به مصر ، بهای کامل برای خرید سهمیه خویش را نداشتند .

ص: 642

و جئنا بیض_عه مزجیه فأوف لنا الکیل

«مزجاه» به معنای ناچیز و حقیر است.

8_ فرزندان یعقوب با بیان تنگدستی و نداشتن بهای لازم برای خرید سهمیه خویش، از یوسف (ع) خواستند جیره آنان را به طور کامل پرداخت کند.

مَسْنَا و أَهْلُنَا الضَّرَّ و جئنا بیض_عه مزجیه فأوف لنا الکیل

9_ تداوم سیاست یوسف (ع) در جیره بندی غلات و فروش و دریافت بهای آنها، در دوران قحطی مصر

و جئنا بیض_عه مزجیه فأوف لنا الکیل

چنان چه گذشت آیات 59، 60 و 62 از همین سوره دلالت بر آن داشت که یوسف آذوقه های ذخیره شده را جیره بندی کرده بود و سهمیه افراد را در برابر دریافت بها به آنان می پرداخت. آیه مورد بحث نیز به دلیل کلمه «کیل» و جمله «جئنا بیضاعه مزجاه» حاکی از آن است که سیاست سهمیه بندی و گرفتن بهای سهمیه همچنان پس از گذشت مدت‌ها ادامه داشت.

10_ یوسف (ع) از فقیران و تهیدستان برای پرداخت سهمیه شان، بهایی دریافت نمی کرد.

مَسْنَا و أَهْلُنَا الضَّرَّ و جئنا بیض_عه مزجیه فأوف لنا الکیل

برداشت فوق، مقتضای تفریع «أوف لنا الکیل» به وسیله «فاء» بر «مَسْنَا و أَهْلُنَا الضَّرَّ . . .» است.

11_ یوسف (ع) دارای اختیاراتی ویژه در دخل و تصرف بیت المال و بذل و بخشش آذوقه های ذخیره شده

و جئنا بیض_عه مزجیه فأوف لنا الکیل و تصدق علینا

12_ فرزندان یعقوب از یوسف (ع) تقاضا کردند برادرشان بنیامین را به آنان باز گرداند.

و تصدق علینا

در اینکه مقصود فرزندان یعقوب از عطیه درخواستی چیست سه نظر ایراد شده است: 1_ منظور بنیامین است که به ظاهر ملک یوسف (ع) می باشد. 2_ مقصود آنان مقداری بیش از سهمیه و جیره ایشان است. 3_ مراد همان سهمیه است بدون دریافت همه بهای آن. برداشت فوق، ناظر به اولین احتمال است.

13_ دریافت آذوقه در نزد فرزندان یعقوب، دارای اهمیت بیشتر از یافتن و جست و جو کردن یوسف (ع) و استرداد بنیامین *

ی_أیهَا العزیز مَسْنَا و أَهْلُنَا الضَّرَّ . . . فأوف لنا الکیل و تصدق علینا

فرزندان یعقوب به فرمان وی به مصر آمدند تا از یوسف (ع) خبر بگیرند و بنیامین را باز ستانند، ولی پیش از آن سخن از فقر و تنگدستی و

مطالبه آذوقه دارند. این معنا می تواند اشاره به برداشت فوق داشته باشد.

14_ برادران یوسف به دلیل سخت شدن معیشت بر خاندان یعقوب (ع) از او تقاضا کردند بیش از سهمیه سرانه، آذوقه و غلات به آنان ببخشند.

مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضَّرَّ . . . فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا

18_ عزیز مصر (یوسف) در دیده فرزندان یعقوب حاکمی خداشناس، خیرخواه و اهل جود و کرم بود.

فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

19_ اظهار مسکنت و ذلت برادران یوسف به پیشگاه او و شکایت آنان از فقر و تنگدستی، در سومین سفر آنان به مصر

مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضَّرَّ . . . وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

20_ «عن أبي الحسن الهادي (ع): . . . لما مات العزيز . . . إفتقرت إمرأه العزيز واحتاجت حتى سألت الناس فقالوا: ما يضرُّك لو قعدت للعزيز و كان يوسف يسمي العزيز [خ. ل. و كل ملك كان لهم سمي بهذا الإسم] . . . فقامت إليه وقالت: سبحان . . . من جعل العبيد بالطاعة ملوكاً . . .»

از امام هادی(ع) روایت شده است: . . . پس از مرگ عزیز مصر . . . همسر وی [زلیخا] فقیر و نیازمند شد تا آن جا که از مردم

درخواست کمک می کرد. پس مردم به او گفتند: چه ضرر دارد که بر سر راه عزیز بنشینی [واز او کمک بخواهی] و یوسف در آن زمان عزیز نامیده می شد [و هر پادشاهی که بر مصریان حکومت می کرد به این اسم نامیده می شد]... پس همسر عزیز بر سر راه یوسف ایستاد و گفت: ... منزه است خدایی که بردگان را در سایه اطاعت، به پادشاهی می رساند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 89 - 1,2,3,4,6,8,9

1_ عزیز مصر در پی مشاهده ذلت فرزندان یعقوب، داستان رها کردن یوسف (ع) در چاه کنعان را به آنان یادآوری کرد.

قال هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه

مراد از «ما فعلتم بیوسف» و یا مصداق مورد نظر از آن، داستان رهاسازی یوسف (ع) در چاه کنعان است. گویا این یادآوری همان است که خداوند در آیه 15 از همین سوره بیان داشت، بدین مضمون که همانا این واقعه (داستان چاه) را در آینده به آنان گزارش خواهی کرد، در حالی که متوجه نیستند (تورا نمی شناسند).

2_ بنیامین، برادر پدری و مادری یوسف (ع)، همچون یوسف (ع)، مورد آزار و اذیت برادرانش بود.

قال هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه

3_ بنیامین برخورد های نامناسب و آزار های برادرانش را برای یوسف (ع) شرح داده بود.

هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه إذ أنتم ج_هلون

عبارت «ما فعلتم بیوسف و أخیه» گویای این است که فرزندان یعقوب بنیامین را نیز آزار داده بودند و یوسف (ع) از آن مطلع بود و ظاهر این است که او از طریق بنیامین با خبر شده بود.

4_ فراق یوسف (ع) و بنیامین و جدایی آنان از یکدیگر، رویدادی سخت و رنج آور برای آن دو برادر

هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه

«ما» در عبارت «ما فعلتم بیوسف و أخیه» می تواند اشاره به رنج فراق و جدایی یوسف (ع) و بنیامین نیز باشد.

6_ برادران یوسف هنگام افکندن او در چاه کنعان، گرفتار جهل و بی خردی بودند.

هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه إذ أنتم ج_هلون

8_ برادران یوسف پس از سپری کردن برهه ای از عمرشان از آزار و اذیت بنیامین دست کشیدند.*

هل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه إذ أنتم ج_هلون

چون «إذ أنتم جاهلون» ظرف برای «فعلتم» است، زمان آن فعل را مقید به زمان جهل و نادانی برادران یوسف می کند و این مفهوم را القا می کند که پس از آن زمان، برخوردشان با بنیامین برخورد نامناسبی نبوده است. تناسب حکم و موضوع و طبیعت حال، این احتمال را به ذهن می آورد که بگوییم آن زمان، زمان جدایی ایشان بوده است.

9_ یوسف (ع) ضمن اعتراض به عملکرد ناصواب برادرانش، عذر تقصیرشان (جهل و نادانی) را به آنان القا کرد.

إذ أنتم ج_ هلون

یوسف(ع) با مقید کردن عملکرد ناصواب برادرانش به زمان جهل آنان (إذ أنتم جاهلون) اشاره به این معنا دارد که: من شما را معذور می شمرم چرا که در زمانی مرتکب خلاف شدید که نادان بودید.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 90 - 1,2,3,4,5,16

1_ فرزندان یعقوب در پی سخنان عزیز مصر (آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید) دریافتند که او برادرشان یوسف (ع)

ص: 644

است .

هل علمتم ما فعلتم بيوسف .. قالوا أءنك لأنت يوسف

جمله «أءنك ..» حاوی چهار تأکید است: اسمی بودن جمله ، حرف تأکید «إِنَّ» ، لام تأکید و ضمیر فصل «أنت». و اینها حاکی از این است که برادران یوسف بر اینکه مخاطبشان همان یوسف (ع) است ، اطمینان کردند.

2_ استبعاد و شگفتی ، فرزندان یعقوب از اینکه عزیز مصر برادرشان یوسف باشد .

قالوا أءنك لأنت يوسف

برادران یوسف علی رغم اطمینانشان بر اینکه عزیز مصر همان یوسف است ، جمله خویش را با استفهام تقریری بیان کردند و از او خواستند که به یافته آنان اقرار کند و این بیانگر استبعاد و شگفتی ایشان است ؛ یعنی ، در عین اطمینان ناباور بودند.

3_ یوسف (ع) در پی پرسش برخاسته از شگفت زدگی و ناباوری برادرانش ، تصریح کرد که او همان یوسف است .

أءنك لأنت يوسف قال أنا يوسف

4_ بنیامین در سومین جلسه ملاقات فرزندان یعقوب با عزیز مصر ، حضور داشت .

وهذا أخی

5_ عزیز مصر برادرش بنیامین را شاهی بر صدق دعوای خویش (من یوسفم) دانست .

قال أنا يوسف وهذا أخی

جمله «هذا أخی» می تواند علاوه بر اینکه تمهیدی برای «قد منّ الله» باشد به عنوان شاهی بر ادعای عزیز مصر که خود را یوسف معرفی کرده نیز باشد. گویا به برادرانش می گوید: اگر تردید دارید که من یوسفم، در چهره من و بنیامین بنگرید، اخوت ما را در خواهید یافت.

16_ یوسف (ع) برادرانش را به تقوا و صبر و درآمدن در زمره محسنان فراخواند .

إنه من یتق و یصبر فإن الله لایضیع أجر المحسنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 91 - 8,9

8_ تأکید و اقرار برادران یوسف به ارتکاب خطا در حق برادرشان یوسف (ع)

وإن کنا لخرطین

«إن» در جمله فوق به اصطلاح مخففه از متقله (إن) است. دلیل آن حرف «لام» در «لخاطئين» می باشد.

9_ برادران یوسف در حضور او به گناه و خطای خویش اعتراف نموده و از رفتار گذشته خود اظهار ندامت کردند .

وإن کتآلخ_طئين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 92 - 13، 14، 6، 4، 3، 1

1_ یوسف (ع) ستم های برادرانش را در حق خویش نادیده گرفت و آنان را بخشود .

قال لاتثريب عليکم

روا نداشتن سرزنش برادران که جمله «لاتثريب . . .» گویای آن است ، می رساند که یوسف(ع) آنان را مورد عفو خویش قرار داد.

3_ یوسف (ع) نه تنها برادرانش را عقوبت نکرد ، بلکه از سرزنش آنان نیز پرهیز نمود .

لاتثريب عليکم

ص: 645

«تثريب» به معنای ملامت کردن و سرزنش نمودن به گناه است (برگرفته شده از لسان العرب).

4_ يوسف (ع) پس از اعتراف برادرانش به خطا، هر گونه سرزنش آنان را از ناحیه خویش و ديگران، ناروا شمرد.

لا تثريب عليكم اليوم

کلمه «تثريب» نکره است و پس از حرف نفی (لا) قرار گرفته است. از این رو شامل هر گونه ملامت می شود. یاد نکردن از فاعل (سرزنش کننده) دلالت بر عموم دارد؛ یعنی، هیچ کس نه من و نه دیگری. جمله «لا تثريب عليكم اليوم» جمله ای خبری و در مقام انشا و دستور است؛ یعنی، نباید شما ملامت شوید و یا نباید هیچ کس شما را ملامت کند.

6_ يوسف (ع) از خداوند خواستار آمرزش خطاها و گناهان برادرانش شد.

يغفر الله لكم

جمله «يغفر...» می تواند دعایی باشد و می تواند خبری باشد. برداشت فوق ناظر به احتمال نخست است.

13_ يوسف (ع) برادرانش را به آمرزش خدا و شمول رحمتش بر آنان نوید داد.

يغفر الله لكم و هو ارحم الراحمين

برداشت فوق بر این اساس است که «يغفر الله...» جمله ای خبری باشد.

14_ يوسف (ع) با توجه دادن برادرانش به رحمت گسترده الهی، آنان را به آمرزش گناهانشان امیدوار ساخت.

يغفر الله لكم و هو ارحم الراحمين

جمله «و هو...» حالیه است و به منزله تعلیل برای «يغفر الله» می باشد؛ یعنی، چون «ارحم الراحمين» است، گناه شما را می بخشاید. قابل ذکر است که يوسف با یادآوری این صفت خداوند، پس از گذشت از گناه برادرانش، به این نکته اشاره می کند که: من از شما درگذشتم پس او که از همه - از من و غیر من - مهربان تر است، بی هیچ تردید از شما خواهد گذشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 93 - 1,2,3,4,5,7,12

1_ يوسف (ع)، برادرانش را با پیراهنی خاص از خویش روانه کنعان کرد.

اذهبوا بقميصي هذا

کلمه «هذا» گویای آن است که يوسف (ع) پیراهن خاصی را به برادرانش سپرد تا به کنعان ببرند.

2_ یوسف (ع) از برادرانش خواست پیراهن او را به صورت یعقوب (ع) بیفکنند تا بینا شود .

فألقوه علی وجه أبی یأت بصیراً

«یأت» در آیه شریفه به معنای یصیر (می گردد و مبدل می شود) است. جمله «فارتد بصیراً» در آیه 96 مؤید این معناست. قابل ذکر است که برخی بر آنند که «یأت» به معنای «می آید» است و «بصیراً» حال می باشد؛ یعنی، او به مصر می آید در حالی که بیناست.

3_ یعقوب (ع) در فراق یوسف (ع) نایبنا شده بود .

یأت بصیراً

4_ یوسف (ع) از برادرانش خواست در افکندن پیراهنش به چهره یعقوب (ع) تعجیل کرده و آن را به تأخیر نیندازند .

اذهبوا .. فألقوه علی وجه أبی

برداشت فوق از حرف «فاء» در «فألقوه» استفاده شده است. «فألقوه»؛ یعنی، به مجرد رسیدن به کنعان و قبل از هر کار دیگری چنین کنید.

5_ یوسف (ع) از نایبنا شدن پدرش آگاه شده بود .

ص: 646

7_ بینا شدن یعقوب (ع) به وسیله پیراهن یوسف (ع)، کرامتی از یوسف

فألقوه علی وجه أبی یأت بصیراً

فعل «یأت» جواب امر «فألقوه» است و لذا با حرف شرطی مقدر مجزوم شده است. تقدیر کلام چنین می باشد: «إن تلقوه علی وجه أبی یأت بصیراً». این معنا گویای تأثیر پیراهن یوسف (ع) در بینا شدن چشم یعقوب (ع) است.

12_ «عن أبی جعفر (ع) [فی قوله تعالی]: «قال... إذهبوا بقمیصی هذا» الذی بلّته دموع عینی...»؛

از امام باقر (ع) درباره سخن خدای تعالی: «قال... إذهبوا بقمیصی هذا» روایت شده: پیراهنی که اشک های چشمم آن را تر کرده است، [با خود ببرید].».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 94 - 13، 12، 7، 4، 3، 2

1_ کاروان فرزندان یعقوب با سوغاتی ارزشمند و دلیلی روشن بر سلامت یوسف (ع)، از مصر به سوی کنعان حرکت کردند.

إذهبوا بقمیصی هذا... و لما فصلت العیر

«فصلت» از مصدر «فصول» گرفته شده است و «فصول» به معنای خارج شدن و جدا گشتن می باشد.

تفسیر عیاشی، ج 2، ص 196، ح 79؛ نور الثقلین، ج 2، ص 462، ح 185.

2_ یعقوب (ع) از فاصله ای دور (از کنعان تا مصر) بوی یوسف (ع) را از پیراهن او استشمام کرد.

و لما فصلت العیر قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف

جمله «قال أبوهم...» جواب شرط «لما فصلت...» است و از این رو می رساند که شنیدن بوی یوسف (ع) با بودن پیراهن همراه قافله مرتبط بوده است. و از آن جا که آن قافله هنوز در نزدیکی مصر بود، معلوم می شود یعقوب (ع) از فاصله ای بسیار دور بوی یوسف (ع) را از پیراهنش احساس کرد.

3_ یعقوب (ع) هم زمان با حرکت فرزندانش از مصر، یافته خویش (شنیدن بوی یوسف) را برای اطرافیانش ابراز کرد.

و لما فصلت العیر قال أبوهم إنی لأجد ریح یوسف

4_ شامه معجزه آسای یعقوب (ع) و کرامت او در شنیدن بوی یوسف (ع) از راه بسیار دور

و لما فصلت العیر قال أبوهم إني لأجد ريح يوسف

7_ خانواده یعقوب، اظهارات او را درباره زنده بودن یوسف (ع)، انکار می کردند.

قال أبوهم .. لولا أن تفتنون

روشن است که جمله «إني لأجد ..» نمی تواند بیانگر جواب «لولا ...» باشد؛ زیرا یعقوب (ع) را چه به سستی اندیشه متهم می کردند یا نمی کردند، بوی یوسف (ع) را شنیده بود. بنابراین جواب شرط محذوف است و قرینه های حالی و مقامی می تواند مؤید این احتمال باشد که جواب شرط جمله ای است نظیر «لما کذبتُمونی و ...» (مرا تکذیب نمی کردید و نزدیک بودن وصال یوسف (ع) را باور می کردید).

12_ در سفر سوم فرزندان یعقوب به مصر برای جست و جوی یوسف (ع) و بنیامین، تنها برخی از آنان راهی آن سفر شدند.

ی_بنی اذهبوا .. و لما فصلت العیر قال أبوهم .. لولا أن تفتنون

جمله «قال أبوهم ..» گویای این است که گوینده؛ یعنی، یعقوب (ع) پدر مخاطبان است. براین اساس مخاطبان یعقوب (ع) در جمله «لولا أن تفتنون» فرزندان اویند و این می رساند که برخی از فرزندانش برای جست و جوی یوسف (ع) و بنیامین (ی_بنی)

اذهبوا) به مصر رفتند و برخی از آنان نزد پدر ماندند.

13_ « عن أبي عبدالله (ع) قال: ... ان ابراهيم لما أوقدت له النار أتاه جبرئيل (ع) بثوب من ثياب الجنة... فلما حضر ابراهيم الموت جعله في تميمه وعلقه إسحاق على يعقوب، فلما ولد يوسف (ع) علقه عليه فكان في عضده... فلما أخرج يوسف بمصر من التميمه وجد يعقوب ريحه و هو قوله: «إني لأجد ريح يوسف...» فهو ذلك القميص الذي أنزله الله من الجنة...» ;

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: ... چون برای سوزاندن ابراهیم(ع) آتش افروخته شد، جبرئیل پیراهنی از پیراهنهای بهشتی برای او آورد... آن گاه که مرگ ابراهیم(ع) فرا رسید ابراهیم(ع) آن را در جلدی قرار داد و به عنوان حرز بر اسحاق و اسحاق هم بر یعقوب آویخت و چون یوسف متولد شد، یعقوب [آن را] بر یوسف آویخت و آن بر بازوی یوسف بود... پس چون یوسف آن پیراهن را در مصر از جلد بیرون آورد، بوی آن به مشام یعقوب رسید و این است سخن یعقوب: «إني لأجد ريح يوسف...». پس پیراهن یوسف همان پیراهنی است که خداوند از بهشت فرستاد...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 95 - 3

3_ یعقوب (ع) در طول فراق یوسف (ع) همواره به زنده بودن او اعتقاد داشت و آن را برای اطرافیانش اظهار می کرد .

قال أبوهم إني لأجد ريح يوسف... قالوا تالله إنك لفي ضلّ لك القديم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 96 - 1,2,3,4,5

1_ حامل پیراهن یوسف (ع) به عنوان پیکی مژده رسان پیش از دیگر افراد کاروان به حضور یعقوب (ع) رسید .

فلما أن جاء البشير

«بشیر» به معنای اسم فاعل (مبشّر) به کسی گفته می شود که پیامی مسرت بخش را ابلاغ می کند. گفتنی است چنان چه «بشیر» همراه دیگر فرزندان به حضور یعقوب(ع) رسیده بود، مناسب تر آن بود که جمله به این صورت بیان می شد: «فلما أن جاءوا ألقاه البشير على وجهه». بنابراین جمله «فلما أن جاء البشير» ظهور در این دارد که مژده رسان پیش از دیگران آمده بود.

2_ پیک فرزندان یعقوب زنده بودن یوسف (ع) و همراه داشتن پیراهن وی را به یعقوب (ع) بشارت داد .

فلما أن جاء البشير

مصدق مورد نظر برای بشارت و خیرت مسرت بخش _ به مناسبت مورد _ خبر از حیات یوسف(ع)، سلطنت او و نیز به همراه داشتن پیراهن معجزه آسای وی است. قابل ذکر است که جمله «اذهبوا بقمیصی» در آیه 93 می رساند که «بشیر» یکی از همان برادران یوسف بوده نه شخصی دیگر.

3_ افکندن پیراهن یوسف (ع) بر چهره یعقوب (ع) نخستین اقدام مژده رسان در برخورد با یعقوب (ع)

فلما أن جاء البشير ألقیه علی وجهه

جمله «ألقاه...» جواب برای «فلما أن جاء البشير» است و لذا دلالت می کند به اینکه افکندن پیراهن به مجرد آمدن و بشارت دادن تحقق یافته بود. حرف «أن» زایده است و فاصله نبودن میان آمدن و افکندن را تأکید می کند.

4_ چشمان یعقوب (ع) بلافاصله پس از قرار گرفتن پیراهن یوسف (ع) بر آن، فروغ گرفت و بینایش بازگشت.

ألقیه علی وجهه فارتد بصیراً

«ارتداد» (مصدر ارتد) به معنای بازگشتن چیزی و یا حالتی به صورت و حالت سابق خود است. حرف «فاء» در جمله «فارتد...» حاکی از دو معناست: 1_ ترتب و سببیت میان افکندن پیراهن و بینا شدن یعقوب(ع)، 2_ نبود فاصله و تراخی میان آن دو.

ص: 648

5_ پیشگویی یوسف (ع) مبنی بر بینا شدن یعقوب (ع) به وسیله پیراهنش ، تحقق یافت .

اذهبوا بقمیصی هذا فآلقوه علی وجه ابي یأت بصیراً .. ألقیه علی وجهه فارتد بصیراً

ضمیر «ه» در «ألقاه» به قمیص باز می گردد و مراد از ضمیر در «وجهه» و «ارتد» یعقوب (ع) است و در مرجع ضمیر فاعلی «ألقى» دو نظر ابراز شده است: برخی گفته اند به «بشیر» باز می گردد و برخی مراد از آن را یعقوب (ع) دانسته اند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 97 - 1,2,3,4,8

1_ فرزندان یعقوب در حضور وی خویشان را گنهکار دانسته و به گناه خویش اقرار و اعتراف کردند .

قالوا یأبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خَطِین

2_ فرزندان یعقوب علی رغم گناه دانستن رفتارشان با یوسف (ع) و بنیامین و یعقوب (ع) ، آن را مرتکب می شدند .

قالوا یأبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خَطِین

مراد از «ذنوبنا» به قرینه مقام رفتار فرزندان یعقوب با وی و یوسف و بنیامین می باشد.

3_ فرزندان یعقوب از رفتار های ناروایشان با یوسف (ع) ، بنیامین و یعقوب (ع) ، پشیمان شدند و اظهار ندامت کردند .

یأبانا استغفر لنا ذنوبنا

4_ فرزندان یعقوب با لحنی ملتمسانه از وی خواستند برای آمرزش گناهانشان از خداوند ، طلب آمرزش کند .

یأبانا استغفر لنا ذنوبنا

تصریح فرزندان یعقوب به «یا أبانا» (ای پدر ما) برای جلب مهر و محبت و برانگیختن عواطف اوست که از آن به «لحنی ملتمسانه» تعبیر شد.

8_ فرزندان یعقوب از او خواستند تا از آنان نزد یوسف (ع) شفاعت کند و گذشت از خطاهایشان را از وی بخواهد . *

یأبانا استغفر لنا ذنوبنا

نبودن «ربنا» در سخن فرزندان یعقوب (استغفر لنا ذنوبنا) در مقابل تصریح یعقوب (ع) به «ربی» در پاسخ آنان (سوف أستغفر لكم ربی) مبنای برداشت فوق است. تصریح یعقوب (ع) به اینکه تنها خداوند آمرزنده و مهربان است، می تواند مؤید این احتمال باشد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1_ خاندان یعقوب، تقاضای یوسف (ع) را پذیرفتند و همگی از کنعان به سوی مصر کوچ کردند.

وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ... فلما دخلوا على يوسف

مراد از ضمیر «دخلوا» به قرینه «وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» در آیه 93 و کلمه «أبويه» برادران یوسف، خانواده های ایشان و پدر و مادر اوست. جمله «فلما دخلوا على يوسف» عطف بر جمله هایی مقدر است که به قرینه «وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» عبارتند از: آنان تقاضای یوسف را پذیرفتند و همگی به سوی مصر کوچ کردند.

2_ یوسف (ع) برای استقبال از پدر و مادر، برادران و سایر بستگانش، از شهر مصر بیرون رفت.

فلما دخلوا على يوسف... قال ادخلوا مصر

جمله «ادخلوا مصر» (به مصر وارد شوید) گویای این است که یوسف(ع) در خارج شهر با خاندان خویش ملاقات کرد و در بیرون مصر به استقبال آنان رفت.

4_ یوسف (ع) در استقبال از پدر، مادر و بستگانش، از تشریفات وزارتی و حکومتی پیراسته بود.

فلما دخلوا علی یوسف

یاد کردن از یوسف(ع) با نام وی و نه عنوان و سمت او (عزیز و مانند آن) می تواند اشاره به برداشت فوق داشته باشد.

5_ یوسف (ع) در بیرون شهر مصر ، جایگاهی را برای مراسم استقبال از خاندانش تدارک دید .

فلما دخلوا علی یوسف

جمله «آن گاه که بر یوسف(ع) وارد شدند» (فلما دخلوا علی یوسف) می رساند که یوسف(ع) در ساختمان و یا چادرهایی منزل گرفته بود. در غیر این صورت واژه ورود و دخول جایگاهی نداشت ؛ بلکه کلمه ملاقات و مانند آن مناسب می نمود.

6_ یعقوب (ع) و خاندانش در بیرون شهر مصر بر یوسف (ع) وارد شدند و فراق چندین ساله آنان با یوسف (ع) پایان یافت .

فلما دخلوا علی یوسف

7_ یوسف (ع) با اظهار محبتی ویژه به پدر و مادر خویش ، آنان را در کنار خود جای داد .

فلما دخلوا علی یوسف ءاوی إلیه أبویه

8_ مادر یوسف به هنگام کوچ خاندان یعقوب از کنعان به مصر زنده بود .

فلما دخلوا علی یوسف ءاوی إلیه أبویه

10_ یوسف (ع) پس از انجام مراسم استقبال ، از پدر و مادر و خویشانش خواست به مصر وارد شوند و در آن دیار سکنی گزینند .

قال ادخلوا مصر إن شاء الله ءامنین

امنیت خاندان یعقوب از ناحیه حکومت و دوران قحطی _ که «آمنین» بدان اشاره دارد _ با این معنا سازگار است که مقصود یوسف(ع) از «ادخلوا . . .» سکنی گزینی و اقامت خاندان یعقوب در مصر باشد.

11_ یوسف (ع) به پدر و مادر و بستگانش نوید داد که به خواست خدا در مصر ، از امنیت برخوردار بوده و از عواقب قحطی درامان خواهند بود .

قال ادخلوا مصر إن شاء الله ءامنین

«آمن» (مصدر آمنین) به معنای هراس نداشتن و برخوردار بودن از اطمینان خاطر است _ که به مناسبت زمان (دوران قحطی) و مکان (ورود به مملکت دیگران) _ مصداق بارز از امنیت ، دغدغه معاش نداشتن و درامان بودن از ناحیه حکومت است.

18_ « عن الحسن بن اسباط قال : سألت أبا الحسن فی کم دخل یعقوب من ولده علی یوسف ؟ قال : فی أحد عشر إبناً له . . . »

حسن بن اسباط گوید: از امام رضا(ع) سؤال کردم: یعقوب در میان چند نفر از فرزندانش وارد بر یوسف شد؟ حضرت فرمود: در میان یازده پسر خود...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 1,2,3,7,26

1_ یعقوب (ع) و خاندان او پس از مراسم استقبال به مصر وارد شدند و به بارگاه یوسف (ع) درآمدند .

قال ادخلوا مصر .. و رفع أبویه علی العرش

ترتیب ذکری میان «ادخلوا مصر» و جمله های «رفع أبویه علی العرش ..» گویای این نکته است که حقایق مطرح شده در آیه مورد بحث پس از ورود خاندان یعقوب به مصر، انجام گرفته است و کلمه «العرش» می رساند که آنان به دربار یوسف(ع) رفتند.

2_ یوسف (ع) در دیار مصر دارای تخت و بارگاه فرمانروایی بود .

و رفع أبویه علی العرش

3_ یوسف (ع) پدر و مادرش را بر تخت فرمانروایی خویش نشاند .

و رفع أبویه علی العرش

ص: 650

7_ برادران یوسف و خانواده های ایشان و نیز پدر و مادر او ، همگی بر او سجده بردند .

ورفع أبویه علی العرش و خرّوا له سجّداً

«خرور» (مصدر خرّوا) به معنای سقوط کردن و بر زمین افتادن است و «سجّداً» جمع ساجد می باشد. مراد از ضمیر در «خرّوا» همانند «دخلوا علی یوسف» و «ادخلوا» در آیه قبل برادران یوسف و خانواده های ایشان و نیز پدر و مادر اوست.

26_ یوسف (ع) به سخن خویش (دیگر بر شما برادرانم ملامتی روا نیست) متعهّد و بدان وفادار بود .

لا تتریب علیکم الیوم . . . نزع الشیطن بینی و بین إخوتی

یوسف (ع) در بیان سرگذشت خویش برای یعقوب (ع) از برادرانش _ که منشأ فراق و جدایی بودند _ گلایه ای نکرد و رفتار ناروای ایشان را یادآور نشد ؛ بلکه شیطان را عامل فسادى که میان او و برادرانش رخ داده بود دانست با این برخورد به آنچه در خطاب به برادرانش گفته بود هیچ کس حق ندارد شما را سرزنش و ملامت کند) وفا کرد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 101 - 1

1_ یوسف (ع) ، پس از برشمردن احسان ها و نعمت های خدادادیش برای یعقوب (ع) ، به ستایش خداوند و دعا به درگاه او پرداخت .

رب قد ءاتیتنی . . . فاطر السموت و الأرض ... توفنی مسلماً و ألحقنی بالصّـلحین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 102 - 7

7_ تصمیم و عزم برادران یوسف بر توطئه و مکر علیه وی

إذ أجمعوا أمرهم و هم یمکرون

«اجماع» (مصدر أجمعوا) به معنای تصمیم گرفتن و مهیّای انجام کاری شدن است. مراد از ضمیرهای جمع در جمله «أجمعوا...» برادران یوسف است. گرچه این احتمال نیز بعید به نظر نمی رسد که مقصود از آن ضمیرها علاوه بر برادران، زلیخا و هیأت حاکمه مصر نیز باشد.

314- قصه یوسف (ع) قبل از محمد (صلی الله علیه و آله)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 102 - 2

2_ سرگذشت یوسف (ع) ، سرگذشتی مهم در تاریخ بشریت و مخفی مانده بر مردمان تا پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ذلک من أنباء الغیب

«ذلک» اشاره به داستان یوسف(ع) و قضایای رخ داده در روزگار آن حضرت است ؛ یعنی: «ذلک النبأ من أنباء الغیب».

ص: 651

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 60 - 5

5- موسی (ع) همسفر خود را از احتمال طولانی بودن سفرشان آگاه ساخت و احتمال بازگشت از نیمه راه را منتفی دانست .

وإذ قال موسى لفته لآبرح . . . أو أمضى حقبًا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 61 - 3، 2، 1

1- موسی (ع) و همسفر او به محلّ تلاقی دو دریا رسیدند و در آن جا توقف کردند .

فلما بلغا مجمع بينهما

2- موسی و همسفر او ، به هنگام رسیدن به مجمع البحرين ، یک ماهی ، به عنوان غذا ، همراه داشتند .

فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما

«حوت» یعنی «ماهی» و برخی آن را ماهی بزرگ معنا کرده اند. (ر.ک. لسان العرب) به قرینه «غداءنا» _ در آیه بعد _ آن ماهی، به منظور تغذیه فراهم شده بود.

3- موسی (ع) و همسفرش هنگام رسیدن به محلّ تلاقی دو دریا ، از ماهی همراه خویش ، غفلت کردند .

فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 62 - 7، 5، 3، 2، 1

1- موسی (ع) و همسفرش ، پس از توقف در مجمع البحرين ، در جستجوی خضر (ع) ، مجدداً به حرکت خویش ادامه داده و آن جا را پشت سر گذاشتند .

فلما بلغا مجمع بينهما . . . فلما جاوزا

موسی (ع) در سخن خود با یوشع ، مجمع البحرين را هدف و مقصد نهایی خود اعلام کرد، ولی هنگام رسیدن به آن جا، از آن نیز گذشت. این حرکت و نیز گفتاری که در آیات بعد از موسی (ع) نقل شده است، نشانه آن است که آن دو نمی دانستند به محلّ مورد نظر موسی (ع)

رسیده اند.

2- موسی (ع) در پی گذر کردن و پشت سر گذاشتن مجمع البحرین، گرسنگی و خستگی شدیدی را در خود و همسفرش احساس کرد

ءاتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هـ_ذا نصبًا

«نصب» به معنای «رنج و سختی» است.

3- موسی و یوشع، در شبانگاه و صبح دم_ پس از عبور از مجمع البحرین_ برای یافتن خضر (ع) راه درازی پیمودند. *

ءاتنا غداءنا

بدان احتمال که احساس خستگی و گرسنگی موسی (ع) در طرف صبح، ناشی از راه پیمایی طولانی در شب باشد.

5- موسی (ع) پس از گذر از مجمع البحرین، در آغاز روز، از همسفر خویش درخواست تهیه چاشت کرد.

ءاتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هـ_ذا نصبًا

«غداء» به معنای طعامی است که در ساعات آغازین روز خورده می شود.

ص: 652

7- موسی (ع) و جوان خدمت کار همراه او، در کنار هم و از یک نوع غذا می خوردند .

ءاتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هـ ذاً نصباً

ضمایر جمع در تمام آیه، گویای همراهی و همدلی دو همسفر، حتی در تناول غذا است؛ زیرا، در غیر این صورت، باید برخی ضمایر را به صورت مفرد ذکر می کرد و مثلاً می گفت «آتی غذائی».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 63 - 11، 4، 1

1- موسی (ع) و همسفرش، کنار صخره ای در مجمع البحرین، آر میدند .

إذ أوینا إلی الصخره

4- همسفر موسی از بازگویی سرگذشت ماهی، برای موسی (ع)، در مدّت استراحت شان در مجمع البحرین، غفلت کرد .

قال أرییت إذ أوینا إلی الصخره فإتی نسیت الحوت

«صخره» به معنای «تخته سنگ بزرگ» است. «أوینا إلی الصخره» یعنی: «برای استراحت، در کنار آن صخره، جای گرفته بودیم».

11- «عن أبی جعفر (ع) و أبی عبداللّه (ع) قال: إنه لما کان من أمر موسی الذی کان أعطی مکتل فیه حوت مملّح قیل له: هـ ذاً یدلک علی صاحبک عند عین مجمع البحرین . . . فانطلق الفتی یغسل الحوت فی العین فاضطرب الحوت فی یده حتّی خدشه فانفلت و نسیه الفتی»

از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده: آن گاه که از کار موسی (ع) گذشت آنچه در زندگی او پیش آمد، زنبیلی به او داده شد که در آن یک ماهی نمک زده بود. به وی گفته شد: «این ماهی، تو را به صاحب ات، نزد چشمه ای در محل تلاقی دو دریا، راهنمایی می کند ... پس آن جوانی که همراه موسی (ع) بود، رفت که ماهی را در آن چشمه بشوید، ماهی در دست او به حرکت درآمد تا این که به او خراش وارد کرد و از چنگ او درآمد (ورفت) و جوان آن را فراموش کرد».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 64 - 4

4- موسی (ع) و همسفرش، پی جویانه، به نقطه قبلی توقّف خود و محل از دست دادن ماهی بازگشتند .

فارتدا علی ءاثارهما قصصاً

«إرتداد» (مصدر «إرتدا»؛ یعنی، «بازگشتن» و «قصّ أثره قصصاً»؛ یعنی، جاب پای او را با دقت، دنبال و پی گیری کرد. مراد از «فارتدا...»)

این است که موسی(ع) و همراه او، به دقت، راه رفته را بازگشتند تا به همان نقطه که ماهی به دریا رفته بود، بازگردند.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 65 - 2

2- هدف موسی (ع) و همراه وی از سفر جستوجوگرانه خود، یافتن بنده ای از بندگان خاص الهی و دارای علم لدنی بود.

فارتدا... فوجدا عبداً من عبادنا... وعلّمنه من لدنا

واژه «وجدنا» بیان کننده یافتن چیزی است که موسی و همراه اش در جستوجوی آن بودند و نه دیداری اتفاقی و غیر مترقبه. «لدنا» دلالت می کند که علم حضرت «خضر(ع)» دانش عادی و معمولی نبوده، بلکه از افاضات خاص ربّانی بوده است.

ص: 653

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 87 -

2,3,5,6,7,12,13,14,15,17,21

2- یونس (ع) خشمگینانه از میان قومش بیرون رفت و به سرزمین دیگری هجرت کرد .

إذ ذهب مغضبًا

آن چه از نظر مفسران و مورخان استفاده می شود، این است که یونس (ع) از میان قومش، به خاطر ایمان نیاوردنشان، خشمگینانه بیرون رفت و به جای دیگری هجرت کرد و آیه شریفه ناظر به این داستان است.

3- رفتار قوم یونس ، خشم شدید آن حضرت را برانگیخت و موجب ناخرسندی او شد .

إذ ذهب مغضبًا

5- گمان یونس (ع) در سخت نگرفتن خداوند بر وی ، نسبت به ترک قوم خویش

إذ ذهب مغضبًا فظنَّ أن لن نقدر عليه

یکی از معنای «قدر»، سخت گرفتن و تنگ گرفتن (ضیق) است (مفردات راغب). برداشت یاد شده مبتنی بر این معنا است.

6- گمان یونس (ع) به مجازات نشدن او از جانب خداوند ، در زمینه بیرون آمدنش از میان قوم خود و هجرت به سرزمینی دیگر

فظنَّ أن لن نقدر عليه

برداشت یاد شده مبتنی بر این است که «قدر» به معنای «قضا» و «حکم» باشد. گفتنی است که ذیل آیه (إني كنت من الظالمين) مؤید همین برداشت است.

7- یونس (ع) در بیرون آمدن از میان قوم کافر خود و هجرت به سرزمین دیگر ، دچار خشم بی جا و گمان نادرست شد . *

إذ ذهب مغضبًا فظنَّ أن لن نقدر عليه

12- گرفتار آمدن یونس (ع) در دریا و شکم ماهی ، کیفر ترک خشمگینانه او از میان قومش

ذالنون إذ ذهب مغضبًا .. فنادی في الظلمت

مقصود از «ظلمات» در آیه شریفه، شکم ماهی است و جمع آمدن آن برای بیان شدت ظلمت است.

13- دعا و تضرع یونس (ع) به درگاه الهی، پس از گرفتار آمدن در ظلمات (شکم ماهی)

فنادی فی الظلمت أن لا إله إلا أنت

14- روی آوردن یونس (ع) در شکم ماهی به تهلیل و تنزیه خداوند، در نیایش ویژه خویش

فنادی فی الظلمت أن لا إله إلا أنت سبحنک

15- «لا إله إلا أنت سبحانک إئی کنت من الظالمین»، ندا و دعای یونس (ع) به هنگام گرفتار شدن در ظلمت شکم ماهی

فنادی فی الظلمت أن لا إله إلا أنت سبحنک إئی کنت من الظالمین

17- خضوع یونس (ع) به درگاه الهی و اعتراف وی به ظلم و نادرستی رفتار عجولانه خود

فنادی . . . إئی کنت من الظالمین

21- «قال المأمون للرضا (ع) فأخبرنی عن قول الله عزوجل: «و ذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر علیه» فقال الرضا (ع): ذاک

یونس بن متی (ع) ذهب مغاضباً لقومه «فظن» بمعنی إستیقن «أن لن نقدر علیه» أي لن نصیق علیه رزقه . . . «فنادی فی الظلمات» أي

ظلمه اللیل و ظلمه البحر و ظلمه بطن الحوت: «أن لا إله إلا أنت سبحانک إئی کنت من الظالمین» بترکی مثل هـ_ذه العباده التي قد

فرغتنی لها فی بطن الحوت؛

در روایت آمده است که [مأمون به امام رضا(ع) گفت: مرا خبر ده از سخن خدای عزوجل «و ذاالنون إذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه» امام فرمود: او یونس بن متی بود، که در حالی که بر قوم خود غضبناک بود، از میان آنان برفت. «ظنّ» در کلام خدا به معنای «استیقن» و «لن نقدر علیه» به معنای «لن نصیق علیه رزقه» ... می باشد. «فنادی فی الظلمات»؛ یعنی، در میان سه تاریکی (تاریکی شب، تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی) ندا کرد: «...سبحانک ایّی کنت من الظالمین»؛ یعنی، ... من از ستم کارانم؛ زیرا مثل چنین عبادتی را _ که اکنون مرا برای آن در شکم ماهی فارغ گردانیده ای _ در گذشته ترک کرده بودم».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 140 - 1,2,4,5,6

1 - یونس پیامبر ، با سوار شدن بر کشتی مملو از بار و مسافر ، از میان قوم خود گریخت .

إذ أبق إلى الفلك المشحون

«أبق» (مصدر «أبق») به معنای فرار عبد از مالک است و «مشحون» به معنای مملو است.

2 - تصمیم یونس (ع) ، به گریختن از میان قوم خود و هجرت به دیار دیگر ، تصمیمی فردی بود ؛ نه با اذن و رهنمود خداوند .

إذ أبق إلى الفلك المشحون

تعبیر «أبق» (گریختن عبد از دست مالکش) استعاره تمثیلیه است که در آن وضع یونس در گریختن از میان قوم خود به عبد فراری از مالکش تشبیه شده است. به کار رفتن این تعبیر گویای برداشت یاد شده است.

4 - محل تبلیغ و رسالت یونس پیامبر (ع) ، به دریا نزدیک بود . *

إذ أبق إلى الفلك المشحون

5 - یأس و ناامیدی یونس پیامبر ، از هدایت قوم خویش

إذ أبق إلى الفلك المشحون

فرار یونس(ع) از میان قوم خود، می تواند به دلیل یأس او از هدایت آنان باشد.

6 - یونس (ع) ، در معرض اذیت و آزار شدید و طاقت فرسای قوم خود قرار داشت .

إذ أبق إلى الفلك المشحون

گریختن یونس(ع) از میان قومش، می تواند به این دلیل باشد که او به شدت تحت شکنجه و آزار آنان قرار داشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

3 - اصابت قرعه به نام یونس (ع) و مغلوبیت او در قرعه کشی

فساهم فکان من المدحضین

«مدحضین» (اسم مفعول از «ادحاض») به معنای «ازلاق» (کسی را لغزاندن) است و در این جا کنایه از شکست و مغلوبیت در امر قرعه کشی می باشد.

4 - نبودن هیچ داوطلبی برای افکندن خویش به دریا و فدا کردن خود در ماجرای یونس *

فساهم فکان من المدحضین

از قرعه کشی و نیز تعبیر «مدحضین» (مغلوب شدگان)، می توان برداشت بالا را به دست آورد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 655

1 - بلعیده شدن یونس (ع) به وسیله ماهی بزرگ ، پس از افکنده شدن او به دریا

فالتقمه الحوت و هو ملیم

«إلتقام» (مصدر «التقم») به معنای بلعیدن است و «حوت» هر چند در مطلق ماهی - چه بزرگ باشد و چه کوچک - به کار می رود؛ اما کاربرد آن در ماهی بزرگ بیشتر است و در آیه شریفه نیز به همین معنا به کار رفته است.

2 - حضرت یونس (ع) به جهت خروج عجولانه از میان قوم خود ، سزاوار سرزنش شد .

إذ أبق إلى الفلك ... فالتقمه الحوت و هو ملیم

«ملیم» (اسم فاعل از «ألام») به معنای «دخل فی الملامه» (ملامت شد) است ؛ چنان که به کسی که وارد حرم شد، گویند: «أحرم» و یا این که همزه «ألام» برای صیروت است؛ یعنی، «صار ذا ملامه» (مستحق ملامت گردید).

3 - بلعیده شدن یونس به وسیله ماهی ، نتیجه خروج عجولانه او از میان مردم و ادامه ندادن رسالت خود در میان آنان بود .

إذ أبق إلى الفلك .. فالتقمه الحوت و هو ملیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - یونس (ع) ، در دل ماهی به تسبیح مستمر خدا پرداخت .

فلولا أنه كان من المسبّحين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

1 - یونس (ع) اگر به تسبیح خدا در شکم ماهی نمی پرداخت ، تا قیامت در آنجا می ماند .

فلولا أنه كان من المسبّحين . للبت في بطنه إلى يوم يبعثون

2 - تسبیح مستمر یونس (ع) ، تنها وسیله نجات او از دل ماهی شد .

فلولا أنه كان من المسبّحين . للبت في بطنه إلى يوم يبعثون

1 - یونس (ع) با اراده الهی، از شکم ماهی در زمینی خالی از درخت و پوشش گیاهی بیرون افکنده شد.

فنبذنه بالعراء

«نبذ» (مصدر «نبذنا») به معنای افکندن است و «عراء» به سرزمینی خالی از درخت و پوشش گیاهی گفته می شود.

2 - یونس (ع)، به هنگام بیرون افتادن از شکم ماهی، بیمار بود.

فنبذنه بالعراء وهو سقیم

4 - "قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): "لما أراد الله حبس يونس - عليه السلام - في بطن الحوت، أوحى الله إلى الحوت أن خذه، و لا تخدش له لحماً، و لا تكسر له عظماً، فأخذه ثم أهوى به إلى مسكنه في البحر، فلما انتهى به إلى أسفل البحر سمع يونس حساً فقال في نفسه: ما هـ ذا...؟ فأوحى الله إليه و هو في بطن الحوت: إن هـ ذا تسبيح دواب الأرض فسبح و هو في بطن الحوت فسمعت الملائكة - عليهم السلام - تسبيحه فقالوا: ربنا إنا نسمع صوتاً ضعيفاً بأرض غربه، قال: ذاك عبدى يونس، عصاني فحبسته في بطن الحوت في

البحر، قالوا: العبد الصالح الذي كان يصعد إليك منه في كل يوم عمل صالح؟ قال: نعم. فشفعوا له عند ذلك، فأمره فقذفه في الساحل، كما قال الله: "وهو سقيم";

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند اراده نمود که یونس را در شکم ماهی زندانی کند به ماهی وحی (الهام) نمود: او را بگیر، اما خدشه ای به گوشت او وارد نکن و استخوانش را نشکن. پس ماهی یونس را گرفت و به سوی جایگاهش در دریا حرکت کرد پس چون به قعر دریا رسید، یونس صدای خفیفی شنید و با خود گفت: این صدا چیست...؟ سپس خدا به یونس _ که در شکم ماهی بود _ وحی کرد که: این تسبیح جنبندگان زمین است، پس یونس در حالی که در شکم ماهی بود تسبیح گفت: ملائکه تسبیح او را شنیدند و گفتند: پروردگارا! ما صدای ضعیفی را در زمینی ناآشنا می شنویم؟ خداوند فرمود: این بنده من یونس است. وی نافرمانی من نمود، پس او را در شکم ماهی در دریا زندانی کردم. ملائکه گفتند: همان بنده صالحی که هر روز عمل صالحی از او به سوی تو بالا می آمد؟ خدا فرمود: آری. پس ملائکه در این هنگام یونس را شفاعت کردند، سپس خدا به ماهی امر کرد و ماهی یونس را در ساحل انداخت، چنان که خدا فرمود: و هو سقیم".

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 146 - 2

1 - رویدن درخت پهن برگ و پوشش دهنده به اراده خداوند، بر فراز یونس (ع) پس از بیرون آمدن او از شکم ماهی

و أنبتنا عليه شجرة من يقطين

«يقطين» به درخت و گیاه پهن برگ و پوشش دهنده (مانند کدو) گفته می شود.

2 - احتیاج یونس (ع) به سایبان، پس از بیرون آمدن از شکم ماهی

و أنبتنا عليه شجرة من يقطين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 147 - 4

1 - یونس (ع)، پس از نجات از شکم ماهی، مجدداً از سوی خداوند مأمور ادامه رسالت خود در میان قومش گردید.

فنبذنه بالعراء... و أرسلناه إلى مائه ألف

4 - «عن أبي عبد الله (ع) الأنبياء والمرسلون على أربع طبقات... ونبى يرى في منامه و يسمع الصوت و يعاين الملك و قد أرسل إلى طائفه قلوباً أو كثروا كيونس. قال الله ليونس «و أرسلناه إلى مائه ألف أو يزيدون»...»

از امام صادق(ع) روایت شده که: پیامبران و رسولان بر چهار طبقه اند... و پیامبری است که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را می بیند و به سوی گروهی از مردم _ خواه کم یا زیاد _ فرستاده می شود، مانند یونس که خدا درباره اش می فرماید: «و أرسلناه

إلى مائه ألف أو يزيدون»...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 148 - 7، 1

1 - تمامی قوم یونس ، پس از رسالت و مأموریت مجدد آن حضرت به سوی آنان ایمان آوردند .

و أرسلنہ... فـ امنوا فمتّعنہم إلی حین

7 - « قال أبو عبيدة : قلت لأبي جعفر (ع) كم غاب يونس عن قومه حتى رجع إليهم بالنبوءه و الرساله فأمنوا و صدّقوه قال : أربعة أسابيع . . . إن العذاب أتاهم يوم الأربعاء في النصف من شوال و صرف عنهم من يومهم ذلك فانطلق يونس مغاضباً فمضى يوم

ص: 657

الخمیس سبعة أيام فی مسیره إلى البحر و سبعة أيام فی بطن الحوت و سبعة أيام تحت الشجرة بالعرء و سبعة أيام فی رجوعه إلى قومه . . .
ثم أتاهم فآمنوا به و صدّقوه و اتبعوه . . . ;

ابوعبیده گوید: به امام باقر(ع) گفتم: چه مدتی یونس از قوم خود دور شد و سپس با نبوت و رسالت به سوی آنان بازگشت و آنها به او ایمان آوردند و تصدیقش کردند؟ فرمود: چهار هفته . . . همانا در روز چهارشنبه، در نیمه شوال عذاب بر آنان نازل شد و در همان روز عذاب از آنان برداشته شد. پس یونس با حالت غضب در روز پنجشنبه از آنان جدا شد و هفت روز در مسیرش تا دریا و هفت روز در شکم ماهی بود و هفت روز را در زیر درخت در سرزمین خشک و خالی و هفت روز را در راه بازگشت به سوی قومش گذراند... آن گاه به نزد آنان آمد و آنها به آن حضرت ایمان آورده و تصدیقش نمودند و از او پیروی کردند...».

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 48 - 6

5 - یونس (ع) ، در غضب و نفرین کردن بر قوم خویش شتاب کرد .

و لاتکن کصاحب الحوت إذ نادى و هو مکظوم

6 - یونس (ع) ، در حالی که سینه اش مملو از غم و اندوه بود خدا را ندا کرد .

إذ نادى و هو مکظوم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 49 - 1,2,3

1 - یونس (ع) پس از رهایی از شکم ماهی ، از نعمت و لطف ویژه الهی برخوردار گشت .

لولا أن تدرکه نعمه من ربّه

2 - نعمت و لطف ویژه خداوند به یونس (ع) ، مانع گرفتار شدن او به بیابان خشک و بی آب و گیاه شد .

لولا أن تدرکه نعمه من ربّه لنبذ بالعرء

3 - نعمت و لطف خداوند به یونس (ع) ، موجب مذمت نشدن او گردید .

لولا أن تدرکه نعمه من ربّه لنبذ بالعرء و هو مذموم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

19 - قلم - 68 - 50 - 2

2 - انقطاع وحی به یونس (ع) از زمان ارتکاب « ترک اولی » (ترک مردم و نفرین علیه آنان) و وحی مجدد به ایشان ، پس از توبه او و عنایت خداوند به وی

فاجتبه_یه رَبِّه

مطلب یاد شده با توجه به این نکته است که یونس(ع) پیش از ماجرای ارتکاب «ترک اولی» از پیامبران بود. بنابراین مقصود از «فاجتبه» به رسالت رساندن او نیست؛ بلکه به معنای تداوم رسالت او پس از انقطاع موقت وحی است.

ص: 658

317- قصه یهود ایله

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

6 - اعراف - 7 - 163 - 4

4_ یهودیان عصر بعثت آگاه به تجاوزگری همدینان یهودی خویش در ایله و سرگذشت شوم آنان

و سئلهم عن القریه التي كانت حاضره البحر

318- قضاوت در قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 27 - 2

2_ پاره شدن پیراهن یوسف (ع) محور و تکیه گاه کشف حقیقت، در نظر داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا

و شهد شاهد... و هو من الصّـدقین

319- قطع رابطه با توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 23 - 8

8 - دستور قطع ارتباط با توطئه گران « افک » و تهدید آنان به عذاب بزرگ از سوی خداوند

إنّ الذین یرمون المحصنات... لهم عذاب عظیم

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه یاد شده، از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

320- کاردانی قاضی قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 27 - 3

3_ داور ماجرای یوسف (ع) و زلیخا، شخصی فرزانه، کاردان و عادل بود.

و شهد شاهد... و هو من الصّـدقین

پی بردن به حقیقت ماجرا با نحوه پارگی پیراهن ، دلالت بر هوشیاری و کاردانی داور دارد ، و از آن جایی که حق را ، علی رغم خویشی با
زلیخا کتمان نکرد ، عدالت و حق پویی او به خوبی روشن می شود.

ص: 659

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 78 - 2،3،9،10،11

2- داوری داوود و سلیمان (ع) ، در باره کشتزار چراشده در شبان گاه به وسیله گوسفندان مردم

و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث إذ نفشت فیہ غنم القوم

«نفس» به معنای چریدن حیوان در شب، بدون چوپان و یا بی اطلاع وی است.

3- داوود و سلیمان (ع) ، در باره خسارت مزرعه تلف شده به وسیله گوسفندان ، به مشورت پرداختند .

و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث إذ نفشت فیہ غنم القوم

برداشت یاد شده بدین احتمال است که «یحکمان» با صیغه تشبیه، اشاره به مشورت داوود و سلیمان داشته باشد، چه این که حکم هر یک به صورت استقلالی در یک واقعه، بعید به نظر می رسد.

9- «أحمد بن عمر الحلبي قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قول الله عز وجل: «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» قال: کان حکم داوود (ع) رقاب الغنم ، و الذی فهم الله عز وجل سلیمان (ع) أن احکم لصاحب الحرث باللبن و الصوف ذلک العام کلّه ؛

احمد بن عمر حلبی گوید: از امام ابی الحسن (ع) در باره سخن خداوند عزوجل «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» سؤال کردم، فرمود: حکم داوود (ع) دادن گوسفندان به صاحب زراعت بود و چیزی را که خداوند به سلیمان فهماند، این بود که برای صاحب زراعت حکم کن تا شیر و پشم گوسفندان در کل آن سال برای او باشد».

10- «عن أبي عبد الله (ع) قال: كان في بني اسرائيل رجل له كرم و نفشت فيه غنم رجل آخر بالليل و قضمته و أفسدته فجاء صاحب الكرم إلى داود فاستعدى على صاحب الغنم فقال داود (ع): إذهب إلى سليمان (ع) ليحكم بينكما فذهب إليه فقال: سليمان إن كانت الغنم أكلت الأصل و الفرع فعلى صاحب الغنم أن يدفع إلى صاحب الكرم الغنم و ما في بطنها و إن كانت ذهبت بالفرع و لم تذهب بالأصل فإنه يدفع ولدها إلى صاحب الكرم و كان هـ ذا حکم داود . . . ؛

از امام صادق (ع) روایت شده: مردی از بنی اسرائیل دارای تاکستانی بود، گوسفندان فردی شبان گاه وارد آن شدند و آن را خوردند و تباہ کردند . . . صاحب تاکستان از صاحب گوسفندان نزد داوود شکایت برد، او گفت: نزد سلیمان بروید تا میان شما داوری کند. پس نزد سلیمان رفتند، وی گفت: اگر گوسفند اصل و فرع تاک را خورده، پس بر صاحب گوسفند است که باید گوسفند و بچه در شکم او را به صاحب تاک بدهد و اگر فرع درخت را خورده و اصل درخت باقی است، بچه گوسفند را به صاحب تاکستان بدهد و نظر داوود هم همین بود...».

11- «عن أبي عبد الله (ع) (في) قول الله عز وجل: «و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث» . . . قال: إنّه کان أوحى الله عز وجل

إلى النبيين قبل داود إلى أن بعث الله داود (ع) أي غنم نفشت في الحرث فلصاحب الحرث رقاب الغنم . . . فحكم داود (ع) بما حكمت به الأنبياء (ع) من قبله و أوحى الله عزوجل إلى سليمان (ع) أي غنم نفشت في الزرع فليس لصاحب الزرع إلا ما خرج من بطون ها و كذلك جرت السنّه بعد سليمان « ;

از امام صادق(ع) [در باره] قول خدای عزوجل «و داود و سليمان إذ يحكمان في الحرث» روایت شده . . . که فرمود: همانا خدای عزوجل به پیامبران قبل از داوود _ تا زمانی که او را برانگیخت _ وحی نموده بود که هر گوسفندی شبانه وارد زراعتی شود، برای صاحب زراعت است که آن گوسفند را به تملک خود درآورد . . . پس داوود به همان حکم پیامبران پیش از خود حکم داد و خدای عزوجل به سلیمان وحی نمود: هر گوسفندی که شبانه وارد زراعتی شود، صاحب زراعت حقی ندارد؛ مگر به چیزی (بچه ای) که از شکم آن بیرون می آید و بعد از سلیمان همین سنت جریان داشت...».

ص: 660

322- کشتزار قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

11 - انبیاء - 21 - 78 - 2,3

2- داوری داوود و سلیمان (ع) ، در باره کشتزار چراشده در شبان گاه به وسیله گوسفندان مردم

و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث إذ نفثت فیه غنم القوم

«نفث» به معنای چریدن حیوان در شب، بدون چوپان و یا بی اطلاع وی است.

3- داوود و سلیمان (ع) ، در باره خسارت مزرعه تلف شده به وسیله گوسفندان ، به مشورت پرداختند .

و داود و سلیمان إذ یحکمان فی الحرث إذ نفثت فیه غنم القوم

برداشت یاد شده بدین احتمال است که «یحکمان» با صیغه تشبیه، اشاره به مشورت داوود و سلیمان داشته باشد، چه این که حکم هر یک به صورت استقلالی در یک واقعه، بعید به نظر می رسد.

323- کفر نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 80 - 3

3- نوجوانی که خضر (ع) او را کُشت ، کافر بود .

و أمّا الغلام فکان أبواه مؤمنین

اختصاص وصف «مؤمن» به پدر و مادر نوجوان، گویای کافر بودن وی است و مؤثر بودن او در گرایش والدین خویش به کفر نیز، کافر بودن او را تأیید می کند.

324- کیفر اشاعه قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 20 - 6

6 - فضل و رحمت خدا ، مردم صدر اسلام را که ندانسته در گسترش توطئه « افک » دخالت داشتند ، از گرفتار شدن به عذاب دنیوی و اخروی نجات بخشید .

ولولا فضل الله عليكم ورحمته

به قرينه آيه پيش و نيز آيه 14، جمله «ولولا فضل الله»، به تقدير «ولولا فضل الله عليكم ورحمته مسكم عذاب في الدنيا والآخرة» مى باشد.

ص: 661

325- کیفر توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 13

13 - تهدید شدن توطئه گران « افک » ، به انتقام و کیفر به میزان نقش آنان در این گناه از سوی خداوند .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لِكُلِّ امْرئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 20 - 5

5 - وضع کیفر سخت برای اشاعه دهندگان فحشا و افشای چهره توطئه گران « افک » ، از جلوه های فضل و رحمت خدا بر مسلمانان صدر اسلام

و لولا فضل الله عليكم و رحمته

برداشت یاد شده، به خاطر این است که آیه شریفه، دهمین و آخرین آیه ای است که درباره ماجرای «افک» نازل گردید و قهراً ارتباط نزدیکی با این ماجرا دارد.

326- گنج قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 82 - 26,27

26- « فی المجمع فی قوله : « و كان تحته كنز لهما » . . . و قيل : كان كنزاً من الذهب والفضه . . . رواه أبو الدرداء عن النبي (صلى الله عليه و آله) ؛

در مجمع البیان درباره این سخن خدا: «و كان تحته كنز لهما» آمده است: که آن گنج، از طلا و نقره بوده است. این قول را، ابوالدرداء، از پیامبر (صلى الله عليه و آله) روایت کرده است.»

27- « عن الرضا (ع) قال : كان في الكنز الذي قال الله « و كان تحته كنز لهما » لوح من ذهب فيه : بسم الله الرحمن الرحيم . محمد رسول الله (صلى الله عليه و آله) . عجب لمن أيقن بالموت كيف يفرح و عجب لمن أيقن بالقدر ، كيف يحزن و عجب لمن رأى الدنيا و تقلبها بأهلها كيف يركن إليها و ينبغى لمن عقل عن الله أن لا يتهم الله ، تبارك و تعالی ، في قضائه و لا يستبطئه في رزقه ؛

از امام رضا(ع) روایت شده که فرمود: در میان آن گنجی که خداوند فرموده «و كان تحته كنز لهما» لوحی از طلا بود که بر آن نوشته شده

بود: بسم الله الرحمن الرحيم. محمد(صلى الله عليه و آله)، رسول الله است. عجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه شادی می کند و عجب دارم از کسی که به تقدیر الهی یقین دارد، چه گونه اندوهگین می شود. و عجب دارم از کسی که دنیا و دگرگونی های آن در مورد اهل اش را می بیند، چگونه به دنیا اعتماد می کند. سزاوار است برای کسی که از خدا، دانش و آگاهی گرفته، به او سوء ظن نداشته باشد و خداوند تبارک و تعالی، را در روزی رساندن اش، به کنندی نسبت ندهد.».

ص: 662

327- گواهان اخروی طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 24 - 9

9- تهدید شدن سازندگان « افک » به محاکمه ای سخت در قیامت و آشکار شدن توطئه های پنهانی آنان با شهادت غیر قابل انکار اعضا و جوارح خود آنها

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ... بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

برداشت یاد شده، بر این اساس است که این آیه از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

328- مالک دیوار قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 82 - 3

3- خضر (ع) با وجود حضور نداشتن مالکان دیوار در آبادی، به ترمیم آن پرداخته بود. *

فكان لغل-مين يتيمن في المدينة

احتمال می رود که به کار رفتن واژه «المدينه» در این آیه، به جای واژه «القريه» که در آیات قبل آمده بود، اشاره به این جهت باشد که آن دو یتیم در آن آبادی حضور نداشته، بلکه در شهری دیگر اقامت داشته اند و آن شهر - چنان چه از حرف «ال» در «المدينه» استفاده می شود - برای خضر و موسی(ع) شناخته شده بود.

329- ماهی قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 61 - 2

2- موسی و همسفر او، به هنگام رسیدن به مجمع البحرين، یک ماهی، به عنوان غذا، همراه داشتند.

فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما

«حوت» یعنی «ماهی» و برخی آن را ماهی بزرگ معنا کرده اند. (ر.ک. لسان العرب) به قرینه «غداءنا» - در آیه بعد - آن ماهی، به منظور تغذیه فراهم شده بود.

330- مجادله در قصه اصحاب كهف

جلد - نام سوره - سوره - آيه - فيش

10 - كهف - 18 - 22 - 17

17- بحث گذرا و سطحی و به دور از درگیری جدی ، تنها محدوده مُجاز برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) جهت بحث در باره اصحاب كهف و

ص: 663

تعداد آنان بود .

فلا تمار فيهم إلا مرأى ظهراً

«مراء» جدالی است که به منظور اعتراض به گفتار کسی و سست کردن آن و نیز تحقیر گوینده اش انجام گیرد (مصباح) و هنگامی که دنباله دار و عمیق نباشد، به آن، «مراء ظاهر» گفته می شود.

331- محافظت از گنج قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 4,7

4- هدف خضر (ع) از ترمیم دیوار فرسوده، محفوظ داشتن گنج نهاده شده در زیر آن برای دو یتیم ساکن در شهر بود .

و أمّا الجدار فكان لغلّـمین یتیمین فی المدینة و كان تحته كنز لهما

7- صلاح و نیکی پدر یتیمان، مایه اراده خداوند بر دستیابی آنان به گنج نهفته خویش، هنگام توان مندی بر بهره گیری از آن شد .

و كان أبوهما صـلحاً فأراد ربّك أن یبلغا أشدهما و یستخرجا كنزهما

اهل لغت، در این که کلمه «أشدّ» مفردی است که وزنی مانند وزن جمع دارد، یا جمعی است که از لفظ خود مفردی ندارد، اختلاف نظر دارند. برخی، آن را جمع «شده» دانسته اند (لسان العرب). در هر صورت، مراد، حدّ توان مندی جسمی و عقلی است.

332- محرومیت توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 14 - 5

5 - دست اندرکاران اصلی توطئه « افک » علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان آن حضرت، از فضل و رحمت خداوند محروم شدند .

و لولا فضل الله علیکم و رحمته . . . لمسکم فی ما أفضتم فیہ عذاب عظیم

خداوند در آیه 11، به شایعه سازان اصلی وعده عذاب بزرگ (و الذی تولّی کبره منهم له عذاب عظیم) می دهد. واژه «افاضه» نیز به معنای سخن گفتن بسیار در باره موضوعی و انتشار آن است و این، کار توده مردم بود نه منافقان که سازنده اصلی تهمت و شایعه بودند. بنابراین فضل و رحمت خدا، شامل کسانی است که کارگزار اصلی تهمت نبودند؛ بلکه بر اثر جهل و غفلت سخنی در این زمینه به میان آوردند در آیه بعد نیز خداوند، جهل و ناآگاهی آنان را یادآور شده، می فرماید: «و تقولون بأفواهم ما لیس لکم به علم».

333- محرومیت مالکان کشتی قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 664

2- کشتی سوراخ شده به دست خضر (ع)، در مالکیت گروهی از محرومان بود و تنها وسیله ارتزاق آنان به شمار می آمد.

فكانت لمسكين يعملون في البحر

334- محمد (صلی الله علیه و آله) و قصه اصحاب كهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 22 - 21، 20، 17

17- بحث گذرا و سطحی و به دور از درگیری جدی، تنها محدوده مجاز برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) جهت بحث در باره اصحاب كهف و تعداد آنان بود.

فلا تمار فيهم إلا مرآة ظهرا

«مرآة» جدالی است که به منظور اعتراض به گفتار کسی و سست کردن آن و نیز تحقیر گوینده اش انجام گیرد (مصباح) و هنگامی که دنباله دار و عمیق نباشد، به آن، «مرآة ظاهر» گفته می شود.

20- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کسب آگاهی از ماجرای اصحاب كهف، مجاز به نظرخواهی از هیچ صاحب نظری نبود.

ولا تستفت فيهم منهم أحدا

ضمیر در «منهم» به کسانی مربوط است که در باره عدد اصحاب كهف به اظهار نظر می پرداختند.

21- آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ماجرای اصحاب كهف، تنها از طریق وحی الهی امکان پذیر بود.

ولا تستفت فيهم منهم أحدا

نهی «لا تستفت» ارشاد به بی ثمر بودن نظرخواهی است و مفاد آیه این است که از احدی، انتظار نمی رود که به نظرخواهی تو پاسخ صحیح بدهد.

335- محمد (صلی الله علیه و آله) و قصه داود (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 17 - 6

6 - آشنایی قبلی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از سرگذشت حضرت داوود (ع)

و اذکر عبدنا داود

برداشت یاد شده به خاطر این نکته است که لازمه یادکرد، آشنایی است.

336- محمد (صلی الله علیه و آله) و قصه لوط (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 665

9_ «عن أبي جعفر (ع): ... ان جبرئيل قال [لرسول الله] : إني نوديت من تلقاء العرش . . . اهبط إلى قريه قوم لوط و ما حوت فاقلعتها من تحت سبع أرضين . . . فهبطت على أهل القريه . . . فاقلعتها . . . ثم عرجت بها . . . فقلبتا عليها حتى صار أسفلها أعلاها . . . فقال له رسول الله (صلى الله عليه و آله) : يا جبرئيل و أين كانت قريتهم من البلاد؟ فقال جبرئيل : كان موضع قريتهم في موضع بحيره طبريه اليوم و هي في نواحي الشام قال له رسول الله (صلى الله عليه و آله) : رأيتك حين قلبتها عليهم في أي موضع من الأرضين وقعت القريه و أهلها؟ فقال : يا محمد وقعت فيما بين بحر الشام إلى مصر فصارت تلوأ في البحر . . .»

از امام باقر(ع) روایت شده است: . . . که جبرئیل به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گفت: از سوی عرش به من ندا رسید ... به آبادی لوط و آنچه در میان دارد فرود آی و آن جا را از زیر هفت زمین بکن ... پس من بر اهل آن قریه فرود آمدم ... و آن را از جای کندم ... و بالا بردم ... و بر روی آنان واژگون کردم تا اینکه زیوروشد ... رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از جبرئیل پرسید: قریه قوم لوط در کجای بلاد بود؟ جبرئیل گفت: قریه آنان در محل دریاچه طبریه امروز بود که در نواحی شام واقع شده بود. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به جبرئیل فرمود: بگو بدانم هنگامی که قریه را بر روی آنان واژگون کردی، آن قریه و اهلس در کجای زمین افتاد. جبرئیل گفت: ای محمد! در میان دریای شام تا مصر افتاد و به صورت تپه هایی در میان دریا درآمد.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صفات - 37 - 133 - 2

2 - سرگذشت لوط پیامبر ، درس آموز و تسلی بخش پیامبراسلام و مؤمنان

وإن لوطاً لمن المرسلین

یادآوری سرگذشت لوط(ع) برای پیامبراسلام و مؤمنان در شرایط دشوار مکه، بیانگر مطلب یادشده است.

337- محمد(صلی الله علیه و آله) و قصه موسی(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

9 - ابراهیم - 14 - 6 - 1

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، موظف به یادآوری سرگذشت موسی (ع) و قومش و به خاطر سپردن آن

و إذ قال موسی لقومه

برداشت فوق مبتنی بر این است که فعل «اذکر» قبل از «إذ» مقدر باشد. بنابراین، آیه خطاب به پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بیان وظیفه آن حضرت است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - نمایان شدن آتش و فراهم آمدن خلوت گاهی برای اعطای رسالت به موسی (ع) ، حادثه ای با اهمیت و درخور توجه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود .

هل اتیک حدیث موسی . إذرءا نارا

کلمه «إذ» ظرف است برای «حدیث» (در آیه قبل) و استفهام در آن آیه برای ترغیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به توجه به آن ماجرا است.

ص: 666

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

20 - نازعات - 79 - 16 - 4

4 - ندای خداوند به موسی (ع) در وادی طوی ، حادثه ای با اهمیت و در خور توجه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

حدیث موسی . إذ نادیه ربّه

«إذ» ظرف برای «حدیث» (در آیه قبل) است و از آن جا که استفهام در آن آیه برای ترغیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به توجه و دقت در آن ماجرا بود، عظمت حادثه استفاده می شود.

338- محمد (صلی الله علیه و آله) و قصه نوح (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 49 - 6, 3, 5

3_ خداوند ، داستان نوح را از طریق وحی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشریح کرد .

تلک من أنباء الغیب نوحیها إلیک

ظاهر این است که مراد از ضمیر «ها» در «نوحیها» همان مشارالیه «تلک» باشد.

5_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مردم عصر بعثت ، پیش از نزول قرآن ، به سرگذشت نوح (ع) آگاهی نداشتند .

ما کنت تعلمها أنت و لا قومک من قبل هـ_ذا

مشارالیه «هـ_ذا» قرآن است که از جمله «نوحیها إلیک» معلوم می شود.

6_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مردم عصر بعثت ، جز از طریق وحی ، راهی برای شناخت صحیح حادثه طوفان و سرگذشت نوح (ع) در اختیار نداشتند .

ما کنت تعلمها أنت و لا قومک من قبل هـ_ذا

339- محمد (صلی الله علیه و آله) و قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 3 - 9

9_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، پیش از نزول قرآن و سوره یوسف ، از داستان حضرت یوسف اطلاعی نداشت .

نقص ... بما أوحينا ... وإن كنت من قبله لمن الغفلين

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - يوسف - 12 - 102 - 6، 5، 3

3_ خداوند، داستان یوسف (ع) را از طریق وحی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشریح کرد.

ذلك من أنباء الغيب نوحیه إلیک

ص: 667

5_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش از نزول قرآن، از خصوصیات و حقایق داستان یوسف (ع) اطلاعی نداشت.

و ما کنت لدیهم إذ أجمعوا أمرهم

جمله «ما کنت لدیهم» (نزد آنان نبود) کنایه از بی خبر بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از داستان یوسف (ع) است.

6_ آگاه نبودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حقایق داستان یوسف پیش از نزول قرآن، دلیلی روشن بر الهی بودن قرآن

ذلک من أنباء الغیب نوحیه إلیک و ما کنت لدیهم

جمله حالیه «و ما کنت لدیهم» به منزله تعلیل برای «نوحیه إلیک» است؛ یعنی، از نشانه های این حقیقت که قرآن وحی الهی است آن است که تو از داستان یوسف (ع) بی خبر بودی؛ ولی آن را به بهترین وجه آوردی و این جز از طریق وحی امکان پذیر نبود.

340- مردم صدر اسلام و قصه انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - قصص - 28 - 45 - 4

4 - گذشت زمان و انقراض نسل های پیشین، باعث از میان رفتن خاطرات پیامبران، کتاب های آسمانی، شرایع الهی و محروم شدن مردم عصر بعثت از آنها شد.

ول_ کتّا أنشأنا قرونًا فتطاول علیهم العمر

341- مردم مقارن بعثت و قصه اصحاب کهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 13 - 4

4- اطلاعات مردم عصر بعثت از اصحاب کهف و سرگذشت آنان، اطلاعات غیر واقعی و آمیخته با خرافات بود.

نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ

قید «بالحقّ» تعریضی است که به ناقلان سرگذشت اصحاب کهف و بیان کننده این که نقل آنان، آمیخته به اموری غیر واقعی و خرافی است.

342- مزد بازسازی دیوار قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12- خضر (ع) با وجود امکان دریافت اجرت جهت تعمیر دیوار، چیزی دریافت نکرد.

قال لو شئت لَتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا

ص: 668

مطرح ساختن گرفتن مزد از جانب موسی(ع) در شرایطی موجه است که امکان دریافت آن موجود باشد.

13- موسی(ع) از دست مزد نخواستن خضر(ع) در برابر کار خویش، با وجود نیاز آنان به اجرتی برای تهیه غذا ناخرسند و گلایه مند بود.

استطعما أهلها .. قال لو شئت لتخذت عليه أجراً

آنچه خضر و موسی(ع) از مردم طلب کردند، غذا بود، آن هم به صورت مجانی، نه خرید - چون پولی برای خرید در اختیارشان نبود - لذا موسی(ع)، پایان گرفتن کار دیوار، موضوع گرفتن مزد را مطرح ساخت، تا به وسیله آن طعامی را خریداری کنند.

21- «عن أبي عبد الله (ع) : . . . فوجدنا فيها جداراً يريد أن ينقض فأقامه قال : « لو شئت لتخذت عليه أجراً خبزاً نأكله فقد جُعنا » ;

از امام صادق(ع) روایت شده: .. خضر و موسی(ع) در آن آبادی دیواری را یافتند که می خواست بیفتند. خضر، آن را راست کرد. موسی(ع) گفت: «می خواستی برای این کار، مزدی بگیری (یعنی) نانی بگیری تا بخوریم زیرا گرسنه ایم».

343- مسافران کشتی قصه خضر(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 71 - 7،10

7- قرار گرفتن سرنشینان کشتی در معرض غرق، علت اعتراض موسی(ع) به عمل خضر(ع) بود.

قال أخرجتها لتغرق أهلها

10- کشتی سوراخ شده به دست خضر(ع) حامل مسافر بوده است.

أخرجتها لتغرق أهلها

344- مسلمانان صدر اسلام و قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 5

5- انتشار وسیع ماجرای «افک»، در میان مسلمانان صدر اسلام

إنّ الذين جاءوا بالإفك عصبة منكم لا تحسبوه شراً لكم بل هو خير لكم

345- مسلمانان صدر اسلام و قصه نوح(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 49 - 5,6

5_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مردم عصر بعثت ، پیش از نزول قرآن ، به سرگذشت نوح (ع) آگاهی نداشتند .

ما کنت تعلمها أنت و لاقومک من قبل هـ_ذا

ص: 669

مشارالیه «ه_ذا» قرآن است که از جمله «نوحیها إلیک» معلوم می شود.

6_ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مردم عصر بعثت، جز از طریق وحی، راهی برای شناخت صحیح حادثه طوفان و سرگذشت نوح (ع) در اختیار نداشتند.

ما کنت تعلمها أنت و لا قومک من قبل ه_ذا

346- مسلمانان صدر اسلام و قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 3 - 10

10_ مردم عصر بعثت، ناآگاه به سرگذشت یوسف (ع) پیش از نزول قرآن

و إن کنت من قبله لمن الغ_فلین

«إن» در جمله فوق مخففه است و مراد از «الغافلین» مردم عصر بعثت می باشد. بنابراین مفاد جمله «إن کنت ...» چنین می شود: تو نیز ای پیامبر! پیش از نزول قرآن همانند سایر مردم، از داستان یوسف بی خبر بودی.

347- مشرکان مکه و قصه نوح (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - هود - 11 - 35 - 2

2_ مشرکان مکه، سرگذشت نوح و قوم او را، داستانی ساختگی و بافته پیامبر (صلی الله علیه و آله) می پنداشتند.

و لقد أرسلنا نوحًا .. أم یقولون افتری_ه

برداشت فوق، براین اساس است که ضمیر مفعولی در «إفترأ» به داستان نوح (ع) و قوم او که در آیات پیشین آمده، باز گردد.

348- مطالعه قصه ابراهیم (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 69 - 1

1 - تلاوت ماجرای ابراهیم برای مردم، فرمان الهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

و اتل علیهم نبأ ابرهیم

349- مطالعه قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 670

6_ مطالعه و دقت در داستان یوسف ، مایه دریافت حقایق و معارف الهی است .

إنا أنزلناه قرءاً عربياً لعلكم تعقلون. نحن نقص عليك أحسن القصص

برداشت فوق ، مقتضای ارتباط میان جمله «لعلكم تعقلون» با «نحن نقص عليك» است.

350- مغضوبیت طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 25 - 6

6 - سازندگان و طراحان « افک » ، مورد خشم شدید خدا و گرفتار کیفر سخت او در جهان آخرت

یومئذ یوفّیهم الله دینهم الحقّ

برداشت یاد شده بر این اساس است که آیه 23 تا 25 نیز از جمله آیات مربوط به قضیه «افک» باشد.

351- مقاطع پنهان قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 102 - 8

8_ جلسه توطئه و مکر برادران یوسف علیه او ، مخفی مانده ترین قسمت داستان یوسف (ع) تا پیش از نزول قرآن

إذ أجمعوا أمرهم وهم يمكرون

یاد کردن از این قسمت داستان یوسف (جلسه توطئه و مکر برادران علیه وی) پس از بیان اینکه داستان یوسف از اخبار غیبی است ، می تواند اشاره به این معنا باشد که این قسمت داستان از مخفی مانده ترین قسمتهای آن می باشد.

352- منازعان قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 21 - 3,4,5

3 - ماجرای گروه شکایت کننده و متخاصم در نزد داوود (ع) ، داستانی مهم ، سازنده و مفید

و هل أتىك نبؤا الخصم

«نبأ» به خبر مهم و مفید و سازنده می گویند.

4- بالا رفتن نزاع کنندگان و شاکیان از دیوار جایگاه ویژه داوود (ع)

إذ تسوّروا المحراب

«تسوّروا» از ماده «سور» (به معنای دیوار بلند) است و به کسی گفته می شود که دزدانه بر دیواری بالا رود. به عنوان مثال

ص: 671

«تسور فلان»؛ یعنی، فلاخی به دیوار بالا- رفت. واژه «محراب» نیز در دو معنا به کار می رود: 1_ جایگاه پادشاهان و بهترین جای منزل (قاموس المحيط)؛ 2_ جایگاه امام جماعت. گفتنی است که برداشت یاد شده براساس معنای نخست است.

5- بالا رفتن نزاع کنندگان و شاکیان از دیوار محراب (جایگاه عبادت) داوود (ع)

إذ تسوروا المحراب

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 22 - 3

3- پی بردن نزاع کنندگان و شاکیان به وحشت داوود (ع) از ورودشان و دلداری دادن آنان به آن حضرت

إذ دخلوا على داود ففرع منهم قالوا لا تخف

353- منشأ قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 22

22- رخداد های داستان خضر و موسی (ع) ، برخاسته از اراده خداوند و دارای تفسیری پیچیده و نیازمند آگاهی هایی ویژه است که از جانب او افاضه شود .

و ما فعلته عن امری ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبراً

354- منشأ قصه ذوالقرنین

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 83 - 6

6- تشریح داستان ذی القرنین ، برپایه تلاوت وحی و نه آگاهی های شخصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) استوار است .

سأتلوا علیکم منه ذکراً

355- منشأ قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 22

22- رخداد های داستان خضر و موسی (ع) ، برخاسته از اراده خداوند و دارای تفسیری پیچیده و نیازمند آگاهی هایی ویژه است که از جانب او افاضه شود .

و ما فعلته عن امری ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبراً

ص: 672

356- موانع غضب کشتی قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 79 - 10

10- معیوب بودن کشتی حامل خضر و موسی (ع)، عامل صرف نظر پادشاه غاصب از تصرف و مصادره آن شد.

فأردت أن أعيبها و كان وراءهم ملك يأخذ كل سفينة غصبًا

357- موضعگیری علیه قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 16 - 2

2 - مسلمانان، موظف بودند با توطئه «افک» به عنوان بهتانی بزرگ علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حریم آن حضرت، مقابله کنند.

ولولا إذ سمعتموه قلتهم... سبح_نک_ه_ذا بهت_ن_عظیم

358- موعظه به منازعان قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 24 - 14

14 - موعظه و رهنمود داوود (ع) به دو برادر متخاصم، با توصیه به ایمان و نیک کرداری و پرهیز از تجاوز به حقوق یکدیگر

وإن كثيراً من الخلقاء لیبغی... إلا الذین ءامنوا... وقلیل ما هم

بیان این نکته مهم و کلی که «بسیاری از شریکان در حق یکدیگر ستم می کنند و تنها مؤمنان نیک کردار چنین نیستند»؛ می تواند نوعی رهنمود و موعظه از سوی داوود(ع) به دو برادر متخاصم باشد. گفتنی است که درخواست رهنمود از داوود(ع) از سوی آن دو نفر (و اهدنا إلی سواء الصراط) مؤید برداشت یاد شده است.

359- مؤمن آل فرعون و قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

16 - غافر - 40 - 34 - 12

12 - آشنایی مؤمن آل فرعون، از تاریخ مردم مصر و سرگذشت یوسف پیامبر (ع)

ولقد جاءكم يوسف من قبل بالبينات .. حتى إذا هلك قلتم لن نبعث الله من بعده ر

ص: 673

360- مؤمنان و قصه لوط (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - صافات - 37 - 133 - 2

2- سرگذشت لوط پیامبر، درس آموز و تسلی بخش پیامبر اسلام و مؤمنان

وإن لوطاً لمن المرسلین

یادآوری سرگذشت لوط(ع) برای پیامبر اسلام و مؤمنان در شرایط دشوار مکه، بیانگر مطلب یادشده است.

361- نخل قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 23 - 1

1- درد زایمان، مریم (س) را به کنار تنه درخت خرما کشانید.

فأجاءها المخاض إلى جذع النخلة

«أجاء» متعدی «جاء» یعنی آورد و «مخاض» درد زایمان است.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 24 - 1

1- مریم (س)، در کنار درخت خرما وضع حمل نمود و عیسی (ع) را به دنیا آورد.

فأجاءها المخاض إلى جذع النخلة... فنادیها

«فاء» در «فناداها» فصیحه است و از جمله ای محذوف، قبل از خود، حکایت می کند و مضمون آن جمله، خبر از ولادت عیسی (ع) در کنار درخت است.

362- نسل والدین نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 81 - 8,9

8- « عن أبي عبد الله (ع) في قول الله: « فأردنا أن يبدلهم ربّهما خيراً منه . . . » قال: « إنّه ولدت لهما جارية فولدت غلاماً فكان نبياً . » ;

از امام صادق(ع) درباره این سخن خدا «فأردنا أن يبدلهم ربّهما خيراً منه. . .» روایت شده که فرمود: «همانا، برای آن دو (پدر و مادر مقتول) دختری متولد شد و آن دختر، پسری به دنیا آورد که پیامبر شد».

9- « عن أبي عبد الله (ع) : . . . [في قول الله عزّوجلّ] « فأردنا أن يبدلهم ربّهما خيراً منه زكاه و أقرب رحماً » : « أبدلهم الله

به جاریه ولدت سبعین نیباً . » ؛

از امام صادق (ع) [درباره این سخن خدای عزوجل] «فأردنا أن يبدلها ربهما خيراً منه زكاه..» روایت شده: خداوند، به آن دو (پدر و مادر مقتول) به جای او (مقتول) دختری داد که هفتاد پیغمبر از نسل او متولد شدند.».

363- نقش خدا در قصه یوسف (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 100 - 30

30_ سرگذشت یوسف (ع) (خروج او از زندان ، پایان فراق او با بستگان و . . .) بر اساس تدبیر عالمانه و حکیمانه خداوند رقم می خورد .

إن ربی لطیف لما یشاء إنه هو العلیم الحکیم

364- نقش نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - کهف - 18 - 80 - 4

4- پدر و مادر نوجوان مقتول ، در صورت زنده ماندن فرزندشان ، ناخواسته و تحت تأثیر فرزند خویش قرار گرفته و ناخواسته به طغیان و کفر کشانده می شدند .

فکان أبواه مؤمنین فخشینا أن یرهقهما

365- نگرانی از شیوع قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 6

6 - احساس خطر و نگرانی شدید مسلمانان در پی انتشار شایعه « افک » در میان جامعه

إنّ الذین جاءو بالإنفک .. لاتحسبوه شرّاً لکم بل هو خیر لکم

366- نهر آب قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

4- خداوند، هم زمان با ولادت عیسی (ع)، در نقطه ای پایین تر از مکان استقرار مریم (س)، جویباری پدیدار ساخت.

ص: 675

فنادی_ها من تحتها ألا تحزنی قد جعل ربك تحتک سریاً

«سری» به معنای نهر کوچک است و به معنای «رفیع» نیز استعمال شده است، ولی جمله «اشربی» _ در آیات بعد _ قرینه بر اراده معنای اول است.

5- عیسی (ع) در بدو تولد، مادرش مریم (س) را به روان شدن جویباری در پایین دست او بشارت داد.

فنادی_ها .. قد جعل ربك تحتک سریاً

12- در پی زایمان مریم (س)، فرشته الهی (جبرئیل) او را از جاری شدن آب در پایین پایش با خبر ساخت.

فنادی_ها من تحتها ألا تحزنی قد جعل ربك تحتک سریاً

محتمل است که ضمیر فاعلی در فناداها به فرشته الهی برگردد.

367- واقعت قصه اصحاب كهف

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 13 - 2, 1

1- بیان خداوند در نقل سرگذشت اصحاب كهف برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دور از بافته ها و خرافات و عین واقعیت بود.

نحن نقص علیک نبأهم بالحقّ

«بالحقّ» می تواند متعلق به «نقص» و یا قید برای «نبأهم» باشد. بر فرض نخست، مفاد آیه، این است که بیان ما درباره اصحاب كهف، کاملاً مطابق با واقع است و آنچه نقل می کنیم، از هرگونه اختلاط با غیر حق، مبرا است.

2- داستان اصحاب كهف، سرگذشتی حقیقی و دارای واقعیت خارجی است، نه افسانه ای ساختگی و تخیلی

نحن نقص علیک نبأهم بالحقّ

برداشت بالا، بدین لحاظ است که «بالحقّ» قید برای «نبأهم» باشد و گویای این که داستان اصحاب كهف، داستانی واقعی و تحقّق یافته در خارج بود، نه آن که قرآن، آن را به منظور ارائه نمونه ای ذهنی از انسان های موحد ساخته و پرداخته باشد.

368- والدین نوجوان قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 80 - 4, 1

1- هدف خضر (ع) از قتل نوجوان، مصون داشتن پدر و مادر وی از کفر و طغیان بود.

وَأَمَّا الْغُلَمَ . . . فَخَشِينَا أَن يَرْتَهِمَا طَغَىٰ نَأْوَ كَفْرًا

«إرهاق» یعنی: «وإدار ساختن کسی بر کاری که انجام آن برای او دشوار و طاقت فرسا است». (قاموس).

4- پدر و مادر نوجوان مقتول، در صورت زنده ماندن فرزندشان، ناخواسته و تحت تأثیر فرزند خویش قرار گرفته و ناخواسته به طغیان و کفر کشانده می شدند.

فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَن يَرْتَهِمَا

ص: 676

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 81 - 1

1- هدف خضر (ع) از قتل نوجوان، فراهم ساختن زمینه ای مناسب برای دستیابی پدر و مادر وی به فرزندى پاک تر و مهربان تر بود.

فأردنا أن يبدلهما ربّهما خيراً منه زكوه و أقرب رحماً

مراد از «زکاه» در آیه، طهارت و پاکی از گناه است و «رُحْم» و «رحمت» به یک معنا است. گرچه خضر(ع) در این سخن، پاکی و مهربانی را برای نوجوان مقتول انکار نکرده است، ولی ممکن است به تناسب گفته موسی(ع) که نوجوان مقتول را «نفس زکیه» خواند، سخن خود را در قالب اسم تفضیل آورده است، لکن در حقیقت، نوجوان مقتول، یا فاقد رحمت و پاکی بوده و یا آینده او به گناه و بی رحمی می انجامید.

369- ورود منازعان قصه داود(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

15 - ص - 38 - 22 - 1

1 - ورود نزاع کنندگان و شاکیان بر داوود (ع) به طور ناگهانی و وحشتناک

إذ تسوّروا المحراب . إذ دخلوا على داود ففزع منهم

بالا رفتن از دیوار جایگاه داوود(ع) و ترس او از این حرکت، گویای ناگهانی و ترسناک بودن این عمل است.

370- ویژگیهای قصه زکریا(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 10 - 14

14- در داستان زکریا، معجزه ای، وسیله اثبات اعجازی دیگر شد.

ءاتیک ألاً تکلم الناس

سکوت سه روزه زکریا خرق عادتى بود که صدق بشارت تولد یحیی را که خود امرى خارق العاده بود، اثبات می کرد.

371- ویژگیهای قصه یوسف(ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 3 - 4,5

4_ داستان یوسف (ع) بہترین و زیبا ترین داستان

نحن نقصّ علیک أحسن القصص

ص: 677

5_ خداوند ، داستان یوسف را با بهترین و زیباترین بیان نقل کرده و گزارش داده است .

نحن نقصّ عليك أحسن القصص

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 7 - 1

1_ داستان یوسف و برادرانش ، حاوی نشانه ها و آیاتی فراوان از ربوبیت خدا و علم و حکمت او

إن ربك علیم حکیم. لقد كان فی یوسف وإخوته آيات للسائلین

«آیات» به معنای نشانه هاست و چون در جمله «لقد كان ..» بیان نشده است که داستان یوسف و برادرانش نشانه چه حقیقت و یا حقایقی می تواند باشد و به عبارت دیگر، متعلق «آیات» ذکر نشده است، می توان گفت متعلق آن، حقایق مطرح شده در آیه قبل است که از جمله آنها ربوبیت، علم و حکمت خداوند است (إن ربك علیم حکیم).

372- ویژگیهای نخل قصه مریم (س)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 23 - 4

4- اصله نخلی که مریم (س) در کنار آن پناه گرفت ، نخلی مشخص و درختی خشکیده بود .

فأجاءها المخاض إلى جذع النخلة

«النخلة» معرفه و «ال» در آن می تواند عهد ذهنی باشد. عهدی که یا بین خدا و مریم(س) و یا خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) بوده است و از این که گفته نشد «إلى النخلة»، دانسته می شود که آنچه مریم در کنار آن قرار گرفت، چیزی جز تنه درخت نبود. آیات بعد که سخن از آگاه ساختن مریم به وجود آب و لزوم تکان دادن درخت، برای استفاده از خرماى آن دارد، نیز حاکی از پیدایش خارق العاده آب و خرما است و گرنه مریم(س) برای پی بردن به آن دو موضوع، به راهنما نیازی نداشت.

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - مریم - 19 - 25 - 10

10- «عن أبي الحسن الرضا (ع) قال : كانت نخلة مریم العجوه ، و نزلت فی کانون و نزل مع آدم (ع) من الجنة العتیق والعجوه منهما تفرق أنواع النخل ؛

از امام رضا(ع) روایت شده: نخله مریم «عجوه» بود که در برج کانون نازل شد و با آدم(ع) از بهشت «عتیق» (نوعی درخت خرماى نر) و

عجوه (نوعی خرما که درخت آن «لینه» نامیده می شود) نازل شد که از آن دو، انواع نخل منشعب شد».

373- هشدار ملکه مورچگان قصه سلیمان (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - نمل - 27 - 18 - 3

ص: 678

3- اخطار مورچه ای به دیگر مورچگان نسبت به ورود سلیمان و لشگر یانش به سرزمین آنها

قالت نملة ی_أیها النمل ادخلوا مس_کنکم لایحطمنکم سلیم_ن و جنوده

374- هماهنگی قصه انبیا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

13 - شعراء - 26 - 69 - 3

3- وجود پیام ها و رهنمود های همگون در سرگذشت پیامبران با امت های شان

و اتل علیهم نبأ ابرهیم

ذکر سرگذشت انبیای پیشین، دارای بعد هدایتی است و این امر منوط به وجود نوعی همگونی در مسائل پیامبران و امت های آنان می باشد.

375- یتیمی مالک دیوار قصه خضر (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - كهف - 18 - 82 - 2

2- دیوار ترمیم شده به دست خضر (ع) در مالکیت دو پسر بیچه یتیم بود .

و أمّا الجدار فکان لغل_مین یتیمین

376- یوسف (ع) و قصه مهمانان زلیخا

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

8 - یوسف - 12 - 50 - 6

6_ یوسف (ع) پیک دربار را باز گرداند تا از پادشاه بخواهد درباره ماجرای مهمانان زلیخا تحقیق کند .

قال ارجع إلی ربک فسنله ما بال النسوه

«بال» به معنای شأن و کار مهم است و مراد از آن در آیه شریفه ، ماجرا و داستان می باشد.

377- یهود صدر اسلام و قصه موسی (ع)

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

10 - اسراء - 17 - 101 - 8

8- اطلاع یهود عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سرگذشت موسی (ع) و فرعون

ص: 679

378- قصه افک

{ قصه افک }

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 13، 2، 1

1 - هم دستی و تشکل تئی چند از مردمان عصر بعثت ، برای تهمت زنی و شایعه سازی علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برخی از مؤمنان

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ

«عصبه» در لغت به معنای گروهی متشکل و پشتیبان هم است که از ده نفر تا چهل نفر باشند. آمدن فعل «مجیء» به صورت جمع نیز، مؤید این است که تهمت زندگان به شکل دسته جمعی، به کار تهمت و شایعه سازی می پرداختند. گفتنی است آیه شریفه _ براساس تاریخ و شأن نزول آن _ در باره خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است که مورد اتهام تئی چند از بدخواهان قرار گرفته بودند.

2 - هم دستی و تشکل تئی چند از منافقان عصر بعثت ، برای تهمت زنی و شایعه سازی علیه خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله)

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ

بیشتر مفسران بر این باورند که گروه بهتان زننده (عصبه منکم) از منافقان بودند.

13 - تهدید شدن توطئه گران « افک » ، به انتقام و کیفر به میزان نقش آنان در این گناه از سوی خداوند .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لَكُلِّ امْرئٍ مِنْهُمْ مَا اَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 12 - 10، 1

1 - خداوند ، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و موضع گیری تردیدآمیز نسبت به شایعه « افک » و رد نکردن صریح آن ، مورد سرزنش قرار داد .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا

10 - قذف یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، « افک » و بهتانی آشکار بود .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ... وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 13 - 5

5 - توطئه گران علیه خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (در قضیه افک) ، از اقامه حتی یک شاهد هم ناتوان بودند .

فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ

«ال» در «الشهداء» عهد ذکری است که اشاره به «أربعة شهداء» دارد نفی «الشهداء» به وسیله «لم» در (لم یأتوا) بیانگر این نکته است که آنان هیچ شاهی بر ادعای خود نداشتند.

ص: 680

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 16 - 3

3 - ماجرای « افک » ، بهتان بزرگی علیه « حریم » پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود .

ه_ذا بهت_ن عظیم

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 26 - 12

12 - کسانی که در صدراسلام در ماجرای « افک » (تهمت زنا) مورد اتهام قرار گرفتند ، افرادی پاکدامن و منزّه از این تهمت و آلودگی بودند .

للخبیثین ... لللطیّین ... أولئك مبرءون ممّا یقولون

برداشت یاد شده، بر این اساس است که آیه شریفه مربوط به ماجرای «افک» باشد.

379- آثار قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 16 - 1

1 - خداوند ، مسلمانان را به خاطر تأثیرپذیری در برابر شایعه « افک » و عدم موضع گیری مناسب در برابر آن ، نکوهش کرد .

ولولا إذ سمعتموه قلتم .. سبح_نک_ه_ذا بهت_ن عظیم

380- افشای توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 14 - 3

3 - فضل و رحمت الهی و افشای چهره توطئه گران « افک » از سوی خدا ، مسلمانان صدراسلام را از خطر عذابی بزرگ نجات بخشید .

ولولا فضل الله علیکم ورحمته .. لمسکم فی ما أفضتم فیهِ عذاب عظیم

381- افشای قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 7.8

7 - خداوند ، توطئه بدخواهان و منافقان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) (ماجرای افک) را افشا کرد .

ص: 681

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

8- توطئه « افک » ، در نهایت با افشا شدن نیت و انگیزه بدخواهان و برملا شدن چهره کریمه آنان ، به نفع مسلمانان به پایان رسید .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ . . . لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

382- تهدید توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 13

13 - تهدید شدن توطئه گران « افک » ، به انتقام و کیفر به میزان نقش آنان در این گناه از سوی خداوند .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ . . . لِكُلِّ امْرِي مِنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 23 - 8

8 - دستور قطع ارتباط با توطئه گران « افک » و تهدید آنان به عذاب بزرگ از سوی خداوند

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ . . . لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه یاد شده، از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

383- تهدید طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 16

16 - خداوند ، طراح و گرداننده اصلی ماجرای « افک » را به عذاب بزرگ تهدید کرد .

وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

«کبر» به معنای معظم شیء و قسمت عمدۀ هر چیزی است و مرجع ضمیر «کبره»، «افک» است. بر این اساس معنای آیه چنین می شود:

«کسی که متولی و عهده دار قسمت عمدۀ ماجرای افک می باشد...» و مقصود از آن، عامل اصلی و طراح این ماجرا است.

384- جنسیت توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 14

ص: 682

14 - گردانندگان توطئه « افک » همگی از مردان بودند .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ

«مرء» در لغت هم به معنای انسان آمده و هم به معنای مرد؛ ولی به قرینه شأن نزول آیه شریفه، در این جا به معنای مرد است.

385- حسابرسی طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 24 - 9

9 - تهدید شدن سازندگان « افک » به محاکمه ای سخت در قیامت و آشکار شدن توطئه های پنهانی آنان با شهادت غیر قابل انکار اعضا و جوارح خود آنها

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ... يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ ... بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

برداشت یاد شده، بر این اساس است که این آیه از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

386- شیوع قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 5

5 - انتشار وسیع ماجرای « افک » ، در میان مسلمانان صدر اسلام

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 14 - 8

8 - توطئه « افک » چنان تأثیر عمیقی داشت که مسلمانان را به خود مشغول کرده و تنها موضوع سخن هر مجلس و محفل گشته بود .

لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ

مطلب یاد شده از به کارگیری واژه «افاضه» _ که به معنای سخن گفتن بسیار درباره موضوعی و انتشار آن است _ استفاده می شود. گفتنی است که خطاب در «مسکم» و «أفضتم» به عموم مسلمانان است و این نشان می دهد که شایعه «افک»، در میان همه مسلمانان مدینه پیچیده بود و آنان را به خود مشغول کرده بود.

2- ماجرای « افک » ، علی رغم این که مستقیماً هتک حریم پیامبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می شد ، مردم آن را ساده انگاشته و خوش باورانه به دامن زدن و گسترش آن پرداختند .

إذ تلقونه بألسنتكم و تقولون بأفواهكم ما ليس به علم و تحسبونه هيئاً

3- ماجرای « افک » ، شایعه فراگیر و زبانه‌زد عموم مردم شده بود .

إذ تلقونه بألسنتكم و تقولون بأفواهكم

387- طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 17

17 - طراح و گرداننده اصلی ماجرای « افک » یک تن بود .

والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم

طبق نظر بیشتر مفسران، طراح و گرداننده اصلی ماجرای «افک»، فردی به نام عبدالله بن ابی سلول بود (مجمع البیان).

388- عذاب توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 23 - 8

8- دستور قطع ارتباط با توطئه گران « افک » و تهدید آنان به عذاب بزرگ از سوی خداوند

إنّ الذین یرمون المحصنات . . . لهم عذاب عظیم

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه یاد شده، از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

389- عذاب طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 16

16 - خداوند ، طراح و گرداننده اصلی ماجرای « افک » را به عذاب بزرگ تهدید کرد .

والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم

«کبر» به معنای معظم شیء و قسمت عمده هر چیزی است و مرجع ضمیر «کبره»، «افک» است. بر این اساس معنای آیه چنین می شود:

«کسی که متولی و عهده دار قسمت عمده ماجرای افک می باشد...» و مقصود از آن، عامل اصلی و طراح این ماجرا است.

ص: 684

390- فرجام قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 8

8 - توطئه « افک » ، در نهایت با افشا شدن نیت و انگیزه بدخواهان و برملا شدن چهره کریمه آنان ، به نفع مسلمانان به پایان رسید .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

391- قطع رابطه با توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 23 - 8

8 - دستور قطع ارتباط با توطئه گران « افک » و تهدید آنان به عذاب بزرگ از سوی خداوند

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ .. لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

برداشت فوق، بر این اساس است که آیه یاد شده، از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

392- کیفر اشاعه قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 20 - 6

6 - فضل و رحمت خدا ، مردم صدر اسلام را که ندانسته در گسترش توطئه « افک » دخالت داشتند ، از گرفتار شدن به عذاب دنیوی و اخروی نجات بخشید .

و لولا فضل الله عليكم و رحمته

به قرینه آیه پیش و نیز آیه 14 ، جمله « و لولا فضل الله » ، به تقدیر « و لولا فضل الله عليكم و رحمته مسكم عذاب في الدنيا و الآخرة » می باشد.

393- کیفر توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 13

13 - تهدید شدن توطئه‌گران « افک » ، به انتقام و کیفر به میزان نقش آنان در این گناه از سوی خداوند .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لِكُلِّ امْرِي مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ

ص: 685

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 20 - 5

5 - وضع کیفر سخت برای اشاعه دهندگان فحشا و افشای چهره توطئه گران « افک » ، از جلوه های فضل و رحمت خدا بر مسلمانان صدراسلام

و لولا فضل الله عليكم و رحمته

برداشت یاد شده، به خاطر این است که آیه شریفه، دهمین و آخرین آیه ای است که درباره ماجرای «افک» نازل گردید و قهراً ارتباط نزدیکی با این ماجرا دارد.

394- گواهان اخروی طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 24 - 9

9 - تهدید شدن سازندگان « افک » به محاکمه ای سخت در قیامت و آشکار شدن توطئه های پنهانی آنان با شهادت غیر قابل انکار اعضا و جوارح خود آنها

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ... بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

برداشت یاد شده، بر این اساس است که این آیه از جمله آیات مربوط به ماجرای «افک» باشد.

395- محرومیت توطئه گران قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 14 - 5

5 - دست اندرکاران اصلی توطئه « افک » علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان آن حضرت ، از فضل و رحمت خداوند محروم شدند .

و لولا فضل الله عليكم و رحمته... لمسكم في ما أفضتم فيه عذاب عظيم

خداوند در آیه 11، به شایعه سازان اصلی وعده عذاب بزرگ (و الذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم) می دهد. واژه «افاضه» نیز به معنای سخن گفتن بسیار در باره موضوعی و انتشار آن است و این، کار توده مردم بود نه منافقان که سازنده اصلی تهمت و شایعه بودند. بنابراین فضل و رحمت خدا، شامل کسانی است که کارگزار اصلی تهمت نبودند؛ بلکه بر اثر جهل و غفلت سخنی در این زمینه به میان آوردند در

آیه بعد نیز خداوند، جهل و ناآگاهی آنان را یادآور شده، می فرماید: «و تقولون بأفواهکم ما لیس لکم به علم».

396- مسلمانان صدر اسلام و قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

ص: 686

12 - نور - 24 - 11 - 5

5- انتشار وسیع ماجرای « افک » ، در میان مسلمانان صدر اسلام

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا نَحْسِبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

397- مغضوبیت طراح قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 25 - 6

6- سازندگان و طراحان « افک » ، مورد خشم شدید خدا و گرفتار کیفر سخت او در جهان آخرت

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقِّ

برداشت یاد شده بر این اساس است که آیه 23 تا 25 نیز از جمله آیات مربوط به قضیه «افک» باشد.

398- موضعگیری علیه قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 16 - 2

2- مسلمانان ، موظف بودند با توطئه « افک » به عنوان بهتانی بزرگ علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حریم آن حضرت ، مقابله کنند .

و لولا إذ سمعتموه قلتم .. سبح_نك ه_ذا بهت_ن عظیم

399- نگرانی از شیوع قصه افک

جلد - نام سوره - سوره - آیه - فیش

12 - نور - 24 - 11 - 6

6- احساس خطر و نگرانی شدید مسلمانان در پی انتشار شایعه « افک » در میان جامعه

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ .. لَا نَحْسِبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

قصه سرایان

400- اضلالگری قصه سرایان

جلد - نام سورہ - سورہ - آیہ - فیش

13 - شعراء - 26 - 224 - 6

6 - « و سئل الصادق (ع) عن قول اللّٰه عزّوجلّ « والشعراء يتبعهم الغاؤون » قال : هم القصّاص ;

ص: 687

از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند عزوجلّ «والشعراء..» سؤال شد، آن حضرت فرمود: آنان قصه سرایان هستند».

ص: 688

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

